جوان

پُتک جمهوریت

ویژه‌نامه ۲۲ خرداد، سالروز دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری | خرداد ۱۳۸۹

www.curpresident.ir

بسم

این عمار

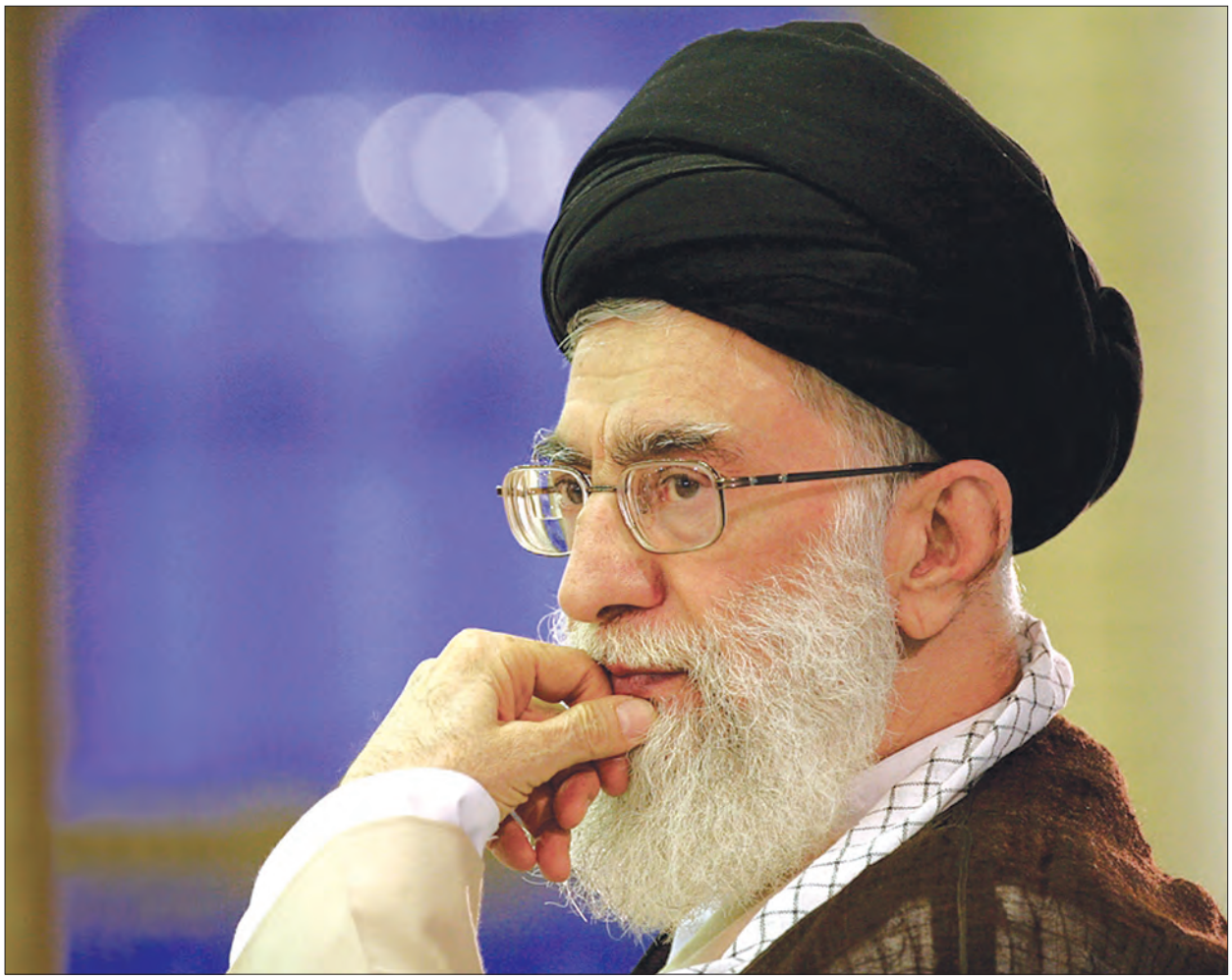

■ دارم می‌بینم صحنه رو، می‌بینم تجهیز رو. می‌بینم صف آرایی‌ها رو، می‌بینم دهان‌های با حقد و غضب گشوده و دندان‌های با غیظ به هم فشرده رو، علیه امام و علیه همه این آرمان‌ها و علیه آن کسانی که به این حرکت دلبسته‌اند؛چه کنم اگه کسی نمی‌بینه!

■ در حوادث فتنه گون، شناخت عرصه دشواره. شناخت اطراف قصه دشواره. شناخت مهاجم و مدافع. ظالم و مظلوم و دوست و دشمن دشواره.

■ بایستی گره گشایی کرد. بایستی حقیقت رو بازکرد. گره های ذهنی رو باید بازکرد و این تبیین لازم داره.

■ فرمود: الا یحمل وهذاالعلم الا اهل البصر و صبر. زیر پرچم امیرالمومنین(ع) سختی‌اش از پرچم پیغمبر(ص) بیشتر بود از جهتی. در زیر پرچم امیرالمومنین(ع) دوست و دشمن آن چنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که گاهی اوقات یک دوست می‌زند، همان نماز رو که در اردوگاه امیرالمومنین(ع) نمازجماعت می‌خواندند. تو اردوگاه طرف مقابل هم در جنگ جمل، صفین و نهروان نماز جماعت می‌خواندند. حالا شما بودید چکار می‌کردید؟

■ بصیرت خودتون را بالا ببرید. آگاهی خودتون را بالا ببرید. حقیقت رو باید فهمید.

■ در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود، چون آن جناح مقابل جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشت.

■ این کسی از این طرف در مقابل جنگ روانی ایستاد و مقاومت کرد، جناب عمار یاسر بود. یه جایی می‌دید اختلاف پیدا شده، یه عده‌ای دچار تردید شدند، بگو مگو توشون هست، خودشو می‌رسوند اونجا؛به سرعت. براشون حرف می‌زد، صحبت می‌کرد، تبیین می‌کرد و این گره‌ها رو باز می‌کرد.

■ نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت نه تنها در خودشان که در دیگران نیز به وجود بیاورند.

■ رسا بگید، روشن بگید، مبین بگید، آن چیزی رو که می‌فهمید. هیچ انتظار نیست، حق هم نیست که کسی برخلاف فهمیده خودش حرف بزنه، ولی اون چیزی رو که فهمید درست باشه.

■ کجا هستند اون کسانی که اون شخصیت هایی که پیمان جانبازی بستند؛این عمار!!!

www.ourpresident.ir

فهرست مطالب

اگر از اخلاق اسلامی دور شویم، اگر عدالت را فراموش کنیم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور دست کم گرفته شود، اگر موضوع خدمت به مردم و فداکاری برای آنان از ذهن و عمل مسئولان حذف شود، اگر ساده زیستی و در سطح توده مردم بودن در ذهن مسؤولان نباشد و اگر به جای ایستادگی در مقابل دشمن رودربایستی‌ها و ضعف‌های شخصي و شخصیتی بر روابط سیاسی و بین‌المللی مسئولان حاکم شود، در واقع بخش‌های اصلی هویت جمهوری اسلامی از دست می‌رود و در چنین اوضاعی، ساخت ظاهری نظام و پسوند اسلامی کاری از پیش نخواهد برد.

جوان

جمهوریت

ویژه‌نامه سالروز ۲۲ خرداد

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز

مدیرعامل و مدیر مسئول:
سید نظام‌الدین موسوی

سردبیر: فریدون حاجی‌پور

دبیر تحریریه: مهدی گیوه‌کی

مدیرفنی: حسن فردی

مدیرهنری: محمد یاقوتی

همکاران: حسن رشوند، عبدالله گنجی، غلامرضا صادقیان، هادی محمدی، حبیب ترکاشوند، رحیم زیادعلی، علی رضایی، جعفر تکبیری، محمد صادق زمانی، مهران ابراهیمیان، وحید حاجی‌پور، علی البرزی، محمدرضا هادیلو، امید سلیمی بنی، علی شیرین، کبری آسوپار، علیرضا محمدی، علی قنادی، سید حسن روتن، سید کاظم موسوی، محمد اسماعیلی و حمید بابازاده

عکس: محمد صادق حیدری، فاطمه عرفانیان، سید شهاب‌الدین واجدی و مجتبی حیدری

ویرایش عکس: محمدرضا رمضانی فرانی

صفحه‌آرایی: سید وحید موسوی راد، شهرام غروی، بهروز زنگی محمد سجادی‌فر، داوود احمدی و هادی ذاکر خطیبانی

اینفوگرافی: حمیدرضا خاتونی

حروف‌نگاران: فرزانه مهاجر، محمدرضا مقبلی ، لیلا غلامی طوفان جمالی و مختار یحیی پور

ویراستاران: مریم گرابیان، علیرضا سجادی‌فر، بهرام سروش، انسیه سلطانی، شقایق اعماری، پریسا موسوی، داود رمضانی، عباس آراسته و محمد خرمی

با تشکر از: دکتر علی محمد نائینی، حسین اختری، دکتر بختیاری، ناصر قره‌باغی، اکبر بختیاری، محسن براسود، علی عابدی، محمد عابدی، راضیه امیری، مرکز بررسی جرائم سازمان یافته سپاه و مسعود رضایی

۰۴ پتک جمهوریت
یادداشت مدیر مسئول

۰۶ برای اعتلای کلمه ملت
رهبر فرزانه انقلاب در حرم مطهر امام(ره) تمامی نامزدها را به رعایت اخلاق دعوت کردند و نگذاشتند کسی از جایگاه رهبری به سود خود بهره‌برداری کند

۱۰ ۲۲ خرداد، رویارویی جمهوریت و اشرافیت

۱۲ یك بستر و یك رویا
بررسی شباهت‌های نفاق قدیم و جدید

۱۳ داستان جمهوریت

۱۴ پازل فتنه چگونه کامل شد؟
در انتخابات دهم شاهد خلق گفتمان جدیدی بودیم. این گفتمان، دو قطبی «بیت‌امام(ره) - بیت رهبری» بود که هدفش قطبی ساختن جامعه بود

۲۰ آکتورها و فاکتورهای فتنه ۸۸

۲۴ موسوی چرا آمد؟
انگیزه‌های ورود نخست‌وزیر دهه ۶۰ به انتخابات سال ۸۸

۲۶ اقتصاد به سبک شعر قرن هفتم
بازخوانی رویکردهای اقتصادی میرحسین به روایت دولتمردانش

۳۲ نوکیسه‌های کوپنی
چگونگی شکل‌گیری اولین هسته‌های رانت‌خواری در دولت موسوی
دکتر مسعود نیلی می‌گوید: «دولت تمام تلاشش کنترل قیمت‌ها و گسترش نقش خود در اقتصاد بود. این اقدام موجب افزایش تورم می‌شد

۳۲ بازی در بن بست سیاست
تحلیل رفتار میرحسین موسوی در انتخابات دهم

www.ourpresident.ir

۳۶ ده موج تا اوج یا افول؟
بازخوانی برنامه‌های انتخاباتی موسوی

۳۸ بدعت‌های میرحسین
اتفاقات پس از انتخابات خسارات فراوانی به منافع ملی، دیپلماسی خارجی، امنیت اجتماعی، اعتماد مردمی و شأن نظام وارد کرد

۴۰ از جهان مجازی تا دنیای واقعی
نظرسنجی و نظرسازی در انتخابات دهم چگونه انتخاب می‌شد؟

۴۴ در برابر ۵۰میلیون چشم
نگاهی به مناظره‌های انتخاباتی ۸۸

۴۵ نظرسنجی‌ها چه می‌گفتند؟
تحلیل رفتار میرحسین موسوی در انتخابات دهم

۴۶ کدام کاندیدا به من شبیه‌تر است؟
آرایش اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری دهم
رئیس جمهور تا لحظاتی پیش از شروع موعد قانونی و رسمی تبلیغات ریاست جمهوری، همچنان پیگیر مصوبات خود در مناطق محروم و شهرستان‌های غیر برخوردار بود

۵۱ تقلّب، کلید رمز سناریوی آشوب

۵۴ کمیته صیانت یا ستاد خیانت؟
بازخوانی پرونده کمیته‌ای که آشوب‌های خیابانی را کلید زد

۵۶ سقراط وارونه!

۵۷ شوالیه‌های توهم بزرگ

۶۰ ۱۰ تاکتیک جنگ نرم در انتخابات ۸۸
کلید تغییر باور مردم نسبت به برگزاری یک انتخابات سالم با شبهه عدم برگزاری انتخابات سالم و ضرورت تشکیل کمیته صیانت از آرا زده‌شد

۶۳ فتنه گری با فقر نظری

۶۴ از دفتر دوبی تا وزارت کشور

۶۶ آرایش میدانی آشوب‌ها

۶۹ سراب ائتلاف سه‌گانه

۷۰ تشکیلات می‌گفت اتفاق بزرگ در راه است
گفت و گوی «جوان» با یک عضو فرقه بهائیت بازداشت شده در اغتشاشات ۸۸

۷۴ در ستاد اصلاحات چه گذشت؟
گفت‌وگوی «جوان» با یک فعال سیاسی جبهه دوم خرداد

۷۶ بار دیگر دیگ پلوی سفارت انگلیس
بررسی نقش سفارتخانه‌های خارجی در اغتشاشات سال ۸۸

۸۰ از «کاپودوکیا» تا ستادهای شورش
بررسی نقش NGOها در انقلاب‌های مخملی

۸۳ سبز مثل نارنجی
گفت‌وگوی «جوان» با یک ایرانی حاضر در تحولات سال ۲۰۰۴ اوکراین

۸۴ کارکرد رسانه‌های داخل و خارج در انتخابات دهم

۸۶ فتنه فیس‌بوکی
بررسی نقش شبکه‌های مجازی در ساماندهی اغتشاشات سال ۸۸
صفحه میرحسین موسوی در فیس‌بوک بیش از ۵۴۰۰ حامی دارد و از طریق این سایت، بیانیه‌ها و سیاست‌های کلی و پیشنهادی موسوی در اختیار کاربران فیس‌بوک قرار می‌گیرد

۸۸ نبرد پنهان با گلادیاتورهای مجازی

۹۰ بی‌بی‌سی روی موج سبز

۹۴ پروژه گلف ۲۰۰۰

۱۰۰ شبکه سازی بنیاد سوروس در ایران
ایجاد انقلاب مخملین در ایران از طریق نافرمانی مدنی، بخشی از پازل راهبردی امریکا برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران از درون است

۱۰۴ گزارش لحظه به لحظه از هجوم آشوبگران به یك مقر نظامی در عصر ۲۵ خرداد
گزارش از هجوم آشوبگران به یک مقر نظامی در عصر ۲۵ خرداد

۱۰۶ آشوبی از جنس سنگ و شیشه
گفت‌وگو با چند بسیجی مصدوم در اغتشاشات فتنه ۸۸
غالب کسانی که در آن نقطه آشوب به راه انداختند غیرمحلی بوده و آنها را به آنجا آورده بودند و اجیر شده بودند

۱۰۸ اهل کوفه نشدیم
پای صحبت چند جوان فعال در مقابله با آشوب‌های سال فتنه

۱۱۱ با دست خالی ایستادیم
گفت‌وگو با امید خالقی، جانباز میدان فتنه ۸۸

۱۱۳ ایران مثل حسین بسیار دارد
پای صحبت پدر و مادر شهید حسین غلام کبیری از شهدای فتنه ۸۸

۱۱۴ برای آنها دعا می‌کنم
زوایای حادثه عاشورای ۸۸
در گفت‌وگو با بسیجی جانباز حسین زارعی

۱۱۴ گزارش پروژه فتنه عمیق

۱۱۶ ۹ دی ؛ حماسه عاشورایی
اگر روزهای نامبرده(۱۳ آبان و ۱۶ آذر) فقط یک روز بودند الان با دو ماه محرم و صفر روبه رو هستیم که می‌توانیم از آن به سود جنبش و به سود مردم استفاده کنیم

۱۱۸ ۳۲ دروغ سبز
بازخوانی عمده ترین ادعاهای غیر واقعی جریان فتنه از انتخابات ۸۸

۱۲۲ قتل آنلاین برای بی بی سی
بازخوانی پرونده زندگی و مرگ مشکوک ندا آقاسلطان

۱۵۳ ادعاهای کروبی و واقعیت ماجرای کهریزک

۱۵۶ آیا احمدی نژاد انتخابات را ربود؟
۹ دلیل اریک بریل حقوقدان آمریکایی برای عدم تقلب در انتخابات ایران

۱۶۵ تحفه ای برای فرنگ
اثرات مخرب حوادث بعد از انتخابات بر دیپلماسی ایران

۱۶۸ تحلیل‌های ۵گانه از وقایع انتخاباتی
رمزگشایی از جزوه آقای مشاور

۱۷۶ متن کامل جزوه تاجیك یا مانیفست جنبش سبز
حالا وقت خیزش یک ملت فراسوی ملاحظات و مقتضیات طبقاتی، فرهنگی، قومی، زبانی، نسلی، جنسی، شئونی، دینی، مرامی و سیاسی است

۱۸۰ داستان دو مرکز
چپ های جوان و اصلاح طلبان
پست مدرن چگونه دچار دگر دیسی شدند؟

۱۸۰ ناگفته‌هایی از پشت‌صحنه فتنه ۸۸
روز چهارم عید جلسه پنهانی با حضور اعضای سازمان مجاهدین و میرحسین برگزار شد که میرحسین گفت نباید صدای این جلسه را در بیاورید

۱۹۲ آمریکا علیه جمهوریت سرزنده ایرانی
یادداشت دالاس دارلینگ نویسنده منتقد آمریکایی برای «جوان»

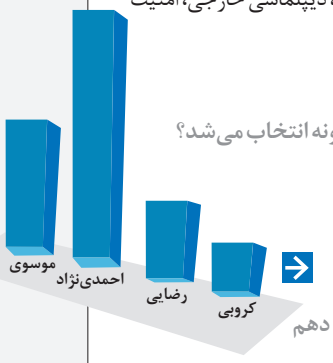

www.ourpresident.ir

پتک جمهوریت

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد، سلسله رخدادهای قبل و بعد آن و نیز تأثیرات قابل توجهی که بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور گذاشت، از مهم‌ترین آزمون‌های ملی و حساس‌ترین تحولات تاریخ انقلاب به شمار می‌آید. بر همین اساس، تحلیل دقیق این انتخابات و ابعاد مختلف آن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

انتخابات ۲۲ خرداد در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب برگزار شد و فی الواقع گام نخست نظام در این دهه بود. حضور ۸۵ درصدی مردم در این انتخابات که بعد از همه پرسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ بالاترین نرخ مشارکت مردمی به شمار می‌آید، در تاریخ ایران و بلکه در تمام دموکراسی‌های رایج دنیا کم‌نظیر است. این مشارکت فوق‌العاده پس از گذشت ۳۰ سال از پیروزی انقلاب، ظرفیت عظیم مردم سالاری دینی را به نمایش گذاشت و اعتماد آحاد مردم ایران را به سازوکارهای مردم‌سالارانه نظام جمهوری اسلامی به رخ جهانیان کشید.

حضور نامزدهای جریانات مختلف سیاسی، رقابت جدی و تنگاتنگ آنها و فضای باز و آزادانه تبلیغاتی در سراسر کشور نیز، بیانگر اراده نظام برای برگزاری انتخاباتی پرشور و رقابتی بود و همین اراده موجب شد تا شکوه مردم‌سالاری دینی در قامت حضور ۴۰ میلیونی ملت جلوه‌گر شود. مطابق عرف سیاسی، در یک نظام برآمده از انقلاب، هر چه زمان از مبدأ آغازین جلوتر می‌رود، به طور طبیعی شوق و انگیزه اولیه مردم برای مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. بر همین اساس، بسیاری از تحلیلگران خارجی و حتی داخلی گمان نمی‌بردند در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران چنین موج عظیمی پای صندوق‌های رای برپا شود. این پدیده خارق‌العاده که در چارچوب لیبرال دموکراسی رایج قابل تحلیل نبود، جلوه‌ای جدید از الگوی مردم‌سالاری دینی به جهانیان عرضه کرد.

دشمنان انقلاب و نظام اسلامی سالیان متمادی بود که به انحای مختلف تلاش می‌کردند وجه مردم سالارانه جمهوری اسلامی را کمرنگ جلوه داده و حتی به نوعی رویارویی و تقابل بین حاکمیت و ملت را القا نمایند. در تبلیغات دشمنان انقلاب خصوصاً قدرت‌های غربی، همواره چنین ادعا می‌شد که در نظام دینی ایران، رای و نقش مردم نادیده گرفته می‌شود و ملت در تصمیم سازی‌های کلان سیاسی جایگاهی ندارند. در این تبلیغات مخرب تلاش می‌شد تا بین اسلامیت و جمهوریت نظام شکاف ایجاد شده و این گونه تلقین شود که برآیند سیاست‌ها و فعالیت‌های نظام ایران خالی از وجه جمهوریت است.

اما انتخابات دهم ریاست جمهوری به خوبی روشن ساخت که «جمهوری اسلامی» نه یک ترکیب اضافی که یک ترکیب بسیط است و جمهوریت و اسلامیت آن قابل تفکیک نیست. انتخابات ۲۲ خرداد به تعبیر دقیق و حکیمانه رهبر معظم انقلاب «پتک جمهوریت» بر سر دشمنان نظام بود.

درست به همین دلیل بود که قدرت‌های غربی که ابتدا به طمع خام تاثیر گذاری بر نتایج

www.ourpresident.ir

انتخابات به نفع یک جریان خاص، وارد عمل شده بودند: از زمانی که متوجه شدند جهت آرای اکثریت به سمت و سوی دلخواه آنها نیست، با تمام قوا تلاش کردند تا با دامن زدن به حاشیه‌ها و بمباران شبهه درباره سلامت انتخابات (با استفاده از بسترهای داخلی) ضربه پتک جمهوریت را دفع کنند.

قدرت‌های غربی به ویژه امریکا و انگلیس در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران بر اساس آموزه‌های جنگ نرم، درصدد برآمدند تا با استفاده از زمینه‌های داخل کشور، مدل کودتای مخملی و انقلاب رنگی را - که پیش از این در کشورهایی چون اوکراین، گرجستان و قرقیزستان آزموده بودند - در ایران نیز پیاده کنند. اصولاً بستر ایجاد انقلاب رنگی، انتخابات و ادعای تقلب در انتخابات است. به همین دلیل نیز شبهه ناسالم بودن انتخابات دهم ریاست جمهوری، ابتدا به عنوان تیری در تاریکی از چله کمان رسانه‌های غربی رها شد اما متأسفانه یک جریان سیاسی در داخل کشور و ستادهای انتخاباتی برخی کاندیداها به عنوان سیبل خوبی برای این تیرهای مسموم عمل کردند.

جریان‌ها و ستادهای مزبور، بنا به دلایل متعدد – از جمله ارتباطات ویژه و دیرینه برخی اعضای آنها با سرویس‌های غربی – موضوع عدم سلامت انتخابات را بدون توجه به تبعات آتی آن، بومی کرده و در سطح وسیعی دامن زدند. این پذیرش آسان و سریع سناریوی رسانه‌های غربی توسط جریان‌های و ستادهای فعال در انتخابات، زمینه بسیار مناسبی برای سرویس‌های غربی ایجاد کرد تا آنها برای انتقام‌گیری از ملت ایران به سرعت وارد عمل شوند.

بدین ترتیب بر اساس یک تقسیم نقش کاملاً روشن داخلی و خارجی، هنوز جهان مبهوت حماسه ۸۵ درصدی ایرانیان بود که به یکباره با طرح رسمی ادعای تقلب توسط کاندیداهای شکست خورده، سناریوی آشوب مخملی آغاز شد.

مجموعه رخدادهای بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری به درستی «فتنه عمیق» نام گرفت از آن رو که بسیاری - خصوصاً در گردونه خواص - دچار انحراف، اعوجاج، تردید شده و خواسته یا ناخواسته در پازل دشمن بازی کردند. فتنه ۸۸ آزمونی صعب و سخت برای همگان بود؛ آزمونی که ریزش‌ها و رویش‌های فراوان داشت؛ آزمونی که فرض‌ها و ادعاها را در محکی دقیق قرار داد و بسیاری از خواص در آن مردود شدند.

فتنه ۸۸ آزمون «بصیرت» بود. دوران ۸ ماهه از ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن رزمایش بزرگی برای نظام و مردم بود تا پس از یک دوره صبر و تحمل و نجابت در برابر فتنه‌گران، وارد میدان شده و اقتدار و عظمت خود را به نمایش بگذارند. حماسه بی بدیل و میلیونی ۹ دی که پس از فاجعه غمبار روز عاشورا و هتک ساحت حضرت اباعبدالله (ع) از سوی فتنه‌گران رقم خورد، پس از روز باشکوه ۲۲ خرداد یکی از جلوه‌های تعلق خاطر ملت ایران به اسلام و انقلاب و ولایت بود. روزی که رهبران فتنه در داخل و خارج کشور، برای دومین بار «پتک جمهوریت» را بر سر خود کوبنده دیدند. و بالاخره روز ۲۲ بهمن ۸۸ اوج بصیرت و اعتلای کلمه ملت بود در این روز مردم در دفاع از انقلاب و ولایت فقیه، شکوه جاودانه‌ای را رقم زدند و با حضور ۵۰ میلیون ایرانی در خیابان‌های شهرها و روستاهای سراسر کشور، نقطه پایانی بر عربده‌جویی‌های خیابانی فتنه‌گران گذاشته شد.

آنچه در پی می‌آید نوشتار و گفتارهایی است که از زوایای مختلف انتخابات دهم ریاست جمهوری و فتنه ۸۸ را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند. ان‌شاءالله که مقبول نظر خوانندگان عزیز واقع شود.

مدیرمسئول

www.ourpresident.ir

بازخوانی بیانات و مواقع مقام معظم رهبری در انتخابات دهم ریاست جمهوری و رخدادهای بعد از آن

اعتلای کلمه ملت

۲۲ حبیب ترکاشوند

گاهی اوقات انسان‌ها در وضعیتی قرار می‌گیرند که باورهای ذهنی‌ای که یك عمر با آنان همراه بوده اســت، در چالش جدی قرار می‌گیرد. مثلاً هنگامی از یك فرد متشرع که عادت کرده عبادات خود را سر موقع ادا کند درباره فلسفه واقعی عبادات سؤال شود شاید نتواند مخاطب را قانع کند و آن را به این افراد بقبولاند.

مثال فوق ســاده‌ترین نمونه برای اثبات این موضوع است باورهای اولیه انسان‌ها که به دلیل روز مرگی به آن‌ها عادت کردند، قابلیت انتشار و گسترش آنان به دیگران وجود ندارد و باید افراد با یك چالش اصلی روبه‌رو شــوند و این باورها مورد مواخذه جدی قــرار گیرند تا آن فــرد بتواند با تجهیز خود، این قدرت را پیدا کند که این باورها را به هر جا و هر فردی انتقال دهد. یکی از باورهایی که طی ۳۰ سال گذشته همواره با معتقدین انقلاب همراه بوده و جزء باورهای آنان است، مسأله ولایت فقیه اســت. همه این را شنیده بودند که امامشان فرموده بودند: «پشــتیبان ولایت فقیه باشید تا مملکتتان آســیبی نبیند» اما اگر از آنان دلیل واقعی این موضوع را می‌پرسیدی نمی‌توانستند افراد غیر معتقد را قانع کنند. هیچگاه دلیل قابل لمسی ارائه نمی‌کردند که شــخص بتواند با حس آن و مقایسه نسبت به سایر گزینه‌ها تصمیم درست را اتخاذ کند. اما انتخابات ۸۸ فرایندی بود تا فلسفه این نمونه‌های قابل لمس و قابل فهم برای همگان تبیین گردد.

اگر پارامترهای مختلف در خنثی سازی فتنه پیچیده سال گذشته کنار هم گذاشته شود مطمئناً هر کارشناس خبره و منصفی نقش ولایت فقیه را پررنگ‌تر از بقیه معرفی خواهد کرد و نقش اول را به این محور مهم و حیاتی خواهد داد.

اینکه یك شخص بتواند با یك ساعت سخنرانی (در نماز جمعه ۲۹ خرداد) جمعیت معترض میلیــونی را تبدیل به گروهك اغتشاشگر نهایتاً چند هزار نفره بسازد، به تنهایی و شخصاً مقابل همه قانون شــکنی‌ها و ابداعات بایستد؛ آنهم در شرایطی که بسیاری از بزرگان دین و سیاست دچار تردید شــده و یا گوشــه عافیت اختیار کرده بودند تا شخصیت و پرســتیژ آنان در جامعه لطمه نبیند، فضای جامعه را به گونه‌ای مدیریت کند که نامزدهای بازنده انتخابات در حالی که داشتند در میان هواداران به «اسطوره مقاومت» تبدیل می‌شدند به «مردگان سیاسی» تبدیل شوند و در عین حال جذب حداکثری و دفع حداقلی بر تمامی مواضع ایشان سایه انداخته باشد، نیاز به هزاران ساعت تحلیل و بررسی دارد و اینجاست که نه تنها یك فرد ایرانی و یا مسلمان بلکه هر شخص محققی در هر کجای عالم بخواهد این فتنه را مورد واکاوی قرار دهد، نقش برجســته ولایت فقیه را به عنوان ضامن صیانت از نظام اسلامی خواهد شناخت.

در این مطلب برآنیم تا شیوه مدیریت رهبر حکیم و معظم انقلاب در شرایط قبل و بعد از انتخابات سال گذشته را که یك پروسه یك سال و نیمه اســت مورد بررسی مجدد قرار داده تا علاوه برجذب رضایت مخاطبان روزنامه، به عنوان یك سند از مهم‌ترین میراث معصومان در عصر غیبت برای آیندگان باقی بماند.

انتقــاد از فعالیت‌هــای زودهنگام تبلیغاتی

اولین برهــه‌ای که رهبر معظم انقلاب به صورت شــفاف وارد مســأله انتخابات ریاست جمهوری شــدند، دیدار با دانشجویان و دانش آموزان در روز هشتم آبان ماه سال ۸۷ و در آستانه روز ملی مبارزه با استکبار جهانی است.

هر چنــد در دوره‌های گذشــته نیز کمابیش مســأله ورود زودهنگام به انتخابات مطــرح بود اما در ایــن دوره به دلیل حساسیت بالای آن و همچنین طراحی برخی جریان‌ها برای کشاندن فضای جامعه به موضوع انتخابات، قطبی کردن فضا، سلب فضای آرامش برای تولید و خدمت از مردم از یکسال و سه ماه قبل از شــروع انتخابات کار تبلیغی آغاز شد که این موضوع فضای رسانه‌ها را تحت الشعاع قرار داد. مهرماه سال ۸۷ یعنی ۸ ماه مانده به آغاز انتخابات آقای مهدی کروبی رسماً کاندیداتوری خود را برای انتخابات اعــلام کرد و گمانه زنی برای ورود سایر شخصیت‌های دوجناح چپ و راست در عرصه رسانه‌ای شدت گرفت به گونه‌ای که صفحه اول اکثر روزنامه‌ها به انتخابات اختصاص پیدا کرده بود. مقام معظم رهبری از آنجا که این مسأله را التهاب غیر ضروری برای جامعه می‌دانستند و لطمه زننده به فضای کار و تلاش جامعه، از این بابت گله کردند و فرمودند: «مسائل مربوط به انتخابات به ویژه حضور پرشور مردم در آن، در همان ایام نزدیک به انتخابات بسیار مهم است اما عده‌ای با عجله از حالا مباحث انتخابات را شروع کرده‌اند که این فعالیت‌های زود هنگام انتخابات موجب منحرف شدن ذهن‌ها از مسائل اصلی، مشغول کردن افراد به یکدیگر و برخی بدگویی‌ها می‌شود و این به ضرر مصالح کشور است.»

۲۱ مهرماه ۸۷- مهدی کروبی دبیر کل حزب اعتماد ملی کاندیدای ریاست جمهوری شد
۱۳ آبان ۸۷- خاتمی: هیچ اشتیاقی برای ریاست جمهوری ندارم
۱۵ آبان ۸۷- رهبر انقلاب: برخی به دلیل دشمنی با دولت می‌خواهند در اصل نظام خدشه وارد کنند

www.ourpresident.ir

درسخنرانی دانشگاه علم و صنعت رهبر انقلاب، اصطلاح‌های جدیدی را وارد ادبیات سیاسی انقلاب می کنند و به تبیین آن می پردازند و آن صورت و سیرت نظام اسلامی است.

مقام معظم رهبری با تبیین اینکه نظام دارای یک هویت حقوقی یا همان صورت و یک هویت حقیقی یا همان سیرت است، حفظ ظاهر و هویت حقوقی نظام را منوط به حفظ هویت حقیقی آن می‌دانند و در ادامه مؤلفه‌های این هویت حقیقی که از آن تعبیر به سیرت می کنند را برمی‌شمرند که عبارتند از: عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزش‌ها، سعی برای ایجاد برابری و برادری، اخلاق و ایستادگی در برابر دشمن، و در ادامه تأکید می کنند: «اگر از اخلاق اسلامی دور شویم، اگر عدالت را فراموش کنیم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور دست کم گرفته شود، اگر موضوع خدمت به مردم و فداکاری برای آنان از ذهن و عمل مسئولان حذف شود، اگر ساده زیستی و در سطح توده مردم بودن در ذهن مسؤولان نباشد و اگر به جای ایستادگی در مقابل دشمن رودربایستی‌ها و ضعف‌های شخصی و شخصیتی بر روابط سیاسی و بین‌المللی مسئولان حاکم شود، در واقع بخش‌های اصلی هویت جمهوری اسلامی از دست می‌رود و در چنین اوضاعی، ساخت ظاهری نظام و پسوند اسلامی کاری از پیش نخواهد برد.» ایشان در ادامه تغییر سیرت و هویت واقعی را تدریجی و آرام برمی‌شمرند که توجه خیلی‌ها به آن جلب نمی‌شود و ممکن است افراد موقعی به خود بیایند که کار از کار گذشته باشد.

تبیین نفی‌ها و اثبات‌های نظام اسلامی

مقام معظم رهبری طی بیش از دو دهه هدایت مدبرانه کشتی نظام، رسمشان بر این بوده که معمولاً حساسترین و کلیدی‌ترین نکات که بیشتر حالت استراتژیک و راهبرد کلان دارند را در جمع دانشجویان بیان کنند. از این رو دیدارهای ایشان با دانشجویان به مناسبت‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است و بایستی نگاه ژرف‌تری به این دیدارها داشت. از جمله این دیدارها، حضور ایشان در جمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به تاریخ ۲۴ آذر ماه ۸۷ است که در آنجا نکات بسیار مهمی را از اهداف انقلاب، وضعیت موجود و ایده‌آل آن بیان فرمودند. یکی از مسائل که ایشان مطرح کردند، مسأله نفی‌ها و اثبات‌های نظام اسلامی است. ایشان در این جلسه عامل اصلی ایستادگی ۳۰ ساله نظام مقابل توطئه‌های گوناگون را هویت اسلامی نظام دانستند و در تبیین چرایی دشمنی با انقلاب تأکید کردند: «جمهوری اسلامی ایران نفی‌ها و اثبات‌هایی دارد که دلیل اصلی دشمنی‌ها نیز همین نفی‌ها و اثبات‌هاست». رهبر حکیم انقلاب، ابتدا نفی‌های انقلاب را برمی‌شمرند: «نفی استثمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت‌ها از جانب قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های سلطه و نفی سکولاریسم اخلاقی و اباحی گری. ایشان در ادامه اثبات هویت ملی و ایرانی، ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، و تلاش برای فتح قله‌های علم و دانش را از اثبات‌های نظام برمی‌شمرند که بر روی آنها پافشاری می‌شود.» ایشان در ادامه دلیل این همه دشمنی را همین فاکتورها می‌دانند و تأکید می کنند: «اگر از این نفی‌ها و اثبات‌ها قدری کوتاه بیاییم، قطعاً دشمنی‌ها کم خواهد شد و اینکه می گویند، جمهوری اسلامی ایران باید رفتار خود را عوض کند، بدین معناست که از این نفی‌ها و اثبات‌ها دست بردارد.»

کار مملکت با شاه سلطان حسین تمام است

مقام معظم رهبری در ادامه معرفی شاخص‌های هویت حقوقی نظام (یا همان سیرت نظام) موضوع شجاعت و اعتماد به نفس مسؤولان را از این مولفه‌ها بر می‌شمرند و سپس با زدن مثالی حساسیت این موضوع را نشان می‌دهند. ایشان به شاه سلطان حسین آخرین پادشاه سلسله صفویه که انسانی منزوی، ترسو، فاقد قدرت مدیریت و شجاعت بود اشاره می کنند و می‌فرمایند: «حتی اگر در میان مردم نیز شجاعت و آمادگی وجود داشته باشد کار مملکت و جمهوری اسلامی تمام است؛ چراکه معتقدند ترسو بودن مسؤولان به مردم تسری پیدا می کند.»

انتخابات، میدان حضور مردم در صحنه

حدود ۴۵ روز پس از دیدار با دانشجویان، رهبر انقلاب در دیدار با کارکنان نیروی هوایی ارتش به تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۸۷ در بخشی از فرمایشات خود به موضوع انتخابات اشاره می کنند و آن را میدان حضور مردم در صحنه ترسیم می کنند و ضمن اشاره به لزوم حضور مردم در صحنه‌های مختلف از جمله صحنه انتخابات تأکید می کنند، دشمن با حضور مردم احساس خسران خواهد کرد: «ملت ایران باز هم می‌آیند. توی صحنه خودشان را نشان می‌دهند و این دشمن را به معنای حقیقی کلمه در مقابل ملت ایران دچار احساس خسران می کند...

هشدار نسبت به خدشه در سلامت انتخابات

با نزدیک شدن به ایام انتخابات، کم کم فضای انتخابات جامعه را پر می کرد و به دنبال آن تبلیغات مثبت و منفی کم کم اوج می گرفت. یکی از اقدامات جریان اصلاحات برای شکست احتمالی، مطرح کردن عدم سلامت انتخابات بود. آنان با این ترفند که دستگاه اجرا و نظارت انتخابات همفکرند به سلامت انتخابات حمله کردند. این در حالی بود که طی ۳۰ سال گذشته بارها این همفکری بود اما هیچگاه به این شکل مورد انتقاد قرار نگرفته بود. مقام معظم رهبری در اولین روز سال ۸۸ و در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه‌السلام، پس از پاسخ محکم به سخنان اوباما، موضوع انتخابات را پیش کشیدند و در چند محور آن را برای مردم تبیین کردند.

ایشان پس از تبیین اهمیت انتخابات در سرنوشت کشور، نامزدها را به پرهیز از به طمع انداختن دشمن و خروج از جاده انصاف توصیه کردند و ضمن اینکه تأکید کردند، میدان انتخابات برای همگان باز است، موضوع سلامت انتخابات را پیش کشیدند و ضمن انتقاد شدید از مخدوش کنندگان سلامت انتخابات تصریح کردند: «من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول ۳۰ سال انجام گرفته است. در حدود ۳۰ انتخابات، مسؤولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه می کنند، چرا مردم را متزلزل می کنند. چرا تردید ایجاد می کنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرف‌ها تردید ایجاد نخواهد شد».

از القائاتی که توسط رسانه‌های غرب و برخی رسانه‌های داخلی دنبال می‌شد، شبهه حمایت رهبری از دولت حاکم بود تا با این ترفند اصل سلامت انتخابات و فلسفه آن را زیر سؤال ببرند

دفاع از دولت ربطی به انتخابات ندارد

از القائاتی که توسط رسانه‌های غرب و برخی رسانه‌های داخلی دنبال می‌شد، شبهه حمایت رهبری از دولت حاکم بود تا با این ترفند اصل سلامت انتخابات و فلسفه آن را زیر سؤال ببرند. این نکته ظریف از دید تیزبین رهبر انقلاب دور نماند و در آن روز نسبت به آن واکنش دادند. ایشان فرمودند: «درباره موضع رهبری در مورد انتخابات، گمانه زنی و شایعات و اینها همیشه بوده و خواهد بود. بنده یک رأی دارم؛ آن را در صندوق می‌اندازم. به یک نفری رأی خواهم داد. به هیچ کس دیگر هم نخواهم گفت، به چه کسی رأی بدهید، به چه کسی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است. بنده گاهی از دولت حمایت می کنم. دفاع می کنم؛ بعضی سعی می کنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند. نه، من از دولت‌ها همیشه دفاع می کنم؛ من طرفدار اعمال انصافم، من می گویم باید منصف باشیم، رفتارها را نگاه کنیم، این ربطی به انتخابات ندارد. بحث انصاف و بی‌انصافی است».

خدشه به سلامت انتخابات و هشدار دوم

از دیگر جلساتی که رهبر انقلاب در آن به موضوع انتخابات پرداختند، روز نهم اردیبهشت و دیدار با معلمان، کارگران و پرستاران بود. ایشان در این دیدار ضمن مقایسه سیستم انتخابات نظام اسلامی با دوران ستمشاهی و بیان اینکه دشمن در انتخابات پرشور، خوب و سالم خدشه وارد می کند، تصریح می کنند: «از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست: چه انتظاری هست؟ بی‌توقعی از دوستان است. بی‌توقعی از کسانی است که جزو این ملتند. واقعیات را دارند می‌بینند. می‌بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام می گیرد. در عین حال همان حرفی را که دشمن می‌زند، اینها هم می‌زنند!» ایشان در ادامه تأکید می کنند: «من انتظارم این است کسانی که با ملت ایرانند، جزء ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ می گویند؟ چرا بی‌انصافی می کنند؟...»

اختلاف به اصطکاک و اغتشاش منجر نشود

آخرین سخنرانی رسمی رهبر معظم انقلاب در قبل از انتخابات در سالروز رحلت حضرت امام(ره) و در حرم مطهر ایشان است که قسمت پایانی سخنان خود را به انتخابات اختصاص می‌دهند. ایشان با بیان تناقضات رسانه‌های غرب که گاه انتخابات ایران را انتصاب می‌خوانند و گاه آن را بازی کنترل شده حکومت می‌خوانند که حتماً با تقلب همراه خواهد بود، حضور نامزدهای مختلف را بیانگر حضور دیدگاه‌های مختلف در انتخابات خواندند و نسبت به تبدیل نشدن اختلاف دیدگاه‌ها به اغتشاش و اصطکاک میان نیروهای انقلاب هشدار دادند.

www.ourpresident.ir

معیارهای انتخاب در سفر کردستان

طی چند سال گذشته مقام معظم رهبری هر بار به یک استان عزیمت کردند و این بار در سال ۸۸ و در فروردین‌ماه قرعه به نام کردستان افتاده بود تا مردم غیور این استان، پذیرای رهبر خود باشند. در این سفر چند روزه مقام معظم رهبری ضمن سفر به شهرهای مختلف، به موضوع انتخابات نیز اشاره می کردند. مهم‌ترین نکاتی که ایشان در این دیدارها درباره انتخابات فرمودند، به شرح زیر است:

۱. حساسیت دشمن روی انتخابات
۲. آغاز فعالیت دستگاه تبلیغاتی دشمن از یک سال پیش با شیب ملایم علیه انتخابات پیش رو
۳. حضور در انتخابات؛ اولویت اول
۴. انتخاب فرد صالح‌تر؛ اولویت دوم
۵. تبیین شاخص‌های فرد صالح
۶. رعایت انصاف در تبلیغات انتخاباتی
۷. انتقاد از تکرار حرف غربی‌ها توسط نامزدها
۸. هشدار نسبت به روی کارآمدن افراد غیرصالح

ایشان همچنین حضور افراد با سلایق و شیوه‌های مختلف کاری و نیز طرفداری گروه‌های مختلف مردم از این نامزدها را جزء افتخارات نظام خواندند، اما هشدار دادند همه از جمله طرفداران سرسخت و متعصب نامزدها مراقب باشند که این علاقه‌مندی به اصطکاک و اغتشاش منجر نشود و دشمن از ایمان و آرمان آنها سوءاستفاده نکند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به حضور برخی جوانان علاقه‌مند نامزدها در خیابان‌ها اشاره می کنند و می گویند: مبادا این مسأله به مجادله و درگیری و اغتشاش بینجامد که اگر کسی اصرار به این مسأله داشته باشد حتماً یا خائن است یا بسیار غافل.

رهبر فرزانه انقلاب در حرم مطهر امام(ره) تمامی نامزدها را به رعایت اخلاق دعوت کردند و نگذاشتند کسی از جایگاه رهبری به سود خود بهره‌برداری کند

از مناظره تا نامه بی‌سلام

یکی از حساس‌ترین برهه‌های انتخابات، چند روز پایانی منتهی به انتخابات و آغاز مناظره‌های داغ انتخاباتی بود. این مناظره‌ها از آنجا که به این شکل برای اولین بار تجربه می‌شد تأثیرگذاری آن در جامعه فوق تصور بود به گونه‌ای که حتی شاید برای خود کاندیداها نیز عجیب بود. با اتمام مناظره میرحسین و احمدی‌نژاد به عنوان دو رقیب اصلی انتخابات و طرح مسائلی از سوی هر دو که به التهاب در کشور دامن زد، هرگونه اظهارنظری می توانست به سود یکی از کاندیداها و علیه دیگری محسوب شود. اما رهبر فرزانه انقلاب در حرم مطهر امام(ره) تمامی نامزدها را به رعایت اخلاق دعوت کردند و نگذاشتند کسی از جایگاه رهبری به سود خود بهره‌برداری کند.

از آنجا که آقای احمدی‌نژاد نام آقای رفسنجانی و فرزندان وی را در مناظره برده بود، عصر سه‌شنبه نوزدهم خرداد وی طی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب خواستار مداخله و واکنش ایشان شد. نامه‌ای که متن آن جای تأمل جدی داشت و حتی بدون سلام آغاز شده بود که از شخصیتی مانند هاشمی رفسنجانی با آن جایگاه و تجربه بسیار بعید می‌نمود. این نامه مورد انتقاد بسیاری از شخصیت‌ها و دلسوزان نظام قرار گرفت.

اما رهبر فرزانه انقلاب با سکوت معنادار خود در آخرین روزهای منتهی به انتخابات سعی کردند این حواشی بر اصل انتخابات غلبه نکند. چرا که هرگونه موضع ایشان شاید به تغییر در آرای کاندیداها می‌انجامید.

روز پنج‌شنبه و در ساعات پایانی منتهی به انتخابات که البته تبلیغات نیز ممنوع بود، به یکباره پیامکی مشکوک در سطح وسیع انتشار یافت که حاوی این خبر بود که رهبر انقلاب به نامه آقای هاشمی رفسنجانی پاسخ داده‌اند.

هرچند برخی رسانه‌های اصولگرا این خبر را تکذیب کردند، اما از آنجا که مردم کمتر به رسانه‌های دیجیتال مراجعه می کنند و نمی‌توانستند قطعاً به این رسانه‌ها اعتماد کامل کنند، بنابراین اینجا بود که دفتر رهبری رسماً این شایعات را تکذیب کرد تا مانع از هرگونه فضاسازی خاص شود.

اثبات خود و نه نفی دیگران

بخش دیگر این سخنرانی رهبر معظم انقلاب در حرم امام(ره) خطاب به نامزدهای انتخاباتی بود که اتفاقاً هر چهار نفر آنان در آن جلسه حضور داشتند. ایشان کاندیداها را به مراقبت کامل برای جلوگیری از بروز دشمنی توصیه مؤکد کردند و افزودند: صحیح و موردپسند نیست که یک نامزد در سخنرانی در جمع مردم و با نطق‌های تلویزیونی برای اثبات خود، به نفی نامزد دیگر متوسل شود. مقام معظم رهبری در این سخنرانی که آخرین نطق ایشان قبل از انتخابات بود، حمایت خود از هر کدام از کاندیداها را قطعاً رد و خاطرنشان می کنند: «بنده یک رأی بیشتر ندارم که کسی آن را نمی‌داند ضمن اینکه به کسی نمی گویم که به چه نامزدی رأی بدهد یا ندهد چرا که این مسأله به خود مردم مربوط و متعلق به ملت است.» رهبر انقلاب در جمع‌بندی سخنان خود تأکید می کنند: «آنچه من از مردم می‌خواهم این است که همه با تمام قوا، توان و نشاط در ۲۲ خرداد پای صندوق‌های رأی بروند.»

www.ourpresident.ir

فاصله میان ۲۲ تا ۲۹ خرداد

از روز برگـزاری انتخابات دهمین دوره ریاسـت جمهوری تا نمـاز جمعه مقام معظم رهبری را شاید بتوان از حساس ترین لحظات انقلاب در ۳۱ سال اخیر برشمرد. اتخاذ هر تصمیمی بدون در نظر گرفتن حواشـی و جوانب مختلف می توانسـت آتش زیر خاکستر در کشور را به یک فاجعه‌ای عظیم تبدیل کند. پس از اعلام نتایج و پیروزی آقای احمدی‌نژاد به یکباره میرحسین موسوی که تا شب قبل خود را پیروز انتخابات و رئیس جمهور ایران می خواند، انتخابات را به شعبده‌بازی تشبیه کرد و از هواداران خود برای ابطال انتخابات خواست به خیابان‌ها بریزند. تجمعات روز ۲۳ خرداد حامیان میرحسین، طرفداران احمدی‌نژاد را نیز تحریک کرد تا در یک تجمع، جشن پیروزی برگزار کنند که البته این جشـن با واکنـش جریان مقابل مواجه شـد و آنان روز بعد یعنی ۲۵ خرداد را برای راهپیمایی برگزیدند. رهبر معظم انقلاب پس از پیام تبریک خود در روز شنبه که از آحاد ملت به دلیل این حماسه عظیم و مشارکت ۸۵ درصدی تشکر کرده بودند، روز یک‌شنبه آقای موسوی را به حضور پذیرفتند تا نظرات وی را از نزدیک بشنوند و دلایل اعتراض وی را جویا شوند. ایشان جنس میرحسین را از جنس اغتشاشگران ندانستند و او را از عواقب و پیامدهای چنین مواضع غیرقانونی‌ای آگاه کردند و بر لزوم پیگیری شکایات از طرق قانونی تأکید فرمودند.

اقدام بعدی ایشان برای مدیریت فضا، دیدار با اعضای ستادهای کاندیداها بود. ایشان با تواضع تمام نه تنها کاندیداها که اعضای ستادهای آنها را نیز به حضور پذیرفتند و به آنها اطمینان دادند اگر بررسی اشکالات مستلزم سفارش مجدد باشد، این کار حتماً انجام خواهد شد آن هم در حضور نمایندگان کاندیداها که هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند.

در حقیقت می توان گفت، سیاست کلی رهبر انقلاب در هفته اول حفظ هر دو جریان در چارچوب نظام و تأکید بر قانون‌مداری در همه مراحل بود.

خطبه‌ای که کوه یخ معترضان را آب کرد

اگر تمامی خطبه‌های نماز جمعه طی سـالیان مختلف انقلاب مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند، بعید است شخصی این چنین نظر بدهد که خطبه‌هایی مهم‌تر از ۲۹ خرداد سال گذشته داشته‌ایم. خطبه‌هایی که نه‌تنها مردم ایران بلکه تمامی جهانیان منتظر بودند تا ببینند رهبر عالی ایران پس از یک هفته التهاب و اغتشاش چگونه موضع خواهد گرفت، جانب چه کسی را می گیرد، مواجهه‌اش با معترضان و اغتشاشگران چگونه است و با چه روش می خواهد این اتفاقات و ناآرامی‌ها را جمع کند بنابراین هر کلمه رهبری برای همگان مهم بود چه در داخل و چه تمامی رسانه‌های جهان، از طرفی پرشکوه‌ترین تجمع نماز جمعه تشکیل شـده بود و مردم با گرایش‌های مختلف آمده بودند تا به‌رغم اختلاف سلیقه، ولایت‌مداری خود را اثبات کنند.

رهبر انقلاب در خطبه اول با خواندن آیات پرمعنایی از قرآن، سعی کردند همگان را به توکل به خداوند در حوادث فراخوانند و سـکینه و آرامش را از این طریق کسـب کنند و سپس حوادث را همراه همیشگی ۳۰ سال انقلاب برشمردند و تأکید کردند: «هر یک از این حوادث و توفان‌ها می توانست یک ملت و نظام را از جا بکند اما این کشتی استوار که متکی به ایمان و اراده استوار مردم مؤمن اسـت، در این توفان‌ها اندک اضطرابی پیدا نکرد که این مسأله نشان‌دهنده رحمت و تفضلات الهی است. با این سخنان الهام‌بخش رهبری سعی کردند دل‌های مضطرب دوستداران انقلاب را محکم کنند و به آنان گوشزد کنند که این انقلاب از حمایت الهی برخوردار است و این حادثه نیز همانند سایر حوادث محو خواهد شد. ایشان در خطبه دوم هر چهار نامزد را متعلق به نظام و شرکت ۴۰ میلیون نفر را جنبش عمومی ملت برای ابراز وفاداری به امام و انقلاب و شهدا برشمردند و تصریح کردند: نظام اسلامی برای ادامه راه پیشرفت و سرافرازی، نفس تازه کشید.

رهبری سپس مسأله تقلب را مطرح کردند و با یادآوری سخنان نوروز خود در این رابطه که هشدار داده بودند، این موضوع را سناریوی از پیش تعیین شده دشمنان و صهیونیست‌ها دانستند و سپس نکات منفی و مثبت مناظره‌ها را متذکر شـدند و هر دو سوی مناظره را مقصر دانستند و سپس سعی کردند از آقایان هاشـمی و ناطق دلجویی کنند. ایشان رد خط کشی‌های ایجاد شـده میان جناح پیروز و مغلوب انتخابات، خط انقلاب را دارای ۴۰ میلیون رأی دانستند نه ۲۴ میلیون و سپس به حامیان نامزدها فرمودند: «نظام جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست.» مقام معظم رهبری با توصیه همگان به پیگیری کارها از طریق قانون، نسبت به قانون‌شکنی برخی جریانات هشدار دادند و فرمود: «بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نمی‌روم چرا که دیگر هیچ انتخاباتی مورد اعتماد نخواهد بود و مصونیت نخواهد داشت.»

ایشان در ادامه نسبت به برگزاری تجمعات غیرقانونی هشدار دادند و آن را بهترین پوشش برای تروریست‌ها دانستند و مسؤولیت کشته‌ها را عوامل اصلی این تجمعات نامیدند. بدین ترتیب رهبر انقلاب در مرحله اول همه جریانات را زیر چتر نظام دانستند اما همگان را به قانونمند حرکت کردن توصیه و در ادامه قاطعانه مقابل حرکات غیرقانونی ایستادند و آنهایی که دچار توهم بودند که نظام کوتاه خواهد آمد را از خواب بیدار کردند.

رهبر معظم انقلاب خط اصلی انقلاب را ۴۰ میلیون رأی دانستند و سپس به حامیان نامزدها فرمودند: نظام جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست

از ۲۹ خرداد تا ۹ دی‌ماه

هر چند انتظار می‌رفت جریان فتنه بـا این مواضع محکم رهبری، ضمن پذیرش نظرات رهبری حرکت خود را در مسیر قانون پیش ببرد اما ظاهراً آنان مسیر دوم را پیمودند و این بار حرکت خود را کم‌کم به سمت اصل نظام و رهبری پیش بروند. از طرف دیگر مردم معترض اما طرفدار نظام پـس از این خطبه‌ها صحنه را ترک کردند و با تبعیت از نظر ولی‌فقیه، کارهـای غیرقانونی را رها کردند. به این ترتیب گروه فتنه‌گر فردای خطبه‌ها به‌رغم برنامه‌ریزی برای تجمع گسترده در روز شنبه با یک جمعیت چند هزار نفری به خیابان‌ها آمد که توسط قوای انتظامی جمع شد.

در این مقطع رهبر انقلاب با دو راهبرد با موج فتنه مقابله کردند؛ اولین راهبرد ایشان روشـنگری بود و دومین راهبردشان، دادن فرصت به سران فتنه برای بازگشت به دامان انقلاب.

ایشان در ابتدا با تشکیل یک گروه ویژه خارج از شورای نگهبان برای رسـیدگی به شـکایات موافقت کردند و حتی افرادی مانند تابش و خباز نیز درون این گـروه قرار گرفتند تا تردیدها برطرف شـود و شورای نگهبان را موظف کردند بازشماری آرا در حضور نمایندگان آنان صورت گیرد تا هیچ شکی باقی نماند هر چند آنان از این فرصت بزرگ اسـتفاده نکردند و حتی نمایندگان خود را از این هیأت ویژه فرا خواندند.

ایشان علاوه بر اینکه اقدامات غیرقانونی از هر دو سو همانند ماجرای کهریزک و کوی دانشگاه را محکوم و دستور رسیدگی صریح دادند، سعی کردند در گفت‌وگو با اقشار مختلف به صورت رودررو به اصلاح ذهنیت آنان همت گمارند. هر سـخنرانی و روشنگری ایشان باعث می‌شـد عده‌ای از معترضان از صف تجمعات خود را کنار بکشـند به گونه‌ای که شاهد سـیر نزولی تعداد معترضان و اغتشاشگران در جریاناتی مانند ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و... تا روز عاشورا هستیم.

ایشـان با اتخاذ راهبردهایی همچون تأکید بر جـذب حداکثری و دفع حداقلی، هشدار نسبت به جابه‌جا نکردن حاشیه با متن توسط فرصت‌طلبان و دشـمنان، تأکید بر بصیرت خصوصاً خواص و نقش آنان در روشنگری جامعه، افشای نقش استکبار در حوادث پشت‌پرده و تفکیک معترضان از ضد انقلاب سـعی کردند مدیریت فضا را در دسـت بگیرند و به‌جز عده‌ای اندک که همیشه چه قبل و چه بعد از انتخابات با کلیت این نظام مشکل داشـته‌اند، یاری برای فتنه‌گران باقی نگذارند.

حادثه عاشورا و سقوط آزاد فتنه

با روشـنگری‌های حکیمانه رهبر عظیم‌الشـأن انقلاب، مردم با ماهیت این جریان آشـنا شدند اما هرگز فکر نمی‌کردند در روز عاشـورا که همگی ایران یکپارچه عزاست یک گروه با سـوت و کف آن شعارهای هتاکانه را سر دهد. اینجا بود که بغض‌های عاشورایی آنان شکست و حماسه‌ای را آفریدند که نظام تاکنون به خود ندیده بود. حماسه‌ای که رسـانه‌های جهان را در بهت و حیرت فرو برد و تا چندین ساعت سـر در گم بودند. راهپیمایی ده‌ها میلیونی ۹ دی در یک کلام حمایـت از ولایت فقیه بود و شناساندن جایگاه مقتدرانه این اصل در جامعه دین‌محور ایران.

پس از این حماسـه عظیم تا چند هفتـه جنبش فتنه از هرگونه موضع‌گیری رسمی خودداری کرد اما با توجه به در پیش بودن ۲۲ بهمن سعی کردند آخرین شانس خود را آزمایش کنند و حدود ۴۰ روز با استفاده از صدها سایت و شبکه ماهواره‌ای، حامیان خود را به حضور سبز در ۲۲ بهمن فرا خواندند اما با طلوع خورشـید سالروز پیروزی انقلاب، تنها چیزی که یافت نشد، جریان فتنه و حامیان آن بود و همه جا دریایی بود از عطر انقلاب.

در یک کلام اگر بخواهیم فتنه سـال ۸۸ را تعریف کنیم باید این فتنـه را سـنتی‌الهی بدانیم که مقرر شـده بود جایگاه ولایت فقیه نه در تئوری و نظریه که در عمل برای دوست و دشمن، برای ایرانی و غیرایرانی، برای مسلمان و غیرمسلمان مشخص شود و همگان را به این نکته متوجه سازد که اصل ولایت فقیه مترقی‌ترین مدل اداره جامعه است که جایگزینی برای آن نمی‌توان یافت.

www.ourpresident.ir

۲۴ آذر ۸۷- رهبر انقلاب: کار مملکت با شاه‌سلطان‌حسین‌ها تمام است
۱۲ بهمن ۸۷- خاتمی: اگر موسوی نیاید می‌آیم
۱۸ بهمن ۸۷- صانعی: گروه مورد حمایت امریکا از صحنه انتخابات حذف می‌شود

۲۲ خرداد رویارویی جمهوریت و اشرافیت

۲۲ حسین بابازاده مقدم

جمهوری واژه‌ای است در فلسفه سیاسی که با مناقشات فراوانی از افلاطون تا روسو، لاک و اسپینوزا در تعریف دست به گریبان بوده است. حتی افلاطون عملاً شکل گیری آن را به صورت کامل غیر ممکن تلقی کرده و تردیدهای زیادی را در اصل آن روا داشته است.(۱)

اما لاک و روسو به عنوان دو نفر از تشکیل دهندگان اضلاع سه گانه قرارداد اجتماعی به عنوان «مفهومی روسو»یی در هر حال تأکید دارند که حق حاکمیت و قانونگذاری از آن مردم است. البته این مفهوم از نظر آنها در پیوند با جدایی دخالت خداوند و بینش‌های آسمانی از امر سیاست است(۲)

دموکراسی‌ها به لحاظ محتوایی «نسبی گرا»، «پراگماتیست» و «کمیت گرا»(۳) دارای نوع خاصی از بد اندیشی به انسان و جامعه هستند.

دموکراسی در یک عبارت کوتاه و به نقل از پدر آن روسو عبارت است از اینکه: «هر یک از ما، وجود و قدرت خود را تحت رهبری عالیه اراده همگانی به مشارکت می گذاریم و ...»(۴) درواقع مفهوم «اراده همگانی» در نقطه مرکزی ثقل و توجه حکومت‌های جمهوری و یا دموکراتیک قرار می گیرد. اما در ساختار منحصر به فرد جمهوری اسلامی شاهد یک وضع ویژه وجدان نمودن ابعاد اومانیستی و نسبی گرایانه از حق و تبدیل شدن جمهوری به عنوان یک ظرف برای محتوای اسلام هستیم(۵)

بر این اساس حضرت امام خمینی (ره)(۶) جمهوری اسلامی را به عنوان یک شکل سیاسی منحصر به فرد که در هیچ جای دنیا مشابهی ندارد(۶) در ایران به صورت همزمان با اصلاحات جایگزین نظام استبدادی و در برابر دموکرات محض بودن قرار دادند.

اما ایشان صراحتاً در پاسخ به سوالی درباره این دموکراسی و این نوع جمهوری عبارتی دارند که گویای این نکته مهم است که اسلامی بودن جمهوری در ایران علیرغم آنکه بی‌اعتنا به ابعاد مادی گرایانه اندیشه غربی دموکراسی است اما شیوه‌های جاری و استاندارد جهانی اعمال و اجرای آن را می پذیرد: «اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است، این که ما جمهوری اسلامی می گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده است، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست»(۷)

با مرور گزاره‌های فوق و توجه به مفهوم کلیدی «مردمسالاری دینی» در اندیشه و کلام رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، به الگویی از تکامل یک نظام اندیشه‌ای و اجرایی توسط رهبران انقلاب اسلامی ایران دست پیدا می کنیم.

اما از بحث‌های نظری صرف که عبور کنیم، واقعیت‌های رویارویی احزاب و جناح‌های سیاسی کشور با «مردمسالاری دینی» و تفوق داشتن حکومت مردم بر رأی و نظر فعالان این جریان‌ها به لحاظ محتوای عمل بسیار حائز اهمیت است. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از دوران کوتاه دولت موقت بازرگان، عمده‌ترین جریانی که در کشور ادعای حمایت از ایده جمهوری و حکومت دموکراسی را مطرح نمود جریان موسوم به دوم خرداد بود که پس از مدت کوتاهی با تحمیل هزینه‌های فراوان سیاسی و فرهنگی به کشور نام خود را به اصلاحات تغییر داد.

دولت اصلاحات دارای ارکان خاص فکری و اجرایی بود که به ترتیب سروش و منتظری پدران فکری و معنوی و محمدخاتمی مدیر اجرایی آن را تشکیل می‌دادند. در دوران اصلاحات حجم وسیعی از تولیدات فکری و فرهنگی کشور صرف ترویج آرای رادیکال در باب جمهوری و هدم اسلامیت نظام به نفع جمهوریت آن شد.

«ابطال گرایی» پوپری و جریان «باز اندیشی در دین» و نهضت «رویارویی» با اسلامیت نظام هر یک پروژه‌هایی بود که هم عرضی با بازنگری در اصل و اساس ولایت فقیه به رهبری آقای منتظری تعقیب می‌شد.

دولت اصلاحات به عنوان محصول ائتلاف‌های پراکنده(۸) از جریان‌های مختلف فکری بود که همگی مدعی توسعه بخشیدن به گفتمان جمهوریت بودند. در دوره ۸ ساله دولت اصلاحات شاهد اوج گیری تبلیغات سیاسی در حاشیه برای ساختن یک تحول عمده در کشور هستیم(۹)

کودتاه علیه جمهوریت نظام همسو با برنامه‌های بنیاد جامعه باز، طرح رفراندوم در ایران دموکراسی در خاورمیانه از جانب دیپلماسی عمومی امریکا حمایت می‌شد

جوشش اندیشه در سیطره قدرت

اصلاح طلبان در دوره بدست آوردن تفوق نسبی در مدیریت اجرایی و سیاسی کشور و بدست آوردن قوه مجریه و اکثریت مجلس ششم تمامی تلاش خود را به کار بردند تا اسلامیت نظام را به نفع جمهوریت ذبح کنند.

پیگیری ایجاد «جامعه مدنی سرزنده» در کنار از کار اندازی اصل ولایت فقیه با مدیریت نیروهای ملی - مذهبی، پروژه بسیار بزرگی بود که اصلاح طلبان از طیف‌های مختلف آنرا با رهبری‌های مختلف تعقیب می کردند.

در این مسیر نیز بسیاری از نیروهای داخلی و خارجی مرتبط با محافل دانشگاهی - روشنفکری و یا نهادهای براندازی تلاش بسیار گسترده و عمیقی را برای هدم اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) و جایگزین ساختن ایده‌های غربی و سکولار از جمهوری به کار بردند.

نائینی گزارش می‌دهد که بیش از ۲۵۰۰ تردید و شبهه افکنی درباره اصول اساسی جمهوری اسلامی که البته بیشترین میزان و درصد آن مربوط به تحدید اسلامیت به نفع دموکراسی و لیبرالیسم است از سوی نشریات اصلاح طلبان که در انحصار «حلقه کیان»(۱۰) قرار داشتند، منتشر شده است.

مرور برخی تولیدات فرهنگی و فکری این دوره بسیار حائز اهمیت است که چگونه اصلاح طلبان تلاش کردند حضور خود را در صحنه سیاسی کشور به عنوان یگانه منادیان جمهوریت رادیکال توجیه نمایند.

سطح و گستره این تلاش‌ها به میزانی بود که حتی «رامین جهانبگلو» کتابچه‌های ویژه‌ای را برای آموزش دانش آموزان به رشته تحریر در آورد (۱۱).

حزب مشارکت نیز که در کوشش برای ایجاد یک سازمان سیاسی و گسترده مردم گرا بود، آموزش دقیق فلسفه سیاسی غرب در آزمون‌های دموکراسی خواهانه را در میان اعضایش به مرحله اجرا گذاشت، که این جلسات در شهرها و محلات و به صورت منسجم با حضور اعضایی از مرکزیت حزب برای آموزش دموکراسی تعقیب می‌شد.

در این دوره مرور اظهارات و سخنرانی‌های اصلاح طلبان بسیار جالب است به نحوی که گویی یکی از کتاب‌های متعدد «لاک»، «هابز»، «بدن»، «پوپر»، «روسو»، «هابرماس»، «هانتینگتون»، «فوکویاما» و ... را گشوده‌اید و موبه مو تحت آموزش لیبرال - دموکراسی قرار گرفته‌اید.

اصلاح طلبان در گسترش بخشیدن به آرای جمهوری خواهانه خود در برابر اسلامیت نظام به این موارد نیز بسنده نکرده و طرح‌های بسیار افراطی همچون «انقلاب صورتی»(۱۲)، «انقلاب سفید»(۱۳)، «نامه توهین آمیز» خطاب به رهبری با امضای ۱۲۷ نماینده مجلس ششم و طرح ادعای «خروج از نظام» و «خروج بر حاکمیت» در کنار «چانه زنی از درون و فشار از بیرون»(۱۴) به عنوان طرح‌های عملیاتی و براندازانه را علیه حاکمیت به مرحله اجرا گذاشتند.

البته به تمامی موارد فوق باید به حادثه «۱۸ تیر» و همسویی رسمی وزارت علوم دولت اصلاحات در جریان برانداز دانشگاهی نیز به عنون نقطه عطفی اشاره کرد.

تمامی این بحران‌ها با توجیه دفاع از جمهوریت و گسترش ایده دموکراسی و به پشتوانه رأی بالای محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ رقم می‌خورد.

شخص خاتمی نیز رسماً با نگارش آثار مختلف و سخنرانی‌های متعدد و همچنین با طرح ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها»(۱۵) سعی کرد همچنان خود را در صف اول تجدید نظر طلبان نسبت به جمهوریت در برابر اسلامیت نظام نگاه دارد.

در هر حال نتیجه این اقدامات و بذل و بخشش‌هایی حد و حصر وزارت بدنام فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاحات و حتی حمایت این مجموعه از نشر آثار همجنس بازان و کمونیست‌های تحجرگرای وابسته به حزب توده، چیزی به جز شکست‌های پیاپی اصلاح طلبان در انتخابات‌های مکرر کشور نبود.

دیگ اندیشه سیاسی کشور به محض فاصله گرفتن قدرت از دایره جریان اصلاحات تبدیل به دیگی شد که دیگر می باید سر سگ در آن می‌جوشید چون در اختیار پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبان و کسب قدرت سیاسی ایشان نبود.

www.ourpresident.ir

کودتا علیه اراده همگانی

پس از شکســت‌های پیاپی و دریافت یــک بحران آگاهی عظیــم در جریان اصلاحات یا انبار کوشــندگان فکری استحاله شــده یا گروه‌های سیاسی‌ای که دیگر از شاخصه‌های فرقه‌ای بیش از هر زمانی برخوردار شــده بود، سناریو جدیدی را طراحی کردند و هم عرضی با انقلاب‌های مخملین را به مرحله اجرا در آوردند.

«منشور جنبش ســبز» به قلم محمدرضا تاجیک، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام عمده‌ترین سندی است که ابعاد این کودتای مخملین علیه حاکمیت اراده همگانی را به نمایش می‌گذارد. دامن زدن به اختلاف داخلی توسط نیروهای خودی و در پوشش شخصیت‌های موجه و روحانی، شورش موقعیت و شورش زمان، شورش مکان و قیام شرایط همگی عبارت‌هایی بود که طرح ناکام عزل حاکمیت اســلام و جمهوریت همگانی در ابقای این حاکمیت را در منشور جنبش سبز تاجیک تئوریزه می‌کند.(۱۹)

دیگرانی نظیر سروش نیز ســعی کردند تا روح پوپر را بر فراز تهران به پرواز در آورند، به این معنا که وی در جریان حادثه آفرینی‌هــای کودتا گونه اصلاح طلبان در جریان شکست انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ ابراز عقیده می‌کند: این اتفاقی که در ایران افتاد و خیلی هم جالب بود یک معنای ویژه‌ای را نیز از دموکراسی نشان داد. همانطور که می‌دانید بر اساس رأی پوپر در دموکراسی مهم این نیست که شما بتوانید کسی را نصب کنید. بلکه مهم آن است که بتوانید او را عزل کنید. مردم عزمشان را جزم کرده بودند که آقای احمدی نژاد را عزل کنند و این یکی از نمادهای بارز دموکراسی است و جمهوریت در کشور ما بود که موانعی آمده و آن را سد کرده‌اند. معین با شکست در انتخابات ریاست جمهوری علیرغم دفاع همه جانبه‌اش از مخالفت با ولایت فقیه(۱۶) و ایده فمینیستی رنگ سفید(۱۷) و سایر اصلاح طلبان محلی با شکست در انتخابات مجلس و شوراها عملاً به حاشیه سیاسی ایران رانده شدند.

این به حاشیه رانده شدن عملاً در فرایندی دموکراتیک و بر اساس معیارهای انتخابات که قبلاً اصلاح طلبان با استفاده از آن قدرت و نفوذ سیاسی خود را کسب کرده بودند، رخ داد.

نظریه پردازی بر سر دیگی که مال ما نیست

به محض تکرار شکســت جریان اصلاح طلبی در ایران علیرغم همسویی تمام عیار رسانه‌های برانداز خارجی و هم عرضی برنامه‌های توسعه دموکراسی خاورمیانه‌ای امریکا و ناتو، کوشندگان فراگیر ساختن گفتمان لیبرالیستی و جامعه باز پوپری، این بار تلاش کردند به اصطلاح دیگ سیاست کشور را به «کله سگ‌هایی» اختصاص دهند، که برای آنها «نمی‌جوشید».

مردم یا همان خالقان «حماسه دوم خرداد» به یکباره از تشکیل دهندگان «جامعه مدنی» و «اقشــار فرهیخته دموکراســی خواه» به جماعت عوام و با «تربیت استبدادی» تغییر هویت داده شدند و اصلاح طلبان و فعالان فکری آنها کوشیدند با تمام توان جامعه ایران را جامعه‌ای استبداد زده و واپس گرا توصیف کنند.

«بشیریه» این جریان را در القای استبداد زدگی مردم ایران و ناامیدی از رویکرد عقلایی آنان به سیاست در محافل آکادمیک سیاسی کشور رسماً تئوریزه کرد و شاگردان و افراد تحت تأثیر او این القائات را به بدنه علمی کشور سرایت دادند.

«تاجیک»، «حجاریان» و «آرمین»، و ســایر حلقه‌های بعدی القائاتی از این دســت را تشکیل می‌دادند. در حقیقت به فاصله کوتاهی مردم در نظریه پردازی‌ها در باب جمهوری و دموکراسی تحقیر شــدند و این تلقی‌های ناروا در باب مردم سالاری در ایران به خارج از کشور نیز راه یافت و در کانون تحلیل‌های بیگانگان علیه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. درست به همین سادگی است که کودتای همه جانبه جریان اصلاحات علیه اراده همگانی مردم در تعیین ریاست جمهوری اسلامی ایران تبیین و نظریه پردازی می‌شود.

حتی کســان دیگری چون محتشــمی‌پور که در ســال ۱۳۸۶ عیناً آرای مونتسکیو در «روح‌القوانین» را تبیین و تفسیر می‌کردند(۲۱) و مو به مو خود را به قوانین موضوعه(۲۲) و قانونگرایی پایبند معرفی می‌کردند نیز در صف تردید کنندگان در اصل صحت انتخابات ریاست جمهوری، با عنوان کمیته صیانت از آراء نقش‌های ویژه‌ای را ایفا کردند.

بسیج تمام امکانات ستاد میر حسین موسوی، بنیاد باران، احزاب کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اســلامی در کنار ظرفیت امکانات عمومی مؤسسات عمومی تحت سیطره اصلاح طلبان که همگی در چهار چوب جمهوریت و بعضاً شئون سنتی جمهوری اسلامی ایران در اختیار اصلاح طلبان قرار گرفته بود، همگی در خدمت کودتایی علیه آرای عمومی و اراده همگانی قرار گرفت.

صحنه‌های زشت و زننده درگیری‌های خیابانی لمپن‌های حامی جریان موسوم به سبز با مردم و پلیس و نیروهای انتظامی در روزهای پس از شکست قاطع اصلاح طلبان با استفاده از تمامی امکانات داخلی و خارجی، نمادی از کودتای اصلاح طلبان علیه جمهوریتی است که در تمامی سال‌های در اختیار داشتن قدرت سیاسی در ایران تلاش می‌کردند چهره‌ای رادیکال از آن را توسعه دهند.

در تمامی دوران شکست میرحسین، سید محمد خاتمی و مهدی کروبی عملاً با تحریک‌های مکرر و توده‌گرایانه خود با سکوت و اتخاذ مواضع دوگانه این کودتای نافرجام علیه جمهوریت را راهبری کردند

کودتا علیه جمهوریت نظام همسو با برنامه‌های بنیاد جامعه باز، طرح رفراندوم در ایران، دموکراسی در خاورمیانه پروژه دلتا، طرح شورای روابط خارجی امریکا و طرح‌های حمایتی در خصوص مقابله با سانسور و آزادی اطلاعات کاملاً در یک طرح جامع از دیپلماسی عمومی امریکا حمایت می‌شد.

در تمامی دوران شکست میرحسین، سید محمد خاتمی و مهدی کروبی عملاً با تحریک‌های مکرر و توده‌گرایانه خود (همان پوپولیسم معروف) و امثال هاشمی رفسنجانی با سکوت و اتخاذ مواضع دوگانه و عدم عمل به وظایف صریح سیاسی و معنوی خود این کودتای نافرجام علیه جمهوریت را راهبری کردند. اگر چه با گذشت زمان و علیرغم تمامی حمایت‌های خارجی از این جریان و همزمان با فشارهای فزاینده علیه جمهوری اسلامی ایران، این کودتا به موفقیتی دست پیدا نکرد و نتیجه آن تنزل جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران و تضعیف وجهه بیرونی قدرت سیاســی و ملی نظام بود، اما این رویداد به عنوان یک کودتای مخملین علیه اراده همگان در تاریخ سیاسی ایران ثبت خواهد شد. علاوه بر ثبت شدن نام جریان اصلاحات مترادف با طرح ریزی کودتا علیه آرای عمومی، باید توجه داشت که این گروه سیاسی در مخالفت با ریاست جمهوری قانونی کشور برخلاف ادعای سیاسی شان در پیروی از خطوط فکری امام خمینی (ره) عملاً جایگاه سنتی خود در تفکرات سیاسی ایشان را نیز از دست دادند.

امام (ره) در خصوص انتخابات عبارتی بســیار گویا دارند که بخوبی نشــانگر انشقاق جریان کودتا با جریان دموکراسی اصیل اسلامی است: «مردم یکی را تعیین می‌کنند برای این که رئیس جمهور باشد، ما هم رأیمان را علناً به مردم اظهار می‌کنیم که آقا، آن که من می‌خواهم این است شما میل دارید به این رأی بدهید میل ندارید خودتان آزادید ... آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند.»(۲۳)

در هر حال در این نوشتار کوشیدیم، ابعادی از تناقض‌های موجود در عمل و بیان اصلاح طلبان در مخالفت با جمهوریت نظام ترسیم شود، امید آن داریم که صاحب نظران و خوانندگان از نظرات ارزنده شان ما را مطلع و بهره‌مند سازند.

پی‌نوشت:

۱-ر.ک فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، نشر نی، ص ۴۳
۲-مبانی نظری غرب مدرن، دکتر شهریار زرشناس، ص ۱۲۱
۳-همان، ۱۲۳
۴-خداوندان اندیشه سیاسی، و.ث.جونز، اندیشه و اجتماع ۲، ص ۳۵۱
۵-صحیفه نور جلد ۴ ص ۱۵۷
۶-تأکید بر اینکه مدلی اینچنین در جهان وجود نداشته است و یک اندیشه ناب و کاملاً بومی است که حضرت امام (ره) صراحتاً تأکید می‌کنند فقط در ایران این مدل بوجود آمده است.
۷-صحیفه نور، جلد ۲ ص ۳۵۱
۸-جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ - سعید برزین
۹-برای مطالعه بیشتر از فرجام این پروژه مراجعه کنید به مطلب مولف به نام ترمیدور ایرانی - ویژه نامه نوروزی سال ۱۳۸۹ جوان
۱۰-به مدیریت عبدالکریم سروش.
۱۱-کتابخانه‌های مذکور شامل آموزش دموکراسی، حقوق بشر، حکومت شورایی و ... می‌شــد که با بودجه کاملاً دولتی و به صورت رایگان سازمان دانش آموزی وزارت آموزش و پرورش اصلاحات آنها را منتشر می‌نمود.
۱۲-طرح احمد شیرزاد در سخنرانی جبهه مشارکت اصفهان
۱۳-طرح عیسی سحر خیز
۱۴-راهبرد معروف سعید حجاریان که قبل از آن با نوشتن «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» به بومی سازی ایده سکولاریسم در ایران پرداخته بود.
۱۵-برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به گفت‌وگوی تمدن‌ها به قلم محمد خاتمی
۱۶-رضا خاتمی در فیلم تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری معین که از صدا و سیما پخش شد رسماً اعلام کرد که ما با اصل ولایت فقیه مخالف هستیم.
۱۷-رنگ سفید نمادی فمینیستی است که در پروژه نماد سازی انتخابات ریاســت جمهوری معین قرار بود به نمادی شبیه به نماد سبز در تبلیغات میرحسین موسوی تبدیل شود.
۱۸-به تعبیر مقام معظم رهبری
۱۹-نگاه کنید به فصل اول این منشور در تعریف ماهیت جنبش.
۲۰-اظهارات سروش در لندن به گزارش بی‌بی‌سی فارسی.
۲۱-روزنامه مردم سالاری با عنوان «اسلام به رأی مردم قدرت می‌دهد» به نقل از گزارش ایســنا در افتتاحیه اجلاس دبیران ســازمان اســلامی دانشجویان ایران
۲۲-همان
۲۳-صحیفه نور جلد ۵، ص ۱۲۱

www.ourpresident.ir

۲۲ حجت‌الاسلام والمسلمین احمد سالک

بررسی شباهت‌های تاکتیکی و استراتژیکی نفاق قدیم و جدید

یک بستر و یک رویا

جریان‌شناسی وقایع و اتفاقات در هر دوره‌ای شاید بهترین راه یافتن بصیرت و تحلیل دقیق از یک فتنه و واقعه است. نگاهی به وقایع و اتفاقات به عنوان یک «جریان» که دارای سرمنشأ و آغاز و انجامی است و عبور از ظاهر پیچیده و نامعلوم فتنه‌ها به لایه‌های زیرین رخدادها، رمزگشایی از ماهیت و سرمنشأ بروز آنهاست.

به‌نظرم آمد اولین نگاه ریشه‌ای و جریان شناسانه خود به نفاق جدید را با رهنمودی از حضرت امام(ره) عجین سازم. این نکته را ایشان در جریان حادثه هفتم تیر بازگو می‌نمایند. چند روز بعد از حادثه هفتم تیر و شهادت ستون استوار انقلاب شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، حضرت امام(ره) در دیدار خانواده آن عزیزان از وجود یک جریان و تفکر امریکایی که همیشه همراه انقلاب هست و خواهد بود صحبت به میان آورده و می‌فرمایند:

«من باب اتفاق نبود که وقتی مجلس شورا می‌خواست تأسیس بشود باز مخالفت‌ها شد و وقتی هم تأسیس شد باز در خود مجلس افرادی در آن موادی که برای حفظ اسلام و حفظ استقلال کشور مفید بود، اشکال کردند. این یک مسأله‌ای بود و یک جریانی و این جریان هست همراه با این انقلاب، همزاد با این انقلاب و الان هست و بعدها هم خواهد بود. بی‌جهت نیست که یک کسی در مجلس شورا انگشت می‌گذارد روی یک ماده‌ای که آن ماده (اصل ولایت فقیه) برحسب خواست اسلام ادامه‌دهنده اسلام و ادامه‌دهنده راه اسلام است. آن ماده مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و مخالفت و من باب اتفاق نیست که بعد از آنکه آن مسأله گذشت وقتی که یک دولت اسلامی است و متعهدی است مورد اشکال و مورد هتک قرار می‌گیرد... مسائل امریکاست و اسلام... یک جریانی بود که باید افراد متعهد نباشد. اگر شده آنها را از صحنه بیرون کنند و منعزل کنند از مردم... این جریانی بود و هست که می‌خواهند این کشور را با آن جریان بکشند به طرف امریکا». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۳)

پس اولین نگاه به جریان مخالف انقلاب و اسلام اصیل در کشورمان، وجود یک همزاد و همراه و مخالف همیشگی با خط اصیل انقلاب و اسلام از افرادی است که همانند انسان‌های خراب مزاج، توان خوردن و هضم غذای سالم و ناب را نداشته و با ظهور یک خط و فکر اصیل اسلامی و دینی اما و اگرها و ایرادات آنان سر از تخم در می‌آورد و نشانه‌های خرابی مزاج روح و فکر آنان را برملا می‌سازد.

در قرآن کریم نیز افراد جامعه اسلامی به گروه‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند. در یک نگاه کلی با توجه به معیار ایمان و عمل، قرآن سه گروه را معرفی می‌فرماید: گروه مومنان، گروه کافران و گروه منافقان. جامعه منافقان که برخوردار از خاصیت دورویی بلکه چندرویی هستند و باید اذعان کرد، خطر آنان در طول تاریخ همیشه بیشتر از خطر کفار بوده است و در این زمینه آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد و سوره‌ای به‌نام منافقین نیز بازگوکننده جریان مخرب این گروه است. علاوه بر روایت متعددی از ائمه معصومین(ع) که به خطر منافقین و فتنه‌انگیزی آنان اشاره کرده است، دارای خصوصیات و شیوه‌های رفتاری‌ای هستند که در قرآن به خوبی جریان‌شناسی شده‌اند.

آیات ابتدایی سوره بقره به ذکر خصوصیاتی از منافقین پرداخته که به آنها اشاره می‌کنیم:

- آنها اعلام می‌کنند به خدا و قیامت ایمان دارند در حالی که اصلاً مومن نیستند.
- همیشه درصدد فریب و مکر مومنین هستند در حالی که نمی‌فهمند که خود را فریب می‌دهند
- انسان‌های دروغگو هستند.
- منافقین خود را اصلاحگر و اصلاح طلب معرفی می‌کنند در حالی که آنها مفسدان در زمین هستند.
- منافقین در حیرت و سرگردانی هستند.
- در طریق و راه تاریک و ظلمانی سیر و سیاحت می‌کنند و هیچ بهره‌ای از نورانیت الهی نبرده‌اند.
- گرفتار کری و کوری و لالی هستند و هیچ بهره‌ای از اعضا و جوارح خود نبرده و چشم و گوششان پلید است.
- در مقابل حوادث طبیعی شدیداً از مرگ می‌ترسند.
- همیشه منتظر پیدا کردن راه و روزنه‌ای برای نجات خود هستند.

نگاه به منافقان صدر اسلام و منافقان صدر انقلاب و منافقان فتنه اخیر حاکی از این است که همگی از مصادیق این جریان و خصوصیات مطرح در آن هستند و فقط روند تاریخ در نوع ابراز و به‌کارگیری آن تفاوت‌هایی را برایشان پدید آورده است والا در ماهیت و خصوصیات تفاوتی با یکدیگر ندارند.

با یک تحقیق کلی باید گفت، محور مشترک فعالیت‌ها و هجمه اصلی منافقان در طول تاریخ اسلام و تشیع، همانطور که اشاره شد، اول حول محور اسلام ناب و فرهنگ و عقاید غنی اهل بیت(ع) و دوم قدرت و محور حاکمیت دین یعنی ولایت و امامت بوده است. شیوه عملکرد آنان نیز تضعیف و تخریب و ایجاد جو تبلیغاتی در قالب یک جنگ نرم با ایجاد شبهات، شایعات، و داده‌های غلط و تبلیغات سوء و منافقانه است و در صورتی که موفق نشوند، دست به قتل و حذف می‌زنند.

همچنین باید اذعان کرد، به لطف خداوند متعال از ابتدای شکل‌گیری انقلاب هرگونه نقشه و فتنه‌ای که این همراهان منافق اسلام و انقلاب طرح‌ریزی نموده و بر سر انقلاب آورده‌اند، با تدبیر و عملکردی که در هر دوره ولی فقیه عصر به خرج داده خود آن فتنه و جریان نه تنها باعث تقویت این نظام و انقلاب شده بلکه موجبات برملا شدن چهره گروهی جدید از این جریان را فراهم آورده است. در سال‌های رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نیز تاکنون شاهد بوده‌ایم هر موقع جریان همزاد و منافق این انقلاب حیله و نقشه‌ای به راه انداخته، ما شاهد متجلی شدن بیشتر قدرت و جایگاه ولایت و رهبری یک فقیه با تقوا و مدبر بوده‌ایم. اگر چه این جریان همانند یک کشتی در حال حرکت با برخورد به امواج، ریزش‌ها و رویش‌هایی را با خود به همراه داشته و دارد، اما تنها به لطف الهی و عنایات خاصه حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، تاکنون فتنه‌ها و دشمنی‌ها عامل قدرت و صلابت بیشتر اسلام و انقلاب در کشورمان شده و عاملی برای سقوط و اضمحلال جریان نفاق و اسلام امریکایی.

بررسی شباهت‌های جریان نفاق در صدر و ذیل انقلاب، یکی بودن تفکر و شیوه مخالفان در یک جریان مشخص را بیشتر نمایان می‌سازد که به تعدادی از این شباهت‌ها اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- منافقین ابتدای انقلاب «مورد حمایت امریکا و اسراییل بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «مورد حمایت امریکا و اسراییل هستند» و موسوی به منشأ الهام بخش آن دسته کسانی تبدیل شده که خواهان گشایش به‌سوی غرب هستند.

۲- منافقین ابتدای انقلاب «برای مقابله با اصل ولایت فقیه تلاش می‌کردند» و منافقین کنونی و سران فتنه «برای مقابله با مقام معظم رهبری و خدشه‌دار کردن نظام ولایی و اصل ولایت فقیه تلاش می‌کنند.»

۳- منافقین ابتدای انقلاب «به‌رغم دم زدن از قانون، قانون گریز بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «در دوران انقلاب قانون گریز بوده و در جریان انتخابات پشت پا زدن آنان به قانون کاملاً مشهود می‌باشد.»

۴- منافقین ابتدای انقلاب «مظلوم نمایی می‌کردند» و منافقین کنونی و سران فتنه «در قالب دفاع از حقوق مردم، مظلوم‌نمایی می‌کنند.»

۵- منافقین ابتدای انقلاب «دست به قتل و ترور زدند» و منافقین کنونی و سران فتنه «موید و صاحب عزای کشته‌سازی‌های اخیر در انتخابات هستند.»

۶- منافقین ابتدای انقلاب «مدافع افکار غربی بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «دچار استحاله فرهنگی شده و به دنبال لیبرال- دمکراسی غرب بوده و عامل پخش شبهات علیه‌اسلام و احکام و قوانین آن هستند.»

۷- منافقین ابتدای انقلاب «به دنبال براندازی به شیوه نبرد سخت بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «به دنبال براندازی نرم نظام هستند.»

۸- منافقین ابتدای انقلاب «دعوت به تظاهرات می‌کردند» و منافقین کنونی و سران فتنه «دعوت به تظاهرات و آشوب‌های خیابانی می‌کنند.»

۹- منافقین ابتدای انقلاب «ابزار و عامل اهداف دشمنان بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «مورد استفاده ابزاری اتاق فکر خارج‌نشین بوده و عامل تحقق افکار و برنامه‌های دشمنان غربی در کشور هستند.»

۱۰- منافقین ابتدای انقلاب «ایجادکننده تقابل بین نظام و استکبار بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «ایجادکننده خط تقابل نظام و افکار اسلامی- انقلابی نظام با تفکرات لیبرالیسمی و نظام دموکراسی غرب هستند.»

۱۱- منافقین ابتدای انقلاب «هجمه‌کننده به خطوط قرمز نظام بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «عامل هتک حرمت نظام و خطوط قرمز آن در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هستند.»

۱۲- منافقین ابتدای انقلاب «غرب‌گرا بودند» و منافقین کنونی و سران فتنه «غرب‌گرا و دارای انحرافات فکری در لایه‌هایی از فعالین سیاسی خود هستند.»

www.ourpresident.ir

داستان جمهوریت

غلامرضا صادقیان

دخترك آدامس بادکنکی‌اش را در دهان گذاشت و شروع به جویدن کرد. مرد لبخندی به او زد و سر به سوی جمعیتی که در خیابان جمهوری به سمتی می‌دویدند، چرخاند. دخترك از کیف زردرنگش، آدامس بیشتری درآورد و در دهان گذاشت. انگار آنچه در دهانش بود، برای باد کردن کافی نبود. مرد دوباره به او لبخند زد اما این بار مدتی به چهره‌اش خیره ماند. جمعیت سریع تر از پیش می‌دوید. موتورسواری از راه رسید. جوانی که در ترك نشسته بود، دستش را به درون سطل زباله برد و با فندك، تکه‌ای از زباله را آتش زد. مرد با نگاهش موتورسوار را که تا سطل زباله بعدی ویراژ داد، تعقیب کرد. هنوز آتش از سطل اول شعله‌ور نشده بود اما دود غلیظی از دور به چشم می‌خورد. مرد کمی جلوتر آمد. گویی آتش بازی موتور سوار و رکاب سوارش از چند خیابان آن طرف تر شروع شده بود. ابروانش را بالاانداخت و کمی به عقب آمد و دوباره سرجایش قرار گرفت. نگاهش به سوی دخترك چرخید. حالا او با آدامس پف کرده اش، درست در سمت چپ مرد ایستاده بود. دخترك مهارت بالایی درباد کردن آدامس داشت اما نمایش پف کردن آدامس را تا انتها ادامه نداد. به نظر می‌رسید اتفاقات دور و برش او را به هیجان آورده است. آدامس را به درون دهان بازگرداند. چند بار با عجله آن را جوید و دوباره در آن دمید. این بار آن را تا مرز ترکیدن باد کرد. مرد نگاهش را بین دخترك و جمعیت پراکنده در خیابان تقسیم کرد. بادکنك رنگارنگ تا مقابل چشمان دخترك پف کرده بود. مرد انتظار می‌کشید تا هر لحظه بادکنك بترکد اما اینچنین نشد. در آخرین لحظه بادکنك آدامسی به آرامی روی صورت دخترك نشست. اما صدای ترکیدن چیزی به گوش رسید. دخترك و مرد می‌دانستند که این صدا از ترکیدن بادکنك آدامسی نبود و از انفجارچیزی در سطل زباله بوده است. مرد و دخترك هر دو به یکدیگر لبخند زدند. حالا آدامس روی صورت دخترك چسبیده بود و به زحمت از آن جدا می‌شد. مرد و دخترك هر دو در کوچه پیچیدند و رفتند، در حالی که مرد جلوتر و دخترك در پی او بود و صورتش را از باقی مانده آدامس پاك می‌کرد.

داستان جمهوریت ملت ایران در دهمین انتخابات ریاست جمهوری برای کسانی که نه بازیگر نمایش فتنه پس از آن بودند و نه در مقابله عملی با آن وظیفه‌ای به عهده داشتند، بلکه در نقش یک تماشاگر در فکر فرو رفته، آن را دنبال می کردند، سرشار از نشانه‌ها و انگاره‌های دراماتیک بود. داستان مردمی که با هم شروع کردند. به حضور یکدیگر رشک می‌بردند و با هم پایان داستان را نوشتند. این سه فصل قصه جمهوریت ما حذف نشدنی است. می‌توان برای این قصه فصل‌های دیگری را نیز تعریف کرد تا قصه ما فربه تر شود. می‌توان آن را از زبان اول شخص یا سوم شخص جاری ساخت اما نمی‌توان در این سه فصل تردید کرد که «مردم با هم شروع کردند»، «مردم به حضور مخالف خود رشک می‌بردند» و «مردم پایان داستان را با هم نگاشتند.»

نقطه هیجان آور داستان جمهوریت ما که تفاوت‌هایی با داستان‌های مشابه غربی آن دارد – و شاید به همین خاطر تحلیلگران غربی و غرب‌اندیش را به خطا افکند- نزدیک شدن هواداران نامزد پیروز و نامزد مغلوب به یکدیگر بود، آن هم در زمانی که فهم ناشیانه از حوادث آن روزها مردم را در مقابل یکدیگر و منافع آنان را در تضاد آشکار می‌دید. این همگرایی مردمی برای پایان دادن به فضای ملتهب پس از انتخابات، به تنها ماندن کسانی منتج شد که منافعشان از جنس منافع مردم نبود. این گروه در صحنه ماندند و به رفتارهای رنگین و آتشین خود ادامه دادند و البته به نوبه خود سیمای جامعه را نیز مخدوش کردند.

داستان جمهوریت ما از زبان مردم سر فصل‌های بی بدیلی دارد. فصل اول، زمزمه حضور حداکثری. دوم، به میدان آمدن نامزد ۲۰ سال ساکت و نامزدهای مغلوب دوره قبل. فصل سوم، تیز شدن شاخک‌های استکبار. چهارم، تبلیغات پرشور. پنجم، مناظره‌های مسأله‌دار. ششم ، ذوق زدگی دشمنان! هفتم، اردوکشی‌های خیابانی مسالمت آمیز. هشتم ، به هیجان آمدن استکبار. نهم، تلاش رقبا برای نتیجه گرفتن از اردوکشی‌ها قبل از برگزاری انتخابات رسمی. دهم، نامه‌های فتنه انگیز و ادعاهای آتشفشانی! فصل یازدهم، آماده باش اروپا، امریکا و از جا جهیدن ضد انقلاب. دوازدهم، تضاد آرای مردم به عنوان هوادار نامزدها. سیزدهم، شدت گرفتن اختلاف‌ها حتی بین پدر با پسر، برادر با برادر و زن با شوهر. چهارم، روز انتخابات و چشم خیره جهان. پانزدهم، رای اولی‌های کهنسال و مفهوم پیچیده آن. شانزدهم، جلسه سری رقبا و اعلام «یا پیروزی یا آشوب»! هفدهم، افزایش پروازهای اروپا به ایران. هیجدهم، آماده شدن استکبار برای پیاده کردن نظام جدید در ایران! فصل نوزدهم، شمارش آرا و پتک جمهوریت مردم مسلمان ایران بر سر لیبرال-دموکراسی با ۸۵ درصد مشارکت. بیستم، ادعای تقلب با برنامه تنظیم شده. بیست و یکم، راهپیمایی جمعی از رأی دهندگان به باور تقلب در وسعتی قابل توجه. بیست و دوم، سربرآوردن فرصت طلبان خوش‌آشوب! بیست و سوم، شورش ! آتش ! زبانه‌های آتشفشان! اظهار نظر کوشنر وزیر خارجه فرانسه که «کار ایران تمام است» و اظهار نظر برژینسکی که «این فتنه را نیز رهبری ایران به خوبی پشت سر می‌گذارد» و... پایان داستان، فصلی است که آن را باید «ایران» نام گذاشت؛ فصل ایران. داستان مردم ایران که به خود آمدند و قصه را به خواست و اراده خود تمام کردند.

این است که نگارنده معتقد است، در بازگویی قصه جاودانه جمهوریت مردم ایران نمی‌توان از پرشورترین بخش آن که پیوند دوباره مردم در اوج فتنه و آشوب بود، ساده گذر کرد. آنها که به نامزد مغلوب دل سپرده بودند، با کمترین هزینه جریان رقیب یا نهادهای حکومتی و صرفاً با هزینه سران فتنه در شناساندن چهره پنهان خود و هزینه‌ای که جریان خارجی با ذوق زدگی پرداخت، به حقیقت ماجرا پی بردند و قلم از دست بیگانه و فتنه‌گر بازستاندند و قصه زندگی خود را خود نوشتند تا با استقلال در اندیشه سیاسی خود، رشک آزاداندیشی و آزادی ایرانی را که به رغم پر دامنه ترین جنگ نرم تاریخ، فریب اغواگران را نخورد، بر دل بیگانه باقی بگذارند.

اما نسخه‌ای که بیگانگان از جمهوریت مردم ایران می‌نویسند، نه آغاز دلچسبی دارد و نه پایان افتخار آمیزی. در نسخه غربی یا غربزده این داستان، مردم از آغاز برای سرنگونی نظام پای صندوق‌های رای آمدند!؟ و چون دیدند نظام سرنگون نشد، به خیابان‌ها ریختند و با سر کوب نیروهای ضد شورش به خانه‌هایشان برگشتند!

این داستان مشوش برای باور پذیر شدن از حادثه‌ای که در میانه راه اتفاق افتاد، شروع می کندو هرگز از واقعیت آغاز ماجرا به نگارش در نیامده است و نویسنده شرف حضور در هیچ یک از اجتماعات مردمی رانداشته و با زبان فارسی و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های آن و ظرایف ادبی که مردم در جریان تبلیغات، جریان رقیب را با آن می‌نواختند، آشنا نبوده و از همه مهم تر ایرانی نبوده است.

در نسخه ایرانی داستان جمهوریت ما، مردم می‌دانستند به یکی از دو نامزدی رأی خواهند داد که همه لوازم جمهوری اسلامی از قانون اساسی تا ولایت فقیه و حفظ دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی را در شعارهای انتخاباتی پذیرفته‌اند و رقابت اصلی بین این یا آن است و در هر صورت نتیجه یعنی «جمهوری اسلامی با بیشترین حضور انتخاباتی تاریخ خود». چنین رأی دهندگانی نمی‌توانند برای سرنگونی نظام و یا تضعیف جایگاه‌های قانونی ولایت فقیه و نهادهای حکومتی به صفوف اخذ رأی بپیوندند و دست آخر نیز از نتیجه‌ای که عایدشان شده، ناراضی و معترض باشند. به همین خاطر درباره ترکیب جامعه شناختی راهپیمایی کنندگان آن روزها باید به انگیزه‌های اولیه حضور آنان در انتخابات به عنوان شاخصه اصلی توجه کرد که به این ترتیب واقعیت کناره گیری خود خواسته آنان و تنها گذاشتن فتنه گرانی که از آغاز در این جمع نبودند و در ادامه به آنان پیوستند، روشن می‌شود.

در بازگویی قصه جاودانه جمهوریت مردم ایران نمی‌توان از پرشورترین بخش آن که پیوند دوباره مردم در اوج فتنه و آشوب بود، ساده گذر کرد

www.ourpresident.ir

پازل فتنه چگونه کامل شد؟

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، بی گمان یکی از پیچیده تریـن انتخاباتی بود کـه در آن می توان یک برایند آشکار را مشـاهده کرد؛ برایندی که یک سوی آن تلاش های داخلی برای براندازی نظـام درقالب انقلاب رنگی بود و سـوی دیگرآن تلاش های خارجی برای تاثیر گذاری و حتی حمایت و دخالت مستقیم به نفع برخی کاندیداها.

بنابرایـن بـررسی ، کالبد شـکافی و تدقیـق در جریان انتخابات و اتفاقات پـس از آن ،برای شـناخت هرچه بیشتر انقلاب‌های رنگی لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد تا به عنوان یک تجربه مانع از ظهور و بروز دوباره آن در کشور شود. در این تحلیل تلاش خواهد شد، راهبردهای خارجی در قبال جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و سپس رفتارها و تحرکات عوامل مختلف در جریان پس از انتخابات کالبد شکافی شود.

در دهه چهارم انقلاب لحن کشورهای متخاصم به محوریت امریکا تغییر یافت و راهبرد «تغییر» به منصه ظهور رسید. یک آسترسازی صورت گرفت و یک چهره جدید از تغییر در سیاست‌ها سخن به میان آورد

راهبردهای امریکا علیه ایران

استکبار به رهبری امریکا در دهه‌ها ومقاطع مختلف، راهبردهای مختلفـی را در مواجهه با ایران طراحی و عملیاتی سـاخته است.راهبرد امریکایی ها در دهه اول انقلاب، بی شک راهبردی مبتنی برساختارشـکنی بود.این ساختارشـکنی با شـیوه‌ها و مکانیسم‌های متفاوتی همچون تجزیه‌طلبی، ترور و کودتا در مقاطع مختلف پی گیری شد. قدرت‌های بیگانه از این طریق قصد داشتند ساختار نظام جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرده و مانع ازبالندگی و حرکت رو به جلوی آن شـوند ولی این راهبرد با توجه بـه روحیه جهادی ملـت و رهبری داهیانه امام امت به نتیجه نرسید.این شکست بلافاصله از سوی امریکا با آنالیزوضعیت به سوی اتخاذ راهبردی دیگررهنمون شد و راهبرد «تغییر رفتار» به صورت تاکتیکی جایگزین «تغییرساختار» شد. دلیل اتخاذ این راهبردنیز این بود که تئوریسین‌های امریکا بر این باور بودند که این کشور نمی‌تواند به صورت مستقیم تغییر ساختاردر ایران را عملیاتی سازد؛ مگر اینکه در راستای تلاش خود برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی در حوزه رفتار حاکمان و رفتار مردم در برخورد با استکبار فعال شود.

این تلاش برای تغییر رفتار که شـکل محسـوس آن تلاش برای ایجاد حاکمیت دوگانه و بروز انشقاق درجامعه بود، باردیگر به شکسـت منتهی شد و موجب گردید راهبرد جدیدی مبتنی بر ایزوله کردن ایران یـا همان راهبرد «مهار» تئوریزه شود. بنابراین راهبرد مزبور در دهه سوم انقلاب در سطح بین المللی علیه ایران کلیـد خورد.صدور قطعنامه‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت، تحریم های پی در پی،گشودن جبهه های مختلف و...از جملـه اقداماتی بود کـه در این راهبرد سـخت مورد تأکید قرار گرفت تا ایران به سوی انزوا رانده شده و ضمن کاسـته شـدن از قدرت نرم آن،غرب بتواند پـروژه های خود را بـرای مهار منطقه ای ایران در کشورهایی همچون عراق، افغانستان، سـوریه و عربستان عملیاتی سازد تا در یک فرصت مناسب و فارغ از حاشیه‌های منطقه‌ای بتوانند ایران را مورد تهاجـم اصلی قرار دهند. اگرچه این راهبرد هم با شکست مواجه شد و غرب نتوانست جمهوری اسلامی را منزوی کند امـا در این میان راهبرد چهارمی خلق شد که برایندش اعتراف به یک واقعیت بود؛نفوذ اسـتراتژیک ، معنوی و قدرت نرم ایران در منطقه.

در حقیقت غرب با اتکا به راهبرد «مهار منطقه ای» معتقد بود، چون ایران در سـطح بین‌المللی قابل مهار نیست لذا با بلوک‌بندی حوزه تاثیرات ایران باید سـعی کرد حوزه نفـوذ آن درمناطق اتمیزه شـده‌تر مهار شـود.از این رو بر اساس راهبرد مزبور عملیاتی علیه لبنان و فلسطین طراحی شد و جنگ‌هایی در این مناطق به‌وقوع پیوسـت که البته با شکست مواجه شـد وحقایقی چون جنگ های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه در تاریخ ثبت و ضبط شد.

وجود ایـن وضعیت و شـرایط موجود باعث گردیـد در دهه چهـارم انقلاب اسـلامی ایران،عرصه جهانی شـاهد تغییـرات رفتـاری غرب باشـد. لحن کشـورهای متخاصـم بـه محوریت امریکا تغییر یافـت و راهبرد «تغییر» به منصه ظهور رسید.یک آستر سازی صورت گرفـت و یک چهـره جدید از گفت و گو و تغییر در سیاست‌ها سخن به میان آورد. بـرای اولین بـار، اوباما رئیس‌جمهور امریـکا و نماد تغییر این کشـور،در تاکتیکی در پیـام نوروزی سـال ۱۳۸۸،ملت ایران و حاکمیت را از هم جدا نساخت. این رویکرد به واقع تاکتیکی بود که رهبر معظم انقلاب،از آن به عنوان «مشت آهنین با دستکش مخملی» یاد فرمودند.

این تغییرکه نام دیگرش راهبرد «مهار داخلـی» ایران بود، بی شـک نیازمند شناسایی نقاط قوت و ضعف و نیروهای معتقد و معانـد در ایران بـود تا از این طریق بتواند به خوبی همه مسائل را در ایران شناسایی و ضمن برآورد و تخمین اطلاعاتی خود بتواند «ضربه از درون» را عملیاتی سازد . در این میان اما مانع بزرگ برای عملیاتی شدن این راهبرد، وجود گفتمان حاکم در جامعه(گفتمان امام(ره) و انقلاب اسـلامی) به محوریت دولت موجود بود، چرا که با وجود این گفتمان و این دولت، امکان تحقق این راهبرد عملا ناشـدنی بود لذا عملیاتی شدن این راهبرد منوط به روی کارآمدن

www.ourpresident.ir

دولتی شد که شرایط گفتگو،مذاکره و تامین خواسـت های آنان را مهیا سازد.در همین رابطه بررسی مواضع کشـورهای غربی و عملکرد رسانه های غربی بوضوح بیانگر برجسته شدن خط تبلیغی «رای نیاوردن دولت موجود» می باشد.

گفتمـان سـازی درونـی امریکایی ها

به موازات ایـن تلاش ها ،بـا توجه به اینکه منسجم ساختن نیروها، توان‌ها و خطوط داخلی و خارجی نیازمند «خلق یک گفتمان» به مثابه «متحد سازی» اسـت ،گفتمان سـازی در دستور کار شبکه رسانه ای – دیپلماسی در محیط داخل و خارج قرار گرفت.

برهمیـن اسـاس، پیـش از انتخابات براسـاس منطق «دوانگاره سازی» یا «دو قطبی سـازی» گفتمان «جنگ طلب» و «صلح طلب» طراحی گردید تا این محـور القا گردد کـه دو جریان در ایران وجـود دارد که یکی به دنبال «جنگ طلبی و ویران سـازی ایران» بوده و جریان دیگر بـه دنبال «صلح و تعامل» می باشد.

در همین راستا تلاش برای محور کردن این موضوع مـورد تأکید جـدی قرار گرفت وبرجسته سـازی آن به عناصر داخلی انتقال یافت.

با رصد دقیق تر در لابه‌لای تحرکات و مواضع چهره های سیاسـی متعلق به قطب تعامل، این «پیـام» کاملاً قابل دریافت است که دولت موجود شرایط را به سـوی جنگ و تحریم پیش برده وتنها راه جلوگیری از این وضعیت یعنی جلوگیری از تحریم ها و رفع مشکلات داخلی کنار زدن دولتی است که مخالف این روند است.

در همین رابطه و برای مستند سازی، پیام هایی نیز از خارج کشـور به داخل مخابره شـد که این گفتمـان را موجه و قابـل اعتنـا سـازد.این پیـام البته نمی‌بایسـت سـیمایی تهدید آمیز را به خود می گرفت.لذا تیـم ۵+۱ برای مذاکره فعال شد و مرتب برای مذاکره پیام می داد زیرا برآورد این کشور ها این بود که با تند کردن شیب برای مذاکره و جلوه دادن دولت موجود به عنوان ناقض گفت‌وگو می توان شـرایط را به سوی گفت‌وگو با تیم جدیـدی که خواهان ویرانی ایران(!) نیست پیش برد.تأکید بر مذاکره و بازکردن شرایط جدید آن هم پس از انتخابات، در حقیقت تلاش برای ترغیبی بود که مبنایش تغییر داخلی برای تغییر تحریم و فشارها بود.

در این میان تأکید یکی از آقازاده ها که به دوستان تشکیلاتی خود گفته بود ما خواستار مذاکره با امریکا بعد از انتخابات ایران هستیم، در همین چارچوب قابل تفسیراست.

از دیگر سـو با تأکید ایـران جلوگیری از تأثیرگـذاری کشـورهای خارجـی درانتخابات که تأکیـد بر عدم هرگونه گفت‌وگو با ۵+۱ قبـل از انتخابات بود، این رویه شـکل دیگری به خود گرفته و حتی رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد مذاکـره را به بعـد از انتخابات موکول کردیم تا مشـخص شـود چه کسی رئیس‌جمهور ایران می شود.

در این فاصله کشورهای غربی با طراحی اسـتراتژی «بـرد – برد»برنامه‌ریزی جدیـدی را در ایـن زمینـه در دستورکارخود قرار دادند.

محورهای این استراتژی این گونه بود که اگر دولـت موجود رأی نیـاورده و هسـته مورد نظر آنان به قدرت برسد، با پتانسیل دلخواه خود به راهبرد مهار ایران خواهد پرداخت و تغییرات حقیقی قابل دسترس با پروژه «دولت سازی» در اختیار آنان خواهـد بود و اگر دولت موجود بازهم به قدرت رسید، با توجه به ترسـیم سـیمای وانموده از آن که هدفش ناراضی سـازی از دولت است می‌توان به «ملت سازی» روی آورده و با لیدرساختن جریان مغلوب، مهار داخلی را از طریق ملت سازی عملیاتی ساخت.

در همین راستا منابع و پشتوانه سازی برای هر دو لایه این استراتژی برد- برد تعریف شد.

برآوردهای اطلاعاتی از نیروهای داخلی برای ایجاد تقابل میان گروه های داخلی در دستور کار، و سازماندهی مورد توجه آنها که با پشتوانه عظیم رسانه به عنوان یک قدرت صورت گرفت، خطوط کلی ای را مد نظر قرار داد.

تلاش برای ناامیدکـردن مردم از روند جاری امـور درکشـور و تبلیـغ برای مشارکت گسترده با تأکید بر ضرورت تغییر حاکمیت سـخت نیز در دستور کار قرار گرفت.

تأسیس شبکه خبری بی بی سی فارسی همراه و همـگام با شـبکه تلویزیونی صـدای آمریکا نشـانی بـود از تلاش بی‌وقفه برای پیاده‌سازی استراتژی ذکر شده.در همین رابطه بررسی شبکه‌های مزبور نشان‌دهنده آن است که خط کلی بازنمایی افکار عمومی بر ضد احمدی نژاد، به عنوان یک خط کلی القا می‌شده است.

این شـبکه ها با توجه به مدل «الماس خبری»زمان کمتری را بـه خبر داده و بیشتر زمان پوشـش خبری را صرف تحلیل و جریان سازی می کردند.

بررسـی های صـورت گرفته نشـان می‌دهد، سیاسـت سـازان این شبکه های خبری بر اسـاس این مدل پس از طرح یک خبر به سـرعت وارد مرحله تحلیل و بازخورد می شدند و در بخش های دیگر برنامه هـای خود همچون «نوبت شما»ی شـبکه خبری بی بی سی فارسی سـعی می کردند بازخورد رویدادها را نیز جزئی از مسیر اطلاع رسانی و جریان سازی خود نمایند.

این شبکه ها همچنین با اسـتفاده بهینه از تاکتیک موزائیکی سعی در القای بی طرفی به مخاطبان داخل و خارج کشـور داشـتند و سعی می کردند برخورد سیاه و سفید با موضوع را در یک برنامه کنار هم قرار داده و یک ترکیب موزائیکی را ایجاد کنند به‌گونه‌ای که میزان جانبداری در آن به نفع یک طرف موضوع در ظاهر کم باشد، اما در حقیقت وجود داشت البته به حدی که مخاطب عام قادر به تشخیص آگاهانه نباشد اما در بلند مدت این تأثیر در ذهن ماندگار شده و بیشترین تأثیر را در ذهن او ایجاد کند، تا القای بی طرفی کند.

اما این همه ماجرا نبود.علاوه بر کارکرد ویژه رسانه‌ها و شبکه‌های ذکر شده، گروه‌های معاند جمهوری اسلامی نیز که همواره در دوره‌های گذشته بر طبل تحریم انتخابات می کوبیدند، به خط دعوت به حضور گسترده در انتخابات پیوستند.این اتفاق در حالی رخ داد که برای اولین‌بار اپوزیسیون و گروه‌های معانـد بر حضـور در انتخابات تأکید داشـتند.از جمله این حمایت‌ها می‌تـوان به حضـور «بهاییـان»، جمهوریخواهان»،«ملی- مذهبی‌ها»،«مارکسیست‌ها »و «سلطنت‌طلبان» اشاره کرد.

در حقیقت در این استراتژی تمامی عِدّه و عُدّه به میدان آمد تا در مسیر پروژه «ملت در برابر ملت » و پروژه «تقابل نخبگان و انشـقاق در میان آنان» قرار بگیـرد.در حقیقت هدف نهایی آن بود که باید در بخشـی از افکار و باور عمومی تغییری به این معنا ایجاد کرد که رای شـما به یک کاندیدای خاص موجب پیروزی حتمی وی خواهد شد و اگر جز این نشد در انتخابات تقلب صورت گرفته است. برهمین اساس گام بعدی در این استراتژی گسترش باور به انجام تقلب در انتخابات بود و تکرار دروغ گویی مسئولان دولت موجود تا ابتدایی‌ترین شـکل ممکن اعتماد عمومی از دولت و برگزار کنندگان انتخابات سلب شود.

شکل گیری ائتلاف‌های جدید در داخل

اما این همه ماجرای انتخابات نبود.بررسی تلاش های داخلی صورت گرفته در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری جای بررسی های جدی تری دارد؛ گرچه در بیشتر موارد دو جریان داخلی و خارجی در تقاطع های بی شماری در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

اگر بپذیریم تلاش برای مشارکت بالا در انتخابات همواره باعث شکل گیری دو قطبی‌هایی در جامعه،ایجاد ائتلاف ها و اتحاد جریانات سیاسـی شد همواره امری بدیهی بوده و چندان جای تعجب نداشته است.

این دو قطبی ها بارها میان «راست – چپ» و«اصولگرا- اصلاح طلب» وجود داشـته، اما در انتخابات دهم شـاهد ائتلاف و اتحادهای جدیدی بودیم که متفاوت از اشکال گذشته بود.اگرسپهر سیاسی کشور در نهمین دوره انتخابات شاهد قطب بندی «اصولگرایی و ضداصولگرایی» بود این‌بار تلاش شد گفتمان جدیدی خلق شود.

این گفتمان در یک مقطع، شـکل‌دهی به گفتمان «بیـت امام – بیت رهبری» را کلید زد؛ به این معنا کـه کاندیدای اصلاح طلبان کاندیدای بیت امام بوده و رئیس جمهور فعلی کاندیدای بیت رهبری است. برهمین اسـاس چون رئیس‌جمهور وقت خود براسـاس گفتمان حضرت امام و عدالت به ریاست جمهوری رسیده بود،مسأله مصادره این گفتمان به نفع کاندیدای اصلاح طلبان به معضلی برای آنان تبدیل شد.لذا سعی کردند، جریان خود را به عنوان احیاکننده گفتمان امام مطرح کرده و گفتار مورد کاربرد رئیس جمهور را گفتمان بدلی عنوان کنند.

در انتخابات دهم شاهد خلق گفتمان جدیدی بودیم. این گفتمان، دو قطبی «بیت‌امام(ره) - بیت رهبری» بود که هدفش قطبی ساختن جامعه بود

www.ourpresident.ir

آغاز زاویه گرفتن موسوی با شعارهای انقلابی

میرحسین موسوی که با گفتمان امام و انقلاب به صحنه انتخابات پای گذاشت،گرچه با تأکید بر عدم چاپ پوسترهای رنگی و عدم تبلیغات وسیع و نیز شعارهای ملایم کار خود راآغاز کرد اما به دلیل رشد کند وی در نظر سنجی ها، عدم تحرک اجتماعی اش به وی پیشنهادات چندی ارائه شد.گروه‌ها و برخی مشاوران موسوی با تأکید بر چالشی نبودن گفتمان وی، به موسوی تصریح کردند که باید سویه های گفته هایش تعارضاتی با حاکمیت داشته باشد تا وی بتواند برای به زیر آوردن گروه های زیر چتر جریانی خود، تضمین هایی بدهد.

نه احمدی نژاد

به موازات این تلاش از دیگر سو نیز بنا به توصیه مشاوران کاندیدای تجدید نظر طلبان بنا شد هویت کاندیدای تجدید نظر طلب ،هویت «اصلاح» طلبی که مدام به اصول مراجعه می کند، طرح و تبلیغ شود تا یک زنجیره هم عرض ، مخالفان احمدی نژاد را در یک صف قرارداده و جبهه«نه احمدی نژاد و تقابل با آن را در سیما و جریان کاندیدای اصلاح‌طلبان ترسیم کنند.

در این طیف که بخشی از اصولگرایان منتقد،کارگزاران، مشارکتی‌ها، مجاهدینی ها و...حضور داشتند، یک خط کشی جدید ترسیم شد و سهامدار بخشی ازآن جریانی بود که به دنبال دو قطبی کلان تر بود و یک مقدار تعرض به حریم رهبری را هم طراحی کرده بود.

مماس خط داخلی و خارجی

در حقیقت با توجه به موارد مطرح شده می توان گفت که انتخابات دهم صحنه مماس داخلی و خارجی جریان های سیاسی بود.

در جریان انتخابات این مسأله وضوح بیشتری می یابد وقتی مشاهده می‌کنیم که در برخی موارد شعارها و روش ها واحد می شود و از ابزارهای مشترک استفاده می گردد و بستر شرطی کردن جامعه وموضوع تقلب و نه احمدی نژاد به اشتراک گذاشته می شود.

این مماس شدن بی شک در قالب برخی پیاده نظام بیرونی ،ارتباط گیر با ستادهای انتخاباتی و نفوذ در احزاب و گروه ها و جریانات به منصه ظهور رسید و این باور القا شد که پیروزی کاندیدای اصلاح طلبان حتمی است؛ مگر آنکه در انتخابات تقلب شده باشد.

در حقیقت می توان گفت که این القا تا به حدی پیش رفت که کاندیدای اصلاح طلبان را به دو توهم دچار ساخت.توهم اول ظرفیت بالای وی برای بسیج نیروهای اجتماعی و توهم دوم پیروزی قطعی در انتخابات!

پیشنهاد به موسوی

میرحسین موسوی که با گفتمان امام و انقلاب به صحنه انتخابات پای گذاشت،گرچه با تأکید بر عدم چاپ پوسترهای رنگی و عدم تبلیغات وسیع و نیز شعارهای ملایم کار خود راآغاز کرد، اما به دلیل رشد کند وی در نظر سنجی‌ها و عدم تحرک اجتماعی‌اش به وی پیشنهادات چندی ارائه شد.گروه‌ها و برخی مشاوران موسوی با تأکید بر چالشی نبودن گفتمان وی، به موسوی تصریح کردند که باید سویه‌های گفته‌هایش تعارضاتی با حاکمیت داشته باشد تا وی بتواند برای به زیرآوردن گروه های زیر چترجریانی خود، تضمین‌هایی بدهد. در همین میان در ابتدا بحث تقلب در انتخابات مطرح شد و کمیته صیانت ازآرا شکل گرفت و با توجه به شیوه انقلاب های رنگی، نماد سازی در دستور کار قرار گرفت و مچ بند ، شال، روسری و پرچم سبزجهت سیالیت و دردید قرار گرفتن میان هواداران توزیع شد.

توجه به سیالیت وایجاد رعب تبلیغاتی به همراه عاریت گیری از شیوه انقلاب‌های رنگی همچون استفاده از شعارها، کاریکاتورها و نمادها، دیوارنویسی و زمین نویسی، پوشش‌های نمادین، ایجاد صداهای نمادین، آواز خوانی (سرود خوانی) و...موجب شد توهم فراگیری جریان سبز مطرح شده و تصریح شود که با این جمعیت به پیروزی رسیده و بعد از انتخابات نیز می‌توان با دستورالعمل‌های هزار صفحه‌ای برگرفته از انتخابات سایر کشورها از این جمعیت به شکل مناسب‌تری استفاده کرد.

بنا به توصیه مشاوران کاندیدای تجدید نظرطلبان بنا شد هویت کاندیدای تجدیدنظرطلب، هویت «اصلاح» طلبی که مدام به اصول مراجعه می کند، طرح و تبلیغ شود تا یک زنجیره هم عرض ، مخالفان احمدی‌نژاد» را در یک صف قرار دهد

آغاز پروژه جدی از ۲۱ خرداد

ماجرای اردوکشی های خیابانی که به تعبیر یکی از متهمان حوادث بعد از انتخابات «کلید رمز اغتشاش» بود، در جریان تبلیغات انتخاباتی وجود داشت و اظهاراتی نیز مبنی بر تلاش برای تقلب درانتخابات مطرح شد.اما حرکت جدی برای کلید زدن اتفاقات اصلی و رفتن به سوی ایجاد انقلاب مخملین از ۲۱ خرداد آغازشد.

برهمین اساس بعدازظهر پنج‌شنبه ۲۱خرداد دو پیام کوتاه طراحی شد. یکی از این پیام های کوتاه انتساب جعلی پاسخ مقام معظم رهبری به نامه آقای هاشمی رفسنجانی بود.

پیامک دوم هم خبری بود مبنی بر «تجمع میلیونی، روبه روی وزارت کشور، ساعت ۲۴ روز جمعه ۲۲ خرداد». هدف اصلی از این پیامک این بود که جمعیتی را به سوی وزارت کشورسوق داده وآنان را آماده دو حرکت احتمالی نمایند.حرکت اول مربوط به انتشار خبر پیروزی بود تا جشن پیروزی برگزار شود و خبر دوم مربوط به انتشار خبر شکست بود که در این صورت به داخل وزارت کشورهجوم برده و بازی اصلی را درآنجا به پیش ببرند.

البته در این میان تمهیداتی هم از سوی مسئولان امر اندیشیده شد.یک مورد آن مربوط به پیامک جعلی مربوط به مقام معظم رهبری بود که دفتر ایشان در مورد آن اطلاعیه داده و معظم له نیز صبح ۲۲ خرداد به آن اشاره فرمودند.

قطع پیامک ها باعث شد پیام دوم نیز انتشار وسیع نیابد. تدابیرامنیتی هم برای وزارت کشور دیده شد تا روز جمعه ۲۲ خرداد انتخابات در کمال سلامت و آرامش با مشارکت حداکثری برگزار شود.

اما این جریان از ساعت ۲ بعدازظهر شروع به تکرار برخی تخلفات کرد. درسایت کلمه از ساعت ۲ بعداز ظهر اخبار پیروزی مخابره شد. آقای خاتمی هم مصاحبه ای کرد و گفت: من پیشگو نیستم اما اخبار واصله نشان از پیروزی آقای موسوی با فاصله زیاد دارد. رسانه‌های خارجی هم در همین راستا با یک عملیات روانی شروع به خبرپراکنی کردند. ساعت ۶ بعدازظهر ۲۲ خرداد نیز ابوالفضل فاتح از اعضای ستاد آقای موسوی طی مصاحبه ای با سایت کلمه از پیشتازی موسوی خبر داد و از حامیان وی خواست برای این پیروزی با فاصله زیاد نماز و سجده شکر بجا آورند.

این روند ادامه داشت و حتی فرشاد مؤمنی، مشاور میرحسین موسوی طی اظهاراتی مدعی پیروزی کاندیدای موردنظر خود با آرای ۳۰ میلیونی شد. در همین راستا و در شرایطی که جریان انتخابات کماکان ادامه داشت و تمام نشده بود، اولین اطلاعیه مهندس موسوی خطاب به مردم صادر شد که در آن ضمن تشکر از مردم و اشاره به تخلفات گسترده! خبر از پیروزی خود داده بود! و بعد از هشدار به مسئولین برای شمارش صحیح آرا، از مردم خواسته شده بود برای جشن پیروزی آماده باشند!

دراین بیانیه که هنگام انتشار آن هنوز انتخابات تمام نشده بود ، ۲ اتهام به جمهوری اسلامی زده شد: اول کارشکنی، تخلف و نارسایی درجریان انتخابات و دوم اینکه نتیجه انتخابات براساس اطلاعات واصله پیشگویی شده و شرط پیروزی اینگونه مطرح شد که مسئولین امر در شمارش آرا نهایت دقت را داشته باشند.

در همین حال با توجه به این اقدام سؤالات زیادی مطرح شد که ابهامات جدی بابت عملکرد ستاد آقای موسوی و شخص وی به‌وجود آورد. براستی چرا این جریان تا گزارش ناظرین سر صندوق‌ها حاضر نشد صبر کرده وسپس تخلفات را به شورای نگهبان ارائه کند؟

نکته دیگر اینکه فرض موسوی و ستاد وی درست بود.کاندیدای اصلاح طلبان تصریح کرده بود اگر بر سر صندوق‌ها دقت شود پیروزانتخابات خواهد بود. در این میان این پرسش مطرح است که اگرمشخص شد که ایشان پیروز انتخابات نیست و بر اساس گفته وی سر صندوق‌ها مشکل ایجاد شده، چرا اعتراض خود را از مجاری قانونی دنبال نکرده است؟ بی‌تردید امرعاقلانه این بود که در اولین اقدام از شورای نگهبان می‌خواستند آرا را بازشماری کند.

این موضوع در حالی بود که طبق شواهد به‌دست آمده در همان ایام در جلسه شورای عالی امنیت ملی، اعضای این شورا به وزارت کشور و شورای نگهبان توصیه کردند هر نوع همکاری با کاندیداها در خصوص بازشماری آرا و چک کردن تعرفه‌ها عملی شود. به هر حال بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب و پیشرفت دستگاه‌ها و سیستم‌ها حتی امکان چک کردن تعرفه‌ها با سازمان ثبت احوال و آرای در صندوق‌ها به صورت رندوم وجود داشت و حتی می‌شد صاحبان رأی را هم پیدا کرد. قطعاً بازشماری در این زمینه سهل‌الوصول‌ترین و عملی‌ترین امکان قانونی بود اما چرا این رویه اتفاق نیفتاد؟

مرور اخبار آن ایام بیانگر آن است که ستاد کاندیدای اصلاح طلبان که به هر ترتیب قصد پیروزی داشت،در این زمینه بحث و جدل کرده وجمع بندی نهایی شان این بود که دومین اطلاعیه را در خصوص انتخابات منتشر سازند که در آن از شعبده بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما سخن به میان آمده بود.در حقیقت به یکباره ادعای این جریان عوض شده وتصمیم گرفته شد فقط باید به سمت ابطال رفت.به بیان دیگر سخن از بازشماری و شکایت تغییر مسیر داد و فقط و فقط تأکید برابطال انتخابات شد.

برهمین اساس میرحسین موسوی ظهر شنبه ۲۳ خرداد در جلسه‌ای با حضور تعدادی از حامیان اصلی خود جمع‌بندی ستاد خویش مبنی بر درخواست برای ابطال انتخابات را مطرح و اعلام رسمی آن را منوط به حمایت این افراد بیان می کند.

وی به‌وضوح تصریح کرده بود که ابطال انتخابات را به شرطی اعلام خواهد کرد که این افراد تا آخر با او بوده و حتی اگر کار انتخابات به تنفیذ حکم و تحلیف رسید آنان در مراسم های مربوط شرکت نکنند و دقیقاً ماجرا اینگونه پیش رفت که یک مقام سابق اجرایی کشور که از هم‌پیمانان موسوی بود بعد از جلسه به مجمع روحانیون مبارز رفته و این تشکل را مجاب به حمایت از خواسته موسوی می نماید که بیانیه ای را در این زمینه صادر نمایند.بیانیه ای که به سرعت بر روی خروجی خبرگزاری‌ها و شبکه های خارجی قرار گرفت و جبهه‌ای برای درخواست جهت ابطال انتخابات را به‌وجود آورد.

احزاب اصلاح طلب به‌میدان آمدند

بنابراین ملاحظه می گردد که با صدوراطلاعیه مجمع روحانیون در حمایت از میرحسین موسوی احزاب گوناگون دوم خرداد همگی به میدان آمده و یگان های عملیاتی برای کلید زدن فازجدید آماده می شوند. پس از میدان‌داری اولیه مجمع روحانیون در این زمینه، بیانیه سوم میرحسین موسوی مبنی بر ابطال انتخابات یک‌شنبه ۲۴ خرداد ماه صادر می شود. در حالی که میرحسین موسوی پیش

یک مقام سابق اجرایی کشور که از هم پیمانان موسوی بود بعد از جلسه به مجمع روحانیون مبارز رفته و این تشکل را مجاب به حمایت از خواسته موسوی می نماید که بیانیه ای را در این زمینه صادرنمایند

از این بر تقلب در انتخابات تأکید کرده بود بناگاه سیاق عمل تغییر پیداکرده وبنا به نبود مدارک جهت تقلب در انتخابات دریک حرکت رو به جلو اطلاعیه ۸ بندی موسوی صادر می‌شود در آن مباحث متناقضی همچون موضوع مناظره‌ها،تبلیغات انتخاباتی و دیگرمسائل مطرح می شود.

نگاهی به درخواست موسوی در این بیانیه که با توجه به مناظره ها بر استفاده شورای نگهبان از نظارت استصوابی تأکید داشته و خواستار رد صلاحیت احمدی نژاد شده بود،بی شک از آشفتگی آشکار وی حکایت دارد. چرا که اگر وی پایبند به مر قانون بوده مگر جز این بود که این اتفاق قبل از ۲۲ خرداد روی داده بود و چرا در آن زمان وی اقدام به این درخواست نکرده بود؟ به‌وضوح وی می توانست حتی اگر شورای نگهبان در آن زمان خواسته وی را اجابت کند،روز پنج‌شنبه ۲۱ خرداد طی یک اعتراض در انتخابات شرکت ننماید، نه این که در انتخابات شرکت کرده و در مقاطع مختلف رأی‌گیری خود را پیروز انتخابات معرفی کند؟و حتی روز شنبه که شکست قطعی وی اعلام شد، مواضعی را اتخاذ کند و جمعیت تحریک شده ای را به خیابان ها روانه سازد!

انقلاب رنگی رنگ می‌گیرد

بعد از این اطلاعیه‌ها و فضاسازی‌هایی که درشبکه‌های خارجی و فضای سایبر داخلی صورت گرفت، یگان‌های مخملین وارد عرصه شده و بازی را به شکل دیگری مدیریت و راهبری کردند.

بر اساس اصول اولیه انقلاب مخملین، اگر قرار باشد حادثه ای روی دهد باید جمعیت معترض را در خیابان نگاه داشت وسپس این حرکت را به یک جریان مداوم و با درگیری ممتد تبدیل کرد. جریان درگیری‌ای که باید کشته گرفته تابرای مظلوم نمایی تشییع جنازه‌ای صورت بگیرد و به مدد آن موج اعتصابات و اعتراضات و مواردی برای ساختار شکنی به یک حرکت فراگیر تبدیل شود.

بی تردید با توجه به این سناریو برای محقق شدن آن باید نیرویی را که در مقابل این ساختارشکنی‌ها می‌ایستد، در اذهان عمومی تخریب کرد. لذا مشاهده می‌شود که با توجه به سابقه و تجربه حوادث ۱۸ تیر که در آنجا نیروی بازدارنده نیروی انتظامی مورد حمله قرار می گیرد، تلاش‌هایی برای تخریب نیروهای عمل کننده نیروی انتظامی و بسیج صورت گرفته و حوادث کوی دانشگاه و مجتمع سبحان شکل می‌گیرد.

گرچه در ۱۸ تیر این جریان یک کشته مشکوک می گیرد، اما دراین حوادث نتوانستند کشته بگیرند،ولی اعلام کشته کردند. به سرعت موضوع کوی و مجتمع سبحان را رسانه ای کرده و به سراغ خواص و نمایندگان مجلس رفتند که همراهی آنان را جلب نمایند و موج را به سمت بالا ببرند و یک موضوع جدید درست کرده و آن را چاشنی تقلب کرده و بعد اعلام کنند که تقلب شده است. درحقیقت این جریان به دنبال این بود که اینگونه طراحی کند که همان جریانی که تقلب کرده کارهای دیگری مثل کشتن و زدن را هم انجام می دهد.به بیان دیگر این طراحی انجام شد به این قصد که فضا را غبارآلود کنند و برای مردمی که می‌خواهند وارد صحنه شوند این تردید را به وجود آورند که فتنه کجاست و چه کسی خودی و چه کسی غیرخودی است؟

آغاز فاز آشوب و اغتشاش

با بروز این وقایع، بسیاری از خواص توصیه هایی را به این جریان گوشزد کردند که در ابتدا بهتر است خواسته خود را از مجاری قانونی دنبال کرده و دو موضوع را رها کنند: ۱- به دنبال ابطال نبوده اما هر گونه اقدام قانونی لازم است انجام دهند چراکه نظام در قبال ابطال بدون دلیل کوتاه نمی‌آید و دوم اینکه کار خیابانی را جمع کنند، اما متأسفانه این نصایح کارگر نیفتاد.از این رو آن جمعیت معترض را که پرخاشگر هم شده بود، با جمعیتی که رسانه‌های خارجی با تبلیغات و القائات خود گردآورده بودند به میدان آوردند. در این میان نکته قابل توجه اینکه حتی گروهک‌ها و افرادی که رأی هم نداده بودند هم به میدان آمدند!از سوی دیگراین جریان به دلیل اینکه نتوانسته بود در کوی دانشگاه و مجتمع سبحان کشته بگیرد حمله به یک حوزه بسیج را طراحی کرد و این همان خط انقلاب مخملین بود که از خارج اداره می شد.چرا که در روش‌های

www.ourpresident.ir

انقـلاب رنگـی حمله بـه مراکز دولتی و نظامی یکی از شیوه‌های توصیه شده است. بنابراین جریان مزبور تصمیم گرفـت این حوزه را خلع سـلاح کرده و سلاح ها را به داخل جمعیـت تزریق کند تا ترورهای آنان همه با سلاح نظامی باشد.در حقیقت تلاش می شد با کشـته گیری در تهران این موج را به شهرسـتان ها تعمیم دهند. شایداین اقدام بیش از هر چیزی از گفته یکی از تئوریسـین های جریان اصلاحات نشأت می گرفت که پیـش از انتخابـات گفته بود حرکت ما خـون مـی خواهد و همچنین گفته بودای کاش ما یک رگه طالبانی در مجموعه داشتیم که خون لازم ریخته شود.

۲۵ خـرداد و آنچـه گذشت...

با توجـه به مـوارد گفته شـده، حرکت ۲۵ خرداد که یک حرکت غیرقانونی بود از میدان انقلاب تا میدان آزادی کلید زده می شود. اما آنچه در این میان مهم است، آن است که همه جمعیت حاضر شده در این روز همه اغتشاشگر نبودند، بلکه عده‌ای به قصد اعتراض آمده بودندوآن جمعیت اغتشاشگربرای بهره گیری از این جمعیت حمله به یک حوزه بسیج را طراحی کرد ودر ایـن طراحی حتـی بیش از ۵۰ کوکتل مولوتف به سمت این حوزه پرتاب می شود.

تیرانـدازی هایی هم به سـمت حوزه صورت می گیرد و بااین حال نیروهای بسـیجی با جوانمردی ماشینی را پشت در حوزه گذاشته که از در آن کسی نتواند وارد شود و خود نیز برای سـنگرگیری به بالای پشت بام حرکت می کنند. اما اغتشاشگران سازمان یافته به آشوب ادامه می‌دهند که فیلم آن موجود می باشد.

اغتشاشـگران گرچـه موفق به خارج کردن اسـلحه از این حوزه نمی‌شـوند، امـا اقدامـات آنها متأسـفانه موجب کشـته شدن ۷تن از جمعیت می شود.

در مجمـوع برنامـه دوشـنبه ۲۵خرداد که تمام شد،سه‌شنبه۲۶ خرداد شورای هماهنگی انقلاب درخواست حضور مردم در میدان ولیعصـر را اعـلام کرد.گرچه در این میان شـواهد به‌دست آمده حکایت از آن دارد که واسطه هایی از جریان فتنه خبـر آوردند که اگر این تجمع را تعطیل کنید ما وارد مذاکره می‌شویم زیرا هدف آنها این بـود که می خواسـتند جمعیت دوشـنبه ۲۵ خرداد را به عنـوان یک جمعیـت تثبیت کنند و بعد بنشـینند با تکیه بر آن جمعیت مذاکره کنند. اما این تجمع لغو نشد و جمعیت زیادی در میدان ولیعصر جمع شـدند و جریان مقابـل هم جمعیت خود را به مقابل صدا و سیما کشاندکه همچون روز ۲۵ خرداد که فائزه هاشـمی به اظهاراتـی پرداخت بازهم در مقابل صداو سیما، وی تصریح کرد که کشـته‌های ما را بدهید، می‌خواهیم تشییع جنازه برپا کنیم و بعد از آن هم اینگونه حرف‌ها را ادامـه دادند که از این پس خط مظلوم‌نمایـی را دنبال کنند.

طراحـی بـرای نمازجمعه ۲۹ خرداد

پس از ایـن وقایع مقـام معظم رهبری تصمیـم گرفتنـد نماز جمعه ۲۹ خـرداد را اقامه کنند و برای همه نیروهـا از هر طیفی نیزروشـن بود کـه صحبت‌های ایشان در خطبه‌ها فصل‌الخطاب اسـت. برسـاس اخبار به‌دست آمده جریـان فتنه طی جلسـه ای درمیان خـود تصریح کردند که اگر این صحبت هـا به عنوان فصل‌الخطاب محسوب شود تمام فعالیت‌های آنان خنثی شـده و تمامی تلاش‌های آنـان نقش بر آب خواهد شد.

در همین رابطه چند راهکاردراین زمینه به بحث و بررسی گذاشته مـی شـود.یکی از این طـرح ها این بود کـه روز پنج‌شـنبه یک جمعیـت ۷۰- ۸۰ نفـره اعـم از اسـتاد و دانشـجو در دانشگاه تهران متحصن شوند و روز جمعه جمعیت خـود را به سـمت نماز جمعه آورده تا نماز برهم بخورد.

یکی دیگر از برنامه هایی که مورد بررسـی قرار گرفت، این بود که جمعیتی را در حوالی نماز جمعه بـه راه انداختـه و یـک فضای دوقطبـی را در آن منطقه ایجاد کنند، اما با توجه به هزینه بر بودن و عدم عملیاتی شدن این مسأله تصمیم گرفتند مجمع روحانیون مبارز بیانیـه ای صادر و برای روز شنبه ۳۰ خرداد تظاهرات کنند.

این اقـدام یعنی اینکـه ما نمی خواهیم به طور علنـی در مقابل نظام بایسـتیم اما پیـش از آنکه نظام موضع بگیرد، ما درخواست مجوز برای راهپیمایی سراسری کرده ایم.

در راهپیمایی ۲۵ غیرقانون خرداد، جمعیتی از اغتشاشگران به سمت یك حوزه بسیج حمله کرده و بیش از ۵۰ ککتل مولوتوف به سمت این حوزه پرتاب می‌کنند

با این حـال با توجه به برگـزاری نماز جمعه ۲۹ خرداد و تأکیدات مقام معظم رهبری که حتی طیف‌های سبزبادست بند و سربند سبز درنمازجمعه شرکت کردند، بخش عمده آنان بیانات مقام معظم رهبری را فصل‌الخطاب قرار داده و حرکات را تمام شده دانستند. درآن ایام نظرسـنجی‌ها هم همین مسـأله را نشـان می داد؛ به‌گونه‌ای که بیش از ۸۰ درصـد مردم به رونـد انتخابات و پیگیری مسـائل از طریق قانون نظر داشـتند.درصدی هم قائل بـر ابطال بودند و درصدی هم مسـائل دیگری را مطرح کرده بودند. این امر به‌وضوح نشـان می‌داد که توده مـردم و افکار عمومی به روند قانونـی پایبند بوده و جمعیت عمـده ۱۴ میلیونی حامیان موسوی به پیگیری مسـائل از مسیر قانونی پایبندی نشان دادند.

دراین میـان با توجه بـه بیانات رهبر معظـم انقـلاب در حالی کـه انتظار می‌رفت مجمـع روحانیون مبـارز با سـرلوحه قراردادن قانون، راهپیمایی مورد تأکید خود را لغو کند اما متأسفانه این مسـأله روز شـنبه و تنها ساعتی مانده به زمان برگزاری راهپیمایی طی یک اطلاعیه عملی گردید. در حقیقت مجمع روحانیون مبارزبا این اقدام هم از بارحقوقی راهپیمایی خود را رهایی داد و هم این اقدام را پس از قطعی شدن سازماندهی برای راهپیمایی انجام داد؛ درست زمانی که کار از کار گذشته بود.

۳۰ خرداد چه گذشت؟

اما چه اتفاقاتی در ۳۰ خرداد به‌وقوع پیوسـت؟ براسـاس اطلاعات به‌دسـت آمده تمامی گروه‌های معاند نظام جمهوری اسلامی بویژه منافقین وارد عرصه شـده و برای اغتشـاش و آشوب‌آفرینی از هیچ اقدامی فرو گذار نکردند.

نگاهی به ماجراهای آن روزبی تردید در بردارنده بسیاری از مسائل است.دریک نمونه آن بعد از آن که تصویر دو تن از اغتشاشگرانی که یک بسیجی را کتک زده بودند در سیمای جمهوری اسلامی پخش شـد وپس از دسـتگیری آنان مشخص شد که این دو با یکدیگرهمکار بوده وحتی یکی از آنها نیزعضو سابق حزب توده بوده است.به دیگر بیان هر کسـی که زخمی از این انقلاب دیده بود آن روز برای انتقـام گیری تلاش بسیاری کرد.

ماجرای ندا آقا سلطان

این اما بخشـی از ماجرا بود. هنگامی کـه راهپیمایـی در خیابان آزادی درحـال برگـزاری بود،پـروژه ای ناجوانمردانـه در خیابانی به دور از راهپیمایـی کلید خورد کـه درآن ندا آقا سلطان به طرز مشـکوکی به قتل رسید.

به‌گونه ای که از زمان طراحی تا اجرای آن فیلمبرداری حرفه ای انجام شـد و

www.ourpresident.ir

تصاویر آن به تلویزیون منافقین تحویل داده شد وتنها چهار ساعت پس از وقوع این حادثه کلیپ آن را ساخته و شبکه‌های بیگانه هر یک ربع یک‌بار آن را تکرار کردند.در همان ایام این موضوع وقتی اتفاق افتاد سفیر ونزوئلا در ایران به دبیرخانه شورای امنیت ملی رفته و تصریح کرد که این اتفاقی که صورت گرفته درانتخابات این کشور نیزعملیاتی شده و در آنجا هم دختری را با یک شکل خاصی ترور کرده و آن را تبدیل به نماد اعتراض کردند.

در این میان عزیمت سریع آرش حجازی، فرد همراه ندا آقا سلطان به انگلیس و نیز سفر کاسپین ماکان، نامزد آقا سلطان به تل آویو و دیدار وی با رئیس رژیم صهیونیستی ابعاد این مسأله را واضح تر ساخت.

امید به بازگشت

با توجه به تمامی موارد گفته شده، بعد از این اتفاقات برخی بزرگان فعال شده و برای بازگشت این افراد به دامن نظام رایزنی‌هایی را انجام داده و آنان را به حرکت در مسیر قانون رهنمون ساختند و با توجه به اینکه مهلت شکایت به شورای نگهبان به پایان رسیده بود این وقت برای رسیدگی ویژه تمدید شد و از معترضین خواسته شد که اعتراض های خود را برای رسیدگی، به این شورا اعلام نمایند.

در این میان البته پیش از این نیز آقای آخوندی نماینده آقای موسوی در شورای نگهبان گفته بود که با بازشماری صندوق ها کاری ندارند. در دیدار مسئولان ستادهای انتخاباتی کاندیداها با مقام معظم رهبری نیز وی مطرح می کند که این ستاد با بازشماری کاری نداشته و آنان خواستار ابطال انتخابات هستند که این مسأله نشان می دهد این طیف به دنبال حل مسأله نبوده اند.

تولد طرح حکمیت

پس از تمامی این ماجراها، موضوع وساطت مطرح شد و امید بر این بود که معترضین بیایند و به قانون گردن نهند و به اطلاعیه اولیه خود بازگشته و بازشماری را بپذیرند. اما به جز این موضوع چند راهکار دیگر هم مطرح کردند. اول این که درخواست تعلیق بدون زمان شود. دوم اینکه شورای نگهبان پنج میلیون از آراء را ابطال کند تا انتخابات به مرحله دوم برود و دراین مرحله بین آقای موسوی و آقای احمدی‌نژاد رقابت انجام بشود. راه حل سوم نیز پیشنهاد حکمیت بودو بر همین اساس طرح حکمیت را از طریق یکی از همراهان خود در درون نظام آماده کرده و طی نامه ای سه نفر را به‌عنوان حکم انتخاب نمودند.

همان شبی که ستاد قیطریه ضربه خورد و افرادش دستگیر شدند، معلوم شد که این ستاد مجهز به سیستم استودیو است و از همین استودیو تولید برنامه می کنند و برای تلویزیون‌های خارجی مخابره می کنند

آقایان افتخار جهرمی، ری‌شهری و سیدحسن خمینی این سه حکم بودند و این جریان در نامه خود تصریح کردند،اگر شورای نگهبان بپذیرد، این سه نفر حکم شده و هر چه که افراد فوق قضاوت کردند آنان به نظر آنها تمکین خواهند کرد.

سپس هم به قم رفتند تا از مراجع درخواست کنند که به مقام معظم رهبری نامه نوشته و درخواست کنند که مقام معظم رهبری دخالت کرده و حکمیت پذیرفته بشود.

فاز بعدی که تصمیم گیری شد این بود که گفته شد اگر همه این اتفاقات نشد، برای خروج از این غائله، از مراجع بخواهیم که آقای هاشمی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، به آقای موسوی نامه نوشته واز وی بخواهد که وی برای مصالح انقلاب از حق خود بگذرد وموسوی نیز در پاسخ به این درخواست اطلاعیه ای با این مضمون صادر کرده و تصریح کند که به‌رغم این تقلب حاضر است به خاطرمردم و انقلاب از حق خود گذشت کند!

آغاز بازشماری

در این میان درخصوص بازشماری آرا نهایتاً آقای وی، بازشماری را قبول کرده و در دو استان به صورت اتفاقی با حضور نماینده ایشان بازشماری انجام شد و محرز گردید که اصلاً در صندوق‌ها تخلفی که منجر به ابطال یک صندوق شود، مشاهده نشده است. در همین رابطه شورای نگهبان پذیرفت تعدادی ازافراد مورد وثوق حضور پیداکرده و در برابر آنها و در مقابل دوربین‌ها به صورت اتفاقی ۱۰ درصد از صندوق‌ها بازشماری شود.دو کاندیدای دیگر نیز اعلام آمادگی کردند، اسامی را نیزاعلام کردند.اما در این میان قبل از اعلام نتایج، جلسه گرفته و چند مسأله را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

اول اینکه اگر شورای نگهبان سلامت انتخابات را اعلام کرد،این جریان آن را نپذیرفته و مشروعیت دولت جدید را نپذیرند. دوم اینکه برای پیگیری رسانه‌ای و حقوق بین‌الملل ساماندهی کرده و رسانه‌های داخلی و خارجی را برای استفاده از این مسأله آماده ساخت.سوم هم اینکه از این پس تکثر در رهبری این جریان بود.

بر همین اساس موقعی که نتایج اعلام شد، بلافاصله همان شب تلویزیون B.B.C فارسی، میزگردی با حضور شیرین عبادی و یک حقوقدان دیگر گذاشته و آنان ، ضمن اعتراف به اینکه پرونده انتخابات از نظر حقوقی بسته شده، ادعا کردند، اما از نظر مشروعیت و اعتبار مردمی تا زمانی که سایر کاندیداها و هواداران آنها را به رسمیت نشناسند، این پرونده مفتوح است و امکان پیگیری بیرونی دارد.

از ستادهای موسوی چه اسنادی به دست آمد؟

پس از این ماجرا ها بعضی از احزاب که تا دیروز ارتباط گیری با رسانه‌های خارجی را برای خودشان ممنوع می‌دانستند، خیلی شفاف با رسانه‌های بیرونی ارتباط برقرار کردند. به طور مثال همان شبی که ستاد قیطریه ضربه خورد و افرادش دستگیر شدند معلوم شد که این ستاد مجهز به سیستم استودیو است و از همین استودیو تولید برنامه می کند و برای تلویزیون‌های خارجی مخابره می کند. موقعی که ستاد هفت تیر لطمه خورد، مشخص شد که نامه ای که با امضای جعلی وزیر کشور خدمت مقام معظم رهبری منتشر شده بود در آن جا تهیه شده بود. CD نود سیاسی نیز که قبل از انتخابات بیش از ۵میلیون عدد از آن توزیع شده بود در این ستاد تهیه و تکثیر می‌شده است.

اهداف ستاد فتنه چه بود؟

با توجه به موارد ذکر شده می توان گفت که ستاد فتنه درمجموع دو هدف را دنبال می کند؛ اول ، مشروعیت دولت را در داخل و خارج با چالش روبه‌رو کند. در داخل برای از دست ندادن قدرت و در خارج برای کم کردن قدرت مذاکره جمهوری اسلامی.

دوم هم که بحث حقوق بشری جمهوری اسلامی و مسأله زندانی‌ها را دامن بزند. برای این کار دنبال این بوده و هستند که سازمان خودشان را حفظ کنند. این سازمان به هر مناسبتی یک اعلام حضور اجتماعی دارد تا همیشه سیستم را درگیر نگه دارد و به سمت سازماندهی تحصن برود.

www.ourpresident.ir

با شکل گرفتن یک پدیده سیاسی، فضای کشور به سمتی پیش می‌رود که باید آن را در دوسطح مورد بررسی قرار داد. زمانی عرصه سیاسی کشور با واقعه‌ای بی‌ریشه روبه‌روست و در مجالی دیگر عرصه سیاست کشور دستخوش اتفاقاتی می‌شود که ریشه در چندین سال کار باوقفه دارد.
به طور قطع وقایع زودگذر با راهکارهای مدیریتی به‌راحتی قابل حل است، اما در مواقعی که جریان‌های سیاسی شکل گرفته در بستر وقایع، مولد اتفاقات منحصر به فردی می‌شود باید با مطالعه دقیق آن به بررسی جامع آن پرداخت.
به دیگر بیان می‌توان بدین صورت گفت که اتفاقات یا در لایه‌های بیرونی اتفاق می‌افتند و یا در لایه‌های درونی به منصه ظهور می‌رسند. هرچه قدر یک رخداد سیاسی جدی‌تر می‌شود و به مبانی نظام می‌زند باید هوشیارتر بود و به زمینه‌های آن پرداخت.
پشتوانه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر رویداد سیاسی تأثیرات آن را جدی‌تر می‌کند، به همین علت است که نمی‌توان هزینه‌های انتخابات دهم ریاست جمهوری را نادیده گرفت و منکر آن شد. این انتخابات از این حیث مورد توجه است که با ایجاد شرایط خاص در آرایش نیروهای سیاسی و جامعه، حضور بیگانگان را در مسائل مربوط به انقلاب اسلامی، به شدت حساس و دخیل کرد. بسیاری از افراد و کارشناسان علوم سیاسی در توجیه مسائل پس از انتخابات تفسیر به رأی‌های جالبی را از خود منتشر کردند و هر یک از ظن خود یار و یا ضدجریان فتنه شد.
هر جریان سیاسی بر روی یک سری از ارزش‌های اجتماعی استوار است، به همین جهت در نخستین گام باید به این نکته توجه کرد که پشتوانه‌های اجتماعی این پدیده چه بود و چه بخشی از جامعه از آن حمایت می‌کند و چرا؟
دومین نکته به پشتوانه‌های اقتصادی یک جریان سیاسی برمی‌گردد. یک واقعه سیاسی زمانی که به وقوع می‌پیوندد فقط یک رخداد سیاسی نیست، بلکه اتفاقی است که یکسری از پتانسیل‌های اقتصادی را جلب کرده و به دنبال خود می‌کشد. به عبارتی با اهتزاز پرچم هر جریان سیاسی چه افرادی به صورت اقتصادی از آن نفع می‌برند. مجموعه پشتوانه‌های اجتماعی و اقتصادی یک جریان، فرهنگ سیاسی آن را شکل می‌دهد و این فرهنگ سیاسی یک عنصر بنیادین در آینده آن جریان است.
برهمین اساس مبحث اتفاقات رخ داده را باتوجه به نکاتی که گفته شد می‌توان از ۳ روزنه مورد مطالعه قرار داد. مورد اول فاکت‌ها یا حقایقی که در جامعه وجود دارد. دوم فاکتورهای و شاخص‌هایی که این جریان را شکل دادند و سوم آکتور یا بازیگران صحنه هستند.

دوربرگردان سرمایه‌ها

آن چیزی که پس از انتخابات شاهد آن بودیم آیا یک پروژه سیاسی بود یا یک پروسه اجتماعی؟ پاسخ روشن به این پرسش به هر دوی این عوامل برمی‌گردد. به دیگر بیان می‌توان گفت که فتنه اخیر یک پروژه سیاسی بود که از برخی ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور برای اهداف خود بهره برد. البته وقتی به عقب بر می‌گردیم می‌بینیم که همین جریان اجتماعی در سال ۷۶ چنان سرمایه رأیی ایجاد کرد که آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور از سوی اجتماع برگزیده شد. در سال ۸۴ توان فراوانی برای تداوم این سرمایه با استفاده از ابزارهای رنگارنگی صورت گرفت که به شکست انجامید. از آن روز ۴ سال گذشته بود و اینک به سال ۸۸ رسیده بودیم.
جریان اصلاح‌طلب به طور ویژه‌ای در انتخابات دهم این موضوع را در دستور کار قرار داد و با ایجاد فضاسازی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی سعی در بازپس‌گیری سرمایه آرای عمومی داشت. چپ‌های ایران با برنامه‌ریزی‌های صورت داده خود، در تبدیل کردن این سرمایه از کف رفته به سرمایه آشوب تلاش‌های بی‌وقفه و البته سازماندهی شده‌ای را ترتیب دادند. به همین علت است که تأکید می‌شود فتنه اخیر را هم باید از منظر یک پروژه سیاسی نگاه کرد و هم از دریچه یک پروسه اجتماعی، چرا که هر دو به شدت موردنظر برپاکنندگان مسائل پس از انتخابات بودند.

قافیه خوب خوانده شد

به روزهای آغازین انقلاب اسلامی می‌رویم. در آن روزها یک رشد جمعیتی جهش وار در تاریخ انقلاب اسلامی ثبت شد. یعنی نرخ رشد و میزان تولد به بیش از ۴ درصد افزایش پیدا کرد. بی‌هیچ شبهه‌ای، این جهش همواره آثار اجتماعی و سیاسی را در همه کشورهای دنیا به همراه دارد، چرا که با بروز این پدیده طیف عظیمی از نوزادان وارد جامعه می‌شوند که هیچ

www.ourpresident.ir

آکتورها و فاکتورهای فتنه ۸۸

بدون تردید، فضای پس از انتخابات و حوادث پیش آمده پس از اعلام نهایی آرای مردمی، جریان‌های متعددی را در کشور ایجاد کرد که با واکاوی دقیق آن می‌توان به نتایج قابل فهم و لمسی دست یافت.

گونه اثر اجتماعی ندارند جز اینکه یک سری نیازهای اقتصادی را به جامعه و خانواده خود تحمیل می‌کنند.
فرزندان آن روزهای انقلاب آرام آرام رشد کردند و به سنی رسیدند که می‌توانستند اثربخشی خود را در جامعه چه به صورت فعالیت اجتماعی و چه به صورت سیاسی ثابت کنند. انتخابات مجلس در سال ۷۴، سیگنال‌های پوست‌اندازی سیاسی را به طور جدی در جامعه پراکنده کرد. رأی اول استان تهران را آقای حسینی (اخلاق در خانواده) از آن خود کرد و بعد از ایشان خانم فائزه هاشمی رأی دوم را به‌دست آورد. این اتفاق را باید این گونه تفسیر کرد که جامعه، شاخص‌های قبلی را برای گزینش نمایندگان خود با شاخص‌های جدیدی جابه‌جا کرده که موجب شده روحانی‌ای که در خصوص ناهنجاری‌های خانواده در رسانه ملی صحبت می‌کند به عنوان رأی اول تهران معرفی شود.
برخی جریانات به سرعت با درک صحیح از این سیگنال‌ها برای روزهای آینده برنامه‌ریزی کردند و در مقابل، دیگر جریانات از نشانه‌های ظهور طبقه جدید تأثیرگذاران سیاسی و اجتماعی به راحتی عبور کردند.
همین روند در سال ۷۶ به یک سرمایه اجتماعی بزرگ بدل شد.
نوجوانی که در سن ۱۷ سالگی باید تصمیم می‌گرفت که چه کسی را به عنوان رئیس جمهور خود انتخاب کند بنا به خواسته‌های خود که مبتنی بر آزادی‌های اجتماعی و تغییر بود در دوم خرداد سال ۷۶، رأی خود را به صندوق انداخت.
به‌زعم عموم تحلیلگران سیاسی کشور نوع ادبیات بیانی آقای خاتمی در انتخابات سال ۷۶ نزدیک به آرمان‌ها و خواسته‌هایی بود که نسل جدید انقلاب علاقه خود را دو سال پیش از دوم خرداد، به نوع چینش مجلس چهارم نشان داده بود.
جریان سیاسی آن روزها به بهترین شکل از این موج ایجاد شده در کشور به سود خود بهره برد که البته سوء آثار آن در سال‌های پس از دوم خرداد مشخص شد. لذا این حقیقت به وجود آمد که تغییرات جمعیتی در جامعه ایرانی، تحول اجتماعی – سیاسی را در کشور به وجود می‌آورد. این نسل، گفتمان آزادی را اولویت خود برگزید که به نوعی هم یک فرصت برای جریان‌های سیاسی شمرده می‌شد و هم یک خطر.
پس از گذشت ۸ سال از دوره آقای خاتمی رأی‌دهنده‌ای که ۲۰ ساله بود حالا به سن ۲۸ سال رسیده بود. جوان‌ها به آستانه ازدواج رسیدند و به طور قطع افرادی که قصد ازدواج دارند دیدگاهشان با دیدگاه یک جوان ۲۰ساله بسیار متفاوت است. لذا نیازها به صورت منحصر به فردی شروع به تغییر کرد. یعنی نیازها از احتیاجات سیاسی محض به سوی نیازهای اقتصادی حرکت کرد. در شرایطی که دولت اصلاحات به شدت درگیر رانت‌های اقتصادی شده بود و وضعیت اشتغال در کشور به طور چشمگیری کاهش یافته بود گفتمان آزادی به گفتمان عدالت تغییر جبهه داد. به همین علت بود که دکتر احمدی‌نژاد با این شعار توانست آرای مردمی را در سال ۸۴ به پای خود بنویسد. اینجاست که می‌توانیم درک درستی از تغییرات جمعیتی در عرصه سیاست و اجتماع به دست آوریم.

مدل‌های غربی توسعه و شکاف‌های طبقاتی

تغییر ارزش‌های نسل جدید را باید یکی دیگر از شاخص‌هایی دانست که جریان‌های سیاسی به آن یا بی‌توجهی و یا توجه ویژه می‌کنند. این در حالی است که اگر نتوان این انتقال ارزش‌ها را مدیریت کرد یک شکاف عظیمی میان ارزش‌های نسل جدید و ارزش‌های حکومت به بار خواهد نشست.
یعنی آن خواسته‌ای که به زعم نسل جوان خوب است در نگاه نظام اسلامی عبور از خط قرمزها معرفی می‌شود که موقعیت خطرناکی را شامل حال کشور می‌کند.

۲ اردیبهشت ۸۸ - موسوی ولایت فقیه همواره کشور را از کودتاها نجات داده است
۶ اردیبهشت ۸۸ - پیشنهاد تشکیل کمیته صیانت از آرا توسط کاندیداهای اصلاح‌طلب
۷ اردیبهشت ۸۸ - کروبی: حکم حکومتی و اطاعت از رهبری را قبول دارم

فقط کافی است به سیر این تغییر ارزش‌ها نگاهی داشته باشیم. سال ۶۸ جنگ به اتمام رسیده بود. در همین ایام یک تغییر گفتمانی شاید قهراً در کشور اتفاق افتاد. آقای هاشمی به عنوان رئیس جمهور با این گفتمان پا به عرصه گذاشتند که فضا باید به سوی سازندگی حرکت کند و البته ضرورت هم بود، اما الگویی که برای توسعه اقتصادی گرفته شد بر مبنای الگوی خصوصی‌سازی بر اساس تئوری‌های نئولیبرالیسم بود که دم دست‌ترین مدل توسعه‌ای بود. همین امر نه تنها باعث تغییر گفتمان شد، بلکه اثرات سیاسی – اجتماعی را در جامعه به وجود آورد. ادبیات سیاسی مهم‌ترین بخشی از فضای کشور بود که دچار دگرگونی شده و قشر مستضعف و طاغوت در آن به فراموشی سپرده شد. منظور اینکه قشر مستضعف در ادبیات سیاسی کشور که در دهه ۶۰ مطرح بود در این دهه به عنوان قشر آسیب‌پذیر در مدل توسعه‌ای شناخته شود. در همین وضعیت، طبقه جدیدی از مدیران ظهور کرد که با فرض صحیح این موضوع که مدیران انقلاب بودند از مزایای اقتصادی و مالی فضای سیاسی جدید شکل گرفته به طور عجیبی بهره‌مند شدند. میلوان جیلاس در یوگسلاوی معتقد است که پس از بروز هر انقلابی طبقه جدیدی از مدیران به روی کار می‌آیند که تنها تفاوتشان با مدیران قبل از انقلاب تأخیر در ظهورشان است. یعنی مدیران انقلابی همان روشی را در پیش می‌گیرند که مدیران نظام پیشین بر آن تکیه زده بودند. در چنین حالتی است که توده مردم حالت اعتراضی به خود گرفته و فغان خود را از این اختلاف طبقاتی سر می‌دهند. این همان طبقه جدید است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان اشرافی‌گری جدید یاد می‌کنند.

نکته دیگری که اتفاق افتاد بهبود وضعیت معشیت و سطح رفاه طبقه متوسط جامعه بود. سطح زندگی و توقعات با سرعت شگفت‌انگیزی که از آثار اجرای برنامه‌های توسعه‌ای بود افزایش پیدا کرد؛ این در حالی بود که شکاف طبقاتی گسترش پیدا کرده بود، به نحوی که همزمان با ارتقای سطح مالی و رفاهی طبقه متوسط، طبقه آسیب‌پذیر دچار پسرفت و عقب‌ماندگی شد که تأثیرات اجتماعی‌اش را در سال‌های بعد به ظهور رساند. این یک اصل است که توسعه بحران‌آفرین است و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از اجرای الگوهای توسعه‌ای اجتناب‌ناپذیر. به همین دلیل است که امروزه به توسعه همه‌جانبه اعتقاد داریم و بر طبل آن می‌کوبیم. دولت سازندگی فقط به توسعه اقتصاد پرداخت که مسائل زیادی را گریبانگیر نظام کرد و آثارش را در سال ۷۶ نمود داد. یعنی بحران‌های اجتماعی که مورد اعتنای دولت وقت نبود در نهایت به سیاست کشیده شد و دوم خرداد را به وجود آورد.

تغییر ارزش‌های نسل جدید را باید یکی دیگر از شاخص‌هایی دانست که جریان‌های سیاسی به آن یا بی‌توجهی و یا توجه ویژه می‌کنند

فاکتورهای فتنه سبز

به طور کلی فاکتورها به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در فاکتورهای منفی شاخصه‌های متعددی دخیل بودند که به بروز و ادامه بحران کمک شایانی کردند. یکی از این شاخصه‌ها توسعه ناهماهنگ بود که بحران‌ساز است، چرا که موجب شکاف طبقاتی می‌شود و طبقه متوسط را همان طور که ذکر شد فربه و متوقع می‌کند.

این طبقه به شدت در عمل محافظه‌کار است و برای آن چیزی که به دست آورده و به منظور حفظ آن با احتیاط گام بر می‌دارد. یکی از محققان غربی پس از شورش‌هایی که در نیویورک رخ داد پژوهشی را انجام داد که به نتایج قابل لمسی در ارتباط با جامعه ایرانی دست یافت. بر اساس تحلیل وی، عامل اصلی ایجاد بحران در جوامع احساسی محرومیت نسبی است. تصور کنید در یک اجتماع کوچکی از کارگران غذایی ساده سرو می‌شود و همه بدون هیچ گونه مشکلی به صرف غذای خود می‌پردازند، اما به محض اینکه برای تعدادی از این افراد، طعامی ویژه آماده می‌شود صدای اعتراض سالن را فرا می‌گیرد و از وضع موجود احساس ناراحتی می‌کنند. طبقه متوسط وقتی سطح توقعش بالا می‌رود پس از مدتی میان وضعیت موجود و مطلوب خود تعارضی را احساس و اعتراض می‌کند آن هم با توجه به این نکته که جامعه ایرانی همواره غرغریسم رایج خود را دارد و هیچ کس از جایی که قرار دارد راضی نیست.

گرچه اعتراض به وضعیت موجود توسط طبقه متوسط شکل می‌گیرد، اما باید پذیرفت که این طبقه خصلت براندازی و یا انقلاب را ندارد. معمولاً طبقات متوسط وقتی به وضعیت مطلوبی دست پیدا می‌کنند به انقلاب روی می‌آورند آن هم نه به این صورت که خودش وارد کارزار شود، بلکه با بهره‌گیری از قشر پایین، براندازی را در دستور کار قرار می‌دهد.

طبقه پایین که در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی از آن به عنوان قشر مستضعف یاد می‌شود، وقتی در یک فضای اعتراضی با این طبقه گره می‌خورند، می‌توانند خطرساز باشند، لذا می‌توان نتیجه گرفت که اوج عمل سیاسی طبقه متوسط اصلاحات است، نه براندازی.

این قاعده جامعه‌شناسی این طبقه از جامعه است که میلاد آن را باید در برنامه‌های توسعه‌ای دولت سازندگی و بلوغش را در دوران اصلاحات مشاهده کرد.

فاکتور دیگری که در حوادث اخیر به شکل جدی به آن توجه نشد بحث انتقال ارزش‌ها از نسل قبل به نسل بعد بود. مدیریت این ضرورت، کار دشواری را می‌طلبید که البته بخش‌هایی از آن انجام و قسم‌هایی از آن به فراموشی سپرده شد. نسل نخست انقلاب نوع رابطه‌اش با نظام و انقلاب رابطه احساسی است و به تبع نسل‌های بعد رابطه تاریخی با ارزش‌های انقلاب اسلامی دارند. شکاف نسلی ایجاد شده در این بین ضربه‌های جدی را در شکل‌گیری حوادث پس از انتخابات به وجود آورد. فقدان شبکه نخبگان سیاسی سامان‌مند را هم باید یکی دیگر از فاکتورهای اساسی در فتنه اخیر به شمار آورد.

از حزب جا افتاده سخن می‌گوییم. اگر در کشور حزب جا افتاده به فعالیت مشغول باشد به طور قطع می‌تواند زنجیره‌ای از فعالیت‌های مدنی و سیاسی نخبگان را گرد آورد و به فعالیت بپردازد. این احزاب برای فعالیت در حکومت اصل را حفظ می‌کنند، از موج‌های اجتماعی برای به قدرت رسیدن خود استفاده می‌کنند، اما زمانی که این احزاب در کشور با این دو خصلت وجود نداشته باشند به احزاب فرصت‌طلب تبدیل می‌شوند.

در جوامعی که احزاب بدین سان فعالیت می‌کنند، این گروه‌های سیاسی چون ریشه اجتماعی قوی ندارند دور می‌ایستند و به محض اتفاق رخدادی سیاسی خود را به صحنه می‌رسانند و برای رسیدن به قدرت از آن سوءاستفاده می‌کنند. جالب‌تر اینکه برای رسیدن به قدرت شعارهایشان رادیکال‌تر از شعارهای مردمی می‌شود، چرا که می‌خواهند سوار بر موج مردمی شوند و دست آخر به این نقطه می‌رسند که نمی‌توانند این موج را کنترل کنند. بر همین مبنا، کارشناسان سیاسی کشور بر این باورند که ما حزب داریم، اما هیچ کدام از آنها ریشه اجتماعی نداشته و ندارند. معمولاً مکان‌هایی که خاک خیلی تغییر می‌کند می‌گویند درخت بکارید تا ریشه‌های درخت، خاک را ثابت کند. جامعه ما جامعه سیالی است و این احزاب هستند که باید با ریشه دوانی در اجتماع به فعالیت بپردازند، اما زمانی که ریشه وجود نداشته باشد وضعیتی را به وجود می‌آورند که امروز نظاره‌گر آن هستیم.

www.ourpresident.ir

فاکتورهای مثبت

جامعه ایرانی مسلمان را می‌توان یک نمودار فرض کرد که هر چه به سوی طبقات پایین جامعه حرکت می‌کند جنبه ایمانی و مذهبی آن نیز بیشتر می‌شود و نظام که ارزش‌های حاکم بر آن ارزش‌های دینی است با این قشر یک ارتباط قوی مذهبی – دینی ایجاد می‌کند. بنابراین ریشه‌های ارزشی نظام در طبقات پایین بسیار مستحکم‌تر از آن چیزی است که در دیگر طبقات وجود دارد که فاکتور مهمی برای نظام اسلامی به وجود می‌آید چراکه پیشتر اشاره شد این طبقه مستضعف است که پتانسیل براندازی یک نظام سیاسی را دارد.

رهبری اصلی‌ترین فاکتور مثبت در حوادث اخیر بود. رهبری توانست خود را در سطحی نشان دهد که اساساً نه فقط جریانات قبل بلکه جریانات بعد را هم دیده و آگاهی دهند. این آگاهی دادن به جامعه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. کافی است ببینید که مقام معظم رهبری چه زمانی از تغییر گفتمان به سوی عدالت خبر داده بودند. اواخر دوره آقای هاشمی بود که رهبری بر این گفتمان تاکید کرده بودند و پیش‌بینی می‌کردند که عدالت در چند سال آینده و با عنایت به سیر اجتماع و تحول، محور اصلی گفتمان کاندیداهای ریاست جمهوری می‌شود. ایشان از یک موضع بالا در حال ارزیابی تغییرات در جامعه بودند و هستند و درک دقیقی از حرکت‌های سیاسی کشور دارند و تأثیر مهم آن را در کنترل وقایع اخیر می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

سومین فاکتور مثبتی که نظام را در کنترل جریان فتنه کمک کرد بسیج نیروهای اجتماعی بود. پایه‌ای‌ترین عنصر در یک حرکت براندازی تسخیر خیابان‌ها و اردوکشی‌های خیابانی است؛ چرا که می‌تواند از آن به عنوان یک ابزاری مهم برای گرفتن امتیاز از نظام یا برانداختن حکومت بهره بگیرد. نظام هنوز هم قدرت بالایی برای بسیج کردن این نیروها دارد که این مورد توسط برخی طراحان فتنه اخیر نادیده گرفته شد. یکی از خطاهای استراتژیک آقای موسوی نادیده گرفتن این قاعده بود که در شطرنج نمی‌توانید مهره‌تان را در جایی قرار دهید که پیشتر توسط طرف مقابل اشغال شده است. اردوکشی‌های خیابانی در شرایطی شکل گرفت که همین بسیج اجتماعی خیابان‌ها را در تسلط خود داشت. بحران‌های چند سال اخیر نشان داده است که فیصله بخش تمامی جریانات سیاسی، همین نیروهای بسیج اجتماعی است که با حضور گسترده در خیابان‌ها و راهپیمایی میلیونی، جریان‌های سیاسی ضد ارزش‌های نظام را سرجای خود می‌نشانند. نکته دیگری که در براندازی‌ها مورد توجه است گره دادن نیازهای بخش متوسط یا معترض جامعه به طبقه پایین جامعه است. نمونه این مسأله را در بحران‌های پس از دوم خرداد

می‌توان مشاهده کرد. آنجایی که چپ‌های کمونیست خارج کشور بر این موضوع تاکید می‌کردند که جریان‌های دانشجویی معترض باید با جریان‌های کارگری ارتباط برقرار کرده و در هم ادغام شوند. آن‌ها خط را به درستی پیدا کرده بودند و اگر چنین رویایی تحقق پیدا می‌کرد بحران‌ها در مرحله بغرنجی قرار می‌گرفتند منتها به علت متفاوت بودن دغدغه‌های گروه‌های دانشجویی با انتظارات گروه‌های کارگری، هیچ زمان جامه عمل به خود ندید و بحران‌ها در همان سطح طبقه بالای جامعه باقی ماند.

پس از روی کار آمدن آقای خاتمی و جریان‌هایی که در زمان ریاست جمهوری ایشان پدیدار شد نظام وظیفه مدیریت تغییر گفتمان‌ها را به عهده گرفت. به هر صورت بین سال‌های ۷۶ تا ۸۴ طبقات پایین جامعه مورد بی‌مهری قرار گرفت و تنها اقدام دولت اصلاحات برطرف کردن دغدغه‌های اقشار متوسط به بالا بدون در نظر گرفتن مبانی دینی نظام اسلامی بود.

سال ۸۴، آرای درآمده از صندوق‌های رأی، تغییر اساسی در گفتمان مورد حمایت مردم را به خوبی نمایان کرد. گفتمان عدالت که سراسر به گفتمان امام(ره) و انقلاب نزدیک بود به نظریه‌های غربی آزادی و توسعه سیاسی غلبه و فصل نوینی را در کشور ایجاد کرد.

آکتور انتخاب شد

چرا نخست وزیر سال‌های جنگ؟ چرا آقای خاتمی نه؟ چه نقاط مثبتی در مهندس موسوی قرار داشت که وی را به عنوان سر سلسله انتخاب کردند؟ به طور قطع موسوی از برخی پتانسیل‌ها سود می‌برد که می‌توانست وی را رهبر جریان اصلاحات معرفی می‌کند. یکی از ظرفیت‌ها سکوت ۲۰ ساله وی بود. اینک همگان اعتقاد دارند که سکوت کردن محیط را راز آلود می‌کند. معمولاً افرادی که سکوت می‌کنند باعث می‌شوند تا اطرافیان کنجکاو شوند که آنها چه می‌خواهند بگویند. این شرایط برای مهندس موسوی مهیا بود و با فضاسازی‌های صورت گرفته مردم مشتاق شدند که نخست وزیر جنگ، پس از ۲۰ سال چه مباحثی را می‌خواهد مطرح کند.

مهندس موسوی به عنوان یکی از چهره‌های گفتمان عدالت مطرح بود. ایشان می‌توانست به عنوان سردمدار این گفتمان پرچم عدالت‌خواهی را از دست دکتر احمدی‌نژاد گرفته و خود یکه پرچم دار این گفتمان شود یا حداقل این که شریک گفتمانی رئیس جمهور لقب بگیرد که عدالت را به کل به فراموشی سپرد.

در واقع نیز روحیات گفتمانی میرحسین موسوی رابطه‌ای تنگاتنگ با گفتمان عدالت دکتر احمدی‌نژاد داشت. یکی از تحلیلگران ارشد سیاسی کشور در خصوص یکی از دیدارهای خود با مهندس موسوی با بیان این که میرحسین بارها گفته که بنده به شخصه چندین نوبت به ایشان مشاوره داده‌ام گفته است که موسوی از گفتمان عدالت احمدی‌نژاد در بهمن ماه سال ۸۷ حمایت کرد و معتقد بود که راه احمدی‌نژاد همان گفتمان امام(ره) و انقلاب است اما نمی‌تواند آن را اجرا کند.

به این نقل قول این تحلیلگر در مورد دیدار خود با میر حسین از زبان وی توجه کنید: در سال ۸۴ دکتر معین نزد من آمد و گفت که می‌خواهم کاندیدا شوم توصیه‌تان چیست؟ من هم گفتم شما از نیروهای انقلابی و خط امامی هستید. بهتر است با همین روحیه و ساده زیستی خود پا به عرصه بگذارید چون یک سرمایه است.

ایشان توجهی نکرد و به شعارهایی روی آورد که به هیچ عنوان مورد علاقه عامه مردم نبود و فقط در بین بخشی از اجتماع که جریان‌های ضدنظام بودند پایگاه اجتماعی داشت و در نهایت شکست خورد. این توصیه میرحسین به معین در شرایطی اتفاق افتاد که خود وی هم در گرداب دوری از انتظارات مردم و پایبندی به آرمان خواهی‌های غربی به شکست در مقابل گفتمان انقلاب نائل شد. موسوی یک ظرفیت سیاسی قوی داشت و با عنایت به کارنامه وی در پست‌های اجرایی پس از انقلاب می‌توانست شوک بزرگی را به فضای سیاسی کشور وارد کند. از دیگرسو چهره معرفی شده وی به جامعه سیمای ساده زیست وی بود که با جریان‌های اقتصادی و بخش سرمایه‌داری هیچ گونه رابطه‌ای ندارد.

یکی دیگر از عوامل شکست میرحسین در انتخابات این بود که وی نتوانست ارزیابی دقیقی از میزان حامیان جوان آقای خاتمی برای حمایت از خود داشته باشد. اگر موسوی همان شعارهای دکتر احمدی‌نژاد را ارائه می‌کرد هیچ تفاوتی با جبهه مقابل البته از حیث گفتمان‌ها نمی‌داشت لذا مهندس موسوی مواضع خود را تغییر داد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که ظرفیت‌های موسوی برای حضور در جبهه مقابل اصولگرایان بسیار بالا بود و به همین دلیل به افراد دیگر برای رهبری پرچم اصلاحات ترجیح داده شد.

اینک همگان اعتقاد دارند که سکوت کردن محیط را راز آلود می‌کند. معمولا افرادی که سکوت می‌کنند باعث می‌شوند تا اطرافیان کنجکاو شوند که آنها چه می‌خواهند بگویند

بازخوانی اهداف انتخابی و اشتباهات وحشتناک

اما چه می‌خواستند در انتخابات می‌کنند و نتوانستند. اهداف سیاسی در انتخابات به موارد گوناگونی بر می‌گردد که در سرفصل‌های زیر خلاصه می‌شود:

۱- احیای ظرفیت رأی خاتمی

۲- افزایش ظرفیت رأی خاتمی بدین شکل که با گفتمان متفاوت آقای موسوی نه تنها آرای بیشتری در سبد اصلاح‌طلبان ریخته می‌شد بلکه شکافی هم میان اصولگرایان به وجود می‌آمد که تا حدودی نیز موفق بود اما نه به این دلیل بلکه به خاطر سهم خواهی از دولت.

۳- نظریه پردازان سیاسی موسوی به دنبال آن بودند که وی را تبدیل به عنصری برای مخالفان احمدی‌نژاد و سر دسته این گروه و آرای بیشتری را جذب کنند. لذا معتقد بودند که رأی خاتمی در سبد موسوی است و رأی یک بخشی از اصولگرایان که مخالف احمدی‌نژاد بودند نیز به آرای دوم خردادی‌ها اضافه شده و لذا آرای بیشتری در صندوق‌ها به پای میرحسین ریخته خواهد شد. اما یک سری اشتباهات انجام دادند که منجر به بروز اتفاقات اخیر در فضای سیاسی کشور شد:

۱- موسوی از گفتمان عدالت خواهی عبور کرد و آن را برای همیشه بوسید و به کنار گذاشت و سراغ نوعی دموکراسی رفت که یک ورژن بالاتر از دموکراسی آقای معین بود. این نوع ارزش خواهی به

www.ourpresident.ir

هیچ عنوان در بین آحاد تاثیرگذار جامعه طرفداری نداشت. اگر می گوییم گفتمان ارائه شده توسط اصلاح‌طلبان در انتخابات گذشته پایگاه اجتماعی نداشت به این خاطر است که معین با آن همه جریان رادیکالیسم خود نتوانست میزان آرای خود را به بیش از ۴ میلیون در سراسر کشور برساند چه رسد به آقای موسوی که شعارهایش تندتر از شعارهای معین در سال ۸۴ بود.

۲- زمانی که موسوی وارد فضای مناظرات کشور شد ظرفیت سکوت ۲۰ ساله خود را از دست داد. ایشان به علت ۲۰ سال دور بودن از فضای سخنرانی و ادبیات سیاسی، نتوانست آن صراحت لهجه و فصاحت و بلاغت سیاسی را در مناظره‌های خود پیاده کند. لذا ایشان در برابر فردی که بسیار سریع بود و جواب‌های تیزهوشانه‌ای که با چاشنی فن بیان همراه بود موفق به جذب آرای عمومی نشد. این یعنی از دست دادن ظرفیت سکوت ۲۰ ساله که از قضا برای ایشان هم گران تمام شد.

۳- مهندس موسوی از گفتمان امام(ره) و انقلاب خارج شد به طوری که در میان هواداران و مخالفانش این ذهنیت ایجاد شد که موسوی برای مقابله با نظام و انقلاب و امام(ره) آمده است. این ذهنیت به‌راحتی در شعارهای رادیکالیسم طرفداران ایشان پیاده شد تا جایی که شعاری همچون موسوی بهانه است کل نظام بهانه است در بیشتر کارناوال‌های این کاندیدا جای گرفت. هرچقدر این طیف جریان را به دست می گرفت در ازای آن نیروهای ارزشی و پایبند به گفتمان امام(ره) از اصلاح‌طلبان فاصله می گرفتند. البته خود موسوی نیز با بیانیه‌های خود پس از انتخابات لیدری این جریان را بر عهده گرفت که خطای استراتژیکی را انجام داد.

مهندس موسوی از گفتمان امام(ره) و انقلاب خارج شد به طوری که در میان هواداران و مخالفانش این ذهنیت ایجاد شد که موسوی برای مقابله با نظام و انقلاب و امام(ره) آمده است

پس از انتخابات

تحلیل اصلاح‌طلبان در خصوص پیروزی در انتخابات رنگ باخت و توهم‌های تزریق شده به میرحسین موسوی در این زمینه که تو پیروز انتخاباتی فضای پس از اعلام نهایی نتیجه انتخابات را وارد مرحله بحران‌سازی کرد.

به دیگر بیان می‌توان این گونه بیان کرد که برای تبلیغات و جذب آرا شعارهایی مطرح شد که خودشان نیز باورشان شده بود که برنده نهایی انتخابات هستند در حالی که توهم پیروزی روح و کالبد موسوی را دربرگرفته بود. اما این پایان کار نبود چرا که موسوی تلاشی دوباره را آغاز کرد که سرمایه آرای خود را به سرمایه اجتماعی تبدیل کند و با اردوکشی‌های خیابانی به حرکت خود ادامه دهد. در مرحله بعد تلاش کرد این سرمایه را به سمت آشوب پیش برد. در همین زمان بود که طبقه محافظه کار پای خود را از آشوب بیرون کشید و حجمی که ۳ میلیون نفر در تهران گفته می‌شد به هزاران نفر رسید. موقعی که واکنش نظام و بسیج اجتماعی آغاز شد این تعداد به دو سه هزار نفر تقلیل یافت که انگیزه هایشان با انگیزه‌های موسوی متفاوت بود. بر این اساس می‌توان گفت که آشوب‌ها باعث ریزش سرمایه اجتماعی میرحسین شد.

خطای دیگر این بود که میرحسین با وجود این که از نظام شناخت دقیقی داشت نتوانست و یا شاید هم نخواست نوع و نحوه واکنش نظام را به اردوکشی‌های خیابانی تشخیص دهد. برداشت آن‌ها این بود که روان‌شناسی امام با رهبری زمین تا آسمان متفاوت است؛ به همین دلیل بود که گفته می‌شد اگر فشار بالا رود می‌توان چانه‌زنی را در پیش گرفت. تصور بر این بود که این بار نظام کوتاه خواهد آمد و برخواسته‌های آنان جامه عمل خواهد پوشاند که واکنش سریع و قاطع نظام این خیال خام را به تاریکخانه ابدی انتقال داد. یک‌بار هم‌چنین اشتباهی را مرتکب شدند و چوبش را خوردند اما بازهم از آن درس نگرفته و اشتباه را تکرار کردند.

دوم این که ماهیت طبقات حامی جریان سبز توسط سران اصلاح‌طلبان شناخته نشد. باید قبول کرد که حامیان جریان فتنه، قدرت براندازی نظام را نداشتند اقشاری از طبقه متوسط با لایه‌بندی‌های بسیار گسترده حامیان این جریان را شکل می‌دادند. حامیان جریان فتنه تنها یک خصلت داشتند: رادیکال در شعار و محافظه کار در عمل. اشتباه دیگر این بود یک سیاسی که قصد حضور در بالاترین مسند اجرایی کشور را دارد باید به قدری از توان سیاسی و زیرکی برخوردار باشد که اگر هم با سرعت ۱۸۰ کیلومتر وارد کوچه بن بستی شد بتواند بلافاصله مسیر خود را تغییر دهد و مسیری دیگر را انتخاب کند. بدون شک میدان حضور در سیاست برای میرحسین موسوی باز بود اما وی اشتباه هولناکی را مرتکب شد و همان راهی را انتخاب کرد که بن بست محض بود. اما به اعتقاد بنده، در پروسه‌های طی شده پس از انتخابات دست کم گرفتن نیروهای بسیج اجتماعی یکی دیگر از خطاهای بزرگ آقای موسوی بود که از فردی مثل وی بسیار بعید بود. این درحالی است که در روزهای باشکوهی همچون ۲۲ بهمن و ۱۴ خرداد، مردم به طور چشمگیری با آرمان‌های امام و انقلاب بیعت می کنند و اجازه تنفسی هر چند اندک به دشمنان نظام نمی‌دهند.

۹ اردیبهشت ۸۸ - محسن رضایی از قصد خود برای کاندیداتوری خبر داد
۱۰ اردیبهشت ۸۸ - کروبی: مشکلی با نظارت شورای نگهبان در انتخابات نداریم
۱۶ اردیبهشت ۸۸ - موسوی: باید احترام دولت را نگه داشت

www.ourpresident.ir

بسترها و انگیزه‌های ورود نخست‌وزیر دهه ۶۰ به انتخابات ۸۸

موسوی چرا آمد؟

اعلام حضور میرحسین موسوی، نخست وزیر دهه ۶۰ در عرصه انتخابات دهم پس از ۲۰ سال سکوت و گوشه گیری سیاسی برای بسیاری از تحلیلگران عجیب می‌نمود. او از سال ۱۳۶۸ به بعد طی دو دهه گرچه در برخی نهادهای حکومتی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی عضویت داشت اما عملاً حاشیه نشین سیاست بود و در این مدت طولانی جز چند اظهار نظر کوتاه، موضع گیری و فعالیت سیاسی علنی از خود بروز نداد.

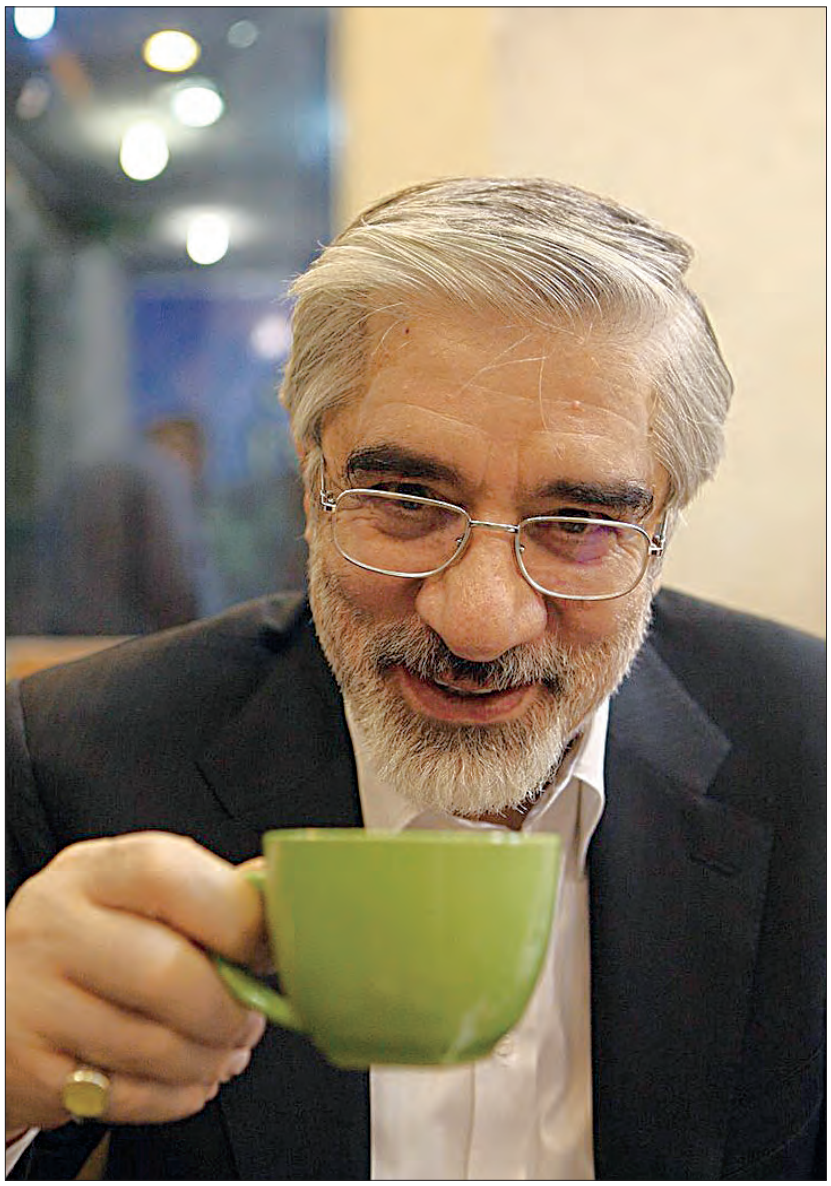

موسوی همواره به عنوان یکی از پتانسیل‌های بالقوه سیاسی، همواره مورد توجه جریانات سیاسی بویژه جریان چپ یا اصلاح‌طلبان قرار داشت. به گونه‌ای که در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری (سال ۱۳۷۶) قبل از سید محمد خاتمی، سران جریان موسوم به چپ به سراغ موسوی رفتند و از او برای کاندیداتوری دعوت به عمل آوردند که البته وی این دعوت را نپذیرفت. یک بار دیگر و در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری(سال ۱۳۸۴) گروه‌های اصلاح‌طلب از میرحسین موسوی خواستند تا به عنوان نامزد انتخابات وارد صحنه شود اما او این بار نیز- با تاملی بیشتر- دست رد به سینه آنها زد.

اما با آغاز گمانه زنی‌های مربوط به انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، برخی رسانه‌ها زمزمه‌هایی مبنی بر احتمال نامزدی او در این انتخابات را مطرح کردند. این زمزمه‌ها زمانی در محافل سیاسی جدی گرفته شد که شخص میرحسین بعد از سالیان طولانی، فعالیت‌هایی را به نمایش گذاشت که بیانگر آمادگی او برای ورود مجدد به عرصه سیاسی بود. آغاز به کار جمعیت توحید و تعاون و سایت کلمه از سوی دوستان و یاران نزدیک موسوی از جمله پیام‌های معنادار او به حوزه سیاسی بود، هر چند بستر چنین فعالیت‌هایی به مدت‌ها قبل برمی گشت.

نکته مهم برای تحلیلگران سیاسی این بود که چرا میرحسین موسوی در ادوار گذشته به رغم دعوت جریانات سیاسی حاضر به نامزدی نشده اما برای انتخابات دهم این بار بدون دعوت می آید؟

در پاسخ به این سؤال، گزینه‌های مختلفی مطرح است. از جمله اینکه میرحسین موسوی که در آستانه ۷۰ سالگی است، شرایط سنی خود را به گونه‌ای ارزیابی کرده که حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم آخرین فرصت برای نقش‌آفرینی او در عرصه سیاسی محسوب شده و در صورت عدم استفاده از این فرصت، ظرفیت او در این عرصه به پایان می‌رسد.در این استدلال، همچنین به بسترسازی‌های موسوی از چند سال قبل اشاره می‌شود که با هدف انجام یک برنامه سنگین سیاسی-اجتماعی نظیر انتخابات ریاست جمهوری آغاز شده بود. به عنوان مثال، میرحسین موسوی از چند سال پیش اقدام به تشکیل مؤسسه‌ای با ۱۵ کارگروه مختلف متشکل از برخی دوستان و همفکران دانشگاهی خود کرده که خروجی‌های این کارگروه‌ها دقیقاً در تراز برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک دولت به شمار می آید.

اما گزینه جدی دیگر در پاسخ به سؤال فوق، تاثیر چهره‌های پرنفوذ و اصرار آنان برای به صحنه کشاندن میرحسین موسوی است. برخی تحلیلگران سیاسی با استناد به شواهد و قرائن گوناگون معتقدند که در اقناع موسوی برای ورود به عرصه انتخابات، تاثیرگذاری چهره‌هایی چون هاشمی رفسنجانی و سید حسن خمینی قابل انکار نیست.در این باره بویژه باید تاثیر آقای‌هاشمی رفسنجانی را مدنظر قرار داد که با توجه به نظر صریحش مبنی بر ضرورت تغییر دولت احمدی نژاد، برای هدایت کلان جبهه مخالف رئیس جمهور، انگیزه جدی و کافی داشت.

بر مبنای این استدلال، آقای‌هاشمی رفسنجانی برای رقابت با احمدی نژاد گزینه‌ها و احتمالات مختلفی را در نظر گرفته بود که میرحسین موسوی یکی از این گزینه‌ها بود. خصوصاً اینکه آلترناتیو آقای‌هاشمی در برابر دولت احمدی نژاد، ایده دولت وحدت ملی بود و بعد از این که این ایده در مسیر شماره یک (رئیس جمهور اصولگرا و کابینه از هر دو جناح) به فرجام نرسید، برای مسیر شماره دو دولت وحدت ملی، میرحسین موسوی گزینه مناسب تری از خاتمی به شمار می‌آمد. موسوی به دلیل سوابق خود در دهه ۶۰ چهره‌ای ارزشی محسوب می‌شد که حتی جریان اصولگرا نیز به‌اندازه خاتمی روی او حساسیت نداشت و امکان تشکیل دولت وحدت ملی با او بیشتر بود.

مضافاً اینکه حلقه مهمی از نزدیکان آقای‌هاشمی (نظیر آقایان مسیح مهاجری، دعاگو و برخی اعضای سابق حزب جمهوری اسلامی) انگیزه‌ای برای حمایت از خاتمی نداشته اما گرایش زیادی به میرحسین داشتند.

۱۸ اردیبهشت ۸۸ - احمدی‌نژاد و رضایی در انتخابات ثبت‌نام کردند
۱۹ اردیبهشت ۸۸ - ثبت‌نام موسوی و کروبی در انتخابات
۲۱ اردیبهشت ۸۸ - کروبی: خط قرمز من نظام، امام و رهبری است

www.ourpresident.ir

آنچه به تدریج نمایان گردید این بود که آقای موسوی به رغم آن که در مواضع اولیه خود تلاش می کرد محور دیدگاه‌های خود را گفتمان امام(ره) و انقلاب و اتکا بر اصول معرفی کند، با شیب نسبتاً تندی به گفتمان جریان رادیکال اصلاح طلب نزدیک می‌شد. به همین دلیل نیز، جریان‌های تند سیاسی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت، گروه‌های اپوزیسیون نظیر نهضت آزادی و ملی – مذهبی‌ها و حتی چهره‌ها و گروه‌های مخالف نظام در خارج کشور و رسانه‌های آنها، به سرعت، تردیدهای گذشته درباره نخست وزیر دهه ۶۰ را کنار گذاشته و با اطمینان کامل به حمایت صریح از او پرداختند.

میرحسین در دو نما

همانگونه که عنوان شد، میرحسین موسوی بعد از پایان دوره نخست‌وزیری‌اش در سال ۱۳۶۸ برای مدت ۲۰ سال به حاشیه سیاست رفت. آنچه در این دوران طولانی از او در خاطره‌ها باقی مانده بود، مواضع خط امامی، ضداستکباری و عدالتخواهانه‌ای بود که متناسب با مسئولیت او در دوران دفاع مقدس، تصویری ارزشی و اصولی از او به دست می‌داد. درست به همین دلیل بود که برخی چهره‌های اصلی ائتلاف خواهان تغییر دولت احمدی نژاد، تاکید داشتند که میرحسین موسوی با این ویژگی‌ها بهتر از خاتمی می‌تواند جبهه متکثر و متنوع مخالفان دولت نهم را – از چپ و راست – نمایندگی کند. برخی نیز با اشاره به همین ویژگی‌ها تاکید داشتند که میرحسین موسوی بهتر از هر کسی می‌تواند پایگاه رأی احمدی نژاد – طبقات محروم و مستضعف- را از آن خود کند.

مطابق با این پیشینه، میرحسین موسوی در بیانیه اعلام حضورش در عرصه انتخابات ریاست جمهوری، تلاش کرد تا به گونه‌ای ظریف، ضمن تاکید بر کلیدواژه‌های جریان اصلاح طلب، مفاهیم ارزشی در پیوند با انقلاب و دفاع مقدس را به نحو نمایانی مطرح کند و به تعبیر خود او در قامت یک «اصلاح طلب اصولگرا» ظاهر شود.

البته در همان بیانیه نخستین، در میان تمامی مفاهیم و واژه‌های به کار گرفته شده، جای خالی یک مفهوم و اصل متعالی به خوبی روشن بود: «ولایت فقیه و رهبری».

همین نکته ظریف نیز موجب شد تا از همان ابتدای راه، برخی تحلیلگران سیاسی اصولگرا نسبت به این خلأ در ادبیات و مواضع میرحسین موسوی ابراز نگرانی کنند. بویژه این که موسوی در پرونده دوران نخست وزیری خود، سابقه اختلاف با حضرت آیت الله خامنه‌ای را داشت. با این وجود، میرحسین در محافل خصوصی تاکید داشت که او جایگاه ولی فقیه در نظام را باور دارد و اختلاف او با حضرت آیت الله خامنه‌ای مربوط به مقطعی است که ایشان در مقام ریاست جمهوری بوده‌اند و اکنون در جایگاه ولایت فقیه، مسأله متفاوت است.

میرحسین موسوی همچنین در امتداد تصویر تاریخی از خود، برای ایجاد پیوند با طبقه مستضعف، علاوه بر به کارگیری ادبیات متناسب با مطالبات این قشر در موضع‌گیری‌های اولیه، نخستین برنامه تبلیغات انتخاباتی خود را به صورت نمادین در حسینیه‌ای در منطقه جنوب شهر تهران (نازی آباد) برگزار کرد.

اما به رغم این نمای متناسب با گذشته، در همان برنامه و مواضع اولیه انتخاباتی موسوی، برخی سیگنال‌ها بیانگر آن بود که نخست وزیر سابق در آستانه انتخابات، چهره‌ای جدید از خود به نمایش خواهد گذاشت. انتقاد تلویحی موسوی از حمایت ایران از جنبش حماس و نیز تاکید او بر جمع آوری گشت‌های ارشاد در صورت کسب مقام ریاست جمهوری، از جمله این پیام‌ها بود که بازتاب فراوانی در داخل و خارج کشور نیز داشت.

نکته قابل تأمل دیگر در مواضع انتخاباتی میرحسین موسوی، انتقاد شدید و تند او از رویکردها و برنامه‌های دولت نهم و احمدی نژاد بود که بعضاً از دایره انتقاد خارج و به تخریب نزدیک می‌شد. این در حالی بود که رهبر معظم انقلاب تاکید داشتند در نقد عملکرد دولت، منصفانه برخورد شود. لبه تند و گزنده انتقادات موسوی در حالی متوجه دولت احمدی نژاد شده بود که او در تبیین ریشه مشکلات هیچ اشاره‌ای به دولت‌های گذشته (دولت‌های خاتمی وهاشمی) نمی‌کرد و ریشه تمام مشکلات را به سیاست‌ها و عملکرد دولت نهم مرتبط می‌کرد.

درباره اتخاذ چنین مواضعی از سوی موسوی، ابتدا عقیده بر این بود که او تحت فشار عناصر تندروی جبهه اصلاح طلبان(بویژه حامیان آقای خاتمی) و برای تأمین نظر و جلب حمایت آنها مجبور است تک مضراب‌هایی این گونه در مواضع خود داشته باشد. در خصوص انتقادات تند از دولت نیز توجیه این بود

نکته قابل تأمل دیگر در مواضع انتخاباتی موسوی، انتقاد شدید و تند او از رویکردها و برنامه‌های دولت نهم و احمدی نژاد بود که بعضاً از دایره انتقاد خارج و به تخریب نزدیک می‌شد

که برای یک کاندیدای رقیب، این امر طبیعی است.

اما موضوع زمانی پیچیده تر شد که گزارش دیدارها و جلسات خصوصی آقای موسوی با برخی گروه‌های سیاسی خاص در رسانه‌ها منتشر گردید. بعد از آنکه سید محمد خاتمی از عرصه انتخابات کناره گیری کرد و از نامزدی میرحسین موسوی اعلام حمایت نمود، گروه‌های رادیکال حامی او ابتدا واکنشی منفی نشان داده و برای حمایت از موسوی دچار تردید بودند. اما بلافاصله بعد از جلساتی که با موسوی داشتند به سرعت بر این تردیدها فائق آمدند. گویی در این جلسات، رادیکال‌های حامی خاتمی دریافتند که مواضع پنهان موسوی تفاوت چندانی با مواضع خاتمی ندارد. به عنوان مثال، موسوی در دیدار با اعضای سازمان مجاهدین انقلاب تاکید کرده بود که مواضع من با شما ۹۵ درصد اشتراک دارد اما به جای حمایت علنی از من، شما ماموریتی دیگر یعنی حمله به دولت نهم را در پیش بگیرید.

اما جنجالی‌ترین جلسه موسوی، دیدار او با اعضای گروه نهضت آزادی بود که به عنوان یک جریان خارج از دایره نظام شناخته می‌شوند. سال ۱۳۶۶ در آستانه برگزاری انتخابات مجلس سوم، حجت الاسلام محتشمی پور وزیر کشور دولت میرحسین موسوی در نامه‌ای خطاب به امام خمینی(ره) با اشاره به مواضع و دیدگاه‌های انحرافی نهضت آزادی، از ایشان در خصوص این گروه استعلام کرده و حضرت امام(ره) نیز در پاسخ به نامه وزیر کشور موسوی، صراحتاً بر انحراف فکری گروه نهضت آزادی و فقدان صلاحیت اعضای آن برای مناصب اجرایی، تقنینی و قضایی تاکید کرده بود. با وجود چنین سابقه ای، انتشار خبر دیدار موسوی با اعضای گروه نهضت آزادی واکنش‌های زیادی را در نیروهای متعهد به نظام و انقلاب برانگیخت. اما میرحسین موسوی پس از آن که نتوانست صراحتاً خبر تعاملات خود با نهضت آزادی را انکار کند، بر حقوق شهروندی آنها تاکید و از ضرورت استفاده از آنها در اداره کشور سخن به میان آورد؛ موضوعی که کاملاً در تباین با دیدگاه صریح امام خمینی(ره) درباره اعضای نهضت آزادی محسوب می‌شد.

آنچه به تدریج نمایان گردید این بود که آقای موسوی به رغم آن که در مواضع اولیه خود تلاش می کرد محور دیدگاه‌های خود را گفتمان امام(ره) و انقلاب و اتکا بر اصول معرفی کند، با شیب نسبتاً تندی به گفتمان جریان رادیکال اصلاح طلب نزدیک می‌شد. به همین دلیل نیز، جریان‌های تند سیاسی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت، گروه‌های اپوزیسیون نظیر نهضت آزادی و ملی – مذهبی‌ها و حتی چهره‌ها و گروه‌های مخالف نظام در خارج کشور و رسانه‌های آنها، به سرعت، تردیدهای گذشته درباره نخست وزیر دهه ۶۰ را کنار گذاشته و با اطمینان کامل به حمایت صریح از او پرداختند. رسانه‌های وابسته به سرویس‌های بیگانه نظیر بی بی سی فارسی و صدای امریکا نیز که در گذشته معمولاً بر طبل تحریم انتخابات می کوبیدند، به طرز معناداری وارد جبهه حامیان میرحسین موسوی شده و سمت و سوی برنامه‌های خود را به تلاش برای پیروزی او در انتخابات تنظیم کردند.

البته به همان اندازه‌ای که مواضع جدید موسوی موجب جلب حمایت گروه‌های نامبرده به وی گردید، طیف‌های مختلفی از عناصر ارزشی و مذهبی جامعه نیز که قبلاً نگاه دیگری به موسوی داشته و حتی بعضاً به حمایت از او متمایل شده بودند، در دیدگاه قبلی خود تجدیدنظر کرده و از او زاویه گرفتند.

www.ourpresident.ir

بازخوانی رویکردهای اقتصادی میرحسین به روایت دولتمردانش

اقتصاد به سبک شعر قرن هفتم

مهران ابراهیمیان

نقاش سبک آبستره پس از بیست سال کناره‌گیری از سمت‌های اجرایی دولت در خردادسال گذشته وارد عرصه انتخابات شد تا شاید بتواند با خاطرات کوپنی و جیره‌بندی بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند، غافل از اینکه دوری این سال‌ها وی را به تعبیر ابطحی هندوانه سربسته‌ای کرده بود برای نسل جوان.
اما آنهایی که دوران اول انقلاب را به یاد دارند خوب می‌دانستند که تفکر اقتصاد دولتی وی با ژست‌های تبلیغاتی و انتقادهای مدیریتی‌اش در حوزه اقتصاد چندان همسو نبود و عمل وی با گفتار امروز او فاصله از عرش تا فرش دارد. هرچند که وی در دفاعیات خود بر این نکته تأکید داشت که «آینده را با تکرار گذشته نمی‌سازیم» و جنگ را سرپوشی برای ضعف‌های مدیریتی قرار داده بود اما عملکرد یک‌سال گذشته وی و حامیان میرحسین که وی را به میدان کشاندند، ضرب‌المثل«از کوزه همان تراود که در اوست» را تداعیگر بود.

حافظ بهتر است یا کارشناس؟

در انتخابات سال ۸۸ میرحسین موسوی چنان از نبود آمار اقتصادی شفاف گلایه می‌کرد و مدعی بود که به نظرات کارشناسی توجه نمی‌کنند، تو گویی نخست‌وزیر دوران جنگ چرتکه به دست تمام برنامه‌ها را بر مبنای محاسبات ریاضی و تحلیل‌های عددی تصویب می‌کرد و امور را با محاسبات انتگرالی و جداول احتمالات و منحنی‌های اقتصادی پیش‌بینی می‌کرد. وی حتی در مصاحبه‌ای با سایت اختصاصی‌اش (کلمه) گفته بود: «تصمیم‌گیری‌های کشور در سطح کل نظام تمکین خارق‌العاده‌ای نسبت به نظام کارشناسی داشت.»

اما آیا واقعاً میرحسین در زمان مسئولیتش این‌گونه بود؟

بهمن احمدی امویی در صفحه ۱۷۹ کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» با طرح سؤال زیر از روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه در دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی، ادعای شعارگونه میرحسین را چنین به چالش می‌کشد که دال بر تنش میان نخست‌وزیر پیشین و کارشناسان اقتصادی است.
یک مسأله دیگری که در رابطه با شخصیت روحی آقای میرحسین موسوی وجود دارد و من از شما که سال‌ها با ایشان همکاری نزدیک داشته‌اید صحت آن را جویا می‌شوم این است که شنیده‌ایم روحیه و گرایش غالب شخص مهندس موسوی به هنر و فلسفه است و عمدتاً کارشناسان سازمان برنامه را به این توصیه می‌کرد که خود را زیاد درگیر آمار و ارقام خشک نکنند و قدری هم مولوی و حافظ بخوانند؛ صحت دارد؟
در این مدت وی در تلاشی که حاکی از عدم قبول شکست در جریان انتخابات بود، دولت را به موارد زیادی چون عدم استفاده از نظرات کارشناسی، به حاشیه راندن مراکز برنامه‌ریزی و حذف سازمان برنامه و بودجه، عدم استفاده از منابع خارجی، اقتصاد صدقه‌ای و ... متهم کرد بی‌آنکه بگوید خود و حامیان وی در مواجهه با این موارد چه عملکرد مثبتی داشته‌اند.
صرفنظر از وارد بودن یا نبودن نقدهای مطرح شده به دولت که در جای دیگری باید بررسی شود، در گزارش زیر سعی شده تا با بازخوانی روایت مردان اقتصادی میرحسین موسوی به بررسی تطبیقی شعارهای «به روز شده» میرحسین با عمل وی بپردازیم.
همچنین در این گزارش سعی شده تا با بررسی تاریخی مدیریت میرحسین در حوزه اقتصاد و اندیشه‌های اقتصادی وی مواردی از انتقادات و برنامه‌های طرح شده از سوی میرحسین را با عمل وی تطبیق بدهیم که جنگ یا اثری بر آن نداشته یا اثر جنگ درباره آنها چندان قابل ملاحظه نیست.
برای این منظور از روایات زنده‌یاد دکتر محسن نوربخش، دکتر نیلی معاون اقتصادی وزیر سازمان برنامه، دکتر روغنی‌زنجانی وزیر برنامه میرحسین و محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش مدد گرفته‌ایم.

مهندس موسوی به من گفت که به دکتر نیلی سفارش کنید این‌قدر به کمیات اهمیت ندهد و ایشان را تشویق کنید یک مقداری هم به عرفان روی بیاورند

روغنی زنجانی: «من با جرأت و صراحت می‌گویم که مهندس موسوی انسانی شریف، باایمان و دیندار و وطن‌دوست است و از این لحاظ در هیأت دولت سرآمد بودند. اما این را هم اضافه می‌کنم که عاشق‌تر بودن فرد دلیل بر درست عمل کردن او نیست. ایشان برای اجرای روش‌های اجرایی علاقه‌مندی‌های خود تئوری مشخصی نداشتند. دلیل آن را هم باید در فضای ذهنی، تخصصی و تجربه‌های زندگی فرد جست‌وجو کرد. تخصص مهندس موسوی در تحصیلات دانشگاهی ایشان در زمینه هنر، معماری و شهرسازی است. از لحاظ فلسفی هم به فلسفه چپ علاقه وافر داشته و دارند. به شدت هم تحت تأثیر دیدگاه‌های دکتر علی شریعتی قرار داشتند. اما نوع عملکرد و نگاه سازمان برنامه با این مقولات سازگاری ندارد. آنها باید برای هر روش اجرایی و نظر خود استدلال قابل قبولی ارائه دهند. در تمامی حوزه‌ها باید متغیرهایی را مورد توجه قرار دهند که در نهایت در متغیرهای کمی خلاصه می‌شوند... وقتی ما آمار فعالیت‌های فرهنگی و فکری جامعه را به آقای مهندس موسوی ارائه می‌دادیم ایشان همیشه یادآوری می‌کردند که چقدر به عدد و رقم و ریاضیات توجه می‌کنید، بهتر است سری هم به کتاب‌های مولوی و حافظ و عارفان دیگر بزنید و این قدر خشک به مسائل توجه نکنید... طبیعی است که ایشان نخست‌وزیر بودند و ما به راحتی نمی‌توانستیم بگوییم که شعر حافظ و مولوی چه ربطی به این مسائل دارد... ویژگی شخصیتی مهندس موسوی این‌گونه بود و ما باید با آن کنار می‌آمدیم. یک‌بار هم به همراه دکتر نیلی که معاون اقتصادی سازمان برنامه و بودجه بود، خدمت ایشان رفتیم و گزارشی از وضعیت اقتصادی کشور ارائه دادیم.
پس از پایان گزارش ایشان از من خواست که چند دقیقه بیشتر بمانم، اما دکتر نیلی رفتند. مهندس موسوی به من

۲۸ اردیبهشت ۸۸ - جلسه کمیته صیانت از آرا با حضور موسوی و میزبانی هاشمی
۲ خرداد۸۸ - همایش پرحاشیه دوم خرداد با حضور خاتمی و رهنورد و پیام موسوی
۲ خرداد۸۸ - فائزه هاشمی: احمدی‌نژاد رأی بیاورد بر او مشتبه می‌شود که امام زمان است

مسعود روغنی زنجانی، وزیر سازمان و برنامه میرحسین موسوی نقل می کند: «در آن مقطع من معاون آموزش امور بازرگانی مجتمع دانشگاهی علوم بازرگانی در همین دانشـگاه علامه طباطبایی بودم. رشته من هم اقتصاد بود و دوستانی که با آقای موسوی کار می کردند، دوستان من هم بودند. در واقع یکسری دوست مشترک داشتیم که بنده را به ایشان معرفی کردند. یک روز ایشـان مرا به حضور پذیرفت و گفت می خواهم شما به من در مسائل اقتصادی مشاوره بدهید. من گفتم که تازه در مقطع فوق لیسانس فارغ‌التحصیل شده‌ام و برای این کار باید تلاش زیادی برای شناخت اقتصاد ایران انجام داد. ایشان گفتند شما کارتان را با گزارش‌های تحلیلی که در نخست‌وزیری و یکسری جاهای دیگر تهیه می‌شود شروع کنید. من هم کارم را آغاز کردم...

گفت که بـه دکتر نیلی سـفارش کنید این‌قدر به کمیات اهمیت ندهد و ایشان را تشویق کنید یک مقداری هم به عرفان روی بیاورنـد. ادبیـات ما غنی اسـت و مباحث اخلاقی و عشـق و ایثار را باید از آن استخراج کرد... توجهی هم به اعداد و ارقام نمی کردند، عاطفی بود و احساسی عمل می کرد.
[صص ۱۸۰ و ۱۸۱ کتاب ۱.س]

حساسیت به نرخ دلار

دکتـر نیلی این‌بـار خاطره‌ای مشابه دارد که می گوید: «من یادم است که در حال خواندن کتاب برنامه کلان در شورای اقتصاد برای تصویب یا اظهارنظر آنها بودم که به قسـمت نرخ ارز رسیدم. یک جمله‌ای در آنجا بـود که این جمله در حقیقت اذعان می کرد به رغم تورمی که در کشور بوده نرخ ارز ثابت نگه داشته شده است و این اقدام آثار نامطلوبی هم در پی داشته است.
همین که من وارد بحث شـدم تا راجع به نرخ ارز صحبت کنـم، آقای مهندس موسوی بحث را متوقف کردند و گفتند که من اصلاً آمادگی شنیدن بحثی راجع به این موضوع را ندارم و اگر می خواهید راجع به ایـن موضوع بحـث کنید، من جلسـه را ترک می کنم و آقای زنجانی جلسه را اداره خواهند کرد.

در نتیجـه آن موضـوع کامـلاً کنـار گذاشـته شـد. روغنی زنجانی در جای دیگری می گوید: «مهندس موسوی در زمینه مباحث اقتصـادی ضعیف بودند و به لحاظ فلسـفی توانایـی انجام تفکر اقتصادی نداشتند... آن موقع محور تمام گفت‌وگوهـا و راه‌حل‌هـا کنترل قیمت کالاها، خدمات و ارز بود، استدلال آقای عالی‌نسـب هم این بود کـه نارضایتی مردم در حال افزایش است و فاصله بین خط فقط و سـطح دسـتمزدها هر روز بالاتر می‌رود پـس باید کنترل قیمت‌ها صـورت بگیرد. اسـتدلال‌های ایشـان عمدتاً اجتماعی و عاطفی بود و کمتر از واقعیت‌های اقتصادی نشأت می گرفت. البتـه این اسـتدلال‌های احساسـی و عاطفی بود که نظرات کارشناسی را تحت تأثیر قرار می‌داد.

شـایـسته سـالاری یا رفیق‌بازی؟!

مهندس موسـوی در طی سـخنرانی و مناظره‌هایش همواره بر حذف پارتی‌بازی و رفیق‌بازی در دستگاه‌های دولتی تأکید داشت و بر شـعار شایسته‌سالاری اصرار می‌ورزید، تـا آنجایی کـه در مناظره با دکتر احمدی‌نژاد گفت: «باید پارتی‌بازی، خویشاوندسـالاری، رفاقت‌بـازی و حلقه‌هـای تنگـی را کـه بـر دور خود

محمدعلی نجفی: به نظر من یکی از ضعف‌های دوران موسوی این بود که نقشی که سازمان برنامه می‌توانست ایفا کند از آن سلب شده بود

تنیده‌ایم از بین ببریم و از کار بیندازیم» یا در مناظره با دکتر رضایی گفت: «شایسته‌سالاری باید داشته باشیم».
شاید کامل‌ترین مثال تناقض این شعار انتخاباتی با عملکرد ایشان را دکتر محمد ملکی نجفی در کتاب اقتصاد سیاسی در گفت‌وگو با بهمن احمدی امویی ثبت کرده باشد. وی که وزیر آموزش و پرورش مهندس موسوی است در صفحه ۳۵۸ این کتاب چنین می گوید: «این را خیلی خوب به خاطر دارم، یکی از وزیران در همان دوره اول تعریف می کـرد در روز اول وزارت وقتی منشی دفتر وزارت گفت: این کارتابل شماسـت و باید این نامه‌ها را پاراف کنید، معنی کارتابل و پاراف کردن را نمی‌دانستم. با این خاطره در حقیقت می‌خواهم وضعیت موجود آن زمان را تا حدودی تشریح کنم.»
اما این تنها نشان شایسته‌سالاری در دولت میرحسین نیست بلکه رفاقت و نفوذ رفیق در وی به خصوص در حوزه اقتصاد کاملاً مشهود است.
مسعود روغنی زنجانی، وزیر سازمان و برنامه میرحسین موسوی و یکی از مشاوران اصلی اقتصادی وی از بازخوانی خاطرات خود و چگونگی ورودش به دولت میرحسین چنین نقل می کند: «در آن مقطع من معاون آموزش امور بازرگانی مجتمع دانشگاهی علوم بازرگانی در همین دانشگاه علامه طباطبایی بودم. رشته من هم اقتصاد بود و دوستانی که با آقای موسوی کار می کردند، دوسـتان من هم بودند. در واقع یکسری دوست مشترک داشتیم که بنده را به ایشـان معرفی کردند. یک روز ایشان مرا به حضور پذیرفت و گفت می خواهم شما به من در مسائل اقتصادی مشاوره بدهید. من گفتم که تازه در مقطع فوق‌لیسانس فارغ‌التحصیل شده‌ام و برای این کار باید تلاش زیادی برای شناخت اقتصاد ایران انجام داد. ایشان گفتند شـما کارتان را با گزارش‌های تحلیلی که در نخسـت‌وزیری و یکسری جاهای دیگر تهیه می‌شود شروع کنید. من هم کارم را آغاز کردم... در واقع من کارم را به عنوان مشاور با مهندس شـروع کردم... یک سال نماینده مهندس موسوی در کمیسیون اقتصاد بودم. در واقع از این طریق به حوزه اقتصاد ایران و نظام تصمیم‌گیری کشور وارد شدم.» [صص ۱۳۹ و ۱۴۱ کتاب ا.س] و یا دکتر مسـعود نیلی درباره چگونگی رسـیدن به سمت معاونت سازمان برنامه و بودجه خود چنین می گوید: «در فاصله سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ بر اساس علایق شـخصی و ارزیابی‌ای که از ضرورت‌ها و نیازهای کشور داشـتم از زمینه تحصیلی اصلی که مهندسی ساختمان بود جدا شدم و در یک دوره کارشناسـی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی که با پشتیبانی مؤثر سازمان برنامه شـکل گرفته بود شرکت کردم. این اولین ورود رسمی من به صورت نظری در مباحث اقتصادی و برنامه‌ریزی اقتصاد بود... اما از دی‌ماه به بعد براساس پیگیری‌ها و مذاکرات و در واقع دعوت جدی و رسمی که از جانب آقای روغنی زنجانی مبنی بر حضور من در سـازمان برنامه و بودجه صورت گرفت، من به این سازمان آمدم. این اولین و مهم‌ترین عامل پیوستن من به سازمان بود. عامل دوم این بود که من سابقه آشنایی مربوط به سال ۵۹ با آقای ستاری‌فر داشتم. ما مدتی در ستاد واگذاری زمین همکار بودیم. تعداد زیادی از دوستان هم آنجا کار می کردند. دوست مشترک زیادی داشتیم... چون ایشان معاون امور اجتماعی سازمان برنامه بودند حمایت‌هایی از من مبنی بر اینکه به سازمان برنامه منتقل شوم و در آنجا فعالیت داشته باشم انجام شد. البته صحبت بر این بود که من به عنوان معاون اقتصادی سازمان شروع به کار کنم اما در صحبت‌هایی که با آقای روغنی زنجانی داشـتیم و با توجه به تمایل خودم و از آنجایی که برای نخسـتین‌بار وارد آن سازمان می‌شدم ترجیح دادم که تسلط کارشناسی به موضوعات پیدا کنم. برخلاف آقای ستاری‌فر که نظرشان این بود من معاون اقتصادی سازمان برنامه باشم.»
[صص ۲۳۴ و ۲۳۵ – کتاب ا.س]

www.ourpresident.ir

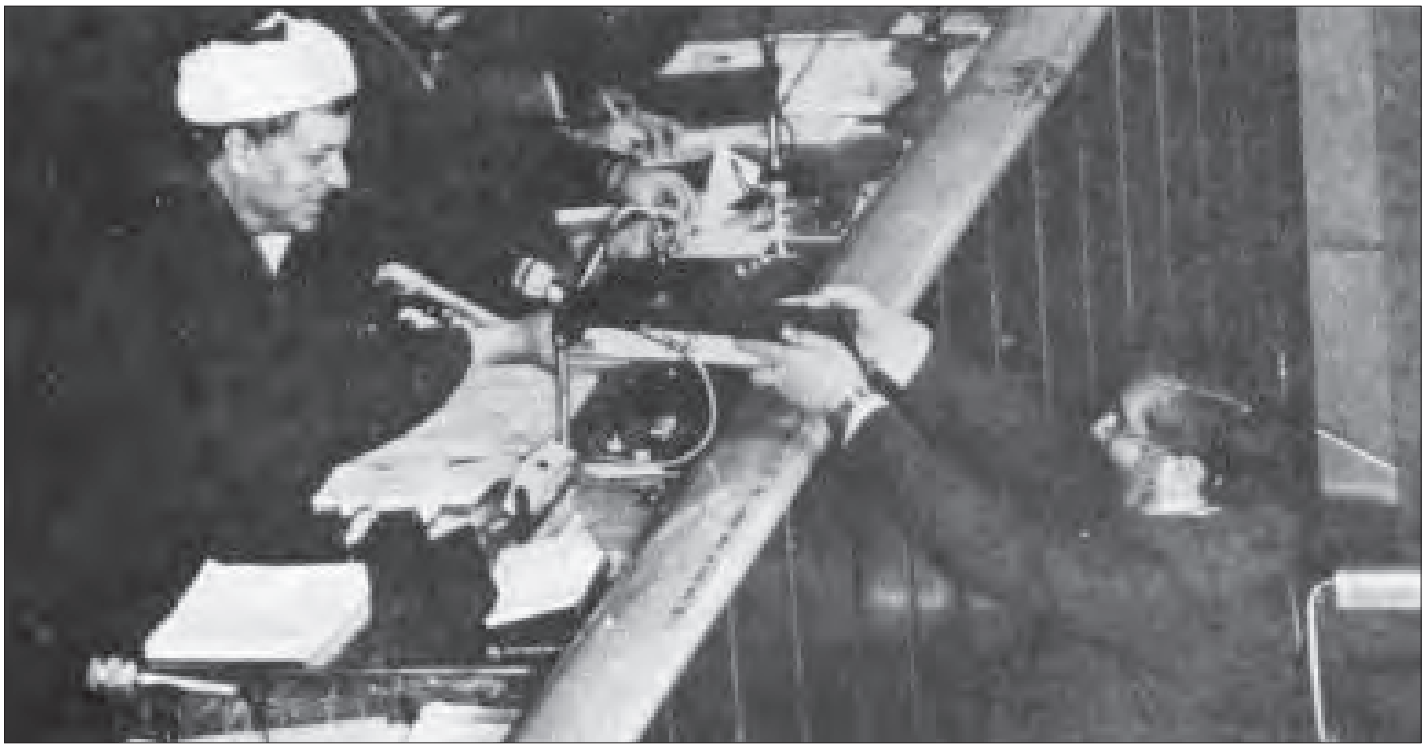

هرچه انگلیس بگوید

رفیق‌بازی نه تنها در انتخاب مسئولان جزو شاخصه‌های شخصیتی ایشان است بلکه نفوذ کلام رفیق نیز بسیار مهم‌تر از نظرات کارشناسی بود. روغنی زنجانی درباره ضریب نفوذ تأثیر فراوان عالی‌نسب، مشاور ارشد اقتصادی نزدیک موسوی در تأیید این موضوع چنین می گوید: «در اداره جلسات وقتی همه حرف می‌زدند آقای موسوی می گفتند که آقای عالی‌نسب اظهار نظر نکردند و وقتی هم آقای عالی‌نسب اظهارنظر می کرد محور راه‌حل‌ها روی نظرات ایشان می چرخید. البته ممکن بود که از پنج یا ده نکته‌ای که می گفتند، فقط سه‌تای آنها مورد توجه قرار می گرفت اما این حرف ایشان بود که در نهایت سرنوشت اظهارنظرهای کارشناسی را رقم می‌زد... [عالی‌نسب] آدم مسن و قابل اعتمادی بود. به‌هرحال ایشان آدمی بود که فعالیت اقتصادی عملی داشت. البته در حوزه خرد و بنگاهداری و در حوزه کلان تجربه‌ای نداشتند. تا حدودی هم در خارج از کشور تحصیل کرده بودند. اما از همه مهم‌تر دیدگاه چپ‌رو ایشان نسبت به اقتصاد بود که بسیار اثر داشت... ما با دیدن ایشان به یاد انگلس می افتادیم. «انگلس» هم یک سرمایه‌دار بود اما به کارل مارکس کمک می کرد [صص ۱۵۲ و ۱۵۱ کتاب ا.س] و بالاخره درباره نقش رفیق‌بازی در تصمیم گیری‌های اقتصادی میرحسین، روغنی زنجانی به این سؤال نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی که از وی پرسیده می‌شود: یعنی ایشان در یک گروه متمرکز از دوستان و نزدیکان خود اقدام به تصمیم‌گیری می کرد؛ چنین پاسخ می‌دهد: «بله! دیدگاه ایشان این گونه اقتضا می کرد. البته الان هم همین‌طور است.»

سازمانی برای نمایش برنامه

در میان سخنان میرحسین موسوی چه پیش از انتخابات و چه پس از انتخابات یکی از شاه‌کلیدهایی که در هر محفل آن را گره‌گشای مسائل کشور عنوان می کرد و همواره دولت نهم و دهم را به خاطر آن مورد خطاب قرار می‌داد حذف سازمان برنامه و بودجه و انتقال آن به حوزه ریاست جمهوری بود. وی حتی اولین اقدام خود را در صورت پیروزی‌اش احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی عنوان کرده و در مناظره دکتر احمدی‌نژاد گفته بود: «سازمان مدیریت برنامه‌ریزی تنها سازمانی است که در قانون اساسی آمده و به معاونت تبدیل کردند، اختیاراتی ندارد».

شاید دلیل این همه تأکید را بتوان در عملکرد آخرین نخست‌وزیر ایران و نوع تعامل سازمان برنامه که در زمان ایشان وزارت برنامه بود یافت. نگاهی که مطمئناً جنگ و معضلات آن نه تنها نباید تأثیر منفی بر این تعامل داشته باشد بلکه عمق و ضرورت نگاه برنامه‌ریزی دقیق‌تر را گوشزد کرده است.

به عبارت دیگر جنگ نمی‌توانسته بهانه‌ای برای کاهش بهره‌گیری از این مشق مهم اقتصادی هر کشوری باشد.

به خصوص برای مسئولی که مدعی است احیای سازمان برنامه در ابتدای انقلاب توسط او صورت گرفته است.

روغنی زنجانی: میرحسین موسوی همیشه یادآوری می‌کردند که چقدر به عدد و رقم و ریاضیات توجه می‌کند. بهتر است سری هم به کتاب‌های مولوی و حافظ و عارفان دیگر بزنید و این‌قدر خشک به مسائل نگاه نکنید

اما اظهارنظر دست‌اندرکاران آن سال‌ها حاکی از نمایشی کردن یک سازمان و تأسیس نهادی در نخست‌وزیری است که وظیفه سازمان برنامه را انجام می‌داد.

محمدعلی نجفی، رئیس سازمان برنامه و بودجه دوره خاتمی و وزیر آموزش و پرورش میرحسین موسوی در این‌باره با اشاره به اینکه جنگ محمل خوبی برای نداشتن برنامه اقتصادی بود، چنین می گوید: «به نظر من یکی از ضعف‌های آن دوران این بود که نقشی که سازمان برنامه می‌توانست ایفا کند از آن سلب شده بود. یا بخشی از آن به دلیل ضعف خود سازمان برنامه بود یا به دلیل برداشت غلطی که دولت نسبت به سازمان برنامه داشت... در مجموع سازمان در سال‌های اول بعد از انقلاب بسیار تضعیف شده و دولت به خوبی از سازمان برنامه استفاده نکرد... در مورد دولت مهندس موسوی یک اشکال دیگری هم وجود داشت. در زمانی که آقای بهزاد نبوی در نخست‌وزیری کار می کردند ستاد بسیج اقتصادی را تشکیل دادند... اشتباهی که انجام شد این بود که این ستاد که برای یکسری کارهای خاص ایجاد شده بود به تدریج وظایف سازمان برنامه و بودجه را هم عهده‌دار شد و فعالیت‌هایی در کارهای این سازمان کرد. تا جایی که در اواخر دولت مهندس موسوی وقتی که آقای میرزاده معاون اجرایی ایشان و رئیس ستاد بسیج اقتصادی بودند بخشی از فعالیت‌هایی که انجام می‌شد، مستقیماً با فعالیت‌ها و مسئولیت‌های مربوط به سازمان برنامه بود، برخی هم مسئولیت دستگاه‌های اجرایی بود. مثلاً معاونت اجرایی نخست‌وزیر و آن ستاد در خیلی فعالیت‌های اجرایی دخالت می کردند و پروژه‌هایی را اجرا می کردند. علاوه بر آن ستاد دیگری تحت عنوان ستاد طرح‌های دهه اول انقلاب در نخست‌وزیری ایجاد شد که مهندس هاشمی‌طبا مسئولیت آن را برعهده داشت، یکسری طرح‌ها را به عنوان طرح‌های مهم تعریف کردند و اجرای این طرح‌ها را این ستاد پیگیری می کرد. البته در مواردی خودش مجری طرح بود. بنابراین تداخل‌هایی از این نوع کارایی سازمان برنامه و بودجه را تقلیل داده و ...

از جهت سیستماتیک اینکه مسئولیت یک دستگاه اجرایی را بگیرد و به نخست‌وزیری بیاورد طبیعتاً یک نوع اغتشاش و تداخل کار ایجاد می کرد. سازمان برنامه بعد از انقلاب و به خصوص در دهه اول به شدت تضعیف شد. نگاهی که به سازمان برنامه بود یک نگاه کم و بیش بدبینانه بود و همین نگاه منفی باعث شد که برخی کارشناسان خوب سازمان برنامه یا از سازمان بروند یا اگر در آن ماندند منفعل شوند.

[۷۰ و ۶ و ۵ و ۳۶۴ کتاب ا.س]

بودجه‌نویسی یا توزیع میلگرد!

روایت روغنی زنجانی از سازمان مدیریت دوره میرحسین حکایت از دل پرخون وی و بی‌مهری نخست‌وزیر دارد. وی درباره وضعیت سازمان برنامه آن برهه از زمان می گوید: «پیش از اینکه من به سازمان برنامه بیایم، حتی توزیع سیمان و میلگرد برای طرح‌های عمرانی یکی از وظایف روزمره سازمان برنامه شده بود.

www.ourpresident.ir

من به شدت با آن مخالفت کردم و تمام این فعالیت‌ها را مانع شدم، کار سازمان برنامه که نباید تخصیص میلگرد و سیمان باشد. آنها کارهای متعددی را به سازمان برنامه محول می کردند تا سازمان برنامه از عهده آنها بر نیاید و تضعیف شود. وقتی هم که سازمان برنامه از معاونت نخست‌وزیری به وزارتخانه تبدیل شد، مهندس موسوی احساس کرد که سازمان برنامه از ایشان گرفته شده است بنابراین سعی کرد تا نهادی به موازات سازمان برنامه را در نخست‌وزیری تأسیس کند. برای این وزارت شورای اقتصاد و دبیرخانه شورای اقتصاد، ستاد بسیج اقتصادی را تقویت می کرد. ستاد طرح‌های دهه اول انقلاب نیز که ظاهراً برای راه‌اندازی یکسری طرح‌های عمرانی تأسیس شده بود چنین کارکردی داشت».

[ص ۱۸۵. کتاب ۱. س]

دکتر مسعود نیلی، معاون وقت سازمان برنامه اما از زاویه‌ای دیگر بی‌مهری نخست‌وزیر را بررسی می کند و دلیل اصلی این بی‌مهری را گرایش سازمان برنامه به اقتصاد مدرن و قبول نداشتن سازوکارهای اقتصادی می‌داند و می گوید: دستگاهی که وظیفه اصلی آن ارائه طرح‌های جدید در مسائل اداره کشور بود به حاشیه رانده شد. من فکر می کنم سازمان برنامه تقریباً تا سال ۶۷ و ۶۸ که مجدداً افکارنویسی با شهامت از داخل آن مطرح شد و چالش‌های اجتماعی – سیاسی خاص خود را هم در پی داشت برای بیش از ده سال در رخوت و سکون قرار گرفت.[ص ۲۴۲]

وی در نقد دوران مدیریت آقای میرحسین می‌افزاید: «یک نقد اساسی به دوران قبل از آقای هاشمی وارد است و آن این که سازوکارهای اقتصادی را قبول نداشتند. اقتصاد با یکسری انگیزه‌ها به حرکت ادامه می‌دهد و باید به آن انگیزه‌ها اهمیت داده شود. به نظر من این بزرگ‌ترین انتقادی است که آن موقع وارد بود. مثل این می‌ماند که شما بخواهید فرزندتان را دو جور تربیت کنید. یک روش این است که قواعد روانشناسی رفتاری را بپذیرید که به مقتضای هر سنی چه نوع رفتار و واکنشی داشته باشید. ضمن آنکه ممکن است پدر و مادر سلیقه خاص خود را به لحاظ نوع کاراکتر فرزندشان داشته باشند.

اگر آن پدر و مادر قواعد حاکم بر روانشناسی رفتاری را بپذیرند می‌توانند فرزند خود را به نحو موفقی تربیت کنند، چون قواعد را به رسمیت شناخته‌اند. علم روانشناسی می گوید اینها در نهاد افراد است و این چیزی نیست که بتوان نفی کرد. در مقابل پدر و مادری را در نظر بگیرید که بخواهند تربیت مکانیکی فرزندشان را به عهده بگیرند و با عتاب و خطاب او را تربیت کنند و ممکن است به دلیل ساز و کارهای حاکم بر رفتار او که به رسمیت شناخته نشده هر روز بیشتر او را در تقابل با خود قرار دهند.

من فکر می کنم نوع نگاه به اقتصاد در کشور همانند نوع نگاه دوم است ... و به نظر من مجموعه این عوامل مهم‌ترین مسائلی بود که اقتصاد هر چه جلوتر می‌رفت به سمت یک اقتصاد دستوری حرکت می کرد. به عنوان مثال یکی از مسائلی که آن زمان در برنامه اول مطرح بود - بعدها به صورت قانون در برنامه اول مطرح شد - این بود که الگوی مصرف باید برای همه مصارف مردم تدوین شود؛ یعنی پوشاک، خوراک، مسکن و همه‌چیز باید براساس یک الگوی مصرف اجرا شود و همه موظف به اجرای آن الگو هم باشند. یعنی وارد شدن در کوچک‌ترین محدوده‌های تصمیم‌گیری فردی و خصوصی. این شرایط جلوی رشد و خلاقیت را می گیرد.

[صص ۴ و ۲۸۳ کتاب ۱. س]

دکتر نیلی با انتقاد از این نوع تفکر که نسبت به برنامه و بودجه در کشور وجود داشت می‌افزاید: پس از آنکه مشخص شد وزارت برنامه و بودجه رویکرد مورد قبول دولت را ندارد [زیرا گرایش به اقتصاد مدرن پیدا کرده بود] در آن مقطع دولت به عنوان واکنش در مقابل این مسأله بخشی از وظایف وزارت برنامه و بودجه را به نخست‌وزیری و زیر نظر نخست‌وزیری منتقل کرد.

ستاد بسیج اقتصادی، ستاد طرح‌های دهه انقلاب و ستاد بازسازی از جمله نهادهایی بودند که در نخست‌وزیری شکل گرفتند و بخش‌هایی از وظایف وزارت برنامه و بودجه را انجام می‌دادند.

...[و] یکی از مسائلی که آقای موسوی با جدیت پیگیر آن بود کاهش سطح وزارت برنامه به یک سازمان تحت کنترل و نظارت نخست‌وزیر بود.

روغنی زنجانی درباره نحوه تضعیف وزارت برنامه و بودجه و انتقال آن به دفتر نخست‌وزیر که در نهایت منجر به واکنش مجلس و مصوبه ارتقای سازمان برنامه و بودجه تا سطح معاون رئیس جمهور شد در صفحه ۱۸۹ کتاب اقتصاد سیاسی توضیحی دارد که خواندنی است: «ایجاد نهادهای موازی و ستادهای مختلف که همان کار سازمان برنامه را می کردند، یکی از آن کارها بود که در نهایت منجر به تضعیف جایگاه سازمان برنامه شد. ستاد بسیج اقتصادی و ستاد طرح‌های دهه اول انقلاب که مهندس هاشمی طبا ریاست آن را بر عهده داشتند دو نمونه از این ستادها و نهادهای موازی بودند. در واقع اختیارات و وظایف وزارت برنامه و بودجه به نخست‌وزیر منتقل شد. این اختلاف‌نظرهای بین دولت یواش یواش به مجلس نیز رسید در نتیجه تعدادی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه به ویژه آقای عبدالله نوری که در آن موقع رئیس کمیسیون بودند، به این فکر رسیدند که رئیس سازمان برنامه و بودجه باید متفاوت از وزرا باشد بنابراین در فرایند تدوین و اصلاح قانون اساسی آن را جزئی از تشکیلات ریاست جمهوری در نظر گرفتند.»

مدل مدیریتی که موسوی به‌خصوص در عرصه اقتصادی پیاده کرده بود نه تنها باعث سرخوردگی نیروهای مدیریتی شده بود بلکه بعضاً به استعفای وزیران نیز منجر می‌شد

نهادسازی پا به پا برای وزیر!

از دیگر ادعاهای میرحسین برای حل معضلات اقتصادی، نهادسازی و احیای شوراهای عالی بود (که به بخشی از این نهادسازی در بالا اشاره کردیم). وی تغییرات مدیریتی در سطح وزرا و بانک‌ها که منجر به بی‌ثباتی در سیاست‌ها می‌شد را به باد انتقاد گرفت.

صرفنظر از درست یا غلط بودن شیوه مدیریتی در دولت نهم بررسی تجربه عملی میرحسین موسوی در دولتش ما را با مدل مدیریتی ایشان در حوزه اقتصاد آشنا می کند.

مدل مدیریتی که ایشان به خصوص در عرصه اقتصادی پیاده کرده بودند نه تنها باعث شده بود که نیروهای مدیریتی باعث سرخوردگی بشوند بلکه بعضاً به استعفای وزیران نیز منجر می‌شد.

در مدل مدیریتی مهندس موسوی با کسانی که همسو با نظر ایشان نبود دو مدل برخورد می‌شد.

در مدل اول ایجاد نهادها و شوراهای موازی بود که اتفاقاً سرنوشت سازمان برنامه و بودجه مورد علاقه ایشان که بارها از تضعیف مراکز برنامه‌ریزی انتقاد کرده بودند دچار چنین سرنوشتی شد و کاملاً برخلاف ادعای ایشان بود چرا که ایشان در سال دوم مشاورگذاری برای وزیران اقتصادی بود که به تعبیر روغنی‌زنجانی باعث بروز بحران‌های متعددی شده بود و نتیجه‌ای جز چالش و درگیری نداشت.

روغنی زنجانی درباره مدل اول چنین توضیح می‌دهد: وی به تکنوکرات‌های بدنه دولت باور اعتقادی نداشت. برای همین بود که به ازای هر وزیر دو یا سه مشاور از طرف ایشان در جلسات نخست‌وزیر و هیأت دولت حضور به هم می‌رساندند.

این یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف مهندس موسوی بود. وزرا هم معمولاً بر این باور بودند که گویا نیروهای نخست‌وزیر به موازات آنها کار می کنند. این موضوع همیشه محل مناقشه و درگیری بود. دلیل عمده این همه، بدبینی آقای موسوی بود. در این نوع مدیریت فرد تجلی پیدا می کند، نگاه تردیدآمیز بود و به فرایندهای تصمیم‌گیری جنبه فردی می‌داد. مثلاً در تصمیم‌گیری‌هایی که در شورای عالی کشاورزی گرفته می‌شد وزیر جهاد، وزیر کشاورزی، وزیر نیرو و تعدادی از معاونانشان حضور پیدا می کردند و وقتی آقای مهندس موسوی وارد جلسه می‌شدند، تعدادی از مشاورانشان نیز به همراه ایشان وارد می‌شدند. مشاور کشاورزی ایشان آقای شریف‌زادگان بود، البته این مسأله ناشی از نظام سیاسی پس از انقلاب بود. وزیر در یک فرایند بسیار پیچیده و پس از عبور از فیلترهای متعدد و گزینش‌های بسیار سخت مورد اتفاق نظر گروه‌ها و افراد قرار می گرفت و در نهایت به تأیید مجلس نیز می‌رسید. اما وقتی بر مسند کار می‌نشست در مقابل این وزیر یکسری نهادهای غیررسمی تقویت می‌شدند؛ مثل انجمن‌های اسلامی وزارتخانه‌ها و نهادهای غیر شفاف دیگر ... جالب این بود که این نهادها در نخست‌وزیری نیز پایگاه قوی داشتند و به شدت مورد حمایت نخست‌وزیر بودند. مشاوران نخست‌وزیر حکم وزیر در سایه داشتند، یکی از پناهگاه‌های انجمن‌های اسلامی وزارتخانه‌ها بودند. در واقع از طریق انجمن‌های اسلامی تصمیم‌گیری معاونان و وزرا و خط و ربط‌شان و نوع تفکرشان به نخست‌وزیر اطلاع داده می‌شد که معمولاً این اطلاعات غلط و از روی غرض بود.

وجود فضای بدبینی نیز مسائل را تشدید می کرد به جای حل ریشه‌ای مسائل عمدتاً تلاش بر این بود که بین وزیر و نهادهای غیررسمی قدرت در وزارتخانه‌ها بالانس و تعادل ایجاد شود... در اینجا این را هم اضافه می کنم این برخوردها و بهادادن‌های بی‌مورد به انجمن‌های اسلامی و گسترش حیطه دخالت آنها در عملکرد وزیر، معاونان و کادر اداری وزارتخانه‌ها، موجب تخلیه شدن و سرخوردگی نیروهای اداری و مدیریتی کشور شد.

درحالی که نخست‌وزیر که خود وزرا را انتخاب و به مجلس معرفی کرده است، باید بتواند و این توانایی را داشته باشد که با وزرا کار کند. اگر آنها را قبول ندارد برکنارشان کند، نه اینکه برای آنها بپا بگذارد.

...(به‌عبارت دیگر) یکی دیگر از ویژگی‌های آقای مهندس موسوی این بود که

www.ourpresident.ir

بهای چندانی به نهادسازی در تصمیم‌گیری‌ها نمی‌داد. این مسأله منجر به بروز بحران‌های متعدد شد... و مشاورگذاری به‌جای نهادسازی، عملکرد و نتیجه‌ای جز چالش و درگیری نداشت.»(ص۹و۸و۱۷۷)

اما مهندس برای محدودکردن قدرت وزرا و مسئولان زیردست خود تنها از مدل مشاور بپا استفاده نمی‌کرد که بعضا به استعفای وزیر منتهی می‌شد. چنانچه بدنه دولت با خواست‌های او همراه نمی‌شد یا ناگزیر به تن دادن به نظرات دیکته شده مشاورانشان می‌شد و یا به‌نوعی دستگاه مذکور با ابداع ستادهای جدیدی چون ستاد بسیج اقتصادی، ستاد طرح‌های دهه اول انقلاب و... به حاشیه رانده می‌شد. روغنی زنجانی درباره مدل دوم و چگونگی به‌حاشیه راندن و محدود کردن وظایف برخی وزارتخانه‌ها و به‌خصوص سازمان برنامه و بودجه چنین می‌گوید: ...ستاد بسیج اقتصادی با وظایف گسترده و متنوعی تشکیل و تقویت شده بود. موضوع فعالیتش به گونه‌ای بود که در حیطه وظایف چندین وزارتخانه می‌گنجید... ابتدا مدتی آقای بهزاد نبوی سرپرستی آن را برعهده داشتند و بعد از مدتی آقای میرزاده معاون اجرایی نخست‌وزیر ریاست آن را برعهده گرفتند. شرح وظایف آن ستاد هم فقط به چگونگی توزیع کوپن ختم نمی‌شد. مباحث قیمت‌گذاری و سیاست‌گذاری از شورای عالی اقتصاد گرفته شد و در اختیار ستاد بسیج اقتصادی کشور قرار گرفت. مهمترین دلیل تقویت این نهادهای موازی نیز همان‌طوری که گفتم عدم اعتماد به نهادهای سنتی و نیاز به ابزارهایی برای پیشبرد کارها و دستورالعمل‌های خارج از روال قانونی موجود بود. بارها اتفاق افتاد که نخست‌وزیر با این سیستم بروکراسی و قانونی نهادهای سنتی قادر به پیشبرد رأی و نظر خود نبود. بنابراین آن نهادهای موازی بستری بودند برای اعمال نفوذ و پیش‌بردن برنامه‌ها. در واقع این نهادهای موازی با وظایف و اعتبار و نفوذ ویژه، وزارتخانه‌ها را به میادینی که می‌خواستند هل می‌دادند. طبیعی بود که کار کردن در چنین شرایطی بدون چالش و درگیری و صرف هزینه‌های زیادی نیست.

تقویت نهادهای موازی

بارها وزرا در هیأت دولت از این نهادها و شیوه برخورد آنها گله می‌کردند که چرا از طریق نهادهای قانونی کارها پیش نمی‌رود. حتی برای اعتراض به جلسه هیأت دولت هم نمی‌آمدند و در این رابطه نامه‌های بسیاری بین وزارتخانه‌ها و نخست‌وزیر ردوبدل شده بود.

ستاد طرح‌های دهه اول انقلاب هم همینطور بود. این ستاد باتوجه به شرایط بسیار بد اقتصادی تولید سیمان، آهن‌آلات، ماشین‌آلات و قطعات یدکی و بسیاری از کالاها را به دقت مورد نظارت و کنترل خود داشت. تمام تلاش آنها این بود که تمام این منابع را به‌سمت طرح‌های موردنظر خودشان سوق دهند. طرح‌های آنها در اولویت قرار داشت و این موجب شد که بسیاری از طرح‌های عمرانی متوقف شوند و سازمان برنامه نیز بارها موظف به تخصیص منابع و امکانات مورد نیاز آنها شد.»(ص۶و۱۸۵)

روغنی زنجانی درباره چرایی این برخورد میرحسین موسوی چنین می‌گوید: «نظر مهندس موسوی این بود که تعداد زیادی از وزرا به ایشان تحمیل شده و مورد توجه خاص ایشان نیست. بنابراین با تقویت نهادهای موازی عملکرد آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد و به‌نوعی با این شیوه در وزارتخانه‌های تحمیلی اعمال نفوذ می‌کرد. این باعث می‌شد که درعمل ایشان به نحوی این را جبران کند و در آن حوزه اختیارات تام داشته باشد، می‌آمدند و این موازی‌کاری‌ها را صورت می‌دادند. البته در آن موقع هم اثر داشت. به‌نظر من با اصول مدیریت نوین اداره نمی‌شد.

حیاط خلوت و کسری بودجه

از جمله دیگر ادعاهای تبلیغاتی میرحسین موسوی ایراد به نظام بودجه‌ریزی و کسری بودجه، واقع‌بینانه نبودن بودجه‌سازی جاری، انتقاد از کسری بودجه و همچنین تبدیل شدن بانک‌ها به حیاط خلوت دولت بود.

زنده‌یاد محسن نوربخش با بیان خاطرات خود تصویری از نحوه بودجه‌نویسی و چگونگی پرکردن کسر بودجه داد که خواندن آن نه تنها خالی از لطف نیست بلکه به راحتی می‌تواند عملکرد نخست‌وزیر هنرمند کشور را در حوزه اقتصاد کلان به تصویر بکشد.

خاطره دکتر نوربخش در صفحه ۹۱ کتاب اقتصاد سیاسی چنین آمده است: «کسر بودجه تقریباً به رقمی معادل کل درآمدها رسیده بود. صحنه بسیار سختی بود. درهمان مقطع نیز گزارش سازمان برنامه و وزارت دارایی مبنی بر اینکه از جهت اقتصادی تداوم کار دشوار خواهد بود، خدمت امام و سایر بزرگان رسید که منجر به اخذ تصمیماتی شد. در واقع امکان مانور زیادی وجود نداشت و تلاش ما هم بر این بود که بتوانیم راه‌حلی برای کسری بودجه پیدا کنیم.»(ص۹۱)

مسعود نیلی: دستگاهی که وظیفه اصلی آن ارائه طرح‌های جدید در مسائل اداره کشور بود به حاشیه رانده شد و برای بیش از ۱۰ سال در رخوت و سکون قرار داشت

وی همچنین درباره نحوه تأمین کسری بودجه که سال به سال رخ می‌داد و افزایش می‌یافت چنین می‌گوید: این مسأله باعث نگرانی بود. البته کسری هم به این صورت بود که در زمان تصویب بودجه براساس پیش‌بینی درآمد نفت و به‌صورت متعادل تنظیم می‌شد اما در شش ماهه دوم سال، دولت اعلام می‌کرد که به علت افت قیمت نفت یا عدم امکان صدور، درآمد نفت حاصل نشده و میزانی از درآمدها تحقق پیدا نکرده است. به‌همین دلیل کمبود را از طریق استقراض از بانک مرکزی جبران می‌کرد. در این مورد هم بحث‌های زیادی صورت می‌گرفت. برای بخشی از هزینه‌ها دولت از طریق اخذ مجوزهای خاص اقدام می‌کرد و بخشی هم که به مجلس می‌آمد، اجبارهایی بود که مجلس جز اینکه به‌رغم باورهای اقتصادی‌اش اقدام به تصویب و اجرای آنها کند، راه دیگری نداشت.»

زنده‌یاد نوربخش همچنین در ترسیم وضعیت اقتصاد آن ایام چنین می‌گوید: «در آن زمان سازمان برنامه، گزارشی تهیه کرده بود و در آن پیش‌بینی شده بود که باتوجه به تجربه چندسال گذشته اگر این روند ادامه پیدا کند ما با چه وضعیتی مواجه خواهیم شد. به‌طور مثال در بخش‌های پولی و مالی مانند کسر بودجه، تولید ناخالص داخلی، رشد نقدینگی و نرخ تورم پیش‌بینی‌هایی انجام شده بود. همین‌طور بخش واقعی اقتصاد که به چقدر انرژی و به چه میزان پالایشگاه نیاز داریم و نیاز به برق چقدر خواهد بود و کمبود آن چقدر است. به چه میزان سرمایه‌گذاری نیاز است و پیش‌بینی‌هایی از این قبیل در آن گزارش صورت گرفته بود. به‌طور کلی گزارش بسیار تکان‌دهنده‌ای بود. به این معنا که نشان می‌داد ما سال به سال با کسر بودجه‌های بیشتری مواجه هستیم. در نتیجه از یک طرف با رشد نقدینگی و تورم و از طرف دیگر با عدم رشد تولید ناخالص داخلی و درنتیجه کاهش درآمد ملی کشور و به تبع آن کاهش درآمد سرانه روبه‌رو بودیم. حتی برای حفظ وضع موجود در شرایطی که گاهی با سه ساعت خاموشی در روز مواجه بودیم، مشکل داشتیم. در ارتباط با نیازهای سوخت نیز با واردات بنزینی روبه‌رو بودیم که براساس قیمت‌های آن مقطع پیش‌بینی شده بود و باید حدود ۱۲میلیارد دلار به ظرفیت نیروگاه‌سازی و حدود هشت میلیارد دلار به پالایشگاه‌سازی اختصاص یابد. در واقع به ۲۰میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشتیم که چنین حجم سرمایه‌گذاری موجود نبود. از طرف دیگر امکان رشد تولید ناخالص داخلی نیز ممکن نبود. بنابراین نتیجه این گزارش این بود که ما با افول روزبه‌روز امکانات تولیدی کشور و تشدید عدم تعادل‌های اقتصادی و حالت انفجارآمیز و غیر قابل کنترل ناهنجاری‌های اقتصادی روبه‌رو هستیم. (صص۳ و ۹۲)

دکتر مسعود نیلی نیز در خاطرات خود علت اصلی بروز رشد اقتصادی کسری بودجه در آن ایام را با اشاره به افکار میرحسین موسوی که بیشتر از دو قشر اقتصاد بازار سنتی و چپی متأثر بود دخالت بیش از حد دولت می‌داند و می‌گوید: «این مسیر منجر شد به ۵۳درصد کسری بودجه در سال ۶۷ که وقتی این اتفاق افتاد فاصله قیمت‌های رسمی و قیمت‌های آزاد به بالاترین حد خود در آن موقع رسید.»

تورم ۲۵درصدی یا ۳۰درصدی؟

افزایش گرانی و تورم ۲۵درصدی در دولت نهم دستمایه خوبی برای نامزدهای دهمین دوره ریاست‌جمهوری بود. آنچنان که کروبی با کارشناس معروف خود «ننه‌جون» در مناظره با احمدی‌نژاد به رئیس دولت نهم حمله کرد و میرحسین نیز خود را سردمدار کنترل تورم عنوان کرد و مدعی شد که شاخ غول تورم را در صورت پیروزی خواهد شکست. صرف‌نظر از اینکه در سال گذشته تورم به رقم ۱۰درصد نزدیک شد و پیش‌بینی‌های منابع داخلی و خارجی حکایت از تورم تک‌رقمی در سال جاری دارد با نگاهی به آمار تورم در سال‌های مسئولیت میرحسین موسوی با رئیس‌جمهور دولت نهم می‌توان به شعاری بودن این ادعا پی‌برد به خصوص آنکه به گفته موسوی در یکی از مصاحبه‌هایش در آن ایام مردم با درک بیشتر شرایط برای کشور سرمایه اجتماعی

متوسط نرخ رشد تورم در دولت اول احمدی‌نژاد	سال	نرخ تورم
۱۶/۵۲۵	۱۳۸۴	۱۰/۴
	۱۳۸۵	۱۱/۹
	۱۳۸۶	۱۸/۴
	۱۳۸۷	۲۵/۴

متوسط نرخ رشد تورم در دولت موسوی	سال	نرخ تورم
۲۱/۸	۱۳۶۴	۶/۹
	۱۳۶۵	۲۳/۷
	۱۳۶۶	۲۷/۷
	۱۳۶۷	۲۸/۹

www.ourpresident.ir

۷ خرداد ۸۸ - انفجار بمب در زاهدان ۱۰ شهید به جای گذاشت
۹ خرداد ۸۸ - حمایت ۲۱۱ نماینده مجلس از احمدی‌نژاد
۹ خرداد ۸۸ - بمب‌گذاری در هواپیمای حامل خاتمی در پرواز اهواز - تهران

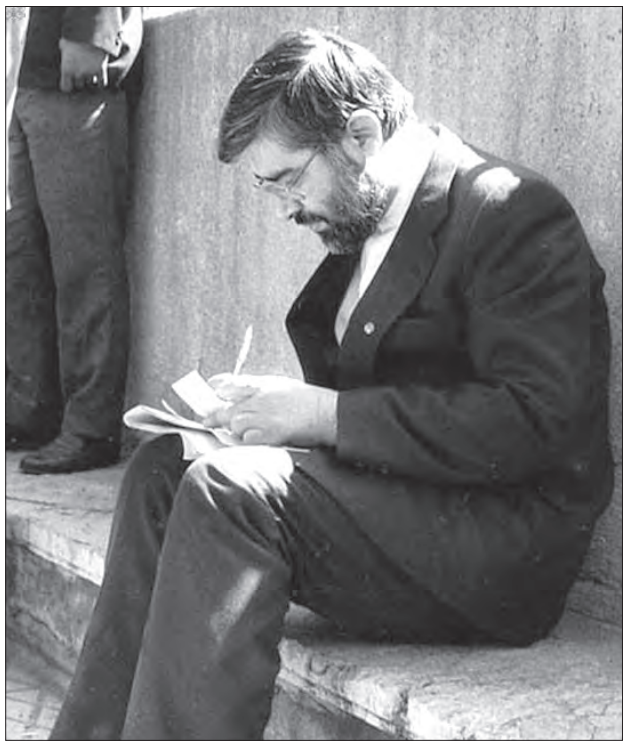

عظیمی بودند که قناعت و ایثار را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند و در روندی طبیعی اکنون مردم کشور مصرف‌گراتر از ایام جنگ هستند.

براساس جدول (شماره ۱) چنانچه معیار رکورد زدن در یک سال باشد، نرخ تورم در سال ۶۷ به ۲۸/۹درصد رسید که در مقایسه با بیشترین سال افزایش تورم در دولت نهم با ۲۵/۴درصد حدود ۳/۵درصد اختلاف دارد. اما اگر متوسط نرخ رشد تورم در کل چهارسال دولت دهم را بگیریم به عدد ۱۶/۵۲۵درصد می‌رسیم که درمقایسه با رشد متوسط تورم در چهار سال (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ چهار سال آخر نخست‌وزیری) ۲۱/۸درصد می‌باشد. به‌عبارت دیگر اختلاف افزایش رشد تورم در دولت موسوی در مقایسه با دولت نهم اختلافی حدود ۵درصد را نشان می‌دهد. اما چرا افزایش تورم صورت گرفت؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که صرف‌نظر از شرایط جنگ مجموعه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی که عمدتاً برگرفته از نظرات میرحسین موسوی و تیم اقتصادی وی بود، اثرات بسیاری در ثبت ارقام رشد تورم درسال‌های مذکور داشته است که مهمترین عامل آن اصرار بیش از حد میرحسین موسوی براقتصاد دولتی و افتادن برمسیر دولتی‌تر شدن اقتصاد بود. دکتر مسعود نیلی در تأیید این تحلیل چنین می‌گوید: «دولت تمام تلاشش کنترل قیمت‌ها و گسترش نقش خود در اقتصاد بود. این اقدام موجب افزایش تورم شد. از طرف دیگر رشد تولید ناخالص ملی منفی بود و برای چندسال متوالی درآمدی عاید دولت غیر از صادرات نفت نبود.

هزینه‌های دولت که افزایش یافت، برای تأمین مالی آن هیچ راهی نبود جز استقراض از بانک مرکزی. این هم یعنی تورم بیشتر. به‌دنبال بالارفتن غیررسمی قیمت‌ها لزوم دخالت دولت در اقتصاد بیشتر شد. نتیجه این همه افزایش کسری بودجه و اتکای بیشتر به استقراض از بانک مرکزی و افزایش تورم بود.»(ص ۳۸۶)

فرصت‌های خارجی؛ از مخالفت تا ایراد

فرصت‌های اقتصادی از دست رفته ناشی از نحوه تقابل با خارج و پایین بودن سرمایه‌گذاری خارجی محور دیگر شعار تبلیغاتی میرحسین موسوی بود. وی بدون توجه به شرایط تحریم، دلایل پایین بودن سرمایه‌گذاری خارجی را وضعیت آشفته سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و مدیریت‌ها عنوان می‌کرد، اما هیچ‌گاه به‌رغم داشتن سابقه وزیر امور خارجه عملکرد قابل قبول و عرضه‌ای را تا به کنون در این حوزه و در ارتباط با اقتصاد از کارنامه خود بروز نداده است. دلیل این امر نیز براساس شواهد و شنیده‌ها به نوع مدیریت و تفکر ایشان باز می‌گردد که مخالف استفاده از منابع خارجی بود. مهندس موسوی اگرچه در مصاحبه‌های انتخاباتی‌اش از عدم استقراض خارجی به‌عنوان یکی از نکات برجسته مدیریت خود درمقابل بدهی ۸۰میلیارد دلاری عراق پس از جنگ یاد می‌کرد اما گفته‌های مسئولان اقتصادی دولت وی حکایت از پافشاری برعدم استفاده از منابع خارجی و عدم اعتقاد به استفاده از منابع خارجی حتی پس از جنگ دارد؛ سیاستی که درنهایت منجر به بروز واکنش‌های افراطی در دولت‌های بعد شد و منجر به اتخاذ تصمیم سیاست‌های تعدیل و اخذ وام‌های بی‌حساب و کتاب خارجی با بهره‌های بالا و کوتاه مدت شد.

به‌عبارت دیگر در شرایطی که پس از جنگ گرایش مسئولان و بدنه کارشناسی دولت به سوی اقتصاد مدرن بود اما میرحسین موسوی همچنان به مدیریت اقتصاد دولتی بدون استفاده از منابع خارجی اصرار می‌ورزید.

اقتصاد صدقه‌ای، از دیگر جملات کلیدی میرحسین موسوی است که هرازچندگاهی حتی پس از انتخابات نیز آن را تکرار می‌کند

دکتر مسعود نیلی در این‌باره معتقد بود: «اصولاً درنوع نگاه و زاویه مهندس موسوی به اقتصاد هیچ تغییری ایجاد نشده بود. وی در سال ۶۸ اقتصاد و مسائل پیچیده آن را درهمان اقتصاد ۶۰ می‌دید. از این لحاظ آقای موسوی یکی از اصولگراترین مسئولان اجرایی کشور بعد از انقلاب است. همان قواعد و اصولی را که وی در سال ۶۰ داشت، بدون کمترین تغییری تا سال ۶۸ حفظ کرد و تصور می‌کنم هم‌اکنون نیز چنین است.

مهندس موسوی برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی هرگز اعتقادی به استفاده از منابع خارجی نداشت و این چیزی بود که تا آخرین روز دولتش برآن پافشاری کرد. تصور ایشان آن بود که به هر قیمتی باید کشور را به صورت نقدی اداره کرد. ناگفته نماند شرایط وخیم اقتصادی دولتمردان را در سال ۶۶ مجبور به استفاده از منابع خارجی تحت عنوان یوزانس کرد و اگرچه این شیوه بسیار نامطلوب، گران‌قیمت و کوتاه‌مدت استفاده از منابع خارجی بود، اما چون ایشان حاضر به پذیرش استقراض خارجی نبودند، دولت ترجیح داد گران‌ترین شیوه استفاده از منابع خارجی را به‌صورت غیرآشکار بپذیرد. ایشان همچنین معتقد به‌دخالت دولت در قیمت‌گذاری بودند و تلاش کردند که این اعتقاد خود را تا پایان نگه دارند.»(ص ۲۷۸)

دکتر محسن نوربخش نیز درباره وضعیت پس از جنگ چنین می‌گوید: «بعد از پذیرش قطعنامه تحولات خاصی در بخش اقتصادی روی داد. یکی از آنها نوسان شدید نرخ ارز بود که در آن زمان پیش‌بینی می‌شد، مجدداً بالا برود. همین‌طور بخشی از هزینه‌ها که در ارتباط با تدارک جنگ بود از بودجه حذف و البته در مقابل یکسری نیازهای جدید نیز مطرح می‌شد. مانند چگونگی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی. تا آن‌زمان بحث استفاده از تسهیلات خارجی فقط در قالب یوزانس مطرح بود و قبل از این که لایحه دولت (برنامه اول) به مجلس بیاید جلسات متعددی در مجلس برپا شد... چند خط فکری اصلی در این برنامه منظور شده بود که توصیه می‌شد به آنها توجه شود. یکی مسأله استفاده از منابع خارجی بود که بحث بسیار طولانی در مورد آن انجام شد.

حتی یک جلسه غیرعلنی با حضور تمام اعضای دولت و نمایندگان مجلس برای بررسی این موضوع برگزار شد. آقای مهندس موسوی هم در جلسه حضور داشتند. بحث‌های مفصلی در ارتباط با استفاده از امکانات خارجی صورت گرفت و در نهایت مجلس به این جمع‌بندی رسید که اگر می‌خواهیم در داخل کشور بازسازی صورت گیرد و این سرمایه‌ها برگردد باید اجازه استفاده از منابع خارجی بدهیم که البته دولت با آن مخالف بود.

اقتصاد صدقه‌ای یا کوپنی

اقتصاد صدقه‌ای، از دیگر جملات کلیدی میرحسین موسوی است که هرازچندگاهی حتی پس از انتخابات نیز آن را تکرار می‌کند.

وی جمله‌ای حکیمانه و البته کلی درمناظره با کروبی دارد که می‌گوید: «بنده درمقابل مردم تعهد می‌کنم باز توجه ما به این قشر خواهد بود. ما اقتصاد صدقه‌ای نخواهیم داشت، بلکه اعتقاد داریم اگر پول و امکاناتی در اختیار دولت است حق مردم است و باید به بهترین شکل هزینه شود تا کیفیت اقتصاد مردم ارتقا پیدا کند.» اگرچه این جمله در مناظره با کروبی که مانند حراج‌گذاران اجناس عتیقه در هر دوره انتخاباتی میزان پول ماهانه به مردم را بالا می‌برد، صحیح باشد اما با تکرار این واژه نشان داد که روی سخنش رفیق گرمابه و گلستان وی نبوده، بلکه دولت نهم و دهم است و مهم‌ترین دلیل به کار بردن این واژه به توزیع سود سهام عدالت میان مردم باز می‌گردد. توزیع سود میان مردمی که دست‌کم در این دوره براساس اولویت و دهک‌های پایین جامعه سهام عدالت دریافت کرده‌اند.

خوشبختانه برای تمام کسانی که ابتدای انقلاب را به یاد دارند و طی این سال‌ها سکوت چندساله موسوی را از یاد نبرده‌اند، میرحسین موسوی را مبتکر آذوقه کوپنی در ایران می‌دانند. این ابتکار که نشأت گرفته از سیاست‌های شبهه سوسیالیستی است این امکان را فراهم کرد تا کالاهای اساسی مورد نیاز عموم بین همه از فقیر و غنی به‌میزان مساوی تقسیم شود. به‌عبارت دیگر توزیع کوپن و جیره‌بندی کردن کالاهای اساسی ابتدایی‌ترین کاری است که سیاستمداران یک کشور در دوران جنگ و بحران انجام می‌دهند و از این لحاظ مقایسه توزیع سهام عدالت که از سوی ایشان به «اقتصاد صدقه‌ای» تعبیر شده با توزیع کوپن و جیره‌بندی کردن کالاهای اساسی قابل قیاس نیست.

منابع:

۱) مناظره‌های کاندیداهای دهمین دوره ریاست جمهوری

۲) نظرات اقتصادی کاندیداهای اقتصادی ـ مرکز تحقیقات و پژوهش‌های صداوسیما

۳) کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی

۴) مصاحبه‌های میرحسین موسوی در گفت‌وگو با سایت کلمه

www.ourpresident.ir

چگونگی شکل‌گیری اولین هسته‌های رانت‌خواری در دولت موسوی

نوکیسه‌های کوپنی

بردیا ابراهیمیان

منتقدان نخست وزیر سابق، شرایط استثنایی ناشي از جنگ را می‌پذیرند ولی در همان حال وی را متهم می‌کنند، با پافشاری در پیشبرد يك سیاست شبه‌سوسیالیستی و آمیخته با مشاوره‌های اقتصاد سنتی نه‌تنها فروریزی اقتصاد ایران را طی این دوران شدت بخشیده که در آن شرایط جامعه اخلاقی نخستین نطفه‌های رانت‌خواری و زایش افراد نو کیسه را برای اولین بار پس از انقلاب در پی داشته است و در حقیقت موجب شده که اخلاق در حوزه اقتصاد از آن مقطع خدشه‌دار شود.

این در حالی است که موسوی طی یکسال گذشته دستگاه اداری را متهم به کم‌کاری در حوزه مقابله با مفاسد اقتصادی می‌کند و مدعی است، باید دوباره اخلاق‌مداری را به دولت بازگرداند. توصیف چگونگی شکل‌گیری افراد نوکیسه از زبان مدیران وقت نخست‌وزیر که بعضاً حامیان اصلی او نیز به شمار می‌آیند، انگیزه‌های میرحسین موسوی را برای بازگشت به قدرت نمایان می‌کند. به‌خصوص آنکه نه‌تنها اغماض‌های سؤال‌برانگیزی در مواجهه با پدیده رانت‌خواری و ظهور افراد نوکیسه داشته بلکه با شیوه عملکرد وی عملاً کسانی از رانت‌های ویژه برخوردار شده‌اند که به گفته روغنی زنجانی، وزیر برنامه‌ریزی اعتقاد چندانی هم به انقلاب اسلامی نداشته‌اند.

در حقیقت میرحسین موسوی با اجازه دسترسی برخی افراد به واردات در کنار اصرار به شناور بودن نرخ ارز که به گفته دکتر عادلی رئیس کل بانك مرکزی دولت هاشمی و مدیرکل میرحسین موسوی در وزارت امور خارجه، تا ۱۲ نرخ وجود داشت و زمینه ظهور و بروز ویروس رانت‌خواری را در اقتصاد اخلاقی و جنگی آن ایام فراهم کرد.

تا همزمان با عده‌ای که در جبهه‌های دفاع مقدس از جان و مال خود می‌گذشتند، برخی دیگر در داخل و خارج کشور، با اغماض‌های نخست وزیر کیسه‌های خود را فربه و فربه‌تر کنند. گزارش زیر به چگونگی شکل‌گیری رانت و تولد افراد نوکیسه و کم‌کاری‌ها و فشارهایی می‌پردازد که مانع از مقابله جدی با این پدیده می‌شد.

مراکز تهیه و توزیع یا مراکز رانت

عزت سحابی که طی چند ماه اخیر طیف همفکران وی با میرحسین دیدار داشته‌اند، خود نیز یکی از عاملان اصلی دولتی کردن صنعت، بازرگانی و بانک‌ها در ابتدای انقلاب بـود. وی درباره مراکز رانت چنین می‌گوید:«۱۰ رشـته واردات بود که مراکز تهیه و توزیع را تشکیل می‌دادند. تهیه و توزیع کالاهای شیمیایی، کالا و منسوجات، آهن و فولاد، فلزات، ماشین‌آلات، علوفه و مواد کشاورزی و سرپرستی هر یک از اینها نیز به وزارتخانه‌های مربوط داده شد.

این مراکز تا سال ۶۸ که آقای هاشمی آمدند و برنامه پنج ساله اول جمهوری اسلامی تهیه شد، همچنان فعال بودند. بعدها که تجارت آزاد شد، همچنان این مراکز فعال بودند اما فعالیت آنها بسیار کم شده بود. اما در دوره ۵۹ تا ۶۸ کل تجارت خارجی کشـور را این مراکز انجام می‌دادند و همین مراکز یکی از منابع فساد و جمع‌آوری رانت شدند. چرا که بعد از اینکه ما از شورای انقلاب کنار رفتیم و دولت آقای موسوی روی کار آمد، مراکز تهیه و توزیع در دست کسانی افتاد که دارای افکار خاص خود بودند.

با این بهانه که دولت فقط وظیفه خدمت دارد و نباید سودی ببرد بنابراین کالاها را با ارز دولتی وارد می‌کردند، یکی دو تومان روی آن می‌گذاشتند و آن را به بازار و تجـار می‌دادند. تجار هم در بازار ایـن کالاها را به قیمت بـازار می‌فروختند. خـود بنده چندین مـورد را در بین پارچه‌فروشـان، لوازم‌التحریرفروشان و غیره شاهد بودم که کالاها را با قیمت ارز هفت تومانی می‌گرفتند و با قیمت شانزده، هیجده، بیست و بیست و هفت دلار در بازار می‌فروختند. چرا که قیمت دلار سیر صعودی داشت. به این ترتیب رانت‌ها در آنجا جمع می‌شد.»

عادلی نیز درباره آشـفتگی‌های به‌وجود آمده از اختلاف نرخ ارز و تاثیرات آن که در نهایـت منجر به تصمیم یکسان‌سـازی نرخ ارزش شـد چنین می‌گوید:«در آن زمان آشفتگی اقتصاد از نظر قیمت‌ها بود که هیچ راهی جز تصحیح آن انحرافات در مناسبات اقتصادی وجود نداشت. تنها چاره ما این بود که نرخ ارز را به حالت واقعی برگردانیم. در تابستان ۶۸ نرخ ارز آزاد از ۱۳۸ تا ۱۴۲ تومان نوسان داشت، در حالی که نرخ رسمی هفت تومان بود و به دلیل این تفاوت یک سری نرخ‌هایی بین این دو وجود داشت. نرخی برای صادرات میوه و سبزیجات، یک نرخ برای صادرات کالاهای سنتی و فرش و یک قیمت هم برای واردات کالاهای ضروری مثل کاغذ.

در آن زمان نرخ‌های رسمی و غیررسـمی ارز در کشور حدود ۱۲ نرخ بود که این موضوع انحرافات زیادی را در اقتصاد ایجاد کرده بود و هیچ چاره‌ای جز کاهش تعدد نرخ وجود نداشت. برای سامان دادن این کار گفتیم این نباشـد که هر کالایی بسته به اینکه چه کسـی آن را وارد می‌کند نرخش تعیین شود. چون قبلاً این گونه بود. من وارد جزئیات این مسأله نمی‌شوم چون سیاسی می‌شود.»

وی در اصرار به پاسخ گفت‌وگوکننده و جواب این سؤال که حالا اگر ممکن است تا حدی توضیح بدهید؟ می‌افزاید:«مثلاً یک گروهی می‌توانستند نرخ ارز را گاهی ۱۸/۵ تومان بگیرند. برخی دیگر با نرخ ۳۲ تومان، تعداد دیگر با قیمت هفت تومان. بنابراین در برخی اوقات یک کالایی با سه نرخ متفاوت وارد جامعه می‌شد.»

وی در ادامه و در پاسـخ به این سؤال که یعنی بسـته به اینکه واردکننده چه کسی باشد و به کجا وابسته باشد قیمت کالای وارداتی و نرخ ارز پرداختی تعیین می‌شد، می‌گوید:«واردکننده‌ای کالایی را با ارز آزاد وارد می‌کرد و همزمان همان کالا با ارز هفت تومان و ۳۲ تومان و ۱۹ تومان هم توسط افراد دیگری وارد می‌شد؛ تمام آنها به نرخ آزاد در بازار به فروش می‌رسیدند. اما واردکننده‌های مختلف با قیمت‌های متفاوت وارد می‌کردند. در نتیجه سودهای مختلفی می‌بردند که ما به این کار خاتمه دادیم.

[ص ۴۸۲ و ۴۸۱ کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی]

در اواخر دوره آقای موسوی ملاحظه شد آدم‌های بازاری متدین و پایبند آسیب دیده‌اند. البته نه همه آنها، بنابراین گروه جدید یا بازرگان‌هایی که اصلا به لحاظ شرعی مقید نبودند، یکدفعه بالا آمدند

رانت برای فراریان

روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه میرحسین موسوی نیز برداشت خود را از ریشه‌ها و تبعات رانت‌های آن دوران چنین بازگو می‌کند:«به دلیل سیستم کنترل قیمت، آدم‌های متدینی که معتقد بودند باید مقررات دولت و بازوی کارشناسی آن را به لحاظ شرعی رعایت کرد، آسیب دیدند. در نتیجه یک نسل جدید در بازار شکل گرفت که اصلاً اعتقادی به اینها نداشـتند. در اواخر دوره آقای موسوی ملاحظه شد آدم‌های بازاری متدین و پایبند آسیب دیده‌اند. البته نه همه آنها، بنابراین گروه جدید یا بازرگان‌هایی که اصلاً به لحاظ شرعی مقید نبودند، یک دفعه بالا آمدند. حتی می‌بینیم در این دوره و در دوره بعد هم همین طور افرادی که زمانی تاجر، صنعت‌گر و بازرگان بودند و از ایران رفته بودند، در فرآیند واردات به ایران به شدت پولدار شدند. ضمن آنکه فکر می‌کردند به نظام هم وابستگی ندارند... در واقع کوپن موجب جابه‌جایی طبقاتی بسیاری از افراد و گروه‌ها شد. افراد نوکیسه و آدم‌های تازه به دوران رسیده محصول این دوره و دوره بعدی هستند.»[ص ۱۶۳]

هدیه دولتی به نوکیسه‌ها

محمدعلی نجفـی، وزیر آموزش و پرورش میرحسـین موسـوی و رئیس اسبق سـازمان برنامه و بودجه نیز درباره چگونگی اسـتفاده از رانت توسط اشخاص می‌گوید:«رانت‌ها و مسائلی که در دوره جنگ داشتیم، عمدتاً از همان روش سیستم دولتی اقتصاد، به این افراد [رانت‌خوار] داده شد. یا همین طور ارز ارزان قیمت که در اختیار یک عده قرار می‌گرفت و آنها استفاده‌اش را می‌بردند.

...به نظرمن، ایـراد اصلی در ارتباط با تصمیم‌گیری‌ها، گرایـش بیش از حد دولت به اقتصاد دولتی و کوپنی بـود. من فکر می‌کنم گرایش دولتی بـه تصمیم‌گیری‌ها در چارچوب اقتصاد دولتی، در آن سال‌ها زیاد بود. به‌ویژه تیمی که توسط آقای میرزاده و یک عده از دوستانشان به عنوان ستاد اقتصادی نخست‌وزیر ایجاد شده بود. آن تیم به تفکرات اقتصاد دولتی بیش از آنچه که لازمه آن دوران و لازمه اداره جامعه در یک شرایط جنگی بود، دامن می‌زد. بزرگ‌ترین ایراد آن سال‌ها همین است. اگر دولت نگاه مثبت‌تری به فعالیت‌های بخش خصوصی و کم‌کردن نقش دولت در آن جاهایی که مؤثر بود داشت، می‌توانست جلوی بسیاری از رانت‌ها را بگیرد.

www.ourpresident.ir

در آن ده ساله جنگ تحمیلی خیلی از ثروتمندان فعلی کشور به ناحق ثروتمند شدند. از همان دوران و در شرایط جنگ رانت‌هایی وجود داشت و فعالیت‌های زیرزمینی و بازار سیاهی که در چارچوب آن فعالیت‌ها اتفاق می‌افتاد، درآمدهای کلانی را به این گروه‌های تازه به دوران رسیده منتقل کرده بود. اگر دولت نگاه مثبت‌تری به اقتصاد بخش خصوصی داشت، می‌توانست جلو نابسامانی‌ها و رانت‌ها را بگیرد و هم می‌توانست تا حدودی بنیادهای اقتصاد را قوی‌تر کند به گونه‌ای که در سال‌های ۶۵ و ۶۶ با آن بحران‌های حاد اقتصاد و ضعف شدید تولید مواجه نشدیم.[ص ۳۸۶]

وی در پاسخ به این که تلاشی برای گرفتن سیستم توزیع از این افراد نشد، به هر حال دولت نیز می‌دانست که چه رانت‌هایی نصیب اینها می‌شود؟ گفت:«به نظر من اگر هم تلاشی شد موفقیت آن کم بود. دلایل این موفقیت هم متعدد است. فکر می‌کنم خود مهندس موسوی به عنوان نخست‌وزیر قطعاً می‌خواست برخی از این گلوگاه‌های اقتصادی کشور... از اختیار آنها خارج شود ولی عملاً یا میسر نبود یا برنامه دقیقی برای موفقیت در این کار نداشتند....». نجفی همچنین در خصوص علت قدرت گرفتن نهادهای موازی که فعالیت‌های رانتی داشتند در دوران میرحسین موسوی می‌گوید:... این که برخی بنیاد و نهادها در زمان آقای موسوی رشد پیدا کرده و قدرت بیشتری کسب کردند، معلول سیاست‌هایی بود که بر عدم شفافیت و جلوگیری از فعالیت اقتصادی به صورت رقابت تاکید داشت. ضمن اینکه ممکن بود در یک جاهایی به عنوان علت عمل کند. البته تا یک حدی توانایی برخورد و مقابله با بنیادها و جلوگیری از این فعالیت‌های رانت‌طلبانه وجود داشته است.

... به نظر من یک جاهایی ایشان [آقای مهندس موسوی] نمی‌خواستند وارد عمل شوند، کما اینکه برخی از این رانت‌ها و یا ایجاد برخی از این مراکز را خود دولت به دلایل سیاسی یا غیرسیاسی تجویز می‌کرد. بنابراین دولت که خودش اینها را تجویز می‌کند، نمی‌تواند جلوی برخی دیگر بایستد. البته این فقط بحث دولت آقای مهندس موسوی نبود. بعد از ایشان هم این مسأله ادامه داشت.[ص ۲و۶ و ۳۸۱]

دکتر مسعود نیلی می‌گوید: «دولت تمام تلاشش کنترل قیمت‌ها و گسترش نقش خود در اقتصاد بود. این اقدام موجب افزایش تورم می‌شد

ماهی‌ریزی برای توربه‌دستان

دکتر مسعود نیلی نیز درباره تحلیل اقتصادی شکل‌گیری رانت‌خواران در آن دوره چنین می‌گوید: «دولت تمام تلاشش کنترل قیمت‌ها و گسترش نقش خود در اقتصاد بود. این اقدام موجب افزایش تورم می‌شد. از طرف دیگر رشد تولید ناخالص ملی منفی بود و برای چند سال متوالی درآمدی عاید دولت غیر از صادرات نفت نمی‌شد.

هزینه‌های دولت که افزایش یافت، برای تأمین مالی آن هیچ راهی نبود جز استقراض از بانک مرکزی. این هم یعنی تورم بیشتر. به دنبال بالا رفتن غیررسمی قیمت‌ها، لوازم دخالت دولت در اقتصاد بیشتر شد و قسمتی از این اتفاق افتاد و فاصله قیمت‌ها رسمی و قیمت‌های آزاد به بالاترین حد خود تا آن موقع رسید. اقتصاد سنتی هم از این شکاف بین قیمت‌های رسمی و آزاد حداکثر سود را می‌برد و برد.»

«بخش خصوصی هم یک بخش خصوصی تجاری و سنتی بود. این بخش در آن زمان بیشترین استفاده را از فرصت پیش آمده ناشی از سیاست‌های دو قیمتی کرد.» [از سوی دیگر] «هرچه فاصله بین نرخ ارز رسمی و غیررسمی افزایش می‌یافت آنهایی که توانایی دریافت موافقت اصولی از وزارت صنایع را داشتند، رانت استفاده از سهمیه ارزی به دست می‌آورند که به اندازه فاصله دو قیمت رسمی و غیررسمی ارز برای آن فرد سودآور بود. فاصله شمار موافقت‌های اصولی که در آن زمان صادر شده با سرمایه‌گذاری صنعتی‌ای که انجام شده، بسیار زیاد است.»

«به نظر من آن اقتصادی که در آن سال‌ها ترویج و حمایت می‌شد هرچه بیشتر اقتصاد ما را از اقتصاد رقابتی دور و به یک اقتصاد تجاری نزدیک می‌کرد و با افزایش نقدینگی و ایجاد فرصت‌های سودآور بیشتر برای بخش خصوصی تجاری و سنتی همراه بود.[ص ۲۸۶]

...آخرین صحبت هم این است که افرادی که ما به آنها نوکیسه می‌گوییم، افرادی هستند که بدون صلاحیت‌های لازم تخصصی و خلاقیت‌های فردی به مکنت مالی رسیده‌اند. آنها کسانی بودند که توانستند از فاصله ایجاد شده بین دو قیمتی و چند قیمتی حداکثر استفاده را بکنند... در واقع کسانی با اعمال یکسری سیاست‌ها، ماهی‌هایی را به رودخانه می‌ریختند که می‌دانستند در پایین دست رودخانه افرادی با تورهایی که پهن کرده‌اند، حداکثر استفاده را خواهند برد. آنهایی که در پایین رودخانه در کمین نشسته بودند، کوچک‌ترین هزینه را برای این صیدهای عظیم خود پرداخت نمی‌کردند.» این تعبیر دکتر نیلی در حقیقت کنایه به دولتمردان آن دوره بود که بر خلاف نظر کارشناسی بدنه دولت، همچنان اصرار به اقتصاد دولتی و اشتباهات خود داشتند. اما نکته کلیدی‌ای که به نظر نگارنده، دستگاه‌های ناظر باید در این باره از مسئولان وقت آن دوره به خصوص میرحسین موسوی بازخواست کنند، اصرار بر ادامه راه و مسیر اشتباهی بود که منجر به ظهور طبقه موسوم به نوکیسه‌ها شد که حتی در مقابل تغییرات برای بهبود شرایط مقاومت می‌کردند.

به عنوان مثال دکتر مسعود نیلی خاطره‌ای جالب از اصرار میرحسین موسوی بر ادامه استفاده برخی خواص از وضعیت نرخ ارز دارد که مطمئناً به عنوان یکی از سندهای اقتصادی آن دوره قابل پیگیری است. مسعود نیلی می‌گوید:«من یادم هست که در حال خواندن کتاب برنامه کلان در شورای اقتصاد برای تصویب یا اظهارنظر آنها بودم تا به قسمت نرخ ارز رسیدم، یک جمله‌ای در آنجا بود که این جمله در حقیقت اذعان می‌کرد به‌رغم تورمی که در کشور بوده، نرخ ارز ثابت نگه داشته شده است و این اقدام آثار نامطلوبی هم در پی داشته است. همین که من وارد بحث شدم تا راجع به نرخ ارز صحبت کنم آقای مهندس موسوی بحث را متوقف کردند و گفتند که من اصلاً آمادگی شنیدن بحث راجع به این موضوع را ندارم و اگر می‌خواهید راجع به این موضوع بحث کنید من جلسه را ترک می‌کنم و آقای زنجانی جلسه را اداره خواهند کرد. در نتیجه آن موضوع کاملاً کنار گذاشته شد.»[ص ۲۹۳]

www.ourpresident.ir

رحیم زیادعلی

تحلیل رفتار میرحسین موسوی در انتخابات دهم

بازی در بن بست سیاست

انتخابات دهـم ریاسـت جمهوری از حـوادث بزرگ تاریخی است که با حضور حداکثری مردم، جشنواره‌ای از دموکراسی راستین را در معرض قضاوت ناظران قرار داد و می‌توانست به عنوان یك دستاورد قابل توجه پشتوانه‌ای قوی برای دولت برآمده از رأی مـردم در عرصه داخلی و خصوصاً در مناسـبات جهانی تلقی شـود اما حوادث تلخ پس از این رویداد، عظمت و دسـتاوردهای آن را تحت‌الشعاع قرار داد.

در کوران حوادث سال گذشـته، به دلیل پیچیدگی‌ها و سرعت تحولات، شاید تحلیل وقایع برای تحلیلگران دشوار بود و به تعبیری در شرایط فتنه‌گون آن روزها، تشخیص حق از باطل سخت به نظر می‌آمد. شاید به همین خاطر بود که بسیاری از نخبگان و خواص در تمییز سره از ناسره به خطا رفتند. اما اکنون که یك‌سال از آن روزهای پر التهاب سپری شده و اوضاع آرامی در کشـور حاکم شده است، تحلیل وقایع و رفتار بازیگران پس از انتخابات براسـاس مستندات موجود می‌تواند تحلیلگران را در ارائه تصویری روشن از واقعیات یاری رساند.

آنچه در این نوشتار بناست به آن پرداخته شود، مطالعه رفتارهای میرحسین موسوی و اشتباهات و تناقضاتی است که او مرتکب شد که به عقیده نگارنده او همچنان بر تکرار آن اشـتباهات اصرار دارد. از این رو معتقدم میرحسـین موسوی با ورود به عرصه انتخابات و سپردن اختیار خود به دست احزاب و گروه‌های رادیکال عملاً گام در کوچه‌ای از سیاست نهاد که انتهای آن، بن‌بست بود.

به اعتقاد صاحبنظران علم سیاست، یک سیاستمدار هنگامی که پای در عرصه سیاست می گذارد، باید برای حرکت در این عرصه بر سه اصل اساسی تکیه کند: نخسـت آنکه به گونه‌ای عمل کند که در عرصه سیاست باقی بماند. دوم آنکه بماند و موفق بماند و آرای مردم را به خود جلب کند و نهایتاً اینکه بماند، موفق بماند و بتواند این موفقیت را ادامه دهد. با مطالعه رفتارهای میرحسین موسوی در یک‌سال گذشته این واقعیت به اثبات می‌رسـد که عملکرد او با عقلانیت و عرف سیاسی مطابق نبوده و او تدریجاً هر سه مرحله را وانهاد و از آنها گذشت. اینجاست که تعبیر ورود او به کوچه بن بسـت سیاسـت معنا و مفهوم عینی پیدا می‌کند. چه آنکه او پس از ۲۰ سال سکوت و دوری از مناصب اجرایی، به تعبیر خودش – چنانکه در اولین بیانیه اعلام کاندیداتوری تصریح کرده بود- برای «استقرار جامعه ارزشی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ناب محمدی و متکی بر اندیشه‌های حضرت امام» گام در مبارزات انتخاباتی نهاد؛ اما دیری نپایید که او با اتخاذ روش‌های غیر دمکراتیک و غیرقانونی، بسیاری از آموزه‌های اسلام، روش‌های امام و قواعد حقوقی و قانونی را زیر پا نهاد. شاید به همین دلیل اسـت که برخی تحلیلگران سیاسی اولین اشتباه موسوی را اعلام کاندیداتوری وی می‌دانند.

تناقضات و اشتباهات استراتژیک موسوی

۱- اصلاح‌طلبی که دائم به اصول مراجعه می‌کند

میرحسین موسوی اصرار داشت که همواره از خود چهره‌ای فراجناحی نزد افکار عمومی خصوصاً مسـتقل از اصلاح‌طلبان ترسیم کند که اگر می‌توانست، این رویکرد برگ برنده او می‌شد. وی سعی کرد و با اتکا به سـابقه خود در دوره امام (که بعدها حامیان او اصرار داشتند از عبارت نخسـت‌وزیر امام درباره او بسـیار اسـتفاده کنند) توجهات منتقدین هر دو جناح را به خود جلب کند، اما پس از پیونـد خوردن با جریانات اصلاح‌طلب و چهره‌های امتحان پـس داده نزد مردم، عملاً در تفکرات آنها هضم شـد. او در پیوند با اصلاح‌طلبان تا بدانجا افراط کرد که افراد تندرو و جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب به تصمیم گیرندگان اصلی و فعال ستادهای او تبدیل شدند و این تناقض آشکاری بود با آنچه ادعا می کرد.

موسوی در پیوند با اصلاح‌طلبان تا بدانجا افراط کرد که افراد تندرو و مشارکت و مجاهدین انقلاب به تصمیم‌گیرندگان اصلی و فعال ستادهای او تبدیل شدند و این تناقض آشکاری بود با آنچه ادعا می‌کرد

۲- ایجاد تزلزل در افکار عمومی

یکی از اشتباهات جریان اصلاحات و میرحسین موسوی ایجاد موجی از تزلزل نزد افکار عمومی بود به گونه‌ای که گفته می‌شد او تا ۱۴ بهمن برای حضور در انتخابات همچنان تردید داشته است و تا چند ماه مانده به انتخابات هنوز مشخص نبود بین خاتمی و موسوی چه کسی کاندیدا خواهد شد.

خاتمی روزی از آمدن و متقاعد شـدن خـود می‌گفت و روزی با اعـلام «یا من یا میرحسین» بر دامنه ابهامات و تعارضات درونی جبهه اصلاحات می‌افزود و همین تناقض‌گویی‌ها موجی از سردرگمی را در میان حامیان آنها ایجاد کرد.

۳- نه به احمدی‌نژاد

موسـوی و حامیان او به جای اثبات خود، روی «رأی نه به احمدی‌نژاد» حسـاب ویژه‌ای باز کرده بودنـد. از این رو تمام توجهات خـود را روی تخریب چهره رقیب متمرکز کردند و خواسـتند با بهره‌گیـری از الگوی «نه به هاشـمی» در انتخابات سـال ۸۴، احمدی‌نژاد را از میدان به در کنند. غافل از آنکه مقایسـه این دو مقطع تاریخی اساساً اشتباهی بود که آنها مرتکب شدند. در حالی که شرایط برای پیروزی احمدی‌نژاد به خاطر فعالیت‌های مردم گرایانه او مهیا بود، میرحسین و حامیان او دچار خبطی تاریخی شده و با شبیه‌سازی انتخابات سال ۸۴ تلاش کردند موجی از رأی سلبی علیه احمدی‌نژاد ایجاد کنند، در حالی که «نه به هاشمی» در آن مقطع در بین مردم وجود داشـت و هر انتقادی به او، به منزله ورود یک رأی به سبد آرای احمدی‌نژاد بود. میرحسین موسوی که همواره دم از بی‌ثباتی و وضعیت بحرانی کشور می‌زد و در عین حال خود را یگانه ناجی وضعیت آشفته کشور معرفی می‌کرد، تمام تلاش خود را صرف تخریب رقیب انتخاباتـی خویش یعنی احمدی‌نژاد کرده بود و برای حل آشفتگی‌های مورد ادعای خود هرگز طرح و برنامه‌ای ارائه نکرد.

۴- درخواست ابطال انتخابات و پیگیری مطالبات در کف خیابان‌ها

میرحسین موسوی با ادعای تقلب در انتخابات یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سیاسی خود را مرتکب شـد. او با این ادعا به چارچوب‌هایی اعتراض کـرد که رقابت‌های انتخاباتی را در درون همان چارچوب‌ها آغاز کرده بـود و بر خلاف ادعای خود که برای آشفتگی‌های نظام مدیریتی و تبعیت از قانون «اعلام خطر» کرده بود، پس از شکست در انتخابات بزرگ‌ترین رفتارهای غیرقانونی را که از آن به «جرم بزرگ» تعبیر گردید، مرتکب شد. موسـوی با اتخاذ این رویکرد غیر عقلانی و غیر منطقی عملاً نظام را با دشواری‌هایی مواجه کرد که سرآغاز سلسله خطاهای او شد و همین مواضع بود که از او نه چهره‌ای منتقد و مشـفق انقلاب که چهره‌ای خارج از نظام و در قامت یک اپوزیسیون و رادیکال ساخت. چنانکه خود او نیز چندی پیش به پیاده شدن از کشتی نظام اعتراف کرد.

۵- دور شدن از گفتمان حضرت امام(ره) و انقلاب

موسوی و حامیان او تبلیغات زیادی به راه انداختند تا به افکار عمومی اثبات کنند، روش‌های در پیش گرفته شده در سال‌های اخیر خصوصاً در دولت احمدی‌نژاد به دوری از گفتمان امام(ره) و انقلاب منجر شده اسـت. از این رو با ترسیم چهره‌ای از موسوی به عنوان ناجی انقلاب، یگانه راه بازگشت به گفتمان امام(ره)،انقلاب و عدالت را در گرایش به موسوی ترسیم کردند، اما چندی نگذشت که این شعار و ادعا نیز به سرعت رنگ باخت و با قرار گرفتن موسوی در مسیر شعارهای لیبرالیستی دیکته شده از سوی سران مشارکت و مجاهدین انقلاب، او عملاً از گفتمان امام(ره) و انقلاب فاصله گرفت.

۶- توهم پیروزی

میرحسین موسـوی تحت تأثیر فضاسـازی‌هایی که از سـوی رادیکال‌ها برای او مهندسی شده بود، دچار توهمی شد که او پیش از آن در یک سخنرانی در دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۷۷ بدان پرداخته و آن را رد کرده بود و آن عبارت بود از «توهم توطئه». وی در این باره گفته بود، برداشت من این است که این گفتمان یعنی توهم توطئه مورد حمایت غرب و دوستان غرب است. او معتقد بود این گفتمان به صورت افراطی از سوی افراد و گروه‌های حاشـیه‌ای انقلاب مطرح و توسط آنها

www.ourpresident.ir

۱۰ خرداد۸۸ - افشای طرح میلیاردی فائزه هاشمی برای دختران فیروزه‌ای در رسانه‌ها
۱۱ خرداد۸۸ - احمدی‌نژاد: تنها روزنامه منتقد دوره نخست‌وزیری را می‌خواستند تعطیل کنند
۱۱ خرداد۸۸ - اغتشاش هواداران موسوی در همایش خودجوش دانشجویان حامی احمدی‌نژاد

ترویج می‌شود. اما او ۱۱ سال بعد خود مصداق این توهم شد. میرحسین تحت تأثیر فضاسازی‌های کاذب دچار توهم پیروزی شد. او خوش بینانه‌ترین نتیجه انتخابات را ترسیم و اعلام کرد؛ در حالی که متأثر از توهم توطئه در ذهن او بدبینانه‌ترین نتیجه نقش بسته بود. لذا پس از اعلام نتیجه انتخابات، حامیان او براساس همان نتیجه خوش بینانه آشوب‌های خیابانی را کلید زدند. از اینجا بود که او بر خلاف ادعای اعلام کاندیداتوری «به کمترین بهانه خانه آرزوهای ملت را خراب کرد تا به جایش برج‌هایی از جاه‌طلبی» بسازد.

او رقیب خود را متهم کرده بود که برای عملی کردن نیات خیر و بازگشت به ارزش‌ها، هر شیوه‌ای را مباح می‌داند و به قانون‌شکنی‌های گسترده رو آورده است، اما هنگامی که نام او از صندوق آرا بیرون نیامد، بی‌سابقه‌ترین قانون شکنی‌ها را مرتکب شد و با موجی که در جامعه ایجاد کرد نه تنها نتوانست آن را مدیریت کند، بلکه پشت این موج قرار گرفت و هدایت خود را به موج‌های ایجاد شده سپرد.

۷- اتکا به ابزارهای بیگانه

یکی دیگر از اشتباهات استراتژیک موسوی اتکا به رسانه‌های بیگانه و وابسته به دشمنان شناخته شده نظام از جمله بی‌بی‌سی و صدای امریکا بود. اعضای مؤثر ستاد موسوی که حساب ویژه‌ای روی برنامه‌های او باز کرده بودند، گمان می‌کردند کسانی که بی‌بی‌سی را می‌بینند، گفته‌های آنها را قبول می‌کنند که نادرستی این محاسبات پس از انتخابات به اثبات رسید.

خاصه آنکه مردم با ذهنیتی که از سابقه دخالت بی‌بی‌سی در کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق داشتند، بی‌بی‌سی را با این هدف می‌دیدند که عکس آن را انجام دهند.

اگرچه هیچ شاهدی وجود ندارد که اثبات کند، میرحسین موسوی مهره بیگانگان بوده تا سناریوی براندازی نظام را بازی کند، اما او عملاً در پازلی قرار گرفت که خواست دشمنان بود. تحلیل وقایع سال گذشته هر تحلیلگر واقع بینی را به این نتیجه می‌رساند که بیگانگان در حوادث انتخابات به انحای مختلف ایفای نقش کردند و نهایت بهره را بردند و زمینه‌ساز این دخالت‌های بیگانگان، کسی نبود جز موسوی و جریان مدافع او.

۸- محاسبات غلط و عدم ارزیابی صحیح از اوضاع

یکی از اشتباهات فاحش موسوی و جریان حامی او عدم درک روشن و صحیح از قدرت نظام بود. آنها پس از آنکه نتوانستند در رقابت‌های انتخاباتی پیروز شوند، در مقابل نظام صف‌آرایی و تلاش کردند با ایجاد موج اجتماعی و دعوت از مردم برای آشوب‌آفرینی در خیابان‌ها به زعم خود نظام را به زانو درآورند، حال آنکه از قدرت بسیج مردمی یعنی مدافعان مردمی نظام و انقلاب غافل بودند. از این رو با نظام با اتخاذ روش‌های عقلانی نخست به معترضان فرصت داد در چارچوب قانون شکایات و اعتراضات خودرا پیگیری کنند، اما هنگامی به این نتیجه رسید که آنها همچنان

اعضای مؤثر ستاد موسوی که حساب ویژه‌ای روی برنامه‌های او باز کرده بودند، گمان می‌کردند کسانی که بی‌بی‌سی را می‌بینند، گفته‌های آنها را قبول می‌کنند که نادرستی این محاسبات پس از انتخابات به اثبات رسید

بر پیگیری مطالبات خود از راه‌های غیرقانونی اصرار دارند، دستگاه‌های انتظامی و امنیتی به عنوان نهادهای حافظ نظم و امنیت، مأموریت یافتند، اعتراضات غیرقانونی و آشوب‌ها را کنترل کنند.

جریان اصلاحات و تئوریسین‌های پشت پرده آن نیز در این اشتباه استراتژیک گرفتار نوعی دیگر از توهم بودند. آنها در محافل خصوصی خود بارها تأکید کرده بودند که در صورت شکست در انتخابات با رادیکالیزه کردن فضا و اردوکشی‌های خیابانی حاکمیت و نظام را به سمتی سوق خواهند داد که در نهایت به خواسته آنها که در آن مقطع عبارت بود از ابطال فوری انتخابات تن خواهد داد، غافل از آنکه آنها پیام مقام معظم رهبری را که تصریح کرده بودند، نظام در مقابل شاه سلطان حسین‌ها کوتاه نخواهد آمد، درک نکردند و یا نخواستند بشنوند.

اکنون که یک سال از آن حوادث فتنه‌گون و غبار آلود سپری شده است، به خوبی می‌توان دریافت، عدم تمکین نظام به خواسته غیرقانونی (که شاید برای برخی هواداران و حامیان موسوی در آن مقطع درخواستی منطقی و معقول به نظر می‌آمده) تصمیمی درست،حکیمانه و از سر تدبیر بوده است؛ اگرنه معلوم نبود با تن دادن به این خواسته، دامنه مطالبات بعدی تا کجا ادامه پیدا می‌کرد.

ائتلاف‌های ناهمگون

در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری با اعلام کاندیداتوری میرحسین موسوی، بسیاری از احزاب و گروه‌های داخلی و خارجی که طیف گسترده‌ای از مدافعان نظام و انقلاب تا اپوزیسیون را در خود جای داده بود، از وی اعلام حمایت کردند. گروه‌هایی نظیر نهضت آزادی مطرود حضرت امام و ملی- مذهبی‌ها که همواره استراتژی تحریم انتخابات در دوره‌های پیشین را در کارنامه خود داشتند، به صف مدافعان کسی پیوستند که آمده بود تا ارزش‌های اصیل انقلاب و امام(ره) را زنده کند!

همچنین حضور سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها، گروهک‌های تروریستی از جمله منافقین، پژاک و... برای حمایت از موسوی از اتفاقات عجیب و غریبی بود که در انتخابات دهم به وقوع پیوست و حمایت ضمنی و تلویحی هیأت حاکمه امریکا از جریان حامی موسوی اوج این تعارضات و ناهمگونی‌ها بود و تأسف آور تر اینکه نخست‌وزیر امام نه تنها از آنها اعلام برائت نکرد بلکه با سکوت خود شائبه‌های فراوانی را در اذهان دلسوزان نظام و انقلاب ایجاد کرد.

www.ourpresident.ir

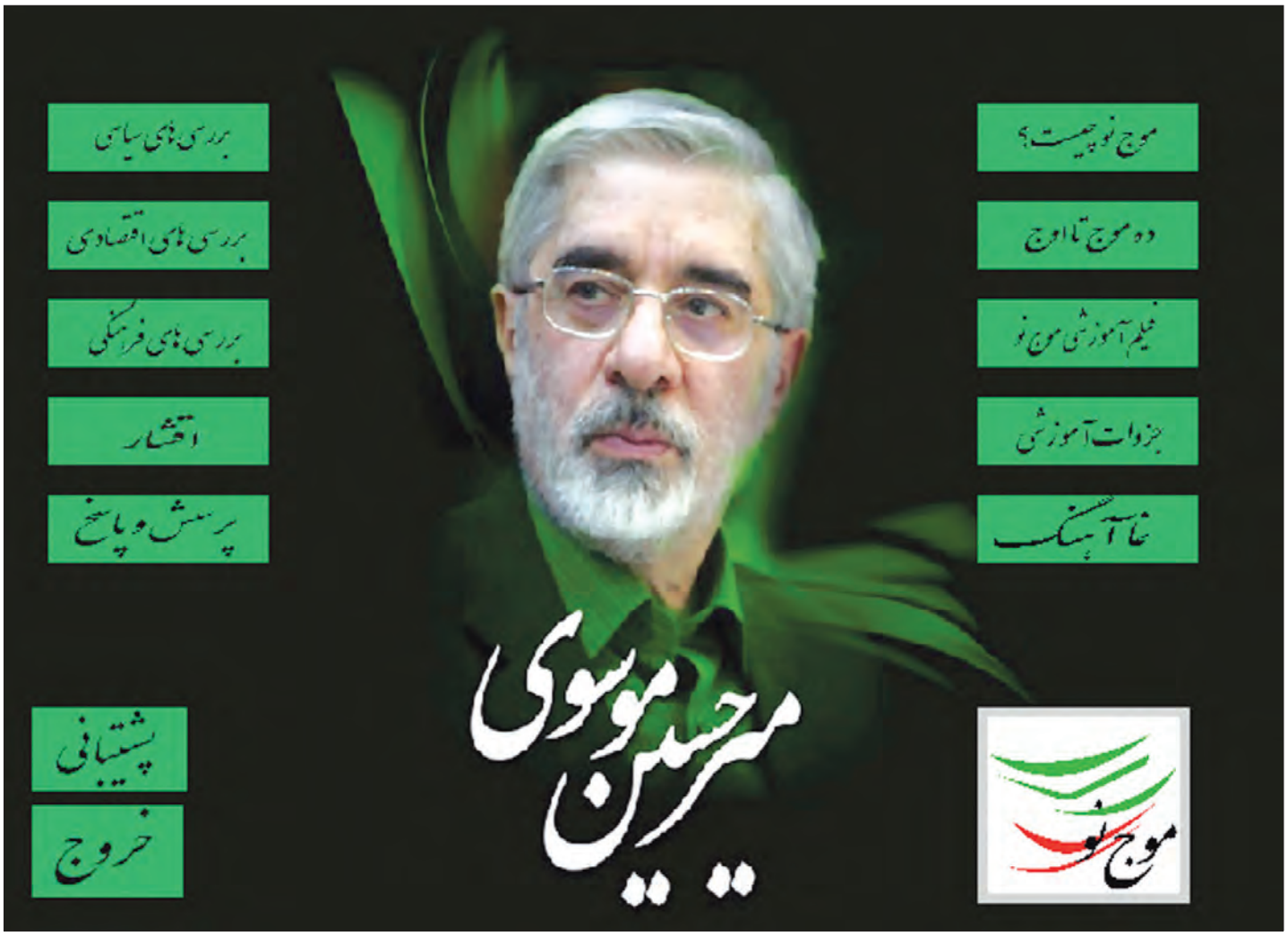

بازخوانی برنامه‌های انتخاباتی موسوی

ده موج تا اوج یا افول؟

۲۲ عبدالله گنجی

علیرغم اینکه موسوی نسبت به کاندیداهای دیگر، دیرتر وارد صحنه انتخابات شد اما برنامه انتخاباتی وی از بقیه کاندیداها منسجم‌تر و علمی‌تر بود. بدین معنا که از همه روشهای تحریکی، تهییجی و روانشناسی در آن استفاده شده بود.

موسوی برنامه‌ای برای اداره کشور (بعد از پیروزی احتمالی) نداشت. اما برنامه تبلیغی ـ انتخاباتی وی با عنوان «موج نو» از جامعیت برخوردار بود که ذیلاً بخش‌هایی از آن به اختصار توضیح داده خواهد شد. میرحسین ده برنامه اصلی تبلیغی داشت که هر کدام از آنها چندین زیر مجموعه داشت. عناوین اصلی برنامه‌های وی عبارتند از: ۱-تعریف و تبیین موج نو ۲-راه موج ۳-فیلم آموزشي موج نو ۴-جزوات آموزشي ۵-بررسی‌های سیاسی ۶-بررسی‌های اقتصادی ۷-بررسی‌های فرهنگی ۸ـاقشار ۹-پرسش و پاسخ ۱۰-نماهنگ‌های مختلف. وی، برای هر یك حجم وسیعی در جهت گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های درنظر گرفته بود. در بخش «درآمد» موج‌نو به برتری نیروی انسانی رقیب اعتراف می‌شود و دو رسالت را برای موج نو بر می شمارند: ۱-زمینه‌ای که در آن مبارزه انتخاباتی صورت می‌گیرد که از نگاه طراحان فراهم شده دانسته‌اند و آن عملکرد دولت نهم است ۲-چگونگی مبارزه. هر دو رسالت مذکور نشان می‌دهد، تمرکز مبارزات انتخاباتی موسوی سلبی است و بیشتر بر دولت و عملکرد آن متمرکز شده‌اند.

شبکه مسافری

شبکه سازی اجتماعی که در ماه‌های پس از انتخابات همچنان ردپای آن در بیانیه‌های موسوی هویدا بود در همان دوران انتخابات پایه‌ریزی شده است. وقتی خبرنگار نشریه تایمز در روز ۸۸/۳/۲۱ از موسوی می‌پرسد، اگر پیروز انتخابات شوید، چگونه نظرات خود را در اداره کشور اعمال خواهید کرد؟ وی به حرکت‌های چشمگیر خیابانی هفته‌های قبل از انتخابات اشاره می کند که با آنها در آینده ماهیت قدرت را به نحو بنیادین دگرگون خواهد ساخت. لذا همه امید موسوی به این شبکه‌های از قبل ساخته شده بوده است. بند چهارم از استراتژی‌های موج‌نو به سازماندهی شبکه‌های اجتماعی اختصاص دارد و در این بند، از شرایط عضویت در هسته‌های اصلی، عضویت در شبکه‌های اجتماعی می‌باشد. هر هسته از شبکه اجتماعی وظیفه دارد ۵۰۰ عضو شبکه را تغذیه محتوایی نماید. در بند ۶ شرایط عضویت در شبکه‌های اجتماعی، بر توانایی افزودن حداقل ۱۰ نفر جدید به شبکه تأکید گردیده است.

ده موج تا اوج

در بخش دیگری از برنامه انتخاباتی، فعالیت‌های خود از دوم تا ۲۱ خرداد را در «ده موج» سازماندهی می کنند وحتی برای مرحله دوم انتخابات نیز (۲۳ تا ۲۹ خرداد) برنامه‌ریزی می‌نمایند که این موضوع نشان از آگاهی موسوی و تیم وی از عدم پیروزی در مرحله اول دارد.

ده موج طراحی شده عبارتند از ۱-مراسم دوم خرداد که در ورزشگاه با حضور خاتمی و بخشی از هنرمندان این طیف برگزار می‌شود.

۲-سازماندهی شبکه‌های اجتماعی از سوم تا پنجم خرداد. این شبکه‌ها همان سازمان گلدکوئیستی موسوم به رأی ۸۸ است که حرکت‌های خیابانی را سامان می‌داد و به قول سردار علی فضلی ۴ لشکر را سازماندهی کرده بودند.

۳-شرکت در مراسم سوگواری (حضرت زهرا(س)) ۶ تا ۷ خرداد و استفاده از جمعیت‌های مذهبی و یارگیری در این عرصه

۴-طبیعت گردی و صعود همگانی ۹ تا ۱۳ خرداد

۵-صمیمی شدن با اقشار و اصناف و ورود اختصاصی برای ساماندهی به این بخش‌ها.

www.ourpresident.ir

۶-تجدید میثاق با امام، ۱۴ و ۱۵ خرداد که با حضور پرحجم طرفداران احمدی‌نژاد در مراسم سالگرد امام(ره)، سخنرانی سیدحسن خمینی نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت. ۷-همراهی تیم ملی فوتبال که روز ۱۶ خرداد در ورزشگاه آزادی مسابقه داشت، سبز پوش کردن ورزشگاه در مقابل حجم وسیع رسانه‌ها
۸-گفت‌وگوهای میدانی از هفدهم و تا نوزدهم خرداد که این حرکت به صورت ملموس شروع شد و بخش مکمل حرکت‌های خیابانی بود.
۹-صمیمی شدن با روستاها. ستاد انتخاباتی موسوی در واپسین روزهای تبلیغات انتخاباتی متوجه این موضوع شد که روستاها جهت‌گیری دیگری دارند و تلاش نمود برای آن برنامه‌ریزی نماید. زیرا متوجه شده بود که علیرغم مذهبی‌تر بودن روستاها، توجهی به رنگ سبز در میان روستاها صورت نگرفته است.
۱۰-آخرین قسمت جهت روزی طراحی شده است که تبلیغات ممنوع بوده است و آن استفاده از دفتر تلفن در ۲۱ خرداد است. اصولاً ستاد موسوی حداکثر بهره‌برداری را از تکنولوژی کرده است. به طوری که تلفن و SMS محور اصلی حرکت‌های انتخاباتی بوده است.

فیلم‌های آموزشی

در بخشی از برنامه موج نو به تهیه فیلم‌های آموزشی پرداخته شده است و نیروهای آموزش‌دیده آن لقب «سفیران موج نو» گرفته‌اند. این فیلم آموزشی و کارگاهی متشکل از ۱۴ جوان دختر و پسر می باشند که از چهره‌های مذهبی و غیرمذهبی ترکیب یافته است و درمقدمه فیلم سخنان موسوی، رهنورد، بهزادیان‌نژاد و بهشتی آورده شده است. در این فیلم از اعضای محفلی ستاد قیطریه خبری نیست.
جوانان حاضر در این فیلم، به تبادل نظر درباره چگونگی تعاملات اجتماعی برای یارگیری می‌پردازند و برای مواجهه با هر صنف ادبیات و مفاهیم و محورهای خاص را تئوریزه می‌کنند. مثلاً اگر به صنعت‌گران رسیدند، از رکود در صنعت سخن می‌گویند. اگر به معلمان برخوردید... اگر با کارگران مواجه هستید از تعطیلی کارخانه و ... سخن بگویید اگر کسی همراهی نکرد چگونه با وی برخورد نمایید و ...

جزوات آموزشی

در بخش جزوات آموزشی ۶ برنامه اصلی طراحی شده بود که عبارتند از: ۱-اصول و فنون مبارزه انتخاباتی ۲-مهارت‌های ارتباطی ۳-انگیزه‌بخشی ۴-نمادسازی ۵-برنامه انتخاباتی ۶-مرام‌نامه.

انگیزه بخشی

در بند سوم جزوات آموزشی به انگیزه بخشی اشاره شده است. در این قسمت برای تحرک بخشی به حامیان به یک واقعیت اشاره شده است. واقعیتی که عصر انتخابات مورد کتمان قرار گرفت و آن برتری ا حمدی نژاد در نظر سنجی‌ها است. در این بخش سه شیوه برای انگیزه بخشی طراحی شده است که دقیقاً توسط مشاوران روانشناس و جامعه شناس انجام شده است و در بخشی از آن استراتژی تبدیل غریبه به دوست، مدنظر است (کاری که لیبرال‌ها کردند).
در این بخش سه عامل ذیل محورهای اصلی در تحریک و تولید انگیزه است:
۱-استفاده از عامل ترس یعنی ناامیدی از آینده کشور با ادامه وضع موجود و ایجاد دلهره برای به حرکت واداشتن مخاطب ۲-استفاده از عامل امید یعنی فضای جدید و آمدن موسوی را آرمانی و مدینه فاضله اعلام کردن ۳-استفاده از عامل حسرت برای القا روی کسانی که دچار تردید یا همراه رقیب هستند.

نماد سازی

در بخش نمادسازی علل استفاده از رنگ سبز به عنوان نماد؛ برخلاف مدعای موسوی که رنگ اهل بیت است آورده شده است و شاید به همین دلیل است که گرایش به رنگ سبز در شمال تهران بیشتر از روستاهای مذهبی است. این علل عبارتند:
-رابطه‌اش با طبیعت؛ نماد اصلاح، تجدید حیات و حاصلخیزی ۲-در فرهنگ عامه، سبز نماد به یاد یکدیگر بودن می‌باشد. ۳-به معنی امید و پیشرفت ۴-تحول و تغییر وضع موجود ۵- رنگ بهار و خرداد ۶-در علوم سیاسی نماد عدالت اجتماعی است. بنابر این دلایل ذکر شده جنبه روانشناختی و تحریکی دارد و هیچ ربطی به اهل بیت ندارد. نوع گرایش اقشار به موسوی نیز مؤید دلایل آورده شده است.

بررسی‌های سیاسی

این قسمت خاص لجن مالی سیمای دولت مستقر است. در جزوه ۱۶ از جزوات این بخش ۲۸۵ وعده از رئیس جمهور که بدان عمل نشده است آورده شده است و بعضاً بدون شرح و فاقد حداقل توضیح می‌باشند. در بخش دیگر با عنوان «همه مردان احمدی نژاد» تلاش شده است کابینه و مدیران وی کاملاً متزلزل جلوه نماید و هر کدام از مدیران وی که در این تزلزل قرار نمی‌گیرند را ناکارآمد و غیر متخصص ذکر نموده‌اند. در بخش مربوط به سیاست خارجی این بخش، اسامی ۱۹ کشور ذکر گردیده است که ایران به آنها وام یا کمک کرده است و تلاش کرده‌اند چنین القا نمایند که این اقدامات علیرغم فقر موجود در کشور صورت می‌گیرد. این در حالی است که منافع ملی و سیاست خارجی الزامات خود را می‌طلبد و ورود به این عرصه برای اقناع عامه، عین بد اخلاقی و بی‌تقوایی است.
از جمله این کمک‌ها به حماس و حزب‌الله است و در پایان این بخش از موسوی این جمله آورده شده است «نمی‌توانیم راجع به عزت مردم غزه و حزب‌الله صحبت کنیم و درباره عزت مردم خودمان صحبت نکنیم.» این نگاه عوام گرایانه که نقدی است به استراتژی امام در سیاست خارجی نیز ره به جایی نبرد. در جزوه ۱۹ بررسی‌های سیاسی، سیاست خارجی دولت را با صراحت به بی‌اعتنایی به تمامیت ارضی کشور متهم کرده‌اند، این در حالی است که پرونده جزایر ایرانی خلیج فارس سال‌هاست توسط غرب و عرب‌ها مفتوح شده و یکی از علل شروع جنگ تحمیلی صدام نیز همین مسأله می‌باشد بنابر این با ابهام سازی، روشن نمی‌کنند که دولت در حفظ تمامیت ارضی چه کوتاهی‌ای را انجام داده است اما آنچه در این مانیفست انتخاباتی به چشم نمی‌خورد، برنامه موسوی برای جایگزینی وضع موجود و جنبه‌های ایجابی تبلیغات است و نکته دومی که در این برنامه با هوشمندی و محافظه‌کاری بدان اشاره نشده، این که طراحان این مانیفست انتخاباتی در ستادهای مخفی یا خانه‌های تیمی مستقر بودند که کروبی در دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد و در آخر مناظره با موسوی بدان اشاره می‌کند.

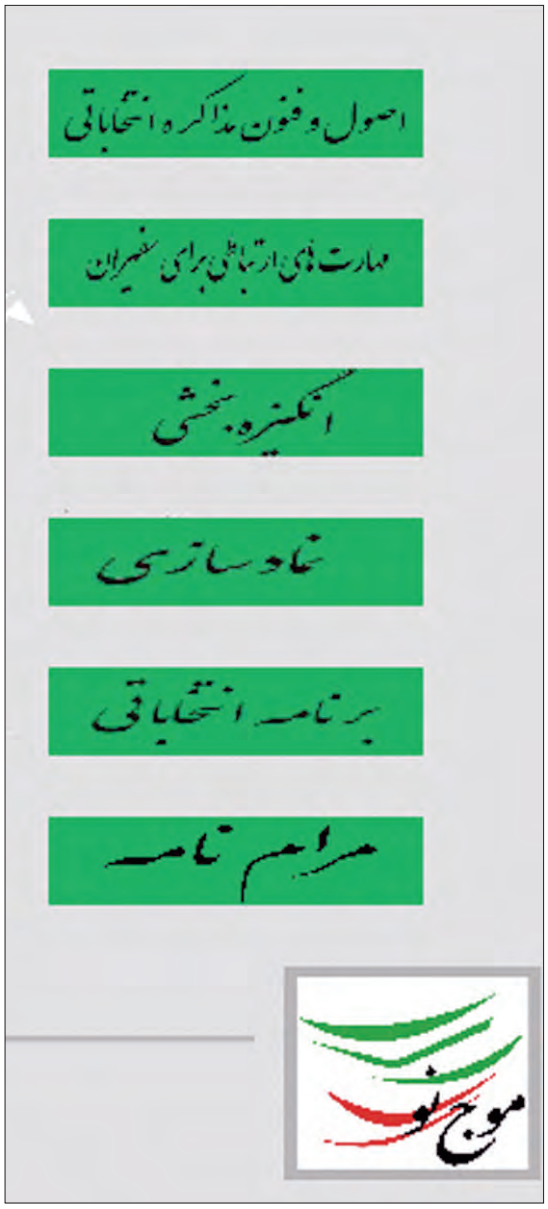

www.ourpresident.ir

بدعت‌های میرحسین

علی شیرین

حوادث پس از انتخابات ۲۲خرداد ۱۳۸۸ ریاست‌جمهوری ایران، نشان داد ظرفیت پذیرش برخی به اصطلاح نخبگان سیاسی، مدعیان قانونمداری و جریانات سیاسی در گردن نهادن به رأی ملت و دموکراسی و مردم‌سالاری تنها در حد شعار و لاف و گزاف است و تقید و تعهدی در پذیرش آن تا زمانی که منافع شخصی و گروهی اقتضا کند، نیست. لشکرکشی خیابانی جریان فتنه و دعوت از حامیان به اعتراض، تحصن و راهپیمایی بدون مجوز، آشوب و هرج‌ومرج و زیرپا نهادن قانون برخلاف نص‌صریح اصل ۲۷ قانون اساسی درطول ۳۰ سال اخیر بوده است که پس از برگزاری بیش از ۲۸ دوره انتخابات بدعتی آشکار و تخلفی محرز از قوانین مصوب و مصرح به‌شمار می‌رود که خسارات فراوانی به منافع ملی، دیپلماسی خارجی، امنیت اجتماعی، اعتماد مردمی و شأن نظام وارد کرد.

یکم

براساس نص صریح اصل ۱۱۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مردم خواهد بود و کسی که حائز اکثریت آرا شود رئیس‌جمهور قانونی کشور شناخته می‌شود و مقبولیت مردمی‌اش محرز و مشروعیتش نیز با تنفیذ حکم از سوی ولی‌فقیه به تأیید می‌رسد. تاکنون با تکیه بر این اصل و اصول دیگر ۹ دوره انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار و در هر دوره طبیعتاً یک نامزد با اکثریت آرا پیروز شده و یک یا چند نامزد دیگر موفق به کسب اکثریت آرا نشده‌اند و بلافاصله جامعه به روال عادیِ خود برگشته است، مثلا در انتخابات هفتم تنها چند ساعت پس از اعلام نتایج، ناطق‌نوری رقیب شکست‌خورده با ارسال پیام تبریک به خاتمی پرونده انتخابات و رقابت‌ها را بست، اما در این دوره به‌دلیل پافشاری دو کاندیدای شکست‌خورده بر مطالبات غیرقانونی خود در بدعتی آشکار جامعه را به تشنج کشانده و زندگی عادی و امنیت مردم را با اختلال روبه‌رو کردند.

دوم

کسانی که سنشان قد می‌دهد و دوران جنگ را لمس کرده‌اند و دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی را شاهد بودند و به یاد دارند که مردم از وضعیت عمومی، اقتصادی و معیشتی در آن دوران هشت ساله رضایت نسبی داشتند و به‌هرحال با تدابیر امام و دولت زندگی عادی و طبیعی مردم جریان داشت. همچنین برعهده داشتن سمت نخست‌وزیری در زمان امام راحل و در دوران خطیر دفاع مقدس با ریاست‌جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها افتخار کسی نبود بلکه از میرحسین چهره‌ای به‌یادماندنی و اسطوره‌ای در ذهن نسل اول و دوم برجای گذاشته بود.
اما پس از انتخابات ریاست‌جمهوری به‌یکباره این کاخ مرمرین پس از ۲۰ سال انزوای میرحسین به‌یکباره فرو ریخت و آن چهره با تداوم جریان فتنه از اوج عزت به حضیض ذلت در پیشگاه ملت سقوط کرد.
عدم تمکین از قانون با وجود سردادن شعار قانون‌مداری، دعوت به اعتراض، اصرار بر تجمعات خیابانی که خسارات مالی و جانی بی‌شماری را بر نظام و مردم تحمیل کرد، ایجاد جو بی‌اعتمادی میان بخش‌هایی از مردم و حاکمیت، پافشاری بر مطالبات غیرمستند و غیرمستدل، تضاد و تفرقه میان صفوف ملت و ده‌ها آسیب دیگر از پیامدهای اغتشاشات پس از ۲۲خرداد بود که میرحسین خواسته یا ناخواسته به آن دامن زد.

سوم

جوسازی و غوغاسالاری و هجمه شدید علیه بسیج و بسیجیان که بنیانگذار آن امام راحل عظیم‌الشأن بود و نظام همواره درطول ۳۰ سال گذشته از خدمات و برکات آن نهاد مقدس بهره‌مند شده هرچند مسبوق به سابقه است، اما هرگز شاهد جفای این‌چنینی درطول این سال‌ها به این نهاد مقدس و مردمی نبودیم. اینکه عده‌ای به‌صورت سازماندهی شده درقالب تیم‌ها و زیرنظر ستادهای ملبس به لباس بسیج با قمه و چاقو به مردم و حتی بسیجیان حمله کنند یا شیشه‌ها را خرد و خمیر و بعد هم برخی مطبوعات به بسیج حمله کنند و در بین مردم هم این طور جا بیندازند که اینها بسیجی و نیروهای ناجا هستند که تخریب می‌کنند تا حامیان موسوی را بدنام کنند درطول این سال‌ها کم‌سابقه بوده است.
تقدیم هشت شهید و بیش از ۳۰۰ مجروح در راه امنیت مردم، ضرب و شتم بی‌دلیل بسیجیان و حتی حمله شبانه به برخی از بسیجیان و مجروح کردن آنها، حمله به حوزه ۱۱۷ و تخریب و آتش‌زدن آن، حمله به ناحیه مقداد و... همه در لوا و به‌نام مطالبات انتخاباتی و زیاده‌خواهی یک کاندیدا صورت گرفت، اما به کام دشمن تمام شد که سرمست از اغتشاش‌ها و آشوب‌ها در آن سوی مرزها کف و سوت می‌زدند.

www.ourpresident.ir

۱۳ خرداد۸۸- مناظره احمدی‌نژاد و موسوی
۱۳ خرداد۸۸- احمدی نژاد: امروز هر سه دولت گذشته مقابل من ایستاده‌اند
۱۳ خرداد۸۸- موسوی: احمدی‌نژاد را خیالباف و قانون گریز خطاب کرد

چهارم

کسانی که از نزدیک دست بر آتش انتخابات دارند، می‌دانند که ترکیب کلی و اصلی هیأت‌های اجرایی در اکثر انتخابات گذشته و این دوره را فرهنگیان عزیز که سالم‌ترین، متعهدترین و پاک‌ترین اقشار جامعه هستند برعهده داشته‌اند و چه در دوره‌ای که هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور شد، چه در دوره‌ای که خاتمی رأی آورد و چه در این دوره مجریان انتخابات غالباً فرهنگیان بوده‌اند که بدون کمترین چشمداشت و بی‌مزد و منت وقت خود را در این راه صرف می‌کنند و مجری امر خطیر، حساس و مسئولیت‌آور انتخابات می‌شوند و حتی حق‌الزحمه دو سال قبل خود را نیز چندی پیش دریافت کردند. آیا چسباندن انگ تقلب میلیونی، تخلف، جابه‌جایی رأی، شعبده‌بازی، جعل، تبلیغ به نفع یک نفر آن هم با حضور بیش از ۴۰ هزار نماینده و ناظر خود کاندیدای معترض، منصفانه، قانون‌مدارانه و عادلانه بوده است؟ آیا مخدوش کردن چهره جمع کثیری از فرهنگیان مجری انتخابات برای منافع زودگذر امری پسندیده است؟ به صلاح کیست؟

پنجم

تلخ کردن کام مردم پس از این انتخابات پرشکوه یکی از ضایعات جبران‌ناپذیر و تبعات اقدامات ضدقانونی، قانوندانان قانون‌گریز است، این انتخابات فرصت عظیمی برای کشور بود که دولتمردان می‌توانستند با تکیه بر مشارکت ۸۵ درصدی مردم و رأی قاطع به اصل حاکمیت، بر مطالبات ملی و منافع نظام پای بفشارند و قدرتمندانه در عرصه‌های بین‌المللی حضور یابند که متأسفانه یکی دیگر از پیامدهای تأسف‌بار تحرکات و تجمعات غیرقانونی و اغتشاشات اخیر وارد شدن لطمه به هیمنه مردمی نظام بوده، هرچند که بسیاری از مباحث و حقایق پس از گذشت یک‌سال از آن انتخابات حماسی برای مردم روشن شده است و امروز مردم با نگاه عمیق‌تر عقلانی به مسائل می‌نگرند نه احساسی؟!

www.ourpresident.ir

۲۲ | دکتر ابراهیم نجفی

نظرسنجی و نظرسازی در انتخابات دهم
چگونه انتخاب می‌شد؟

از جهان مجازی تا دنیای واقعی

مطالعه افکار عمومی و شناخت آن از قرن‌ها پیش مورد توجه نخبگان و نظام‌های سیاسی بوده است و اندیشمندان سیاسی و عالمان اجتماعی، هر یك می‌کوشند با استفاده از روش‌ها و سازوکارهای مناسب، افکار انسان‌ها را از طریق روش‌های علمی مانند نظرسنجی کشف و درك کنند.

نظرسنجی با معیارهای علمی این امکان را فراهم می‌کند که مسئولان و متولیان امر از میزان حمایت مردم و تأثیر عمومی رخدادهای ملی یا بین‌المللی ارزیابی دقیق تری به دست آورند. همچنین، نظرسنجی‌ها بنا و معیار مهمی در تعیین خط مشی‌ها، سیاست ها و تصمیم گیری‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی علمی و پژوهشی به شمار می‌آید. علاوه بر این، در امور اداری و خدمات عمومی، در حوزه بازرگانی و تجارت و نیز در حوزه صنایع، نظرسنجی حائز اهمیت است.

به طور متقابل مردم نیز به کمك نظرسنجی از افکار همنوعان خود و دیگران آگاه می‌شوند و به ارزیابی دیدگاه‌های خود در برابر نظرات دیگران می‌پردازند. در حال حاضر هیچ سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی را نمی‌توان یافت که خود را از سنجش افکار مردم بی‌نیاز بداند.

تحقیقات نظرسنجی ار درون بازارهای پژوهشی بسط یافته‌اند. این قبیل تحقیقات از دهه ۱۹۳۰ در امریکا و چند کشور دیگر به کار گرفته شده است و از سال ۱۹۶۵ سنجش افکار عمومی در سراسر جهان معمول شده و انجمن جهانی تحقیقات افکار عمومی شکل گرفته است. بنابراین، اگر تاریخ شناخت علمی سنجش افکار عمومی و نگرش را اوایل دهه ۱۹۳۰ بدانیم، اکنون بیش از ۷۵ سال است مطالعات مربوط به نظرسنجی و بررسی‌های همایشی به مفهوم علمی خود بروز و ظهور یافته است.

سابقه سنجش افکار در ایران

سنجش افکار در ایران چهار دوره را طی کرده است و در هر دوره، به نوعی مسائل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بوده است که به طور خلاصه شامل موارد زیر است:

دوره نخست: این دوره با تأسیس سازمان برنامه و بودجه، اجرای برنامه اصلاحات ارضی و تشکیل نهادهای نسبتاً مدرن در ایران آغاز شد.

سنجش افکار در این دوران حدود ۱۵ سال طول کشید (۱۳۵۵-۱۳۴۰). هدف اصلی، شناسایی بازخورد برنامه‌ها در افکار و گرایش مردم برای دستیابی به اطلاعات دقیق جهت سیاستگذاری بود.

دوره دوم: این دوره مصادف با استفاده از علوم اجتماعی در سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی برای بازسازی آنهاست. در این دوره، سنجش افکار از عام‌گرایی خارج و با موضوعات مشخص‌تری درگیر شد. این نوع سنجش افکار که می‌توان آن را «سنجش برنامه‌ای» نامید و خیلی هم حاشیه‌ای و ذوقی بود، هم در رادیو تلویزیون بود و هم در سازمان‌های دیگری که برنامه‌شان متأثر از فضای نوسازی حکومت پهلوی اول به نوسازی سازمان معطوف بود.

دوره سوم: در این دوره به سبب شکل گیری انقلاب اسلامی، سنجش افکار از اختیار سازمان‌ها و نهادها خارج شد. از این رو معمولاً کارها به صورت پراکنده و با گرایش‌های سیاسی متفاوت صورت می گرفت؛ اهداف سیاسی انگیزه اصلی سنجش افکار بود و مطالعات ذی‌ربط، حالتی درون گواهی می‌یافت.

در ضمن نتایج سنجش افکار این دوره، تنظیم قدرت بود بدین معنی که به شکل خیلی سنتی بررسی می‌شد که اشخاص مورد نظر اساساً مشروعیتی دارند یا نه و اینکه بیشترین و کمترین میزان مشروعیت مربوط به کیست و آیا جامعه به آن توجه دارد یا ندارد.

دوره چهارم: این دوره تقریباً با دهه ۶۰ و ۷۰ و تأسیس مراکز سنجش افکار در ایران آغاز می‌شود، این مراکز بیشتر دولتی‌اند و سرگرم بنیان گذاردن و توسعه دادن خود است یعنی تلاش کارکنانشان این است که خود و مرکز نظرسنجی‌شان در اختیار سازمانی خاص قرار گیرد. هدف از نظرسنجی هم شناسایی کلیت نظام اجتماعی و سیاسی و عناصری است که در این نظام وجود دارد و تا حدودی می توان گفت، با جهان بیرون خیلی رابطه ندارد.

معنا و مفهوم نظرسنجی

نظرسنجی، متداول‌ترین روشی است که از طریق آن می‌توان دریافت که مردم چگونه می‌اندیشند، افکار و عقایدشان چیست، به چه کارهایی می‌پردازند یا در آینده به چه کارهایی خواهند پرداخت.

از زاویه دیگر، نظرسنجی روشی است برای سنجش متغیرهای افکار عمومی یک جامعه که دارای تکنیک‌ها، روش‌ها و فنون خاص خود است. نظرسنجی سعی دارد افکار عمومی را درباره مسائل مختلف برای مسئولان و نهادهای مربوط نشان دهد و اطلاعات لازم را برای تصمیم‌گیری در اختیارشان قرار دهد و ارتباطی بین مردم و مسئولان برقرار کند.

نظرسنجی به عنوان یکی از روش‌های علمی در عصر جدید توانسته است جایگاه مناسبی در بین نهادها و سازمان‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جهان پیدا کند و یکی از ابزارهای مهم، دقیق و علمی این سازمان‌ها در جهت نهادینه‌سازی اهداف و خواسته‌های آنان است و در یک رابطه چهارجانبه بین سازمان‌ها و نهادها، مردم و افکار عمومی مسئولان و مدیران و نهایتاً کالاها و خدمات عرضه شده می‌توان از افکارسنجی به عنوان یک پل ارتباط برای نزدیک ساختن آنها به یکدیگر نام برد.

انواع نظرسنجی

در یک تقسیم‌بندی می‌توان نظرسنجی‌ها را به دو نوع نظرسنجی پیمایشی(غیر وابسته به تکنولوژی) و نظرسنجی اینترنتی(مبتنی بر تکنولوژی) دسته‌بندی کرد.

رایج‌ترین شیوه برای کسب آگاهی از افکار عمومی درباره موضوعی خاص، پرسش از خود مردم است که بهترین و پرکاربردترین روش پژوهش در این زمینه، پژوهش‌های پیمایشی است. این پژوهش‌ها در غالب پیمایش در کل جامعه و اغلب به صورت نمونه‌گیری انجام می‌شود و در قالب آنها متغیرهای جامعه‌شناختی در قالب مشخصات عمومی پاسخگویان و متغیرهای روان‌شناختی در قالب اعتقادات، نگرش‌ها، رفتار و... مورد بررسی قرار می‌گیرد و پرسشنامه از رایج‌ترین تکنیک‌های مورد استفاده در این نوع نظرسنجی‌ها به شمار می‌رود.

بر خلاف نظرسنجی‌های پیمایشی، آنچه در اینترنت تحت عنوان نظرسنجی ارائه می‌شود، بیشتر به یک نظرخواهی شبیه است تا نظرسنجی. در این معنا نظرخواهی اینترنتی را می‌توان صورت ساده‌انگارانه و تقلیل گرایانه‌تری از نظرسنجی نامید که درصدد است، نظرات کاربران فضای مجازی را درخصوص غالباً یک یا چند سؤال کوتاه جویا شود.

بر خلاف نظرسنجی‌های پیمایشی، آنچه در اینترنت تحت عنوان نظرسنجی ارائه می‌شود، بیشتر به یك نظرخواهی شبیه است تا نظرسنجی

www.ourpresident.ir

جدول زیر مقایسه‌ای بین ویژگی‌های نظرسنجی‌های پیمایشی و اینترنتی ارائه می‌کند:

ردیف	مبنای تقسیم‌بندی	نظرسنجی‌های پیمایشی	نظرسنجی‌های اینترنتی
۱	منشأ ظهور	تحولات اجتماعی دهه ۱۹۳۰-جنگ روانی	نظرسنجی‌های اینترنتی
۲	تکنیک رایج	پرسشنامه(چاپی)	پرسشنامه(الکترونیکی)
۳	فضای قابل اجرا	غالباً فیزیکی و محدود	فضای مجازی(وسیع و جهانی)
۴	زمان اجرا	غالباً محدود به زمان خاص	بدون محدودیت زمان
۵	نحوه دسترسی به جامعه آماری	دشوارتر	آسان‌تر
۶	تعداد سؤالات مطرح شده	متعدد	بسیار کم (غالباً تک‌سؤالی)
۷	میزان اعتماد به نحوه پاسخگویی	بیشتر	کمتر
۸	نمونه‌گیری	علمی	غیرعلمی
۹	کیفیت سنجش	از فکر و نگرش	نظر
۱۰	شیوه پاسخگویی	محدود و بسته‌تر	نامحدود و آزادتر
۱۱	کارکردهای آشکار و پنهان	اصلاح‌گرایانه، نقاد، کلان‌نگر و کارکردهای اجتماعی و سازمانی	جزءنگر و شخصیت کارکردهای تبلیغاتی
۱۲	تعمیم نتایج	قابل تعمیم است	قابل تعمیم نیست

جدول فوق نشان می‌دهد، نظرسنجی‌های اینترنتی در حال حاضر در کشور ما قابلیت تعمیم به کل جامعه آماری را ندارد و با دشواری‌های عمده‌ای مواجه است.

نتایج سرشماری سال ۸۵ نشان می‌دهد، حدود ۳۸ درصد خانوارهای استان تهران(بیشترین حجم در بین استان‌ها) دارای رایانه شخصی هستند و همچنین تنها ۲۲ درصد خانواده‌ها در سطح استان تهران از این امکان استفاده می‌کنند و این ارقام در کل کشور به مراتب درصد کمتری از جمعیت را پوشش می‌دهند. بنابراین به‌رغم آن که سرعت استفاده و برخورداری از رایانه در کشور در حال گسترش است اما نمی‌توان نتایج حاصل از آن را تعمیم داد.

کمترین دشواری‌های استفاده از نظرسنجی‌های اینترنتی را می‌توان به مسأله دسترسی محدود، تردید در حفظ حریم خصوصی افراد و مسأله میزان اعتبار این نظرسنجی‌ها مرتبط ساخت.

در مسأله دسترسی به دلیل نبود زیرساخت شبکه مناسب و تا حدی نداشتن توان خرید رایانه نزد جمع زیادی از مردم در اقصی نقاط کشور، بخش بزرگی از مخاطبان در نظرسنجی حق مشارکت ندارند و از این حضور محروم هستند و به‌رغم ضریب نفوذ خوب رایانه و سرعت مناسب آن، نتایج مربوط به آن قابل تعمیم به کل کشور نیست.

در مسأله حفظ حریم خصوصی نیز افراد مورد بررسی حق دارند بدانند که آیا حریم خصوصی آنها حفظ می‌شود و چه کسی به اطلاعاتی که آنها فراهم می‌کنند دسترسی خواهد داشت. در بسیاری از طرح‌های تحقیقاتی حفظ گمنامی مزیت به شمار می‌رود زیرا پاسخگو را به پاسخ‌های صادقانه و صریح تشویق می‌کند. این شرایط تا حدود زیادی در طرح‌های پیمایشی فراهم است.

مسأله سوم: مسأله میزان اعتبار است. شایع‌ترین ایراد در هر نوع نظرسنجی متوجه مسائلی است که اعتبار یک نظرسنجی را زیر سؤال می‌برد. خطاهایی که می‌تواند اعتبار یک نظرسنجی را مورد خدشه قرار دهد عبارتند از:

الف- خطای پوشش: خطای پوشش ممکن است در همه روش‌های نظرسنجی رخ دهد. به عبارتی چارچوب نمونه موجود نباشد و همه افراد را پوشش ندهد. خطای پوشش یکی از گسترده‌ترین نواقص و خطاهای شناخته شده در نظرسنجی‌های اینترنتی است.

ب- خطای بی‌پاسخی: معمولاً نظرسنجی‌های اینترنتی که در میان افراد تحصیلکرده و متخصص انجام می‌گیرد با نرخ پاسخگویی بیشتری مواجه است. افراد با تحصیلات کمتر، هم امکان دسترس کمتری دارند و هم انگیزه کمتری برای مشارکت در نظرسنجی‌های اینترنتی. همچنین تحقیقات نشان داده است، عموماً مردان بیشتر از زنان از ایمیل و پاسخگویی به نظرسنجی الکترونیکی استفاده می‌کنند.

ج- خطای نمونه‌گیری: یکی دیگر از منابع خطا در نظرسنجی اینترنتی، خطای نمونه‌گیری است که در دیگر نظرسنجی‌ها نیز ممکن است به وجود آید. نمونه‌های کوچک ممکن است به خطای استاندارد بزرگ‌تر اما با سوگیری کمتری ختم شوند و نمونه‌های بزرگ‌تر ممکن است به خطاهای استاندارد کمتر اما با سوگیری با ارقام نامشخص‌تری ختم شوند.

نتایج سرشماری سال ۸۵ نشان می‌دهد، حدود ۳۸ درصد خانوارهای استان تهران(بیشترین حجم در بین استان‌ها) دارای رایانه شخصی هستند و همچنین تنها ۲۲ درصد خانواده‌ها در سطح استان تهران از این امکان استفاده می‌کنند

د: خطای اندازه‌گیری: خطای اندازه‌گیری خطایی است که به عنوان مثال پاسخگو پاسخ‌های درست ندهد به‌ویژه در مورد سؤالات حساس.

انتخابات و نظرسنجی

پس از انقلاب اسلامی و شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی و برقراری جمهوری اسلامی، شاهد انتخابات متعددی بوده‌ایم به گونه‌ای که تقریباً هر سال، یک انتخابات در کشور برگزار شده است و گروه‌ها و افراد مختلف با طرح دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون و بعضاً متفاوت و با انتخاب راهبردهای ویژه، وارد عرصه انتخابات شده‌اند و مردم نیز با توجه به نوع دیدگاه‌ها و نظرات به آنها اقبال یا ادبار نشان داده‌اند. در واقع انتخابات زمینه‌ای بسیار مهم برای رقابت، ابزاری برای بیان تقاضاها و تغییر و گردش نخبگان محسوب می‌شود.

کسب شناخت و آگاهی از شرایط سیاسی و اجتماعی و جهت‌گیری منابع تأثیرگذار بر افکار عمومی در زمینه انتخابات همواره از ابزارهای مهم و تعیین‌کننده برای کارگزاران جامعه به حساب می‌آید زیرا «شناخت» مهم‌ترین عامل در «تصمیم‌گیری» است.

یکی از سطوح و عرصه‌های مهم مشارکت سیاسی، شرکت مردم در انتخابات است. کندو کاو در ادبیات موجود در مورد مشارکت سیاسی این نکته را روشن می‌سازد که با وجود راه‌های گوناگون مشارکت و مداخله در سیاست، پژوهشگران توجه خاصی به انتخابات و مشارکت انتخاباتی داشته‌اند و مشارکت انتخاباتی سبب گردیده محور مشارکت غالباً بر مشارکت انتخاباتی بچرخد. دلیل واضح این امر را هم می‌توان در اهمیت انتخابات در جوامع مختلف دانست به گونه‌ای که می‌توان گفت، زندگی سیاسی شهروندان در دنیای کنونی تقریباً در انتخابات خلاصه می‌شود.

شرکت در انتخابات عام‌ترین، سهل‌ترین و کم‌هزینه‌ترین نوع مشارکت سیاسی است و

۱۴ خرداد۸۸- رهبر انقلاب: مراقب باشید علاقه‌مندی‌ها به اغتشاش نکشد
۱۴ خرداد ۸۸ - رشد حداقل ۱۲ درصدی آرای احمدی‌نژاد در مقابل موسوی
۱۴ خرداد ۸۸ - برگزاری مناظره میرحسین موسوی و محسن رضایی

www.ourpresident.ir

برخی نظرسنجی‌ها صرفاً در منطقه یا مناطقی از شهر تهران صورت می‌گرفت(و گاه به اعتراف برخی فتنه‌گران در جغرافیای کوچک‌تری مقیاس چند ایستگاه مترو در شهر تهران)، تعدادی از این افکارسنجی‌ها فقط در مراکز استان‌های بزرگ، تعدادی در مراکز همه استان‌های کشور و تعدادی نادر در مراکز همه استان‌های کشور و برخی از شهرهای بزرگ هر استان انجام شده است. در میان نظرسنجی‌های سفارشی یا نظرسازی‌ها، روستاهای کشور و جغرافیای روستایی جایی نداشته است و در حالی که بین سی تا سی و پنج درصد جمعیت رأی‌دهنده در روستاها سکونت دارد، دیدگاه و گرایش این افراد نادیده گرفته شده است. با این وصف، بدیهی است، نتایج حاصل از این گونه افکارسنجی قابلیت تعمیم به کل جغرافیایی کشور را ندارد و در بهترین شکل فقط می‌تواند گویای نظرات همان بخش ناقص از جغرافیای کشور باشد.

یکی از معیارهای مناسب برای کشف میزان مشارکت سیاسی مردم ولو به شکل کمی آن است و تا حدودی انگیزه‌ها و عوامل تشدیدکننده مشارکت و همچنین موانع مشارکت را در عرصه فعالیت‌های سیاسی نشان می‌دهد.

یکی از مشخصه‌های انتخابات، خصلت گزینشی آن است یعنی هم نامزدی انتخابات (در چارچوب قانون) آزاد است و هم رأی دهنده می‌تواند از میان نامزدهای مختلف اعلام شده، کسی را که تمایل دارد، برگزیند.

در مورد ماهیت رأی دونظریه وجود دارد. دسته‌ای رأی دادن را حق افراد می‌دانند و دسته‌ای دیگر آن را یک عمل اجتماعی یا یک تکلیف برای افراد اجتماع می‌دانند. انتخابات در ایران ویژگی‌های مهم و منحصر به فردی دارد. به طوری که معنایی بیش از انتخاب کردن و انتخاب شدن دارد. در جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌ها و شرایط منحصربه‌فرد اوایل انقلاب و بعد از انقلاب و به دلیل توطئه‌های شرق و غرب علیه جمهوری اسلامی، کنش آشکار مردم به طور کاملاً آگاهانه، فرآیند انتخاب شدن و انتخاب کردن بود اما در پس این کنش آشکار، همواره این هدف دنبال می‌شد که توطئه‌ها و دشمنی‌های غرب، به‌ویژه با سردمداری امریکا را خنثی سازند.

دومین ویژگی انتخابات در ایران برگزاری انتخابات فراوان است به طوری که هر ساله (به‌طور متوسط) شاهد یک انتخابات بوده‌ایم. دسته‌بندی‌های سیاسی و جناح‌بندی‌های سیاسی از یک طرف و عدم تعمیق تحزب‌گرایی از طرف دیگر باعث ایجاد مخاطرات زیادی برای مردم شده است اما به جرأت می‌توان گفت که اگر در مردم احساس مثبتی از حق تعیین سرنوشت نهادینه شود می‌توان از مضرات این دسته‌بندی‌ها تا حدودی چشم‌پوشی کرد و به نکات مثبت آن اشاره کرد.

انتخابات و نتایج آن از مقولات مورد علاقه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت است و این علاقه عمدتاً در پیشگویی و پیش‌بینی نتایج آن خلاصه می‌شود. معمولاً فعالان سیاسی به صاحبان قدرت و افراد دارای منافع بیش از مردم عادی به این موضوع علاقه‌مند هستند و به همین منظور در هر دوره‌ای از انتخابات اعم از انتخابات پارلمانی، ریاست‌جمهوری، شوراها و... مبالغ بسیار زیادی را صرف می‌کنند تا بتوانند با درک شرایط، نتایج را پیش‌بینی کرده و حتی‌الامکان رفتار مردم را در انتخابات به کنترل خود درآورده و برحسب میل و منفعت خود هدایت کنند.

از جمله سازمان‌هایی که به مطالعه رفتار انتخاباتی علاقه‌مند هستند، مؤسسات تحقیقاتی و نظرسنجی هستند که در کنار ارائه شناخت انگیزه علمی نیز دارند. برای این سازمان‌ها و مؤسسات همانند سایر گروه‌های علاقه‌مند، شناخت شرایط جامعه و گروه‌ها و افراد و اثر این شرایط بر رفتار انتخاباتی مردم و پیش‌بینی نتایج انتخابات اهمیت فراوانی دارد اما بر خلاف گروه‌های دیگر که با اتمام انتخابات و مشخص شدن نتایج از مطالعه و بررسی دست می‌کشند، مؤسسات تحقیقاتی ضمن ارزیابی میزان صحت و دقت در پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌های خود به دنبال ارتقای سطح توانایی علمی خود هستند تا بتوانند در فعالیت‌های آتی خود پیش‌بینی‌های دقیق تری انجام دهند.

با این همه، خواسته یا ناخواسته برخی مؤسسات و سازمان‌های سنجش افکار مردم به گونه‌ای عمل می‌کنند و به سنجش نظرات مردم در انتخاب‌های مختلف می‌پردازند که منجر به ارائه تصویری نادرست(حداقل ناقص) از گرایش‌ها و تصورات مردم می‌شود.

مؤسسات تحقیقاتی فعال در عرصه نظرسنجی در کشور در ایام انتخابات به عنوان رسالت خود و گاه به سفارش احزاب و گروه‌های سیاسی و گاه به سفارش ستادهای انتخاباتی و کاندیداهای انتخاباتی، به سنجش نظرات و گرایشات مردم مبادرت می کنند. دسته‌ای از این مؤسسات به دلیل عدم ملاحظه تمام نکات فنی نظرسنجی، به ارائه تصویر اشتباهی از تفکرات و نظرات مردم می‌رسند و عده دیگری از اینها به دلیل سوگیری ویژه و دریافت سفارش‌هایی به جای نظرسنجی به سراغ نظرسازی‌هایی می‌روند تا با پیروز قلمداد کردن و پیروز نشان دادن سفارش‌دهندگان (احزاب و ستادهای انتخاباتی و...)، اولاً فضای تبلیغاتی را به سوی خود تغییر دهند و در صورت امکان زمینه جلب آرای عمومی را فراهم سازند و در صورت عدم این امکان، زمینه را برای طرح ادعاهای پوچ و واهی همچون تقلب و... بعد از اعلام نتایج انتخابات آماده کنند.

در میان انواع انتخاباتی که در سه دهه گذشته در جمهوری اسلامی ایران برگزار شده است و مؤسسات نظرسنجی و بعضاً نظرسازی عدیده‌ای را درگیر معرفی و انتقال نظرات مردم کرد، انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری است که با حضور چشمگیر و مشارکت ۸۵ درصدی مردم همراه شد.

آنچه از زاویه موضوع این نوشتار به انتخابات مربوط می‌شود و هم در ایام تبلیغات انتخاباتی و هم پس از برگزاری انتخابات و آشکار شدن نتایج آن همواره به عنوان یکی از مستندات پیروزی ادعایی احزاب و کاندیداها مطرح شده و می‌شود، نتایج حاصل از نظرسنجی مردم است.

گرچه گاهی احزاب و کاندیداهای شکست‌خورده در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به نظرسنجی‌های انجام گرفته توسط خود آنان یا به سفارش آنها اشاره می‌کنند اما واقعیت آن است که هر نظرسنجی‌ای مبتنی بر رعایت چارچوب‌های افکارسنجی با ملاحظات مربوط به آن مؤید نتایجی است که در روز بیست و دوم خرداد سال هشتاد و هشت از صندوق‌های رأی استخراج شده است.

آنچه نتایج نظرسنجی‌های واقعی را از نظرسنجی‌های بدون مبنا و اساس و به تعبیری از نظرسازی‌ها متمایز می‌کند موارد زیر است:

۱- پوشش جغرافیایی تمامی

در میان نظرسنجی‌های سفارشی یا نظرسازی‌ها، روستاهای کشور و جغرافیای روستایی جایی نداشته است و در حالی که بین سی تا سی و پنج درصد جمعیت رأی‌دهنده در روستاها سکونت دارند، دیدگاه و گرایش این افراد نادیده گرفته شده است

افرادی که حق رأی دارند

بسیاری از نظرسازی‌ها یا نظرسنجی‌های سفارشی احزاب و ستادهای انتخاباتی کاندیداهای شکست‌خورده، پوشش کاملی بر جغرافیای انسانی کشور نداشت. برخی از این نظرسنجی‌ها صرفاً در منطقه یا مناطقی از شهر تهران صورت می‌گرفت(و گاه به اعتراف برخی فتنه‌گران در جغرافیای کوچک‌تری مقیاس چند ایستگاه مترو در شهر تهران)، تعدادی از این افکارسنجی‌ها فقط در مراکز استان‌های بزرگ، تعدادی در مراکز همه استان‌های کشور و تعدادی نادر در مراکز همه استان‌های کشور و برخی از شهرهای بزرگ هر استان انجام شده است.

در میان نظرسنجی‌های سفارشی یا نظرسازی‌ها، روستاهای کشور و جغرافیای روستایی جایی نداشته است و در حالی که بین سی تا سی و پنج درصد جمعیت رأی‌دهنده در روستاها سکونت دارد، دیدگاه و گرایش این افراد نادیده گرفته شده است.

با این وصف، بدیهی است، نتایج حاصل از این گونه افکارسنجی قابلیت تعمیم به کل جغرافیایی کشور ندارد و در بهترین شکل فقط می‌تواند گویای نظرات همان بخش ناقص از جغرافیای کشور باشد. بسیار واضح است که همه مردم واجد شرایط رأی دادن را نمی‌توان در ایستگاه مترو در شهر تهران دانست. به همین ترتیب نمی‌توان همه رأی‌دهندگان را صرفاً در مناطق شمالی شهر تهران یا مردم تهران یا مراکز استان‌های بزرگ و حتی مراکز همه استان‌های کشور یافت.

۲- تعیین حداقل نمونه آماری قابل تعمیم به کل کشور

برای تعمیم‌پذیری دیدگاه افراد همواره لازم است نمونه‌ای انتخاب کرد که به لحاظ تعداد و حجم بتواند با درصد قابل قبولی از اطمینان و اعتماد آماری (حداقل ۹۵ درصد اطمینان) همراه باشد.

بنابراین علاوه بر لزوم پوشش جغرافیایی کل کشور باید نمونه از حجم و تعداد قابل قبولی برخوردار شود. انتخاب نمونه‌هایی با تعداد ۱۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر یا ۱۰۰۰ نفر در صورت انتخاب با بالاترین وقت هم نمی‌تواند منعکس کننده دیدگاه همه مردم واجد شرایط رأی باشد و بسیاری از نظرسازی‌ها یا نظرسنجی‌های سفارشی از حیث حجم نمونه مشمول همین نقصان بوده‌اند.

۳- پوشش نمونه آماری به همه طبقات سنی، رأی‌دهندگان، همه طبقات تحصیلی و همه اقشار جامعه:

انجام نظرسنجی و اخذ دیدگاه طیف یا طیف‌های خاصی از رده‌های سنی افراد جامعه و نادیده گرفتن سایر طیف‌های سنی، دریافت دیدگاه طیف‌های تحصیلی خاص و عدم پوشش همه طبقات تحصیلی جامعه و در نهایت سنجش افکار تعدادی از اقشار جامعه به صورت گزینشی و نادیده گرفتن همه اقشار نمی‌تواند به‌درستی افکار و عقاید و آرای افراد جامعه را نشان دهد.

از سوی دیگر در صورت پوشش نمونه به همه طبقات سنی، تحصیلی و اقشار جامعه نیز چنانچه نسبت منطقی بین تعداد آنها در انتخاب نمونه مدنظر نباشد نتایج گمراه‌کننده‌ای به دنبال خواهد داشت.

۴- انتخاب روش درست برای دسترسی به نمونه آماری

در نظرسنجی‌های انتخاباتی، برای آنکه بتوان نمونه‌ای معرف جامعه پیدا کرد، انتخاب نمونه به همه طیف‌های سنی، تحصیلی و اقشاری در جامعه کافی نیست. چه بسا با ملاحظه همه موارد فوق نیز مؤسسات نظرسنجی یا سفارش‌دهندگان نظرسازی، روش درستی برای دسترسی به نمونه آماری انتخاب نکنند.

در این گونه موارد برخی مؤسسات، نمونه آماری را صرفاً از مردم حاضر در میادین و خیابان‌ها انتخاب می‌کنند و درصدد تعمیم نظرات آنها به کل مردم کشور برمی‌آیند. تعدادی از این مؤسسات همه نمونه آماری خود را از پارک‌ها و مراکز تفریحی انتخاب می‌کنند. عده‌ای از آنها تنها از بازار و محل کسب و کار مردم نمونه خود را برمی‌گزینند و تعدادی نیز با مراجعه صرف به منزل مردم و اخذ دیدگاه‌های آنان درصدد تعمیم‌پذیری آنها به کل افراد واجد شرایط رأی برمی‌آیند.

واقعیت آن است که هیچ یک از اینها به‌تنهایی تعمیم‌پذیری نتایج حاصل از نمونه به جامعه را تضمین نمی‌کنند. تجربه نظرسنجی‌های انتخاباتی مؤید این نکته است که در افکار سنجی انتخاباتی باید ترکیب بهینه‌ای از حجم نمونه انتخاب کرد. ترکیبی که هم شامل مردم میادین و خیابان‌ها باشد، هم مردم ساکن در منازل را شامل شود، هم به بازار و محل کسب و کار مردم توجه کند و هم مردم حاضر پارک‌ها و مراکز تفریحی را شامل شود.

نتایج حاصل از چنین نمونه‌هایی قابلیت تعمیم‌پذیری بالایی خواهد داشت.

در کشور ما مؤسسات نظرسنجی که خود را مقید به رعایت ملاحظات چهارگانه فوق کنند، انگشت‌شمار و محدود است و پر واضح است که نتایج آنها نیز قابلیت اتکا دارد و به تعبیری به مفهوم ویژه، یک نظرسنجی انتخاباتی و افکارسنجی واقعی از مردم است.

برخی موسسات نظرسنجی نمونه آماری را صرفا از مردم در میادین و خیابان‌ها انتخاب می‌کنند و درصدد تعمیم نظرات آنها به کل مردم کشور برمی‌آیند

نتایج نظرسنجی‌های انتخاباتی

یکی از مؤسسات معتبر نظرسنجی در کشور که ملاحظات فوق را به عنوان سیاست‌های افکارسنجی در عمل دنبال می‌نماید، در ادوار مختلف انتخابات ریاست جمهوری درصدد بررسی رفتار انتخاباتی مردم ایران برآمده است.

در همه نظرسنجی‌های انتخاباتی دو مسأله وجود دارد: یکی پیش‌بینی مشارکت احتمالی مردم در انتخابات و دیگری میزان اقبال یا ادبار به کاندیداهای مختلف انتخاباتی. تئوری‌ها و نظریات مختلف علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در باب مشارکت و عوامل مؤثر بر آن در کتب و منابع گوناگون علمی موجود است اما به دلیل ویژگی‌های رفتاری در هر کشور، این عوامل می‌تواند قبض و بسط یابد.

مطالعه رفتار انتخاباتی مردم ایران که در خردادماه سال ۱۳۸۵ (یک سال پس از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری اسلامی ایران) با نمونه‌ای به حجم ۶۵۲۸ نفر از مردم سراسر کشور صورت گرفته است. عوامل مؤثر بر میزان مشارکت و انتخاب کاندیداهای ریاست جمهوری را تبیین کرده است. نتایج به قرار نمودار زیر است:

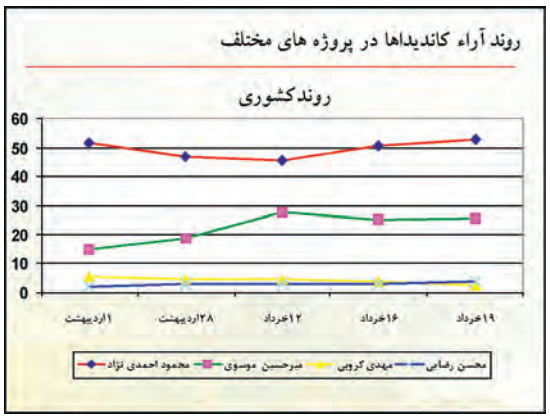

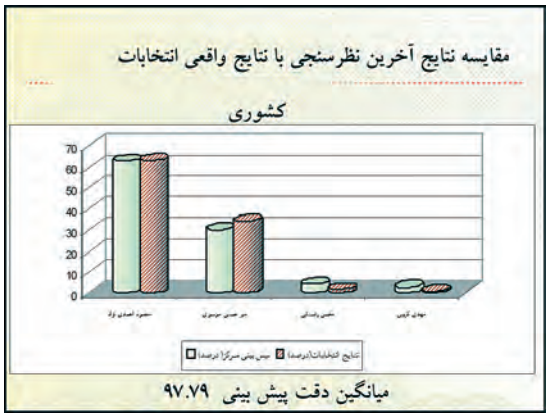

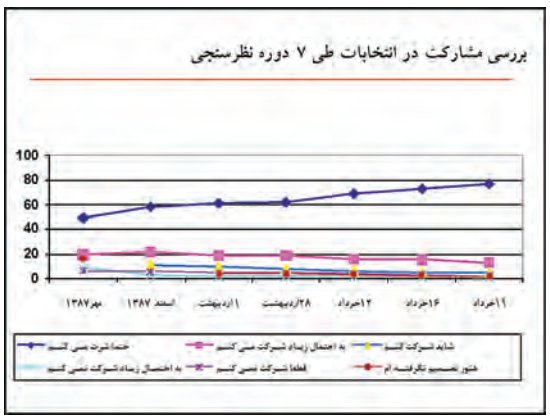

www.ourpresident.ir

نگاهی به مناظره‌های انتخاباتی ۸۸

در برابر ۵۰ میلیون چشم

رعنا احمدی فر

شیوه‌های تبلیغاتی انتخابات دهم با انتخابات گذشته نسبتاً متفاوت بود. پس از اعلام تایید صلاحیت چهار کاندیدا یعنی محمود احمدی‌نژاد، محسن رضایی، مهدی کروبی و میرحسین موسوی، تبلیغات این نامزدها که از مدت‌ها قبل به صورت غیررسمی آغاز شده بود، وارد فاز رسمی و قانونی شد.

با شروع رسمی رقابت‌ها آنچه به وضوح روشن گردید، دو قطبی شدن فضای انتخابات بین آقایان احمدی‌نژاد و موسوی بود. آنچه فضای عمومی جامعه و نیز نظرسنجی‌های مختلف نشان می‌داد، این بود که رقابت اصلی بین احمدی‌نژاد و موسوی است هر چند همان گونه که در سطور بعد اشاره خواهد شد، بنا به نظرسنجی‌های مختلف، اقبال مردمی به احمدی‌نژاد به طور واضحی بیشتر از میرحسین موسوی بود.

احمدی‌نژاد به واسطه آن که در رأس دولت مستقر قرار داشت و نیز سفرهای استانی، در مراحل اولیه تبلیغات انتخاباتی تقریباً خود را بی‌نیاز از تبلیغات مرسوم می‌دید. او حتی هنگام ثبت نام در انتخابات، اعلام کرد که ستاد انتخاباتی نخواهد داشت. با این وجود، ستادهای مردمی وی آغاز به فعالیت کرده و در دو هفته پایانی تبلیغات انتخاباتی نیز به دلیل فشار سنگین تبلیغات رقیب، احمدی‌نژاد نیز مجبور شد دست ستادهای مردمی خود را برای تبلیغات میدانی آزادتر بگذارد.

ستادهای کروبی و رضایی نیز در تبلیغات انتخاباتی کمابیش فعال بودند اما بیشترین و متنوع‌ترین تبلیغات انتخاباتی متعلق به ستاد انتخاباتی موسوی بود. گرچه میرحسین در ابتدا تاکید کرده بود که نیازی به تبلیغات گسترده نمی‌بیند اما با شروع تبلیغات رسمی، ستادهای او به سرعت و در حجم بسیار گسترده و پرهزینه‌ای تبلیغات میدانی و خیابانی را در دستور کار قرار دادند. علاوه بر تصاویر و پوسترها و پلاکاردها متنوع از شخص میرحسین، طیف وسیعی از اقلام تبلیغاتی با رنگ سبز که به عنوان نماد انتخاباتی موسوی انتخاب شده بود، روانه جامعه شد.

خیابان گردی روزانه و شبانه نیز از ابتکارات ستاد موسوی بود که ابتدا به صورت محدود و با حضور سازماندهی شده در برخی میادین تهران آغاز شد، اما بلافاصله با استفاده از شیوه‌های تشکیلات هرمی، تبدیل به اپیدمی در اکثر نقاط شهر تهران گردید. این شیوه از جانب سایر رقبا نیز در پیش گرفته شد و خصوصاً حامیان احمدی‌نژاد نیز به صورت منسجم در برابر هواداران موسوی ظاهر شدند.

البته در ایام تبلیغات انتخاباتی، خیابانگردی‌های شبانه منجر به اغتشاش قابل توجهی نگردید و فضا نسبتاً مسالمت‌آمیز بود هر چند زمینه التهابات و اغتشاشات بعدی تا حدودی از همین خیابان گردی‌ها ریشه گرفت.

مناظره‌های تلویزیونی

مناظره تلویزیونی کاندیداها را باید از جمله وجوه ممیز انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به شمار آورد که بر اساس سنجش‌های مختلف، هم بر میزان مشارکت و هم بر نتیجه نهایی انتخابات تأثیر قابل توجهی داشت.

اگر چه در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری (دوم خرداد ۷۶) نیز مناظره‌ای تلویزیونی بین چهار کاندیدای آن انتخابات برگزار شد اما مدل و محتوای مناظره‌های انتخابات دهم، بدیع و جدید و دامنه تأثیر گذاری آن بسیار افزونتر بود.

یکی از نقاط قوت مناظره‌های تلویزیونی انتخابات دهم که به صورت دوجانبه بین کاندیداهای چهارگانه برگزار شد، شفاف‌سازی فضای انتخابات و ایجاد معیار روشنی برای مردم جهت ارزیابی توانمندی‌های هر چهار کاندیدا بود.

فی الواقع برگزاری مناظره‌ها فرصتی بود تا مردم فراتر از عکس‌ها و پوسترها و فیلم‌های تبلیغاتی، در فضایی واقعی و عینی – و نه مصنوعی و روتوش شده – به مقایسه نامزدها پرداخته و تصمیم‌گیری نهایی خود را بر این اساس انجام دهند.

برگزاری مناظره‌ها فرصتی بود تا مردم فراتر از عکس‌ها و پوسترها و فیلم‌های تبلیغاتی، در فضایی واقعی و عینی – و نه مصنوعی و روتوش شده – به مقایسه نامزدها پرداخته و تصمیم‌گیری نهایی خود را بر این اساس انجام دهند

مقایسه نظرسنجی‌های قبل و بعد از مناظره‌ها به خوبی بیانگر تأثیر گذاری آنها بر تصمیم سیاسی رأی‌دهندگان است. این موضوع خصوصاً درباره مناظره آقایان احمدی‌نژاد و موسوی صدق می‌کند. این دو، اصلی‌ترین رقبای انتخابات دهم بوده و به طور طبیعی، مهم‌ترین مناظره بین آنها برگزار گردید. به گونه‌ای که گفته می‌شود حدود ۵۰ میلیون نفر در داخل و خارج کشور مناظره آقایان موسوی و احمدی‌نژاد را نظاره‌گر بوده‌اند. روند یابی نظرسنجی‌های قبل و بعد از مناظره موسوی-احمدی‌نژاد بیانگر آن است که تا قبل از مناظره بین این دو، گرچه آرای احمدی‌نژاد در سطح کشور با فاصله نسبتاً زیادی از موسوی جلوتر بود اما روند آرای موسوی، شیب صعودی بیشتری داشت. اما بعد از مناظره، این شیب صعودی متوقف و حتی به سمت نزول گرایش پیدا می‌کند و در عوض آرای احمدی‌نژاد شیب صعودی به خود می‌گیرد. به گونه‌ای که در شهر تهران که میرحسین موسوی با نسبت تقریبی ۵۰ به ۳۰ حدود ۲۰ درصد از احمدی‌نژاد پیشی گرفته بود، بعد از مناظره، این فاصله به شدت کاهش یافته و حتی در مقطعی تقریباً مساوی شد هر چند که با افزایش حجم تخریب‌ها علیه احمدی‌نژاد از جمله توزیع سی دی «۹۰ سیاسی» مجدداً آرای موسوی حدود ۱۰ درصد از احمدی‌نژاد جلو افتاد.

نقطه قوت بعدی مناظره‌ها، خنثی شدن تبلیغات دشمنان نظام بود که در مقاطع مختلف تلاش می‌کردند رقابت‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی را نمایشی و غیرجدی بنمایانند. مناظره‌ها این تلقین نادرست را خنثی نمود و روشن ساخت که رقابت سیاسی در ایران، جدی و واقعی است. به تعبیر مقام معظم رهبری مناظره‌ها نشان داد که جمهوری اسلامی مردم را محرم خود دانسته و «اندرونی و بیرونی» ندارد. بدون تردید درصد قابل توجهی از افزایش مشارکت مردمی در انتخابات دهم ریاست جمهوری ناشی از همین عامل بود.

اما یک نقطه ضعف جدی مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها، مدیریت ضعیف این مناظره‌ها بود. رسانه ملی به عنوان مبتکر مناظره‌ها نتوانست در نحوه ارائه، مدیریت قابل قبولی اعمال کند

به گونه‌ای که نقش رسانه در مناظره‌ها کاملاً انفعالی بود. مجری تلویزیونی مناظره‌ها (آقای دکتر پورحسین) نیز قدرت اعمال مدیریت بر روند مناظره‌ها را نداشت و با برخورد انفعالی وی، عملاً دست کاندیداها برای هدایت برنامه به هر سمت و سویی که می‌خواستند باز بود. این در حالی است که مطابق عرف رایج رسانه‌های دنیا، مجری مناظره‌ها می‌بایست جسارت لازم برای هدایت و کنترل روند برنامه را داشته و بی‌طرفی او به معنای اجازه دادن به طرفین برای خروج از دایره موضوع مورد بحث نیست.

در همین زمینه باید به بی‌برنامگی رسانه ملی برای فضاسازی بعد از مناظره‌ها اشاره کرد. با تأثیراتی قابل توجهی که مناظره‌ها بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور گذاشت، صداوسیما می‌بایست برای بازخوردهای طبیعی این تأثیرات برنامه‌ریزی می‌کرد. ادامه مناظره‌ها در سطوح مختلف می‌توانست یکی از این برنامه‌ریزی‌ها باشد که رهبر معظم انقلاب نیز بر آن تاکید کردند اما به صورت جدی مورد توجه رسانه ملی قرار نگرفت.

نقطه ضعف دیگر مناظره‌های تلویزیونی، عدم رعایت برخی قواعد اخلاقی از سوی کاندیداهای شرکت کننده بود. به طور طبیعی فضای مناظره توام با چالش، نقد و حتی پرخاش طرفین به یکدیگر است اما بر همین فضای جدی و چالشی می‌بایست قواعد اخلاقی و حقوقی حاکم باشد تا نتیجه منطقی حاصل شود. به ویژه در نظام مردم‌سالاری دینی که با فضای ولنگار دمکراسی‌های غربی تفاوت‌های ماهوی دارد، بازیگران سیاسی می‌بایست بیش از هر چیز دیگر به اصول و قواعد دینی و اخلاقی توجه داشته باشند. نام بردن دکتر احمدی‌نژاد از آقایان هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و اتهام تلویحی فساد مالی به فرزندان آنان، زیر سؤال بردن مدیریت ۲۴ ساله نظام از جانب دکتر احمدی‌نژاد، طرح اتهاماتی چون دروغگویی، خرافی گری، رمالی و... از سوی آقایان موسوی و کروبی علیه دکتر احمدی‌نژاد، تبانی دیگر کاندیداها (خصوصاً آقایان موسوی و کروبی) علیه دکتر احمدی‌نژاد و تبدیل برنامه مناظره فیمابین به محاکمه کاندیدای غایب (احمدی‌نژاد) و... از جمله موارد بداخلاقی در مناظره‌ها بود که تأثیرات منفی قابل توجهی بر عرصه اجتماعی و سیاسی کشور وارد کرد و موجب دامن زدن به فضای نفرت و نقار و دل چرکینی در جامعه گردید.

www.ourpresident.ir

در انتخابات ۱۰

نظرسنجی‌ها چه می‌گفتند؟

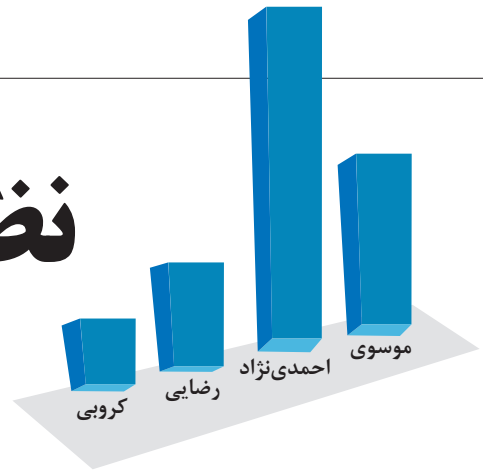

یکی از راه‌های کشف نظرات مردم و دریافت دیدگاه‌های آنان در هر موضوعی، اجرای نظرسنجی‌هاست. نظرسنجی مقوله‌ای است مبتنی بر مبنای علمی که با پیچیدگی خاصی در طراحی، پرسش و استخراج روبه‌روست و در صورت اشتباه در هر یك از مراحل، بی‌تردید پاسخ‌ها و نتایج کسب شده نمی‌تواند از صحت و اعتبار لازم برخوردار باشد.

انتخابات فرصتی برای سنجش اعتبار این‌گونه افکارسنجی‌هاست. هر چند تعداد مراکز نظرسنجی که قادر به انجام کاری متقن، دقیق و علمی باشند، در کشور کمتر از انگشتان یک دست است و معمولاً نیز تمایلی به انتشار یافته‌های خود ندارند.

مرکز تحقیقات صدا و سیما از جمله این مراکز است که با بهره‌گیری از آخرین روش‌های علمی، اقدام به نظرسنجی می‌کند.

در طول انتخابات نیز نظرسنجی‌های صدا و سیما نه به شکل رسمی بلکه از طریق سایت‌هایی که به نحوی به آن دستیابی پیدا کرده بودند، منتشر شد که مقایسه آنها با نتایجی که در این گزارش به آن اشاره خواهد شد، مخاطب را به صحت و سقم آن رهنمون خواهد ساخت. میزان مشارکت و رأی رئیس‌جمهور منتخب برای برخی به ویژه رقیبان انتخاباتی غیرمنتظره بود و آنان در مواضعی صریح با زیر سؤال بردن انتخاب مردم تلاش کردند تا القاگر تخلفات گسترده در انتخابات دهم ریاست جمهوری باشند.

این در حالی است که نظرسنجی‌های سازمان صدا و سیما که از اواخر سال ۸۷ آغاز شده و از ۲۴ فروردین ۸۸ در این گزارش به آن اشاره خواهد شد، به خوبی نشان می‌دهد که جایگاه کاندیداها در چند ماه گذشته در چه موقعیتی بوده است.

جایگاه میرحسین موسوی در شهر تهران:

نکته قابل توجهی که اعتبار نظرسنجی و سلامت انتخابات را نشان می‌دهد، نظرسنجی‌های مربوط به شهر تهران است هر چند در ماه‌های فروردین و اردیبهشت (۸ نظرسنجی) احمدی‌نژاد آرای بالاتری دارد اما تمام نظرسنجی‌های صداوسیما در خرداد ماه (۱۲ نظرسنجی) موسوی را در موقعیتی برتر نشان می‌دهد.

این در حالی است که بر اساس نتایج شمارش آرا در شهر تهران که از سوی وزارت کشور اعلام شده، در شهر تهران موسوی دو میلیون و ۱۶۶ هزار و ۲۴۵ رأی و احمدی‌نژاد یک میلیون و ۸۰۹ هزار و ۸۵۵ رأی کسب کرده است که میزان دقت نظرسنجی‌ها را نشان می‌دهد.

در حالی که در شهرهای استان تهران نظیر اسلامشهر، پاکدشت، ورامین، دماوند، رباط کریم، ری، ساوجبلاغ، شهریار، فیروزکوه، کرج، نظرآباد و ورامین، احمدی‌نژاد پیشتاز بوده و تنها در شمیرانات موسوی حدود یکصدهزار رأی بیش از احمدی‌نژاد کسب کرده است.

نظرسنجی‌های روستایی

نکته مهم دیگر آرای مناطق روستایی است که اغلب کاندیداها از آن غافل بوده و سرمایه‌گذاری خود را عمدتا در شهرهای بزرگ مصروف کرده‌اند. در حالی که براساس تقسیمات جمعیتی ۳۱ درصد سهم آرا در روستاها متمرکز بوده است. سهم تهران ۱۲ درصد، مراکز استان ۲۱ درصد و شهرهای تابعه حدود ۳۶ درصد بوده است.

مرکز تحقیقات صدا و سیما طی دو نوبت در ۸۸/۳/۹ و ۸۸/۳/۱۶ اقدام به نظرسنجی روستایی کرد که نتایج آن می‌تواند تأثیرگذاری این آرا را چه از نظر میزان مشارکت و چه از جهت ترکیب رأی به خوبی نمایان سازد. در نظرسنجی ۸۸/۳/۹ میزان مشارکت ۷۷ درصد، رأی به احمدی‌نژاد ۶۸/۳، موسوی ۱۵ درصد، رضایی یک درصد و کروبی ۲ درصد به دست آمده است و در نظرسنجی ۸۸/۳/۱۶ میزان مشارکت ۸۰ درصد، رأی احمدی‌نژاد ۷۵/۱ درصد، موسوی ۱۵درصد، رضایی و کروبی ۱/۲ درصد به دست آمده است.

بدیهی است غلبه آرای روستایی با سهم ۳۱ درصدی و رأی به احمدی‌نژاد می‌تواند تاثیری جدی بر نتیجه انتخابات داشته باشد و این همان موضوعی است که برخی کاندیداهای معترض چه در تبلیغات و حضورهای فردی از آن غافل بوده‌اند و چه در تحلیل نتایج آرا.

نظر سنجی‌های سراسری (شهری)

در نظرسنجی مورخ ۸۸/۳/۶ از مردم ۳۱ شهر کشور پرسیده شده است اگر فردا انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود، از میان کاندیداها به چه کسی رأی خواهید داد؟ ۵۱/۲ درصد از پاسخگویان گفته‌اند به آقای احمدی‌نژاد و ۳۰/۶ درصد به آقای میرحسین موسوی رأی می‌دهند، ۳/۵ درصد کروبی و ۱/۹ درصد پاسخگویان به رضایی رأی می‌دهند و ۸/۴ درصد پاسخگویان هم اظهارنظری نکرده‌اند.

نظرسنجی ملی (سراسری در ۳۰ شهر کشور) در تاریخ ۸۸/۱/۲۳ حکایت از رأی ۵۲/۸ درصد برای احمدی‌نژاد، ۱۸/۷ درصد برای میرحسین موسوی؛ ۳/۶ درصد کروبی و ۱/۶ درصد رضایی است. نظرسنجی ۳۰ فروردین ۸۸ به ترتیب ارقام ۵۶/۲ (احمدی‌نژاد)، ۱۸/۴ (موسوی)، ۴ (کروبی) و ۱/۶ درصد برای رضایی نشان می‌دهد. نظرسنجی‌های ۱/۲۴ تا ۸۸/۲/۲۸ نشان از رشد آرای میرحسین موسوی دارد، اما همچنان فاصله آرای احمدی‌نژاد در نظرسنجی‌های استانی تا این تاریخ دو برابر آرای موسوی است.

تأثیر مناظره‌ها در نظرسنجی‌ها

با ابتکار سازمان صداوسیما، شش مناظره تلویزیونی بین کاندیداها برگزار شد که ضمن تبدیل شدن به پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی، توانست نقش مهمی در شکل‌دهی به آرا ایفا کند. این مناظره‌ها در شبکه ۳ از ۸۸/۳/۱۲ آغاز شد و تا ۱۸ خردادماه ادامه یافت.

مناظره آقایان احمدی‌نژاد و موسوی در تاریخ ۱۳ خرداد و کروبی و احمدی‌نژاد ۱۶ خرداد برگزار شد. فارغ از هرگونه قضاوتی درخصوص محتوای مناظره‌ها، نظرسنجی انجام شده درخصوص مناظره احمدی‌نژاد و موسوی نشان می‌دهد، آرای احمدی‌نژاد برخلاف برخی تحلیل‌ها پس از این دومناظره روندی صعودی پیدا کرده است. احمدی‌نژاد که در نظرسنجی ۳/۱۳ در تهران ۳۵/۸ درصد و در نظرسنجی ملی ۴۹/۸ درصد آرا را به خود اختصاص داده بود، در نظرسنجی ۳/۱۷ از مردم تهران آرای خود را به ۴۷/۵ و در نظرسنجی سراسری به ۶۲/۷ درصد رساند. به عبارت دیگر مناظره او با موسوی و کروبی نه‌تنها از آرای وی نکاست، بلکه توانست افکار عمومی را بیشتر به سمت خود جلب کند.

در نظرسنجی مستقلی درخصوص مناظره موسوی و احمدی‌نژاد که ۸۸/۳/۱۴ در تهران اجرا شد، مردم ۴۸/۵ درصد اطلاعات ارائه شده از سوی محمود احمدی‌نژاد و ۳۶/۵ درصد اطلاعات ارائه شده از سوی موسوی را قابل اعتماد و دقیق‌تر دانسته‌اند.

مورد مهم دیگری از مخاطبان پرسیده شده است که ارزیابی آنها را درخصوص تاثیر مناظره بر بینندگان نشان می‌دهد، ۳۷/۵ درصد اعتمادشان به آقای میرحسین موسوی بیشتر و ۲۸/۷ درصد کمتر شده است. در حالی که این اعداد درباره احمدی‌نژاد این‌گونه است: ۴۰/۹ درصد بینندگان اعتمادشان به احمدی‌نژاد بیشتر و ۳۲/۴ درصد کمتر شده است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان از استقبال بیشتر مردم از احمدی‌نژاد پس از مناظره‌ها خبر داد. آنچه روشن است این که نتیجه انتخابات در ترکیب آرا با نتایج نظرسنجی‌های انجام شده پیش از انتخابات منطبق می‌باشد.

نظرسنجی مرکز سنجش افکار بسیج

مرکز سنجش افکار پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج نیز یکی از مراکز فعال در زمینه نظرسنجی‌های عمومی‌است که در مقاطع مختلف درباره موضوعات سیاسی و اجتماعی روز اقدام به تحقیقات میدانی می‌کند. این مرکز در ماه‌های منتهی به انتخابات دهم ریاست جمهوری نظرسنجی‌های متعددی در سطح کشور (شهرها و روستاها) انجام داد که نتایج پنج نوبت آخر این نظرسنجی‌ها به شرح ذیل است:

۱	۲	۳	۴	۵
اول اردیبهشت ۱۳۸۸	۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸	۱۲ خرداد ۱۳۸۸	۱۶ خرداد ۱۳۸۸ (بعد از شروع مناظره کاندیداها)	۱۹ خرداد ۱۳۸۸
احمدی نژاد ۵۱/۵ درصد موسوی ۱۴/۹ درصد کروبی ۵/۲ درصد رضایی ۱/۹ درصد تصمیم نگرفته ام ۱۷ درصد سایر و بدون پاسخ ۹/۵ درصد	احمدی نژاد ۴۶/۹ درصد موسوی ۱۸/۸ درصد کروبی ۴/۵ درصد رضایی ۲/۷ درصد تصمیم نگرفته‌ام ۲۲/۲ درصد بدون پاسخ ۴/۹ درصد	احمدی نژاد ۴۵/۵ درصد موسوی ۲۷/۳ درصد کروبی ۴/۴ درصد رضایی ۲/۷ درصد تصمیم نگرفته‌ام ۱۶/۱ درصد بدون پاسخ ۴/۱ درصد	احمدی نژاد ۵۰/۶ درصد موسوی ۲۵/۱ درصد کروبی ۳/۵ درصد رضایی ۳/۱ درصد تصمیم نگرفته‌ام ۱۲/۸ درصد بدون پاسخ ۳/۹ درصد	احمدی نژاد ۵۲/۸ درصد موسوی ۲۵/۵ درصد کروبی ۲/۳ درصد رضایی ۳/۶ درصد تصمیم نگرفته‌ام ۱۲/۷ درصد بدون پاسخ ۳/۱ درصد

همان گونه که ملاحظه می‌شود در نظرسنجی‌های مرکز افکارسنجی بسیج نیز اولاً محمود احمدی نژاد به نحو معناداری در تمامی‌مقاطع از رقبای خود جلوتر است و ثانیاً به تناوب رخدادهای انتخاباتی، میزان آرای کاندیداها دچار افت و خیز شده است. به عنوان مثال در مراحل اولیه تبلیغات انتخاباتی، آرای میرحسین موسوی با شیب صعودی بیشتری به پیش می‌رود اما بعد از مناظره با احمدی نژاد، رای او با افول مواجه شده و احمدی نژاد شیب صعودی می‌گیرد.

۱۸ خرداد ۸۸ - انتشار نامه جعلی منتسب به سپاه درخصوص تجمع بسیجیان در مصلی
۱۸ خرداد ۸۸ - برگزاری مناظره احمدی‌نژاد و رضایی
۱۹ خرداد ۸۸ - نامه بی‌سلام هاشمی رفسنجانی خطاب به رهبر معظم انقلاب

www.ourpresident.ir

آرایش اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری دهم

کدام کاندیدا به من شبیه‌تر است؟

۲۲ مهر سلیمی بنی | محمد ضرابی وحید

بی‌گمان، انتخابات دهم ریاست جمهوری، جزء مقاطع بسیار حساس حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما به شمار می‌آید. در انتخابات خرداد ماه ۸۸، بیش از آرایش و حضور نیروهای سیاسی که عموما در بسیاری از ماه‌های سال فعال هستند، حضور برخی جریانات اجتماعی و طبقات مختلف مردم در عرصه انتخابات بیش از سایر مقاطع تاریخ معاصر مشهود بود. به طور مثال می‌توان از حضور معنادار اصناف مختلف در برنامه‌های تبلیغاتی و انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری به عنوان دلیلی برای متفاوت بودن انتخابات دهم از سایر انتخابات ریاست جمهوری تعبیر کرد. در انتخابات سال گذشته، اقشار مختلف مردم، تنها به عنوان رأی دهنده در انتخابات حضور نداشتند بلکه فراگیری این رویداد سیاسی به قدری زیاد بود که طبقات مختلف مردم که در انتخابات گذشته، چندان حضور پررنگی در روند شکل دهی آرا نداشتند، به شکل کاملا واضحی به آوردگاه انتخابات وارد شده بودند. ولی به راستی آرایش اجتماعی نیروهای جامعه در شکل‌دهی به روند انتخابات دهم ریاست جمهوری، چه شمایلی داشت؟ مطلب حاضر، سعی دارد در حداقل کلمات، به نحوه آرایش آرای اجتماعی و حضور طبقات مختلف مردم در انتخابات ریاست جمهوری و رفتار سیاسی نامزدها در مواجهه با این شرایط بپردازد.

تبلیغات وسیع و پرحجم؛ پاشنه آشیل حریف

انتخابات برای بسیاری از مردم نماد اسراف در خرج کردن است. اینکه سخن از بسیاری از مردم می‌شود، شاید برای تعدادی از هموطنان، چندان ملموس نباشد، زیرا خرج کردن برای پوستر و ستاد و روزنامه، لوازم حضور در انتخابات تلقی می‌شود، ولی زمانی که نامزدهایی که در انتخابات مختلف به عرصه می‌آیند، صرف کردن بی حساب و کتاب را به عنوان استراتژی برگزینند، لابد برای تعداد زیادی از مردم، غیر قابل هضم شمرده می‌شود. تبلیغات وسیع و پرحجم یکی از نامزدهای ریاست جمهوری در انتخابات سال گذشته، برای عده زیادی از مردم که به هر جهت به کارزار انتخابات پا گذاشته بودند، به شکل معناداری، تعجب برانگیز بود. تبلیغات وسیع میرحسین موسوی که نسبت به رقبای خود، گوی اسراف را از همگی ربوده بود، باعث شد بسیاری از مردم که در دهک‌های میانی و پایین جامعه حضور داشتند، خود را با این سؤال مهم در ذهن روبه‌رو ببینند: هزینه این همه تبلیغات وسیع و پرحجم از کجا تامین می‌شود؟ از سوی دیگر، مسائلی که در ارتباط با فساد مالی برخی از کاندیداها در انتخابات مطرح شد، جای پاسخ این سؤال را در اذهان مخاطبان به صورت جدی خالی گذاشت: کسانی که با متهمان پرونده‌های فساد مالی مانند شهرام جزایری ارتباطات مالی مشکوک دارند و به این نکته نیز معترفند، چگونه می‌توانند در قامت ریاست قوه مجریه، خود را از وسوسه دست‌اندازی به بیت‌المال (در صورت پیروز شدن در انتخابات) مصون دارند؟ مهدی کروبی زمانی که در مناظره پرافت و خیز خود با محمود احمدی‌نژاد سخن از گرفتن مبالغ گزاف میلیونی از جزایری به میان می‌آورد، چگونه می‌تواند زمانی که رئیس جمهور شد، فساد مالی خود را ادامه ندهد؟ چنین سؤالاتی در ذهن مخاطبان، باعث شد بسیاری از گروه‌های اجتماعی و به خصوص دهک‌های پایین که بنا به آمار ارائه شده، تنها قادر به تامین حداقل زندگی خود هستند، با نگاهی متفاوت به کاندیداها نگاه کنند. از طرفی، حضور نه چندان پررزق و برق محمود احمدی‌نژاد در عرصه هیاهوی خیابانی و ستاد راه‌انداختن و کاروان تشکیل دادن به چشم مردم می‌آمد و در آن سوی میدان، تعدادی از کاندیداها با صرف میلیاردها تومان، زنجیره سبز در طولانی ترین خیابان پایتخت تشکیل می‌دهند و روزنامه‌های مختلفی را در تیراژهای میلیونی چاپ و به رایگان در اختیار اقشار مختلف قرار می‌دهند. واقعیت این است که تفاوت در حجم وسیع تبلیغات و هزینه‌های صرف شده، باعث شد بسیاری از مردم که با درآمدهای متوسط و پایین، زندگی خود را اداره می‌کنند با نگاهی متفاوت به لیست نامزدهای مختلف بنگرند: چه کسی به من شبیه تر است؟ کسی که رشوه میلیونی از بدنام‌ترین تاجر کشور می‌گیرد؟ کسی که میلیاردی در تبلیغات خود خرج می‌کند؟ کسی که برای حضور هواداران در ستادهای خود، کیسه‌ای برای قسمت کردن ندارد؟ شکل دهی آرای برخی از اقشار بر اساس این همگونی صورت گرفت. منطق ساده‌ای پشت این ماجرا قرار داشت: به کسی رأی می‌دهم که به من از سایرین شبیه‌تر است!

تفاوت در حجم وسیع تبلیغات و هزینه‌های صرف شده، باعث شد بسیاری از مردم که با درآمدهای متوسط و پایین، زندگی خود را اداره می‌کنند با نگاهی متفاوت به لیست نامزدهای مختلف بنگرند

با این تعبیر بیراه نیست اگر گفته شود تبلیغات پرحجم و وسیع که خبر از سرمایه‌گذاری اقتصادی بالای برخی چهره‌های صاحب نفوذ و صاحبنام برای حمایت از کاندیدای سبز می‌داد، به عنوان یکی از پاشنه‌های آشیل فراوان هواداران میرحسین موسوی در انتخابات مطرح شد. تبلیغاتی که منبع تامین هزینه‌های اقتصادی آن، هنوز با گذشت یک سال از انتخابات، حرف و حدیث فراوانی را به دنبال دارد.

تخریب دولت نهم در مقابل قضاوت همگانی

دولت نهم در این کشور چه کرده بود؟ این را باید در انتخابات انتهای آن دوره جست‌وجو کرد. به قول فرنگی‌ها، انتخابات در اصل «روز داوری» است. داوری مردمی که تمشیت چهار سال از امور خود را در ید اختیار کسی دیده‌اند که اکنون برای کسب آرای مجدد مردم به میدان آمده است. این که دولت نهم برای مردم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی چه کرده است را می‌توان از برآیند و میانگین آرای مردم دانست. مردم، تنها در پایتخت ایران، ساکن نیستند. آمارها نشان می‌دهد تنها ۱۲ درصد آرای اخذ شده از مردم تهران بود و با این حساب ۸۸ درصد آرایی که به صندوق‌ها ریخته شده، متعلق به هموطنانی است که خارج از حدود دارالحکومه ساکنند. با این حساب، اگر فرض بگیریم دولت نهم تمامی مساعی خود را برای سایر استان‌ها به غیر از شهر تهران صرف کرده باشد (فرض بگیریم) مردمی که درباره دولت نهم قرار است در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دهم داوری کنند، نظرشان ۸۸ درصد نظر همه جامعه رأی‌دهنده است، به تعبیر دیگر، در صورتی که منتقدان دولت نهم و شخص محمود احمدی‌نژاد، سیاست‌های وی را در بوته نقد قرار دهند، تنها می‌توانند نظرشان را در مورد ۱۲ درصد از جامعه رأی‌دهندگان دارای مصداق بیابند و سایر استان‌ها و شهرهای کشور، مشمول انتقادات آنها که عموما دایر بر عدم توسعه سیاسی یا اعطای آزادی‌های مدنی و حزبی است، نمی‌شود. این است که گفته می‌شود تخریب بی‌امان و گسترده دولت نهم به عنوان یک استراتژی در تقابل با قضاوت همگانی قرار می‌گیرد و پربیراه نیست نظر ۸۸ درصد ایرانی غیر تهرانی را نظر قاطبه ملت ایران ندانیم. به بیان دیگر، زمانی که حریف با تابلوهای «دروغ ممنوع» و کاریکاتورهای شخصیت‌های تلویزیونی، شخصیت رئیس جمهور قانونی کشور را مورد هجمه و تمسخر قرار می‌داد و در کنار آن با ارائه آمارهای بی بنا و بنیاد و فیلم‌های ساختگی مبتنی بر جلوه‌های ویژه تصویری، قصد داشت تمامی دستاوردهای دولت نهم را زیر

www.ourpresident.ir

سؤال ببرد، ۸۸ درصد از رأی دهندگان، خود را در مورد دستاوردهای دولت نهم، با قضاوت بی جهت و نسبتاً آگاهانه مواجه می‌دیدند که در آن باید به این موضوع رأی می‌دادند: دولت نهم به کار خود ادامه دهد یا سکان دولتداری را به دیگرانی که کاملاً مواضع متفاوت و برنامه‌های دیگری داشتند، واگذار کند. اینجاست که بار دیگر، منافع جمعی قاطبه ملت ایران (که در بالا به گستردگی آنها در سراسر کشور اشاره شد) راه خود را جست‌وجو کرد و رأی به تداوم خدمت داده شد. از طرف دیگر احساس می‌شد تخریب گسترده دولت نهم، باعث حالت مظلومیت در محمود احمدی‌نژاد شود، زیرا وی در حضور مردم کشور بارها به این واقعیت اشاره نمود که رقابت در انتخابات ریاست جمهوری دهم، بین یک نفر با سه رقیب دیگر است.

اینجا بود که تخریب گسترده دستاوردهای اقتصادی و رفاهی دولت در مناطق مختلف ایران، در تقابل با تصمیم گیری جمعی ایرانیان، به خصوص کسانی که هرگز لذت نوازش حیوانات دست آموز خود را در کافی‌شاپ‌های شمال تهران، تجربه نکرده بودند، قرار گرفت و نتیجه کاملاً برعکس شد: منتقدان دولت نهم هر چه به طبل تخریب کوفتند، مردم شهرستان‌ها به رأی دادن برای تداوم کار احمدی‌نژاد مصمم تر شدند.

تمرکز بر دور دوم انتخابات

نگاهی اجمالی به روش تبلیغاتی و برنامه‌های کاندیداهای دور دهم انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد، سیاست اصلی و راهبرد تعیین کننده سه نفر از نامزدهایی که خارج از بدنه دولت قرار داشتند به این اصل باز می‌گشت: با تمرکز بر شکستن آرای دهک‌های مختلف و اقشار گوناگون جامعه، می‌توان بازی را به وقت اضافه کشید و در دور دوم، پشت دولتمردان نهم را به خاک شکست رساند. ولی در اردوگاه احمدی نژاد، بحث بر سر نحوه آرایش تبلیغاتی نبود، بلکه ابتدا عملگرایی در مقابل تئوری‌سازی قرار داشت و در مرحله بعد، قطع شدن خدمت رسانی به مردم محروم و آسیب‌پذیر، ضایعه‌ای بود که نمی‌شد به سادگی آن را در گفتمان احمدی‌نژاد، قابل قبول دانست.

شاید به دلیل همین نگره بود که رئیس جمهور تا لحظاتی پیش از شروع موعد قانونی و رسمی تبلیغات ریاست جمهوری، همچنان پیگیر مصوبات خود در مناطق محروم و شهرستان‌های غیر برخوردار از جمله اسلامشهر و پاکدشت بود. در زمانی که میرحسین موسوی وعده دیدار با هواداران خود را در برج میلاد تهران، نماد ثروت، غرور و تکنولوژی گذاشته بود، محمود احمدی‌نژاد با تمرکز بر سفرهای برون مرکزی خود، مهمان اسلامشهری ها شد. شاید در نظر اول، این رویکرد، نوعی تبلیغات غیر رسمی قلمداد شود، ولی وقتی با نمایندگان مجلس از این شهرستان‌ها گفت‌وگو شود، به سادگی روشن می‌شود که حضور رئیس جمهور در مناطق غیربرخوردار، چه تأثیری را بر رفاه و معیشت هموطنان غیرمرکز نشین گذاشته است. این رویکرد در مقابل تمرکز حریف به کشاندن بازی دموکراسی به وقت اضافه، کاملاً جوابگو شد. زیرا هجمه به دستاوردهای مختلف دولت، شکستن آرای دهک‌های پایین از طریق زیر سؤال بردن وضعیت اقتصادی کشور، واردات اجناس و کالاهای خارجی که زیربنای تولید را در کشور دچار نوسان می کند و همچنین بالا بردن فرضی خط فقر، آمار بیکاری و به تعبیر یکی از نامزدها، «ضریب فلاکت» در مقابل گفتمانی قرار می گرفت که نه تنها به کشاندن بازی به دور دوم اعتقادی نداشت، بلکه با روش کاملاً عملیاتی، به دنبال خدمت رسانی به مردم تا آخرین نفس و دقایق بود. این چنین بود که مردم شهرستان‌هایی که حضور رئیس نهمین دولت را در زادگاه و سکونتگاه خود بارها لمس کرده بودند، هنگام علامت گذاری روی تعرفه‌های اخذ رأی، در مقابل نام کسی علامت گذاشتند که چهره او را بدون استفاده از رسانه‌های مجازی و کاغذی، از نزدیک دیده بودند.

رفاه برای همه در مقابل توسعه سیاسی برای خواص

این شاید یک لطیفه تاریخی و اجتماعی در ایران باشد که جناح موسوم به راست، به دنبال رفاه مردم و جناح موسوم به چپ به دنبال توسعه سیاسی و احزاب است. در کل دنیا، حضور محافظه‌کارانی که طبعاً از اقشار برخوردار و صاحب رفاه هستند، باعث می‌شود نمایندگان آنها در انتخابات نیز دغدغه خود را آب و نان و معیشت ندانند و به دنبال توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی و شخصی باشند و در طرف مقابل چپ‌ها، یا آنهایی که از دهک‌های پایین اجتماع هستند، اعتقادی به اولویت داشتن بحث‌های آزادی‌های شخصی و حزبی نداشته و به دنبال برآوردن نیازهای ابتدایی زندگی باشند. ولی در ایران، این رابطه به طور کلی برعکس شده است. اصولگرایان اکثراً از دهک‌های پایین جامعه برخاسته‌اند و وقتی سخن از برنامه‌های انتخاباتی خود می‌رانند، کلماتی مانند رفاه برای همه، معیشت و عدالت بیش از آزادی احزاب و روزنامه‌ها و رسانه‌ها به گوش می‌رسد. در جبهه مقابل، چپ‌ها (موسوم به اصلاح طلبان) با ارائه روش‌هایی برای توسعه سیاسی و فعالیت‌های حزبی و مطبوعاتی، راه را برای رسیدن خود به قدرت هموار می کنند. همانطور که زمانی مصطفی معین، به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری سخن از توسعه سیاسی می‌زد و می‌خواست حق اقلیتی از سیاستمداران کهنه کار را به عنوان مطالبات مردم در انتخابات دوره نهم، به کرسی بنشاند، اقبالی در حد یک دهم آرا

رئیس جمهور تا لحظاتی پیش از شروع موعد قانونی و رسمی تبلیغات ریاست جمهوری، همچنان پیگیر مصوبات خود در مناطق محروم و شهرستان‌های غیر برخوردار بود

۱۹ خرداد ۸۸ - کشف مرکز تکثیر و توزیع میلیون‌ها سی‌دی تخریبی علیه احمدی‌نژاد
۲۰ خرداد ۸۸ - احمدی‌نژاد: رقیب عرصه را باخته و دنبال ایجاد تنش است
۲۱ خرداد ۸۸ - قطع شبکه پیامک کشور به دلیل افزایش شایعات انتخاباتی

www.ourpresident.ir

پیدا نکرد، در دوره دهم نیز میرحسین موسوی و مهدی کروبی با جمع کردن عده‌ای از تندروترین اصلاح طلبان سیاسی، حرف‌های خود را درباره حضور دهک‌های بالا در توزین نیروهای سیاسی، به تمامی مردم تسری دادند و تصور کردند همه ایرانی‌ها نان خود را آنقدر داغ و چرب می‌بینند که فیلشان یاد هندوستان توسعه احزاب و سیاست کرده است. برای همین یکی از اساسی ترین محورهای تبلیغاتی خود را توسعه حزبی و سیاسی معرفی کرده و به کوس تقدم سیاست بر اقتصاد کوفتند. حضور برخی چهره‌هایی که به دلیل مفاسد اقتصادی بارها محکوم شده‌اند مانند غلامحسین کرباسچی در پوستر اصلی مهدی کروبی، نشان می‌دهد این نامزد انتخاباتی به قدری از واقعیت‌ها و نیازهای اصلی جامعه به دور مانده‌اند که حمایت یک چهره سیاسی نه چندان خوشنام را به حمایت میلیونی جمعیت گمنام و بی نام مردمی که هنوز دغدغه معیشت و رفاه، اصلی ترین محرک آنها برای رأی دادن است، ترجیح می‌دهد. این چنین می‌شود که شعار رفاه برای همه که توسط محمود احمدی‌نژاد به عنوان یک برنامه عملی به جامعه ارائه شد، در مقابل گرایش خواص محور مهدی کروبی و میرحسین موسوی قرار گرفت و از آنها با فاصله معناداری با نفر اول، بازنده انتخابات ساخت.

جالب اینجاست حضور کاندیداهایی که شکست را در انتخابات دهم ریاست جمهوری تجربه کردند در مناطق محروم نیز نگاهی از بالا به پایین و مبتنی بر ذهنیت اشرافی گرایی و سیاست زده آنها بوده است. به طور مثال زمانی که میرحسین موسوی در جمع مردم ساری حضور یافت، به جای رسیدگی و پذیرفتن واقعیت نه چندان رضایتبخش اقتصادی مردم، از ظرفیت‌های آسیای مرکزی به عنوان «حیاط خلوت ایران» نام می‌برد و تصور می کند همانطور که امریکای لاتین به عنوان حیاط خلوت ایالات متحده، برخی از اقلام خام آن کشور را تامین کرده و مبدل به زباله دانی محصولات گران امریکایی شده است، آسیای مرکزی نیز باید برای ایران، چنین حال و هوایی داشته باشد. شاید نفس این مسأله، چندان بد نباشد، ولی جای سخن گفتن از حیاط خلوت ایران در میان مردم عموماً کشاورز و پیشه‌ور شهرستان ساری نشان از بی تجربگی و عدم دریافت واقعیت‌های زندگی سارویان دارد. سارویانی که این روزها با مشکلات ناشی از تمرکز امکانات در پایتخت مواجهند و رؤیای مهاجرت به سرزمین برج‌های بلند و خیابان‌های شیک تهران را برای گذران بهتر معیشت در ذهن می‌پرورانند.

در سوی دیگر میدان، مردی که از نظر هواداران خود، محرومیت را با گوشت و خون احساس کرده است، برای مردم ایران سخن از توزیع عادلانه امکانات و رفاه می‌زند، یعنی واقعگرایی در برخورد با پدیده‌های اجتماعی، فقر و کمبود امکانات را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد.

تمرکز بر مرکز، نگاه به شهرستان‌ها

شاید اگر محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور ایران، زحمت بیرون رفتن از ساختمان‌های شیک و محافظت شده خیابان پاستور را به خود می‌داد، رهبر انقلاب اسلامی، در خلال سال‌های ۷۷ تا ۸۴ زحمت مسافرت‌های طولانی به مناطق محروم کشور را به خود نمی‌دادند. با این همه، زمانی که به عنوان خلف محمد خاتمی، کلید قوه مجریه به محمود احمدی‌نژاد تسلیم شد، وی با برنامه ریزی فشرده و طولانی، سرکشی به صفحات مختلف ایران را در صدر کارهای خود قرار داد تا از نزدیک، مشکلات مناطق مختلف را دریافته و برای آن چاره‌اندیشی کند. برای همین سفرهای استانی به عنوان بدیع ترین دستاورد دولت نهم، باعث تفاوت عمده نگاه طیف جدید سیاستمداران ایرانی با گذشتگان شد.

تیم احمدی‌نژاد در سفرهای استانی، حتی به روستاها هم سر کشید و با درد مردم دردمند آشنا شد. ولی از آن طرف، تمرکز بر پایتخت نشین‌ها به عنوان اصلی‌ترین مشخصه کاندیداهایی که نتوانستند رأی زیادی را در سبد خود ببینند، شناخته شد. حضور در مرکز، حساب کردن روی رأی مرکز نشینان، آن هم در محلات بالایی شهر که سودای زندگی از ما بهتران را در مخیله دارند، باعث شد کاندیداهایی که کانون‌های اجتماعی رأی مردم را به درستی درک نکرده بودند، خود را با موقعیت خطیری روبه‌رو ببینند. پس بیراه نیست اگر طیف‌های مردم در مناطق محروم و شهرستان‌ها، زمانی که وقت رأی دادن رسید، هر یک به عنوان یکی از اعضای ستاد احمدی‌نژاد برای پیروزی وی کار کنند و تلاش کنند رئیس جمهوری به پاستور برود که به معنای واقعی نماینده و رئیس جمهور همه ایرانیان باشد، نه به طور نمادین به ایرانی بودن بپردازد و در اصل، رئیس جمهور بالانشینان پایتخت باشد. نگاه به شهرستان‌ها در دولت احمدی‌نژاد

حضور در مرکز، حساب کردن روی رأی مرکز نشینان، آن هم در محلات بالایی شهر که سودای زندگی از ما بهتران را در مخیله دارند، باعث شد کاندیداهایی که کانون‌های اجتماعی رأی مردم را به درستی درک نکرده بودند، خود را با موقعیت خطیری روبه‌رو ببینند

هر چند موجب شد متلک‌هایی را طرف مقابل برای وی طراحی کند و به عنوان «دولت سیب‌زمینی» و «دولت صدقه» در بوق و کرنا کنند، ولی چیزی که نتیجه انتخابات را رقم زد، حضور مردم همین شهرستان‌ها بود که می‌دیدند برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران، یکی از حکام درجه یک کشور، به در خانه‌های محقر آنها در دورافتاده ترین مناطق بشاگرد و لامرد و قائنات و بازفت آمده است، لذت متلک‌پرانی را به دل‌سازندگان آن گذاشت تا زمانی که نتایج انتخابات مشخص شد، خنده تمسخر بر لبانشان بخشکد. در اینکه سرنوشت انتخابات در بیرون تهران رقم خورد، همین نکته کافی است که ۳۲درصد آرای ریخته شده به صندوق را روستاییانی دادند که بنا بر تقسیمات قانونی وزارت کشور، تنها نماینده دولت در محل سکونتشان، تابلوی «دهداری» را بالای سر خود آویخته است.

رفتار سیاسی، رفتار اجتماعی

علمای علوم انسانی در تعریف رفتار سیاسی، تمامی حرکات، گفتار و برنامه‌هایی که معطوف به معادلات قدرت در سطح ملی و منطقه‌ای است را مد نظر قرار داده‌اند. با این تعریف، تمایل افراد برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در مقاطع مختلف، گونه‌ای رفتار سیاسی تلقی می گردد که فی نفسه نه ممدوح است و نه مذموم. ولی نیت ودلیل رفتار سیاسی، باعث می‌شود تلاش برای کسب قدرت، در حوزه اخلاق دارای مفاهیم «خوب» و «بد» شود. کسب قدرت برای قدرتنمایی و حکمرانی، آفتی است که برخی از نامزدهای ریاست جمهوری ثابت کردند که با آن عیاقند. تفاوت رفتار سیاسی و رفتار اجتماعی از همین موضوع ناشی می‌شود. در بروشور تبلیغاتی مهدی کروبی، اعضای ستاد مرکزی با عناوینی مانند روزنامه‌نگار و زندانی سیاسی مشخص شده بودند. این اشخاص با وجودی که دارای سابقه چندان درخشانی در حوزه‌های مختلف مدیریت و اجرا نبودند، سیاسی بودن و زندان سیاسی رفتن را به عنوان امتیاز مثبت خود در مقابل نامزدی مطرح کردند که از سیاست ورزی به خاطر سیاست ورزی، چندان دل خوشی نداشت. محمود احمدی‌نژاد با رفتارهای خود بارها نشان داده است شیفته خدمت است، نه تشنه قدرت. ساعت‌های طولانی و ممتد کار برای مردم، گفت‌وگو و مسافرت به مناطق مختلف ایران، استراحت در شرایط طاقت‌فرسا که نمونه‌های تصویری آن بارها روی سایت‌های مختلف خبری قرار گرفته است، تفاوت محسوس نگاه اجتماعی احمدی‌نژاد را در مقایسه با میرحسین موسوی که هوادارانش چهره و لباس خود را با رنگ سبز تزیین می کردند، نشان می‌دهد. جایی که نگاه سیاست‌محور مهدی کروبی، با تکیه بر چهره‌های «زندان سیاسی رفته» و هوادارانی از اقشار مختلف سیاستمداران و اشخاص معلوم الحال که تعبیر «از گوگوش تا سروش» برایشان بسیار برازنده به نظر می‌رسد، با آرمان‌های اجتماعی مردم که در شخص احمدی‌نژاد متبلور شده است، تلاقی پیدا می کند و انتخابات ۲۲خرداد به عنوان نقطه این تلاقی، بسیاری از سنگ‌های مردم و سیاستمدارانی که تشنه قدرتند را به خوبی هویدا می کند. نگاه اجتماعی احمدی نژادی در قالب

www.ourpresident.ir

گفتمـان عدالت گسـتر، خدمت محور و اصولگـرا در مقابل نگاه سیاسـت زده میرحسین موسوی و مهدی کروبی که چهره‌های تا مغز استخوان سیاست محور و سیاست ورز را در کنار خود می‌دیدند، غلبه را برای رئیس جمهور دهم رقم زد؛ زیرا معادلات سیاسـی در سرزمینی که مردم آن سیاسی ترین و آگاه‌ترین ملت جهانند، به سادگی پاسخ از پیش تعیین شـده ندارد. به عبارت دیگـر جایی که مردم، سیاست را در خدمت عدالت و رفاه خود نبینند، چندان علاقه‌ای به شطرنج روی میز سیاستمداران کهنه کار ندارند.

رسـانه سـالاری در مقابـل مردم‌سالاری

ناگهان قارچ‌های رسانه‌ای سربرآوردند. روزنامه‌های داخلی یکی پس از دیگری مجوزهای خود را از تاریکخانه‌های احزاب بیرون کشیدند و توپخانه‌های کاغذی، امواج پروپاگاندا و آژیتاسیون را به سمت مردم فرستادند. رسانه‌سالاری در ادبیات رقبای احمدی‌نژاد یکـی از حرف‌های اصلی بود. اسـتفاده از رنگ بـه عنوان یک رسانه مدرن، انتشـار روزنامه‌های خلق السـاعه و شـب نامه‌هایی که قرار بود تنها و تنها شبهه افکنی کنند و دروغ بسـازند، با پول‌های شـبهه ناکی که از کانال‌های داخلی و خارجی به دسـتگاه عظیم رسانه‌ای طیف اصلاح‌طلب تزریق می‌شد، فضای جامعه را بناگاه آلود تا در آستانه انتخاب دهمین رئیس جمهور، هر آن کس سواد خواندن و نوشتن داشت، رسانه نگار شـود. بیراه نیست در دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات، بازوی رسـانه‌ای به عنوان یکـی از اصلی‌ترین کانال‌های فشـار به دولـت (و به تعبیر دیگر، حکومت) معرفی شد. سایت‌هایی مانند کلمه، نـوروز، جمهوریت و برخی تارنماهای آن سـوی آب مانند توئیتر و فیس بوک، فضا را بـرای ارتباط با مردم مهیا دیدند. رسانه‌سـالاری تا جایی در برنامه‌هـای نامزدهای نـاکام انتخابات مهم شد که شبکه‌هایی که عناد آشکار با کل نظام داشـتند نیز بـه کمک آنها آمده و به عنوان سخنگوی مهدی کروبی و میرحسـین موسـوی رفتـار کردند. شـبکه صدای امریکا که آشکارا توسط عوامل سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اداره می‌شـود، تریبون رسمی هواداران میرحسـین موسـوی و مهدی کروبی شـد. بنگاه سـخن پراکنی بریتانیا (بی بی سـی) که حمایت بی چون و چرای خود را از گروه‌های اپوزیسـیون خارج از کشور بارها اعلان کرده است، هر روز و شـب مصاحبه‌های طولانی با اعضای سـتادهای این دو نامزد انجام می‌داد و توسط تلویزیون، رادیو و اینترنت منتشر می‌کرد.

از طـرف دیگر، محمـود احمدی‌نژاد با حضور در میان مردم، مردم سالاری را به عنوان گفتمانی در مقابل رسانه‌سالاری برگزیـد و با مـردم از طریق خـود آنها سـخن گفـت. حضـور احمدی‌نـژاد در مراسـم مختلـف در جمع مـردم و همچنین سـفرهای طولانی اسـتانی مؤید این نکته اسـت که به تعبیر وی و برنامه‌ریزان ستادش، مردم، قرار نیست حرف رسـانه‌های معلوم الحـال را بهتر و صحیح‌تر از سـخن کسـی بدانند که رودررو با آنها می‌نشـینند و زانو به زانوی مشکلاتشـان، از رفع بیـکاری، تورم و فشـار اقتصادی، کار می‌کنـد. گفتمان مردم‌سـالاری به جای غوغاسـالاری از طریق رسانه‌های مختلف، غلبه کاندیدای پیروز را قبل از انتخابات مسجل کرده بود.

تکنیک رأی گرفتن در ایران، از همه جای دنیا پیچیده‌تر است. کسی که قدم در انتخابات می‌گذارد، به قدری المان‌ها و متغیرهای مختلف را در رأی دادن مردم، مؤثر می‌بیند که ناچار است با هزار اما و اگر و برنامه در ایـن وادی، کورمال کورمال راه برود

چرا که به تعبیر بنیانگذار جمهوری اسـلامی، زمانی که آنها از عملکرد کسی تعریف می‌کنند، باید به حال او تأسف خورد.

سـازماندهـی آرای خاموش و خاکستری

تکنیک رأی گرفتن در ایران، از همه جای دنیا پیچیده‌تر است. کسی که قدم در انتخابات می‌گذارد، به قدری المان‌ها و متغیرهای مختلف را در رأی دادن مردم، مؤثر می‌بیند که ناچار است با هزار اما و اگر و برنامه در ایـن وادی، کورمال کورمال راه برود. سـازماندهی آرای خاموش، یکی از این تکنیک‌هـای پیچیده اسـت. کاندیداهـای اصلاح‌طلب روی آرایی که در انتخابات گذشته همـواره خانـه نشـینی اختیـار می‌کردند، حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. بـه تعبیر آنـان، اگر فردی در خانـه بمانـد و روز رأی گیری اجازه دهد مهر در شناسـنامه‌اش بخورد، او یکی از مخالفانی است که نمی‌خواهد وضعیت موجود ادامه پیدا کند. برای همین سعی کردند با قطبی کردن فضـای انتخابات، آرای خاموش را صـدا بزنند. البته ایـن کار، باعث حضور گسـترده مردم در پای صندوق‌های رأی شد، ولی نهایتاً منجر بـه آن چیزی که آنها می‌خواستند، نگردید. زیرا در ایران، آرای خاموش، تنها رأی‌های مخالفـان نبـود، بلکـه رأی‌هایی بود که تریبونی بـرای اعلام وجود نداشـتند، یعنـی رأی دهک‌های پایین اجتماع و کسانی که به تعبیر آن بزرگمرد، پابرهنگان همیشـه تاریخ بودند. به دلیل جوسـازی‌ها و فشـارهایی کـه دروغ پـردازی دستگاه‌های رسانه‌ای معاند درباره دسـتاوردهای دولت نهم به وجود آوردند، آرای خاموش ناگهان بیدار شد و خیزش مردم پابرهنه، این بار به سـمت و سـویی رفت که پیش بینی آن از حد فهم و درک برج عاج نشینان، فراتر بود. مردم در اقصی نقاط ایران، به پـای صندوق‌های رأی رفتنـد و رأی دادند. منتها به چه کسی؟ نکته اصلی در این است که آرای خامـوش بی تریبون‌های ایرانی، جـای اصلی خـود را پیدا کرد و بـه کاندیدایی اهدا شـد که قرار بود تریبون و یاور آنها باشـد. به بیان دیگر، رقبـای احمدی‌نژاد به خوبی توانستند حساسیت افکار عمومـی و آرای خامـوش برخی طبقـات اجتماعـی و اقتصادی را برانگیزنـد، ولی توان و پتانسـیل استفاده از آن را نداشتند. زیرا آرای خاموش به گونه‌ای برانگیخته شد که به خـودی خود، سـازماندهی خاصی نیاز نداشت. موج برخاست و به مسـیر اصلی خود رفت. آرای خاموش روستانشـینان و ساکنان اسـتان‌های دوردسـت به سـبد احمدی‌نژاد ریخته شـد، زیرا آنها، محمود را از خود می‌دانستند و به شیوخ سعادت‌آبادنشین و کسانی که دهه‌ها از عرصه حیات اجتماعی ایـران دور بودند، چنـدان قرابتی حـس نمی‌کردنـد. ایـن موضوع به خوبی نشـان می‌دهد عملکرد تحریـک آمیـز و وسوسـه انگیز کاندیداهای رقیـب احمدی‌نژاد تا چه‌اندازه به سود وی تمام شد.

نگاهی به آمار و ارقام

در ایـن قسـمت، برخی از آمار روسـتاها و شـهرهای دور دست کشور را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم تا تفاوت نگاه دو نامزد در کسـب آرا ملموس‌تر شـود، البته باید به این نکته توجه داشـت که شهرستان‌های انتخاب شده، تنها مشتی است که نمونه خروار است و در کل کشور، به جز چند استان معدود، چنین آرایی قابل تسـری است:

اسـتقبالی بالاتـر از میانگین کشوری در استان چهارمحال و بختیاری

شهرستان شـهرکرد، مرکز استان چهارمحال و بختیـاری ۱۸۹ هزار و ۹۳۳ رأی داشـته اسـت. آمـار می‌گویـد یکهـزار و ۵۴۳ رأی از این تعداد، باطله بوده و بقیه میان چهار کاندیدای دوره دهم ریاست جمهوری تقسـیم شـده است. از ایـن میان، سـهم دکتـر محمود احمدی‌نـژاد ۱۳۵ هـزار و ۹۶۸ رأی بوده اسـت. یعنـی نزدیک به ۷۲درصد آرا. میر حسین موسوی در رتبه دوم قرار گرفته با ۴۴ هزار و ۴۵۶ رأی و پس از او محسن رضایی میرقائد رأی ۵ هـزار و ۳۲۲ تایی خود را کسـب کرده است. مهدی کروبی هم با ۲ هزار و ۶۳۴ رأی در ردیف آخر قرار دارد. آمار شهرکرد روایت می‌کند بیشتر مردم روستاها و شهرهای این شهرستان (شامل شهرکرد، سـامان، فرخشهر، نافچ، طاقانک، هفشـجان و کیان بیشتر از همـه کاندیداهـا بـه محمـود احمدی‌نـژاد اعتمـاد کرده‌انـد. اسـتقبال مردم از رئیـس جمهور نهم، ۱۰ درصد از میانگین کشوری بیشتر بوده است.

شهرسـتان اردل کـه قبـلاً به نام «اردل و ناغـان» معـروف بود، در یکی از سردسـیرترین مسیرهای اصلی بیـن اصفهان و اهـواز قرار دارد. این شهرسـتان با بافت قالی

www.ourpresident.ir

و قالیچه‌های بختیاری شهرت فراوانی کسب کرده است. گویش، موسیقی وفرهنگ مردم اردل وحومه، بختیاری است و شامل بخش‌های مرکزی (اردل) و میانکوه است. در اردل، دهستان‌های پشتکوه، ناغان، دینارانو مشایخ واقع شده و روستاهای این بخش دوپلان، دشتک و سرپیر نام دارند. بخش میانکوه نیز به دهستان میانکوه اختصاص یافته است. آمار انتخابات دهم ریاست جمهوری می‌گوید اردلی‌ها ۳۳ هزار و ۵۳ بار به پای صندوق رأی رفتند و ۲۶ هزار و ۱۹۰ نفرشان به محمود احمدی‌نژاد رأی دادند. ۵ هزار و ۱۷۶ نفر به موسوی و یک‌هزار و ۴۴۶ نفر رأی خود را به سبد رضایی ریختند. سهم کروبی هم ۱۲۲ رأی بوده است. این آمار نشان می‌دهد استقبال از احمدی‌نژاد در اردل، نزدیک به ۸۰ درصد بوده است. در ضمن، ۱۱۹ نفر هم نفهمیدند به چه کسی رأی بدهند و نظرشان شد «رأی باطله!»

انتخابات در سرزمین گز و عسل

خیلی‌ها شهرستان بروجن را به گز بلداجی و عسل بی نظیرش می‌شناسند. عده‌ای، آنجا را به شاعر پرآوازه اش داراب رئیسی بختیاری و تعدادی هم جاذبه‌های زیبای گردشگری اش مانند تالاب بروجن، سدچغاخور و گردشگاه سیاه سرد را به خاطر می‌آورند. این شهرستان در جنوب شرقی شهرکرد از بخش‌های مرکزی و بلداجی تشکیل شده و شهرهای بروجن، فرادنبه، سفیددشت، بلداجی و نقنه را در خود جای داده است. گویش مردمان بروجن فارسی و بختیاری است و مردمش به هنر، به خصوص ادبیات و نقاشی علاقه فراوانی دارند. آمار انتخابات اخیر در بروجن روشن می کند که ۶۸ هزار نفر پای صندوق رفتند تا ۴۸ هزار و ۲۲۴ نفرشان به ادامه کار رئیس جمهور نهم رأی مثبت بدهند. نزدیک‌ترین رقیب احمدی نژاد، تعداد ۱۷ هزار و ۳۵۶ رأی آورد تا موسوی در این شهرستان دوم شود و مجموع آرای سایر کاندیداها تنها به یکهزار و ۸۸۴ نفر برسد. بقیه هم باطل شد تا نزدیک به ۷۱ درصد بروجنی‌ها، احمدی‌نژاد را انتخاب کنند.

آرای ساکنان آبشار آتشگاه

شهر لردگان، مرکز شهرستان لردگان از توابع استان چهارمحال و بختیاری باهزار و ۷۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرکرد قرار گرفته است.

آبشار آتشگاه از اماکن معروف گردشگری این شهرستان است، این آبشار در دره ای روح افزا و دلگشا به طول دو کیلومتر در بالا دست روستای کوچک آتشگاه قرار گرفته است و هر ساله مردم زیادی را برای استفاده از طبیعت به این منطقه می کشاند. در لردگان ۹۸ هزار و ۲۹۹ نفر به پای صندوق انتخابات دهم رفتند تا ۷۴ هزار و ۳۴۷ نفرشان به محمود احمدی‌نژاد برای بار دوم، «بله» بگویند. این آمار یعنی نزدیک به ۷۶ درصد رأی دهندگان. میرحسین موسوی در این شهرستان ۱۹ هزار و ۲۶۳ رأی آورده و بعد از رضایی ۳ هزار و ۹۵۳ رأیی، مهدی کروبی با ۶۲۱ رأی ایستاده است تا آمار رأی احمدی‌نژاد در کنار آبشار آتشگاه ۱۵ درصد از میانگین کشوری بالاتر باشد.

آرای خاموش روستانشینان و ساکنان استان‌های دوردست به سبد احمدی‌نژاد ریخته شد، زیرا آنها، محمود را از خود می‌دانستند و به شیوخ سعادت‌آبادنشین و کسانی که دهه‌ها از عرصه حیات اجتماعی ایران دور بودند، چندان قرابتی حس نمی‌کردند

انتخابات در سرزمین پسته خندان

شهرستان دامغان، واقع در استان سمنان، دست به یکی از رکوردشکنی‌های تاریخی در عرصه مشارکت سیاسی ایرانیان زده است. میزان مشارکت در این شهرستان که به پسته خندانش معروف است، بیش از ۹۰درصد برآورد شده و دامغانی‌ها نشان داده‌اند با صندوق رأی بسیار آشنا و آشتی هستند. در این شهرستان از مجموع ۵۷هزار و ۶۸۰ رأیی که مردم به صندوق ریختند، دکتر محمود احمدی‌نژاد ۴۶ هزار و ۳۲ رأی سهم برد تا به عنوان اولین کاندیدای پیروز در این شهرستان لقب بگیرد. میرحسین موسوی ۱۰ هزار و ۳۱۹ رأی را در صندوق خود دید و سایر کاندیدا نیز به ترتیب ۶۷۹ و ۱۲۷ رأی سهم بردند. استقبال بی‌نظیر مردم دامغان با توجه به وجود دو بخش مرکزی و امیرآباد و همچنین شهرهای دامغان، امیریه و دیباج نشان می‌دهد توزیع یکنواخت آرای کاندیدای برنده انتخابات، در تمامی حوزه‌های رأی گیری در این شهرستان انجام شده است.

شهرستان گرمسار که به عنوان خاستگاه و زادگاه یکی از کاندیداهای دهمین دوره معروف است، درغربی‌ترین صفحات استان سمنان قرار دارد. این شهرستان به داشتن مردمی زحمتکش و سختکوش معروف است. با وجودی که به تهران نزدیک تر است در حوزه استحفاظی استان سمنان قرار گرفته و در آن بخش‌های گرمسار و ایوانکی قرار گرفته که شهرهای آرادان و گرمسار از مهم‌ترین زیستگاه‌های انسانی در آن است.

آمار انتخابات دهم ریاست جمهوری می گوید ۴۸ هزار و ۷۸۱ گرمساری به پای صندوق‌های رأی رفتند که ۳۸هزار و ۴۴۸ نفرشان به همشهری خود محمود احمدی‌نژاد رأی دادند. ۹هزار و ۱۲۶ نفر به موسوی و ۳۳۳ نفر رأی خود را به سبد رضایی ریختند. سهم کروبی هم ۴۵۱ رأی بوده است. این آمار نشان می‌دهد استقبال از احمدی‌نژاد در گرمسار، نزدیک به ۸۰ درصد بوده است. در ضمن، ۹ هزار و ۹۰۰ نفر هم به سه کاندیدای باقیمانده رأی دادند و نظرشان شد «رأی اقلیت!»

بالاترین استقبال از انتخابات دهم

خیلی‌ها شهرستان شاهرود را به شعرا، عرفا و مکان‌های تاریخی‌اش می‌شناسند. عده‌ای، آنجا را به عارفان پرآوازه‌اش بایزید بسطامی و شیخ ابوالحسن خرقانی و تعدادی هم جاذبه‌های زیبای گردشگری‌اش مانند جنگل زیبای ابر در ۵۰ کیلومتری شمال این شهرستان و قله ۴ هزار متری شاهوار را به خاطر می‌آورند.

این شهرستان در شرقی‌ترین قسمت استان سمنان و در همسایگی خراسان رضوی، خراسان شمالی، اصفهان، یزد و گلستان قرار دارد.

گویش مردمان شاهرود فارسی است که این زبان را با لهجه شیرین مایل به پارسی میانه صحبت می کنند.

مردم شاهرود به عرفان، ادبیات و شعر علاقه فراوانی دارند. آمار انتخابات اخیر در این شهرستان روشن می کند که ۱۵۵ هزار و ۵۱ نفر پای صندوق رفتند تا ۱۲۲ هزار و ۸۵ نفرشان به ادامه کار رئیس جمهور نهم رأی مثبت بدهند. نزدیک‌ترین رقیب احمدی‌نژاد، تعداد ۲۹ هزار و ۱۶۳ رأی آورد تا موسوی در این شهرستان دوم شود و مجموع آرای سایر کاندیداها تنها به ۲هزار و ۳۳۰ نفر برسد. بقیه هم باطل شد تا نزدیک به ۸۰ درصد شاهرودی‌ها، احمدی‌نژاد را انتخاب کنند.

آرای سنگسری‌ها

شهر مهدی‌شهر، مرکز شهرستان مهدی شهر از توابع استان سمنان با جاذبه‌های فراوان گردشگری و سه شهر مهدی شهر (سنگسر سابق)، شهمیرزاد و در جزین در شمال شرقی سمنان قرار گرفته است. نام‌های قدیم شهرستان مهدی شهر (سنگسر) و شکل‌های دیگر تحریف شده آن در کتب سفرنامه‌ها و تواریخ متعدد بارها آمده است. از جمله در شاهنامه فردوسی هفت بار نام سنگسر و مشتقات آن تکرار شده است.

جاذبه‌های گردشگری این منطقه هر ساله مردم زیادی را برای استفاده از طبیعت به این شهرستان می کشاند. در مهدی‌شهر ۲۳ هزار و ۷۸۱ نفر به پای صندوق انتخابات دهم رفتند تا ۱۸ هزار و ۴۵۵ نفرشان به محمود احمدی‌نژاد برای بار دوم، «بله» بگویند. این آمار یعنی نزدیک به ۷۸ درصد رأی دهندگان. میرحسین موسوی در این شهرستان ۴هزار و ۷۱۴ رأی آورده و بعد از رضایی ۲۸۹ رایی، مهدی کروبی با ۹۵ رأی ایستاده است تا آمار رأی احمدی‌نژاد در سرزمین دلاوران سمنانی ۱۵ درصد از میانگین کشوری بالاتر باشد.

www.ourpresident.ir

تقلّب کلید رمز سناریوی آشوب

دکتر یدالله جوانی

برخی صاحبنظران علوم سیاسی از ایران بعد از انقلاب اسلامی با عنوان کشور انتخابات یاد می‌کنند. بیش از سی انتخابات طی سه دهه و در واقع به طور میانگین در هر سال یك انتخاب به دلیل سالم بودن سازو کارهای برگزاری انتخابات اعم از دستگاه‌های اجرایی و نظارتی به صورت آزاد، رقابتی و عادلانه در چارچوب قانون برگزار شده و هر فرد، حزب و گروه سیاسی‌ای که توانسته آرای مردم را جلب نماید، از رهگذر انتخابات وارد ساختار قدرت شده است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی تاکنون همواره نوعی دسته‌بندی و جناح بندی سیاسی در درون خانواده انقلاب وجود داشته و در هر یك از انتخابات به دلیل آزاد و سالم بودن انتخابات شاهد جابه‌جایی قدرت در قوه مقننه و قوه مجریه میان جناح‌های سیاسی هستیم.

ایجاد شبهه در سلامت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و اتهام تقلب به نظام اسلامی در این انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان حوادث تلخ و ناگواری را در سال گذشته به دنبال داشت. تشکیك در سلامت انتخابات از سوی افرادی چون موسوی و کروبی و حمایت گسترده جریان مدعی اصلاحات از این ادعا، جامعه اسلامی را با فتنه‌ای عمیق روبه‌رو ساخت. هر چند فتنه‌گران در دست‌یابی به اهداف خود ناکام ماندند، لکن ضرورت تبیین میدانی این شبهه افکنی و رفتار اصلاح‌طلبان در قبال انتخابات دهم همچنان به قوت خود باقی است. در این نوشتار به اختصار این موضوع بررسی می‌شود.

پیشینه شبهه افکنی در انتخابات ایران

سلامت انتخابات در جمهوری اسلامی همواره از سوی جریان ضدانقلاب شناخته شده و شناسنامه‌دار زیر سؤال بوده و رسانه‌های غربی و صهیونیستی نیز جریان ضدانقلاب را در طی سه دهه اخیر در این زمینه همراهی کرده‌اند. طی ۳۱ سال گذشته دشمنان همواره تبلیغ کرده‌اند که جمهوری اسلامی یک نظام غیرمردمی است و از پشتوانه آرای ملت ایران برخوردار نیست. بدیهی است، در چنین فضایی، دشمنان هر یک از انتخابات ایران را انتخاباتی ناسالم، غیرآزاد، غیررقابتی و ناعادلانه معرفی کنند. در نقطه مقابل تمامی نیروهای سیاسی داخلی از گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف، ضمن داشتن حساسیت روی انتخابات، نظام اسلامی را در حفظ آرای مردم امین دانسته و اگر در مواردی اعتراضی هم وجود داشته، متوجه تخلفات محدود انتخاباتی بوده و سلامت کلیت انتخابات را با علامت سؤال مواجه نمی‌ساختند.

در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، آقای کروبی تنها کاندیدایی بود که مدعی تقلب در انتخابات شد. این ادعای آقای کروبی به عنوان دبیر کل مجمع روحانیون مبارز درحالی مطرح گردید که انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان برگزار شد و آقای موسوی لاری از اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز و وزیر وقت کشور به عنوان متولی اصلی برگزاری انتخابات بود و وی با صراحت بر سلامت انتخابات تأکید و ادعای آقای کروبی را بی‌اساس دانست. در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، نه تنها یک فرد، بلکه یک جریان چنین ادعایی داشت که نیاز به بررسی دارد.

راهبردهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان برای بازگشت به قدرت

جبهه دوم خرداد که پس از پیروزی آقای خاتمی در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ شکل گرفت و با شعارهایی چون جامعه مدنی، توسعه سیاسی و نهایتاً شعار اصلاحات موفق شده بود علاوه بر قوه مجریه، شوراهای اسلامی و اکثریت مجلس ششم را نیز در اختیار بگیرد، دچار این توهم گردید که برای همیشه رقیب سیاسی را از صحنه حذف کرده و مردم با آنان پیوندی ناگسستنی دارند و در هر انتخابات آنان خواهند بود که با رأی مردم در قدرت باقی خواهندبود. اما این تحلیل غلط آنان به سرعت رنگ باخت و به دلیل تعارضات درونی، ناکارآمدی و مهم‌تر از همه عبور از خطوط قرمز نظام اسلامی و فاصله گرفتن از آرمان‌های والای حضرت امام خمینی(ره)، اعتماد مردم از آنان سلب گردید و این اصولگرایان بودند که موفق شدند با رأی مردم در انتخابات شوراهای اسلامی دوره دوم در سال ۱۳۸۱ وارد قدرت شوند و این روند با به دست‌گیری اکثریت مجلس هفتم و ریاست جمهوری دوره نهم تکمیل و سبب شد تا جریان دوم خرداد با آن تحلیل‌های عجیب و غریب در مورد پایگاه‌های مردمی خود، از صحنه قدرت، از سوی مردم کنار گذاشته شود. این جریان از یک طرف مدعی خط امام بود و از طرف دیگر به دنبال تغییر ساختارهای نظام دینی و سکولاریزه کردن جامعه ایران و به همین دلیل نیز مورد حمایت و عنایت دشمنان شناخته شده خارجی و تمامی گروهک‌های ضدانقلاب قرار گرفت. پس از انتخابات نهم ریاست جمهوری، اصلاح‌طلبان به این جمع‌بندی رسیدند که باید تمام توان خود را برای بازگشت به قدرت سیاسی به کار گیرند.

لا در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، آقای کروبی تنها کاندیدایی بود که مدعی تقلب در انتخابات شد. این ادعای آقای کروبی به عنوان دبیر کل مجمع روحانیون مبارز درحالی مطرح گردید که انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان برگزار شد و آقای موسوی لاری از اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز و وزیر وقت کشور به عنوان متولی اصلی برگزاری انتخابات بود

این جریان در انتخابات مجلس هشتم و شوراهای دوره سوم نتوانست به خواست خود برسد و لکن براساس اعترافات یکی از متهمین اغتشاشات پس از انتخابات سال گذشته، راهبرد رسیدن به قدرت اجرایی به هر قیمت را در پیش گرفت. اصلاح‌طلبان برای پیاده‌سازی این راهبرد و تحقق خواسته‌شان مبنی بر تسلط بر قوه مجریه، چندین سناریو را طراحی و عملیاتی کردند. این سناریوها عبارت بودند از:

۱- سناریوی بحرانی نشان دادن کشور و ضرورت نجات آن

۲- سناریوی طرح دولت وحدت ملی برای نجات کشور به عنوان یک ضرورت در مقطع کنونی

۳- سناریوی تشکیک در سلامت انتخابات

۴- سناریوی تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم

۵- سناریوی انجام تقلب در انتخابات و جابه‌جایی آن

۶- سناریوی لشکرکشی خیابانی برای ابطال انتخابات و پیشبرد مقاصد

۷- سناریوی تعمیق اختلافات اصولگرایان

اصلاح‌طلبان و پیش بینی دو وضعیتی نتیجه انتخابات

اصلاح طلبان با راهبرد پیروزی در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به هر قیمت دو وضعیت را برای نتیجه پیش بینی کردند:

۱- وضعیت پیروزی با رأی مردم:

برخی اصلاح طلبان بر این باور بودند که با حجم بالای تخریب انجام گرفته علیه دولت نهم و وجود اختلافات در جبهه اصولگرایی به ویژه با آمدن فردی مانند موسوی، نتیجه انتخابات، پیروزی آنان خواهد بود. بر این اساس نیروهایی را در پوشش‌های مختلف لکن با نماد واحد رنگ سبز منسجم ساخته بودند تا با لشکرکشی خیابانی و برپایی جشن پیروزی، مقدمات راه اندازی یک به اصطلاح جنبش اجتماعی را فراهم ساخته و با تداوم تجمعات و تظاهرات به اصطلاح مردمی، خواسته‌های خود از جمله تغییرات مورد نظر را با عنوان پاسخگویی به مطالبات مردم دنبال نمایند. این نقشه در واقع اجرای همان نظریه «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا» بود که سعید حجاریان در ماه‌های اولیه شکل گیری جبهه دوم خرداد مطرح ساخت و در آستانه انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی طی مصاحبه‌ای بر این نظریه پافشاری کرده و گفت: «همچنان معتقدم اصلاحات با فشارهای اجتماعی به پیروزی می‌رسد.»

جمله محمد خاتمی در ملاقات با جورج سوروس صهیونیست که گفته بود، من در دوران اصلاحات با انسداد سیاسی مواجه بودم و تنها کلید قفل بسته شده سیاست در ایران فشارهای اجتماعی در قالب کمپین جنبش دانشجویی و جنبش زنان می‌باشد، توجیه کننده مقاصد دوم خردادی‌ها از به خیابان آوردن هواداران می‌باشد. موسوی نیز یک روز قبل از برگزاری انتخابات با همین ذهنیت و نگاه به برنامه‌های طراحی شده از سوی جریان مدعی اصلاحات در مصاحبه با مجله تایم می گوید: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت و در واقع این اتفاق با فشار بر رهبر نسبت به پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.»

۲- وضعیت شکست و پیروزی رقیب با رأی مردم

برخی دیگر از اصلاح‌طلبان به صورت جدی معتقد بودند، شانس پیروزی موسوی بسیار کم می‌باشد و رقیب وی یعنی احمدی‌نژاد با برخورداری از پایگاه‌های وسیع مردمی پیروز حتمی انتخابات دهم خواهد بود. با چنین تحلیلی از نتایج انتخابات دهم بود که اصلاح طلبان برای جلوگیری از تکرار دولت نهم، سلامت انتخابات را نشانه گرفته و با طراحی سناریوی تشکیک در صحت انتخابات و زیر سؤال بردن نتیجه آن با ادعای تقلب، بر این باور بودند که براساس الگوی انقلاب‌های رنگی و کودتاهای مخملین می‌توانند با لشکرکشی

۲۲ خرداد ۸۸ - متهم ساختن وزارت کشور به تقلب در انتخابات
۲۳ خرداد ۸۸ - پیام تبریك مقام معظم رهبری به رئیس جمهور منتخب
۲۳ خرداد ۸۸ - انتشار اولین بیانیه موسوی

www.ourpresident.ir

خیابانی، انتخابات را باطل نمایند. پیش بینی دوم خردادی‌ها این بود که با به خیابان آوردن یک جمعیت قابل ملاحظه در تهران تحت عنوان مطالبات و خواست عمومی مردم، موفق به ابطال انتخابات شده و انتخاب بعدی را با سازوکارهای جدیدی برگزار خواهند کرد و در شرایط جدید حتماً پیروز انتخابات خواهند بود. در واقع در وضعیت دوم، با فشارهای اجتماعی هواداران و فضاسازی رسانه‌ای و عملیات روانی (نه به صورت طبیعی) قدرت را به دست خواهند گرفت و با استمرار همین فشارهای اجتماعی، تغییرات مورد نظر وعده داده شده در ایام تبلیغات انتخاباتی را انجام خواهند داد.

سناریوی شبهه افکنی و تشکیک در سلامت انتخابات

جریان مدعی اصلاحات طی ماه‌های منتهی به انتخابات، آنچنان در سلامت آن تشکیک ایجاد کرد که برخی هوادارانشان به ویژه جوانان در مناطق شمالی تهران که بعضاً برای اولین بار بود که می‌خواستند در انتخابات شرکت کنند، به این ذهنیت دچار شده بودند که نظام اسلامی در این انتخابات حتماً تقلب خواهد کرد و نشانه انجام این تقلب را هم عدم اعلام نام موسوی به عنوان پیروز انتخابات می‌دانستند. شعار هواداران موسوی مبنی بر «اگر تقلب نشه، موسوی رئیس جمهور میشه» نشان دهنده همین ذهنیت است. گروه‌های دوم خردادی با نظرسازی‌های ساختگی به هوادارانشان اینگونه القا می‌کردند که اگر حق شما با تقلب ضایع شد، باید در کف خیابان حق خود را بگیرید. شعر «اگر تقلب بشه، ایران قیامت میشه» نشان دهنده همین نگاه می‌باشد. بنابراین ایجاد تردید در سلامت انتخابات و ادعای انجام تقلب در نتیجه آن با جابه‌جا کردن آرای یک یا چند نامزد به نفع یک نامزد خاص، از مدت‌ها قبل از برگزاری انتخابات و با اهداف اشاره شده برنامه‌ریزی گردید. نکته قابل توجه اینکه، افرادی در ایجاد تشکیک در سلامت انتخابات پیش قدم شدند که هرگز از آنان چنین توقعی نمی‌رفت لکن این اتفاق رخ داد و آنان از باب «اگر ملک ز باغ رعیت خورد سیبی – غلامان او در آرند درخت از بیخ» زمینه‌ها و بسترهای وارد کردن اتهامات فراوان به نظام اسلامی از جمله تقلب در انتخابات را فراهم ساختند. به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

الف- آقای رفسنجانی در مراسم سی‌امین سالگرد قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی می گوید: «مردم هیچ گاه ضدانقلاب نمی‌شوند و اگر احساس کنند، رأی‌شان جور دیگری خوانده می‌شود و تأثیرگذار نیست و نیز احساس کنند نمی‌توانند نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کنند، حضورشان ضعیف می‌شود.» (خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۹/۱۲)

ب- آقای رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در اردیبهشت ۱۳۸۸ حدود یک ماه قبل از انتخابات می‌گوید: «باید به طور جدی تلاش شود تا سلامت انتخابات برای مردم مشخص شود تا با خیال راحت بروند و رأی بدهند.»

ج- چند روز بعد از صحبت‌های آقای رفسنجانی در مراسم سی‌امین سال قانونگذاری، آقای حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی این گونه نسبت به سلامت انتخابات ایجاد تشکیک می کند: «مردم باید اطمینان داشته باشند که رأی‌شان درست خوانده می‌شود تا پای صندوق رأی بیایند. باید بدانند هر چه آنان می‌خواهند همان اتفاق می‌افتد و امانت حفظ خواهد شد.» (خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۱۰/۸)

۳- بعد از اظهارات شک برانگیز آقایان رفسنجانی و مرعشی نسبت به سلامت انتخابات پیش رو یعنی دهمین دوره ریاست جمهوری، محسن آرمین سخنگوی سازمان مجاهدین با ترفند خاصی طی مصاحبه با خبرگزاری ایلنا می گوید: از مراجع تقلید می خواهیم نظر خود درباره حکم شرعی دست بردن در آرای مردم را به صراحت اعلام کنند تا با اعلام نظر آنها، جلوی تخلف در انتخابات گرفته شود(!) (خبرگزاری ایلنا، ۸۷/۱۰/۲۶)

۴- آقای کروبی که در انتخابات نهم نیز مدعی تقلب شده بود، چند روز مانده به برگزاری انتخابات طوری سخن می گوید که خبر قطعی از انجام تقلب دارد و آمادگی خود را برای بر هم زدن اوضاع و جلوگیری از این تقلب این چنین اعلام می کند: «این روزها نشانه‌هایی دیده می‌شود که حرکت‌های خودسرانه‌ای انجام می گیرد. این را تأکید می کنم و می گویم این بار بعداز نماز صبح نخواهم خوابید و از اول صبح با گزارش گیری از تمامی ستادها در سطح کشور اوضاع را رصد و دنبال می کنیم. چنانچه تا ساعت ۱۱ صبح خبرهایی از تقلب در آرا بدهند، آن وقت می‌دانیم چه اقدامات مقتضی را در برابر تقلب‌های انتخاباتی انجام دهیم و اجازه نخواهیم داد اعلام این موضوع به ساعات بعداز ظهر کشیده شود. بنابراین مسئولان، با دقت زیاد مراقب باشند تا آرای مردم در صحت و سلامت کامل شمارش و اعلام شود. (سایت آفتاب ۸۸/۳/۱۸)

جمله محمد خاتمی در ملاقات با جورج سوروس که گفته بود، تنها کلید قفل بسته شده سیاست در ایران، فشارهای اجتماعی در قالب کمپین جنبش دانشجویی می‌باشد، توجیه کننده مقاصد آنان از به خیابان آوردن هواداران می‌باشد

سناریوی تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم

جریان مدعی اصلاحات برای ایجاد ذهنیت منفی در مورد سلامت انتخابات، اقدامات متعددی را در دستور کار قرار داد که یکی از مهم‌ترین این اقدامات، تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم بود. نفس تشکیل این کمیته و اعلام خبر آن برای عده‌ای در بردارنده این پیام بود که گویا قرار است در این انتخابات آرا جابه‌جا شود و بر همین اساس جریان دوم خرداد اقدام به تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم کرده است. در اردیبهشت ۱۳۸۸ برخی از سایت‌ها و خبرگزاری‌ها خبری مبنی بر تشکیل جلسه‌ای در منزل رفسنجانی منتشر ساختند که موضوع آن انتخابات و کمیته صیانت از آرا بود. در این جلسه که آقایان موسوی، کروبی، خاتمی و به نقلی بهزاد نبوی حضور دارند، ترکیب کمیته صیانت از آرا مشخص می‌شود. مهدی هاشمی به نمایندگی از پدرش، علیرضا بهشتی و محتشمی از طرف میرحسین و کرباسچی و الویری از جانب کروبی به عنوان اعضای اصلی این کمیته انتخاب می گردند.

شورای نگهبان تشکیل کمیته صیانت از آرا را غیرقانونی اعلام کرد، لیکن این کمیته با صدور بیانیه‌هایی با امضای محتشمی و مصاحبه‌هایی که اعضای آن انجام می‌دادند، فقط به دنبال تشکیک در سلامت انتخابات و ایجاد جو روانی و ذهنیت منفی علیه برگزارکنندگان انتخابات بود.

سناریوی انجام تقلب در انتخابات با جابه‌جایی آرای مردم

ادعای انجام تقلب در انتخابات با جابه‌جایی آرای مردم به نفع احمدی‌نژاد، سناریوی اصلی جریان اصلاحات برای رسیدن به هدف بود. همه حوادث پس از انتخابات و اغتشاشات انجام گرفته و پیامدهای ناشی از آن از قبیل دستگیری‌ها و دادگاه‌ها محصول همین ادعاست. موضوع تقلب در انتخابات با جابه‌جایی آرا نیاز به زمینه‌سازی‌های قبلی داشت و آقای رفسنجانی از جمله کسانی بود که در سال ۸۷ و چندین ماه مانده به زمان برگزاری انتخابات در این راستا و در جمع اعضای سازمان اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد منطقه ۹، این چنین گفت: «اگر ناظران و مسئولان برگزاری انتخابات رأی مردم را ضایع کنند و اعلام قیمومت کنند و نگذارند آنچه مردم می خواهند اعلام شود، این کار خیانت و مستوجب عذاب الهی است. حتی اگر براساس مصلحت برخی بگویند این فرد نباید انتخاب شود، اشتباه است و منتهی به استبداد می‌شود و این اتفاق شومی خواهد بود.» (هشدار هاشمی رفسنجانی نسبت به دستکاری آرای مردم، روزنامه اعتماد، ۸۷/۱۰/۵)

این بیانات از سوی هاشمی رفسنجانی که در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی به دلیل سوابق و مسئولیت‌های کنونی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا دیگران به راحتی و با صراحت به دنبال القا این مطلب برآیند که اراده‌ای مبنی بر جابه‌جایی آرای مردم در انتخابات شکل گرفته و حتماً برای پیروز شدن یک فرد خاص (احمدی‌نژاد) این کار انجام خواهد گرفت. با چنین زمینه‌سازی‌ها و فضاسازی‌ها در میان هواداران میرحسین موسوی اینگونه تبلیغ شد که پیروز انتخابات به طور قطعی موسوی خواهد بود مگر اینکه تقلب شود. رسانه‌های بیگانه و شبکه‌های ماهواره‌ای و لس‌آنجلسی نیز با تمام توان موضوع تقلب را پوشش خبری داده و در تحلیل‌ها و تفسیرهای خبری و ارتباط با مخاطبان تلاش کردند این ذهنیت را تقویت کنند که در انتخابات ایران حتماً تقلب خواهد شد؛ مگر آنکه موسوی به عنوان پیروز انتخابات اعلام شود. صحبت‌های صریح عفت مرعشی همسر آقای رفسنجانی در روز جمعه ۸۸/۳/۲۲ پس از رأی دادن در حسینیه شماره ۲ جماران که در سایت‌های خبری انعکاس یافت، نمونه‌ای از این ذهنیت‌های شکل گرفته است. وی با صراحت از پیروزی موسوی در صورت عدم تقلب سخن گفته و می گوید: در صورتی که تقلب شود مردم بریزند در خیابان‌ها و اعتراض کنند!

موسوی و ادعای پیروزی در انتخابات

با توجه به جهت‌گیری‌های هدفمند رسانه‌های وابسته به طیف اصلاح‌طلبان در مرحله قبل از انتخابات مبنی بر اینکه براساس نظرسنجی‌ها میرحسین موسوی بیشترین

www.ourpresident.ir

آغاز اقدامات غیرقانونی موسوی

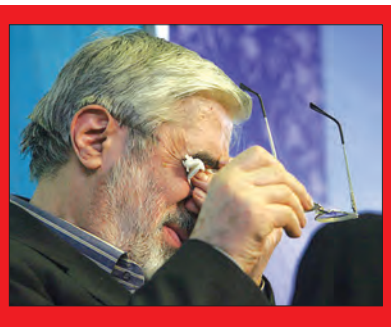

میرحسین موسوی قبل از پایان رأی گیری در سراسر کشور و آغاز شـمارش آرا، در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی طی مصاحبه‌ای خبر از پیروزی خود بر دیگر رقبا داد و در همان شب بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد:
به نام خدا. مردم شریف ایران، ضمن تشکر از حضور پرشور و استقبال گسترده شما از انتخابات ریاست جمهوری، به اطلاع می رساند طبق گزارش‌ها ومستندات واصله به رغم تخلفات و کارشکنی‌های متعدد و نارسایی‌هایی گسترده، مستندات واصله حاکی از آن است که رأی اکثریت قاطع مردم متوجه این خدمتگزارشان بوده است. از مسئولان امر می خواهم در شمارش آرا نهایت دقت را بنمایند و اعلام می کنم در غیر این صورت از همه امکانات قانونی برای احقاق حقوق حقه ملت ایران اقدام خواهم کرد. همین جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از ملت شریف ایران می خواهم آماده برگزاری جشن پیروزی در شامگاه میلاد بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا(س) باشند

شانس پیروزی را دارد و اینکه همین جهت‌گیری با آب و تاب در رسانه‌های خارجی بازتاب پیدا می‌کرد، در روز برگزاری انتخابات این رسانه‌ها با عملیات سنگین روانی، از پیش افتادن موسوی نسبت به رقبا خبر می‌دادند.

به عنوان نمونه سایت تابناک همسو با دیگر رسـانه‌های دوم خردادی در مطلبی تحت عنوان «آرای خاموش به صحنه آمدند» می‌نویسد: «مشاهدات و گفت‌وگوی خبرنگار ایلنا با برخی از رأی دهندگان حاکی از آن است که بسیاری از کسانی که پس از انتخابات ۷۶ در انتخابات شرکت نکرده‌اند و به رأی خاموش تبدیل شده بودند، پس از ۱۲ سال در انتخابات شرکت می‌کنند. براساس این گزارش پیش‌بینی می‌شود نتیجه انتخابات در مناطق حومه شهر تهران بر خلاف برخی پیش‌بینی‌ها که از رأی مطلوب کاندیدای خاصی حکایت می‌کرد، کاملاً به نفع کاندیدای دیگری رقم بخورد. (سایت تابناک، ۸۸/۳/۲۲)

در چنین فضایی میرحسین موسوی قبل از پایان رأی گیری در سراسر کشور و آغاز شمارش آرا، در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی طی مصاحبه‌ای خبر از پیروزی خود بر دیگر رقبا داد و در همان شب بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد:

به نام خدا. مردم شریف ایران، ضمن تشکر از حضور پرشور و استقبال گسترده شما از انتخابات ریاست جمهوری، به اطلاع می رساند طبق گزارش‌ها ومستندات واصله به رغم تخلفات و کارشکنی‌های متعدد و نارسایی‌هایی گسترده، مستندات واصله حاکی از آن است که رأی اکثریت قاطع مردم متوجه این خدمتگزارشان بوده اسـت. از مسئولان امر می‌خواهم در شمارش آرا نهایت دقت را بنمایند و اعلام می کنم در غیر این صورت از همه امکانات قانونی برای احقاق حقوق حقه ملت ایران اقدام خواهم کرد.

همین جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از ملت شریف ایران می‌خواهم آماده برگزاری جشن پیروزی در شـامگاه میلاد بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا(س) باشند. (سایت تابناک، ۸۸/۳/۲۲، کد خبر ۵۱۶۱۸)

رفتار میرحسـین موسـوی و بیانیه وی دقیقا الهام گرفته از الگـوی انقلاب‌های رنگین و توصیه‌های جین شارپ بود. وی قبل از شمارش خود را پیروز می‌داند و مسئولان را تهدید می‌کند که اگر نتیجه غیر از این باشد وی نه تنها پذیرای نتیجه نبوده، بلکه با تمام امکانات وارد صحنه اعتراض می‌شود.

ادعای تقلب و آغاز پیاده‌سازی سناریوی لشکرکشی خیابانی

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با مشارکت ۸۵ درصد واجدین شرایط پیروزی بزرگی برای ملت ایران و نظام اسلامی بود و می‌توانست طراز جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی را ارتقا بخشد. لیکن پیاده‌سـازی یک توطئه در بستر انتخابات از سوی جریان مدعی اصلاحات، جامعه اسلامی را دچار فتنه‌ای عمیق ساخت و در بستر جنگ نرم دشمنان، این فتنه اغتشاشات و ناآرامی‌هایی را به دنبال داشت. با اعلام نتایج اولیه انتخابات از سوی مجامع رسمی، میرحسین موسـوی در چارچوب یک نقشه از قبل طراحی شده با صدور اعلامیه‌ای نسبت به این نتیجه واکنش نشان داد و بسترها و زمینه‌های لازم را برای لشکرکشی‌های خیابانی و ایستادگی در برابر نظام و قانون فراهم ساخت.

در بخشی از اعلامیه روز شنبه ۸۸/۳/۲۳ موسوی آمده است: نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، بهت‌آور است. مردمی که در صف‌های طولانی اخذ رأی شاهد ترکیب آرا بودند و خود می‌دانند که به چه کسی رأی داده‌اند، با حیرت تمام به شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می‌کنند. آنان بیش از همیشه به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است.

موسوی در این بیانیه به ایستادگی در برابر نتایج اعلام شده تصریح و در اطلاعیه‌های بعدی به ادامه موج سبز تأکید می‌کند.

در ادامه بیانیه موسـوی بیانیه‌های احزاب و مجموعه‌های دیگر اصلاح‌طلبان با همان ادبیات موسـوی و ادعای انجام تقلب در انتخابات و ضرورت ایسـتادن در برابر نتیجه انتخابات صادر می‌شود. مجمع روحانیون، جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین و کمیته صیانت از آرا، مجموعه‌هایی هستند که بیانیه‌های تند و تیزی را صادر و نظام اسلامی را متهم به تقلب در انتخابات و جابه‌جایی آرا کرده و با این مواضع خود، برخی هواداران را به خیابان‌ها کشانده و بدینگونه اغتشاشات و ناآرامی‌ها شروع می‌شود. در این وضعیت رسانه‌های خارجی در یک اقدام هماهنگ و همسو با برخی رسانه‌های داخلی وابسته به احزاب دوم خردادی، آتش بیار معرکه شده و در چارچوب قواعد جنگ نرم و عملیات روانی، سعی در تحریک هواداران موسوی کرده و آنان را به صحنه مقابله با نیروهای انتظامی و انجام تخریب و آتش زدن بانک‌ها و اماکن عمومی تشویق می‌نمایند.

در آشفته بازاری که گروه‌های دوم خردادی به راه انداختند، تمام دشمنان، معاندین و مخالفین از قبیل سلطنت‌طلبان، منافقین، بهائی‌ها، چپ‌گراها، ملی - مذهبی‌های وابسـته به بیگانه و گروه‌های منحرف و شرور و اراذل و اوباش، برای ایجاد بی‌ثباتی در تهران و دیگر شهرها بسیج می‌شوند.

جریان مدعی اصلاحات برای ایجاد ذهنیت منفی در مورد سلامت انتخابات، اقدامات متعددی را در دستور کار قرار داد که یکی از مهم‌ترین این اقدامات، تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم بود

انتخابات؛ کف خواسته‌های موسوی و گروه‌های همسو

موسوی در ملاقات با رفسنجانی در روز شنبه ۸۸/۳/۲۳ از ایستادگی خود در صحنه خبـر داده و کف خواسـته‌هایش را ابطـال انتخابات اعلام می‌کند.

مقام معظم رهبری در ملاقات موسـوی با ایشان بر پیگیری موضوع از طریق مجاری قانونـی تأکید می‌فرمایند. امـا جریان مدعی اصلاحـات که دنبال فتنه‌انگیزی بود بدون ارائه مسـتندات و طرح شکایت به شـورای نگهبان و پیگیری مطالبات خود از طریق قانون، فشـارهای اجتماعی بر نظام اسلامی جهت ابطال انتخابات را به عنوان تنها راه‌حل ارائه و آن را دنبال کرد و اینگونه، اتفاقاتی از روز شنبه ۲۳ خرداد تا روز عاشورای امام حسین(ع) که دل شیعیان را به درد آورد، یکی پس از دیگری رخ داد. در این حوادث خسـارات معنوی و مادی بسیار زیادی به نظام اسلامی و ملت ایران وارد شد. گروه‌های دوم خردادی ادعایی را کردند که هرگز قادر به اثبات آن نبودند. در جریان دادگاه متهمین اغتشاشات و حوادث پس از انتخابات و براساس اسناد بسیار متقن کاملاً آشکار شد تقلب به عنوان یک دروغ بزرگ سناریویی بود برای جلوگیری از پیروزی اصولگرایان و به قدرت رساندن اصلاح‌طلبان با کاندیداتوری میرحسین موسوی و این سناریو بود که تمامی مشکلات پس از انتخابات را رقم زد.

مردم کمر فتنه را شکستند

هر چند در فتنه پس از انتخابات برخی خواص و احزاب سیاسـی از این آزمون سرافراز بیرون نیامدند، لکن ملت ایران با بصیرت و آگاهی و در تبعیت از مقام معظم رهبری که بسیار مدبرانه و هوشمندانه مدیریت عبور از فتنه ۸۸ را بر عهده داشتند، موفق شدند کمر فتنه را شکسته و فتنه‌گران را منزوی و به حاشیه برانند. حضور حماسی مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن نشان داد فتنه‌گران در میان توده‌های میلیونی مردم جایی ندارند. بر همین اساس بود که مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۸ را سال عظمت و پیروزی ملت ایران نامیدند. در پایان این نوشتار ذکر این نکته لازم است که هر چند فتنه سال ۸۸ که با شبهه افکنی در انتخابات دهم آغاز شد با شکست مواجه شد، لیکن فتنه‌گران همچنان در فکـر تداوم فتنه بوده و در کمیـن فرصت‌ها به ویژه انتخابات آتی هستند. نظام اسلامی و مردم مؤمن، انقلابی و ولایتمدار باید همواره هوشیار باشند. نظام سلطه و در رأس آن امریکایی‌ها شکست سنگینی را از ملت ایران خورده‌اند و همواره در تکاپوی ضربه زدن هستند. گرچه جنگ نرم آنان با شکست مواجه شد، اما آنان ناامید نشده و با طراحی جنگ هوشمند و به کارگیری ترکیبی از قدرت سـخت و قدرت نرم به دنبال فشار آوردن بر ملت ایران و نظام اسلامی هستند. آنها همچنان چشم به داخل ایران دوخته و تمام توان و امکانات خود را برای کمک به جریان فتنه و مخالفین نظام اسلامی به صحنه آورده‌اند. به طور قطع با صبر و ایسـتادگی ملت ایران در صحنه و پشـتیبانی از ولایت فقیه دیگر توطئه‌ها و فتنه‌های در راه همانند گذشته خنثی خواهند شد؛ ان‌شاءالله.

www.ourpresident.ir

بازخوانی پرونده کمیته‌ای که آشوب‌های خیابانی را کلید زد

کمیته صیانت یا ستاد خیانت؟

۲۲ علی رضایی

طی ۳۰ سال گذشته تمامی انتخاباتی که در ایران برگزار شده در صحت و سلامت بوده است و اگر در موارد نادری هم انتقادی وجود داشته خیلی زود به پایان رسیده است. چنین سابقه درخشانی اجازه نمی‌داد تا اگر در مقطعی اعلام شود در انتخابات تقلب شده، افکار عمومی به راحتی آن را بپذیرد؛ پذیرش مردمی این موضوع نیازمند مباحثی به عنوان پیش زمینه بود.

سخنان برخی از جمله آقای هاشمی در سال ۸۷ در خصوص تردید سلامت انتخابات و احتمال تقلب در آن، زمینه خو گرفتن افکار عمومی با موضوع تقلب در انتخابات را فراهم می‌ساخت.

هاشمی که در جمع اعضای شورای مرکزی خدمتگزاران سازندگی و نیز اعضای سازمان اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد منطقه ۹ سخن می‌گفت، با تاکید دوباره بر لزوم سلامت انتخابات، خطاب به ناظران و مسئولان برگزارکننده انتخابات گفت: «اگر ناظران و مسئولان برگزاری انتخابات رای مردم را ضایع کنند و اعلام قیمومیت کنند و نگذارند آنچه مردم می‌خواهند اعلام شود، این کار خیانت و مستوجب عذاب الهی است.»

وی افزود: «حتی اگر بر اساس مصلحت برخی بگویند این فرد نباید انتخاب شود، اشتباه است و منتهی به استبداد می‌شود و این اتفاق شومی خواهد بود.»

اظهارات تردیدآمیز نسبت به سلامت انتخابات و تذکر رهبر انقلاب

در کنار این سخنان، برخی از سران جبهه دوم خرداد نیز اظهارات تردید آمیزی را نسبت به سلامت دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ابراز می‌داشتند.

این نوع سخنان در نهایت عاملی شد برای اینکه مقام معظم رهبری در آغاز سال ۸۸ در جوار مرقد شریف رضوی در سخنرانی خود به این بحث بپردازند و نسبت به آن ابراز گلایه کنند. معظم له در این باره فرمودند: «انتخابات به فضل الهی و به حول قوه الهی انتخابات سالمی است. من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟! این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این ۳۰ سال انجام گرفته است، مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بی خود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد می کنند؟»

اما عده‌ای گوش شنوایی برای شنیدن این اظهارات روشنگرانه نداشتند و با کار کردن روی موضوع «کمیته صیانت از آرا» به عنوان گام دوم و طرح بحث تقلب در انتخابات، عاملی شدند تا بخشی از مردم واقعا باور کنند که گویا قرار است در انتخابات اتفاقی بیفتد و آن بخش از مردم هم که به این باور نرسیده بودند از نظر ذهنی آماده می‌شدند تا شاهد انتخاباتی متفاوت با برخی جنبه‌های منفی باشند.

توجیه قانونی این کمیته یک توجیه مبهم و باطلی است. زیرا در اصل ۳۹ قانون انتخابات، مسأله نظارت مردمی بر انتخابات در قالب انتخاب ۱۳ نفر از معتمدین محل (۸ نفر اصلی و ۵ نفر علی البدل) آمده است که باید توسط هیات نظارت شورای نگهبان تایید شوند

بحث تقلب در انتخابات و نقش آن در کودتاهای مخملی

با گذشت زمان و جدی‌تر شدن طرح بحث «کمیته صیانت از آرا» مردمی که به مسائل توجه داشتند، از نظر روانی احتمال وقوع موضوع ادعایی تقلب در انتخابات را بالا می‌دیدند. تداوم پرداختن به موضوع تقلب در انتخابات به شکل کلی جامعه را با آن درگیر ساخت تا جایی که در گوشه ذهن مخاطبان این بحث، دغدغه‌ای ایجاد شد که احتمال دارد در انتخابات تقلب شود. به عبارتی طرح این موضوعات و ارائه رفتاری که وقوع آن را قطعی می‌نمود، سبب شد که عده‌ای پیشاپیش به استقبال تقلب در انتخابات بروند و برایشان قطعی و مسلم شود که در این انتخابات تقلب خواهد شد. نکته دقیق در این بحث این است که در «کودتاهای مخملی» قبل، معمولا بحث تقلب در انتخابات در زمان شمارش آرا و احیانا پس از آن به میان می‌آمد؛ در حالی که در انتخابات اخیر ایران این ترفند از ماه‌ها پیش از انتخابات مطرح شد و برخی رسانه‌های بیگانه نیز به آن دامن می‌زدند. به این ترتیب بذر ادعای تقلب در انتخابات در بستر انتخابات افشانده شد تا پس از برگزاری انتخابات شکوفا شود که این چنین نیز شد.

تشکیل کمیته صیانت از آرا توهین به مردم و نظام بود

نمایندگان میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو نفر از نامزدهای انتخابات دهم ریاست جمهوری به دنبال جلسه مشترکی که در ششم فروردین ۸۸ داشتند برای تشکیل کمیته صیانت از آرا به توافق رسیدند و سید علی اکبر محتشمی پور از ستاد مهندس موسوی و مرتضی الویری از ستاد مهدی کروبی به عنوان رؤسای کمیته‌های صیانت از آرا انتخاب شدند. اما مسائل اصلی و اساسی از گذرگاه کمیته‌ای می گذشت که محتشمی پور ریاست آن را بر عهده داشت و کمیته ستاد کروبی راهرویی از آن محسوب می‌شد. تشکیل کمیته صیانت از آرا که با شعار حفظ سلامت انتخابات و کمک به اجرای قانون همراه بود البته واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. از جمله آنها عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان بود که در واکنش به تشکیل کمیته صیانت از آرای اصلاح‌طلبان، طی یک موضع گیری شفاف و صریح، تشکیل چنین کمیته‌ای را از اساس غیرقانونی خواند و آن را مغایر با قانون اساسی دانست. بنا به گفته کدخدایی هر نهادی که بخواهد عهده‌دار وظایفی در خصوص انتخابات شود، نیازمند قانون است. او تأکید کرد تا زمانی که قانونی در این رابطه تصویب نشود، تشکیل این گونه نهادها و مراجع مشابه هیچ اعتبار حقوقی و قانونی نخواهد داشت و توهین به مردم و نظام تلقی می‌شود.

اصرار کمیته صیانت از آرا در راستای نافرمانی مدنی

از طرفی اگر به قوانین نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم که توجیه قانونی این کمیته یک توجیه مبهم و باطلی است. زیرا در اصل ۳۹ قانون انتخابات، مسأله نظارت مردمی بر انتخابات در قالب انتخاب ۱۳ نفر از معتمدین محل (۸ نفر اصلی و ۵ نفر علی البدل) آمده است که باید توسط هیات نظارت شورای نگهبان تایید شوند. تشکیل دهندگان کمیته صیانت از آرا بر اساس این اصل مدعی بودند که فارغ از نظارت شورای نگهبان و به جهت پاسداشت نظارت مردمی بر انتخابات، این کمیته را تشکیل داده‌اند. آنان مدعی بودند که اگر قانون، اصل نظارت مردمی را پذیرفته پس چرا معتمدین محل را شورای نگهبان باید تایید کند؟ در پاسخ باید گفت که نظارت مردمی بر انتخابات باید یک ساز و کار مشخصی داشته باشد؛ نمی‌شود که هر گروه و حزبی با علم کردن مسأله نظارت مردمی، به تشکیل یک کمیته روی آورد تا در مهمترین پدیده سیاسی کشور، یعنی انتخابات دخالت کرده و اذهان عمومی جامعه را در جهت خواست خود نسبت به آن هدایت کند؛ چه اینکه ممکن است گروهی وابسته به بیگانه و با اهدافی ساختارشکنانه با علم کردن این موضوع خواستار نظارت مردمی بر انتخابات شود. بنابراین نادیده گرفتن قانون در اینجا سبب تشویش اذهان عمومی و هرج و مرج خواهد شد.

www.ourpresident.ir

از سوی دیگر اصل ۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری تصریح می کند: «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.» طبق این اصل، شورای نگهبان می تواند بر صلاحیت معتمدین محل نیز نظارت کند. همچنین تبصره ۳ ماده ۳۹ (مربوط به معتمدین محل) می نویسد: «معتمدین این ماده باید دارای ایمان و التزام عملی به اسلام و قانون اساسی و حسن شهرت و سواد خواندن و نوشتن بوده و از عوامل موثر در تحکیم رژیم سابق و وابسته به گروه‌های غیرقانونی نباشند.» بر اساس این تبصره روشن است که نظارت شورای نگهبان در انتخاب معتمدین محل باید وجود داشته باشد و شاید در کمیته صیانت از آرا افرادی جمع شده بودند که با پشت پا زدن به قانون اساسی خواستار تغییرات اساسی در نظام بودند. از این رو دیگر مصداق معتمدین تصریح شده در قانون نمی‌شوند. بنابراین اصرار کمیته صیانت از آرا بر جایگاه قانونی و مردمی خود و لزوم پذیرش آن توسط نظام در واقع نوعی نافرمانی مدنی بود که بررسی رفتار این کمیته در قبل و بعد از انتخابات بیشتر مسأله را روشن می کند.

تلاش برای کسب مشروعیت با جعل تاریخ

اما نکته دیگری که در بحث کمیته صیانت از آرا باید به آن توجه شود ادعایی است که محتشمی پور آن را مطرح می کرد و سعی داشت تشکیل چنین کمیته‌ای را از ابتکارات امام خمینی(ره) معرفی کند. چنانچه در مصاحبه‌ای گفت: «زمانی که وزیر کشور بودم، شورای نگهبان تصمیم گرفته بود آرای بیش از صد صندوق را در تهران باطل اعلام کند. من از این کار جلوگیری کردم و طبق فرمان امام کمیته‌ای پنج نفره متشکل از یک نماینده شخص امام، دو نماینده وزیر کشور و دو نماینده شورای نگهبان به عنوان کمیته صیانت از آرا، بر سلامت انتخابات نظارت کردند.»

به هر حال در اینکه در دوره سوم انتخابات مجلس، کمیته‌ای برای صیانت از آرای مردم به دستور امام خمینی(ره) تشکیل شد، تردیدی نیست، اما آن کمیته با آنچه دوم خردادی‌ها در انتخابات ۱۳۸۸ تشکیل دادند، تفاوت فاحش دارد. چنانچه محتشمی‌پور نیز در مصاحبه‌اش به دو مورد از آن تفاوت‌ها اشاره کرده است و اذعان دارد که اختلاف در آن دوره میان دو نهاد مسئول در انتخابات بود؛ یعنی بین وزارت کشور به عنوان مجری انتخابات و شورای نگهبان به عنوان ناظر انتخابات. و دیگر آنکه کمیته صیانت از آرایی که در زمان امام (ره) تشکیل شد، بعد از انتخابات شکل گرفت. در حالی که کمیته صیانت از آرای جبهه اصلاحات چند ماه پیش از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ تشکیل شد! ضمن آنکه اصلا اختلافی میان نهادهای مسئول در انتخابات دیده نمی‌شد که نیازی به تشکیل کمیته صیانت از آرا باشد.

کمیته صیانت از آرا یک طرح پیچیده بود که اگرچه تظاهر به قانون و صیانت از آرای مردم می‌کرد، اما در اصل یک کمیته هماهنگ‌سازی عملیات روانی علیه نظام و دولت نهم تلقی می‌شد

کمیته صیانت از آرا و ارتباط آن باسازمان سیا و خانه آزادی

در آخر باید به نکته قابل تاملی درخصوص طراحی و اجرای سناریوی کمیته صیانت از آرا و ارتباط معنی دار آن با توصیه‌های راهبردی‌سازمان سیا و خانه آزادی به گروه‌های سیاسی داخل کشور در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دهم، اشاره شود.

در واقع «خانه آزادی» بنیاد سیاسی وابسته به‌سازمان جاسوسی امریکا (سیا)، با انتشار دستورالعملی، توصیه‌های‌سازمان سیا را برای صیانت از سلامت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران منتشر ساخت.

در مطلبی که «دانیل کالینگرت» عضو رسمی‌سازمان جاسوسی امریکا (سیا) و معاون مدیریت برنامه‌های خانه آزادی با عنوان «انتخابات مهندسی شده، و راه‌های مقابله با آن» منتشر کرد، به موفقیت شیوه‌های اعمال شده‌سازمان سیا در مسیر انقلاب‌های مخملین اشاره و تاکید می کند: «افشای اعمال کنترل در انتخابات در سرنگونی حاکمان دیکتاتور صربستان در سال ۲۰۰۰، در گرجستان در جریان انقلاب سرخ سال ۲۰۰۳، در اوکراین در جریان انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴، و در قرقیزستان در انقلاب لاله سال ۲۰۰۵، موثر واقع شد.» وی شورای نگهبان که برابر اصل ۹۹ قانون اساسی و ماده ۸ انتخابات ریاست جمهوری تنها مرجع صلاحیتدار نظارت بر انتخابات است را مانع اصلی قلمداد کرده و توصیه‌هایی را برای مخدوش کردن قانون و اصول آن و عبور از شورای نگهبان ارائه می کند.

در مجموع می‌توان اصل حرکت کمیته صیانت از آرا را در دو مورد خلاصه کرد:

۱- شکل گیری با هدف اصلی مقابله با نهادهای نظارتی نظام و زیر سؤال بردن شورای نگهبان

۲- زیر سؤال بردن انتخابات از طریق طرح موارد عینی تخلف (که هیچ کدام از آنها اثبات نشده است) با هدف کلی جنگ روانی علیه نظام و مردود دانستن انتخابات.

بنابراین کمیته صیانت از آرا یک طرح پیچیده بود که اگرچه تظاهر به قانون و صیانت از آرای مردم می کرد، اما در اصل یک کمیته هماهنگ‌سازی عملیات روانی علیه نظام و دولت نهم تلقی می‌شود. توجه به عدم قانونی بودن این کمیته، عدم مشروع دانستن راه‌های قانونی توسط آن، ایجاد جنگ روانی و سیاهنمایی علیه نظام و انتخابات و ... اثبات کننده این مسأله است.

با این اوصاف امروز بر همگان روشن شده است که اگرچه شورای نگهبان تشکیل کمیته صیانت از آرا را غیرقانونی اعلام نمود، لکن این کمیته با صدور بیانیه‌های مکرر قبل و پس از برگزاری انتخابات، نقش عمده‌ای را در صحنه آرایی رخدادهای تلخ انتخابات دهم ایفا کرد. این بیانیه‌ها که با امضای «محتشمی» منتشر می‌شد، ضمن تشکیک و تردید در سلامت انتخابات و ادعای تقلب در آن، با صراحت ابطال انتخابات را خواستار شد و با موج آفرینی‌ها به آشوب‌ها دامن زد.

www.ourpresident.ir

۲۳ خرداد ۸۸ - اراذل و اوباش با تخریب اموال عمومی به ضرب و شتم مردم پرداختند
۲۴ خرداد ۸۸ - برگزاری جشن پیروزی احمدی‌نژاد در میدان ولیعصر تهران
۲۴ خرداد ۸۸ - درگیری پراکنده در برخی نقاط تهران

سقراط وارونه!

هر ملت و جامعه‌ای در طول حیات خود و در گذر سال‌ها و سده‌ها، مجموعه‌ای از تجربیات را در حافظه تاریخی خود انباشت می کند و با مرور اندیشمندانه و محققانه آنها، عبرت‌ها می گیرد و در مسیر پیش روی خویش از این عبرت‌ها به مثابه چراغی فروزان بهره می گیرد تا مبادا بــه بیراهه رود یا به چرخیدن بی‌سرانجام در دایره‌ای بســته گرفتار آید یا اسفبارتر از همه، به قهقرا رفته و راه سقوط را در پیش گیرد. بنابراین تجربه‌های تاریخی، چه تلخ باشند و چه شیرین، همگی ارزشمندند و درخور تأمل و تدقیق.

ملت ایران نیز انبوهی از تجربیات را در حیات چندین و چند هزار ساله خود دارد که هر یک در جای خود قابل بحث و بررسی‌اند اما در این مقال آنچه یک سال پیش از این بر انبان تجربیات این ملت بزرگ افزوده شد را از زاویه «صیانت از قانون» که به اعتقاد نگارنده نقطه عطفی در حیات سیاسی ایرانیان محسوب می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهیم. دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، فارغ از تمامی حواشــی و جوانب آن، روال و ساز و کاری بود که باید همچون دوره‌های قبل به تعیین یک فرد به عنوان رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال بینجامد. بدیهی است در هر کشوری و از جمله در کشور ما برای انجام این امر بزرگ سیاسی، قوانین، ضوابط و قواعد خاصی تدوین و تعیین شده است که همگان اعم از داوطلبان ریاست‌جمهوری، مسئولان برگزاری انتخابات و نیز عموم مردم به عنوان رأی‌دهندگان می‌باید رعایت آنها را بر خود لازم و ضروری بدانند. طبیعتاً در این قانون تمامی امور مربوط به انتخابات از نخستین مرحله یعنی نحوه ثبت‌نام تا آخرین مراحل که می‌تواند شامل نحوه اعتراض داوطلبان به نتایج و مرجع رسیدگی کننده به این اعتراضات و شکایات باشد، آمده است.

در این حال نکته مهم این است که داوطلبان ریاست‌جمهوری برای حضور در این امر بزرگ، باید به قانون انتخابات از ابتدا تا انتهای آن پایبند و مقید باشند. به عبارت دیگر، عقلاً و منطقاً نمی‌توان پنداشت که کاندیدایی بدون چنین تقیدی وارد صحنه انتخابات شود. هنگامی که بحث از ضرورت تقید به میان می‌آید، لزوماً به معنای درست و صحیح پنداشتن و ایمان و اعتقاد قلبی داشتن به قانون نیست. اساساً در یک جامعه قانونمند، نمی‌توان اینطور تصور کرد که یکایک آحاد جامعه به یکایک مواد قانونی در زمینه‌های مختلف اعتقاد قلبی دارند. همواره کسانی هستند که به دلایل مختلف به برخی مواد قانونی اعتراض دارند یا حتی آنها را اشتباه و بلکه زیانبار می‌دانند. اما الزامات زندگی اجتماعی همه ما را ناگزیر از آن می‌سازد که فارغ از دیدگاه خود نسبت به قوانین موجود، آنها را لازم‌الاجرا بدانیم و شکی در این نیست که اگر جز این باشد، حیات اجتماعی ما به واسطه حاکم شدن اغتشاش، هرج و مرج و درگیری‌های فزاینده و بی‌پایان، در معرض نابودی قرار می‌گیرد.

البته ناگفته نماند که لازم‌الاجرا دانســتن قوانین به معنای ثبات ابدی آنها نیز نیست. شیوه‌ها و راه‌های تغییر و تحول در قوانین و بهبود بخشیدن آنها، کاملاً مشخص و معلوم است و نیازی به توضیح درباره آنها نیست. اما در اینجا ســخن از یک امر بدیهی و واضح اســت. بدین معنا که التزام عملی به قانون در زمینه انتخابات اظهر من الشــمس بوده و هیچ عقل و منطقی نیز جز این را نمی‌تواند بپذیرد. قاعدتاً روی دیگر این سخن آن است که چنانچه کسی قانون انتخابات - تمام قانون انتخابات - را قبول نداشته باشد منطقاً نباید در این عرصه حضور یابد و به هر حال باید اهداف و مقاصد خود را از راه‌ها و شیوه‌های دیگری پی بگیرد.

موسوی قادر به تشکیل یك هیأت تخصصي بود كه می‌توانستند با انجام یك بررسی بسیار دقیق و كارشناسانه، هرگونه تقلبی را كشف و به اطلاع افكار عمومی برسانند. اما چرا مهندس موسوی به‌رغم اصرار و تمنای مسئولان به بهانه‌های واهی از پیمودن این مسیر قانونی، منطقی و عقلانی سرباز زد؟!

تمامی آنچه تا اینجا گفته شد، جزو بدیهیات است و جای تعجب ندارد اگر خواننده فکر کند که چرا نگارنده وقت او را با بیان این بدیهیات اولیه ضایع می گرداند!

اما تعجب بیشــتر و حیرت افزون‌تر اینجاســت که در جریان دهمیــن دوره انتخابات ریاست‌جمهوری همین بدیهیات از سوی دو نفر از کاندیداها، میرحسین موسوی و مهدی کروبی زیر پا گذاشته شد و وقایعی تلخ و بحرانی و خسارت‌بار را برای کشور و ملت ایران رقم زد.

آیا می‌توان پنداشــت که این دو نفر به هنگام تصمیم‌گیری برای کاندیداتوری ریاست جمهوری از این امر بدیهی غافل بودند که در تمامی مراحل انتخابات از ثبت نام تا اعلام نتیجه نهایی، باید در چارچوب قانون انتخابات عمل کنند؟ و آیا می‌توان چنین پنداشت که این دو نفر از قانون انتخابات بی‌اطلاع بوده‌اند؟ و آیا می‌توان چنین پنداشت که این دو نفر نمی‌دانستند مرجع رسیدگی به شکایات داوطلبان، شورای نگهبان است؟

و آیا می‌توان چنین پنداشت که این دو نفر هیچ شناخت قبلی نسبت به شورای نگهبان نداشته‌اند و ناگهان پس از اعلام نتیجه انتخابات، نسبت به این شورا شناخت و دیدگاه خاصی پیدا کرده‌اند؟

به راستی چرا میرحسین موسوی پس از اعلام نتیجه رأی‌گیری، آنگونه رفتار را در پیش گرفت و «خود» را به جای «قانون» قرار داد و حکم و فرمان خویش را بر همگان واجب الاطاعه دانست؟

به فرض که وی بر اساس اطلاعات دریافتی، به وقوع تقلب در انتخابات یقین پیدا کرده بود، آیا این یقین شخصی، دلیلی موجه بر زیر پا نهادن قانون بود؟ اگر در زمان نخست‌وزیری وی که برگزاری انتخابات با دولت و به ریاست نخست‌وزیر بود، به فرض یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری چنین عنوان می کرد که یقین دارد در انتخابات تقلب صورت گرفته و براساس یقین شخصی خود و بدون طی کردن مراحل قانونی، حکم می کند تا انتخابات ابطال شــود، آیا او به این تحکم کاندیدای مزبور گردن می‌نهاد؟ پاسخ این سؤال کاملاً واضح است.

اینک پس از گذشت یک سال جا دارد مهندس موسوی به این سؤال پاسخ دهد، به فرض که وقوع تقلب در انتخابات برای شما مسلم شده بود و به فرض که به شورای نگهبان اعتماد نداشتید، اما آیا بهتر نبود برای اثبات نظریات خود در این زمینه‌ها، گام در مسیر قانونی می گذاشتید؟ خوشبختانه در میان همراهان میرحسین موسوی، دو وزیر کشور سابق، سه رئیس ستاد انتخابات کشور، چندین معاون وزیر کشور، چندین استاندار و فرماندار سابق و ده‌ها نفر از مدیران کل و مقامات سیاسی سابق و لاحق حضور داشتند که همگی به مقتضای مســئولیت‌های پیشین خویش به طور کامل نســبت به تمامی جزئیات و ریزه‌کاری‌های انتخابات و مراحل شمارش آرا تا هنگام اعلام نتایج کاملاً آگاه بودند. حتی شکی در این نیست که در همان زمان در وزارت کشور و استانداری‌ها و فرمانداری‌ها نیز بودند کسانی که نظر مثبت به مهندس موسوی داشتند. بنابراین مهندس موسوی قادر به تشکیل یک هیأت تخصصی و به عبارت دقیق‌تر، فوق تخصصی متشکل از خبرگان انتخاباتی بود که با توجه به اشراف بر تمامی جوانب امر می توانستند با انجام یک بررسی بسیار دقیق و کارشناسانه، هرگونه تقلبی را کشف و به اطلاع افکار عمومی برسانند. اما چرا مهندس موسوی به‌رغم اصرار و تمنای مسئولان به بهانه‌های واهی از پیمودن این مسیر قانونی، منطقی و عقلانی سرباز زد؟! نکته دیگری که در همین جا باید به آن توجه کرد، نقش جامعه در کنترل رفتارهای سیاسیون است. طبیعتاً در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری هر یک از کاندیداها کمابیش بخش‌هایی از جامعه را به خود جلب می کنند و با گذشت روزها و نزدیک شدن به موعد رأی‌گیری احساسات و عواطف هر بخش از جامعه نسبت به کاندیدای مورد نظر خود به حداکثر ممکن می‌رسد. کافی است روزهای قبل از برگزاری انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ را به یاد آوریم که چه شور و هیجانی بر مردم در سراسر کشور حاکم بود. در چارچوب این احساسات و عواطف پرحرارت، به دو نکته بدیهی باید توجه کرد: اول آنکه هر بخش از جامعه به شدت علاقه‌مند به پیروزی کاندیدای مورد نظر خود است و برای شنیدن خبر پیروزی او در انتخابات لحظه شماری می کند و دوم اینکه از میان کاندیداهای موجود، در نهایت یکی از آنها به ریاست جمهوری خواهد رسید.

با در نظر داشتن این دو واقعیت، به وضوح می توان دریافت که همواره زمان اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، یکی از حساس‌ترین لحظات حاکم بر جامعه و کشور است چرا که عده‌ای به شدت خوشحال و عده‌ای به شدت ناراحتند. اگر کلیت جامعه را در این زمان به یک بشکه باروت آماده انفجار تشبیه کنیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. در چنین شرایطی، سخنان و رفتارهای هیجانی و غیرمنطقی کاندیدای ریاست جمهوری و شخصیت‌های سیاسی گرداگرد او قادر است با وارد آوردن شوک به هواداران خود، موجب بروز انفجار و بحران گردد. اما سؤال اینجاست که آیا راه برون رفتی از این وضعیت را می‌توان تصور کرد؟ آیا همواره باید یک جامعه ملتهب را در نظر داشت که با شوک‌های وارده از سوی یک جمع سیاسی، به حالت انفجار می‌رسد؟ آیا نمی‌توان جامعه‌ای را متصور بود که با رفتار متین و منطقی خود قادر است رفتارها و تحرکات بحران‌زای افراد و جمع‌های سیاسی را مهار کند و از وقوع انفجارها و بحران‌های خسارت بار جلوگیری به عمل آورد؟

اینجاست که باید به نقش و اهمیت «فرهنگ سیاسی» در سرنوشت ملت‌ها توجه کرد و در جهت رشد و تعالی آن کوشید.

www.ourpresident.ir

۲۴ خرداد ۸۸ - کروبی، احمدی‌نژاد را به رسمیت نمی‌شناسد
۲۴ خرداد ۸۸ - بیانیه شماره ۲ موسوی، مردم از نمادهای سوگواری استفاده کنند
۲۴ خرداد ۸۸ - دعوت اپوزیسیون برای سر دادن الله اکبر بر روی پشت‌بام‌ها

شوالیه‌های توهم بزرگ

حبیب ترکاشوند

«نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام شد، بهت‌آور است. مردمی که در صف‌های طولانی اخذ رأی شاهد ترکیب آرا بودند و خود می‌دانند که به چه کسی رأی داده‌اند، با حیرت تمام به شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صداوسیما نگاه می‌کنند. آنان اینك بیش از همیشه به‌دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسان و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است.»

جملات فوق بخشی از بیانیه میرحسین موسوی در روز ۲۳ خرداد و پس از اعلام رسمی نتایج انتخاباتی است. زمانی که متوجه شد برخلاف تصور او ۱۱ میلیون با برنده انتخابات فاصله رأی دارد و حتی اگر در هزاران صندوق نیز به ضرر کاندیدای پیروز جابه‌جایی رأی صورت گرفته باشد باز نخواهد توانست خلأ یازده میلیونی را پرکند. این درحالی است که شب قبل از آن موسوی درجمع خبرنگاران خود را رئیس‌جمهور خواند و خواستار صیانت از آرای مردمی شد.

هرچند یك فرضیه این است که میرحسین موسوی همان شب از نتایج کلی آرا و جهت‌گیری آن مطلع بوده اســت و اعلام زودهنگام در نشست خبری جهت ایجاد جنگ‌روانی و تحت‌الشعاع قراردادن نتایج آرا بوده است. اما فرضیه دیگر نیز این اســت که وی واقعاً تصور می‌کرد که برنده دوئل انتخاباتی بوده و از این پس رئیس‌جمهور ایران است. بحث پرداختن به فرضیه اول در اینجاست و ما سعی می‌کنیم در این مطلب به این بپردازیم که چه شرایط و زمینه‌هایی ایجاد شد که موسوی به چنین تصوری برسد. آیا واقعاً میرحسین نظرسنجی‌های متعدد نهادهای مختلف و ارگان‌ها اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب را ندیده بود یا به او نشان نداده بودند. اگر اینگونه است که او نه تنها شایستگی ریاست‌جمهوری که حتی شایستگی وزارت و مدیرکلی را نیز ندارد اما اگر دیده بود باید دید عواملی که باعث شد موسوی خود را کاندیدای پیروز بداند که به‌دنبال آن ۸ ماه نظام اسلامی گرفتار التهاب و اغتشاش نسبی باشد، چیست؟

اگر این اقدام میرحسین در اعلام پیروزی، نپذیرفتن جمهوریت و دموکراسی نظام را «توهم بزرگ» بنامیم بی‌شك نقش افراد تأثیرگذار و خواص که در این توهم شریکند، بسیار پررنگ و برجسته است. افرادی که باید آنان را «شوالیه‌های توهم بزرگ» نامید.

راهبردهای اصلاح‌طلبان برای ورود به انتخابات دهم

چهار شکســت پیاپــی اردوگاه دوم خــرداد در انتخابات‌هایــی همچون شــورای شــهر دوم، مجلس هفتم، ریاست‌جمهوری نهم و مجلس هشتم فرصت هرگونه آزمون و خطا را از این جبهه گرفته بود و این‌بار خود را مخیر بین بازگشت به‌قدرت یا مرگ سیاسی می‌دیدند لذا بدیهــی بود که تمامی پتانسیل این جبهه و حتی درصورت توان پتانســیل اقتباس گرفته شده از رقیب اصولگرای خود و همچنین پتانســیل خارجی و اپوزیســیون را به‌کار گیرند تا امکان انتخاب مجدد احمدی‌نژاد و تکرار دولت اصولگرای نهم را به صفر برسانند. لزوم تحقق این هدف ایجاب می‌کرد که اصلاح‌طلبان از برخی آرمان‌ها و اولویت‌های خود دست کشــیده و به حداقل‌ها بسنده کنند که شــاید بتــوان آن را در این دو کلام «احمدی‌نــژاد نه» خلاصه کرد. اینکه چه کســی انتخاب خواهد شد، این فرد اصلاح‌طلب باشــد یا اصولگرا، تندرو باشــد یــا معتدل، نــگاه او نســبت به مســائل مختلــف و آرمان‌های دوم خرداد چگونه است؟ چقدر می‌تواند اهداف محقق نشــده دوم خــرداد را پیگیــری کند، همه در اولویت‌های بعدی قرار می‌گرفتند.

این استراتژی کلی اصلاح‌طلبان را می‌تــوان در «جنبش فراگیر از همــه زخمی‌هــای انتخابات گذشــته.» مطرح شده از سوی حجاریــان، تشــکیل جبهــه گســترده از مخالفــان قدیم و جدیــد» که بهــزاد نبــوی آن را مطرح کــرد یــا «راه‌اندازی ائتلافی از جناح‌های سیاسی ـ فکری ریشه‌دار اصلاح‌طلبان و اصولگرایان» که حسین مرعشی آن را ارائه کرد، متبلور دید.

www.ourpresident.ir

القای ناکارآمدی دولت در اداره جامعه

جبهه دوم خرداد و مخالفان احمدی‌نژاد برای حذف وی از ریاست‌جمهوری دهم و جایگزین کردن فرد دیگر به‌جای او باید ابتدا اقبال عمومی حاصل شده در جای‌جای کشور نسبت به‌این شخصیت نوظهور کاهش می‌دادند چرا که تا وقتی وی با اقبال بی‌نظیر مردمی روبه‌روست و در هر سفر استانی با جمعیت صدها هزار نفری و حتی میلیونی مورد استقبال قرار می‌گیرد نمی‌توان پروژه‌های بعدی را اجرا کرد.

این افراد درست بر روی نقاط قوت دست گذاشته و سعی داشتند آن را مخدوش نمایند و اینگونه وانمود کنند که درصورت تکرار ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، کشور در سراشیبی سقوط قرار خواهد گرفت. ترس از سقوط باعث ایجاد عدم ثبات اقتصادی و امنیت بازار می‌شود و این القا طی چهار سال کم‌کم در کشور نهادینه می‌شد.

مهدی کروبی در این رابطه می‌گوید: «شرایط کشور خطرناک و حساس است. حرکت‌هایی وجود دارد که باید از آنها غافل نشویم.»

مجید انصاری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و نماینده مجلس ششم نیز دی‌ماه ۸۶ طی یک همایش ادعا می‌کند: «تمام حس‌گرها از سوی کارشناسان سیاسی و غیرسیاسی، اصولگرا و اصلاح‌طلب و نیز در مجمع تشخیص مصلحت نظام آژیر خطر را به صدا درآورده‌اند که فاجعه‌ای در راه است ولی تمام این مسائل از سوی دولت با برچسب زدن و اتهام زدن به افراد پاسخ داده می‌شود.» انصاری می‌گوید: «جامعه ما دچار آسیب‌هایی شده که اگر دیر اقدام کنیم اساس نظام را دچار مشکل می‌کند.»

محمد خاتمی شخصیتی که ۸ سال ریاست اجرایی کشور را برعهده داشت و البته اولویت اصلی خود را اقتصاد و معیشت مردم نمی‌دانست، یک‌ماه قبل از برگزاری انتخابات در گفت‌وگو با روزنامه رسالت می‌گوید: «مسئله فوری لزوم تغییر وضع کنونی است که اگر تغییر نکند همه زیان می‌بینند.»

محمدرضا خاتمی پا را از برادر بزرگ‌تر خود فراتر گذاشته و دولت احمدی‌نژاد را با مغول‌ها مقایسه می‌کند: «اگر حمله مغول توانست این ملت را از پای درآورد، شرایط فعلی هم می‌تواند این ملت را تسلیم خود کند. امروز ملت اصلاح‌طلب ایران رئیس دولتی می‌خواهد که از شنیدن نام دموکراسی دچار تهوع نشود!»

اما کرباسچی از بعد بین‌المللی این القای ترس را دامن می‌زند و می‌گوید: «با اشتباهات دولت ایران کشور با بحران جدی مواجه شد و اجماع جهانی علیه ما شکل گرفت که آثار آن هر روز مشخص‌تر می‌شود. اگر در سطح ملی تمام دلسوزان از همه جناح‌ها خطر را احساس و نیاز به اقدامی جدی را حس کنند؛ به تشکیل دولت وحدت ملی روی می‌آورند.»

بهزاد نبوی عضو سازمان غیرمشروع مجاهدین تنها راه نجات کشور را حذف احمدی‌نژاد می‌داند و عنوان می‌کند: «امروز نجات کشور از وضعیت بحرانی موجود مطرح است و اساساً ضرورتی ندارد دنبال ایده‌آل‌هایمان باشیم یا ببینیم با شرکت در انتخابات چقدر می‌توانیم به آن ایده‌آل‌ها تحقق ببخشیم؟ بلکه باید درصدد باشیم نامزدی را معرفی کنیم که بتواند کشور را نجات دهد و به‌دنبال پیروزی وی که همان نجات کشور است باشیم.» حسین مرعشی نیز در این رابطه می‌آورد: «باید متوجه باشند که ما برای نجات آنها این کار را می‌کنیم. از نظر ما آقای احمدی‌نژاد ضربات جبران‌ناپذیری به اقتصاد زده است.» مرعشی البته راهکار خود برای عبور از بحران فعلی را بازگشت خاتمی به قدرت می‌داند و می‌گوید: «آقای خاتمی اگر همین فردا رئیس‌جمهور ایران شود چنان ظرفیتی دارد که بحران‌های بین‌المللی ایران را منتفی کند و کشور را از این چالش گسترده بیرون بیاورد.»

زیر سؤال بردن سلامت انتخابات

از پروژه‌هایی که پس از حذف اصلاح‌طلبان از جریان قدرت طی چندسال اخیر دنبال شده زیر سوال بردن سلامت انتخابات است. این افراد که خیلی از آنها طی ۸ سال دولت اصلاحات در انتخابات مسئولیت‌های مختلف داشته‌اند و با سازوکار آن کاملاً آشنا هستند و می‌دانند که در انتخابات هیأت‌های اجرایی از مردم هستند و نه دولتی‌ها و نهایتاً ۱۰ درصد اجراکنندگان انتخابات دولت احمدی‌نژاد با دولت خاتمی تفاوت کرده باشد اما به‌رغم همه اینها به بهانه اینکه هیأت‌های اجرایی و نظارت به‌قول این افراد همفکر هستند، سلامت انتخابات دچار شبهه و خدشه است.

حتی برخی از تندروهای این جناح ضرورت نظارت بین‌المللی بر انتخابات کشورمان را مطرح می‌کنند. البته این شبهه مخصوص انتخابات دهم ریاست‌جمهوری نبود بلکه فاز حرکتی آن از مجلس هشتم آغاز شد و در انتخابات اخیر پررنگ‌تر شد.

تاج‌زاده عضو دو حزب منحله مشارکت و مجاهدین در هنگام ثبت نام برای مجلس هشتم عنوان می‌کند: «امیدوار هستیم که در این انتخابات همه گرایش‌ها بتوانند حضور داشته باشند و انتخابات چنان سالم برگزار شود که کسی به فکر دعوت از مراجع بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات نباشد و این امر صددرصد به عملکرد اصولگرایان بستگی دارد که فارغ از نظارت بین‌المللی آیا حاضرند انتخابات سالم برگزار کنند یا خیر؟ سخنان تاج‌زاده آن‌قدر تند و ساختارشکنانه بود که حتی افرادی مانند موسوی لاری و عارف نیز واکنش تندی به این سخنان نشان دادند.

نهضت غیرقانونی آزادی نیز طبق معمول با صدور بیانیه‌ای برخلاف منافع ملی از نظارت بین‌المللی بر انتخابات استقبال کرده و آن را جزو حقوق اولیه شهروندی برمی‌شمارد. با آغاز مراحل اولیه انتخابات دهم دنباله‌گیری سوژه تردید در سلامت انتخابات شدت بیشتری گرفت و این‌بار شخصیت‌های بسیار مهمتری به آن دامن زدند و حتی دو تن از کاندیداها راهبردهای خاصی برای این مقوله تدارک دیدند که در ادامه می‌آید.

سلامتی، دبیرکل حزب منحله مجاهدین روز ششم آذرماه ۸۷ یعنی شش ماه مانده به انتخابات این موضوع را مطرح می‌کند و می‌گوید: «ما نگران آرا هستیم و آن را بارها در جریان انتخابات اعلام کردیم و اینکه یک حزب به شکل گسترده نمی‌تواند بر جریان برگزاری انتخابات نظارت کند، یک ضعف محسوب می‌شود اما متأسفانه همه ابزارها در دست جناح رقیب است.»

مردم هیچگاه ضدانقلاب نمی‌شوند و اگر احساس کنند رأیشان جور دیگری خوانده می‌شود و تأثیرگذار نیست و نیز احساس کنند نمی‌توانند نقش خود را به‌خوبی در جامعه ایفا کنند حضورشان ضعیف می‌شود

مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران نیز هشتم دی‌ماه ۸۷ در ادامه این سناریو می‌گوید: «مردم باید اطمینان داشته باشند که رأی‌شان درست خوانده می‌شود تا پای صندوق رأی بیایند. باید بدانند هرچه آنان می‌خواهند همان اتفاق می‌افتد و امانت حفظ خواهد شد.»

محسن آرمین دیگر عضو مجاهدین این سناریو را با کشیدن پای مراجع به مقوله ادامه می‌دهد و اینگونه فضاسازی می‌کند که انگار تقلب بزرگی صورت گرفته و بایستی مراجع در این‌باره فتوای شرعی بدهند.

«از مراجع تقلید می‌خواهیم نظر خود را درباره حکم شرعی دست بردن در آرای مردم به صراحت اعلام کنند تا با اعلام‌نظر آنها جلوی تخلف در انتخابات گرفته شود.» جالب است این سخنان در ۲۶ دی‌ماه ۸۷ ایراد شده است یعنی شش ماه قبل از انتخابات.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز از زاویه دیگری بحث سلامت انتخابات را مطرح می‌کند. وی آذرماه ۸۷ در مراسم سی‌امین سالگرد قانونگذاری در مجلس می‌گوید: «مردم هیچگاه ضدانقلاب نمی‌شوند و اگر احساس کنند رأیشان جور دیگری خوانده می‌شود و تأثیرگذار نیست و نیز احساس کنند نمی‌توانند نقش خود را به‌خوبی در جامعه ایفا کنند حضورشان ضعیف می‌شود.»

رئیس مجلس خبرگان همچنین یک‌ماه قبل از انتخابات در نماز جمعه تهران تأکید می‌کند: «باید به‌طور جدی تلاش شود تا سلامت انتخابات برای مردم مشخص شود تا با خیال راحت بروند و رأی دهند. به بیانات رهبری بسیار آرامش‌دهنده بود. نمی‌خواهم بگویم که غیر از این است؛ اما در تبلیغاتی که می‌شود؛ ضرورت دارد که علائم روشنی برای سلامت انتخابات نشان داده شود.»

شیخ مهدی کروبی طبق معمول از فاز تهدید وارد می‌شود و با تکرار توهمات چهارسال قبل خود که مدعی تقلب آن‌هم در دولت اصلاحات شد، این‌بار می‌گوید: «این روزها نشانه‌هایی دیده می‌شود که حرکت‌های خودسرانه‌ای انجام می‌گیرد. این را تأکید می‌کنم و می‌گویم این‌بار بعد از نماز صبح نخواهم خوابید و از اول صبح با گزارش‌گیری از تمامی ستادها در سطح کشور اوضاع را رصد و دنبال می‌کنم چنانچه تا ساعت ۱۱ صبح خبرهایی از تقلب در آرا بدهند، آن‌وقت می‌دانیم چه اقدامات مقتضی را در برابر تقلب‌های انتخاباتی انجام دهیم و اجازه نخواهیم داد اعلام این موضوع به ساعات بعدازظهر کشیده شود. بنابراین مسئولان بادقت زیاد مراقب باشند تا آرای مردم درصحت و سلامت کامل، شمارش و اعلام شود.»

www.ourpresident.ir

۲۵ خرداد ۸۸ - راهپیمایی حامیان موسوی در خیابان آزادی
۲۵ خرداد ۸۸ - تلاش برای تصرف یك پایگاه بسیج در تهران توسط حامیان موسوی
۲۵ خرداد ۸۸ - بازداشت حدود ۱۱۰۰ تن از اغتشاشگران در تهران

فضاسازی برای القای تقلب بزرگ

جناح اصلاح‌طلب برای انتخابات دهم صددرصد ظرفیت خود را به میدان آورد تا شانس بازگشت خود به حاکمیت را امتحان کند. از این‌رو تمامی راه‌های ممکن را برای پیروزی در انتخابات تدارک دیده بود اما سناریونویسان این جناح روی دیگر سکه را نیز پیش‌بینی کرده بودند و آن عدم اقبال عمومی به کاندیدای مورد حمایت آنها و پیروزی رقیب بود. بدین‌منظور در اولین پروژه کمیته صیانت از آرا را راه‌اندازی کرد. طبق گزارش سایت‌ها و خبرگزاری‌ها در آن زمان جلسه‌ای در منزل رئیس‌مجمع تشخیص برگزار شد که در آن وضعیت فضای انتخاباتی و تشکیل کمیته صیانت از آرا مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه مهدی هاشمی به‌عنوان نماینده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بهشتی و محتشمی‌پور نمایندگان موسوی و کرباسچی و الویری نماینده کروبی در کمیته صیانت از آرا معرفی شدند.

با اینکه طبق قانون اساسی وظیفه نظارت بر انتخابات فقط برعهده شورای نگهبان است و دخالت سایر خلاف قانون است این کمیته طی بیانیه‌های مختلف با امضای محتشمی‌پور (وزیر اسبق کشور) ضمن تردید در سلامت انتخابات و ادعای تقلب در آن با صراحت ابطال انتخابات را خواستار شد.

نکته قابل تأمل در طراحی و اجرای سناریوی کمیته صیانت از آرا، ارتباط معنی‌دار آن با توصیه‌های راهبردی سازمان سیا و خانه آزادی به گروه‌های سیاسی داخل کشور در آستانه انتخابات است. «خانه آزادی»، بنیاد سیاسی وابسته به سیا، با انتشار دستورالعمل توصیه‌های سازمان سیا را برای صیانت از سلامت انتخابات دهم ریاست‌جمهوری ایران منتشر ساخت.

میرحسین موسوی کاندیدای ناکام انتخابات خود یکی از دامن‌زنندگان به بحث تقلب است. وی در جمع اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی در تاریخ ۱۳ اسفند ۸۷ می‌گوید: «در فضای دروغ، تباهی، فساد و نبود عدالت و در فضایی که افراد به این فکر هستند که هر روز سفره آنها کوچک نشود و زیر گام سنگین ظالمان خرد نشود و در این فضای بی‌پناهی طبیعی است آزادی هم از بین برود.»

میرحسین همچنین در ورزشگاه شهید دستغیب شیراز با حمله به دولت احمدی‌نژاد می‌گوید: «دولت من نه دولت رمالی خواهد بود و نه دولت کف‌بینی.»

بیانیه اعلام حمایت از میرحسین سازمان مجاهدین نیز این امر را پررنگ‌تر نشان می‌دهد: «سلامت انتخابات به‌شدت به‌مخاطره افتاده است به‌طوری که دیگر تقریباً اعتمادی به آمارهای انتخابات از جمعیت واجد حق رأی گرفته تا آرای شرکت‌کنندگان و تا آرای کاندیداها وجود ندارد.»

این بیانیه درصورتی است که رهبر انقلاب روز اول نوروز در مشهد نسبت به تشکیک در انتخابات توسط عده‌ای مغرض هشدار داده بودند: «من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت از حالا شروع کرده‌اند به خدشه‌کردن، این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این ۳۰ سال انجام گرفته است ـ در حدود ۳۰ انتخابات ـ مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و انتخابات صحیح بوده است چرا بی‌خود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟»

سناریوی القای تقلب در رده‌های مختلف جناح اصلاح‌طلب از بالا تا پایین ادامه می‌یابد و هرکدام به سهم خود نقشی در این‌باره ایفا می‌کنند به گونه‌ای که محمدخاتمی نیز بیکار ننشسته و در جمع مردم اصفهان می‌گوید: «باید برای نجات کشور از مهلکه‌ای که در آن گرفتار شده‌ایم در ۲۲خرداد حضور گسترده‌ای داشته باشیم که حضور مردم باطل‌السحر است تا بگوییم به‌رغم کارشکنی‌ها و اراده‌ای که می‌خواهد اقلیت به کشور حاکم باشد، بگوییم با حضور مردم می‌توانیم موانع را پشت سر بگذاریم.»

عفت مرعشی همسر رئیس‌مجلس خبرگان نیز روز انتخابات به‌رغم اینکه تبلیغات کاملاً ممنوع است با حمایت علنی از میرحسین و تخطئه و توهین علنی به رئیس‌جمهور می‌گوید: «اگر تقلب شود از مردم می‌خواهم با حضور در خیابان‌ها واکنش نشان دهند اما درصورتی که تقلب انجام نشود مطمئن هستم که میرحسین موسوی رأی خواهد آورد.»

علاوه بر شخصیت‌های مختلف، جمعیت پیاده‌نظام این جبهه در کف خیابان‌ها نیز در روزهای منتهی به انتخابات یکی از شعارهای خود طبق یک سناریوی برنامه‌ریزی شده قبلی اینگونه سر می‌داد: «اگه تقلب بشه شنبه قیامت می‌شه.»

همه این سناریوها در کنار هم فضای دروغ و توهم بزرگ را فراهم کردند تا موسوی از مهندسی آرا و شعبده‌بازی در انتخابات بگوید و بعد از آن کارهای غیرقانونی چندماه کشور را درگیر خود سازد. تمامی افراد فوق را باید همچون شوالیه‌هایی دانست که بستر توهم بزرگ را فراهم کردند.

در این جلسه مهدی هاشمی به‌عنوان نماینده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بهشتی و محتشمی‌پور نمایندگان موسوی و کرباسچی و الویری نماینده کروبی در کمیته صیانت از آرا معرفی شدند

www.ourpresident.ir

۱۰ تاکتیک جنگ نرم در انتخابات ۸۸

حسن رشوند

امروزه با کوچك‌تر و پیچیده‌تر شدن جهان به واسطه رشد روزافزون وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت و ماهواره معادلات گذشته درتنظیم روابط بین کشورها تاحدود زیادی به هم خورده و جای خود را به معادلات جدیدی داده است، به‌گونه‌ای که به جای به‌کارگیری مستقیم زور، توجه قدرت‌ها به استفاده از قدرت نرم و ایجاد تغییرات از طریق مسالمت‌آمیز با به‌کارگیری شیوه‌های نوین در امور داخلی مداخله کشورها جلب شده است.

دراین میان جنگ نرم با هدف گرفتن فکر و اندیشه ملت‌ها نقش مهمی را در سست نمودن حلقه‌های فکری و فرهنگی جوامع ایفا می‌کند و در این راستا امریکا و برخی قدرت‌های سلطه، همواره تلاش داشته‌اند با ارائه تعریف جدیدی از آزادیخواهی، جنگ نرم گسترده‌ای را علیه دیگر کشورها از جمله ایران اسلامی شکل دهند. عمر ۳۰ ساله انقلاب اسلامی مملو است از اقداماتی که دشمنان جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از شیوه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای در بستر جنگ نرم به‌دنبال شکست یا انفعال ایران بوده‌اند. جنگ رایانه‌ای، اینترنتی، راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و شبکه‌سازی‌های اجتماعی از اشکال جنگ نرمی است که همواره جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است. اگر انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۸۸ را به‌عنوان یك نمونه مطالعاتی جنگ‌نرم دشمن قرار دهیم، به‌سهولت می‌توانیم پارامترها، عوامل و مصادیق جنگ نرم را در زوایای مختلف این انتخابات مشاهده کنیم. پرداختن به همه مؤلفه‌های پدیدآورنده جنگ نرم دشمن در انتخابات ریاست‌جمهوری و گنجاندن آن در یك مقاله شاید امکان‌پذیر نباشد ولی اشاره‌ای به کلیاتی از شاخصه‌های این جنگ در انتخابات، قطعاً درنوع نگاه نخبگان و افکار عمومی جامعه و همچنین عبرت‌گیری برای مقاطع دیگر انقلاب مؤثر خواهد بود.

اهداف جنگ نرم در انتخابات

اگر بپذیریم که اهداف دشمن درجنگ نرم در چهار موضوع کلی تغییر باور، تغییر افکار، تغییر رفتار و تغییر ساختار یک نظام سیاسی خلاصه می‌شود، باید امروز که تقریباً بسیاری از زوایای پنهان انتخابات سال گذشته روشن شده است، به این باور رسیده باشیم که دشمن در انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۸، به‌دنبال تحقق اهداف ذکر شده بود و تقریباً در بخش‌هایی نیز توفیق‌هایی را کسب نمود که اجمالاً به برخی از آن اشاره می‌شود.

۱ـ تغییر باور

صرفنظر تعاریف کلاسیکی که صاحب‌نظران جنگ نرم همچون جوزف نامی و دیگران در زمینه جنگ نرم ارائه داده‌اند، یک تعریف عملیاتی که ارتش ایالات متحده امریکا در آیین‌نامه رزمی خود از جنگ نرم داده است، این پدیده را اینگونه تعریف می‌کند: «استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر باورها، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی‌طرف و یا گروه‌های دوست است به‌نحوی که برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی پشتیبان باشد.» با این تعریف مشخص می‌شود مهم‌ترین شاخصه درجنگ نرم، تأثیرگذاری بر باورهاست. باور مجموعه اعتقاداتی است که فرد برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. طبیعتاً وقتی باور یک فرد براساس آموزه‌های اسلامی، لیبرالیستی یا سوسیالیستی شکل گرفته باشد، همه تلاش او نیز بر آن خواهد بود که رفتار و عملکرد خود را برهمان اساس تنظیم نماید. آنچه در انتخابات خرداد ۸۸ در اهداف دشمن بیش از همه اهمیت داشت، تغییر باور ملتی بود که همواره براساس آموزه‌های مکتب اسلام با رویکرد تکلیف‌مداری درصحنه انتخابات حاضر می‌شدند. آموزه‌هایی که خمیرمایه آن، اندیشه‌های دینی و آموزگار آن امام خمینی(ره) بود. اولین گام دشمن در تغییر باور مردم برای انتخابات ریاست‌جمهوری از بین بردن انگیزش آنها برای یک مشارکت تکلیف‌گرایانه و ایجاد شبهه «عدم سلامت انتخابات» بود. دشمن برای جاانداختن این شبهه در اذهان مردم، بحث تشکیل «کمیته صیانت از آرا» را مطرح کرد و برخی خواص منحرف که در جریان انتخابات انحراف آنها برای همگان آشکار گردید، پرچمدار طرح چنین کمیته‌ای شدند. انتشار اخبار مکرر تشکیل جلسات «کمیته صیانت از آرا» در رسانه‌های خارجی با محوریت رادیو امریکا و بی‌بی‌سی و همچنین مصاحبه‌های آتشین برخی آقایان همچون کروبی، موسوی و محتشمی‌پور، پازلی از یک سناریو بود که درخارج از کشور توسط دشمن طراحی شده بود تا باور مردم به برگزاری یک انتخابات سالم دچار خدشه گردیده و از این پس مردم با نگاه تکلیف‌گرایانه دینی پای صندوق‌های رأی حاضر نشوند. کلید تغییر باور مردم نسبت به برگزاری یک انتخابات سالم با شبهه عدم برگزاری انتخابات سالم و ضرورت تشکیل کمیته صیانت از آرا زده‌شد و این پازل با بحث نظارت انتخابات توسط یک مجموعه دیگر که مشخصاً از «مجمع تشخیص مصلحت‌نظام» نام برده می‌شد، تکمیل شد. تا آنجا که شورای نگهبان متولی اصلی برگزاری انتخابات به‌عنوان یک مجموعه غیرقابل اعتماد از سوی دشمنان درونی و بیرونی نظام معرفی گردید.

کلید تغییر باور مردم نسبت به برگزاری یك انتخابات سالم با شبهه عدم برگزاری انتخابات سالم و ضرورت تشکیل کمیته صیانت از آرا زده‌شد

۲ـ تغییر افکار

درصورتی باور مردم نسبت به یک پدیده تغییر خواهد کرد که همواره فکر و ذهن مردم این باشد که چگونه می‌توانند در مسیر تغییر قرار گیرند. تصور کنید یک مهندس مکانیک در کارخانه‌ای کار می‌کند و با تبلیغات منفی به این باور رسیده باشد که فرآیند توسعه و رشد تکنولوژیکی دنیای غرب آنچنان مقهورکننده است که او درصورت هرگونه ابتکاری توان رقابت را نخواهد داشت. طبیعی است درچنین شرایطی، نه تنها فکر خویش را برای نوآوری و ابتکار در تولیدات جدید

www.ourpresident.ir

متمرکز نخواهد کرد، بلکه چه‌بسا این شخص ابزاری برای تبلیغات سوء دشمن و گرفتن انگیزه از دیگران خواهد بود. کسی که دغدغه ذهنی او به‌جای پیشرفت کشور، گارد گرفتن در مقابل نوآوری یا حداقل رخوت، سستی و بی‌تفاوتی باشد، هیچ‌گاه منشأ اثر مثبت نخواهد بود. آنچه در انتخابات خرداد ۸۸ در مقوله تغییر افکار توسط دشمن در قالب جنگ نرم رخ داد، این بود که شهروند ایرانی تمام فکر و ذهن خویش را بر این امر موهوم که قرار نیست انتخابات سالمی برگزار شود، متمرکز کند.

۳ـ تغییر رفتار

تغییر رفتار گام سوم پس از تغییر باور و تغییر افکار است. رفتار یعنی بروز عینی چیزی که انتظار آن را داشتیم. یعنی عملکرد آشکار فرد در محیط‌های طراحی و پیش‌بینی شده مهندسی که در یک کارخانه به باور رقابت با دنیای صنعت رسیده باشد و مکرر در فکر و ذهن خویش راه‌های رسیدن به قله پیشرفت و تلاش را طراحی و مرور کند و این فکر را تبدیل به دغدغه ذهنی خویش نماید، طبیعی است برای رسیدن به این مطالبه درونی حداکثر تلاش را خواهد کرد تا با تولید محصول، ایده‌آل‌ها، آمال و آرزوهای خود را محقق نماید.

در انتخابات ۸۸ فاجعه رفتاری از آنجا آغاز شد که دشمنان پس از تلاش برای تغییر باور و افکار مردم، به‌دنبال بروز رفتاری از مردم بودند که بتوانند مسیر را برای آینده خویش هموار کنند. اینکه وقتی گروهی با دستکاری باورهای مردم و دروغ‌پردازی «عدم سلامت انتخابات»، فکر و ذهن بخشی از جامعه را به انحراف سوق دهند، آیا ریختن آنها به خیابان‌ها پس از اعلام نتیجه انتخابات، چندان دور از انتظار است. آن رفتاری که در انتخابات سال گذشته رخ داد را باید محصول پیگیری دو تغییری دانست که پیش از آن کلید خورده بود. بروز رفتارهای ناهنجار و خشونت‌آمیزی همچون ریختن به خیابان‌ها و آتش زدن اماکن عمومی، سطل‌های زباله و تعرض به حریم خصوصی و عمومی مردم و سلب آسایش مردم و به‌مخاطره انداختن امنیت جامعه و آشکارا برضد نظام مستقر اسلامی، قدعلم کردن که توسط سران فتنه و عوامل پیاده نظام آنها دنبال می‌شد را باید در راستای برنامه‌ریزی دشمنان برای تغییر رفتار مردم و بروز رفتارهای موردانتظار آنها دانست.

۴ـ تغییر ساختار

قطعاً مهم‌ترین هدف در جنگ نرم دشمن تغییر ساختار نظام سیاسی است. دشمن تمام هزینه‌های یک جنگ نرم را می‌پردازد تا بتواند میوه مورد دلخواه خود را در تغییر ساختار نظام سیاسی برداشت کند. بنابراین آخرین گامی که دشمن در جنگ نرم دنبال می‌کند تغییر ساختار سیاسی یک واحد سیاسی است. همواره یکی از آرزوهای دیرینه امریکایی‌ها در ایران، تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بوده است و اگر در مقاطعی از تاریخ انقلاب اسلامی بحث تغییر رفتار جمهوری اسلامی توسط دشمنان مطرح می‌شده است، در فاصله اندکی شاهد بودیم که آنها مطلوب نهایی خویش که همانا تغییر ساختار سیاسی در ایران بوده است را مطرح می‌کردند.

وقتی «گری سیک» مشاور امنیت ملی امریکا در اوج اقتدار دوم خردادی‌ها و طرح مباحثی همچون تسامح و تساهل توسط دولت وقت ایران، سخن از تغییر ساختار سیاسی ایران می‌راند و کانون توجه خود را به‌سمت رهبری نظام جمهوری اسلامی سوق می‌دهد و به‌صراحت می‌گوید: «ما باید ششلول‌های خود را به سمت رهبری نشانه برویم که اراده ما را در صحرای طبس دفن کرد» و امیدوارانه از شرایط حاضر سخن می‌گوید و اقدامات انجام شده را مقدمه‌ای برای تغییر حکومت و ساختار سیاسی ایران می‌داند، باید بپذیریم که تغییر ساختار مهم‌ترین گام و هدف در جنگ نرم دشمن به حساب می‌آید.

دشمنان داخلی و بیرونی نظام در انتخابات سال گذشته، تمام برنامه‌های خود را برای پیگیری و عملیاتی نمودن سه گام تغییر باور، افکار و رفتار انجام دادند که درنهایت به تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ختم شود و به تعبیر آنها پایان انقلاب اسلامی را جشن بگیرند که با درایت و تیزبینی رهبر معظم انقلاب در عدم تمکین به خواسته‌های غیرقانونی و نامشروع سران فتنه و عناصر آنها، امید دشمن ناامید شد و عملاً دشمن در پیگیری هدف غایی خود که همانا تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بود، شکست خورد.

مصادیق جنگ نرم دشمن در انتخابات ۸۸

دشمن در جنگ نرم از شیوه‌ها و تاکتیک‌های متفاوت استفاده می‌کند که قطعاً در این نوشتار پرداختن به همه این شیوه‌ها و تاکتیک‌ها و به تعبیر دیگر مصادیق امکان‌پذیر نیست. از این رو تنها به برخی از این مصادیق که موجب تحمیل هزینه‌هایی به نظام در انتخابات ریاست‌جمهوری گردید، اشاره می‌شود:

۱ دروغ بزرگ

دروغ بزرگ قدیمی‌ترین و پردامنه‌ترین تاکتیکی است که تاکنون در جنگ نرم مورد استفاده قرار گرفته است.

این تاکتیک عمدتاً برای مرعوب کردن و فریب ذهن حریف مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین معنی که پیامی را که به‌هیچ‌وجه واقعیت ندارد، بیان می‌کنند و مرتب بر «طبل تکرار» آن می‌کوبند تا ذهن مخاطب آن را جذب کند. این تاکتیک در زمان هیتلر و توسط فردی به‌نام «گوبلز» رئیس دستگاه تبلیغاتی نازی‌ها مطرح شد. گوبلز بر این اعتقاد بود که «دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است.» گوبلز معتقد بود این تاکتیک هم برای مرعوب کردن دشمن و هم تهییج افکار عمومی، تشویق عناصر خود و مرعوب ساختن طرف مقابل بسیار کارساز است. گوبلز این تاکتیک را تا آنجا کارآمد می‌دانست که یقین داشت با بهره‌گیری از آن، قدرت تصمیم‌گیری از رقیب کاملاً سلب خواهد شد. گوبلز معتقد بود: «دروغ باید به‌حدی بزرگ باشد که هیچ‌کس جرأت و فکر تکذیب آن را نداشته باشد.» او می‌گفت: «بعضی دروغ‌هایی را که می‌گفتم خودم از آنها می‌ترسیدم.»

در انتخابات ریاست‌جمهوری، پروژه «تقلب» بزرگ‌ترین دروغی بود که گفته شد. آن هم تقلبی با ۱۱ میلیون رأی که حتی پذیرش آن برای بسیاری از نزدیکان موسوی و کروبی مشکل بود. اما چه شد که در انتخابات، این دروغ بزرگ جاافتاد و طرفداران موسوی را به کف خیابان‌ها کشاند و آن فاجعه بزرگ را رقم زد. به‌نظر می‌رسد طراحی این دروغ بزرگ توسط رسانه‌ها و اتاق‌های فکر خارج از کشور صورت گرفته بود و سران و عوامل فتنه در داخل نیز این تاکتیک را نسخه نجات‌بخش خود و ابزاری برای وادار کردن نظام در مقابل خواسته‌های غیرقانونی و نامشروع آنها می‌دانستند. از این دروغ‌های بزرگ به کرات در انتخابات سال گذشته شاهد بودیم. ۷۲ تن‌سازی از کشته‌های دروغین حوادث پس از انتخابات و نظام را متهم به تجاوز جنسی و... کردن از دروغ‌های بزرگی بود که در انتخابات سال گذشته شاهد آن بودیم. یکی از دروغ‌های بزرگ مضحک زمان تبلیغات انتخابات، شایعه خروج شمش طلا از مرز ترکیه به ارزش ۱۸ میلیارد دلار بود. این دروغ به‌قدری بزرگ بود که برخی آن را باور کردند درحالی که میزان درآمد سالیانه کشور کمتر از ۹۰ میلیارد دلار بود و این حجم مالی یعنی چیزی حدود ۲۰ درصد درآمد کل کشور.

۲ کلی‌گویی

محتوای واقعی بسیاری از مفاهیمی که از سوی رسانه‌های غربی مصادره و در جامعه منتشر می‌شود، مورد کنکاش قرار نمی‌گیرد. تولیدات رسانه‌های غربی در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد مملو از مفاهیم کلی در این حوزه‌ها می‌باشد. دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و... مفاهیمی هستند که بدون تعریف و توجیه مشخص، باهدف اقناع مخاطبان در زمینه‌ای مشخص به‌کار گرفته می‌شوند. درواقع کلی‌گویی عبارت است از ایجاد ارتباط نظری و عملی خاص با مفهومی ویژه تا مخاطب بدون بررسی دلایل، شواهد و قرائن، آن نظر و عمل را بپذیرد. تاکتیک کلی‌گویی، تاکتیکی است که سعی می‌شود ذهن مخاطب متوجه حواشی و شاخ و برگ یا جزئیات نشده و در رابطه با هسته مرکزی پیام، حساسیت از خود نشان ندهد و آن را بدون بررسی و کنکاش بپذیرد. به همین دلیل برخی این تاکتیک را «بی‌حس‌سازی مغزی» نیز می‌نامند. در انتخابات سال گذشته شاهد بودیم کروبی و موسوی مکرر این بحث را مطرح می‌کردند که «روند انتخابات ناسالم بوده است» و در ذکر مصادیق آن تنها به کلیاتی بسنده می‌کردند. حتی نمایندگان آنها در جلسه با برخی مسئولان طراز اول کشور نیز همین شیوه را اتخاذ کردند و از ذکر جزئیات ادعایی خود پرهیز داشتند.

۳ شایعه‌سازی

شایعه انتقال شفاهی پیامی است که برای برانگیختن باور مخاطبان و همچنین تأثیر در روحیه آنها ایجاد می‌شود. مطالب کلی شایعه باید حول محورهای اساسی و مهمی باشد که مخاطب نسبت به آنها حساسیت بالایی دارد. هر شایعه دربرگیرنده بخش قابل توجهی از واقعیت می‌تواند باشد. یعنی همان به‌کارگیری از تاکتیک تسطیح در شایعه‌سازی. ولی ضریب نفوذ آن بستگی به درجه ابهام و اهمیت موضوع دارد.

درواقع هرچقدر شایعه پیرامون مسائل «مبهم» و «مهم» باشد به همان مقدار ضریب نفوذ آن افزایش می‌یابد. باتوجه به موضوع و جامعه هدف، شایعات گوناگونی تولید می‌شوند که عبارتند از شایعات تفرقه‌افکن، هراس‌آور، آتشین، خزنده، امیدبخش و دلفینی یا غواصی که به تناسب زمان‌های خاص تولید و بعد از تأثیرگذاری خود برای مدتی خاموش و دوباره با ایجاد زمینه‌های ذهنی لازم در جامعه ایجاد می‌شود. در بحث شایعه‌سازی از سه شیوه تسطیح، همانندسازی و برجسته‌سازی استفاده می‌شود. در انتخابات سال گذشته در اشکال مختلف اخباری در سطح جامعه منتشر می‌شد که جنبه شایعه داشت. بزرگترین شایعه، اعلام پیروزی موسوی در انتخابات ریاست‌جمهوری بود که جرقه یک تنش و ناهنجاری اجتماعی را زد و مبنایی برای اقدامات ساختارشکنانه در نظام گردید. شایعه تجاوز جنسی توسط کروبی

«گری سیک» مشاور امنیت ملی امریکا در اوج اقتدار دوم خردادی‌ها، کانون توجه خود را به‌سمت رهبری نظام جمهوری اسلامی سوق می‌دهد و به‌صراحت می‌گوید: «ما باید ششلول‌های خود را به سمت رهبری نشانه برویم که اراده ما را در صحرای طبس دفن کرد»

و کشتارهای غیرواقعی را می‌توان از جمله شایعات بزرگی دانست که به‌عنوان شیوه‌های جنگ نرم در انتخابات ریاست‌جمهوری پیگیری می‌شد.

۴ تصدیق اشخاص معروف

تصدیق یعنی اینکه شخصی که مورد احترام یا منفور جامعه است بگوید فکر، برنامه، محصول یا شخص معینی خوب یا بد است. حمایت اشخاص معروف (سیاستمداران، هنرمندان، ورزشکاران، دانشمندان و...) و گروه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از فردی یا جریانی تصدیق نامیده می‌شود. تلاش جریان فتنه در حوادث پس از انتخابات و رایزنی برخی عناصر این جریان برای همراهی برخی مراجع تقلید که مورد وثوق و احترام جامعه هستند در حمایت از این جریان یا حمایت برخی عناصر سیاسی شاخص از این جریان، مصداق بارز بهره‌گیری از این تاکتیک در انتخابات سال گذشته بود.

۵ انتقال حرمت‌ها

انتقال حرمت یعنی اینکه اقتدار، حرمت و منزلت امری مورد احترام به چیزی دیگر برای قابل قبول‌تر کردن آن موردی که تلاش می‌شود حرمت به‌عنوان ابزار در اختیار آن قرار گیرد. استفاده از برخی نمادهای مذهبی و ملی یا انتساب به اشخاص و جریان‌هایی که مورد احترام توده‌های عمومی مردم هستند، از جمله تاکتیک‌های انتقال نامیده می‌شود. در این تاکتیک از ابزارهای گوناگون سمعی و بصری استفاده می‌شود. نماد سبز از جمله حرمت‌هایی بود که در انتخابات سال گذشته توسط کسی که خویش را منتسب به خاندان اهل بیت(ع) می‌دانست، استفاده شد. موسوی با بهره‌گیری از این تاکتیک تلاش داشت موجی را برای حمایت ملت ایران از خویش فراهم کند و باتوجه به اینکه پیشتر این شیوه در انتخابات خرداد ۷۶ توسط خاتمی استفاده شده بود، او نیز امیدداشت با سوءاستفاده از احساسات پاک و دینی مردم از این شیوه برای پیروزی خود بهره بگیرد.

۶ شخصیت‌سازی و ترور شخصیت

از دیگر روش‌های جنگ نرم می‌توان به شخصیت‌سازی‌های کاذب و در نقطه مقابل آن ترور برخی شخصیت‌های موجه اشاره کرد. دشمنان می‌کوشند تا رقیبانی از درون همان جامعه برای شخصیت‌های اصلی و رهبران جامعه ایجاد کنند. در این کار با گزینش کسانی که برخی قابلیت‌ها را در اختیار دارند، با روش جایگزین‌سازی می‌کوشند تا جابه‌جایی در سطوح رهبری و مدیران عالی نظام‌های سیاسی را فراهم آورند و با کم هزینه‌ترین روش، بیشترین سود را ببرند. در داستان حضرت موسی(ع) فرعون کوشید تا نخست با ساحران و سپس با بلعم باعورا که فردی عابد بود به اهداف خود برسد و جایگزینی برای آن حضرت بسازد. شخصیت‌سازی‌هایی که امروز در قالب دادن جایزه صلح جهانی به برخی افراد همچون شیرین عبادی صورت می‌گیرد را باید در همین راستا ارزیابی کرد. موسوی مصداق بارز این شخصیت‌سازی‌ها بود که رسانه‌های خارجی هر روز با انجام مصاحبه‌های آنچنانی به‌دنبال آن بودند تا موسوی فراموش شده را بار دیگر با سپهر سیاست آشنا کنند و اقدامات خود را پس از شکست اصلاح‌طلبان، در ایران پیگیری نمایند. در کنار این شخصیت‌سازی‌ها، ترور شخصیت نیز انجام می‌شود که در تاریخ انقلاب مصادیق زیادی از آن را سراغ داریم. تخریب چهره علمای بزرگ همچون آیت‌الله مصباح‌یزدی از مصادیق بارز آن است که توسط مجریان دوم خرداد دنبال می‌شود.

۷ تکرار زمان‌بندی شده

برای زنده نگه‌داشتن اثر یک پیام، دشمنان با تکرار زمان‌بندی شده پیام سعی دارند این موضوع را تا زمانی که موردنیاز است زنده نگه دارند. در این روش دشمن با تکرار پیام، سعی در القای مقصودی معین و جاانداختن پیامی در ذهن مخاطب دارد. تکرار مثل ضربه‌های پیاپی چکش است که سرانجام میخ را به‌درون تخته می‌کوبد. بنابراین فرستنده پیام امیدوار است که این شکلی از ضربه‌زدن مداوم، باعث دریافت نکات پیام شود. دروغ بزرگ تقلب در انتخابات از جمله آن مواردی بود که به کرات توسط موسوی و سران فتنه تکرار گردید و امروز که یک‌سال از انتخابات ریاست‌جمهوری می‌گذرد، کمتر شاهد تکرار این دروغ در بیانیه‌ها یا سخنرانی‌های سران فتنه هستیم و این نشان از آن دارد که این تکرار امروز کارایی خود را از دست داده است و این شیوه نمی‌تواند مخاطب را با این جریان همراه نگه دارد.

۸ ارائه پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز

در این تاکتیک با استفاده از آمارهای ساختگی و سایر شیوه‌های

۷ شعار «تغییر» کروبی و توسل او به آمارهای دروغ در انتخابات و همچنین مصاحبه با رسانه‌ها در ساعت یازده شب انتخابات توسط موسوی و اعلام پیروزی خود آن‌هم بلافاصله پس از اتمام رأی‌گیری از جمله پیشگویی‌های فاجعه‌آمیزی بود که در قالب سناریوی دشمن در انتخابات سال گذشته دنبال شد

جنگ نرم از جمله کلی‌گویی، پاره حقیقت‌گویی، اهریمن‌سازی و... به ارائه پیشگویی‌های مصیبت‌بار می‌پردازند که بتوانند حساسیت مخاطب را نسبت به آن افزایش داده و براساس میل و هدف خویش افکار وی را هدایت نمایند. ارائه اخبار و آمارهای آلوده به دروغ از وضعیت سیاسی، اقتصادی کشور و فاجعه‌آمیز بودن آینده کشور در صورت تداوم وضع موجود، ذیل این تاکتیک تعریف می‌شود. شعار «تغییر» کروبی و توسل او به آمارهای دروغ در انتخابات و همچنین مصاحبه با رسانه‌ها در ساعت یازده شب انتخابات توسط موسوی و اعلام پیروزی خود آن‌هم بلافاصله پس از اتمام رأی‌گیری از جمله پیشگویی‌های فاجعه‌آمیزی بود که در قالب سناریوی دشمن در انتخابات سال گذشته دنبال شد.

۹ استفاده از جاذبه‌های جنسی

استفاده از نمادهای اروپتکال از تاکتیک‌های مهم مورد استفاده رسانه‌های غربی و برخی رسانه‌ها در سال‌های اخیر می‌باشد؛ به‌طوری که در شرایط فعلی «مانکن‌ها» از جمله افراد پردرآمد در غرب محسوب می‌شوند که در تبلیغات و آگهی‌های تجاری از آن‌ها بهره جسته می‌شود. استفاده از زنان و دختران با ظاهری اروپتکال در تبلیغات انتخاباتی موسوی و کروبی در انتخابات سال گذشته آن هم با موهای مش کرده، ناخن‌های لاک‌زده سبز و زرد و تغییر چهره به‌همان رنگ و پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان از جمله مصادیق این تاکتیک تلقی می‌شود که ضمن جذب مخاطب، تلاش می‌شد با این شیوه برای ارتقای سطح اثرگذاری پیام اقدام شود.

۱۰ ادعا به‌جای واقعیت

رسانه‌های خبری برای دستیابی به اهداف موردنظر خود گاهی ادعاهایی علیه افراد، گروه‌های مختلف و رقیب مطرح می‌کنند و آنان را مجبور به پاسخگویی می‌نمایند. در واقع در این روش اخبار مخابره شده یا به چاپ رسیده نوعی ادعا به‌جای واقعیت را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و با استفاده از کلماتی نظیر «ادعا» منبع خبر سعی می‌کند اولاً خبر را از دست ندهد و ثانیاً صحت و سقم خبر را به گردن منبع مدعی آن انداخته و ثالثاً چنانچه خبر مورد تأیید قرار گرفت، اعتبار پخش آن را نصیب خود و در نهایت پیامی که مدنظرش است را به‌همراه خبر القا کند. در شایعه منبع خبر را نمی‌گویند اما در خبرهایی ادعایی، عمداً منبع خبر را ذکر می‌کنند، ولی منبعی که بی‌اعتبار است و بارها مورد تکذیب قرار گرفته است.

این شیوه در حقیقت مانند یک برگ دوطرف برنده است. استفاده‌کنندگان از آن، چه ادعا را رد و چه آن را تأیید نمایند، در هر دوصورت، پاسخ خود را گرفته‌اند. در جریان انتخابات سال گذشته پس از هر درگیری خیابانی و برخورد نه‌چندان شدید نیروهای امنیتی ـ انتظامی با اغتشاشاگران، ادعاهایی دال بر کشته شدن تعداد زیادی به‌همراه اسم‌های دروغین از سوی برخی رسانه‌های غربی و همسو با آنها در داخل منتشر می‌شد. زمانی که مسئولان امنیتی و خبری کشور این خبر را تکذیب می‌کردند جریان فتنه به این تصمیم می‌رسید که این شیوه تأثیر روانی خود را گذاشته است. چراکه این ادعا توانسته است شیرازه روحی بخش‌های دخیل در نظام را به‌هم بریزد. لذا در انتخابات شاهد بودیم هر روز ادعایی جدید از سوی جریان فتنه رخ می‌نمایاند و یک نوع به‌هم‌ریختگی را در اتخاذ مواضع در بخش تصمیم‌گیر نظام پدید می‌آورد.

آنچه در بالا گفته شد بخشی از تاکتیک‌های جنگ نرم دشمن و قرینه‌های آن در انتخابات سال گذشته بود که آن را تجربه کردیم و پرداختن به همه آنها، قطعاً نیازمند مجموعه مقالاتی خواهد بود که در این مجال امکان پرداخت به همه آنها میسر نیست.

www.ourpresident.ir

۲۶ خرداد ۸۸ - بازداشت محمدعلی ابطحی، محسن امین‌زاده، محمد عطریانفر و سعید حجاریان

۲۷ خرداد ۸۸ - سایت مهدی هاشمی: هیچ مدرکی از تقلب گسترده نداریم

فتنه‌گری با فقرنظری

۲۲ محمدمهدی شیرمحمدی

برای اینکه آشنا به علوم انسانی هم معرفی شوند، نه مثل آحاد دانشجویان فرهیخته بلکه با تدابیر مافوق قانون و به طور ویژه به دانشگاه‌ها راه یافتند و برای آنها کلاس‌های فوق‌العاده تشکیل می‌شد.اندکی بعد به تعدادی از آنها مدارک تحصیلی مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم سیاسی، جامعه شناسی، علوم قرآنی، تاریخ و...هم دادند و آنها را به عنوان عضو هیات علمی به بدنه دانشگاه‌ها ملحق ساختند. شگفت است که در همین سال‌ها که اینان غوغای اخراج اساتید دانشگاه‌ها را به راه انداخته‌اند، برخی از این دانش‌نیاموختگان مدرک گرفته، بدون هیچ غوغایی به برخی از کرسی‌های علمی دست یافتند و برخی موقعیت دانشگاهی خود را مستحکم‌تر کردند.

مدارک علمی با طعم تعارفات دوستانه

این سیاست‌بازان، برای اینکه طی مدارج علمی، آسان-و بی مطالعه باشـد-روش‌های جالب‌تری هم اتخاذ می‌کردند. مثلاً موسسات مطالعاتی متعددی تاسیس می‌شد و یکدیگر را به عضویت هیات علمی در این موسسات پذیرا می‌شدند. یا در حین تحصیل یکدیگر را به عنوان مشاوره و راهنما می‌پذیرفتند و دغدغه‌های خود را به عنوان موضوع پایان‌نامه پیگیری می‌کردند.

مهندس محسن کدیور راهنمای مهندس آرمین می‌شد، تا با هم آزادی را از منظر مفسران معاصر بررسی کنند.مهندس موسـوی راهنمای پایان‌نامه‌های دکترای علوم سیاسـی می‌شد تا دوستانش را در بررسی جهانی‌شدن، امنیت ملی، سیاست‌خارجی، آرای سـید قطب، نائینی، شـریعتی و... راهنمایی کند! زمسـتان سـال ۱۳۸۷ زهرا رهنورد (زهره کاظمی‌آزاد) را به عنوان نخسـتین اسـتاد تمام زن ایرانی معرفی کردند. این در حالی بود که تاکنون ۱۷۳ بانوی ایرانی مرتبه استاد تمام داشته‌اند. البته قبلا برای این درشت‌گویی‌ها درباره وی که از سوی همسرش روشنفکرترین زن ایران(!) لقب یافته بود، زمینه‌های بسیاری در دانشگاه فراهم شده بود. رهنورد که کارمند دانشگاه تهران بود، بدون داشتن مدرک کارشناسی ارشد، به مقطع دکترای دانشـگاه آزاد راه یافته بود. کافی است بدانیم همسر او عضو هیات امنای دانشگاه آزاد است. وی سپس عضو هیات علمی دانشگاه تهران شد و چندماهی بعد بدون کمترین تجربه آموزشی در دانشگاه، رئیس دانشـگاه الزهرا گردید. از این میان عبدی همچنان مهندس مانده بود ولی در دانشگاه تربیت مدرس به تدریس مباحث اجتماعی می‌پرداخت. همان دانشگاهی که باید برای مراکز علمی دیگر استاد پرورش می‌داد!

حضرات حوزوی

این روش را مهندسان فتنه‌جو برای دوستان حوزوی هم دیکته می‌کردند و با پول، فضای تبلیغاتی مناسب و...آنان را به تاسیس مراکز مطالعاتی شبه‌حوزوی، بنا نهادن تشکل‌های موازی در برابر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، طلاب و فضلای حوزه علمیه قم و...تشویق می‌کردند.

تعارف القاب علمی حوزوی به یکدیگر، رد و بدل کردن اجازات اجتهاد، روایات و حدیث به همدیگر، تاسیس دفتر و بیت برای گردآوری وجوهات و اعطای شهریه به طلاب و اخذ استفتاء از همدیگر از همین سنخ بازی‌های تبلیغاتی برای جبران فقر نظری بود.

مثل مهدی کروبی کم نیستند از این سیستم‌بازانی که یک جمله عربی را درست نمی‌توانند دریابند اما سال‌هاست القاب وزین علمی به آنها تعارف می‌شود.

علم کم جو، تئوری آور به دست!

بدیهی است، فعالیت سیاسی فتنه‌گران و براندازان برای گذر از جمهوری اسلامی، بدون تولید نظریه و در خلاء ممکن نبود. از این رو آغوش این فتنه‌گران به روی تئوری‌ها و تولیدات راهبردی مراکز شبه مطالعاتی غرب، باز بود. یک روز این فتنه‌جویان از سفرهای علمی سروش، کدیور، مهاجرانی و...به غرب خشنود می‌شدند، روز دیگر به انتقال آرای جرج سوروس، کارل پوپر، ریچارد رورتی، یورگن هابرماس و...اگر هم لازم بود مشاوران دفتر فرح و کهنه کارانی مانند احسان نراقی، داریوش شایگان، داریوش آشوری، چنگیز پهلوان و...هم حرف‌هایی داشتند که آنها را بر سر ذوق آورد و فقر ذهنی‌شان را کاهش دهد.در این میان شارحان و تبیینگران آرای مراکز شبه‌مطالعاتی غرب هم فعال تر بودند؛ رامین جهانبگلو، هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش، هادی سمتی، ناصر هادیان، مهدی خلجی، مجید تفرشی، رکسانا صابری و...مجاری کانون‌های مطالعاتی انگلیس، امریکا و رژیم اشغالگر برای پر کردن خلاء فکری این سیاست بازان فتنه‌جو بودند.

مطالعه اجمالی تمامی مجموعه نوشتارها و سخنرانی‌های موسوی، حجاریان، عبدی، تاج‌زاده، رهنورد، تاجیک، آرمین، آغاجری و...جهت‌مندی اصلی و رئوس نظری آرای آنها را نمایان می‌سازد.

از مباحث مربوط به سیاسـت داخلی، راهبردهای عصیان‌آفرینی اقشار حاشـیه‌ای علیه متن حکومت، نقش شبکه های اجتماعی در تحرکات سیاسی، تحریک اقوام علیه حاکمیت ملی، پیوستن به الگوهای حقوق بشری، فمینیستی و ارتباطی غرب و...قابل مشاهده است. همچنین مشروعیت بخشی به رژیم صهیونیستی، همزیستی مسالمت‌آمیز جمهوری اسلامی با رژیم اشغالگر، پذیرش هژمونی ایالات متحده در جهان و تعامل با لابی ایرانیان مقیم ایالات متحده، به عنوان راهبردهای پیشنهادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و...مشهود است.

آنان به سبب بنیان های ضعیف نظری، خواسته یا ناخواسته ابتدا ذهن و زبان خویش را به خدمت دشمن درآوردند و سپس چون باورشان شده بود انقلاب اسلامی به آخر خط رسیده است، شتابان تیشه‌ها را برای زدن ریشه‌های انقلاب اسلامی بلند کردند تا در رژیمی که سودای تاسیس آن را پس از براندازی انقلاب اسلامی داشتند، همچنان جایی در قدرت داشته باشند.از خودشان هم خیلی متشکر بودند که رویای فروپاشی انقلاب اسلامی را زودتر از دیگران دریافته بودند. یک بار رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، رفتار این غوغازیستان را در حکایتی شنیدنی توصیف فرمودند: حکایت آنها حکایت مردی را می‌ماند که شایعه کرد آش می‌دهند و چون صفی از گرسنگان ردیف شد خود نیز برای گرفتن آش به خط شد.

دو روی یک سکه

تفرعن و غرور علمی توام با فقر نظـری یکی از امراض مزمنی است که نحله شبه‌روشـنفکری ایران با آن دست به گریبان است. عناصر این نحله از یک سو خود را با کانت، دکارت، پوپر، هابس، مونتسکیو، لوتر و ولتر همطراز می‌بینند و از سـوی دیگر، به تحقیـر و تخطئه ملت می‌پردازنـد. درواقع باب روشـنفکری به همان پاشـنه‌ای می‌چرخد که میرزامحمدخان مجدالملک سینکی در رساله کشف‌الغرایب از آن شکوه می‌کرد و منورالفکران را شـترمرغ‌هایی می‌دید که جـز تخطئه ملت کار دیگری نمی‌دانند. این نحله با سکۀ دو روی غرور توام با فقر علمی، همواره عِرض خود برده و زحمت ملت را مضاعف کرده است.

دو شاهد؛ یک واقعیت

درباره زحمتی که نحله شبه‌روشـنفکری برای ملت ما پدید آورده است، سخن به میان نمی‌آورم چون خاکستر آخرین آشوبی که از فتنه‌گری آنان برانگیخت هنوز داغ است.اما برای فقر نظری آنها اشاره به شواهدی را لازم می‌دانم. باشد که در اندیشه درمان آن باشند هر چند به ایشان چنین امیدی هم نیست. سه سال پیش کتابی در ایران وارد بازار نشر شد که تحقیقی مفصل از یک محقق ایرانی مقیم آلمان بود. او در این تحقیق که آن را شبهه مدرنیته... نامیده است، با بررسی متون، مقالات و نظریات زعمای روشنفکری چپ، شواهد عینی به دست داده بود. در آخرین مورد، یکی از همین فتنه‌گران اعترافاتش را به خبط‌ها و خطاهای نظری خود و دوستانش اختصاص داد و ضمن تصریح بر این فقر نظری، در نهایت «ماکس وبر» را مقصر فتنه ۸۸ معرفی کرد!

غریب و نامأنوس

اغلب فتنه‌گران، ذاتا با تحصیلات و مطالعات ژرف نظری غریب و نامأنوسند و آشنایی جدی با دانش‌های انسانی و معارف اسلامی ندارند. تقریبا همه آنها مهندس بودند و در سـال‌های نخسـت پیـروزی انقلاب اسلامی، به عنوان مهندسی خویش فخر می‌فروختند. مهندس بهزاد نبوی، مهندس عباس عبدی، مهندس محسن آرمین، مهندس سعید حجاریان، مهندس مجید محمدی و... حتی محسن کدیور، عبدالکریم سروش و... هم قبلا مهندس بودند. حداکثر مطالعات آنها در حوزه معارف اسلامی آشنایی با خطابه‌های دکتر علی شریعتی و اگر بسیار با همت بودند، مطالعه آرای تفسیری محمدتقی شریعتی و آیت‌الله طالقانی بود. هنوز هم در بیانات و اظهارات آنها اثری از آشـنایی آنان با مباحث عمیق کلامی، فلسفی و...یا جلوه‌هایی از آثار ژرف استاد مطهری، علامه طباطبائی و... نمی‌بینیم. بدیهی بود مشـاغل متعدد هم به آنها فرصت مطالعه آثار وزین را نمی‌داد.ولی به محض آشنایی با اندک مباحث نظری و استشمام ترجمان‌های ناقص آرای مدرنیته، خود را علامه دهر و شکافنده تمام علوم بشری می‌یافتند!

از منظر تطبیقی

انصاف را اگر بخواهیم معیار قرار دهیم، در تطبیق بسیاری از آرای این افراد با آرای شبه‌روشنفکران نسل‌های پیشین، اینان را از تقی‌زاده، طالبوف، آخوندزاده و...کم‌مایه‌تر و سطحی‌تر می‌یابیم. برای اینکه طولانی شدن بحث ملال‌آور نشود، تنها به دو مورد تطبیقی اکتفا می‌کنم. تطبیق جنبه‌های نظری سخنرانی حجاریان در فستیوال تابسـتانی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر با محتوای کتاب اخذ تمدن غربی اثر تقی زاده و تطبیق وجوه نظری سخنرانی کذائی هاشم آغاجری در همدان با سیاحت نامه ابراهیم بیک می‌تواند نمونه خوبی برای اهل مطالعه باشد.امیدوارم خود این نفرات برای این مطالعه تطبیق پیش‌قدم شـوند. هر چند این نفر دوم-آنگونه که من او را می‌شناسـم-به ناسزاگویی اکتفا خواهد کرد.چه آنکه یکبار هم سیاحت نامه را خوانده و آن را خلاصه‌نویسی هم کرده و افقی روشن، بیش از آنچه یک قرن پیش زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحت‌نامه ابراهیم بیک می‌نمایاند، نیافته است!

حُجیت علمی

با این فقر مطالعاتی آنان ناچار بودند، درشت‌گویی‌های شبه علمی خود را حجیت ببخشند.به همین منظور نزد حسین بشیریه، جواد طباطبائی، عبدالکریم سروش و... می‌شتافتند. محصول این رابطه که در جای دیگر باید مفصل‌تر به بحث گذاشته شود، باور تاسیس معادل‌هایی در برابر نظام اسلامی بود. بر همین اساس کوشش خود را برای تاسیس جامعه مدنی اباحه‌گرا در برابر جامعه توحیدی، تاسیس دولت دیکتاتوری مصلحی در برابر ولایت فقیه، پی‌جویی توسعه سیاسی و تکثر ظاهری احزاب با ستاد فرماندهی مشترک در برابر حضور آگاهانه مردم در صحنه، تاسیس سازمان‌های سکولار مردم‌نهاد در برابر هیئات و دسته‌جات انقلابی و...صرف کردند.برخی از افراد این طیف البته

www.ourpresident.ir

فتنه در حلقه‌ها

از دفتر دوبی تا وزارت کشور

۲۲ سعدالله زارعی

در ویژه‌نامه نوروزی روزنامه جوان که توفیق همکاری داشتم، مقاله‌ای با عنوان «فتنه در حلقه‌ها» تقدیم کردم. تقاضای دوستان به «اختصار» مبتنی بود و قلم زیاده‌گوی حقیر نتوانست بر این عهد پایدار بماند. نتیجه این شد که مقاله به سرانجام نرسد و با وجود نقصان به چاپ برسد. فرصت جدید که به مناسبت سالگرد انتخابات بسیار شکوهمند ۲۲ خرداد فراهم شد، این امکان را به وجود آورد که آن «ناتمام» استمرار پیدا کند. بدون ذکر آنچه نوشته شد و امید مراجعه دوستانی که آن نوشته دسترسی دارند و می‌توانند در اینترنت آن را با عنوان مقاله به دست آورند، به ادامه مطلب می‌پردازم.

در جریان فتنه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران شاهد شکل‌گیری حلقه‌های رسمی و غیررسمی بودیم که به بعضی از این موارد می‌پردازیم

بارانداز ثابت در چند کشور

دفتر دوبی

از مدت‌ها قبل،سازمان سیا، وزارت دفاع (پنتاگون) و وزارت امور خارجه امریکا دفاتر ثابتی را در چند کشور با هدف تسهیل ارتباط با ایرانیان دائر کردند. یکی از این دفاتر در «دوبی» بود که نزدیک‌ترین دفتر به آب و خاک جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. دفتر دوبی توسط «دیک چنی»، معاون رئیس‌جمهور امریکا دردوران بوش مدیریت می‌شد و دختر او در دوبی حضور ثابت داشت.

چنی در دفتر دبی برای شکار دو دسته از ایرانیان وارد عمل شد؛ ایرانیانی که در شبه جزیره عربستان به ویژه در کشورهای امارات، کویت، قطر و بحرین به کار مشغول بودند و یا در این کشورها دارای موقعیت‌های اقتصادی، تجاری و یا فرهنگی‌اند. در یک ارزیابی کلی باید گفت، در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حداقل ۳۰ درصد از اقتصاد ایران و نیروی کار در ایران در شبه جزیره عربستان سامان می‌یافت. این موضوع به خصوص در استان‌های جنوبی کشور شامل خوزستان، بوشهر، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، کرمان و هرمزگان برجسته‌تر بود. در بعضی از استان‌ها سهم نیروی کار اعزامی به مرز، به ۴۰ درصد کل نیروی کار می‌رسید. گمان امریکایی‌ها این بود که «مهاجران ایرانی شبه جزیره» یک موقعیت مناسب برای کسب اطلاعات، ارتباط‌گیری و به کارگیری به حساب می‌آیند و این در حالی است که ایرانیان مهاجری که برای کسب و کار به خلیج‌فارس اعزام می‌شوند از وطن پرست‌ترین جمعیت‌های کشور به حساب می‌آیند و عدم پذیرش مذهبی آنان در نظام‌های سیاسی کشورهای جنوب خلیج‌فارس، آنان را به کشورشان دلبسته‌تر می‌کند اما به هر حال این نکته کاملاً مغفول در نگاه امریکایی‌ها به ایرانیان جویای کار در شبه جزیره است.نکته دیگر در دفتر دبی، جذب و ارتباط‌گیری با نیروهای نخبه ایرانی است. این نیروها را می‌توان به بهانه کار، تجارت و گذراندن اوقات فراغت به دبی کشانده و به این دفتر وصل کرد. بعضی از خبرها حکایت از آن دارد که در طول سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های ایرانی به دبی کشیده شده‌اند و در طول این دوران به طور میانگین روزانه ۵۰۰ ایرانی به دبی رفت و آمد کرده‌اند.

در دوره ریاست جمهوری «جرج بوش» که با دوره دوم ریاست‌جمهوری «خاتمی» در ایران تلاقی داشت، دفتر دبی زیر نظر معاون رئیس‌جمهور امریکا فعال‌تر شد و از شکل مخفی به شکل علنی درآمد. یک گزارش بیانگر این است که این دفتر، از طریق سر پل‌هایی در ایران که با وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و علوم، تحقیقات و فناوری در ارتباط بودند به جذب و اعزام نخبگان سرگرم بودند. در این دوران اکیپ‌های ایرانی که تعداد آنان بین ۲۰ تا ۱۰۰ نفر بوده است، از طریق این سرپل‌ها، نظیر کیان تاجبخش، شناسایی شده و با تسهیلات خاص به دبی اعزام می‌شدند و از آنجا به هلند و یا امریکا اعزام می‌شدند. این گروه‌ها در یک کارگاه سیاسی شرکت می‌کردند و برای کار آماده می‌شدند. بعضی از خبرها بیانگر آن است که در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۷، حدود ۱۵۰ اکیپ ایرانی به دبی اعزام شده‌اند و تعداد کسانی که به این دفتر رفته‌اند، از ۷۵۰۰ نفر هم فراتر بوده است. این اکیپ‌ها در دوره‌هایی ۱۵ تا ۳۰ روزه شرکت کرده‌اند. مهم‌ترین متونی که در این دوره‌ها مورد مطالعه قرار گرفته روی موضوع «تغییر در ایران» تمرکز داشته و مباحث بیش از آنکه تئوریک باشد، جنبه کاربردی و عملیاتی داشته است.

در این دوران یک دفتر تخصصی هم در تهران شکل گرفته بود که بیش از جنبه کاربردی، روی جنبه‌های تئوریک تأکید داشتند. این دفتر تخصصی با عنوان «دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور» در این وزارتخانه فعال بود. در رأس این دفتر مصطفی تاجزاده قرار داشت ولی در ظاهر «جواد اطاعت»آن را اداره می‌کرد. دفتر سیاسی وزارت کشور، «آموزش دموکراسی» و «مدیریت تغییر» را در دستور کار داشت. این دفتر در عمل به راه‌اندازی، مدیریت تغذیه و به کارگیری نیروهای خاص در استان‌ها، شهرستان‌ها و مرکزیت مشغول بود و در هر شهرستان،بنا به استعداد، ۳ تا ۵ نفر این دوره‌ها را طی می‌کردند. کارگاه وزارت کشور اقدام به چاپ چندین کتاب کرد که توسط عناصر کاملاً لاییک نظیر «حسین بشیریه» نوشته شده و مبالغ قابل توجهی دریافت کرده بودند. حسین بشیریه که نامدارترین استاد کارگاه‌های سیاسی وزارت کشور بود از چهره‌های هوادار سوسیالیسم بود که در دانشکده وزارت اطلاعات – در دوره‌ای که سعید حجاریان بر این دانشکده ریاست داشت و حجت الاسلام ری شهری، وزیر اطلاعات بود- تدریس می‌کرد. بشیریه با فروپاشی بلوک شرق و کم فروغ شدن اندیشه سوسیالیزم به وجه دیگر اندیشه سکولارسیتی یعنی «غرب‌گرایی» روی آورد و دموکراسی را به عنوان مهم‌ترین رهیافت سیاسی بشر مورد توجه قرار داد. دکتر بشیریه در این کارگاه‌های سیاسی، بنیانی را پایه گذاشت که انتهای آن نظریه «جمهوری خالص و بی پیرایه» بود. او بعدها که نظریه تبلیغ شده در کارگاه‌های سیاسی به دلیل هوشیاری رهبری و مردم به بن بست رسید و کاربست‌های فتنه‌گران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ به جایی نرسید، در مصاحبه با روزنامه آلمانی «اشپیگل» با صراحت گفت:«باید فعالیت‌ها روی حذف جمهوری اسلامی و جایگزین کردن یک جمهوری خالص متمرکز شود.» بشیریه امروز در خارج از کشور به سر می‌برد و با حلقه جرس (جنبش راه سبز) اتصال دارد و حضور او در حلقه جرس بر این باور تأکید می‌کند که رابطه کاملاً معنادار میان حلقه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وجود داشته است.

در دوران ریاست جمهوری جرج بوش که با دوره دوم ریاست جمهوری اصلاح‌طلبان مصادف بود دفتر دوبی زیرنظر معاون رئیس‌جمهور امریکا از طریق برخی سرپل‌ها با برخی وزارتخانه‌های اصلاح‌طلبان تماس برقرار کرده بود

دفتر هلند

دفتر هلند بارانداز سیاسی امریکا در اروپا بود که به قصد جذب ظرفیت‌های ایرانی مستقر در اروپا و نیز ساماندهی به رفت و آمد ایرانیانی که

www.ourpresident.ir

در کشور هلند، امریکایی‌ها علاوه بر یک دفتر ساماندهی به ایرانیان مهاجر اروپا، رادیو فردا را هم راه انداخته بودند که در واقع یـادآور «رادیو آزادی» بود که امریکایی‌ها با هدف مقابله با اتحاد جماهیر شـوروی راه انداخته بودند. بعضـی از خبرها بیانگر آن اسـت که کمتر از نیمی از حدود ۷۰۰ هزار ایرانی سـاکن در اروپا حداقل برای یک بار پایشان به دفتر کشیده شده یا با مقامات این دفتر در کشورهای محل اقامت ایرانیان دیدار کرده‌اند.

برای کار یا تحصیل و یا اقامت به اروپا نمی‌آیند بلکه حضورشان کوتاه مدت است و برای اموری نظیر تجارت، مداوا، دید و بازدید و یا اوقات فراغت و یا فرصت‌های کوتاه تحصیلی و علمی به اروپا سفر می‌کنند، تأسیس شد؛ طیف وسیع و متنوعی از نیروهای متخصص و غیر متخصص.

از نظر امریکایی‌ها حضور ایرانیان در اروپا - اعم از آنانی که حضور طولانی مدت و یا حضور کوتاه مدت دارند – یک فرصت خوب برای جذب نیرو و کسب اطلاعات سازماندهی نیروها و به کارگیری آنان به حساب می‌آمد.

بعضی از خبرها بیانگر آن است که بیش از ۷۰۰ هزار ایرانی به طور ثابت، با حضور دراز مدت در کشورهای اروپایی به خصوص سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان زندگی می‌کنند و روزانـه نزدیک به هزار نفر به کشـورهای اروپایی رفت و آمد می‌کنند که البته بخشی از این مسافران عازم کشورهای غیر اروپایی نظیر کانادا، امریکا و کشورهای امریکای لاتین‌اند که حضور آنان برای ساعاتی در یک کشور اروپایی جنبه ترانزیت دارد.

در کشـور هلند، امریکایی‌ها علاوه بر یک دفتر سـاماندهی بـه ایرانیان مهاجر اروپا، رادیو فردا را هـم راه انداخته بودند که در واقع یـادآور «رادیو آزادی» بود که امریکایی‌ها با هدف مقابله با اتحاد جماهیر شوروی راه انداخته بودند. بعضی از خبرها بیانگر آن اسـت که کمتر از نیمی از حدود ۷۰۰ هزار ایرانی ساکن در اروپا حداقل برای یک بار پایشان به دفتر کشیده شده و یا با مقامات این دفتر در کشورهای محل اقامت ایرانیان دیدار کرده‌اند.

دفتر واشنگتن

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص در جریان بحران گروگانگیری سـفارت امریکا در تهران، یک دفتر ثابت پیگیری امور ایـران زیر نظر زبینگنیو برژینسکی – مشاور وقت امنیت ملی امریکا – در واشنگتن دائر گردید. کار این دفتر هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف امریکا در مواجهه با ایران بود و به طور کلی به دو دسته فعالیت جاری و دراز مدت اشتغال داشت. این دستگاه‌ها شامل وزارت امور خارجه، وزارت دفاع (پنتاگون) سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) شورای روابط خارجی کنگره و بخش خاورمیانه کاخ سفید می‌شد.

دفتر واشـنگتن در دوره ریگان دو فعالیت موازی را در دستور کار قرار داد. یک فعالیت معطوف به تلاش برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی و تضعیف موقعیت جنگی ایران و اخلال در روابط خارجی ایران بود. فعالیت دیگر معطوف به برقراری ارتباط با ایرانیان اعم از اپوزیسیون و گروه‌هایی نظیر نهضت آزادی و پیدا کردن دولتمردانی است که به امریکا خوشبین هستند. اسنادی وجود دارد که دولت ریگان از طریق افرادی نظیر «قربانی‌فر» در صدد برآمد با سـطحی از مسئولین ایرانی تماس بگیرد. هدف آنان این بود که از طریق تقویت افرادی در درون حکومت ایران، جمهوری اسلامی را با شکاف مواجه نمایند. اوج این فعالیت، سـفر مک فارلین معاون وزیر خارجه امریکا به ایران در سـال ۶۵ بود. اقدامات معطوف به ارتباط گیری با بعضی از مسئولین ایرانی در جریان سفر مک فارلین به نتیجه پیش‌بینی شده نرسید و به یک بحران در دولت ریگان تبدیل گردید.

دفتر واشنگتن دردوره جرج بوش پدر – ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۱ – درگیر ماجرای فروپاشی شوروی و اردوگاه شـرق گردید و از این رو عملاً اولویت ایران از دستور کار دولت امریکا خارج شد. در این دوره اولین جنگ امریکا و عراق هم به وقوع پیوست.

همچنین درگیری در منطقه بالکان و وضعیت منطقه حسـاس شـاخ آفریقا – درگیری‌های سومالی – توجهات را از ایران به حوزه‌های دیگر معطوف کرد.

نظر دفتر واشنگتن در دوره ریاسـت جمهوری کلینتون – ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ –با فراغت از بحران فروپاشی بلوک شـرق بار دیگر به ایران معطوف گردید. در این دوره با پیشنهاد مارتین ایندایک و دو سـناتور امریکایی، نظریه «مهار دو گانه» ایران و عراق در دسـتور کار امریکا قرار گرفت. منظور آنان ایـن بود که ایران و عراق را از جنبه اقتصادی و مشـروعیت سیاسی در ضعف نگاه دارند تا در نهایت

اسنادی وجود دارد که امریکایی‌ها با بعضی از نمایندگان مجلس ششم ارتباط برقرار کرده و از طریق آنان بر حکومت جمهوری اسلامی برای هماهنگ شدن با امریکا فشار آورده‌اند

این دو حکومت با فشـارهای داخلی مواجه شـوند و در یک دوره ۵ تا ۱۰ ساله با فروپاشی مواجه شـوند. در دوره ریاست جمهوی کلینتون فشارهای اقتصادی و سیاسی بر ایران تشدید شد و امریکایی‌ها در عرصه دیپلماسی موفق شدند یک بحران دیپلماتیک ناشی از فراخوان سفرای اروپایی به بهانه ماجرای «کافه میکونوس» را بر ایران تحمیل کنند ولی این ماجرا برای امریکا فقط یک سود کوتاه مدت را در پی داشت.

دفتر واشنتگن در دوره «جرج واکر بوش» - ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ – به رویه تهاجمی در برابر ایران روی آورد. «نئوکان‌ها» با بهره‌گیری از ماجرای ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱، ایران را به یک جنگ تهدید کردند. بوش آشکارا از یک جنگ صلیبی – به معنای جنگ مذهبی خبر داد و ایران را یکی از «محورهای شـرارت» خطاب کرد. دراین دوره امریکا به دو کشور همسایه ایران – افغانستان در شرق و عراق در غرب – حمله کرد و ده‌ها هزار نیروی نظامی و اطلاعاتی را به این دو کشور گسیل نمود. در دوره ریاست جمهوری بوش، ادبیات امریکا از فشـار برای نتیجه‌گیری در آینده به «تغییر آنی ایران» تبدیل شد. بر این اساس «استفاده از همه ظرفیت‌ها» مورد توجه قرار گرفت. در این دوره فعال کردن گسل‌های قومی و مذهبی به قصد بی ثبات کـردن حکومت مرکزی ایران دنبال شد. در شرق ایران گروهکی تروریست با نمای مذهبی – جندالله – وارد میدان شد و با استفاده از پایگاه‌های امریکا در پاکستان – به خصوص در بندر جوانی که در نقطه مرزی با جنوب شرقی ایران قرار دارد – به مردم در استان سیستان و بلوچستان حمله می‌کردند و عملاً یک دلمشغولی را برای حکومت مرکزی فراهم کردند. در شـمال غربـی ایران گروه تروریستی دیگری با نمای قومی – پژاک – وارد میدان شد و با استفاده از پایگاه‌های امریکا در عراق – به خصوص در مرکز فرماندهی امریکا در شهر سلیمانیه – به مردم در استان آذربایجان غربی حمله می‌کردند و موقعیت امنیتی ایران را تضعیف می‌نمودند.

مقامات امریکایی همزمان با این اقدامات، با فعالان سیاسی در ایران نیز ارتباط برقرار کردند و آنان را به گسترش اعتراضات تشویق می‌کردند. اسـنادی وجود دارد که امریکایی‌ها با بعضـی از نمایندگان مجلس ششم ارتباط برقرار کرده و از طریق آنان بر حکومت جمهوری اسلامی برای هماهنگ شدن با امریکا فشار آورده‌اند. درباره این توافقات، نامه سرگشاده ۱۲۷ نماینده مجلس ششم به رهبر معظم انقلاب – یک ماه پس از اشغال عراق توسط امریکا – به چشم می‌خورد. دفتر واشنگتن در دوره پرماجرای ریاست جمهوری بوش پسر موفق شد حلقه‌ای در درون حاکمیت، برای فعالیت مخالفان ایرانی در داخل و خارج کشور اضافه کند و از این طریق به «تلاش برای تغییر ایرانی» سرعت ببخشد.

دفتر واشنگتن در سال اول دوره ریاست جمهوی «باراک اوباما» همان روش‌ها را دنبال کرد اما در عین حال مانند دوره رونالد ریگان، اولویت را به ارتباط گیری در داخل ایران داد. اوباما در جریان سفر شهریورماه ۸۸ به مصر، بخشی از اتهامات ایرانی‌ها علیه دخالت امریکا در ایران را پذیرفت و اعلام کرد، می‌خواهد ارتباط جدیدی را با دنیای اسـلامی پایه‌گذاری کند اما این اظهارات درباره ایران – که از اهمیت بیشتری هم برخوردار بود – بـه زودی رنگ باخت. اوباما با مشـاهده بعضی از اظهارات و مقالات که توسط طیفی از نیروهای مرتبط با حاکمیت در ایران مطرح می‌شد، پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری این مواضع را تشـدید کرد. او گمان می‌کرد. که یک فرصت طلایی برای تغییر ایران فراهم شده است. اوباما با وقوع رخدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، به مواضع بسیار تندی علیه ایران روی آورد و با صراحت از آشوب طلبان حمایت کرد.

www.ourpresident.ir

۲۷ خرداد ۸۸ - انتشـار بیانیه شماره سه و چهار موسـوی در خصوص حمله به کوی دانشـگاه و مبری دانسـتن حامیان خود از اغتشاشات و تخریب‌های صورت گرفته

آرایش میدانی آشوب‌ها

در جریان دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، برخی گروهک‌های ضد انقلاب به موازات تلاش‌های داخلی برخی فتنه گران صحنه‌هایی از آشوب و اغتشاش را خلق کردند.
گروهک‌های ضدانقلاب که ابتدا در ستادهای انتخاباتی کاندیداهای اصلاح طلبان نفوذ کرده بودند، به آرامی جهت دهی‌های خود را برای آشوب کلید زده و در ناآرامی‌ها نقش آفرینی داشتند. با بررسی‌های صورت گرفته فارغ از تلاش برای انقلاب مخملین، می‌توان برش زیر را جهت تلاش آنان برای سازماندهی آشوب‌ها، تعریف و تصویر کرد.

ضد انقلاب داخلی همسو

براساس اطلاعات به‌دست آمده نقش ضدانقلاب و گروهک‌های داخل کشور، خط دهی نظری اعتقادی مستقیم و غیرمستقیم وایجاد و تقویت گفتمانی خاص برای جریان فتنه و راهبری آنها در قبل، حین و پس از انتخابات بود. مختصات کلی این ضدانقلاب عبارت است از:
- حضور در داخل کشور
- ارتباطات فردی و ساختاری با عناصر جریان فتنه
- اشتراکات گفتمانی و رویکردی با عناصر جریان فتنه
- اشتراکات راهبردی و کاربردی در مقابله با نظام ولایی و انقلاب اسلامی

با توجه به مختصات ذکر شده مصادیق این طیف عبارتند از: گروهک نهضت آزادی، جریانات التقاطی لیبرالیستی و سوسیالیستی و طیف جریان آقای منتظری

ضد انقلاب خارجی

نقش ضد انقلاب و گروهک‌های خارج از کشور همسو با جریان فتنه، خط دهی سیاسی و عملیاتی مستقیم و غیرمستقیم؛ جلب حمایت خارجی؛ تدارک نیازهای رسانه‌ای و ارتباطی و... بود.
مختصات کلی این طیف عبارت است از:
- جمهوری خواهان سکولار (گروهک اکثریتی و توده‌ای سابق)
- ملی گرایان لائیک
- اصلاح‌طلبان سابق و متواری به خارج از کشور

ضد انقلاب داخل و خارج غیرهمسو

نقش ضد انقلاب داخل و خارج غیرهمسو با جریان فتنه، قبل از انتخابات تحریم و پس از آن ادعای همسویی و مشارکت فعال در اغتشاشات خیابانی و استفاده از فرصت‌هایی بود که جریان فتنه با مناسب‌سازی و بسترسازی فراهم کرده بود. همچنین تخریب اماکن عمومی، انجام ترور، بمب گذاری و... از جمله اقداماتی بود که این طیف، دنبال می کرد.
دراین میان اما به موازات گردهمایی این عناصر در جریان انتخابات و حوادث بعد از آن طیف داخلی نیز که به دنبال انقلاب مخملین بود، با همکاری سه طیف گفته شده خیابان‌ها را جولانگاه برنامه‌های براندازانه خود ساخت. «قیام شرایط» و «پارلمان خیابانی» این عناصر که آستر و پوششی برای آشوب‌ها بود در بردارنده ابعاد وسیعی از تلاش‌ها برای قوام و سازمان دادن اغتشاشات بود.
شاید بتوان طی یک برش نوع اتفاقات به‌وجود آمده در حوادث بعد از انتخابات را به شکل زیر ترسیم کرد:

الف- مقطع اعتراضات

دراین مقطع به علت وجود برخی شبهات نیروهای مختلفی در راهپیمایی ۲۵ خرداد حضور داشتند. دراین میان با توجه به عدم شفاف‌سازی و نوع تبلیغات بازندگان انتخابات هنوز سره از ناسره مشخص نشده بود. اما درپی نماز جمعه ۲۹ خرداد و سخنان روشنگرانه مقام معظم رهبری، طیف زیادی از معترضین، تأکید بر پیمودن مسیر قانونی و توجه به فرمایشات رهبر انقلاب را در دستور کار خود قرار داده ومسیر خود را از کسانی که در پی فتنه انگیزی بودند جدا ساختند.

ب- مقطع اعتراضات و اغتشاشات

دراین مقطع گرچه برخی معترضین صف خود را از اغتشاشگران جدا ساختند، اما عده‌ای دیگر با حرکتی سازماندهی شده، پا به میدان گذاشته و اولین تحرکات خود را ۳۰ خرداد کلید زدند. دراین مقطع و در بررسی‌های صورت گرفته در برخی نقاط لیدرهایی شناسایی شدند که در مسیرها و تقاطع مختلف به دنبال صحنه آرایی بودند. در همین زمینه برخی افراد اعم از زن و مرد شناسایی شدند که شیوه سازماندهی قابل توجهی داشتند. در ابتدا زنان با چادر و مانتوی سبز و مردان با عینک و تی شرت سبز در حوزه موردتوافق حضور یافته و با ارزیابی‌های خود با تلفن همراه و تلفن عمومی شرایط منطقه را به مدیریت پشت صحنه مخابره می کردند. بعد از گذشت ۲۰ تا ۳۰ دقیقه، جمعیت‌های مختلفی از ایستگاه‌های مترو و اتوبوس‌ها به سمت میدان عملیات سرازیر شده و افراد مختلف ضمن صحبت با آنها، با تعدادی از آنان، ستون‌های جمعیتی را شکل می‌دادند. جالب اینکه پس از شکل دهی توده جمعیتی زنان چادر خود را برداشته و با همان مانتوی سبز به فعالیت مشغول شده و مردان نیز با برداشتن عینک و پوشیدن پیراهن روی تی شرت به عمق جمعیت رفته و سر ستون و انتهای ستون جمعیت را با انتقال شعارها و مسیرهای راهپیمایی طی می کردند. بنا بر اطلاعات به‌دست آمده از لیدرها افراد مزبور دارای چند خصیصه مشخص بودند:
۱- چندان بلند قد نبودند. دلیل آن هم در پی دستگیری یکی از لیدرها این گونه عنوان شد که در میان جمعیت و توده گردآمدگان گم شده و امکان رد گیری آنان نباشد.
۲- ورزیده بودند و فعالیت میدانی قابل توجهی داشتند.
همچنین رفت و آمدهای پیک‌های موتوری و ارتباط گیری آنان با لیدرها از انتقال پیام‌های جدیدی حکایت داشت. یکی از لیدرهای دستگیرشده دراین خصوص گفته است، این پیک‌ها وظیفه دیده بانی داشته و نحوه حضور نیروهای انتظامی و ارتباط با دستجات دیگر و نقشه میدانی را متناسب با حضور نیروها به آنان انتقال می‌داده‌اند.
از دیگر سو طبق گزارش میدانی دراین ایام اتباع افغانی‌ای دستگیرشدند که از آنان به عنوان «ایستگاه» نام برده می‌شد. این افراد که در جهات مختلف مناطق تجمع و راهپیمایی حضور داشتند به‌صورت کاملا مبدل و با کت و شلوارهای گرانقیمت در گوشه‌ای ایستاده و بعضا با زنگ خوردن تلفن مکالماتی را داشته‌اند. درهنگام دستگیری، از این افراد موبایل ماهواره‌ای ثریا و مقادیری چک پول از یک میلیون و پانصد تا یک میلیون و هشتصد هزار تومان کشف شده بود. این افراد در اعترافات اولیه خود تصریح کرده بودند، آنان جزو کارگرانی بودند که در میادین و برخی خیابان‌ها برای رفتن به پروژه‌های ساختمانی تجمع می کردند و پیش از شروع اغتشاشات برخی افراد، به آنها پیشنهاد کار با رقم روزانه ۱۵۰ هزار تومان را داده‌اند. پس از قبول پیشنهاد، افراد فوق آنان را به یک فروشگاه پوشاک برده و برای آنان کت و شلوارهایی با برندهای معروف خریداری کرده و ضمن در اختیار قرار دادن موبایل

یکی از لیدرهای دستگیرشده دراین خصوص گفته است، این پیک‌ها وظیفه دیده بانی داشته و نحوه حضور نیروهای انتظامی و ارتباط با دستجات دیگر و نقشه میدانی را متناسب با حضور نیروها به آنان انتقال می‌داده‌اند

۲۷ خرداد ۸۸ - اعزام اتوبوس از سوی دانشگاه آزاد برای ایجاد اغتشاش خیابانی
۲۸ خرداد ۸۸ - آغاز راهپیمایی ۱۵۰ کیلومتری طلاب قم برای بیعت با رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران

www.ourpresident.ir

در دستگیری یکی از گروه‌هایی که تعداد زیادی از زنان در آن حضور داشتند و از میدان ونک به سمت میدان ولیعصر حرکت می‌کردند، لیدر آنان مردی بود که هدایت آنان را برعهده داشت. فرد مزبور دراعترافات خود گفته بود که مستقیما از «م. ه» ۶میلیون تومان اخذ کرده و به وی گفته شده بود که با هدایت‌این زنان که در سابقه برخی از آنان پرونده ناهنجاری‌های اخلاقی نیز وجود داشت به سوی میدان ولیعصر حرکت کرده و پس از انجام ماموریت خود ضمن تقسیم‌این ۶ میلیون میان‌این زنان به وی مراجعه کرده وحق الزحمه خود را دریافت کند.

ماهواره‌ای به آنان گفته شده است که در چه مسیرهایی حضور داشته و گزارش وضعیت را هنگام تماس با آنان مخابره کنند.

همچنین‌این افراد ماموریت داشتند هنگام مراجعه برخی افراد و با ذکر کدهای مختلفی به افراد فوق متناسب با تماس گرفته شده با آنان وجه نقد همراه خود را به آنان انتقال دهند.

دراین زمینه گفته می‌شود دلیل استفاده ازاین اتباع افغانی با توجه به ملیت آنان شک نکردن نیروهای انتظامی و امنیتی بوده است.

این اما همه ماجرا دراین مقطع نبود. در راهپیمایی‌ها و تجمعات، زنان بدحجابی دیده می‌شدند که درابتدای ستون جمعیت قرار داشتند. این افراد که کاملا محرز بود از شأن و وجاهت یک زن متشخص برخوردار نبودند، با فحاشی‌های بسیار زننده قصد تحریک نیروهای انتظامی‌را داشته و از سوی دیگر به دلیل‌این که در پراکندگی‌این زنان محذورات اخلاقی وجود داشت، ازاین نکته استفاده کرده و مانع از انجام ماموریت‌این نیروها می‌شدند.

در دستگیری یکی از گروه‌هایی که تعداد زیادی از زنان در آن حضور داشتند و از میدان ونک به سمت میدان ولیعصر حرکت می‌کردند، لیدر آنان مردی بود که هدایت آنان را برعهده داشت. فرد مزبور دراعترافات خود گفته بود که مستقیما از «م. ه» ۶میلیون تومان اخذ کرده و به وی گفته شده بود که با هدایت‌این زنان که در سابقه برخی از آنان پرونده ناهنجاری‌های اخلاقی نیز وجود داشت به سوی میدان ولیعصر حرکت کرده و پس از انجام ماموریت خود ضمن تقسیم‌این ۶ میلیون میان‌این زنان به وی مراجعه کرده وحق الزحمه خود را دریافت کند.

وی همچنین درمورد ماهیت‌این زنان گفته بود که آنان در ستادهای انتخاباتی فعال بوده ویک شبکه بودند که حتی در ستادها نیز رعایت خیلی از مسائل اخلاقی و اسلامی‌را نمی‌کردند به‌گونه‌ای که به‌راحتی با جنس مخالف خود دست داده و در برخی از راهپیمایی‌ها نیز دست به دست مردان حرکت می‌کردند.

مقطع آشوب واغتشاش

بنا به برخی اطلاعات به‌دست آمده فرماندهی‌این آشوب‌ها متشکل از برخی نیروهای سیاسی و عناصر بازنشسته برخی نهادها بوده است. گرچه برخی از افراد فعال در روزهای اولیه و درتعدادی از خانه‌های تیمی و دفاتر اداری در مناطقی همچون پاسداران، قیطریه، باغ فیض، تهران‌پارس، سعادت‌آباد، شهرک اکباتان، خیابان آزادی، ونک و هفت تیر دستگیر شدند اما بعضی از کمیته‌های‌این فرماندهی همچون کمیته «مالی»، «عملیات روانی ـ رسانه‌ای»، «پشتیبانی»، «محوربند»، «شناسایی» و «عملیاتی» در سطح شهر به ساماندهی آشوب‌ها مشغول بودند.

با توجه به تلاش برای «رعب تبلیغاتی» و توجه به «درنگاه قرار دادن سطح آشوب‌ها»، کمیته «محوربند» از مهم‌ترین‌این کمیته‌ها بود که با چرخش لحظه به لحظه در سطح شهر آشوب‌ها را پایه‌ریزی می‌کرد. اساس کار نیروهای محوربند بر اساس انتخاب محل «درگیری‌ها» و نیز «امکان گریز» از مهلکه صورت می‌گرفت که‌این ماموریت به دلیل سوابق کاری برخی از اعضای‌این کمیته در شناخت محیط شهری و آدرس‌های خیابانی طراحی منحصر به فردی داشت.

کمیته شناسایی

اعضای‌این کمیته که دارای خط نفوذ در برخی مراکز بودند، شناسایی نقاطی که باید مورد حمله قرار بگیرد را دنبال کرده و کروکی بانک‌ها، مراکز نظامی، اماکن دولتی، خانه‌های مسئولان، نقطه‌های مناسب آشوب و... را ترسیم می‌کردند. دراین میان حمله به خانه چند نفر از مسئولان وزارت کشور در منطقه سعادت‌آباد در همین چارچوب قابل ارزیابی بوده و اعترافاتی نیز دراین زمینه به‌دست آمده است.

نیروهای عملیاتی

وظیفه‌این نیروها به خط کردن اراذل و اوباش و نیز میدان بندی آنها در صحنه بود. تنی چند از نیروهای بازنشسته یک نهاد سر پل ارتباطی دراین بخش

برخی از افراد فعال در روزهای اولیه و درتعدادی از خانه‌های تیمی و دفاتر اداری در مناطقی همچون پاسداران، قیطریه، باغ فیض، تهران‌پارس، سعادت‌آباد، شهرک اکباتان، خیابان آزادی، ونک و هفت تیر دستگیر شدند

بوده و آشوبگران را به مناطق مختلف راهنمایی می‌کردند. همچنین آماده سازی «معبرهای گریز» از جمله وظایف‌این نیروها بوده است.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته گفته می‌شود کمیته عملیاتی مزبور همچنین در جریانات اخیر با برخی گروه‌های تجزیه طلب ارتباط برقرار کرده و از نیروهای آنان در اغتشاشات بهره‌گیری می‌کرده است. دستگیری برخی افراد با لباس‌های چریکی – شهری و سبک که حتی در میان آنها برخی از دختران ساکن در مناطق مرزی بوده‌اند، خود مؤید و سندی بر همکاری با برخی گروهک‌های آشوب‌سازمی‌باشد.

همچنین دراین میان با دستگیری برخی اراذل و اوباش، چند خانه تیمی کشف شد که در آن جا لایه‌های پایین تر گرد هم آمده و به استراحت و بررسی برنامه‌های ارائه شده می‌پرداختند. نکته قابل توجه‌اینکه این خانه‌های تیمی‌یا در خانه‌های خیلی قدیمی‌ساز تشکیل می‌شد یا در آپارتمان‌های خیلی نوساز که هنوز کسی در آن جا سکونت نکرده بود.

نحوه درگیری

بر اساس مشاهدات عینی، نوع درگیری‌ها و آشوب‌ها از سازماندهی کاملاً حرفه‌ای دراین زمینه پرده برمی‌دارد. دراین درگیری‌ها آشوب‌طلبان باایجاد یک خط حائل فرضی به شمال، جنوب یا شرق و غرب در نقطه‌های تماس، با ریختن روغن، سطح آسفالت را لغزنده می‌کردند تا نیروهای انتظامی‌هنگام تلاش برای دستگیری آنها با مشکل لغزندگی مواجه شده و از دیگر سو با زمینگیر شدن آنها امکان مقابله آسان‌تر فراهم شود.

همچنین کشف مقادیر معتنابهی میخ سه پر، نشان از آن داشت که با پاشیدن آن در کف خیابان بسیاری از موتورها و ماشین‌هایی که از آن منطقه عبور می‌کردند پنچر شده و ترافیک مصنوعی به‌وجود بیاید و هم‌اینکه وسایل نقلیه نیروهای انتظامی زمینگیر شوند.

همچنین در بخش‌هایی که اغتشاشگران در نقطه تهاجم بودند، نیروها به سه لایه تقسیم می‌گردیدند:

لایه اول پرتاب‌های خشن را در دستور کار داشته و با سنگ و آجر به تهاجم می‌پرداختند. همچنین نیروهای‌این لایه مجهز به گاز اشک‌آور برای کور کردن دید افراد رو به روی خود بودند.

لایه دوم نیز که سعی شده بود عمدتا از حامیان باشند، تولید سر و صدا و ایراد شعارهای تند و تهییج‌آمیز برای مردم تماشاچی را در دستور کار داشتند.

لایه سوم نیز که مسلح به سلاح‌های سرد همچون شمشیر، قمه، نیمچه و پنجه بوکس بودندایجاد رعب و وحشت را پیگیری کرده و هنگامی که لایه اول نیروهای مقابل را زمینگیر می‌کردنداین لایه به ضرب و شتم آنان می‌پرداختند. همچنین گفتنی است نیروهای‌این لایه مسلح به سلاح گرم بوده و گلوله مستقیم از میان جمعیت به سوی مردم شلیک می‌کردند. کشف گلوله‌ای که متعلق به کالیبرهای ۲۶ بود نشان می‌داد، آنان از اسلحه‌هایی استفاده می‌کردند که تولید صدای خفیفی داشته باشد.

این اما همه ماجرا نبود.

سلاح و نحوه توزیع آنها

چگونگی توزیع سلاح‌ها نیز در نوع خود قابل توجه است. بر اساس اخبار دریافتی در سطح شهر تهران، گزارش شده بود، افرادی با رجوع به بازار خریدهای عمده‌ای از چاقو، قمه، اسید و اکلیل سرنگ انجام داده بودند. و این خریدها در اماکن امن آنها نگهداری و به همراه برخی از سلاح‌های گرم خریداری و قاچاق شده دپو و توزیع می‌گردیده است. بررسی‌های

www.ourpresident.ir

به‌عمل آمده دیگر همچنین بیانگر آن است که‌این دپوها و توزیع‌ها در بخش‌های مختلف شهر و در پوشش برخی صنوف همچون آرایشگاه زنانه صورت می گرفت. همچنین سلاح‌های گرم تهیه شده شامل: کلت ماکاروف، کلت ۴۵۰ برونینگ و... نیز بخش دیگری از دپوهای انجام شده بود که به همراه برخی سلاح‌های جدید دیگر در اغتشاشات به‌کار می‌رفت. از جمله‌این سلاح‌های جدید به کار رفته در اغتشاشات، می‌توان به نوع خاصی از «کوکتل مولوتوف» که از کشور سوئد وارد شده بود اشاره کرد. این کوکتل مولوتوف که دوجداره می‌باشد دو زمانه نیز بوده و «حرارت‌زا» و «آتش‌زا» می‌باشد. شاهدان عینی تأکید کرده‌اند با پرتاب‌این «کوکتل مولوتوف» علاوه بر ایجاد آتش، حرارت آن به حدی بود که آسفالت خیابان را کاملاً مذاب می‌ساخت. گفته می‌شود تهیه‌این سلاح توسط فرزندان یکی از چهره‌های سیاسی انجام شده بود.

همچنین براساس گزارش‌های میدانی نحوه برخی دپوهای سلاح‌های دستی و نخاله‌های ساختمانی نیز قابل توجه می‌باشد از جمله:

۱- در ایامی که قرار آشوب گذاشته شده بود، پس از تخلیه شدن سطل‌های زباله، در ساعت ۲ تا ۳ شب، سنگ به اندازه یک سوم سطل زباله در برخی سطل‌ها قرار داده می‌شد تا در برنامه آن روز مورد استفاده قرار گیرد.

۲- در برخی کوچه پس کوچه‌های میدان آشوب لاستیک فرسوده در جوی‌های آب قرار داده شده بود.

۳- در برخی سطل‌های زباله نزدیک به میدان آشوب چوب و چماق قرار داده شده بود.

۴- در برخی سطل‌های زباله شیلنگ‌های قوی که داخل آنها سیم مفتول بوده قرار داده شده بود.

و...

یك اکیپ فیلمبرداری در خیابان مفتح شمالی دستگیر شدند که مجهز به دوربین فیلمبرداری فوق حرفه‌ای، لپ‌تاپ و فرستنده ماهواره‌ای بودند. این اکیپ تصاویر خود را به شبکه‌های ماهواره‌ای ارسال می‌کردند

عملیات روانی و رسانه‌ای

این کمیته گر چه تا هنگام انتخابات از طریق برخی سایت‌ها و وبلاگ‌ها به عملیات روانی و اطلاع‌رسانی به حامیان خود مشغول بود، اما با توجه به مسدود شدن رسانه‌های خود برای تجمعات از طریق email، پخش اعلامیه و تراکت در سطح شهر و نیز ارتباط چهره به چهره بهره گرفت. همچنین طبق هماهنگی صورت گرفته پوشش در گیری‌ها از طریق صدای امریکا و بی بی سی فارسی انجام می‌شد. مضاف براینکه مسئولیت استقرار فیلمبرداران و تأمین فضای امن برای انجام مأموریت‌این افراد نیز در زمره فعالیت‌های آنان بود.

بر اساس خبری که برای اولین بار توسط روزنامه «جوان» در آن‌ایام منتشر شد، یک اکیپ فیلمبرداری در خیابان مفتح شمالی دستگیر شدند که مجهز به دوربین فیلمبرداری فوق حرفه‌ای، لپ‌تاپ و فرستنده ماهواره‌ای بودند.

این اکیپ که دوربین خود را روی یک سه پایه در بالای پشت بام قرار داده بودند، تصاویر خود را به شبکه‌های ماهواره‌ای ارسال می کردند. گفتنی است افراد این اکیپ که در حال فرار دستگیر شده بودند چهار کارت خبرنگاری شبکه‌های خارجی را به همراه داشتند. همچنین کمیته فوق وظیفه خلق و انتشار شایعات همچون دستگیری برخی از افراد، تحصن، استعفای مسئولان و... را در دستور کار خود قرار داده بود. گفته می‌شود این افراد در اعترافات اولیه خود به گرفتن مجموعا ۶۰ میلیون تومان اشاره داشته‌اند که سر گروه آنان که جوانی ۲۹ ساله بود گفته است وی با سهم خود یک مزدای ۳ خریداری کرده است.

همچنین در میدان هفت تیر گروهی دستگیر شدند که با ضبط برخی از تصاویر، آنها را به شبکه‌های خارجی از جمله بی بی سی فارسی ارسال می کردند. نحوه لو رفتن‌این گروه نیز تصویری بوده که در بی بی سی انتشار یافته بود و با کارشناسی انجام شده زاویه تصویر برداری مشخص و ساختمانی که از آن فیلمبرداری شده شناسایی و مورد ضربه قرار می گیرد که گروهی ۵ نفره دستگیر شده و ضمن اعتراف به همکاری با شبکه‌های خارجی بر هماهنگی خود با مشاوریکی از کاندیداها اعتراف کرده بودند.

روز عاشورا

در این میان گرچه اغتشاشات و سازماندهی آن کاملاً مشخص است اما خشن ترین و تشکیلاتی ترین این آشوب‌ها در روز عاشورا کلید خورد.

در این روز طبق گزارش‌های میدانی در ابتدا گروهی زیر پل چوبی جمع شده و یک زن به صحبت در میان آنها پرداخته است. سپس با آمدن یک موتوری که پشت پیراهن وی به اندازه یک بند انگشت پارچه سبز بوده آنان شکل ستون به خود گرفته و به سمت پل کالج حرکت کرده‌اند. در این اثنا جمعیت فوق به‌ایراد شعارهای ساختارشکنانه پرداخته و به دست و سوت و کف زدن پرداخته بودند، همچنین‌این جمعیت با حمله به مراکز دولتی به تخریب و آتش زدن‌این اماکن پرداخته و سپس به ادامه سوت و کف زدن خود می‌پرداختند.

در همین میان با آتش زدن قرآن و دستگیری یک فرد در زیر پل کالج که به دور از جمعیت بود راز اهانت به ساحت امام حسین(ع) و روز عاشورا برملا شد. فرد مزبور شخصی به نام«ر» و از بهائی‌های مقیم خارج از کشور بود که یک ماه پیش وارد ایران گردیده بود. وی در اعترافات اولیه خود به دیدار خود با برادر زن یکی از فتنه گران اشاره کرده و گفته بود، بهائی‌ها طبق قرارهای گذاشته شده، روز عاشورای امسال را میان حامیان خود روز اتفاق بزرگی بیان کرده بودند.

درمجموع با توجه به این موارد باید گفت، ساماندهی آشوب‌های فوق در حالی صورت گرفت که نیروهای ارزشی با حضور بهنگام خود در اقصی نقاط آشوب‌خیز شهر، عمده تحرکات آنان را خنثی کرده و ضمن حضور خود در راهپیمایی‌ها، آشوب‌طلبان را در فتنه‌ای که برانگیخته بودند ناکام گذاشتند.

بی‌شک، بازنده این جریانات کسی بود که دست در دست هدایتگران غربی به ماشین اغتشاش علیه ملت تبدیل شد و فرجام خویش را به طغیان و خشم مردم آگاه و بیدار سپرد. در شب‌های اغتشاشات بی‌تردید، مجاهدت وایثار مردانی تجلی یافت که تأمین امنیت ملت، بر جانشان تقدم داشت.

اینان جانشان را در برابر انقلاب رنگینی قرار دادند که هدفشان نه انتخابات که دگرگون ساختن نظامی بود که خون‌های بسیاری برای اعتلایش به پای درخت انقلاب ریخته شد. بی‌شک باید قدردان فرزندان بی‌نام و نشان ملت بود.

www.ourpresident.ir

سراب ائتلاف سه‌گانه

۲۲ حسین مقدم

در جریان رویدادهای پس از انتخابات عظیم و گسترده ریاست جمهوری در ایران، شـاهد روندسـازی‌هایی بودیم که مقام معظم رهبری آن را هوشمندانه و دقیق «کاریکاتورسازی» نام نهادند.

عناصر فعال در جریان فتنه از داخل و خارج تلاش زیـادی را صرف کردند تا بین لشکرکشـی خیابانی با اراذل و اوباش و رویدادهای دوره پیروزی انقلاب اسلامی همسانی شکلی و مفهومی ایجاد کنند.

این تلاش‌ها در دو سطح روبنایی مثل تقلید از واکنش‌های مردم در برابر رژیم پهلوی در سر دادن شعار الله‌اکبر، مخفی کردن تظاهرکنندگان در منازل و ... و همچنین در سطح زیربنایی قابل تأمل است.

البته شایان ذکر است، این دو سطح کاملاً به هم مرتبط و متعامل برنامه‌ریزی شده بودند و عناصر زیربنایی و روبنایی فتنه به شکل دقیقی متعامل و متکامل با یکدیگر عمل می‌کردند و تا رسیدن به مرحله فروپاشی در فاجعه اخلاقی سبزها در روز عاشورا، شاهد موفقیت‌های مقطعی این جریان هستیم. به طور مثال عناصر تئوریسین فتنه‌گران در خارج از کشور اعم از سبزهای سکولار که عملاً عناصر ضد دین و لائیک را تشکیل می‌دهند تا روشنفکران به اصطلاح مذهبی، تمام توان خود را معطوف به تئوریزه کردن تحرکات اراذل و اوباش حامی موسوی در ایران مبنی بر اینکه ایران شاهد وقوع یک انقلاب اجتماعی است، کردند.

آنها استدلال می‌کردند، چون آشوب‌ها «توده‌ای»، «خشونت آمیز»، «متراکم»، «پیوسته» و «زنجیره‌وار» است، پس «نارضایتی عمیق» از وضعیت عمومی کشور را نمایش می‌دهد و این به معنای قرار گرفتن جمهوری اسلامی در آستانه انقلابی دیگر است.

از سوی دیگر القای کلیدی‌ای که در این نوشتار مورد بررسی دقیق‌تری قرار می‌گیرد، عبارت است از اینکه: هر گاه در ایران «روحانیون»، «روشنفکران» و «بازار» با هم متحد شوند، وقوع و پیروزی انقلاب پیش رو حتمی خواهد بود. در واقع تئوریسین‌های جریان سبزهای افراطی، تلاش می‌کردند به مسئولان سیاسی کشورهای غربی القا کنند که در ایران تمامی عناصر مورد نیاز برای شکل‌گیری یک اجماع برانداز علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته است و فروپاشی نظام سیاسی کشور نزدیک است.

غربی‌ها هم با همین تحلیل‌های خیالی و به صورت شتابزده به میدان حمایت از فتنه‌گران و یک جریان شکست خورده و وامانده سیاسی آمدند زیرا تصور می‌کردند شرایط انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در «ائتلاف سه‌گانه» بین روحانیت، روشنفکران و بازاریان شکل گرفته است و نیروهای مؤثر اجتماعی ایران نابودی نظام سیاسی کشور را مورد هدف قرار داده‌اند.

اما آنچه حائز اهمیت اسـت، عاجز بودن غرب و برخورد عجولانه و احساساتی آنها با مقوله درگیری‌ها و شورش‌های پراکنده در پایتخت است.

اما بازار و بازاریان همواره انقلاب مشروطه را همراهی می‌کردند و با ایجاد اخلال، همراهی در تأمین نیازمندی‌های مادی و ... نقش کلیدی مکمل در انقلاب مشروطه را ایفا نمودند. در انقلاب اسلامی هم روحانیت اصیل و انقلابی به رهبری امام خمینی(ره) سمت‌وسرنگونی نظام سیاسی بسیج کرد با این تفاوت که تا سرانجام کار، روحانیت عامل اصلی و نقش مدیریتی انقلاب را عهده‌دار بود. در جریان فتنه عمیق پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ چند نکته قابل تأمل وجود دارد که نشان می‌دهد، عملاً ائتلاف سه‌گانه‌ای شکل نگرفته و ائتلاف مورد نظر غربی‌ها و تئوریسین‌های خارج از گود نشین جریان فتنه، غیر علمی و مغرضانه است.

وقتی یک چهره روحانی دست چندم مبادرت به انبار سلاح و استفاده احتمالی از آن برای درگیری‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸ کرد، فوراً کسانی که او را می‌شناختند از مالکیت کارخانه صنعتی بزرگ حاشیه شهر و تملک غیر قانونی و انحصاری آن سخن به میان آوردند

سنخ‌شناسی نیروهای سه‌گانه

الف ـ روحانیون

روحانیونی که جریان درگیری‌های پس از انتخابات را هدایت کردند، دارای برخی از ویژگی‌ها می‌باشند که به نوبه خود و برای پی بردن به واقعیت ائتلاف یاد شده حائز اهمیت است. این روحانیون شامل «مهدی کروبی»، «محمد خاتمی» و روحانی بازیگر پنهان به عنوان فعالان سیاسی و چهره‌ای نظیر «صانعی» به عنوان فعال و چهره دینی این جریان می‌شوند. حتی آقای منتظری هم که عمرش به دیدن فرجام فتنه‌گری‌ها کفاف نداد، به اندازه مورد انتظار هادیان این جریان با آنها همراهی نکرد، زیرا قبلاً مثل صانعی از دست شیوخ سه‌گانه سبز آسیب‌ها و زخم‌زبان‌های زیادی را متحمل شده بود.

شیوخ سه‌گانه اما از نظر شـاخصه‌های اصلی روحانیت و خصوصاً آن شاخصه‌هایی که در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی روحانیون با آن شاخصه‌ها شناخته شدند، عملاً نسبتی نداشتند.

از نظر علمی و فقاهت، از نظر زی طلبگی و زندگی در کسوت و شأن یک طلبه خصوصاً در سطح مسائل مالی، از منظر قابل اعتماد بودن و قابل رجوع بودن، از منظر ارتباط محفلی و صمیمانه با پایین‌ترین سـطوح جامعه و ده‌ها وجه دیگر، این چهره‌ها آنی نبودند که در دو انقلاب بزرگ ایران مـردم آنها را روحانی قلمداد می‌کردند.

این افراد بیشتر چهره‌های سیاسی پس از انقـلاب اسـلامی بودند که توده‌های جامعه نیز آنها را شریک و مسئول حقیقی بسیاری از مشکلات کشور می‌شـناختند. در مورد آقای صانعی نیـز وضع از ایـن بهتر نبود، صانعی پیش از وقایع انتخابات با صدور فتواهای تعجب برانگیز در باب روابط مردان و زنان، احکام اسلامی و حقوق متقابل و بسیاری موارد دیگر، عملاً جایگاه مرجعیت خود را به نفع تبدیل شـدن به یک چهره زرد و جنجالی ترک کرده بود.

طبیعی اسـت، آنچه «روحانی» در انقلاب مشـروطه و اسلامی خوانده می‌شـد، از زمین تا آسمان با چنین خصوصیاتی تمایز داشت.

حتـی وقتی یـک چهـره روحانی دسـت چندم مبادرت به انبار سلاح و اسـتفاده احتمالـی از آن بـرای درگیری‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸ کرد، فوراً کسانی که او را می‌شناختند از مالکیت کارخانـه صنعتی بزرگ حاشیه شـهر و تملک غیر قانونی و انحصاری آن سخن به میان آوردند.

ب ـ روشنفکران

روشـنفکران در یک تعریـف کوتاه نیروهای اجتماعی هسـتند که در جنبش‌هـای سیاسـی و اجتماعی ایران به عنوان تأمین کننده محتوای جنبش‌ها عمل می‌کنند.

روشـنفکری در ایـران بـا لژهای فراماسونری متولد شد و نقطه انتهای آرزویش، مدرنیزه کردن ایران از حیث درون و بیرون است.

در جریـان درگیری‌هـای به وجود آمده پس از انتخابات، چند طیف از روشـنفکران جریان کودتای سبز را با نقش آفرینی محوری روشنفکری دینی حمایت کردند.

این بخش نیز کماکان از مشـکلات روشـنفکران عصـر مشـروطه درغرب‌زدگی، احساس بی‌هویتی و خودباختگی در برابر بیگانگان و رفتار تقلیدی در اندیشه غرب عذاب می‌برد.

با توجه به اینکـه در برابر روحانیون حامی جریان سـبز نیز این گروه از تسـلط نظری بیشـتری برخوردار است و عملاً روحانیون جریان مذکور سعی می‌کنند اندیشه‌های غربی و تقلیدی روشنفکران را ترجمه دینی کنند، اینجا روشـنفکران از برتری نظری برخوردار هستند، اما عملاً و در مرحله اجرا نمی‌توانند اتاق فکر جریان سبزهای برانداز باشند.

این ضعـف را حلقه لنـدن کاملاً به نمایش گذاشـت و حتی درگیری را تجربه کرد.

اعتراض‌های خیابانـی به مثابه مال بی‌صاحبی بود که هر کسی و خصوصاً جریان روشنفکری موسوم به دینی سـعی در تصاحب آن داشـت که با فروکش کردن شور کاذب ایجاد شده و تنویر افکار عمومی به پایان رسید و روشنفکران توان احیای آن را نخواهند داشت. چالش پیش روی روشنفکران این اسـت که به‌رغم اینکه نسبت به روحانیون حامی جریان فتنه از اصالت بیشتری در مسیر اندیشه‌ای و مشی شخصی خود برخوردار هستند، افکار عمومی به آنها توجهی ندارد.

ج ـ بازار

پیش از این به نقـش نیروهای بازار در انقلاب‌های اسلامی و مشروطه و نقش‌آفرینی آنها اشاره شد. در اینجا به نکاتی مهم در خصوص موضوعات و فعالان اقتصـادی در جریان فتنه اشاره می‌شود.

مثلث سه‌گانه باز به این دلیل ناقص بود که نیروهای واقعی بـازار در آن غایب بودند و به جای آن، عملیات‌های اقتصادی در جنگ نرم همچون تحریم و پولشویی جایگزین آن شده بود.

حامیـان اقتصـادی فتنه درسـت برخلاف دو انقلاب ایران نه نیروهای اصیل بـازار که دلالان و مفسـدان اقتصـادی بودند که با پولشـویی و زمین‌خـواری و تجارت‌های کثیف، اقتصاد کشور را طی سالیان متمادی دچار بحران کرده بودند.

آن بازاری که بـه کمک انقلاب‌های مشروطه و اسـلامی آمد، بازاری بود که بازاریانـش برای تحویـل دادن جنس به مشتری از روی قبر کوچک کف حجره‌شـان عبـور می‌کردند و مکاسب می‌خواندند و این بازار، بازار نزول‌خوارهای حرفه‌ای و سـازمانی است.

طبیعتاً آن بازار اصیل در حمایت از روحانیت اصیل توانسـت ایده‌هایی از روشـنفکری گرفتـه و در انقلاب خلق کند، حال آنکه این بازار جدید متشکل از مفسدان اقتصادی تازه به دوران رسیده تنها مخارج میلیاردی لشکرکشی‌های خیابانی، میتینگ‌ها، ماهواره‌ها و نشریات وابسته به جریان سبز را تأمین می‌کرد.

تأمین مالی فتنه به هر شکل ممکن مأموریت این ساختار اقتصادی فاسد بود. در هر حال آنچه اهمیت دارد این است که غربی‌ها در اشـتباه بزرگ نظری و عـدم فهم از جامعـه ایران، روابط خود را با جمهوری اسـلامی ایران به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه خاورمیانه به چالش کشیدند. امیدواریم غربی‌ها بدانند روشنفکران و ایده‌پردازان اپوزیسیون جمهوری اسلامی ممکن است بار دیگر نیز آنها را فریب داده و هزینه‌های کلان سیاسی در روابط متقابل را تحمیل نمایند.

www.ourpresident.ir

گفت و گوی «جوان» با یک عضو فرقه بهائیت بازداشت شده در اغتشاشات ۸۸

تشکیلات می‌گفت اتفاق بزرگ در راه است

تاریخ معاصرایران سرشار از ظهور و بروز فرقه‌هایی است که تمامی تلاش خود را برای به چالش کشیدن دین اسلام و اعتقادات مذهبی مردم ایران به کار بستند اما به طور یقین می‌توان گفت، تمام آنها ناکام ماندند و بر اثر همین ناکامی آرام آرام از صحنه حذف شـدند. اما در این میان فرقه‌ای با عنوان بهائیت در قـرن ۱۹ در ایران ظهور پیدا کرد که اکثر مورخان آن را ثمره دخالت‌ها و مولود استعمارگر پیر برای مردم ایران می‌دانند. «بهائیت» و «ازلیت»، که از بابیت منشعب شده‌اند، دو «مذهب سیاسی» هستند که طی تاریخ، با استعمار روس و انگلیس در پیوند بوده و از لطف و حمایت آنها بهره داشته‌اند. احمد کسروی نیز رهبری بهائیت را در آغاز پیدایش بسته و پیوسته به استعمار تزاری دانسته، و در ادوار بعد (در اواخر جنگ اول جهانی) با امپراتوری بریتانیا در پیوند شمرده‌است. این موضوع تا آنجا ادامه یافت که این فرقه نفوذ بسیار زیادی در دربار پهلوی دوم پیدا کرد و توانست بخشی از حکومت را برای پیشبرد اهداف خود در اختیار بگیرد. اما به ناگاه با ظهور انقلاب اسلامی همزمان با برچیده شدن ستون‌های کاخ قدرت پهلوی، بهائیان نیز از اریکه قدرت به زیر کشیده شدند. این موضوع که با خشم سران این فرقه در ایران مواجه شده بود باعث شد آنها از همان سال پایه مخالفت خود با نظام جمهوری اسلامی ایران را بنا نهند و در این راه از هیچ کاری فروگذار نکنند. اما با شروع به کار دولت اصلاحات، بهائیان کمی از خصومت خود با دولتمردان را کنار گذاشتند و در سال ۷۶ نقش جدیدی را به واسطه حضور دوستان خود در رأس دولت تعریف کردند. اما با کنار رفتن دولت اصلاحات از قدرت، وضعیت بهائیان به همان روال سابق بازگشت. از این‌رو آنها در انتخابات دهم ریاست جمهوری تمامی قدرت خود را به خدمت گرفتند تا بار دیگر دوستان اصلاح طلب خود را به دولت بفرستند اما با شکست روبه‌رو شدند. این پایان کار برای بهائیان نبود چراکه آنها این شکست را فرصتی برای ایجاد تنش در کشور دیدند تا بتوانند از این طریق ضمن گسـترش این فرقه انتقام ۳۰ ساله خود از نظام جمهوری اسلامی را بگیرند. آنها نیروهای خود را به خیابان‌ها فراخواندند و در کنار تمامی گروه‌های معاند حاضر در آشوب‌ها از هیچ عملی فروگذار نکردند و حتی در روز عاشورا فرماندهی اصلی هدایت اغتشاشات را به عهده گرفتند.

آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی «جوان» با «ز.ش» یکی از بهائیانی است که در روز عاشورا دستگیر شده است. وی در این گفت‌وگو به نحوه سازماندهی بهائیان از سوی تشکیلات آنها در ایران برای حضور در اغتشاشات اشاره می‌کند. گفتنی است، اگرچه در ابتدای این گفت‌وگو این بهائی دستگیر شده تلاش می‌کند اطلاعات دقیقی از نقش تشکیلات بهائی در بروز اغتشاشات به خبرنگار ما ندهد و حتی تلاش برای پنهان نگه داشتن ارتباط دقیق تشکیلاتی خود با طرح مسائلی همچون دریافت پیامک درایام انتخابات داشت (درحالی که در آن ایام پیامک قطع و حتی ارتباط با تلفن همراه در بسیاری از مواقع ممکن نبود) اما در ادامه و با پیشرفت مصاحبه، وی سخنان جالبی را به زبان می‌آورد. نحوه سخنان وی و اعترافاتش در خصوص طرح‌های بهائیان در طول این مصاحبه به گونه‌ای بود که «جوان» به دلیل رعایت مسائل امنیتی مجبور به حذف این نکات از متن مصاحبه شد.

۲۹ خـرداد ۸۸ - حضور جمعیت کم‌نظـیر مردم در نماز جمعه تهـران و ابراز احساسات بی‌سابقه در حمایت از فرمایشات رهبر معظم انقلاب

از طریق پیامک یا گفته‌ها و پیشنهادهای بچه‌ها ما کارهایی را انجام می‌دادیم. به طور مثال بچه‌ها می‌گفتند که ما هم روی پشت بام می‌رویم و به جای الله اکبر می‌گوییم: «اللهابهی»

با توجه به اینکه شما عضو فرقه بهائیت هستید، سؤال من از شما این است که چه چیز بر شما گذشت و چه دستوراتی از تشکیلات و از بیت العدل گرفتید که در حوزه انتخابات و وقایع پس از آن به خصوص واقعه عاشورا وارد شوید؟

درست است که من یک بهائی هســتم اما زیاد در تشکیلات نبوده و ارتباط چندانی با آنان ندارم.

اما شما در اعترافات خودتان گفته بودید، در تشکیلات حضور جدی داشتید.

عرض کنم که تشکیلات شامل دو بخش می‌شود. یکی ضیافت‌های ۱۹ روزه است و دیگری تشکیلات خادمین که کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون فرهنگی، هنری یا کلاس‌های روحی در آن برگزار می‌شـود یا خودشان کلاس‌هایی برگزار می‌کنند تا فرد یا افرادی را جذب کنند. من در این تشکیلات ۵ یا ۶ سال بیشتر حضور نداشتم و فقط در ضیافت‌های ۱۹ روزه شـرکت می‌کردم. البته وقایـع و اتفاقات را از مادرم می‌پرسیدم.

در مورد تشکیلات و دستورگیری از بیت العدل چیزی نگفتید.

در مورد سؤالی که شما داشتید،باید بگویم گفته می شد دستوری مبنی بر حضور و فعالیت در انتخابات از سوی بیت العدل صادر شده است اما من در این زمینه چیزی ندیدم چرا که تا آن جا که ما می دانیم قرار بر عدم دخالت در سیاست است.

اما اسـنادی وجود دارد که به صورت آشـکار در اینترنت نیز انتشار یافته و اینکه بهائیت در آخرین انتخابات شورای شهر اولین ورود تشکیلاتی خود در عرصه انتخابات را انجام داد. البته مقداری چالش پیدا کرد چراکه در یکی از شهرستان‌ها با مشکل روبه‌رو شد. در انتخابات نهم ریاست جمهوری هم به طور جدی در انتخابات حضور داشتید. لذا با توجه به شعار عدم دخالت در سیاست برای آنکه ایجاد چالش نشود بیت‌العدل پیام داد که منظور ما برای مشارکت در انتخابات این است که افراد در کشورهای خودشان حضور موثر داشته باشند تا از این طریق موضوع را لاپوشانی کنند.

بله! بنده هم این موضوع را به خاطر می‌آورم که هر کسـی می‌خواهد و دوست دارد، می‌تواند در انتخابات شرکت کند. بله، این یک تضاد است و من حق را به شما می‌دهم. اما باید بگویم که درباره روز عاشورا(سال ۸۸) هیچ وقت کسی مستقیم نیامد بگوید که بروید و در وقایع عاشورا شرکت کنید. اما به طور مثال از طریق پیامک یا گفته‌ها و پیشـنهادهای بچه‌ها ما کارهایی را انجام می‌دادیم. به طور مثال بچه‌ها می گفتند که ما هم روی پشـت بام می‌رویم و به جای الله اکبر می گوییم: «اللهابهی». من هم

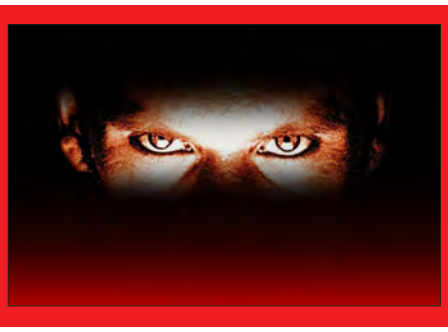

همه بهائیان زبان همدیگر را می‌فهمند و کدها را درک می‌کنند. بنابراین لازم نیست بیایند و رسما بگویند، آهای به خیابان‌ها بروید و در تظاهرات شـرکت کنید. به طور مثال وقتی که می‌گوید شما مجاز هستید که در تظاهرات شرکت کنید برای افراد بیرون از تشکیلات معنی ساده‌ای دارد اما برای من که داخل تشکیلات هستم جور دیگر معنی پیدا می‌کند. بنابراین بعد از این پیام ناظم منطقه در کلاس‌های موسیقی یا فوتبال بهائیان شرکت می‌کند و دستورات لازم برای تظاهرات را می‌دهد. به طور مثال می‌گوید سطل آشغال آتش بزنید یا شیشه‌ها را بشکنید و به فلان جا حمله کنید. بنابراین پیام برای افراد غیربهائی یک برداشت دارد و برای ما معنای دیگر.

این کار را می‌کردم.

اما ابهی چطور آمد و جای الله‌اکبر را گرفت؟

آنها می‌گفتند که الله اکبر برای مسلمانان است اما شما برای اینکه چهره خودتان را حفظ کنید، اینگونه شعار دهید.

خب! وقتی بالای پشت بام این طور شعار می‌دهید، پس شما به عنوان بهائی در جریان حوادث سال گذشته تحرکاتی داشتید، اما نگفتید نحوه حضور و فعالیت شما چگونه بود؟

باید بگویم که همـان پیامک‌هـا و ایمیل‌ها و پیـام هایی که آقـای «غ »برای من فرسـتاد باعث شـد فکر کنم جامعه بهایی‌ها در حال تکاپو اسـت و آنها هم حرکت‌هایی انجام می‌دهند. ایشان به من برای مناسبت‌ها پیامک می‌زد. خود این موضوع کمی عجیب بود. چرا که جامعـه [بهائیت] هیچ وقت کاری به این کارها نداشت. از طرف دیگر در آن موقع دستوری پیرامون حضور وجود نداشت اما وقتی که گروه‌های بهائی برای بازی فوتبال دور هم جمع می‌شـدند یکی یکی اخبار و فعالیت هایشان را به یکدیگر می‌گفتند و از این طریق من برخی فعالیت‌ها را شروع کردم و وارد موضوع شدم.

پیامك‌ها و پیام‌هایی کـه از آقای «غ» دریافت می‌کردید، دسـتوری بود یا به‌گونه‌ای بود که باید این پیام‌ها را توزیع می‌کردید؟

یکسری از این پیام‌ها با توجه به اینکه از دوستان نزدیک به دست من می‌رسید، حالت رسمی برای من داشت. من هم این پیام‌ها را برای برخی بچه‌ها می‌فرستادم.

حالا که در تظاهرات شرکت می‌کردید به شـما گفته بودنـد دنبال چه نوع حکومتی هستند؟

این سـؤال اتفاقا برای خودم هم پیش آمده بود که در این خصوص حتی سؤال هم کردم. دقیقا پرسیدم اگر ما در این راهپیمایی‌ها شرکت کردیم و همه آمدند و بهائی شدند سیستم حکومتی چه خواهد بود؟ آنها هم جواب دادند که معلوم نشده چه باشد اما بهتر است سلطنتی باشد.

اما وقتی من کتاب نگاه بیت‌العدل به جامعه جهانی را مطالعه می‌کردم در آنجا چیزی به نام سلطنت نیاورده بودند و حتی در پیام‌های میرزا حسن علی نوری (بهاءالله) یا عباس افندی (عبدالبهاء) یا شوقی و حتی اشارات آنها چیزی درباره شکل حکومت به صورت سلطنتی نبوده است.

من این را نمی‌دانم. آنها به ما می‌گفتند که این را بهاءالله و عبدالبهاء گفته‌اند.

من به جرأت می‌توانم بگویم که حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد منابع بهائی را ورق به ورق مطالعه کرده ام. متأسفانه یکسری فاکتورهایی را امروز می‌گویند که تا به حال آن‌ها را ندیده‌ام و موضوع برایم گنگ است. به طور مثال بهائیتی که مدعی جهانی شدن است، در آن عنصر بهائی چه نقشی دارد؟ بگذریم. به طور واضح تر شما در طول وقایع اخیر چه کارهایی انجام دادید؟

در این خصوص باید بگویم، جامعه یک شور و شوق و تب بالایی برای به خیابان آمدن و دفاع از کاندیدای مورد نظر خود را داشت. از طرف دیگر ما برای بازی فوتبال که جمع می‌شدیم، بچه‌ها(بهائی‌ها) از اتفاقاتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم درفلان خیابان افتاده و همچنین از سنگ‌پرانی‌ها و غیره خبر می‌دادند. در کنار این اخبار هم می‌گفتند که اگر موضوع ادامه دار باشد چالشی به وجود می‌آید که احتمالاً به نفع ما خواهد بود. بنده کلا تا همین میزان در داخل داستان بودم. البته من یکسری از مسائل را هم از فیس بوک دنبال می‌کردم و قرارها و تجمعات را از این سایت متوجه می‌شدم. البته با توجه به وضعیت پدرم و اینکه من از طرف خانـواده پدری مصون بودم زیاد جالب نبود که وارد این قضایا شوم چون ممکن بود شناسایی شوم.

شـما که می‌گویید نمی‌توانسـتید در تجمعات شرکت کنید اما چرا در اکثر تجمعات غیرقانونی حضور داشتید؟

اتفاق‌های انتخابات آدم را غیر مستقیم کنجکاو می‌کند که موضوعات را پیگیری کرده و ببیند حالا هفته بعد چه می‌شود یا روزی که اینها قرار است جمع شوند چه اتفاقاتی می‌افتد؟ اینها خودش آدم را قلقلک می‌دهد. البته بچه‌ها می‌گفتند که قرار است هفته دیگر اتفاقات خیلی بزرگی بیفتد و از این طریق ایجاد هیجان می‌کردند. آنها تحلیل می‌کردند و وقایع را توضیح می‌دادند و نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کردند و مدام از اتفاق بزرگ سخن می‌گفتند و ما همیشـه منتظر بودیم که هفته بعد همه چیز برگردد و دیانت بهائی کل کشور را بگیرد. در خصوص پیام‌های بیت‌العدل هم باید بگویم که وقتی پیامی می‌آمد همه موظف بودند هرجا هسـتند به اندازه مورد نیاز خود از پیام‌ها مطلع شـوند. به طور مثال در ضیافت ۱۹ روزه ناظم جلسه (انتحالات) بعضی از پیام‌های بیت العدل را تنها به بخشی از آن اشاره می‌کردند اما پیام‌هایی بود که به طور مستقیم از بیت العدل برای بهایی‌های ایرانی صادر می‌شد که این پیام‌ها به طور کامل قرائت و ما موظف به اجرای آن بودیم.

ممکن است توضیح بدهید رده‌های بالا شما چطور شما را هدایت می‌کردند؟ چون شـما می‌گویید هدایتی در کار نبوده است اما تشویق یا فضاسازی به خوبی در جریان بهائیت دیده می‌شود.

آنچه در تشکیلات در قالب دستور می‌آید، دارای یک سری پارامترهایی است. از سوی دیگر همه بهائیان زبان همدیگر را می‌فهمند و کدها را درک می‌کنند. بنابراین لازم نیسـت بیایند و رسـما بگویند، آهای به خیابان‌هـا بروید و در تظاهرات شرکت کنید. به طور مثال وقتی که می‌گوید شما مجاز هستید که در تظاهرات شرکت کنید برای افراد بیرون از تشکیلات معنی ساده‌ای دارد اما برای من که داخل تشکیلات هستم جور دیگر معنی پیدا می‌کند. بنابراین بعد از این پیام ناظم منطقه در کلاس‌های موسیقی یا فوتبال بهائیان شرکت می‌کند و دستورات لازم برای تظاهرات را می‌دهد. به طور مثال می‌گوید سطل آشغال آتش بزنید یا شیشه‌ها را بشکنید و به فلان جا حمله کنید. بنابراین پیام برای افراد غیربهایی یک برداشت دارد و برای ما معنای دیگر. یا به طور مثال وقتی که به ما دستور داده می‌شود که در انتخابات شرکت کنیم یعنی باید در فعالیت‌های سیاسی هم حضور داشته باشیم یا اینکه گفته می‌شود در تجمعات مسالمت‌آمیز شرکت کنید یعنی در راهپیمایی‌ها و اغتشاشات نیز حضور داشته باشید.

پرسیدم اگر ما در این راهپیمایی‌ها شرکت کردیم و همه آمدند و بهائی شدند سیستم حکومتی چه خواهد بود؟ آنها هم جواب دادند که معلوم نشده چه باشد اما بهتر است سلطنتی باشد

پس در حقیقت منظور شـما از این حرف که به ما دستور مستقیم نمی‌دادند این بود که دستورات به صورت دوستانه و در قالب دیگری ابلاغ می‌شد.

بله، درست است. نکته اصلی اینجاست که دستورات از بالا به پایین با یک حالت رفاقتی به ما ابلاغ می‌شود. یعنی مستقیم نمی‌گویند که فلان کار را انجام دهید. چون این موضوع باعث برهم خوردن وجهه آنها می‌شود. اما به طور مثال به ما اجازه حضور در راهپیمایی مسالمت آمیز را می‌دهند و بعد از طریق دوستان یا ناظم منطقه تحریکاتی صورت می‌گیرد که مثلا ما باید حق خودمان را بگیریم و یا اگر حضور پیدا کنیم قطعا پیروز هستیم. بنابراین مـن هم در یک فضای دوسـتانه قرار می‌گیـرم و این موضوع را می‌پذیرم. بنابراین وقتی در یک جمع دوستانه صحبت از گرفتن مطالبات می‌شود، این موضوع سلسله وار بالا می‌رود و به یک دستور و برنامه ریزی تبدیل می‌شود. از این طریق هیچ کس متوجه نمی‌شود که ممکن است دستور ایجاد اغتشاش و ناآرامی از بالا صادر شده باشد.

اشاره خوبی در مورد تحریکات روانی داشتید. ممکن است توضیح بدهید اینها چه تیپ تحریکاتی را انجام می‌دادند؟ این تحریکات از جانب چه کسی بود؟ به طور مثال ناظم جلسه به صورت مستقیم شما را تحریك می‌کرد یا از طریق افراد دیگر این تحریکات را انجام می‌دادند؟

من به صورت شخصی با فردی به نام «غ» در ارتباط بودم و هفته‌ای چند بار او را می‌دیدم و اطلاعات و اخبار را از وی می‌گرفتم.

این آقای «غ» چه کسـی اسـت و چه سـمتی در تشکیلات شما داشت؟

«ر.غ» پدرش جزو خادمین بهائی در منطقه امیرآباد و یوسف‌آباد تهران بود. خودش هم در تشکیلات نقش داشت اما دقیقاً چیزی به من نمی‌گفت.

www.ourpresident.ir

همسرش هم خانم«ژ. س» از افراد موثر تشکیلات بود.

نام «ژ.س» برای من خیلی آشناست.

خانم «ژ» منشی خانم شیرین عبادی و عضو کانون مدافعان حقوق بشر که توسط شیرین عبادی اداره می‌شد، بود. وی سابقه بازداشت هم دارد.

نوع ارتباط شما با «غ» چطور بود؟

ملاقات‌هایی که ما داشتیم به هیچ عنوان رسمی نبود بیشتر در برنامه‌های فوتبال یا کلاس‌های موسیقی بود. وی همیشـــه ده دقیقه اول برای ما از وقایع در حال روی دادن صحبت می کرد و توضیح می‌داد که چه اتفاقاتی در حال روی دادن است و اینکه بیرون چه خبراست یا فلانی چکار کرده و ما چه کار باید بکنیم؟ علاوه بر این یکسری فیلم هم به ما نشان می‌داد و مدام به ما می گفت که فعالیت‌های ما باید پروسه‌دار باشد و نباید ناامید باشیم و قطعا اتفاق مهمی خواهد افتاد. اینها یک نوع حالت ترغیب برای ما بود و هر کس دیگر هم جای ما بود تحریک می‌شد.

برای تحریك شما بیشتر از چه واژه‌ها و ادبیاتی استفاده می‌شد؟

بیشتر «باید حقمان را بگیریم» و اینکه «باید اینها ادامه‌دار باشد.»

یعنی پروسه آشوب باید ادامه داشته باشد؟

بله، منظور همین است. آنها مستقیم می گفتند که این آشوب‌ها اگر ادامه داشته باشد حتما اتفاقی در آینده نه‌چندان دور خواهد افتاد.

در قضایای بعد از انتخابات ما شاهد آتش زدن مسجد لولاگر بودیم که در همین ارتباط دو نفر از بهایی‌ها نیز دستگیر شدند. سوال من این است که آیا در خصوص توهین به مسجد و توهین به مقدسات مسلمین هم تحریکی صورت می‌گرفت؟

من توضیح دادم که به صورت مستقیم چیزی به ما نمی گفتند. به خصوص توهین به مقدسات مسلمانان. چراکه اگر این حرف را می‌زدند ادعاهایشان در خصوص احترام به همه ادیان زیر سوال می‌رفت اما طبیعی است که وقتی فردی قصد تخریب دارد و می‌خواهد اغتشاش کند از کنار هیچ چیز به سادگی نمی گذرد.

همان طور که گفتید شما جمعی بودید که در کلاس‌های موسیقی و فوتبال دستورات را می‌گرفتید. آیا وقتی که به خیابان می‌رفتید، بهائی‌های دیگر را هم می‌دیدید؟

نه. نمی‌دیدیم. آقای «غ » به طور معمول مســیرها را برای ما مشــخص می‌کرد. به طور مثال می گفت بیایید میدان ولیعصر. بنابراین اگر فرض بگیریم که ایشان چند گروه را هدایت می کردند عقلانی به نظر نمی‌رسید که همه گروه‌های خودشان را در یک مسیر جمع کنند. به همین خاطر من فکر می کنم یکی از دلایل ندیــدن دیگر بهائی‌ها در تظاهرات همین تقسیم مسیر توسط (غ) برای گروه‌های مختلف بود.

خانم «ژ» منشی خانم شیرین عبادی و عضو کانون مدافعان حقوق بشر که توسط شیرین عبادی اداره می‌شد، بود. وی سابقه بازداشت هم دارد. من از طریق آقای «غ» همسر خانم «ژ.س» وارد مسائل انتخابات شدم

حالا بعد از این اتفاقات به روز عاشورا رسیدیم، چطور شد که شما روز عاشورا به خیابان آمدید؟

روز عاشورا مشخص بود که قرار نیست یک روز معمولی باشد. این موضوع را می‌توان در شعارها، وبلاگ‌ها و صحبت‌هایی که شده بود متوجه شد. یعنی همه انتظار داشتند که یک اتفاق بزرگ دیگر بیفتد.

روز تاسوعا آقای «غ» به من پیام که فردا عاشورای سبز است. من ابتدا فکر کردم که عاشورا به خاطر نماد امام حسین سبز است اما کمی که گذشت متوجه شدم که روز موعود روزعاشوراست. روزی که همه منتظرش هستند و آرمان شهری که قراراست به یکباره اتفاق بیفتاد در این روز است.

ساعت هم اعلام شده بود؟

نه. روز عاشورا من به پدرم گفتم برویم ببینیم چه‌خبر است. پدرم گفت صلاح نیست برویم. گفتم: ما با ماشین می‌رویم و یک دور می‌زنیم. بالاخره قانع شد. ما هم سر حافظ رفتیم. دود همه جا را گرفته و خیابان بسته شده بود.

آقای «غ» کجا بود؟

از آقای «غ» هیچ اطلاع و خبری نداشتم، مسأله ارتباط من و آقای «غ» هیچ وقت یک ارتباط سیستماتیک اطلاع‌دهی و اطلاع‌رسانی نبود، همیشه پای یک رفاقت در میان بود. ما همیشه اطلاعاتمان را به صورت رفاقتی از او می گرفتیم؛ آدم متوجه نمی‌شود، شاید این یک حالت دستوری بوده و طرف دستور داشته که شما بدون اینکه مشخص کنی،آنها را تحریک کن.

اما حضور شــما در عاشــورا یك حضور ســاده نبود. فکر می کنم یك جای صحبت‌های شما مشکل دارد. پس چرا بازداشت شدید؟

موبایل آقای «غ» تحت کنترل بود. طبیعتاً به کســانی که پیام می‌داد و کسانی که به وی پیام می‌دادند هم تحت کنترل بودند. روز عاشــورا هم من با موبایلم صحبت می کردم و می گفتم که احتمالاً کار تمامه و جمهوری اســلامی در آستانه فروپاشی است و همه‌چیز در حال کن فیکون شدن است. همین باعث شده که یکسری شک و شبهه به وجود بیاید و فکر کنند که ما قرار است کاری انجام دهیم. به همین خاطر دستگیر شدم.

اما حکم قاضی درباره شما چیز دیگری می گوید. قاضی که بدون استناد برای کسی حکم نمی‌دهد. بنابراین من مطمئن هستم که شما نمی‌خواهید ابعادی از این قضیه را بازگو کنید. یعنی شــما فقط به خاطر چند تا پیامك دستگیر شدید؟(قابل توجه این که در ایام اغتشاشات پیامک قطع بود)

البته تحریک که مطمئناً از طریق پیامک نبوده و همان طور که گفتم صحبت‌هایی که در دوره‌های قبل تر در گروه مطرح می‌شد، زمینه این وقایع را مهیا می کرد. این تحریکات مســتمر نیز بوده و هفته‌ای یک بار می‌آمدنــد و توضیح می‌دادند که چه اتفاقاتی در حال شکل گیری است. هی طرف تحریک می‌شود که چه خوب مثلاً فلان جا مردم ریختند و فلان جا را گرفتند و این مطالبات را داشتند و همین باعث می‌شود

www.ourpresident.ir

که طرف فکر کند که این روز دیگر روز پایانی است و این اتفاقات حتماً خواهد افتاد.

حالا کمی به عقب تر می‌رویم. زمانی که کاندیداها سیر تبلیغاتی‌شان را طی می‌کردند. شما چگونه وارد حوزه انتخابات شدید؟ از چه کسی حمایت کردید؟

در آن ایام به ما تنها گفتند که به دلیل اینکه آقای احمدی‌نژاد خیلی سفت و سخت در مورد جامعه (بهائی) تصمیم می‌گیرد می‌توانیم در مقابلش بایستیم و گزینه‌های این کار آقای کروبی و آقای موسوی هستند. بنابراین از این دو نفر حمایت کردیم.

چرا به این دو گزینه رسیدید؟ چرا بین این دو تا تنها اسم یکی از آنها را نگفتند؟

به این خاطر که در دوران اصلاحات جامعه دستش خیلی بازتر بود. می‌توانستیم به هر کسی که می‌خواهیم نامه بدهیم و فعالیت‌های بیشتری داشتیم. فکر کنم رسیدن به دو گزینه موسوی و کروبی به این خاطر بود تا از این طریق بتوانند تبلیغات بیشتری به نفع بهائیت انجام دهند و نهایتا بهائیان را به عنوان یک جامعه معرفی کنند. علاوه بر اینکه هر دوی این کاندیداها جزو همان جناح رقیب احمدی‌نژاد بودند.

پس در واقع با آمدن یکی از این دو نفر احتمال اینکه شما مشروعیت در سیستم نظام داشته باشید، بیشتر می‌شد؟ تشکیلات از موسوی و کروبی چه انتظاری داشت؟

همان انتظاری که زمان آقای خاتمی داشتند. آنها یک خطی را شروع کردند که اثبات کنند ما هم وجود داریم؛ ما هم می‌خواهیم رسمی باشیم؛ ما هم می‌خواهیم فعالیت کنیم. استدلال تشکیلات این بود که اگر این دو بیایند راحت‌تر می‌شود با آنها صحبت کرد. بنابراین بهائیان می‌توانند اظهار وجود کنند و برنامه‌های خود را بگویند و خودشان را معرفی کنند. از دیدگاه بهائیان این دو نفر خیلی متعادل‌تر نسبت به باقی به نظر می‌رسیدند.

برداشت‌های شخصی خودت در این خصوص چگونه بود؟ چطور بهائیان به‌رغم شعار عدم دخالت در سیاست، در انتخابات شرکت می‌کنند و پس از آن، وارد حوزه آشوب‌ها می‌شوند؟

تشکیلات نگاه می‌کند که کجا برایش به صرفه است و در کدام بخش می‌تواند هدفی که دارد را پیاده کند. به همین خاطر یک موقع می‌گوید نباید در سیاست دخالت کرد و معتقد است که اگر دخالت نکند موفق‌تر است و موقعی هم می‌گوید که تو باید وارد سیاست بشوی. این یک پارادوکس است و این سؤال را به وجود می‌آورد که این داستان چیست؟ کسی هم در این خصوص نمی‌تواند سؤال کند. بنابراین به این نتیجه می‌رسند که ممکن است با این دو گزینه به نتیجه برسند اما اگر با آنها نیز به نتیجه نرسند قطعا از آنها عبور می‌کنند و به سراغ تفکرات دیگر می‌روند. البته باید بگویم که این برنامه‌ها مربوط به یک روز و دو روز یا ۳ ماه و ۶ ماه نیست. بلکه چندین سال برای این موضوع برنامه‌ریزی می‌کنند و تمامی جزئیات را مورد بررسی قرار می‌دهند.

شما قبل از انتخابات در ستاد کدام یکی از کاندیداها حضور داشتید؟

من اصلا ستاد نبودم.

دوستانت چطور؟ شنیدی که در ستادهای انتخاباتی باشند؟

صحبت‌هایی در این زمینه وجود داشت که بعضی از بچه‌ها به برخی ستادها می‌رفتند اما خود من در این خصوص وقت نداشتم.

روز برگزاری انتخابات کجا بودی؟ موضوع تقلب را چطور شنیدی و اولین پیام چگونه به دستت رسید؟

روز انتخابات من چیزی نشنیدم چون سیستم پیامک قطع بود اما روز شنبه ۲۳ خرداد یکسری ایمیل در خصوص تقلب گرفتم و در خیابان‌ها هم کاغذهایی در خصوص تقلب توزیع می‌کردند.

دقیقا کدام محدوده این اتفاق افتاد؟

محل کار من در میدان فاطمی بود. ستاد انتخابات آقای موسوی هم در همان محدوده بود. صبح شنبه که به محل کارم می‌رفتم فردی سر خیابان بیستون ایستاده بود و یکسری کاغذ A4 پرینت گرفته شده بین مردم توزیع می‌کرد.

محتوای کاغذها چه بود؟

یک نامه از وزیر کشور به آیت‌الله خامنه‌ای که در آن میزان واقعی آرای هر کاندیدا را نوشته بود که بعداً مشخص شد این نامه جعلی بوده است. البته قابل حدس هم بود چون بسیار کودکانه تنظیم شده بود.

شب انتخابات پیامکی گرفتید که به چه کسی رأی بدهید؟

نه. اما بیشتر جوک آمد. همان جوک‌های تحریک کننده که اگر احمدی‌نژاد تا چهارسال دیگر هم باشد فلان اتفاق می‌افتد.

دستورغیرمستقیم هم در این خصوص گرفتید؟

نیاز به دستور نداشت. مشخص بود که باید به آقای موسوی رای بدهیم. موضوع بیشتر تخریب احمدی‌نژاد بود و تأیید آقای موسوی بود که مثلاً با آقای موسوی این اتفاقات می‌افتد و با وجود احمدی‌نژاد این اتفاقات می‌افتد.

بعد از طرح موضوع تقلب موضوع تحریکات چطور آغاز شد؟

با توجه به اینکه سیستم پیامک قطع بود من بیشتر ایمیل دریافت می‌کردم.

رسیدن به دو گزینه موسوی و کروبی به این خاطر بود تا از این طریق بتوانند تبلیغات بیشتری به نفع بهائیت انجام دهند و نهایتا بهائیان را به عنوان یک جامعه معرفی کنند

این ایمیل‌ها از طرف چه کسانی فرستاده می‌شد؟

نمی‌توان گفت، از طرف فرد خاصی بود. چون هر نفر به صورت اتفاقی از چندین آدرس یک موضوع را برای هزاران نفر می‌فرستاد و دقیقاً این آدرس‌ها قابل شناسایی نبود. بعد هم این موضوع به یک موج تبدیل شد. به طور مثال در محل کار من یاهو مسنجرهای همکاران پر از پیام‌های تقلب بود. بعد از این پیام‌ها هم که وبلاگ‌ها درست شدند و نهایتا کار به صورت واحد در آمد و خود آقای موسوی شروع به دادن بیانیه کردند.

نقش آقای «غ» از روز شنبه بعد از انتخابات چه بود؟

اطلاع‌رسانی‌ها از طریق آقای «غ» صورت می‌گرفت و ملاقات‌های ما تنها در همان زمان‌های از پیش تعیین شده بود و ما دیگر ایشان را نمی‌دیدیم.

حالا چرا هفته به هفته؟ غیر از فوتبال و کلاس موسیقی به هیچ وجه همدیگر را نمی‌دیدید؟

خیر. چون در همین زمان‌ها ما می‌توانستیم تمامی اطلاعات مورد نیاز خودمان را بگیریم. نیازی به ملاقات‌های بیشتر نبود.

این آقای «غ» شغلش چه بود؟

عکاس یک شرکت تبلیغاتی بود و با خانم «ل. الف» یک تیم را تشکیل داده بودند که کارهای گرافیکی و تبلیغاتی و تیزر می‌کردند.

اسم شرکت چه بود؟

نمی‌دانم. این کارها در طبقه بالای منزل مادر «غ» صورت می‌گرفت. ما یک گروه موسیقی هم داشتیم که در آن آقای «غ» ساز می‌زد و ما هم دستی به ساز می‌بردیم... برنامه‌ها هم هفتگی بود. گاهی هم که به منزل ایشان می‌رفتیم تیم همکار ایشان را می‌دیدیم. به همین خاطر در این خصوص اطلاعاتی دارم.

در محافل هم ساز می‌زدی؟

قبلاً ممکن بود این اتفاق بیفتد اما این چند سال آخر خیلی کمتر شده بود. بعضی اوقات کنسرت هم می‌گذاشتیم، گروه مشتاقی داشتیم. البته آقای «غ» هم با توجه به اتفاقاتی که افتاد و صحبت‌هایی که می‌کرد از گروه طرد شد و مسئول گروه عذر ایشان را خواست. بارها شده بود که در ابتدای تمرین «غ» شروع به حرف زدن می‌کرد و فیلم نشان می‌داد. یکباره به خودمان می‌آمدیم و می‌دیدیم که اصلا وقت تمرین نداریم و کار گروه عقب افتاده است. بنابراین ملاقات‌های ما به همان فوتبال آخر هفته محدود شد.

به عنوان سؤال آخر، اولین حضورت در صحنه اغتشاشات کی بود؟

اولین حضورم ۲۵ خرداد بود که همه رفتند. دومی هم راهپیمایی ۱۳ آبان بود. آخری هم عاشورا بود که وقتی بر می‌گشتم دستگیر شدم.

www.ourpresident.ir

۲۹ خرداد ۸۸ - رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه: نظام اسلامی اهل خیانت به آرای مردم نیست، تجمعات خیابانی پایان یابد و کاندیداها راه قانون را در پیش گیرند.

گفت‌وگوی «جوان» با یک فعال سیاسی جبهه دوم خرداد

در ستاد اصلاحات چه گذشت؟

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به شکل جدی توسط رادیکال‌های اصلاح‌طلب پیگیری شد، فرآیند براندازی بود که در این مقطع چهره از نقاب برگرفته و شکل عینی به خود گرفت. درهمین رابطه در گفت‌وگو با یکی از اعضای جبهه دوم خرداد و از فعالان ستاد انتخاباتی اصلاح‌طلبان به بررسی ابعاد پنهان فعالیت‌های دوم خردادی‌ها در طول حاکمیت خود و تلاش‌های انتخاباتی این جریان در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری پرداختیم. هرچند این حاصل گفت‌وگوی دو ساعته ما پس از درخواست مصاحبه شونده به دلیل برخی از جوانب حذف گردید اما انتشار همین بخش از گفت‌وگو نیز خواندنی و جالب توجه است. در ضمن لازم می‌دانیم بابت برخی از پرش‌های مصاحبه به دلیل حذف آن از سوی مصاحبه شونده از خوانندگان خود عذرخواهی کنیم.

با تشکر از اینکه دعوت ما را برای گفت‌وگو قبول کردید، اگر اجازه بدهید به موضوع فرآیند براندازی در ایران بپردازیم. با توجه به اینکه شما خود در جریان اصلاحات هستید، فکر می‌کنید که این فرآیند از چه زمانی آغاز شد؟

با پیروزی انقلاب اسلامی همیشه براندازی انقلاب و نظام مطرح بوده است. اما در مقاطعی این فرآیند شتاب بیشتری پیدا کرده، به‌ویژه در شرایطی که دشمنان با توجه به شرایط داخلی پیام‌های خاصی را دریافت می‌کردند. اگر بخواهم صریح‌تر و واضح‌تر مطرح کنم، باید بگویم که این فرآیند در زمان اصلاحات و با طرح مباحثی همچون «چندصدایی» مطرح شد.

مصداق‌ها و قراین این تلاش چه بود؟

یادم می‌آید که یکی از دوستان می‌گفت که تصمیم‌گیرندگان دوم خرداد خیلی روی واژه جامعه مدنی اصرار می‌کردند، وقتی دلیل این مسأله را از آنها پرسیدم گفتند که غرب این باکس را خوب می‌شناسد و در داخل کشور هم تعدادی از افراد با این واژه و مفهوم آشنا هستند. ببینید وقتی این مطلب بیان می‌شود نشان می‌دهد که دوستان ما سعی داشتند با یک شاه‌کلید مشترک بین خود و غرب سخن بگویند. ادامه این مسأله را مامی‌توانیم در دیدارهای برخی مسئولین سابق با شخصیت‌های بین‌المللی جست‌وجو کنیم که در دیدارهای خود تصریح می‌کردند که ما می‌خواهیم در ایران کارهای بزرگی برای نزدیکی به غرب و غرب‌گرایی انجام دهیم اما موانع بزرگی وجود دارد که باید غرب این موانع را درک کند. البته این مسأله را نیز باید بگویم که این پیام‌ها فقط معطوف به دولت اصلاحات نبود، در مجلس ششم هم چنین کدهایی مخابره می‌شد.

مثلاً چه کدهایی؟

همین بحث‌هایی که در خصوص مقوله انتصابی – انتخابی مطرح شد و نهایتاً هم به مواردی مثل تحصن کشید. آن موقع یادم می‌آید که یکی از همین مجلسی‌ها گفت، ما اصرار داریم به دنیا ثابت کنیم که متفاوت هستیم.

فکر کنم چنین موضوعی را یکی از نمایندگان مؤثر مجلس ششم در دیدار خود با یکی از سفرای خارجی هم گفته بود؟

مسأله این طوری نبود، یکی از اعضای مؤثر حزب مشارکت بود که به آلمان رفته بود، صحبت‌هایی کرده بود که ما متفاوتیم و ما برنامه‌های دیگری غیر از نظر حاکمیت داریم.

چه نظرات و برنامه‌هایی؟

خب، این مسأله را گفتم. همین مسأله‌ای که اینها گفته بودند ما در ایران به دنبال کارهای بزرگی برای نزدیکی به غرب هستیم و اینکه از غرب خواسته بودند موانع آنها را درک کند.

این موانع چه بود؟ توضیح بیشتری می‌دهید؟

شما چی فکر می‌کنید؟

شما بگوئید، بهتر است

این موانع در حقیقت همان ساختار و اصولی بودند که در حوادث بعد از انتخابات اخیر دیدید چه شعارهایی علیه آنها داده شد.

خب، من می‌خواستم حوادث بعد از انتخابات را در یک جای دیگری از شما بپرسیم که خود شما وارد این موضوع شدید. گروه‌های اصلاح‌طلب چه شد که در این انتخابات در فضای مغایرت با چارچوب‌های مرسوم و قانونی وارد شدند؟

ببینید این مسأله را باید در چندین لایه و چندین محور مورد بررسی قرار داد که هر کدام نیازمند ساعت‌ها گفت‌وگوست. اما به عنوان اولین محور می‌توانم بگویم که یک دلیل آن وضع موجودی بود که دولت نهم و در حقیقت شخص احمدی‌نژاد به هم زد. برای خیلی از بزرگان اصلاحات قابل قبول نبود که یک شخصی بیاید و برای آنها از انقلاب بگوید، کسانی که خودشان در این انقلاب و پیروزی آن دست داشتند. از طرف دیگر احمدی‌نژاد نظم و سیاقی را که مدیریت‌های قبلی ترتیب داده بودند، قبول نداشت و در نتیجه برخی از شرایط برای این‌ها به هم خورد. در این میان گرچه خودم منتقد جدی احمدی‌نژاد هستم و بر این باورم که وی در به کارگیری نخبگان ضعف شدیدی دارد و برخی از سیاست‌هایش زیاد کارشناسانه نیست، اما دوستان ما می‌گفتند نباید این دولت ادامه داشته باشد، چرا که ادامه آن باعث ویرانی بیشتر ایران می‌شود.

شما هم چنین نظری داشتید؟

من الان هم مخالف احمدی‌نژاد هستم اما اینکه دولت او موجب ویرانی ایران شده را قبول نداشتم. احمدی‌نژاد و دولتش ضعف داشتند و حتی سیاست‌های ابتکاری زیادی هم داشت اما به مذاق ما خوش نمی‌آمد، این نگاهی میان دوستان ما بود.

اصلاح‌طلبان برای ممانعت از ادامه کار این دولت چه کردند، آیا برنامه‌ریزی‌هایی در این زمینه وجود داشت؟

قطعاً اولاً در دوره اصلاحات با توجه به تلاش‌های زیادی که برای NGO سازی شده بود دوستان ما روی این نهادهای مردم‌نهاد حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. یادم می‌آید که ۳ مرکز در دولت اصلاحات مجوز تأسیس NGO را صادر می‌کردند؛ وزارت ارشاد، وزارت کشور، سازمان ملی جوانان. در حقیقت در آن زمان برخی اصلاح‌طلبان به دنبال این بودند که در قالب راه‌اندازی NGOها و سفرهایی که آنان در قالب کارگاه‌های مختلفی همچون حقوق بشر، روزنامه‌نگاری و غیره داشتند، به عرفی شدن ارتباط با خارج از کشور و نیز گرفتن سرپل‌ها بپردازند. در حقیقت قرار بود که این ارتباطات و این NGOها در زمان لازم به عنوان یک لشکر به کار گرفته شوند. از طرف دیگر هم برای این که ارتباطات خارجی هم ضمیمه کار شود طی چهارسال زمامداری احمدی‌نژاد، برخی سران اصلاحات دفتری را به بهانه گفتگو در یکی از کشورهای اروپایی دایر کردند تا ارتباط مستمری با غرب گرفته شود.

این دفتر چرا به وجود آمد، یعنی قرار بود چه مسیری در این دفتر دنبال شود؟

ببینید، کاندیدای ما که قرار بود بر سر کار بیاید با یک سری شرایط وارد کار زار شد. این دفتر در حقیقت محل خوبی برای رایزنی‌های خارجی بود. اتفاقا در این زمینه پول‌هایی هم از برخی کشورهای خارجی مثل بحرین و امارات برای تاسیس این دفتر گرفته شده بود. در حقیقت این پول‌ها مقدمه‌ای بود برای انتخابات ۸۸. مضاف بر این که اگر شما به تحرکات و سفر برخی از سران دوم خرداد به کشورهای خارجی نگاه کنید می‌بینید که خیلی سعی شد که گفته شود ریاست جمهوری احمدی‌نژاد یک دوره‌ای است و خاتمی رئیس جمهور بعدی است و وی با پیروزی در انتخابات قوی‌تر از گذشته عمل خواهد کرد. البته این مسأله را بگویم که من از برخی دوستان شنیدم که می‌گفتند پیام‌های مثبت و تاکید بر تغییر رئیس جمهور باید از خارج به ایران بیایید چرا که تعریف و تمجید شخصی اگر از خارج به داخل ایران بیاید در جامعه موثرتر است.

یکی از مسئولین سابق به شخصیت‌های بین‌المللی می‌گفت: ما می‌خواهیم در ایران کارهای بزرگی برای نزدیکی به غرب و غرب‌گرایی انجام دهیم اما موانع بزرگی وجود دارد

شما به این مسأله اشاره نکردید که برنامه‌هایی که باید در داخل انجام می‌شد، چه بود؟

یکی از این برنامه‌ها که من به وفور در میان دوستان خودمان دیدم بزرگنمایی مشکلات دولت و اجماع علیه آن بود. در همین زمینه یکی از مراکز تحقیقاتی محلی شده بود برای بیان نقطه نظرات منفی که علیه دولت سازماندهی می‌کردند. البته در این مرکز نیروهای قوی و سابقه داری از لحاظ اطلاعاتی، امنیتی، خارجی و ... جمع شده بودند که خیلی هم فعال بودند.

در کنار این مرکز هر چه که به زمان انتخابات نزدیک‌تر می‌شدیم جلسات بیشتری تشکیل می‌شد که یکی از این جلسات، جلسه‌ای بود که به مدیریت «م.ه» هر پنج شنبه در دفتر کارش واقع در نیاوران برگزار می‌شد و درباره انتخابات بحث می‌شد.

در این جلسه دقیقا چه مواردی مطرح می‌شد؟

در این جلسات که نیروهای کهنه کار اصلاحات عموما حضور داشتند، بحث‌هایی در خصوص چگونگی شکل دادن به تحرکات اصلاح طلبان، چگونگی راه‌اندازی سایت‌ها و رسانه‌های جدید مطرح می‌شد. یادم می‌آید که «م.ه» در یکی از جلسات گفت که ما به آمریکا پیغام دادیم که تاوقتی رئیس جمهور پس از احمدی‌نژاد انتخاب نشده است، گفتگو با ایران را شروع نکنید. حتی از دل این جلسات سایت‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان هم به نمایش گذاشته شد. سایت‌های موج و یاری نیوز از این جلسه بیرون آمد و تمام هزینه‌های آن را «م.ه» می‌داد. در مجموع می‌توانم بگویم که در انتخابات دهم مجموعه تلاش‌های صورت گرفته دوم خرداد در یک مثلث قابل جمع است؛ اولی جمعیتی بود که از طریق NGOها جمع شده بود، دومی جمعیت مجازی‌ای که از طریق فیس بوک و توئیتر جمع شد و آخر سر هم ستاد رأیی که آقای «م.ه» تشکیل داده بود.

یعنی شما هم معتقد هستید که بخش عظیمی از حوادث از طریق فضای سایبری انجام شده است؟

بله، نگاه کنید به سایت‌هایی انتخاباتی و فیس بوک، می‌بینید که دعوت کننده کلان «قلم

۲۹ خرداد ۸۸ - کشف چندین تیم و گروه تروریستی توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) که در صدد بمب‌گذاری و ایجاد آشوب و اغتشاش در نقاط مختلف کشور بودند.

www.ourpresident.ir

نیوز» و «فیس‌بوک» بودند. حمایت از میرحسین موسوی از یک طرف و رنگ مشترک که همه آدم‌ها را به هم وصل می‌کرد در این سایت‌ها و شبکه مجازی شکل گرفت.

این تغییرشعارها و فضاهایی که برخلاف گفته‌های اولیه ایشان شکل گرفت، چطور بود؟ یعنی می‌خواهم بگویم چه شد که یک دفعه موســوی‌ای که از ارزش‌های انقلاب سخن می‌گفت، یکدفعه شیوه و روش تبلیغاتی‌اش عوض شد؟

برای پاسخ به پرسش شما باید بگویم که «م.ه» اواخر تبلیغات انتخاباتی می‌گفت که با شعارهای خود موسوی رأی برایش جمع نمی‌شود و اینکه دختر و پسرها به اسم موسوی در خیابان‌ها ریخته‌اند خوبی‌اش این است که معلوم نمی‌شود موســوی خط امامی است و همه فکر می‌کنند موسوی می‌خواهد بی حجابی بیاورد و از خاتمی هم باز تر عمل می‌کند. البته در این میان من نقش یکی از کاندیداهای خودمان را که از انتخابات انصراف داد بی‌تاثیر نمی‌دانم. این فرد خیلی سعی کرد که موسوی را از خودش مترقی‌تر (سکولارتر، غربی‌تر) معرفی کند. در حقیقت وی خیلی تلاش کرد تا شعارهای انقلابی موسوی به گوش مردم نرسد. موسوی هم وقتی دید شعارهای انقلابی جایی ندارد، آنها را کم رنگ‌تر کرد و به شعارهای غرب‌گرایانه‌تر و متمایل به خاتمی بیشتر پرداخت. از طرف دیگر یک اصل هم بین اصلاح‌طلبان جاافتاده بود و اینکه احمدی‌نژاد باید تغییر کند و چون موسوی زمینه رأی بیشتری دارد بنابراین تندروهای جریان سعی می‌کردند تا موسوی را از شعارهای اصلی‌اش دور کنند.

شما ببینید برای نه به احمدی‌نژاد حتی خیلی از گروه‌هایی که اصلاح‌طلبان نیز به شکل آشکار رابطه خود را با آنان آشکار نمی‌کردند پای کار آمدند.

منظورتان ملی-مذهبی‌ها هستند؟

بله، این‌ها فعال بودند. واسطه حضور ملی – مذهبی‌ها در این جلسات هم حزب مشارکت بود و توسلی و خانم شریعتی برای حمایت از موسوی به شهرستان برای سخنرانی می‌رفتند. من حتی از آقای «ت» سوال کردم که چطور شد که ملی – مذهبی‌ها آمدند که وی در جواب گفت: مهندس موسوی با آنها آشناست و هوای آنها را دارد.

اصلاح‌طلبانی که همیشه از قانون و قانون‌گرایی سخن به میان می‌آوردند چه شد که این چنین از قانون عبور کرده و موجبات آشوب را فراهم کردند؟

ببینید، من یک نکته را به شما عرض کنم و این که شما فکر نکنید که این اتفاقات یک شبه حاصل شد، نه. مسائل از قبل طراحی شده بود و یک آمادگی‌هایی وجود داشت. من شخصاً از یکی از فعالان ستاد شنیدم که می‌گفت باید در این انتخابات تکلیف خیلی چیزها را روشن کنیم. معنای این حرف هم کاملاً روشن بود. این فرد می‌گفت که بردن این انتخابات خیلی با انتخابات‌های دیگر فرق دارد و در این وسط، جریان اصولگرا و شخص رهبر دیگر نمی‌توانند سرشان را بلند کنند و این به معنای کار را یکسره کردن است.

یا این که در جلسات وقتی صحبت از پیش بینی نتیجه انتخابات شد اکثریت گفتند که انتخابات به مرحله دوم خواهد کشید اما کم کم فضای جلسه را دوستان به سمتی بردند که گفتند موسوی حتماً در مرحله اول پیروز انتخابات است مگر این که در انتخابات تقلب شود. در همین رابطه با فرض تقلب در انتخابات قرار گذاشته شد که مردم را کم کم آماده ورود به خیابان‌ها بکنند.

یعنی می‌خواهید بگویید که اردوکشی‌های خیابانی مقدمه‌ای برای آشوب بود؟

بله، به خیابان آوردن مردم قبل از انتخابات مقدمه‌ای بود برای به خیابان آوردن آنها در شب شنبه (یک روز پس از انتخابات) افرادی مانند «ف»، «ت» و «م.ه» و آدم‌هایشان برای اینکه جوانان را در خیابان‌های شهر نگه دارند خیلی فعال بودند و همه این‌ها در پیش بینی و طراحی برنامه برای شب شنبه نقش داشتند.

شما بحث تقلب در انتخابات را مطرح کردید که بنا بر تقلب در انتخابات گذاشته شد، این طراحی چگونه در میان اصلاح‌طلبان شکل گرفت؟

یادم می‌آید بعد از اعلام کاندیداتوری مهندس موسوی در ستاد ایشان آقای «م» طرح تقلب را مطرح کرد. هم آقای موسوی و هم آقای «م» زمینه بسیار تندی در این زمینه داشتند و کمیته صیانت از آرا را تشکیل دادند. نکته مهم در این زمینه اینکه من وقتی با برخی از دوستان آن موقع صحبت می‌کردم خیلی‌ها عقیده داشتند که در ایران بیش از ۲ یا ۳ میلیون تقلب نمی‌شود انجام داد، اما دوستان ستاد متأثر از آقای «ع.م» بودند که گفته بود: ما نباید فتیله بحث تقلب در انتخابات را پایین بکشیم چون موقع جرزدن لازم می‌شود. البته من این نکته را باید بگویم که بزرگ‌ترین ضربه را به آقای مهندس موسوی آقای «م» زد و وی را متوهم کرد. وی در جلسه ۲۳ خرداد مجمع روحانیون اعلام کرد که من به مهندس موسوی گفته‌ام که نگران نباشد، ما آنقدر سند در مورد تقلب داریم که می‌توانیم مسیر انتخابات را تغییر دهیم. آقای مهندس موسوی به‌دلیل بی‌تجربگی و دور بودن از صحنه سیاسی زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد. جالب اینجاست که من دو روز بعد از انتخابات از موسوی لاری در زمینه تقلب پرسیدم که در جوابم گفت: آقای «م» چرند می‌گوید زیرا تغییر در آرای موسوی بیشتر از ۷۰۰ الی ۸۰۰ هزار رای نخواهد بود.

اگر اجازه بدهید به بحث آشوب‌ها بپردازیم، نقطه آغاز آشوب‌ها کجا بود و این طراحی چگونه انجام شد؟

ببینید، جشن پیروزی یا شکست که نتیجه آن شورش است مسأله‌ای بود که از قبل آماده شده بود. آوردن مردم به خیابان، تعیین مسیر، آوردن تجهیزات و گزارش لحظه به لحظه رخدادها توسط فیس بوک تماماً مواردی بود که تا قبل از انتخابات آن را پیگیری می‌کردند و می‌خواستند این اعتراضات را به یک نشست تبدیل کنند.

فراموش نمی‌کنم که صبح جمعه ۲۲ خرداد، اطلاعیه‌ای در فیس بوک مهندس موسوی منتشر

بزرگ‌ترین ضربه را به آقای مهندس موسوی آقای «م» زد و وی را متوهم کرد. وی در جلسه ۲۳ خرداد مجمع روحانیون اعلام کرد که من به مهندس موسوی گفته‌ام که نگران نباشد، ما آنقدر سند در مورد تقلب داریم که می‌توانیم مسیر انتخابات را تغییر دهیم

شد که حامیان موسوی امشب تا صبح بیدار می‌مانند. این با موضوع سمبلیکی که کروبی مطرح کرده بود متفاوت بود. بعد از مشخص شدن نتایج اولیه انتخابات، ستاد مهندس موسوی به سرعت نیروهایش را سازماندهی کرد. آقای «ت» بعداز ظهر همان روز در صفحه فیس بوک ستاد موسوی اعلام کرد، امشب شب طلایی در قیطریه خواهد بود. آقای «ت» شخصاً همچنین به خود من تلفنی گفت که ما قصد داریم این جمعیت را تا پایان انتخابات نگه داریم و آنها را به تمام نقاط شهر هدایت کنیم.

البته من به یک نکته دیگر هم می‌خواهم اشاره کنم و آن اینکه در یکی از جلسات بعد از انتخابات، فکر کنم یک یا دو روز بعد از آن بود که یک فردی به نام آقای «ص» با اشاره به اعتراضات، صریحاً گفت که تا الان هر چه اتفاق افتاد تاسوعا بود ما باید سریعاً عاشورا را به راه بیندازیم. این جمله در حقیقت بیانگر آن بود که قرار است چه اتفاقی بیفتد.

با توجه به اینکه در ماجرای اغتشاشات نقش رسانه‌ها خیلی مهم است، سؤال من این است که آیا نقش رسانه‌ها در اغتشاشات با نقش افراد هماهنگ شده بود؟

ببینید، نقش اصلی رسانه‌ها تحریک بود که این نقش را بیشتر شبکه B.B.C انجام می‌داد. ایجاد شرایط مناسب برای ارسال تصاویر از مناطق مختلف کشور به B.B.C برای پخش آن پس از نیم ساعت و هماهنگی میلیون‌ها خبرنگار مجانی در شهرها برای B.B.C، بررسی وبلاگ‌ها به صورت موضوعی در این شبکه و اداره و مدیریت کردن ۷۰ درصد وبلاگ‌های ایرانی توسط دست اندر کاران این شبکه از دیگر اموری است که B.B.C آن را پیگیری می‌کرد. نکته مهم دیگری که در این زمینه باید به آن اشاره کنم همگرایی B.B.C با جریانات داخلی است.

اگر فراموش نکرده باشم در جلسه‌ای که اعضای مجمع روحانیون مبارز با هم داشتند، آقایان عجله داشتند که زودتر بیانیه صادر شود و روی سایت مجمع و قلم‌نیوز قرار گیرد تا زیرنویس شبکه B.B.C شود و این بیشتر از ۱۵ دقیقه طول نمی‌کشید. در حقیقت شبکه B.B.C بخشی از بدنه مجموعه شده بود.

دوستان شما در مجموعه اصلاحات بعد از انتخابات موضوع تقلب را مطرح کردند، برخی از این افراد همچنان که خود شما اشاره کردید با هدف این کار را انجام دادند و برخی دیگر نیز تحت تأثیر دیگران به این موضوع پافشاری کردند، شما با این افراد آیا صحبتی داشتید و دلیل این را که این جریان خود را پیروز انتخابات می‌دانستند، از آنها پرسیده‌اید؟

بله، در مجموع دیدارهایی که من با اینها داشتم، دوستان می‌گفتند که ما: در ایام قبل از انتخابات تحلیلی داشتیم که بر اساس آن اصولگرایان حدود ۷ تا ۱۰ میلیون و اصلاح‌طلبان ۵ تا ۷ میلیون رأی را به خود اختصاص می‌دهند. پیش‌بینی‌مان هم این بود که ۱۰ درصد آرا نیز در این میان وجــود دارد که اگر اینها به صحنه بیایند اصلاح‌طلبان پیروز این انتخابات خواهند بود. اما اتفاق جالب این بود که علاوه بر آن ۱۰ درصد، ۱۵ تا ۲۰ درصد دیگر در پای صندوق‌های رأی حضور پیدا کردند که این مسأله نیاز به تحلیل مجدد داشت، اما ما فرصت فکر کردن نداشتیم. این دوستان حتی می‌گفتند که تصورات ما بر اساس اجتماعات طرفداران موسوی بود. این تحلیل‌ها هم البته دو جنبه داشت، یکی واقعیت‌های بیرونی و دیگر تحلیل‌های ذهنی. در زمینه انتخابات ما بیشتر روی تحلیل‌های ذهنی خودمان متکی بودیم. البته بعد از انتخابات معلوم شد که این تحلیل‌ها غلط بوده است. جالب اینجاست که حتی یکی از همین افراد به من گفت که ما به‌دلیل اشتباهات خودمان باختیم. این اشتباه ما بود که در تحلیل‌هایمان آرای شهرهای کوچک و روستاها که به سمت احمدی‌نژاد بود را جدی نگرفتیم. ما به دنبال واقعیت‌هایی می‌گشتیم که تحلیل‌های خودمان را درست از آب در بیاورد و در واقع به‌دنبال خوراک برای تحلیل ذهنی خودمان بودیم، نه واقعیت صحنه‌ای که در حال رخ دادن بود.

www.ourpresident.ir

بررسی نقش سفارتخانه‌های خارجی
در اغتشاشات سال ۸۸

بار دیگر دیگ پلوی سفارت انگلیس

رضا عابدی

حقوق دیپلماتیک مجموعه قواعدی است که نظام روابط سیاسی خارجی بین دولت‌ها براساس آن استوار است. در در ازای تاریخ کشورها، دیپلمات‌ها و سفارتخانه‌ها همواره از جایگاه ویـژه‌ای برخوردار بوده‌اند. در این بین برای حسـن انجام مأموریت دیپلمات‌ها و سـفارتخانه‌ها، موافقتنامه‌های متعددی بین کشورها منعقد شده است. اما برخی از کشورهای قدرتمند با نادیده گرفتن اینگونه امتیازها و حسن نیت‌ها با ادعای دنبال کـردن منافع ملی و تلاش برای کسـب اطلاعات تجاری، سیاسی و اقتصادی در چارچوب معاهده‌های بین‌المللی، بسیاری از کنوانسـیون‌ها در مورد روابط دیپلماتیک چون کنوانسیون وین (۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق بـا ۲۹ فروردین ۱۳۴۰) را زیر پا می‌گذارند. در سال‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از ملت‌های مظلوم جهان سوم بارها طعم تلخ دخالت‌های پیدا و پنهـان دیپلمات‌هـا و سـفارتخانه‌های اسـتعمارگران نو را چشیده‌اند.

دو کشور ایران و شیلی تنها (۱)دو نمونه از این مجموعه بی‌پایان به شمار می‌روند. تاریخ معاصر کشور ما هنوز هم اسرار ناگفته بی‌شـماری از نقش مخرب دیپلمات‌های انگلیـس، آمریکا و شـوروی در وقایع مربوط به جنبش مشروطه، کودتای سـوم اسـفند ۱۲۹۹ رضاخان، ملی شـدن صنعت نفت و سـال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی برای نسل جوان این مرز و بوم دارد.

گرچه با اقدام هوشـمندانه جوانـان دانشـجوی پیروی خط امام خمینی (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و تسـخیر لانه جاسوسـی آمریکا، بخشی از تاریکخانه سری این مراکز برای افکار عمومی روشـن گردید اما گذشـت زمان و به‌ویژه دخالت‌های آشکار سـفارتخانه‌هایی چون انگلسـتان، فرانسـه، ایتالیا، امارات، عربسـتان سـعودی و اسـترالیا در حوادث پـس از انتخابات شکوهمند ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، خبر از ادامه توطئه‌ای سازمان‌دهی شده از سـوی سرویس‌های امنیتی بیگانه علیه این مرز و بوم دارد.

حضـور آشـکار دیپلمات‌های انگلیسـی با نمادهای سـبز در میان آشـوب‌گران سـبزپوش، نفوذ برخی از رابطیـن امنیتی سـفارتخانه‌های اروپایـی در سـتاد کاندیداهای خـاص و یا دیدارهای خصوصی و دوستانه سفرای غربی با برخی از سران فتنه اخیر تنهـا نمونه‌ای کوچـک از تلاش‌هـای سرویس‌های امنیتی بیگانه در جهت پیگیری اهداف شـوم امنیتی خود در پوشش فریبنده کنوانسـیون‌های بین‌المللی و مأموریت‌های عادی دیپلماتیک اسـت. گر چه هنوز هم برخی از به اصطلاح روشـنفکران غربگرای جامعه ما نقش سفارتخانه‌های خارجی را در حوادث پس از انتخابات توهم می‌خوانند؛ اما بسیاری از اسناد گواه بر حق بودن این نظریه دارد(۲). به هر تقدیر نوشتار پیش‌رو در آستانه سـالگرد رفراندوم ۴۰میلیونی ملت به نظام اسلامی در پی واکاوی نقش سفارتخانه‌های برخی از کشورهای غربی و حامیان منطقه‌ای آنان در حوادث پس از انتخابات است. به این منظور در ابتدا به وظایف مأمورین دیپلماتیک بر اساس معاهدات بین‌المللی خواهیم پرداخت.

سفارت انگلیس تحت پوشش نیروهای محلی،افرادی را بین اغتشاشگران فرستاده ومطالب مورد نظر خود را به آنها و به جامعه القا می‌کرد. درپی بروز دخالت‌های افراد سفارت انگلیس درهمان روزها ۸ تن از کارمندان سفارتخانه دستگیر شدند

وظایف مأموران دیپلماتیک بر اساس قواعد بین الملل

مأموران دیپلماتیک به نمایندگی از کشور فرستنده وظایف محوله را البته در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی انجام می‌دهند؛ اهم وظایف آنها به‌ویژه مسئولیت رئیس مأموریت (سفیر) به قرار ذیل می‌باشد.

الف- نمایندگی دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده؛

ب- حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن در دولت پذیرنده تا حدودی که در حقوق بین الملل موردقبول است؛

ج- مذاکره با حکومت دولت پذیرنده؛

د- استحضار از اوضاع و سیر وقایع در دولت پذیرنده با استفاده از تمام وسائل مشروع و گزارش آن به حکومت فرستنده؛

هـ- بسـط روابط دوسـتانه و توسـعه روابط اقتصادی و فرهنگی و علمی بین دولت فرستنده و پذیرنده (ذوالعین، تابستان ۱۳۸۴: ۱۲۰).

وظایف مذکور کـه در مقررات ماده ۳ عهدنامه وین پیش بینی شـده اسـت مزایا و مصونیت‌هایی را برای حسن انجام مأموریت مأمورین دیپلماتیک دولت فرستنده در سرزمین دولت پذیرنده در نظر گرفته اسـت. اما همین معاهده دیپلمات‌های دولت فرستنده را ملزم به رعایت قوانین، مقررات و شعائر ملی و مذهبی کشور پذیرنده کرده است. علاوه بر این، معاهده وین مقرر داشته که اقدام‌های دیپلمات‌های کشور فرستنده نباید به عنـوان عملیاتی برای مداخله در امور کشـور پذیرنده بـدل گردد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۳۸۲).

بر این اساس کارمندان دولت فرسـتنده می‌بایسـت مأموری که برخلاف مقررات بین‌المللی عمل کند و فعالیت غیرقانونی انجام دهـد، مثلاً اگر در امور داخلی دولت محل خدمت مداخله کند، از سوی کشور پذیرنده به عنوان عنصر نامطلوب تشخیص داده می‌شود. در این صورت از دولت فرستنده خواسته می‌شود که مأمور خویش را فرا بخواند زیرا در غیر این صورت دولت پذیرنده می‌تواند او را اخراج نماید.

انگلیس

به گواه تاریخ روابط انگلیس با ایران قبـل ازانقلاب و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچگاه دوسـتانه و خیرخواهانه نبوده است. انگلیسـی‌ها هرگز صادقانه با ایران برخورد نکرده‌اند. رفتار آنها با ایران همواره رفتاری مغرضانه، خلاف و دون شأن دیپلماتیک بوده است. آنها برای دستیابی به اهداف خود تنها شکل و شیوه خود را با عصر استعمار تغییر داده‌اند.

با گذر زمان و حرکت به سـمت لحظه‌های سرنوشت‌ساز انتخابات ریاست جمهوری دهم، مجموعاً ۵۵ خبرنگار از رسانه‌های انگلیس تحت عنوان پوشش انتخابات به ایران سفر کردند. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که سه هفته به ۲۲ خرداد پروازهای ایران‌ایر با وجود جایگزین شدن پروازهای بزرگ بازهم با کمبود جا مواجه می‌شوند. در این زمان انگلیسی‌ها سعی کردند با افزایش اعزام مسافرانی با اهداف خاص به ایران و با استفاده از آموزه‌های اطلاعاتی خود بر انتخابات تاثیرگذار باشند.

در این بین سفارت انگلستان در تهران به عنوان مرکز فرماندهی، هدایت و خط‌دهی اقدام‌های مداخله گرانه دولت خود در پروژه طراحی شده توسط برخی از عوامل داخلی فتنه، بی‌بی‌سی فارسی و سرویس امنیتی این کشور را بر عهده داشت. سفارت انگلیس تحت پوشش نیروهای محلی،افرادی را بین اغتشاشگران فرستاده ومطالب مورد نظر خود را به آنها و به جامعه القا می‌کرد. آنها با استفاده از بعضی اغتشاشگران اخباری را در این زمینه جمع آوری و برای شبکه‌های خبری خود ارسال می‌کردند. درپی بروز دخالت‌های افراد سفارت انگلیس درهمان روزها ۸ تن از کارمندان سفارتخانه دستگیر شدند تا نقش مبهم آنها در حوادث انتخابات آشکار شود. عصبانیت وواکنش مقام‌های انگلیسی پس از دستگیری کارمندان سفارت انگلیس در تهران خود بیان کننده ترس آنها ازفاش شدن مسائل پشت پرده در خصوص دخالت‌های مخربشان در قضایای پس از انتخابات ایران بود(نادری، ۱۰ مرداد ۱۳۸۸: ۱۲).

در تأیید نگرش بالا حسـین رسام تحلیلگر ارشد سـفارت انگلیس در دومین جلسه

www.ourpresident.ir

دادگاه متهمان براندازی نرم در مورد کیفیت اقدام‌های سفارت انگلیس در تهران می‌گوید: سفارت انگلیس به دلیل سیاست‌های خصمانه‌اش درایران وترس ازافشای ارتباط‌گیری‌اش بامنابع داخلی اقدام به ارتباط گیری از طریق کارکنان محلی می‌کند و به دستور مقام‌های سفارت من نیز اقدام به ارتباط گیری می‌کردم. من حدود ۱۳۰ مرتبط داشتم که متعهد شدم تعداد آنها را به ۱۸۰ نفر برسانم و تماس‌های من با آنها در اماکن عمومی، رستوران‌ها و کافی شاپ‌ها با هزینه سفارت انگلیس بود که مطالب مورد گفت و گو در این جلسه‌ها نیز به اطلاع مقام‌های لندن می‌رسید(۳).

تحلیلگربخش سیاسی سفارت انگلیس در ادامه سخنان خود در مورد تلاش‌های سفارت به‌ویژه در جلب روشنفکران و دگراندیشان ایرانی می‌گوید: منبع اصلی ما روشنفکرانی بودند که دارای زاویه با نظام هستند. وی به نقش‌آفرینی شورای فرهنگی بریتانیا دراین ارتباط گیری‌ها اشاره دارد. رسام در این باره می‌گوید: دوبخش بورس‌ها وپروژه‌ها ازمهمترین بخش‌های شورای فرهنگی بریتانیا بود. برای ایجاد مرتبطین جدید در هر دوره از امتحان‌های آیلس که حدود ۲ هزار نفر در آن شرکت می‌کردند استفاده می‌شد و اطلاعات این افراد در اختیار شورای فرهنگی بریتانیا قرار می‌گرفت.

رسام به اقدام‌های این شورا برای تاثیرگزاری در ارکان حکومتی در جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و در ادامه اعتراف‌های خود می‌گوید:این شورا از طریق انعقاد پروژه‌هایی مثلاً ازوزارت بهداشت هم اطلاعات راجمع آوری می‌کرد وهم تلاش می‌کرد این نهادها راتحت تأثیرخود قراردهد.

وی شناسایی وجذب نخبگان ازطریق بورس‌های مختلف به‌ویژه بورس مخصوص وزارت خارجه انگلیس و نیز تلاش درجهت دستیابی به پیشرفت‌های علمی کشوررا ازدیگراهداف شورای فرهنگی بریتانیاوسفارت انگلیس درتهران بر می‌شمارد.

حمید رسام با اشاره به ارتباط گیری سفارت انگلیس باNGOها،در مورد اهمیت راهبرد دیپلماسی عمومی برای سفارت انگلیس می گوید: راهبردوسیاست دیپلماسی عمومی ازاساسی ترین شیوه هادرکشورهای موردهدف بودوسفارت انگلیس درتهران ازطریق وزارت خارجه،سالانه ۳۰۰ هزارپوند برای این منظوردریافت می‌کرد.

تحلیلگرارشدبخش سیاسی سفارت انگلیس و یکی از ۹ کارمند محلی سفارت انگلستان در تهران در بخش دیگری از اعترافات خود به سفرهای مقام‌های سفارت انگلیس به شهرهای مختلف ایران اشاره می‌کند و از آن با عنوان سفرهای استانی سفارت انگلیس یاد می‌کند. سفرهای استانی اعضای سفارت انگلیس تا ۲ روزقبل ازانتخابات انجام می‌شد و در این سفرها راجع به گرایش‌های سیاسی مردم شهرهای مختلف و میزان مشارکت آنها تحقیق می‌شد.

رسام در تأیید اظهارات خود دستورالعمل دوصفحه‌ای را که به زبان انگلیس نوشته شده بود دربرابردوربین‌های خبرنگاران وعکاسان قرارمی دهد و می گوید: دراین دستورالعمل ارسالی ازسوی لندن خواسته شده بود که اظهارنظرهای ائمه جمعه و نمایندگان رهبری ایران پیگیری شود تا مشخص شودکه آیا این افرادجهت خاصی را دنبال می‌کنند. همچنین خواسته شده بودکه تکیه خاصی روی سپاه و بسیج انجام شودکه آیا دراین انتخابات گرایش خاصی دارند.

وی تصریح می‌کند: توماسبرن نفر دوم سفارت انگلیس درزمینه ارتباط گیری و تأمین بودجه نقش بسیار ویژه‌ای داشت. رسام در مورد هماهنگی سفارت با بی‌بی‌سی فارسی برای القای تقلب در انتخابات ایران می گوید: گزارش‌هایی در تهران تهیه می‌شد که برای وزارت خارجه انگلیس ارسال می گردید که برخی از آنها تبدیل به سیاست‌ها می‌شد و توسط شبکه بی بی سی اجرا می‌شد.

وی در ادامه سخنان خود به صراحت به ملاقات دیپراول سفارت انگلیس با افراد وابسته به حزب اعتماد ملی و اعضای ستاد میرحسین موسوی اشاره دارد.او در این باره می گوید: بایکی ازمشاورین ستادموسوی ازطریق من ارتباط موثری برقراربود.

رسام با اعتراف به ناراحتی دولت انگلیس از پیروزی آقای احمدی‌نژاد چنین می گوید: برای سفارت انگلیس بهت‌آور بود و در اولین گزارش ارسالی به لندن برروی ادعای یکی از کاندیداها مبنی بر تقلب در انتخابات تأکید شده بود.

این متهم در ادامه از دستور سفارت انگلستان به کارمندان محلی و غیرمحلی سفارت برای حضور در آشوب‌ها خبر می‌دهد: طبق دستور،سفارت ازکارمندان محلی خواسته بود در اغتشاش‌ها حضور یابند. پاتریک دیویس کاردار سفارت نیزدرراهپیمایی خیابان انقلاب تادانشگاه صنعتی شریف حضورداشت.(نقش گسترده سفارت انگلیس...، ۱۷ مرداد ۱۳۸۸).

این مطالب و سخنان در حالی است که دبیرسوم سفارت انگلیس نیز بر خلاف تمامی معاهدات بین‌المللی و به‌ویژه معاهده وین در مورد روابط دیپلماتیک در اقدامی کاملاً مداخله گرانه وخلاف عرف دیپلماتیک بالباس سبزبه میان تجمع کنندگان رفته وهمراه آنها درراهپیمایی‌های غیرقانونی حضورمی یابد.در مورد اقدام‌های خارج از عرف دیپلماتیک سفارت انگلیس در تهران نکته مهم این است که این گونه حرکت‌ها در هماهنگی کامل با برخی از دیپلمات‌ها و سفارتخانه‌های سایر کشورهای غربی صورت می گرفته است. به طور مثال توماسبرن دبیردوم سفارت انگلیس وشون مورفی دبیرسفارت استرالیا درستادانتخاباتی میرحسین موسوی رفت وآمد داشته وباعلی ماهرازمشاورین ستاد مرکزی انتخابات میرحسین موسوی نیزتعامل‌های مختلفی را برقرار کرده بودند (دیپلمات‌های انگلیسی تماس‌های مستمری...، ۱۷ مرداد ۱۳۸۸).

جالب آنکه پس از آشکار شدن

رسام شناسایی و جذب نخبگان ازطریق بورس‌های مختلف به‌ویژه بورس مخصوص وزارت خارجه این کشور را از اهداف شورای فرهنگی بریتانیاو سفارت انگلیس در تهران بر می‌شمارد

www.ourpresident.ir

نیات ناصواب سفارت انگلستان در حوادث پس از انتخابات سخنگوی وزارت خارجه انگلیس به جای عذرخواهی از ملت و دولت ایران این گونه حرکات مداخله‌گرانه را برای دیپلمات‌های خود ضروری توصیف می‌کند!چرا که از منظر این دولت یک فرد می‌تواند ایرانی مفتخر و وطن‌پرست باشد و در این ظرفیت برای سفارتخانه خارجی نیز جاسوسی کند.

فرانسه و ایتالیا

مقام‌های رسمی فرانسه از همان آغاز اغتشاش‌ها در تهران با فراموش کردن رفتار سرکوبگرانه خود با جوانان حومه‌های شهرهای بزرگ این کشور بارها و بارها با انتقاد از برخورد حافظان جان، مال و ناموس مردم با آشوبگران از آنچه که تلاش مردم ایران برای دست‌یابی به دموکراسی و آزادی می‌خواندند حمایت کردند. در این بین حاکمیت نیکولا سارکوزی در فرانسه و مواضع آمریکاگرایانه وی بر خلاف مشی ملی‌گرایانه و اروپا محور پاریس در سال‌های پیش از حاکمیت او، در عرصه بین‌المللی بر عمق حمایت دستگاه دیپلماسی این کشور از اغتشاش‌گران و سران فتنه افزود. این‌گونه سرویس‌دهی‌ها به جریان فتنه تا جایی پیش رفت که برنارد کوشنر، وزیر خارجه یهودی‌الاصل فرانسه به صراحت تمام و برخلاف تمامی اصول دیپلماتیک از آماده بودن سفارت این کشور برای پناه دادن به آشوب‌طلبان در خیابان‌های تهران خبر داد (در ناآرامی‌های تهران به...، ۱۹ خرداد ۱۳۸۸).به دنبال این دستور سفارت فرانسه در تهران هم نقش پررنگی در حمایت از آشوب‌های پس ازانتخابات و جاسوسی علیه کشورمان ایفا کرد. نازک افشار، کارمند مرکز فرهنگی سفارت فرانسه که در بخش فرهنگی سفارت فرانسه به مدت ۱۸ سال مشغول فعالیت بوده است، در این باره می‌گوید: مسئولان بخش فرهنگی این سفارتخانه از شرکت من در برخی تجمع‌های پس از انتخابات خبر داشتند. وی در مورد دستور مقام‌های فرانسوی برای گشودن درهای سفارت بر روی آشوبگران می‌گوید: براساس تصمیم‌های اتخاذ شده که به ماهم ابلاغ می‌شد اگر در جریان درگیری که جلوی در بخش فرهنگی ایجادمی‌شد فردی به سفارت پناه می‌آوردماباید اورا به داخل بخش فرهنگی پناه می‌دادیم.

نکته عجیب‌تر آنکه فرانکو فراتینی وزیر امور خارجه ایتالیا در این زمینه در اقدامی هماهنگ با سفارت فرانسه اعلام کرد که درهای سفارت کشورش در تهران برای افرادی که نیاز به روادید داشته باشند، باز است و ایتالیا تنها کشوری است که ۷۰ ویزا برای شرکت‌کنندگان در تظاهرات اخیر تهران صادر کرده است(ایتالیا ۷۰ روادید برای اغتشاشگران...، ۱۴ تیر ۱۳۸۸).

کلوتیدریس(۴)،تبعه کشورفرانسه که مدتی دردانشگاه اصفهان تدریس می‌کرد به دستور سفارت فرانسه به میان تجمع کنندگان می‌رود و با تهیه اخبار و فرستادن تصاویر از حامیان فتنه سبز به وابسته علمی سفارت فرانسه سعی در انجام تحریک و حمایت بیشتر از فتنه‌گران در نزد افکار عمومی و رسانه‌های غربی می‌کند. مسئولان سفارت فرانسه همچنین درجریان اغتشاشاتی که بعد از انتخابات در تهران و حوالی این سفارتخانه روی داد، در این سفارتخانه را به روی اغتشاشگران گشوده و برای جلوگیری از دستگیری این افراد توسط نیروی انتظامی، آشوبگران را در پناه خود نگهداری می‌کردند (سفارتخانه‌های غربی دوربین جاسوسی...، ۴ دی ۱۳۸۸).

مقام‌های رسمی فرانسه از همان آغاز اغتشاش‌ها در تهران از برخورد حافظان جان، مال و ناموس مردم با آشوبگران از آنچه تلاش مردم ایران برای دستیابی به دموکراسی و آزادی می‌خواندند حمایت کردند

امارات و عربستان سعودی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رشد بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه بسیاری از سران محافظه کار جهان عرب خود را در محاصره خواسته‌های رو به افزایش ملت‌های مسلمان احساس کردند. ناکامی راهکارهای ملی‌گرانه، غیردینی و سازش‌کارانه در برابر اسراییل و در نهایت پیروزی‌های مکرر ایران و جریان‌های اسلام‌گرای متاثر از انقلاب اسلامی در سطح خاورمیانه بر عمق ناکامی آنان افزود.

لذا برخی از رهبران این کشورها به علت گرایش ذاتی خود به غرب و گرایش‌های وهابی تنها راه نجات خود از این وضعیت را تلاش و همکاری پیدا و پنهان با دنیای غرب به منظور تضعیف نفوذ ایدئولوژیک ایران در خاورمیانه دیدند. پس بر این اساس هرگونه ناآرامی داخلی در ایران را در جهت منافع خود لحاظ کردند. در بین کشورهای محافظه‌کار عرب، امارات به دلیل ادعاهای غیر واقعی در مورد جزایر ایرانی خلیج فارس و عربستان سعودی نیز به علت رقابت سنتی‌اش با ایران برای رهبری جهان اسلام و خاورمیانه، آشوب‌های فتنه‌گرایانه اخیر را امکانی مناسب برای دنبال کردن منافع خود دیدند. حرکت‌های منافی عرف دیپلماتیک سفارتخانه‌های این دو کشور به‌ویژه در حوادث روز عاشورا به اوج خود رسید. رضا رفیعی یکی از رابطان سفارت امارات درباره همکاری خود با عوامل امنیتی سفارت امارات به نکات جالبی اشاره می‌کند:

من در تله سرویس‌های اطلاعاتی امارات گرفتارشدم ومجبوربه همکاری و اطلاع‌رسانی فعالیت‌های خود به آنان بودم. مدت همکاری من حدود ۲ سال به طول انجامید در این مدت برای اطلاعات ارایه شده به این سرویس‌ها ماهانه ۵ هزار درهم امارات دریافت می‌کردم (اعترافات تکان دهنده اعضای اصلی...، ۱۷ مرداد ۱۳۸۸).

هرچند نقش عوامل بیگانه در ایجاد آشوب در برخی مسیرهای عزاداری روز عاشورا در تهران از سوی مقام‌های کشورمان انکارناپذیر اعلام شد اما در این میان به نظر می‌رسد در مقایسه با توجه به نقش برخی قدرت‌های غربی، آنچنان که باید به نقش عربستان سعودی و افراد مرتبط با این کشور توجه نشده است. چرا که برخی از سرنخ اتفاق‌های غیرمترقبه و موضوعاتی که در روز عاشورا در تهران اتفاق افتاده است به کشور عربستان سعودی برمی‌گردد.

عربستان با ارتباط‌گیری با برخی عوامل اوباشگر و تغذیه مالی آنها، با صرف هزینه‌های هنگفت برای انجام اقدام‌های تحریک‌کننده و آن‌هم به‌طور مشخص در موضوع ساختارشکنی مذهبی اجیر کرده بود.سعودی‌ها با توجه به نگاه منفی ایرانیان به آنها برای این منظور از عوامل مستقیم خود استفاده نکرده و سعی کرده‌اند با واسطه‌های خود به این اقدام

www.ourpresident.ir

مبـادرت ورزند. این گونـه حرکت‌های مداخله‌گرانه در حالی اسـت که دولت عربسـتان همزمـان دولت ایـران را به دخالت در یمن و منطقه شیعه‌نشـین خود متهم می‌کردند(تابناک: سـفارت عربستان و...، ۱۰ دی ۱۳۸۸).

نتیجه گیری

عدم‌رعایت‌معاهدات‌بین‌المللی در مورد احترام به حق حاکمیت کشورها توسـط دیپلمات‌ها و سـفارتخانه‌های ایران همواره بـه عنوان یکی از ادعاهای رسمی و غیر رسمی دولت‌های غربی و حامیان منطقه‌ای آنان مطرح بوده است، به‌گونه‌ای که رسـانه‌های این کشورها به طور مداوم اخبـار جهت‌داری را علیه کشـور و دیپلمات‌های ایرانی انتشـار می‌دهند. اما بررسـی عملکرد برخی از سـفارتخانه‌ها و دیپلمات‌هـای همین کشـورها در حوادث پـس از انتخابات واقعیت‌های دیگری را آشکار می‌کند.

به دنبال اغتشاش‌های پس از انتخابات، برخی از سـفارتخانه‌ها و دیپلمات‌های مقیـم تهـران به‌ویژه سـفارتخانه‌های کشورهای انگلستان، فرانسـه، ایتالیا، عربستان سـعودی و امارات با پشت پا زدن به تمامی اصول و معاهده‌های بین المللی به‌ویژه معاهده وین نقش مخربی در تشدید آشوب‌ها و تحریک رسانه‌های غربـی و مخالـف نظـام در حمایت از فتنه‌گران ایفا کردند. این کشورها با سوء استفاده از کارمندان محلی و در برخی از موارد حضور علنـی دیپلمات‌های خود با نمادهای سـبز در میان آشوبگران به دخالت آشکار در امور کشور پرداختند.

جالـب آنکـه در ایـن بیـن نوعـی از همـکاری، هماهنگـی و تقسـیم کار میان سفارتخانه‌های این کشورها قابل ردیابی است. گرچه هوشیاری نیروهای امنیتی کشـور مانع از آسـیب رساندن بیشـتر به منافع ملی شـد، ولی پنهان ماندن زوایای مهمی از اقدام‌های خلاف عرف دیپلماتیک این کشـورها به‌ویژه ارتباط‌های پنهان مقام‌های امنیتی این کشورها در پوشـش مراوده‌های عادی دیپلماتیـک با برخی از نقـش آفرینان و نخبگان مردود در نـزد ملت، نیازمند واکاوی و اطلاع‌رسانی بیشـتر به افکار عمومی است.

پی نوشت‌ها

۱- در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در کشور شـیلی حکومت قانونی سالوادور آلنده به‌وسـیله کودتایی که طراحی آن را سیا و سـفارتخانه آمریکا در این کشور بر عهده داشتند سرنگون شد. به دنبال این اقدام مداخله‌جویانه ۱۸ سال دیکتاتوری بر شیلی سایه افکند.

۲- یکی از افرادی که موضع گیری علنی درباره این ماجرا داشـت و رسماً مسئولان قضایی را به توهم توطئه متهم کرد، صادق زیبا کلام، اسـتاد علوم سیاسی دانشگاه تهران بود. زیباکلام، دیدار رسـام تحلیلگر سیاسی سفارت انگلسـتان در تهران را با برخی از کاندیداهای انتخابات و ارتباط گسترده او با فعالان سیاسی اصلاح‌طلب وظیفه عادی دیپلماتیک خواند و این اقدام قوه قضائیه را تلاشی برای پر رنگ جلوه دادن نقش سفارت‌های خارجی در حوادث بعد از انتخابات خواند.

پس از زیباکلام، تعداد دیگری از فعالین سیاسـی اصلاح طلب هم از اسـاس نقش سـفارتخانه‌های خارجی را منکر شـدند. به طور مثال، فائزه هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای، اعتراف‌های حسین رسام را مورد اشاره قرار داد و انجام این اقدام‌ها را صرفا انجام وظیفه از سوی او دانست.

۳- رسـام از افرادی همچون عطریانفر، سـعیدلیلاز و شمس‌الواعظین به عنوان مرتبطین مهم خود نام برد و افزود: سفارت انگلیس از طریق بخش صدور ویزا نیز اقدام به جمع‌آوری اطلاعات و ارتباط گیری با افراد مستعد می‌کرد. در برابر این اسناد غیرقابل‌انکار و به‌ویژه پس از اعترافات ابطحی و عطریانفر، میرحسین موسوی در واکنش بلافاصله با سایت خود مصاحبه کرد و با اشاره به آنچه که آن‌را دروغ‌پراکنی‌های رسانه غیرملی و برخی افراد و تریبون‌ها می‌نامید، گفت: به‌رغم ادعای مخالفان، این جنبش حق‌طلبانه و معنوی کوچک‌ترین ارتباطی با خارج ندارد.

۴- کلوتید ریس دانشجوی فرانسوی موسسه علوم سیاسی لیل به منظور پیگیری موضوع پایان‌نامه دکترایش باعنوان «تاریخ وجغرافی درمدارس و کتاب‌های آموزشـی ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹» به اصفهان سفر کرده بودودراین مدت به تدریس زبان فرانسه در دانشگاه اصفهان مشغول بود. این تبعه فرانسوی بعدها با هوشیاری نیروهای امنیتی کشور شناسایی و بازداشت گردید. دادگاه ریس را جمعاً به ۱۰ سـال زندان محکوم کرد اما با توجه به شرایط خاص او مورد رأفت اسـلامی و ترحم نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفت و حبس وی به پرداخت جزای نقدی به میزان ۳ میلیارد ریال تبدیل شد.

روز پس از آزادی ریس، «پیرسرمی»یکی از مقام‌های ارشد سابق امنیتی فرانسـه، با تأیید همکاری امنیتی و جاسوسی این شـهروند فرانسوی با سفارت فرانسـه در تهران وظیفه ریس را اقدام‌های اطلاعاتی از سیاست داخلی ایران و موضوع‌های هسته‌ای این کشور به سیستم اطلاعاتی فرانسه توصیف می‌کند. هرچند این اظهارات باتکذیب دولت فرانسه روبه‌روشده است، اندیشیدن در آن و توجه به تیزهوشـی مأموران اطلاعاتی ایران در حراست از محیط فیزیکی و مجازی کشـور، جای تقدیر و قدردانی دارد (کلوتیدریس، واقعاً جاسوس فرانسوی‌ها بود، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹).

روز پس از آزادی ریس، «پیرسرمی» یکی از مقام‌های ارشد سابق امنیتی فرانسه، با تأیید همکاری امنیتی و جاسوسی این شهروند فرانسوی با سفارت فرانسه در تهران وظیفه ریس را اقدام‌های اطلاعاتی ازسیاست داخلی ایران و موضوع‌های هسته‌ای این کشور به سیستم اطلاعاتی فرانسه توصیف می‌کند

فهرست منابع

۱- ذوالعیـن، پرویـز(۱۳۸۴) حقـوق دیپلماتیـک. تهـران: دفترمطالعات سیاسی وبین‌المللی تهران، چاپ دوم.

۲-ضیایی بیگدلی، محمدرضـا(۱۳۸۲) حقوق بین‌الملـل. تهران: کنج دانش، چاپ نوزدهم.

۳-نادری، شبنم(۱۰ مرداد ۱۳۸۸) بررسی نقش انگلیس در وقایع اخیر ایران موج‌سواران انگلیسی. کیهان. ص ۱۲.

سایت‌ها

۱- اعترافـات تکان‌دهنده اعضای اصلـی ستادمیرحسـین(۱۷ مرداد ۱۳۸۸)
۱۰۹۴۹=http://www.bushehrnews.com/fa/pages/?cid

۲- ایتالیا ۷۰ رواید برای اغتشاشگران ایرانی صادر کرد (۱۸ تیر ۱۳۸۸)
http://www.irandiplomacy.ir/modules/news/article.
۳۵۹۵=php?storyid

۳-در ناآرامی‌های تهران به شرکت‌کنندگان در اغتشاشات پناه می‌دادیم(۱۹ مرداد ۱۳۸۸)
http://www.seemorgh.com/news/default.
۳۸۲۵۴=conid&۲۰۷۵=aspx?tabid

۳-دیپلمات‌هـای انگلیسـی تماس‌های مسـتمری با سـتاد موسـوی داشتند(۱۷ مرداد ۱۳۸۸)
http://www.farsnews.com/newstext.
۸۸۰۵۱۷۰۹۳۱=php?nn

۴-سفارتخانه‌های غربی، دوربین جاسوسی سیا در تهران(۴ دی ۱۳۸۸)
۳۴۲۵۵=http://www.inn.ir/newsdetail.aspx?id

۵-سـفارت عربسـتان و وهابیون در حوادث روز عاشـورای تهران نقش داشتند(۱۰ دی ۱۳۸۸)
۹۵۵۳۶=http://www.asriran.com/fa/pages/?cid

۶- کلوتیدریـس، واقعـاً جاسـوس فرانسـوی‌ها بـود (۲۸اردیبهشت ۱۳۸۹)
۹۹۱۳۴=http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid

۷- نقش گسـترده سـفارت انگلیس در آشـوب‌های تهران(۱۷ مرداد ۱۳۸۸)
۶۲۴۵۱۷=http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId

www.ourpresident.ir

بررسی نقش NGOها در انقلاب‌های مخملی

از کاپودوکیا تا ستادهای شورش

محمد صادق زمانی

«دوریان گری» عنوان یکی از فیلم‌های سینمایی تولیدهالیوود است که زندگی فردی به نام «دوریان گری» را به تصویر می‌کشد. «دوریان گری» جوان زیبایی است که برای تحصیلات کالج به شهری دیگر سفر کرده و پس از سال‌ها دوری به زادگاهش لندن باز می‌گردد. دوریان که جوانی سالم و سر به راه است پس از بازگشت به زادگاهش با مردی به نام «هری» آشنا می‌شود که‌این آشنایی به وقوع یک «انقلاب نرم» در اندیشه و سپس رفتار او منتهی می‌شود. «هری» که مردی فرصت طلب و سـخنور است به ادیان آسمانی اعتقادی ندارد و زندگی را در یک جمله معنا می‌کند: « لذت، لذت و بازهم لذت». او خودش را به دوریان نزدیک کرده و در نخستین جمله از گفت‌وگویش با او، زیبایی و جذابیت دوریان را تحسین می‌کند. در حقیقت،هری‌این نکته روانشناسـانه را به خوبی می‌داند که برای یک جوان،هیچ‌هدیه‌ای بالاتر از تعریف و تمجید از ظاهر و ویژگی‌های او نیسـت.هری بااین حرکت حساب شده، به پنبه خودشیفتگی در وجود دوریان آتش می‌زند. او بلافاصله پس از تحسین زیبایی‌این جوان، پاکت سیگارش را جلو دوریان می‌گیرد و او را دعوت می‌کند تا طعم تجربه‌های جدید را بچشد و دوریان‌هم‌هر چند با اکراه، اما می‌پذیرد. دومین اقدام‌هری، سفارش کشیدن تصویر دوریان روی یک تابلو نقاشی است. نقاش،این تصویر را با چنان ظرافتی ترسیم می‌کند که‌هر بیننده‌ای مجذوب آن می‌شود. هری، لحظه به لحظه در کنار تحسین زیبایی دوریان و ضمن القای فلسفه لذت گرایانه و روشنفکرانه خودش درباره زندگی به اندیشه او، پای دوریان را به میخانه‌ها و اماکن فساد باز می‌کند. دوریان جوان که تااین زمان، چنین لذت‌هایی را تجربه نکرده است به راحتی در بازی شطرنج مخملی‌هری، «کیش و مات» می‌شود. جهان بینی،ایدئولوژی و بنیان فکری دوریان در مورد زندگی از این رو به آن رو می‌شود.این دوریان با آن دوریان‌هیچ شباهتی ندارد. او از‌هیچ اقدام خلافی نمی‌گذرد. سال‌ها به‌همین منوال می‌گذرد و دوریان در این توهم سیر می‌کند که‌همه او را می‌پرستند! او پس از سال‌ها لذت جویی و گمراهی سرانجام به پوچی می‌رسد. از کنار مردم که می‌گذرد نفرت آنها از خودش را با تمام وجود لمس می‌کند. او در پس جبران گذشته بر می‌آید اما... توسط‌هری کشته می‌شود.هری او را در اتاقی حبس کرده و در آتش می‌سوزاند.

ماجرای دوریان گری شباهت زیادی به سرگذشت طیف تندرو اصلاح‌طلبان ایران دارد. آنها کـه روزی روزگاری خـود را پایبند به اندیشـه‌های امام خمینی(ره) می‌دانسـتند به نقطه‌ای رسـیده‌اند که فرسنگ‌ها از آناندیشه‌ها دور شده‌اند. آنها از استکبارسـتیزی به سکوت در برابر استکبار و یا حتی‌همراهی با آن رسـیده‌اند. برخی از آنهاهمچون اکبر گنجی در بلا اشکال بودن‌همجنس‌بازی سخن سـرایی می‌کنند و بعضی دیگرشان وجود امـام زمان(عج) را مـورد تردید قرار می‌دهند. مدت‌هاسـت که رئیس جمهور امریکا، گروهک تروریستی مجاهدین خلق و سلطنت طلب‌ها حامیان سرسـخت اصلاح‌طلبان به شـمار می‌رونـد! مأنوس شـدن اصلاح‌طلبان با اندیشه‌های روشنفکران غربی و تغذیه آنان از خوراک‌های «ایسمی»-پلورالیسم، مارکسیسم، اومانیسم و...، تحسین‌های پی در پی غربی‌ها از اخت شدن اصلاح طلب‌هابامکاتب‌فکری‌غرب و تحریک حس خودشیفتگی در وجوداصلاح‌طلبان سبب رخ دادن یک انقلاب نرم و مخملی در اندیشه‌این گروه سیاسی شد که‌این انقلاب اندیشه‌ای آنان را به سمت تلاش برای تحقق یک انقلاب مخملی در فضای حقیقی ایران و در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم کشاند. بر این منوال، فهم تلاش جمعی اصلاح‌طلبان برای پیاده سازی پروژه انقلاب مخملی در ایران منوط به آگاهی از این نکته مهم اسـت که انقلاب مخملی ابتدا در تفکر فردی اصلاح‌طلبان رخ داده است. تغییر اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و‌هنجارهای موجود در یک فرد را انقلاب مخملی می‌گویند.

آیا تلاش اصلاح‌طلبان برای انقلاب مخملـی در ایران توهم است؟

پروژه انقلاب‌هوشمند و مخملی در جهان معاصر و‌همین سال‌های نزدیک در چندین کشور از جمله جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی به اجرا در آمد که برخی موفقیت آمیز بود و برخی دیگر نیز به دیوار شکست خورد. مطالعه و بررسی این انقلاب‌ها برای آنانی که شایدهنوز تلاش اصلاح‌طلبان برای تحقق انقلاب‌هوشمند در ایران- پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم- را مورد شک قرار می‌دهند می‌تواند روشنگر باشد.

انقلاب گل رز در گرجستان

همه چیز از یک انتخابات شروع شد. نوامبر سال ۲۰۰۳ بود که در جریان انتخابات پارلمانی گرجستان، «ائتلاف گرجستان نو» به رهبری ادوارد شواردنادزه- رئیس جمهور- و «ائتلاف تروئیکای گرجستان» به رهبری میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژوانیا- رئیس قبلی پارلمان- و خانم نینوبور جانادزه- رئیس پارلمان- در مقابل‌هم قرار گرفتند.
نظرسنجی «انستیتو جامعه باز» تحت نظر بنیاد امریکایی سوروس از پیروزی ائتلاف تروئیکا- مخالفان دولت- خبر می‌داد اما نتایج شمارش آرا از پیروزی ائتلاف گرجستان نو- حامیان دولت- حکایت می‌کرد. با اعلام نتیجه اولیه انتخابات، حدود ۱۵ هزار نفر از هواداران ائتلاف تروئیکا ضمن اعتراض به نتیجه، گروه حاکم و پیروز را به تقلب در انتخابات متهم کردند. معترضان با ساماندهی «جنبش کمارا» سر به آشوب برداشته و با تجمع در برابر ساختمان ریاست جمهوری و اماکن دولتی، مردم را به مخالفت با نتیجه انتخابات فراخواندند.
معترضان به در پیش گرفتن شیوه مبارزه مسالمت آمیز به نیروهای ارتش و پلیس، گل رز‌هدیه می‌دادند. در روز افتتاح پارلمان، معترضان وارد مجلس شده و ادوارد شواردنادزه- رئیس جمهور- را که در حال سخنرانی بود وادار به ترک مجلس کردند. آنها با ورود به کاخ ریاست جمهوری، از رئیس جمهور خواستند ظرف ۴۵ دقیقه از قدرت کناره گیری کند. رئیس جمهور زیر فشار مخالفان تاب نیاورد و سرانجام معترضان توانستند انقلاب گل رز را در گرجستان محقق کنند.

پشت پرده انقلاب گل رز و نقش NGOها

برای تحلیل واقعی انقلاب رز، آگاه شـدن از آن چه در پس پرده‌این ماجرا بوده

بنیاد جورج سوروس، نقش پررنگی را در حمایت مالی و معنوی از معترضان انتخابات گرجستان و ساماندهی آنان ایفا کرد. این بنیاد چهل نفر از همکاران خود را همراه با بودجه کافی - دو میلیون و پانصدهزار دلار - در اختیار «الکساندر لومایا» دبیر شورای امنیت گرجستان و وزیر سابق آموزش و پرورش که یکی از سرشاخه‌های مخالفان بود، قرار داد. بنیاد سوروس همچنین یک شبکه تلویزیونی را در اختیار «جنبش کمارا» گذاشت.

اجتناب ناپذیر است. با کنار هم قرار دادن موارد زیر، پشت پرده این انقلاب آشکار می‌شود:

-دولت امریکا در نخستین واکنش نسبت به بحران گرجستان، ضمن حمایت از معترضان مدعی شد که در انتخابات این کشور تقلب شده است.

-اتحادیه اروپا هم در ابعاد مختلف رسانه‌ای و دیپلماتیک، حمایت از معترضان را در دستور کار خود قرار داد. -بنیاد جورج سوروس، نقش پررنگی را در حمایت مالی و معنوی از معترضان انتخابات گرجستان و ساماندهی آنان ایفا کرد. این بنیاد چهل نفر از همکاران خود راهمراه با بودجه کافی - دو میلیون و پانصدهزار دلار - در اختیار «الکساندر لومایا» دبیر شورای امنیت گرجستان و وزیر سابق آموزش و پرورش، که یکی از سرشاخه‌های مخالفان بود قرار داد. بنیاد سوروس همچنین یک شبکه تلویزیونی را در اختیار «جنبش کمارا» گذاشت. «پاول لابریکو» نویسنده و کارشناس پایگاه خبری-تحلیلی ولترنت در گزارشی به بررسی انقلاب رز گرجستان پرداخته و می گوید: «اعتراضاتی که غرب آن را خودجوش می‌نامید بر دو عنصر بنا شده بود: اولی این که گفته شد ثبت نام‌های انتخاباتی نادرست بوده و دوم این که، نتایج انتخابات با آخرین نتایج نظرسنجی‌ها تفاوت دارد. اما مسأله اینجا بود که این اتهامات، توسط همان «بنیاد ملی دموکراتیک» اعلام شد که هر چند در ظاهر یک سازمان مردم نهاد امریکایی (NGO) بود اما در حقیقت، تحت نظر «هیأت ملی دموکراسی» به رهبری مادلین آلبرایت وزیر خارجه سابق امریکا فعالیت می کرد.»

-بلافاصله پس از پیروزی انقلاب رز، کاخ سفید آمادگی خود را برای همکاری با دولت برآمده از اعتراضات اعلام کرد. جرج بوش رئیس جمهوری امریکا نیز با سفر به گرجستان، با تجلیل از میخائیل ساکاشویلی - رهبر مخالفان - گرجستان را مشعل آزادی برای منطقه و جهان نامید. او گفت: «شما در اینجا تنها با یک گل سرخ که در دستتان بود و با قدرت اعتقادتان آزادی را به دست آوردید.»

انقلاب پرتقالی در اوکراین

این بار هم همه چیز با یک انتخابات شروع شد. با نزدیک شدن پایان دوره دوم ریاست جمهوری «لئونید کوچما» در سال ۲۰۰۴، اوکراین در آستانه برگزاری سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری قرار گرفت. در اولین مرحله انتخابات اوکراین هیچکدام از کاندیداها نتوانستند اکثریت آرا را به دست آورند. انتخابات با حضور دو کاندیدا یعنی ویکتور یانوکوویچ ۵۵ ساله - نامزد مورد حمایت دولت اوکراین و روسیه - و ویکتور یوشچنکو ۵۰ ساله - نخست وزیر سابق اوکراین و مورد حمایت غرب - به دور دوم کشیده شد.

یک‌شنبه اول آذر ۱۳۸۳ با اعلام نتیجه انتخابات و پیروزی ویکتور یانوکوویچ - نامزد مورد حمایت دولت - مخالفان به رهبری ویکتور یوشچنکو - کاندیدای شکست خورده - دولت را به تقلب در انتخابات متهم کرده و اعتراضات گسترده‌ای را سامان دادند. شب دوشنبه دوم آذر، معترضان با شنل‌های پرتقالی (نارنجی رنگ) در میدان استقلال کیف - پایتخت اوکراین - جمع شده و علیه تقلب در انتخابات شعار دادند. فشارهای معترضان نتیجه داد و با عقب نشینی دولت، کاندیدای شکست خورده بر مسند قدرت نشست.

پشت پرده انقلاب پرتقالی و بازهم NGOها

در انقلاب نارنجی اوکراین هم پرده‌ها را که کنار بزنیم به اموری متشابه با آنچه در گرجستان اتفاق افتاد بر می‌خوریم.

-ویکتور یوشچنکو نامزد اپوزیسیون انتخابات از حمایت تمام عیار واشنگتن برخوردار بود. نیویورک تایمز در گزارشی نوشت: «انقلاب نارنجی اوکراین از مدت‌ها پیش تدارک دیده شده بود و دولت بوش دست کم ۶۵ میلیون دلار برای این انقلاب هزینه کرده است».

-بنیاد ملی برای دموکراسی، مؤسسه خانه آزادی و انستیتو جامعه باز متعلق به جورج سوروس حمایت همه جانبه خود را نثار ویکتور یوشچنکو و معترضان کرد.

-سازمان‌های غیردولتی (NGOها) نقش به سزایی در ساماندهی اعتراضات و بسیج عمومی به ویژه کشاندن پای جوانان به کارزار اعتراض ایفا کردند. مؤسسه جامعه باز سوروس با ساماندهی جنبشی از جوانان به نام «جنبش پورا»، در راستای مردمی بودن این اعتراض قدم برداشت. جنبش پورا که مورد حمایت «ائتلاف سازمان‌های غیردولتی اوکراین برای آزادی انتخاب» - مورد حمایت مستقیم سفارتخانه‌های امریکا و انگلیس در کیف - بود با کپی برداری از مدل جنبش‌های دانشجویی اوپتور در صربستان و کمارا در گرجستان تشکیل شد.

جنبش پورا که مورد حمایت «ائتلاف سازمان‌های غیردولتی اوکراین» بود با کپی برداری از مدل جنبش‌های دانشجویی اوپتور در صربستان و کمارا در گرجستان تشکیل شد

انقلاب لاله‌ای قزقیزستان

این بار هم همه چیز از یک انتخابات شروع شد. این دفعه نوبت قرقیزستان بود. در مرحله نخست انتخابات شوراهای محلی و استانی قرقیزستان که در اکتبر ۴۲۰۰ برگزار شد حزب «برمت» وابسته به دختر عسگر آقایف - رئیس جمهور - ۶۰ درصد آرا را به دست آورد. در این شرایط، جنوبی‌های کشور احساس کردند که با تشکیل پارلمان اینده از قدرت دور می‌مانند.

از سوی دیگر، دو مخالف آقایف یعنی «فیلکس کولوف» - وزیر امنیت پیشین - و «باقی اف» - نماینده پارلمان - که هر دو بر کنار شده بودند با یکدیگر متحد شدند. حلقه سوم معترضان راهواداران خانم «اتونبایا» - وزیر خارجه سابق قرقیزستان که صلاحیتش برای انتخابات پارلمانی رد شده بود - تشکیل دادند که با نام «جنبش آتایورت» (سرزمین پدری) اعلام وجود کردند. مخالفان، در ژانویه ۲۰۰۵ در حالی که پارچه‌های قرمز و نارنجی در دست داشتند مقابل پارلمان سر به اعتراض برداشتند. دور اول انتخابات پارلمانی در فوریه ۲۰۰۵ برگزار شد اما با اعلام نتایج که به نفع حامیان رئیس جمهور بود، مخالفان دولت را به تقلب متهم کرده و جنوب کشور را متشنج کردند. مرحله دوم انتخابات در شرایطی برگزار و نتایج آن اعلام شد که معترضان با خشونت به غارت اماکن دولتی دست زده و توانستند وارد کاخ ریاست جمهوری شوند. رئیس جمهور به مسکو پناهنده شد و باقی اف به عنوان رئیس جمهور موقت بر اریکه ریاست جمهوری تکیه زد.

پشت پرده انقلاب گل لاله و این بار هم NGOها

در انقلاب نرم قرقیزستان هم عوامل خارجی و داخلی به فعال سازی نهادهای غیردولتی (NGOها) برای رسیدن به اهداف خود اقدام کردند. سازمان‌های امریکایی تعداد زیادی کافی نت در این کشور راه‌اندازی کردند تا «جنبش مقاومت جوانان کلکل» اخبار مربوط به اعتراضات را با سرعت به تمام دنیا مخابره کند. از سوی دیگر، مشخص شد که خانم «روزا اوتانبایا» از رهبران انقلاب، ارتباط تنگاتنگی با بنیاد جورج سوروس دارد و از این بنیاد کمک‌های مالی دریافت می‌کند. بر اساس گزارش سفیر امریکا در قرقیزستان سازمان‌هایی همچون «انستیتو دموکراتیک ملی»، «انستیتو بین المللی جمهوریخواه» و «بنیاد اوراسیا» از سازمان‌های مردم نهاد و غیردولتی فعال در ساماندهی اعتراضات بوده‌اند. بنا به گزارش سفیر امریکا در این کشور، ۵۰ سازمان غیردولتی (سمن، NGO) در جریان انقلاب نرم قرقیزستان در راستای بسیج نیروها و گسترش دامنه مخالفت‌ها فعالیت داشتند.

اصلاح‌طلبان مدل انقلاب نرم را از کجا الگو گرفتند؟

در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم از محافل ستادی و تبلیغاتی اصلاح‌طلبان فیلمی کشف شد که نامش «دیکتاتور را سرنگون کن» بود. این فیلم مستند که تا کنون الهام بخش چهار انقلاب مخملی در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان بوده است، این بار سر از محافل و ستادهای انتخاباتی طیف اصلاح طلب ایران در آورد تا تجربه پنجم خود را رکورد بزند. هر چند تهیه کننده اصلی فیلم یک مؤسسه بین‌المللی به نام «بنیاد ترویج دموکراسی» است اما برای استفاده اصلاح‌طلبان فارسی زبان توسط خانم «ش - آ» ترجمه شد و «ن-ص» - یکی از کارمندان یک نهاد خاص - ویراستاری و گویندگی اصلی آن را بر عهده گرفت. «س-آ»، «م-ا»، «ب-ش» و «ه - م» از دیگر عوامل تهیه نسخه فارسی این فیلم هستند. این مستند بر اساس یک شیوه روایی، چگونگی شکل گیری جنبش مخالفان «اسلوبودان میلوشویچ» رئیس جمهور وقت صربستان در سال ۲۰۰۰ را به تصویر کشیده است. طراحان جنبش موسوم به سبز در ایران نیز با یک کپی‌برداری و الهام گیری مستقیم و دقیق از این فیلم، تمام تلاش خود را به کار بردند تا با اجرای مو به موی آموزه‌های آن به خواسته‌های خود - یعنی تصاحب صندلی‌های قدرت - دست یابند. در

www.ourpresident.ir

۳۰ خرداد ۸۸ - ادامه اعتراضات خیابانی حامیان موسوی در تهران و کشته شدن تعدادی از آنها

۳۰ خرداد ۸۸ - قتل ندا آقا سلطان و انتشار گسترده صحنه قتل در رسانه‌های ضد انقلاب

حقیقت، اصلاح‌طلبان ایران با توسل به شیوه «شبیه‌سازی عینی» اینگونه فرض کردند که ایران، صربستان است و محمود احمدی‌نژادهم اسلوبودان میلوشویچ! در این فیلم، یک گروه دانشجویی به نام اوت‌پور (otpor) در حالی فعالیت‌های خود را علیه میلوشویچ آغاز می کنند که مقر خاصی ندارند و در کافه‌ها و کافی‌شاپ‌ها جلسه می گذارند. آنها که همواره برانجام اقدامات بدون خشونت تأکید می کنند، مهم‌ترین ابزار ارتباطی خود را «تلفن‌های‌همراه» قرار داده و از این طریق با سرعتی اعجاب آور، برنامه‌هایشان را اطلاع‌رسانی کرده و پیش می‌برند. در بخش‌های متعددی از این فیلم، مخالفان رئیس جمهوری وقت صربستان همواره در راستای این شعار قدم برمی‌دارند: «هر کسی جز میلوشویچ». اصلاح‌طلب‌ها نیز ماه‌ها پیش از آغاز تبلیغات انتخاباتی ضمن ارائه تصویری کدر و غیرقابل پذیرش از احمدی‌نژاد و القای «شرایط بحرانی در کشـور» همواره این محور تبلیغاتی را ترویج می‌دادند: «هر کسـی جز احمدی‌نژاد.»! در یکی از سکانس‌های فیلم، جلسه توجیهی گروه معترض «وت‌پور» نشان داده می‌شود که در آن تأکید می‌شود «رژیم غیر دموکراتیک، رژیمی است که یک گروه کوچک در رأس آن اسـت و با ابزارهای سرکوب مانند قوه قضائیه و رسانه‌های جمعی اوضاع را کنترل می کند» سپس برای حاضران یک «هرم» رسم می‌شود: «مردم فکر می کنند راه سرنگونی قطع رأس هرم است اما ما به دنبال انقلاب نیستیم، ما خواهان دموکراسی هستیم و رژیم حاکم را با انتخابات و رفراندوم سرنگون می کنیم». میرحسین موسوی و مهدی کروبی‌هم بارها چه در اوان تبلیغات انتخاباتی و چه در وقایع پس از آن «تغییر» سخن گفتند و به حامیان خود سفارش می کردند بدون خشونت و با آرامش هدفشان را پیگیری کنند.

نقش NGOهـا در سـاماندهی، هدایت و تقویت انقلاب مخملی در ایران

پروژه انقلاب مخملی (انقلاب هوشمند) در ایران را نباید در بازه زمانی انتخابات ریاست جمهوری دهم و حوادث پس از آن تعریف و تحلیل کرد چرا که آغاز این پروژه به مدت‌ها پیش بر می گردد. سرویس‌های امنیتی غرب از سال‌ها پیش، مجموعه‌ای از فعالیت‌های زنجیره‌ای را در ایران آغاز کردند که هدف نهایی آن بسترسازی نرم افزاری و سـخت افزاری برای جابه‌جایی قدرت در ایران بود. آنها در این فعالیت‌های زنجیره‌ای، نقش ویژه‌ای را برای سـازمان‌های غیردولتی (NGOها) تعریف کرده بودند و این سازمان‌ها یکی از بسترهای اصلی پیشبرد اهداف این سرویس‌ها طی سالیان اخیر بوده‌اند. سرویس‌های امنیتی غربی برنامه‌ها و اهداف خود را از طریق این سازمان‌های غیر دولتی در ایران سازماندهی کرده‌اند. آنها در این راستا دو فاز عملیاتی را کلید زدند:

فاز نخست: تأسیس نهادهای غیردولتی در ایران یا شناسایی و به کارگیری سازمان‌های غیردولتی همفکر با غرب که می‌توان آن را مرحله «نهادسازی» نامگذاری کرد.

فاز دوم: شناسایی و پرورش نیروهای مستعدهمکاری و ایجاد شبکه‌ای از افرادهمسو و همفکر با اهداف کشورهای غربی که از این مرحله با عنوان «شبکه سازی یا یارگیری» یاد می‌شود.

آن دوم خردادی از «کاپودوکیا» می‌گوید

«ی-س» یکـی از افراد فعال در تحرکات ضـد امنیتی، اطلاعات جالبی در مورد چگونگی جذب شدن خود به سرویس‌های اطلاعاتی غرب در لوای یک سازمان غیردولتی-شـبکه اجتماعی- ارائه داده است. او که از فعالان دانشجویی یکی از دانشگاه‌های مطرح کشور بود، علاوه بر هدایت دو نشریه دانشجویی، مدیریت یک NGO راهم بر عهده داشت. او با توصیه و راهنمایی یکی از دوستانش برای شرکت در سمیناری با موضوع حقوق بشر به شهر «کاپودوکیا»- ترکیه- سفر می کند. خود او در این باره می گوید: «من به‌همراه ۱۰ نفر دیگر از جمله دو خانم، هر یک با دریافت مبلغ یک میلیون تومان از جانب مؤسسه دعوت کننده خارجی به ترکیه سفر کردیم. در فرودگاه مورد استقبال سه نفر از اعضای NGO برگ سفید به مدیریت آقای اورال قرار گرفتیم.»

این تیم ده نفره در هتل مرمر کاپودوکیا اسکان داده می‌شوند. «ی-س» در این هتل با دو نفر از بانوان فعالان حقوق بشر هندوستانی آشنا می‌شود که آنان نیز به این سمینار دعوت شده بودند. این دو فعال سیاسی هندی اظهار می کنند که با شیرین عبادی و شهلا لاهیجی همکاری دارند.

«ی-س» در ادامه اظهاراتش با اشـاره به‌این که این سمینار سه روز به درازا می کشد، می گوید: «ما در این جلسـات آموزشـی که به صورت میزگرد برگزار می‌شد این گونه توجیه شدیم که این سمینار در رابطه با تأثیر NGOها بر اقشار مختلف جامعه است. یک استاد امریکایی می گفت تلاش ما فقط برای دموکراسی است و این سمینار هم در ادامه سمینارهای قبلی است که ما با ایرانی‌ها در ترکیه داشته‌ایم».

«ی-س» همچنین از نشستن پای درس یک استاد صربستانی سخن گفته و تصریح می کند: «این فرد صربسـتانی با بیان خاطرات خود در مورد انقلاب پتر صربسـتان، تجربه‌های خود را درباره چگونگی تحریک مردم، کشاندن آنها به خیابان و شگردهای انتشـار اخبار در بین مردم به ما آموزش می‌داد. او در مورد میتینگ‌ها و اعتراضات آرام و به دور از خشـونت و این که چطور می‌توان در جریان تظاهرات، پوشش رسانه‌ها را به دست آورد صحبت می کرد. استاد امریکایی نیز، شرایط داخلی ایران را تحلیل می کرد و تکنیک‌های بهره گیری از اقوام مختلف ایرانی را به ما یاد می‌داد».

بنا به گفته «ی-س»، در این سمینار فنون مدیریت NGOها برای اثرگذاری بر مردم و بسیج آنان آموزش داده شده اسـت. مجریان سـمینار مکرر تأکید می کردهاند که فراگیری این آموزش‌ها برای اثرگذاری بر تحولات آتی ایران ضروری است. آنها از تحولات آتی ایران با عنوان «تحولات مخملین» یاد می کرده‌اند.

«ی-س» می گوید که مسئولان سمینار آنها را به تشکیل NGO برای اهداف حقوق بشری، دموکراسی و حقوق زنان تشویق می کرده‌اند. او می‌افزاید: «به ما می گفتند برای رسیدن به اهدافمان باید مطالبات لایه‌های گوناگون اجتماعی و صنفی مثل معلمان و کارگران یا مطالبات قومی مثل کرد، ترک و بلوچ را دامن بزنیم. آنها می گفتند NGOها باید یک شعار اصلی داشته باشند و آن هم باید در راستای حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بیان و حقوق زنان باشد.

اظهارات این فعال سیاسی دوم خردادی را اگر با اظهارات برخی متهمان پرونده اغتشاشات بعد از انتخابات ترکیب کنیم، مدل بنیاد جورج سوروس در بهره گیری از NGOها برای تحقق انقلاب مخملی در اوکراین، قرقیزستان، گرجستان و صربستان به دست می‌آید؛ مدلی که یکی از طراحان و مجریان آن در ایران «یحیی کیان تاجبخش» بود.

در جریان حوادث پس از انتخابات از محافل ستادی و تبلیغاتی اصلاح‌طلبان فیلمی کشف شد که نامش «دیکتاتور را سرنگون کن» بود. این فیلم مستند الهام بخش چهار انقلاب مخملی در کشورهای مختلف بوده است

هفـت مرحلـه انقـلاب نـرم از زبـان فرزندخوانـده پـدر انقلاب‌های هوشمند

کیان تاجبخش نماینده بنیاد جورج سورس در ایران که از چندین سال پیش، طراحی تکنیک‌های انقلاب هوشمند در کشورمان را عهده دار بوده و در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دستگیر شد، مراحل هفتگانه انقلاب نرم را اینگونه تشریح می کند: «اولین آنها شناسایی و جذب نخبگان است یعنی شناسایی افراد و نخبگانی که علاقه‌مند به همکاری نهادهای امریکایی و اروپایی هستند. دومین لایه شبکه سازی و نهادسازی است که از طریق معرفی پروژه‌های عملیاتی صورت می‌پذیرد و هدف آن وصل کردن نخبگان با توده‌ها است. سومین لایه از طریق کارگاه‌های آموزشی است که جزوه‌ها و مطالب مربوط به براندازی را در نهادها منتشر می کند. چهارمین لایه حمله به پایه و ستون‌های نظام است که از سه طریق انجام می‌شود: اولین روش مشروعیت‌زدایی است که در آن به باورها و اعتقادات مردم حمله شده و پایه‌های نظام را تضعیف می کند، دومین روش اعتبارزدایی است که با ناکارآمد نشان دادن مسـئولان و دولت، بی اعتبارشدن دستگاه‌های دولتی و نظام را بین مردم دنبال می کند و سومین روش اعتمادزدایی است که در آن شایعه پراکنی، تهمت زدن و نسبت دروغگویی به مسئولان دادن با هدف ایجاد تنفر نسبت به مسئولان در مردم صورت می گیرد.»

تاجبخش در ادامه تبیین این مراحل هفتگانه می‌فزاید: «پنجمین لایه در فرآیند براندازی، دوقطبی ساختن جامعه است؛ دو قطبی ساختن جامعه یعنی ایجاد شکاف بین مردم و جامعه با هدف جابه‌جایی افراد از سرمایه سنتی و مقدس به سرمایه لیبرال و غربی.»

او در مورد ششمین و هفتمین لایه فرایند براندازی نیز می گوید: «در بحث انتخابات دو حالت وجود دارد حالت اول این است که نیروهای ضد نظام در انتخابات موفق شده و وارد دولت شوند و از درون حکومت و استفاده از ابزار قانون به سمت تغییر جامعه و ارزش‌های سنتی حرکت کنند که نمونه آن گورباچف در روسیه است اما در صورتی که نیروهای مخالف نظام نتوانند در انتخابات موفق شوند به ناچار باید از مرحله هفتم استفاده کنند. مرحله هفتم، نافرمانی مدنی است. نافرمانی مدنی با دعوت مردم برای تجمع در میادین و شرکت در راهپیمایی‌های غیرقانونی که منجر به اغتشاش و خشونت می‌شود در پی فشار آوردن به نظام است تا نظام عقب‌نشینی کرده و جابه‌جایی در قدرت صورت گیرد.»

www.ourpresident.ir

۳۰ خرداد ۸۸ - بیانیه شماره پنج موسوی: انتخابات باطل شده و توسط هیأت بی‌طرف انتخابات مجدد برگزار شود.

گفت‌وگوی «جوان» با یک ایرانی حاضر در تحولات سال ۲۰۰۴ اوکراین

سبز مثل نارنجی

محسن کریمی

انقلاب‌های رنگی به یک رشته از تحرکات مرتبط با هم اطلاق می‌شود که بدون درگیری‌های فیزیکی و بدون خون ریزی یك نظام سیاسی سقوط و نظام سیاسی دیگری جایگزین آن می‌شود. این نوع انقلاب‌ها بیشتر در جوامع پساکمونیستی در اروپای شرقی، مرکزی و آسیای مرکزی توسعه یافت تا به کمك این تحرکات، نظام سیاسی وابسته به غرب در این جوامع مستقر شود. یك نمونه از این تحرکات براندازانه نیز پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران شکل گرفت که به گفته اکثر کارشناسان از نوع انقلاب‌های رنگی کشورهای پساکمونیستی است. اما برای درك هرچه بیشتر این واقعیت «جوان» گفت‌وگویی با یك ایرانی مقیم اوکراین انجام داده است که در سال ۲۰۰۴ همزمان با انقلاب رنگی اوکراین در این کشور حضور داشته است و از طرف دیگر وقایع پس از انتخابات ایران را نیز از نزدیك دیده و آنها را شبیه‌سازی کرده است.

محمد مافی با اشاره به این موضوع که وقایع اخیر ایران شباهت بسیار زیادی به انقلاب رنگی اوکراین دارد، می‌گوید: هشت یا ۹ ماه قبل از شروع انتخابات در حالی که فقط اسامی کاندیداها مطرح شده بود، ما شاهد واردات بسیار گسترده نوار و تی‌شرت‌های نارنجی به وسیله هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی به اوکراین بودیم و به‌حدی زیاد شده بود که ما را به فکر انداخته بود که به سمت واردات اجناس نارنجی از ایران به اوکراین برویم.

وی در ادامه افزود: این موضوع تا آنجا ادامه پیدا کرد که یک روز ما متوجه شدیم که مردم اوکراین علاقه بسیار زیادی به رنگ نارنجی پیدا کرده‌اند و همه از اجناس نارنجی استفاده می‌کنند و تقریباً حجم زیادی از این مردم نارنجی پوش شده بودند. حتی به‌رغم اینکه تلویزیون اوکراین یک تلویزیون دولتی بود اما شاهد حضور مجریان و خواننده‌های نارنجی پوش در این شبکه‌ها بودیم. اگرچه ما بعدها متوجه شدیم که این موضوع برنامه‌ریزی شده است.

این ایرانی مقیم اوکراین به آغاز زمان تبلیغات در انتخابات سال ۲۰۰۴ اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: با شروع تبلیغات انتخاباتی ستاد ویکتور یوشچنکو رسماً اعلام کرد هر کس برای این ستاد کار کند و تبلیغات انجام دهد روزانه دو دلار دستمزد، سه قوطی مشروبات و یک وعده غذای گرم می‌دهد. تنها کافی بود که فرد به ستاد انتخاباتی می‌رفت و روزی یک ساعت برای تبلیغات وقت می‌گذاشت. این هزینه در حالی صورت می‌گرفت که وضعیت اقتصادی در اوکراین چندان مساعد نبود و به همین خاطر طرفداران رقیب او نیز برای دریافت غذا و پول به ستاد وی می‌آمدند.

وی ادامه می‌دهد: جالب اینجاست من در شرکت خودم یک کارمند اوکراینی داشتم که زمان تبلیغات استعفا داد. من به او گفتم چرا می‌خواهی از شرکت بروی؟ او جواب داد که برای حضور در تبلیغات ماهی ۱۵۰۰ دلار می‌پردازند چرا باید اینجا کار کنم و ۳۰۰ دلار بگیرم؟

مافی با اشاره به تبلیغات گسترده و پرهزینه ستاد یوشچنکو برای این انتخابات می‌گوید: خیابان‌ها نیز شاهد حضور کارناوال‌ها بود و خوانندگان و هنرمندانی که از این ستاد پول گرفته بودند شبانه روز در خیابان برنامه اجرا می‌کردند. این موضوع در حالی بود که یک سری چادر ارتشی نیز در خیابان‌ها نصب شده بود که نارنجی پوشان در آنجا استراحت کنند. این چادرها آنقدر گرم بود که افراد در شب ژانویه اوکراین که سرما ۲۰ درجه زیر صفر بود با زیر پیراهن در آن می‌خوابیدند. حال سؤال اینجاست که این چادرها از کجا آمده بودند و برق آن را چه کسی تأمین می‌کرد؟ این موضوع در حالی بود که یوشچنکو و حامیانش هیچ نفوذی در قدرت نداشتند.

وی ادامه می‌دهد: آنها همه مردم را به وسیله پول و نمایش‌های خیابانی به خیابان‌ها کشانده بودند. حتی افرادی که زیر سن قانونی رأی بودند نیز با این ستاد همراهی می‌کردند. باید اعتراف کنم که برنامه‌های آنها آنقدر جذاب بود که خود من و خانواده‌ام نیز یکی از تفریحاتمان رفتن به خیابان‌های کیف و دیدن این شوهای خیابانی بود.

این ایرانی مقیم اوکراین با اشاره به شعارهایی که از سوی ستاد یوشچنکو ارائه می‌شد، گفت: آنها از مشکلات اقتصادی مردم مطلع بودند، بنابراین مدام این مشکلات را بزرگ جلوه می‌دادند. آنها از بالابردن حقوق بازنشسته‌ها زیاد صحبت می‌کردند و از طرف دیگر با خرج‌های عجیب و غریبی که در زمان تبلیغات می‌کردند به همه این گونه القا شده بود که اگر یوشچنکو رأی بیاورد اوضاع اقتصادی دگرگون خواهد شد. البته پس از پایان درگیری‌ها، یانوکوویچ در دادگاه قانون اساسی اسنادی را ارائه کرد که امریکایی‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری ۹۰ میلیون دلار به حساب اطرافیان یوشچنکو ریخته بودند.

مافی در ادامه می‌گوید: تمامی این ماجراها تا روز انتخابات ادامه پیدا کرد و از صبح روز انتخابات در حالی که تنها یک یا دو ساعت از آغاز رأی‌گیری نگذشته بود، مدام تماس‌ها و تلفن‌های تبریک بود که بین مردم رد و بدل می‌شد. حتی ما نیز که حق رأی نداشتیم از این تماس‌ها و پیامک‌ها بی‌نصیب نماندیم. بنابراین از همان صبح انتخابات فکر کردیم که یوشچنکو قطعاً رئیس جمهور شده است.

وی به اعلام خبر پیروزی یانوکوویچ توسط کمیسیون انتخابات اوکراین اشاره کرد و افزود: زمانی که انتخابات به اتمام رسید و خبر پیروزی یانوکوویچ اعلام شد، هواداران یوشچنکو به خیابان‌ها آمدند و در همان چادرهایی که زمان تبلیغات مستقر بودند، رفتند و شروع به اعتراض کردند.

مافی با اشاره به موقعیت جغرافیایی شهر کیف می‌گوید: تمامی مرکزیت سیاسی اوکراین شامل مجلس، کاخ ریاست جمهوری، بانک مرکزی و سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در یکی از خیابان‌های کیف است که طولش حداکثر یک کیلومتر است. ستاد یوشچنکو که زمان تبلیغات چادرهای زیادی را در این خیابان نصب کرده بود، هواداران معترض خود را به سمت این خیابان هدایت کرد و نارنجی پوشان در این چادرها مستقر شدند. به جرأت می‌توانم بگویم که با در نظرگیری طول و عرض خیابان و تعداد چادرهایی که در آن نصب شده بودند، حداقل جمعیتی که در این خیابان تجمع کرده بود، حدود ۲۰ هزار نفر بود، اما به خاطر کوچک بودن خیابان همه فکر می‌کردند که کل مردم اوکراین در این خیابان تجمع کرده‌اند. همه هم نارنجی پوش شده بودند.

وی ادامه می‌دهد: جالب اینجاست که در حین تمامی شلوغی‌های کیف، خودروهای سفارتخانه‌های خارجی به راحتی و بدون دغدغه در خیابان‌ها حرکت می‌کردند و حتی فعالیت‌های خود را ۲۴ ساعته انجام می‌دادند. آنها نمایندگان پارلمان اروپا را به اوکراین می‌آوردند تا در حمایت از نارنجی‌ها سخنرانی کنند. چراکه یکی از شعارهای یوشچنکو پیوستن به اتحادیه اروپا بود و این سخنرانی‌ها می‌توانست این شعار را باورپذیرتر کند.

این ایرانی مقیم اوکراین به ادامه اعتراضات نارنجی‌پوشان اشاره می‌کند و می‌گوید: این چادرنشینی‌ها شش روز طول کشید و پس از شش روز معترضان به سمت مجلس رفتند و به راحتی مجلس را تسخیر کردند، سپس به سمت کاخ ریاست جمهوری حرکت کردند. تسخیر مجلس کافی بود که رأی نتایج انتخابات باطل اعلام شود و سپس دستور برگزاری انتخابات جدید را بدهند.

مافی تمامی این وقایع را با وقایع ایران شبیه‌سازی می‌کند و می‌گوید: خود من در ایام انتخابات طرفدار میرحسین موسوی بودم، اما با دیدن کارناوال‌های تبلیغاتی حامیان موسوی در خیابان‌ها مدام به یاد وقایع اوکراین می‌افتادم. روز پس از انتخابات نیز وقتی که از خواب بیدار شدم و دیدم که رسانه‌های حامی میرحسین از تقلب می‌گویند، متوجه شدم که اینجا هم قرار است اتفاقاتی بیفتد. حتی همسرم به من گفت برویم ببینیم که چادرها کجا برپا می‌شوند. بنابراین هرچه بیشتر می‌گذشت من بیشتر مطمئن می‌شدم که انقلاب رنگی در ایران شکل گرفته است.

وی در پایان اضافه می‌کند: من پس از انقلاب رنگی اوکراین را هم دیدم. باور کنید نه تنها هیچ کدام از وعده‌های نارنجی‌ها عملی نشد، بلکه وضع بدتر هم شد. فساد و فحشا در حکومت یوشچنکو تمامی اوکراین را فرا گرفت و وضعیت اقتصادی مردم بیش از پیش بدتر شد.

www.ourpresident.ir

کارکرد رسانه‌های داخلی و خارجی در انتخابات دهم

۲۲ دکتر علی‌محمد نائینی

هر کارشناس رسانه به تحلیل محتوای رسانه‌ها به ویژه در تیر و خرداد ۸۸ بپردازد، شاهد این محورها خواهد بود:

- متهم کردن نظام به خیانت در امانت‌داری
- تردید در انتخابات و در هم شکستن اعتماد مردم
- تلاش برای امنیتی کردن فضای داخلی کشور
- زیر سؤال بردن بی‌طرفی صدا و سیما
- القای جنبش اجتماعی و اعتراض عمومی مردم ایران به نتایج انتخابات و عملکرد نظام
- ترسیم فضای سرکوب و خفقان و نقض حقوق شهروندی
- القای گسترش روز افزون اعتراضات به سراسر کشور
- القای مخالفت مراجع، علما و نخبگان با نتایج انتخابات
- ارائه تصویری مشوش و آشفته از اوضاع داخلی
- ایجاد ابهام در سلامت انتخابات
- برجسته سازی محدودیت رسانه‌ای در ایران
- کشته سازی در فضای مجازی با تولید و القای پیوسته سوژه
- هدایت آشوب‌ها و جنگ روانی با حضور فعال رسانه‌های غربی

در مبارزات انتخاباتی، معمولاً آخرین روش‌ها و فنون جهت ترغیب و جلب توجه رای دهندگان به کار گرفته می‌شود و هر روز این ابزار و روش‌ها تغییر و تحول می‌یابند. مهم‌ترین اشکال تبلیغات انتخاباتی در گذشته اعلامیه، پوستر، بیانیه‌های حزبی، شرکت در سخنرانی و همایش‌های گروهی یا تجمعات مردمی بوده است. سپس از طریق تلویزیون این امکان فراهم می‌شود که با میلیون‌ها رأی دهنده به صورت چهره به چهره ارتباط برقرار شود. انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری متأثر از ابزارها و روش‌های نوین، شاهد فضای تبلیغاتی متفاوت از دوره‌های پیشین بود، شرایطی که بررسی آن نیاز به مطالعات دقیق‌تر رسانه ای و جامعه شناسانه دارد. این نکته را باید متذکر شد که ابزارهای جدید تبلیغی در کنار تهدیدات ایجاد شده، نیز فرصت‌هایی را برای نظام انتخاباتی ما به همراه داشت که به نظر می‌رسد با نظام‌مند کردن مدیریت رسانه‌های جدید، از وقوع برخی حوادث تلخ در انتخابات آینده کشور ممانعت به عمل آورد.

در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، اینترنت رسانه مهمی شد و در رقابت‌های انتخاباتی نقش فوق العاده و تأثیر گذاری را ایفا کرد. اگرچه این رسانه در دوره نهم سال ۱۳۸۴ هم نقش قابل توجهی داشت، ولی استفاده از آن در این دوره بسیار وسیع‌تر، متنوع و گسترده‌تر بود. اینترنت به کاربران منحصر به فرد خود، قابلیت انتشار اخبار و اطلاعات و داده‌های دیجیتالی از قبیل فیلم و عکس، کاریکاتور و انیمیشن، نمودارها و سایر اطلاعات مورد استقبال و کاربرد کاندیداها و هواداران را می‌داد. راه‌اندازی سایت اینترنتی و وبلاگ توسط کاندیداها، راه‌اندازی سایت اینترنتی و وبلاگ توسط هواداران، برخی از احزاب و تشکل‌های سیاسی به صورت رسمی و غیر رسمی، استفاده از چت روم‌ها برای تبلیغات و استفاده از شبکه‌های دوست‌یابی برای ارتباط با جوانان، انتشار آگهی‌های تبلیغاتی اینترنتی در سایت‌های پرمخاطب، راه‌اندازی سیستم‌های نظرسنجی اینترنتی و ارسال ایمیل‌های فراوان توسط ستادها برخی از کاربردهای اینترنت در انتخابات دهم است.

بعد از اینترنت، پیام کوتاه تلفن همراه (پیامک)، یکی دیگر از فناوری‌های مدرنی بود که به کمک ستادها و هواداران نامزدها آمد، اتفاقاً این فناوری جدید بیشتر در جنگ روانی و تخریب نامزدهای رقیب به کار گرفته شد. بر اساس اخبار و اطلاعات منتشر شده با شروع موج تبلیغات ریاست جمهوری و محسوس شدن نقش رسانه‌ای پیام کوتاه، مردم کشورمان با ارسال روزانه حدود ۱۵۰ میلیون پیامک، این حرکت را سرعت بخشیدند و در ۲۴ ساعت قبل از انتخابات و تقریباً در زمانی که تبلیغات ریاست جمهوری به پایان رسیده بود، مشترکان تلفن همراه با استفاده از این رسانه ارزان یک رکورد دیگر را ثبت کردند. در این روز ۳۰ میلیون مشترک همراه اول حدود ۱۱۰ میلیون و ۱۴ میلیون مشترک ایرانسل حدود ۸۵ میلیون پیامک ارسال کردند، همچنین ۵ میلیون پیامک از سوی مشترکان سایر اپراتورها ارسال شده است. برخی از این پیامک‌ها توسط خود مشترکان و برخی سازمان یافته ارسال شد. این روند در روز قبل از انتخابات با ارسال شایعات گسترده سعی داشت به نوعی ۲۴ ساعت ممنوعه تبلیغاتی را پوشش بدهد و متأسفانه تا حدودی در القای شبهه و زمینه سازی حرکت‌های پس از انتخابات موفق شد، هرچند در ساعات پایانی و روز انتخابات این سامانه به نحوی مدیریت شد.

۱۷ مواضع غرب در حوادث بعد از انتخابات بیش از آنکه در سطح دیپلماسی رسمی مدیریت شود، با استفاده از فناوری‌ها و شیوه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و هنر دیپلماسی عمومی اعمال گردید

عملکرد رسانه ملی

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی برنامه‌های انتخاباتی خود را از زمستان سال ۱۳۸۷ آغاز کرد. به تدریج روند برنامه‌ها متنوع شد و اوج آن برگزاری مناظره‌های انتخابات بود. اقدامی ابتکاری که نقشی بی‌بدیل در تحقق مشارکت ۸۵ درصد مردم ایران داشت که مورد تحسین همگان و به طور ویژه رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفت. بدون اغراق می‌توان گفت، در این دوره پربیننده‌ترین، بهترین و تاثیر گذارترین برنامه صدا و سیما برای اولین بار مناظره‌های تلویزیونی بود. اگرچه پخش مناظره زنده و پربیننده در بسیاری از کشورها که سابقه دموکراسی در آنها طولانی‌تر است، هنوز محقق نشده است، اما کشور ما در کنار معدودی از کشورها برای اولین بار این برنامه را طراحی و پیاده کرد. کاربردی کردن این ابزار رسانه‌ای و تبلیغی، نقطه عطفی در تبلیغات کاندیداها در سیما بود که در ریزش آرای برخی کاندیداها و همچنین جلب و رویش آرای آنان تاثیر بسیار بالایی داشت. براساس نتایج چندین نظرسنجی، بیش از هشتاد درصد مردم ایران اعلام کرده‌اند، مناظره‌ها را دیده و به عنوان برجسته‌ترین و موثرترین کار رسانه ملی ارزیابی کرده‌اند.

الف) نقاط قوت صدا و سیما

- طراحی برنامه‌های متنوع، موثر، بدیع و گسترده برای تبیین ضرورت انتخابات، معرفی نامزدها و...
- شجاعت ورود به عرصه‌های جدید مثل مناظره و نقش اصلی آن در افزایش مشارکت حداکثری
- مقابله هوشمندانه با موج شبهه افکنی، ایجاد تردید و ابهام و دلسردی در مردم رسانه‌های خبری، تصویری و مجازی غرب

ب) نقاط ضعف صدا و سیما

- عدم تدبیر مناسب در مورد عوارض ناشی از سیاست‌های باز انتخاباتی و عدم پیش بینی و کنترل عواقب مناظره‌های تلویزیونی
- ضعف و تاخیر در کشف و خنثی سازی اهداف رسانه‌های بیگانه و انفعال در به چالش کشاندن آنها
- ضعف و تاخیر در آگاه سازی به موقع مردم ایران و عدم پیش بینی ساز و کار مناسب برای مستندسازی رادیویی و تلویزیونی جهت افشای جریانات برنامه ریزی شده آشوبگران
- ضعف و تاخیر در پاسخ به موقع و هنرمندانه و موثر شبهات و ابهامات وارده بر انتخابات
- عدم پیش بینی تمام جوانب مناظره به دلیل نو بودن این تجربه
- ایجاد فضای شور و هیجان بدون پیش‌بینی ساز و کار کنترل و هدایت آن متاثر از مناظره‌ها

عملیات روانی رسانه‌های خارجی

بررسی ماهیت رفتار رسانه‌های خارجی در انتخابات دهم ریاست جمهوری مستلزم کنکاش در مواضعی است که در سطح رسانه‌ها به خصوص شبکه‌های ماهواره‌ای صورت گرفت؛ به ویژه اینکه مواضع غرب در این حوادث بیش از آنکه در سطح دیپلماسی رسمی مدیریت شود، با استفاده از فناوری‌ها و شیوه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و هنر دیپلماسی عمومی اعمال گردید. رسانه‌های غربی محورهای زیر را القا می‌کردند:

الف- قبل از انتخابات

- نارضایتی مردم از نظام و در نتیجه عدم شرکت یا شرکت کمرنگ مردم در انتخابات
- در صورت پیروزی موسوی، ماهیت روابط ایران با جامعه جهانی تغییر خواهد کرد.
- بحرانی بودن وضعیت اقتصاد ایران و تیره بودن روابط آن با دنیا
- انتخابات رقابتی نیست و نتایج آن از قبل مشخص است.
- احتمال تقلب گسترده در انتخابات
- وجود جنبش فراگیر به نفع موسوی، به ویژه در جوانان و زنان
- تأکید بر پیروزی احتمالی موسوی به خصوص از یک هفته قبل از انتخاب
- بدون حضور ناظران بین المللی جلوگیری

www.ourpresident.ir

از تقلب انتخاباتی امکان پذیر نیست.
- دسترسی احمدی نژاد به امکانات دولتی و استفاده وسیع از آنها در تبلیغات انتخاباتی
- تطمیع مردم و خریدن آرا به نفع احمدی‌نژاد

ب- بعد از انتخابات
- استقبال شگفت انگیز مردم از انتخابات
- رسانه‌های رسمی ایران پیشتازی احمدی‌نژاد را اعلام کردند، در عین حال موسوی هم ادعای پیروزی می کند.
- تقلب گسترده در انتخابات
- اعتراضات گسترده و تشکیک در سلامت انتخابات
- عدم رعایت دموکراسی در ایران
- سرکوب مردم توسط پلیس، بسیج و نیروهای امنیتی
- کودتا بودن انتخابات
- شکاف بین مردم و حاکمیت
- اعمال قدرت سپاه و بسیج
- نتایج انتخابات باعث شکاف میان شخصیت‌های ایران شده است.
- حمایت صریح رهبری از احمدی نژاد باعث شده که موسوی نتواند از راه قانونی پیگیری کند.
- اعتراضات آرام حامیان موسوی در خیابان‌ها توسط نظامیان به خاک و خون کشیده شد.
- شکاف میان روحانیت و رهبری
- تفاوت زیاد آراء میان احمدی نژاد و موسوی بیانگر تقلبی‌وسیع در انتخابات است.
- موسوی و مردم خواستار ابطال انتخابات هستند
- موسوی از یک کاندیدای معترض به رهبر مخالفان تبدیل شده است.
- رهبر اپوزیسیون(موسوی) مردم را به تداوم اعتراضات دعوت کرد.
- به خاک و خون کشیده شدن اعتراضات مانع از تداوم اعتراضات نشده است.
- حاکمان ایران با یک انقلاب از درون مواجه شده‌اند.
- کاندیداها همچنان به تقلب در انتخابات تاکید دارند.
- ناآرامی‌ها همچنان در شهرهای ایران ادامه دارد.

خلاصه آنکه، بررسی رسانه‌های خارجی آشکار ساخت که پس از انتخابات، کشورهای اروپایی و امریکایی از تمام توان رسانه‌ای و حتی دیپلماسی عمومی خود بهره گرفتند تا مردم ایران را ترغیب به انجام یک کنش فراگیر اجتماعی علیه نظام کرده و افکار عمومی جهان را برای حمایت از آنان تهییج کنند. ذکر برخی شواهد درستی این ادعا را نمایان می‌سازد:

*جست‌وجوگر گوگل بلافاصله پس از انتخابات، نرم افزار مترجم خود را فعال نمود تا امکان ترجمه پیام‌های فارسی به زبان‌های دیگر یا از زبان‌های دیگر به فارسی را فراهم سازد، اقدامی که قرار بود چند ماه بعد صورت گیرد.
- سایت‌های توئیتر و فیس بوک امکان بهره‌گیری فزون‌تر را برای کاربران ایرانی فراهم ساختند به گونه‌ای که این دو سایت به رسانه‌ای جدی برای معارضین نظام تبدیل شدند.
- شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی با هدف برانگیختن مردم ایران علیه نظام، برنامه‌های خود را از ۷ ساعت به ۲۴ ساعت افزایش داد.
- رؤسای چند کشور اروپایی و امریکا به صورت مستقیم علیه نظام موضع گیری کردند. از آشوب‌ها به عنوان اقدامات مدنی نام بردند و شایعه تقلب در انتخابات را به عنوان واقعیت به شهروندان خود معرفی نمودند.
- سوژه‌های مختلفی همچون ندا آقاسلطان، صحنه‌های قتل و کشته سازی متعدد تولید و همزمان در هزاران سایت و رسانه خارجی انعکاس می یافت.

تحلیل محتوای هفتاد روز پس از ۲۲ خرداد، برنامه‌های شبکه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی نشان داد که آن رسانه‌ها در حوادث بعد از انتخابات، از فنون و تکنیک‌های عملیات روانی مختلفی استفاده نموده‌اند. مهم‌ترین آن روش‌ها و فنون در جدول زیر درج شده‌اند. داده‌های مندرج در جدول زیر که نتیجه کار پژوهشی در مورد ده‌ها رسانه است، برای نمونه فقط سه شبکه BBC،VOA و CNN را نشان می‌دهد این شبکه‌های تلویزیونی، بیش از سایر شبکه‌های تلویزیونی غربی از فنون و روش‌های عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده‌اند.

خلاصه آنکه، رسانه‌های خبری غرب روزهای پس از انتخابات ایران به طرز بی‌سابقه‌ای محتوای خود را به آشوب‌ها و اغتشاشات ایران اختصاص دادند. حجم برنامه‌ها و گزارشات اختصاص داده شده به ایران در روزهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد از سوی رسانه‌های غربی و الجزیره و العربیه به قدری افزایش یافت که گویی آن رسانه‌ها رسالتی جز پوشش گسترده حوادث ایران برای خود قائل نبودند. تحلیل محتوای رسانه نشان داد که آن رسانه‌ها با پوشش گسترده حوادث بعد از انتخابات در پی تحقق اهداف زیر هستند:
- کاهش مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی و دولت‌های جهان
- کاهش مقبولیت نظام جمهوری در نزد افکار عمومی داخل ایران
- بسط شکاف ملت – دولت ایران
- کاهش مشروعیت نهادهای انتصابی (نظیر شورای نگهبان و قوه قضائیه)
- کاهش مقبولیت و منزلت نیروی انتظامی و فرماندهان آن
- کاهش منزلت و مقبولیت سپاه و بسیج و فرماندهان آنها
- کاهش مقبولیت مجلس شورای اسلامی در نزد افکار عمومی
- تقلیل جایگاه و مقبولیت رهبری نزد افکار عمومی
- تلاش برای شکل دهی اجماع جهانی علیه ایران
- افزایش و گسترش انسجام گروههای اپوزیسیون
- زیر سؤال بردن نتیجه انتخابات ۲۲ خرداد
- گسترش دامنه اعتراضات علیه انتخابات
- ایجاد انشقاق بین مراجع فکری (به ویژه علما، فضلا و مراجع حوزوی)
- القای یأس و ناامیدی نسبت به نظام
- افزایش سطح مطالبات سیاسی مردم ایران و گسترش دامنه نارضایتی آنان
- ترویج نافرمانی مدنی و تقویت جنبش اجتماعی اعتراضی در ایران
- کاهش روحیه، انگیزش و انسجام عمودی و افقی، نیروهای نظامی و انتظامی ایران
- ترغیب مردم ایران برای دست یازیدن به یک انقلاب فراگیر علیه نظام

لا رسانه‌های خبری غرب روزهای پس از انتخابات ایران به طرز بی‌سابقه‌ای محتوای خود را به آشوب‌ها و اغتشاشات ایران اختصاص دادند. حجم برنامه‌ها و گزارش‌ها به قدری افزایش یافت که گویی آن رسانه‌ها رسالتی جز این برای خود قائل نبودند

فنون و روش‌های عملیات روانی تعدادی از رسانه‌های غربی در حوادث بعد از انتخابات ۲۲ خرداد

ردیف	روش‌ها و فنون	BBC	VOA	CNN
۱	ایجاد ابهام پیرامون انتخابات	۸۲	۸۵	۳۲
۲	نمایش جمعیت زیاد معترض و پخش صدای جمعیت	۹۳	۶۸	۵۶
۳	انسانیت زدایی از نیروهای انتظامی (نمایش خشونت آنان)	۷۲	۷۶	۲۱
۴	انسانیت زدایی از نیروهای امنیتی	۷۴	۶۱	۱۵
۵	انسانیت زدایی از سپاه و بسیج	۳۶	۴۲	۸
۶	تخریب فرمانده و جانشین ناجا	۳۷	۵۸	۱۳
۷	ایجاد ابهام پیرامون انتخابات	۱۳۱	۹۱	۵۲
۸	نشر شایعه تقلب	۷۶	۷۲	۳۳
۹	استفاد از خبرنگاران آماتور	۵۹	۳۲	۱۲
۱۰	برجسته سازی تعداد کشته‌ها	۸۷	۴۹	۱۶
۱۱	اگراندیسمان دامنه اعتراضات	۱۱۲	۸۷	۵۹
۱۲	تهییج و تشجیع معترضان (با نمایش و بیان صحنه‌های فجیع)	۸۶	۹۹	۳۸
۱۳	انتساب کشته‌ها و مجروح‌ها به مسئولان نظام	۳۱	۱۲	۶
۱۴	نامگذاری (دولت کودتا، دیکتاتور و...)	۳۹	۵۶	۱۱
۱۵	ایجاد انشقاق بین نهادهای نظام	۲۸	۱۷	--
۱۶	سیاه نمایی نظام	۴۶	۹۸	۷
۱۷	ادعای دستگیری گسترده و شکنجه	۷۸	۶۱	۱۹
۱۸	لیدر سازی	۷۴	۸۱	۲۵
۱۹	تخدیر (پخش مکرر آهنگ، سرود و ...)	۳۱	۲۹	---
۲۰	تولید و پخش سرودها و آهنگ‌های اعتراضی	۱۹	۲۲	--
۲۱	اسناد مجازی (استناد به آمار و ارقام غیر واقعی)	۴۹	۵۱	۷
۲۲	جعل اخبار صدا وسیمای ایران	۱۶	۱۷	-
۲۳	تبلیغات سیاه (منبع دروغین)	۲۷	۱۵	۹
۲۴	تبلیغات خاکستری (منبع ناشناخته)	۳۹	۳۹	۶
۲۵	استفاده از منابع ایرانی	۷۲	۵۶	۱۲
۲۶	مظلوم نمایی از معترضان	۲۱	۱۷	۵
۲۷	انتساب رفتارهای غیراخلاقی به مسئولان نظام	۱۱	۹	--
۲۸	القای یأس و ناامیدی	۳۱	۴۸	۱۰
۲۹	متهم سازی مسئولان کشور	۱۱	۱۷	۵
۳۰	تشبیه (تشبیه اعتراضات به نهضت گاندی و ماندلا)	۱۹	۱۵	۳

www.ourpresident.ir

۳۰ خرداد ۸۸ - اخطار سردار احمدی‌مقدم به موسوی: در صورت تداوم رویه کنونی ناجا به طور قاطع با اقدامات غیرقانونی برخورد خواهد کرد و جای هیچ گله‌ای وجود نخواهد داشت.

بررسی نقش شبکه‌های مجازی در ساماندهی اغتشاشات سال ۸۸

فتنه فیس بوکی!

۲۲ سینا تکاور

«مارک زوکربرگ» جوان، زمانی که در اتاق خود در کالج کمبریج مشـغول طرح ریزی برای راه‌اندازی سایت فیس بوک برای ارتباط میان همکلاسی های خود بود، هیچ گاه گمان نمی کرد طرح او روزی از سوی دولتمردان آمریکا در صف اول جنگ نرم با ایران قرار بگیرد. جنگ نرمی که نیاز شدیدی به سلاح‌هایی نظیر فیس بوک دارد. دسـت اندرکاران جنگ نرم، رسانه‌ها و ابزارهای عملیات روانی را به چند گروه تقسیم می کنند که نقش شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس بوک و توییتر در آن اگر بیشتر از رادیو و تلویزیون نباشد، قطعا کمتر نیست. چراکه در جوامع امروز نفوذ شدید اینترنت در میان عموم، بیشتر ابعاد حیات فردی و جمعی مردم را تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین بیشتر زمینه های زندگی اجتماعی افراد نظیر خرید، تفریح، مطالعه و غیره وابسته به شبکه جهانی اینترنت است و البته در کنار تمامی این زمینه‌های زندگی اجتماعی دید و بازدیدهای دوسـتانه و خانوادگی نیز به شـکل مجازی در آمده‌اند که شـبکه های اجتماعی نظیر فیس بوک هماهنگ کننده این دید و بازدیدهای دوسـتانه و گپ و گفته‌های افراد اسـت.

اما فیس بوک چیست و چه خدماتی را در اختیار کاربران خود می گذارد؟

در این وب سـایت کاربران می توانند مانند یک کامپیوتر شـخصی، برنامه‌هایی روی آن نصب یا حذف کنند. اشتراک فایل، قراردادن فایل های تصویری، ویدئویی، صوتی و انجام تبلیغات و... از جمله دیگر قابلیت‌های ارائه شده در این سایت هستند. اما فیس بوک قابلیت دیگری نیز دارد که به واسطه این قابلیت در کشور ما شناخته می شود: «دوست یابی». فیس بوک با ارائه امکان عضوگیری در تعداد بالا، به کاربران اجازه می دهد در هر لحظه دوستان جدیدی را به مجموعه خود اضافه کنند. این شبکه ۲۰۰ میلیون عضو دارد؛ از اشخاصی همچون بیل گیتس گرفته تا یک خردسال در کشوری فقیر. مبلغان فیس بوک اعلام می کنند که شما می توانید بسیاری از دوستان قدیمی خود را که سال ها پیش ندیده بودید، پیدا کنید. سـؤالی که برای نگارنده همواره مطرح بوده، این است که اگر کسی قصد داشت دوستی و رابطه خود را با یک دوست قدیمی حفظ کند، دیگر آن را رها نمی کرد که روزی در سایت مذکور او را پیدا کند! اگر کسی مایل به دریافت اطلاعات بیشتری از این سرویس و قابلیت‌های نهفته در آن باشد، به‌راحتی و با جست‌وجوی کوچکی در اینترنت می تواند انبوهی از مطالب را بیابد. اما آنچه شاید در جست‌وجوهای خود به آن برخورد نکنید، مضرات و تهدیدهای احتمالی نهفته در آن است. محیط فیس بوک در واقع مجلسی از دوستان و آشنایان یک کاربر محسوب می‌شود که بی تردید، سوءاستفاده و بازی با حیثیت یک فرد با آسیب‌های به مراتب بیشتری رخ خواهد داد. موضوع دیگر به قرار گرفتن تصاویر کاربران در سایت فیس بوک باز می گردد. تصاویری که می تواند به‌هر ترتیب مورد سوءاستفاده و دستکاری قرار گیرد و به حیثیت اجتماعی و خانوادگی افراد لطمه وارد کند. نکته دیگر به استفاده اعتیاد گونه کاربران از این سایت باز می گردد که شاید خود فرد متوجه آن نباشد. اما تمامی این خطرات تنها در یک سوی ماجرای فیس بوک و توییتر قرار دارد، چراکه این سایت‌ها نقش بسزایی در بروز ناآرامی‌های اخیر کشـور داشتند و این موضوعی غیر قابل اغماض است.

واقعیتی غیرقابل انکار به نام فیس بوک

این نکته‌ای غیرقابل انکار اسـت که فیس بوک در هر کشـور اعضای قابل توجهی دارد. همین تعداد می تواند برای هر دولتی خطرساز شود. این سایت اجتماعی بیشترین تأثیرگذاری در عرصه‌های سیاسی را از خود نشان می دهد به طوری که می توان بوسیله آن یک آشوب و عصیان مدنی را در کشوری راه‌اندازی کرد و در واقع به عنوان وسیله و ابزاری برای اشغالگری کشورهای بزرگ تبدیل شده و بی دلیل نیست که برخی کشورها برای مقابله با آن، اقدام به فیلترینگ کرده‌اند. در اینجا به چند مورد اشاره می نماییم.

مولداوی کشوری است که در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی، مستقل شد. این کشور کوچک اروپایی نیز در سـال‌های اخیر تحت تأثیر فیس بوک قرار گرفتـه و باید اعتراف کرد بزرگ‌ترین تأثیرگذاری سیاسی این سایت، در این کشـور رقم خورده است. رقابت نزدیک کمونیست‌ها و جمهوری‌خواهان فضایی کاملاً ملتهب را به‌وجود آورد و در این بین، فیس بوک جریان‌سازی عمیقی ایجاد کرد. در رأی پارلمانی، کمونیست‌ها پیروز شدند و به‌همین دلیل، آشوب‌های خیابانی با برنامه‌ریزی در فیس بوک تدارک دیده شد. این تأثیر به‌حدی قوی بود که پس از به آتش کشیده شدن مجلس و زخمی شدن ده‌ها نفر از شهروندان، از این اتفاقات به‌عنوان «انقلاب فیس بوکی» در مولداوی یاد شد. شهروندانی که در فیس بوک عضویت داشتند و کسانی که خواهان جمهوری یا دموکراسـی بودند، در فیس بوک پیامی با عنوان «تجمع گسترده مقابل پارلمان» را منتشر کرده و پس از اطلاع‌رسانی وسیع، مقدمات به آتش کشیده شدن مجلس فراهم شد. مورد دیگر در برگزاری تظاهرات در کلمبیا بود که فعالان سیاسی کلمبیایی در اعتراض به سیاست‌های رئیس جمهوری ونزوئلا «هوگو چاوز» راهپیمایی‌های گسترده علیه وی را در کلمبیا و در اعتراض به موضع وی علیه این کشور از طریق «فیس بوک» سازماندهی نمودند.

شهروندان به مثابه خبرنگار

اما آن چیز که فیس بوک به صورت ناخودآگاه اعضای خود را به سـمت آن سوق می‌دهد، بحث زندگی آنلاین و گزارش لحظه به لحظه از اوضاع خود است. سایت‌های شبکه‌های اجتماعی چند بعدی هستند و به کاربران توانایی کاربردهای ساده‌ای چون پیام‌های فوری و یا تبادل پیام‌های شخصی و بارگذاری سریع محتوای تولیدی کاربر مثل وبلاگ‌ها، تصاویر، ویدئو و نیز بسیاری از کاربردهای دیگر مثل یافتن دوستان قدیمی و دوست‌شدن‌های جدید و داشتن شبکه‌های دوستان را می بخشد. این قابلیت‌ها عمومی هستند و آنچه در زندگی افراد در یک شبکه اجتماعی آنلاین اتفاق افتاده را به تفصیل شرح می دهند. به تعبیر دیگر، کاربران این شبکه‌ها به نوعی یک زندگی آنلاین را از طریق این سایت‌ها دارند. از سوی دیگر شبکه‌های اجتماعی مشارکت مخاطب را از طریق بحث‌های با واسطه کامپیوتری با اعضای اجتماع دوستان یا تماس‌ها تشویق می کنند. در واقع تکنولوژی‌های نوین به کاربران عادی کمک کرده است محتوا و مطالب اصلی خویش را از طریق کانال‌های مختلف در اینترنت تولید و توزیع کنند. این موضوعی است که در وقایع اخیر کشورمان به خوبی روی داده و نمونه‌های آن در صفحات فیس بوک کاربران ایرانی قابل مشاهده است. درج قرارهای برگزاری تجمعات غیر قانونی در صفحات افراد مختلف و اعلام آمادگی دوستان مجازی وی با نوشتن نظرات خود در این پست‌ها تنها گوشه‌ای از تلاش‌های سازماندهی شده برای هدایت اغتشاشگران است.

به چند نمونه از این پیام‌ها توجه کنید: «تظاهرات شروع شده و من الان جلوی دانشگاه هستم»، «صدای تیراندازی می آید و می گویند یک نفر کشته شده» و...

از سـوی دیگر از طریق توییتر، فیس بـوک و یوتیوب، فعالان جریـان فتنه ایرانی همچون خبرنگاران عمل می کنند و آخرین اخبار مربوط به درگیری‌ها را به جهان می فرستند. برای نمونه خبر حضور میرحسین موسوی در تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد چند ساعت زودتر از خبرگزاری‌های رسمی از طریق توییتر منتشر شد.

آمارهای ایران

طبق آمار غیررسمی، بیش از صدوپنجاه‌هزار نفر در ایران عضو فیس بوک هستند. اگر در دوره قبلی ریاسـت جمهوری هر کدام از نامزدها یک وب سایت اصلی و یکی - دو وب سایت هوادار داشتند، در این دوره هر کدام از آنها چند وب سایت هوادار، چند وب سایت خبری و شمار فراوانی وبلاگ داشتند. حامیان هریک از چهار نامزد انتخاباتی، در فیس بوک، توییتر و فرند فید (سایت‌های اجتماعی) فعال شدند و هر کدام به سهم خود تلاش کردند نشان دهند نامزدهای دیگر چیزی در چنته ندارند و نامزد مورد نظر آن‌ها، گزینه خوبی است. هواداران یکی از نامزدها حدود بیست صفحه در فیس بوک باز کرده بودند که نزدیک به ده‌هزار نفر در آن عضو بودند. یکی از صفحاتی که در فیس بوک باز شـده با عنوان «شرط می بندم که می توانم یک میلیون نفر مخالف احمدی نژاد را پیدا کنم»، بیش از شصت‌هزار عضو جذب کرده بود. فیس بوک در روز انتخابات در صفحه اصلی کاربران یک نظرسنجی قرار داد با این مضمون که شما رأی دادید؛ با کلیک کردن روی گزینه مورد نظر، یک عدد به کانتر اضافه می‌شد؛ چیزی در حدود پانزده‌هزار نفر در این نظرسنجی شرکت کرده بودند. یکی از ابزارهای اطلاع‌رسانی به‌خصوص در روزهای آشـوب، گروه‌ها و صفحه‌هایی بود که تحت نام فعالان سیاسی درست شده بود. چنین گروه‌هایی نقش مهمی در ایجاد شایعات داشتند. انجام تجمعات بدون مجوز نیز در آنها

فیس بوک در روز انتخابات در صفحه اصلی کاربران یک نظرسنجی قرار داد با این مضمون که شما رأی دادید؛ با کلیک کردن روی گزینه مورد نظر، یک عدد به کانتر اضافه می‌شد؛ چیزی در حدود پانزده‌هزار نفر در این نظرسنجی شرکت کرده بودند

www.ourpresident.ir

۳۰ خرداد ۸۸ - اغتشاشگران مسـجد لولاگر در خیابان آذربایجان را به آتش کشیدند.

۳۰ خرداد ۸۸ - فائزه و چهار تن از اعضای خانواده هاشمی دستگیر شدند

به‌طور مرتب اطلاع‌رسانی می‌شد؛ حتی در برخی کانال‌های ماهواره‌ای، به اخبار منتشر شده در صفحه یکی از نامزدها در فیس‌بوک استناد می‌شد. این گونه بود که فیس‌بوک نقش خاصی در انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران ایفا کرد؛ نقشی که در گذشته به این شدت دیده نمی‌شد. در واقع، این سایت تبدیل به مرکزی جهت انتشار اخبار اغتشاشات شده و مورد توجه رسانه‌های برانداز نیز قرار گرفته بود. این شبکه و گسترش گلد کوئیستی اعضای آن تا اندازه‌ای بالا می‌گیرد که انتخابات سیاسی کشور را تحت‌الشعاع قرار داده و دست‌اندرکاران امنیتی را به مسدود کردن آن وا می‌دارد. جاذبه‌های این شبکه مجازی و اتفاقات حیرت‌انگیزی که از قبل از عضویت در آن می‌افتاد باعث شد، علاقه‌مندی نسبت به آن افزایش یافته و در این اواخر، رشته کار به دست دوستداران میرحسین موسوی در اینترنت بیفتد و یکباره موجی اعتراضی علیه دولت نهم و در دفاع از موسوی همه فیس بوک را بگیرد و از آن ابزاری ارزان و جذاب برای تبلیغ این نامزد ریاست جمهوری بسازد. روزنامه فایننشال تایمز درباره همه گیر شدن این شبکه در ایران نوشت: نامزدهای پیشرو در انتخابات ماه ژوئن ایران برای رقابت با رئیس جمهوری که حمایت دستگاه‌های قدرتمند دولتی را پشت سر خود می‌بیند، به شبکه‌هایی چون فیس بوک متوسل شده‌اند تا پیام خود را در میان مخاطبانشان اشاعه دهند.

شواهد نشان می‌داد، فیس بوک تأثیر زیادی در دعوت از حامیان موسوی برای شرکت در مراسم دوم خرداد در ورزشگاه آزادی داشته است. قبل از این برنامه، پیغام‌های متعددی بین اعضای جنبش سبز (حامیان موسوی) در فیس بوک ردوبدل می‌شد و همه همدیگر را برای حضور در این مراسم تشویق می‌کردند. شاید برگزارکنندگان مراسم نیز باور نداشتند بعد از چند سال بتوانند حدود ۱۸ هزار نفر را بدون در اختیار داشتن ابزار اطلاع رسانی رادیویی و تلویزیونی به ورزشگاه آزادی بکشانند.

صفحه میرحسین موسوی در فیس‌بوک بیش از ۵۴۰۰ حامی دارد و از طریق این سایت، زندگینامه موسوی، بیانیه‌ها و سیاست‌های کلی و پیشنهادی وی و نیز اخبار فعالیت‌های انتخاباتی و تبلیغاتی او در اختیار کاربران فیس‌بوک قرار می‌گیرد.

فضاسازی‌های کاذب، نشر اخبار و آمار غیرواقعی، گزینش و برجسته‌سازی موضوعات تحریک کننده و تنش آفرین، چهره سازی از کشته شدگان اغتشاشات، طرح ادعاهای واهی علیه مسؤولان نظام، اتحاد ایرانیان ضد انقلاب خارج از کشور برای انتقال اطلاعات از داخل به خارج و بالعکس، انتشار بیانیه‌ها و مواضع کاندیداهای معترض و محرکین عوامل آشوب و ایجاد جنگ روانی علیه نظام از جمله اقداماتی بود که از طریق فیس بوک به طور برنامه ریزی شده و هدفمند در جهت ایجاد و تداوم آشوب‌های خیابانی به کار گرفته شد.

صفحه میرحسین موسوی در فیس‌بوک بیش از ۵۴۰۰ حامی دارد و از طریق این سایت، بیانیه‌ها و سیاست‌های کلی و پیشنهادی موسوی در اختیار کاربران فیس‌بوک قرار می‌گیرد

پشت پرده فیس بوک

اخیراً یک مجله فرانسوی با تأکید بر اینکه فیس بوک یک سایت وابسته به سازمان‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی است، فاش کرد، این سایت در خدمت عضوگیری و جمع‌آوری اطلاعات از کاربران اینترنتی فعالیت می‌کند.

البته شاهد این مدعا حضور مدیر فیس بوک در جشن‌های رژیم صهیونیستی که به مناسبت اشغال فلسطین برگزار شده بود، است.

البته تجربه رژیم صهیونیستی در استفاده از فن آوری اطلاعات در زمینه فعالیت‌های جاسوسی و امنیتی بر کسی پوشیده نیست، این رژیم توانایی‌ها و قدرت زیادی در این زمینه دارد که به این وسیله می‌تواند اطلاعات مورد نیاز خود را در هر زمانی از جوانان که نسبت بالایی را هم دارند به دست آورد. در همین خصوص سازمان جاسوسی امریکا (سیا) نیز به تازگی شرکت نرم افزاری Visible Technologies را خریداری کرده است و توانایی کنترل و جاسوسی پست‌ها، نظرات و گفت‌وگوهای حاضر بیش از یک میلیون نفر در روی شبکه‌های اجتماعی چون فیس بوک و توییتر را دارد.

به‌همین دلیل فرماندهان نظامی امریکایی طی دستور جدیدی استفاده از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک و توییتر را ممنوع اعلام کردند زیرا نظامیان نیروی دریایی آمریکا که در حال فعالیت در خارج از این کشور هستند با استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس بوک و توییتر با خانواده و دوستان خود ارتباط برقرار می‌کنند که از این طریق اطلاعات گسترده‌ای افشا می‌شود.

این موضوع به حدی علنی بود که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا با حمایت رسمی از نقش توییتر و فیس بوک در اغتشاشات ایران به آنها کمک مالی می‌کند و می‌خواهد تا به سرانجام رسیدن وقایع ایران تعمیرات سایت خود را متوقف کنند.

وال‌استریت ژورنال با درج این خبر در گزارش خود ضمن اشاره به استفاده فراوان از شبکه توییتر در تحولات اخیر در ایران مدعی شد: چنانچه به «انقلاب سبز» در ایران که توسط شبکه اجتماعی «توییتر» قدرتمند شده است، بنگرید، خواهید دید از فناوری شبکه‌های اجتماعی نظیر توییتر بهره گرفته است تا در مقایسه با سال‌ها تحریم، تهدید و مذاکرات در ژنو، اقدامات بیشتری را در جهت تغییر حکومت در جمهوری اسلامی صورت دهد.

این روزنامه آمریکایی با اشاره به تلاش‌های دولت آمریکا برای در دسترس قرار دادن وب‌سایت‌هایی که در راستای سیاست‌های آمریکا و برای تغییر نظامهای مخالف گسترش سلطه آمریکا فعالیت می‌کنند، ادامه داد: فعالیت‌های صورت گرفته توسط وزارت خارجه آمریکا برای حمایت مالی از توسعه فناوری در جهت کمک به خنثی کردن سانسورهای اینترنتی و مقابله با تلاش‌ها برای محدود کردن دسترسی به اطلاعات در اینترنت می‌تواند ضربه مهمی به مقامات دولت چین باشد.

وزیر خارجه آمریکا با تأکید بر تلاش‌های آمریکا در جهت گسترش شایعه پراکنی و حملات امنیتی و روانی به کشورهای هدف از طریق وب‌سایت‌های اینترنتی، همچنین تصریح کرد: به عنوان بخشی از تعهد آمریکا به حمایت از بخش‌های خصوصی مسؤول در زمینه فراهم کردن آزادی اطلاعات، وزارت خارجه آمریکا قرار است نشستی را در سطحی عالی‌رتبه به ریاست «رابرت هورمتس (Robert Hormats)» و «ماریا اوترو (Maria Otero)» معاونان وزارت خارجه آمریکا برگزار کند تا نمایندگان شرکت‌هایی را که خدمات شبکه‌های اینترنتی را فراهم می‌آورند، برای گفت‌وگو در خصوص «آزادی اینترنت در جهان» گردهم آورد. کلینتون همچنین اشاره کرد: ما هم‌اکنون نیز اقداماتی را به عنوان یک کشور و همچنین به عنوان یک وزارتخانه و نهاد دولتی انجام داده‌ایم تا راه‌حل‌هایی دیپلماتیک را برای افزایش امنیت سایبری در جهان بیابیم. چندین سازمان متفاوت تاکنون در خصوص این مسأله به یکدیگر ملحق شده‌اند و دو سال پیش ما دفتری را ایجاد کردیم تا سیاست خارجی آمریکا را در فضای سایبری هماهنگ کند.

این فعالیت‌های وزارت خارجه آمریکا پیش از این نیز سابقه داشته و بیشتر با هدف بالا بردن ضریب امنیت جهت پوشیده ماندن فعالیت‌های جاسوسی اعضای سرویس‌های امنیتی این کشور و همچنین فعالان سایبری ضد نظام‌های مخالف آمریکا انجام می‌شده است.

تقابل ارتش سایبری با توییتر

اما در مقابل تمامی این تلاش‌های سرویس‌های جاسوسی آمریکا و دیگر دشمنان ایران برای بهره گیری از ابزار فناوری در ایجاد ناآرامی در ایران، متخصصان ایرانی نیز بیکار ننشسته و علاوه بر پیگیری و دستگیری شایعه سازان این محیط‌ها، سایت توییتر را هک و ضربه سنگینی را به این سایت هدایت کننده وقایع پس از انتخابات وارد کردند. بر این اساس زمانی که کاربران سایت توییتر وارد این شبکه اینترنتی می‌شدند، به سایت دیگری هدایت می‌شدند که اعلام کرده بود، این سایت (توییتر) توسط ارتش سایبری ایران هک شده است.

در وب‌سایت هک‌شده توییتر، تصاویری از یک متن عربی نشان داده شده بود که برروی پرچم سبزی که نام امام حسین (ع) روی آن بود، نوشته شده بود.

همچنین یک شعر ایرانی «رهبر اگر فرمان دهد، جان را فدایش می‌کنیم» و همچنین آیات عربی «آنهایی که در راه خدا جهاد می‌کنند، پیروز می‌شوند» نوشته شده بود.

به دنبال نمایش این تصاویر، توییتر به حالت آف لاین درآمد، البته بنا بر این خبر، یکساعت پس از این رخداد توییتر به طور عادی به کار خود ادامه داد. توییتر پیشتر نیز هک شده بود به طوری که در ماه آگوست به مدت دو ساعت سایت توییتر هک شد و در ماه ژوئیه نیز اسناد محرمانه تجاری این شبکه اجتماعی هک شد و به صورت عمومی و آنلاین به نمایش درآمد.

www.ourpresident.ir

نبرد پنهان با گلادیاتورهای مجازی

مبارزه با فیلترینگ در داخل کشور، ایجاد امنیت برای کاربران فضای مجازی علیه جمهوری اسلامی، ایجاد بستر ارتباط امن تلفنی و دیتا برای مصاحبه با رادیو فردا، رادیو زمانه و صدای امریکا، شعار و شایعه‌سازی، تولید سندی خودساخته برای کشته شدن ۷۲ نفر که محسن مخملباف به علیرضا بهشتی در ایران برساند، ارائه حدود ۸۶ میلیون سرویس vpn و فیلترشکن به صورت رایگان به کاربران، دیکتاتور خواندن ملت و دولت ایران، تبلیغ طرح خاموشي سبز، دستکاری نمودارهای آماری مسائل اقتصادی و فرهنگی کشور برای تمسخر دولت نهم و تغییر اخبار و نظرات مردم بنا به سلیقه و تفکر خود، نمونه‌هایی از فعالیت براندازانه پروژه فتنه عمیق قبل و بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری است.

جنگ نرم در برابر جنگ سخت در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون جنگ روانی، درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وامی‌دارد. جنگ رایانه‌ای، اینترنتی، براندازی نرم، راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و شبکه‌سازی از اشکال جنگ نرم هستند و این جنگ در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی- اجتماعی حاکم، تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند.

انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران به تناسب شرایط پدید آمده از سوی عوامل خارجی، معاندان و بعضاً فریب‌خوردگان داخلی، محلی برای حضور و نقش آفرینی عده ای سودجو شد که تحت حمایت‌های مالی و فکری ایالات متحده امریکا، دول اروپایی و سرویس‌های جاسوسی صهیونیستی قرار داشتند. ادعای تقلب در انتخابات، کشته‌سازی‌های پیاپی، ماجراهایی پیرامون کشته شدن سعیده پورآقایی و قصه پردازی‌هایی از قتل و شکنجه و تجاوز و در پی آن انتشار شایعاتی در محکومیت نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله اقداماتی بود که طی سال گذشته و پس از برگزاری انتخابات شاهد آن بودیم.

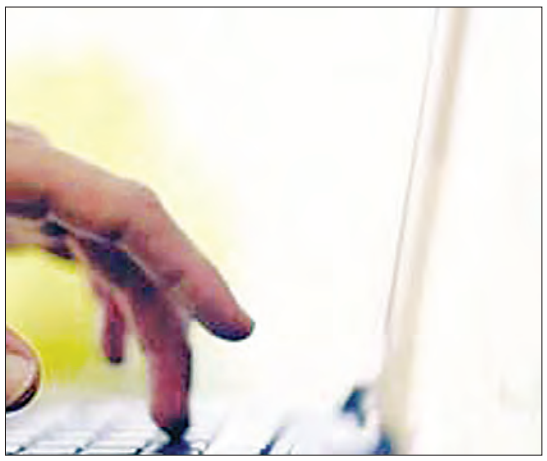

پروژه فتنه عمیق کلید خورد

پروژه فتنه عمیق دیگر برنامه‌سازمان یافته و مدون ایالات متحده امریکا با حمایت برخی کشورهای اروپایی و افراد معاند یا فریب خورده در داخل و خارج از کشور به شمار می‌رود که با هدف زیر سؤال بردن انتخابات و القای دروغ بزرگ «تقلب در انتخابات» در سایت‌های داخلی و خارجی زمینه دخالت آشکار بعضی سیاستمداران و دولتمردان غربی در امور داخلی ایران و دامن زدن به ناآرامی‌های موجود را فراهم می‌کرد.

توهین به مقدسات و ارزش‌های ناب نظام جمهوری اسلامی ایران در سایت‌های سیاسی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی که از بیرون کشور هدایت می‌شوند مانند سایت‌های گویا نیوز، بی.بی.سی، روزآنلاین، یوتیوب، فیس بوک، توییتر و ... حمله هکری به سایت‌های اطلاع رسانی و خبرگزاری‌های رسمی کشور، هدایت، آموزش و تشویق اغتشاشگران برای ایجاد ناامنی و آشوب و هتک حرمت مسئولان و توده‌های مختلف مردم را می‌توان در زمره اقدامات سازمان یافته بدخواهان علیه انقلاب برشمرد.

دخالت آشکار بعضی سیاستمداران و دولتمردان غربی در امور داخلی ایران و دامن زدن به ناآرامی‌های موجود، بیانیه نویسی، نامه نگاری و قلم فرسایی، راه‌اندازی کمپین علیه انقلاب اسلامی به بهانه‌های مختلف و آموزش و تشویق اغتشاشگران حتی برای انجام عملیات تروریستی به منظور ایجاد ناامنی در کشور را می‌توان دیگر برنامه‌های مدنظر این شبکه عنوان کرد.

در این بین قلم فرسایی جمعی از افراد در سایت‌ها و وبلاگ‌های شخصی به منظور سودجویی و بهره برداری از جو به وجود آمده در کشور به انضمام پوشش غیر واقعی خبری اغتشاشات و دعوت به تجمعات غیرقانونی توسط شبکه‌هایی چون B.B.C فارسی، VOA، رادیو آزادی و رادیو فردا، همراهی آگاهانه یا ناخودآگاه سایت‌ها و وبلاگ‌های نامبرده را با رسانه‌های وابسته غرب علنی کرد.

در جریان فتنه پنتاگون ۴۵ میلیون دلار هزینه کرد تا انواع سایت‌ها به زبان‌های مختلف را در شبکه‌های اجتماعی مستقیم یا غیرمستقیم راه‌اندازی کند

برنامه‌های از پیش تدوین شده

صادقی، معاون فنی و سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همین رابطه ضمن اشاره به استراتژی امنیت ملی امریکا طی سال‌های اخیر مبنی بر تاکید بر استفاده از فضای اینترنت به عنوان مهمترین ابزار دیپلماسی عمومی به خبرنگار «جوان» می‌گوید: افزایش بودجه وزارت دادگستری امریکا در بحث جرائم رایانه‌ای و اینترنتی به منظور جلوگیری از تهدیدات مرتبط، دیگر اقدامی است که ایالات متحده امریکا در این راستا انجام داد.

همچنین در وزارت امور خارجه این کشور یک دفتر ویژه برای شناسایی فعالان اینترنتی در سطح دنیا به زبان‌های عربی و فارسی فعال شد.

پروژه هلندی با هدف ایجاد تنوع رسانه ای در ایران در خصوص فرهنگ مجازی در ایران؛ همچنین فعالیت مرکز مطالعاتی و امنیتی جورج. سی. مارشال در سال ۲۰۰۷ در خصوص فرهنگ مجازی فارسی زبانان و ایرانیان، موید توجه روزافزون آمریکایی‌ها به فضای مجازی است.

صادقی همچنین اظهار می‌کند: فعالیت‌های مطالعاتی‌ای که در فضای مجازی صورت می‌گیرد، نمونه‌هایی از اقدامات و پروژه‌هایی است که ساماندهی و اجرا شده تا به نتایجی برسند.

به محض اینکه اوباما وارد کاخ سفید شد، اداره تهدیدات اینترنتی را راه‌اندازی کردند؛ حتی در جریان فتنه هم دیدیم که پنتاگون ۴۵ میلیون دلار هزینه کرد تا انواع سایت‌ها به زبان‌های مختلف را در شبکه‌های اجتماعی مستقیم یا غیرمستقیم راه‌اندازی کند، با این هدف که در فضای مجازی خبرسازی و جریان‌سازی شود.

محمدنیا دیگر عضو مرکز مبارزه با جرائم‌سازمان یافته سپاه پاسداران در گفت وگو با «جوان»، مجموع این اقدامات که در قالب شبکه‌های مضلین، دارکوب، فتنه و پروژه مرصاد که در قالب‌های سیاسی و امنیتی، اخلاقی و دینی و غیره فعالیت می‌کردند را در پناه یک سیستم برنامه‌ریزی شده و با هدایت و پشتیبانی عوامل خارجی و کمک عوامل معاند یا فریب خورده داخلی عنوان می‌کند.

وی البته به این موضوع هم اشاره می‌کند که ظهور و بروز این شبکه‌ها حاصل سیاست‌های جدید آمریکایی‌ها در فضای مجازی برای مبارزه با تهدیدات است که نمونه آن را می‌توان در مسائل فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی دید که پروژه گرداب یک نمونه از این تهاجمات فرهنگی بوده است.

پروژه‌های کشف و منهدم شده متصل به سرویس‌های جاسوسی آمریکایی و دیگر کشورهای غربی پس از انتخابات ریاست جمهوری، مصادیق خوبی برای اثبات برنامه‌های هدفمند غرب در جهت استفاده از فضای اینترنت به منظور تقویت توان نظامی در جنگ یک طرفه نرم و حملات مجازی است اما مدیران اصلی شبکه فعال در حوزه انتخابات ریاست جمهوری دهم، برخلاف دیگر شبکه‌ها از جمله مضلین که به واسطه گروهک تروریست منافقین حمایت می‌شدند، به صورت مستقیم از آمریکا حقوق دریافت می‌کردند.

www.ourpresident.ir

با هدف تخریب انتخابات و نظام

محمدنیا، فعالیت این مجموعه را تخلیه بانک‌های اطلاعاتی کشور، نفوذ و خرابکاری در سایت‌های اینترنتی ایران، مبارزه با فیلترینگ در داخل کشور، ایجاد امنیت برای کاربران شبکه مجازی علیه جمهوری اسلامی، ایجاد بستر ارتباط امن تلفنی و دیتا برای مصاحبه با رادیو فردا، رادیو زمانه و صدای آمریکا، شعار و شایعه‌سازی، کشته‌سازی و ... برمی‌شمارد.

ارائه حدود ۸۶ میلیون سرویس vpn و فیلترشکن به صورت رایگان به کاربران را از دیگر اقدامات این شبکه می‌توان محسوب کرد.

اشراف فنی و اطلاعاتی مستمر سپاه در حوزه فضای مجازی عامل کشف دو شبکه گسترده اطلاعاتی در فضای مجازی در حال جمع آوری و ارسال اخبار به خارج از کشور است که با تجزیه و تحلیل بر اسناد به دست آمده، یکی با نام ایران پروکسی و دیگری با پوشش سلاح حقوق بشری رصد شد.

به گفته معاون فنی و سایبری اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مبارزه با جرایم سایبری سپاه موفق به کشف این مطلب شد که ایران پروکسی توسط سرویس‌های جاسوسی آمریکا ایجاد شده و اهداف خاصی را دنبال می‌کند. عمده فعالیت آن ایجاد امنیت برای اعضا و کاربران بود.

بدین شکل که اگر عضوی قصد داشت فعالیتی در فضای اینترنت انجام دهد با احساس امنیت کامل فعالیت کند و مطمئن باشد شناسایی و ردیابی نخواهد شد. با تخصصی که همکاران سایبری پیدا کردند توانستیم به طور کامل فعالیت این گروه را رصد کنیم.

وی سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها را در حوزه فضای مجازی بیش از پیش می‌داند و عقیده دارد: این شبکه سند خودساخته برای کشته شدن ۷۲ نفر تهیه کرد و آن را در اختیار مخملباف گذاشت تا او به علیرضا بهشتی در ایران برساند و آنها بدون اینکه بدانند پشت صحنه قضایا کیست به راحتی سند را توزیع کردند.

صادقی البته فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر را در راستای تخریب چهره ایران همراه و هماهنگ با این جریان می‌داند که موظف بودند ماهیانه ۹۰ گزارش علیه ایران تولید کنند. البته به صحت و کذب محتوای آن کاری نداشتند و فقط دنبال جریان‌سازی بودند. اما با تخصص و اشراف نیروهای ما در این حوزه به طور قطع این اطمینان را می‌دهم که با تلاش بی وقفه و شبانه روزی فرزندان این آب و خاک، آمریکایی‌ها در این صحنه هم شکست خواهند خورد.

اندکی پیرامون ماهیت مدیران فتنه عمیق

صادقی در تشریح ماهیت پروژه فتنه عمیق در فضای سایبر به معرفی مدیران اصلی این شبکه می‌پردازد و می‌گوید: حسن و علی ب، دانشجوی اخراجی دانشگاه امیر کبیر دو برادرند که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور از طریق تبلیغ علیه نظام و تشویش اذهان عمومی شناسایی و دستگیر شده و سایت‌های آنان از دسترس خارج شده است.فعالیت‌های مجرمانه این دو راه‌اندازی و مدیریت سایت‌های ضد امنیت کشور، ترویج و اشاعه اخبار دروغ و اکاذیب، تحریک احساسات کاربران با نشر اکاذیب و اخبار دروغین مبنی بر کشته شدن مردم، تغییر اخبار و نظرات مردم بنا به سلیقه و تفکر خود، اطلاع رسانی در مورد مراکز تجمع اغتشاشگران و شعارهایی که باید سر بدهند و غیره بوده است.

امید.ل، ۲۲ ساله نیز از دیگر مدیران پروژه فتنه عمیق بود که ارسال ایمیل‌های انبوه به منظور دعوت به تجمعات غیر قانونی(ارسال ۳۰هزار پیام اینترنتی برای تجمع در میدان بهارستان)، تشویش و تخریب اذهان عمومی با زیر سؤال بردن انتخابات و القای شبهه در آن، دستکاری نمودارهای آماری مسائل اقتصادی و فرهنگی کشور جهت تمسخر دولت نهم، تراکت‌های تبلیغاتی تخریبی و توهینی در مورد دولت نهم و تاکید بر تقلب در انتخابات از جمله بخش‌هایی از جرایم وی است.

معاون فنی و سایبری اطلاعات سپاه پاسداران در ادامه به علیرضا.ع اشاره دارد و جرایم وی را فراخوان برای تجمع غیرقانونی در مقابل مجلس شورای اسلامی، ارسال و انتشار ایمیل‌های حاوی بیانیه و اطلاعیه تحریک آمیز، تشکیل جنبش وبلاگی سبز، کاریکاتورهای تخریبی علیه دولت، کاریکاتورها و مطالب تمسخر آمیز در مورد ریاست جمهوری، نامه جعلی منتسب به فرماندهی نیروی زمینی سپاه و غیره عنوان می‌کند.

امیر. الف ۳۲ ساله هم با اجرای طرح خاموشی سبز در ۲۷،۲۶و ۲۸ مرداد، ارائه راهکارهای مقابله با اقدامات دولت در خصوص طرح خاموشی سبز، دیکتاتور خواندن ملت و دولت ایران، تبلیغ طرح خاموشی سبز، ارائه اطلاعاتی در خصوص وضعیت و نحوه کارکرد شبکه برقی کشور به جهت ایجاد خاموشی، ارسال اطلاعات مربوط به انرژی تولید شده نیروگاه‌های کشور برای طرح ریزی در خصوص طرح خاموشی سبز، پرداخت ۲۰۰ دلار به سایت بالاترین برای درج لوگوی خاموشی سبز در بالای صفحه سایت سیاست‌ها و... این شبکه را هدایت می‌کرد.

این شبکه سند خودساخته برای کشته شدن ۷۲ نفر تهیه کرد و آن را در اختیار مخملباف گذاشت تا او به علیرضا بهشتی در ایران برساند و آنها بدون اینکه بدانند پشت صحنه قضایا کیست به راحتی سند را توزیع کردند

جنگ نرم مختص به زمان انتخابات نبود

به ادعای کارشناسان، جنگ نرم دشمن که در اغتشاشات پس از انتخابات ریاست جمهوری ظهور و بروز یافت، اقدامی نیست که مربوط به اکنون باشد و به عبارتی ریشه ساختارشکنی‌هایی که ما اخیرا در اغتشاشات دیدیم به سال‌ها قبل باز می‌گردد؛ به دورانی که مربوط به دهه‌های قبل و آغاز انقلاب اسلامی است.

اسنادی که از لانه جاسوسی به دست آمده و خبرهایی که از روزهای اول انقلاب رسیده نشان می‌دهد، کسانی که از همان روزها مایل نبودند این انقلاب به موفقیت برسد از خارج از کشور برنامه‌هایی داشتند و استکبار جهانی نیز برنامه‌هایی برای مقابله با هر گونه نهضت مردمی استقلال طلبانه و به طور خاص نسبت به ملت داشت.

غرب سال‌هاست بودجه‌هایی را برای این اقدامات اختصاص داده و فعالیت‌های به ظاهر پنهانی تصویب و هزینه می‌کند اما به محض اینکه متوجه شد انقلاب با خواسته‌های آنها پیش نمی‌رود و نمی‌تواند اهدافش را پیاده کند اغتشاشات را دامن زد.

همانطور که سراج کارشناس سیاسی نوع حرکتی که ایالات متحده آمریکا بر ضد ایران تدارک می‌بیند را انتقال از جنگ سخت به نرم عنوان و در تحلیل این مسأله می‌گوید: روزگاری بحث قدرت در ادبیات استراتژیک و سیاسی برابر با قدرت سخت و نظامی بود اما با سیر تحول مفهوم مبارزه در قدرت نرم خلاصه شده است که غربی‌ها از آن به عنوان قدرت جذابیت یاد می‌کنند.

به اعتقاد این کارشناس سیاسی، آمریکایی‌ها سعی می‌کنند با استفاده از قدرت رسانه ارزش‌های خود را جهانی کنند. تحولاتی که در کشور ایران در چند سال اخیر اتفاق افتاد و رویکرد به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب به شکل جدی صورت گرفت، گفتمان لیبرالیسم و سکولاریسم به حاشیه رفت و تلاش دشمن برای دوگانه کردن حاکمیت شکست خورد، این تحولات در داخل کشور به نوعی قدرت نرم و دکترین بازدارندگی ایجاد کرد؛ موضوعی که غرب حاضر به پذیرش آن نیست.

بنابراین می‌توان گفت، از زمانی که پیروزی انقلاب اسلامی ایران رقم خورد کمینگاه‌های مختلفی ارزش‌های این جامعه را نشانه رفت چرا که این تحول عظیم در عصری روی داد که هویت انسانی دچار بحران شده و کرامت انسانی تعابیری متفاوت یافته بود، پس تمامی جنبش‌های آزادی‌بخش را فراخواند تا نه تنها ایران بلکه جهان اسلام شاهد تحول و حرکتی عظیم با پیام عدالت، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت در راستای آزادی خواهی و آزادگی باشد.

اظهارات «میشل فوکو» فیلسوف اجتماعی فرانسوی را که مانند بسیاری دیگر از نظریه پردازان غرب لب به اعتراف گشود و انقلاب اسلامی ایران را نجات از بحران معنویت عنوان کرد، می‌توان شاهدی بر این ادعا دانست؛ وقتی که گفت: مردمی که روی این خاک [ایران] زندگی می‌کنند در جستجوی چیزی هستند که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ معنویت از دست داده‌ایم و آن «معنویت سیاسی» است.

۳۰ خرداد ۸۸ - شکایت جمع کثیری از کسبه و تجار تهرانی از میرحسین موسوی به دلیل وارد آمدن خسارت به آنان به‌علت اغتشاشات و تجمعات آشوب‌طلبانه حامیان وی

www.ourpresident.ir

جعفر تکبیری

بی بی سی
روی موج سبز

انتخابات دهم ریاست جمهوری را شاید بتوان نقطه عطفی در تاریخ رسانه‌های داخلی و رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشـور قلمداد کرد. این نقطه عطف از آن جهت است که قبل و پس از انتخابات، رسانه‌های خارجی با بهره‌گیری از تمامی دانش ارتباطی به روز خود کـه در لابراتوارهای رسانه‌ای غرب قوام پیدا کرده بود، به جنگ نظام و مردم ایران آمدند تـا بدون بوی باروت، انفجـار و آتش، تنها با به‌کارگیری سلاح رسانه، نظام را از پای درآورده و کشور را به تسخیر خود دربیاورند. سلاحی که پس از دوران جنگ سرد ارزش آن، بیش از پیش نزد سیاسیون غربی ارتقا یافته است.

بنابراین غربی‌ها با بهره‌گیری از فرصت انتخابات که عرصه باز شدن کلاف سیاسـت، نقطه عطف تحولات سیاسی در یك کشور و زمینه سـاز نقد و گفت‌وگو میان شهروندان و سیاستمداران در گستره حوزه عمومی است، می‌کوشند به خواستهای خود در قبال یك نظام سیاسی و یك سرزمین برسند. چراکه در چنین وضعی فرصت مناسـبی فراروی رسـانه‌ها قرار می‌گیرد تا با بهره‌گیری از عطش و شـوق شـهروندان و مخاطبان خود برای آگاهی از مسـیر تحـولات در عرصه انتخابات، به القای خواسته‌ها و شکل دادن ذهنیت و بینش مطلوب خود بپردازند و در نهایت نتیجه کوشـش طولانی مدت خود را در رفتار انتخاباتی شهروندان نظاره کنند؛ چیزی که به زبان ساده‌تر به آن «عملیات روانی» می‌گویند.

شاید یکی از بزرگترین و مهم ترین رسانه‌هایی که در طول انتخابات و به هنگام بروز وقایع پس از آن، نقش بی بدیل و غیرقابل انکاری در شکل‌گیری درگیری‌ها و سازماندهی نیروهای مختلف بر عهده داشت، شبکه بی بی سی فارسی بود؛ شبکه‌ای که اگرچه در زمان انتخابات کمتر از ۶ ماه از تولدش می‌گذشـت اما چنان اثرگذاری و فعالیتی از خود نشان داد که کمتر خانواده ایرانی پیدا می‌شد که به اخبار این رسانه انگلیسی در خصوص انتخابات استناد نکند. بنابراین همین اقبال عمومی به شبکه بی بی سی فارسی بود که این شبکه توانست نقش اصلی را در سـازماندهی و هدایت وقایع انتخاباتی و حوادث پس از آن ایفا کند.

در این گزارش، نگارنده می‌کوشد ابعاد مختلف کارکردهای این شبکه در انتخابات و حربه‌های رسانه‌ای به کار گرفته شده توسط آنها را مورد بررسی و موشکافی قرار دهد.

سـرویس جاسوسـی بـی بی سـی؛ از سـنت تا مدرنیته

انتشار اخبار توسط بی بی سی فارسـی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. به گونه‌ای که اسناد بسیار معتبری در خصوص نقش این رسانه فارسی زبان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به چشم می‌خورد. نقشی که ۵۶ سال بعد این رسانه در کودتای نرم علیه جمهوری اسلامی مجدداً ایفا کرد. «حالا دقیقاً نیمه شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ است»؛ این رمز عملیات آژاکس خطاب به شاه بود که آغاز عملیات منجر به کودتای ۲۸ مرداد را در ایران کلید می‌زد.

رادیو فارسی بی. بی. سی در ۸ دی ماه سال ۱۳۱۹ و در روزهای نخستی که آتش جنگ دوم جهانی در حال درنوردیدن اروپا بود، راه‌اندازی شد. دلیل اصلی راه‌اندازی این رادیو برای رقابت با رادیو فارسی برلن بود و برنامه‌های خود را به سود پادشـاهی بریتانیا و ضد حکومت نازی آلمان قرار داده بود. اولین گوینده رادیوی بی.بی.سی فارسی نیز، حسن موقر بالیوزی بود.

اما پایـان جنگ در اروپا هرگـز موجب توقف فعالیتهای این رادیو نشـد، چراکه از دید سیاستمداران استعمارگر پیر، این رادیو فتح بابی جدید برای رسیدن به دروازه‌های سرزمین‌های فارسی زبانی بود که از موقعیتی بسیار استراتژیک در قلب خاورمیانه و آسیای میانه برخوردار بودند. از این رو تولید برنامه‌های آنها در تمامی این سـال‌ها ادامه پیدا کرد و مدیران بی‌بی‌سی تمامی تلاش خـود را برای هرچـه نزدیک کردن فرسـتنده‌های خود به مرزهای ایران برای نفوذ هرچه بیشتر در میان ایرانیان به کار بستند.

با جهش‌های تکنولوژیکی که در عرصـه ارتباطات جهانی در حـال روی دادن بود، مسئولان بی بی سـی وجود تنها یک رادیو با صدای غیرشـفاف را برای تأثیر گذاری بر فارسی زبانان کافی نمی‌دانستند، بنابراین در سال ۱۳۷۹ اقدام به تأسیس سایت بی‌بی‌سی فارسی کردند تا از این طریق، بتوانند عملیات روانی خود را به صورت لحظه به لحظه علیه کاربران ایرانی ادامه دهند.

اما راه‌اندازی این سایت نیز نتوانست فعالیت‌های این رسانه ضد ایرانی را متوقف کند چراکه در سال ۲۰۰۷ صحبت‌های نهایی برای راه‌اندازی شبکه تلویزیونی فارسی زبان این رسانه نیز مطرح و مسئولان سـرویس جهانی بی بی سی و دولتمردان انگلیسی در این خصوص به توافق نهایی رسـیدند و ۲۲ میلیون دلار از سوی وزیر خزانه داری انگلیس برای این امر اختصاص یافت.

سرانجام شبکه تلویزیونی «بی. بی. سی» فارسی در روز چهارشنبه پانزدهم دی ماه سال ۸۷، شصت و هشت سال پس از تأسیس رادیو بی بی سی فارسی و درست شش ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری ایران، پس از یک دوره طولانی تبلیغ و ایجاد انتظار برای مخاطبان (از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹) پخش برنامه‌های خود را روی ماهواره «هات‌برد» برای مخاطبان فارسی زبان (ایران، افغانستان و تاجیکستان) آغاز کرد تا اغلب تکنولوژی‌های رسانه‌ای برای رسـاندن پیام لندن به مردم ایران در اختیار این رسانه قرار بگیرد. در نهایت شبکه‌ای که به دلیل کسـر بودجه، بی بی سی رومانی را تعطیل کرد و رایگان به مخاطبان داخل انگلیس سرویس نمی‌دهد و اسپانسر و آگهی ندارد و مشـخصاً اغلب خبرنگاران آن از طیف‌های اصلاح طلب و مشـاور آن یکی از سردبیران نشریات زنجیره‌ای توقیف شده اسـت، راه‌اندازی شد تا به صورت رایگان پروژه براندازی نرم در ایران را پیگیری کند.

شبکه تلویزیونی «بی. بی. سی» فارسی در روز چهارشنبه پانزدهم دی ماه سال ۸۷ و درست شش ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری ایران آغاز به کار کرد

شـکل‌گیری محتوایـی برنامه‌هـای تلویزیـون «بی. بی. سـی» فارسی

هم‌اکنون شـبکه «بی. بی. سـی» برنامه‌ریزی خود را برای ۱۷۰ میلیون مخاطب فارسی زبان با بهره‌گیری از ۱۵۰ خبرنگار، ۱۵۰ نیروی فنی و ۵۰ نیروی اداری و با تمرکز بر بیش از صد دفتر خبری در دنیا طراحی نموده است تا راهبردهای تاکتیکی دولت انگلیس برای استعمار نو در ایران را ادامه دهد.

این رسانه فارسی زبان برای آنکه بتواند تأثیر گذاری خود را بیش از پیش نزد ایرانیان حفظ کرده و بر آن بیفزاید حربه‌ها و رفتارهای مختلفی را سـرلوحه کار خود قرار داده است که عبارتند از:

اطلاع رسانی غیر مستقیم

بر خلاف شـبکه فارسـی صدای امریکا (VOA) که پیام‌های خود را مستقیم به بیننده القا می‌کند، تهیه کنندگان وبه ویژه سـردبیران شـبکه «بی. بی. سی» از هوشمندی وافری برخوردارند و خبرها را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که بیننده، غیر مستقیم مورد هدف قرار گیرد.

پیچیدگی در محتوا و پرهیز از رفتار کلیشه‌ای

شبکه «بی. بی. سـی» تلاش می‌کند با بهره‌گیری از کارشناسان گوناگون و حتی از درون ایران، محتوای پیام‌ها را به گونـه‌ای در هم تنیده و دقیق طراحی کند که بیننده بی محابا در معرض پیام‌های گوناگون قرار گیرد؛ و در این راه، از روانشناسی رنگ‌ها، شیوه دقیق اجرا، تقدم و تأخر هدفمند اخبار، شیوه بدیع مصاحبه‌ها و پرهیز از اظهارنظرهای صریح و دور از هر گونه رفتار کلیشه‌ای مرسوم، بهره می‌گیرد.

کیفیت حرفه‌ای و فریبنده ارائه برنامه‌ها

یکی از نواقص بزرگی که در تلویزیون‌های لس‌آنجلس هست، کیفیت پایین برنامه‌ها و رعایت نکردن ابتدایی‌ترین اصول حرفه‌ای رسـانه اسـت. شبکه «بی. بی. سی» با بهره‌گیری از اسـتودیوهای مجهز، دکورهای زیبا و حرفـه‌ای، تولید برنامه‌های مستند قوی و گزارش‌های متنوع و نیز تولید برنامه‌های ترکیبی خاص، متناسب با ذائقه ایرانی ضمن اینکه تلویزیون‌های لس آنجلسی و صدای امریکا را دچار افت مخاطب کرده اسـت، باب جدیدی از جنگ روانی علیه ایران اسلامی را باز نموده

۳۱ خرداد ۸۸ - سـفارت‌های انگلیس، فرانسـه و اسـترالیا به آشـوبگران و تروریست‌ها پناه دادند
۳۱ خرداد ۸۸ - انتشار بیانیه شماره شش میرحسین موسوی

www.ourpresident.ir

و این می‌طلبد که سیاستگذاران رسانه ملی، هوشمندانه‌تر نسبت به رسالت خود بیندیشند.

رویکرد تعاملی با مخاطب

یکی از رویکردهای اصلی شبکه «بی. بی. سی»، تولید برنامه‌های اجتماعی از متن و بطن جامعه ایران البته با اهداف خاص اســت، به گونه‌ای که مخاطب ناخودآگاه احساس راحتی و تفاهم با این شــبکه می‌کند. ساخت برنامه‌های مستند گزارشی ویژه، مصاحبه با افراد گوناگون از طبقات گوناگون و نیز انتخاب سوژه‌های به روز، از مصادیق این شیوه است.

تلاش برای ایجاد نگرش مثبت مخاطب نسبت به دولت بریتانیا

دولت بریتانیا در طول تاریخ، ردپای زشــتی از خود در مسائل سیاسی-اجتماعی ایران بر جای نهاده است. دخالت در جنبش مشــروطه، رویکرد استعماری دوران قاجار، تأثیر مستقیم در بر ســر کار آوردن محمدرضا پهلوی، هم‌داستانی با عراق در جریان هشت سال دفاع مقدس، اشغال ایران به همراه متفقین در جریان جنگ دوم جهانی ، مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، تلاش برای کودتاهای گوناگون و... تنها گوشه‌ای از این پرونده سیاه را به نمایش می‌گذارد. از استراتژی‌های مهم شبکه «بی.بی. سی» تلاش برای پاک کردن این لکه‌هاست. شاید ساخت مستند دایی جان ناپلئون و پخش آن در نخستین روزهای راه‌اندازی شبکه در همین راستا بود.

تلاش برای بی‌طرف نشان دادن شبکه

این شــبکه، نهایت تلاش خود را می‌کند تا با تولید برنامه‌های گوناگون که در آن صدای هر دو گروه موافق و مخالف شنیده شــود، بی طرفی خود را برای مخاطب به اثبات برســاند؛ نمونه این رویکرد را در هر شــب در برنامه‌ای مثل «نوبت شما» می‌بینیم. در این برنامه، هر شــب تعدادی تماس تلفنی برقرار می‌شود که تقریباً ۸۰درصد آنها از مخالفان و ۲۰ درصد آنها از موافقان سیاســت‌های ایران اسلامی هستند. همچنین از حدود شش وبلاگ مورد بررســی قرار می‌گیرد که یک تا دو وبلاگ موافق و چهار تا پنج وبلاگ مخالف سیاســت‌های نظام هســتند، لیکن با ترفندهای خــاص، بهره‌گیری از مجریــان حرفه‌ای و آموزش دیــده، تحلیل‌های ظریف، اما جانبدارانه و نیز انتقادهایی هدفمند، تلاش می‌شود اهداف پنهان شبکه به خوبی تأمین شود.

استفاده از کارشناسان و مشاوران گوناگون داخلی

برعکس بسیاری از شبکه‌های لس آنجلسی و به ویژه صدای امریکا که از کارشناسان ثابت و عموماً از مخالفان سرشناس نظام جمهوری اسلامی ایران برای برنامه‌های خود استفاده می‌کنند، شبکه «بی. بی. سی» تلاش می‌کند از کارشناسان متنوع یا حتی از افراد میانه‌رو که به گونه‌ای منسوب به نظام نیز هستند، بهره گیرد. این امر باعث بالا رفتن اعتماد مخاطبان می‌شــود که مورد نظر مدیران شبکه فارسی «بی.بی. سی» نیز هست. صادق صبا که به تازگی مدیر این شبکه شده، می‌گوید: «ما صدای همه کسانی هستیم که باید صدا داشته باشند!»

توجه به رسانه‌های گوناگون به طور همزمان

برعکس صدای امریکا کــه در آن تفاوتی بین رادیو و تلویزیون شــبکه وجود ندارد، برنامه‌های تولیدی رادیو «بی. بی. سی» و تلویزیون فارسی «بی.بی. سی» کاملاً متفاوت هستند. با وجود این، «بی. بی. سی» دریافته است برای اثرگذاری و جذب مخاطبان بیشتر، باید از هر سه رسانه رادیو، تلویزیون و وب سایت استفاده کند که در این راه هم، نهایت تلاش خود را کرده است.

بی‌بی‌سی فارسی در چارچوب سناریوی خود، جمعه‌شب ۲۲ خرداد در قالب برنامه‌های زنده، پروژه تقلب در انتخابات را با حضور رئیس سازمان فدائیان خلق کلید زد

عوامل بی بی سی فارسی چه کسانی هستند؟

مهدی پرپینچی: وی مجری و گوینده سابق رادیو بی بی‌سی فارسی است. پرپینچی سابقه سردبیری رادیو بی بی سی فارسی را هم دارد.

عنایت‌الله فانی: فانی مجری و سردبیر بخش فارسی بی بی سی و مقیم لندن می‌باشد. وی از اهالی شــهر اوز از توابع لارستان در استان فارس است. وی هم اکنون مجری برنامه «به عبارت دیگر» می باشد.

نیما اکبرپور: وی متولد ششم اســفند ۱۳۵۳ در شهرستان لاهیجان است. تحصیلاتش را در رشته مهندســی کامپیوتر و در گرایش نرم‌افزار در دانشگاه آزاد لاهیجان به اتمام رسانده است. نوشتن را به طور جدی با وبلاگ نویسی آغاز کرده و در هفته‌نامه چلچراغ ادامه داده است. آخرین مسئولیتی که در این هفته‌نامه داشته، معاونت سردبیری بود و در چند ماه آخر به عنوان جانشین سردبیر بوده است.

وی در حال حاضر در شــبکه تلویزیونی بی‌بی‌ســی فارســی به عنوان برنامه‌ساز و مجری برنامه کلیک با موضوع فناوری مشغول به کار است. وی در رســانه‌هایی نظیر هفته نامه چلچراغ، ماهنامه دنیای کامپیوتر و ارتباط، خبرگزاری ایسنا، نشریه الکترونیک زیگزاگ، روزنامه قیام و رادیو جوان مشغول بوده است.

پونه قدوســی: قدوســی در خانواده ای مذهبی متولد شد، اما شکل و شمایل و نوع پوشش وی در تلویزیون بی بی سی بیانگر این حقیقت است که به هیچ عنوان پایبند این تربیت مذهبی نیست. او هم اکنون مجری برنامه نوبت شما است.

ناجیه غلامی: در افغانستان از پدری کابلی و مادری هراتی به دنیا آمد. وقتی ســه ســاله بود پدر و مادرش به ایران مهاجرت کردند. ناجیه کار رســانه‌ای خود را در ســال ۲۰۰۱ به عنوان خبرنگار بی بی سی فارسی در مشهد شــروع کرد. او اولین کســی بود که موفق شــد مجوز رسمی خبرنگاری را از دولت ایران برای کار در بی بی سی اخذ کند.

نادر ســلطانپور: حرفه خبرنــگاری را در ســال ۱۹۹۷ در برنامه‌های

www.ourpresident.ir

هفتگی رادیویی کانادایی به نـام «Persian Voice» به عنوان تهیه کننده و گوینده آغاز کرد. در سـال ۲۰۰۵وی تهیه کننده و نویسـنده شـبکه CBC (Canadian Broadcasting Corporation) بود و در برنامه «گزارش جهان» که یکی از پرشـنونده ترین برنامه‌های صبحگاهی بود؛ مشـغول به فعالیت شد. وی در سال ۲۰۰۸ به سرویس خبری بی‌بی‌سی فارسی پیوست.

فرناز قاضی زاده: در ایران در روزنامه‌های نشاط، یاس نو و زن فعالیت کرد. او در سال ۲۰۰۰ به عنوان مجری در تلویزیون ایران در یک برنامه علمی فعالیت می کرد. در سال ۲۰۰۳ وی همراه با خانواده اش به هلند مهاجرت کرد و در آنجا به فعالیت در سایت روزآنلاین مشغول شد. او در سال ۲۰۰۳ به عنوان خبرنگار رادیو بی بی سی مشغول شد و همچنین به تولید برنامه‌هایی مانند صدای شما و روز هفتم دست زد.

جمال الدین موسوی: متولد ولایت بامیان افغانستان است. او کار خود را در سال ۲۰۰۱ در بی بی سی به عنوان روزنامه نگار و در مجله آسیای مرکزی بی بی سی شروع کرد. او قبل از اینکه در بی بی سی مشغول به کار شـود، در هفته نامه ای که برای مهاجرین افغان مقیم مشهد چاپ می‌شد کار می کرد. جمال الدین همچنین پروژه ای به نام UNHCR را مدیریت می کرد که به تربیت و تعلیم جوانان افغان برای خبرنگار شدن می‌پرداخت.

سیما علی نژاد: حرفه خبرنگاری را در سال ۱۹۹۰ با فعالیت در چندین روزنامه و مجله آغاز کرد. او در سـال ۱۹۹۳ به عنوان خبرنگار و مجری به رادیو فارسی بی بی سی پیوسـت. او همچنین به عنوان ویراستار در ساخت برنامه‌های مستند در رادیو بی بی سی مشغول به کار شد. او بعدها مسئولیت ادیتوری سایت بی بی سی فارسی bbcpersian.com را بر عهده گرفت. در سال ۲۰۰۲ سـیما از طرف BBC به افغانستان برده شـد تا به تربیت خبرنگاران افغان بپردازد. او بعد از دو سـال مجدداً به لندن برگشت.

مسـعود بهنود: مسـعود بهنود، زاده ۲۸مردادمـاه ۱۳۳۲در تهران، نویسـنده، روزنامه‌نگار و فیلمساز ایرانی اسـت. وی کارش را به عنوان روزنامه‌نگار از سال ۱۳۴۹شروع کرد. وی آثاری در زمینه سیاست و تاریخ معاصر ایران نگاشته‌است. بهنود به عنوان یک روزنامه‌نگار در روزنامه‌های متفاوتی از جمله آیندگان وتهران مصور کار کرده‌است. او بیش از بیست روزنامه و مجله را بنیان نهاده اسـت که هیچ یـک از آنها در حال حاضر منتشر نمی‌شوند. بهنود در سـال ۲۰۰۲ به انگلستان مهاجرت کرد. او از سال ۱۳۸۱ تاکنون در لندن زندگی می کند و پس از راه‌اندازی شبکه تلویزیونی بی بی سی بخش فارسی با این شبکه مشغول همکاری است. حدود هزار گزارش و دویسـت برنامه رادیویی تهیه کرده‌است و حدود صد برنامه تلویزیونی و چهل فیلم مسـتند تلویزیونی هم ساخته‌است. وی نقش بسـیار فعال و موثری در راه‌اندازی شبکه فارسی بی بی سی و جذب نیروهای این رسانه داشت، اما پس از گشـایش این تلویزیون به حاشـیه رفت و تنها یک برنامه ۵ دقیقه‌ای مـرور روزنامه‌های تهران را اجرا می کند.

شبکه بی بی سی و آتش بیاری معرکه

شـبکه فارسـی بی بی سـی، بدون تردید یکـی از اصلی ترین آتش‌بیاران و طراحان آشـوب‌های پس از انتخابات بوده است. این شبکه تلویزیونـی که ۶ ماه قبل از انتخابات دهم ریاسـت جمهـوری و با هدف تأثیر گذاری بر روند انتخابات ایران تأسیس شده بود، با ادعای اطلاع رسانی لحظه به لحظه از انتخابات دهم ریاسـت جمهوری عملاً به پایگاه انتشار تحلیل‌های ساختگی و برانگیختگی اجتماعی در ایران تبدیل شده است. آنچه کارشناسـان در ماه‌های اخیر ابراز می‌داشتند مبنی بر اینکه شبکه فارسی بی بی سی به منظور ایجاد شبکه براندازی نرم و با حمایت نیروی انسـانی جریانی در داخل راه‌اندازی شده اسـت طی روزهای منتهی به انتخابات و پس از آن عملاً به اثبات رسید.

بی بی سـی که در طول دوره فعالیت خود همواره از تنظیم و پخش خبر به شیوه شبه خبر (فیچرنیوز) و تلفیق سخت خبر(هارد نیوز) و نرم خبر (سافت نیوز) پیروی کرده است، در آسـتانه انتخابات و پس از آن دقیقاً و دائماً با سوئیچ کردن این شیوه‌های خبری به یکدیگر، اهداف شبهه‌سازی، بحران افکنی و هدایت افکار عمومی، انگیختگی و نبض آشوب را هدایت کرد.

این شـبکه متعلق به اسـتعمارگر پیر که از روزهای قبل، خـود را آماده

بی بی سی دائما با سوئیچ کردن شیوه‌های مختلف خبری اهداف شبهه‌سازی، بحران‌افکنی و هدایت افکار عمومی، انگیختگی و نبض آشوب را هدایت کرد

بحران‌سـازی اجتماعی کرده بود، پیشـاپیش در اخبار و تحلیل‌هـای به اصطلاح کارشناسان سیاسی مسائل ایران، بحث تقلب را تئوریزه و قاطعانه بر آن پای می‌فشرد؛ چنانچه احمدی نژاد رأی بیاورد شکی در تقلب وجود ندارد.

بی بی سی در چارچوب سناریوی خود، جمعه شـب ۲۲ خرداد در قالب برنامه‌های زنده، بلافاصله پس از اعلام آمارهای غیر رسمی از منابع داخل ایران پروژه تقلب در انتخابات را با حضور فرخ نگهدار، رئیس سازمان فدائیان خلق و صادق صبا تحلیلگر سیاسـی کلید زد و پس از این به تناوب انتشـار خبرهایی از ایران، ارتباط مستقیم و... کارشناسانی مانند جمشید برزگر، هاشـم احمد زاده، احمد سلامتیان، سعید برزین، مسعود بهنود و... در استودیو و آدم‌هایی از احزاب و گروهک‌های داخل ایران هر لحظه به موازات اعلام آرای احمدی نژاد، بر حمـلات و تثبیت و تلقین تقلب در انتخابات افزودند، به صورتی که نزدیک صبح و تا ظهر شنبه جملگی گزارش پراکنی این شبکه دستور حمله، اغتشاش و افزایش نارضایتی بود.

بی بی سی فارسی؛ تخته موج سواری انگلیس با سبزها

اما به راستی سؤال این است که شبکه بی بی سی فارسی چه رفتاری را در قبال انتخابات ایران و حامیان سبزها پیش گرفت تا بتواند با این افراد موج سواری کند؟ پاسخ سؤال را شاید بتوان در تکنیک‌های به کار گرفته شده توسط این رسانه یافت.

بی بی سـی برای افزایش توان تأثیر گذاری پیام‌های تبلیغـی خود، از تاکتیک‌ها و شگردهای جنگ روانی استفاده کرد تا به اهداف رسـانه‌ای خود به نحو مطلوب جامه عمل بپوشاند؛ این رسانه با بهره گیری از تاکتیک‌های مختلف که همگی در دانشگاه‌های بزرگ رسانه‌ای جهان تدریس می‌شـود، درباره رویدادها و تحولات ایران به ویژه انتخابات، شـبهه افکنی می کند که می توان مهم‌ترین تاکتیک‌های به کار گرفته شـده توسط این رسانه را اینگونه بر شـمرد: تاکتیک برجسته سازی سیاسـی، تاکتیک متهم کردن، انگ زدن و برچسـب زدن (نام گذاری)، تاکتیک «پیوند زدن» که در آن موضوع مورد نظـر را به موضوع دیگری مرتبط می کنند تا نتیجه مطلوب به دست آید، تاکتیک «تأکید و تکرار پیام» برای درونی کردن ارزش پیام‌ها، تاکتیک «تحریف» که واقعیت را به نفع خود تنظیم می کند، تاکتیک «نقل خبر از منابع ناشناخته یا مبهم»، تاکتیک «سانسور»، تاکتیک «تفرقه»، تاکتیک «شـایعه»، تاکتیک «ایجاد ابهام و شـبهه افکنی»، تاکتیک «جنجال آفرینی»، تاکتیک «القای نتیجه» و تاکتیک «طنز، فکاهی و کاریکاتور».

بنابراین بی بی سی در تمام طول مدت فعالیت خود در قبل و حین وقایع انتخاباتی تلاش خود را به کار بسـت تا با بهره گیری از این تاکتیک‌ها چهره‌ای دیگر از نظام جمهوری اسلامی را به تصویر بکشد.

القای شکاف و دوگانگی بین سـران نظام، ارائه تصویری ناکارآمد از عملکرد نظام، زیر سؤال بردن نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، القای تقلب در انتخابات، القای غیررقابتی بودن و آزادنبودن انتخابات در ایران، القای دخالت بسیج و نظامیان در انتخابات و القای ایجاد فرصت برای تغییر وضع موجود، تنها بخشی از عملکرد این

www.ourpresident.ir

رسانه انگلیسی برای به آشوب کشاندن انتخابات ایران بود.
برای ملموس تر شدن موضوع، ذکر برخی پیام‌های این شبکه در خصوص انتخابات ایران جالب به نظر می‌رسد.
«به باور خیلی‌ها، همه چیز ممکن است از صف حوزه‌های رأی‌گیری شروع شود».
این شاید پیامی از سوی بی بی سی بود که می‌توان آن را همتراز با پیام «حالا دقیقاً نیمه شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ است» دانست.
پیامی که به بـروز کودتای ۲۸ مرداد منجر شـد و پس از آن بـا گفتن این جمله اغتشاشـات را به صندوق‌های رأی و صف‌های رأی‌گیری مرتبط کرد و رمزی شد برای آشوب‌های روزهای پس از انتخابات.
«تعیین و تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاسـت جمهوری حق انحصاری و اختیار مطلق شورای نگهبان است و این شـورا، روزبه روز دایره تأیید صلاحیت را تنگ‌تر می‌کند. اصل ۱۱۵ قانون ا ساسی درمورد تعیین شرایط رئیس‌جمهورعملاً شورای نگهبان را به مقنن، ناظر، مجری و قاضی بدل کرده است.»
این اظهار نظر بی بی سی در خصوص شورای نگهبان را نیز می‌توان حمله به یکی از ارکان تأیید سلامت انتخابات قلمداد کرد.
از سوی دیگر رسانه‌های انگلیسی‌به ویژه بی بی سـی انگلیسی و فارسی در طول ماه‌های پیـش از انتخابات رویکردهایی که همه در راسـتای اسـتراتژی مقابله با دولت نهم بود را دنبال کردند. ابتدا فعالیت‌های آنها در جهت فضاسازی متناسب با تحولات صحنه شکل گرفت، اما جهت اصلی سوق دادن مردم به سمت بی تفاوت سازی و عدم اهمیت برگزاری انتخابات سیرمی نمود. این روند تا گرم شدن فضای انتخاباتی در کشور ادامه داشت، اما رسـانه‌های انگلیس که به عنوان ابزار اجرایی سیاست‌های مداخله جویانه دولت بریتانیا فعالیت می‌نمایند، ناچار به تغییر رویکرد و تلاش برای مصادره فضای سیاسی کشور در جهت اهداف خود شدند.
در این مقطع، رویکرد آنها در نقش سخنگویی مشارکت مردمی و استقبال عمومی ظاهر شد و از طریق ستادهای دو نامزد، هماهنگی سیاسی - روانی بخشی از جامعه را برعهده گرفتند. جالب است که اهمیت انتخابات ایران برای لندن تا آن حد بود که مجموعاً ۵۵ خبرنگار از رسـانه‌های انگلیس تحت عنوان پوشـش انتخابات به ایران سفر کردند. این گروه ۵۵ نفره رسانه‌ای بعد از پایان برگزاری انتخابات به دلیل اینکه نتیجه آنچه که آنها انتظارش را می‌کشیدند نبود، سخنگویی جریان اعتراض و سپس اغتشاش را برعهده گرفتند.
در این زمان بی بی سـی فارسـی با اسـتفاده از تصاویر دوربین‌های غیر حرفه‌ای اغتشاشگران، دامنه تبلیغات آنها را به حوزه‌های بین‌المللی کشاند و زمینه را برای اظهارنظر مقامات انگلیس که همه امور رسانه‌ای را پنهان مدیریت می‌کردند و سایر مقامات گستاخ اروپایی، هموار ساخت.
اما با بررسی رویکرد شـبکه خبری بی بی سی فارسـی در ایام پس از انتخابات به این نکته خواهیم رسید که مدیران این شبکه با بهره‌گیری از شیوه الماس خبری، زمان کمتری را به خبر می‌دهند و بیشـتر زمان پوشـش خبری را صرف تحلیل و جریان‌سازی موضوع می‌کنند.
بر اساس مدل الماس خبری رسانه‌ها پس از طرح یک خبر به سرعت وارد مرحله تحلیل و بازخورد می‌شـوند که این شیوه عموماً در رسـانه‌های سایبر صورت می‌گیرد و شـبکه خبری بی بی سی فارسـی با توجه به تعریف برنامه‌ای مانند نوبت شما سعی کرد طرح بازخورد رویدادها را نیز جزئی از مسیر اطلاع رسانی و جریان سازی خود کند.
اما گفتن از حربه‌ها و توانمندی‌های شبکه بی بی سی فارسی دلیلی بر آن نمی‌شود که این شبکه را قدرتی بزرگ در عرصه رسانه‌های فارسی زبان بدانیم که صدا و سیمای ما توان مقابله با آن را ندارد.
فتنه سال گذشته اگرچه صدمات زیادی را به عرصه سیاسی و اقتصادی کشور وارد کرد، اما یک دسـتاورد بزرگ نیز برای کشـور داشت و این دسـتاورد چیزی نیسـت جز پیدا کردن راهکار مقابله با جنگ نرم در عرصه‌های مختلف. در همین راسـتا گفتن این واقعیت ضروری به نظر می‌رسد که طی سال گذشته بهره‌گیری از شیوه‌های اطلاع رسانی نوین که با جلوه‌های بصری زیبا نیز همراه شده است در دستور کار رسانه ملی قرار گرفته است و توانسـته از همین محل تا حد بسیار زیادی از جذب مخاطبان داخلی به رسانه‌های خارجی بکاهد، اما این موضوع به تنهایی کفایت نمی‌کند چراکه لازم است صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای مقابله با جنگ نرم که دقیقاً مورد تأکید رهبر معظم انقلاب نیز هسـت، برنامه‌ریزی‌های بیشتری انجام دهد، زیرا صدای توپ و تانک این جنگ خاموش شاید سال‌ها بعد به گوش برسد؛ بنابراین، تعلل در اقدام ممکن است ضایعات جبران ناپذیری را به جامعه تحمیل کند.
از این رو، برخی روش‌های مقابله با جنگ نرم در حوزه رسانه را می‌توان اینگونه نام برد:
اطلاع رسـانی مناسـب و درسـت از برنامه‌ها، تبیین ماهیـت منابع و شـبکه‌های خبری گوناگون برای مخاطب، ایجاد خلاقیـت و نوآوری در تولید برنامه‌های متنوع و جذاب، تلاش برای اعتمادسـازی عمومی، بهره‌گیری از همـه ظرفیت‌های هنری برای رسـاندن پیـام، پرهیز از جبهه‌گیری مشخص و آشکار درباره موضوعات و ارائه غیر مستقیم پیام برای اثرگذاری بیشـتر، توجه به نظریات گوناگون، به ویژه منتقدان در برنامه‌ها در راسـتای افزایش اعتماد عمومی و غنای محتوایی برنامه‌ها، استفاده از برنامه‌سازان هوشـمند، فکور و آگاه به سیاست‌های جامعه و در عین حال متخصص در امور برنامه سازی، تلاش برای ایجاد مصونیت روانی در جامعه، تلاش برای آموزش و ارتقای سـطح توانایی هنرمندان و تولیدکنندگان آثار هنری در رسـانه، بررسـی و تلاش برای شناخت دقیق مخاطب و نیازهـای او، پرهیز از تک بعدی نگـری و رصد مداوم رسانه‌های غربی در راستای شناخت تاکتیک‌های جاری برای مقابله با آن، تغییر و بازنگری در سـاختارهای تولیدات رسانه‌ای متناسب با نیاز روز، بازتعریف خطوط قرمز رسـانه‌ای و حذف خطوط پیچیده نامدونی که بر پایه سلایق ترسیم شده است نه مصلحت‌ها با هدف بالا بردن حس اعتماد عمومی نسبت به رسانه، بازنگری و کاهش بوروکراسی و سلسله مراتب طولانی تصمیم‌گیری در راسـتای انتشار سـریع اخبار با هدف کنترل افکار عمومی.

بی بی سی فارسی با استفاده از تصاویر دوربین‌های غیرحرفه‌ای اغتشاشگران، دامنه تبلیغات آنها را به حوزه‌های بین‌المللی کشاند و زمینه را برای اظهارنظر مقامات انگلیس هموار سازد

www.ourpresident.ir

۳۱ خرداد ۸۸ - سازمان مجاهدین انقلاب: ما در وجود تقلب و تخلف در انتخابات تردید نداریم
۳۱ خرداد ۸۸ - خبرنگار بی‌بی‌سی به اتهام حمایت از آشوبگران و تحریک افکار عمومی از ایران اخراج شد

پروژه گلف ۲۰۰۰

مهدی گیوه‌چی

نقش رسانه‌ها در تمامی کشورهایی که در آنها براندازی نرم صورت گرفته، کاملاً محسوس و تأثیرگذار است. در ایران نیز افرادی که به دنبال فتح سنگر به سنگر نظام بودند و تئوری فشار از پایین و چانه زنی در بالا را ارائه کرده بودند، نقش بی‌بدیل و قدرتمند رسانه‌ها اعم از مکتوب و غیر مکتوب را درک کردند.

پس از مقطعی که روزنامه‌های جریان وابسته به دلایل مختلف توقیف شد، تنها اینترنت ماند و شبکه‌های ماهواره‌ای؛ کشورهای غربی نیز که در آن مقطع اصلاح طلبان را در پایان راه می‌دیدند سرمایه‌های عظیم مالی و حمایتی خود را پشت این جریان قرار دادند. در همین راستا در خارج از کشور شبکه‌های ماهواره‌ای با بودجه کشورهای غربی گسترش پیدا کرد و جمعی از روزنامه‌نگاران داخلی بر اساس تفکرات خود جذب رسانه‌های ضدانقلاب شدند. در داخل نیز جریان دوم خرداد پس از کشف پتانسیل اینترنت شروع به ساخت وب سایت‌های مختلف کرد.

اینترنت آن دوران تازه به فضای رسانه‌ای کشور وارد شده بود و هنوز سایت‌ها و خبرگزاری‌ها به گستردگی امروز درنیامده بود. جریان اصلاح طلب به خوبی از این خلأ استفاده کرد و در بحران‌های مختلف در آن سال‌ها نظیر ۱۸ تیر ۷۸ و یا دیگر بحران‌های خود ساخته این جریان، اینترنت نشان داد که می‌تواند به خوبی و حتی برتر از رسانه‌های نوشتاری افکار عمومی را تهییج نماید. در این دوران است که اصلاح‌طلبان به پتانسیل بالای اینترنت و ظرفیت‌های پنهان آن پی می‌برند.

در همان ایام، پس از فیلتر شدن سایت «امروز» به مدیریت مصطفی تاج‌زاده بود که جمعی از روزنامه‌نگاران و وبلاگ نویسان جنگ روانی گسترده‌ای را علیه نظام شروع کردند. این اعتراضات به گونه‌ای پیش رفت که حتی وب سایت BBC اعتراض وبلاگ‌نویسان را مخابره کرد. اصلاح طلبان از پتانسیل اینترنت و وبلاگ نویسی کمال استفاده را بردند و حتی ناظران خارجی که اوضاع ایران را رصد می‌کردند متوجه این پتانسیل شدند و راه‌هایی را ایجاد کردند تا بتوانند از این ظرفیت استفاده کنند.

اصلاح طلبان از پتانسیل اینترنت و وبلاگ نویسی کمال استفاده را بردند و حتی ناظران خارجی که اوضاع ایران را رصد می‌کردند متوجه این پتانسیل شده و راه‌هایی را ایجاد کردند تا بتوانند از این ظرفیت استفاده کنند

آشنایی اصلاح طلبان با وبلاگ نویسی

وقتی یک ابزار نو در جامعه در هر حوزه‌ای وارد می‌شود، یافتن کاربر برای آن ابزار مدتی زمان می‌برد. حال این ابزار اگر در حوزه رسانه و با کاربری شخصی باشد صدالبته که به زمان کمتری برای فراگیر شدن نیاز دارد. این ابزار نوین در ایران چیزی جز وبلاگ نبود؛ صفحات رسانه‌ای کاملاً شخصی در اینترنت با ضریب نفوذ بالا!

نقش اینترنت برای اصلاح طلبان در قضایای سال ۷۸ و همچنین تحصن مجلس ششم پس از آن روشن شد، زیرا اینترنت ابزاری بود که هر زمان رسانه‌های عادی (روزنامه) دچار مشکل شدند، بتوانند افکار عمومی را بسیج کنند. به همین دلیل از همان ابتدا سرمایه گذاری عظیمی در این بخش صورت گرفت.

چهره‌های مختلف جریان اصلاحات با پی بردن به این قدرت و ضریب نفوذ بالا درصدد راه‌انداختن وب سایت‌های خبری و صفحات شخصی برآمدند. راه‌اندازی وب سایت‌هایی همانند روزآنلاین، رادیو زمانه، رادیو فردا و... از کارهایی بود که در آن دوران با هدایت برخی چهره‌هایی که بعدها وابستگی آنان مشخص شد صورت گرفت. تشویق نمایندگان متحصن مجلس ششم برای نوشتن خاطرات و قرار دادن آن بر روی وبلاگ خود از جمله کارهایی بود که در آن زمان توسط همان چهره‌هایی که ذکرشان رفت، انجام شد.

گری سیک

ناصر هادیان

محمود سریع القلم

رامین جهانبگلو

دیوید ممری

۳۱ خرداد ۸۸ - کشته‌شدن ۱۰ نفر در تهران توسط تروریست‌های مسلح
یک تیر ۸۸ - اتحادیه اروپا سفرای ایران در تمام کشورهای عضو اتحادیه را احضار کرد

به موازات این گفته‌ها نوع توجه کشـورهای خارجی به بهـره گیری از اینترنت درایران نیز قابل توجه است. ناظران خارجی رویدادهای ایران دریافته بودند که اسـتفاده از اینترنت در ایران بر خلاف دیگر کشورهای منطقه در حال گسترش است و تنها کاری که تا آن زمان برای مقابله با این رسـانه انجام می‌شد مسدود کردن آنها بود که البته دولت‌های غربی هزینه فراوانی خرج می‌کردند تا بتوانند این فیلترها را از میان بردارند. دولت‌های غربی می‌دانسـتند که با این پتانسیل می‌توانند به براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی کمک فراوانی کنند. اما اینترنت مورد استفاده دیگری نیز داشت و آن اینکه اینترنت ابزار ارتباطی مناسبی برای برقراری ارتباط کشـورهای غربی با مؤسسـات غیردولتی (NGO)بود. در آن مقطع زمانی حمایت‌های خارجی در انواع مختلـف صورت می‌گرفت که کمک مالی کشورهای اروپایی به خصوص هلند در زمینه راه‌اندازی سایت‌ها و مجلات خیلی تاثیـرگذار بود. در همین راستا شـخصی به نام فرح کریمی از نمایندگان پارلمان هلند بودجـه‌ای معادل ۱۵ میلیـون یورو برای تقویت وب سـایت‌ها و وبلاگ‌ها دریافت می‌کند.

همزمان با تخصیص بودجه‌های سنگین برای سرمایه گذاری در فضای سایبری، از طرف دیگر مامورین امنیتی غرب نفوذ در رسانه‌های اینترنتی جریان اصلاحات را برای به دست گرفتن فضای موجود در دستور کار خود قرار دادند.

ماموران امنیتی با کنجکاوی و کنکاش وبلاگ‌ها را رصد می‌کردند تا بتوانند افراد مستعد داخل ایران را جذب کنند. آنها روشـهای گوناگونی اعم از ارسال افراد به جشنواره‌های مختلف، پوشش دادن به سفرها از طریق رسانه‌های همسو با خود، مصاحبه با رسانه‌های مختلف و توجه خاص به سیاستمداران و چهره‌های برجسته اصلاح طلب و وب سایت‌های آنها مانند محمد علی ابطحی، داشتند.

پروژه گلف ۲۰۰۰

در این شرایط اما پروژه استفاده از فضای مجازی برای شکل دهی به یک شبکه اینترنتی توسط بیگانگان باعث گردید که پروسه‌های براندازانه‌ای علیه ایران شـکل گیرد. یکی از این پروژه‌های تعریف شـده برای این پروسه، اقدامات مرکز «برکمن»از زیر مجموعه‌های دانشگاه هاروارد بود که وظیفـه اصلی اش بررسی جنبه‌های سیاسی -اجتماعی اینترنت است. در گذشته کنفرانسی در این دانشگاه برگزار شده بود که هدف آن بررسـی نمونه‌های مختلف غیرامریکایی اینترنت در انتخابات کشورهای مختلف بود. برای امریکا و ناتو اهمیت داشت که متوجه شوند اینترنت تا چه میزانی دردیگر کشورها بومی شده است. همچنین کنفرانسی در آن سالها پیرامون توانمندی وبلاگ‌ها و اینترنت در اسراییل برگزار شد. این کنفرانس توسط یکی از عناصر ایرانی تبار اسـراییل به نام « دیوید منا شوید» که در پروژه «گلف ۲۰۰۰ » گری سیک (مشاور و عضو ارشد شورای امنیت ملی امریکا در زمان کارتر) همکاری می‌کرد، برگزار گردید.

گری سیک پروژه‌ای را راه‌اندازی کرده بودکه در آن از همه ایرانی‌هایی که در داخل و خارج از کشور با سرویس‌های امنیتی کشورهای مختلف همکاری می‌کردند استفاده می‌شد. هدف از این پروژه ارتباط با برخی نخبگان داخلی و کسب اطلاعات از اوضاع ایران بود که بعضی از اساتید دانشگاهی و شخصیت‌های اصلاح طلب از جمله؛ سریع القلم، سـیامک نمازی، جهانبگلو، قمی، هادیان، ذاکریـان و... در این پروژه عضو بودند. در همین کنفرانس درتل آویو بود که روزنامه نگاری ایرانی درآن شرکت کرد و مباحثی چون استفاده درست جریان اصلاحات از اینترنت، راه‌اندازی جنگ روانی، براندازی نرم، انجام مواردی که رسانه‌های سنتی و بومی از انجام آن عاجز هستند و.. .. مطرح شد. از سوی دیگر مؤسسه‌ای به نام «ممری»، در اسراییل مشغول به فعالیت شبه رسانه ای است که دراصل امریکایی است. وظیفه این مؤسسه در زمینه مطالعات رسانه‌ای خاورمیانه است. تلاش اصلی این مؤسسه مبارزه با فعالیت‌های ضد اسراییل است که در دیگرکشورها صورت می‌گیرد. مؤسسه «ممری» پروژه‌ای را دنبال می‌کند که هدف آن حمایت از اصلاح طلبان دنیای اسـلام از جمله ایران است. مسؤول این پروژه یکی از افسران قدیمی اطلاعات ارتش اسراییل است. بنا به گفته‌های این افسر قدیمی‌اسرائیلی اهداف این مؤسسه درایران اشاعه تفکراتی مانند تفکرات عبدالکریم سروش و برخی دیگر ا ز روشنفکران وابسته به آنها می‌باشد.

همکاری روزنامه نگاران ایرانی با پروژه گلف ۲۰۰۰

در این پروژه آنچنان که در آن برنامه‌ریزی شده بود قرار شده بود که برخی از چهره‌های برجسته اصلاح طلب جذب شوند و از طریق آنها روزنامه نگارانی که از دید آنها توان حرکت در راستای اهداف این پروژه را داشتند به گلف ۲۰۰۰ ملحق شوند.

بر همین اساس بود که اصلاح‌طلبانی که با اینترنت آشنا بودند و حضور پررنگ در دنیای مجازی داشتند جذب شدند. در این راستا بود که افرادی از قبیل محمد علی ابطحی، ابراهیم نبوی، سینا مطلبی، امید معماریان، مسیح علی نژاد، نیک آهنگ کوثر، پرستو دو کوهکی، مسعود بهنود و... به این پروژه ملحق شدند.

در مثلث براندازی هر کدام از مؤسسات امریکایی فعالیت خاصی را انجام می‌دهند که در ایران نیز یکسری افراد با آنها همکاری می‌کنند. مهمترین مؤسسه «هوفر» زیر مجموعه دانشگاه استنفورد است که در زمان جنگ سرد تشکیل شده اسـت. این مؤسسـه پروژه‌ای به نام «دموکراسی در ایران» دارد که زیر نظر ۳ شخص امنیتی به نام‌های عباس میلانی، لری دایمند، مایکل مک فور اداره می‌شود.

عباس میلانی در زمان شـاه به دلیل فعالیت در گروه‌های چپ دسـتگیر و در بازداشـت تبدیل به یک سلطنت‌طلب دو آتشه شـد! بطوری که پس از انقلاب و یکی دو سال زندگی در ایران، کشـور را به مقصدامریکا ترک کرد و در آنجا کتاب‌های متعـددی به نگارش در آورد و از دسـتاوردهای رژیم پهلوی تقدیر کرد. او کم‌کم به یکی از رهبران اپوزیسـیون تبدیل شد که با دیگران فرق عمده‌ای داشـت و آن رابطه با عناصر اصلاح طلب داخلی بود. پروژه «دموکراسـی در ایران» پیرامون فرهنگ عامه مردم در ایران مانند موسیقی، وبلاگ‌ها و مسـائل جنسـی کار می‌کند. بخش دانشجویی این مؤسسه بسیار فعال است که افرادی مانند فاطمه حقیقت جو، آرش (احمد) نراقی از اعضای حلقه کیان و نزدیک به عبدالکریم سروش درکنفرانس‌های آنها سخنرانی می‌کنند. در داخل ایران نیز افرادی که به کارگزاران نزدیک هستند به این مؤسسه نزدیک هستند. بطور نمونه محمد عطریانفر در هر مجله یا روزنامه‌ای که کار می‌کند از عباس میلانی تحت پوشش یک تاریخ نگار که کارهای خـود را انجام می‌دهد، مصاحبـه می‌کند. اهمیت عباس میلانی برای CIA از رضا پهلوی هم بیشتر اسـت، زیرا او با اصلاح طلبان رابطه خوبی دارد وحتی تمام هزینه‌های مالی اکبر گنجی در خارج از کشور را نیز او تأمین می‌کند.

شروع پروژه تقلب همزمان با تشدید فعالیت سایبری

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ حزب سبز آلمان کنفرانسی با شـرکت اکثریت اپوزیسـیون ایرانی از فرح کریمی گرفته تا علیرضا نـوری زاده، ابراهیم نبوی، خـان بابا تهرانی، رضا معینـی و... را در بلژیک برگزار کرد. در آن کنفرانس اعلام شـد که درانتخابات ریاسـت جمهوری تقلب صورت گرفته و احمدی نژاد با تقلب به مرحله بعدی رفته است! در همان جلسه پیشـنهادات مختلفی مطرح شـد که فرح کریمی نماینده پارلمان هلند و شخصی که بودجه۱۵ میلیون یورویی جهت تقویت وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌ها گرفته بود راه‌اندازی وب سایت‌های گوناگون مثل روز آنلاین، شهرزاد نیوز، گذار و... را پیشنهاد داد.

پروژه صداهای جهان

یکی دیگر از پروژه‌هایی که برای رصـد و برنامه ریزی عملیاتی درفضای سـایبری برنامه‌ریزی شـد پروژه «صداهای جهان» بود. پروژه «صداهای جهان» زیر مجموعه مرکز برکمـن (دانشگاه هاروارد) در سال ۲۰۰۴ تعریف شد. هدف این پروژه تمرکز بر تمام بلاگرهای دنیا بخصوص کشورهای مخالف امریکا از جمله ایران اسـت تا بتوانند به هدف خود که ایجاد جنگ روانی در این کشورهاست دست پیدا کنند.

جذب روزنامه نگاران و فعالان رسانه ای ایرانی یکی از اهداف پروژه‌های میان‌مدت و درازمدت سازمان‌های جاسوسی غربی بویژه «سیا» در پروژه‌های مربوط به جنگ نرم می‌باشد

احمد(آرش) نراقی

فرح کریمی

لری دیاموند

علی‌رضا نوری زاده

مسعود بهنود

www.ourpresident.ir

منابع مالی این پروژه را بنیاد سوروس (OSi) تأمین می کند که به اکثر مؤسسات غیر دولتی در دنیا کمک مالی می کند. طراح و پیگیر این پروژه فردی به نام «زوکرمن» است که قبلاً در بنیاد سوروس فعالیت می کرده است. او بر روی استفاده از اینترنت برای براندازی نرم در کشورهای مختلف فعالیت زیادی داشته است و با نهادها ی اطلاعاتی امنیتی غربی نیز رابطه دارد. فرد فعال دیگر در این پروژه خانم «ربکامک کین» است که قبلاً در CNNفعالیت داشته است. بر اساس مشاهدات و اطلاعات موجود پروژه «صداهای جهان» توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا ساپورت مالی می‌شود و این سازمان، آن را طراحی کرده تا بتواند در کشورهای مخالف امریکا نیروها را جذب کنـد و یک جنگ روانی از طریـق وبلاگ‌ها علیه حکومت در آن کشورها راه‌اندازی کند.

جذب روزنامه نگاران ایرانی در سازمان سیـــا

جذب روزنامه نگاران و فعالان رسـانه ای ایرانی یکی از اهداف پروژه‌های میان مدت و دراز مدت سازمانهای جاسوسی غربی بویژه «سیا» در پروژه‌های مربوط به جنگ نرم می‌باشد البته شاید سیا مشخصا خود وارد این یارگیری نشـود ولیکن از طریق برخی سرویس‌های واسطه این جذب نیرو صورت خواهد گرفت. برای جذب افراد مختلف از طرق مختلف وارد می‌شوند آنها می‌دانند که یک فرد رسانه‌ای علاقه به مطرح شدن دارد چه از طریق مصاحبه و گفت‌وگو با نشریات و رسانه‌های گوناگون، استفاده از این افراد به عنوان کارشناس در رادیو، تلویزیون و... . روش‌های جذب افراد مختلف است و بستگی به نقاط ضعف آنها دارد. جذب برخی بر اساس مسائل مالی صورت می گیرد و یا از طریق مسائل جنسی و ارتباط جنسی مخالف جذب این سازمان‌ها می‌شوند اما روش مالی برای جذب افراد در ایران کاربرد بیشتری داشته است. در این میان NGOها نقش مهم و به نوعی محلل در این خصوص بازی می کنند NGOهایی که منابع مالی شان از خارج کشور تأمین می‌شود به گونه‌ای به آنها پول تزریق می‌شود که قابل بررسی نیست.

مؤسســه گفت‌وگوی ادیان متعلق به محمد علی ابطحی و یا مؤسســه گفت‌وگوی تمدن‌هـای محمد خاتمی و صادق خـرازی از طریق دیگر مؤسســات خارجی مانند «هیفوس»، «ســوروس»، «کلوپ مادرید»، «جرمن مارشــال فایند» و... تأمین مالی می‌شوند. مؤسسات خارجی بیشتر در زمان جنگ سرد بوجود آمدند اما بعداز ماجرای ۱۱ سپتامبر رشد و گسترش قابل توجهی پیدا کردند.

ابـزارامریکا برای جنگ نرم

امریکا در امپراتوری ظاهری که برای خود بنا کرده اسـت درصدد اشاعه قدرت خود به اقصی نقاط دنیاست. امریکا پس از جنگ جهانی دوم از دو ابزار برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده که عبارتند از قدرت نرم و قدرت سخت که همان ابزار نظامی است.

الف- قدرت سخت: حملات نظامی امریکا به عراق و افغانستان نمونه‌های بارز این جریان هستند.

ب- قدرت نرم: دولت امریکا در برابر بعضی از کشـورها مانند ایران از قدرت نظامی خود استفاه نمی کند اما روش دیگری به نام براندازی نرم را ایجاد کرده که مرتبط با مفهوم قدرت نرم اسـت. «جوزف نای» تئوریسـین امریکایی از اساتید دانشـگاه هاروارد در این زمینه می گوید: «قدرت فقط ابزارهای نظامی نیست، قدرت خیلی از ابزارهایش فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و با همین عوامل می تواند نفوذ خود را گسـترش دهد.» براندازی نرم در سـال‌های دهه ۸۰ علیه اتحاد جماهیر شـوروی و جمهوری‌های تازه استقلال یافته شروع به گسترش کرد. نمونه‌های بارز آن در صربستان، گرجستان، اوکراین و قبل از آن چکسلواکی و کرواسی و حتی در لبنان که منجر به خروج نیروهای سوری از این کشور شد، صورت گرفت. اما در بعضی از کشورها مانند ونزوئلا این براندازی نرم با شکست مواجه شد. این گونه براندازی‌ها زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که نتیجه اکثریت مردم که حامیان اصلی حکومت‌های مردمی هستند از دولت‌ها ناراضی شوند. در ایران و هر کشوری که اکثریت از حکومت رضایـت دارند و حتی حاضرند برای حکومـت هزینه بپردازند این انقلاب‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود. امریکا برای طرح براندازی نرم از تئوریسین‌های مختلف از جمله «جین شارپ» بهره می گیرد که ۵۰ سال از عمر خود را در مؤسسه‌اش صرف کرده تا طرح استفاده از نقاط ضعف حکومت‌ها را برای براندازی نرم شناسایی کند.

در وب سایت این مؤسســه به نام «آلبرت انیشتین» شـاید به ۲۰ تا ۳۰ زبان زنده دنیا متون و روش مبارزه مسـالمت آمیز آموزش داده شده اسـت. البته این زبان‌ها آلمانی، فرانسوی و یا اسپانیایی نیست بلکه به زبان‌ها ی برمه‌ای، چینی، عربی، فارسی و... است که امریکا دوست دارد در کشـورهایی که به این زبان‌ها گویش دارند انقلاب نرم صورت بگیرد. افراد دیگر مانند «مارک پالمر» رئیس مؤسسه «کنوس» نیز درمورد ایران بسیار تحقیق کرده‌اند. آنها حتی ۲-۳ سال پیش کلاس‌هایی را تشکیل دادند و برخی از فعالان جریان دوم خردادی مانند عمادالدین باقی را دعوت کرده و دوره‌های براندازی نرم را به آنها آموزش دادند.

استفـــاده از مدل صربستان در ایـران

روش انقلاب مخملی صربستان یکی ا ز روش‌هایی بود که جهت براندازی در ایران شبیه سازی شد.

این مدل مبتنی بر انتخابات اسـت و زمان آغاز آن حداقل ۲ سـال قبل از برگزاری یک انتخابات شروع می‌شود. آنها ابتدا شروع به برنامه ریزی کرده و نامزد مورد نظر خودشان را انتخاب می کنند. به طور نمونه آقای «ساکاشویلی» (رئیس جمهورفعلی گرجستان) کسی نیست که یک شبه به دنیای سیاست آمده باشد. این فرد بورسیه «فول برایت» متعلق به وزارت خارجه امریکاست. او سـال‌ها در این کشور تحصیل کرده و برای این روزها تربیت شده است. پس از تعیین نامزد مورد نظر به شدت روی او سرمایه گذاری اجتماعی می کنند. به این صورت که افراد طرفدار آن نامزد به آموزش مردم به صورت شبکه‌ای (مدل تجاری – گلد کوئیستی) می‌پردازند که روش ثابت

کودتای مخملی جریان شکست خورده انتخابات در ایران بسیار به انقلاب صربستان شبیه است. در آن کشور گروهی بنام «آتپور» وجود داشت که ظاهرا گروه دانشجویی بودند

برای یارگیری در کمپین‌هاست. بعد از این مرحله سمبل و نماد گرافیکی و رنگی را برای این نامزد انتخاب می کنند و شروع به آماده‌سازی افکار عمومی جهت رأی دادن به نامزد شـان می کنند. از طرف دیگر قبل از انتخابات خودشان را آماده می کنند تا اگر انتخابات را واگذار کردند شروع به تشکیک در انتخابات کنند و اعلام نمایند که تقلب صورت گرفته است و اصل مشروعیت حاکمیت را زیر سئوال می‌برند و شروع به اعتصاب می کنند و در نهایت انتخابات را ابطال کرده و یا مجدد با نظارت ناظران خارجی برگزار شود که در نهایت نامزد مورد نظرشان پیروز شود.

این فرآیند در کشورهای گرجستان، صربسـتان، اوکراین و کرواسی انجام شد و به

سینا مطلبی

امید معماریان

نیک آهنگ کوثر

مسیح علی نژاد

محمدعلی ابطحی

عباس میلانی

www.ourpresident.ir

هلند، میزبان سایت‌های برانداز

هلند در بخش رسانه با اختصاص بودجه‌ای ۱۵ میلیون یورویی سرمایه گذاری عظیمی انجام داده که یکی از این مجموعه‌ها که با این بودجه راه‌اندازی شد، «رادیو زمانه» است. عناصری از حامیان جریان دوم خرداد اعم از معصومه ناصری، مهدی گرامی، نیک آهنگ کوثر، ابراهیم نبوی، عباس معروفی، کلانتری و... در آن مشغول به کار هستند. سردبیر خبر رادیو زمانه فردی به‌نام حسین علوی از افراد موثر رسانه‌ای در اتحادیه جمهوریخواه است. در بخش اینترنت نیز این چند ساله فعالیت‌ها گسترش یافته است. بخش اعظم بودجـــه‌های هلند صرف بر پایی وب سایت‌هایی مانند روز آنلاین به سردبیری حسین باستانی و مشارکت نوشابه امیری، ابراهیم نبوی، عباس میلانی، علی افشاری، فرح کریمی و احمد زید آبادی شده‌است. وب سایت خانه آزادی که با سازمان سیا رابطه مستقیم دارد و وب سایت گذار که افرادی مانند محمد تهوری، فاطمه حقیقت جو، فرج سرکوهی، عباس معروفی و... در آن مشغول به فعالیت هستند، از جمله این پایگاه‌های اینترنتی هستند.

نتیجه هم رسیده است و همان متون آموزشـــی که در صربستان مورد استفاده قرار گرفته به فارسی ترجمه شده و با تغییرات کمی در ایران مورد استفاده قرار گرفت که این تغییرات بستگی به آداب و رسوم فرهنگ و مذهب جامعه دارد. مهمترین عوامل اجرایی این انقلاب‌ها جوانان هستند که ســرمایه گذاری خوبی بر روی آنها صورت می‌گیرد. بر روی انرژی جوانان حساب می‌شود زیرا آنان تنها افرادی هستند که ۲ – ۳ ماه از زندگی خود را بدون پول، وقف انتخابات می‌کنند.

کودتای مخملی جریان شکست خورده انتخابات در ایران بسیار به انقلاب صربستان شبیه است. در آن کشور گروهی به‌نام «آتپور» وجود داشت که ظاهرا گروه دانشجویی بودند. اعضای این گروه شروع به عضو گیری کردند. این عضو گیری شباهت زیادی به جریان موسوم به موج سبز در ایران داشت. همچنین جزوه‌های آموزشی که در صربستان توزیع شده بود در ایران نیز توزیع شد برای مثال در یکی از این جزوات آموزشی نکته‌ای آمده به نام «موقعیت دشوار» که از مهمترین روش‌های استراتژیک است و حکومت‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که نتواند با معترضین برخورد کنند. در این نکته آمده که باید زیر پوشش عادت‌های مذهبی قرار بگیرید و حرکاتی مانند پیاده روی در خیابانها را انجام دهید که هیچ دولتی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید. در انتهای این جزوه آموزشی اشاره‌ای به چند حلقه فیلم آموزشی کرده که پیرامون انقلاب صربستان است وحتی فیلم‌ها به زبان فارسی دوبله شده و بر روی وب سایت‌ها قرار گرفته است. جزوه دیگری نیز وجود دارد که درمورد نحوه تسخیر مکان‌ها و ساختمان‌های حساس شهر است و در آن آموزش می‌دهد که گروه‌های معترض چگونه بتوانند مراکز مهم را تصرف کنند.

بـازوهای پـروژه برانـدازی در ایـران

مدل براندازی که در ایران طراحی شده بود مانند دیگر کشورها دارای ۳ بازوی؛ فکری، اجرایی و رسانه‌ای است. هر کدام از این بازوها دارای زیرمجموعه‌های فعالی می‌باشند که به‌طور مثال بازوی فکری دارای زیر مجموعه‌های: روشنفکری مذهبی، روشنفکری سکولار، سرمایه داری، سیاست خارجی، ادبیات و... می‌باشد که در هر کـدام از این موارد مؤسســاتی در خارج و داخل ایـران وجود دارند که به‌صورت فعال نقش دارند.

بازوی اجرایی این پروژه را دارای ۵ زیر مجموعه می‌باشد.

۱- زیر مجموعه زنان: که از چند طیف تشکیل شده است که مهمترین لیدرهای این طیف «شادی صدر» و «شیرین عبادی» هستند. این طیف‌ها بیشتر با NGO های هلندی در تمـاس بودند که هزینه‌های این گروه‌هـا و کمپین‌ها را پرداخت می‌کنند. طیف دیگری به مسـؤولیت پروین اردلان، دختر علی اردلان از رهبران جبهه ملی فعالیت می‌کند. طیف «نوشـین همدانی خراسانی» که تمایلات چپ دارند نیز از جمله این طیف‌ها هستند.

۲- زیر مجموعه قومی – نژادی: بیشـتر امور این کار در طیف شیرین عبادی صورت می‌گیـرد. او با اینکه در زمینه حقوق بشـر فعالیت می‌کنـد اما رگ‌های قومی – نژادی در فعالیت‌هایش وجـود دارد. گروه‌های ملی – مذهبی نیز در این زمینه متمرکز هستند.

۳- زیر مجموعه حقوق بشـر: مهمترین چماقی که امریکا بـرای رویارویی با مخالفان خود استفاده می‌کند حقوق بشر اسـت. در این زیر مجموعه چند طیف وجود دارد که این بار نیز طیف شیرین عبادی از فعالان این عرصه هستند. «هادی قائمی» که از عناصر فعال و امنیتی در امریکاسـت از حامیان خارجی این طیف هسـتند. او مدتی رئیس بخش ایران سازمان صهیونیسـتی «دیدبای حقوق بشر اسـت» و با بودجه ۱۵ میلیون یورویی هلند مؤسســه‌ای را راه‌انـدازی کرده که تمرکزش فقط حقوق بشر در ایران است.

۴- زیر مجموعه کارگری: اگر به یاد داشته باشید در سال‌های گذشته سندیکای اتوبوسـرانی اعتصابی را ایجاد کرده بـود که رهبری آن را فـردی به نام «منصور اصانلو» برعهده داشت. افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزد خود دست به اعتصاب می‌زنند اما حواسشان نیست که مؤسسات برانداز در امریکا مانند NED، صندوق مالی و دموکراسی و... به‌صورت آشکار به مؤسسات دیگر چندین میلیون دلار پول می‌دهند تا به سندیکاهای کارگری در ایران کمـک کنند. تمامی اسـناد این کمک‌ها در وب‌سـایت سـازمان NED موجـود اسـت. علـت دسترسـی آسـان به این اسناد را می‌توان ظاهرسـازی دانست. خیلی از افراد معتقدنـد که این مؤسسات چون مخفی کاری انجام نمی‌دهند پس به دنبال مطلب و مسأله خاصی نیستند!

۵- NGO ها: این زیر مجموعه در دوره دولت اصلاحات از اهمیت خاصـی برخوردار شـد. غرب به این نتیجه رسـیده بـود که باید NGOها در ایران گسترش پیدا کنند و ضعف آنـان از نظر منابع انسانی، مالی و مدیریتی نیز تأمین شوند، به همین دلیل موسساتی تأسیس شد که بیشتر آن در هلند بود. وظیفه این مؤسسات این بود که به NGOهای ایرانی خدمات آموزش پرسـنل، آموزش جمع آوری پول از خارج کشـور و... را بدهند. دو NGO برجسـته در کشـور با نام‌های «کنش گران» به مدیریـت «سـهراب رزاقی» (مدیـر کل وقـت وزارت کشـور در بخـش NGO هـا در دوره اصلاحـات) که مبلـغ ۲ میلیون یورو بودجه از مؤسسات هلندی دریافت کرد و مؤسسه «همیاران» با مدیریت «باقر نمـازی» (پدر سـیامک نمازی، عضـو دعوتی مؤسسـه NGT که وابسـتگی آن به سیا معلوم شـده است) از جملـه NGOهایـی بودند که می‌تـوان در این زمینه نـام برد. مؤسسه همیاران بعد از زلزله بم در سال ۲۰۰۳ میلادی یکسری کلاس‌های آموزشـی بـا عنوان جذب پول از خارج کشور در تهران برگزار کرد که مدرسان آن افرادی همچون هادی قائمـی بودند که سابقه وابستگی به سرویس‌های امنیتی غرب را دارند.

۶- زیر مجموعه دانشجویی: اوج فعالیـت زیـر مجموعـه دانشجویی در جریان ۱۸ تیر ۷۸ بود و بعد از آن نیز تضعیف شد. اما مدتی بعد با مرکزیت دفتر تحکیم وحـدت و شـاخه‌های مرتبط با آن نقش جـدی در بازوی اجرای براندازی ایفا کرد. دادگاه آغاجری، نامه بـه کوفـی عنـان، تحریم انتخابات و... از جمله فعالیت‌های این زیرمجموعه بوده‌است. رفتن افرادی همچون محسن سازگارا، اکبر عطری، علی افشـاری، رضا دلبری به امریکا و شـاغل شدن این افراد در مؤسساتی که کار آنها براندازی نظام جمهوری اسلامی اسـت می‌تواند بهترین مسـتند برای همکاری ایـن زیرمجموعه دانست. بازوی دانشجویی در این گونه امور از دیگر زیرمجموعه‌ها فعال‌تر هسـتند. زیرا احساسات آنها راحت‌تر تحریک می‌شـود و دیگر اینکه کمتر به دنبال مادیات هستند.

بازوی فکری در ایران از سال‌های خیلی دور یعنی از اواسط جنگ و در دهه ۶۰ آغاز شد. در همین راستا، یك تفکر روشنفکری از میان نیروهای مسلمان انقلابی بیرون می‌آید که رهبری آن برعهده عبدالکریم سروش و مجله کیهان فرهنگی است

www.ourpresident.ir

از زیر شاخه‌های معروف رسانه، صدای امریکاست خیلی از افراد مانند سازگارا، افشاری، شیرین عبادی، مهرانگیز کار و... رسما از زنیروهای این شبکه محسوب می‌شوند

بازوهای فکری پروژه براندازی در ایران

بازوی فکری در پروژه‌های انقلاب مخملی از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت قبل از هر مسأله‌ای کار فکری شروع می‌شود و سال‌ها طول می‌کشد که دیگر بازوها (اجرایی و رسانه ای) به کار بیفتد.

بازوی فکری در ایران از سال‌های خیلی دور یعنی از اواسط جنگ و در دهه ۶۰ آغاز شد. در همین راستا، یک تفکر روشنفکری از میان نیروهای مسلمان انقلابی بیرون می‌آید که رهبری آن برعهده عبدالکریم سروش و مجله کیهان فرهنگی است. در آن زمان مدیریت مجموعه کیهان با سید محمد خاتمی بود. سردبیرهای این مجله اعم از افرادی مانند ماشاء الله شمس الواعظین، مصطفی رخ صفت، منتظر قائم و... همگی بعدها از جریان اصلاحات سر درآورند. مقالاتی که سروش در این مجله به نگارش در می‌آورد موضوعات خاصی را در پی داشت. به‌طور نمونه سروش در اولین مقالات خود این موضوع را انتخاب می‌کند که چیزی به عنوان غرب وجود ندارد که بخواهیم در مورد غرب زدگی صحبت کنیم و اینگونه غرب ستیزی که یکی از گفتمان‌های مهم انقلاب بود زیر سؤال می‌رفت. آنها پایه‌های فرهنگی انقلاب را آرام آرام هدف گرفته و ازمیان می‌بردند. این روند ادامه پیدا می‌کند و با مجله کان به زیر ساخت‌های سیاسی و مذهبی نظام جمهوری نیز نفوذ می‌کند و چون تفکر سروش و دوستانش دین را از سیاست جدا می‌داند، پتانسیل‌های ضد استعماری و مقاومتی شیعه یا به اصطلاح «خمینیستی» را زیر سؤال می‌برد.

در اروپای‌شرقی هم به همین صورت عمل شد و زیر ساخت‌های فکری را کم کم از میان بردند و بعد از مدتی نتیجه گرفتند که ما باید جامعه خود را به امریکا و غرب شبیه کنیم.

شاخه دیگر بازوی فکری براندازی در ایران، روشنفکران سکولار هستند. در ابتدای انقلاب به دلیل اینکه فضای ضد سکولار در جامعه حاکم بود این افراد نتوانستند زیاد در جامعه مانور بدهند اما در دوران اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و به‌خصوص با حمایت‌هایی که بعضی افراد که بعدها اسمشان «کارگزاران سازندگی» شد و همچنین کسانی که از روشنفکری مذهبی خارج شده بودند، رشد کردند. چاپ مجله و برگزاری سخنرانی از مهمترین اقدامات آنها بود. یکی از عوامل مهم این گروه رامین جهانبگلو است که بعد از سال‌ها زندگی در فرانسه به ایران آمد و با حمایت‌های فراوان محافل نزدیک به دوم خرداد، کارگزاران سازندگی و به‌خصوص مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی شروع به فعالیت کرد.

زیر شاخه بعدی بازوی فکری ادبیات است. کانون نویسندگان که ظاهر چپ دارد ولی عملکردش کاملاً در خدمت امریکا است. یک زیر شاخه هم در مورد فرهنگ عامه فعال است که در بیرون ایران فعالیت می‌کند و از داخل هم حمایت‌هایی شده است. زیر شاخه مهم دیگر سیاست خارجی است که مرکزی ترین زیر شاخه در بحث مالی و لجستیکی است. بحث‌های این زیرشاخه در فصلنامه‌های جدی تر و توسط دیپلمات های نزدیک به کارگزاران مانند صادق خرازی و عباس ملکی مطرح می‌شود.

اکثر این آقایان سال‌ها درامریکا زندگی و یا تحصیل کرده‌اند. آقای عباس ملکی بعد از اینکه مسئولیتش در وزارت خارجه ایران تمام شد در دانشگاه هاروارد و در مرکزی که مشکوک به ارتباط با سازمان‌های امنیتی امریکاست مشغول به کار روی پروژه‌ای به نام طرح امنیت انرژی شده است. صادق خرازی هم با توجه به سوابقی که در دفتر نمایندگی ایران در نیویورک دارد، رابطه اش با شخصی به نام تری تای پارسی محرز است و از طرفی با مؤسسات امریکایی مانند AIC نیزهمکاری می‌کند. افراد دیگری مانند سریع القلم، هادیان، سمتی و... با تفکرات خاص شروع به تئوری سازی در زمی نه تأمین منافع امریکا در ایران کردند. آنها موضوعاتی مانند انرژی اتمی، حمایت از لبنان و فلسطین و... را آرام آرام مورد هجوم قرار می‌دادند. این تئوری‌ها در مراکز تحقیقاتی مختلف اعم از مرکز تحقیقات ریاست جمهوری، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز پژوهش‌های وزارت خارجه در دولت اصلاحات پرداخته شد و با مطبوعات به‌صورت گسترده در جامعه پخش می‌شد.

www.ourpresident.ir

۲ تیر ۸۸ - رهبر معظم انقلاب و تمدید مهلت رسیدگی به شکایات مربوط به انتخابات موافقت کردند.

۲ تیر ۸۸ - بازداشت علیرضا بهشتی مشاور ارشد میرحسین موسوی

رسانه؛ بازوی پرقدرت پروژه براندازی

یکی دیگر از بازوهای براندازی که در مسائل اخیر خود را بیشتر نشان داد، رسانه است که در سال‌های اخیر در آن خیلی سرمایه گذاری شده است.

این بازو دارای ۳ زیر شاخه است: مطبوعات، اینترنت (موبایل، سایت و...)، رادیو – تلویزیون. از قبل رادیو – تلویزیون این تکنولوژی را به امریکا داد تا از بیرون به داخل ایران دسترسی پیدا کند به همین دلیل سرمایه گذاری زیادی در این زمینه انجام می‌شد اما در این چند سال اخیر در زمینه مطبوعات هم سرمایه گذاری شده و حتی یکسری از مؤسسات مطبوعاتی شروع به توزیع موارد فکری می کنند که یکی از مهمترین محورهای جنگ روانی است.

از زیر شاخه‌های معروف رسانه، صدای امریکاست خیلی از افراد مانند سازگارا، افشاری، شیرین عبادی، مهرانگیز کار و.... رسماً از نیروهای این شبکه محسوب می‌شوند. رسانه‌های دیگری نظیر رادیو اروپایی (دویچه وله) متعلق به وزارت خارجه آلمان، رادیو فردا که افرادی همچون: کیوان حسینی، فرید قاسمی، مصدق کاتوزیان، ایرج گرگین و... در آن مشغول به فعالیت هستند. هلند در بخش رسانه با اختصاص بودجه‌ای ۱۵ میلیون یورویی سرمایه گذاری عظیمی انجام داده که یکی از این مجموعه‌ها که با این بودجه راه‌اندازی شد «رادیو زمانه» است. عناصری از حامیان جریان دوم خرداد اعم از معصومه ناصری، مهدی گرامی، نیک‌آهنگ کوثر، ابراهیم نبوی، عباس معروفی، کلانتری و... در آن مشغول به کار هستند. سردبیر خبر رادیو زمانه فردی به‌نام حسین علوی از افراد موثر رسانه‌ای در اتحادیه جمهوری خواه است. در بخش اینترنت نیز این چند ساله فعالیت‌ها گسترش یافته است. بخش اعظم بودجه‌های هلند صرف بر پایی وب سایت‌هایی مانند روز آنلاین به سردبیری حسین باستانی و مشارکت نوشابه امیری، ابراهیم نبوی، عباس میلانی، علی افشاری، فرح کریمی و احمد زید آبادی شده‌است. وب سایت خانه آزادی که با سازمان سیا رابطه مستقیم دارد و وب سایت گذار که افرادی مانند محمد تهوری، فاطمه حقیقت جو، فرج سرکوهی، عباس معروفی و... در آن مشغول به فعالیت هستند، از جمله این پایگاه‌های اینترنتی هستند. در مجموع با توجه به مطالب گفته شده کاملاً می توان دریافت که جریان برانداز در طی سالیان گذشته چگونه با بهره گیری از فضای سایبر به دنبال تأثیر گذاری در سپهر جامعه ایرانی برای دستیابی به مقاصد و اهداف خود بوده است. به شکلی که این تلاش به شکل دقیق در قالب دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اجرایی شد. به این شکل که تجمیع دو تلاش داخلی و خارجی در آن قابل رویت بود. یک سوی آن تلاش‌های داخلی برای براندازی نظام در قالب انقلاب رنگی بود و سوی دیگر آن تلاش‌های خارجی برای تأثیر گذاری و حتی حمایت و دخالت مستقیم به نفع برخی کاندیداها.

از زیر شاخه‌های معروف رسانه، صدای امریکاست خیلی از افراد مانند سازگارا، افشاری، شیرین عبادی، مهرانگیز کار و... رسماً از نیروهای این شبکه محسوب می‌شوند

نقش مباحث اقتصادی در براندازی

پس ا ز انتخابات نهم ریاست جمهوری و انتخاب احمدی نژاد این زیر شاخه فعال تر شد چون وی یک نوع رویکرد متفاوت از ۱۶ سال گذشته را در پیش گرفته بود.

موسی غنی نژاد و مسعود نیلی از جمله افرادی هستند که در مقام یک چهره آکادمیک مطالبی ارائه می‌دهند که شاید مستقیماً به دنبال براندازی نباشند؛ اما نتیجه کارشان در همان بازوی فکری براندازی جای می‌گیرد. آنها اصول اعتقادی جمهوری اسلامی مثل عدالت را زیر سؤال می‌برند. این افراد دیگر در مطالب و سخنرانی خود از واژه مستضعفین استفاده نمی کنند، بلکه واژه «آسیب‌پذیر» را به کار می‌برند که یکی از تکنیک‌های امریکایی است که خیلی هم استفاده می‌شود. نام این تکنیک «قاب بندی» است.

وقتی ما اسم کسانی را که درآمدشان کم است آسیب پذیر بگذاریم، معنی فقر را تغییر می‌دهیم و برخلاف مستضعف که مورد استضعاف قرار گرفته افرادی را معرفی می کنیم که خود به‌خود ضعیف هستند.

www.ourpresident.ir

شبکه سازی بنیاد سوروس در ایران

ایجاد انقلاب مخملین در ایران از طریق نافرمانی مدنی، بخشی از پازل راهبردی امریکا برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران از درون است که تاکنون به دفعات طراحی شده است. بررسی‌های به عمل آمده در خصوص تلاش برخی موسسات، بنیادها و سازمان‌های امریکایی برای اثرگذاری بر جمهوری اسلامی ایران نشان داده است، این نهادها سعی دارند تحت پوشش عناوینی همچون دموکراسی‌سازی، حقوق بشر و غیره نقشی را ایفا نمایند که سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آنها در سال‌های گذشته، علیه کشورهای هدف، انجام می‌دادند. فعالیت‌ها و برنامه‌های مربوط به ایران، از طریق بنیاد معروف امریکایی «سوروس» حمایت و پشتیبانی مالی شده است؛ بنیادی که در ایران با ایجاد یک شبکه ارتباط غیر رسمی و تلاش برای توسعه و گسترش آن، اهداف براندازی خود را دنبال می‌کرده است. برخی از این بنیادها از طریق دعوت افراد برای سخنرانی، شرکت در کنفرانس، دادن پروژه‌های تحقیقاتی و بورس‌های مطالعاتی و غیره سعی در یارگیری و جذب عناصر موثر کشور و مرتبط نمودن آنها با نهادها و سازمان‌های تصمیم ساز و تصمیم گیر در امریکا داشته‌اند. البته در این میان نقش پنهان برخی عناصر اطلاعاتی آنها در این فرآیند و تحت پوشش‌های یاد شده موثر و کلیدی می‌باشد. گرچه اهداف کوتاه مدت بنیادهای مزبور، عمدتا به فعالیت‌های ظاهری آنها بر می‌گردد لکن اهداف میان مدت آنها نوعی فرهنگ سازی، نهاد سازی و شبکه سازی در کشور است که به تدریج به ایجاد یک شبکه غیر رسمی و مرتبط با آنها در داخل کشور منجر شده و توسعه و گسترش آن در دستور کار جدی قرار دارد. هدف غایی و دراز مدت بنیادهای مزبور نیز، توانمندسازی این شبکه در عرصه‌های مورد نظر و بهره گیری از آن در زمان معین در رویارویی با حاکمیت یک کشور می‌باشد که این مدل طراحی شده امریکایی‌ها با تابلوی ظاهری و فریبنده آن، براندازی نرم را در کشورها دنبال می‌نماید.

- معرفی بنیاد سوروس
- مراحل سه گانه فرآیند انقلاب مخملین
- ارتباط گیری عوامل سوروس با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل
- ارتباط گیری عوامل سوروس با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل
- ارتباط مشاور سوروس با مسئولان دولت وقت
- نقش مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی
- سفر معاون سوروس به ایران
- نحوه شکل گیری حلقه‌های ارتباطی از سوی OSI
- ملاقات عطریانفر با جورج سوروس
- طرح تشکیل اتحادیه کتابخانه‌ها
- حضور NGOهای بهداشتی ایران در کنفرانس ایرلند
- اعتبارات پروژه‌ها از کجا تأمین می‌شد؟
- فرآیند براندازی نرم

معرفی بنیاد سوروس

بنیاد سوروس یا همان سازمان جامعه باز (OSI) توسط فردی صهیونیست و مجار الاصل به نام جورج سوروس در دهه ۱۹۷۰ با هدف کمک به مخالفان شوروی سابق در کشورهای بلوک شرق اروپا از طریق نهادهای پوششی و کمک به نویسندگان، NGOها و نخبگان تأسیس شد و بعدها این کمک‌ها نهادهای حامی حقوق بشر را هم تحت پوشش قرار داد. جرج سوروس یک سرمایه‌دار موفق در زمینه بورس و ارز است که سالانه ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون دلار از درآمدهای خود را به تأمین هزینه‌های بنیادش اختصاص می‌دهد.

تفاوت عمده بنیاد سوروس با دیگر بنیادهای هم‌عرض مانند بنیاد «راک‌فلر»، «فورد» و «جرمن مارشال فایند» در این است که مدیران این بنیاد اهداف ایدئولوژیک را دنبال می‌کنند و رسماً اعلام می‌کنند، صرفاً در پی توسعه اقتصادی و یا کمک به نهادها و NGOهای صنفی و سیاسی نیستند بلکه از این طریق به دنبال ایجاد جامعه باز – طبق نظریه پوپر (استاد سوروس) - می‌باشند و اقدامات و پروژه‌هایی مانند همکاری‌های بهداشتی و فرهنگی یا کمک به زلزله‌زدگان، پوششی است برای پیگیری هدف پنهان OSI که همان ایجاد جامعه باز است. در کشورهای اروپای شرقی این اتفاق یعنی ایجاد جامعه باز در بستر انتخابات شکل گرفت و انقلاب‌های مخملین، یکی پس از دیگری از کرواسی شروع و بعد در سال ۲۰۰۰ مهم‌ترین نمونه آن در صربستان رخ داد.

چندی پیش، در مصاحبه‌ای از جورج سوروس سوال می‌شود، آیا شما در مورد دخالت مدیران این بنیاد در اتفاقات کشورهای اروپای شرقی پشیمان نیستید؟ وی پاسخ می‌دهد، نه پشیمان نیستم و اتفاقات بسیار خوبی بود!

ارتباط‌گیری عوامل سوروس با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل

در سال ۱۳۸۳ یکی از عوامل ایرانی جریان تجدیدنظر طلب با سازمان OSI به‌عنوان مشاور همکاری خود را آغاز نمود. همزمان با شروع این همکاری در سفری که این فرد به نیویورک داشت با چند استاد دانشگاه ایران از جمله ناصر هادیان و هادی سمتی (اساتید دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) آشنا شد. وی همچنین در آن مقطع از طریق «آنتونی ریکتر» معاون بخش خاورمیانه سازمان جامعه باز با محمدجواد ظریف نماینده دائم ایران در سازمان ملل و دکتر سجادپور، رایزن پژوهشی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، آشنا شد. در اینجا بود که «ریکتر» از این عامل خواست مشاوره فنی آقای ظریف را تقبل کند. در آن دیدار قرار شد پروژه‌های مشترکی برای همکاری تعریف شود مانند همکاری کتابخانه‌های ایران و اروپا، یک پروژه بهداشتی و کمک به چند NGO و این عامل ایرانی مقرر شد به‌عنوان مشاور فنی پروژه‌ها در داخل ایران ایفای نقش نماید.

ظریف این عامل ایرانی را به دکتر مصطفی زهرائی معرفی کرد که در آن زمان مدیر کل مرکز مطالعات وزارت خارجه بود. زهرائی از سال‌ها پیش با آنتونی ریکتر مسئول بخشی خاورمیانه ایران در OSI آشنا بوده و شروع این آشنایی به زمانی برمی گردد که زهرائی در دفتر نمایندگی ایران در نیویورک کار می کرده است.

مراحل سه گانه فرآیند انقلاب مخملین

بنیاد سوروس در سه مرحله اقدامات خود را برای تحقق اهداف انقلاب مخملین انجام می‌دهد. مرحله اول شناسایی و پرورش دادن و ایجاد شبکه‌ای از افراد متفاوت همسو و همفکر با ارزش‌ها و اهداف دراز مدت OSI و حمایت از آنها از طرق مختلف است.

این افراد از بین گروه‌های مؤثر جامعه مانند اساتید دانشگاه، روزنامه نگاران، هنرمندان و دیگر نخبگان انتخاب می‌شوند. هدف از این اقدام در کوتاه مدت کمک به افراد همسو و شکل دهی گروه‌هاست ولی در دراز مدت هدف یارگیری است تا در هنگام بحران و مراحل پایانی انقلاب مخملین از این پتانسیل استفاده شود. مرحله دوم، شناسایی یک یا چند نهاد غیر دولتی برای اجرای برنامه‌های مشترک را شامل می‌شود و این زمانی است که OSI احساس می‌کند نمی‌تواند فعلاً بطور مستقل در آن کشور عمل کند و مرحله سوم زمانی است که OSI موفق می‌شود از طریق یارگیری در درون دولت، مجوز تاسیس یک دفتر مستقل را اخذ نماید و مستقیماً یک شعبهٔ بنیاد در آن کشور ایجاد شود.

بنابر نظر کارشناسان، اقدامات OSI در کشور ترکیه در مرحله سوم، در پاکستان در مرحله دوم و در ایران در مرحله نخست قرار دارد یعنی در ایران دنبال جای پا هستند.

www.ourpresident.ir

ارتباط مشاور سوروس با مسئولان دولت وقت

عامل ایرانی بنیاد سوروس و مشاور این بنیاد در اولین سفر خود به ایران در سال ۱۹۹۹ که با هدف انجام تحقیقات در زمینهٔ توسعه شهری و مسئله سرمایه اجتماعی انجام می‌شد، توسط فردی به نام نادر صدیقی با آقایان حجاریان و تاج زاده آشنا می‌شود. بهانه این آشنایی توصیه‌ای بوده که نادر صدیقی به او کرده بود. صدیقی پیشنهاد می‌کند وی در مورد انتخابات شهر و روستا تحقیق نماید که سال بعد – سال ۱۳۷۸ – قرار بود انجام شود و در این رابطه نیاز به ارتباط و هماهنگی با مسئولان امر در وزارت کشور بود.

بنابر این ملاقاتی با آقایان حجاریان و تاج زاده در محل وزارت کشور انجام می‌گیرد. وی در آن دیدار موضوع سرمایه اجتماعی را- که در واقع تبلور عینی جامعه مدنی است- شرح می‌دهد که بسیار مورد استقبال نامبردگان قرار می‌گیرد. وی اظهار می‌دارد، در آن جلسه کتاب آقای پاتنام را که در مورد چگونگی گسترش دموکراسی در ایتالیا نوشته شده است به آقای حجاریان و آقای تاج زاده معرفی می‌کند و بعدها متوجه می‌شود که این کتاب توسط حجاریان ترجمه شده است. در جلسه مذکور حجاریان تأکید می‌کند، ماد نبال تقویت جامعه مدنی مستقل از حکومت، تقویت آزادی‌های اجتماعی، تقویت NGOها و تقویت فعالیت احزاب در ایران هستیم و برخی معتقدند، این روند منجر به فروپاشی بافت سنتی جامعه می‌شود، در حالی که ما معتقدیم این برنامه‌ها موجب جلوگیری از فروپاشی می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که سرمایه اجتماعی همان گسترش دموکراسی در سطح منطقه‌ای است. حجاریان در آن جلسه گفت: ما یک زمانی دارای سرمایه انقلابی بودیم که انقلاب ۵۷ را به‌وجود آورد و امروز نیاز به سرمایه اجتماعی است که جامعه مدنی و دموکراسی را به‌وجود آورد.

سفر معاون سوروس به ایران

سال ۱۳۸۳ «آنتونی ریکتر» سفری به ایران داشت. در آن زمان عامل ایرانی بنیاد سوروس به‌عنوان استاد مدعو در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تدریس می‌کرد. ریکتر از سوی مرکز مطالعات وزارت خارجه و شخص دکتر زهرائی دعوت شده بود. ریکتر وقتی متوجه شد عامل ایرانی بنیاد سوروس قصد دارد در ایران ماندگار شود، به وی پیشنهاد کرد که به‌عنوان مشاور OSI در ایران کار کند.

نکته جالب توجه اینکه «ریکتر» در آن سفر به جز دیدار با عامل ایرانی بنیاد سوروس با افراد دیگری هم ملاقات داشت همچنین وی با افرادی مثل مهرانگیز کار- که باوی از قبل ارتباط داشت- ملاقات نمود. عامل ایرانی بنیاد سوروس در آن سال‌ها در موسسه پژوهش‌های فرهنگی مشغول به فعالیت بود. در این سفر ریکتر دیداری با خوشنویس، مدیر این موسسه انجام داد و طی آن راه‌های همکاری مشترک مورد بررسی قرار گرفت از جمله پروژه همکاری کتابخانه‌ها، مطرح شد که به توافقاتی نیز رسیدند.

نقش موسسه پژوهش‌های فرهنگی

افراد به ظاهر روشنفکری که بعضا وابستگی هایی به برخی کشورهای غربی داشتند و از خارج از ایران می‌آمدند مثل رامین جهانبگلو جذب این موسسه می‌شدند. رامین جهانبگلو به‌عنوان رئیس گروه فلسفه و عامل ایرانی بنیاد سوروس در گروه شهری مشغول به فعالیت شدند.

در آن زمان بود که کتاب سرمایه اجتماعی نوشته رابرت پاتنام توسط همین عامل ایرانی ترجمه شد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت تا جایی که از طرف وزیر وقت رفاه دعوت شد که پروژه‌ای را در رابطه با سرمایه اجتماعی اجرا نماید! نکته قابل توجه اینکه این پروژه در همان سال توسط یک گروه تخصصی وارد برنامه چهارم توسعه شد!

نحوه شکل گیری حلقه‌های ارتباطی از سوی OSI

از نتایج سفر آنتونی ریکتر به ایران، دعوت از برخی افراد به نیویورک بود، تا بروند و پروژه خود را به نمایش بگذارند. این سفرها باعث آشنایی آنها با یکدیگر و با دیگر نهادها و بنیادها می‌شد طوری که بعد از بازگشت به ایران کسانی که با هم آشنا شده بودند حلقه هایی را شکل می‌دادند و بعد ارتباط این حلقه‌ها با هم موجب ایجاد شبکه‌ای گسترده از افراد همسو و همفکر با OSI می‌شد. عامل ایرانی بنیاد سوروس در بازگشت به ایران با یکی از این حلقه‌ها در دفتر کار دکتر زهرائی آشنا می‌شود؛ اعضای این حلقه عبارت بودند از: دکتر زهرائی، دکتر هادیان، دکتر سمتی و دکتر چگینی‌زاده. در جلسه مشترک در دفتر زهرایی عامل ایرانی بنیاد سوروس در مورد پروژه هایی که توسط آقای ریکتر و ظریف مطرح شده بود توضیحاتی ارائه کرد؛ پروژه کتابخانه‌ها، بهداشت و حقوق بشر. همچنین در آن جلسه مقرر گردید برای شروع همکاری با دفتر مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران، زهرائی این عامل را به رئیس موسسه حقوق بشر یعنی خانم دکتر نسرین مصفا معرفی کند. در آن زمان محسن میـــردامادی رئیس بخش مطالعات بین الملل دانشگاه تهران بود که موسسه حقوق بشر زیر مجموعه آن بود.

۲ تیر ۸۸ - دبیر دوم و دبیر سوم سفارت انگلیس از تهران اخراج شدند
۲ تیر ۸۸ - یك مقام انتظامی: ۶۰ درصد دستگیرشدگان آشوب‌ها در انتخابات شرکت نکرده‌اند.

بنیاد سوروس در ایران
شبکه سازی

ملاقات عطریانفر با جورج سوروس

در اوائل دهه ۷۰، هیاتی ایرانی به نیویورک رفت. در آن سفر محمد عطریانفر با شخص جورج سوروس ملاقات کرده ودر مورد توسعه مطبوعات اصلاح طلب گفت‌وگو نمود. بررسی‌ها نشان داده که عمده افرادی که در اوایل دهه ۷۰ با بنیادهائی مثل سوورس ارتباط داشتند، از چهره‌های سرشناس جریان اصلاحات بودند. بنابر شواهد، مرتبطان با OSI به دو دسته تقسیم می‌شوند: کسانی که مستقیماً ارتباط هستند و کسانی که بطور غیر مستقیم با موسسه جامعه باز ارتباط دارند. برای مثال افرادی مانند حجاریان، تاج زاده، شیرین عبادی، باقرنمازی، نادر صدیقی و دکتر چگینی زاده بصورت غیر مستقیم در ارتباط با موسسه جامعه باز می‌باشند.

طرح‌های بنیاد سوروس در ایران

طرح اول: پروژه کتابخانه‌ها

دفتر پژوهش‌های فرهنگی کارگروهی را تشکیل داد که این کارگروه متشکل از رئیس دفتر پژوهش‌های فرهنگی، عامل ایرانی بنیاد سوروس به عنوان کارشناس و مشاور بنیاد سوروس،دکتر عباس حری به‌عنوان مشاور تخصصی قسمت کتابخانه دفتر پژوهش‌های فرهنگی و یک نماینده از کتابخانه ملی بود. این کارگروه در ابتدای امر بودجه نداشت و ملاحظاتی وجود داشت که این پروژه‌ها به چه شکلی باید پیش برود. در همین راستا، بنیاد سوروس به این کارگروه پیشنهاد می کند که ما می‌توانیم برای اجرای یک پروژه مشترک به شما کمک کنیم. بنیاد سوروس در راستای اجرای پروژه‌ها مدرسه‌ای به نام آیفل را به این کارگروه معرفی کرد. آیفل مدرسه کوچکی است که ستاد آن در رم ایتالیا است. این موسسه سابقاً زیر مجموعه بنیاد سوروس بوده ولی در سالهای گذشته به‌عنوان یک بخش رسمی بنیاد سوروس در آمده و بطور مستقل در ایتالیا ثبت شده است. البته علی رغم اینکه اهداف این مدرسه، ظاهراً مستقل از Osi است ولی مسؤولانش به این مسأله اذعان دارند که صددرصد هزینه شان را از دفتر نیویورک بنیاد سوروس دریافت می کنند. یعنی این موسسه به نوعی یک مجموعه پوششی بود. بنا به توصیه آنتونی ریکتر، مسؤولین این پروژه با این مدرسه تماس برقرار کردند تا این پروژه را به آنها تحویل دهند. بدین ترتیب یک خانم آلمانی به‌نام مونیکا Monika به این پروژه معرفی شد. مونیکا بنابر تجربه‌ای که در کشورهای دیگر داشت برای انجام این پروژه در ایران طرح مقدماتی را آماده کرد و برای ریکتر ارسال کرد و با تأیید وی مهیای سفر به ایران شده.

مونیکا قبل از سفر به ایران به عامل ایرانی بنیاد سوروس مأموریت می‌دهد فهرستی از نهادها و مسؤولینی که در سیاست گذاری کتابخانه‌ها و کتب درسی و کتابخانه ملی مؤثرند را تهیه کند وطی تماسی با آنان،این گروه را برای جلسه‌ای (همزمان با ورود مونیکا) دعوت نماید.

این عامل هم برای شناسایی این افراد با کسانی چون عباس حری و دکتر خوشنویس مشورت می کند و بدین ترتیب رئیس کتابخانه ملی به وی معرفی می گردد. اما چون وی به عنوان یک شخصیت حقیقی نمی‌توانستند با رئیس کتابخانه ملی تماس بگیرد از خوشنویس (رئیس دفتر پژوهش‌های فرهنگی) می‌خواهد این ارتباط را برقرار کند و بدین ترتیب دفتر پژوهش‌های فرهنگی نقش خود را به عنوان یک حامی سازمان ایفا می کند. خوشنویس در تماس خود با رئیس کتابخانه ملی به وی خاطر نشان می کند که دفتر پژوهش‌های فرهنگی قصد دارد یک پروژ عظیم را آغاز کند و بسیار خوشحال می‌شود در کتابخانه ملی نیز برای تحقق اهداف این پروژه به این موسسه یاری رساند.

پس از چندی خانم مونیکا به تهران سفر می کند و نتیجه این سفر این می‌شود که می‌توانیم به پله بعدی قدم بگذاریم. او پیشنهاد کرد که گام و قدم بعدی برگزاری یک نشست در مورد اطلاع رسانی مدرن است. مونیکا تأکید کرد، ما با هزینه «آیفل»، سه متخصص را از نقاط مختلف جهان دعوت می کنیم تا پیرامون این موضوع سخنرانی انجام دهند و قرار شد تعداد زیادی از دست اندرکاران در این حوزه دعوت شوند تا در این نشست حضور یابند. پس از تأیید این طرح یک کارگروه که در دفتر پژوهش‌های فرهنگی تشکیل شده بود برای دعوت ۱۰۰ کتابخانه دار از سراسر کشور وارد عمل شده، مقدمات کار را فراهم آورد.

طرح تشکیل اتحادیه کتابخانه‌ها

طرح تشکیل اتحادیه کتابخانه‌ها

عامل ایرانی بنیاد سوروس در سفری که به نیویورک داشت، از سوی آنتونی ریکتر دعوت می‌شود که جلسه‌ای را در دفتر او برگزار کنند. از قضا در این جلسه چند پزشک ایرانی نیز برای گفت‌وگو در خصوص چند پروژه بهداشتی در دفتر ریکتر حضور داشتند. دکتر عمران رزاقی و دکتر وزیریان که هر دو از اعضای مرکز ملی مبارزه با اعتیاد هستند، از جمله حاضرین در جلسه فوق الذکر بودهاند. دکتر رزاقی در سال ۸۱ یا ۸۲ در دوره‌ای در دانشگاه «ییل» با چند پزشک آشنا می‌شود. این پزشکان در بخش بهداشت عمومی بنیاد سوروس مشغول به فعالیت بوده‌اند و در روابط متقابل رزاقی با این پزشکان، دعوت می‌شود تا برای توضیح پروژه خود در ایران که همانا کاهش آسیب ایدز بود، در مرکز بنیاد سوروس توضیحاتی را ارائه کند. عامل ایرانی بنیاد سوروس در این جلسه به‌عنوان مشاور جدید بنیاد سوروس در ایران، به این دو پزشک معرفی می‌شود. در پایان این جلسه قرار شد دکتر رزاقی پس از بازگشت به ایران یک پروژه مقدماتی را تدوین و به بنیاد سوروس در نیویورک ارسال کند و سؤالات و ابهامات خود را از طریق مشاور جدید بنیاد سوروس به مسؤول این بنیاد انتقال دهد.

براساس برنامه دکتر رزاقی پس از بازگشت به ایران با کمک همکارانش این طرح را آماده کرد و زمانی که قرار بود این طرح را اجرایی کنند دو پیشنهاد می کند تا جلسه‌ای با معاون وزارت بهداشت برگزار کنند و به سرعت جلسه‌ای با حضور رزاقی، عامل ایرانی بنیاد سوروس، وزیر و معاون وزیر در ساختمان بهداشت در شهرک غرب تشکیل می‌شود. پس از پایان این جلسه رزاقی این طرح را برای امریکا می‌فرستد. اجرای این طرح نیازمند صد هزار دلار بودجه بود که پس از تأیید بنیاد سوروس این بودجه مستقیم از نیویورک به حساب دانشکده پزشکی دانشگاه تهران واریز شد. اما رزاقی در اجرای پروژه تعلل می کند و زمانی که مشاور ایرانی بنیاد سوروس چرایی این مسأله را از او جویا می‌شود او پاسخ می‌دهد که فرایند وصول پول طولانی است و نهایتا رزاقی پس از چند ماه از اجرای این پروژه صرف نظر کرده و پول را پس می‌فرستد.

اینجا این سؤال پیش می‌آید که: آیا بنیادهایی نظیر سوروس که مستقیماً زیر نظر دولت ایالات متحده فعالیت می کنند، واقعاً برای وضعیت کتابخانه‌های ایران، یا وضعیت بهداشت عمومی دلسوزی کرده‌اند یا اهداف دیگری را دنبال می کنند؟ به نظر می‌رسد هدف از اجرای این پروژه در حد همان اجرا نبود بلکه با انجام این پروژه‌ها قصد داشتند شبکه‌ای از همفکران خود را ایجاد کنند تا در زمان بحران به آنها کمک کنند. چون آنها می‌توانند از طریق دفتر بروکسل، هلند و لندن سریع وارد عمل شوند و این بحران‌ها را هدایت کنند. برای مثال در کشورهای اوکراین و صربستان، بسیاری از NGOها ۶ ماه قبل از انتخابات، اعتبارات زیادی را دریافت کردند و بعدها در صربستان وزیر بهداشت جدید، رئیس یک NGO بهداشت بود که توسط بنیاد سوروس تغذیه می‌شد و در حقیقت کار بنیاد سوروس یک ظرفیت سازی است تا در بحران از همه نیروها استفاده شود.

تعارض تلاش مخملین با جوهره و ساختار نظام سیاسی- اجتماعی ایران

نحوه شکل گیری حلقه‌های ارتباطی از سوی Osi

دلایل شکست کودتای مخملین در ایران

علی رغم این که با توجه به تلاش کشورهای غربی، وقوع کودتای مخملین در ایران میسر نشد، سوال اساسی این جاست که مهم‌ترین دلیل شکست این تلاش چه بوده است؟

در این زمینه می توان موارد ذیل را به عنوان بخشی از دلایل این شکست مطرح کرد:

مردم ایران بیش از سه دهه است دموکراسی را در منطقه تمرین کرده‌اند و شعار دموکراسی غربی برای اکثریت آنان جاذبه‌ای ندارد. همین برگزاری انتخابات متعدد نشان می‌دهد، نظام سیاسی ایران، هرگز آن طوری که متهم می کنند، اقتدارگرا نبوده و حاکمان اقتدارگرا نمی توانند خود را بر مردم تحمیل کنند. در حالی که آن را مردم اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی از چنین امتیازی برخوردار نبودند و نمی‌باشند و رهبران آنها همان اقتدارگرایان دوران رژیم‌های کمونیستی و پساکمونیستی هستند. در ایران به دلیل داشتن تاریخ و تمدن کهن، فرهنگ پویا و نظام سیاسی مستحکم مانند کشورهای آسیب پذیر تازه تأسیس، بحران هویت وجود ندارد و به همین دلیل شکاف اجتماعی میان گروه‌های سیاسی، مذهبی و قومی نمی تواند نقش مؤثری در کودتای مخملین داشته باشد. در ایران حکومت بر دین و فرهنگ مردم استوار بوده و ریشه در نهادهای دینی و اجتماعی گسترده در سراسر این کشور دارد. جورج سوروس رئیس هیأت مدیره موسسه جامعه باز (OSI) در مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر، شامگاه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹ در سالن اجتماعات هتل بین‌المللی ترامپ (Trump International Hotel) در نیویورک برگزار شد در جمع مدیران و فعالان تعدادی از سازمان‌های غیردولتی امریکا به اظهارات خاتمی در دیدار با خود اشاره کرد و گفت: خاتمی در این جلسه به من گفت که تعارض موجود بین ساختار حقیقی و ساختار حقوقی در ایران مهم‌ترین مانع برای پیشرفت و توسعه روابط ایران با غرب است. سوروس افزود: خاتمی معتقد بود، دموکراسی و رواداری دولت با ساختار کنونی یک حکومت مذهبی که در رأس آن رهبر مذهبی حکمرانی می کند، به دست نخواهد آمد. سوروس ادامه داد: خاتمی در این جلسه به من گفت، کلید قفل بسته شده سیاست در ایران تنها و تنها فشارهای اجتماعی و کمپین‌های وابسته به جنبش‌های دانشجویی، کارگری و زنان است که باید خواسته‌های گروهی و شعار تغییر را از درون دفاتر دربسته خود به سطح معابر عمومی منتقل کنند. وی اظهار داشت: خاتمی در این دیدار کاملا در نقش رهبر مخالفین دولت در ایران صحبت می کرد. (ایرنا، ۶/۱۳۸۸/۳)

www.ourpresident.ir

۳ تیر ۸۸ - رهبر انقلاب: فقط قانون؛ مردم و نظام اسلامی زیر بار زور نخواهند رفت
۳ تیر ۸۸ - در صندوق‌هایی که با حضور نمایندگان وزارت کشور بازشماری شد مغایرتی دیده نشد

حضور NGOهای بهداشتی ایران در کنفرانس ایرلند

بنیاد سوروس از ظرفیت آقایان رزاقی و وزیریان استفاده کرده و NGOهای بهداشتی را شناسایی و به کنفرانس ایرلند دعوت نمود. افراد مورد نظر برای حضور در کنفرانس ایرلند دعوت می‌شوند. هزینه سفر و اقامت، به طور کامل توسط بنیاد سوروس تأمین شد، هر چند بنیاد سوروس با پوشش مؤسسه‌ای به‌نام مؤسسه بین‌المللی بهداشت این خدمات را ارائه کرده است اما در دعوتنامه قید کرد که بنیاد سوروس از این کنفرانس حمایت مالی کرده است. در این کنفرانس NGOهای ایرانی با شرکت‌های خارجی آشنا می‌شوند و بالطبع قراردادهای جدید نیز میان آنها منعقد می‌شود.

ارتباط بنیاد سوروس با براندازی نرم

هدف نهایی بنیاد سوروس، ایجاد یک جامعه به اصطلاح باز است که در آن ارزش‌های غربی، دموکراسی از نوع غربی و به اصطلاح حقوق بشر حاکم است. این جامعه باید با سیاست‌های غرب و امریکا همخوانی داشته باشد تا همکاری‌های آینده شکل بگیرد. حمله به دین، دین زدایی و حمله به پایه‌های ارزشی بخشی از اهداف نهایی این جامعه باز است. در حقیقت براندازی نرم ابزاری است برای رسیدن به آن اهداف بلندمدت. موضوع براندازی نرم فراتر از دولت‌ها در امریکاست. براندازی نرم یک شیوه است تا از طریق آن حکومتی را تغییر داد و مخلمین بودن آن بخاطر این است که حمله نظامی در آن نیست و از طریق تقویت لایه‌هایی از جامعه که با نظام مخالفند، صورت می گیرد.

طرح تشکیل اتحادیه کتابخانه‌ها

وقتی گروهی از آیفل به ایران آمدند، اعلام کردند، آیفل حاضر است به گروه ایرانی کمک کند. آنها یک موسسه بین‌المللی با عنوان اطلاع رسانی مدرن را به گروه ایرانی معرفی کردند و گفتند، ما می‌توانیم از این موسسه متخصصانی به ایران بفرستیم، تا تمام احتیاجات شما را در این زمینه برطرف کرده و شما را به روز کنند. اما پیش شرط آیفل برای ارائه این خدمات، تشکیل یک انجمن و اتحادیه جدید با عنوان اتحادیه کتابخانه‌ها بود که تشکیل چنین اتحادیه‌ای، از جمله اهداف بسیار بزرگ بنیاد سوروس در ایران بود که در جهان نیز بی سابقه ارزیابی می‌شد.

اعتبارات پروژه‌ها از کجا تأمین می‌شد؟

اعتبار این طرحها در ردیف بودجه سالانه وزارت امور خارجه کشورهایی مانند امریکا و هلند قرار دارد. این بودجه‌ها زیر ردیف بودجه کمک به گسترش دموکراسی و حقوق بشر قرار دارد.

بنیادهایی نظیر سوروس در ابتدا با اهدافی خیرخواهانه فعالیت خود را شروع می کنند، اما پس از ایجاد یک شبکه در کشور هدف و اجرای پروژه‌های اولیه، در گام بعدی خواسته‌هایی از این تشکل‌ها دارند که این خواسته‌ها می‌تواند با ساختار حقوقی جمهوری اسلامی مغایرت داشته باشد یعنی این خواسته‌ها در ابتدا خواسته‌های فرعی است، اما در گام بعدی نقش اصلی را ایفا می کند و در این شرایط افراد همسو برای پذیرفتن پیش فرض‌ها مشکلی ندارند و براحتی این پیش فرض‌ها را می پذیرند.

فرآیند براندازی نرم

فرآیندی که برای شکل گیری براندازی نرم صورت می گیرد را می توان اینگونه ترسیم کرد: الف- شناسایی مخالفان نظام، ب- حمایت از این مخالفان و ج- تقویت این گروهها و استفاده از این گروه‌ها در زمان بحرانهای پیش آمده. البته برای براندازی نرم، از تاکتیک‌های مختلفی استفاده می‌شود که برای مثال می‌توان از تاکتیک فشار از پایین و چانه زنی در بالا که توسط حجاریان مطرح شد، نام برد. انقلابهای مخملین معمولاً حول یک انتخابات صورت می گیرد یعنی از انتخابات برای تشدید شکاف بین حکومت و مردم جامعه استفاده می‌شود. روش‌های ایجاد شکاف نیز متفاوت است که تشکیک در خصوص اعتبار انتخابات، تشکیک در مورد صلاحیت نماینده‌های رسمی برگزار کننده انتخابات و تبلیغات سوء از طرف رسانه‌ها علیه برخی نهادها از جمله این روش‌ها هستند.

۲- درایت رهبری و ولی فقیه

نظام ایران، نظامی مذهبی است که در رأس آن ولی فقیه قرار دارد. ولی فقیه بصورت غیرمستقیم توسط مردم و مستقیم توسط خبرگان رهبری انتخاب می‌شود. این سازوکار سبب شده است شخصیت والا، لایق و توانمندی در رأس نظام قرار بگیرد. در ایران هم شخص رهبری و هم جایگاه قانونی او از مشروعیت و قداست مردمی و دینی برخوردار است. به این قدرت و مشروعیت رهبری، آقای خاتمی در صحبت هایش با سوروس آنجا که می گوید: «دموکراسی و رواداری دولت با ساختار کنونی یک حکومت مذهبی که در رأس آن رهبر مذهبی حکمرانی می کند، به دست نخواهد آمد»، به شکل دیگری اعتراف می‌نماید. ولی فقیه کنونی شخصیت کم نظیری است که در طی بیش از دو دهه ایران و انقلاب اسلامی را به بهترین وجه رهبری کرده و از گردنه‌های سختی عبور داده است. چگونگی برخورد رهبری با کودتای مخملین و وضعیت دشواری که به وجود آورده بودند، یک بار دیگر عظمت و درایت این مرد بزرگ را به نمایش گذاشت. در کشورهایی که کودتای مخملین پیروز شده است مردم از داشتن رهبر آگاه، آزاده و با درایت محروم بوده اند.

بیداری و وفاداری ملت ایران

ملت ایران علاوه بر سابقه تاریخی، در پرتو انقلاب اسلامی و به دوش کشیدن پرچم مقاومت و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی، در مقایسه با سایر ملت‌های منطقه از میزان آگاهی بالایی برخوردار است. تشخیص ترفندها، حمایت از منافع ملی و پاسداری از آرمان‌های دینی از مهم‌ترین خصوصیات ملت ایران در حال حاضر است که آن را در زمان‌های مختلف به نمایش گذاشته است.

مهم‌تر از همه عشق به رهبری و وفاداری به آرمان‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی اکثریت مردم ایران را به هم پیوند داده است.

www.ourpresident.ir

گزارش لحظه به لحظه از هجوم آشوبگران به یک مقر نظامی در عصر ۲۵ خرداد

یورش به حوزه ۱۱۷

محمدعزیز وکیلی

یکی از تلخ‌ترین حوادث پس از انتخابات وقایع ۲۵ خرداد سال ۸۸ بود که اغتشاشگران و فتنه‌انگیزان سوار بر موج احساسات نسل سوم به دنبال صید ماهی مقصود خود ضمن تعرض به اموال مردم و تخریب بیت‌المال به برخی از مراکز نظامی و پایگاه‌های بسیج هم یورش بردند. عصر دوشنبه پس از اینکه جمعیت معترض در میدان آزادی تجمع کرد با تحریك تعداد معدودی از چهره‌های منافق و خود فروخته، جمعیت کثیری به سمت حوزه ۱۱۷ نینوا سرازیر شده و سعی کردند با پرتاب کوکتل مولوتف، سنگ و حتی تیراندازی و آتش‌سوزی حوزه را به تصرف خود درآورند. اما با وجود تعداد اندك نیروهای بسیجی حاضر در حوزه پس از ۳ ساعت و نیم درگیری نتوانستند به ذره‌ای از اهداف شوم خود دست یابند و ناگریز صحنه را ترك کردند. ماجرای این درگیری دست‌مایه‌ای شد برای حمله رسانه‌های حامی‌فتنه و بنگاه‌های سخن پراکنی غرب به بسیج و زیر سوال بردن ارزش‌های این نهاد مقدس، نهادی که امام عظیم الشأن انقلاب آن را بنا نهاده بود، همان امامی که سران فتنه مدام از شخصیت ملکوتی‌اش برای خرید آبرو برای خودشان خرج می‌کنند. ماجرای این تهاجم وحشیانه که منجر به مصدوم شدن سه‌تن از بسیجیان حوزه، سوزانده شدن اموال مردم و بیت‌المال و وارد شدن ۱۵۰ میلیون خسارت به حوزه و تخریب بیش از ۲۰ موتورسیکلت نیروهای ناجا و بسیج و ... شد موجی از نفرت و خشم را در میان مردم شریف تهران به‌وجود آورد.

مناسب دیدیم شرح ماجرا را از زبان خود فرمانده حوزه مقاومت ۱۱۷ نینوا به طور لحظه به لحظه نقل کنیم.

ساعت ۱۸/۱۵ تردد مشکوک افراد

حوزه مقاومت بسیج ۱۱۷ نینوا ضلع شمال شرقی میدان آزادی و ابتدای خیابان محمدی جناح کوچه صفا واقع شده است. روز دوشنبه ۲۵ خرداد طبق روال معمول اداری در ناحیه قدس جلسه‌ای برگزار شد و فرمانده رأس ساعت ۱۸ در حوزه حاضر می شود و به دوستان و بسیجیان اعلام می کند به جهت شلوغی میدان آزادی، عوامل اطلاعاتی در موقعیت به طور پراکنده مستقر و وضعیت را لحظه به لحظه گزارش کنند. از آنجا که بنا بود حوزه در معرض دید قرار نگیرد؛ دستور این بود که تجمعات کمتر و درها بسته و رفت‌وآمدی در حوزه انجام نشود تا ساختمان در معرض دید قرار نگیرد. این ماجرا ادامه داشت تا اینکه ساعت ۱۸/۱۵ نیروهای اطلاعاتی اعلام کردند افراد مشکوکی در اطراف حوزه با هم صحبت می کنند. فرمانده ادامه ماجرا را اینگونه نقل می کند: ما با مشاهده این وضعیت قضیه را به مقام ما فوق اعلام کردیم. آنها هم بر دستور قبلی که رفت‌وآمد کمتر باشد تأکید کردند تا اینکه ساعت ۱۸/۳۰ نیروهای اطلاعاتی اعلام کردند تعداد افرادی که در اطراف حوزه رفت و آمد می کنند بیشتر شده است.

حس ششم ما نسبت به این وضعیت هشدار می‌داد. تصمیم گرفتیم اوضاع را بیشتر زیر نظر بگیریم. در ساعت ۱۸/۴۵ افراد مشکوکی که دور و بر حوزه بودند و شمارشان به ۱۶-۱۷ نفر می‌رسید با صدای بلند شروع کردند به فریاد زدن و مردم را به سمت حوزه دعوت کردند. آنها فریاد می‌زدند که بسیجی‌ها اینجا جمعند؛ بیایید اینجا را بگیریم. همچنین برخی می‌گفتند تعدادی جنازه در اینجا نگهداری می‌شود. با تحریک این افراد، جمعیت هم با سردادن شعار علیه نظام و بسیج تجمع‌شان را به مقابل حوزه کشاندند. جمعیت بسیار زیادی که شاید بیش از هزاران نفر می‌شد، بواسطه تحریک این افراد در مقابل حوزه صف آرایی کردند. این وضعیت حتی تصورش هم برای ما سخت و سنگین بود. ما مدام گزارش وضعیت را به رده مافوق اعلام می‌کردیم، در این لحظه من با بدست گرفتن بلندگوی دستی سعی کردم در جهت آرام‌سازی و پراکندن جمعیت تلاش کنم. لذا با این بلندگو از بالای پشت‌بام شروع کردم به فریادزدن که اینجا مقر نظامی است و تعرض به آن پیگرد قانونی دارد، از مقابل مقر حوزه پراکنده شوید، سعی کردم تا فضا را آرام کنم. متأسفانه همان منافقین و لیدرها، مدام جمعیت را به سمت حمله به حوزه تحریک می‌کردند و دقایقی بعد با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف استارت این حمله را زدند در ادامه ماجرا باز هم تا ساعت ۱۹/۴۱ ما فقط با تذکر، درصدد پراکندن آشوبگران بودیم و حوزه تا این ساعت در شعله‌های آتش می‌سوخت و زیر باران سنگ و هجوم و حمله وحشیانه قرار گرفته بود و نیروهای ما هیچ عکس‌العملی را تا این لحظه از خود نشان ندادند.

اولین شلیک فتنه گران

گذشت تا اینکه هنگام تذکر مجدد اینجانب با بلند گو، شلیکی به بلندگوی دستی صورت گرفت که با اصابت تیر، بلندگو از دست اینجانب رها شده و به حیاط حوزه و داخل شعله‌های آتش افتاد، وقتی این حمله مسلحانه برای ما محرز شد. با توجه به اینکه ما در حوزه دارای تعداد زیادی سلاح بودیم و اگر خدای نکرده حوزه سقوط می کرد و این سلاح‌ها به دست منافقان و لیدرهای آشوبگران می افتاد، معلوم نبود چه سرنوشتی در انتظار مردم بود و قطعاً آغازگر یک جنگ شهری بودیم که کشته شدن افراد بی گناه بسیاری را به‌دنبال داشت لذا تصمیم قطعی و حتمی‌مان حفاظت از حوزه، حتی به قیمت دادن جان بود. در این روز در کل مجموعاً ۲۹ نفر از نیروهای بسیجی حضور داشتند و اینها بیشترشان بچه‌های کم‌سن و سال بودند و تعداد کمی هم از نیروهای با تجربه و مسن تر و پخته حضور داشتند.

حمله نهایی به حوزه

پس از این تیراندازی ما به صورت ریز گزارش وضعیت را به رده مافوق اعلام کردیم. پس از این تیراندازی حمله و هجوم مسلحانه به حوزه و ورود به این مقر نظامی توسط منافقان و آشوبگران عملیاتی شد به طوری که کلیه نرده‌های بالای دیوار حوزه را شکسته و شیشه پنجره‌های سمت کوچه را هم خرد کردند. همچنین تابلوهای حوزه خواهران و برادران پایین کشیده شد و تمامی شیشه‌های حوزه را هم شکستند در حالی که شعله‌های آتش زبانه می کشید، با به کارگیری تمامی کپسول‌های اطفای حریق تلاش کردیم آتش را خاموش کنیم بچه‌ها هم باخیس کردن پتو سعی می کردند از سوختن اموال و وسایل حوزه جلوگیری کنند. اما نتیجه‌ای نداشت. در این اثنا تعداد زیادی کوکتل مولوتف به داخل حوزه پرتاب شد و این موضوع نشان می داد که از قبل، حمله به این حوزه برنامه ریزی شده بود.

ما هم به طبع به جهت اینکه بتوانیم وضعیت را مهار کنیم با پرتاب نارنجک دودزا و گاز اشک آور سعی در پراکندن آشوبگران و منافقان داشتیم.

اما باز هم موثر واقع نشد، مشاهده وضعیت بخوبی نشان می‌داد لیدرها اولین هجوم را می آورند تا افراد دیگر را تحریک کنند این وضعیت ادامه پیدا کرد تا به مرز سقوط حوزه رسید. در این موقعیت ما مجبور به شلیک تیرهای مشقی شدیم که این شلیک‌ها بسیار زیاد بود. پس از مدت کوتاهی وقتی مهاجمان و منافقان متوجه شدند که تیرها مشقی است روی دیوار حیاط حوزه که فیلم‌های آنها هم موجود است. ایستادند و فریاد می‌زدند ما می‌دانیم تیرهای شما مشقی است، جرات دارید به ما شلیک کنید. در این حمله ناجوانمردانه و وحشیانه ۱۸ موتور از اموال حوزه و بسیجیان و یک دستگاه ماشین تویوتای سواری در آتش سوخت. یکی از موضوعات مهم مسلح بودن مهاجمان است، در این حمله مسلحانه شلیک‌های متعددی با کلت و کلاشینکف به سمت نیروهای حوزه صورت گرفت، و سه نفر از نیروهای ما را زخمی کردند که دو نفر به صورت سطحی و یک نفر عمیق بود که امروز (اوایل خرداد ۸۹) بعد از گذشت نزدیک به یک سال تیر از بدن ایشان خارج شد. تیر از سمت پا به ایشان اصابت کرده و داخل شکم این بسیجی قرار گرفته بود که اخیرا با عمل جراحی خارج شد، لذا برخی از این افراد که دارای سلاح بودند با استفاده از شلوغی و ازدحام بعضا مردم را هم مورد اصابت گلوله قرار می دادند تا برای حمله به حوزه تحریک کنند. باید تاکید کنم ما در کل با رشادت و جان نثاری بچه‌ها سه ساعت و نیم مقاومت و ایستادگی کردیم و تلاش کردیم تا این مقر نظام سقوط نکند. چرا که دستور داده شد بود که حتی اگر نیروها کشته شدند ولی حوزه نباید سقوط کند.

www.ourpresident.ir

حوزه را خدا نگاه داشت!

روز بسیار سخت و دلخراشی بود از این جهت که تصمیم گیری در این وضعیت با توجه به اینکه ما تجربه چنین موقعیت‌هایی را نداشتیم بسیار سخت و بغرنج بود. بچه‌های حوزه همگی بر این باورند با این حادثه عظیم و حمله‌های سهمگین حوزه ۱۱۷ را خدا نگه داشت و حفاظت کرد. من یکی اصلاً تجربه چنین موقعیت‌هایی را نداشتم. اما به فضل الهی و عنایت آقا امام زمان(عج) و نظر شهدا توانستیم با اتخاذ تدابیر لازم حوزه را حفظ کنیم. اما در ادامه این تهاجم بچه‌ها با نهایت توان سعی کردند با گذاشتن ماشین تویوتا پشت در برادران ومیله ای پشت در خواهران در برابر سیل تهاجم مقاومت کنند و با آن همه حمله‌ها و ضربه‌های شکننده‌ای که آشوبگران به در وارد می کردند در حالی که این درها در حالت عادی با یک تلنگر باز می‌شد اما آنروز باز نشد و آن میله مانع باز شدن در شد.

البته تعدادی از فتنه‌گران روی دیوارهای حوزه و پس از شکستن نرده‌ها وارد حوزه شدند و تلاش کردند از روی دکل مخابراتی حوزه وارد پشت بام شده و بچه‌ها را خلع سلاح کنند، اما با شلیک تیرهای مشقی متفرق شدند.

۱۶ موتور در آتش سوختند!

ساعت ۲۱/۱۵ دقیقه ۱۶ موتور دو ترک یگان ویژه ناجا جهت کمک به محل حوزه آمدند، ولی هر ۱۶ موتور آنها توسط آشوبگران به آتش کشیده شد و مأموران که ۳۲ نفر بودند یا توسط گلوله زخمی و یا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. ما به کمک همسایه‌ها حتی مأموران ناجا هم کمک کردیم و زخمی‌های چند نفر را در داخل حوزه پانسمان کردیم.

مقاومت با شعار الله اکبر

در این مقاومت چند ساعته بچه‌های حوزه با سر دادن شعار الله اکبر و خواندن زیارت عاشورا و دعای توسل دلگرم می‌شدند و از ادعیه نیرو می‌گرفتند. در ساعت ۲۲/۳۰ دقیقه مجدداً تعدادی از مأموران یگان ویژه و بسیجیان به کمک ما آمدند و بالاخره ما توانستیم از این مهلکه نجات پیدا کنیم، و به تدریج جمعیت پراکنده شد.

شلیک بچه‌ها به سمت مردم دروغ است

باید تاکید کنم شلیک به سمت مردم و کشتن جمعیت دروغ محض است و کشته شدن ۷ نفر در درگیری‌های آن روز توسط همان آشوبگران و فتنه گران بود که مردم را برای حمله به حوزه تحریک کردند مطمئن باشید اگر ما به سمت مردم تیراندازی می کردیم نه ۷ نفر بلکه با آن موج عظیم جمعیت ده‌ها نفر کشته می‌شدند.

و باز باید تاکید کنم که به رغم نیروهای کم ما و سیل جمعیت، آشوبگران تنها توانستند به حیاط حوزه وارد شوند و آن هم با رشادت بچه‌ها فرار کردند.

ورود به حوزه همزمان با قطع برق

البته چندین بار این ورود انجام شد. در این حمله ابتدا آشوبگران، برق‌های ساختمان ما را قطع کردند. مسلما این اقدامات کار افراد عادی و مردم عادی نیست. همچنین تلفن های ما را هم در این بحبوحه قطع کردند و ما تنها از طریق بی سیم بصیر و تلفن همراه باناحیه بسیج قدس ارتباط داشتیم.

حوزه پس از درگیری‌ها!

فرمانده حوزه ۱۱۷ در ادامه به وضعیت مجموعه تحت امرش بعد از این حوادث می پردازد می گوید: بعد از حادثه ۲۵ خرداد ما دیگر درگیری خاصی نداشتیم. البته مکرر ما را با نامه و تلفن تهدید می کردند تا روحیه بچه‌ها را تخریب کنند اما نیروها با توکل و ایمان به خدا با صلابت و شجاعت در تمامی عرصه ها و صحنه‌های مورد نیاز حضور می‌یابند.

حوزه ۱۱۷ در سال ۸۶ به عنوان حوزه نمونه استان تهران انتخاب شده و مورد تقدیر قرار گرفته است. حوزه ۱۱۷ و ۱۰ پایگاه زیر مجموعه و مجموعا بیش از ۴۵۰ شهید به نظام اسلامی تقدیم کرده است.

شناسایی عوامل اصلی حمله

تعدادی از افراد که به حوزه حمله کردند توسط عوامل اطلاعاتی دستگیر و در دادگاه‌های علنی پس از انتخابات محاکمه شدند. برخی از آنها به جرم خودشان و برنامه ریزی بودن این تهاجم اعتراف کرده اند و تعدادی هم متواری هستند.

اینها از عوامل منافقین، انجمن پادشاهی، سلطنت طلب‌ها بودند چرا که همان زمان منافقین پیام حمله به مقرهای نظامی را صادر کرده بودند.

جرثقیل نیم سوخته هنوز باقی است!

یکی از آثار جرم بزرگ فتنه گران سوزاندن جرثقیل یکی از ساکنان همسایه حوزه ۱۱۷ است. آنها پس از هدایت جرثقیل در مقابل حوزه سعی کردند از طریق آن وارد مقر شوند که موفق نشدند، لذا آن را به آتش کشیدند. و هنوز که هنوز است مالکش نتوانسته آن را برای بازسازی از داخل این کوچه منتقل کند آیا واقعا این اقدام ناجوانمردانه برای پس گرفتن رای یا اثبات تقلب در انتخابات لازم بود!

www.ourpresident.ir

۳ تیر ۸۸ - محسن رضایی از ادامه پیگیری شکایات اعلام انصراف کرد
۳ تیر ۸۸ - میرحسین دعوت صدا و سیما برای شرکت در مناظره تلویزیونی یا پاسخگویی به سئوالات خبرنگاران را رد کرد

گفت‌وگو با چند بسیجی مصدوم در اغتشاشات فتنه ۸۸

آشوبی از جنس سنگ و شیشه

۲۲ علی شیرین

اغتشاشات پایتخت پس از انتخابات پرشکوه ۲۲ خرداد، لکه ننگ و نقطه سیاهی بود بردامن برخی جریانات سیاسی و مدعیان دموکراسی، قانون مداری و مردم سالاری که به جای دعوت به آرامش و پیگیری مطالبات از طریق مراجع و مصادر قانونی، حامیان خود را به حضور در خیابان‌ها دعوت کردند. بی‌تردید ملت ایران با شناخت درست وظیفه خود، این انتخابات را به نمایش پرشکوهی از اقتدار، وحدت ملی و همبستگی میهنی و پایبندی به اصل نظام مبدل کرد. اما در مقابل کاندیداهایی که نتوانستند اعتبار مردم را جلب کنند و برخی گروه‌های سیاسی نمره مردودی گرفتند، آنچه پس از انتخابات شاهد آن بودیم، ایجاد حجم گسترده‌ای از آشوب، اغتشاش، درگیری، قتل، هجمه به ارزش‌ها، اختلال در آرامش و امنیت و آسایش مردم، هجمه شدید به ارزش‌ها و زیر سؤال بردن سپاه و بسیج بود که با حضور یکپارچه مردم و نیروهای امنیتی و بسیجیان غیور، آرامش و امنیت دوباره به‌جامعه بازگشت. به‌منظور بازتاب تلاش بسیجیان در این عرصه خطیر با چند نفر از مصدومان گفت‌وگوی کوتاهی داشته‌ایم.

آشوبگران غیرمحلی بودند

«حاجی اشرفی» یک بسیجی است که براساس تکلیف دینی و سازمانی که همان حفظ امنیت و آرامش و مقابله با آشوب‌ها و اغتشاشاتی است که امنیت ملی و مردمی را نشانه گرفته، در قالب گردان‌های عاشورا فراخوان می‌شود. او درباره ماجرای آن شبی که می‌خواستند او را اعدام کنند می‌گوید: آن شب آماده باش بود، نیروها در حوزه جمع شدند و قرار شد به سمت میرداماد برویم و آنجا مستقر شویم. بچه‌ها ملبس و سوار بر موتور به سمت میرداماد حرکت کردند اما در بین راه اعلام کردند که باید به سمت «هروی» برویم. ساعت یازده شب در حال برگشت از خیابان پاسداران، اغتشاشگران به سمت ما حمله کردند که بچه‌ها توانستند عبور کنند اما موتور من بر اثر برخورد دو ماشین با هم زمین خورد و من پرت شدم. در همین حال آشوبگران به سمت من یورش آوردند و مرا گرفتند کنار خیابان بردند و با مشت و لگد و سنگ به سرو روی من کوبیدند. من برای اینکه سرم آسیب نبیند، نشستم زمین در حالی که سرم را داخل پاهایم گرفته بودم. تعدادی از مردم محل که کنار خیابان شاهد بودند مدام داد و فریاد می‌کردند که چرا می‌زنید، برای چه او را می‌زنید؟ اما آنها وحشیانه و با هر چه دم دست بود می‌زدند. در همین حال یکی از آنها فریاد زد طناب را بیاورید تا همین جا او را حلق‌آویز کنیم. نیروهای بسیجی که متوجه شده بودند من برنگشته‌ام دوباره به آن سمت برگشتند که این امر باعث شد اغتشاشگران پراکنده شوند و مردمی که آنجا بودند من را داخل یک گلفروشی بردند. مدتی صبر کردم، آشوبگران دوباره برگشتند اما مردم به آنها گفتند او را اشتباه گرفته‌اید، او از بچه‌های همین کوچه است، خوشبختانه موتور من را زمانی که زمین خوردم مردم سرپا نگه داشته بودند و آشوبگران موفق نشده بودند آن را آتش بزنند و من با آن از صحنه خارج شدم. اما در همان شب، هفت تا از موتور بچه‌های بسیجی را در خیابان پاسداران آتش زده بودند.

غالب کسانی که در آن نقطه آشوب به راه انداختند غیر محلی بودند و آنها را به آنجا آورده بودند و اجیر شده بودند. وی درباره نقش بسیج در خصوص برقراری امنیت و آرامش و مقابله با آشوبگران می‌گوید: نیروهای بسیجی واقعاً خالصانه و صادقانه به کمک نیروهای انتظامی آمدند و بدون مزد و منت از جان و مالشان مایه گذاشتند و اگر بسیج نبود، معلوم نبود چه بر سر این مملکت می‌آمد.

غالب کسانی که در آن نقطه آشوب به راه انداختند غیر محلی بودند و آنها را به آنجا آورده بودند و اجیر شده بودند

دروغ‌بافی علیه بسیج

یکی از ساکنان منطقه تعریف می‌کرد که حول و حوش میدان «هروی» چند نفر از اغتشاشاگران سوار بر موتور، داخل کوچه رفتند و شیشه ماشین‌های مردم را شکستند، بعد داد و فریاد کردند و گفتند بسیجی‌ها آمدند، بسیجی‌ها شیشه ماشین‌ها را شکستند، در حالی که دقیقاً کار خودشان بود.

۳ تیر ۸۸ - محسن رضایی از ادامه پیگیری شکایات اعلام انصراف کرد
۳ تیر ۸۸ - میرحسین دعوت صدا و سیما برای شرکت در مناظره تلویزیونی یا پاسخگویی به سئوالات خبرنگاران را رد کرد

www.ourpresident.ir

اغتشاش با سناریوی قبلی

حاجی اشرفی درباره برنامه‌ریزی قبلی اغتشاشگران و نقش عوامل خارجی و داخلی هم می‌گوید: آشوبگران روزها و شب‌های بعد آماده‌تر و مجهزتر وارد صحنه شدند، برای اینکه موتورهای ما سر بخورد، روی آسفالت روغن می‌ریختند یا طناب می‌انداختند تا موتورها واژگون شود ۲۴۵ یا بعضاً با سردادن شعار، بچه‌های بسیجی را داخل کوچه می‌کشاندند و روی سر آنها می‌ریختند و وحشیانه می‌زدند، اما بچه‌ها روزهای بعد آماده‌تر به میدان آمدند و آشوب‌ها را دفع کردند. من لازم می‌دانم از تلاش‌های خالصانه بسیجیان برای حفظ اقتدار، ایجاد امنیت و آرامش مردم و کشور، تشکر و قدردانی کنم چراکه در این ایام زحمات زیادی را متقبل شدند.

آشوبگران به شدت از بسیجیان هراس داشتند

«علیزاده» یکی دیگر از بسیجیان حوزه ۱۴۷، شامگاه روز یک‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ بر اثر اصابت سنگ و قطعه جدول سیمانی خیابان از ناحیه پا و زانو به شدت آسیب دیده و دو هفته در خانه بستری بوده است. وی درباره حوادث اخیر می‌گوید: در اینکه این آشوب‌ها برنامه‌ریزی شده بود و دست‌هایی در کار بود تا از شور ونشاط انتخاباتی مردم بهره‌برداری و سوءاستفاده کنند، تردیدی نیست؛ چرا که در غالب تجمعاتی که در خیابان‌ها برگزار می‌شد چند نفر که صورت خود را پوشانده بودند و محوریت را بر عهده داشتند به سمت مردم و نیروهای امنیتی سنگ، آجر، شیشه، کوکتل مولوتف و... پرتاب و مردم را تحریک و تهییج می‌کردند و قاطبه مردم یا تماشاچی بودند یا برای خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها و برخورد با آشوبگران به کمک نیروهای انتظامی و بسیجی می‌آمدند یا از این اغتشاشات ابراز بیزاری می‌کردند و با اخلالگران امنیت مردم همراهی نمی‌کردند.

علیزاده درباره نحوه مجروح شدنش می‌گوید: بعدازظهر شنبه همراه بچه‌های بسیجی حوزه به سمت میدان محسنی حرکت کردیم، به میدان که رسیدیم تعدادی از سطل‌های زباله را آتش زده بودند، بچه‌های بسیجی مشغول باز کردن مسیر بودند. «ریو» سفید رنگی وسط خیابان ایستاده بود و مانع عبور ماشین‌های آتش‌نشانی بود و مأمور آتش‌نشانی ناامید از همه جا به سراغ ما آمد و گفت که ریو مانع عبور ماشین آتش نشانی است. بچه‌ها به سمت ریو رفتند و او را مجبور کردند که حرکت کند و بعد مسیر باز شد. فردای آن روز از ساعت ۱۶ در میدان محسنی مستقر شدیم. جمعی از بچه‌ها هم در خیابان «ساق دوش» مستقر بودند، بعد از اطمینان از آرامش اوضاع در آنجا به سمت «هروی» حرکت کردیم. در خیابان پاسداران جمعی از بسیجیان را که به سمت هروی در حال حرکت بودند، نزدیک ساختمان دانشگاه آزاد قیچی کردند، تعدادی از اغتشاشگران از بالای ساختمان‌ها به طرف مردم و نیروهای امنیتی هر چه که به دستشان می‌رسید اعم از سنگ، پاره آجر و شیشه پرتاب می‌کردند، برخی نیز آجر را به الکل آغشته کرده و آتش می‌زدند و آنگاه به طرف جمعیت پرتاب می‌کردند. وقتی خبر درگیری به ما رسید، نیروهای ما سوار موتور به سمت خیابان پاسداران حرکت کردند. زمانی که به محل درگیری رسیدیم جمعیت زیادی جمع شده بود، قبل از آن در همین خیابان با یکی از اغتشاشگران که سطل‌های زباله را از داخل کوچه‌ها به خیابان می‌آورد و آتش می‌زد، برخورد کردیم. البته در خیابان «ساق دوش» مردم وقتی ما را دیدند، برای خاموش کردن شعله‌های آتش سطل زباله‌ها به کمک ما آمدند. در همین حال به سمت هروی درحال حرکت بودیم که نیروها ما را قیچی کردند و باران سنگ بود که بر سر و روی ما می‌بارید؛ با چشمان خودم کامیونی را دیدم که سنگ می‌آورد خالی می‌کرد و از طرف دیگر فرار می‌کرد تعدادی هم که صورتشان را پوشانده بودند، کوکتل مولوتوف به سمت مردم و نیروها پرتاب می‌کردند.

در همین حال ما وارد این جمعیت شدیم، تعدادی از اغتشاشگران با زنجیر و سنگ به ما حمله کردند. یکی از آشوبگران با قطعه سیمانی جدول به پای من زد که به شدت مجروح شدم و دو هفته در بیمارستان و خانه بستری بودم و نمی‌توانستم تکان بخورم! وی درباره نقش بسیج در تأمین امنیت مردم می‌گوید: یکی از استادان دانشگاه به من گفت اگر بسیجیان نبودند معلوم نبود سرنوشت جامعه، امنیت و مردم به کجا ختم شود. نکته دیگر ترس اغتشاشگران از بسیجیان بود، گاهی اوقات حتی از یکی از نیروهای ما که به تنهایی به داخل اغتشاشگران می‌رفت و حیدر حیدر می‌گفت، آنها بزدلانه فرار می‌کردند. به نظر من آنها آرامش و امنیت جامعه را هدف گرفته بودند. ضمن اینکه در این بین قاچاقچیان نیز از فرصت سوءاستفاده کرده و به قاچاق اقلام غیرمجاز می‌پرداختند؛ همچنین ما توانستیم در یک ایست بازرسی ۸۰۰ فیلم مستهجن را از یک ماشین کشف کنیم و تحویل مراجع قضایی بدهیم.

حمله شبانگاهی اوباش به یک فرمانده بسیجی

«چیذری» یکی دیگر از بسیجیان است که بعد از گذشت چندین روز از پایان اغتشاشات مورد حمله ناجوانمردانه یک موتورسوار قرار می‌گیرد و با ضربات چاقو از ناحیه گردن به شدت مجروح می‌شود. چند تن از اراذل و اوباش که قبلاً این فرمانده را شناسایی کرده بودند در مسیر بازگشت از پایگاه به خانه جلوی ماشین او را سد می‌کنند، بعد از اینکه او از ماشین پیاده می‌شود. ناگهان به سمت او حمله‌ور شده و اورا با ضربات چاقو مصدوم می‌کنند؛ ضربات وارده به قدری عمیق بوده که نامبرده از ناحیه گردن به شدت مجروح

سعی کردیم با پایین کشیدن شیشه، راننده جیپ را متوقف کنیم که نشد و جیپ چند متر جلوتر بر اثر ریخته شدن بنزین آتش گرفت. در همین حال سه گلوله شلیک شد که یکی از این گلوله‌ها کمانه کرد و به زانوی من خورد

می‌شود؛ که در همان حال به همت مردم به بیمارستان منتقل می‌شود و پس از معالجات مستمر بهبود یافته است. او با بیان اینکه هرگونه تلاش و زحمت برای نظام اسلامی را افتخاری بس‌عظیم می‌داند، می‌افزاید: خون‌های زیادی برای اقتدار ایران اسلامی و برقراری اصل نظام اسلامی ریخته شده و برای استمرار آن نیز باید خون ریخته شود. ما در آن ایام تلاش کردیم برای حفظ آرامش و برقراری امنیت از هر گونه تلاشی فروگذار نکنیم.

مغازه‌داران تجریش گفتند بمانید وگرنه آشوبگران شیشه‌ها را خرد می‌کنند

غلامی یکی دیگر از مصدومان فتنه سال گذشته است. این جوان بسیجی که روز یک‌شنبه ۲۴ خرداد ماه در ضلع جنوبی پارک قیطریه از ناحیه زانو بر اثر اصابت تیر مجروح شده، درباره این حادثه می‌گوید: ۲۴ خرداد در پایگاه مشغول تماشای تلویزیون بودیم که به ما گفتند به سمت خیابان دولت حرکت کنیم، خیابان شلوغ بود و بعضاً از بالای ساختمان‌ها سنگ می‌انداختند، سپس به سمت بلوار کاوه و خیابان صفا، ضلع جنوبی پارک قیطریه رفتیم. عده‌ای آنجا داشتند شعار می‌دادند. ما برای صحبت با مردم از موتورها پیاده شدیم.

کنار خیابان یک جیپ لندرور بدون پلاک متوقف بود که به محض رسیدن ما جیپ به سرعت از زمین کنده شد و درحالی که قصد فرار داشت چند موتور را که کنار خیابان پارک شده بودند زیر گرفت. در همین حال که موتور را به دنبال خود می‌کشید سعی کردیم با پایین کشیدن شیشه، راننده جیپ را متوقف کنیم که نشد و جیپ چند متر جلوتر بر اثر ریخته شدن بنزین آتش گرفت. در همین حال سه گلوله شلیک شد که یکی از این گلوله‌ها کمانه کرد و به زانوی من خورد. من از همانجا به بیمارستان منتقل شدم و تاکنون هم سلامتی و بهبودی کامل حاصل نشده، دکتر می‌گوید برای اینکه پاهایت به راحتی جمع شود باید فیزیوتراپی بروی. همچنین روز شنبه ۲۳ تیر همراه با ۱۵۰ نفر از بچه‌ها به میدان تجریش رفتیم. جمعیت زیادی جمع شده بودند، وقتی مردم ما را دیدند خوشحال شدند، مغازه‌داران به ما آب و شربت دادند. خیلی از آنها به ما می‌گفتند: اینجا بمانید، اگر بروید فتنه جویان می‌آیند و شیشه‌های خانه‌ها و مغازه‌های ما را خرد می‌کنند.

آغاز فتنه با دروغی بزرگ

عباس عفت دوست یکی دیگر از بسیجیانی است که در حوادث پس از انتخابات مصدوم شد. او از بسیجیان نواحی تهران است که برای دفع فتنه و مقابله با اشرار دچار صدمات جسمی شده. وی گفت: شکل‌گیری فتنه از اعتراضات خیابانی و طرح تقلب آغاز شد، بعد از شکست دو نامزد انتخابی تجدیدنظرطلبان، موسوی و کروبی که خود را پیروز میدان می‌دیدند این حوادث را آغاز کرده و از نقش بسزایی در این حوادث برخوردار بودند. سران فتنه مردم و جوانان را در روزهای اول به سمت اهداف نامشروع خود هدایت کردند و با مطرح کردن بحث تقلب به اغتشاشات بیشتر دامن می‌زدند. رسانه‌ها به دلیل آنکه بعضاً به سران فتنه وصل بودند بازتاب خوبی نداشتند اما اسناد و عکس‌ها در شناسایی آشوبگران که منجر به معرفی آنان به مقامات قضایی شد کمک به سزایی داشت. بسیج شجره طیبه‌ای است که در هر زمانی، چه در هشت سال دفاع مقدس و چه در مقابل تهدید جدید ایستادگی کرده و می‌کند و بسیجیان جان بر کف ولایت که ندای حسین زمان را به جان خریده‌اند و به هل من ناصر ینصرنی لبیک گفتند، نقش مؤثری در این امر داشته‌اند و توانستند با سختی‌ها و مشکلاتی که سران فتنه به راه انداخته بودند به خوبی مبارزه و فتنه را دفع کنند. مقابله با اشرار، اوباش و اغتشاشگران یکی از وظایف ذاتی بسیج و رسالت‌های این نهاد مقدس است که در این فتنه عظیم نیز عزیزان بسیجی به خوبی با آن به مقابله پرداختند. من در یکی از درگیری‌های بعد از انتخابات در حین انجام وظیفه بودم که جراحاتی بر من وارد شد و در ناحیه مقداد پانسمان شدم.

www.ourpresident.ir

پای صحبت چند جوان فعال در مقابله با آشوب‌های سال فتنه

اهل کوفه نشدیم

تعارف که نداریم؛ شهر به هم ریخته بود. انگار که آتش به ناگاه بیفتد وسط مردم شهر. بیفتد وسط داشته‌ها و نداشته‌هایشان و بخواهد که همه چیز را بسوزاند. انگار که یک تلخی متوهم- چیزی مثل خیانت‌های غفلت آلوده، شاید هم غفلت‌های خیانت زده - بنشیند درست وسط طعم شیرین یک حضور غالب. انگار که کسی، جشن حضور حداکثری مردم را بخواهد. انگار که نه، اصلش جشنمان را عزا خواستند. خواستند بردلمان داغ بگذارند. خوشی مان را بگیرند. خنده‌هایمان را بغض خواستند، شادی مان را، اندوه. خواستند از ما انتقام بگیرند؛مایی که آنها را برای تکیه زدن برکرسی چهارساله جمهوریت نظام نخواسته بودیم. ماهم باز برایمان ثابت شد که احترام این جماعت اهل شعار به رای اکثریت، فقط برای وقتی است که نتیجه اش، انتخاب خود آنان باشد!آتش تفرقه و اختلاف راه‌انداختند وسط ضیافت حضور حداکثریمان.

مردانی از جنس آسمان اما مقابلشان ایستادند و ما باز در جغرافیای ملکوتی جمهوری اسلامی سرمان را بالا گرفتیم و نفسی تازه کردیم. در این میانه، جوانان بسیجی، سهم زیادی داشتند اما یا به مصلحت نادیده گرفته شدند یا به بغض و کینه، خشونت طلب نامیده شدند. کسی هم در این میان، گرد خستگی از لحظه‌هایشان نزدود. به پاسداشت فداکاری جوانان بسیجی، با سه نفرشان گپ و گفت مفصلی ترتیب دادیم.

ما در کشور، نیروی نظامی داریم، حتی نیروهایی که به طور ویژه برای مقابله با آشوب‌های اینچنینی تربیت شده‌اند، با چنین احوالی، چرا بسیج وارد صحنه شد ؟!

میثم: بحث کنترل نظامی و امنیتی شهر، یک بحثی است، بحث فرهنگی، بحث دیگر. بحث بسیج، بیشتر فرهنگی است. نظامی‌ها، با تشکیلات ظاهری که دارند، شاید کمی ایجاد رعب کنند، ولی تیپ ساده بسیجی‌ها، نوعی اعتماد ایجاد می کند. بسیج نیروی نظامی نیست؛ یک نیروی مردمی است و فقط برای دفاع از نظام و دفاع از عقیده اش پا به این عرصه می گذارد. (بعدتر، در طول مصاحبه که پیش می‌رویم، این وجهه فرهنگی، بیشتر رخ می‌نماید).

هادی: حضور بسیج، به علت نیازسایر نیروها به توانایی‌های نیروهای بسیجی بود. به عبارتی می‌توان گفت که نوعی ضعف یا نقص در نیروهای مقابله کننده باعث شد که بسیج قدم به میدان بگذارد. آشوبگران هم از بسیج، بیشتر می‌ترسیدند، به محض ورود موتورسوارهای بسیجی در صحنه، اغتشاشگران متفرق می‌شدند.

امیر: شاید فرصت خوبی باشد که همه به این سؤال فکر کنند که چرا یک بسیجی که وقت امتحان حوزه یا دانشگاهش است یا قرار است کنکور بدهد یا کسی که متاهل است، باید همه چیز، درس و زندگی و حوزه و دانشگاه را رها کند و شب‌های متعدد را دور از خانه و خانواده باشد؟! که فقط بیاید به قول برخی آقایان، کتک بزند؟! این چه حرفی است آخر! بسیج، هدف والایی دارد؛ در چنین مواردی، بسیج حضور دارد تا رهبرش، حتی لحظه‌ای احساس تنهایی نکند. کوچک ترین موردی که احساس شود رهبری دل چرکین شده، بسیج احساس وظیفه می کند. شاید ما باید بپرسیم که چرا باید کار به جایی برسد که بسیج وارد شود!

حالا درگیری و آشوب هست و بسیج هم برای مقابله وارد شده، بسیجی‌ها در این صحنه‌ها، مشخصاً چه کاری انجام می‌دادند؟

امیر: وقتی تجمعی غیرقانونی برگزار می‌شود، خطوط مترو و اتوبوس آن منطقه تعطیل می‌شود. این قضیه باعث ماندن مردم عادی در خیابان‌ها می‌شود و اینها، ناخودآگاه و ناخواسته در وسط این تجمع غیرقانونی قرار می‌گیرند. بسیج بین مردم و آشوبگران قرار می گرفت تا مردم صدمه نبینند و ضربات به آنها نخورد. خیلی وقت‌ها کپسول و سایر تجهیزات را از آتش‌نشانی تحویل می گرفتیم و خودمان آتش را مهار می کردیم.

کار فرهنگی هم انجام می‌دادیم؛ با معترضین گفت وگو می کردیم که مشکل دقیقاً چیست، چرا کار به اینجا رسیده است که اینگونه بیرون بیایند؟ اینها بیشترش، ضعف کار فرهنگی است. یعنی صرفاً با یک اختلاف عقیده، کار به اینجا نمی‌رسد. مردم را نسبت به هم بدبین کرده‌اند. با دروغ‌ها و شایعات، دلخوری پیش آوردند.

میثم: یک شب در یکی از درگیری‌ها، آشوبگران از میدان ونک که به سمت پایین می‌آمدند، با قمه و چاقو و حتی سلاح گرم، همه - فرقی نمی کرد نیروی نظامی یا مردم عادی - را می‌زدند. موتورسوارهای بسیجی که ترک‌هایشان برای مقابله با این جمعیت از موتور پیاده شده بودند، مردم عادی و بچه‌ها را سوار موتور کرده، چند ایستگاه پایین تر پیاده می کردند. صرف اینکه اینها را از صحنه درگیری که هر پیشامدی امکان وقوع داشت، بیرون ببرند. در یکی از همین درگیری‌ها، بچه‌های بسیج بعد از تعقیب تعدادی از خط دهنده‌های اصلی آشوب‌های خیابانی، در کوچه پس کوچه‌های اطراف میدان ونک، موفق به دستگیری تعداد زیادی از آنها شده و تحویل نیروهای ناجا می‌دهند. بعد از اتمام عملیات، مردم از خانه‌ها بیرون آمده، آب و شربت برای بچه‌های بسیج آوردند، از آنها تشکر کردند و حتی یکی از بچه‌های بسیج را که پیشاپیش همه، حرکت می کرده، برای تشکر، روی دوش گذاشته و دورادور میدان ونک چرخاندند.

خیلی وقت‌ها، بسیجی‌ها حائل بین اغتشاشگران و مردم عادی می‌شدند، با دستان خالی، کتک می‌خوردند تا فضایی ایجاد شود که مردم عادی بتوانند فرار کنند

امیر: خیلی وقت‌ها، بسیجی‌ها حائل بین اغتشاشگران و مردم عادی می‌شدند، با دستان خالی، کتک می‌خوردند تا فضایی ایجاد شود که مردم عادی بتوانند فرار کنند. زمان‌های زیادی هم بود که ما فقط با مردم عادی صحبت می کردیم...

میثم: یک شب، در آرامی فضا، رفتیم مسجد نماز بخوانیم. خانواده‌ای هم از همین معترضین آمده بودند؛ آقاهادی شاید نزدیک به یک ساعت ونیم با اینها صحبت کرد و صحبت‌های آنها را هم شنید تا سرانجام قانعشان کرد و آنها قبول کردند که تحت تأثیر شایعات قرار گرفتند. خانواده‌ای هم از معترضین بودند، وقتی برخورد بسیجی‌ها را دیدند، جلو آمدند و فقط به ما گفتند: خیلی مردید!

برخورد خانواده‌ها چگونه بود با بیرون بودن شما و حضور در چنین صحنه‌هایی که بالاخره خطراتی را در پی دارد؟

میثم: آقاهادی، دو ماه دیگر پدر می‌شوند. ما خیلی حواسمان به ایشان بود که حتماً کلاه داشته باشند تا حداقل آقازاده شان را ببینند، بعد شهید شوند! (همه می‌خندیم اما نمی‌شود رد یک نگرانی را که انگار از همان شب‌ها هنوز هم مانده در خنده‌هایشان ندید).

هادی: همسرم حتی یک بار هم به من نگفت چرا می‌روی؟ گلایه اش از سایرین بود که چرا ضعیف عمل می کنند. ضمن اینکه بچه‌ای که با سختی به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود، مزه دارد! این ناراحتی‌های مقدس، در بچه تأثیر مثبت می گذارد.

امیر: همسر من هم هیچ وقت نگفتند نرو یا اوقات تلخی موقع برگشت وجود نداشت. فقط توصیه بابت مراقب بودن بود. وقتی من در روزنامه می‌خوانم که آقایی و همسرش را از موتور پیاده کرده، هر دو را به شدت کتک زده و حتی خانم را کشف حجاب کردند، وظیفه دارم که برای دفاع از هموطنانم بیایم بیرون. چهار روز بعد، زن و بچه خود من می‌خواهند در همین خیابان‌ها، رفت و آمد کنند؛ باید آنقدر از امنیت شهر مطمئن باشیم که خیالمان راحت باشد. شهدای ما اگر قرار بود این فکرها را کنند، ما باید الان به صدام می گفتیم دایی! شهدایی هم که رفتند، خانواده‌هایشان اذیت شدند. خانواده جانبازان، بیشتر؛ جانبازان شیمیایی، اعصاب و روان، قطع نخاعی و...

میثم: تا وقتی به خانه برسم، همسرم و سایر اعضای خانواده بیدار بودند. خانواده‌ها کم نمی گذاشتند. شهدا و رزمندگان برای نگهداری مملکت، از اینجا می‌رفتند مناطق جنگی، هرچند ماه، یک بار برمی گشتند خانه. ولی وضعیت الان ما چه جوری است؟! اصلاً کار خاصی نمی کنیم! (قصه، اصلاً قصه تواضع و شکسته نفسی

حمله اغتشاشگران به حوزه بسیج

نیست؛ این عین اعتقاد یک جوان طلبه بسیجی است.) یک شب، ۳ بامداد رسیدم خانه. همه بیدار بودند. مادرم با اشاره به پدرم گفت: اینقدر این مرد را اذیت نکن؛ کلی دلشوره دارد. گفتم: من اذیت نمی‌کنم تقصیر آنهایی است که بیرونند. بعد گفتم: شما تا حالا مسجد رفتی؟ گفت: بله، گفتم: عکس شهدا را دیدید؟ آنها هم پدر و مادر داشتند، خانواده داشتند. تازه، دو شب در تهران گشت زدن را که نمی‌شود با منطقه جنگی مقایسه کرد! مادرم دیگر هیچی نگفت.

نگاه یك بسیجی به کسانی که مقابلش ایستاده‌اند و حتی ممکن است به سویش سنگ پرتاب کنند یا به گونه‌ای دیگر درصدد صدمه زدن به او بربیایند، چگونه است؟

میثم: من، هر بار که رفتم، نگاهم این بود که یک عده‌ای دارند از تعدادی از مردم سوءاستفاده می‌کنند و واقعاً اینها را فریب داده‌اند. هیچوقت احساس نکردم که حتی یک نفر از اینها که مقابل من ایستاده دشمن من است. اکثر اینها عمیقاً معتقد بودند که سرشان کلاه رفته و در انتخابات تقلب شده است. من چون مطمئن بودم این اتفاق نیفتاده و از سویی اینها مغرض نیستند، بلکه مورد فریب واقع شده‌اند، همیشه دلم می‌سوخت که چطور مردم را فریب دادند. دلم می‌خواست بروند مطالعه کنند و حقیقت را دریابند. نگاه من، همیشه این بود که برخی از سیاسیون ما، چقدر بی‌انصاف هستند که اینقدر راحت، مردم را ابزار منافع خودشان قرار می‌دهند.

هادی: روی ذهن برخی از این افراد، به گونه‌ای کار شده بود که یکبار من به یکی از این خانم‌ها که اتفاقاً محجبه هم بود، بعد از نیم ساعت بحث بی حاصل، گفتم: شما حاضر هستید قسم جلاله بخورید که در این انتخابات تقلب شده است. گفت: بله و به لفظ جلاله قسم خورد! قسم جلاله برای وقتی است که شما با چشم خودت دیده باشی، ولی اینکه فلانی اینجوری گفت، بهمانی آن جوری گفت که نمی‌شود قسم خورد! ولی آنقدر روی اذهان اینها کار می‌شود که چنین فردی، حاضر است برای چنین موضوعی قسم بخورد.

امیر: به نظر من، اینها چند دسته بودند؛ یک دسته مردم عادی که اصلاً قصد حضور در تجمعات را نداشتند و به دلیل پیدا نکردن ماشین و بعضاً تعطیلی اتوبوس‌ها در خیابان مانده و بین جمعیت گیر افتاده بودند. دسته دوم، آدم‌های ساده‌ای که به هوای رفیق یا آشنایی به خیابان‌ها آمده بودند. دسته سوم اراذل و اوباشی که برای تفریح و لذت خودشان آمده بودند؛ یکی از اینها می‌گفت من طرفدار موسوی نیستم؛ طرفدار طرفدارای موسوی ام! یک دسته، کسانی که برای سرقت آمده بودند، یک دسته، آدم‌هایی که با برنامه ریزی دقیق وسازمان یافته برای اغتشاش آمده بودند و منافقین و معاندین نظام که با سلاح گرم برای ضربه زدن به نظام آمده بودند.

از ظاهر خیلی‌ها مشخص بود که اینها به اصطلاح اینکاره نیستند و تحت تأثیر

همیشه دلم می‌سوخت که چطور مردم را فریب دادند. دلم می‌خواست بروند مطالعه کنند و حقیقت را دریابند. نگاه من، همیشه این بود که برخی از سیاسیون ما، چقدر بی‌انصاف هستند که اینقدر راحت، مردم را ابزار منافع خودشان قرار می‌دهند

قرار گرفته‌اند. من یک نمونه برای شما تعریف می‌کنم؛ در میدان هفت تیر، نامه‌ای آورده بودند، نامه محرمانه وزیر کشور خطاب به مقام معظم رهبری که به قول خودشان، نتیجه درست انتخابات در آن آمده بود و مهندس موسوی فرد اول انتخابات بود. نامه «از طرف» امضا شده بود که این اصلاً امکان ندارد که وزیر کشور خودش را اینقدر بالا ببیند که برای رهبری، اینگونه نامه را امضا کند. بعد، اینکه نامه بدون شماره بود! آقایی این را دستش گرفته بود و می‌گفت: ببینید! این اسناد مملکتی شماست! من به این بنده خدا گفتم: شما چقدر سواد داری؟ چند سالت است؟ آخر این نامه که بدیهی است جعل شده! اصلاً اسناد مملکتی ما، دست شما چه می‌کند؟! اینها آدم‌های ساده‌ای بودند که فریب خورده بودند.

میثم: در تجمعاتی که حامیان آقای احمدی نژاد ترتیب می‌دادند، ستادهای دیگر به حامیانشان می‌گفتند شما بیرون نروید که جمعیت آنها زیاد به نظر نرسد. از یک منظر شاید این قضیه خوب بود، ولی از منظر دیگر، مشکل این بود که اینها بیرون نیامدند و در نتیجه، اصلاً طرفداران کاندیدای دیگر را ندیده‌اند!

آقای موسوی در یکی از بیانیه‌هایشان (۸۸/۳/۳۰) بسیج و سپاه را برادران ملت ایران دانستند و به طرفدارانشان گفتند کسانی که مقابل شما ایستاده اند، بسیج و سپاه نیستند؛ چه احساسی دارید که از یك سو اینگونه گفته می‌شود و از سویی خشونت‌ها و کشته‌های بعضاً خیالی این ماجرا را به پای شما می‌گذارند؟ مثلا تبلیغ می‌شود که ندا آقاسلطان را شماها کشته اید!

هادی: ندا که قضیه اش مشخص است، از نیم ساعت، ۴۵ دقیقه قبل از حادثه، از ندا فیلم دارند و البته از پشت هم تیر خورده است. شاهدان حادثه می‌گویند هیچ نیروی نظامی‌ای آنجا نبوده است، اصلاً اگر بوده، چرا از آنها فیلم نگرفتند؟! خب از آن بسیجی‌هایی هم که می‌گویند شلیک کرده‌اند، فیلم می‌گرفتند.

میثم: من نمی‌دانم طرفداران آقای موسوی چقدر به ایشان اعتقاد دارند، ولی ایشان با حرف‌هایشان دارند مردم را بازی می‌دهند. بسیج این حرف‌ها را نمی‌خواهد! ما نمی‌خواهیم با آقای موسوی نسبت داشته باشیم! اصلاً نیازی نیست که ایشان طرفدار بسیج باشد! برای ما، آقا هست و دلسوزی و حمایت ولی فقیه برای ما کفایت می‌کند. ما نیازی به دلسوزی کسی نداریم! ولی حرف من به ایشان این است که: آقای موسوی! نیروی انتظامی ارگان نظامی است و اصلاً تامین امنیت شهر با این نیروست؛

www.ourpresident.ir

یک صحنه دیگر که دلم را خیلی به کاری که می کردیم قرص کرد و به من اطمینان داد، جملات آخر خطبه‌های حضرت آقا خطاب به امام زمان عجل الله فرجه الشریف بود. درست است که داشتند با امام زمان (عج) صحبت می کردند، ولی در واقع یک مهر تاییدی بود هم از جانب ایشان و هم از جانب امام زمان(عج) - چون ایشـان، نایب امام زمان (عج) هستند- برای کارهایی که ما تاکنون کرده ایم. ما به این نتیجه رسیدیم که کارمان خیلی درست بوده است.

شـما اگر واقعاً برای نیروی انتظامی ارزش قائل هستید، چرا جواب نامه آقای احمدی مقدم را ندادید؟! مگر آقای احمدی مقدم نگفت ۴۰۰ نفر از بچه‌های ناجا مجروح شدند؛ چرا یک عذرخواهی از آقای احمدی مقدم نکردید یا حتی نگفتید که مجروح کنندگان ناجا طرفداران من نبودند؟! حتی کلامی به حامیانتان نگفتید کـه مراعات نیروی انتظامی را بکنند یا حداقل توصیه کنید کسـانی که با ما هستند، حرف نیروی انتظامی را گوش کنند. نیروی انتظامی برادر شماست؟! برادری که هر جا لازم شد کتکش بزنید؟!

هادی: آقای موسـوی همین که بیانیه ندهند و برای منافع خودشـان مردم را در خیابان نریزند و به جان هم نیندازند، کافی است؛ نمی‌خواهد از بسیج تعریف کنند!

آن روزهـا، وقـت امتحانـات پایان تـرم بود؛ چـه کردید با امتحانات؟

میثم: ندادم! هر روز ظهر تا نیمه‌های شب و نزدیک صبح فردا در خیابان بودیم، زمانی برای درس خواندن نداشتم. البته من یک گله هم بکنم از مسئولان حوزه و دانشگاه که به رغم اطلاع از اینکه طلبه‌ها و دانشجوها در فعالیت‌های سیاسی یا شعب اخذ رای فعال هستند، فردای انتخابات امتحان پایان ترم می‌گذارند!

مجروحین بسیجی الانِ کجا هسـتند؟ چه کسی به وضع آنها رسیدگی می‌کند یا اصلاً صریح تر، دوست دارم در مورد شهدای بسیج صحبت کنیم...

(سه نفری که مقابل من نشسته‌اند ناگاه سرهایشان پایین می‌رود، دیگر نه از عصبانیتِ اندکِ دقایقی پیش خبری هست، نه از خنده‌ها و شوخی‌های قبل ترشان، من انگار با چشم‌های خودم، فروریختن کوه را می‌بینم. شاید هم حسی مثل حسرت، می‌ریزد در رگ ثانیه‌هایشـان... صدایی آرام و مبهم که متوجه نمی‌شوم متعلق به کدامشان است، می‌گوید: «من خبری ندارم!» یادم می‌آید که: «... آن را که خبر شد، خبری باز نیامد.» ثانیه‌هایی می‌گذرد تا برگردیم به جایی که بشود حرف زد:

امیر: شهدا به آن چیزی که می‌خواستند، رسیدند، گرچه خانواده‌هایشان اذیت شدند. اینها انتخاب شده بودند تا در جریان چنین حوادثی به آنچه می‌خواستند، برسند... تا جایی که من اطلاع دارم اینکه ارگانی بخواهد پیگیری کند که این بچه‌های بسیج چه برسرشان آمده، این طور کسی دقیق نشـده... تنها کسی که حرف از شهدای بسـیج زد، سردار فضلی بود که واقعاً اسطوره سپاه است. ایشان هم البته فقط تعداد شهدا را اعلام کردند! من خودم جوانی بسـیجی را دیدم که با قمه دستش جدا شده و فقط به پوسـتی متصل بود! آنجا، در میدان ونک، من یاد عبدالله بن حسن افتادم...

میثم: آنها برای کسـانی که به پایگاه نظامی حمله کرده بودند، چنین برخوردی می‌کنند... حمله به پایگاه نظامی، هر کسـی که باشـد و در هر کجای دنیا، واکنش یکسـانی دارد؛ فرد، با تیر زده می‌شود و اجازه نمی‌دهند که به منطقه نظامی وارد شود؛ اینها که نگهبان‌های پایگاه را شهید کرده و با حمله به پایگاه، حتی دیوار آن را خراب کرده بودند! آنها می‌آیند برای چنین کشته‌هایی مراسـم می‌گیرند، آن وقت این طرف یک یا دو روزنامه فقط یک گوشه صفحه شان زدند که ما این همه شهید داده‌ایم، دیگر نه صحبتی و نه حرفی!

امیر: چرا نباید برای این شهدا تشـییع باشکوه گرفته شود؟! باید اینها همه در مراسمی مشترک تشییع می‌شدند. از ۷ نفری که در جریان حمله به پایگاه نظامی کشته شدند، بیشترشان بسیجی بودند تا حمله‌کنندگان!

بچه‌های بسیج کلی مصدوم و مجروح دادند، ولی کسی به آنها نرسید. خیلی‌هایشان همان جا با چفیه‌ای یا چیز دیگری که دم دستشان بود، زخمی را که نیاز به بخیه و پانسمان داشت، می‌بستند و باز در صحنه حضور داشتند!

با دیدن فرزندان برخی از مسئولان در چنین تجمعاتی، چه احساسی به شما دست می‌داد؟

هادی: اینها خط خودشـان را مشـخص کردنـد. بعضی از اینها، اصل و چشـم فتنه هسـتند که متاسـفانه به خاطر مصلحت نظام، برخورد لازم با اینها صورت نمی‌گیرد.

میثم: این «دیدن بعضی‌ها» چندان احساس خاصی ندارد، «ندیدن بعضی‌ها»ی دیگر، احساس خاصی دارد! از خیلی آقایانی که ادعای نظام و ولایت را دارند، برای دفاع از نظام، توقع این است که پسرانشان در صحنه حاضر باشند. چرا این آقازاده‌ها، هیچ کدام برای دفاع از نظام در صحنه نیستند؟! ندیدن اینها، دردناک تر از دیدن سایرین است. چرا مخالفان این جسارت را دارند که بیایند بیرون و علناً حرف‌هایشان را بزنند ولی حامیان نظام و ولایت بیرون نمی‌آیند! این خیلی ضعف است؛ آقایانی که خیلی ادعای حامی نظام بودن دارند، آیا فردا که سرشان را زمین بگذارند، کسی را تربیت کرده‌اند که حاضر باشد برای دفاع از نظام، جان خودش را بدهد؟!

اگر قرار باشد از آن شب‌ها یك قاب عکس تعریف کنید، در آن قاب چه تصویری را می‌گذارید؟

امیر: در درگیری‌های میدان ونک که خیلی‌ها اهل کوفه شدند و رفتند و خیلی‌ها هم ایستادند و خودشان را سـپر قرار دادند تا مردم عادی بتوانند فرار کنند. قمه به دسـت‌هایی که جلو می‌آمدند، ۸۰ درصدشان مسـت بودند یا شیشه مصرف کرده بودند و هر که را مقابلشـان بود، می‌زدند. باران سـنگ و کوکتل مولوتف بر سـر مردم می‌بارید. یاد صحنه‌ای می‌افتم که خیلی ها در حال فرار بودند. جوانی وسط ایستاده بود و فریاد می‌زد: کجا؟! برگردید اهل کوفه! کجا هستند همت‌ها و باکری‌ها... برگردید! با همین فریادهای ایشان تعداد بسیاری حتی از مردم عادی، حتی کسی که خودش به میرحسین موسوی رای داده بود، برگشتند و به مقابله با آشوبگران پرداختند و از زن و بچه مردم دفاع کردند. صحنه دفاع اینها از مردم، بهترین تصویری بود که من در این ۱۳روز دیدم، به‌خصوص اینکه اکثر بچه‌های بسیج با دستان خالی به صحنه آمده بودند.

میثم: من دو تا تصویر در ذهن دارم: میدان آزادی شـلوغ بـود، در چمن‌ها و دور میدان ایستاده بودند. به گمان خودشان جمعیت زیادی بودند؛ من وهادی ۱۰ متر آمدیم بالاتر و لبه چمن‌ها ایستادیم؛ به راحتی همه میدان را در یک دایره کوچک می‌دیدیم. از آنجا فقط لازم بود شما کمی سرت را بچرخانی و این طرف دیگر را نگاه کنی تا کل شهر تهران را ببینی که آن جمعیت در برابرش هیچ به حساب می‌آمد. فقط کافی بود آنها چند متر بیایند بالاتر و ببینند در این وسـعت بزرگ. اصلاً به حساب نمی‌آیند؛ همه قدرت آنها در میدان آزادی جمع شده بود که در برابر وسعت شهر تهران خیلی کوچک بود.

یک صحنه دیگر که دلم را خیلی به کاری که می کردیم قرص کرد و به من اطمینان داد، جملات آخر خطبه‌های حضرت آقا خطاب به امام زمان عجل الله فرجه الشریف بود. درست است که داشتند با امام زمان (عج) صحبت می کردند، ولی در واقع یک مهر تاییدی بود هم از جانب ایشان و هم از جانب امام زمان(عج)- چون ایشان، نایب امام زمان (عج) هستند- برای کارهایی که ما تاکنون کرده ایم. ما به این نتیجه رسیدیم که کارمان خیلی درست بوده است.

حسـن ختام زیبایی می‌یابد مصاحبه مان حتی اگر با یادآوری آن جملات پایانی خطبه‌های پرشکوه ترین نماز جمعه بعد از انقلاب، دلت هوای یک فصل باران ناب کند در جوار مزار پیر جماران و دلت بخواهد سجده شکر کنی برای داشتن رهبری که خوب حال تو را می‌فهمد و هوای همه نگرانی‌ها و جوانی‌ها و دلشـوره‌هایت را دارد...

قمه به دست‌هایی که جلو می‌آمدند، ۸۰ درصدشان مست بودند یا شیشه مصرف کرده بودند و هر که را مقابلشان بود، می‌زدند. باران سنگ و کوکتل مولوتف بر سر مردم می‌بارید

۴تیر ۸۸ - موسوی در بیانیه‌های جدید خود رسانه‌های انقلاب را به وارونه جلوه دادن فضای اغتشاشات متهم کرد

۴ تیر ۸۸ - کشف مکان سامان‌دهی تجمعات غیرقانونی در تهران

www.ourpresident.ir

گفت‌وگو با امید خالقی، جانباز میدان فتنه ۸۸

با دست خالی ایستادیم

همان روزهایی که کار دنیا زدگی برخی از اهالی سیاست، رسید به اردوکشی خیابانی، که اقلیت را با توهم که نه، با دروغ اکثریت بودن، در مقابل اکثریت قرار دهندو حداقل برای روزهایی با فریب اقلیت، مردم را به جان هم بیندازند؛ همان روزهایی که آقایان سبز مخملی، از خشم اینکه مردم آنها را نخواسته و به دیگری رأی داده‌اند، خیابان و محله و شهر و کشورمان را به آتش می‌پسندیدند، نسل سوم مردان انقلاب و دفاع مقدس، رودر روی پیاده نظام آشوب و فتنه ایستادند تا جان و مال و ناموس مردم در امنیت باشد و در این مسیر از همه چیز خود گذشتند.

امید خالقی، از همان مردان نسل سومی است؛ میراث‌دار نسل انقلاب و دفاع؛ امید، بسیجی محجوب و سر به زیری است که چشم راستش را در میدان مبارزه با فتنه به آسمان سپرده است و حالا گرچه خود را لایق جانباز نامیده شدن نمی‌داند اما حق این است که افرادی همچون او جانباز خیابان‌های فتنه آلود هشتاد و هشت تهران‌اند. با این بار، شملچه همین تهران بود. امید خالقی هنوز هم میان‌دار همین میدان انده، گرچه تا پایان بودنش رنج دنیا طلبی برخی مردان و زنان سیاست را به دوش می‌کشد. این هم گفت‌وگوی ما با این جوان بسیجی:

چه روزی مجروح شدید و در محل حادثه چه می‌کردید؟

شنبه ۳۰ خرداد ۸۸ بود. بعد از صحبت‌های آقا در نماز جمعه که همه فکر می‌کردیم با آن صحبت‌های صریح و قاطع، دیگر موج آشوب فروکش کند. اما قرار آشوبگران به آشوب و اغتشاش ماند. فرمانده پایگاه ما، از طریق پیامک به بچه‌ها اعلام کرد ساعت ۲ به حوزه اعزام شوید. حوزه ما سمت خیابان استاد معین است؛ حوزه ۲۲۱ جندالله. از همه پایگاه‌ها آنجا جمع شدیم تا از آن حوزه، به سمت محلی برویم که ناحیه برای ما مشخص کرده بود.

قرار بود شخصاً آن روز چه کاری انجام دهید؟

فرمانده حوزه ما گفت امروز کار فرهنگی است. پرچم‌های یا حسین و یا زهرا به همراه پرچم ایران دست می‌گیریم و به خیابان ها می‌رویم.

به صورت پیاده؟

بله؛ موتورها را هم گفتند نمی‌خواهد بیاورید. چون احتمال آتش زدن موتورها توسط آشوبگران هست. ساعت ۴ بعد از ظهر با تویوتای حوزه، یک پاترول و یک ماشین دیگر می‌رفتند نیروها را در مقر می گذاشتند و برمی‌گشتند.

مقر ما ناحیه مقداد بود. خیابان آزادی، خیابان شهیدان، روبه‌روی دانشگاه شریف. ما باید آنجا می‌ایستادیم. سبزها هم آن طرف، از انقلاب به سمت آزادی می‌آمدند. به تدریج اوضاع شلوغ بود. ناجا به فرماندهان ما گفت شما و نیروهایتان، داخل خیابان شهیدان باشید. گفتیم: چرا؟ گفتند شما باعث ایجاد تشنج می‌شوید! اینها می‌آیند برای زدن شما و درگیری ایجاد می‌شود! ما آمدیم عقب، اما شلوغی و درگیری مدام بیشتر می‌شد.

آشوبگران کجا بودند؟

جلوی ایستگاه مترو آزادی ایستاده بودند. جمع شده بودند تا باقی‌شان هم از راه برسند، بیشتر شوند و بعد به سمت آزادی حرکت کند. در این وضعیت که برای شورش آماده می‌شدند، جوسازی هم می‌کردند. مثلاً ما می‌شنیدیم که می‌گفتند پیرزنی بالای پل هوای خیابان آزادی رفته و دونفر از بسیجی‌ها، او را پائین انداختند! مردم که این حرف‌ها را باور نمی‌کردند و با آنها همراه نمی‌شدند، به همین دلیل آنها منتظر نیروهای خودشان بودند که از قبل برای ایجاد آشوب با هم هماهنگ کرده بودند. واقعاً چه سودی دارد برای نیروهای بسیج که حافظ امنیت هستند و برای جلوگیری از آشوب آمدند، اینکه بخواهند پیرزنی را از بالای پل به پایین پرتاب کنند؟! اما سبزها با این دروغ‌ها به گمان خودشان جوسازی می‌کردند.

برگردیم به اتفاقی که برای شما افتاد، شما در کوچه‌های فرعی بودید، چه شد که به صحنه مقابله با آشوب آمدید؟

حدود ساعت ۵، درگیری‌ها به اوج رسید. ما دیدیم سر خیابان شهیدان ناجا، کلا رفته، هیچ کس نیست! ما برای مهار آشوب و حفظ جان و مال مردم وارد صحنه شدیم.

اما شما که وسیله‌ای برای دفاع نداشتید؟

دست خالی بودیم. با دست خالی مقابل آشوبگران ایستادیم. تنها کاری که برای ما کردند، یک بسته سپر آکبند آوردند که فکر می کنم دو تایی سپر داشت؛ دادند به بچه‌ها. هیچ سلاح یا حفاظ دیگری نداشتیم. حالا ۲۰ نفر بودیم در برابر یک جمعیت ۶۰۰ نفری. آنها ۵-۴ تا لیدر داشتند؛ لیدرها می‌آمدند در خیابان شهیدان، شعار ضد بسیج می‌دادند، شعار ضد آقا می‌دادند. یعنی تلاششان این بود که ما را تحریک کنند. در کنار این شعارها، با یک حرکت لیدرها می‌آمدند جلو، یک موتور آتش می‌زدند یا سطل آشغال و بعد می‌رفتند عقب. تریل‌های سپاه هم بود که آنها را هم آتش می‌زدند. در خیابان شهیدان ساختمان نیمه کاره‌ای بود که برای ساختنش آجر خالی کرده بودند. سبزها آجرها را خرد و به سمت ما پرتاب می کردند. ما با دست خالی، زیر باران سنگ و آجر بودیم. ما برای کار نظامی نیامده بودیم، به همین دلیل دست خالی بودیم. من چون صف اول بودم، یک سپر داشتم. باران سنگ روی سر ما بود، حتی موزاییک کف پیادروها را هم کنده بودند و به سمت ما پرتاب می کردند...

با یکی از همین سنگ‌ها مجروح شدید؟

آجر بود. من یک دفعه دیدم یک چیزی از فاصله‌ای ۵ متری با سرعت به طرف من می‌آید. پاره آجر بود. فرصت عکس‌العمل که خودم را بکشم کنار نداشتم. به من خورد و افتادم زمین. خیلی درد شدیدی بود. یادم نمی‌رود! به چشم راستم خورده بود. در حالتی تقریباً بیهوش، روی زمین افتادم. فقط جملات مبهمی می‌شنیدم که «بلند شو! می‌خوان بیان ببرنت!» آمده بودند بالای سرم.

من خودم را مچاله کرده بودم. زیر سپر آجر و سنگ می‌خورد روی سپر. حالا درد از یک طرف، از یک طرف هم، همه می گفتند «بلند شو بیا عقب؛ دارن میان ببرنت!» بلند شدم، ۵ متر رفتم عقب، باز افتادم و از هوش رفتم...

در چنین وضعیتی چطور به عقب منتقل شدید؟

بچه‌ها اعلام کرده بودند یک نفر افتاده، یک موتور بفرستید که این را ببرد ناحیه. موتور هم آمد و مرا آن سمت خیابان پیاده کرد. من با خونریزی و درد شدید از روی نرده‌های خط ویژه BRT هم خودم مجبور شدم بپرم! به هر زحمتی بود، خودم را رساندم به ناحیه و یکی از دوستانم مرا برد بهداری، بهداری حتی یک نخ بخیه هم نداشت که جراحت چشم مرا ببندد که حداقل اینقدر خونریزی نداشته باشم.

فضای بیرون هم حالا طوری شده بود که آشوبگران به ناحیه رسیده بودند. هلیکوپتر بالا بود، گاز اشک‌آور هم زده بود و البته شایعات سبزها هم ادامه داشت،به دروغ شایع کرده بودند که بسیجی‌ها می‌روند در آمبولانس‌ها و می‌آیند وسط مردم!

فضای بیرون هم حالا طوری شده بود که آشوبگران به ناحیه رسیده بودند. هلیکوپتر بالا بود، گاز اشک‌آور هم زده بود و البته شایعات سبزها هم ادامه داشت،به دروغ شایع کرده بودند که بسیجی‌ها می‌روند در آمبولانس‌ها و می‌آیند وسط مردم!

www.ourpresident.ir

گفت‌وگو با فرمانده پایگاه بسیج حجتیه محل فعالیت شهید حسین غلام کبیری

صندلی خالی حسین

۲۲ غلامرضا ترابی

تاریخ ۲۰ ساله انقلاب اسلامی پر است از آزمون‌هایی که برخی با موفقیت از آن امتحانات بیرون آمدند و برخی نیز نمره قابل قبولی نگرفتند، بدون شك آنان که به قول امروزی‌ها ریگی به کفش نداشتند و همه جان و مالشان را در راه اسلام و انقلاب ایثار کردند با سربلندی این آزمون‌ها را پشت سر نهادند اما آنان که در مقابل ولایت ایستادند و یا زاویه گرفتند نتوانستند حد نصاب نمره قبولی را به دست آورند و مردود شدند.حوادث پس از انتخابات سال گذشته یکبار دیگر نشان داد که ولایتمداران حقیقی که ادعایی هم ندارند همچنان در صحنه جانفشانی در راه انقلاب حضور دارند و این هم هیچ حد و مرز سنی و یا قشری و حتی جنسی هم نمی‌شناسد.

شهید حسین کبیری که نام او به عنوان اولین شهید فتنه اخیر بر تارك این انقلاب می‌درخشد نشان داد که نوجوانان امروز به تأسی از حسین فهمیده‌ها در میدان جنگ نرم حضور دارند و خواب را از دشمن خواهند گرفت.

در گفت‌وگوی حاضر با جواد صادقی فرمانده پایگاه بسیج حجتیه شهر ری با خصوصیات رفتاری و اخلاقی این شهید بیشتر آشنا می‌شویم...

جناب صادقی شما با شهید کبیری چه مدتی آشنایی داشتید و ایشان را چگونه دیدید؟

شهید کبیری یکی از نیروهای فعال پایگاه بسیج حجتیه شهرری بود که از سال ۸۲ در این پایگاه فعالیت خود را آغاز کرد. او ابتدا در همان مقطع سنی در گروه دانش‌آموزان قرار گرفت و به فعالیت‌های فرهنگی از جمله سرود و تواشیح می‌پرداخت. پس از ورود به سطح دبیرستان به دلیل علاقه‌اش، مسئولیت فاوا(مخابرات) را بر عهده گرفت. مدتی در این مسئولیت ادامه فعالیت داد اما حسین یک جوان شجاع و واقعا پر دل و جرأت بود. نترسی او باعث شده بود در مسیر امر به معروف لحظه‌ای درنگ نکند گرچه در کارهای عملیاتی علاقه‌مند فعالیت بود. لیکن هیچ وقت از پیشرفت در کارهای فرهنگی غافل نبود.

دو سال از کاروان‌های راهیان نور حضور داشت و حس و حال او در یادمان‌های شهدای دفاع مقدس در جنوب وصف ناشدنی است که امسال واقعا جای او در سرزمین نور خالی بود اگرچه از بچه‌های پایگاه و رفقایش هم بپرسید به این نکته تأکید می‌کنند که حسین تواضع خاصی داشت؛ تا کسی از وی سؤالی نمی‌پرسید او لب به سخن نمی‌گشود و هیچ وقت به یاد ندارم که نماز اول وقت خودش را ترک کند.

شما آخرین باری که ایشان را دیدید کی بود؟

روز قبل از شهادتش که برای ایست و بازرسی با دیگر اعضای گروه مأموریت یافت تا به محل بروند با ایشان بودم. آن روز روحیه بسیار بالایی داشت.

از نحوه شهادتش برایمان بفرمایید؟

البته خود بنده در تیم مأموریتی ایشان نبودم اما آنچه که مسلم است این گروه طبق روال گذشته در سر پست ایست و بازرسی در منطقه سعادت آباد تهران بودند که ساعت حدود یک و نیم شب سواری پراید بدون توجه به تابلوها و موانعی که وجود داشت، شهید کبیری و یکی دو نفر دیگر از بچه‌ها را زیر می‌کند که شهید کبیری به دلیل خونریزی‌های داخل و شکستگی از ناحیه هر دو پا به بیمارستان مدرس انتقال می‌یابد اما به دلیل خونریزی شدید بعد از ظهر به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید.

امروزه با توجه به شرایط موجود و پیش روی آنچه لازمه یك جوان و نوجوان بسیجی است بصیرت و اعتقاد راسخ به ولایت و رهبری است . شهید کبیری در مواجهه با این مسأله چگونه بود؟

شهید کبیری در عین جوانی نسبت به مسائل سیاسی بصیرت بالایی داشت. ایشان از مرحله آگاهی ذهنی و فکری فراتر رفته و داشتن بصیرت سیاسی را در عمل دنبال می‌کرد.

وی معتقد بود که اگر انسان بصیرت سیاسی داشته باشد باید در زمان نیاز، ولی خود را تنها نگذارد و واقعا در رفتار ایشان این مهم ملموس بود.

اگر مایل باشید خاطره‌ای برایتان نقل کنم تا این بینش بالای سیاسی و ولایتمداری ایشان بیشتر مشخص شود. در طول ایام تبلیغات ایشان برنامه های کاندیداها را به خوبی دنبال می‌کرد و حتی برای دوستانش نیز تبیین می‌کرد. از همه رفقا و دوستان هم سن و سالش تقاضا و خواهش داشت که مسائل را علمی و منطقی بیان کنند. جانبداری از کسی نکنند فقط راه و مسیر را روشن کنند و انتخاب را به عهده خود فرد بگذارند.

یک روز مطلع شدم که حسین با چند نفر از اراذل و اوباش محله درگیر و مصدوم شده. ماجرا را پیگیری کردم که متوجه شدم این چند نفر که سابقه شرارت نیز دارند عکس‌های آقای موسوی را از روی دیوار پاره می‌کردند که ایشان هم ابتدا با تذکر و راهنمایی و اینکه این از اموال بیت‌المال است آنها را ارشاد می‌کنند اما متأسفانه مسأله به زد و خورد می‌کشد و حسین مصدوم می‌شود. جالب است که این افراد پس از شهادت ایشان دنبال این بودند که به گونه‌ای از خانواده وی حلالیت بگیرند البته ما آنها را به والدین شهید کبیری معرفی و ارتباط دادیم.

شما از بصیرت بالای سیاسی ایشان سخن گفتید. می‌توانید درباره مصادیق آن بیشتر توضیح دهید؟

ببینید ایشان خیلی از اوقات خود را در مسجد و پایگاه می‌گذراند اما به خاطر سنش حق رأی نداشت و او را از مسجد به دلیل رأی‌گیری بیرون کردند ولی انگار دغدغه‌ای داشت.

یادم هست تا ساعت ۱۱ شب اطراف مسجد بود و از حضور پررنگ مردم در انتخابات ابراز خرسندی می‌کرد اینها همه حکایت از بصیرت بالای وی داشت گرچه حسین امروز در بین ما نیست و قرار بود روی صندلی دانشگاه در رشته مهندسی نقشه کشی ادامه تحصیل دهد اما قطع به یقین او مدارج عالی دانشگاه را به دست آورده بود و قبولی در دانشگاه شهادت را با هیچ متاع دنیایی معاوضه نمی‌کرد.

اما امیدواریم آن که جای خالی او را در دانشگاه پر کرد بتواند در مسیر شهدا و امام و ولایت حرکت کند و انقلاب را از تلاطم طوفان‌های آینده نجات دهد.

www.ourpresident.ir

پای صحبت پدر و مادر شهید حسین غلام کبیری از شهدای فتنه ۸۸

ایران مثل حسین بسیار دارد

علیرضا محمدی

شهید حسین غلام کبیری هنوز به سن رأی نرسیده بود که خود را وارد جریان انتخابات سال ۸۸ کرد. کم کاری برخی از خواص را دید و آن قدر در جهت رفع این کم کاری‌ها تلاش کرد تا اینکه اولین شهید راه بصیرت لقب گرفت. او در شهری به شهادت رسید که از قرار ام القرای کشورهای اسلامی می‌خوانندش، با کلی خواص که هر چه رهبرشان فریاد زد تردید و دودلی را کنار بگذارند تنها دل به سوابق انقلابی خود خوش کردند و عرصه را خالی، اما حسین و امثال او حرف نزدند، عمل کردند و اینک سنگی که در نقطه‌ای از بهشت زهرا(س)، تاریخ ۸۸/۳/۲۵ را به عنوان شهادت صاحبش اعلام می‌کند، مدرکی است بر چنین بصیرتی.

از قبل از نحوه شهادت حسین چیزهایی شنیده بودم. عکسش را در کانون جوانان بسیج شهرری دیدم و ردش را از النچری، مسؤول امور شهدا و ایثارگران سپاه شهرری جویا شدم. از النچری به حیدری، فرمانده حوزه ۳۵۵ امام حسن مجتبی (ع) رسیدم واز او به صادقی، فرمانده پایگاه حجتیه، همان پایگاه مقاومتی که شهید در آن عضویت داشت. اما این پایان راه نبود که حیدری ما را با سعیدی از دوستان شهید آشنا کرد و بالاخره او هم دست‌مان را توی دست حبیب، برادر بزرگتر شهید گذاشت. حالا بگذریم که آقا حبیب یکبار به کلی قرار ملاقات‌مان را فراموش کرد و بار دیگر و قراری دیگر را تدارک دیدم. اینها را نوشتم که معلوم شود گفت‌وگو با پدر و مادری که چنین فرزندی را تربیت کرده‌اند به این راحتی‌ها نیست. مادری که می‌گوید: «اگر می‌دانستم حسین آن شب کجا می‌رود من هم با او همراه می‌شدم» حتم بدانید آن قدر بصیرت دارد که بدون رو کردن سوابق انقلابی و مبارزاتی، پای کار هر مبارزه‌ای بایستد و سندش را توی قاب بالای مزار فرزندش به همه نشان دهد.

به هرحال این ما بودیم و خانه‌ای کوچک در گوشه‌ای از شهر ری، جایی که با سعادت آباد، از محلات شمالی شـهر تهران فاصله زیادی دارد. همان محله‌ای که شهید کبیری هنگام پست به همراه چند نفر از دوستانش مورد حمله یک اتومبیل پراید اغتشاشگران قرار گرفت و چند ساعت بعد در بیمارستان به شهادت رسید. به قول حسن غلام کبیری، پدر شهید «حسین در طول عمرش حتی یک بار هم به سعادت آباد نرفته بود» اما در ساعت ۲ بامداد روز ۲۵ خردادماه، همان روزی که صبحش یک نفر سبز پوشید و بر بالای یک اتومبیل روباز به جماعتی سبز پوش دست تکان داد و گفت آن قدر بیانیه منتشر می‌کنم تا همه ابوذرهای لندن نشین از خوشحالی دق کنند (یادتان که آمد چه روزی را می‌گویم) بله در نزدیکی‌های بامداد همان روز حسین توی خانه نشسته بود که دو بار با او تماس می‌گیرند و بار دوم می‌گوید که می‌آید، آن شب پدر در خانه نبود. پیرمرد بازنشسته شده و هنوز برای کسب روزی حلال کار می‌کند. نگهبانی در شرکتی که بعد از شهادت حسین خوب مزدش را می‌دهند و عذرش را به خاطر پریشانی احوال می‌خواهند. بگذریم که حسین هم آن شب از جای گرم و نرم خود می‌گذرد و با حکم مامورتی که به آنها داده شده بود، سوار بر ترک موتوسیکلتی به میعادگاهش حرکت می‌کند. همان جایی که دو حسین با هم وعده دیدار داشتند. آن هم از پس چندین قرن، این یکی حسـین خانواده غلام کبیری و آن یکی حسین فاطمه که سالهاست با جوانان این مرز و بوم آشناست. می‌آید و هر از گاهی گلی از این بوستان می‌چیند و اجازه می‌دهد همچنان نردبانی به سوی بهشت داشته باشیم.

ساعت ۲ نیمه شب می‌شـود و گروه قصد بازگشـت می‌کنند. حسـین غلام کبیری با این بیدارماندن‌ها آشناست. مادر می‌گوید که بارها در برنامه‌های ایست و بازرسی پایگاه شرکت می‌کرد و پدر ادامه می‌دهد که بعضی روزها صبح زود به مدرسه می‌رفت و وقتی احوالش را جویا می‌شوند، می‌فهمند که داوطلبانه برای تدارک مراسم زیارت عاشورا به مدرسه می‌رفته و قبل از آمدن باقی افراد، نمازخانه را مرتب می‌کرده است. راستی یکی از این بیدارماندن‌ها هم مربوط به روز انتخابات می‌شود. آن روز شاید حسین به سن قانونی رأی نرسیده بود، اما چای و شربت و پذیرایی از صندوقدارها را که بلد بود. یا ایستادن در پشت در مسجد و انتظار بازشماری آرا را کشیدن تا بلکه مطمئن شود حق به حقدار می‌رسد.

ساعت ۲ نیمه شب است و گروه کوچک بسیج پایگاه حجتیه قصد بازگشت دارند. دل توی دل حسین نیست. اگر فتنه خاموش نشـود؟ اگر باز هم رهبرش را آزار دهند؟ اگر... یعنی در آن لحظات حسین توی همین فکرها بود. شواهد که نشان می‌دهند بود. اگر بی‌خیال بود که آن موقع از شب آنجا چه می‌کرد. میان صدای بوق و سوت و شلوغی افرادی که ضعف منطق خود را لابه‌لای هیاهوی پوشالی‌شان مخفی کرده‌بودند. میان شهری که برخی از خواصش خفته بودند و موضع گیری خود را آن قدر عقب می‌انداختند تا سرنوشت برنده مشخص شود و آن وقت زیر بیرق همان طرف سینه بزنند. اما حسین از این کارها بلد نبود. ساعت ۲ نیمه شب بود...

پدر وقتی به بیمارستان می‌رسد حسین را می‌بیند که گریه می‌کند. می‌گویند طحالش پاره شده و با شکستگی پهلو و سینه‌اش، امکان خونریزی داخلی دارد. دل پدر طاقت دیدن این وضعیت فرزندش را ندارد و قصد بازگشت می‌کند

به پدر خبر می‌دهند حسین توی بیمارستان است. شاهدان عینی می‌گویند که پرایدی تیره رنگ به حسین زده و فرار کرده است. پدر وقتی به بیمارستان می‌رسد حسین را می‌بیند که گریه می‌کند. می‌گویند طحالش پاره شده و با شکستگی پهلو و سینه‌اش، امکان خونریزی داخلی دارد. دل پدر طاقت دیـدن این وضعیت فرزندش را ندارد و قصد بازگشت می‌کند. اما در میانه راه، ساعت ۴ یا ۵ بعداز ظهر روز ۸۸/۳/۲۵ (همان روز که صبحش مرد خندان روی اتومبیل رو باز کلی انرژی خرج کرده بود) دخترش تماس می‌گیرد که چرا رفتی، برگرد و... حسین رفته بود.

حسین رفته بود با خاطراتی که از تماشای مستندهای جنگ از خود برای پدر و مادر به یادگار گذاشته بود. یا پیاده رفتن به مدرسه و دادن پول تو جیبی‌اش به فقیری، یا آذین بندی‌های ایام ولادت معصومین و نصب سیاهی در محرم و ایام فاطمیه و...

پدر وقتی به اینجای ماجرا می‌رسـد ناخودآگاه اشک از چشمانش جاری می‌شود و سکوت در اتاقی که عکس حسین به صورت قدی در گوشه‌ای از آن به ما خیره شده، حاکم می‌شود. جراتی به خودم می‌دهم و از مادر می‌پرسم: حالا که قریب یک سال از رفتن حسین می‌گذرد، اگر از شما بپرسند هدفی که او را در راهش از دست دادی، ارزشش را داشت؟ چه جوابی داری؟

پاسخش روشن بود. اسلام و انقلاب برای حفظ خود خون می‌خواهند. باید خون داد و ایستاد. بصیرت داشت و خرجش کرد. وظیفه او مادری بود برای آموختن عشق و وظیفه حسین پس دادن درسی که سال‌ها از سینه مادر آموخته بود: «حسین مهربان بود، خوش قلب و بسیار مودب. وقتی که به خصلت‌های خوبش فکر می‌کنم می‌بینم که لیاقت او جز شهادت نبود. من فرزندانم را طوری تربیت کرده‌ام که راه خوب را از بد تشخیص بدهند و مطمئنم که حسین هدفش را خوب شناخته بود و این هدف آن قدر برایش ارزش داشت که حتی جانش را در راه آن بدهد. او هنوز عمر زیادی در پیش داشت و حتی در دانشگاه قبول شده بود. با وجود این حرکت در مسیر هدفش را آن قدر عزیز می‌دانست که برایش از هر چیزی بگذرد.»

مادر همچنان از حسین می‌گوید که پدر از جا برمی‌خیزد و شماره‌ای را نشانمان می‌دهد. می‌گوید شماره پرونده قاتل حسین است. عجب! تا حالا فکر می‌کردیم قاتل حسین فرار کرده و حالا این پدر داغدیده واقعیتی را برایمان روشن می‌کند: «قاتل حسین همان شب در جایی دیگر دستگیر شده بود. به ما هم گفتند که می‌دانند این فرد (ع. ن) قاتل حسین‌شان است. اما محذورات قانونی دارند و مدارک فلان شده و آن تبصره بیسار و این یکی آن جور و خلاصه همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا اکنون، با گذشت قریب یکسال از شهادت حسین، هنوز هیچ دادگاهی برای قاتل او برگزار نشود و حتی قاتلش را هم به اولیای دم نشان ندهند. از شماره نامه چیزی متوجه نمی‌شویم. اما همین قدر می‌فهمیم که پدر خواسته‌ای دارد. ساده و روشن: از رئیس جمهور آقای احمدی‌نژاد و سایر مقامات می‌خواهم که ترتیبی دهند تا این قدر ما را از در دادسراها و دادگستری‌ها بی‌جواب رد نکنند و حداقل بگذارند قاتل فرزندمان را ببینیم. اگر می‌دانند که او قاتل است پس چرا حق ما را در محاکمه او نادیده می‌گیرند.

خواسته پدر را با قول درج در گزارش یاداشت می‌کنیم و به توصیه‌های مادر که به عنوان آخرین حرف رو به جوانان سخن گفت، گوش می‌دهیم:

«به جوان‌ها توصیه می‌کنم گول برخی از افراد را که ریشه‌شان از دیگر کشورها نشأت می‌گیرد، نخورند. ما این انقلاب و نظام را راحت به دسـت نیاورده‌ایم که اکنون به راحتی آن را از دست بدهیم. به سران اغتشاشات هم می‌گویم چه کسی باید پاسخ خون حسین من را بدهد. اگر خیلی دوست دارید پیرو راه قدرت‌های بزرگ باشید پس چرا در این مملکت مانده‌اید؟ بروید پیش همان‌ها که به خاطرشان خون جوان‌های مردم را می‌ریزید...

www.ourpresident.ir

زوایای حادثه عاشورای ۸۸ در گفت‌وگو با بسیجی جانباز حسین زارعی

برای آنها دعا می‌کنم

غلامرضا ترابی

باور کنید که همیشه بعد از نمازم برای آنها که بر من سنگ زدند دعا می‌کنم و چیزی جز بصیرت و هدایت به راه اسلام برای آنان آرزو نکرده و نخواهم کرد. از خداوند می‌خواهم تا آنان را بـا حقایق انقلاب و به ویژه حوادث سال گذشته بیشتر آشنا کند.

آری اینها فقط بخشی از صحبت‌های شنیدنی یکی از مصدومین و مجروحین فتنه ۸۸ است که سال گذشته و در روز عاشورا زیر پل کالج در خیابان انقلاب تهران زیر بارانی از سنگ که اغتشاشگران بر سرش ریختند پس از بیهوشی راهی بیمارستان شد... در پاسخ به درخواست ما برای مصاحبه با گشاده‌رویی از ما استقبال کرد و با اقتدار و صلابت و با اطمینان از مسیری که انتخاب کرده به سؤالات پاسـخ گفت. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی ما با حسین زارعی است...

مایلم قدری از خودتان بگویید.

بنده حسـین زارعی متولد ۱۳۵۰ تهران هسـتم، همزمـان با تحصیلات دانشگاهی از ۱۴ سالگی وارد بسیج شدم تاکنون برای این نهاد مقدس فعالیت دارم.

با توجه به سن، به نظر می‌رسد که توفیق حضور در دفاع مقدس را نداشته‌اید این طور است؟

البته افتخار حضور در جبهه را متأسفانه خیلی در کارنامه خدمتی‌ام ندارم فقط ۵ ماه در اواخر سـال‌های دفاع مقدس با عملیات بیت‌المقدس ۲ در بین بر و بچه‌های جنگ حضور یافتم که امروز هم با نفس آن عزیزان وخاطرات شیرین آن دوران زندگی می‌کنم.

روز عاشورا کجا بودید و چگونه مجروح شدید؟

بله، صبح روز عاشورا طبق سنت همه ساله با خانواده برای شرکت در مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا عازم هیأت شدیم. چند روز قبل از عاشورا توسط یکی از بستگان که دانشجوست از تجمع اعتراضی طرفداران موسوی مطلع شده بودم. پس از اینکه خانواده را به هیأت رساندم به همراه یکی از دوستانم با موتورسیکلت به سمت محل تجمع احتمالی که خیابان انقلاب اعلام شده بود حرکت کردیم. در مسیر حرکت در زیر پل کالج با جمعیتی از به اصطلاح طرفداران موسوی برخورد کردیم. دوست من حرکت موتور را کند کرد تا از بین جمعیت عبور کند که پس از چند دقیقـه جوانی فریاد زد اینها را بزنید، اینها بسیجی‌اند. با دیدن این وضعیت و نامناسب بودن محیط تصمیم به ترک منطقه گرفتیم اما یکباره آشوبگران به سمت ما حمله کردند. ازدحام و شلوغی جمعیت باعث توقف حرکت ما شد. در این وضعیت بارانی از سنگ هم روی سر ما شروع به باریدن کرد که پس از برخورد چند پاره سنگ بیهوش شده و روی زمین افتادم. از آن به بعد من دیگر متوجه هیچ حرکتی نشدم تا اینکه حدود ساعت ۸ شب در بیمارستان امام سجاد(ع) نیروی انتظامی به هوش آمدم بعد از آن ما را به بیمارستان شهید مصطفی خمینی انتقال دادند.

دوستتان چه شد؟

ایشان چون راکب موتوسیکلت بود به سرعت منطقه را ترک کرد گرچه او نیز از ترکش حمله سنگ در امان نمانده بود.

از چه قسمت‌هایی آسیب دیده‌اید و وضعیت کنونی شما چگونه است؟

براساس عکس‌هایی که در بیمارستان از قسمت‌های مختلف بدنم گرفتند و با توجه به اظهارات پزشکان بیشتر ضربات و آسیب‌ها پس از بیهوش شدنم وارد شده است، البته این چیزی اسـت که از عکس‌ها می‌شود تشـخیص داد. سه قسمت در ناحیه سـر دچار شکستگی شدید شده، شکستگی بینی و شکسـتگی ۶ دنده از قفسه سینه که تنفسم را دچار مشـکل کرده به طوری که پس از گذشت بیش از شش ماه هنوز یک بار ۵ کیلوگرمی را از سر کوچه تا منزل نمی‌توانم حمل کنم.

آقای زارعی حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ از زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی است به نظر شما به عنوان یکی از مصدومان این حادثه ریشه اینها را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

بر خلاف ادعای برخی که ریشـه این حوادث را در تقلب در انتخابات یا شکست یک کاندیدا جست‌وجو می‌کنند بنده معتقدم این حوادث آنقدر چهره برخی از نخبگان و افراد را برای عموم مردم نمایان ساخت که ادعای اینکه این حوادث ریشه‌اش در انتخابات است و چه و چه به خودی خود رنگ می‌بازد. جریانی که به ظاهر در مقابل کاندیدای پیروز قـرار گرفت آنقدر هویت خود را آشـکار کرد که نه تنها ولایت را زیر سؤال برد بلکه حرمت عاشورا را هم نگه نداشت این جریان با اصل انقلاب و با اصل نظام مشکل دارد و اشتباه است اگر این حوادث را سر احمدی‌نژاد و موسوی تمام کنیم.

برخی امروز مدعی هستند که بسیج به صورت سازماندهی شده و با سلاح و ادوات نظامی در مقابل مردم (اغتشاشگران) ایستاده، شما آیا این ادعا را تأیید می‌کنید؟

آنان که این ادعا را دارند خود قضاوت کنند! بنده با لباس شخصی (پیراهن سیاه که همه سـاله در سوگ حضرت سیدالشهدا می‌پوشم و البته با محاسنی نسبتا بلند) در بین آن جمعیت حاضر شدم. هیچگونه سلاح حتی سلاح سرد هم با خود نداشتم. به هیچ کس در آن صحنه تعرضی نکردم و مورد شدیدترین اهانت‌ها و ضرب و شتم قرار گرفتم. فقط جرم ما این بود که لباس عزاداری امام حسـین(ع) به تن داشـتیم و به قول یکی از اغتشاشگران جرممان بسیجی بودنمان بود. حال خود شما قضاوت کنید.

مگر بسیج به شما مجوز استفاده از سلاح را نداده بود که از خودتان دفاع کنید؟

اصلا من روز عاشورا را در بسیج نبودم که اجازه داده باشند یا نداده باشند. من با توجه به احساس تکلیفی که کردم در منطقه خیابان انقلاب حاضر شدم نه کسی به من مأموریت داده بود نه کسی مجوز داده بود. نه کسی سلاح داده بود بنده فقط به عشق اینکه درروز عاشـورا آشوبی در مملکتم برپا نشود به آنجا رفتم. در موقع حادثه مگر بنده به جرم داشتن سلاح کتک خوردم من که با لباس شخصی حتی یک سلاح سرد هم برای دفاع شخصی نداشتم. آنجا بود که برایم ثابت شـد که این افراد با تفکر بسـیجی که برگرفته از اسلام و اندیشه‌های امام بزرگوار است مخالف هستند و عناد دارند.

البته هنوز عده‌ای سعی دارند این موضوعات را به انتخابات ارتباط دهند شما چه نظری دارید؟

اصلا این طور نیسـت آنان کـه این ادعـا را دارند دنبال حقیقت نیستند اگر کسی دنبال حقیقت باشد همین قدر برایش کافی است، روز عاشـورای سال گذشته که بیش از شش ماه از انتخابات گذشـته بود نه آماده باشی بود نه مأموریتی بود.

برخی معتقدند فرصت طلبان از روز عاشـورا اسـتفاده کردند و تهران را به آشوب کشاندند، از چه فرصتی اسـتفاده کردنـد؟ از عدم حضور یا حضور کمرنگ نیروهای انتظامی در شـهر و همچنین هیأت حسینی!

اگر چه بنده به عنوان یک شهروند تهرانی از نیروی انتظامی گله دارم که سازماندهی مناسب نداشتند. اما از ذکر یک نکته اساسی نباید غفلت کرد و آن این است که دشمنان به ویژه دشمنان داخلی بدانند تا زمانی که بسیجی در کشور ما هست هیچ آسیبی متوجه این کشور نخواهد بود. بسیجی معطل ابلاغ و دستور و سازمان نمی‌شود خود به تکلیفش عمل می‌کند. بسـیجی که در مدار ولایت باشد جلوتر از بخشـنامه‌ها و مکاتبات اداری حرکت می‌کند، اعتقادات بسیجیان و مردم مومن و انقلابی باعث شده که در برخی از حوادث و اتفاقات این قشر منتظر برخی نخبگان و مسئولان نمانند و تکلیف الهی خود را انجام دهند.

جنـاب زارعی امـروز کـه برخـی از لیدرها و رهـبران تئوریک ایـن جریان در مقابـل قانون قرار گرفته‌اند و برخورد قانونی بـا آنها تا مقدار زیادی حتمی و قطعی شده اسـت دستگاه‌ها و تبلیغات رسانه‌شان صحبت از رأفت اسلامی می‌کنند و برخورد توأم با محبـت و رأفت را به میان می‌آورند؟

باید در بحث رأفت اسلامی یک تفکیکی قائل شویم. باور کنید بنده که الان نمی‌توانم حتی پنج کیلو میوه را روی دسـتم تا منزل بیاورم با این حال تمامی جوان‌هایی که به من سـنگ زدند کتک زدند برای همه آنها که از روی ناآگاهی و غفلت این کار را کردند دعا می‌کنم که خداوند هدایتشـان کند و پیشـانی تک تک آنها را می‌بوسم. اما آیا رأفت اسلامی برای کسـانی که خود را استاد حوزه و دانشـگاه می‌دانند و محضر امـام را درک کرده‌اند زمان طاغوت را دیدند و کوله‌باری از تجربه و اندوخته به همراه دارند و از سـر آگاهـی و اطمینان بر طبل اغتشاشـات کوبیدند و بـا صدور بیانیه‌های مختلـف تفرقه و جدایی بین ملت انداختند آیا به نظر شما با اینان هم باید با رأفت اسلامی برخورد شود،به نظر من اینها خودی نیستند در صدر اسلام سلمان فارسـی برای پیامبر (ص) کسی بود که از کشوری دیگر به اسلام گرویده بود اما برای پیامبر اکرم(ص) یاری مهربان و صمیمی بود و برای پیامبر خودی محسوب می‌شد لکن در همان شبه جزیره عربستان جهل و ابوسفیان و ابولهب هم بودند که با رسول خدا کینه و عناد داشتند. آیا رأفت اسـلامی می‌تواند شامل کسانی که در مقابل اسلام قرار گرفته‌اند بشود. این آقایان نه تنها اظهار ندامت نکرده بلکه هنوز هم با صدور بیانیه به دنبال فرصت هستند تا نظم و امنیت را بر هم بزنند.

www.ourpresident.ir

فضای سایبر در خدمت جنگ نرم

چگونه فضای سایبر در خدمت جنگ نرم قرار می‌گیرد!

فضای سایبر یا فضای مجازی به عنوان کلید محیط الکترونیکی است که ارتباط افراد انسانی را با تکیه بر ابزارهای خاص «الکترونیکی مخابراتی» به صورت سریع و سهل برقرار می‌سازد. این محیط با کارویژه‌های معین خویش، بستر مناسبی را برای پیگیری و تبیین آنچه امروز به «منازعات نرم» مشهور است ایجاد می‌نماید. منازعات نرم اشکالی از منازعه است که با تکیه بر ابزارهای غیر خشونت‌آمیز تغییر و دگرگونی در جوامع و به عبارتی سلطه به شیوه بکر، جذاب و پیچیده را دنبال می‌نماید. جنگ نرم، معلول تدابیر مراکز امنیتی و بنیادهای استراتژیک غربی برای طراحی اشکال جدید سلطه است. در این شیوه از منازعات، تسلط بر افکار عمومی و دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، امنیتی و حتی اقتصادی، از طریق اقناع از یک طرف و ایجاد درگیری مستقیم برای مخاطب به گونه‌ای است که طراحان جنگ نرم با پرداخت حداقل هزینه‌ها، حداکثر استفاده را ببرند. ثانیاً برآیند این دگرگونی به صورت بلندمدت و با اطمینان بیشتری خواست‌ها و مطالبات جوامع سلطه‌گر را تأمین کند.

منازعه نرم بر اصول و روش‌های متعددی استوار است، مهمترین اصل اجتناب از خشونت‌های فیزیکی و پایبندی به پروسه عدم خشونت است و تأکید بر مفهوم فیزیک ناشی از این گزاره است که در این تئوری معیارهای خاصی برای عدم خشونت تجویز می‌شود.

۱ـ خشونت غیر فیزیکی و به عبارتی خشونت در اشکال فکری- فرهنگی را نفی نمی‌کند. درگیری‌های فکری ـ فرهنگی از بسترهای مساعد برای تداوم چنین گفتمانی است.

۲ـ پرهیز از خشونت به معنای پرهیز از اشکال خشونت فیزیکی نیز نمی‌باشد. بلکه خشونت در این تئوری از ابزار قالب و رایج به ابزار فرعی و تئوریزه شده تبدیل می‌شود. برهمین اساس در فاز عملیاتی جنگ نرم خشونت‌های متعددی به صورت درگیری مستقیم ویژه به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای هدایت جنگ نرم تبدیل شده است. ویژگی منحصر به‌فرد فضای سایبر هم ابزارهای مورد نظر را در اختیار مجریان براندازی نرم می‌گذارد. همچنین کار ویژه‌های جنگ نرم به عملی‌ترین وجه نمایان می‌شود.

توانایی فضای سایبر در کنترل و هدایت منازعات نرم باعث شده کشورهای سلطه گر حسابی ویژه را برای نقش آفرینی این براندازی (داخلی) در محیط مجازی در نظر بگیرند

تمرکز دشمن بر فضای مجازی در هدایت جنگ نرم

توانایی فضای سایبر در کنترل و هدایت منازعات نرم باعث شده است، کشورهای سلطه گر حسابی ویژه را برای نقش آفرینی این براندازی (داخلی) در محیط مجازی در نظر بگیرند. به گونه‌ای که امروز عمده‌ترین ابزار هدایت جنگ نرم، همان فضای مجازی است. میزان تمرکز دشمن بر استفاده از آخرین فرصت برای مقابله با کشورهای معارض باعث شده است که گاه و بی‌گاه کدهای این تاکتیک عملیاتی در زبان مقامات و مسئولان سیاسی بیان شود. بدون تردید اکنون بخش عمده‌ای از منازعات بین نظام اسلامی و جهان سلطه و دنباله‌های داخلی آنها در عرصه مجازی در حال وقوع است. چالشی که تدبیر و هدایت آن می‌تواند به یک فرصت برای غلبه گفتمان انقلاب اسلامی بدل شود. سهم فضای مجازی از بودجه‌های میلیاردی که کنگره امریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی تصویب می‌کند بیانگر اهمیت جایگاه این عرصه در تقابل امنیتی – سیاسی دو نظام است. گرچه اغلب تحلیلگران بر این باورند که آنچه تحت عنوان بودجه امریکا برای مقابله با نظام اسلامی در رسانه‌ها طرح می‌شود فقط درصدی از این بودجه است و میزان واقعی بودجه‌های مصوب علیه نظام اسلامی بسیار بیشتر از این مقادیر است، با این وجود همین سهم رسانه‌ای شده این بودجه‌ها نیز قابل توجه است. فقط در یک مورد از بودجه ۵۵ میلیون دلاری مصوب ۲۰۱۰، ۱۵ میلیون دلار مختص فضای مجازی است. در کنار این، باید بودجه‌هایی را که به صورت غیرمستقیم از طریق بنیادهای متعدد صرف فعالیت در این عرصه می‌شود نام برد که مقدار آنها به مراتب بالاتر از این بودجه رسمی است.

این مصوبات و تلاش ده‌ها بنیاد استراتژیک برای سمت و سو دادن به این فعالیت‌ها، با پشتوانه‌های مقامات عالی رتبه امریکایی و صهیونیستی، انگیزه مضاعف می‌یابد، به گونه‌ای که نخست وزیر رژیم صهیونیستی به صراحت از امریکا می‌خواهد از توان تکنولوژی مجازی خود برای مهار جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را بنماید.

البته طی این مسیر و آزمون و خطای مجدد در این زمینه از جانب دشمن امری طبیعی است چرا که دشمن با آزمایش همه شیوه‌های مقابله با جمهوری اسلامی و مشاهده ناکارآمدی آنها، اکنون علناً جنگ نرم و کودتای مخملین را در دستور کار دارد. فضای مجازی تنها روزنه امید برای دشمن است تا ضربه نهایی را بزند. اما دشمن بار دیگر دچار یک اشتباه استراتژیک گردیده است و آن غفلت از توانمندی نظام اسلامی در احاطه بر این عرصه است. شبکه‌های اجتماعی مهمی مانند فیس بوک، توییتر، گودالپ ـ یوتیوب، در چند ماه اخیر علناً و رسماً همه امکانات خود را در اختیار مخالفان قرار دادند. اما تسلط ایران بر اوضاع و اشراف کامل اطلاعاتی دستگاه‌های توانمند امنیتی، این اقدامات را در بلندمدت بی‌اثر کرد.

قدرت سایبری ایران؛ چالشی برای جنگ سایبری

به عبارتی می‌توان مدعی شد، گرچه دشمن با استراتژی ضربه اول، گام در منازعه سایبری نهاد اما ضربه دوم ایران، ضربه‌ای کارآ، نهایی و غالب خواهد بود. دشمن در راهبرد خود برای ایجاد دگرگونی در ایران با تمرکز بر فضای مجازی از قدرت شگفت‌انگیز نیروهای امنیتی و حتی طرفداران انقلاب اسلامی در اقصی نقاط عالم غافل بود. همین امر منجر به ریسک بالایی از جانب آنها در این حوزه گردید. به طوری که بخش عمده‌ای از کمک‌های دلاری خود را در این حوزه متمرکز کرد و سرمایه‌های فکری – فرهنگی فراوانی را به خدمت گرفت؛ سرمایه‌هایی که با ناکارآیی در این میدان عملاً به مهره‌های سوخته بدل شدند. قدرت دشمن در عرصه مجازی در حوادث اخیر با حضور مقتدر ایران، طرف مقابل را با شوک جدیدی رو به رو ساخت. اما مساله به همین جا ختم نخواهد شد. قدرت فنی مرکز بررسی جرائم سازمان یافته سایبری در کنترل، هدایت و ردیابی با برخورد با سرنخ‌های داخلی این شبکه‌ها به اندازه‌ای ماهرانه است که بسیاری از ماهرترین فعالین این عرصه با ابراز شگفتی بر چگونگی تسلط نظام بر فعالیت‌های آنان اظهار می‌دارند اگر حتی به اندازه چند درصد احتمال شناسایی شدن را می‌دادند، هرگز وارد این گرداب نمی‌شدند. کنترل و رهگیری فعالیت‌های مجرمین اخلاقی، سیاسی و امنیتی در عرصه مجازی، حقیقتاً این عرصه را به یکی از ناامن‌ترین و پر مخاطره‌ترین عرصه‌ها برای خودنمایی مخالفین و معاندین تبدیل نموده است. اظهارات اخیر وزیر امور خارجه امریکا در خصوص تلاش کشور متبوعش برای مقابله مجازی و اینترنتی با ایران را باید واکنشی به این سطح از توانمندی ایران و امیدواری دادن به کسانی دانست که به دلیل ناامن‌شدن این عرصه، در فعالیت‌های خود دچار تردید شده‌اند.

www.ourpresident.ir

ودی حماسه عاشورایی

حبیب ترکاشوند

در روزی که ایران و تمامی شیعیان جهان بر بزرگ‌ترین مصیبت تاریخ بشریت در دسته‌ها و هیأت‌های عزاداری اشك ماتم می‌ریختند و بر سر و سینه می‌زدند به یکباره عده‌ای چند صد نفری با چهره‌های خاص و با اعمالی که بیشتر به برپایی جشن (همچون سوت و کف، زدن بوق‌های ممتد و هلهله) شباهت داشت به خیابان‌های تهران ریختند و شعارهایی سر دادند که دل هر انسان آزاده‌ای را به‌درد آورد.

این عده که در آنها بهائی، سلطنت‌طلب، منافق و مارکسیست مشاهده می‌شد با تخریب اماکن عمومی، به آتش کشیدن خودروهای مردم و سطل آشغال خیابان‌ها دقیقاً چهره منافقین در سال ۶۰ را مجدداً ترسیم کردند.

مردم عزادار با شنیدن خبر اهانت این عده ساختارشکن، مسیر حرکت دسته‌های عزاداری خود را به سمت خیابان انقلاب کج کرده و آنها را متواری کردند.

در درگیری‌های روز عاشورا متأسفانه پنج نفر به طرز بسیار مشکوکی کشته شدند که یکی از آنها نیز خواهرزاده میرحسین موسوی بود. اینکه این پنج نفر چگونه و توسط چه کسانی کشته شدند از اسراری است که هنوز فاش نشده، چرا که نیروی انتظامی رسماً استفاده از سلاح گرم را برای مهار اغتشاشگران در آن روز رد کرده است. ثانیاً هدف قرار گرفتن خواهرزاده موسوی میان این جمعیت نشان می‌دهد این افراد هدفمند کشته شده‌اند و سناریوی پیچیده‌ای پشت این قضیه خوابیده است که شاید در آینده فاش شود.

کلید خوردن پروژه محرم پس از سه ناکامی

تغییر ماهیت روز قدس با شعارهایی علیه قدس و به حمایت از امریکا و رژیم صهیونیستی، پروژه روز ملی استکبارستیزی به ابزاری برای مقابله با نظام، قدرت‌نمایی در روز ۱۶ آذر که نماد دانشگاه و دانشجو است سناریوهایی بود که یک به یک شکست خورد و پیاده نظام فتنه را روز به روز کمتر و کمتر ساخت تا جایی که شرایط نامساعدی را پیش پای برنامه‌ریزان این گروهک قرار داد. اینگونه بود که فرصت پیش‌روی ماه‌های محرم و صفر زمان مناسبی برای خروج از انفعال و نفوذ در افکار عمومی جامعه بود. پروژه‌ای که نام «محرم سبز» به خود گرفت.

بدین ترتیب افرادی که تا چند پیش «عاشورا را نتیجه تندروی در جنگ بدر می‌دانستند»، «جایگاه الهی برای اهل‌بیت را ناشی از تفکر شیعه غالی برمی‌شمردند» یا عصمت اهل بیت و مشخص پیامبر را زیر سؤال می‌بردند، به یکباره به استفاده ابزاری از دین، این بار عزاداری سالار شهیدان را مسجد ضراری برای خود ساختند تا با فریب افکار عمومی و تأثیرگذاری روی توده مردم که از همه اقشار آن در دسته‌های عزاداری یافت می‌شود اهداف شوم جنبش را پیش برند.

اگر روزهای نامبرده(۱۳ آبان و ۱۶ آذر) فقط یك روز بودند الان با دو ماه محرم و صفر روبه رو هستیم که می‌توانیم از آن به سود جنبش و به سود مردم استفاده کنیم

دلایل فتنه‌گران بر تمرکز روی محرم

اینکه چرا عوامل تأثیرگذار فتنه ماه محرم را که مخصوص عزای اهل‌بیت است برای ادامه اغتشاشات برمی‌گزینند، پاسخ‌های زیادی دارد که برخی از آنها از زبان خود آنان جالب است: «اگر روزهای نامبرده(۱۳ آبان و ۱۶ آذر) فقط یک روز بودند الان با دو ماه محرم و صفر روبه رو هستیم که می‌توانیم از آن به سود جنبش و به سود مردم استفاده کنیم.» «از آنجا که می‌دانید به جنبش سبز مجوزی داده نمی‌شود و این جنبش مجبور است از راهپیمایی دولت استفاده کند. اما در ماه محرم که یک بهانه محکم است برای جنبش سبز که بیرون بیاید، نکته جالبی که در ماه محرم اتفاق می‌افتد افتادن بلندگو دست مردم است که این خود یک حرکت باارزش است» اینها بخشی از اظهارات این افراد برای تمرکز روی این پروژه است اما دلایل دیگری نیز می‌توان برای آن متصور بود. محرم این فرصت را برای آنان ایجاد می‌کرد تا شعار منافقانه «یاحسین میرحسین» را به بهانه عزاداری حسین(ع) سر دهند و با استفاده ابزاری از مقدسات مورد احترام مردم و به شکل عزاداران درآمدن، سناریوی فراگیر ساختن جنبش را دنبال کنند، غافل از اینکه جنبش و ماهیت جنبش فتنه با عزای حسین تفاوت داشت و نه ظاهر و نه باطن این افراد هیچ سنخیتی با عزای سالار شهیدان نداشت و از سویی ماه محرم فرصت مناسبی برای ارتقای بصیرت مردم توسط مبلغان، سخنرانان و مداحان است و ظرفیتی برای اعلام برائت از دشمنان امامت و ولایت. محسن سازگارا نیز در این خصوص می‌گوید: «در ده شب اول محرم و با پرچم سبز یاحسین و عزاداری برای شهدای جنبش و شهدای عاشورا می‌توانیم در سطح کشور حرکت داشته باشیم.»

عاشورا و شام‌غریبان؛ هدف اصلی

علاوه بر پروژه عام محرم، پروژه خاص آنان روز عاشورا و شام‌غریبان بود که قرار بود طی روزهای اول محرم فضاسازی برای روز عاشورا و بعد از آن شام‌غریبان صورت گیرد.

سازگارا در این باره توضیح می‌دهد: «روز عاشورا و تاسوعا شنبه و یک‌شنبه ششم و هفتم در ماه یک مسیر واحد در هر شهر قرار است اعلام شود که همه ما آنجا برویم و جمعیت میلیونی خود را در سطح کشور نشان دهیم و همه ملت یکپارچه و یکصدا به دنبال خواست خودشان باشند.» وی همچنین از «اکسیون شام‌غریبان سخن گفت و ادامه داد: «ضمن اینکه در ۱۰ روز اول ماه محرم حرکت‌های خود را انجام داده و در روزهای عاشورا و تاسوعا آن را به اوج می‌رسانیم از ظهر عاشورا و برای شام‌غریبان در خیابان‌ها نشسته و با یک بسیج عمومی دست به تعطیلی عمومی در کشور بزنیم.»

از سخنان سازگارا برمی‌آید که برنامه پیچیده و مرحله به مرحله‌ای برای محرم تدارک شده و قرار بود این پروژه در سطوح مختلف پیگیری شود تا اینکه در شام‌غریبان با تعطیلی، کشور را فلج سازد. با آغاز ماه محرم هیچ خبری از محرم سبز فتنه مشاهده نشد. فقط دسته‌های عزاداری بودند که امسال با شور و حال دوچندان در هیأت‌ها و خیابان‌ها مشاهده می‌شدند تا اینکه روز عاشورا سیستم فتنه تصمیم گرفت خودی نشان دهد و تمام پتانسیل خود را به کار گرفت تا افراد بیشتری را به میدان آورد اما این عده جمعیتی نبود که بتواند مقابل صدها هزار عزادار تهران مقابله کند و نهایتاً با شعارهای بسیار تند و ساختارشکنانه هویت واقعی خود را آشکار کردند به گونه‌ای که بسیاری از حامیان فتنه حاضر به حمایت از آنان نشدند.

www.ourpresident.ir

انتشار اخبار صحنه‌های بسیار تأثربرانگیز حرکات و رفتارهای افراد معدود حامی جنبش سبز و شعارهای شرم‌انگیز آنان، آن هم در روز عاشورا باعث تحریک افکار و احساسات دینی آحاد مردم شد و آنان را در سراسر کشور علیه سران اغتشاشات اخیر برآشفت

اعتراضات خودجوش مردمی گسترده می‌شود

انتشار اخبار صحنه‌های بسیار تأثربرانگیز حرکات و رفتارهای افراد معدود حامی جنبش سبز و شعارهای شرم‌انگیز آنان، آن هم در روز عاشورا باعث تحریک افکار و احساسات دینی آحاد مردم شد و آنان را در سراسر کشور علیه سران اغتشاشات اخیر برآشفت. پس از این واقعه بر خلاف وقایع قبلی که مراجع کمتر اظهارنظر می کردند، این بار به صحنه آمدند و هتک‌حرمت عاشورا را به شدت محکوم کردند.

آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم و همچنین سایر علما و مراجع طی بیانیه‌های جداگانه‌ای این حرکات وقیحانه و تخریب اموال عمومی را محکوم کردند اما از سوی دیگر این حرکات با استقبال زیاد رسانه‌های غرب و وهابیون مواجه شد.

روزنامه لبنانی الحیات وابسته به وهابیت می‌نویسد:«واضح است نظام شیعی ایران در حال سقوط است و انتخابی جز تسلیم ندارد.»

نسخه اینترنتی روزنامه الریاض نیز در ذیل اخبار و تصاویر اغتشاشات تهران نظرات کاربران وهابی خود را منتشر کرد، که در آنها با اظهار شادمانی از درگیری میان شیعیان نسبت به اعتقادات شیعیان و روز عاشورا جملاتی توهین‌آمیز درج شده بود.

رضا پهلوی نیز همگام با موسوی و کروبی طی بیانیه‌ای با حمایت از اغتشاشگران روز عاشورا با مرثیه‌سرایی برای عزیزانش (!) این اغتشاشات را جنبش حق‌طلبانه ملت ایران نامید! در پایان آورده است:«چون همیشه، من پشتیبان شما شیرزنان و دلیرمردان کهنه دیار تمدن، ایرانمان هستم.»

از فردای روز عاشورا در هیچ شهر کوچک و بزرگی از ایران نبود که راهپیمایی‌های خودجوش در محکومیت هتک‌حرمت عاشورا صورت نگیرد. صبح، عصر در شهرهای مختلف هزاران نفر به خیابان می‌ریختند و با تمام شور و احساس محاکمه فتنه‌گران و سران آنها را خواستار می‌شدند. به دنبال این راهپیمایی‌های خودجوش، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی بر آن شد تا فراخوانی برای یک تجمع هماهنگ در سراسر شهرها بدهد و از آنجا که شاید فاصله‌ای چند روزه تا جمعه باقی مانده بود این بار عصر چهارشنبه و یک روز کاری که اکثر مردم سرکار هستند انتخاب شد. البته خود شورا از آنجا که انتظار نداشت جمعیتی بسان راهپیمایی‌های سراسری شرکت کنند حتی نام آن را به جای راهپیمایی، تجمع گذاشت و محل میعادگاه مردم نیز بر خلاف همیشه به جای میدان آزادی، میدان انقلاب انتخاب شد، چرا که فرصت دوروزه امکان هماهنگی دستگاه‌ها و ارگان‌های مختلف و همچنین تبلیغات لازم را نداشت، بنابراین امکانات برای یک تجمع محدود و شبه‌راهپیمایی فراهم شد. اما رخدادی که عصر چهارشنبه افتاد باعث شد همه دوستداران، بدخواهان و دشمنان نظام انگشت به دهان بمانند چرا که این تجمع که قرار نبود در حد یک راهپیمایی باشد به بزرگ‌ترین راهپیمایی انقلاب تا آن روز تبدیل شد. جمعیت فشرده مردم از میدان امام حسین(ع) تا میدان آزادی با شعارهای کوبنده و یکپارچه، سخت سران فتنه و جنبش سبز را به وحشت انداخت.

خصوصیات تجمع ۹ دی

-علاوه بر کمیت، این راهپیمایی که تحت عنوان «تجمع بزرگ عاشوراییان» برگزار شد از چنان کیفیت و شوری برخوردار بود که تاریخ انقلاب نمونه‌اش را سراغ نداشت و این کیفیت را فقط می توان با راهپیمایی‌های روزهای آخر رژیم طاغوت و در آستانه پیروزی انقلاب مقایسه کرد هر چند این جمعیت بسیار بیشتر از آن تظاهرات‌ها بود.

-از دیگر خصوصیات این تجمع این بود که مردم بر خلاف دفعه‌های قبل که به شعارهای کلی همچون «مرگ بر منافق» و «مرگ بر ضدولایت فقیه» بسنده می کردند، این بار شعارهای خود را صریح کرده و با شعارهایی چون «مرگ بر موسوی»، «مرگ بر کروبی» و... خواستار محاکمه فوری این افراد شدند.

-از دیگر ویژگی‌های بارز این راهپیمایی عظیم این بود که میان اعلام فراخوان شورای هماهنگی و روز موعود دو روز فاصله بود که فرصت اندک آن مانع از برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی مناسب شد.

-این راهپیمایی بر خلاف همیشه که صبح روز تعطیل برگزار می‌شد، در عصر یک روز کاری که اکثریت مردم سر کارند و امکان شرکت را ندارند برگزار شد. اما این جمعیت عظیم که حتی قبل از ساعت مقرر یعنی ۱۵ گرد هم آمده بودند تعجب‌برانگیز بود.

-در این تجمع حتی صدا و سیما نیز غافلگیر شد به گونه‌ای که امکان انعکاس بسیاری از صحنه‌ها را از دست داد. فیلمبرداران رسانه‌ها در ابتدا میدان فردوسی را به عنوان محل آغاز راهپیمایی برای پوشش انتخاب کرده بودند اما جمعیت میلیونی تا میدان امام حسین ادامه داشت و نهایتاً بالگردها توانستند تصاویر کلی از این رستاخیز عظیم را به نمایش بگذارند.

-این راهپیمایی از چنان عظمتی برخوردار بود که حتی سران فتنه را سردرگم کرد و تا چند روز از کوچک‌ترین عکس‌العملی خودداری کردند. نهایت اینکه موسوی طی یک بیانیه با عقب‌نشینی تاکتیکی، با اعلام شرط، حاضر به پذیرش دولت شد.

در مجموع باید گفت حماسه ۹ دی، واقعه‌ای کم‌نظیر و برگ زرینی از تاریخ انقلاب است و این پیغام را برای همگان دارد که نظام اسلامی متکی به سیستم تصفیه از درون است و هر گاه احساس کند اعتقادات و باورهایش به خطر افتاده، با حضور میلیونی خط بطلان بر همه کجروی‌ها و انحراف‌ها کشیده و اصول اولیه انقلاب را صیقل یافته از درون منجلاب بدخواهان بیرون می کشد.

در تعریف این حادثه عظیم باید در یک جمله کوتاه گفت:«حماسه ۹ دی تا سال‌ها نظام اسلامی را بیمه ساخت.»

www.ourpresident.ir

محمد صادق رمضانی

بازخوانی عمده ترین ادعاهای غیر واقعی جریان فتنه از انتخابات ۸۸

۳۲ دروغ سبز

خانواده دروغ سه عضو بیشتر نداشت. «دروغ بزرگ» پدر بود و «دروغ شاخدار» مادر. «دروغ سیزده» هم تنها فرزند این خانواده بود. اما ۲۲ خرداد ۸۸ دومین فرزند این خانواده به دنیا آمد که برای آن نام «دروغ سبز» را برگزیدند.

دروغ بزرگ، اصطلاح و تکنیکی است در پروپاگاندا، که اولین بار آدولف هیتلر از آن استفاده کرد. این تکنیک تبلیغاتی، بیشترین کاربرد را در عالم سیاست و بازی‌های سیاسی دارد.

آدولف هیتلر در کتاب «نبرد من» می‌گوید: مردم شکست آلمان در جنگ جهانی اول را به این دلیل پذیرفتند که یهودی‌های پر نفوذ در مطبوعات از این تکنیک استفاده کردند. از نظر او این روش مستلزم آن است که دروغ باید چنان بزرگ باشد که هیچ کس باور نکند. بعدها یوزف گوبلز که وزیر تبلیغات هیتلر بود این تئوری را با کمی تغییر بدین گونه بیان کرد که «دروغ بزرگ یکی از روش‌های تبلیغاتی مورد استفاده انگلستان است. انگلیسی‌ها یک دروغ بزرگ می‌گویند و تحت هر شرایطی بر تکرار آن پافشاری می‌کنند.»

و اما دروغ سیزده. روز دروغ آوریل یا دروغ ۱۳ در بسیاری از کشورها به عنوان یک روز ویژه با گفتن دروغ‌هایی به شوخی در یکم آوریل گرامی داشته می‌شود.

این مراسم در کشور ما سیزدهم فروردین انجام می‌شود و به همین جهت به دروغ ۱۳ معروف شده است. در برخی کشورها از جمله بریتانیا، اتریش، نیوزیلند و زیمبابوه، دروغگویی در این روز از صبح تا ظهر ادامه پیدا می‌کند و شخصی که پس از ظهر دروغ بگوید «احمق آوریل» (April Fool) لقب می‌گیرد.

شاید کسی فکرش را نمی‌کرد که چهارمین عضو خانواده دروغ‌ها در فرایند انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران متولد شود و نام «دروغ سبز» را بر آن بگذارد. دروغ سبز برخلاف برادرش «دروغ سیزده یا همان دروغ آوریل» -که اگر کسی بعد ازساعات ظهر دروغ بگوید احمق آوریل لقب می‌گیرد- گویا قرار نیست پایانی داشته باشد؛ زیرا با آن که ۳۱ میلیون و ۵۲۵ هزار و ۹۲۰ ثانیه (پانزدهم خرداد۸۹) از ظهر اعلام نتایج انتخابات می‌گذرد اما کماکان ادامه دارد!

سرمنشأ همه دروغ‌ها «من» است و سرمنشأ دروغ‌های سبز نیز «من» بود اما نه یک «من» بلکه چند «من». پروژه «من» را شیخ مهدی کروبی کلید زد. نزدیک به ۹ ماه تا انتخابات ریاست جمهوری دهم زمان باقی بود که مهدی کروبی پرچم حزب اعتماد ملی را بالا گرفت و اعلام کرد که «من می‌آیم». روزها می‌گذشت و او «من» خود را حفظ می‌کرد: «من در عرصه تا لحظه آخر می‌مانم»، «من به نفع هیچکس کنار نمی‌روم»، «من برای پیروزی آمده ام»، من، من، من، و باز هم من.

دومین شخصیتی که به پروژه «من» پیوست، سید محمد خاتمی بود که با پرچم اصلاحات اظهار کرد: «من می‌آیم». خاتمی زمانی در «من» خود مردد شد که زمزمه‌های آمدن میرحسین موسوی به گوشش رسید. او این تردید را در سفری که به ایلام داشت آشکار کرد: «یا من می‌آیم یا مهندس موسوی.» تردیدها «من» خاتمی و «من» موسوی را به جلسه پشت درهای بسته کشاند. جلسات نتیجه نداد و دو «من» دیگر از اردوگاه دوم خرداد پا به عرصه انتخابات گذاشتند.

اینگونه بود که بازی «من‌ها» آغاز شد و اینگونه بود که هواداران افراطی این سه «من»، آن‌ها را ناخودآگاه به بازی در «فینال دروغ سبز» کشاندند؛ چند نمونه از دروغ‌های سبز را با هم مرور می‌کنیم.

۴ یا من می‌آیم یا مهندس موسوی.» تردیدها «من» خاتمی و «من» موسوی را به جلسه پشت درهای بسته کشاند. جلسات نتیجه نداد و دو «من» دیگر از اردوگاه دوم خرداد پا به عرصه انتخابات گذاشتند

دروغ سبز یک

میرحسین موسوی که همواره در دوران نخست‌وزیری‌اش پیشتاز سخنسرایی در حمایت از ملت مظلوم فلسطین و لبنان بود در انتخابات ریاست جمهوری دهم و تنها برای جذب آرای خاکستری، چندین مرتبه حمایت از مردم این دو کشور را زیر سؤال برد و در سخنانی شعاری- و غیرمستقیم- فقر و کمبودهای کشور را ناشی از حمایت جمهوری اسلامی از این دو کشور دانست.

دروغ سبز دو

موسوی در اولین نطق تلویزیونی خود- اول خردادماه ۸۸- اظهار داشت: «این پیشوازها برای شنیدن حرف‌ها، نقدها و شنیدن مسائل کشور بود و الا من ماشین نداشته‌ام که شما را جمع کنم و پول نفتی در آستین نداشته‌ام و می‌دانم که شما به خاطر این مسائل وارد صحنه نمی‌شوید بلکه حضورتان به واسطه حساسیت نسبت به مسائل انقلاب است.» یک روز بعد، سایت میرحسین طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «مبادی حرکت اتوبوس‌ها به مقصد ورزشگاه ۱۲ هزار نفره آزادی برای شرکت در مراسم بزرگداشت دوم خرداد با حضور خاتمی اعلام شد. این میتینگ انتخاباتی برای حمایت از نامزدی مهندس موسوی برگزار خواهد شد. مبادی حرکت اتوبوس‌ها به مقصد ورزشگاه آزادی به این شرح است: ولی‌عصر ـ سرچهارراه ولیعصر ـ خ‌بزرگمهر (امیرکبیر)، کیلومتر ۲۰ جاده امام رضا(ع) شهر پاکدشت (پردیس ابوریحان)، بزرگراه خلیج فارس ـ نرسیده به عوارضی قم، خروجی دانشگاه آزاد (پردیس مرکزی)، بلوار کشاورز- خ عبدالله‌زاده ـ دانشکده شماره یک پزشکی شاهد، بزرگراه جلال آل‌احمد ـ زیر پل گیشا (تربیت مدرس)، اتوبان همت ـ غرب به شرق ـ بعد از تقاطع اتوبان شیخ فضل‌الله ـ برج میلاد- (علوم پزشکی ایران)، دهکده المپیک ـ میدان دهکده ـ فلکه ورزش- علامه طباطبایی- (پردیس مرکزی)، خ شریعتی ـ سه راه ضرابخانه ـ خ گل نبی ـ دانشگاه علوم اجتماعی و ارتباطات علامه طباطبایی، بزرگراه چمران ـ پل مدیریت ـ روبه‌روی دانشگاه امام صادق(ع) خ علامه طباطبایی ـ (دانشکده ادبیات)، خ ولیعصر ـ جنب بیمارستان دی ـ خ نظامی گنجوی ـ جنب کوچه ۷ پیکر (دانشکده مدیریت)، خ شهید بهشتی (عباس‌آباد) ـ خیابان احمدقصیر (بخارست)، ده ونک ـ خ شیخ بهایی ـ کوی دانشگاه الزهرا، خ ولیعصر ـ روبه‌روی بزرگمهر ـ جنب دانشگاه امیرکبیر (دانشگاه هنر)، خ مفتح ـ خ ورزنده ـ جنب ورزشگاه شیرودی ـ دانشکده سینما و تئاتر (دانشگاه هنر)، خ شریعتی ـ نرسیده به پل سید خندان (دانشکده برق)، ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان پردیس، جنب هتل پردیس (دانشکده مکانیک)، انتهای اتوبان وفادار شرقی دو راهی رهبر، بلوار دانشجو (دانشکده هوا فضا)، ولنجک ـ میدان دانشگاه (شهید بهشتی)، ولنجک ـ بلوار دانشگاه (علوم پزشکی شهید بهشتی)، خ شریعتی ـ جنب حسینیه ارشاد، بیمارستان مفید (شهید بهشتی / پرستاری و مامایی)، اتوبان خلیج فارس ـ نرسیده به پل هوایی مرقد امام ـ مجتمع یادگار امام (آزاد شهرری) و... از ذکر نام مابقی مسیرها به دلیل پرهیز از اطاله نوشتار چشمپوشی می‌کنیم.

دروغ سبز سه

میرحسین موسوی در بیست‌ویکم اردیبهشت ۸۸ گفت: «من اگر در این بیست سال سکوت کرده بودم به این دلیل بود که احساس خطر نکرده و وارد مسائل سیاسی نمی‌شدم». یک روز بعد، خود او تصریح کرد: «بیست سال سکوت نکردم، بلکه از رسانه محروم شدم».

دروغ سبز چهار

مهندس موسوی در اظهارات انتخاباتی‌اش گفت: «توزیع سهام عدالت به شکل فعلی را جمع می‌کنم. اینگونه که امروز سهام عدالت در کشور توزیع می‌شود بخش خصوصی را با مشکل مواجه می‌کند.» پس از چندی موسوی در چرخشی جالب توجه اظهار کرد: «چیزی که به آن توجه نمی‌شود این است که تمام تعهدات دولت کنونی به دولت‌های آینده باز خواهد گشت و این دولت هر چیزی را که امضا کند دولت‌های بعدی نیز متعهد به اجرا خواهند بود.»

www.ourpresident.ir

دروغ سبز پنج

موسوی در مناظره با احمدی نژاد گفت:«آقای هاشمی و خاتمی چه ربطی به من دارند؟». چند روز بعد، کروبی در مناظره با احمدی نژاد با صراحت اظهار کرد:«دوره پیش آقای هاشمی رقیب من شد، این دور هم من را تایید نمی کند آقای موسوی را تایید می کند. افزون بر این، ابطحی در دادگاه خود خاطرنشان کرد:«موسوی، خاتمی و هاشمی هم قسم شده‌اند که همدیگر را تنها نگذارند.»

دروغ سبز شش

موسوی در جریان تبلیغات، احمدی نژاد را رمال نامید. از سوی دیگر، رئیس ستاد میرحسین اعلام کرد: موسوی ۳۰ میلیون رای می آورد! این آینده گویی و پیش بینی رئیس ستاد او را چه باید نامید؟

دروغ سبز هفت

ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه شب جمعه ۲۲ خرداد ۸۸؛ در حالی که رأی گیری هنوز در برخی شعبه‌ها ادامه داشت و آرا هنوز شمرده نشده بود میرحسین موسوی در یکی از برج‌های شمال پایتخت بر صندلی کنفرانس خبری تکیه زد و خودش را پیروز انتخابات با کسب اکثریت قاطع آرا اعلام کرد!او از هوادارانش خواست خود را برای برگزاری جشن پیروزی آماده کنند.

دروغ سبز هشت

پیش از انتخابات، موسوی در یکی از فیلم‌های تبلیغاتی‌اش در رسانه ملی گفت:«برخورد منطقی و قاطع با یک پدیده ناروا یک مسأله است و اینکه ما بعضی از مرزها را درنوردیم و به فراتر از آن برویم و با این کار انسجام ملی را دچار آسیب کنیم و ارزش‌های بنیادی خودمان را مورد تهدید قرار بدهیم یک مسأله دیگر است.» اما روز شنبه پس از انتخابات به‌رغم آن که از برخورد منطقی سخن گفته بود با صدور بیانیه‌ای ضمن شعبده‌بازی خواندن نتایج انتخابات، آن را نشانه حاکمیت استبداد و دروغ دانسته و اظهار داشت که تسلیم این شرایط نخواهد شد. او ضمن ادعای تقلب در انتخابات، از کلیدواژه‌هـای دیگری همچون «خیانت بـه آرای مردم»، «نتایج بهت‌آور»، «بازی بزرگ» و «مبارزه با شورش دروغ» در این بیانیه استفاده کرده بود.

دروغ سبز نه

پیـش از انتخابـات، موسـوی در مناظـره تلویزیونی‌اش با احمدی‌نژاد گفت: «آدمی که خودمحور نباشد از قانون فرار نمی کند بلکه از آن استقبال می کند و حتی اگر آن قانون را دوست نداشته باشد از راه قانون مشکلش را حل می کند. از بی‌قانونی، حتماً دیکتاتوری، فقر، فساد و تبعیض زاییده می‌شود.» اما پس از انتخابات، موسوی با زیر پا گذاشتن تمام اظهاراتش در باب قانونگرایی و احترام به قانون، پس از آنکه نتیجه انتخابات را به سـود خود ندید علیه ساختارهای قانونی انتخابات، شورای نگهبان و وزارت کشـور شـورش کرد و با فراخوان به هوادارانش، خیابان‌ها را مأمن قانون‌شکنی و هرج و مرج ساخت. او که پیش از انتخابات گفته بود:«آدمی که خودمحور نباشد از قانون فرار نمی کند»، نه‌تنها از قانون فرار کرد بلکه قانون را متهم به «تقلب» ساخت.

دروغ سبز ده

پیش از انتخابات، مهندس موسـوی در یکـی از فیلم‌های تبلیغاتی‌اش در رسانه ملی برای جذب آرای بسیجی‌ها تصریح کرد: «من از بسیجی‌ها تشکر می کنم. بنده هم یک بسـیجی هستم و از بسیجیان حمایت می کنم». اما پس از انتخابات، میرحسین موسوی پس از شکست در انتخابات انواع انگ‌ها و تهمت‌ها را متوجه نیروهای بسیجی کرده و از آنان با عنوان «نیروهای خودسر» یاد کرد!

موسوی در جریان تبلیغات احمدی‌نژاد را رمال و خیالباف نامید، از سوی دیگر رئیس ستاد میرحسین اعلام کرد: موسوی ۳۰میلیون رأی می‌آورد! این آینده‌گویی و پیش‌بینی رئیس ستاد او را چه باید نامید؟

دروغ سبز یازده

قبـل از انتخابـات، موسـوی در روزگار نخسـت‌وزیری‌اش در یکـی از سـخنرانی‌ها خاطرنشان کرد:«نهضت انقلاب اسلامی یک نهضت ایمانی است که کرامت‌های انسانی را به ایرانیان عرضه کرده اسـت. ما نمی‌توانیم و نباید به ارزش‌های این نهضت ایمانی پشت کنیم.» او همچنین در روزهای تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری در جمع تعدادی از جوانان گفت:«وقتی این شـال سبز بر گردن من انداخته می‌شـود احسـاس خاصی دارم که این نماد اهل بیت است و وظیفه سنگینی بر دوش من و همه کسانی که این پرچم را در دست دارند گذاشته شده است.» از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ارزش‌های نهضت ایمانی انقلاب اسلامی، ارزشـی به نـام «ولایت فقیه» اسـت کـه امـام(ره) در خصوص ایـن ارزش فرمود:«پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.» با این حال، آقای موسوی به‌رغم تأکیدات مکرر رهبر انقلاب (ولی‌فقیه) برای پایان دادن به اغتشـاش‌ها و حوادث پس از انتخابات، بدون اعتنا بـه رهنمودهای ولی‌فقیه، هواداران خود را به ادامه اعتراض‌ها فراخوانده و می‌خواند. با آنکه رهبر انقلاب، صحت و سلامت انتخابات را تأیید کرده و اعلام داشتند که «جمهوری اسلامی اهل خیانت به آرای مردم نیست»، «تقلب در حد ۱۱ میلیون امکانپذیر نیست» و «مخدوش دانستن نتیجه انتخابات یک جرم بزرگ است» اما مهندس موسوی کماکان اتهام «تقلب» را برای تهییج و تحریک هوادارانش تکرار می کند!

دروغ سبز دوازده

پیش از انتخابات، آقای موسوی در فیلم تبلیغاتی خود گفت:«حضور خودمان، این حضور سبز و پر از معنویت و نورانیت و همراه با تعادل و احترام به مقررات و هنجارهای دینی و اعتقادی را باید حفظ کنیم. ما رنگ سبز را به عنوان نمادی که رنگ اهل بیت(ع) است انتخاب کردیم تا متمسک بشویم به اخلاق و رویه آن عزیزان.» اما پس از انتخابات، عبور آقای موسوی از قانون و خروج او از تعادل و احترام به مقررات سبب شد تا سبزهای هوادار او در روز قدس در حالی که از رنگ سبز - این نماد اهل بیت(ع) - به شکل‌های زننده‌ای(لاک سبز، رژ سبز و...) استفاده کرده بودند، ضمن روزه‌خواری در ملأعام فریاد «اسلام‌زدایی» برآورند که:«جمهوری ایرانی، می خواهیم، می خواهیم». در روزهای پیش از انتخابات نیز، تصاویری از رقص دختران حامی موسوی با شال و روسری و مانتو و مچ‌بند سبز در حین سخنرانی خود آقای موسوی موجود است.

دروغ سبز سیزده

قبل از انتخابات، در فیلم تبلیغاتی، شیخ مهدی کروبی روبه‌روی کرباسچی (معاون اول کروبی که به موسوی رأی داد!) نشسته و می گوید:«مطمئناً از کاری که تحریک کند، کاری که دشمن تراشی کند، کاری که ضربه به منافع ملت باشد به شدت پرهیز می کنم.» ولی پس از انتخابات، مهدی کروبی با اظهارات خود در جاده تحریک افکار عمومی قدم برداشت و نه‌تنها برای نظام و انقلاب دشمن تراشـی کرد بلکه به همراهی موسوی با تهمت تقلب، به تعبیر رهبر انقلاب «از نظام هتک حرمت و حیثیت» کردند. اقدامات کروبی و موسوی، کاخ سفید و همراهانش را تشویق کرد تا علیه منافع ملی ایران با انرژی و انگیزه بیشتری قدم بردارند.

۷ تیر ۸۸ - تأکید کروبی بر ضرورت ابطال انتخابات و انتقال مسئولیت تأیید انتخابات به رهبری

۷ تیر ۸۸ - بازداشت ۸ تن از کارمندان ایرانی سفارت انگلیس به دلیل طراحی آشوب

www.ourpresident.ir

دروغ سبز چهارده

ستادهای موسوی و کروبی با ارائه لیستی مدعی شدند در اغتشاشات پس از انتخابات ۷۲ نفر کشته شده اند. این لیست اولین بار در سایت حزب مشارکت منتشر و از آنها به عنوان «۷۲ شهید جنبش سبز» نام برده شد. انتخاب عدد ۷۲ از سوی دوم خردادی ها بسیار هوشمندانه و برای تداعی ۷۲ شهید کربلا صورت گرفته است.

دروغ سبز پانزده

به مرور زمان تعدادی از افرادی که ستادهای موسوی و کروبی مدعی کشته شدن آنها بودند زنده از آب در آمدند!اما هدایتگران جریان اغتشاش برای لاپوشانی گافی که داده بودند، مدعی شدند که این افراد زنده نشده‌اند و زنده جلوه دادن آنها، ترفند نظام برای مخدوش کردن لیست شهدا و بدنام کردن دوم خردادی‌ها بوده است!

دروغ سبز شانزده

اتاق دروغ سازی معترضان، برای گرم نگه داشتن حرارت اغتشاش نیازمند خلق سوژه‌های ساعت به ساعت و روز به روز بودند. از همین رو، دروغ سبزی به‌نام «توهین به معترضان» را آفریدند. در حقیقت در ورای این دروغ سبز یعنی «خس و خاشاک خواندن معترضان توسط رئیس جمهور»، این نکته روانشناسانه نهفته بود که به هواداران موسوی تلقین کنند که نه تنها رأی شما را تباه کرده‌اند بلکه به شما توهین هم می کنند.

با انتشار این سوژه، موجی از تبلیغات رسانه‌ای آغاز شد. البته در اینکه فردی در مقام رئیس جمهور به‌ویژه در شرایط خاص باید توجه ویژه‌ای به انتخاب واژه‌ها داشته باشد، شکی نیست اما اصل ماجرا این بود که احمدی نژاد عصر روز یکشنبه ۲۴ خرداد در تجمع هوادارانش در میدان ولی عصر تهران، طی سخنانی حساب اغتشاشگران را از هواداران نامزدها جدا کرد و آشوبگران را «خس و خاشاک» نامید. او گفت:«در انتخابات ایران ۴۰میلیون نفر خودشان بازیگر اصلی و تعیین کننده اصلی بوده‌اند. حالا چهار تا خس و خاشاک این گوشه‌ها کاری می کنند بدانید این رودخانه زلال ملت جایی برای خودنمایی آنان نخواهد گذاشت. ۷۰میلیون ملت ایران و ۴۰میلیون شرکت کننده در انتخابات همه عزیزند، همه ملت ایرانند و همه همدلند و دولت، خادم همه آنان و در خدمت همه آنهاست. رقابت‌ها به پایان رسید و دوره دوستی‌ها و ساختن‌ها آغاز شد.»

دروغ سبز هفده

هفتم مرداد ماه- چهل و هفت روز پس از انتخابات- بود که مهدی کروبی با ارسال نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی ادعاهای عجیب و غریبی را درباره تجاوز به دستگیرشدگان اغتشاشات در زندان و شکنجه وحشتناک آنان مطرح کرد. انتشار این نامه موجی از التهاب را در کشور آفرید و با استقبال و مانور تبلیغاتی گسترده رسانه‌های غرب مواجه شد. کروبی گفت که مستندات کافی برای اثبات ادعاهای خود دارد و اگر خلاف آن ثابت شد، رسماً از ملت عذرخواهی می کند. دستگاه‌های مسئول کشور و در رأس آنها قوه قضائیه رسیدگی به این ادعاها را در دستور کار خود قرار دادند. کمیته سه نفره‌ای متشکل از ابراهیم رئیسی معاون اول رئیس قوه قضائیه، محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور و علی خلفی رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه مأمور تحقیق در این باره شدند. گزارش مشروح این کمیته ۲۱ شهریور ماه منتشر و مشخص شد ادعاهای مهدی کروبی صحت نداشته است. کروبی پس از انتشار گزارش کمیته تحقیق اظهار کرد که در نامه‌اش نگفته چنین رویدادهایی حتماً اتفاق افتاده بلکه شنیده‌های خود را نقل کرده است!

دروغ سبز هجده

مهدی کروبی که وعده داده بود در صورت صحت نداشتن ادعاهایش درباره تجاوز به زندانیان سیاسی و شکنجه شدید آنان، از ملت عذرخواهی می کند، پس از انتشار گزارش کمیته تحقیق، اصلاً به روی خود نیاورد و از مردم ایران عذرخواهی نکرد.

۷۲ ستادهای موسوی و کروبی با ارائه لیستی مدعی شدند در اغتشاشات پس ازانتخابات ۷۲ نفر کشته شده‌اند. این لیست اولین بار در سایت حزب مشارکت منتشر و از آنها به عنوان «۷۲ شهید جنبش سبز» نام برده شد

دروغ سبز نوزده

عصر شنبه ۳۰ خرداد، در خیابان کارگر شمالی، تقاطع خیابان شهید صالحی و کوچه خسروی قتلی رخ داد که حواشی بسیاری را به دنبال داشت و هنوز هم با گذشت یک‌سال از این ماجرا، حاشیه‌ها کماکان ادامه دارد. مقتول این قتل، خانم ندا آقا سلطان بود که به ضرب گلوله کشته شد.

بلافاصله پس از این اتفاق، فیلم آن با نام «گزارش یک مرگ در تهران» از شبکه‌های خارجی به طور گسترده پخش و موج جدیدی از تبلیغات ضد ایرانی آغاز شد. چند روز گذشت تا این که فردی به نام آرش حجازی - به عنوان شاهد ماجرا - در مصاحبه با بی بی سی انگشت اتهام را به سوی نظام نشانه رفت. در مورد این قتل و ادعاهای آرش حجازی زوایای پنهان بسیار و پرسش‌های زیادی وجود دارد.

آیا ورود حجازی چند روز قبل از این ماجرا به تهران، حاضر بودنش در محل و بازگشت سریع وی به انگلیس را می توان اتفاقی دانست؟ حجازی مدعی است حاضران در صحنه، ضارب را گرفتند اما او را رها کردند!پس چرا هیچ فیلم و عکسی از ضارب و اسلحه‌اش وجود ندارد؟ در حالی که ضبط فیلم قتل خانم آقاسلطان از چند زاویه گوناگون صورت گرفته و پخش هم شده است!اما پرسش مهمی که پاسخ به آن می تواند قتل این خانم را رمزگشایی کند این است که چرا باید یک دوربین فیلمبرداری ندا را حدود یک ساعت تعقیب کند؟ چرا باید دانشگاه آکسفورد بورسیه تحصیلی به نام ندا تصویب و اعطا کند؟ چرا باراک اوباما جایزه صلح نوبل خود را با ندا تقسیم می کند؟ چرا آمریکا اقدام به ساخت مجسمه این خانم می کند؟

دروغ سبز بیست

نشریه «فارین پالیسی» وابسته به محافل صهیونیستی در یک دروغ مضحک سبز و در گرماگرم اغتشاشات، خانم زهرا رهنورد- همسر میرحسین موسوی- را به عنوان سومین متفکر جهان در سال ۲۰۰۹ معرفی کرد. این انتخاب درحالی بود که از خانم رهنورد هیچ مقاله علمی یا کتابی وجود ندارد که مثل مقالات پروفسور حسابی که نظریه نسبیت اینشتین را مورد انتقاد قرار داد، توانسته باشد در رد یا تکمیل یک نظریه جهانی عرض اندام کند. البته شاید منظور فارین پالیسی از انتخاب خانم رهنورد به عنوان سومین متفکر جهان این جمله تاریخی او باشد که پس از انتخابات در مصاحبه با بی بی سی تمام سند و مدرک خود را مبنی بر تقلب در انتخابات اینگونه فاش کرد:«در اینکه در انتخابات تقلب شده همین بس که مهندس موسوی در لرستان کمتر از احمدی نژاد رأی آورده. مهندس موسوی داماد لرستان است مگر می‌شود لرها به داماد خودشان رأی ندهند؟» البته زمانی که این نشریه با موج سنگینی از پرسش‌ها و سرزنش‌ها روبه‌رو شد، سوزان گلاسر دبیر اجرایی فارین پالیسی اعتراف کرد این انتخاب پایه علمی و منطقی ندارد و بیشتر جنبه نمادین دارد.

دروغ سبز بیست‌ویک

دایره دروغ‌های سبز آن قدر باز شد که نماز جمعه را هم در بر گرفت. سبزها از مدت‌ها پیش جوسازی و تبلیغات گسترده‌ای را آغاز کرده و هواداران خودشان را به شرکت در نماز جمعه پایتخت به امامت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی فراخواندند. تبلیغات برای این مراسم که آن را «نمازجمعه سبز» نامیده بودند آن قدر وسیع و حجیم بود که حتی شبکه‌های ضدانقلاب هم برای نخستین بار مردم را به شرکت در نمازجمعه دعوت می کردند!برخی سایت‌های سبز هم آموزش آداب این نماز را در رأس برنامه‌های خود قرار دادند. ۲۶ تیرماه فرارسید و سبزها پا به وادی نمازجمعه گذاشتند. اما گویا نماز آنها سبک و سیاقی دیگر داشت! برای نخستین‌بار، در تأیید سخنان خطیب جمعه کف و سوت زده شد! نماز خواندن مختلط ــ دختری و پسری- تعدادی از سبزها نیز از دیگر ویژگی‌های این نمازجمعه سبز بود. این را هم اضافه کنید که برخی از سبزها با کفش نماز خواندند!با این اوصاف، کاملاً بجا بود که این مراسم، «نماز جمعه اولی‌ها» نام گرفت.

دروغ سبز بیست‌ودو

«اعترافات بازداشت شدگان تحت شکنجه و قرص‌های روانگردان بوده است»؛ این اتهام، هفدهمین دروغ سبزی است که در کارنامه آشوبگران ثبت شده است. انتشار این سوژه هم با استقبال و بازتاب رسانه‌ای وسیع رسانه‌های خارجی روبه‌رو شد. این بازتاب‌ها زمانی شدت و رنگ بیشتری گرفت که دفتر آیت‌الله هاشمی با انتشار بیانیه‌ای عنوان داشت:«معلوم نیست چنین مطالبی در چه شرایط و ملاحظاتی بیان شده است.»

آتش تبلیغات رسانه‌ای در این بازه زمانی شعله ورتر شد که موسوی هم اعترافات متهمان را حاصل رنج آنان در مدت حبس و اجبار اعتراف‌گیران و شکنجه گران آنان خواند. با اوج گرفتن این سوژه، برخی متهمان از جمله محمدعلی ابطحی و محمد عطریانفر، این ادعاها را کاملاً رد کرده و اهانت آمیز خواندند. سایر متهمان نیز در پس از آزادی از زندان، در دیدارهای خود با سران دوم خرداد، بر صحت اظهارات خود در دادگاه تأکید کردند.

www.ourpresident.ir

دروغ سبز بیست‌وسه

شعار «الله‌اکبر»، دیگر دروغ بزرگ سبزهاست. حتماً می‌پرسید مگر می‌شود «الله‌اکبر» دروغ باشد؟! الله‌اکبر فی نفسه صادقانه ترین عبارتی است که سرشار از حقیقت است و کسی که این شعار را سر می‌دهد نباید پا در وادی دروغ بگذارد. سبزها در حالی که حریم‌های اسلامی را در ارتباطات محرم و نامحرم پاس نمی‌داشتند و پشت سر هم یک دروغ می‌آفریدند دم از الله اکبر می‌زدند!

دروغ سبز بیست‌وچهار

سران دوم خرداد- خاتمی، موسوی و کروبی- همواره خود را رهرو امام(ره) و اندیشه‌های او معرفی کرده و کماکان نیز معرفی می‌کنند. این در حالی است که در جریان تظاهرات هواداران سبز دوم خردادی ها، عکس امام(ره) پاره شد. تندروها تنها به پاره کردن عکس اکتفا نکرده و آن را به آتش کشیدند.

دروغ سبز بیست‌وپنج

در بحبوحه اجرای پروژه کشته سازی، عکسی در صفحه انقلاب سبز فیس بوک منتشر شد و سبزها ادعا کردند که این عکس متعلق به تعدادی از سبزهای کشته شده در درگیری با مأموران انتظامی است. ادعای سبزها در حالی بود که این عکس پیش از آن در سایت ضداسلامی avideditor به عنوان تصویر افراد کشته شده طی بمباران در عراق به نقل از نشریه The New England Journal of Medicine منتشر شده بود.

دروغ سبز بیست‌وشش

سبزها که از هر فرصتی برای ریختن به خیابان و یا اجرای نمایش‌های سیاسی استفاده می‌کردند، ضمن فراخوان هواداران خود برای برپایی جشن تولد میرحسین موسوی، دست به کار جعل تاریخ تولد میرحسین شدند! آنها با اظهار اینکه مهندس موسوی ۷ مهر ۱۳۲۰ به دنیا آمده، اعلام کردند که هفتم مهرماه برای او جشن تولد می‌گیرند. این در حالی بود که تاریخ تولد موسوی، ۱۱ اسفند ۱۳۲۰ است. پس از برملا شدن این دروغ از سوی سایت «جوان آنلاین» یک برگ سبز دروغین دیگر به کتاب سبزها افزوده شد.

دروغ سبز بیست‌وهفت

بیست و سوم آذرماه، سایت‌های حامی جریان سبز، برای بهره برداری سیاسی، جملاتی از امام(ره) را مورد استناد قرار داده و منبع این جملات را کتاب صحیفه نور معرفی کردند. آنها این جملات را با سرعت و در حجم گسترده‌ای از طریق ایمیل برای کاربران اینترنتی ارسال کردند. اما بلافاصله پس از استعلام دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف از موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) در این مورد آشکار شد که جملات منقول از سوی سبزها جعلی است.

لا

سایت «ندای سبز امید» نزدیک به میرحسین موسوی با انتشار خبری مدعی شد که حکم اعدام فردی به نام محمدامین ولیان از بازداشت شدگان آشوب‌های روز عاشورا با فتوای حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی صادر شده است

دروغ سبز بیست‌وهشت

این بار اتاق دروغ پردازی سبزها قم را نشانه گرفت و به یکی از مراجع تقلید دروغ بست. پس از حوادث روز عاشورا و حضور مخل آرامش و نظم برهم‌زن تعدادی از سبزها در میان صفوف عزاداران، تعدادی از آنان توسط مأموران نیروی انتظامی بازداشت شدند.

چندی بعد، سایت «ندای سبز امید» نزدیک به میرحسین موسوی با انتشار خبری مدعی شد که حکم اعدام فردی به نام محمدامین ولیان از بازداشت شدگان آشوب‌های روز عاشورا با فتوای حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی صادر شده است. این خبر با واکنش و تکذیب دفتر این مرجع تقلید مواجه شد. دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی بیانیه‌ای را در این مورد صادر و اعلام کرد:«با توجه به انتشار خبری به این مضمون که «خبرنگار ندای سبز آزادی مطلع شده است در پرونده این دانشجوی ۲۰ ساله محکوم به اعدام به سخنان آیت‌الله مکارم شیرازی درباره محارب بودن حرمت‌شکنان روز عاشورا استناد شده است» و در مورد سوء استفاده گسترده افراد معلوم‌الحال که همواره و به هر بهانه‌ای درصدد ضربه زدن به نهاد مقدس مرجعیت شیعه بوده و هستند، پاسخ دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) نظر معظم له در این خصوص از این قرار است: ما مطلقاً چنین فتوایی در باره چنین اشخاصی نداده ایم و این شیطنتی است که بعضی از سایت‌ها انجام داده‌اند. ان شاءالله طبق موازین اسلام عمل کنید و عجولانه قضاوت نفرمایید؛ خداوند همه را مشمول لطف خود قرار دهد. در ضمن ما می‌دانیم بعضی از جوان‌ها تحت تأثیر هیجانات خاصی دست به بعضی از خشونت‌ها زده‌اند که باید آنها را ارشاد و راهنمایی کرد و در صورتی که وابسته به گروهای خاص فاسد و مفسد بیگانه نباشند؛ مشمول عفو واقع شوند.»

دروغ سبز بیست‌ونه

بلافاصله پس از این بیانیه، «سایت کلمه» پایگاه رسمی اطلاع رسانی میرحسین موسوی در این باره نوشت:«پیش‌تر برخی سایت‌های خبری که گویا دسترسی به پرونده داشته‌اند (!) حکم اعدام محمد امین ولیان، دانشجوی ۲۰ساله دانشگاه دامغان را با استناد به فرمایشات حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی درباره محارب بودن حرمت‌شکنان روز عاشورا اعلام کرده بودند که خوشبختانه با موضع گیری صریح ایشان روشنگری لازم صورت گرفت.» سایت رسمی میرحسین موسوی، به جای عذرخواهی از آیت‌الله مکارم شیرازی و مردم، دروغ سبز دیگری خلق کرد و آن این بود که مدعی شد سایت‌های حامی جریان سبز به پرونده محمد امین ولیان دسترسی داشته اند!

دروغ سبز سی

پس از آنکه دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی با صدور بیانیه، دروغ گویی سبزها را برملا کرد، آنها تلاش کردند از مؤخره اظهارات این مرجع تقلید سوء استفاده کرده و اظهار نظر ایشان مبنی بر ارشاد و راهنمایی و عفو بازداشت شدگان غیر وابسته به گروه‌های خاص فاسد و مفسد بیگانه را به معنای همسویی این مرجع تقلید با خود بازتاب دادند.

دروغ سبز سی‌ویک

«ما بیشماریم» را نیز به مجموعه دروغ‌های سبز اضافه کنید. تندروهای حامی جریان سبز که دست به اغتشاش می‌زدند با آنکه عده معدودی بودند اما در راستای آموزه‌های جین شارپ- تئورسین انقلاب‌های مخملی- همواره مدعی می‌شدند که بیشمار هستند. جین شارپ به افرادی که در پی انقلاب مخملی در کشورهای خود هستند، سفارش می‌کند که برای تضعیف روحیه طرف مقابل و تقویت روحیه هواداران انقلاب مخملی در تعداد خود بزرگنمایی و مبالغه کنند.

دروغ سبز سی‌ودو

چندی پیش- اردیبهشت ماه ۸۹- در دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی برای تجلیل از دانشجویان نخبه همایشی برگزار شد که برخی شخصیت‌های سیاسی و نظامی در آن حاضر شدند. سایت‌های سبز مدعی شدند که توانسته‌اند روی ماشین سردار عزیز جعفری- فرمانده سپاه پاسداران- رنگ سبز بپاشند. اما کمی بعد، دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر ریختن رنگ سبزروی ماشین سردارجعفری را یک دروغ خنده‌دار خواندند. گاف دیگر سبزها در انتشار این دروغ آن بود که سایت‌های آنان خودروی حامل فرمانده سپاه را «لندکروز» اعلام کرده بودند در حالی که دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر در روز همایش، سردار جعفری را در خودروی «سمند» مشاهده کردند!

www.ourpresident.ir

بازخوانی پرونده زندگی و مرگ مشکوک ندا آقا سلطان

قتل آنلاین برای بی بی سی

۲۲
محمدرضا هادیلو

نمی دانم چه حکایتی است، ولی این اسم را بارها و بارها و بارها بعد از ماجرای خرداد ۸۸ شنیدم. همه درباره‌اش حرف می‌زدند از بزرگ و کوچک و رسمی و غیر رسمی و موافق و مخالف و معاند. ندا آقاسلطان برای عده‌ای برنامه تفریحی سیاسی بود که در خیابان با دیدن خون، شاد می‌شوند و بیشتر اموال ملت را به آتش می‌کشند و می‌سوزانند.

برای همین است شرمم می‌آید از کسانی که کشته شدن یک دختر در زمان نامناسب و مکان نامناسب را دستاویزی کرده‌اند برای بوق و شیپور تبلیغاتی شان و می‌خواهند به مردم حقنه کنند ندا چنین بوده و چنان.

برای همین می‌نویسیم تا تصویری از ندا آقاسلطان بدهیم. کسی که بعد از کشته شدنش، دوست پسر وی به نان و نوایی رسید و دوید زیر پرچم ستاره دار آل صهیون، بیتوته کند و همان حجازی، در قلب امپراتوری کثیف بریتانیا برای خودش به نان و نوایی برسد آن هم به نام اینکه سر بالین ندا آقاسلطان رسیده و چه تصادفی! فریاد می‌زده در آن دوربینی که از همه زوایای جنازه تصویر گرفته: ندا! نمیر!

شرمم می‌شود. برای همین ادامه می‌دهم به این سیاهه. گاهی شرم می‌کنم از این همه دروغ‌های سبز. از دروغ‌هایی که برسر جنازه‌ای منقارهایش را در زخم سینه دختری فرو می‌کنند تا به قول خودشان شهید و قهرمان بسازند... بگذریم.

ندا که بود؟

ندا آقاسلطان، سوم بهمن سال ۱۳۶۱ در تهران به دنیا آمد و در جریان یکی از اغتشاشات خیابانی در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در تهران درگذشت. او فرزند دوم از خانواده بود، پدرش کارمند شهری با درآمد متوسط و مادرش خانه‌دار است. پس از تحصیل فلسفه اسلامی در دانشگاه آزاد تهران، تصمیم داشت در صنعت توریسم فعالیت کند.

علت مرگ وی را اصابت گلوله به ناحیه سینه تشخیص داده‌اند و طبق فیلمی که از لحظات مرگ وی به جا مانده است، آرش حجازی، یکی از ناشران معروف آثار پائولو کوئیلو بر سر بالین وی حاضر بوده است. جالب اینجاست که آرش حجازی، کمتر از یک هفته به ماجرای ۳۰ خرداد به ایران آمده و پس از حضور بر جنازه ندا آقاسلطان بلافاصله تهران را به قصد لندن ترک کرده است. به گفته‌هاجر رستمی مطلق، مادر ندا آقاسلطان، او و ندا هر روز در اغتشاشات حضور داشته‌اند، ولی ندا آقاسلطان در روز سی‌ام خرداد به همراه استاد موسیقی‌اش حمید پناهی از خانه بیرون رفته است. بررسی‌های امنیتی نشان می‌دهد ندا آقاسلطان از سوی برخی سرویس‌های امنیتی بیگانه زیر نظر بوده و با اطلاع قبلی از نحوه کشته شدن وی، چند دوربین از زوایای مختلف، وی را رصد می‌کرده است. به همین خاطر، لحظه مرگ وی در حافظه یکی از دوربین‌ها ثبت و ضبط شده و وی که دارای چهره فتوژنیک و معصومی است، به دلیل کشته شدن بر اثر خونریزی و ریخته شدن خون در صورت، تصویر بسیار تاثیرگذاری را برای مخاطب مهیا می‌سازد. منابع خبری رسمی و غیر رسمی در روز حادثه مرگ ندا، بارها به این خبراشاره کرده‌اند که محل اصلی درگیری‌ها بین اغتشاشگران و نیروهای انتظامی، میدان و خیابان آزادی، یعنی کیلومترها دورتر از خیابان خلوتی بوده که ندا آقاسلطان در آن به قتل رسیده است. دوربین‌های متعدد نیز از محل پارک کردن خودروی وی هم عکس گرفته‌اند. یعنی سناریویی که قرار بوده توسط برخی از عوامل ناامنی در تهران اجرا شود، بسیار حرفه‌ای و با رعایت تمام جوانب ماجرا، طراحی و اجرا شده است. با این همه، برخی رویدادهای پس از خرداد و تیر ماه سال گذشته، به خوبی نشان داد ماجرای ندا آقاسلطان، صرفاً یک برخورد ساده بین عده‌ای از جوانان ماجراجو و پلیس ضد شورش نیست، بلکه دست‌هایی در کار بوده تا با سمبل‌سازی از یک کشته، خاطره‌ای را در ذهن برخی از مردم جاودانه کنند.

موج سوءاستفاده آغاز می‌شود

سوءاستفاده از مرگ مشکوک این ایرانی، در مطبوعات آن سوی آب بلافاصله آغاز شد. روزنامه تایمز که مدت‌هاست ارتباطات مالی وی با گروهک‌های ورشکسته، بارها به رسوایی علنی تبدیل شده، در روز ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ با چاپ عکس گرافیکی ندا آقاسلطان روی جلد، و تیتر «من ندا هستم، چهره غمگین ایران» سعی کرد همصدایی زیادی را در جوامع بین المللی برای انتخابات ۸۸ ایجاد کند. باراک اوباما رئیس جمهور تازه به کاخ رسیده ایالات متحده امریکا همچنین در واکنش به خبر دریافت جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹ گفته بود: «این جایزه باید با زن جوانی که با وجود خطر کتک خوردن یا گلوله، با آرامش راهپیمایی می‌کند، تقسیم شود...» صحبت اوباما از زن جوان اشاره‌ای به ندا آقاسلطان تعبیر شد.

همچنین رئیس‌جمهور ایالات متحده که سال‌هاست کشورش در صدر کشتارگران جهان، انسان‌ها را از ژاپن، ویتنام، نیکاراگوئه، آفریقا، فلسطین و هزاران نقطه دیگر از جهان به کام مرگ می‌کشاند، در اظهار نظری گفت: همه ما تصویر آزاردهنده زنی را دیده‌ایم که در خیابان تا حد مرگ خونریزی کرد.

برای چندین روز شبکه‌های تلویزیونی عمده امریکا و اروپا به طور دائم تصاویر ویدئویی لحظه جان دادن ندا آقاسلطان را پخش نمودند. به گزارش یکی از مراکز تحقیقات وابسته به صهیونیسم بین‌الملل، ویدئوی مرگ آقاسلطان در هفته آخر ماه ژوئن گذشته پربیننده‌ترین ویدئوی خبری در سایت‌های اینترنتی بوده‌است.

سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی در همان روزها رسماً اعلام کرد: «قتل ندا یک سناریو بوده است و هیچ ربطی به اغتشاش‌های تهران ندارد». او افزود که آرش حجازی یکی از شاهدان قتل آقاسلطان به علت سمپاشی «جنجال‌سازی در مورد کشته شدن ندا آقاسلطان» توسط مسئولان ایرانی و پلیس بین‌الملل (اینترپل) تحت تعقیب است.

سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی در همان روزها رسما اعلام کرد: «قتل ندا یک سناریو بوده‌است و هیچ ربطی به اغتشاش‌های تهران ندارد»

عامل تیراندازی تحت تعقیب است

مقامات امنیتی گفتند با تحقیقات به عمل آمده از طریق دوربین‌های حاضر در صحنه، اظهارات شهود، بررسی محل حادثه، شناسایی و بازجویی از افراد حاضر در صحنه و گزارش پزشکی قانونی، مشخص شده است فردی به وسیله یک اسلحه قاچاق به طرف تنی چند از حاضران در خیابان کارگر شمالی تیراندازی می‌کند که یکی از این گلوله‌ها به ندا صالحی آقاسلطان اصابت می‌کند.

در اغتشاشات سال گذشته، نیروهای امنیتی و انتظامی کشور ده‌ها قبضه اسلحه قاچاق از نوع اسلحه‌ای که به سمت ندا آقاسلطان شلیک شده، از قاچاقچیان سلاح و در برخی منازل تیمی گروهک‌ها کشف کردند که این محموله‌ها عمدتاً از مرزهای غربی وارد کشور شده بود.

www.ourpresident.ir

دو کلمه از رفیق گلستان

اما در این میان، اگر خانواده ندا آقاسلطان داغ فرزند را دیدند، یکی از کسانی که به هیچ عنوان از این اتفاق ناراحت نشد، بلکه با دمش گردو می‌شکست، شخصی به نام کاسپین ماکان بود که با فرد مقتول، نامزد (و به تعبیری دوست) بوده است. کاسپین ماکان، شخصی که مدعی داشتن رابطه نامزدی با ندا آقاسلطان است، در روزهای ابتدایی پس از مرگ وی، با اشاره به اینکه ندا به هیچ عنوان انسان سیاسی نبوده است و تنها برای اعتراض به خیابان آمده، می‌گفته که ندا قرار نبوده در قسمت خشن اغتشاشات باشد و تنها به فریاد کشیدن از پشت سر اغتشاشگران بسنده می‌کرده، ولی به دلیل هجوم نیروهای دولتی به سمت اغتشاشگران، وی مضروب شده است. با این همه، عاشق دلخسته این دختر بینوا، وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد و توانست خودش را به «تل آویو» برساند گفت ندا کاملاً سیاسی بوده و حکومت ایران قصد داشته وی را از سر راه بردارد!

کاسپین ماکان در مصاحبه‌ای با بنگاه سخن پراکنی بریتانیای استعماری (کاسپین ماکان هم در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی) گفت که ندا فردی سیاسی بود. ماکان توضیح داده که «او (ندا) ذاتاً روحیه رهبری داشت و بسیاری از اغتشاشگران را به سوی خود جذب می‌کرد. فکر می‌کنم به همین دلیل هدف قرار گرفت. حکومت ایران و مقام‌های امنیتی آن، او را تحمل نمی‌کردند و می‌خواستند که او را از بین ببرند.

بعد از این ماجرا، سیل ترانه‌ها و آوازهای جماعت لس‌آنجلسی که گیلاس‌های نجسی‌خوری خود را بارها برای آمرزش روح این دختر بینوا بلند کرده بودند، از در و دیوار سرازیر شد. خوانندگانی با موهای سیخ شده و سر و صورت رنگ شده، برای ندا آقاسلطان ناله و نوحه سر دادند که ندا کشته شد.

ناهار بازار نامزد مقتوله

نشریه‌اشپیگل فاش کرد نامزد ندا آقاسلطان، یکی از قربانیان حوادث پس از انتخابات، یک کاسبی پردرآمد راه انداخته حال آن که هیچگونه سابقه فعالیت سیاسی نداشته است.

اشپیگل طی گزارشی از کلاهبرداری‌های کاسپین ماکان که از متهمان ترور ندا آقاسلطان به شمار می‌رود و قریب یک ماه در تل‌آویو به سر می‌برد، نوشت: اگر نشریه‌ای بخواهد با نامزد ندا آقاسلطان مصاحبه کند باید هزینه مصاحبه را به مسئول برنامه‌های او پرداخت کند. او یک مجموعه مشاوره رسانه‌ای را در کنار خود دارد. او در این گفت‌وگوها به نقل خاطره از نامزد خود می‌پردازد و همواره سعی می‌کند چهره‌ای غمگین و عزادار داشته باشد.

این مجله آلمانی می‌افزاید: ماکان از مرگ ندا برای خود یک کاسبی و شغل به راه‌انداخته که این مسأله حتی مورد اعتراض گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی هم قرار گرفته است، اما این اعتراضات باعث نشده است که ماکان از این شغل پردرآمد بگذرد. او پیش از مرگ ندا آقاسلطان هیچگونه سابقه فعالیت سیاسی نداشت و بعد از خروج از ایران، به کشورهای متعددی از جمله اکثر کشورهای اروپایی و رژیم صهیونیستی سفر کرده و حتی از شیمون پرز، یک مجسمه کبوتر صلح دریافت کرده است. خبرنگار اشپیگل می‌نویسد: ظاهراً پناهندگی به کانادا هدف فعلی ماکان است در حالی که ندا همچنان در قبر خوابیده است!

این در حالی است که مادر ندا در تهران سعی می‌کند از ماکان فاصله بگیرد و می‌گوید که ماکان می‌تواند هر چه می‌خواهد بکند اما حق ندارد از نام ندا سوءاستفاده کند.

آرش حجازی، شاهد ترور ندا آقاسلطان هم چند روز قبل از این ترور، از لندن به تهران آمد و روز بعد از ترور بلافاصله به لندن بازگشت و از طریق بی‌بی‌سی کوشید جمهوری اسلامی را متهم به ترور مشترک MI6 و موساد معرفی کند. مدتی بعد ماکان نامزد ندا آقاسلطان هم از کشور گریخت و ماه‌ها در لندن به سر برد و سرانجام به تل‌آویو رفت.

نشریه اشپیگل فاش کرد نامزد ندا آقاسلطان، یکی از قربانیان حوادث پس از انتخابات، یک کاسبی پردرآمد راه انداخته حال آن که هیچگونه سابقه فعالیت سیاسی نداشته است

واقعیت‌ها چگونه وارونه می‌شود؟

در ماه‌های انتهایی سال گذشته فیلمی جدید و ارزیابی شده از صحنه معروف قتل ندا آقاسلطان در فضای سایبر منتشر شده که بررسی آن نشان می‌دهد، قتل ندا آقاسلطان، بسیار مشکوک و یک پروژه طراحی شده از سوی عوامل سرویس‌های امنیتی انگلیس و امریکا بوده است.

تناقضات این فیلم و نیز اظهارات آرش حجازی به عنوان فرد حاضر در صحنه و متهم اصلی قتل ندا آقاسلطان از یک سناریوی از قبل طراحی شده برای این موضوع خبر می‌دهد.

براساس تحلیل و بررسی‌های تهیه‌کنندگان این فیلم مستند، آقاسلطان در این صحنه کشته نشده و در جای دیگری به قتل رسیده است.

انتشار این فیلم جدید از قتل ندا آقاسلطان که بر فرضیه قوی صحنه‌سازی بودن این ماجرا صحه می‌گذارد، ابعاد فاجعه‌باری از تلاش سرویس‌های اطلاعاتی غرب و همراهان داخلی آنها در حوادث اخیر را آشکار می‌کند.

در این مستند، گفته می‌شود که ندا آقاسلطان با همکاری عوامل بیگانه در لحظه فیلمبرداری از صحنه ساختگی قتل خود، با دستگاه یا کیسه‌ای مخصوص، خون را روی صورت خود جاری می‌کند. همچنین تناقض‌های آشکار عکس معروف ندا آقاسلطان با فیلم پخش شده از وی نشان از زوایای پنهان این توطئه دارد.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته روی این فیلم، ندا آقاسلطان در این سناریو، خود همکاری می‌کرده و پس از اینکه همراه با آرش حجازی وارد خودرو برای انتقال به بیمارستان شده، توسط یکی از همراهان کشته می‌شود.

www.ourpresident.ir

گفتنی است، از همان روزی که فیلم با کیفیت بالای قتل ندا آقاسلطان برای اولین بار از CNN پخش و پیگیری آن به بی‌بی‌سی فارسی سپرده شد، با توجه به شواهد موجود، از جمله کیفیت فیلمبرداری، فاصله فیلمبرداری از محل درگیری، خلوت بودن خیابان، اسلحه به کار برده شده، زاویه اصابت گلوله و اصابت گلوله از فاصله نزدیک(بر اساس گزارش پزشکی قانونی)، فرار آرش حجازی به انگلیس در روز بعد از قتل، ارتباطات حجازی در انگلیس و شواهد دیگر، این فرضیه مطرح شد که آقاسلطان با طراحی سرویس‌های جاسوسی انگلیس و امریکا و عاملیت بخشی از هواداران موسوی به قتل رسیده است.

طرح این فرضیه توسط رسانه‌های انقلابی و شواهد ارائه شده برای آن در روزهای پس از پخش فیلم در CNN و بی بی سی فارسی، خشم رسانه‌های بیگانه و همراهان داخلی آنها را برانگیخت به طوری که پس از آن به ورطه تناقض گویی و فحاشی افتادند.

جزئیات این قتل در ابتدای صحنه فیلم معروف ندا آقا سلطان، آرش حجازی به همراه مربی موسیقی ندا آقاسلطان، وی را روی زمین نشانده و دراز می کنند. نخستین موضوعی که بسیار جلب توجه می کند، حجم خون فراوانی است که روی زمین و زیر پای ندا آقا سلطان ریخته شده است و این در حالی است که این حجم انبوه خون تناسبی با خون ریخته شده بر گلوی ندا آقا سلطان و دستان این ۲ نفر که به ادعای خود می‌خواستند مانع خونریزی شوند، ندارد.

مورد قابل توجه دیگر رفتار عادی اطرافیان است. در همان ابتدای فیلم به خوبی مشخص است که عابران‌اندک خیابان در حال رفت و آمد عادی خود هستند. ولی این آرش حجازی و مربی موسیقی ندا هستند که هیجان زده شده‌اند. اگر شلیکی صورت گرفته بود، چرا عابران رفت و آمد عادی خود را داشتند. در این فیلم به وضوح مشخص است که آرش حجازی در لحظه‌ای که ندا را روی زمین دراز می کند به دوربین نگاه می کند و در واقع کاملاً مشهود است که وی به دنبال آن است که ببیند آیا دوربین صحنه را تعقیب می کند و در واقع کلیت صحنه را در نظر می گیرد.

پس از دراز کردن ندا روی زمین، برای جلب توجه مردم، آرش حجازی فریاد می‌زند[ندا] تیر خورده! قطعاً این موضوع هم برای جلب توجه مردم اطراف که در حال رفت و آمد عادی خود هستند، است و هم اینکه در حال گفتن دیالوگ مربوط به این فیلم هستند. دوربین بلافاصله پس از تصویربرداری از پایین بدن ندا ـ برای به تصویر کشیدن خونی که روی زمین ریخته شده ـ به بالای بدن وی می‌رود. در این لحظه به نظر می‌رسد که ندا به دوربین نگاه می کند و بلافاصله نگاه خود را از دوربین برمی گرداند.

در این هنگام مربی ندا فریاد می‌زند که «ندا بمون، ندا نرو، ندا مقاومت کن»، این دیالوگ قطعاً غلظت احساسی این فیلم را افزایش می‌دهد. آرش حجازی نیز به همراه مربی ندا، دست بر گلوی وی گذاشته‌اند و به اصطلاح می‌خواهند مانع خونریزی شوند.

در ادامه فیلم، خون از دهان و بینی ندا خارج می‌شود و فردی که بالای سر ندا ایستاده داد می‌زند که «مُرد آقا، مُرد». در ادامه همین شخص دوباره فریاد می‌زند «مُرد» و اقدام به فریاد زدن و داد کشیدن می کند! این فرد همچنین با به زبان راندن برخی الفاظ رکیک ـ مخاطب وی مسئولانند ـ سعی بر آن دارد که واکنش خود به دیدن این صحنه دلخراش را با این الفاظ رکیک انجام دهد تا به نوعی حس قضاوت این صحنه را در بینندگان به وجود آورد.

آرش حجازی پس از خروج از کشور در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی فارسی در توضیح این اتفاق می گوید: «سر و صدا را در خیابان شنیدم و تصمیم گرفتم بیرون بیایم و ببینم که چه خبره. خیابان خسروی را تا انتها رفتم و رسیدم به خیابان کارگر تا اینکه رسیدم به جایی که مردم جمع شده بودند و ۵۰متر پایین‌تر پلیس ضدشورش با موتورهاشون ایستاده بودند و مردم را عقب می‌راندند. در یک لحظه گازاشک‌آور بین مردم پرتاب شد و مردم وحشت کردند. در همان زمان پلیس به سمت مردم حرکت کرد با موتور و مردم در خیابان خسروی دویدند. ندا هم در میان اون مردم بود (چطوری ندا را می‌شناخت؟!) و می‌دیدمش و مرتب در تمام این مدت ما ایشون رو می‌دیدیم. ما همین‌طور دور شدیم تا به تقاطع خیابان خسروی و خیابان صالحی رسیدیم، جایی که مردم پراکنده شدند دیگه و چند نفری ایستاده بودند که ببینن چیکار باید بکنن که در اون لحظه ما صدای تیری رو شنیدیم. من از دوستی که کنارم ایستاده بود پرسیدم که این چی بود؟ گلوله بود؟ و اون گفت که نه. می گن که گلوله‌های پلاستیکی دارن. منتها در همان لحظه من برگشتم و دیدم خون از سینه خانم ندا که در یک متری من ایستاده بود داره فواره می‌زنه! من به طرف ایشون رفتم و به کمک فردی که فکر می کردم پدرشونه و بعدا شنیدم که معلم موسیقی شونه، روی زمین خواباندیم و سعی کردم که با فشار دستم جریان خون رو متوقف کنم ولی گلوله به آئورت ایشون خورده بود و ریه رو پاره کرده بود. گلوله از جلو وارد شده بود به سینه ایشون. متأسفانه نتوانستم کاری برای ایشون بکنم. متأسفانه هر چه فشار به سینه ایشون آوردم وقتی که آئورت ایشون پاره شده بود، خون در مدت ۳۰، ۴۰ ثانیه از بدن خالی شد». حجازی این گمانه که ممکن است شلیک از سوی نیروی انتظامی نباشد را رد کرد و گفت: مردم نه سلاح سرد حمل می کردند و نه سلاح گرم. تنها سلاحشون صداشون بود که اون هم چند روز قبل از این اتفاق، مردم در سکوت راهپیمایی می کردند و هیچ‌کس جلوی ایشون نبود. مردم کنار ایشون راهپیمایی می کردند. موقعی که صدای گلوله شنیده می‌شد و گلوله از جلو اومد. کوچه خالی بود موقعی که گلوله اومد.

شهیدسازی به چه قیمتی؟

آرش حجازی در توضیح خود از حوادث قبل از صحنه به اصطلاح تیر خوردن ندا، چندبار ندا آقاسلطان را دیده است: «ندا هم در میان اون مردم بود و می‌دیدیمش و مرتب در تمام این مدت ما ایشون رو می‌دیدیم».

آرش حجازی سابقه آشنایی با ندا آقاسلطان نداشته و مدعی شده در صحنه قتل وی را دیده است، با این حال وی چگونه توانسته در میان جمعیت حاضر در خیابان خسروی و کارگر ندا را از دیگران تشخیص دهد؟! به عبارت دیگر آرش حجازی در خیابان‌های خسروی و کارگر آیا به دنبال شخص خاصی میان جمعیت بوده که پس از مشاهده به اصطلاح تیر خوردن ندا در خیابان، وی را به یاد می‌آورد؟ قطعا هر فردی که قصد خاصی نداشته باشد، وقتی اجتماعی را می‌بیند، روی فرد خاصی تمرکز نمی کند. ولی چگونه حجازی ندا را قبل از آنکه حادثه رخ دهد در خیابان‌های اطراف به یاد می‌آورد؟ مگر آنکه پروژه‌ای از قبل طراحی شده باشد که اجزای آن به خوبی همدیگر را بشناسند و در حال هماهنگی برای انجام آن باشند. حجازی مدعی می‌شود، تیر به «آئورت» ندا آقاسلطان برخورد کرد. در حالی که اگر تیر به «آئورت» وی اصابت می کرد، حادثه دیده اصطلاحاً دچار «confause» (گیج‌شدگی) می‌شد. ولی در تصویر مشاهده می‌شود که ندا آقاسلطان عملاً یکی از دست‌هایش را تکان می‌دهد و به‌نظر می‌رسد در چند نوبت به دوربینی که با کیفیت بالا تصویر می گرفت، نگاه می کند.

از سوی دیگر اگر آنگونه که حجازی مدعی شده تیر به آئورت ندا اصابت و خون فوران کرده، چرا روی لباس‌های وی آثار خون دیده نمی‌شود و فقط این جلوی پای نداست که حجم فراوانی خون دیده می‌شود! از سوی دیگر اگر گلوله به آئورت ندا برخورد کرده، قطعاً خون فوران می کند، ولی چرا میزان خونی که دست‌های حجازی و مربی موسیقی به آن آغشته است هیچگونه تناسبی با آن حجم خون فوران شده ندارد؟ این ادعا با یافته‌های پزشکی مطابقت ندارد که «آئورت» پاره شود و ۱۵ ثانیه بعد مصدوم آنچنان هوشیار باشد و به صدای اطرافیان عمل کند. همچنین این موضوع غیرقابل پذیرش است که همزمان با این رفتار بیماری که گلوله به آئورت وی اصابت کرده، خون از بینی مصدوم خارج شود.

خروج این میزان خون از بینی، مستلزم آن است که خون وارد ریه و مجاری تنفسی شود و آن را اشباع کند و از راه دهان و بینی خارج شود. در چنین وضعی مصدوم نمی‌تواند بلافاصله قبل از خروج این حجم خون، هوشیار باشد!

خروج این میزان خون از بینی، مستلزم آن است که خون وارد ریه و مجاری تنفسی شود و آن را اشباع کند و از راه دهان و بینی خارج شود. در چنین وضعی مصدوم نمی‌تواند بلافاصله قبل از خروج این حجم خون، هوشیار باشد

Tories put victorious Speaker on probation

Former right-winger succeeds Michael Martin

I am Neda The tragic face of Iran

www.ourpresident.ir

اما در تصویر معروف، فضایی که صحنه قتل ندا در آن اتفاق افتاده، هیچگونه درگیری یا ازدحام جمعیتی را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر اتفاق خاص و عجیبی در آن اطراف رخ نداده است. بنابراین این موضوع نشان‌دهنده آن است که آشوب‌ها به مکان فیلمبرداری شده سرایت نکرده است! اما آنها مدعی هستند که ندا آقا سلطان در این مکان مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد! جالب آنکه پس از آنکه آرش حجازی و مربی موسیقی ندا، وی را روی زمین می‌خوابانند، اطراف تصویر حرکت عادی مردم را حکایت می‌کند! آیا اگر در آن اطراف صدای شلیک گلوله می‌آمد، حرکت مردم اینگونه عادی بود؟!

بی بی سی، اهرم رسانه‌ای قتل و پروژه کشته‌سازی در ایران

شبکه خبری بی‌بی‌سی که عهده‌دار پروژه رسانه‌ای (قتل رسانه‌ای) ماجرای قتل ندا آقاسلطان بوده در این‌باره چندین بار اقدام به پخش صحنه‌هایی از حضور ندا آقاسلطان در تجمعات می‌کند! جالب‌تر آنکه در یکی از این تصاویر، ندا آقاسلطان در وسط کادر و اصطلاحاً در نقطه «طلایی» دوربین قرار می‌گیرد.

در همین تصویر ندا به عقب برگشته، دوربین را نگاه می‌کند! و سپس به همراه مربی موسیقی خود به سمت راست حرکت می‌کند! جالب آنکه دوربین نیز در حالی که جمعیت حاضر در کادر، فراوانند، اقدام به تعقیب ندا آقاسلطان می‌کند! چرا؟ در میان این همه سوژه چرا دوربین بر ندا آقاسلطان و مربی وی زوم کرده و آنها را تعقیب می‌کند؟! بدون شک به علت ازدحام جمعیت، مکان برای انجام سناریو مناسب نبوده است.

اما در تصویر معروف، فضایی که صحنه قتل ندا در آن اتفاق افتاده، هیچگونه درگیری یا ازدحام جمعیتی را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر اتفاق خاص و عجیبی در آن اطراف رخ نداده است. بنابراین این موضوع نشان‌دهنده آن است که آشوب‌ها به مکان فیلمبرداری شده سرایت نکرده است! اما آنها مدعی هستند که ندا آقاسلطان در این مکان مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد! جالب آنکه پس از آنکه آرش حجازی و مربی موسیقی ندا، وی را روی زمین می‌خوابانند، اطراف تصویر حرکت عادی مردم را حکایت می‌کند! آیا اگر در آن اطراف صدای شلیک گلوله می‌آمد، حرکت مردم اینگونه عادی بود؟! با نگاهی به فیلم سؤال دیگری که پیش می‌آید این است که چرا ندا پس از اصابت گلوله فرضی، نقش بر زمین نشده و توسط حجازی و استاد خود روی زمین خوابانده می‌شود.

در حالی که اگر در آن صحنه گلوله‌ای به آئورت او خورده بود قطعاً باید خودش نقش بر زمین می‌شد و نقش ندا در فیلم منتشر شده از فیلمی که ادعا می‌شود صحنه به قتل رسیدن ندا را نشان می‌دهد، در هنگامی که ندا آقاسلطان روی زمین می‌نشیند، دست چپ وی خالی است؛ موقعی که آرش حجازی و مربی موسیقی، ندا را روی زمین می‌خوابانند نیز دست چپ وی خالی است و حتی هنگامی که دوربین که کیفیت بسیار بالایی دارد، قصد پایان فیلمبرداری از پایین تنه ندا و اقدام به فیلم گرفتن از صورت وی را دارد، در دست چپ ندا هیچگونه شیئی دیده نمی‌شود. اما بلافاصله پس از آنکه دوربین از پشت سر مربی موسیقی عبور کرده و اقدام به فیلمبرداری از صورت ندا می‌کند، در کمال حیرت در دست چپ ندا شیئی که شباهت زیادی به کیسه خون دارد یا دستگاهی شبیه به آن، دیده می‌شود! اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. ندا آقاسلطان که از وی به عنوان نماد به اصطلاح جنبش سبز یاد می‌شود، همزمان دست چپ خود را نزدیک صورتش آورده و چند بار با انگشت شست خود شیئی در دست خود را فشار می‌دهد.

بررسی صورت ندا در هنگام گرفتن این عکس و خود عکس منتشر شده، نشان می‌دهد طراحان سناریوی قتل ندا، اقدام به دستکاری این عکس کرده و بخش‌هایی از خون ریخته شده بر صورت وی را پاک کرده‌اند

در همین هنگام خون روی دهان و بینی ندا سرازیر می‌شود و در ادامه صحنه پایین رفتن دست چپ ندا به وضوح مشاهده می‌شود!!

در کلیپی که سایت mobarezclip.com از این تصاویر منتشر کرده، حرکت دست ندا به وضوح به نمایش گذاشته شده و توضیحات قابل تأملی روی این تصاویر داده شده است که از طراحی یک سناریوی کثیف در این باره خبر می‌دهد. نکته جالب و در عین حال قابل تامل دیگر اینکه در صحنه‌ای از فیلم، مشاهده می‌شود فردی اقدام به عکس گرفتن از ندا می‌کند. همان عکسی که این روزها معروف‌ترین عکس وی است. اما بررسی صورت ندا در هنگام گرفتن این عکس و خود عکس منتشر شده، نشان می‌دهد طراحان سناریوی قتل ندا، اقدام به دستکاری این عکس کرده و بخش‌هایی از خون ریخته شده بر صورت وی را پاک کرده‌اند. قطعا وقتی دختری جوان، زیبا و دانشجو برای این سناریو انتخاب می‌شود، باید هنگام قتل ساختگی وی، جلوه‌های بصری صورتش نمایان باشد! این مستند نشان می‌دهد ندا آقاسلطان در فیلم قتل، به ایفای نقش پرداخته، اما به راستی وی چگونه کشته شد؟ آنگونه که پزشکی قانونی گزارش داده، ندا آقاسلطان با شلیک اسلحه و از پشت و از فاصله‌ای بسیار نزدیک مورد اصابت قرار گرفته است. پزشکی قانونی همچنین گزارش داد که ندا آقاسلطان با اسلحه‌ای با کالیبر و مدل کوچک به قتل رسیده است. این گزارش پزشکی قانونی نشان می‌دهد، ندا آقاسلطان در صحنه‌ای که فیلم آن هفته‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد، کشته نشده است. اما ندا همان روز کشته شد، پس ماجرا چیست؟ کارشناسان قطعی‌ترین فرضیه برای قتل ندا را اینگونه می‌دانند که وی در حین انتقال به بیمارستان کشته شده است. به احتمال قریب به یقین، ندا آقاسلطان در مسیر بیمارستان توسط همان سناریست‌های ماجرا به قتل رسیده است.

دیگر ابهامات چرا آرش حجازی ۲۴ ساعت پس از فیلمبرداری از صحنه مشکوک قتل ندا آقاسلطان، ایران را ترک می‌کند؟ این در حالی است که وی ۴۸ ساعت قبل از ماجرا به ایران آمده بود. حجازی که در انگلیس تحصیل می‌کند، دو روز پس از حضور در ایران، وارد اتفاقی بسیار مشکوک علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ یک روز بعد نیز وی از ایران خارج می‌شود و برای اولین بار به عنوان شاهد ماجرا در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی فارسی ـ اصلی‌ترین رسانه حامی موسوی و مخالفان جمهوری اسلامی ـ اقدام به تشریح ماجرا می‌کند! اما نکته بسیار مشکوک دیگر را از زبان داریوش سجادی از عناصر نزدیک به اپوزیسیون خارج از کشور در گفت‌وگو با سایت ضدانقلاب «گویانیوز» بشنوید.

سجادی در بخشی از این گفت‌وگو، قتل آقاسلطان را سناریویی از پیش تعیین شده می‌داند و می‌گوید: «یک نکته دیگر هم هست که از آرش حجازی شاهد قتل ندا آقاسلطان می‌پرسم. یا ایشان یا هر کس دیگری که می‌خواهد جواب بدهد. ایشان ۴۸ ساعت بعد از حادثه با ویزای آماده در جیب، سر از بی‌بی‌سی درآوردند و گفتند ما قاتل ندا را گرفتیم. کارتش را درآوردیم، او بسیجی بود و ... بنده سؤالم این است آقای آرش و همه کسانی که خبر را شنیدید، شما می‌گویید جنبش سبز یک جنبش نایس ملاطفت‌طلب است بعد هم توانستید یک بسیجی آدم‌کش را که یک نفر را در مقابل چشم همه کشته خلع‌سلاح کنید و کارت شناسایی‌اش را هم درآورده‌اید، ایشان هم تمام مدت مثل ماست ایستاده و شما را نگاه کرده؟! از کی تاحالا جنبش سبز اینقدر دلاور شده که یک قاتل مسلح را خلع‌سلاح کند، بعد هم ولش کند؟! آیا روی پیشانی بنده و امثال بنده نوشته شده: ابله!»

قتل رسانه‌ای پروژه قتل آقاسلطان نمونه‌ای مثال‌زدنی است که سرویس‌های اطلاعاتی با همراهی رسانه‌های هماهنگ با خود، یک پروژه‌قتل را کلید می‌زنند در حالی که برای فیلمبرداری، رسانه ای کردن و انتساب آن به دیگران از قبل برنامه ریزی کرده‌اند؛ در واقع ما در ماجراهایی شبیه مرگ ندا آقاسلطان شاهد یک «قتل رسانه‌ای» هستیم.

www.ourpresident.ir

۱۰ تیر ۸۸ - اعتراض محمد خاتمی به بیان وقوع کودتای مخملی در کشور
۱۰ تیر ۸۸ - بیانیه شماره ۹ موسوی: اینجانب مشروعیت سیاسی دولت را نمی‌پذیرم و شکایت خود را در محاکم قضایی پیگیری می‌کنم.

بازخوانی پروژه «کشته سازی» بعد از انتخابات دهم

خیمه ماتم بر گورهای خالی

سپیده پورآقایی (خواهر سعیده پورآقایی)

جعفر نکیری

«من دیروز از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت، تقریباً تا نیمه شب، در جریان برخوردهای تهـران بودم و مسـتقیماً اخبار را باصدای خودشـان می‌شنیدم. از مراکز تصمیم‌گیری منافقین و پیکاری‌ها به‌افرادشان در خیابان‌ها دستور داده می‌شد: اتوبوس‌ها را به آتش بکشید. باجه‌های تلفن را خرد کنید. از هر جا شده ولو از داخل بیمارستان‌ها، جنازه‌ای به دست بیاورید و روی دست بگیرید و به میان مردم ببرید و مثل دوران انقلاب مردم را بارنگ خون آشنا و هیجان به پا کنید. شاید ده بار این تعبیر گفته شد ولو با دادن ده‌ها شـهید اینها این برنامه را دیروز برای این ملت درست کرده بودند. اینها چه می‌خواهند بگویند؟ با چه کسی درجنگ هستند؟

این‌ها سخنان هاشـمی رفسنجانی در نطق پیش از دسـتور جلسه علنی مجلس در روز ۳۱ خرداد سال ۶۰ بود. سـخنانی که درست یك روز پس از غائله ۳۰ خرداد سال ۶۰ منافقین در تهران ایراد شد و پرده از طراحی‌های این گروهك برای کشته‌سازی و سودجویی از اجساد برداشت. اما آیا آن روز هاشمی رفسنجانی می‌توانست پیش‌بینی کند که درسـت ۲۸ سـال پس از این واقعه تلخ، عده‌ای از دوسـتان و نزدیکان وی باردیگر با شبیه‌سازی این وقایع به دنبال جسد دزدی و کشته‌سازی بروند؟ موضوعی که اگرچه هاشمی رفسنجانی در آن روزها به خوبی در مقابلش موضع‌گیری کرد اما در وقایع مشابه سال ۸۸ ترجیح داد سکوت کند. سکوتی سؤال برانگیز...

خاتمی؛ طعمه پروژه کشته‌سازی

شاید جرقه‌های پروژه کشته‌سازی به روزهای پیش از انتخابات باز می‌گردد. جریان فتنه که برای مظلوم نمایی و رای آوردن نیاز به داشـتن یک شـهید برای خود می‌دید، تصمیم گرفت محمد خاتمی یکی از رهبران این جریان را که محبوبیت زیادی نیز در بین هواداران موسوی داشت، ترور کند تا از این طریق بتواند ایام انتخابات را با سـوژه ویژه خود دنبال کند. بر این اسـاس پیش از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و زمانی که خاتمی به شهر اهواز سفر کرده بود، منافقان درصدد ترور وی و اسطوره‌سازی و مظلوم‌نمایی فتنه سـبز برآمدند. آنهـا در هواپیمای اهواز-تهران که خاتمی و هیئت همراه او در آن جای داشتند بمب‌گذاری کردند و قرار بود نیم ساعت پس از پرواز آن بمب در هوا منفجر شده و اینگونه دشمنان به اهداف شوم خود دست یابند. اما خاتمی که حدود نیم سـاعت زودتر به فرودگاه رسیده بود از سوی سرگروه تیم مطلع شد که هواپیمایی زودتر از موعد مقرر قصد پرواز به سمت تهران را داشته و اتفاقا در جلوی هواپیما نیز جای خالی وجود دارد، از این رو تصمیم به پرواز با آن هواپیما را گرفت. پس از نجات خاتمی از مهلکه‌ای که به ظاهر دوستان او برایش ترتیب داده بودند، مهماندار هواپیمای بمب‌گذاری شده در حالی که حدود یک ربع از پرواز هواپیما از فرودگاه اهواز گذشته بود، یادداشتی را در گوشه‌ای از هواپیما پیدا کرده بود که نسبت به بمب‌گذاری در دستشویی هواپیما هشدار داده بود.

زهرا رهنورد؛ طعمه دوم

پس از ناکامی این جریان در ترور خاتمی، آنها تصمیم گرفتند زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی را ترور کنند تا از این طریق ضمن ایجاد هیجان در جامعه بتوانند موضوعی دسته اول تر برای ادامه طرح‌های خود بیابند اما با هوشیاری دستگاه‌های امنیتی این موضوع نیز ناکام ماند.
روزنامه جوان با انتشار خبری ماجرای ترور زهرا رهنورد را اینگونه گزارش کرد: در آن ایام گزارشی دریافت شد که جریانی دردرون حامیان موسوی برای ایجاد «جهش رای» به دنبال مظلوم نمایی و ایجاد فضای تنش آفرینی و در نتیجه ترور نافرجام زهرا رهنورد می‌باشند، درهمین راستا تلاش‌های مجاهدان عرصه امنیتی منجر به ردگیری و خنثی‌سازی این اقدام شد.
ابعاد مختلف این خبر به دلیل مسائل امنیتی تاکنون منتشر نشده است.

www.ourpresident.ir

اولین شهید، زنده شد(!)

اما با انتشار این لیست از سوی حزب مشـارکت و جنجال‌سازی رسانه‌های وابسته به جریان فتنه، یکی از افرادی که در لیست مدعی مرگ وی شده بودند، با انتشار مطلبی در وبلاگ خود به این موضوع اعتراض کرد تا روند تکذیب اسامی این لیست آغاز شود. بر این اساس احمد کارگر نجاتی در وبلاگ خود با لحنی طنز نسبت به اینکه نام وی در کنار کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات آمده اعتراض کرد و افزود: «چند وقتیه حرف از دفن مخفیانه اجساد میزدن و من باور نمی کردم! اما واقعا این دفن مخفیانه رو به قدری استادانه انجام دادن که حتی خود من هم نفهمیدم کی دفن شدم. اصلا اونقدر کارشون را خوب بلد بودن که نفهمیدم کی کشته شدم. عجب دنیائیه این دنیای بعد از مرگ. همه‌چی عین قبل از مردنه و اصلا هیچی تغییر نکرده. البته هنوز کسی برای سوال و جواب سراغم نیومده. یا شاید سوال و جواب هم مخفیانه انجام شده که خودم نفهمیدم...» نام احمد کارگر نجاتی در شماره ۱۸ کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات در سایت مشارکت آمده و حتی نحوه مرگ وی بر اثر ضرب و شتم در بیمارستان و محل دفن او قطعه ۲۱۳ ردیف ۱۵ شماره ۳۵ ذکر شده است. بنابراین با زنده از آب در آمدن یکی از افراد لیست مورد ادعای ستاد موسوی و کروبی، رسانه‌ها به تکاپو افتادند تا شاید بتوانند نام افراد زنده دیگری را نیز از این لیست استخراج کنند که در ادامه مشخص شد بسیاری از افراد نام‌برده شده در این لیست، افراد جعلی بودند که یا تاریخ درگذشتشان به ایام قبل از انتخابات باز می‌گشت یا به علت مرگ‌های طبیعی از دنیا رفته بودند و از همه مهمتر تعدادی از افراد این لیست نیز زنده و سرحال بودند.

آدم پرانی برای حفظ آبرو

اما درگیر و دار انتشـار لیسـت ۷۲ نفره از سوی ستاد موسـوی و کروبی و همچنین افشای دروغین بودن این لیست شـاهد دستگیری علیرضا بهشتی مشاور ارشد میرحسین موسوی و مسئول کمیته پیگیری وضعیت کشته‌شدگان اغتشاشات اخیر ستاد موسوی بودیم. اما دلیل این دستگیری خود حکایت جداگانه‌ای است که محمد سعید احدیان مدیرمسئول روزنامه خراسان در وبلاگ خود از آن پرده برداشت. وی در وبلاگ خود اینچنین نوشـت: دلیل اصلی دستگیری مشاور ارشد میرحسین موسوی که فرزند شهید بهشتی نیز به شمار می‌رود تشکیل باندی برای قاچاق برخی افراد مرتبط با ستاد موسـوی به خارج از کشور بوده است و به همین دلیل نیز وی در مواجهه با اسناد بازجویان چاره ای جز پذیرش موضوع نداشته است. این خبر در حالی منتشر شده بود که ستاد موسوی مدعی بود این افراد در جریان حوادث پس از انتخابات کشته شده‌اند و پس از مشخص شدن کذب بودن ادعای مرگ ایشان، علیرضا بهشتی با دستور میرحسین موسوی برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر درصدد فراری دادن آنها از مرزهای کشور برمی آید اما با هوشیاری ماموران امنیتی این تلاش ناکام می‌ماند.

ترانه موسوی؛ پیش درآمد کشته‌سازی

اما پیش درآمد ماجرای کشته‌سازی به قضیه ترانه موسوی باز می گردد. در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸، مهدی کروبی، در نامه‌ای جنجال برانگیز به هاشمی رفسنجانی، از وی خواست به موضوع «تجاوز به دختران و پسران» بازداشتی پس از انتخابات ریاست جمهوری رسیدگی کند. کروبی در این نامه به موردی از آزار جنسی که مشابه مورد ترانه موسوی بود، بدون بردن نام خاصی اشاره کرد و نوشت: «عده‌ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی باشدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است.» کروبی در این نامه نوشت: موارد مربوط به آزار جنسی دختران و پسران را به طور مکرر از افرادی که دارای پست‌های حساس در کشور بوده‌اند، شنیده است. ترانه موسوی نام شخصی است که ادعا می‌شود در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران کشته شده است. در ماه تیر و مرداد سال ۱۳۸۸، برخی از سایت‌های اینترنتی خبری را منتشر کردند مبنی بر اینکه دختر جوانی با این نام، در تجمع روز هفت تیر در اطراف مسجد قبا که در اعتراض به نتایج انتخابات برگزار شد، در خیابان شریعتی توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شده و پس از تجاوز جنسی به قتل رسیده است. در این خبر جنجالی که به برخی از رسانه‌های غربی نیز راه یافت اطلاعاتی همراه با یک عکس از این دختر جوان منتشر گردید و اعلام شد که خانواده این دختر جوان پس از تماسی تلفنی از یک بیمارستان مبنی بر بستری شدن او به علت جراحت در دستگاه تناسلی به بیمارستان مراجعه می کنند ولی دخترشان را در آنجا نیافته و مدتی بعد جسد سوزانده شده او را در منطقه‌ای دیگر می‌یابند. اما صداوسیمای ایران با تهیه یک گزارش تلویزیونی در خبر ساعت ۲۰:۳۰، اصل خبر را شایعه معرفی کرد. محتوای این گزارش توسط احمدرضا رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی نیز تایید شد. در این برنامه با خانواده‌ای که دخترشان ترانه نام داشت صحبت شد و ایشان ضمن شناسایی تصویر، بر سلامت دخترشان تایید کردند و در مقابل دوربین با دخترشان که ساکن کانادا بود تماس گرفتند. مرتضی الویری عضو کمیته تحقیق اعلام کرد که ترانه موسوی یکی از جانباختگان حوادث اخیر است. وی همچنین از صدا و سیما به دلیل انتشار اخبار کذب و سلب اعتماد عمومی انتقاد کرد. البته بعدها در لیست منتشر شده از سوی وبگاه جرس نام ترانه موسوی از لیست کشته‌شدگان وقایع پس از انتخابات حذف شد تا بیش از این شاهد آبروریزی خود نباشند.

دلیل اصلی دستگیری یکی از مشاوران میرحسین موسوی تشکیل باندی برای قاچاق برخی افراد مرتبط با ستاد موسوی به خارج از کشور بوده است

آغاز رسمی کشته‌سازی

آغاز رسمی پروژه کشته‌سـازی در حالی بود که با وجود گذشت هفته‌ها از وقایع تلخ پس از انتخابات و بازگشـت آرامش بـه جامعه، این موضوع دلیلی شد تا رسانه‌های بیگانه که نان خود را در آشوب‌های ایران دیده بودند، از این لیسـت تابویی بسـازند تا مجددا زنگ اغتشـاش را در خیابان‌های پایتخت به صدا در بیاورند. این موضوع در حالی است که روز به روز که از انتشار لیست دروغین ۷۲ نفره می گذشت، یک به یک کشته‌های جعلی زنده می‌شدند(!) و خط بطلانی نه تنها بر روی ادعاهای دروغین در خصوص کشته‌شدگان اخیر بلکه روی تمامی ادعاهای جریان سبز که مدام سنگ انقلاب، امام و نظام را به سینه می‌زدند، کشیده شد.

اما هیچ کدام از این افشـاگری‌ها و خط بطلان کشیدن‌ها نتوانست هتک وجهه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را که تا پیش از انتخابات یک چهره الهام‌بخش برای مسـلمانان و آزادیخواهان جهان بود جبران کند. اثرات این تخریب وجهه را می‌توان در اخبار مختلف رسانه‌های بیگانه که درخصوص کشورمان منتشر می‌شود، ردگیری کرد.

ماجرای کشته‌شدگان مشکوک و ادعایی، ماجرای تلخی بود. دختری که با دسیسه و برنامه‌ریزی قبلی توسط عده‌ای معلوم‌الحال برای خدشه‌وارد کردن به چهره نظام در طـول ناآرامی‌ها به قتل رسـید و قضایای پس از آن که طی آن تلاش شـد، نام و چهره این دختر را به سمبلی جهت ادامه ناآرامی‌ها تبدیل کنند یا قصه‌هایی که در خصوص سعیده پورآقایی ساخته شـد؛ دختری که از منزل فرار کرده بود و در تمام زمانی که آتش شایعات در خصوص او شـعله‌ور می‌شد، در گوشه‌ای مشغول اسـتراحت و ترمیم زخم‌هایی بود که هنگام فـرار از خانه بر وی وارد آمده بود و میرحسـین شکست‌خورده در انتخابات برای احیای چهره و محبوبیت خود در مجلس ختم دروغین این دختر شرکت کرد. وقایع پس از انتخابات سرشار از دروغ‌ها و افسانه‌هایی در خصوص کشته‌ها بود که برای نظام و انقلاب هزینه‌های بسیاری را به دنبال داشت.

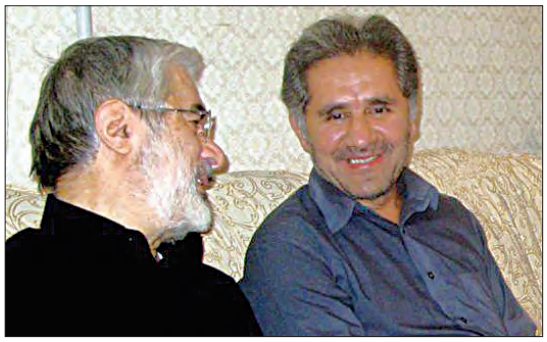

مشارکت افشا می‌کند

اما کشته‌سازی نوین به دست سبزها از چه زمانی شکل گرفت؟ درسـت روزهای پس از وقایع انتخاباتی یعنی ۱۳شهریور سال ۸۸ بود که سایت نوروز ارگان حزب منحله مشارکت اقدام به انتشار لیستی ۷۲ نفره کرد و طی آن مدعی شد، این ۷۲ نفر از کشته‌شدگان سبزها در آشوب‌های پس از انتخابات هستند. این سایت با انتشار خبری اینگونه مدعی شد: از آنجا که در روزهای اخیر آمار غیر واقعی فراوانی از سوی مقامات رسمی و غیررسمی وابسته به کودتاگران در خصوص تعداد کشته‌شدگان حوادث اخیر منتشر شده که در این زمینه می توان به آخرین آمار یعنی اظهارات فرمانده سپاه اشـاره کرد، پایگاه اطلاع رسـانی نوروز در پاسخ به اینگونه اظهارات بی‌پایه و اسـاس که برای پاک کردن صورت مسـئله و منحرف کردن اذهان عمومی از جنایات انجام شده در حوادث پس از انتخابات بیان می‌شود، اقدام به انتشار اسامی دقیق این شهدا می کند تا شاید وجدان‌های خفته بیدار شده و از کتمان حقایق روشن دست برداشته و اعمال و جنایات انجام شـده توسـط زیرمجموعه‌ها و عوامل کودتا را پذیرفته و سـعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات نداشته باشند. در این خبر اسامی و مشخصات دقیق ۷۲ شهید جنبش سبز که تاکنون احراز هویت شده‌اند آمده است و تلاش‌ها برای شناسایی و تکمیل این لیست ادامه داشته و شهدا به اسامی ذکر شـده در این لیسـت ختم نمی گردد. لیست اول شـامل اسامی ۲۵ شهید گلگون کفن است که تا به امروز خانواده‌هایشان با مراجعه به مراجع معرفی شده از سوی سـتادهای انتخاباتی مهندس میرحسین موسوی و حجت‌الاسلام و المسـلمین مهدی کروبی، شهادت فرزند یا عضو خانواده خود را اعلام کرده‌اند.

www.ourpresident.ir

نام دختر فراری در لیست شهدای سبز

پس از ماجرای ترانه موسوی، نوبت به پدیده‌ای به نام سعیده پورآقایی بود.در خبرهایی که در روز هشتم شهریور در «سایت موج سبز آزادی» و «پایگاه اطلاع‌رسانی فراکسیون اقلیت مجلس هشتم» منتشر شد و با توجه به متن اعلامیه ترحیم او آمده بود؛ وی که دختر عباس پورآقایی مجروح شیمیایی کشته‌شده جنگ ایران و عراق بوده‌است، به‌دلیل فریاد الله اکبر روی پشت بام خانه‌اش در خیابان دولت دستگیر شده و پس از شناسایی هویت جنازه او توسط مادرش در یک سردخانه صنعتی در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا دفن می‌شود.در مراسم ختم او تنها چند نفر از اعضای خانواده و نمایندگانی از جنبش سبز از جمله میرحسین موسوی حضور داشته‌اند. «موج سبز» از نزدیکان او نقل قول کرده که «سعیده پورآقایی پس از بازداشت مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته و سپس به قتل رسیده است. متجاوزان جنازه وی را از زانو به بالا در اسید سوزانده‌اند و خانواده وی را تحت فشار قرار داده‌اند تا علت مرگ دخترشان را بیماری شدید کلیوی اعلام کنند.»

ماجرا آن‌قدر برای سبزها قابل اطمینان بود که شخص میرحسین موسوی را راهی مراسم ختم سعیده پورآقایی کرد و نوروز این حضور را هم گزارش کرد:«مراسم ختم سعیده پورآقایی روز شنبه ۷ شهریور به صورت محدود در مسجد قلهک برگزار شد و نمایندگانی از جنبش سبز برای همدردی با خانواده داغدیده این شهید مظلوم در مراسم حضور یافتند.»

در این میان بازار توصیف داستان سعیده پورآقایی با آب و تاب وصف ناشدنی داغ بود. پارلمان نیوز نوشت:«همزمان با انتشار خبر کشته شدن فردی با نام سعیده پورآقایی (آمایی) دختر جوانی که عنوان می‌شود اکنون پیکر او در یکی از قبور گمنام قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا دفن شده است، فردی با ارسال یادداشتی برای فراکسیون خط امام(ره) مجلس به روایتی از زندگی و بازداشت سعیده پرداخت.»

این سایت خبری در ادامه متنی را با عنوان «دیروز همه گریستند» درج کرد و نوشت:«سعیده دو سال بود که دیگر پدر نداشت.اگرچه آن وقت هم پدرش نمی‌توانست خیلی پابه پای دخترش تکاپو و هیاهو داشته باشد.جنگ از پدر سعیده جسمی بیمار به یادگار گذاشته بود که فقط بود؛ هرچه بود پدرش بود و کوله باری از خاطرات و خطرات جنگ.خاطراتی از ۸ سال دفاع از ناموس ملت ایران و امید از اینکه ناموسش را بعد از او پاس خواهیم داشت.سعیده دو سال پیش پدرش را از دست داد.آثار به جای مانده از سلاح‌های شیمیایی دیگر توانی برای ماندن در او نگذاشته بود و او باید می‌رفت و همسر و دختر نوجوانش را که یادگار سالهای جنگ و امام بود به ما می‌سپرد...ما چه کردیم؟»!

چندی بعد «کمیته سه نفره قوه قضائیه برای بررسی تجاوز جنسی به زندانیان» بخش بزرگی از گزارش خود را به این موضوع اختصاص داد و سعیده پورآقایی را یک دختر فراری معرفی کرد که مدتی مفقود شده و خبری از او در دست نیست. تلویزیون هم در ۳۱ شهریور ۱۳۸۸ مصاحبه‌ای با شخصی که خود را سعیده پورآقایی معرفی می‌کرد، پخش کرد. او در این مصاحبه گفت که از خانه فرار کرده و دستگیری و مرگ او صحت ندارد.

اما سر منشا ماجرای پورآقایی به خارج از مرزها نیز رسیده است، چراکه براساس اسناد به‌دست آمده و اعترافات متهمان پرونده شبکه‌های سازمان‌یافته جنگ سایبری و پرونده مرصاد، پروژه مزبور از آنجایی کلید خورده است که سعیده پورآقایی خواهری به نام «سپیده پورآقایی» داشته که وی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر بوده است، یعنی از همکاران «کیوان رفیعی» سرپل سیا در پروژه بی‌ثبات‌سازی و از اعضای هیأت مدیره مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران.

کیوان رفیعی با اطلاع از عدم ارتباط خانوادگی این دو خواهر در تماسی با سپیده پورآقایی با بیان اینکه آیا وی از خواهر خود سعیده خبری دارد یا نه؟ و پس از پاسخ منفی سپیده به وی می‌گوید که همه جا مطرح شده که خواهر وی در جریان اغتشاشات اخیر مورد تجاوز قرار گرفته و سپس وی را کشته و جسدش را سوزانده‌اند.

رفیعی از دیگر سو در پی هماهنگی‌ای که با خبرگزاری «هرانا» (خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران) انجام داده بود، قبل از انجام تحقیقات توسط سپیده آنان را مأمور مصاحبه با وی می‌کند که وی نیز به دلیل اعتماد به رفیعی و با توجه به عدم تحقیقات در این زمینه، مجموعه صحبت‌هایی را در این خصوص انجام داد و ضمن تأیید وقوع این حادثه دروغین مطالبی را علیه نظام مطرح می‌کند. در همین زمینه طی هماهنگی انجام شده با برخی از نزدیکان مهدی کروبی، مصاحبه انجام‌شده با سپیده پورآقایی در اختیار کروبی قرار گرفته و وی نیز اقدام به مصاحبه هایی در این زمینه کرده و کار تا بدانجا پیش می‌رود که برای فردی زنده مراسم ختم گرفته و حتی میرحسین موسوی در این مراسم ختم حاضر می‌شود(!)

انتشار لیست جعلی کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات و نام بردن از ۷۲ نفر به نام شهدای سبز نتوانست اهداف جریان فتنه را برآورده کند از این رو آنها تصمیم گرفتند رسماً وارد میدان شوند و به صورت واقعی کشته‌های خود را درست کنند

ورود آمپول برای ادامه کشته‌سازی

انتشار لیست جعلی کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات و نام بردن از ۷۲ نفر به نام شهدای سبز نتوانست اهداف جریان فتنه را برآورده کند از این رو آنها تصمیم گرفتند رسماً وارد میدان شوند و به صورت واقعی کشته‌های خود را درست کنند. در خبرها آمده بود، این گروهک تروریستی قرار بوده در روزهای ۱۶،۱۷و۱۸ آذر در پروژه کشته‌سازی فضای کشور را ملتهب کنند. در خانه تیمی که از این گروهک کشف شده مقدار زیادی آمپول‌های سمی، سلاح گرم و مواد منفجره کشف شده است.

پایان راه، ترور خواهرزاده میرحسین

فتنه‌گرانی که از ابتدای اغتشاشات بعد از انتخابات در پی پروژه کشته‌سازی و سوءاستفاده از احساسات افکار عمومی برای دستیابی به مقاصد سیاسی خود بودند، در جریان اغتشاش‌آفرینی در روز عاشورای حسینی و حمله به عزاداران سیدالشهدا(ع)، پروژه خود را با ترور و قتل مشکوک چند نفر عملی کردند.

گزارش‌ها از کشته شدن ۴ نفر، از جمله شخصی به نام سیدعلی موسوی که خواهرزاده موسوی اعلام شده حکایت دارد. طبق اعلام سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی حتی یک تیر امروز از سوی مأموران انتظامی حاضر در خیابان‌ها شلیک نشده است و شواهد نشان‌دهنده قتل مشکوک وی می‌باشد.در واقع، تیم‌های ترور ضدانقلاب، سیدعلی موسوی، خواهرزاده میرحسین موسوی را به قتل رساندند. این اقدام مشکوک در حالی در محدوده چهارراه کالج یکی از مراکز تجمع اغتشاشگران صورت گرفته است که گزارش‌ها حاکی از استفاده از اسلحه مخصوص تیم‌های ترور در این اقدام مشکوک دارد، چنانکه نوع سلاح و گلوله استفاده شده در این حادثه، نوعی خاص و کمیاب از گلوله و سلاح مخصوص تیم‌های ترور است. همچنین گفته می‌شود بیش از ده نفر از اعضای کددار سازمان منافقین در اغتشاشات امروز بازداشت شده اند.

محسن مخملباف، کارگردان فراری که به عنوان سخنگوی میرحسین موسوی در خارج از کشور شناخته می‌شود، در موضع‌گیری خود مدعی شد، در روز عاشورا یک پاترول جلوی در خانه آنها(علی موسوی) ابتدا چندین نفر را جلوی چشم سید علی موسوی زیر می‌گیرد و بعد از آن از درون پاترول ۵ نفر از نیروهای امنیتی پیاده می‌شوند و یکی از آن‌ها از نزدیک‌ترین فاصله با کلت به سینه سیدعلی موسوی شلیک می‌کند طوری که گلوله از پشت او خارج می‌شود. بعد آن ۵ نفر با پاترول سراسیمه می‌گریزند. برادر زن سید علی او را به بیمارستان می‌رساند اما قبل از آن که سیدعلی موسوی به بیمارستان برسد به شهادت نائل می‌شود. صرفنظر از این ادعا و اطلاعاتی که مخملباف از نحوه دستیابی به آن سخن نگفته، این موضوع که خواهر زاده موسوی در جریان آشوب‌ها ترور نشده و همانند پروژه قتل آقاسلطان در محیطی دور از ناآرامی‌ها هدف مهاجمان قرار گرفته، مورد تایید سخنگوی موسوی بود. این موضوع با ادعای اولیه فتنه‌گران مبنی بر کشته‌شدن علی موسوی در جریان تظاهرات و درگیری با ماموران، کاملا متفاوت است. این تناقض در اطلاعیه‌ای هم که نیروی انتظامی در خصوص وقایع عاشورا منتشر کرده مورد اشاره قرار گرفته است.

در این بیانیه آمده است: آقای سید علی موسوی حبیبی بدون اینکه در صحنه اغتشاشات حضور داشته باشد در یکی از خیابان‌های فرعی تهران(خیابان شادمان)، در حدود ساعت ۱۲ الی ۱۳ روز ششم دی در حین حرکت، به دست سرنشینان یک دستگاه خودرو با سلاح گرم هدف ترور قرار گرفته که به علت تأخیر در انتقال به بیمارستان دچار خون ریزی شدید شد و فوت کرد و تحقیقات گسترده برای شناسایی عنصر یا عناصر تروریست ادامه دارد.استفاده از سلاح گرم در ترور خواهرزاده آقای موسوی در حالی است که پیش از این مسئولان نیروی انتظامی از عدم استفاده پلیس از سلاح گرم در روز عاشورا خبر داده بودند.

یک مقام آگاه قضایی هم در گفت و گو با شبکه ایران، سلاح مورد استفاده ترورکنندگان علی موسوی را غیرسازمانی و مخصوص تیم‌های ترور اعلام کرد.او همچنین گفت که همانند پروژه قتل ندا آقاسلطان، خواهر زاده موسوی هم در محیطی خارج از اغتشاشات و با فاصله زیاد از درگیری‌ها و در جریان یک برنامه کاملا مشکوک به قتل رسیده است.این منبع همچنین به پیگیری‌های ماموران امنیتی برای دستیابی به خودروی ترورکنندگان و عوامل این ترور اشاره کرد و گفت که ماموران پس از بررسی‌های مختلف اطلاعاتی، مالک این خودرو را شناسایی کردند که او در جلسه بازپرسی عنوان کرد ماشینش چند روز پیش از این واقعه به زور ربوده شده و او تاکنون موفق به پیداکردن آن نشده است.

www.ourpresident.ir

۱۴ تیر۸۸- سردار عراقی: تنها ۳۰ درصد از توان بسیج تهران در مهار اغتشاشات به کار گرفته شد

اشک تمساح بر گورهای خالی

امـا به راســتی چــه کســی از بــالا رفتــن آمار کشته‌شدگان وقایع اخیر اســتفاده می کرد و این آمارهای دروغین به نفع چه کسانی بود؟

آن چیزی که در این بین طبیعی به نظر می‌رســد، این است که فروکش کردن این فتنه بزرگ قطعاً بدون هزینه نیست.از قدیم گفته‌اند: «در دعوا حلوا خیر نمی کنند.» وقایع اخیرات هم همین گونه بود و عده‌ای از دو طرف کشته شدند و در میان کشته‌ها اسامی زیادی از نیروهای مردمی بسیج که برای کنترل آشوب‌ها به خیابان‌ها آمده بودند نیز به چشم می‌خورد.

در این بین، تحرکات رسانه‌های خارجی بسیار روشن است. آنها از کاه، کوه می‌سازند تا بلکه مخاطب را جذب خود کنند و هر آنچه سردمداران پسا پرده به آنها امر می کنند به مرحله اجرا در بیاورند.

نگاهی به عملکرد رسانه‌هایی نظیر بی بی سی فارسی، بخش فارسی صدای امریکا، شبکه‌صهیونیســتی العربیه، شبکه الجزیره وابسته به وهابیون تندرو و دیگر شبکه‌های خارجی بیانگر این موضوع است که امپراتوری رسانه‌ای چماق کشته شده‌ها را در دست گرفته است تا به وسیله آن ضمن حمله به بنیان‌های نظام که تا چند ماه گذشته در محیطی ایزوله و مستحکم قرار داشت، اهداف استعماری سردمداران خود را برای امتیازگیری از نظام جمهوری اسلامی دنبال کند.

در این میان نیز نیروهای داخلی این رسانه‌های استعمارگر با ارائه آمارهای غلط و خوراک‌های دروغ رسانه‌ای، بنزین به آتش می‌ریختند و رسانه‌ها را برای فشار هر چه بیشتر به نظام تقویت می کردند.

این نیروها همان‌هایی بودند که تا قبــل از انتخابات دم از امام، انقلاب و جمهوری اسلامی می‌زدند و در تریبون‌های مختلف نظام را در معرض خطر قلمداد می کردند اما حالا به سمتی رفته‌اند که به دشــمنان جمهوری اسلامی خط می‌دهند.

تمام این جار و جنجال‌ها در حالی اســت که سابقه کشتار معترضیــن در جریــان اعتراضــات اجتماعی و سیاســی دوران حاکمیت این آقایــان در اذهان مختلف وجود دارد. کشتارهایی که دلیلی جز ناکارآمدی دولتمردان این جریان در کنترل بحران‌های اجتماعی و سیاسی ندارد.اعتراضات مردم قزوین، مشهد، سبزوار، سمیرم، فیروزآباد و ایذه که بســیاری از آنها اعتراضاتی اجتماعی بودند به خشــونت و کشتار منجر شد و از همه جالب‌تر اینکه دولتمردان آن وقت تمامی ســعی و تلاش خود را به کار بستند تا جلوی انتشار خبر این درگیری‌ها را بگیرند، مبادا نقاط ضعفشان هویدا شود و چهره‌ای که با نقاب گفتمان برای خود درست کرده بودند، خدشه‌دار شود.

و دریغ از رســانه‌های به اصطلاح آزادی نظیر بی بی سی، صدای امریــکا، العربیه و الجزیــره که اخبار ایــن وقایع را پوشش دهند.

بنابراین با کنار هم قرار دادن وقایع اخیر و ســرکوب‌های گذشته در شــهرهای مختلف، آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که سردمداران موج سبز به راســتی از نظام خارج شده‌اند و اهداف اســتعماری ســایر کشــورها را در داخــل دنبال می کنند؟ چرا که قطعاً هیچ فــردی در داخل از بالا رفتن آمار کشته‌شــده‌های وقایع اخیر ســود و نفعی نمی‌برد و این جنجال‌ها برای معرفی هر میتی به نام جریان ســبز و در مقابل ســرپوش گذاشــتن بر افتضاحاتی که در دوران اصلاحات در سرکوب اعتراضات اجتماعی مردم روی داد، ذهنیت دست‌نشاندگی برخی آقایان از سوی استعمارگران را بیش از پیش تقویت می کند.

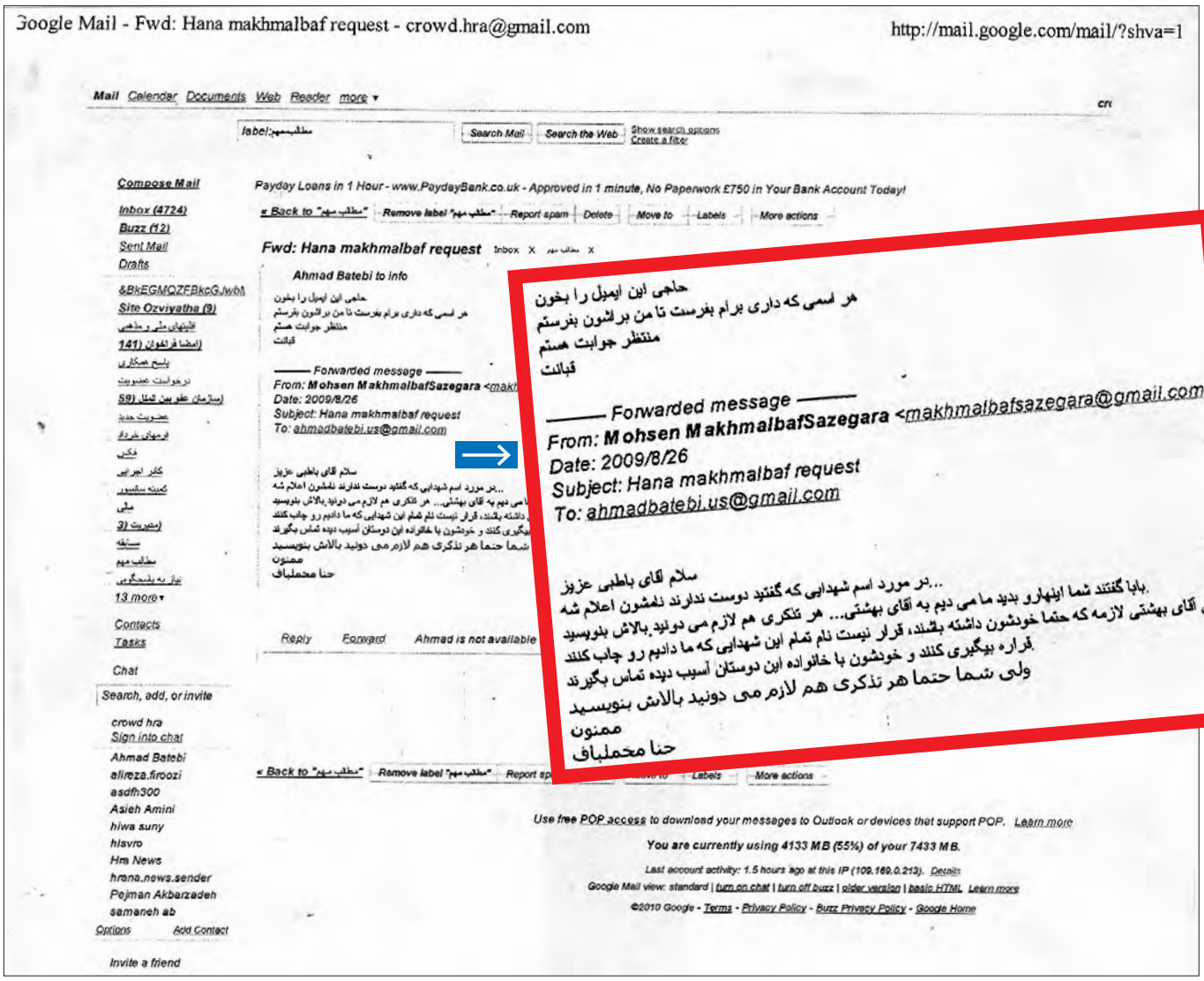

سند همکاری منافقین با فتنه‌گران در پروژه کشته سازی

در جریان حوادث پس از انتخابات فتنه‌گران در پروژه کشته‌سازی خود مدعی شهادت ۷۲تن از حامیان خود شدند. براساس اسناد به‌دست‌آمده مشخص گردید که کیوان رفیعی، عامل کددار منافقین ضمن تماس با احمد باطبی دیگر اپوزیسیون فراری لیست دروغینی را جهت اعلام از طریق محسن مخملباف و محسن سازگارا در اختیار علیرضا بهشتی، مشاور ارشد میرحسین موسوی قرار داده است.

گفتنی است تصویر این سند برای اولین بار در این ویژه نامه منتشر می شود.

www.ourpresident.ir

۲۲ هادی محمدی

بررسی شباهت های رفتاری فرقه سبز و سازمان منافقین

فرزندان ماکیاولی

در مطالعـات جامعه‌شـناختی- فکری، برخی اندیشـه‌ها پس از دوره‌های زمانی به بازتولید شکل جدیدی از خود می‌رسند و با وسعت جدیدی خود را مطرح می‌کنند. جاذبه‌ها و مزیت‌های مادی که ریشه در ارزش‌هـای اصیـل ندارنـد، منطـق تکـرار ایـن اندیشه‌هاست که بعد غیر الهی انسان بدان کشش و تمایل دارد. کیش شخصیت، قدرت‌طلبی، اصالت‌های باندی و سهولت‌های سـطحی‌نگری و رفاه‌طلبی، بخشی از این جاذبه‌ها و کشش‌هاسـت که در محیط‌های مناسب و شـخصیت‌های مهیا، زمینه نمو و احیا پیدا می‌کنند. این پدیده اختصاص به جغرافیا و ملت خاصی ندارد و در یك دوره زمانی محدود نیز باقی نمی‌ماند.

در آسیب‌شناسی از انقلاب اسلامی ایران نیز که مسیری تکاملی را طی می‌کند، نمادهای این پدیده به‌خوبی قابل رؤیت است و برای آفت‌زدایی از حیات انقلاب اسلامی شـناخت این پدیده و اشکال مشـابه و همسویی با آن ضروری است.

نکته مهم در این مسأله این است که چه به لحاظ ماهیت و چه به لحاظ رفتـار و روش و تاکتیك، وجوه مشـترکی در پدیده‌های مشـابه وجود دارد که با قیاس و تطبیق منصفانه، می‌توان به سـمت‌گیری رفتـاری پدیده‌های مشـابه وقوف یافته و اقدامـات آن را پیش‌بینی کرده و متناسـب با پیچیدگی‌های جدید در ایـن پدیده، به مدیریت و مهار آن پرداخت.

سـازمان منافقین، یکی از تشکل‌های سـیاسی است که به دلایل روشنی به التقاط کشـیده شد و به قول برخی سران اولیه ایـن گروه، «پوسـتین مذهبـی آن به علت وصله‌زدن‌هـای تکراری از هم گسسـت» و برای نجات از بن‌بسـت‌های ایدئولوژیکی، امدادهـای اضطراری از دیگر ایدئولوژی‌های مادی گرفـت ولی آن را پنهان کرد تا با واکنش اعضا یا مردم قشری! مواجه نشود. دلیل این دگردیسی ایدئولوژیك روشـن بود، چرا که دانسته‌های اعتقادی این سازمان برگرفته از منابع اصیل و صاحبنظران متقی و متخصصان مذهب که همان روحانیون بزرگ و مراجع بودند، نمی‌شد. اندکی تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه با مقداری فلسفه و تاریخ، مقدمه ورود به اجتماعیات و مسائل سیاسی می‌شد و کادرهای اصلی به چنان باوری از خود می‌رسیدند که «محور عالم» می‌شدند.

از آنجا که قصد واکاوی اندیشه سازمان منافقین را نداریم به برخی شاخص‌های اصلی آنان که در سیر تطور و تکامل خود در دهه سوم انقلاب به جریان جدید و همراه با آن تبدیل شد می‌پردازیم و این شباهت ماهیتی- رفتاری را بازگو می‌کنیم.

۱- احساس مالکیت انقلاب

سـازمان منافقین به دلیل اینکه خود را شعله‌ای در ظلمت نظام پادشاهی می‌دانستند و سابقه مبارزاتی برای خود قائل بودند و اصالت را به کار سازمانی و معیارهای آن می‌دادند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با هیچ یک از برآوردها، زمانبندی‌ها و برنامه‌ریزی‌های آنان تطابق نداشت، خود را طلیعه‌دار و پیشاهنگ و جلودار معرفی می‌کردند و با آوردن عکس رهبران اولیه خود در تظاهرات مردمی، از موضع مالک و صاحب انقلاب(و نه شریک و همراه مردم)، احساس برتری و امتیاز داشتند و رفتار می‌کردند.

به این دلیل، رهبری انقلاب اسـلامی (امام خمینـی) را از روی ناچاری و مماشات تحمل می‌کردند تا حقانیت و برتری خود را اثبات کنند.

این حـس مالکیت، موجـب خودمحـوری و نادیـده گرفتـن حقایق و واقعیت‌هایی بود که بر انقلاب اسـلامی حاکم بود. امام(ره)، مردم و پیوند آنان با یکدیگر را که سازنده انقلاب و نظام اسلامی بود بدون برتری و سلطه خود بی‌معنی می‌دانستند.

در جریان فتنه شاهد مفاسد متعدد ساختاری، الیت‌سازی‌های باندی، رانت‌های اقتصادی بی‌پایان و حقانیت بازتعریف از انقلاب و اسلام و ترسیم آینده‌ای متفاوت از شعارهای اصلی و استقلال کشور هستیم

این شاخص را در جریان فتنه پس از انتخابات نیز به وضوح شاهد هستیم و فراکسیون ائتلاف جریان‌های تشـکیل‌دهنده جریان فتنه، از این جایگاه به انقلاب و جمهوری اسـلامی می‌نگرند و نظام را بدون خود، معادل صفر و هیچ می‌داننـد، معنا دادن به انقلاب و نظام را بدون خود، پوچ معرفی می‌کنند و حتی امام و رهبری را در سایه خود، تفسیر می‌کنند.

همانگونه که برای منافقین این حس مالکیت مفسده‌سـاز بـود، در جریان فتنه نیز شاهد مفاسد متعدد ساختاری، الیت‌سازی‌های باندی، رانت‌های اقتصادی بی‌پایان و حقانیت بازتعریف از انقلاب و اسلام و ترسـیم آینده‌ای متفاوت از شعارهای اصلی اسلامی و استقلال کشور هستیم.

۲- مظلوم‌نمایی

یکی از شیوه‌ها و تاکتیک‌های فریبکارانه برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی، مظلوم‌نمایی بود که توسط سـازمان منافقین به کار گرفته می‌شد. این روش اولاً به منظور مطرح کردن حقانیت خود و ثانیاً برای به چالش کشیدن جایگاه حضرت امام خمینی(ره) و زیر سؤال بردن ساختار نظام استفاده می‌شد.

منافقین برای این منظور با ارسال نامه به امام(ره)، خود را مدعی‌العموم و طرف اصلی رهبری و مطالبه‌کننده حقوق مردم نشـان می‌دادند. با این عنـوان که اطلاعات به امام(ره) از مسیرهای کانالیزه صورت می‌پذیرد، در متانت شناخت حضرت امام ایجاد تشـکیک می‌کردند. جالب اینکه در یکی از مکاتبات به حضرت امام(ره) نوشتند که چون ما را جاسوس می‌دانند، اجازه حضور در جبهه را به ما نمی‌دهند.

این در حالی بود که هنوز موضوع جاسوسی و ارتباط منافقین با کشورهای بیگانه(اتحاد جماهیر شـوروی) بر ملا نشـده بود و شـاید برای پیش‌دسـتی به طرح این مسأله می‌پرداختند.

نگاه منافقین به جنگ تحمیلی این بود که جنگ ماهیت ارتجاعی دارد و کسانی که در ایران، مسأله جنگ را اداره می‌کنند، نیروهای ارتجاعی هستند و اگر ما(منافقین) وارد شویم، با تکیه بر تجربه، فضا و ماهیت جنگ را عوض کرده و انقلابی می‌کنیم.

البته نوع دیگری از این تفسـیر در مورد جنگ را گروه انشعابی از منافقین(لطف‌الله میثمی)، تحت عنوان «سـه تکبیر تا قدس» مطرح می‌کردند تا هم برای خودشـان اصالت قائل شده و هم رهبری جنگ که در دست امام بود را زیر سؤال ببرند.

همین ویژگی در جریان فتنه نیز به عنوان تاکتیک به کار رفت تا هم برای خود حقانیت در نتیجه انتخابات ایجاد کنند و هم ساختار نظام را زیر سؤال برده و هم اینکه فقدان حضور خود در قدرت را نشـانه بی‌تدبیری و عدم عقلانیت نظام نشـان دهند و همه مشکلات را بر عهده رقیب نشان دهند.

جالب است که جریان فتنه اعلام می‌کند «به ما برانداز می‌گویند» و چنانچه به واقعیت عملکرد منافقین در ارتباطات جاسوسی در جنگ و ارتباط با شوروی سپس آمریکا و غرب توجه داشته باشیم، احتمالاً باید ماهیت جریان فتنه را «براندازی» تلقی کنیم. هر چند دلایل بسیاری مبنی بر تمایل براندازی در اصل، ماهیت و شکل نظام از سوی این جریان و حامیان خارجی آنها عنوان شده است.

۳- ارتباط با بیگانه و دشمن

تماس با بیگانه و تأمین منافع دشمن در همه جهان مورد مزمت است و کلام نورانی امام خمینی(ره) نیز این مسیر را روشن کرده و چنین معتقد است که حتی اگر دشمن از ما تعریف کرد، باید بدانیم، اشکالی وجود دارد. منافقین از ابتدا خود را داخلی و مردمی معرفی می‌کردند ولی در مقابل دستور امام(ره) مبنی بر تشکیل بسیج ملی، «جنبش ملی مجاهدین» که نوعی میلیشیا بود را درست کردند. البته گاهی از روی قدرت‌نمایی، به امام(ره) پیشنهاد می‌کردند که ما حاضریم، میلیشیای خود را تحت فرمان شما قرار دهیم، اگر...

از آنجا که منافقین با اصل انقلاب، نحوه شکل‌گیری و محتوای آن مشکل داشتند برای

www.ourpresident.ir

تضعیف و براندازی آن برنامه‌ریزی کرده، ارتباط پنهان با شوروی(از طریق سعادتی و سیکو)، گسترش سازمان و تشکیلات در سراسر ایران، اجرای خط آشوب در داخل و شکاف در بین مسئولان را با هدف افزایش تعارضات عملی کردند تا نظام قادر به کنترل نبوده و در فضای متشنج و پرآشوب، یا نظام را ساقط کنند و تسلیم منافقین شود یا آن را تضعیف کنند. از آنجا که روسیه نیز مانند امریکا بر نابودی انقلاب تمایل داشت، ارتباط منافقین با روس‌ها، نمی‌تواند از چارچوب‌های مشترک بین روسیه و امریکا خارج باشد. با این حال منافقین به موازات ارتباط با روسیه، از طریق کاظم رجوی در اروپا و امریکا، سرپل‌های حمایتی و ارتباطی ایجاد کردند و به همین دلیل در جریان فرار رجوی، به جای مسکو به پاریس رفته و با لیبرالیسم پیوند خوردند.

یعنی اینکه منافقین روند تکاملی خود را در پیوند با غرب تعریف کردند و اکنون نیز با همین سیره و اندیشه در جریان فتنه روبه‌رو هستیم.

برای کسب تأیید و حمایت غرب، جریان فتنه تلاش دارد تا در تمامی پرونده‌های اساسی ایران مانند موضوع هسته‌ای، حقوق بشر، رژیم صهیونیستی و... با غرب همسو نشان دهد و با آنها هم‌پوشانی کند، غرب نیز از موضع حقوق بشر از جریان فتنه حمایت کند. جالب اینکه کلید واژه‌های جریان فتنه و غرب در مورد فشار به ایران یکسان است، افراطی گری، امتیاز دادن به روس‌ها در سطح ترکمنچای، ناکارآمدی حکومت، مشکل نظام در ولایت فقیه است، برخی از این کلیدواژه‌های مشابه است.

فساد مالی، جنسی، روش‌های دیکتاتورمآبانه و فاشیستی و ضددینی، بخشی از جهش‌های ایدئولوژیکی، الیت‌سازی‌های فکری و رانت‌های اقتصادی و ماکیاولی در هر دو جریان است

۴- فصل مشترک، هدف مشترک و سرنوشت مشترک

همانگونه که منافقین برای ایجاد جبهه ضدانقلاب و بهره‌مندی از پتانسیل همه جریان‌های کوچک، دست به تشکیل شورای ملی مقاومت با هدف سرنگونی نظام زده و ارتش آزادیبخش! ملی درست کردند، جریان فتنه نیز طیف‌های گوناگون سلطنت‌طلب، پژاک، منافق، کومله و دموکرات، ملی- مذهبی، لیبرال و... را زیر یک چتر قرار داده و بنا به گزارش‌های منتشر شده در هلند، نماینده رضا پهلوی از طریق سفر به ایران و دیدار با سران فتنه، تاکتیک جبهه‌سازی علیه نظام را دنبال می کنند.

خانم حقیقت‌جو نیز این پدیده را ناشی از هدف مشترک دانست که کاملاً درست است و ضمن فصل مشترک و هدف مشترک، سرنوشت مشترکی نیز دارند چرا که با قدرت مردم از صحنه خارج شدند.

۵- پوستین مذهبی و قرائت نو از اسلام

منافقین که با تکیه بر آیات قرآنی خود را مسلمان و مجاهد نشان می‌دادند و با تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه- که بر پایه برداشت‌های شخصی استوار بود- حرکت می کردند، به نقطه التقاط فکری رسیدند و جوهره اصلی را نشان دادند. امروز نیز با عناوینی مانند نگاه و قرائت جدید و نو از اسلام و امام(ره) و... برای سرپوش گذاشتن به «تجدیدنظرطلبی مذهبی» و «فرار از مفاهیم پایه و اصولی»، به ترویج نوع جدیدی از «اسلام ماسونی» و همسو با مطلوبیت‌های امپریالیسم و صهیونیسم می‌پردازند.

۶- روش‌های کاری

نکته مهم در رفتارشناسی منافقین و جریان فتنه، روش‌های کاری آنهاست که بسیار با یکدیگر تطابق دارد. کارهای نفوذی(بیوت علما، مجلس، ارگان‌ها، ساختارهای نظام و...) تکیه بر نارسایی‌ها و مشکلات مردم یا تکیه بر تصویرسازی‌های کاذب و دروغین، ساختارشکنی، مخالفت با اصل و ماهیت نظام و ارکان آن به شکل پلکانی و تدریجی، مخالفت با ولایت فقیه و... مقام معظم رهبری، ماکیاولیسم فکری و رفتاری و توجیه استفاده از هر وسیله، نهیلیسم و لائیسم با پوسته نوگرایی دینی و سیاسی، آشوب‌سازی و هرج و مرج، ایجاد اختلاف و شکاف در بین ارکان و جریان‌های اصلی نظام، بزرگ کردن برخی چهره‌ها برای کسب وجاهت یا پنهان شدن در پشت نام آنان(مرحوم طالقانی)، شایعه‌پراکنی و قلب حقایق و دروغگویی، از روش‌های منافقین و جریان فتنه است.

فساد مالی، جنسی، روش‌های دیکتاتورمآبانه و فاشیستی و ضددینی، بخشی از جهش‌های ایدئولوژیکی، الیت‌سازی‌های فکری و رانت‌های اقتصادی و ماکیاولی در هر دو جریان است.

آنچه از سازمان منافقین در شرایط فعلی یک جریان مزدور بیگانه و دشمن مردم ساخته، در شاخص‌های شش گانه و پیش گفته، قابل جست‌وجوست که در جریان فتنه و ترکیب نامتجانس اجزای آن، با وسعت بیشتری شاهد هستیم. تنها تفاوت منافقین و جریان فتنه در این است که عبور از منافقین یک موج تاکتیکی برای پالایش فکری انقلاب بود ولی جریان فتنه یک جهش راهبردی و نقطه عطف در مسیر تکامل و تطور انقلاب و نظام اسلامی است.

www.ourpresident.ir

۱۵ تیر۸۸-اخطار رهبر انقلاب: دولتهای غربی مراقب اظهارات و رفتار خصمانه خود باشند. زیرا ملت ایران عکس العمل نشان خواهد داد.
۱۸تیر ۸۸ - حمله عوال خودسر به خوابگاه دانشگاه پلی تکنیک

مرتضی الویری، مشاور مهدی کروبی در انتخابات ۸۸ در گفت وگو با «جوان»:

تخلّف شاید، تقلّب نه!

علی البرزی

مرتضی الویری از فعالان سیاسی با سابقه است. نمایندگی سه دوره اول مجلس شورای اسلامی، ریاست‌سازمان مناطق آزاد تجاری، شهرداری تهران و سفیر ایران در اسپانیا در سوابق سیاسی و اجرایی وی به چشم می‌خورد. وی مدتی با سازمان مجاهدین خلق همکاری داشت و در عملیات بمب‌گذاری دفتر مجله «این هفته»اولین مجله غیراخلاقی ایران، نقش داشت. سپس مؤسس و عضو شاخص گروه فلاح شد که به مبارزه سیاسی علیه حکومت پهلوی می‌پرداخت. پس از انقلاب ۱۳۵۷ این گروه به همراه ۶ گروه دیگرسازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و الویری به نمایندگی از گروه فلاح در شورای مرکزی این‌سازمان تا سال ۱۳۶۲عضویت داشت. الویری از زمان تشکیل حزب کارگزاران‌سازندگی از اعضای اصلی این حزب به شمار می‌رود. وی در سال‌های اخیر کمتر در پست‌های سیاسی و اجرایی دیده شده است. ازسوی دیگر سوابق وی درپیش و پس از انقلاب از وی چهره‌ای ساخته که انتظار برخی حرکات و همسویی با بعضی جریانات ضد نظام از وی نمی‌رود. انتخابات خرداد۸۸زمانی بود برای بازگشت مجدد وی به صحنه. الویری که در مرکزیت کارگزاران بود با غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران در تقسیم نقشی که در پشت پرده صورت گرفته بود مامور به ستاد کروبی شدند. فردی که از رأی نیاوردنش مطمئن بودند!جالب اینجاست که الویری در سال ۸۷ با کاندیداتوری خاتمی و موسوی و کروبی مخالفت کرده بود!وی مسئولیت کمیته صیانت از آرای کروبی! را به عهده گرفت و پس ا زآن به عنوان عضو کمیته پیگیری‌امور بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان حوادث انتخابات مشغول شد تا ۱۷شهریور۸۸ که به دلیل ارائه لیست دروغین کشته‌شدگان دستگیر شد. الویری دراین گفت وگو از بسیاری مواضع خود و دوستانش در مورد تقلب در انتخابات و کشته شدگان فاصله گرفته و مسئولیت عملکرد و سخنان کروبی و میرحسین موسوی را به عهده خودشان گذاشته است.

شما در جریان دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ستاد آقای کروبی فعال بودید، شما در این ستاد چه فعالیت‌هایی را دنبال می‌کردید؟

فعالیت من در ستاد مثل همه ستادهای دیگر متعارف بود. پس از انتخابات هم به غیراز راهپیمایی ۲۵ خرداد، در هیچ تجمعی حضور نداشتم. تنها فعالیت تشکیلاتی من پس از انتخابات، حضور در کمیته پیگیری آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات بود که توسط آقایان موسوی، کروبی و خاتمی تشکیل شد و با دستگیری ما در ۱۷ شهریورفعالیت این کمیته متوقف شد.

دلیل دستگیری شما چه بود؟

زمانی که در تحقیقات کمیته پیگیری آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات در تعداد کشته شدگان به عدد۷۲ رسیدیم وبه محض اینکه آقای بهشتی سخنگوی کمیته این‌آمار را اعلام کرد، بلافاصله هم دفتر کمیته پیگیری پلمب شد و تمام مدارک ووسایل ضبط و من و آقای بهشتی و آقای دکترامینی (استاد حقوق دانشگاه شیراز) دستگیرشدیم.

به نظر می‌رسد در قضیه تعداد کشته شدگان سهواً یا شاید هم عمداً آماری اعلام شد که نظام به‌طبع آن تحت فشار قرار بگیرد. آماری که از طرف کمیته در رابطه با تعداد کشته شدگان اعلام شد تا چه میزان مستند و با توجه به واقعیت‌ها بود؟

آقای بهشتی بر مبنای اطلاعاتی که در دفتر و توسط کارکنان دفتر کمیته به دست آمده بود، این آمار را اعلام کرده بود و من هم تصورمی کنم که این آمار بدون هیچ قصد وغرضی اعلام شده است

www.ourpresident.ir

۱۸تیر ۸۸- علی مطهری: تلقین تقلب و صدور بیانیه‌های محرک از اشتباهات اصلاح‌طلبان بود
۱۹تیر ۸۸- اعلام عدم مشروعیت دولت توسط منتظری بدنبال استفتاء جریان فتنه

موسوی مناسب ریاست جمهوری نبود

از نظر اقتصادی با سلایق و برنامه‌های آقای موسوی موافق نبودم و وی را مناسب ریاست جمهوری نمی‌دیدم، در رابطه با آقای احمدی نژاد هم به هیچ وجه و از هیچ نظر با سلایق و افکارش موافق نبودم. آقای محسن رضایی هم هنوز نامزد نشده بود. بنابراین من و چند نفر از دوستان تصمیم گرفتیم با تدوین برنامه‌ای در زمینه‌ای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با آقای کروبی همکاری کنیم.
البته آقای کروبی بر مبنای یکسری اسـتدلال‌ها مواضعی را درباره برخی مسائل بیان کرده‌اند. من در حال حاضر در مقام دفاع از آقای کروبی نیستم. این اختلاف نظر را هم با ایشان دارم که بهتر بود که قبل از منتشر کردن نامه بررسی‌ها را کامل و در مرحله بعد و در صورت احراز موضوع اعلام می کرد.

و تمام این موارد هم در دادگاه مطرح شد و همه ما در دادگاه در زمینه فعالیت‌های کمیته اعم از جمع آوری پول برای کمک به خانواده‌های آسیب دیده یا انتشار آمار جان باختگان و غیره تبرئه شدیم.

اما شما با وثیقه آزاد شدید؟

بله، من به قید وثیقه آزاد شدم ولی این به معنی ثبوت مجرمیت نبود زیرا دادگاه من در آن زمان تشکیل نشده بود. سه اتهام از سوی دادستانی به من وارد شده بود، یکی فعالیت در کمیته پیگیری آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات. دیگری در رابطه با مصاحبه‌هایی که انجام داده بودم و سوم شرکت در راهپیمایی ۲۵ خرداد. در رابطه با مصاحبه‌ها و حضـور در کمیته پیگیری من در دادگاه تبرئه شدم،اما دادگاه دلایل من را برای شرکت در راهپیمایی نپذیرفت و من به یک سـال حبس تعلیقی محکوم شدم.

در مجلس هـم کمیتـه‌ای برای پیگیری همین موضوع کشته‌شدگان تشکیل شد،اما در نهایت آمار ارائه شده توسط مجلس با آمار مد نظر شما بسیار متفاوت و پایین‌تر است، چطور شما به آمار ۷۲ کشته دست پیدا کردید؟

ما اطلاعات و اسامی ۶۹نفر جان‌باخته را به مجلس ارائه کردیم،اما چند روز بعد مجلس اعلام کرد که هیچ اطلاعاتی ازطرف کمیته پیگیری دریافت نشـده اسـت، مجدداً نسـخه دیگری را برای کمیسیون امنیت ملی مجلس فرستادیم. تا آن زمان کمیته ما به عدد ۶۹ رسیده بود و بعد به ۷۲ رسید و با دستگیری ما کار متوقف شد.

شـما این آمار کشـته شـدگان را براساس چه مدارک وتحقیقاتی به دست آوردید؟

کمیته پیگیری آسـیب دیدگان شـماره تلفن، نشانی دفتر و نشـانی الکترونیکی خود را در رسـانه‌ها منتشر کرد و از مردم خواست اطلاعات خود را در اختیار کمیته بگذارند.

یعنی تنها مبنای شما در رابطه با تعداد کشته شدگان تماس تلفنی و نظرات سایت بود؟

بعد ازهـر تماس کمیته پیگیـری با درج مشـخصات تماس گیرندگان، اقـدام به تحقیـق وانجـام مصاحبـه بـا خانواده کشته‌شدگان داشت که درنهایت این آمار به دست آمد.

کمیته پیگیری کـه در آن زمان با ارگان و یـا دسـتگاهی ارتبـاط نداشـت، چگونـه از صحـت اطلاعات و مشخصات افراد مطلع می‌شدید؟

ما شخصی را به‌سازمان بهشت زهرا معرفی کردیم تا اطلاعات بگیرد. جلسـه‌ای نیز با کمیته منتخب شـورای شهر داشتیم. کمیسـیون امنیت ملـی مجلـس هم از ما دعوت کرد تـا برای تبـادل اطلاعات هماهنگی کنیم.

مطالبی را که شما مطرح می‌کنید با اسناد به دست آمده تناقضات زیادی دارد. طبق اسناد به دست آمده پروژه کشته‌سازی از ماه‌ها قبـل ازانتخابـات کلیـد خورده بود، آنجا که بحث تـرور یکی از کاندیداها یا همسرش در آستانه انتخابات مطرح شـد یا موضوع ترور آقای خاتمی درپرواز اهواز-تهـران و... به نظر می‌رسـد این موضوعی نیسـت که یک شـبه یا دوشـبه اتفاق افتاده باشد. به نوعی دست جریانات خارجی و ضدانقلاب دراین جریان پیداست. البته این به آن معنا نیست که شما با اطلاع از این نیـت ضدانقلاب دنبال اهداف آنها بوده‌اید، ولی این موضوع که جریان خارج نشین با هدف تهییج مردم در داخل دنبال کشته‌سـازی بود غیر قابل کتمان است. از سوی دیگر بخش زیادی از آمارهای موجـود غیر واقعی و ساختگی است حداقل موضوع این است که خود ما در روزنامه جوان با چند تـن از افرادی کـه در این لیست به‌عنوان کشته مطرح شده بودند مصاحبه و زنده بودنشان را بررسی کردیم! چطور است که شما این موضوع را نادیده گرفته‌اید و بازهم به آمار نادرست ۷۲ کشته تأکیددارید؟

ذکر این عدد برمبنای یافته‌ها واطلاعات جمع‌آوری شده سطح شهراست و افرادی هم که در کمیته فعالیت داشتند، افرادی شـناخته شـده و مورد اطمینان بودند. البته احتمال اشـتباه در ایـن موضوع را نفی نمی‌کنم ولی به طـور قاطع و صریح اعلام می‌کنم کـه ما هیچ قصـد و هدف سـوئی در اعلام آمار نداشـتیم و حتی به اصل امانت داری و رازداری اسـناد و مدارکـی که بـه کمیتـه تحویل داده می‌شـد، پایبند بودیم. بازهم تاکید می‌کنم من احتمال اشـتباه را در یک چنین موضوع حساسـی نفی نمی‌کنم، احتمال این موضوع هست که در این لیست اشتباهاتی هم وجود داشته است. هیچ غرض و مرضی هم حداقل از ناحیه دوستان ما در کار نبوده است.

اما در رابطه با این موضوع و آمارهای نادرست به نظام ضربات جبران ناپذیری وارد شد!

این موضوع به قضیه هلوکاسـت و ادعاهای مختلف شـباهت دارد،اما نگاه اصلی باید به گونه‌ای باشـد که حتی اگر یک نفر هم کشـته شـده باشد، دغدغه رسیدگی به پرونده این یک نفر هم در کشـور وجود داشته باشد.

خیلی فرق اسـت بـین این موضوع که یک نفر را۷۲ نفر اعلام کنید! البته این دغدغه بین مسـئولان ارشـد نظام وجود دارد.

بله.

یکی از کسـانی که نامش در این لیسـت وجود داشـت فردی بـه نام سـعیده پور آقایـی اسـت کـه بعدها مشخص شد وی از خانه فرار کرده ولی اسـمش درلیست مذکور وجود داشت که البته آقای موسوی هم درمراسم ختم ساختگی این فرد شرکت کرد! شما احتمالا بهتر از من می‌دانیـد خواهـر این فرد سپیده پور آقایی از فعالان کمیته گزارشـگران حقوق بـشر و از نزدیـکان کیوان رفیعی عامل کددار گروهک مجاهدین خلق بوده است. اینکه نام این فرد در لیست کشته شدگان منتشر می‌شود از آن دست شواهدی است که بر جعلی و مشکوک بودن این لیست صحه می‌گذارد؟

بله، این از همان مواردی اسـت که گفتم اشتباه بوده است و البته کمیته این موضوع را اعلام کرد.

اما آقای الویری، طبق سـند غیر قابل انکار باید گفت که این لیست اسامی که کمیته منتشر کـرد کاملا منطبق با لیستی اسـت که از طریق کیوان رفیعـی عامل کد دار منافقین دراختیار محسـن مخملبـاف که سـخنگوی خـارج ازکشـور مهنـدس موسـوی بود قرار گرفت و همین ایمیل برای آقای بهشتی ارسال شد و لیست مذکور که شامل ۷۲ نفر بود به عنوان کشته شـدگان حوادث پس ازانتخابات منتشر شد. سند مربوط به این ایمیل موجود اسـت. البته این به آن معنا نیسـت کـه همـه اعضای کمیته مذکور از این ایمیل با خبر بوده‌اند. خود شما از این ایمیل و لیستی که آمده بود خبر دارید؟

نه، من ازموضوعی که شما می گویید بی خبرم، ولـی به صراحـت اعلام می‌کنم کـه اگر برای افـراد کمیته پیگیری صحت یا غیـر واقعی بودن مطلب و اسمی مشخص می‌شد هیچ انگیزه‌ای برای عددسـازی دروغی وجود نداشته است، به عنوان مثال در رابطه با پرونده نام سعیده پور آقایی زمانی که مشخص شد این شخص در بین کشته شدگان نبوده، بلافاصله از طریق دوستان اسـم این شخص از لیست خارج شد. ما هدفمان پیگیری موضوع و سر و سامان دادن به ماجرا بود و با نیت خیر وارد این کار شدیم و این همان موضوعی است که گفتم برخی جریانات خارج نشین درصدد سوءاستفاده ازفضای نابسامان داخلی بودند.

یکی دیگر از اسـامی که در گزارش کمیته پیگیری اعلام شد، ترانه موسـوی بود که طبـق اطلاعات به دسـت آمده این شخص در خارج از کشور ساکن است و اطلاعات دقیقی از این ماجرا در دست نیست و موضوع به شدت مشکوک است و

لا
هیچ انگیزه‌ای برای عددسازی دروغی وجود نداشته است، به عنوان مثال در رابطه با پرونده نام سعیده پور آقایی زمانی که مشخص شد این شخص در بین کشته شدگان نبوده، بلافاصله از طریق دوستان اسم این شخص از لیست خارج شد

www.ourpresident.ir

به شخصه به این موضوع معتقد هستم که در جریان انتخابات و حوادث تلخ بعد از آن جریاناتی که سمت و سوی آنها به ضد انقلاب برمی‌گردد سعی داشتند از وضعیت به وجود آمده سوءاستفاده کنند، به عبارت دیگر جریانات برانداز که سال‌هاست دنبال اهداف خود در جمهوری اسلامی هستند به دنبال این هستند که از یک فضای آشوب زده بهره برداری‌های خاص خودشان را داشته باشند و این فضای آشوب زده و ملتهب پس از انتخابات سال گذشته به نوعی فراهم شد.

ارتباط موضوع با ماجرای یکی ازآقازاده‌های معروف ازسؤالاتی است که به آن پاسخ داده نشده است. از سوی دیگر اگر این فرد کشته شده باشد به هر حال دارای خانواده و دوستانی است اما شما بارها در مصاحبه‌های خود به کشته شدن این شخص تأکید داشته‌اید، علت پافشاری شما در این موضوع چیست؟

من در این رابطه مدارک و مستندات خاصی در اختیار دارم،اما به دلایلی که قول شرعی داده‌ام تا به‌امروز این مدارک را منتشر نکرده‌ام. ماجرای ترانه موسوی بسیار پیچیده است، این شخص در مقابل مسجد قبا دستگیر شده است.

آقای الویری بالاخره این ترانه موسوی چه کسی است؟خانواده‌ای، دوستی یا آشنایی نداشته که پیگیر موضوع وی باشند؟

من دارای محذوراتی هستم. بیش از این نمی‌توانم توضیح بدهم، دراین زمینه عذر شرعی دارم.

ما شما را فردی انقلابی با پیشینه سوابق مبارزاتی قبل ازانقلاب و خدمت به نظام،امام (ره) و انقلاب دربعد از انقلاب می‌دانیم. شما در جریان حوادث و اتفاقات یك سال گذشته به نوعی سکوت کردید و در راستای محکوم کردن حوادث اقدامی انجام نداده‌اید، در صورتی که از شما به عنوان یك شخص انقلابی و دارای سابقه مدیریتی در سال‌های گذشته انتظار می‌رفت که در برابر این اتفاقات که کلیت نظام را نشانه رفته بود واکنشی داشته باشید، آیا این سکوت به علت محذورات حزبی و جناحی بوده است؟

خیر، اصلا یکی از اعتقادات من این است که نظرات و صحبت‌هایم را بدون هیچ محذوریتی بیان کنم و هیچ مطلب خلاف واقع را هم اعلام نخواهم کرد.

البته من به شخصه به این موضوع معتقد هستم که در جریان انتخابات و حوادث تلخ بعد از آن جریاناتی که سمت و سوی آنها به ضد انقلاب برمی‌گردد سعی داشتند از وضعیت به وجود آمده سوءاستفاده کنند، به عبارت دیگر جریانات برانداز که سال‌هاست دنبال اهداف خود در جمهوری اسلامی هستند به دنبال این هستند که از یک فضای آشوب زده بهره برداری‌های خاص خودشان را داشته باشند و این فضای آشوب زده و ملتهب پس از انتخابات سال گذشته به نوعی فراهم شد.

البته این نکته را هم بگویم که چنانچه به افرادی که سابقه درخشانی در نظام و انقلاب داشته‌اند، تهمت فتنه‌گر وارد کنیم، استوانه‌های تنومندی را که در شرایط دشوار، جامعه سخت به آن‌ها نیازمند است از دست خواهیم داد. هرچند که باز هم معتقدم برخی رفتارها اشتباه بود.

موضع گیری‌های من بعد از انتخابات هم یک رویکرد انتقادی نسبت به حوادث و برخی تندروی‌ها بود و از سوی دیگر معتقد بودم که اعتراض افراد معترض را نباید با زور پاسخ داد، بلکه روش‌های منطقی وقانونی برای این موضوع وجود دارد.

من قبول دارم که از هر حادثه‌ای ولو کوچک در کشور، جریانات بیگانه و ضدانقلاب سوء استفاده می‌کنند و در این مورد هیچ شک و تردیدی وجود ندارد متاسفانه اتفاقات یک‌سال گذشته هم فارغ از این موضوع نبود.

بدون تردید جریان ضد انقلاب درماجرای بعد ازانتخابات به دنبال بهره‌برداری و سوء استفاده از شرایط موجود بوده و هست. من معتقدم که در شرایط کنونی هم می‌توان با استفاده از راهکارهای منطقی بین دلسوزان نظام و دوستداران آن آشتی به وجود آوریم و از این طریق از سوءاستفاده جریانات مخالف نظام و ضدانقلاب که مترصد ضربه زدن به ایران است جلوگیری کنیم.

چرا همین دلسوزان انقلابی که مورد نظر شما هستند و از آنها انتظارزیادی در کشور

در شرایط کنونی می‌توان با استفاده از راهکارهای منطقی آشتی به وجود آوریم و از این طریق از سوءاستفاده جریانات مخالف نظام جلوگیری کنیم

است، در مقابل توهین به‌امام (ره) رهبری، نظام و به تاراج رفتن میراث معنوی‌امام (ره) واکنش نشان ندادند؟

من احتمال می‌دهم یکی از دلایلی که این موضوع تحقق پیدا نکرده بی‌مهری‌های گسترده جریان حاکم به جریان معترض است.

البته من به این نکته معتقدم که هرگونه اعتراض یا شکایت از موضوعی باید در چارچوب قانون باشد و هرگونه هنجارشکنی و میدان دادن به جریانات مخالف نظام را به ضرر منافع ملی می‌دانم.

بحث تقلب در انتخابات از جمله مباحثی بود که بعد از انتخابات به کرات از طرف آقایان موسوی و کروبی و برخی هوادارانشان مطرح شد. بنابر شواهد موجود این بحث از ماه‌ها قبل از انتخابات مطرح شده است. برای اولین بار در پاییز ۸۷ آقای بهزاد نبوی بحث تقلب را مطرح کرد، از سوی دیگر آقای کروبی هم در سخنانی پیش از انتخابات با توصیه به دوستانش به صراحت اعلام می‌کند که به هیچ وجه در انتخابات تقلب نمی‌شود ونباید اعتماد عمومی مردم را سلب کرد،اما بعد از انتخابات بحث تقلب به صورت گسترده مطرح می‌شود. آقای محتشمی‌پور درجلسه روز شنبه ۲۳ خرداد د رمجمع روحانیون به آقای موسوی می‌گوید ما آنقدر سند و مدرک از تقلب داریم که اگر مقاومت کنی رئیس‌جمهورت می‌کنیم! حتی برخی معتقدند دلیل ایجاد توهم برای آقای موسوی همین سخنان محتشمی پور به عنوان رئیس کمیته صیانت ازآرای آقای موسوی بوده است. از آن طرف مقام معظم رهبری هم زیر سؤال بردن سلامت انتخابات را جرم بزرگ و به ضرر کشور دانسته‌اند، پافشاری دوستان شما برموضوع تقلب و عدم توجه به سخنان رهبری به چه علتی بوده است؟

در مورد مواضع میرحسین موسوی و نزدیکانشان و کروبی خودشان باید پاسخگو باشند،اما من به عنوان مسئول کمیته صیانت از آرای آقای کروبی ماحصل برداشت‌هایی که در رابطه با انتخابات داشتم را در جلسه چهارشنبه ۲۶خرداد در حضور رهبری ارائه کردم.

نگرانی از سلامت یک انتخابات می‌تواند به طور طبیعی وجود داشته باشد و به نظر من نفس نگرانی طبیعی و در همه انتخابات‌های گذشته هم وجود داشته است که اتفاقا بد هم نیست و باعث دقت بیشتر برگزارکنندگان انتخابات می‌شود. اما اینکه پروژه‌ای به نام تقلب در انتخابات توسط افراد مخالف نظام پایه ریزی شده باشد، حداقل درستاد آقای کروبی را نفی می‌کنم.

متاسفانه ما فکر می‌کنیم که اگر بخشی از یک نظام دچار اشتباهی شد، تمام نظام زیر سؤال رفته است، در صورتی که نظام جمهوری اسلامی بسیار بالاتر از اینگونه صحبت‌هاست.

نظامی داریم که ۹۸ درصد به آن رأی مثبت دادند و بیش از صدها هزار نفر در عرصه‌های مختلف دفاع و جنگ در راه حفظ این نظام به شهادت رسیدند. نظام جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از رهبری و قوه قضاییه و مجریه و دستگاه‌های مختلف است.

اما دوستان شما که بارها به موضوع تقلب اصرارداشتند، نه تنها در فرصت قانونی هیچ سندی ارائه نکردند، بلکه در یک سال گذشته هم سندی ارائه نکردند و پیوسته نظام را به اعمال تقلب در انتخابات محکوم کرده‌اند!

به نظر من تا جرمی درمرجع حقوقی و مراجع قانونی ثابت نشده نباید آن را مطرح کرد. ما در کمیته صیانت از آرای آقای کروبی در مراحل مختلف چه قبل و چه بعد از انتخابات نامه‌های مختلفی را به مراجع مختلف، شورای نگهبان و حتی رهبری نظام ارسال کردیم.

شما در سمت مشاور آقای کروبی و رئیس کمیته صیانت از آرای وی در زمان انتخابات فکر می‌کنید چرا کروبی به تقلب تاکید دارد؟خود اعضای ستاد ایشان که می‌دانستند او رأی نمی‌آورد. حتی درشب انتخابات با ستادهای شهرستان ایشان ازتهران تماس گرفته شد که به آقای کروبی رأی ندهید. ایشان رأی نمی‌آورد و رای‌ها به هدر می‌رود همه به موسوی رأی بدهید؟

www.ourpresident.ir

بله، من هم بر این باور بودم که آقای کروبی رأی نمی‌آورد و به شخصه با کروبی، خاتمی و موسوی برای حضور در انتخابات مخالف بودم، با میرحسین موسوی که از نظر مبنایی و اقتصادی به کل مخالف بودم و معتقد بودم برای ریاست جمهوری مناسب نیست.

برخی ازدوستان شما در سایر احزاب معتقدند در ایران به دلیل نوع برگزاری انتخابات نمی‌توان تقلب کرد اگر هم جابه‌جایی رأی صورت بگیرد نهایتا ۲-۱ میلیون رأی خواهد بود نه ۱۱ میلیون. البته همان‌ها معتقدند که ما فقط رأی تهران را می‌دیدیم و شهرستان‌ها را به حساب نیاورده بودیم. حتی آقای عطریانفر ازدوستان نزدیک شما در جایی به شوخی گفته بود اگر کسی واقعا بتواند ۱۱ میلیون رأی جابه‌جا کند نخبه است و واقعاً حقش است که رئیس جمهور شود! با این اوصاف خود شما قائل به تقلب در انتخابات هستید؟

خیر، من معتقدم تقلبی که تأثیرگذار باشد نشده است، شاید تخلفات و بعضاً تقلب‌هایی صورت گرفته باشد،اما در مجموع این موارد در روند کلی تأثیری نداشته است،اما در مورد تخلف در انتخابات، مواردی وجود دارد.

تخلفاتی صورت گرفته که بر مبنای آن شورای نگهبان در موارد مشابه انتخابات را ابطال اعلام کرده و انتظار می‌رفت که در این انتخابات هم این شورا بهتر از این عمل کند.

به طور مثال در انتخابات‌های گذشته در یک حوزه انتخابی به خاطر توزیع یک وانت بار لباس ورزشی بین مردم انتخابات ابطال شده است،اما در انتخابات اخیر ۸۰ میلیارد تومان اعتبار خشکسالی که باید تیرماه پرداخت می‌شد دو ماه زودتر به عنوان هدیه از طرف آقای احمدی نژاد در بین مردم توزیع می‌شود.

اگر بنا بر این نوع تخلفات باشد، در دوران آقایان هاشمی و خاتمی هم اینگونه موارد چه بسا بیشتر هم انجام شده است!

به هر حال من معتقد هستم در این شرایط باید یک کمیته حقیقت یاب مورد اعتماد همه تشکیل شود و بدون محدودیت زمانی براساس اسناد و شواهد موجود و مبنای قانون روند کلی انتخابات را بررسی کند.

در این شرایط که بیشتر افراد و مسئولان برای حرکت کشور به سمت آرامش و همت و کار مضاعف برای جبران عقب‌ماندگی‌ها سکوت کرده‌اند، فکر نمی‌کنید که این نوع موضع‌گیری‌ها به نوعی موجب التهاب در جامعه و تشویق بیگانگان شود؟

این موضوعی که شما اشاره می‌کنید نتیجه این خواهد شد که جامعه به سمت اشتباهات بزرگ و سنگینی خواهد رفت. در اصل نهم قانون اساسی آمده است که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

شما اگر به سلایق و عقاید افراد اجازه بروز و ظهور ندادید دل او را شکسته‌اید و دیگر دستش به کار نمی‌رود. بنابراین ایجاد فضای باز برای انتقاد و ابراز دیدگاه‌ها نه تنها خلاف همت و کار مضاعف نیست بلکه مقوم و لازمه آن است. شما ببینید بهره‌وری نیروی انسانی (که شاخصی برای شعار همت و کار مضاعف می‌تواند باشد) در کشورهای آزاد بیشتر بوده است یا در کشورهای غیر آزاد.

باید بپذیریم که ایران باید به وسیله همه ایرانیان که حاضر به فعالیت در چارچوب هنجارهای قانونی موجود هستند ساخته شود و دیدگاه‌های آنها را باید محترم بشماریم.

ویرانگری و تخریب به سود هیچکس نیست و نباید برای احقاق حقوق به روش‌های غیر اخلاقی متوسل شد این جمله بخشی از یکی از مقالاتی است که شما چندی پیش منتشر کردید، با توجه به این دیدگاه چرا و به چه علت زمانی که کروبی با اقدامات خود به دنبال تحریک افکار عمومی بود و مردم را به خیابان فرا می‌خواند شما در سمت مشاورش این جملات و دیدگاه‌ها رابه آقای کروبی انتقال نمی‌دادید. چرا آقای کروبی که شما مدعی کارشناس محوری وی هستید به مشاوره‌های شما گوش نمی‌دهد؟

تنها فراخوان مربوط به روز ۲۵ خرداد بود که به صورت مشترک توسط موسوی و کروبی اعلام شد و این فراخوان هم به نظر من هیچ کارغیرقانونی نبود، چرا که به وزارت کشور تقاضای راهپیمایی خود را اعلام کردند.

البته وزارت کشور مجوز نداد...

بسیاری از افراد و خود من هم معتقد هستند که طبق اصل ۲۷قانون اساسی راهپیمایی و تجمع نیازی به اخذ مجوزندارد. اصل ۲۷ به طور صریح می‌گوید: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. این نکته را هم اضافه کنم که بنده سمت مشاورت آقای کروبی را نداشتم، تنها مسئولیت من پس از انتخابات عضویت در کمیته پیگیری آسیب‌دیدگان بود.

شما خود مقام اجرایی بوده‌اید ومی‌دانید که اصول قانونی متمم هم دارند. از سوی دیگر بسیاری از این راهپیمایی‌ها در آخر به درگیری و اغتشاش کشیده شد، چطور شما این موضوع را نادیده می‌گیرید؟

بعد از ۲۵خرداد هیچکدام از راهپیمایی‌ها بنابر درخواست آقای کروبی نبود، به غیر از روز قدس و ۲۲ بهمن که در روز قدس هم من در زندان بودم.

اگرآقای کروبی تنها یک بار اعلام فراخوان راهپیمایی داشت، اما در حوادث بعد از انتخابات با نطق‌ها و پیام‌های خود به ویژه با تهمت به نظام به نوعی جامعه را به سمت التهاب و نگرانی می‌کشاند، شما که مخالف ویرانگری و تخریب هستید، بازهم این موضوع را قانونی می‌دانید؟

این موارد را باید از خود آقای کروبی سؤال کنید، چرا که من مسئولیتی که در قبال آقای کروبی داشتم، پیگیری امور آسیب‌دیدگان بود که این کمیته پیگیری هم بعد از دستگیری من در تاریخ ۱۷ شهریور به نوعی تمام شد.

کروبی با استدلال‌هایی که داشت، موضوع تجاوز در زندان‌ها را اعلام کرد و به علت اینکه اطلاعی در این زمینه ندارم مطالب آقای کروبی را نه تأیید می‌کنم و نه تکذیب.

اگر اجازه بدهید به عنوان آخرین سؤال از شما بپرسم که شما به چه علت در انتخابات به سمت آقای کروبی رفتید؟

من آقای کروبی را به جهت سوابق انقلابی و حضور در مدیریت‌های کلان یک فرد راسخ و پابرجا در نظام اسلامی می‌دانستم و احساس می‌کردم که در زمینه برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به نظرات من نزدیک‌تر است. به عبارت دیگر آقای کروبی به نظر متخصصین اقتدا می‌کند و آمادگی پذیرش نظرات کارشناسان را دارد.

اما از نظر اقتصادی با سلایق و برنامه‌های آقای موسوی موافق نبودم و وی را مناسب ریاست جمهوری نمی‌دیدم، در رابطه با آقای احمدی نژاد هم به هیچ وجه و از هیچ نظر با سلایق و افکارش موافق نبودم. آقای محسن رضایی هم هنوز نامزد نشده بود. بنابراین من و چند نفر از دوستان تصمیم گرفتیم با تدوین برنامه‌ای در زمینه‌ای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با آقای کروبی همکاری کنیم.

البته آقای کروبی بر مبنای یکسری استدلال‌ها مواضعی را درباره برخی مسائل بیان کرده‌اند. من در حال حاضر در مقام دفاع از آقای کروبی نیستم. این اختلاف نظر را هم با ایشان دارم که بهتر بود که قبل از منتشر کردن نامه بررسی‌ها را کامل و در مرحله بعد و در صورت احراز موضوع اعلام می‌کرد.

لا معتقدم تقلبی که تأثیرگذار باشد نشده است، شاید تخلفات و بعضا تقلب‌هایی صورت گرفته باشد،اما در مجموع این موارد در روند کلی تأثیری نداشته است،اما در مورد تخلف در انتخابات، مواردی وجود دارد

۲۶ تیر ۸۸-اقامه نماز جمعه توسط هاشمی رفسنجانی، حضور حامیان فرقه سبز در نماز جمعه و هتک حرمت ساحت این مکان مقدس توسط نماز اولی ها
۲۶ تیر ۸۸-دستگیری تعدادی از آشوبگران پس از نمازجمعه

www.ourpresident.ir

دکتر علیرضا زاکانی در گفت‌وگو با «جوان»:

هاشمی می‌گفت من تأثیرگذار نیستم

۲۲ فریدون خاوندپور | مهدی گیوه‌چی

دکترعلیرضا زاکانی چهره شاخص اصولگرایان صراحت لهجه مثال‌زدنی‌ای دارد. او در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری گرچه انتقاداتی نیز به دولت اصولگرا داشت اما با درک صحنه سیاسی کشور به نقش آفرینی برای حمایت از کاندیدای اصولگرایان پرداخت. زاکانی همچنین پس از انتخابات نیز از اعضای کمیته ۶ نفره‌ای بود که برای مذاکره از سوی مجلس برای دیدار با کاندیداهای معترض و هاشمی رفسنجانی انتخاب شده بود. با او در دفتر جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی درباره انتخابات و جزئیات دیدارهای کمیته ۶ نفره با کاندیداهای معترض به گفت‌وگو نشستیم.

زاکانی دراین گفت‌وگو اتفاقات دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را یک برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده عنوان کرد و حتی گفت آشوب‌های پس از انتخابات نیز حاصل برخی طراحی‌ها بوده است. وی در این مصاحبه با همان صراحت لهجه به بیان ناگفته‌های خود می‌پردازد. خواندن این گفت‌وگو بی‌تردید بسیاری از حوادث گذشته را معنادار می‌کند.

آقای دکتر زاکانی، اگر اجازه بدهید مروری داشته باشیم بر اتفاقاتی که در سال ۸۸ افتاد و اگر موافق باشید از قبل از انتخابات شروع کنیم. قبل از انتخابات گرایشات سیاسی به سمتی رفت که برخی اصولگرایان به سمت حمایت از کاندیدای اصلاح‌طلبان رفتند. فکر می‌کنید این موضوع چرا اتفاق افتاد؟آیا پشت صحنه خاصی داشت.

به نظر من اصولگرایان یک نامزد در انتخابات داشتند و جبهه‌ای که در مخالفت با نامزد اصولگرایان شکل گرفته بود سه نامزد داشت، یعنی مدل سه به یک بود. در واقع این سه نفر همه با نامزد جریان اصولگرا رقابت می‌کردند. جبهه‌ای که مبتنی بر هدف‌گذاری‌های انتخاباتی شکل گرفته بود و گروه‌های مختلفی را کنار هم قرار داده بود. اینطور برنامه‌ریزی کرده بودند که با این تنوعی که ایجاد می‌کنند ریزش رأی در جریان اصولگرا را داشته باشند و بعد در صورت امکان در مرحله دوم از نامزد جریان اصولگرا عبور کنند و اریکه قدرت را به دست گیرند.

یعنی ما در عرصه انتخابات با یك برنامه از پیش طراحی شده مواجه بودیم؟

بله، کاملا. اگر دقت کنید می‌بینید در مقطعی صحبت از این بود که آقای کروبی به نفع آقای موسوی کنار برود و یک تقسیم کاری صورت گرفته بود که در آن احساس این بود که اگر آقای کروبی به نفع آقای موسوی کنار برود، رشد شیب افزایش رأی آقای موسوی ارتقا پیدا می‌کند و لذا از همین منظر برخی توصیه به این اقدام می‌کردند. اما در تحلیل‌هایشان به این نتیجه رسیدند که نه، آقای موسوی رأی خودش را دارد و آقای کروبی هم رأی و پایگاه اجتماعی خودش را اگر هم کروبی کنار رود، همه آرای وی به سمت آقای موسوی نخواهد رفت. لذا وقتی که نا امید از برد در مرحله اول شدند می‌خواستند ابتدا با تنوع رقبا و ریزش رأی به مرحله دوم روند و در مرحله دوم انتخابات با شانس پیروزی بیشتراز نامزد اصولگرایان عبور کنند.

فکر می‌کنید طراح یا طراحان اصلی این مدل چه کسانی بودند؟

به نظر من پشت صحنه این جریانات عناصر افراطی دوم خرداد، بویژه در سازمان مجاهدین انقلاب و مشارکت بودند که طراح جدی این موضوع بودند و از عوامل مختلف هم استفاده می‌شد و در واقع در لایه‌های میانی‌تر و غیر افراطی‌تر دوم خرداد هم همه به میدان آمده بودند. البته بخشی از مأموریت کلان همگرایی بین آنها را آقای هاشمی انجام می‌داد و ایشان سر پل ارتباط آن بخش محدودی از جریان اصولگرا مثل آقای ناطق نوری هم بود که به نامزد انتخاباتی اصولگرایان یعنی آقای احمدی‌نژاد معترض بودند. عملاً این تفاهم شکل گرفت اما به نظرم باز هم همان عناصر افراطی دوم خرداد بودند که از همه ظرفیت‌ها استفاده کردند و بستر این فتنه بزرگ را خلق کردند. عوامل ضد انقلاب هم که هسته اولیه آشوب های بعد انتخابات را سامان دادند در لایه‌هایی با جبهه مخالفین اصولگرایان ارتباط برقرار کرده بودند تا ظرفیت‌های خود را در اختیار آنها قرار دهند.

به هر حال آقایان موسوی، کروبی و رضایی هر کدام مسئولیت‌های اجرایی داشتند و به طور مشخص بعید است که خودشان راضی شده باشند که در یک مدل به نفع کسی کار کنند. قاعدتاً عنصری فراتر از آنها باید آن جمع را مدیریت کرده باشد. فکر می‌کنم رسیدن به این شاه کلید، راهگشای بسیاری از تحلیل‌ها باشد. شما با این مطلب موافق هستید؟

ببینید، در جبهه مقابل یک ناهمگونی از نظر نیت‌ها، خاستگاه و پایگاه اجتماعی‌شان وجود داشت، یعنی از عده‌ای معدود اصولگرای مخالف آقای احمدی‌نژاد گرفته تا مخالفان سیاسی جریان اصولگرا که نهایتاً تا ریزش‌های انقلاب و ضد انقلاب ادامه می‌یافت. لذا آدم‌های مختلفی نقش‌آفرین این میدان بوده‌اند. اینکه هدایت کننده همه این جریان چه کسی بود، به نظر من هماهنگی و وحدت هدف در نفی نامزد جریان اصولگرا زمینه مشترکات را زیاد کرده بود و بعضی تعاملات انسجام بیشتری را در مخالفین ایجاد می‌کرد البته در سطح کلی نتایج جلسات مختلف بویژه در سطح عناصر افراطی دوم خرداد هدایت‌گر صحنه بود و افراد سطح بالای آنها مثل آقایان خاتمی، کروبی و موسوی هم ارتباط خاص داشتند و ستادهای آنها نیز در لایه‌هایی با هم هماهنگ بودند، امثال آقای عبدی و کرباسچی و آدم‌های مختلفی که در ستاد اینها بودند به نوعی با هم یک تقسیم کار کرده بودند. در واقع یک برنامه جدی پشت صحنه برنامه‌ریزی شده بود تا اتفاقاتی در صحنه بیفتد ونامزد اصولگرا به پیروزی نرسد. حتی تهدید به آشوب هم جزو این برنامه‌ها بود.

پشت صحنه این جریانات عناصر افراطی دوم خرداد بودند که طراح جدی این موضوع بودند و از عوامل مختلف هم استفاده می‌شد

آقای دکتر، فکر کنم این تقسیم کار از سوی کارگزاران به شکل زیرکانه‌تری دنبال شد،ما می‌بینیم دبیرکل این حزب به عنوان یک ژنرال به اردوگاه کروبی رفته اما سپاهش به ستاد آقای موسوی می‌پیوندند، موافقید؟

تقسیم کار کاملاً مشخص است، حزب کارگزاران از آقای موسوی دفاع می‌کند اما دبیرش آقای کرباسچی رئیس ستاد آقای کروبی می‌شود. البته او هم نهایتاً در انتخابات به آقای موسوی رأی می‌دهد. یا مثلاً آقای ابطحی یک جایی یک نقدی علیه آقای موسوی کرده بود و وقتی مورد انتقاد قرار گرفت شنیدم اعلام کرده بود که شما تقسیم کار کردید و مرا فرستادید پیش آقای کروبی، از اول مرا پیش آقای موسوی می‌فرستادید. لذا یک حلقه‌های پنهانی داشتند که صحنه را اداره می‌کرد و یک تصمیم کار جدی گرفته شده بود. در این خصوص تقسیم کار را هم انجام داده بودند که در اعترافات هم بود مثلا نقش جنگ روانی و بخش خاصی که مسئول ایجاد جنگ روانی در جامعه می‌شد و با افکار عمومی بازی می‌کرد آقای تاج‌زاده مسئولیتش را برعهده داشت. بحث رسانه‌ای را آقای امین‌زاده دنبال می‌کرد و سایر موارد دیگر هر کدام مسئول داشت. موسوی و کروبی هم در ظاهر از یکدیگر جدا عمل می‌کردند ولی در باطن تیم هدایت کننده مشترک داشتند که این اتفاقات می‌افتاد. ولی آقای رضایی مستقل از این دو عمل می‌کرد اما آورده‌اش برای آنها این بود که حرکت آقای رضایی ریزش رأی اصولگرایی را به دنبال داشته باشد و همین برای آنان مناسب بود و هم جهت با آنان این اقدامات صورت می‌گرفت. اما کلان‌تر از همه نقش آقای رفسنجانی در تفاهمات کلی بود. ایشان در ارتباط با موسوی، کروبی و خاتمی و سایر عناصر، نقش شیخوخیت داشتند. اما صحنه‌گردان اصلی این عرصه آن تیم دوم خردادی است که

www.ourpresident.ir

۲۷ تیر ۸۸-ارائه گزارش تفصیلی شورای نگهبان درباره انتخابات ریاست جمهوری
۲۹ تیر۸۸-رهبر معظم انقلاب:موفق نشدن نخبگان در امتحان امروز الهی موجب سقوط آنان خواهد شد

صحنه را اداره می‌کرد.

شما به عنوان یك عنصر اصولگرا چه زمانی احســاس کردید که این روند یك شیب خطرناك به خود گرفته است؟ رصد شما از کی آغاز شد و چه اقداماتی را در آن موقع انجام دادید؟

ما وظیفه‌ای برای خود احســاس می‌کردیــم و آن تلاش برای توفیــق نامزد جریان اصولگرا بدون سهم خواهی بود که در ذات جریان ما وجود دارد، تلاش کنیم که آقای احمدی‌نژاد به پیروزی برسد. چون بزرگ‌ترین دستاورد را استمرار جریان اصولگرایی در کشــور برای عینیت ارزش‌های انقلاب می‌دیدیم. در این مسیر هم با واقعیت‌ها و اتفاقاتی در سطح جامعه روبه‌رو شــدیم و به ویژه پیام‌هایی را از جبهه مقابل دریافت می‌کردیم که حاکی از یک پیوستگی نامبارک بود بین اجزای ناهمگون آنها، اما مبتنی بر یک هدف مقطعی که نفی نامزد جریان اصولگرا باشد.

از طرفی هم دست زدن به سلســله اقداماتی که یک پیش مقدمه حرکت افراطی در آینده بود، مثلاً همان کمیته صیانت از آرایی که تشــکیل دادند و به عنوان یک پیش فرض گرفتند که قرار است در انتخابات تقلب شود و این کمیته صیانت از آرا باید مانع آن شود. یا بحث دروغ و دروغگویی که دنبال کردند تا به نوعی اعتماد مردم را نسبت به نامزد اصولگرایی کم کنند یا فضای التهاب و اردوکشی‌های خیابانی که مقدمه‌ای بود که آدم استنباط می‌کرد که اگر اینها بخواهد بعد از انتخابات ادامه پیدا کند تبدیل به آشوب و هرج و مرج در جامعه خواهد شد و یا حمایت‌های بی‌چون و چرای رسانه‌های غربی و بهره‌گیری از سیستم مجازی و سایت‌های مختلف و بهره‌گیری از رسانه‌های تحت‌نظر نظام سلطه. همه اینها در کنار هم این امکان را مهیا می‌کند که انسان یک گمانه‌زنی جدی کند و به یک استنباط برسد که در انتخابات چه برنامه‌ریزی اساسی صورت گرفته که ما حصل آن این است که حتی رژیم صهیونیستی هم اعلام می‌کند بیایید پــای صندوق‌های رأی و حتــی منافقین هم مردم را بــرای رأی دادن دعوت می‌کنند. لذا وقتی همه اینها دست به دست هم می‌داد آدم حساس تلخی داشت به ویژه این که کسانی که در صحنه بودند شعار امام را می‌دادند اما عملاً در نوع رفتار و ارتباط گیری‌ها و در نوع پشتیبانی که از آنان می‌شد خط جدا کننده با کسانی نداشتند که دشمنان امام و انقلاب بودند.

به نظر می‌رسد، دراین نقطه یک توهمی هم شکل می‌گیرد. حالا یك بخشی میان اصولگرایان و یك بخشی هم میان اصلاح‌طلبان و آن حمایتی بود که از آقای میرحسین می‌شد و دچار این باور شده بودند که آقای موسوی قرار است گفتمان اصلی امام (ره) را پیاده کند. روی این مسأله شما باور داشتید؟

شما یک وقت است که در ســطح عناصر مؤثر صحبت می‌کنید، یک وقت هم هست که در سطح عمومی مردم صحبت می‌کنید. در سطح عموم مردم من معتقدم اکثریت بسیار بالایی از کســانی که در پای صندوق‌های رأی حاضر شــدند به گفتمان امام و جهت‌گیری‌های انقلاب رأی دادند. آن کسانی که به آقای رضایی و احمدی‌نژاد رأی دادند که تکلیفشان معلوم است، آن کســانی هم که به آقای موسوی رأی دادند رأی اکثریت آنها به ارزش‌های انقلاب دادند چون آقای موســوی خــودش را نماینده آن جهت‌گیری‌های ارزشی عنوان می‌کرد. بخشــی از کسانی هم که به آقای کروبی رأی دادند هم از این مدار خارج نیستند. چون آقا وقتی در کردستان معیارهای نامزد اصلح را مطرح کردند کروبی یک جایی گفته بود که رهبری، مرا می‌گفتند. هیچ کدام از این چهار نفر خارج از معیارها صحبت نمی‌کرد. همه در چارچوب صحبت می‌کردند. لذا عموم مردم رأی به ارزش‌ها دادند.

آن کسانی که به آقای رضایی و احمدی‌نژاد رأی دادند که تکلیفشان معلوم است، آن کسانی هم که به آقای موسوی رأی دادند به ارزش‌های انقلاب دادند چون آقای موسوی خودش را نماینده آن جهت‌گیری عنوان می‌کرد

در مورد نخبگان چطور؟

نخبگان قابل تامل و تحلیل هستند بخشی از آنها به نامزد اصولگرایان رای دادند و در مقابل در واقع با دلایل مختلف با آقای احمدی‌نژاد مخالفت شد بخشــی ایراد کارشناسی داشتند، عده‌ای دچار ســادگی در تحلیل بودند برخی به‌علت سابقه دوران نخست‌وزیری آقای موسوی با وی همراه شدند و البته بعضی نیز به خاطر تسویه حساب‌های شخصی در جبهه مقابل قرار گرفتند.

آیا شــما قبل از انتخابات وجود خطری را به مسئولان امر گوشزد کردید که این مدل‌های خیابانی پیــش در آمد وضعیت خاصی در آینده است؟

قبل ازانتخابات موضــع ما حضور فعال در عرصه رقابــت برای کامروایی و استمرار جریان اصولگرایی بود و نامزد ما هم آقای احمدی‌نژاد بود. لذا تمام تلاشــمان این بود که یک فضای منطقی و عقلانی حاکم شود، لذا بیشتر دنبال تبلیغ درست نامزد اصولگرا بودیم و البته تحلیل و نقد منصفانه طرف مقابل، اما شاید کمتر کسی فکر می‌کرد که آن اوضاع و احوال بعد ازانتخابات پیش آید و آن مطالب به‌طور کامل قابل پیش بینی قبل از انتخابات نبود. به صورت کلی این توجه کلی وجود داشت که آنان فراتر از رقابت مقدمات را مهیا کرده‌اند و از تمام ظرفیت‌های خودشان استفاده می‌کنند برای اینکه بتوانند در برابر جریان اصولگرا، نامزد خودشان را به پیروزی برسانند. اما از همان نزدیک انتخابات چیزهای دیگری برداشت می‌شد. یک جایی عرض کردم که روز چهارشنبه قبل از انتخابات ۲۰ خرداد آقای جاسبی به آقای صدر تلفنی گفته بود یا از صندوق رأی آقای موسوی در می‌آیند یا در غیر این صورت نافرمانی مدنی در پیش است.

این گفته، گفته یک فرد عادی نیست. گفته فردی است که امکانات چند صد هزار میلیاردی برای اعمال سلیقه سیاسی خودش در خدمتش هست و از این رو قبل از انتخابات حتی آقای کروبی هم جرأت نمی‌کند به داخل دانشــگاه آزاد برود. وقتی می‌رود داخل دانشــگاه آزاد منجر به درگیری و شکستن صندلی می‌شود و یک عده دانشجویان خاصی که هماهنگ شده بودند از طرف دانشگاه یا دانشجونماهایی که معمولاً از سوی دانشگاه آزاد سازماندهی می‌شــوند شــرایطی را حاکم کرده بودند که خود ایشان هم اعتراض کرد. به خاطر همین گمان انسان را برمی‌انگیخت که چه چیزی در پس این پرده وجود دارد که دانشگاه آزاد با برنامه ریزی دقیق

www.ourpresident.ir

بیانیه‌ای که هاشمی منتشر نکرد

بعد از نماز جمعه آقا در ۲۹ خرداد، باز هم دیداری با آقای هاشمی داشتیم. در جلسه قبل در روز ۲۷ خرداد ایشان می‌گفت که آقا فرمودند جبران می‌کنند و منظورشان مباحث مناظرات بود. بعد از فرمایشات رهبری در نماز جمعه ایشان خیلی خوشحال بود که آقا جبران کرده بودند و شرایط ایشان را بازسازی کرده بودند. ایشان بحثشان هم این بود که من همین امروز بیانیه می‌دهم. البته گفت که جنس بیانیه من متفاوت از بیانیه‌های دیگران است و بسیار تأثیرگذار خواهد بود و در جهت آرامش است که البته هرچقدر منتظر شدیم بیانیه‌ای از سوی ایشان صادر نشد و بعد هم شنیدیم که نوشته بودند اما اطرافیانشان گرفته و پاره کرده بودند

دانشگاه به دانشگاه آقای موسوی را می‌برد و از وی تجلیل می‌کردند. یا در واقع آن مصاحبه‌ای که در روز انتخابات آقای محتشمی‌پور در بحث کمیته صیانت از آرا گذاشت و گفت که ما پیروزیم یا آقای فاتح بیان می‌کرد که موج سبز سراسر کشور را فرا گرفته یا آقای موسوی شب روز جمعه جلسه گذاشت و اعلام پیروزی کرد و تبریک گفت (ساعت ۱۱ شب با رسانه‌ها) این نمودها را که کنار هم می‌گذاشتیم از فردای انتخابات احساس می‌شد که یک نوع نافرمانی در حال تحقق است. آشوب‌ها هم از روز شنبه ظهر به بعد در تهران اتفاق افتاد، در شرایطی که هنوز رأیی اعلام نشده بود. با این موارد احساس می‌شد عده‌ای فراتر از بحث انتخابات دنبال بر هم زدن صحنه هستند و یک اقلیتی هستند که دنبال تضییع حق اکثریت مردم هستند و جمهوریت نظام را می‌خواهند با شعارهای دروغین نفی کنند و با شعار جمهوریت اصل جمهوریت را می‌خواستند نفی کنند و حق مردم را تضییع کنند.

خب، آقای دکتر، بعد ازاین که آشوب‌ها شروع شد،ما شاهد حوادث ناگواری بودیم و بعد هم که یك کمیته شش نفره در مجلس شکل گرفت. این کمیته چگونه بود، بنابر پیشنهاد چه کسانی بود و چگونه دنبال شد؟

کمیته شش نفره مبنای اولیه‌اش براساس شرایط کوی دانشگاه شکل گرفت، یعنی شب ۲۵ خرداد حادثه تلخ کوی دانشگاه اتفاق افتاد و صبح بیست و پنجم آقای نادران به آنجا رفته بود، بعد از آقای نادران هم بنده به کوی دانشگاه رفتم و بعد از ما آقای ابوترابی و آقای جلالی به آنجا آمدند و ما با دانشجویان آنجا صحبت کردیم و وقتی جویا شدم و فهمیدم بسیاری از دانشجویان دستگیر شده‌اند با فرماندهی ناجا سردار احمدی‌مقدم و معاونت اطلاعات ناجا صحبت کردم و در حقیقت با توجه به شرایطی که آنجا بود نهایت همکاری از سوی آنان برای آزادی دانشجویان صورت گرفت. بنده رفتم مجموعه یگان پلیس امنیت و جلسه‌ای را با آقای علی‌پور داشتیم. همزمان در مسیری که من داشتم می‌رفتم به سمت جایی که دانشجویان بودند و صحبت از این بود که به هر طریق دانشجویان همان شب آزاد شوند تلفنم زنگ زد و مسؤول دفتر آقای لاریجانی به بنده گفتند که بیایید، آقای لاریجانی قرار است برای این موضوع تیمی را تشکیل دهد که از همانجا رفتم خیابان پاستور جلسه‌ای که آقای عباسپور و آقای کاتوزیان هم حاضر بودند. تیمی به مسؤولیت آقای ابوترابی تشکیل شد و بعد همانجا من از آنها جدا شدم و رفتم جایی که دانشجویان نگهداری می‌شدند. تا آخر شب ساعت یک بامداد آنجا بودیم. آقای رهبر رئیس دانشگاه تهران هم آمد آنجا. دانشجویان با چند دستگاه اتوبوس که حدود ۱۳۸ نفر بودند آزاد شدند برگشتیم کوی اما کارمان را در دو جهت دنبال کردیم. یک جهت که خاص کوی بود که باز یک کمیته‌ای در دانشگاه تهران تشکیل شد که آقای ابوترابی، نادران و بنده عضو آن کمیته بودیم و تقسیم‌بندی کردند زیر مجموعه آن کمیته یک دسته‌بندی کاری صورت گرفت و بنده قرار شد در شاخه‌ای فعالیت کنم (طبق نظری که دوستان داشتند) که برای آزادی دانشجویان تشکیل شده بود. من پیگیری کردم که البته عمده دانشجویان آزاد شده بودند و موارد دیگری که درسایر سرفصل‌ها بود که قرار بود دنبال شود تا التیام‌بخش آن حادثه تلخی باشد که اتفاق افتاده بود.

اما یک جهت کاری دیگر این کمیته هم ارتباط و تعامل با افرادی بود که مدعی بحث انتخابات بودند. ما روز سه‌شنبه بیست و ششم اولین جلسه را با آقای موسوی داشتیم.

دیدار کجا انجام شد؟

دفتر کار آقای موسوی، خیابان پاستور. هر شش نفر هم بودیم و برخورد بسیار گرم و صمیمی بود و ایشان تنها بودند و بیش از یک ساعت و نیم هم جلسه طول کشید. یادم هست یکی از دوستان به مزاح به ایشان گفت که در جمع ما دو نفر هستند به شما رأی نداده‌اند و دو نفر به شما رأی داده‌اند و دو نفر هم هستند که معلوم نیست رأی‌شان به چه کسی بوده است. لذا ما تنوع داریم. بعد هم ما دنبال می‌کردیم که اگر ایشان استدلال و مدرکی دارد از تقلب در انتخابات بگوید. ایشان خیلی کلی صحبت می‌کرد و با مصداق صحبت نمی‌کرد که بتوانیم یک نتیجه درست بگیریم.

چرا؟ استنباط شما از نوع بیان ایشان چه بود؟

ما آن موقع استنباطی داشتیم و خیلی خوش‌بین بودیم به اینکه بتوانیم ارتباطاتمان را استمرار ببخشیم. یادم هست بنده به آقای موسوی گفتم که ما برای شما ارزشی در ذهنمان قائلیم و به پیشینه شما یک علاقه‌ای داریم.

به ایشان گفتم که تا شب ماقبل انتخابات ما تلاش کردیم که شما رأی نیاورید و در استان‌های مختلف در این باره سخنرانی کردیم. روز انتخابات هم به شما رأی ندادیم و رأی خودمان را به آقای احمدی‌نژاد دادیم. اما این از علاقه ما به شما چیزی کم نمی‌کند؛ چرا شما این اقدامات را انجام می‌دهید؟

شما می‌توانید به عنوان یک سرمایه انقلاب در خدمت انقلاب باشید و ما شما را مناسب برای رئیس‌جمهور شدن نمی‌دیدیم و نمی‌بینیم. اما در کارهای دیگر می‌توانید موفق باشید حتماً که نباید رئیس‌جمهور شوید اما اگر دلیلی برای بروز تقلب در انتخابات دارید بگویید تا ما پیگیری کنیم ولی اگر دلیلی ندارید چرا قصد بر هم زدن شرایط را دارید؟ ایشان چیز خاصی نگفت و خیلی گرم برخورد کرد. طوری که ما لحظات آخر که خداحافظی می‌کردیم بحثمان این بود که در جلسات بعدی ارتباط و تعامل بازهم برقرار شود.

فردای این دیدار هم به ملاقات آقای هاشمی رفتید؟

بله،فردای آن روز پیش آقای رفسنجانی رفتیم.

چرا آقای هاشمی؟ ایشان که کاندیدا نبودند؟

بحث ما این بود که از ظرفیت آقای هاشمی استفاده شود و از ارتباطی که آقای هاشمی با این افراد دارد بشود بهره جست.

دراین دیدار چه گذشت؟

در این دیدار اول آنکه بعد از گزارش آقای ابوترابی، آقای هاشمی گفت آقای موسوی همه حرف‌هایش را برای شما نگفته و به اصطلاح رک و پوست‌کنده حرف نزده است. ایشان گفت که صبح روز بیست و سوم آقای خاتمی به من زنگ زد و گفت که ما می‌خواهیم بیاییم پیش شما. به‌علت مجمع تشخیص ظهر بود که آقای موسوی و آقای خاتمی و سید حسن آقای خمینی به دفتر من آمدند و غیر از ابطال انتخابات به هیچ چیز دیگر قانع نبودند. ایشان گفت خواسته آقای موسوی ابطال انتخابات است و به چیزی غیر از ابطال قانع نیست و چیزهای دیگری هم می‌خواهد که البته آقای هاشمی نگفت آقای موسوی چه چیزهای دیگری می‌خواهد. پرسیدیم به چه دلیل آقای موسوی ابطال انتخابات را می‌خواهد؟ ایشان گفت البته من هم به آقای موسوی گفته‌ام که اگر ابطال انتخابات را می‌خواهید از مسیر قانونی پیش روید، اما مسیر قانونی که آقای هاشمی تعریف می‌کرد مسیری غیر از شورای نگهبان و چارچوب مشخص بود. بعد دو سه نکته دیگر هم گفت مثلاً اینکه اینها جوانان هستند که به خیابان‌ها آمده‌اند و امروز مرجعیت روحانیت دیگر وجود ندارد و امروز روحانیت دیگر مرجع نیست و همین جوانان گروه مرجع هستند و آنها به خیابان‌ها آمده‌اند و تا یک چیزی را نگیرند برنمی‌گردند به خانه‌هایشان. پس چه بهتر که ما آن چیز را برایشان تعریف کنیم و به آنان بدهیم تا برگردند و نکته آخر هم که گفتند این بود که من تلاشم را می‌کنم که این واگرایی‌ها رفع شود و شرایط بهتر شود. البته آن موقعی بود که خانم فائزه هاشمی را گرفته بودند و اگرچه گفتند که با فائزه خوش‌رفتاری شده اما از دستگیری ایشان ناراحت بود.

هاشمی گفت: آقای خاتمی به من زنگ زد و گفت که ما می‌خواهیم بیاییم پیش شما و ظهر بود که آقای خاتمی و موسوی و سیدحسن آقا آمدند و آنجا گفت خواسته آقای موسوی ابطال انتخابات بود و به چیزی غیر از ابطال قانع نیست

www.ourpresident.ir

البتــه آقای هاشــمی یک نکتــه‌ای را گفت که آقــای رضایی قائــل به تقلب در انتخابــات اســت و می گوید که ۳۲ میلیون‌نفر بیشتر در انتخابات شرکت نکرده‌انــد و ۸ میلیون رأی ســاختگی اســت و یک خاطره‌ای هم بــه نقل از آقای ری‌شهری تعریف کرد که یکی از کارمندان ایشان که مسؤول استخری در شهر ری است ۱۵ خرداد یعنی هفت روز قبــل از انتخابات رفته دهاتشــان اطراف قم و دیده سرانگشــت پدرشان جوهری است و وقتی از موضوع پرسیده شنیده بود که من ۵۰هزار تومان گرفتم و به آقای احمدی‌نــژاد رأی دادم. بعداً درصحبتی کــه در مجمع تشــخیص مصلحت نظام بود مشخص شد که آقای ری‌شهری این نوع بیان که آقای هاشمی به نقل از آقای ری‌شــهری مطرح کرده بود را نفی کــرده بــود و علی‌الظاهر از اساس آن نقل قول نادرست بوده است.

بقیه دیدارها با بقیه کاندیداها چطور شد؟

فردای آن روز در پنج‌شــنبه ۲۸ خرداد جلســه‌ای با آقای رضایی داشتیم و بعد هم دو ساعت، جلسه‌ای را با آقای کروبی داشتیم. وقتی ما با آقای رضایی مواجه شــدیم با توجه به گفته آقای هاشــمی از ایشــان ســؤال کردم که براساس چه اســتدلالی این ۳۲میلیون رأی را شما گفتیــد در انتخابات شــرکت کرده‌اند؟ استدلال ایشــان درواقع مصرف تعرفه رأی اعلام شــده به ستاد مرکزی وزارت کشــور بود. تا پنــج بعدازظهر می گفت مصرف ۱۷میلیون نفر رأی به این ستاد گزارش شده اســت. بعد با حسابی که از ساعت ۵ تا ۱۰ شــب می کرد می گفت امکان ندارد ۲۳میلیون رأی در ۵ ساعت داده شده باشد.

البته این حرف کاملاً بی‌مبنا بود. چون به‌هرحال سیستم ما یک سیستم پیوسته نیست که هریک رأی که داده می‌شود در مرکز یک شماره بیفتد. سیستمی است که عوامل انسانی دخیل هستند، زمانی ممکن اســت یک ســتاد تعرفه‌هایشان تمام شود ولی دیرتر مصرف تعرفه‌ها به مرکز اعلام شود. به هر حال آقای رضایی می گفــت از طریــق قانــون می‌خواهد اعتراض خود را دنبال کند.

بعد از دیدار با آقای کروبی قطعاً پیش آقای کروبی رفتید؟

بله،بعد از ملاقات با آقای رضایی همان روز به دیدار آقای کروبی رفتیم. ایشان در این دیدار گفت که دلش برای جمهوریت و اسلامیت نظام می‌سوزد و ادعا می‌کرد که تقلب شــده ولی هیچ دلیلی را بیان نمی‌کرد که چــرا این اعتقــاد را دارد و فقط می‌گفت کــه امکان نــدارد دفعه قبل من بیش از ۴میلیون رأی بیاورم و این‌باربیش از ۳۰۰ هزار رأی.

هرچقدر برای ایشان صندوق‌های رأی مختلف را مثال زدیم و برای بازشماری صندوق‌های مورد نظر وی را خواســتار شدیم به‌نتیجه‌ای نرسیدیم. آنجا به آقای کروبی گفتم که مدل شــما تغییر کرد. شما همیشه به نادرستی می گفتید یک حداقلی اصولگرا هستند و یک حداقلی اصلاح‌طلب و یــک حداکثری بی‌تفاوت هســتند و اینگونه تحلیل می‌کردید که با توجــه به شــعارهایتان می‌توانید این اکثریت مورد نظرتان را همراه کنید البته به وی گفتم این حرف‌های شماست ولی مدلی که در انتخابات اتفاق افتاد غیر از این بود.

ادامه دیدارهایتان چه شد؟ و به کجا رسید؟

به‌هرحــال بعــد از نماز جمعــه آقا در ۲۹خرداد، بــاز هم دیــداری بــا آقای هاشــمی داشــتیم. درجلســه قبل در روز ۲۷ خــرداد ایشــان می‌گفت که آقا فرمودند جبران می‌کنند و منظورشان مباحث مطرح شده در مناظرات بود. بعد از فرمایشات رهبری در نمازجمعه ایشان خیلی خوشحال بود که آقا جبران کرده بودند. ایشــان بحثشان هم این بود که من همین امروز بیانیه می‌دهم. البته گفت که جنس بیانیه من متفــاوت از بیانیه‌های دیگران اســت ولی هرچقدر منتظر شدیم بیانیه‌ای از سوی ایشان صادر نشد و بعد هم شنیدیم که نوشته بودند اما اطرافیانشان گرفته و پاره کرده بودند.

به نظر من آقای هاشمی به‌شدت از نتیجه انتخابات ناراحت بودند و ازطرفی هم به‌هرحال دائما نکاتی را ذکر می‌کردند که حکایت از این می‌کــرد که نظام بایــد کوتاه بیایــد

اســتنباط شــما از جهت‌گیری‌هــای آقــای هاشمی چه بود؟

به نظر من آقای هاشمی به‌شدت از نتیجه انتخابات ناراحت بودند و ازطرفی هم به‌هرحال دائماً نکاتی را ذکــر می‌کردند کــه حکایت از این می‌کــرد که نظام بایــد کوتاه بیایــد. اگر ایــن مــوارد را در کنار صحبت‌های آقای جاسبی یا خانم خود آقای هاشــمی بگذاریم یک برداشت خاصی می‌شود.

پس شــما عملاً در مســیر همــکاری نمی‌دیدید آقای هاشمی را؟

به زبان همکاری داشتند اما درعمل و نتیجه خروجی چیز دیگری بود. هرچند خود ایشان می‌گفت که من اثر ندارم و من هاشمی سابق نیستم. ایشان می‌گفت که اولاً اصولگرایان مــرا قبــول ندارند لذا حــرف من برای اصولگرایان اثر نــدارد ثانیاً از اصلاح‌طلبان هم فقط بخشــی مرا قبول دارند و بخش زیادی مرا قبول ندارند. لذا من آن جامعیت سابق را ندارم که بتوانم تأثیرگذاری کنم. اما درحد خودم مســائل را دنبال می‌کنم.

از ایــن شرایط احســاس نکردید که یك نوع تقسیم کار وجود دارد و یا بعضاً یك نوع همکاری‌های نهانی؟

ببینید، بعد از انتخابات با لجاجتی کــه فتنه‌گران داشــتند و توهمی که برآنها حاکم شــده بود فتنه‌ای رقم خــورد کــه کلــی از منافع و داشــته‌های ملی و اعتقــادی ما را آســیب جدی زد. ابتــدا این نبود که همه مسائلشــان کاملاً منظم و هماهنگ باشــد هرچند بخشی از مســائل هماهنگ بود اما کم‌کم با تقسیم‌کاری که انجام داده‌اند کاملاً هماهنگ عمل می‌کنند.

مثلاً چه شواهدی؟

مثلاً همین صحبتی که در مجمع روحانیون جمع‌بنــدی کردند که حتمــاً نباید مقام معظــم رهبری فصل‌الخطاب بشــوند. بله یکی از انحرافاتی که آنها دنبال می‌کردند این بود که ولی‌فقیه فصل‌الخطاب نباشد. لذا برای ۲۹خرداد که مقام معظم رهبری در نمــاز جمعه آن فرمایشات بسیار گوهربار را داشتند و بعــد هــم راه را بــرای پیگیری قانونی و حتی برای بازگشت آنان باز گذاشــتند، همان روز تصمیم گرفتند که برای روز شنبه مجمع روحانیون اعــلام کند کــه مردم بیایند به خیابان‌ها.

امروز هم آنها یک تقســیم کاری کرده‌اند که آقای موسوی و کروبی همان اعتراضات گذشته خودشان را داشــته باشــند و آقای خاتمی حرف‌های دوپهلــو بزند و خودش را زیر چتر حاکمیت برگرداند نه به عنوان یک اعتقاد بلکه به‌عنوان یک برنامه و تاکتیک. از طرفی کسانی هم کــه در حاکمیت مســئولیتی دارنــد، راه را برای بازگشــت آنان باز کنند. آنان بــاور نمی‌کردند که مــردم در ۹ دی آن عکس‌العمل را نشان دهند و باور نمی‌کردند در ۲۲ بهمن آن حضور گسترده را داشته باشــند. لذا الان به‌دنبال بازگشت هستند اما نه به‌عنوان افراد نادم و پشیمان بلکه عرض کردم به‌عنوان یک تاکتیک تا خودشــان را برای حرکات بعدی مصون بدارند.

شــما بعد از صحبت‌های آقای هاشمی برای ارتباط با آقای موسوی تلاش کردید؟

نه، چون اصلاً ایشان تصمیم‌شان را گرفتــه بودنــد و درواقــع بــا کلی‌گویی‌هایــی که وی داشــت، دیــدار دوبــاره بی‌نتیجــه به‌نظر می‌رسید.

اغتشاشــات کــه کم‌کــم پررنــگ شــد شــواهد و شرایطی به دســت نیامد کــه برنامه‌هــای آنــان به چه ســمتی پیش می‌رود؟ به‌هرحال گذشــت زمان و تداوم اغتشاشــات نشان می‌داد که یك حمایت‌های داخلی هم از زیرمجموعه برخی نهادها اتفاق افتاد، هم بــرای قرینه‌ســازی و هم بــرای دامــن زدن به اندیشه‌های غلط.

معتقدم فتنه به‌قدری عمیق بود که آنهــا ازتمــام ظرفیت‌های ۳۱ ساله خود علیه این نظام استفاده کردنــد و از هیچ چیز نگذشــتند. حتی ظرفیت‌های پنهانی که درون نظام داشــتند را عملیاتی کردند چون احساس می‌کردند که اینجا جایی اســت کــه می‌توانند ضربه نهایی را وارد کنند. بحث من اینجا نظام سلطه است. چون این فتنه و عوامل آن دانسته یا ندانسته همه درطول آن بود. شــاید برخی آنها مخالف نظام سلطه هم باشند اما

www.ourpresident.ir

آب به آسیاب غارتگران جهانی ریختند.

من یک جایی ذکر کردم که یک روز مانده به انتخابات نظرسنجی وزارت کشور و وزارت اطلاعات درآمد که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. من این را از این باب می‌گفتم که چون این کاملاً نظرسازی بود و معلوم بود که کاملاً غلط است اما مجموعه داشت این نظرسازی را می‌کرد که بعداً مستمسکی قرار بگیرد که بگویند بر اساس نظرسنجی‌های خودتان تقلب در انتخابات صورت گرفته است.

بعد از انتخابات هم برخی از آشوب‌ها و شرایطی که اتفاق افتاد و معلوم می‌کرد که یک رشته‌ای از برخی نهادهای امنیتی را می‌توان پیدا کرد که برخی از ظرفیت‌های پنهان مرتبط با جریان به اصطلاح اصلاحات در این نهادها منافع ملی را دارند قربانی می‌کنند با این عنوان که بتوانند جریان سیاسی خودشان را غالب کنند. این مطلب باعث شد تا بعدا اسباب یک سری تغییر و تحولات جدی در وزارت شود.

در حقیقت بخشی از کسانی که سناریونویس بودند از سیستم کنار گذاشته شده بودند؟

این گونه عنوان شد و یک شاهد مثال دیگری هم این است که در آن شهرهایی که این نهادها عناصری را داشتند که پا به کار بودند و همراه بودند و نمی‌خواستند که اتفاقی بیفتد ما کمترین اتفاق را داشتیم که یکی از آنها مشهد بود. در مشهد هیچ اتفاقی نیفتاد. به خاطر هماهنگی‌هایی که بین دستگاه‌ها بود و اگر هم قرار بود اتفاقی بیفتد پیشگیری می‌کردند.

در این اتفاقات که افتاد چقدر از عناصر اصولگرا مؤثر بودند و دامن زدند به این آتش؟ هرچند در آن موقع شایعاتی هم مبنی بر پیام تبریک مطرح شد.

جریان اصولگرایی یک جبهه است که طیف‌های مختلفی در آن حاکم است. یک بخش عمده‌ای از اصولگراها بودند که دست به روشنگری زدند اما روشنگری منطقی دنبال کردند که در عین ارائه منطق درست از افراط و تفریط جلوگیری شود و به وظیفه خودشان عمل کردند. اما بخشی از این طیف‌ها دوستانی مثل آقای علی لاریجانی و امثال ایشان بودند، مدتی گذشت تا با شفافیت موضع‌گیری کنند؛ موضع‌گیری کردند ولی با یک تأخیر. برخی افراد مثل آقای ناطق اصلا موضع‌گیری نکردند. برخی دیگر بودند مثل برخی از جریانات وابسته به آقای مشایی و آن هفته‌نامه همت که چاپ شد، در واقع یک نگاه افراطی را در جامعه دنبال کردند که حاکم کنند و یک دو قطبی کاذبی را ایجاد کنند. دوقطبی کاذبی که با آن یاران هاشمی و یاران رهبری شکل می‌گرفت که حرف کاملاً دروغی بود. ولی اینها هم اسم‌شان اصولگرا است. لذا ما از این طرف هم کندروی داشتیم و هم تندروی. به اعتقاد من در بین جریان‌های اصولگرا این تندروی‌هایی که صورت می‌گیرد به یک نوعی بی‌تأثیر از جریان پشت پرده تحمیل کننده این فتنه‌ها و افراط‌ها در جامعه نیست و از طرفی آن خمودگی‌ها را هم بی‌تأثیر از آن جریانات فتنه نمی‌دانم. یعنی مدیریتی در صحنه دارد انجام می‌شود.

من یک جایی ذکر کردم که یک روز مانده به انتخابات نظرسنجی وزارت کشور و وزارت اطلاعات درآمد که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. من این را از این باب می‌گفتم که چون این کاملا نظرسازی بود

آقای دکتر به عنوان آخرین سوال می‌خواهم بپرسم که برکت این فتنه چه بود و با توجه به این تجربه‌ای که اتفاق افتاد، مجموعه نظام و مجموعه جریان اصولگرایی باید دست به چه کارهایی بزنند و در محور قرار دهند؟

برکت این فتنه این بود که یک بار دیگر قدر و منزلت رهبری معلوم شد. این سکاندار انقلاب اگر یک قدم عقب می‌گذاشت کشور به هم می‌ریخت. در واقع تجلی ولایت فقیه بیش از گذشته عیان شد گرچه بیشترین هزینه را مقام معظم رهبری تحمل کرد اما به هر حال این گوهر را نمایان‌تر کرد و معلوم شد که اینکه حضرت امام (ره) فرمودند، پشتیبان ولایت فقیه باشید تا مملکت‌تان آسیب نبیند، این چقدر بیان گوهرباری بوده که در کوران حوادث هر بار ولی فقیه اثر خودش را در جامعه نشان می‌دهد. نکته دوم ارزش مردم و قیمت مردم را مشخص کرد که خیلی موقع‌ها متن توده‌های مردم مثل اصل انقلاب جلوتر از برخی نخبگان خودش به تصمیمی می‌رسد که مطابق است با مصالح کشور لذا بار دیگر آگاهی و بصیرت مردم روشن و نمایان شد. مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن حماسه‌هایی ملی را خلق کردند. نکته سوم اینکه خیلی از منافقین که نقاب بر چهره داشتند این فتنه نقاب‌های آنان را کنار زد. چه کسی باور می‌کرد کسانی به عنوان اصحاب فتنه باشند که در عین انقلابی‌نمایی از گروه‌های مرتد و محارب و ضدانقلاب و تروریست دفاع کنند و لذا این فتنه هم مثل انقلاب اسلامی در مسیری دنبال شد که در آن مسیر بسیاری که به ظاهر انقلابی بودند اما در عمل رنگ باخته بودند ولی این را اعلام نمی‌کردند معلوم شود که ناهماهنگ با انقلاب اسلامی هستند. ارتباط مدعیان دروغین نیز با خارج کشور مشخص شد و معلوم شد دشمن چقدر به یک عده‌ای در داخل دل خوش کرده است اما در مقابل نیز خیلی رویش‌ها هم داشت یعنی هم از بستر جامعه و هم از میان سطوح مختلف نخبگان خیلی‌ها بودند که با درک واقعیت‌ها و انجام وظایف خودشان به عنوان رویش‌های این دوره می‌توان از آنان یاد کرد. لذا هشت ماه سختی و مشقت در پس خودش توفیقات کلان و پیروزی‌هایی جدی هم داشت.

پاسخ موسوی و هاشمی به کمیته ۹ نفره

محمد اسماعیل کوثری

در حوادث و رخدادهای پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، برخی از نامزدهای شکست خورده و افرادی تاثیرگذار در نظام، مواضعی را اتخاذ کردند که با سوابق آنان چندان همخوانی نداشت. با این حال توده مردم امیدوار بودند که پس از صحبت‌های مقام معظم رهبری در نمازجمعه ۲۹ خرداد، قضایا پایان یابد. اما این خواسته عمومی محقق نشد و حرف و حدیث‌ها همچنان ادامه داشت و روز شنبه کسانی به خیابان‌ها آمدند که هدف اصلی آنها درگیری و اغتشاش بود؛ آن هم در روز ۳۰ خرداد که برای منافقین نیز یك روز به‌خصوص است. بنابراین کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بر اساس وظایف خود وارد بحث شد و یک کمیته ۹ نفره متشکل از شش نفر از هیأت رئیسه و سه مسئول کمیته‌های امنیت، دفاع و سیاست خارجی را تشکیل داد تا با کاندیداها و افراد تاثیرگذار دیدار کنند.

در دیدار با مهدی کروبی نیز معلوم شد که ایشان اصلا در جریان بسیاری از مسائل نبود. وقتی به آقای کروبی گفتیم که میرحسین موسوی در برخی از شهرها نفر اول شده است، وی خبر نداشت و از این موضوع ابراز تعجب کرد

محسن رضایی در خصوص عدم تخلف در انتخابات قانع شد

اولین دیدار ما با محسن رضایی یکی از کاندیداهای انتخابات بود که در این دیدار مطالب را بی‌پرده با وی مطرح کردیم و ایشان هم گفتند که در چارچوب قانون موضوع را پیگیری خواهم کرد که پس از معرفی نمایندگان خود به شورای نگهبان، وی در خصوص عدم تخلف در انتخابات قانع شد. هرچند بیانیه آقای رضایی آنطور که ما می‌خواستیم نبود، ولی ایشان نظر خود را بیان کردند.

موسوی گفت، اگر همه هم قبول کنند من قبول نخواهم کرد

دیدار دوم این کمیته با میرحسین موسوی بود؛ در ابتدای این دیدار آقای بروجردی به عنوان رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس توضیحاتی به آقای موسوی داد و گفت که شما در انتخابات دم از قانون گرایی می‌زدید و می‌گفتید که دولت قانون گریز است اما امروز چه شده است که برخلاف قانون عمل می‌کنید؟ آقای موسوی ابتدا در برابر این توضیحات سکوت کرد و سپس گفت دولت از بیت‌المال در انتخابات سوء استفاده کرده و وزارت کشور نیز مرتکب تخلفاتی شده است و تعدادی از اعضای شورای نگهبان نیز از احمدی‌نژاد طرفداری کردند. البته این در حالی بود که بنده در فرمانداری نماینده آقای موسوی را دیده بودم که هر آنچه به نظرش می‌رسید، مطرح می‌کرد و به آن رسیدگی می‌شد؛ اما وقتی این موضوعات را به آقای موسوی گوشزد کردیم با کمال تاسف ایشان گفتند اگر همه هم قبول کنند من یکی قبول نخواهم کرد. در ادامه برخی مسائل امنیتی نیز به آقای موسوی گوشزد شد، اما او بار دیگر بر موضع خود مبنی بر تقلب در انتخابات پافشاری کرد و اعتراضاتی نسبت به نرسیدن تعرفه‌ها، قطع پیامک‌ها و موارد دیگری را با اعضای کمیسیون در میان گذاشت.

موسوی در آن دیدار به آشنایی خود با مقام معظم رهبری و همکاری با ایشان در قبل از انقلاب، اشاره‌ای کرد، اما با این حال او نظر رهبری مبنی بر صحت انتخابات را نپذیرفته بود و همچنان درخواست ابطال آن را مطرح می‌کرد. لذا بار دیگر اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در واکنش به اصرار موسوی به بروز تقلب در انتخابات گذشته، وی را به طی کردن راه‌حل‌های قانونی برای بررسی مطالباتش دعوت کردند و درخواست او برای ابطال انتخابات را غیرمنطقی و غیراخلاقی دانستند و به او گفتند که پس از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه نباید این موضوع را تکرار می‌کرد. موضوع دیگری که در این دیدار مطرح شد، مسأله اغتشاشات خیابانی بود که موسوی اعلام کرد تجمع‌های اخیر از سوی وی برگزار نشده است؛ اما به وی یادآوری شد که بیانیه‌های او مردم را به اغتشاش دعوت کرد.

با اعتقاد بر اینکه توطئه‌هایی از بیرون کشور، اغتشاشات را مدیریت می‌کرد بر لزوم ریشه‌کنی آن تأکید کردیم و به موسوی گفتیم افراد مؤمنی در داخل کشور به شما رأی داده‌اند اما در حال حاضر کسانی به تحریک منافقان و سلطنت‌طلب‌ها وارد اغتشاشات خیابانی شده‌اند که نه به شما رأی داده‌اند و نه به رقابتان و نه شما را قبول دارند؛ بلکه می‌خواهند از فضای موجود سوءاستفاده کرده و از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. به هر حال این مسائل را به موسوی توضیح دادیم تا هرچه زودتر تصمیم بگیرد و خدای ناکرده به وضعی دچار نشود که نتواند پاسخگو باشد.

برآورد مشترک اعضای کمیسیون از سخنان موسوی حاکی از آن بود که وی براساس اطلاعات اشتباهی که به او داده شده بود، تصور غلطی از انتخابات داشت. از این‌رو به موسوی توصیه شد که نسبت به اخذ مواضع تندی که در بیانیه‌هایش داشته، تجدیدنظر کند و نتایج انتخابات را آنگونه که شورای نگهبان اعلام کرده بود، بپذیرد. اما از آنجا که در این دیدار طرفین صرفاً به اعلام مواضع خود پرداختند و اعضای کمیسیون امنیت ملی نتوانستند موسوی را در مورد بازپس‌گیری ادعاهایش قانع کنند، این هیأت تصمیم گرفت تا دیدار دیگری را با موسوی ترتیب دهد و رایزنی با این نامزد معترض را برای دستیابی به راهکارهای عملی به منظور پایان دادن به وضع موجود ادامه دهد. ولی از آنجا که تحرکات ناصواب موسوی تداوم یافت، ما از وی قطع امید کردیم و بنابراین دیدار دیگری با وی برقرار نشد.

بیانیه آقای هاشمی قابلیت انتشار عمومی نداشت

یکی دیگر از این دیدارها در روز چهارشنبه سوم تیرماه ۸۸ با آقای هاشمی رفسنجانی بود که توضیحات لازم در خصوص انتخابات و نظارت بر آن مطرح شد. به ایشان گفتیم که انتظار داشتیم شما پس از صحبت‌های مقام معظم رهبری در نمازجمعه ۲۹ خرداد، یک پیامی می‌دادید. آقای هاشمی پاسخ داد که من تحت فشار، بیانیه نمی‌دهم و منظورشان از این حرف، دستگیری فائزه هاشمی در جریان اغتشاشات بود. از او پرسیدیم دخترتان در میان اغتشاشگران چکار می‌کرد که پاسخ شنیدیم، فائزه برای خریدن ساندویچ به آن منطقه رفته بود. به او گفتیم به هر حال دخترتان هم اکنون آزاد شده، پس شما بیانیه لازم را بدهید. آقای هاشمی هم تایید کرد و طبق برنامه ریزی که از قبل داشت قرار شد بعدازظهر همان روز بیانیه را صادر کند. ولی چهارشنبه گذشت و پنج شنبه هم گذشت و هیچ بیانیه‌ای از سوی ایشان صادر نشد. در نهایت روز جمعه بیانیه‌ای از طرف آقای هاشمی به دفتر رهبر انقلاب ارسال شد که نمی‌دانیم چه حرف‌هایی در آن مطرح شده بود که قابلیت انتشار عمومی نداشت.

به هر حال ما در همان جلسه روز چهارشنبه مسائل مربوط به انتخابات، نظرسنجی‌ها و نوع نظارت را برای آقای هاشمی توضیح دادیم. در آخر نیز من به ایشان گفتم که اختلافات را کنار بگذارید و مردم مشکلی ندارند. آقای هاشمی هم با عصبانیت پرسید کدام اختلافات؟ پاسخ دادم اختلافات شما با رهبر انقلاب و احمدی‌نژاد. اما ایشان گفت که اختلافی با رهبری ندارم؛ ولی احمدی‌نژاد اگر به این روال ادامه دهد، اختلاف ما باقی خواهد ماند. ایشان مطالبی را گفت و ادامه داد که در نهایت ما احساس کردیم آن موارد مدنظر کمیسیون امنیت ملی، مفید واقع نشده است و متاسفانه با آنکه حقیقت مطلب را برای ایشان باز کردیم، ولی نتیجه مطلوب و دلخواه حاصل نشد.

کروبی اصلا در جریان بسیاری از مسائل نبود

در دیدار با مهدی کروبی نیز معلوم شد که آقای کروبی اصلاً در جریان بسیاری از مسائل نبود و به ایشان گفتیم حتی اطرافیانتان مثل آقای کرباسچی به شما اعتقادی ندارند و وقتی به آقای کروبی گفتیم که میرحسین موسوی در برخی از شهرها نفر اول شده است، وی خبر نداشت و از این موضوع ابراز تعجب کرد. با این حال آقای کروبی در آن دیدار همان حرف‌های آقای موسوی را زد. به آقای کروبی عرض کردیم شما چرا نماینده به شورای نگهبان معرفی نکردید و ایشان نیز جواب داد من آقای کرباسچی را به عنوان نماینده خود انتخاب کردم اما آقای موسوی نگذاشت او به شورای نگهبان برود.

خاتمی هم صحبت‌هایی در مورد انتخابات داشت

در خلال این دیدارها، اعضای کمیته نشستی هم با سیدمحمد خاتمی داشتند که البته من در آن حضور نداشتم ولی گویا ایشان با آمدن مردم به خیابان‌ها موافق نبود؛ اما صحبت‌هایی در مورد انتخابات داشت. به هر حال عدم توجه میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سید محمد خاتمی به حقایق و نصایحی که توسط مقام معظم رهبری و هیأت‌های مختلف از قوای قضائیه و مقننه ارائه می‌شد، نشان‌دهنده جدا شدن این افراد از کاروان انقلاب و راه امام(ره) بود که با ادامه حوادث حقیقتا معلوم شد این عده در دام بیگانگان و وابستگان داخلی بیگانگان افتاده‌اند.

***عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی**

www.ourpresident.ir

حجت الاسلام رسول منتجب نیا قائم مقام حزب اعتماد ملی در گفت و گو با «جوان»:

روزنامه و ستاد کروبی دست دیگران بود

۲۲ محمد اسماعیلی

بعد از آنکه مهدی کروبی در سال ۸۴ بنا به دلایلی از مجمع روحانیون مبارز جدا شد، حزب اعتماد ملی را به دبیرکلی خود تأسیس کرد. وی بارها به ورود گروه‌ها و افراد تندرو و رادیکال به درون اصلاح‌طلبان اعـتراض می‌کرد و این تداخل را به ضرر اصلاح‌طلبان و نظام می‌دانست. افرادی که آقای کروبی آنهـا را تندرو و رادیـکال معرفی می‌کرد و یکی از دلایل جدایـی از مجمع روحانیون و تأسـیس حزب اعتمادملی را وجود آنها می‌دانسـت در انتخابات گذشته حلقه اصلی و مشاوران و نزدیکان وی به حساب می‌آمدند. حتی بسیاری از سیاسیون معتقد بودند، نوع بیانیه‌ها، سـخنرانی‌ها و به‌طور کلی مواضع آقای کروبی ناشي از وجود همین افراد در کنار ایشـان اسـت. قائم مقام حزب اعتمادملی حجت‌الاسلام منتجب‌نیا که سابقه انقلابی و سـیاسی قابل توجهی در زمـان حیات حضرت امام(ره) و بعد از آن دارد از جمله افرادی است که همراه آقای کروبی از مجمع روحانیون مبارز استعفا کرد. همان شخصیتی که اتهام ادعای ارتباط احمدی‌نژاد با امام زمان (عج) را از سوی رئیس‌جمهور مطرح کرد و البته هیچ‌گاه برای آن دلیل و برهان محکمه‌پسندی نیاورد. البته او خود استاد فقه و حقوق است ولی اصل «البینه‌علی‌المدعی» را به ظاهر فراموش کرده بود. البته جالب است این موضوع را هم اشـاره کنیم که آقای موسـوی (به قول خودش) می‌خواهد طوری جنبش سبز را تعریف کند که لیبرال‌ها و سـکولارها را هم در بر بگیرد و آقـای منتجب‌نیا این جنبش را به نفع نظام و اسـلام می‌داند و این جای تأمل دارد که چطور جنبشی که لیبرال‌ها و سکولارها و بهائیان را در برمی‌گـیرد می‌تواند به نفع نظام و انقلاب باشـد. گفت‌وگوی ما با قائم مقام حزب اعتمادملی در دفتر ایشان واقع در مسجد امام صادق(ع) صورت گرفته است.

حزب اعتمادملی چگونه شکل گرفت، چه ضرورت‌هایی برای تشکیل آن وجود داشت و آیا همان ضرورت‌ها در ادامه کار وجود دارد؟

احساس ضرورت وجود تشـکل‌های قانونی شناسنامه‌دار در کشور برای فعالیت‌های سیاسـی، بعد از پیروزی انقلاب همواره وجود داشته است. به‌همین دلیل در تشـکل‌هایی مثل حزب جمهوری اسـلامی و مجمع روحانیون و جاهای دیگر وارد شدیم و فعالیت کردیم. در مقطعی از زمان ما احساس کردیم یک تشکل قانونی فراگیر که ویژگی‌های خود را داشته باشد؛ از جمله اینکه بتواند جریان سالم سیاسی خط امامی را نمایندگی بکند و نیروهای معتقد به امام(ره)، انقلاب، نظام و قانون اساسی را بتواند جمع بکند، یا نداریم یا اگر داریم در حد لازم و کافی نیست. لذا درصدد برآمدیم که چنین تشکلی را به‌وجود بیاوریم، بعد از آنکه سه چهار نفر از اعضای مجمع روحانیون مبارز به دلایلی استعفا کردیم که از جمله آنها، بنده، کروبی، ذاکری و شـاکری از مجمع خارج شـدیم و درصدد بودیم تشـکیلاتی به‌وجود آوریم که ظرفیتی بالاتر از مجمع روحانیون داشته باشد. چون مجمع تشکیلات صنفی سیاسی بود و نمی‌توانست فراگیری لازم را داشته باشـد. به‌هرحال هیأت مؤسس تشـکیل شد و پروانه اخذ شد و مرکزیت انتخاب شـد و کار حزب با این احساس ضرورت آغاز شد.

قریب به پنج سال اسـت که این حزب تشکیل شـده و منهای مدت زمانی که تعطیل بود، حزب فعالیت خوبی را آغاز کرد و چارچوب‌های مناسـبی را برای خودش تعریف کرد. قالب‌های مناسبی را ریخت تا بتواند در درازمدت با حفظ عقاید و مبانی خودش فعالیت گسترده سیاسـی را ادامه بدهد. این ضرورت و احسـاس همیشـه وجود دارد چرا که معتقدیم در کشور باید فعالیت و رقابت سیاسی همیشه باشد و نیروهای فعال سیاسـی باید درمواقع مختلف تحرک داشته باشند تا آن تحرک در مردم را ما شاهد باشیم. از طرفی یک قوه نقاد بدون وابستگی به نظام وجود داشته باشد که بتواند نظام را نقد کنـد. وجود حزب و تشکیلات سیاسـی جزء ضرورت‌های یک نظـام قانونمند اجتماعی اسـت.

بعد از واقعه هفتم تیر و شهادت شهید بهشـتی، حضرت‌آیت‌الله خامنه‌ای از بنده به‌عنوان یکی از اعضای شـورای مرکزی حزب جمهوری خواسـتند که مسـئولیت شـاخه روحانیون حزب را به‌عهده بگیرم؛ بـه اتفاق چنـد نفر از دوسـتان از جمله آقای حاج‌حسـین ابراهیمی و آقای سـیدجعفر شبیری. اینکه بسـیاری از دلسوزان و انقلابیون زمان امام(ره) هم این احساس ضرورت را داشته‌اند، موضوعی قطعی است.

همانطور که مستحضر هستید حـزب باید یك گـروه خاص و یا یـك تفکـر را نمایندگی کند و دارای یك پایـگاه اجتماعی خاص باشد، حزب اعتماد ملی نماینده کدام تفکر است و چه مرزبندی جدیدی نسـبت به

www.ourpresident.ir

دیگر گروه‌های اصلاح‌طلب داشت که به‌صورت مستقل وارد عرصه سیاسی شد؟

ماهیت فکری حزب اعتمادملی با مجمع روحانیون مبارز تشابه و تقارب زیادی داشت و تقریباً مبانی فکریشان بسیار به هم نزدیک بود. مجمع روحانیون با این فرض به‌وجود آمد که مبنای فعالیت سیاسی‌اش را اسلام ناب که حضرت امام(ره) می‌فرمودند و اندیشه‌های عمیق و نورانی ایشان قرار بدهد و درون نظام هم با رعایت همه منافع و مصالح ملی و انقلابی فعالیت کند. همیشه اعضای مجمع سعی می‌کردند در کنار دیگر گروه‌های خط امامی که امروز اصلاح‌طلب نامیده می‌شوند باشند، ولی در آنها هضم نشویم. بنده یادم هست جلساتی بعد از دوم خرداد ۷۶ تشکیل می‌شد تحت عنوان «شورای هماهنگی دوم خرداد» که مجمع روحانیون به‌عنوان عضو شرکت می‌کرد و اثرگذاری آن از دیگر تشکل‌ها بیشتر هم بود. شاید شما تعجب بکنید که زمانی در همان دوران اصلاحات، بنده یکی از دوستان را در یکی از جلسات شورای هماهنگی دوم خرداد فرستادم که این امر مورد اعتراض دوستانی مانند موسوی خوئینی‌ها و دیگران قرار گرفت. آنها می‌گفتند قرار نبود ما به‌عنوان عضو در جلسات شرکت کنیم، چرا شما فردی را در جلسه فرستادید. زمانی که از مجمع خارج شدیم گفتیم این مبانی را ما باید حفظ کنیم و با ویژگی‌های خودمان که عبارت بود از پایبندی هرچه بیشتر به تفکر حضرت امام(ره)، تأکید بر حرکت در درون نظام و پایبندی به اصول قانون اساسی از جمله ولایت فقیه، وحدت و حفظ مبانی، فعالیت خودمان را در یک حزب آغاز کردیم. این به‌معنای آن نبود که سایر گروه‌ها پایبند نبودند ولی ما ترجیح می‌دادیم یک تشکل منحصر به فرد داشته باشیم که با این التزام و شرط وارد بشوند. بنده یادم هست زمانی که اساسنامه و مرامنامه حزب را داشتیم می‌نوشتیم، همه دوستان از جمله بنده تأکید داشتیم که حتماً باید در مرامنامه و یا اساسنامه تأکید بر اندیشه و گفتار و عمل حضرت امام(ره) باشد. حتی بعضی از دوستان گفتند رویه نیست که در اساسنامه نام کسی برده بشود. بنده هم گفتم من با این شرط می‌توانم فعالیت کنم. دیدیم در سال‌هایی که فعالیت داشتیم در بسیاری از موارد نتوانستیم با دیگر گروه‌های اصلاح‌طلب به تفاهم و توافق برسیم و در برخی از زمان‌ها هم به‌صورت مصلحتی ائتلاف مقطعی صورت می‌گرفت و هیچ‌گاه هم به‌عنوان عضو در جلسات شرکت نکردیم و مانند مجمع روحانیون، استقلال خود را حفظ کردیم.

ادامه فعالیت حزب با توجه به آنکه بسیاری از دفاتر آن در استان‌ها از جمله قزوین و کردستان بسته شده است، وجود دارد؟

از زمانی که دفتر مرکزی حزب پلمب شد، به‌طور طبیعی فعالیت مرکزیت حزب متوقف شد و به‌عنوان حزب، شورای مرکزی جلسات سازمان یافته‌ای به‌معنای خاص ندارد. ملاقات‌ها و جلسات محدود بوده ولی به احترام تصمیم مقامات قضایی و امنیتی ما جلسات رسمی نداشتیم. وقتی مرکزیت حزب کار خودش را متوقف بکند، به‌طور طبیعی هسته‌های دیگر هم یا سرگردان می‌شوند یا تعطیل می‌کنند. ما در استان‌ها، هم دفتر داشتیم و هم آنها بعد از انتخابات منتظر بودند که ما بگوییم چه بکنند و به همین نحو دچار سردرگمی شدند. با شرایط به‌وجود آمده ارتباط استان‌ها با مرکز ارتباط سازمان یافته و تشکیلاتی نیست. بعضی از استان‌ها دفاتر را حفظ کرده‌اند بعضی هم تعطیل کرده‌اند چون هزینه‌ها را نمی‌توانند تأمین کنند و البته خط مشی هم ندارند. از طرف نظام چیزی به ما گفته نشده که ما دفاتر را تعطیل بکنیم یا خیر، بلکه خودمان بنابر شرایط به‌وجود آمده آزادی کامل را به دوستان در استان‌ها دادیم و گفتیم مختارید هرطور می‌دانید عمل کنید.

لجام گسیختگی حزب و تعطیلی دفاتر استان‌ها تا چه حد به مواضع آقای کروبی از جمله ادعای تجاوز جنسی در زندان کهریزک و شرکت ایشان در تجمعات غیرقانونی برمی‌گردد؟

با مقدمه‌ای که عرض کردم این مسأله روشن است، چون مرکزیت تعطیل است استان‌ها دچار تحیر و سرگردانی می‌شوند و حتی مواضع دبیرکل حزب برای آنها روشن نیست و نمی‌دانند که تحلیل دبیرکل از اوضاع به چه گونه است، یا آیا مواضعی که دبیرکل اعلام می‌کند مواضع حزبی است یا شخصی. تشکیلاتی وجود ندارد که همه دفاتر با مرکزیت ارتباط برقرار کنند لذا هر چه هست، با حدس و گمان خود آنهاست. در چند استان اختلافاتی در درون خود استان به‌وجود آمد مثل قزوین و کردستان و به‌عنوان اعتراض اطلاعیه صادر کرده‌اند و حقشان هم بوده است البته به‌عنوان حزب اطلاعیه نداده‌اند.

تشکیک و دوگانگی در درون حزب به‌نظر می‌رسد، به ماه‌ها قبل از انتخابات برمی‌گردد؛ بعضی از اعضای شورای مرکزی حزب اعتمادملی به کاندیداتوری موسوی تمایل داشتند و در کنار آن افرادی غیر از اعضای حزب به‌عنوان حلقه اول آقای کروبی انجام وظیفه می‌کردند، آیا اتفاقات اخیر درون حزب به این موارد اساسی برنمی‌گردد؟

در این‌جا دو مسأله وجود دارد، یکی تمایل بعضی از دوستان ما به کاندیداهای تشکل‌های دیگر که البته معدود بود، نمونه شاخص آن آقای اطاعت بود که از آقای موسوی حمایت کرد. حتی از حزب استعفا کردند و در ستاد آقای موسوی شروع به‌کار کردند. مسأله دیگر که ستاد آقای کروبی بود یک مسأله جدیدی بود. از همان اول بحث بود که آیا ستاد حزبی باشد یا غیرحزبی. بسیاری از دوستان به‌علاوه بنده نظرمان این بود که مسئولیت ستاد حزبی نباشد. دوبار هم آقای کروبی از بنده خواستند که مسئولیت ستاد را قبول کنم اما بنده نپذیرفتم. بعضی از دوستان حزبی گلایه داشتند که چرا از افراد درون حزبی کمتر استفاده شده، البته انتقاداتشان تا حد بسیار زیادی وارد بود.

حزب در تصمیمات اخذ شده آقای کروبی مثلاً در انتخاب آقای کرباسچی به‌عنوان رئیس ستاد آقای کروبی چقدر مؤثر بود؟

شورای مرکزی هیچ‌گونه نقشی در تعیین رئیس ستاد نداشت و تصمیم را شخص آقای کروبی گرفت و شورای مشورتی که در آن، افراد حزبی و غیرحزبی هم حضور داشتند، ایشان را کمک می‌کردند.

شما در صحبت‌هایتان به دغدغه اعضای حزب برای رفتن در مسیر خط و اندیشه حضرت امام(ره) اشاره فرمودید اما در ستاد ایشان لیبرال‌ها و تکنوکرات‌ها و اشخاصی از جمله عباس عبدی، عطاءالله مهاجرانی، کرباسچی، جمیله کدیور، عبدالکریم سروش، محمدعلی ابطحی و دیگران دیده می‌شد که رفتار و عملکرد آنها در گذشته فاصله بسیاری را با امام(ره) نشان می‌داد و حتی خود آقای کروبی در گذشته نسبت به این افراد و گروه‌هایشان انتقادات فراوانی داشت، چه اتفاقاتی افتاد که ما تبلور حزب اعتماد ملی را در انتخابات اینگونه دیدیم؟

نقش حزب در انتخابات تا این حد بود که اصل حضور در انتخابات و فعالیت گسترده را تصویب کرد. اکثر دوستان حزبی (نمی‌توانم بگویم همه) عقیده داشتند که ستاد حزبی نباشد و کاندیدا خودش جدای از حزب ستاد بزند و برخی از دوستان می‌گفتند حزب ستادی جداگانه بزند.

زمانی که کاندیدا خودش ستاد می‌زند و مسئولان ستاد را مشخص می‌کند حسابش از حزب جدا می‌شود و تصمیمات در ستاد گرفته نمی‌شود حتی حضور من در ستاد بسیار کمرنگ بود. وقتی مدیریت ستاد از حزب جدا شد طبیعی است با صلاحدید کاندیدا و مدیریت، افراد جذب می‌شوند و به‌کار گرفته می‌شوند. آنها استراتژی خاص خود را داشتند و می‌گفتند ما می‌خواهیم در انتخابات رأی بیاوریم و هدفمان جذب آراست. این سیاست همه ستادهاست که هرکسی بتواند حمایت کند باید جذب بشود.

به نظر می‌رسید عمده بیانیه‌ها و مواضع آقای کروبی و حتی مطالب روزنامه اعتماد ملی عمدتاً تفکرات حلقه خاص گرداگرد ایشان بود و این حلقه هستند که ستاد را اداره می‌کنند، نظرتان در این رابطه چیست؟

لا

بعضی از دوستان حزبی گلایه داشتند که چرا از افراد درون حزبی کمتر استفاده شده، البته انتقاداتشان تا حد بسیار زیادی وارد بود

www.ourpresident.ir

۱ مرداد ۸۸ - نامه اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان در حمایت از رهبر فرزانه انقلاب
۲ مرداد ۸۸-اعلام کشته شدن محسن روح الامینی در بازداشتگاه کهریزک
۳ مرداد۸۸-برگزاری مراسم چهلم کشته شدگان روز ۲۵ خرداد

بنده هم قبول دارم کارهای فکری و اســتراتژیک ســتاد را غیرحزبی‌ها صــورت می‌دادند و خط مشــی کلــی را نیزهمیــن غیرحزبی‌ها تعیین می‌کردند. داستان روزنامه اعتماد ملی هم شبیه داستان ستاد بود. روزنامه این‌طور تلقی شده بود که ارگان حزبی است ولی عملاً ارگان حزبی نبود. بسیاری از مواقع موضع‌گیری‌های روزنامه با مواضع حزب در تضاد قرار می‌گرفت و حتی بنده و بسیاری از دوستان حزب نسبت به این موضوع انتقاد داشــتیم. ممکن بود اگر بیشتر پافشــاری می‌کردیم این جواب را می‌شنیدیم که این روزنامه شخصی است نه حزبی. گاهی در زمان فعالیت انتخاباتی می‌دیدیم که مطالب کاندیدای دیگر پررنگ‌تر از آقای کروبی اســت، مجموع کارکنان روزنامه هم نه حزبی بودند نــه به مانند اعضای حزب تعلق خاطری به کروبی داشتند. به هرحال روزنامه هم شرایط این شکلی داشت و بنده هم تلاش زیادی کردم که روزنامه در چارچوب حزب حرکت کند.

شــما به عنوان قائم مقام حزب اعتمادملی باسابقه خط‌امامی و انقلابــی هیچ‌گونه اعتراضی بــه وجود امثــال عباس عبدی، کرباســچی، عطاءالله مهاجرانی و حتــی سروش در کنار آقای کروبی نکردید؟

بنده در دوره دوم مجلس کاندیدای شیرازی شدم و منافقین و چریک‌های اقلیت و اکثریت، انجمن حجتیه و دیگر گروه‌ها از بنده به وســیله بیانیه و اعلامیه حمایت کردند. همان موقع بنده موضع‌ام را مشــخص کردم و اطلاعیه‌ای را منتشــر کردم و در آن متذکر شــدم که مواضع‌ام روشن و شفاف است و تنها یک مبنا دارم و آن خط حضرت امام(ره) است و هیچ فکر و اندیشه دیگری را قبول ندارم و حمایت کسانی را که با امام(ره) زاویه دارند، قبول ندارم. بعضی از سیاســیون آن زمان به بنده انتقاد کردند که با این اطلاعیه شما رأی نمی‌آورید. بنده هم گفتم نمی‌خواهم سر مردم کلاه بگذارم و می‌خواهم موضع‌ام مشــخص باشد. خوشــبختانه نتیجه خوبی هم داد.

آقای کروبی گفت که فلان حزب یا گروه فکری که از من حمایت کرده‌اند نمی‌توانم دست رد به سینه آنها بزنم و می‌گفتند کسانی که به بنده رأی می‌دهند یا حمایت می‌کنند از آنها استقبال می‌کنم. توجیه آقای کروبی و ستاد ایشــان هم این بود که از همه حامیان و رأی دهندگان استقبال می‌کنیم. بنده کاندیدای ریاســت جمهوری نبودم و اگــر کاندیدا بودم، خودم تصمیم می‌گرفتم.

بسیاری از مواقع موضع‌گیری‌های روزنامه با مواضع حزب در تضاد قرار می‌گرفت و حتی بنده و بسیاری از دوستان حزب نسبت به این موضوع انتقاد داشتیم

شما در ارزیابی عملکرد آقایان خاتمی، کروبی و موسوی بیشتر روی گذشــته این افــراد تأکید داشــتید و آن را ســند و خــط امام بودن آنها می‌دانید، مگر حضرت امام نفرمــوده بود که ملاک حال فعلی افراد اســت؛ پس با چه براهینی خط بطلان روی عملکرد این‌گونه افراد در سال‌های اخیر نمی‌کشید؟

فرموده امام(ره) کــه میزان حال فعلی افــراد اســت نبایــد مــورد تحریف یا سوءاســتفاده قرار بگیرد. عقل، منطق و حتی حضرت امــام(ره) نمی‌پذیرند که کسی که ســابقه زیادی در گذشته دارد، آن را نادیده بگیریــم یا فراموش کنیم. کســی که در شکل‌گیری و رشد انقلاب نقش داشته اســت، نباید با دو اشتباه تمام زحمات او را نادیده بگیریم. قرآن می‌فرماید آنهایی که قبل از فتح مکه در کنــار پیامبــر(ص) بودند مثل آنهایی نیســتند که پس از فتح در کنار پیامبــر(ص) قرار گرفتند. گذشــته به عنوان امتیــاز باید مــورد ارزیابی قرار بگیرد و درباره زمان حال هم باید بررسی جداگانه‌ای صورت بگیرد. گذشته، حال و آینده هر کدام میــزان خاص خود را دارند. کسی که سیلی به صورت کسی می‌زند و کسی که قتل مرتکب می‌شود و .... اشــتباه بــه هــر دو عمــل اطلاق می‌شود اما آیا این دو اشتباه با هم قابل قیاس است و آیا ما نباید میزان و اندازه اشتباهات افراد را نســبت به مصالح و منافع نظــام و انقلاب بســنجیم؟ بنده نمی‌خواهم وارد این گونه مسائل بشوم و اصلاً به صلاح کشور و نظام هم نمی‌دانم که وارد این‌گونه مسائل بشویم. ما وارد بحث محتوایی نمی‌شــویم که آیا این افراد اشتباه کرده‌اند یا نه. آنها معتقدند که راه امــام(ره) را می‌رونــد و دیگران اشتباه کرده‌اند.

هیچ کسی منکر سابقه خوب برخی سران اصلاح‌طلب نیست، اما گذشــته این افــراد با حال فعلی‌شــان در تضاد و تناقض اســت. از منظــر تحقیقــی و پژوهشی این تناقضات چگونه قابل ارزیابی است؟

آقایــان کروبــی و موســوی و خاتمی معتقدند که گروه مقابلشــان از مسیر امام(ره) جدا شــده‌اند و معتقدند خط امام(ره) همان است که خودشان دنبال می‌کنند. ما در منصب داوری و قضاوت هم نیستیم که قضاوت کنیم.

بــه عنــوان مثــال امــام(ره) در نامــه‌ای به آقــای منتظری فرمودنــد: «اگــر می‌خواهید در قعــر جهنــم نســوزید، از ورود بــه مســائل سیاســی بپرهیزیــد». همچنیــن در آن نامه نــکات دیگــری را مطرح فرمودند، اما آقــای کروبی در زمان فــوت ایشــان گفته‌اند: «ایشــان را مجاهدی می‌دانم که تا آخرین لحظــه حیات در راه اســتقلال و اعتلای نظام و

www.ourpresident.ir

۳مرداد ۸۸- نامه مشترک و اســتمداد خاتمی کروبی و موســوی از مراجع تقلید در خصوص بازداشت شدگان
۴ مرداد- کروبی: ما در انتخابات شکست خوردیم

بنده هم قبول دارم کارهای فکری و استراتژیک ستاد را غیرحزبی‌ها صورت می‌دادند و خط مشی کلی را نیز همین غیرحزبی‌ها تعیین می‌کردند. داستان روزنامه اعتماد ملی هم شبیه داستان ستاد بود. روزنامه این‌طور تلقی شده بود که ارگان حزبی است ولی عملاً ارگان حزبی نبود. بسیاری از مواقع موضع‌گیری‌های روزنامه با مواضع حزب در تضاد قرار می‌گرفت و حتی بنده و بسیاری از دوستان حزب نسبت به این موضوع انتقاد داشتیم. ممکن بود اگر بیشتر پافشاری می‌کردیم این جواب را می‌شنیدیم که این روزنامه شخصی است نه حزبی. گاهی در زمان فعالیت انتخاباتی می‌دیدیم که مطالب کاندیدای دیگر پررنگ‌تر از آقای کروبی است، مجموع کارکنان روزنامه هم نه حزبی بودند نه به مانند اعضای حزب تعلق خاطری به کروبی داشتند. به هر حال روزنامه هم شرایط این شکلی داشت و بنده هم تلاش زیادی کردم که روزنامه در چارچوب حزب حرکت کند.

انقلاب کوشید». چه شده است مدعیان خط امام، این‌گونه موضع می‌گیرند؟

بنده نماینده امام(ره) در شهربانی بودم و زمانی که خبر عزل آیت‌الله منتظری را حاج احمد آقا نیمه شب خبر دادند بنده صبح زود معاونین را در دفتر جمع کردم و تصمیم گرفتیم عکس آیت‌الله منتظری را با کمال احترام از همه جا جمع‌آوری کنند و حدود ساعت ۱۰ صبح عکس آیت‌الله منتظری در هیچ نقطه از کشور نبود. جمله آقای کروبی به معنای این نیست که ایشان حرف‌های آقای منتظری را قبول داشت یا به حرف‌های ایشان روی آورده است. آقای کروبی مواضع چند سال گذشته را نسبت به آقای منتظری دارد و همچنین همان نظر و عقیده را نسبت به گروه‌های رادیکال یا افراط‌گری اصلاح‌طلب‌ها. به‌هرحال الان دو دیدگاه وجود دارد که طرفداران هر دو دیدگاه مدعی خط امام(ره) هستند. ما نمی‌توانیم به راحتی بگوییم عده‌ای از خط و مسیر حضرت امام(ره) خارج شده‌اند.

منظومه فکری امام(ره) شاخصه‌هایی از جمله ولایت فقیه و قانون اساسی را دارد که اگر ما مواضع و رفتار افراد را با آنها بسنجیم بسیاری از ابهامات ظاهری مرتفع می‌شود؛ آیا این‌گونه نیست. آیا با توجه به فرموده امام(ره) که «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به مملکت‌تان وارد نشود»، مقام معظم رهبری شاخص مناسبی برای روشن شدن مسیر انقلاب و نظام نیست؟

ما یک بحث معیاری داریم که معیار حق و باطل در فضای انقلاب چه چیزی است. امام(ره) به رکن ولایت فقیه و همچنین قانون اساسی تأکیدات فراوان دارد. آقایان کروبی، موسوی و خاتمی حتی در آخرین صحبت‌هایشان اظهار کرده‌اند که باید حرمت و حریم ولایت فقیه را کاملاً رعایت کنیم و روی همین موضوع تأکیدات فراوان دارند. آنها در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های خود اظهار می‌کنند که باید حرمت و جایگاه ولایت فقیه در همه زمینه‌ها مراعات شود.

این افراد مدعی هستند بحث ما بحث انتخابات است نه مسائل و موضوعات دیگر. آنها بارها گفته‌اند ما مطیع و دوستدار ولی فقیه بوده و هستیم، این افراد رسماً هم این مواضع را اعلام کرده‌اند و هر کدام می‌گویند اگر ده نفر طرفدار ولایت فقیه باشند، مطمئناً یکی از آن ده نفر ما هستیم.

آنها همچنین به قانون اساسی و لزوم پیروی کامل از آن اعتراف دارند، در قانون اساسی هم به صراحت اصل ولایت فقیه مورد تأکید قرار گرفته است و کسی منکر این موضوع نیست. کسی که می‌گوید نظام را قبول دارم قانون اساسی را هم قبول دارم، مگر امکان دارد اصل ولایت فقیه را قبول نداشته باشد؟ حتی چند روز قبل آقای کروبی در جلسه‌ای گفت، بنده اجازه نمی‌دهم به ولایت فقیه جسارتی صورت بگیرد.

چرا آقایان پس از انتخابات به فصل‌الخطاب‌های ولی فقیه زمان توجه نکردند و همچنان بر ادامه مسیر خود پافشاری می‌کنند. آیا نباید ما میزان صحت ادعای شخصی را در عمل او ببینیم؟

این جزء همان مباحثی است که بنده تمایل ندارم در مورد آن صحبت بکنم.

معروف است رؤسای جنبش سبز در اتهام زدن بدون دلیل و سند سابقه دارند مثلاً ادعای تقلب از سوی آقای موسوی و ادعای تجاوز جنسی از سوی آقای کروبی یا اتهام شما به احمدی‌نژاد در ارتباط با رابطه احمدی‌نژاد با امام زمان(عج) که هیچ‌گاه دلایلی برای آنها ارائه نشد، و حتی زمانی که از شما دلیل می‌خواهند می‌گویید قصد سؤال کردن و روشن شدن افکار عمومی را داریم، آیا این‌گونه رفتارها خود موجب تشویش اذهان عمومی نمی‌شود، آیا باعث نمی‌شود هرکس به بهانه تنویر افکار عمومی دست به شایعه‌پراکنی بزند؟

سردبیر سحام‌نیوز در هفته‌های گذشته دستگیر شده است. قبل از آنکه ایشان اعترافاتی داشته باشد، کروبی به دادستانی تهران نامه نوشته است و گفته است اگر آقای داوری اعترافاتی در مورد فیلم و اسناد تجاوز جنسی داشته باشد، نافذ نیست، به عقیده شما این هراس و ترس آقای کروبی نشان دهنده چیست؟ آیا فرار به‌جلو تلقی نمی‌شود؟

در دعوا نان و حلوا توزیع نمی‌کنند.

آینده حزب اعتماد ملی و کلاً کشور را چگونه می‌بینید؟

این تنها بحث حزب اعتماد ملی نیست، باید یک فضای صمیمانه و منطقی و عاقلانه بر کشور حاکم بشود. اصل باید بر این قرار بگیرد که همه برادریم و همه مسلمان‌های کشور حتی غیرمسلمان‌ها که تابع قانونند هم از این امر مستثنا نیستند. باید افراطیون از دو طرف حذف شوند و افراد معتدل روی کار بیایند تا ما شاهد پیشرفت هرچه بیشتر کشور در تمام عرصه‌ها باشیم. درباره سؤال قبلی هم باید بگویم، شما داغ‌ترین بحث را مطرح کردید، به دنبال آتش‌افروزی هستید. این جزء تندترین حرف‌هایی است که حتی کیهان نمی‌نویسد. بنده هر روز صبح روزنامه کیهان را می‌خوانم؛ بلااستثناء هر روز می‌توانم ده تا دادخواست علیه این روزنامه به خاطر اتهاماتش نسبت به افراد و گروه‌های مختلف تنظیم کنم؛ با استناد به قوانین حقوقی. شما گفتید سران جبهه سبز، اصلاً توی این مملکت اخلاق مرده و همه‌اش تحت‌الشعاع قدرت است. ما می‌گوییم حفظ نظام از هر چیز دیگری واجب‌تر است اما همه‌چیز را داریم فدای قدرت و سیاست می‌کنیم.

شما به همه سؤال‌ها با آرامش پاسخ گفتید؛ پس چرا از طرح این سؤال برآشفته شدید؟

شما تعمد داشتید که آخر سر بنده را تند کنید و چیزی از من به دست آورید. آخرین جمله اینکه برگردیم به اسلام و اخلاق. دو جبهه، اخلاق را رعایت نمی‌کنند. شما می‌خواستید آخر مصاحبه فضا را به گونه‌ای کنید که بنده عصبانی بشوم.

آقایان کروبی، موسوی و خاتمی بارها گفته‌اند ما مطیع و دوستدار ولی فقیه بوده و هستیم، این افراد رسماً هم این مواضع را اعلام کرده‌اند و هر کدام می‌گویند اگر ده نفر طرفدار ولایت فقیه باشند، مطمئناً یکی از آن ده نفر ما هستیم

www.ourpresident.ir

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر امیر محبیان

فست‌فود رادیکال‌ها برای میرحسین

۲۲ خبرنگار: رؤیا حاجی پور

قرار مصاحبه با دکتر امیر محبیان چندین بار به علت برخی گرفتاری‌هایی که وی داشت با تأخیر مواجه شد، آخرین این تاخیرها به علت سفر وی به همراه جمعی از کارشناسان سیاسی به قزاقستان بود.اما گرفتاری‌های وی باعث نشد از مصاحبه با «جوان» امتناع کند.گفت‌وگوی ما با او در دفترخبرگزاری آریا در نزدیکی‌های میدان فردوسی انجام شد. در این مصاحبه سعی کردیم با محبیان به تحلیل شرایط انتخاباتی اصلاح‌طلبان، تلاش برخی گروه‌ها برای انقلاب مخملی، جزوه یکی از مشاوران میرحسین موسوی و اشتباهات استراتژیك و... بپردازیم. هرچند فرصت و زمان مصاحبه کوتاه شد اما تا جایی که امکان داشت پرسش‌هایمان بی‌پاسخ نماند.

اگر موافق باشید برای بررسی و تحلیل دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نگاهی به حضور کاندیداهای اصلاح‌طلبان در انتخابات داشته باشیم.اگر یادتان باشد در خلال انتخابات بحث دوگانه خاتمی - موسوی مطرح شد آن موقع دو سناریو مطرح بود، تکثر عمدی و قهری.حال با توجه به گذشت ایام فکر می‌کنید کدامین سناریو اتخاذ شده بود؟

ببینید، در همان زمان تحلیل‌هایی در این زمینه مطرح بود، طیف رادیکال دوم خردادی بر این باور بودند که «انتخابات ممکن است دو قطبی (احمدی‌نژاد- خاتمی) یا چند قطبی (خاتمی، کروبی و میرحسین موسوی در سمت اصلاح‌طلبان باورمند به ولایت فقیه و محمود احمدی‌نژاد، حسن روحانی، علی لاریجانی، محمد باقر قالیباف، محسن رضایی، مصطفی پورمحمدی، و علی اکبر ولایتی در سمت (از منظر آنها) اقتدارگرایان و تمامیت‌طلبان) باشد، اما نگرانی آنها این بود که همه نامزدها منافع و دغدغه‌های نظام حاکم را نمایندگی می‌کردند.

به عبارتی دغدغه رادیکال‌ها این بود که هر چند به ظاهر تکثر هست ولی به واقع همه این افراد درون چارچوب‌های حاکمیت عمل می‌کنند؛هرچند درعمل دیدیم پاره‌ای رفتارها فراتر از انتظار اپوزیسیون برانداز بود. به هر حال تردیدی نیست که سیاست تکثر عمدی، معمولاً جهت اجرای عملیات فریب علیه رقیب انتخاباتی به کار می‌رود تا حتی در آخرین لحظات ندانند که رقیب اصلی آنان کیست.

در حقیقت شما تحلیلتان بیشتر روی این مسأله است که اصلاح‌طلبان تکثر را به عنوان یك تلاش حساب شده پیگیری می‌کردند.

من بر این باورم که سیاست تکثر درآغاز یک حرکت انتخاباتی و حساب شده بود ولی بعدا آقای خاتمی تا حدودی برخلاف میلش کنار رفت و آقای کروبی برخلاف میل بقیه در میدان باقی ماند.

فکر نمی‌کنید که طرح سناریوی خاتمی - موسوی جدای از آنچه که آنان تئوری یك فعال در جامعه مدنی دیگری فعال در عرصه انتخابات، به نوعی یك نوع آشفتگی در تخمین و برآورد گفتمان غالب و خواست و مطالبات اجتماعی بود.به دیگر بیان آیا این طیف از همان ابتدا با عدم برآورد از تغییرات اجتماعی برخوردار نبود؟

آنها تا حدودی فضای اجتماعی را می‌شناختند؛ حتی دریافته بودند که دیگر شعارهای سوپرلیبرال پاسخ نمی‌دهد؛ دلیل حضور موسوی به جای خاتمی همین بود اما اشکال کار این بود که موسوی به جای اینکه نقشی را که قرار بود بازی کند تا گفتمان عدالت طلبی را از دست احمدی‌نژاد خارج کند، برخلاف میلش به دلیل احساساتی شدن بر اثر ضربه‌های احمدی‌نژاد در مناظره‌ها تعادل سیاسی را از دست داد و ناخواسته همان ژست‌هایی را گرفت که از آن نگرانی داشت یعنی ژست‌های معین. ضمن آن که به دلیل عاریتی بودن تشکیلات سیاسی او؛ در عمل و با سرعت گرفتن حوادث عملا دیگر او نبود که تشکیلات را اداره می‌کرد بلکه این تشکیلات با هسته رادیکال بود که او را اداره می‌کرد.

www.ourpresident.ir

موسوی گفتمانی فراتر از گفتمان خاتمی پدید نیاورد

آقای موسوی اگر گفتمان امام و عدالت را که در پی آن بود، احیا می کرد موفقیت بیشتری به دست می آورد کاری که احمدی‌نژاد تا حدودی کرد و نتیجه آن را هم دید. ولی بر آنم که هیچ گفتمان جدیدی فراتر از گفتمان آقای خاتمی پدید نیامد ولی طبعا آثار تخریبی کاربرد این نگاه از دوران آقای خاتمی بیشتر بود زیرا هر چند خاتمی شعارهای لیبرالی می‌داد ولی در عرصه عمل همواره قدرت‌های واقعی را از توهمات قدرت با زیرکی تفکیک می‌کرد. اما در تعریف ابر استراتژی یا استراتژی بزرگ آمده است: استراتژی بزرگ وسیع ترین نظر شما در مورد اهداف و چگونگی دستیابی به آنها از طریق چالش است. استراتژی بزرگ مشخص می کند که چه گونه‌ای از فعالیت‌ها باید در چالش به‌کار گرفته شود و همچنین در مورد هماهنگی، تخصیص و زمان پخش آن در تمامی منابع (مادی، انسانی، سیاسی، زمانی و غیره) نظر می‌دهد تا جنبش به وسیله آنها به اهداف خود دست یابد.

یعنی شخص آقای موسوی توجهی به تشکیلات خود و عواقب برخی فعالیت‌های آنان نداشته است؟

معتقدم موسوی به دلایل تشکیلاتی، احساسی و پاره‌ای مشکلات حل نشده شخصی رسوب کرده که زمینه بروز یافته بود؛ عملاً در مسیری قرار گرفت که نمی‌توانم قبول کنم سیاستمداری چون او از عواقب آن نامطلع بوده است.

آقای دکتر، می خواهم گریزی به فضای تبلیغات انتخاباتی بزنم و سؤالی را با توجه به آن فضا مطرح کنم. چرا ما در آن ایام به یك باره شاهد هستیم که تبلیغات موسوی برخلاف ادعای وی مبنی بر تبلیغات کم هزینه به یك‌باره تغییر فاز داده و شکل تبلیغاتی مبتنی بر کشورهای غربی می‌گیرد؟ آیا به دلیل ادامه عدم نشست گفتمانی وی و حرکت در چارچوب رعب تبلیغاتی و تغییر گفتمان نبوده است؟

مدل تبلیغات رنگین حاصل کار کارشناسی گسترده کارشناسان و متخصصین غربی تحت حمایت مالی سیا بوده است. مدلی که مستقیماً ترجمه شده بود و تجربیاتی برای نوع عملکرد هم در دست بود و حتی کسانی هم توسط نهادهای مرتبط غربی در این ارتباط تربیت شده بودند که در زمان مناسب به کار هم گرفته شدند. طبعا وقتی در عرصه عملی برنامه‌های تیم اولیه میرحسین موسوی که کادرهای تئوریک و فاقد تجربه عملی سیاست از دانشگاه تربیت مدرس بودند با تاکتیک‌های احمدی‌نژاد خنثی شد طیف‌هایی از مجاهدین انقلاب و مشارکت بهره‌گیری از مدل‌های آماده انقلاب‌های رنگین را توصیه کردند که ظاهراً این فست‌فود تبلیغاتی هر چند ابتدا جالب بود ولی در عمل مشکل آفرین شد.

فکرمی کنم این اظهارات شما بیانگر این مسأله باشد که موسوی در خلال رقابت‌های انتخاباتی دو فاز تقریباً متفاوت از یکدیگر را تجربه کرد؟

بله؛ در حقیقت فکر می کنم اگر موسوی برنامه اولیه‌ای را که در سر داشت یعنی ظهور در صحنه انتخاباتی از موضع گفتمان خط امام و عدالت خواهی ادامه می‌داد، حتی اگر پیروز نمی‌شد ظرفیت بالایی را برای آینده به دست می‌آورد یا حداقل گرفتار وضعیت کنونی نمی‌شد.

خب، شما در میان صحبت‌هایتان به موضوع تلاش برخی اصلاح‌طلبان برای انقلاب مخملی اشاره کردید. من هم با اعتقاد به این مسأله می‌خواهم بگویم که برخی از قراین این را هم نشان می‌دهد، مثل آموزه‌های جین شارپ و حتی برخی تلاش‌های تبلیغاتی مثل نمادسازی‌ها که در پیش از انتخابات پیگیری شد. شما این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش از این هم توضیح دادم یک خط مرموز با مهارت تلاش کرد از میرحسین به مثابه اسب تروای فعالیت خود علیه نظام بهره گیرد. البته نمی‌توانم قضاوت کنم که آیا میرحسین هم مایل به این کار بود یا خیر ولی ترجیح می‌دهم بپذیرم که موسوی ناخواسته در این فرآیند قرار گرفت هر چند که در این صورت توجیه ادامه کار موسوی در روند مذکور آن هم تاکنون بعد از روشن شدن امور دشوار می‌شود.

اما آقای دکتر، گرچه خیلی ازفعالان به مسأله انقلاب مخملی اشاره می کنند اما با رصد دقیق‌تر صحبت‌ها و مجموعه مقالات و گفت‌وگوهای آقای بشیریه، تلاشي را می‌توانیم شاهد باشیم که کلید آغاز آن گویا قرار بود از انتخابات زده شود. نظرشما در این خصوص چیست؟

نمی‌توان منکر شد که یک خط نئولیبرال که هم در جریانات سیاسی درون نظام لانه کرده و باورهای آنها را از درون دگرگون ساخته بود؛ و هم در سطح دانشگاه‌ها به تئوری‌پردازی مشغول بود؛ تلاش داشت موتور محرکه فکری خود را به یک جریان سیاسی موثر متصل سازد تا بتواند منشأ اثرات بعدی سیاسی گردد. اینان از دو دهه پیش در زمان عزلت جریان چپ اسلامی آنها را در مورد صحت و اتقان دیدگاه‌هایشان به تردید انداخته بود و به مرور هم با شرایط جدید اقتصادی زمینه مناسبی یافت تا به گفتمان غالب جریان چپ پیشین تبدیل شود؛ این چپ‌های پیشین بر اثر این استحاله آرام به مرور به چپ‌های شرمگینی مبدل شدند که دیگر لباس انقلابی گری را از تن درآوردند؛ تئوریسین‌های آنان به مترجمان منفعل آثار لیبرالیسم تبدیل شدند و دیگرانشان متأسفانه به سربازان انقلاب‌های رنگین!

در عین حال فراموش نکنیم که جریان‌های مخملین از فرمول‌هایی تبعیت می کنند؛ آنها

یك خط مرموز با مهارت تلاش کرد از میرحسین به مثابه اسب تروای فعالیت خود علیه نظام بهره گیرد. البته نمی‌توانم قضاوت کنم که آیا میرحسین هم مایل به این کار بود یا خیر

تعریفی را از قدرت ارائه می‌دهند و روندی را توصیه می کنند که با اجرای آن حاکمان قدرت را از دست داده و پس از بی قدرتی؛ قدرت را واگذارند. بر اساس تز آنها تعریف کاری سیاسی شامل مجموعه ابزارها، نیروها، تأثیرات – شامل قدرت، مشوق‌ها و مجازات‌ها – در اختیار گروه یا فردی برای رسیدن به اهداف است.

آنها بر این باورند که مدل تک گرا فرض می کند که ساختار قدرت در جامعه، دائمی و بدون تغییر است و نمی‌تواند نابود شود ولی عامل قدرت می‌تواند تغییر کند اما مدل تکثرگرا (پلورالیستی) مطرح می کند که قدرت سیاسی از مردم و از درون جامعه به وجود می‌آید و به همین خاطر اگر مردم مایل به تغییر روش‌های اطاعت یا سرسپردگی خود باشند می‌تواند تغییر کند. در تصمیم‌گیری برای اینکه چه سرسپردگی و رضایتی باید تغییر کند، معتقدند که مهم است که شش عامل قدرت و چگونگی فعالیت آنها در جامعه شناسایی شود. جنبش انقلاب رنگین از نظر آنها توانایی این را خواهد داشت که موقعیت‌های تغییر موافقت و اطاعت مردم را به وجود آورد و عوامل قدرت را بازپس گیرد و هنگامی که عوامل قدرت از حکم‌فرما گرفته شود حکم‌فرما بی‌قدرت می‌گردد.

لذا آنها به توده‌های مردم نه برای رسیدن به آرمان‌های مردم بلکه به عنوان سیاهی لشکر احتیاج دارند؛ ضمن آنکه برای آنها نیروهای داخل حکومت هم مورد نیاز است زیرا بر اساس یک اصل انقلاب‌های مخملین! که می گوید «عملیات بی خشونت خود را به نحو مؤثر هدف‌گیری کنید: به جای اینکه به ستون‌های حامی فشار وارد کنید، از آنها بهره بکشید.» آنها باید نیروهای انقلاب را از درون تهی کرده و در خدمت سیاست‌های خود قرار دهند.

فارغ از همه این بحث‌ها، به جزوه آقای تاجیك هم می‌توان اشاره داشت که خیلی بحث‌برانگیز بود. شما این جزوه را در چه راستایی ارزیابی می کنید، فکر نمی کنید که ایشان با رصد برخی از آسیب‌ها و شکاف‌های اجتماعی به دنبال تبدیل آن به یك جریان سیاسی بودند؟ برخی از گزاره‌های ایشان آیا سنخیتی با فرهنگ سیاسی کشور داشت؟ مثل پرندگان گردن چرخان و پورا و پارلمان خیابانی؟

آقای تاجیک شخصا فرد اهل مطالعه‌ای بودند که به گمانم با مطالعه و پذیرش دیدگاه پست مدرنی عملا از نسبیت گرایی مبنایی پست مدرنیسم متاثر شدند. خصلت روشنفکری ایشان فضایی را برای تحرک نیروهای فکری لیبرال مسلک در مرکز مطالعات ریاست جمهوری پدید آورد که از فرصت‌ها برای تئوریزه‌سازی و بومی‌سازی بحث جنبش‌های اجتماعی حتی در مواردی با ادبیات رادیکال ضد انقلابی بهره بردند. اما معتقدم هر چند دکتر تاجیک انگیزه‌های انقلابی گری را از دست داده بود اما فراتر از اهداف اصلاح‌گرایانه قصد فضاسازی برای حرکات براندازانه را نداشت؛ در استراتژی که وی به مثابه مشاوره به مهندس موسوی داده بود و با روحیه‌ای شاعرانه از تقسیم سه‌گانه اخوان ثالث بهره گرفته بود و احتمالا ملاک پرسش شماست؛ به گمانم تلاش برای گرفتن ژست استراتژیست باعث شده بود پاره‌ای از تولیدات فکری طیف مذکور در مرکز ریاست جمهوری مصرف شود هر چند نهایتاً توصیه‌ها به رغم پاره‌ای تناقضات در جهت خودداری از تندروی بود.

اگر موافق باشید به موضوع گفتمان‌ها در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری بپردازیم. یکی از بحث‌هایی که در طول انتخابات مطرح شد بحث ابرگفتمانی بود که قراربود آقای موسوی آن را به وجود آورده و خلق کند، آیا این مسأله به وجود آمد و اگر نه چرا؟

آقای موسوی اگر گفتمان امام و عدالت را که در پی آن بود، احیا می کرد موفقیت بیشتری به دست می‌آورد کاری که احمدی‌نژاد تا حدودی کرد و نتیجه آن را هم دید. ولی بر آنم که هیچ گفتمان جدیدی فراتر از گفتمان آقای خاتمی پدید نیامد ولی طبعا آثار تخریبی کاربرد این نگاه از دوران آقای خاتمی بیشتر بود زیرا هر چند خاتمی شعارهای لیبرالی می‌داد ولی در عرصه عمل همواره قدرت‌های واقعی را از توهمات قدرت با زیرکی

www.ourpresident.ir

تفکیک می کرد.
اما در تعریف ابر استراتژی یا استراتژی بزرگ آمده است: استراتژی بزرگ وسیع‌ترین نظر شما در مورد اهداف و چگونگی دستیابی به آنها از طریق چالش است. استراتژی بزرگ مشخص می کند که چه گونه‌ای از فعالیت‌ها باید در چالش به‌کار گرفته شود و همچنین در مورد هماهنگی، تخصیص و زمان پخش آن در تمامی منابع (مادی، انسانی، سیاسی، زمانی و غیره) نظر می‌دهد تا جنبش به وسیله آنها به اهداف خود دست یابد.
پس اگر دقت کنیم حتی بر اساس تعریف جین شـارپ هم ابر استراتژی تحقق نیافت.

موضوع دیگری که در طول انتخابات از سوی جریان اصلاح‌طلبان مطرح شـد، ماجرای ایجاد جنبش بود. آیا شـما جریان سبز را یك جنبش می‌دانید؟آیا تعبیرتقلید کاریکاتوری از انقلاب برای این جریان مناسب‌تر نیست؟

شکی ندارم که یک جنبش زیر پوستی که از ارزش‌ها و گرایش‌های انقلاب فاصله گرفته است با سطوح متفاوتی از قدرت و ظهور و بروز در لایه‌هایی از اجتماع از ابتدای انقلاب وجود داشته اسـت؛ این طیف با جذب نیرو از بخش‌هایی از نسل جدید گسترده شد و ضعف‌های مدیریتی به آن قدرت داد.این طیف بسـتر فعالیت دوم خرداد و سپس جریان سبز شد.اما بستر اصلی فعالیت این جنبش؛ اجتماع است و نه سیاست!هر چند اثرات سیاسی این جریان اجتماعی را نمی‌توان منکر شـد.پس جریان سبز یک جنبش نیسـت اما نام مقطعی برای یک جنبش باورمند به ارزش‌های متفاوت از ارزش‌های اجتماعی حکومت هست.

موضوع دیگری که مناسب می‌دانم در مورد آن توضیح دهید تلاش جریان سـبز برای ایجاد شـبکه‌های اجتماعی بود. نظرشما در این خصوص چیست؟

بر اساس آموزه‌های طراحان انقلاب‌های رنگین، جنبش یا پیکار بی‌خشونت، نیازمند مشـارکت گروه‌های متفاوت سیاسـی، اجتماعـی، اقتصادی و باقی قسـمت‌های جامعه اسـت. تعریف مشـروعیت و قدرت جنبش در به‌راه‌انداختن تعداد زیادی از شـهروندان نهفته است. در مقیاس ملی این اتحاد نیازمند ائتلاف گروه‌ها و سازمان‌ها می‌باشد. در کتاب راهنمای مبارزه بی‌خشونت موثر که کتاب راهنمای اینان بود آمده است: «در یک جنبش بی خشـونت، برای هر فردی در جامعه، جایی برای مشارکت وجود دارد (از کودکان تا مسن ترها، از زن تا مرد) هرچقدر مشارکت در جنبش شما گسترده‌تر باشد، برای رقیب شما هزینه کنترل جنبش شما بیشتر خواهد شد (حتی ممکن اسـت منابع این کنترل را نیز در اختیار نداشته باشد) همچنین رقیب شما ناچار خواهد شد که نیروها و منابعش را در قسمت‌های متفاوت بیشتری پراکنده سازد. پس شـبکه‌های اجتماعی از این جهت شدیداً اهمیت پیدا می کند. به واقع اینها توانستند شبکه‌های اجتماعی را البته بیشتر در حوزه سایبر شکل دهند؛ نقطه ضعف آنها هم همین بود زیرا با قطع ارتباط سایبری عملاً شبکه‌های آنها دچار اختلال می‌شد.
البته طیف‌هایی از آنها بر این باور بودند که شبکه‌های اجتماعی خلأ رهبری در جریان مذکور را تا حدودی جبران کرد؛ اینها تحلیل می کردند که در جنبش سبز خلأ رهبری به گونه‌ای بی بدیل، توسط شبکه‌های اجتماعی و مجازی پر گردیده است.در حقیقت، این برآیند نیروی تک‌تک اعضای جنبش اسـت که آن را به حرکت درمی‌آورد و این حرکت، تنها در صورتی متوقف خواهد شد که در اثر دگرگونی عمده‌ای در حاکمیت، نیروی درونی جنبش و فلسـفه وجودی آن از بین برود و این به معنی تحول اساسی در ساختار و ارکان نظام جمهوری اسلامی است. اکنون که تا حدودی از آن وقایع یا حداقل فضای حاد و تند خارج شده‌ایم درمی‌یابیم که تحلیل‌های آنان تا حدود زیادی ذهنی بوده است هر چند نباید اثرات شبکه‌های اجتماعی را نادیده انگاشت.

آقای دکتر، اخیراً ما می‌بینیم که آرمان مستضعفینی‌ها در قالب جدیدی در حال فعالیت هستند. آغاز این فعالیت را چگونه ارزیابی می کنید؟

ظهور اندیشه سوسیالیسم دینی با توجه به ضرورت بحث عدالت و نیز گرایش دینی جامعه تا حدودی طبیعی است؛ چنانچه قبلاً هم پیش بینی کرده بودم. البته در مورد حضور تشکیلاتی گمان نمی کنم زیرا عملاً جز تعدادی از هواداران در خارج که تحت عنوان شورای سوسیالیست‌های مسلمان کار می کردند و قدرت تئوریک عناصر اولیه را هم ندارند کسی باقی نمانده است.

آقای محبیان به عنوان سؤال آخر، فکر می کنید پس از انتخابات دهم و شکست گفتمان و گرایش لیبرالی جریان دوم خرداد، این جریان به کدامین گرایش سیاسی رهنمون خواهد شد؟

دو دیدگاه کلان وجود دارد؛ محافظه‌کارانه و رادیکالی؛ تحلیل گروهی از تحلیلگران نزدیک به طیف‌های رادیکال در حال حاضر این اسـت که جنبـش اصلاح‌طلب در راه خود دچار انشعاب شده است. وقت آن رسیده که اسـتراتژی، اصول و شعارهای اصلاح‌طلبی، شایستگی رهبران اصلاحات و به خصوص حمایت مداوم این جنبش از نظام جمهوری اسلامی، مورد بحث و بازنگری آزادانه قرار گیرد. نتیجه انتخابات و سابقه اصلاح‌طلبان در بدنه قدرت نشان می‌دهد که بعید است استراتژی فعلی اصلاح‌طلبان به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر در ایران منجر شـود.به عبارتی رادیکال‌ها توصیه می کنند که اصلاحات به اپوزیسیون برانداز بپیوندد.
اینها معتقدند که تظاهر کنندگان امـروز از طبقات متنوع‌تری از جامعه هسـتند و شجاع‌تر و پرشمارتر از تجمعات دانشجویان در سال ۱۳۸۷ هستند. بنابراین پی گرفتن رویکردی رادیکال و جسورانه برای برون رفت از بن‌بست کنونی به نفع اصلاح‌طلبان کار آسانی به نظر می‌رسد. استراتژی آتی از منظر آنان باید بر اساس جنبش آتی و انرژی جاری در اعتراضات خود جوش خیابانی شـکل گیرد و از نیروی کارگران شهرنشین بهره جوید و لزوما باید جزیی از ساختار رویارویی با قدرت حاکم و نظام اسلامی باشد. البته خود آنها هم اذعان دارند که این راهکاری به شدت خطرناک است و موسوی و خاتمی در این راه گام نمی‌نهند.
به عبارتی؛ سکولارها پای‌بندی موسوی و رهبران جنبش سبز به مذهب و حکومت مذهبی را نمی‌پذیرند. امام خمینی به مثابه «خط قرمزی» ما بین موسوی و کروبی و مخالفان اوست. رادیکال‌ها جز به سرنگونی و انقلاب دوباره رأی نمی‌دهند و حرکت تدریجی و اصلاح را نمی‌پذیرند.در همین راسـتا؛ طرح خواسـته‌های ده‌گانه توسط سروش، کدیور، گنجی، مهاجرانی و بازرگان به عنوان عبور از موسوی مطرح شد.
گروه دیگر ضمن آنکه از رویکردهای رادیـکال می گریزند ولی در ابهامی فلج کننده گرفتارند. اینها در تحلیل‌های خود می گویند «دورنما و آینده جنبش سبز در پس همه خشونت‌های دولتی و تخریب مخالفین و تقویت منتقدان دورنمای مبهمی است، ترس از خشونت بیش از اندازه حاکمیت، ریزش نیروهای جنبش سبز به خاطر تخریب‌ها و مخالفت‌های مخالفین، صدور حکم‌های سنگین و وضع قوانین جدید و تعیین مصادیق جدید جرمی همچون اینکه حضور در خیابان به منزله «محارب بودن» است، همه و همه چالش‌های پیش روی جنبش سبز است.» اینها از طرف دیگر محافظه‌کارانه از حرکت‌های پرهزینه می گریزند و از سوی دیگر نمی‌توانند به تحلیل اشتباهات نشسته و چرخشی به سوی نظام داشته باشند.لذا با توصیه اقداماتی عمقی بر این باورند که چاره‌ای وجود ندارد جز مداومت برای استمرار جنبش سبز، تأکید بر مسالمت‌جویی درونی آن، تلاش و برنامه‌ریزی برای گسترش جغرافیایی و طبقاتی‌اش، فعال شدن مجدد جنبش‌های «خاص» مطالبه‌محور (مانند جنبش زنان، معلمان، کارگران، اقوام و...) به عنوان حرکات مدنی موازی و مکمل جنبش «عام» سبز و... که بنابر نظر آنها این اقدامات می‌تواند به تدریج تناسب قوا را به نفع این جنبش تغییر دهد و حتی بخش‌های معتدل‌تر حاکمیت را برای تعامل با آن متأثر و تحت فشار قرار دهد.
به هر حال در شـرایط موجود به نظر می‌رسد طیف مهندس موسـوی تقریبا از صحنه کنار گذاشته شده‌اند؛ آقای کروبی در حاشیه سیسـتم قرار دارد؛ خاتمی با درایت خود را در حاشیه داخلی نگه داشـته و تلاش دارد تفاوت روش خود و موسوی را در مدیریت اصلاحات به عنوان عامل برتری در چانه‌زنی برای بقا در صحنه تبدیل کند.

در شرایط موجود به نظر می‌رسد طیف مهندس موسوی تقریبا از صحنه کنار گذاشته شده‌اند؛آقای کروبی در حاشیه سیستم قرار دارد؛ خاتمی با درایت خود را در حاشیه داخلی نگه داشته است

www.ourpresident.ir

بررسی ابعاد فرهنگی-اجتماعی انتخابات ۸۸

مرتضی مقتدایی

انتخابات سال ۱۳۸۸ برای نظام و انقلاب فرصتی برای آزمایش الهی و آزمون دستاوردهای سی ساله بود، به نحـوی کـه در آن خوبـی و بدی به صراحت از هم جدا گردید. در این برهه از زمان، به دلایل مختلف، مسائل به گونه‌ای به هم آمیخته شد که امکان تمییز سره از ناسـره برای نخبگان سیاسی و علمی با پیچیدگی روبه‌رو گردیـد. برنامه‌ریزان فتنه در دهمین دوره انتخابات ریاسـت جمهوری با برانگیختن تهدیدهای داخلی و خارجی به صورت گسترده‌ای سعی در تضعیف مبانی و بنیان‌های نظام و انقلاب داشتند، اما آنچه سبب بازگشت فضای صلح و آرامش به میان مردم و جامعه شد، هوشیاری و آگاهی مقام معظم رهبری و حضـور خود مـردم بـود که توانسـت استراتژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزان فتنه را در هـم بریـزد. تهدید مبانی ارزشـی و هنجـاری فرهنگ، دیـن و عقاید مردم توسـط اقلیتی اندک با آرایشـی کاملاً حساب شده، عاملی شد که مردم نسبت به آینده سیاسی کشـور و فراتر از اینها نسبت به تهدیدی که به مبانی هویت‌ساز و ارزشی آنها وارد می‌شد، حساس شوند و عملاً در جهت تثبیت قدرت و پایه‌های نظـام و انقـلاب وارد عرصـه شـوند. برنامه‌ریزان جریان موسوم به جنبش سبز با شناسایی متغیرهای قوام دهنده نظام و انقلاب که همان «اسـلام، جایگاه رفیع مقام معظم رهبری، مشارکت مردمی» است، اسـتراتژی‌ای را تعریف کردند که براساس این استراتژی اولاً تاکتیک‌هایی به کار ببرند که مبانی ارزشـی انقلاب و اسلام را سسـت کنند و در این راه نیز با تحریک عده‌ای اقدام به گفتمان سازی مغایر بـا ارزش‌های اسـلامی کردند که شـعارهای روز عاشـورا نماد بـارز این استراتژی پوسیده بود. در گام دوم با ایجاد شک و شبهه در اصل ولایت و جایگاه نهاد رهبری در پی سیاست «رهبری زدایی» رفتند تا مشـروعیت نهاد فصل الخطاب مسائل سیاسـی- اجتماعی جامعه را با چالش مواجـه کنند، بدیـن منظور که کسی نتواند در برابر فتنه پیش آمده در نهایت تصمیمی در راستای منافع مردم و انقلاب به صورت فصـل الخطاب اتخاذ کند، تا بتوانند به شکلی دیگر این کارویژه را برای خـود در چارچوبی دیگر تعریف کنند. گام سوم نیز که اساسی‌ترین و در عین حال مهم‌ترین بخش استراتژی آنها بود، سیاست تبدیل مشارکت سیاسی به آشوب سیاسی بود که این پروژه، سال‌ها پیش، از همـان زمان به ثمر رسـیدن ارزش‌های مردمی و دینی در بطن انقلاب، کلید زده شده بود. دنبال کردن این پروژه منوط به اختـلاط مسـائل اجتماعی و سیاسـی با یکدیگر بـود که بـا غفلت مسـئولان و سیاسـتگذاران حوزه‌های سیاسـی و اجتماعی، توانست فرصتی مناسـب برای فتنه‌سـازان فراهم آورد. چالـش عمـده‌ای کـه در خصـوص مشارکت‌های سیاسـی در ایران یا دیگر کشورهای در حال توسـعه با آن روبه‌رو هستیم، بیشتر در اشتباهات استراتژیک در تشـخیص ماهیت واقعـی جریانات سیاسی اسـت زیرا در فرهنگ شناسی رفتارهای اجتماعی در جهان سوم، چنین برمی‌آید که مردم بیشتر ترجیح می‌دهند به نحوی چالش‌های اجتماعی یا هویتی و معضـلات ناشـی از زندگی شـهری یا مدرنیته را در قالب ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی و با زبان سیاسی و گاه به صورت کنترل نشده و خشونت‌آمیز بیان کنند. عین همین قضیه در انتخابات خرداد ۸۸ روی داد. فرصت‌هـای زندگی و مباحث مربوط به نشاط اجتماعی و تأمین روحی - روانـی شـهروندان سال‌هاسـت در کلانشهرهای ما به خصوص در تهران با چالش جدی و عمده مواجه شده است. گذشتن از کنار این معضلات و آسیب‌های اجتماعـی، عاملی در تغییـر نحوه بروز خواسـته‌ها و نیازهای مردم شده است. برای خیلی از شهروندانی که تحت عنوان معترض سیاسـی به نتیجه انتخابات به سطح خیابان‌ها آمدند و شـعار دادند و فعالیت کردند قبل از هر نتیجه‌ای که عاید آنها شـده باشد، فرصت تخلیه انرژی‌های منفی بود که در پس زندگی شهری عاری از فرصت‌های سالم و مناسب تفریح به آنها تحمیل شده بود. اشتباه مستمر مسئولان در عدم توجه به ایجاد فرصت‌های سالم زندگی در شهرها و کلانشهرها و در نحوه برخورد با معضلات اجتماعی که شکل سیاسی به خود می‌گیرند، عاملی در ایجاد فرصت مناسب برای تبدیل مشارکت سیاسـی به آشوب سیاسی براساس استراتژی فتنه‌سازان می‌شـود. آنان با ابزارهای رسانه‌ای و سوء استفاده از فضای موجود جامعه و گفتمان سـالاری و وارد کردن افـراد خود به درون اعتراضات سیاسی مردم، رهبری آنان را در عرصه خیابان‌ها به عهده گرفتند و از سناریوهای مختلف نیز برای تمدید و تداوم بحران به شکل‌های مختلف سود جستند و در مجموع با استفاده از شرایط پیش آمده با گاردی تهاجمی، ارزش‌ها و بنیان‌های نظام و انقلاب را نشانه رفتند و با برانگیختن فضای فتنه، تشـخیص حق و حقیقت را برای مردم و جوانان مشکل ساختند. اما آنچه سبب شـد گارد تهاجمی فتنه‌سـازان با چالش جدی مواجه شود، تدابیر هوشـمندانه مقام معظم رهبری و هوشیاری قشر وسـیع مردمی بود که هویت‌ها و ارزش‌هـا و بنیان‌های زندگـی خانواده ایرانی- اسـلامی آنها با چالش‌های نظام مدرنیته مواجه نشـده بود یا توانسـته بودند در برابر آن پایداری کنند. پایداری مردم در برابر بی‌ارزشی‌ها و بی‌هنجاری‌های پیش آمده و حضور گسترده آنها در صحنه توانست معادلات سیاسی ایجاد شده در برابر نظام جمهوری اسلامی را دچار نابسامانی کند. فتنه‌سازان به درستی توانسته بودند چالش‌های جمهوری اسلامی را در عرصه سیاست داخلی که معمولاً در دیگر نظام‌های سیاسی دنیا نیز وجود دارد، تشخیص دهند و با استفاده از سوء مدیریت ما در عرصه سیاستگذاری و داشتن دید سیاسی و امنیتی به مسائل جامعه، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود را به تهدیداتی علیه ما تبدیل کنند. واپسماندگی اندیشـه برخی از مدیران و نداشتن تخصص سیاستگذاری و دوری از کانون‌ها و اتاق‌های تفکر عملاً به نادیده انگاشتن مسائل اجتماعی و معضلات سیاسی ناشی از آن دامن زده است؛ لذا نوع نگاه حاکم بر مسـائل اجتماعی جامعه باید به کلی تغییر پیـدا کند. معضلات اجتماعی گریبان‌گیر جامعه ما نیازمند همت مضاعف و کار مضاعف و داشتن دانشی پویا و بهره‌مند از تجربه و مهارت متخصصان این حوزه‌هاست تا دیگر فضای مناسب برای فتنه‌سازی ایجاد نگردد؛ زیرا هرچند این فتنه با شکست استراتژی مواجه شده است اما قطعاً تمام نشـده است و در جایی دیگر و با شکلی دیگر خود را نشـان خواهد داد. لذا ضرورت دارد مسائل اجتماعی و فرهنگی که زمینه مساعد برانگیخته شدن گرد فتنه را در خود مستتر دارند، بدون داشتن دید امنیتی به درستی قبل از ظهور چاره‌یابی شوند تا دشمنان نتوانند به اساس هنجارها، عقاید، قالب‌های فکری و بنیان‌های حاکمیت ما از طریق مسائل اجتماعی با قالب سیاسی ضربه و آسیب وارد کنند. توجه به افق سند چشم‌انداز و اهتمام جدی در رعایت مواد قانون اساسی و پرهیز از خشونت‌گرایی چه در اعتراض سیاسی و چه در مواجهه با این اعتراضات که ریشه‌ای اجتماعی و مدنی دارند، امری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. لازمه همراهی این ضرورت با دقت در بیانات مقام معظم رهبری به عنوان فصل الخطاب هر امری در کشور، عاملی در جهت ترسیم آینده‌ای مطمئن و روشن برای نسل‌های آینده است. در این راستا باید با عنایت به لطف خدا و دعای خیر امام زمان(عج)، هدف همه افراد معطوف به این باشد که با تدبیر و تعقل، آینده‌ای را رقم بزنیم که کشوری سربلند و الگو در جهان اسلام و دنیا داشته باشیم.

* عضو شورای شهر تهران

تهدید مبانی ارزشی و هنجاری فرهنگ و عقاید مردم توسط اقلیتی اندک، عاملی شد که مردم نسبت به تهدیدی که به مبانی هویت‌ساز و ارزشی آنها وارد می‌شد، حساس شوند

www.ourpresident.ir

دکتر علی مطهری در گفت وگو با «جوان»:

موسوی متهم ردیف اول است

دکتر علی مطهری از جمله معدود اصولگرایانی است که پروژه «نه احمدی‌نژاد» را همراهی می‌کرد و برای رأی نیاوردن احمدی‌نژاد تلاش و کوشش بسیاری کرد و حتی سعی کرد گزینه دیگری را به جای احمدی‌نژاد در بین اصولگرایان ترسیم کند. وی با آنکه در تریبون‌های مختلف از برخی کارهای دولت در حوزه فرهنگی و سیاسی انتقاد کرده است اما با نگاهی منصفانه، نقاط قوت دولت نهم و دهم را در عرصه داخلی و بین‌المللی با شفافیت بیان می‌کند. آقای مطهری همان کسی است که مجوز برپایی تجمع به جریان فتنه سبز را در اوان کار خوب و سازنده ارزیابی می‌کرد و حتی انتقاداتی را در نوع برخورد با معترضان وارد می‌دانست. در کنار این بارها موسوی و کروبی را سبیل انتقادات تند خود قرار داده و موسوی را ظالم بزرگ خوانده است. او همان کسی است که در سال ۷۹ و در دوره اصلاحات که آقازاده‌ها جایگاه خاص و ویژه داشتند در مصاحبه با کیهان خواهان برخورد با آقازاده‌ها و مفسدان اقتصادی شد. آقای مطهری یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دولت اصلاحات با دولت اصولگرا را این می‌داند که عملکرد دولت اصلاحات باعث تحقیر ملت و نظام شده است اما در دولت دکتر احمدی‌نژاد وضع به این گونه نیست. برخورد با آقازاده‌ها و مفسدان اقتصادی، نقاط قوت دولت دهم و نهم و چرایی عدم اعتراض وی به نیامدن آقازاده‌های لندن‌نشین به دادگاه از جمله محورهای مهم گفت‌وگوی ما با دکتر علی مطهری نماینده مردم تهران است.

دشمنان انقلاب با توجه به عدم موفقیت اصلاح‌طلبان تمام تلاش خود را در جهت ایجاد تفرقه بین اصولگرایان گذاشتند تا بلکه از میان آنها گروهی معارض با نظام پدید بیاید، همانند دهه ۶۰ که اصلاح‌طلبان از بین نیروهای پیرو خط امام پدید آمدند و بعداً در زمره حامیان آمریکا قرار گرفتند، آیا برخی از مواضع شما در جهت ایجاد دو دستگی و اختلاف بین اصولگرایان نیست؟

دشمنان به طور کلی دنبال شکست انقلاب اسلامی هستند و از هر فرصتی استفاده می‌کنند. هر کسی انتقادی به نظام جمهوری اسلامی می‌کند، آنها از آن بهره‌برداری می‌کنند و این دلیل نمی‌شود که آن منتقد رابطه یا تعلقی به دشمنان نظام دارد. بنده همیشه سعی کرده‌ام آنچه حق است بگویم منتها طبیعی است که انتقادهایی که کرده‌ام، مورد توجه دشمنان هم واقع شده است و این یک امر طبیعی است و ما نمی‌توانیم از انتقاد دست برداریم به خاطر آنکه دشمنان سوءاستفاده می‌کنند. زمانی انتقاد بد است که تنها اثرش بهره‌برداری دشمنان ما باشد ولی اگر انتقادی صورت بگیرد که چندین اثر دارد که یکی از آنها سوءاستفاده دشمنان است، نمی‌تواند بد باشد. مردم هم این مطالب را خوب درک می‌کنند و می‌فهمند که نیات افراد چیست. اما اینکه می‌فرمایید برخی موضع‌گیری‌های من در جهت تفرقه اصولگرایان بوده است، باز پاسخش این است که بنده واقعیت را می‌گویم و این باعث رفع نقایص اصولگرایان می‌شود. منتها ممکن است به ایجاد شکاف بین اصولگرایان تعبیر بشود یا به تقویت اصلاح‌طلبان تفسیر بشود.

اما در واقع این یک نوع تقویت درونی اصولگرایان است. دقیقاً مثل آن چیزی که شهید مطهری در مورد سازمان روحانیت قبل از انقلاب مطرح فرمودند و انتقادات اساسی به روحانیت وارد می‌کردند ضمن اینکه با ریشه‌کن کردن اصل این درخت کاملاً مخالف بودند و در مقابل تز اسلام منهای روحانیت ایستادند و حتی جان خودشان را هم در این راه فدا کردند. الان هم همین طور است، اصولگرایان نواقصی دارند که اگر برطرف نشود، به اضمحلال داخلی آنها می‌انجامد.

به نظر می‌رسد نقدها و انتقادات شما بیشتر در مورد اصولگرایان و دولت حاکمه است تا به اصلاح‌طلبان و سران آن که مسائلی را برای نظام و حکومت پیش آورده‌اند. این عدم توازن در بیان انتقادات و نقدهای شما چه دلیلی دارد؟

یکی به خاطر آن است که قدرت در دست اصولگرایان است و اصلاح‌طلبان نقشی در اداره کشور ندارند. دلیل دیگر این است که علت سوق دادن اصلاح‌طلبان به سمت دشمن، بخشی از خود اصولگرایان بوده‌اند. اگر انتقاد به اصلاح‌طلبان به صورت منصفانه بیان بشود و بلافاصله آنها را متهم به ارتباط با بیگانه نکنند، این عدم توازن هم رخ نمی‌دهد. زمانی که دولت اصلاحات هم روی کار بود بنده همین گونه عمل می‌کردم و هیچ‌کس به اندازه من از آقای خاتمی انتقاد نکرد چرا که بسیاری از کارها را می‌توانستند انجام بدهند و انجام ندادند. امروز هم همین طور است.

اینکه شما به عنوان نقادی منصف، دولت و اصولگرایان را نقد می‌کنید، بسیار پسندیده است اما آیا این منطقی به نظر می‌رسد که ما تنها جناحی را نقد کنیم که روی کار است و گروه و عده‌ای که به اساس نظام و انقلاب ضربه می‌زنند و پایه‌های حکومت را سست می‌کنند، به حال خود رها کنیم؟

بنده بارها نقد کرده‌ام و فکر می‌کنم کمتر کسی به اندازه من به آقای موسوی نقد کرده است. من چند روز پس از انتخابات در برنامه تلویزیونی مطرح کردم که موضوع تقلب واقعیت ندارد و آقایان صرفاً تهران و شمال آن را در نظر می‌گیرند و توجهی به شهرها و روستاها ندارند. و حتی گفتم سیزده میلیون رای آقای موسوی در دوره دوم یک رئیس جمهور، شاهکار است و ایشان باید خدا را شکر کنند که این همه رأی آورده است.

بعد از اتفاقات روز قدس مقاله ای نوشتم تحت عنوان «جنبش بی‌سر» و در آن گفتم جنبش سبز جنبشی است که رهبر و سر ندارد، هیجانی را ایجاد کرده و آن را رها نموده است. در آن مقاله از آقایان خواستم راه خودشان را از غرب‌زدگان که در درون این حرکت نفوذ کرده‌اند جدا کنند و به صراحت اعلام نمایند، راهشان از راه این گونه افراد جداست و شعارشان شعار نه غزه نه لبنان یا جمهوری ایرانی نیست.

یکی از نقاط ضعف دولت اصلاحات همین بود که نوعی ضعف و کرنش و خودباختگی نسبت به غربی‌ها داشت و هر وقت رئیس جمهور ما به کشورهای غربی سفر می‌کرد نگران بودیم که چیزی به زبان بیاورد که باعث تحقیر ملت ایران شود

بعد از آنکه سران جریان سبز یا اصلاح‌طلبان به پیشنهادات شما پاسخ ندادند و به همان رویه و روش قبلی ادامه دادند، چرا مواضع خود را با صراحت لهجه بیشتری پی نگرفتید؟

بنده بارها اعلام کرده‌ام، ظلم بزرگ‌تر را آقای موسوی انجام داد و اینکه ایشان روز انتخابات اعلام کرد، برنده انتخابات است شعله‌ور کردن آتش بود و متهم ردیف اول ایشان هستند. منتها گفتم آقای احمدی‌نژاد هم در ایجاد زمینه این فتنه نقش داشت، آن هم با نحوه مناظره‌ای که انجام داد اگرچه با نقش آقای موسوی قابل قیاس نیست. چند ماه پیش به رئیس قوه قضائیه گفتم اگر همه متهمان در این قضایا را به طور همزمان احضار می‌کردید و نتیجه را به طور همزمان به اطلاع عموم می‌رساندید، فتنه این‌قدر طولانی نمی‌شد.

آیا منصفانه است که ما به فرض قائل شدن اشتباه از سوی دکتر احمدی‌نژاد آن را با اشتباهات موسوی، کروبی و خاتمی قیاس کنیم و آیا بردن اسم افرادی که فعالیت مبهم اقتصادی دارند در مناظره انتخاباتی با هدف آگاه‌سازی مردم، جرم و یا زمینه‌سازی فتنه به حساب می‌آید؟

بنده اعتقاد دارم که آقای احمدی‌نژاد هیزم فتنه را آماده کرد و آقای موسوی آن را شعله‌ور کرد و هر کدام به نسبت اشتباهات خود باید پاسخگو باشند.

البته اشتباهات موسوی و کروبی با اشتباه احمدی‌نژاد قابل قیاس نیست و قبلاً هم اعلام کرده‌ام که موسوی ظلم بزرگی نسبت به نظام و مردم مرتکب شد که ادعای تقلب کرد و مردم را دعوت به حضور در خیابان کرد که نتیجه طبیعی آن آشوب است. بنده دنبال کاندیداتوری آقای ولایتی بودم و احساس می‌کردم ادامه مدیریت آقای احمدی‌نژاد به نفع کشور نیست، لذا در صدد قانع کردن آقای ولایتی برای پذیرش این امر بودم. با آقای هاشمی و خاتمی هم در این زمینه ملاقات کردم. آقای هاشمی استقبال کردند و گفتند اگر بدانم که آقای ولایتی حضور پیدا می‌کنند و شما اصولگرایان حمایت خواهید کرد بنده هم از ایشان حمایت می‌کنم. حتی گفتند اگر این گونه باشد تلاش می‌کنم که آقای خاتمی کاندیدا نشود، چون آن زمان صحبت کاندیداتوری آقای موسوی مطرح نبود. البته آقای هاشمی گفتند این طرح خود را با رهبری در میان بگذارید.

پس آقای هاشمی در آمدن یا نیامدن آقای خاتمی در عرصه انتخابات گوناگون نقش فعال داشته است و می‌تواند به آقای خاتمی امری را القا کند.

www.ourpresident.ir

ایشـــان گفتند ما تلاش می کنیـــم. البته درخواست بنده بود که ایشان کاری بکنند که آقای خاتمی کاندیدا نشود. در ملاقاتی که بنده با آقای خاتمی داشتم نیز ایشان از کاندیدا شدن دکتر ولایتی استقبال کرد و گفت اگر احســاس کنم ایشان رای قابل توجهی دارد من کنار می روم و البته گفت فعلا این موضوع را رسانه‌ای نکنید.

سیاسیون و مردم شما را به‌عنوان نماینـــده‌ای منتقـــد در مســـائل گوناگون می‌شناســـند؛ چرا شما در بحث مفاسد اقتصادی و پرونده مربوط به آقازاده‌های لندن‌نشین تلاشی از خود نشـــان نداده‌اید، آیا عدم تلاش شـــما در این رابطه درجهت خواســـت اصلاح‌طلبان نیست؟

من در سال ۷۹ در مصاحبه با روزنامه کیهان به صراحت بیان کردم که فعالیت اقتصادی برخی فرزندان آقای هاشـــمی باید شفاف بشود و اگر اتهامی در مورد آنها وجود دارد، مورد رسیدگی قرار بگیرد.

پس شما برخورد قضائی و قانونی با آقازاده‌ها را تأیید می‌کنید؟

بله، بنده همان ســـال ۷۹ ایـــن را مطالبه کردم.

چرا از ســـال ۷۹ تا الان که یکی از مطالبات بحق مردم، تشکل‌های دانشجویی، سیاسیون و... برخورد با آقازاده‌هاست، موضع مشخص و مبرهنی نداشته‌اید؟

برای آنکه از آن استفاده سیاسی می شود. وقتی من احســـاس می کنم یـــک پروژه طراحی شـــده اســـت که آقای هاشمی را زمین بزننـــد نمی توانم داخل ایـــن پروژه قرار بگیریم.

شما به این اعتقاد دارید که بحث فرزنـــدان آقای هاشـــمی با خود ایشان دو بحث کاملاً مجزاست و موضوعات فرزندان آقای هاشمی را نباید بـــا شـــخصیت انقلابی و سیاسی ایشان به هم گره زد؟

ما باید عدالت را بـــه صورت کامل خواهان باشیم و اجرا کنیم اما عدالت باید به عنوان یک واقعیت مورد نظر باشد نه ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی. زمانی که بنده می‌بینم فرزندان آقای هاشمی درخواست وقت از صدا و سیما می کنند تا به اتهامات وارده پاسخ بدهند اما ترتیب اثر داده نمی شود، معتقدم این عین بی‌عدالتی است.

به‌عقیده شما بهتر نیست به‌جای درخواســـت وقت از صدا و سیما در مراجع قانونی که بعضی از آنها را احضار کرده‌اند، حضور یابند؟

آن به جای خود. طبق قانون، صدا و سیما باید به آنها وقت می‌داد اما این کار را نکرد. بحث احضار دادگاه بحث دیگری است که باید به آن هم عمل بشود. بنده نمی‌خواهم وارد پروژه‌ای بشوم که دیگران آن را طراحی کرده‌اند و یکی از عوامل پروژه به حســـاب بیایم.

شـــما به‌عنوان نماینده مـــردم در مجلس شـــورای اســـلامی خواهان رسیدگی به اتهامات آقازاده‌هـــا کـــه مطالبـــه و خواسته مردم است، هستید یا خیر؟

باید به اتهامات همه متهمان اقتصادی اعم از فرزندان آقای هاشمی و مقامات دولتی و حکومتی رسیدگی بشود اما به‌طور همزمان. مـــن در ملاقاتی که به اتفاق برخـــی نمایندگان با رئیس قوه قضائیه داشـــتیم اعـــلام کردم که باید به اتهامات یکـــی از مدیران دولتی و پرونده مهدی هاشـــمی به طور همزمان رسیدگی بشود تا مردم بدانند شما برخورد سیاسی با این گونه موضوعات ندارید.

شـــما اظهـــار کردیـــد، نمی‌خواهیـــد در پـــروژه تخریب آقای هاشمی نقش ایفا کنید، آیا با اظهارات شما در رابطه با فعالیت اقتصادی معاون اول دکتر احمدی‌نژاد شما در پازل و پروژه تخریب دولت احمدی نـــژاد شرکت نمی‌کنید؟

این گونه نیست. من در هر دو مورد در زمان خودش صحبت کرده ام. با مطالبی که در ســـال ۷۹ در روزنامه کیهان از بنده چاپ شد، آقای هاشمی ناراحت شدند و حتی ارتباط خانوادگی ما هم قطع شد. آن روز زمان آن مطلب بود و امروز زمان این مطلب.

شما مواضع آقای هاشمی را در یك سال اخیر اعم از نامه به مقام معظم رهبری با آن ادبیات، اظهارات ایشان در نماز جمعه پس از انتخابات و مواضـــع دوپهلـــو و گاه ســـکوت مطلـــق را چگونه ارزیابی می‌کنید. با گذراندن این وقایـــع از ذهن، باز هم اعتقاد دارید که احمدی‌نژاد یکی از زمینه‌سازان فتنه بوده است؟

نامه‌ای که ایشان نوشت عکس‌العمل مناظره بود ولی بنده شخصاً معتقدم اگر آقای هاشمی نامه را نمی‌نوشت بهتر بود. ای کاش ایشـــان آن نامه را نمی‌نوشت تا از آن سوء استفاده نشود. اما خطبه نماز جمعه ایشان را مثبت می‌دانم زیرا ایشان به گونه‌ای صحبت کرد که موج سبز را مقداری آرام کرد. در مورد سکوت ایشان هم باید بگویم که آقای هاشمی به وضع موجود آن هفته‌ها اعتراض داشـــت و از طرفی دلش برای نظام می‌سوزد، لذا بعضی جاها سکوت بهترین کار است.

شـــما چقدر به نقـــد درون گفتمانی پایبند هستید و آیا تا الان اتفاق افتاده است که بسیاری از انتقادات خود را از دولت و یا چهره‌های اصولگرا

بنده بارها اعلام کرده‌ام، ظلم بزرگ‌تر را آقای موسوی انجام داد و اینکه ایشان روز انتخابات اعلام کرد، برنده انتخابات است شعله‌ور کردن آتش بود و متهم ردیف اول ایشان هستند

www.ourpresident.ir

۱۱ مرداد ۸۸- انتشار بیانیه شماره ۱۰ موسوی و مضحک خواندن برگزاری دادگاه‌های رسیدگی به تخلفات عوامل پس از انتخابات
۱۲ مرداد ۸۸- تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبر انقلاب

باید به همه اتهامات رسیدگی شود

بنده همان طور که قبلاً هم گفته ام با صدور این مجوز در اوایل شکل گیری فتنه موافق بودم برای آنکه ابهامات روشن بشود و حجت بر معترضین تمام بشود.
اما امروز در سالگرد این حادثه بنده به هیچ عنوان موافق صدور مجوز برای تجمع یا راهپیمایی نیستم چون الان مسائل روشن و حجت بر همه تمام شده است. امروز مجوز دادن به معنای آن است که ما دوباره آتش فتنه را روشن کنیم.

قبل از رسانه‌ای شـدن در درون اصولگرایان یا با خود فرد مورد نظر مطرح کنید؟

اکثر موضوعات و انتقادات را بنده در جمع و یا به صورت انفرادی مطرح کرده‌ام و بعد آن را رسانه‌ای کرده‌ام.

شما بارها گفته‌اید، اصولگرایان به آزادی بیان بی‌توجه هستند چرا که اگر روزنامه‌ای بسته می‌شـود اعتراض نمی‌کنند، سؤال اینجاست که آیا مطلق بسته شدن روزنامه‌ها باید مورد اعتراض قرار بگیرد و آیا نباید دید که آن روزنامه خلاف قانون عمل کرده است یا خیر؟

روزنامه بر خلاف قانون عمل کرده است، بسته شدنش مانعی ندارد اما بعضی از آنها خلاف قانون عمل نکرده‌اند. معاون مطبوعاتی وزیر ارشـاد در جلسـه کمیسیون فرهنگی مجلس حضور پیدا کرد و علت بسته شدن روزنامه اعتماد و بهار و... را عنوان کرد اما دلایلش قانع کننده نبود. یکی از دلایل این بود که بعضی از روزنامه‌ها به رئیس جمهور توهین کرده‌اند، در حالی که موارد مورد نظر انتقاد بود، نه توهین.

یك روزنامه را نام ببرید که به خاطر انتقادات سازنده و مشکل گشا بسته شده است؟

من نمی‌خواهم وارد مصداق بشوم. به طور کلی با اطلاعاتی که بنده دارم می‌بینم که اینها جلوگیری از آزادی بیان است.

شما به عنوان نماینده و حافظ منافع مردم در عرصه‌های گوناگون بر خلاف بسـیاری از نمایندگان اصولگرای مجلس، چرا زمانی که دادگاه قانوناً برخی از آقازاده‌ها را احضار می‌کند، به نیامدن آنها هیچ گونه اعتراضی نداشته‌اید؟

اولاً اعتراض ما تأثیری ندارد و مشـکلی را حل نمی‌کند. انسان جایی اعتراض می‌کند که تأثیر داشته باشد. ثانیا این وظیفه من نیست، وظیفه قوه قضاییه است. قوه قضاییه ابزاری دارد، می‌تواند از طریق اینترپل اقدام کند، چطور می‌توانند ریگی را در آسمان بگیرند اما نمی‌توانند احضار شدگان را دستگیر کنند.

همین مطلب را که فرمودید که چطور ریگی در آسمان دستگیر می‌شود و احضار شدگان به دادگاه دستگیر نمی‌شوند، نمی‌توانستید در رسانه‌ها علنی کنید؟

بنده اعتقاد دارم بحث مهدی هاشمی بیشتر سیاسی است تا عدالتخواهی. عرض کردم نمی خواهم عامل پروژه دیگران باشم. هر کسی که احضار شده و به دادگاه مراجعه نکرده است اگر به خارج از کشور یا هر جای دیگر رفته است باید دستگیر شود و مورد بازجویی قرار بگیرد.

شما همیشه نسبت به دولت نهم و دهم رویکردی نقادانه داشته‌اید، آیا شده است که محاسن و خوبی‌های دولت را هم برشمارید؟ اگر بوده است اشاره بفرمایید؟

بنده از سیاست خارجی دولت و روحیه دکتر احمدی‌نژاد که با صلابت در مجامع بین‌المللی حضور پیدا می‌کند تمجید کرده‌ام، از اینکه حماسه و صلابت انقلاب اسلامی را زنده کرد تقدیر کرده‌ام، جسارت ایشان را که در حضور مخالفان حرف حق را می زند تحسین کرده‌ام، مثل سخنرانی در دوربان.

یکی از نقاط ضعف دولت اصلاحات همین بود کـه نوعی ضعف و کرنش و خودباختگی نسبت به غربی‌ها داشت و هر وقت رئیس جمهور ما به کشورهای غربی سفر می کرد نگران بودیم که چیزی به زبان بیاورد که باعث تحقیر ملت ایران شود. مثلا آقای خاتمی در اسپانیا گفته بود ملت ما ۲۰۰ سال وقت لازم دارد تا به دموکراسی مورد نظر شما برسد، در حالی که ما دموکراسی مورد نظر آنها را قبول نداریم. به هر حال اینها نقاط مثبت دولت احمدی‌نژاد است. البته ارتباط دولت احمدی‌نژاد با آمریکای لاتین یا با کشورهای آفریقایی از نقاط مثبت و با ارزش دولت ایشان اسـت، همین طور احساس شخصیتی که در ملت ایران به دنبال رویارویی با قدرت‌های بزرگ ایجاد شده است.

تلاش دولت نهم و دهـم در زمینه انرژی هسـته‌ای نیز، بخش زیادی از آن مرهون اعتماد به نفس شخص دکتر احمدی‌نژاد است و قطعاً اگر ایشان نبود، ما به این نقطه نمی‌رسـیدیم که قابل تقدیر و تحسـین است.

البته نسـبت به نگاه فرهنگی این دولت انتقاد داریم چرا که شـبیه نـگاه دولت اصلاحات به فرهنگ است. بنده در سال ۸۵ در نامه‌ای سرگشاده و بعداً حضوری به آقای احمدی‌نژاد گفتم که شما نباید در عرصه فرهنگ، انفعالی عمل کنید. آن بخش از امر به معـروف و نهی از منکر که نیازمند اعمال قدرت و قانون است، وظیفه دولت اسـلامی است و کسـی نمی‌تواند بگوید من قبول ندارم. مشکلی که امروز در عرصه حجاب پیدا شده است، هشتاد درصد ناشی از عملکرد ضعیف دولت است. متأسـفانه برخی افراد اصولگرا به خاطر تعصبات خاص، این گونه مسائل را مطرح نمی‌کنند.

آقای موسوی درکنار آقای کروبی و زهرا رهنورد اعـدام پنج نفر از تروریست‌های کشور را محکوم کردند و احـکام قـوه قضائیه را ظالمانه توصیف کرده‌اند. نظرتان در این رابطه چیست؟

ما به قـوه قضائیه اجمالا اعتمـاد داریم و لازم نیست نسـبت به همه حکم‌های قوه قضائیه نظر بدهیم و سـیر همه پرونده ها را مورد بررسی قرار بدهیم. این طور نیست که مدیران متدین و خداترس قوه قضائیه به آسانی حکم اعدام صادر کنند. بنده در زمینه اعدام این پنج نفر که عضو گروه پژاک بوده‌اند، اطلاعات کافی ندارم.

کسی می تواند در این خصوص اظهار نظر کند که اولا فقیه و حقوقدان باشـد و ثانیا پرونده را دقیق مطالعه کرده باشد.

اصلاح‌طلبان بـرای ۲۲ خـرداد، سـالروز انتخابـات ریاسـت جمهوری درخواست مجوز تجمع یا راهپیمایی کرده‌اند، نظر خود را دراین رابطه بفرمایید؟

بنده همان طور که قبلاً هم گفته‌ام با صدور این مجوز در اوایل شکل گیری فتنه موافق بودم برای آنکه ابهامات روشن بشود و حجت بر معترضین تمام بشود.

اما امروز در سالگرد این حادثه بنده به هیچ عنوان موافق صدور مجـوز برای تجمع یا راهپیمایی نیستم چون الان مسائل روشن و حجت بر همه تمام شده است. امروز مجوز دادن به معنای آن است که ما دوباره آتش فتنه را فروشن کنیم.

گویا یك بار زمانی که شما قرار بوده است در برنامه «رو به فردا» حضور پیدا کنید حضور خود را مشروط به عدم حضور حجت‌الاسلام رسایی کرده‌اید، آیا این صحت دارد؟

به کسی که از طرف برنامه تماس گرفته بود گفتم طرف مناظره هر کسی باشد مشکلی نیست، تنها افرادی مانند آقایان رسایی و کوچک‌زاده نباشند.

چرا؟

فضای آن موقع متفاوت بود، الان شـاید مشکلی نباشـد. ما با هم دوست و همکار هستیم و هیچ مشکلی با هم نداریم و اگر لازم باشـد می‌توانیم در کنـار هم حضور داشته باشیم.

با توجه به شکست‌های پی در پی اصلاح‌طلبان در انتخابات سال‌های اخیر آیا این گروه ظرفیت پیروزی در انتخابات مجلس و ریاسـت جمهوری آینده را دارند؟

به عقیده من این گروه حذف نشده‌اند و باز هم از پایگاه اجتماعی، هر چند نه چندان قـوی، برخوردارند. و اگـر معتدل‌های دو گروه با هم اجماع کنند به نفع نظام و جامعه است.

شنیده می‌شود یکی از گزینه‌های اصلاح طلبان برای کاندیداتوری ریاسـت جمهـوری آینـده نوه حضرت امام(ره) است، دراین باره هم نظر خودتان را بفرمایید.

این خبر را نشنیده‌ام ولی به فرض صحت به صلاح ایشان نیست که در انتخابات شرکت کند. ایشان باید همان کار حوزوی و علمی را انجام بدهد و خـودش را از لحاظ علمی، روحی و معنوی بسازد.

در سـال های اخـیر گزینه‌هایی را برای پسـت ریاست جمهوری پیشـنهاد داده‌اید. برای سه سال آینده کاندیدای خاصی مدنظرتان نیست؟

تا سه سال دیگر فرصت زیادی است. کار به رسانه‌ها کشیده می‌شود. فعلا ضرورتی برای این کار وجود ندارد.

خبر کاندیداتوری سید حسن خمینی را نشنیده‌ام ولی به فرض صحت ، به صلاح ایشان نیست که در انتخابات شرکت کند . ایشان باید همان کار حوزوی و علمی را انجام بدهد

www.ourpresident.ir

۱۴ مرداد-مراسم تحلیف ریاست جمهوری در خانه ملت
۱۸ مرداد-انتشار خبر کذب کشته شدن ترانه موسوی توسط سایت‌های حامی جریان فتنه

ادعاهای کروبی و واقعیت ماجرای کهریزک

۲۲ پرویز سروری*

ایران در سی‌امین سال انقلاب خود در حال خلق رویداد بزرگی بود؛ رویدادی که مثابه زلزله‌ای با ریشتر سیاسی بالا تمام پایه‌های استکبار را به لرزه درآورده بود. زیرا روند طبیعی انقلابات در تاریخ نزولی مشارکت مردم پس از وقوع انقلاب را دربر دارد. یعنی هرسال که به عمر انقلاب افزوده می‌شود، کاهش مشارکت مردم را درپی دارد. اما انقلاب اسلامی یکبار دیگر خرق عادت کرد و در سی‌امین سال انقلاب رکورد مشارکت را زد و باحضور حدود ۸۵درصد مردم بار دیگر معادلات سیاسی دنیای استکباری را برهم ریخت. این یک فرصت طلایی برای تثبیت انقلاب و تبدیل تقابلات خارجی به تعاملات و ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران در جهان بود. این رکورد بی‌سابقه ملت ما را به قله‌های پیشرفت و توسعه نوید می‌داد. اما در بهت و تحیر همگان دست خبیث شیطان بزرگ از آستین به‌ظاهر دوستی بیرون آمد و کام شیرین ملت ما را تلخ کرد و رقابت‌ها را به‌خصومت و فرصت‌ها را به تهدید تبدیل کرد. هنوز صندوق درحال پذیرش رأی بود که بانگ پیروزی در زمان برگزاری انتخابات از جانب یکی از کاندیداها، رسانه‌ای شد و تهدید به اردوکشی خیابانی درصورت عدم پذیرش پیروزی خیالی، اعلام تقلب و دروغ بزرگ که از ماه‌های قبل به‌صورت برنامه‌ریزی شده مطرح شده بود در روز انتخابات تبدیل به یک ادعای بزرگ شد و همگرایی ملی را به‌سوی واگرایی ملی سوق داد. رفاقت‌ها و رقابت‌های ملی به خصومت و عداوت ملی سوق داده شد و زمینه‌ها و بسترها برای شورش و اغتشاشات فراهم شد و جبهه متحد ضدانقلاب به میدان آمد. رسانه‌ها، ماهواره‌ها، سایت‌ها و وبلاگ‌ها به جنبش درآمد و نظام مردمسالاری دینی درمظان انواع اتهام‌های رنگارنگ قرار گرفت. در این معرکه نابرابر که صهیونیست‌ها، غربی‌ها و آمریکایی‌ها هم‌صدا با سلطنت‌طلبان و بهائی‌ها، کمونیست‌ها، مشارکتی‌ها، نهضتی‌ها و... برطبل دروغ و تقلب می‌نواختند، آشوب و ناامنی جامعه را دربرگرفت و بستر و زمینه‌ها برای برخورد مردم با یکدیگر فراهم شد. بمباران خبری ملت آغاز شد. نیروی انتظامی برای کنترل اوضاع پس از یک‌هفته صبر و مدارا وارد صحنه شد. ماهواره‌ها و رسانه‌های بیگانه با مدیریت رسانه‌ای و با هماهنگی عناصر داخلی بر دامنه آشوب‌ها افزودند.

درنتیجه، درگیری به اوج خود رسید و منجر به زخمی و مجروح شدن تعدادی از اغتشاشگران و نیروی انتظامی و همچنین دستگیری برخی از عوامل درگیری شد و متأسفانه برخی نیز جان خود را از دست دادند. کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تحرکاتی را برای مدیریت عرصه سیاسی کشور شروع کرد. جلسه با کاندیداها، برخی از مراجع عظام و شخصیت‌های مؤثر کشور از اقدامات این کمیسیون بود. همچنین پس از انتشار برخی اخبار نگران‌کننده از بازداشتگاه‌ها و بازداشت‌شدگان و خصوصاً خبر فوت سه تن از دستگیرشدن در کهریزک باعث شد تا کمیسیون ویژه رسیدگی درمجلس شکل گیرد. کمیته درحال سرکشی از زندان‌ها و ملاقات با زندانیان بود که اخبار کهریزک موجب شد رهبر معظم انقلاب با تدبیر ویژه‌ای به دبیرخانه شورای‌عالی امنیت ملی دستور دهند که سریعاً از کهریزک با محوریت فوت سه تن از دستگیرشدگان کمیته‌هایی از سه قوه تشکیل و به‌طور مستمر موضوع را بررسی و گزارش نمایند.

دبیرخانه شورای‌عالی امنیت ملی سریعاً کمیته‌های متشکل از نمایندگان مجلس، قوه قضائیه و مجریه را تشکیل و عملاً اینجانب به‌عنوان حلقه واسط بین کمیته ویژه مجلس و دبیرخانه مأمور به انجام وظیفه شدم. مقرر شد ابتدا از کهریزک بازرسی داشته باشیم که این کار در فردای تشکیل کمیته به‌طور مفصل انجام شد. اعضای کمیته با مسئولان بازداشتگاه، زندانیان و پزشک بازداشتگاه و همه مأموران جلسه و مصاحبه داشت. سپس به زندان اوین مراجعت نمودند و با زندانیان کهریزک در اوین مصاحبه صورت گرفت. برای تطبیق و صحت مطالب با تعدادی از افراد آزاد شده از کهریزک نیز صحبت شد. نهایتاً کمیته به این نتیجه رسید که فوت سه نفر که به‌واسطه منتژیت اعلام شده بود حقیقت نداشته و در اسناد پیگیری کهریزک موضوعات نگران‌کننده منتشر شد و خواستار رسیدگی جدی به این موضوع شد. آقای کروبی درنامه‌ای به آقای هاشمی موضوع تجاوز جنسی در بازداشتگاه‌ها را مطرح نمودند و باعث هتک حرمت از نظام مظلوم امام(ره) شدند. اظهاراتی که بدون هیچ مستند و مدرکی عنوان شده بود و موجب خشنودی دشمنان انقلاب و تحقیر و تضعیف دوستان انقلاب شد. ناگهان تمام بوق‌های استکبار بسیج شدند و در صدر اخبار بنگاه‌های شایعه پراکنی، اخبار تجاوز جنسی مورد ادعای آقای کروبی نشر القاعده، العربیه، صهیونیست‌ها، طالبانی‌ها، بهائی‌ها و سلطنت‌طلب‌ها یکصدا و همنوا سمفونی هجوم وسیع به انقلاب را اجرا کردند. هیأت سریعاً

کمیته به این نتیجه رسید که فوت سه نفر که به‌واسطه منتژیت اعلام شده بود حقیقت نداشته و در اسناد پیگیری کهریزک موضوعات نگران‌کننده منتشر شد و خواستار رسیدگی جدی به این موضوع شد

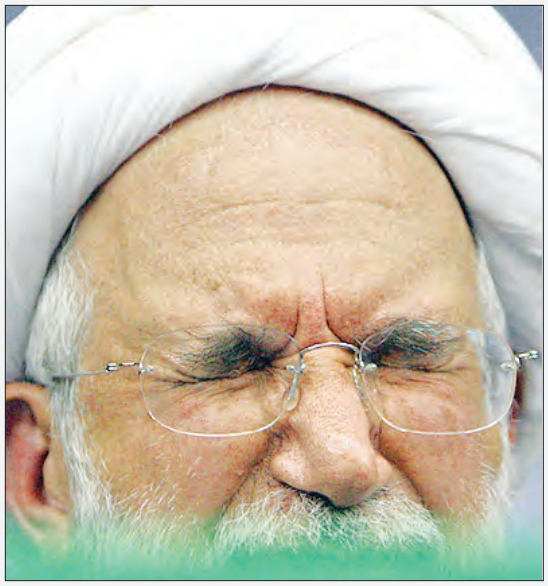

به بند زنان زندان اوین مراجعه و از همه بانوان در بند در این رابطه سوال شد و همه بانوان این موضوع را انکار نمودند. در ادامه پیگیری جلسه‌ای با آقای کروبی منعقد شد و ایشان دربهت و حیرت وصف‌ناپذیر اعضای هیأت در پاسخ به سؤالات مطرح شده بیان کردند که احراز صحت مطالب برای شخص ایشان ثابت نشده و صرفاً چهار مورد به ایشان مراجعه کرده‌اند. کمیته با اکثر موارد ادعایی جلسه گزارش و بررسی صورت گرفت و بی‌اعتباری اظهارات آقای کروبی برای همه اعضای هیأت که از همه طیف‌های سیاسی مجلس بودند حاصل شد. با همه اصرار هیأت، آقای کروبی برخلاف وعده داده شده، موارد ادعایی را به کمیته تحویل نداد و کمیته از محورهای دیگر به احصای موضوعات ادعایی پرداخت. درنهایت قوه قضائیه کمیته سه نفری را برای بررسی اظهارات آقای کروبی تشکیل داد که موارد ادعایی با دقت کامل مورد بررسی قرار گرفت و به‌طور مستند ثابت شد که مطالب عنوان شده صحت نداشته است. آقای کروبی اعلام کرده بود اگر بی‌اعتباری ادعاهای ایشان ثابت شود شجاعت آن را دارد که عدم صحت مطالب را با رسانه درمیان گذاشته و پرده از مظلومیت نظام بردارد. اما متأسفانه برخلاف وعده داده شده، پس از اذعان به‌عدم صحت مطالب عنوان شده حاضر به اعلام رسانه‌ای نشد و ظلم بزرگ بر انقلاب مظلوم امام(ره) و شهدا واقع شد.

در آخر باید به چند نکته توجه نمود

۱ـ هیچ نظامی درحالی که نیروهای انتظامی‌اش در کف خیابان‌ها با اغتشاشگران درحال مبارزه می‌باشند حاضر به بررسی تخلفات آنها نخواهد بود اما نظام مظلوم ما در اوج اردوکشی خیابانی قانون‌شکنان به محض احراز تخلف موضوع را قاطعانه رسیدگی و در کنار برخورد با قانون‌شکنان به موارد تخلف مأموران خود نیز رسیدگی نمود و این از حقانیت نظام حکایت می‌کند.

۲ـ همه کسانی که مدعی حرکت در خط مقدم قانون‌گرایی بودند و با شعار مبارزه با قانون‌گریزان به میدان رقابت آمده بودند، خود اولین قانون‌شکنان عرصه رقابت بودند و با قانون‌گریزی منشأ ظلم بزرگ به نظام و مردم مظلوم ما شدند.

۳ـ باتوجه به بررسی کمیته و وجود ظرفیت در زندان اوین و اعزام بی‌جهت بازداشت‌شدگان به کهریزک که زمینه تعرض به نظام مقدس جمهوری اسلامی را فراهم نمود با عواملی که با دستورات خود زمینه این ظلم بزرگ به نظام را فراهم نمودند برخورد شود و برخورد با تخلف نباید با ضعیف‌کشی توأم شود.

*** نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی**

www.ourpresident.ir

گفت‌وگوی «جوان» با اریک بریل، حقوقدان امریکایی

جنبش سبز ابزار فشار امریکا برایران

۲۲ سیدحسن روتن

یك سال از انتخابات ریاست جمهوری ایران می‌گذرد؛ انتخاباتی که در آن جماعت گسترده‌ای بر طبل تقلب کوبیدند و حوادثی را رقم زدند که در تاریخ ۳۲ ساله انقلاب بی‌سابقه است.

نکته جالب اینجاست که علاوه بر تحلیلگران و مقامات سیاسی ایران که بحث تقلب در انتخابات را رد کردند، خیلی از تحلیلگران غربی هم اعتقادی به تقلب در انتخابات بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۸۸ ندارند.

اریك بریل، از جمله این افراد است. او یك وکیل امریکایی است که تاکنون چند مقاله در مورد ایران نوشته و در یکی از آنها ادعای تقلب در انتخابات را به طور مفصلی بررسی کرده است. مصاحبه‌ای را با او انجام داده‌ایم.

به عنوان نخستین سؤال، شما در مقاله خود عنوان کرده‌اید، در انتخابات ایران هیچ تقلبی صورت نگرفته است. با توجه به این مسأله، به نظر شما هدف افرادی که بحث تقلب را در انتخابات مطرح کرده‌اند، چه بوده است؟

من معتقدم، موسوی و بسیاری از طرفدارانش در ابتدا تصور می‌کردند او در انتخابات پیروز شده است، بنابراین طرفداران وی بحث تقلب در انتخابات را عنوان کردند. آنها تلاش بسیاری کردند تا نشانه‌ای از تقلب در انتخابات بیابند، اما نتوانستند. با توجه به این مسأله موسوی و طرفدارانش وظیفه داشتند نتیجه انتخابات را بپذیرند و اعلام کنند، در دوره بعدی شرکت خواهند کرد. اما آنها در عوض از پذیرش نتیجه انتخابات امتناع کردند.

چرا چنین کاری را انجام دادند؟

به هر حال آنها ترجیح می‌دادند کاندیدای خودشان پیروز انتخابات شود. آنها به هیچ یک از کاندیداهای دیگر اعتقاد نداشتند. این در حالی است که مردم باید این مسأله را تعیین می‌کردند. در واقع برای هواداران موسوی، پیروزی در انتخابات اهمیت داشت، نه دموکراسی.

به نظر شما رویکرد امریکا در قبال ایران کدام یك از این گزینه‌هاست؛ تغییر حکومت، تعامل یا حمایت از مخالفان نظام؟

در مورد رویکرد امریکا در قبال ایران نمی‌توانم پاسخ دهم اما اعتقاد شخصی من این است که تعامل با ایران برای امریکا مفید خواهد بود. البته تعامل صرفاً یک مسیر است و مشخص نیست چه نتایجی به دست خواهد آمد. تعامل تنها مسیر را مشخص می‌کند و تعیین می‌کند چه اقداماتی مفیدتر و سودمندتر خواهد بود.

اوباما ادعا کرده می‌خواهد با ایران تعامل برقرار کند، اما رفتار و سیاست وی در قبال ایران خلاف این مسأله را نشان می‌دهد. نظر شما در این مورد چیست؟

همان طور که گفتم، تعامل تنها یک روند و مسیر است و هیچ نتیجه‌ای را تحمیل نمی‌کند. اما باید اشاره کنم، تعامل مسأله‌ای است که دولت امریکا باید از آن بهره گیرد؛ همان طور که اوباما نیز چنین مسأله‌ای را اعلام کرده است، اما نکته اینجاست که امریکا این کار را انجام نداده است.

ویژگی‌های تعامل از دید شما چه چیزهایی است؟

اصولاً من اعتقاد دارم که امریکا باید گام‌های اساسی را در این زمینه بردارد. افراد بسیاری در امریکا معتقدند، ایالات متحده باید به سردی روابط خود با ایران پایان دهد. اما نظر من متفاوت است. به نظر من ایران و امریکا باید مسائلی را مورد بررسی قرار دهند که احتمال به توافق رسیدن در مورد آنها وجود دارد. دو کشور باید برای دستیابی به اهدافی تلاش کنند که دستیابی به آنها محتمل است. مهم‌ترین کاری که امریکا باید انجام دهد، این است که راهی برای تشویق ایران به سمت تلاش برای دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز پیدا کند. ایران نیز باید به امریکا اطمینان دهد، به دنبال سلاح هسته‌ای نیست. اینکه این مسأله تحقق پیدا کند، قطعی نیست. اما من معتقدم،

موسوی و حامیانش با تصور پیروزی در انتخابات بحث تقلب را مطرح کردند. آن‌ها تلاش بسیاری کردند تا نشانه‌ای از تقلب بیابند، اما نتوانستند

www.ourpresident.ir

امریکا تقلب در انتخابات ایران را قبول ندارد

به اعتقاد من دولت امریکا باور دارد انتخابات ایران صحیح بوده اســت، امــا نمی خواهد فرصت افزایش فشارها بر دولت ایران را از دست بدهد، بنابراین در بیانیه‌های رسمی دولت امریکا به مسأله تقلب اشاره شده است. علاوه بر این، امریکا در گفت‌وگوهای خود با کشورهای دیگر مانند روسیه و چین تلاش می کند بر بحث تقلب در انتخابات ایران صحه بگذارد، اما روســیه و چین این مسأله را نپذیرفته‌اند. بنابراین من معتقدم، مقامات امریکا اطمینان دارند در انتخابات ایران تقلبی صورت نگرفته است، اما حتی اگر هم به بحث تقلب اعتقاد داشته باشــند، بر این باورند که حجم تقلب آن قدر نبوده است که بر نتیجه انتخابات تأثیر عمده‌ای بگذارد.

این نوع تعامل باید میان دو کشور صورت گیرد. در واقع دو کشور باید یک معامله بزرگ با یکدیگر انجام دهند.

منظورتــان از معاملــه بــزرگ چیست؟

تحلیلگران بســیاری در امریکا و دیگر کشورها هستند که معتقدند، ۲۷ سال پیش شــرایطی فراهم بود کــه ایران و امریکا می‌توانســتند تمــام اختلافات عمده میان خود را حل کنند. برای مثال بحث غرامت جنگی که ایران به واسطه حمله عــراق از امریکا طلــب می‌کرد یا بحث حمایت امریکا از تروریســت‌های ضدایرانی و خیلــی موضوعات دیگر که می‌توانســت در آن زمان حل شود. این چیزی است که من از آن با عنوان معامله بزرگ یاد می‌کنم. من اصــولاً معتقدم در آینده نزدیک، یــک معامله حقیقی بین دو کشــور امکانپذیر نخواهد بود و بحث و جدل دو کشــور در مورد مسائل کم‌اهمیت، حتی اگر به نتیجه هم برسد، باعث ایجاد تعامل نخواهد شد.

همان طور کــه می‌دانید آقای احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران اخیراً نامه‌ای را به اوباما رئیس جمهور امریــکا ارســال کرده اســت. آیا در چنــین وضعیتی احتمال انجام یك معامله بزرگ وجود دارد؟

نه، من فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی بیفتد. ممکن است از نظر مقامات ایران، پاسخ ندادن اوباما به نامه رئیس جمهور ایران توهین‌آمیــز تلقی شــود، امــا از لحاظ عرف سیاســی توصیــه نمی‌شــود که رئیس‌جمهور امریــکا نامه احمدی‌نژاد را پاســخ دهــد. وی مجبور اســت نگاه کم‌اثری به این نامه داشته باشد البته این به این معنا نیست که نامه احمدی‌نژاد توســط مقامات امریکا خوانده نشــده است. یک تیم اســتراتژیک و خبره این نامه را به دقت مطالعه و بررسی می‌کند تا پاسخ مناســبی به آن داده شود. البته رئیس‌جمهــور ایران نبایــد انتظار یک پاسخ رسمی به نامه خود را داشته باشد.

در جایی ما دیدیم که با یکی از خبرگزاری‌ها مصاحبه کرده‌اید و گفته‌اید، امریکا باید با ایران آنطور که هســت وارد تعامل شود نه آن‌گونه که دوست دارد ایران باشــد. منظور شما از این جمله چیست؟

منظور من این اســت که امریــکا نباید هر گونــه که خــود می‌خواهد بــا ایران رفتار کند. در واقع هیچ کشوری در دنیا چنین رفتاری را تحمــل نخواهد کرد. هر کشوری که چنین رفتاری را ببیند، نسبت به آن عکس‌العمل نشان خواهد داد، بنابراین امریکا نباید با ایران هر طور که می‌خواهد رفتــار و تلاش کند از این طریق این کشور را منفعل کند.

آیا نشانه‌ای از حمایت امریکا از فتنه سبز ایران وجود دارد؟

هر ســاله دولت امریکا مبلــغ کلانی را برای مقابله با ایــران هزینه می‌کند، اما هیچ‌کس نمی‌داند این هزینه‌های کلان دقیقاً در کجا صرف می‌شــود. این ظن وجود دارد که این مبلغ برای هر فردی که برای ســقوط حکومت ایران تلاش کند، هزینه می‌شــود. احتمالاً جنبش سبز یا حتی تروریست‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

به نظر شــما مقام‌های امریکا قصد حمایت از ایــن جنبش را ندارند؟

من فکر می‌کنم بسیاری از مقامات دولت امریکا علاقه دارند حکومت ایران سقوط کند. آنها معتقدند جنبش سبز توانایی این کار را دارد. در نتیجه از جنبش سبز حمایت می‌کننــد. آنها بر ایــن باورند که منافع جنبش ســبز با منافع امریکا هماهنگ است البته بسیاری از مقامات امریکا قطعــاً از جنبش ســبز حمایت می‌کنند، اما گمان نمی‌کنم حمایت آنها برای تغییر حکومت ایران کافی باشد.

آیا نقــشی را برای رســانه‌های غربی در بروز اغتشاشــات پس از انتخابــات در ایــران قائــل هستید؟

رسانه‌های غربی، به طور غیرمستقیم از اغتشاشات حمایت می‌کردند. رسانه‌های غربی به‌ویــژه امریکا اخبــار مربوط به انتخابات ایران را به طور واقعی پوشش نمی‌دادند و با ارائه اخبار جعلی بسیاری از افراد را فریب داده و احساسات مردم دنیــا را در مــورد اعتراضات بــه نتایج انتخابات تحریک کردند. آنها این گونه بیان کردنــد کــه تقلــب در انتخابات صــورت گرفته و مردم ایــران به همین دلیل معترض هســتند. امــا زمانی که مردم امریکا متوجه شدند تقلبی صورت نگرفته است، احساساتشان در مورد اعتراضات کمتر تحریک شد.

شما در انتهای مقاله خود به این نکته اشاره کرده‌اید که مقامــات امریــکا در محافل عمومــی بر وقوع تقلــب در انتخابات ایران تأکیــد می‌کننــد، اما در محافل خصــوصی اذعان می‌کننــد تقلبــی صورت نگرفته است، شواهد شما در این مورد چیست؟

به اعتقاد من دولت امریکا باور دارد انتخابات ایران صحیح بوده است، امــا نمی‌خواهد فرصــت افزایش فشــارها بر دولت ایران را از دست بدهد، بنابراین در بیانیه‌های رسمی دولت امریکا به مسأله تقلب اشاره شده است. علاوه بر این، امریکا در گفت‌وگوهای خود با کشــورهای دیگر مانند روســیه و چین تلاش می‌کند بر بحث تقلب در انتخابات ایران صحه بگذارد، اما روســیه و چین این مســأله را نپذیرفته‌اند. بنابراین مــن معتقــدم، مقامات امریکا اطمینان دارند در انتخابات ایران تقلبی صورت نگرفته است، اما حتی اگــر هم به بحــث تقلب اعتقاد داشته باشند، بر این باورند که حجم تقلب آن قدر نبوده است که بر نتیجه انتخابات تأثیر عمده‌ای بگذارد.

دلیل دولتمــردان امریکا برای این رفتار دوگانه در محافل عمومی و خصوصی چیست؟

مقامات امریــکا به ایــن دلیل در محافــل خصوصــی بــر درســت بــودن انتخابات اذعــان می‌کنند کــه مقامات کشــورهای دیگر که امریکا با آنها مراوده دارند به صحت انتخابــات ایران معتقدنــد، اما در محافل عمومی نیــز امریکا به این دلیل بر بحث تقلــب در انتخابات اصرار می‌ورزد که می‌خواهد شرایط تغییر حکومت در ایــران را فراهم کنــد. امریکا از حکومــت مذهبی ایران ناخرسند است و علاقه دارد این حکومــت را ســرنگون کند، بنابراین مجبور است دولت ایران را نامشروع بداند تا از این طریق باعث ضعف حکومت ایران شود و بتواند حکومت را تغییر دهد.

شناخت شــما از لابی‌های ایرانی در امریکا چیست؟ آیــا ایــن لابی‌هــا روی سیاســت‌های امریکا در قبال ایران تأثیرگذارند؟

بســیاری از ایرانیان مقیم امریکا و کشورهای غربی(حدود ۸۲ درصد) به موســوی رأی دادند و تنها ۱۲ درصد از آنها بــه احمدی‌نژاد رأی دادند. بســیاری از مــردم امریکا به اخبــار و اطلاعــات دریافتی از ایرانی‌هــای مقیم خــارج اعتماد دارند. بنابرایــن در انتخابات ایران نیــز مــردم امریــکا بــه اظهارات ایرانیان مقیم امریکا که به موسوی رأی داده بودنــد، اعتماد کردند. با توجه به این مسأله می‌توان گفت، ایرانیان مهاجرت کرده به امریکا بر سیاست‌های امریکا در قبال ایران تأثیرگذارند.

لابی‌های رژیم صهیونیستی چطور، آیــا این لابی‌ها نیز تأثــیری بر سیاســت‌های امریــکا در قبــال ایــران دارند؟

در این مورد اطــلاع دقیقی ندارم. البته واضح است اسراییل از ایران متنفــر اســت و دولت شــدیداً با مواضع ایران مخالفت می‌کند، اما من از تأثیر لابی‌های صهیونیستی بر سیاســت‌های امریــکا اطلاعی ندارم.

برخی کارشناســان امریکا معتقدند سیاست تعامل اوباما در مــورد ایران در واقع پوشــشی برای تداوم سیاست‌های بوش است، نظر شما چیست؟

من معتقدم، اوباما سیاست خود را در قبال ایران با قصد و نیت مثبت آغاز کرد، امــا در ادامه تلاش کرد فشارهای سیاســی را بر ضد ایران افزایــش دهد و این مســأله بحث تعامل را کمرنگ کــرد، در نتیجه سیاســت‌های اوباما باعــث از بین رفتن احتمال تعامل میان دو کشور شد.

موسوی و بسیاری از طرفدارانش در ابتدا تصور می‌کردند او در انتخابات پیروز شده است، بنابراین طرفداران وی بحث تقلب در انتخابات را عنوان کردند. آنها تلاش بسیاری کردند تا نشانه‌ای از تقلب در انتخابات بیابند، اما نتوانستند

www.ourpresident.ir

۹ دلیل «اریك بریل» حقوقدان آمریکایی برای عدم تقلب در انتخابات ایران

آیا احمدی‌نژاد انتخابات را برد؟

نویسنده: اریك. ای. بریل

بلافاصله پس از پایان انتخابات مناقشه برانگیز ریاست جمهوری سال گذشته در ایران و اعتراضات گسترده پس از آن، بسیاری تأکید می‌کردند، نامشروع بودن دولت ایران، فریادهای دلیرانه دادخواهی مردم و علائم وجود سلاح‌های کشتار جمعی، تکه‌های مختلف پازلی هستند که می‌توانند جناح‌های مختلف سیاسی امریکا را علیه ایران متحد کنند. همان موقع امریکا می‌توانست سرانجام بر مسند قدرت در ایران بنشیند و یك جهان ناسپاس و فاقد قدرت آینده نگری را از یك تهدید بالقوه نجات دهد، اما اکنون دیگر احتمال چنین حادثه‌ای بسیار بعید است. آنهایی که امروز ادعای دزدیده شدن آرای مردم را زیر سؤال برده و با آن مخالفت می‌کنند، کسانی هستند که به مخالفت با دموکراسی و ایجاد یك حکومت دینی خشن و جنایتکار متهم می‌شوند. این‌ها درست همانند کسانی هستند که فریادشان در مورد دروغ بودن سلاح‌های کشتار جمعی پیش از حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به خاموشي گرایید.

امروز اما سؤال اصلی این است که واقعاً چه کسانی دشمن دموکراسی هستند؟

بسیاری از غربی‌ها اصرار دارند محمود احمدی‌نژاد آرای انتخابات ریاست جمهوری ایران را از میرحسین موسوی دزدیده است. اعتراضات و درگیری‌های پس از انتخابات به عنوان یک اقدام شجاعانه و متهورانه در برابر یک حکومت خودکامه در نظر گرفته شده است. با وجود این، تاکنون هیچ‌کس مدرک معتبری که مسأله وجود تقلب در انتخابات را تأیید کند، ارائه نکرده است. چه می‌شود اگر پرسش کوچک اما بسیار مهم بالا در مورد دشمنان واقعی دموکراسی، به یک پرسش دیگر تبدیل شود؛ این سؤال که آیا انتخابات ایران معتبر و عادلانه بوده است؟

اتهاماتی مانند اینکه حکومت ایران با معترضان به نتایج انتخابات، با شدت رفتار کرد، باید مورد بررسی قرار گیرد. همانطور که حقوق یک سرباز که به جنگ رفته است، نباید بر اساس شرایط جنگی که وی به آن فرستاده شده است، در نظر گرفته شود، حقوق یک انسان معترض نیز نباید به موقعیت و شایستگی‌های وی بستگی داشته باشد. با وجود این، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این نیست که آیا دولت ایران با افراد معترض به نتایج انتخابات به درستی رفتار کرد یا خیر، سؤال مهم این هم نیست که ایران باید توسط افراد مختلف با گرایش‌های سیاسی مختلف اداره شود یا خیر؛ همچنین این سؤال مطرح نیست که آیا لازم است تعداد کاندیداهای شرکت‌کننده در انتخابات بیشتر شود، مسأله‌ای که بسیاری از منتقدان به آن معترض بودند، در عین حال موسوی به این مسأله اعتراضی نداشت. زیرا به نظر می‌رسید، خروج کاندیداهای دیگر شانس وی را افزایش می‌داد. سؤال اصلی این است که آیا احمدی‌نژاد واقعاً در انتخابات به صورت عادلانه و شرافتمندانه پیروز شد؟

نتیجه رسمی انتخابات به صورت زیر است: انتخابات ریاست جمهوری ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

محمود احمدی‌نژاد ۶۲۴۵۲۵۴۹۱/ ۶۲ درصد
میرحسین موسوی ۸۱۳۲۵۸۴۶۴/ ۳۳ درصد
محسن رضایی ۱/۷۶۵۶۱۵۰ درصد
مهدی کروبی ۰/۸۳۳۰۱۸۳ درصد
آرای معتبر ۹۸/۹۳۸۷۷۰۲۸۸ درصد
آرای باطله ۱/۱۴۲۱۰۰۵ درصد
کل آرا ۱۰۰/۳۹۱۹۱۲۹۳ درصد

آیا این آمار و ارقام درست است؟ این آمار توسط وزارت کشور ایران ارائه شد، نهادی که از طرف رسانه‌های غربی مورد استهزا و هتاکی قرار می‌گیرد و حتی مردم ایران نیز چندان اعتمادی به آن ندارند، همانطور که بسیاری از آنان به شورای نگهبان که بر فعالیت‌های انتخاباتی وزارت کشور نظارت دارد، اعتمادی ندارند. اما این مسأله اهمیتی ندارد، مسأله‌ای که بسیار اهمیت دارد این است که این آمار و ارقام با آمار ۴۵۶۹۲ پایگاه اخذ رای که مردم ایران در آنها رای دارند، همخوانی دارد یا خیر. افرادی که از سوی موسوی به عنوان ناظر صندوق‌های اخذ رای در روز رای‌گیری در بیش از ۴۰۰۰۰ محل اخذ رای حاضر بودند، به طور دقیق بر روند شمارش آرا پس از پایان رای‌گیری نظارت داشتند و آمار مربوط به شمارش آرا را تأیید کردند. حتی یک نفر از این افراد به طور رسمی نظر اولیه خود را مبنی بر تأیید نتایج انتخابات رد نکرده و همچنین هیچ یک از آنان اعلام نکرده است، در مورد نتیجه انتخابات فریب خورده یا تأیید وی برای انتخابات پایه و اساس درستی نداشته است. علاوه بر این هیچ یک اعلام نکرده‌اند، نتایجی که آنها تأیید کرده‌اند با نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور در پایگاه‌های رای‌گیری مغایرت دارد. نادیده گرفتن این واقعیت‌ها که اغلب در مورد آنها بحث می‌شود، اما اکثرا مدرکی برای اثبات آنها وجود ندارد، بسیار مشکل است، البته کشورهای غربی توانایی درک این مسأله را ندارند.

با وجود این، هنوز هم این مسأله به طور کامل و شایسته حل نشده است، زیرا چندین هزار پایگاه رای‌گیری وجود داشته که نمایندگان موسوی در آنها حضور نداشتند (مسأله‌ای که وی نسبت به آن معترض بود). در عین حال این سوال که آیا احمدی‌نژاد واقعاً انتخابات را منصفانه برده است، سؤالی است که به آسانی پاسخ داده می‌شود. مسائلی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، صادقانه هستند، اطلاعات مورد نیاز برای تأیید آنها در دسترس و نتایج آنها به گونه‌ای است که هر ذهن مشکوک و مرددی را راضی خواهد کرد.

بازنده حق اعتراض در مورد نتایج انتخابات را دارد، اما فرد پیروز و کسانی که به وی رای داده‌اند نیز این حق را دارند که بر درست بودن انتخابات اصرار کنند

تحلیلی بر اعتراضات میرحسین موسوی

تا پایان روز رای‌گیری سه کاندیدای مخالف احمدی‌نژاد ۶۴۶ نامه اعتراضی را به شورای نگهبان ارائه دادند و اعلام شد، اعتراض آنان به سرعت مورد بررسی قرار گرفت، حتی اگر اعتراضی به بی‌نظمی‌های ایجاد شده در مکان رای‌گیری وجود داشت و امکان داشت روی نتایج انتخابات تاثیر بگذارد. علاوه بر این ۱۰ درصد صندوق‌های اخذ رای ۸ روز پس از برگزاری انتخابات بازشماری شد که در این واقعه دوربین‌های تلویزیونی و صدها نفر از معترضان حضور داشتند. این در حالی بود که در این بازشماری هیچ نشانی از تفاوت در نتایج دیده نشد و کاندیدایی که نماینده وی در این بازشماری حضور داشت(محسن رضایی)، سه روز بعد اعتراض خود را پس گرفت.

با وجود این، موسوی چنین مسائلی را در نظر نگرفت و با بیان ادعاهای عجولانه مسیر حملات لفظی خود را تغییر داد؛ ادعاهایی از قبیل اینکه نتایج انتخابات از پیش تعیین شده بود یا اینکه انتخابات باید ابطال شود. بسیاری از ادعاهای جدید موسوی(از جمله ادعاهایی مبنی بر وجود موسسات در سایه و سوءاستفاده آنها از قدرت)، مورد پذیرش حکومت قرار گرفت و با تحقیق در مورد این ادعاها موافقت شد. با وجود این موسوی به جای ارائه مدارک و مستنداتی که از وی درخواست شده بود، حامیان خود را به اعتراض و تظاهرات فراخواند، که این مسأله باعث شد حکومت عکس‌العمل شدید نشان دهد. برخی از اعتراضات و شکایت‌های موسوی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مورد اول اعتراض:

در برخی از مناطق ایران تعداد آرای اعلام شده از تعداد واجدین شرایط رای دادن بیشتر بود

گزارش‌های اولیه در این مورد نشان داد، نتایج رای‌گیری در دو استان از سی استان ایران بیش از تعداد واجدین شرایط بوده است، این مدرکی بود که موسوی به عنوان دلیلی بر وجود تقلب در انتخابات ارائه داد. این در حالی است که موارد مشابهی در انتخابات پیشین که در آنها تعداد بسیاری شرکت کرده بودند، دیده شده است. از جمله انتخابات خرداد ۷۶ که در آن محمد خاتمی کاندیدای اصلاح‌طلبان پیروز شد.

رای‌دهندگان در ایران نام خود را ثبت نمی‌کنند. اگرچه تنها تعدادی از ناظرین غربی از این مسأله آگاهی دارند. در انتخابات ریاست جمهوری ایران تمام افراد بالای ۱۸ سال می‌توانند در هر پایگاه رای‌گیری در هر مکانی از ایران و حتی خارج از ایران

www.ourpresident.ir

شرکت کنند. این در حالی است که در انتخابات سال گذشته صدها هزار نفر از مردم ایران که در مسافرت داخل یا خارج از کشور بودند، در رأی‌گیری در پایگاه‌های داخل و پایگاه‌های ایجاد شده در ۹۵ کشور جهان شرکت کردند که البته بسیاری از آنها حامی میرحسین موسوی بودند.

به دلیل اینکه هیچ ثبت رسمی در مورد نام رای‌دهندگان در انتخابات وجود ندارد، ارزیابی آرا و نحوه شرکت افراد به طور قابل توجهی بستگی به این دارد که تعداد واجدین شرایط رای دادن در هر منطقه (مخرج کسر تعداد رأی دهندگان) چگونه محاسبه می‌شود. هرچه شمارش تعداد واجدین شرایط از صحت کمتری برخوردار باشد، احتمال افزایش تعداد آرای اضافی بالاتر می‌رود. برخی از آمار مستقل که در مورد تعداد واجدین شرایط ارائه شده بود، بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ که از سوی مرکز آمار ایران در مورد جمعیت ایران به دست آمده بود، داده شده بود. اطلاعات دیگر نیز بر اساس اطلاعات شهری که توسط یک پایگاه خبری ایران ارائه شده بود، به دست آمد. وزارت کشور اعلام کرد، اطلاعات آن بر اساس آمار ثبت شده تولد تنظیم شده است. این در حالی است که دیگر نهادهای دولتی از آمار ارائه شده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ استفاده کردند. موسوی به طور دقیق مشخص نکرد، از کدام منبع اطلاعاتی برای بیان ادعای خود استفاده کرده است. شورای نگهبان ادعا کرد، تمام آمارهای ارائه شده نادرست است و تنها یک آمار در مورد تعداد واجدین شرایط، قانونی است و آن آماری است که در مورد واجدین شرایط در کل کشور وجود دارد. آیا حقیقتاً تعداد آرای اخذ شده از تعداد واجدین شرایط در کل کشور بیشتر بود؟ اگرچه انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ ایران بالاترین میزان مشارکت مردم در انتخابات را با میزان ۸۵ درصد به ثبت رساند، اما نکته اینجاست که این میزان زیر ۱۰۰ درصد و کمتر از میزان مشارکت ۹۸درصد مردم در همه‌پرسی سال ۵۸ در مورد استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده است. علاوه بر این میزان شرکت رای‌دهندگان در انتخابات به وسعت منطقه رای‌گیری بستگی دارد. برای مثال وجود دانشجویان، سربازان و همچنین مسافران در یک شهر کوچک بسیار بیشتر از یک شهر بزرگ یا یک استان روی نتیجه انتخابات تاثیر خواهد گذاشت. اگر چه بسیاری از پایگاه‌های امریکا بعدها اعلام کردند، در هیچ یک از استان‌های ایران تعداد آرا از تعداد واجدین شرایط بیشتر نبود، اما وزارت کشور ایران اعلام کرد، در ۴۸ شهر کوچک ایران تعداد آرا از ۱۰۰درصد بیشتر بوده است. آمار آرای اضافی در برخی مناطق شهری نیز بالا بوده است. همچنین وزارت کشور اعلام کرد که برای مثال در منطقه اعیان نشین شمیران که حامی میرحسین موسوی بوده‌اند، تعداد آرا ۱۳ برابر تعداد واجدین شرایط رای دادن در این منطقه بوده است، که این مقدار در انتخابات سال ۲۰۰۵، ۸ برابر بود.

مخلص کلام اینکه آرای اضافی مدت‌ها است در ایران مطرح است. این مسأله در انتخابات ۸۸ به این دلیل خبرساز شد که در این انتخابات تعداد شرکت‌کنندگان از شرکت‌کنندگان در انتخابات برگزار شده در سال‌های پیش بیشتر بود. این به این معنا نیست که در انتخابات این دوره تقلب صورت گرفته است، البته بی اساس بودن ادعای آرای اضافی نیز به معنای فراموش کردن بحث تقلب در انتخابات نیست. با وجود این در ایران قرار دادن یک صندوق رای‌گیری در بیش از یک مکان کار آسانی نیست. مسؤولیت ایجاد اعتماد و اطمینان در مورد صحت انتخابات در ایران بر عهده شورای نگهبان است، نهادی که بر فعالیت‌های انتخاباتی وزارت کشور نظارت دارد. بدون در نظر گرفتن این نکته که بسیاری از مردم ایران به هیچ یک از این دو نهاد اعتماد ندارند، کاندیداها می‌توانند در هر مکان اخذ رای یک نماینده داشته باشند(موسوی ۴۰۶۷۶ نماینده در پایگاه‌های اخذ رای داشت)، تا به طور دقیق بر انتخابات نظارت کنند تا از بابت صحت انتخابات اطمینان داشته باشند.

هر رای دهنده باید در روز انتخابات یک کارت شناسایی(شناسنامه) که دارای عکس، اثر انگشت و شماره شناسنامه منحصر به خود وی است، به همراه داشته باشد. نام و شماره شناسنامه رای‌دهنده در کامپیوتر ثبت می‌شود و در محل اخذ رای و همچنین در برگه اخذ رای نوشته می‌شود. پیش از نوشتن رای، رای دهنده باید اثر انگشت خود را روی انتهای برگه ثبت کند، که این بخش برگه از محل نوشتن رای جدا و به یک صندوق دیگر انداخته می‌شود. با توجه به این مسأله دیگر تشخیص اینکه رای دهنده به چه کسی رای داده است غیرممکن می‌شود. همچنین شناسنامه تمامی رای‌دهندگان ممهور می‌شود تا دیگر نتوانند در همان انتخابات شرکت کنند. برای هر دوره از انتخابات نیز یک مهر منحصر به فرد در نظر گرفته می‌شود تا کارکنان محل اخذ رای بتوانند به آسانی در لحظه بررسی شناسنامه افراد این مهر را شناسایی کنند.

تمام این مسائل تحت نظارت کامل نمایندگان کاندیداها انجام می‌شود. نمایندگان شورای نگهبان، نمایندگان وزارت کشور، نمایندگان دادستانی مناطق، پلیس محلی و نمایندگان مردم نیز به عنوان ناظر در محل‌های اخذ رای حضور دارند. بسیاری از محل‌های اخذ رای در مدارس وجود دارند، جایی که معمولا معلمان محلی به عنوان مسؤول شعبه فعالیت می‌کنند. همچنین ۱۴ نفر یا تعداد بیشتری از افراد به طور کامل و در تمام ساعات روز تمام فعالیت‌های انتخاباتی را در هر پایگاه کنترل می‌کنند. این افراد خالی بودن صندوق رای را پیش از آغاز انتخابات بررسی و سپس آن را مهر و موم می‌کنند. این افراد در تمام طول روز رای‌گیری بر بررسی مدارک شناسایی رأی‌دهندگان، دریافت برگه رای و حضور رای‌دهنده در یک مکان خصوصی برای نوشتن رای، نظارت می‌کنند. همچنین این افراد بر این مسأله که

همیشه در انتخابات یك فرد معترض و ناامید است ، اما این دموکراسی است، نه تقلب. اثبات تقلب نیاز به مدرك دارد، نه ناامیدی، تردید و یا ابراز تعجب

www.ourpresident.ir

ادعایی که کسی نتوانست ثابت کند

هیچ مدرکی مبنی بر وجود تقلب در ۴۸ شـهری که تعداد آرا از تعداد واجدین شرایط بیشتر بود، وجود نداشت. بسیاری از حامیان موسوی ادعا می‌کردند، در برخی از صندوق‌ها تعداد آرا به قدری زیاد بود که رای‌ها در صندوق به زور چپانده شده بود. با وجود این هیچ یک از این افراد به یاد نمی‌آورند که این مسأله در کدام صندوق و توسط چه کسی و چگونه اتفاق افتاده است؛ یا این ادعا که برخی از افراد چندین بار رای داده بودند، این در حالی است که هیچ یک از ۴۰۰۰۰ نماینده موسوی در صندوق‌ها چنین ادعایی را تأیید نکردند. چنین ادعاهایی هیچ پایه و اساس درستی نداشت، ولی باعث شد که برخی افراد قانون انتخابات ایران را در مورد اینکه هر فردی در هر جایی می‌تواند رای دهد، فراموش کنند.

هر فرد بیش از یک رای در صندوق نیندازد، نظارت کامل دارند.

پس از پایان رای‌گیری، صندوق‌ها باز و شـمارش آرا آغاز می‌شـود و تعـداد برگه‌هـای رای بـا تعداد تـه برگ‌هـای موجـود در محل رای‌گیـری مقایسـه می‌شـود تا از بابت یکسـان بودن تعـداد آنها اطمینان حاصل شـود. اگر تعداد ته برگ‌ها از تعـداد برگه‌های رای بیشتر باشد، تمام رای‌ها شمارش خواهد شد و این مسأله در گزارش مربوط به انتخابات درج می‌شـود. در صورتی که تعـداد برگه‌ها از ته برگ‌ها بیشـتر باشـد، این مسأله در گزارش آورده می‌شـود و آرای اضافی پیش از شمارش آرا به طور تصادفی از بین می‌روند.

ناظران بر نظارت خود تا زمانی که صحت شمارش آرا تأیید شود، ادامه می‌دهنـد. مقامـات برگزارکننده انتخابات هر رای را بررسی می‌کنند تا در این مورد کـه رای‌دهنده نام فرد مورد نظر را به درستی نوشته است، مطمئن شوند. رای نهایی هر کاندیدا و آرای باطله روی یک فرم دولتی با نام فرم ۲۲ نوشـته و این فرم‌ها توسط مقامات برگزارکننده و ناظران امضا می‌شود. در صورتی که نماینده یک کاندیدا با شمارش آرا مخالف باشـد، این برگه را امضا نمی‌کنـد. برگه مـورد نظر پس از امضا در داخل صنـدوق انداخته و صندوق مهروموم می‌شود. سپس این صندوق به فرمانداری منطقه برده می‌شود تا زمان مورد نظر برای اعلام رسمی فرا برسد.

صنـدوق رای هرگـز بـه وزارت کشـور فرستاده نمی‌شـود، حتی اگر بازشـماری شود. بسـیاری از افراد به اشـتباه فکـر می‌کنند که تمـام ۴۵۶۹۲ صنـدوق رای در انتخابات ۸۸ با اسـکورت پلیس و ناظران به تهران و ساختمان وزارت کشور برده شده است. حتی برخی از افراد همین مسـأله را به عنوان دلیل وجـود تقلـب در انتخابات بیـان می‌کننـد، همچنین بحث ممنوعیت حضور ناظران موسوی در این اسکورت نیز به عنوان دلیل تقلب بیان شده است.

این در حالی است که تنها فرم‌های امضا شـده که حاوی تعداد آرای هر کاندیدا و آرای باطله هسـتند، به وزارت کشـور در تهران ارسال می‌شـوند، علاوه بر این یک کپی از این فرم ۲۲ به ناظران و اطلاعات موجود در آن نیز به نهادهای دولتی محلی که نمایندگان کاندیداها نیز در آن حضور دارند، ارسال می‌شود. برای اینکه صحت نحوه سازماندهی فرم مذکور در انتخابات تأیید شود، اطلاعـات مربـوط بـه انتخابات مستقیماً به وزارت کشور با حضور و نظارت نمایندگان کاندیداها ارسال شد.

توضیحاتـی کـه دولت ایـران در مورد بیشـتر بودن آرا از واجدین شـرایط در برخـی مناطـق ارائه داد، دقیقاً همـان توضیحاتی بود که دولت‌های قبلـی در این مورد ارائـه می‌دادند. هـر ایرانی بالای ۱۸ سـال در هر جایی در جهان یا ایران می‌تواند در انتخابات شرکت کند. این توضیح تـا حد زیادی در اخبار رسـانه‌ها در مورد انتخابات اخیر نادیده گرفته شد. بسیاری از رسانه‌ها اعلام کردند، دولت به وقوع اشـتباه در انتخابات اعتراف کرده است. حتی علی انصاری کارشناس ایرانی مدعی است، دولت به مفقود شدن ۳ میلیون رای مردم اعتراف کرده اسـت. این مسـأله به بیانیه وزارت کشور اشـاره دارد که اعلام کرد، در ۴۸ شـهر کوچـک تعداد آرا از تعداد واجدین شرایط بیشتر بوده است. سخنگوی وزارت کشور در این‌بـاره اظهـار داشـت، آرای اضافی در ایـن دوره، از دوره‌های پیشین بسیار بیشـتر بود، به این دلیل که میـزان شـرکت در این دوره بالا بود. این مسأله نمی‌تواند به معنـای تقلب باشـد، حتی اگر قرار بود تقلبی صـورت گیرد، باز هم نتایج آرا به همین صورت بود. این سخن پایانی سخنگوی وزارت کشور ایران می‌تواند افراد را راضی کند، اما برخی افراد از این اظهارات سخنگو به عنوان کورسوی امیدی برای خود استفاده و تنها به واژه ۳ میلیون رای گم شده تأکید می‌کنند.

این در حالی اسـت که برخـی تحلیلگـران تنها بـر نگرانی‌های موجـود در مورد بی‌نظمی‌هایی که باعث مفقود شدن این ۳ میلیون رای شد، تأکید می‌کنند. برای مثال دکتر انصاری در این‌باره می‌گوید: ۳ میلیون رای گم شـده، رای کمی نیست، اما این رای‌ها از بین نرفته یا مفقود نشده است، بلکه از موسوی دزدیده و به احمدی‌نژاد داده شده است. اگر این مسأله درست باشد، رای احمدی‌نژاد ۲۱/۵ میلیون و رای موسوی ۱۶ میلیون خواهد شد. حتی در این حالت هم میزان رای احمدی‌نژاد از ۱۹/۵ میلیون که ۵۰ درصد کل آراست، بیشتر خواهد بود. با توجه به این مسأله هیچ شکی نخواهد بود که بسیاری از سوءتعبیرها از بین خواهد رفت. سخنگوی شورای نگهبان در مورد این مسأله عکس‌العملی نشان نداد و نسـبت به آن بی اعتنایی کرد، این در حالی بود که اظهارات وی تعجب بسـیاری را در جهان برانگیخت. وی در این‌باره گفت: ادعای کاندیداها مبنی بر اینکه آرای اضافی در بیش از ۸۰ یا ۱۷۰ شهر وجود داشته است، ادعایی نادرست است، این مسأله تنها در مورد ۵۰ شهر اتفاق افتاده است.

به بیان دیگر چنین تحلیلگرانی این مسـأله را به این صـورت تعبیر می‌کنند، که ۳ میلیون رای موسوی دزدیده و به احمدی‌نژاد داده شده است و دولت نیز به این سوال پاسخ نمی‌دهد و نسبت به این مسأله بی اعتناست. این در حالی است که موسوی از این هم فراتر رفت و اعلام کرد که دولت ایران با بی‌شرمی مسأله تقلب در انتخابات را در کنفرانس خبری اعلام کرد.

این در حالی است که دولت ایران هرگز به مسـأله تقلب در انتخابات اعتراف و هرگز اعلام نکرد که رای مردم گم شده است. همچنین هیچ مدرکی مبنی بر وجود تقلب در ۴۸ شهری که تعداد آرا از تعداد واجدین شرایط بیشتر بود، وجود نداشت. بسیاری از حامیان موسـوی ادعا می‌کردند، در برخی از صندوق‌ها تعداد آرا به قدری زیاد بود که رای‌ها در صندوق به زور چپانده شـده بود. با وجود این هیچ یـک از این افراد به یاد نمی‌آورد که این مسأله در کدام صندوق و توسط چه کسی و چگونه اتفاق افتاده اسـت؛ یا این ادعا که برخی از افراد چندین بار رای داده بودند، این در حالی است که هیچ یک از ۴۰۰۰۰ نماینده موسـوی در صندوق‌ها چنین ادعایـی را تأیید نکردند. چنین ادعاهایی هیچ پایه و اساس درستی نداشت، ولی باعث شد که برخی افراد قانون انتخابات ایران را در مورد اینکه هر فردی در هر جایـی می‌تواند رای دهد، فراموش کنند.

مورد دوم اعتراض:

نتایج اعلام شده توسـط پایگاه‌های محلی اخذ رای، از قبل توسط مقامات وزارت کشور به این پایگاه‌ها اطلاع داده شده بود

موسوی بر این مسأله اصرار داشت که پایگاه‌های محلی اخذ رای نتایج اعلام شده در

این برای ۲۴ میلیون نفری که به احمدی‌نژاد رأی دادند، عادلانه نیست که یك کاندیدای شکست‌خورده انتخابات را بدون هیچ دلیل مستدلی باطل بداند

www.ourpresident.ir

انتخابات محل خود را از وزارت کشور دریافت کرده بودند. همچنین این ادعا مطرح شد که فهرست‌بندی رای‌ها در اتاق‌های در بسته انجام شده است و نمایندگان کاندیداها از حضور در این اتاق منع شده بودند. البته شورای نگهبان با تکذیب این مسأله اعلام کرد که نمایندگان کاندیداها در ساعت ۶ صبح روز بعد از انتخابات محل شمارش آرا را ترک کردند. همانطور که در ادامه مشخص خواهد شد، نیازی به بررسی دقیق این تکذیب برای فهمیدن صحت آن نیست.

بسیاری از این ادعاها توسط افرادی مطرح شده که اطلاعی از وظیفه وزارت کشور در مورد شمارش آرا ندارند و نمی‌دانند که وزارت کشور آرا را نمی‌شمارد، بلکه شمارش آرا در پایگاه‌های اخذ رای توسط مقامات محلی و با حضور ناظران انجام می‌شود، وزارت کشور تنها وظیفه دارد آرا را بر اساس شهرستان، استان و کشور جدول‌بندی کند. البته با وجود این باز هم احتمال تقلب وجود دارد. فرض کنیم که ادعای حامیان موسوی مبنی بر اینکه تمام مقامات وزارت کشور در چنگال احمدی‌نژاد اسیر بودند، درست باشد، در این صورت مقامات وزارت کشور ممکن بود که نتایج جعلی را در مورد انتخابات ایجاد کنند تا نشان دهند که احمدی‌نژاد اکثریت آرا را به دست آورده است. این مسأله دقیقاً همان چیزی است که حامیان موسوی ادعا می‌کنند. حتی برخی از این افراد اعلام می‌کنند که اصلاً هیچ رایی شمرده نشده است. برای مثال علی انصاری می‌گوید: من فکر نمی‌کنم رای‌ها واقعاً شمرده شده باشد. هرچند اثبات این مسأله بسیار مشکل است. این در حالی است که بسیاری از حامیان موسوی نیز اظهاراتی مشابه انصاری دارند.

عجیب آن که هر نوع بدجنسی حامیان موسوی در مورد نتایج انتخابات، برای وی نوعی توفیق اجباری بوده است. وی از این طریق فرصت این را پیدا کرد که موضع خود را به اثبات برساند. برای اولین بار در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران، وزارت کشور ایران در انتخابات سال گذشته آرای تمام کاندیداها را در هر صندوق به طور تفکیک شده اعلام کرد. این مسأله کار موسوی را آسان‌تر کرد. وی به مدرکی نیاز داشت تا بتواند اعلام کند که آرای اعلام شده در صندوق‌ها توسط وزارت کشور با نتیجه اعلام شده در فرم ۲۲ که توسط نماینده‌های وی تأیید شده بود، مغایرت داشت. مطالبی که در ادامه می‌آید، به آسانی نشان خواهد داد که چنین ادعایی نمی‌تواند بحث تقلب در انتخابات را ثابت کند.

روند شمارش آرا

شاید بتوان گفت، دو مرحله شمارش آرا، مهم‌ترین عامل برانگیخته شدن اعتراضات در مورد انتخابات اخیر ایران بود. در هر پایگاه رای‌گیری پس از پایان یافتن رای‌گیری رای‌ها شمرده و در فرم ۲۲نوشته می‌شود. این مسأله در حضور نمایندگان کاندیداها، نماینده وزارت کشور و شورای نگهبان انجام می‌شود. این فرم‌ها محرمانه هستند و نتیجه آنها به رسانه‌ها و کاندیداها اعلام نمی‌شود. در عوض در مرحله دوم روند شمارش آرا این فرم‌ها به وزارت کشور ارسال می‌شود، در آنجا فرم‌ها جمع‌بندی و نتایج آنها روی فرم ۲۸ که مخصوص اعلام رای استان‌هاست، نوشته می‌شود. اما از آنجا که در این مرحله هیچ نظارتی صورت نمی‌گیرد، هیچ راهی برای اینکه بتوان فرم‌های ۲۲ و ۲۸ را از نظر مطابقت بررسی کرد، وجود ندارد. به بیان دیگر، وزارت کشور و شورای نگهبان این امکان را داشتند که پیش از اعلام، نتایج آرا را تغییر دهند.

این در حالی است که چنین امکانی در تمامی انتخابات ریاست جمهوری ایران وجود داشت. به این صورت که بلافاصله پس از اعلام گزارش فرم ۲۲ از یک پایگاه اخذ رای به وزارت کشور، این وزارتخانه می‌توانست تنها بخش کوچکی از اطلاعات فرم ۲۲ را به فرم ۲۸ منتقل کند. هیچ راهی برای بررسی فرم ۲۸ وجود نداشت، زیرا هیچ بخشی از فرم ۲۲ منتشر نمی‌شد و نمایندگان کاندیداها نمی‌توانستند بر روند جدول‌بندی وزارت کشور نظارت کنند و تنها می‌توانستند از گزارش شمارش آرا در محل‌های اخذ رای آگاه شوند.

این مسأله در انتخابات سال گذشته تغییر کرد. وزارت کشور جزئیات بیشتری را در گزارش خود اضافه کرد. در این گزارش به جای این که تنها تفکیک رای در استان و منطقه انجام شود، تفکیک رای در هر صندوق انجام شد. برای نخستین‌بار امکان این که محتوای فرم ۲۲ با محتوای گزارش وزارت کشور مقایسه شود، به وجود آمد. شورای نگهبان ادعا کرد، از موسوی خواسته است هر مدرکی را که در مورد تقلب در اختیار دارد، ارائه دهد، اما هیچ مدرکی از سوی وی ارائه نشد. وی هیچ صحبتی در این مورد نکرد و هیچ مدرکی در مورد اختلاف شمارش آرا در صندوق‌ها ارائه نداد. حتی اگر ادعای موسوی در مورد این که هزاران نفر از نمایندگان وی از حضور در پای صندوق‌ها منع شدند، درست باشد، باز هم ۴۰۰۰۰ نماینده وی در محل‌های اخذ رای در سراسر ایران بودند و شمارش آرا را تأیید کردند. شورای نگهبان اعلام کرد، مدارک مربوط به این مسأله را در اختیار دارد و در صورت لزوم این مدارک را به رسانه‌ها خواهد داد تا به اطلاع عموم برسد.

با توجه به این که اطلاعات مورد نیاز برای مقایسه شمارش آرا وجود داشت، سکوت موسوی در این زمینه تنها دو دلیل می‌تواند داشته باشد؛ یا این که هیچ تقلبی صورت نگرفته یا این که هیچ فردی تمایل ندارد خود را با بررسی این مسأله به زحمت اندازد.

برای این که احتمال دوم بهتر درک شود، باید اشاره شود که اگر کسی بخواهد بحث تقلب را بررسی کند، باید در هر صندوق رای مقایسه را انجام دهد، یا دست‌کم در چندین هزار صندوق این کار را انجام دهد. در صورتی که شمارش آرا درست بوده باشد، نشان دهنده این است که هیچ تقلبی توسط وزارت کشور صورت نگرفته است. در این میان تنها یک احتمال می‌ماند و آن این است که در صندوق هایی که نمایندگان موسوی حضور نداشتند، تقلب صورت گرفته است، در این صورت می‌توان مقایسه‌ای را بین این صندوق‌ها با صندوق‌هایی که نمایندگان وی حضور داشتند، انجام داد که در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که آیا این مقایسه‌ها انجام نشده است؟ زمانی که وزارت کشور آمار رسمی را منتشر کرد، آیا حتی یک ناظر در سراسر کشور وجود داشت که کپی فرم ۲۲ را که در اختیار داشت، با نتیجه اعلام شده وزارت کشور مقایسه نکرده باشد؟ و در صورتی که مقایسه نشان می‌داد، اختلافاتی میان فرم مورد نظر و نتیجه اعلام شده وجود دارد، آیا ممکن بود، حتی یک مورد از این اختلاف توسط نمایندگان موسوی اعلام نشود؟ پاسخ به هر دو سؤال منفی است.

نهایتاً این که آیا ممکن است برخی نمایندگان موسوی توسط حامیان احمدی‌نژاد فریب خورده باشند؟ اگرچه این احتمال را نمی‌توان به طور کامل رد کرد، اما احتمال آن بسیار کم است و موسوی نیز هیچ گزارشی در این زمینه ارائه نکرده است. فردی که به عنوان نماینده کاندیدا در محل اخذ رای حاضر است، باهوش، زیرک و آموزش دیده است و می‌تواند نشانه‌های تقلب را تشخیص دهد. همچنین نمی‌توان ادعا کرد، برخی تقلب‌های صورت گرفته

بسیاری از این ادعاها توسط افرادی مطرح شده که اطلاعی از وظیفه وزارت کشور در مورد شمارش آرا ندارند و نمی‌دانند که وزارت کشور آرا را نمی‌شمارد، بلکه شمارش آرا در پایگاه‌های اخذ رای توسط مقامات محلی و با حضور ناظران انجام می‌شود

www.ourpresident.ir

حتی توسط باهوش‌ترین ناظران هم قابل تشخیص نیستند. فعالیت‌های صورت گرفتــه در محل‌های اخــذ رای دارای پیچیدگی نیســتند و برای نظارت بر آنها نیز مشــکلی وجود ندارد. با توجه به این که حتی یک ادعا مبنی بر فریب نمایندگان کاندیداها بیان نشده است، بحث تأیید شمارش آرا توسط این نمایندگان دلیل کافی برای این مسأله است که شمارش آرا صحیح بوده است.

مورد ســوم اعتراض: نماینــدگان موســوی از حضور در محل‌های اخذ رأی منع شدند

در روز انتخابات، ناظران موسوی به این مسأله معترض بودند که از حضور در محل رای گیری در زمان مهر و موم شــدن صندوق‌ها منع شده بودند. اگرچه سه روز بعد موسوی ادعا کرد، این مســأله در بسیاری از محل‌های اخذ رای رخ داده است، اما وی به طور دقیق مشخص نکرد که در کجا این اتفاق افتاده است. شورای نگهبان اعلام کرد، ممکن است برخی نمایندگان موسوی به دلیل تاخیر در رسیدن، موفق به دیدن مهر و موم کردن صندوق نشده باشند. به طوری که برخی از آنها یک یا دو ساعت پس از آغاز اخذ رای به محل رسیده‌اند. نیازی نبود که مقامات برگزاری انتخابات، رأی‌دهندگان را نگه دارند تا ناظران تاخیر کرده موسوی از راه برسند و البته این کار را هم نکردند. دلایل زیر برای پذیرفتن این مسأله کافی است.

قوانین انتخابات مشخص کرده اســت، هر کاندیدا باید نمایندگان خود را روز قبل از انتخابات برگزیند، که هر کاندیدا هــزاران نفر را انتخاب کرده بود(موســوی ۴۰۶۷۶ نفر، احمدی‌نژاد ۳۳۰۵۸ نفر، کروبی ۱۳۵۰۶ نفر و رضایی ۵۴۲۱ نفر). موســوی به این مســأله اعتراض داشت که ۷۳ نفر از نمایندگان وی در روز انتخابات از حضور در محل اخذ رای منع شــدند، همچنین در روزهای پیشین نیز ۵۰۱۶ نفر از نمایندگان پیشنهادی وی مورد تأیید قرار نگرفته بودند. شورای نگهبان در این باره اعلام کرد، هیچ یک از ۷۳ نماینده مورد ادعای موسوی توســط وی معرفی نشده بودند و همچنین هیچ یک از ۵۰۱۶ نفر دیگر فرم درخواست را ارائه نکرده بودند. بار دیگر باید گفت، دلایل برای پذیرش این مسأله کافی است.

نکته آخر این که موسوی ادعا کرد، نمایندگان وی حق نداشتند با هیچ یک از ۱۴۲۹۴ صندوق سیار اخذ رای همراه باشند، این صندوق‌های سیار در انتخابات‌های پیشین به روستاها، بیمارستان‌ها، زندان‌ها و دیگر مناطقی که افراد توانایی حضور در یک محل اخذ رای ثابت را نداشتند، می‌رفتند. قوانین انتخابات در مورد صندوق‌های سیار نیز مانند صندوق‌های ثابت است، و این صندوق‌ها نیز باید برای شمارش به یک مکان ثابت منتقل شوند. با وجود این باز هم در صندوق‌های ســیار که نمایندگان موسوی حضور نداشتند، احتمال تقلب وجود داشــت. اما دلایل زیر برای رد این موضوع کافی است. اعتراض موسوی به این مسأله باعث شد وی بتواند فرصت دیگری را برای اثبات ادعای خود به دست آورد. اما نکته این جاست که اگر درصد رای احمدی‌نژاد در صندوق‌های سیار از صندوق‌های ثابت بیشتر بود، در این صورت تحلیلگران بی طرف به صحت انتخابات شک می کردند. حتی اکنون نیز می‌توان این مقایسه را انجام داد. اگرچه هیچ یک از صندوق‌های سیار و ثابت از لحاظ آماری یکسان نیستند، اما کارشناسان آمار می‌توانند این مقایسه را انجام دهند. هر نوع ابهامی در نتیجه می‌تواند ادعای موسوی را اثبات کند، و هر نشانی از تقلب دیده شود، می‌توان در مورد آن تحقیق کرد.

با توجه به این که حتی یک ادعا مبنی بر فریب نمایندگان کاندیداها بیان نشده است، بحث تایید شمارش آرا توسط این نمایندگان دلیل کافی برای این مسأله است که شمارش آرا صحیح بوده است

یک نگاه دقیق‌تر به این ادعا

حتی اگر تمام ادعاهای ناظران درست باشد، ده‌ها هزار نماینده موسوی در پای صندوق‌های رای حضور داشتند که البته هیچ یک از آنها ادعایی در مورد نادرست بودن آرا نداشتند. برخی حامیان موسوی کاملاً بر این مسأله تأکید می کنند که حتی نمایندگان ثبت نام شده موســوی نیز اجازه نظارت را نداشــتند. اما این ادعا روشن نمی‌کند که آیا تمام نماینده‌های موسوی از نظارت بر شمارش آرا منع شده بودند و یا فقط تعدادی از آنها، علاوه بر این، این ادعا مشخص نمی کند که این ممنوعیت در کدام حوزه‌های رای گیری اتفاق افتاد. در صورتی که موسوی مکان وقوع این مسأله را مشخص نکند، امکان بررسی صحت این ادعا وجود ندارد. در کدام حوزه اخذ رای، نماینده موسوی به طور کامل از نظارت بر مهر و موم کردن صندوق رای، منع شده بود؟ در کدام حوزه نماینده وی از تأیید نتایج شــمارش آرا امتناع کرد؟ نمایندگان وی در کدامیک از صندوق‌های سیار اجازه همراهی با صندوق را نداشتند؟ اگر ادعای موسوی درست است، وی باید این اطلاعات و مدارک را در اختیار داشته باشد.

مورد چهارم اعتراض: تعداد آرا و درصد رأی کسب شده احمدی‌نژاد نشان دهنده شک برانگیز بودن یکپارچگی در آراست

برخی از حامیان موسوی ادعا کردند، کاهش تنوع در آرا در استان‌ها نشان دهنده وجود تقلب بوده است. این اتهام ترفندی برای مطرح کردن بحث وجود تقلب ۳۵ درصدی در شمارش آرا بوده است. در واقع این ادعا مطرح شده است که کاهش تنوع در میزان آرای کاندیداها در اســتان‌های مختلف نشان دهنده تقلب اســت. هر فردی که تنها اطلاعات کمی از ریاضی داشته باشد، به خوبی می‌داند که انحراف معیار هر عدد برای ۱۰۰ درصد از بالا به پایین به طور متوسط افزایش می‌یابد (برای مثال در حد، زمانی که متوسط عدد ۱۰۰ درصد است، انحراف معیار صفر خواهد بود). بنابراین از آنجا که نرخ شرکت در انتخابات ۳۵ درصد نسبت به انتخابات گذشته افزایش یافته بود، کاملاً واضح است که انحراف معیار این عدد ۲۳درصد خواهد بود.

علاوه بر این در حالی که گستره استانی در انتخابات اخیر کاهش یافته بود(دلیل این مسأله در ادامه توضیح داده خواهد شد)، بنابراین انحراف معیار مربوط به استان‌ها از

www.ourpresident.ir

۲ مهر۸۸-رهبر انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری: توطئه برنامه‌ریزی‌شده پس از انتخابات به سمت طراحان آن کمانه کرد
۴ مهر ۸۸- انتشار جزییات جدید از شام محرمانه سوروس و خاتمی

۶۳ تا ۹۹ درصد متغیر بوده است.
البته حامیان موسوی این ادعا را نیز مطرح می‌کنند که بالا بودن آرای احمدی‌نژاد نشان دهنده وجود ابهام در یکپارچگی آرا در استان‌های مختلف بوده است. اما این احتمال نیز بسیار کم است، به این دلیل که تنوع بسیار کمی در تعداد آرای احمدی‌نژاد به جز دو مورد وجود دارد. این در حالی است که در انتخابات گذشته این تنوع در همه جا پراکنده و نامنظم بود.

شگفتی مقاله‌نویس مجله «تایم»

حمایت از احمدی‌نژاد در سراسر کشور به طور شگفت انگیزی از ثبات و استواری برخوردار بود، و این یک تغییر واقعی نسبت به انتخابات پیشین بود، که در آن کاندیداها در مناطق مختلف از میزان حمایت‌های متفاوتی برخوردار بودند.
البته این مسأله بر اثر شمارش آرا مشخص نشد، بلکه افزایش درصد آرای استانی احمدی‌نژاد از ۴۴درصد به ۷۷درصد این مسأله را مشخص کرد. علاوه بر این یکپارچگی آرای احمدی‌نژاد از ۱۳- درصد در سال ۸۴ به ۳۵+درصد در سال ۸۸ افزایش یافته بود.
نویسنده مجله تایم در مقاله خود در این زمینه آورده است: احمدی‌نژاد در سال ۸۴ به سختی در دور دوم انتخابات پیروز شد، در صورتی که نتایج انتخابات اخیر قانونی و صحیح باشد، این مسأله نشان دهنده این است که هفتاد درصد مردم ایران در چهار سال گذشته محافظه کارتر شده‌اند. احمدی‌نژاد در سال ۸۴ با سختی ۱۶ درصد آرا را در قبال ۲۲ درصد رای هاشمی رفسنجانی به دست آورد. این در حالی است که در انتخابات اخیر کار وی برای کسب رای از دوره پیش آسان‌تر بوده است.
نویسنده دیگری در این‌باره مدعی شد یکپارچگی موجود در آرای احمدی‌نژاد به دلیل وجود تنوع در شرایط اقتصادی و اجتماعی در کشور، شبهه انگیز بوده است. باور کردن وجود همبستگی ۹۸ درصدی در آرای احمدی‌نژاد در مناطقی که دارای تنوع فراوان در مسائل اقتصادی و اجتماعی بوده‌اند، کمی مشکل است. البته این نویسنده هیچ مدرکی برای این ادعای خود نیاورده است و به همین دلیل ادعای وی مورد قبول نیست. احمدی‌نژاد تنها ۳۴ درصد آرا را در شمال تهران(شمیران) که مکانی اعیان نشین است، به دست آورد. در حالی که وی در جنوب تهران که فقیر نشین است(پاکدشت و اسلامشهر)، ۷۲ درصد آرا را کسب کرد. ۸۰ درصد از آرای موسوی از استان‌های غیر فارسی زبان به دست آمده است. این در حالی است که احمدی‌نژاد در این باره موفقیتی قابل توجه به دست آورده است. وی در تمام مناطق کشور که در آن تنوع اقتصادی پایین بود، رای بالایی آورده است.
مسأله دیگری که تحلیل گران مطرح می‌کنند، این است که به چه دلیل درصد آرای احمدی‌نژاد در هیچ یک از مراحل شمارش آرا تغییر نکرده است. برای این مسأله پاسخ‌های زیادی می‌توان داد. پاسخ اول که ساده ترین پاسخ است، این است که آرای اعلام شده احمدی‌نژاد از پنج میلیون رای شمرده شده در شب انتخابات(که در پاسخ به ادعای پیش از موعد موسوی مبنی بر پیروزی در انتخابات بود)، بیش از ۶۹ درصد بود. این در حالی است که در روز بعد میزان رای وی به ۶۳ درصد کاهش یافت. نکته دوم اینکه همان طور که تعداد گزارش‌های مربوط به نتایج آرا افزایش می‌یافت، درصد آرای کاندیداها مرحله به مرحله کاهش پیدا می‌کرد. این ادعا مطرح می‌شود که در هر گزارش، درصد آرای احمدی‌نژاد به درصد نهایی رای وی نزدیک بود. اما این یک ادعای بی اساس است. وزارت کشور تا چند روز پس از انتخابات گزارشی در مورد آرای تفکیک شده صندوق‌ها ارائه نداد و زمانی که این گزارش منتشر شد، یک نگاه اجمالی بر نتایج آرا نشان می‌داد، این ادعا کاملا بی اساس است. درصد آرای احمدی‌نژاد در محل‌های مختلف اخذ رای از صفر تا صد درصد متغیر بود. همان طور که در مورد موسوی نیز این گونه بود و این مسأله در تمامی مراحل رای شماری با گستردگی کامل تکرار می‌شد.

مورد پنجم اعتراض: نتیجه انتخابات به دلیل در تضاد بودن با پیش بینی‌ها قابل قبول نیست

بسیاری از تحلیلگران غربی تصور می‌کردند افزایش ناگهانی تعداد شرکت کنندگان در انتخابات به سود موسوی خواهد بود. این فرضیه بر بسیاری از فرضیه‌های دیگر نیز صحه می‌گذاشت. از جمله این فرضیه که بسیاری از رای دهندگان در سال ۸۴ به این دلیل در انتخابات شرکت نکردند که مخالفت خود را با هر دو کاندیدای دور دوم نشان دهند. این فرضیه همچنین پایه گذار یک فرضیه دیگر نیز شده بود، درصد بالای رای خاتمی در سال ۷۶(۶۹ درصد) و سال ۸۰(۷۸ درصد) نشان دهنده اجتناب ناپذیر بودن آزادی در ایران بود. مسأله ای که می‌توانست باعث ظهور یک کاندیدای دیگر که شایستگی کسب رای خاموش این تعداد از مردم ایران را داشت، بشود. این طور به نظر می‌رسید که این کاندیدای مورد نظر میرحسین موسوی است. همچنین بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند تمام آن هایی که در دور اول انتخابات ۸۴ به کروبی و دیگر کاندیداهای اصلاح طلب رای داده بودند، این بار نیز به کروبی و یا موسوی رای خواهند داد. در پایان باید گفت، تحلیلگران بسیاری حمایت همه جانبه روستاییان از احمدی‌نژاد را افسانه می‌پنداشتند (با در نظر گرفتن این نکته که بسیاری از روستاییان در سال‌های ۷۶ و ۸۰ از خاتمی و در سال ۸۴ از کروبی حمایت کرده بودند).
پاسخ مناسب برای این تحلیلگران رنجیده خاطر، این است که هیچ یک از این موارد اهمیتی ندارند. تنها سوال موجود در این زمینه این است که آیا احمدی‌نژاد در انتخابات عادلانه پیروز شد یا خیر، این که چرا مردم ایران بر اساس پیش بینی‌ها رفتار نکردند، اهمیتی ندارد. گفتن این جمله که نتایج انتخابات برخلاف پیش بینی‌ها بود و دولت باید اثبات کند که تقلبی صورت نگرفته است، به تنهایی برای اثبات ادعای تقلب کافی نیست. زحمت ارائه مدرک بر دوش کسانی است که ادعای تقلب کرده اند، نه کسانی که تقلب را انکار کرده اند. به ویژه در کشوری که چنین روند دقیق و پیچیده ای برای نظارت بر انتخابات دارد. اکنون مستنداتی برای اثبات نادرست بودن اختلاف یازده میلیونی رای احمدی‌نژاد نسبت به موسوی وجود ندارد. مگر این که فردی به دلیل سرخوردگی، تردید، شنیدن شایعات و یا حدس و گمان چنین چیزی را مطرح کند. اگر صدها یا هزاران صندوق بیش از حد ظرفیت پر شده باشد، کافی تنها یک نفر یکی از این صندوق‌ها را نشان دهد. در کدام محل اخذ رای خودکاری تقلبی که جوهرش پاک می‌شد، وجود داشت؟ در کدام یک از محل‌های اخذ رای، صندوقی مهر و موم نشده رها شد؟ اگر نمایندگان موسوی این مسأله را دیده اند، چرا هیچ یک از آنها گزارشی در این مورد ارائه نکرده‌اند؟ گزارش‌های معدودی که در این باره منتشر شده است، توسط افراد بی نام و نشان نوشته شده است که چهره هیچ یک از آنها دیده نشده است. در نظر گرفتن ادعای نادرست افرادی که نه نام و نشانی از آنها در دست است و نه مکان و زمان وقوع ادعای آنها مشخص شده است، کاری منطقی نیست. البته برخی گزارش‌ها به حدی دقیق بوده است که تشخیص جعلی بودن آنها مشکل است، اما این جزئیات دقیق هیچ اطلاعات مفیدی برای اثبات تقلب ارائه نمی‌دهند.
این که چرا نتایج انتخابات برخلاف پیش بینی‌ها بود، به یک پاسخ کامل نیاز دارد. بسیاری از تحلیلگران می گویند، حمایت شدید مردم از خاتمی در سال‌های ۷۶ و ۸۰ لزوماً به معنای تأیید مواضع اصلاح‌طلبانه وی نبوده است. وی به دلیل شعارهای خود مبنی بر آزادی و توسعه سیاسی پیروز نشد. بلکه پیروزی وی به این دلیل بود که تصور می‌شد وی یک فرد صادق و فاقد فساد مالی و اداری است. همچنین سید بودن او نقش مهمی را برای محبوبیت وی در میان مذهبی‌ها ایفا کرد. شخصیت و شیوه عملکردش یک عامل اساسی در پیروزی چشمگیر وی بود. برخلاف خاتمی، موسوی هیچ گونه نماد روحانیت و عمامه مشکی نیز نداشت. علاوه بر این هم موسوی و هم کروبی متهم به فساد بودند. احمدی‌نژاد در مناظره خود با کروبی وی را به دریافت رشوه متهم و اعلام کرد، کروبی ممکن است از راه‌های نامشروع زندگی تجملاتی خود را به دست آورده باشد. موسوی نیز به دلیل همکاری خود با رفسنجانی و فرزندان وی که همگی متهم به فساد مالی هستند، به فساد متهم شده بود. یک دلیل مهم برای موفقیت خاتمی در انتخابات سال ۷۶ این است که بین او و رفسنجانی که به باور مردم ایران یک آدم فاسد از لحاظ مالی بود، تضادهای بسیاری وجود داشت. موسوی با همان شخصی متحد شده بود که خاتمی از وی جدا شده بود. اگر چه این اتحاد به معنای فاسد بودن موسوی نبود، اما به طرز چشمگیری شانس احمدی‌نژاد را برای پیروزی، در فاصله یک روز به

زحمت ارائه مدرک بر دوش کسانی است که ادعای تقلب کرده اند، نه کسانی که تقلب را انکار کرده اند. به ویژه در کشوری که چنین روند دقیق و پیچیده ای برای نظارت بر انتخابات دارد

www.ourpresident.ir

زمان برگزاری انتخابات افزایش داد. در آن روز از مردم پرسیده شد، کدام کاندیدا را صادق تر می‌دانند، نتیجه این نظرسنجی نشان دهنده برتری ۳۱ درصدی احمدی‌نژاد نسبت به موسوی بود.

علاوه بر این، بسیاری از رای دهندگان در مورد شایستگی موسوی برای ریاست جمهوری تردید داشتند، زیرا وی به مدت بیست سال از اجتماع و سیاست دور بود و وقت خود را به هنر و نقاشی می گذراند. اگرچه حامیان موسوی مدعی بودند، دور بودن وی از سیاست، نشانه خلوص و پاکی وی بوده است، اما رای دهندگانی که در مورد کاندیدای مورد نظر خود تصمیم نگرفته بودند، فردی را می‌دیدند که در این بیست سال به ندرت از تابلوی نقاشی خود دور می‌شد، و تنها چندماهی بود که به عرصه آمده و سخنرانی‌های فراوانی انجام می‌داد.

گذشته از این، عاقلانه نیست بگوییم، افرادی که در سال ۸۴ از کاندیداهای اصلاح طلب حمایت کرده بودند، در انتخابات اخیر نیز به موسوی و کروبی رای خواهند داد. تحلیلگران عقیده دارند، یکی از مهم ترین دلایل موفقیت کروبی در سال ۸۴، وعده وی به مردم مبنی بر اعطای پول نفت به آنان بود. در حالی که وی در سال ۸۸ این پایگاه را از دست داده بود، زیرا احمدی‌نژاد این طرح را به خود اختصاص داده بود. علاوه بر این عقاید مذهبی مردم باعث شده بود تمایل بیشتری به احمدی‌نژاد در مقایسه با موسوی داشته باشند. احمدی‌نژاد در دوره اول ریاست جمهوری خود به تمام استان‌ها سفر و به افراد فقیر و روستاییان کمک کرده بود. وی همچنین با گسترش نظارت بر درآمدهای نفتی، توسعه طرح‌ها در مناطق روستایی، ارائه پول به کشاورزان فقیر، اعطای وام‌های کم بهره به زوج‌های جوان و متقاضیان مشاغل، افزایش حقوق کارمندان دولت و بیمه کردن زنان قالی باف، کارهای زیادی را انجام داده بود. این کارها احتمالاً بسیاری از کارمندان و روستایی‌ها را ترغیب کرد در روز انتخابات با تعدادی بسیار بیشتر از حد پیش بینی شده از وی قدردانی کنند.

مورد ششم اعتراض: درصد بالای رای احمدی‌نژاد به ویژه در شهرها و استان هایی که وی بومی آنها نبود، قابل قبول نیست

بسیاری از تحلیلگران عقیده داشتند این نکته که بسیاری از مردم ایران به ویژه در مناطق خاص به احمدی‌نژاد رای داده اند، عجیب و بی معنی است. آیت‌الله حسینعلی منتظری در این باره گفته بود: هیچ عقل سلیمی چنین چیزی را باور نمی کند. حتی برخی تحلیلگران به دلیل رای بالای احمدی‌نژاد بیش از پیش در این مورد تردید داشتند. (برخی از مخالفان صحت نتایج انتخابات عقیده دارند که متقلبان انتخاباتی بهتر بود بین ۵۴ تا ۵۵ درصد آرا را به سود احمدی‌نژاد اعلام می کردند، نه ۶۲ درصد را زیرا در این صورت افراد کمتری شگفت زده می‌شدند). فریده فرهی، تحلیلگر ایرانی دانشگاه هاوایی خشمگینانه ترین جمله را در این مورد بیان کرده است: هیچ کس نمی‌تواند باور کند چنین چیزی اتفاق افتاده است.

برخی نظرسنجی‌های انجام شده پیش از انتخابات باعث خوش بینی حامیان موسوی شده بود. در نخستین نظرسنجی انجام شده که توسط دانشگاه تهران و در خردادماه انجام گرفت، احمدی‌نژاد برتری ۴۴ درصدی نسبت به موسوی داشت، در حالی که نظرسنجی انجام شده توسط یک مؤسسه غربی این برتری را ۲۰ درصد نشان می‌داد. البته هر دو نظرسنجی پیش از اعلام اسامی نامزدهای تأیید شده انجام شده بود. تا روز دهم خرداد بر اساس نظرسنجی دانشگاه تهران فاصله دو کاندیدا به ۹ درصد کاهش یافته بود. اما حامیان سرمست موسوی نمی خواهند بپذیرند که به ویژه پس از برگزاری مناظره دو کاندیدا در روز ۱۳ خرداد، فاصله بین احمدی‌نژاد و موسوی به ۳۰ درصد افزایش یافته بود. برخی تحلیلگران احساس می کردند نظرسنجی قبلی معتبرتر است. برای مثال خانم فرهی عقیده داشت، نظرسنجی رسمی معتبر نیست، زیرا بر اساس رای گیری مخفیانه‌ای که توسط دولت ایران انجام شده بود، موسوی می‌توانست بین ۱۶ تا ۱۸ میلیون رای بیاورد و احمدی‌نژاد ۶ تا ۸ میلیون. حتی مازیار بهاری مقاله نویس نیوزویک ادعا کرده بود که درصد بالایی از کارکنان سپاه قصد داشتند به موسوی رای بدهند. این در حالی است که این یک ادعای عجیب بود، زیرا بسیاری از تحلیلگران بر این باور بودند که سپاه حامی همه جانبه احمدی‌نژاد است. بهاری همچنین ادعا می کند، خود احمدی‌نژاد هم از این مسأله آگاهی داشت و تلاش می کرد با اعطای پاداش به کسانی که در سخنرانی‌های وی شرکت می کردند و یا با کاهش تورم این روند را تغییر دهد. ادعاهای بهاری که از یک منبع ناشناس گرفته شده بود، به زودی در بسیاری از رسانه‌های جهان بازتاب یافت. مهم ترین دلیل تردید ایجاد شده این بود که آرای احمدی‌نژاد در شهرها و روستاهایی که کاندیداهای مخالف وی بومی آن جا بودند، بالا بود. با وجود این که احمدی‌نژاد مدتی شهردار تهران بود، اما این مسأله که وی در استان تهران رای بیشتری از موسوی آورده است، باعث ایجاد تردید شده بود. ۳ روز پیش از انتخابات، حامیان موسوی یک زنجیره انسانی در تهران تشکیل دادند که تعداد این افراد بین ۱۸هزار تا ۱۰۰هزار نفر تخمین زده می‌شد. این در حالی بود که در همان روز یک زنجیره انسانی برای احمدی‌نژاد تشکیل شد که تعداد آن بین ۱۸۰هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شد.

اکنون این سوال مطرح است که احمدی‌نژاد چگونه توانسته در استان آذربایجان شرقی که محل تولد موسوی است، ۵۶ درصد آرا را به دست بیاورد؟ تنها یک احتمال وجود دارد، قدردانی مردم آذربایجان از اقدامات سخاوتمندانه احمدی نژاد. به لطف تلاش‌های احمدی

بسیاری از رأی‌دهندگان در مورد شایستگی موسوی برای ریاست‌جمهوری تردید داشتند، زیرا وی به مدت بیست سال از اجتماع و سیاست دور بود و وقت خود را به هنر و نقاشي می‌گذراند

رسانه‌های غربی در زمینه دیدگاه‌های ایرانیان در رابطه با انتخابات اخیر و راهپیمایی‌های مخالفان گزارش‌های درست و صادقانه‌ای منتشر نکردند. بسیاری از نویسندگان رسانه‌های غربی به اخبار پایگاه اینترنتی توییتر و پایگاه‌های مشابه آن تکیه می‌کردند.

برای مثال «مارک آمبیندر» نویسنده نشریه آتلانتیک به خوانندگان خود هشدار داده بود، به توییتر اعتماد نکنند، اما پس از مدتی این توصیه خود را فراموش کرد و گفت: به نظر من توییتر پایگاه قابل اعتمادی است. چندی بعد پایگاه مورد اعتماد آمبیندر اعلام کرد، پلیس ایران با تبر مردم را مانند گوشت تکه تکه می‌کند و جنازه‌ها را در کامیون‌ها می‌ریزد.

نژاد، دانشجویان بومی آذربایجان در دانشگاه تبریز می‌توانستند دروس خود را به زبان آذری بیاموزند. حادثه بد دیگری که برای موسوی رخ داد و باعث شد آرای وی در استان خودش کاهش یابد، این بود که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران نیز آذری است. رای‌دهندگان آذری این طور تصور می‌کردند که تمایل رهبر به احمدی‌نژاد غیر آذری از موسوی آذری زبان بیشتر است. البته برخی از مردم آذربایجان تصمیم قطعی را در این مورد نگرفته بودند. زیرا نظرسنجی انجام شده در استان که ۳ هفته پیش از برگزاری انتخابات انجام شد، نشان داد، احمدی‌نژاد برتری ۵۰ درصدی نسبت به موسوی دارد و مشخص شد هنوز بسیاری از مردم استان تصمیم خود را نگرفته اند. البته باید به این نکته اشاره کرد که رای احمدی‌نژاد در آذربایجان شرقی نسبت به سال ۸۴، ۱۲ درصد کاهش یافته بود. این تردیدها در مورد کروبی و استان وی نیز وجود داشت. وی اعلام کرد رای وی در استان لرستان به قدری مسخره و غیرقابل قبول است که هیچ کس نمی تواند در مورد آن صحبت کند. سرخوردگی و تردید کروبی کاملاً قابل درک بود. رای وی(۳۳۰۱۸۳) بسیار کمتر از میزان رایی بود که در سال ۸۴ کسب کرده بود. دلیل مناسب برای این مسأله این است که کروبی یک رقیب جدی در انتخابات ۸۴ بود که با شرکت در انتخابات ۸۸ تمام رای‌های کاندیداهای دیگر را از بین می‌برد. به همین دلیل حامیان موسوی، از حامیان کروبی و رضایی می‌خواستند به موسوی رای دهند (اگرچه احتمال گرایش حامیان رضایی به احمدی‌نژاد بیشتر بود) شکست کروبی می‌تواند دلیلی بر این باشد که حامیان وی به موسوی رای داده‌اند. احتمال دیگر این است که رای دهندگان استان لرستان احمدی‌نژاد را ترجیح می‌دادند، وی در سال ۸۴، ۵۰ درصد از آرای مردم لرستان را کسب کرده و اکنون نیز رئیس‌جمهور بود. تجربه نشان می‌دهد که هرکدام از روسای جمهور ایران که بار دیگر در انتخابات شرکت کرده‌اند، با اکثریت آرا پیروز انتخابات بوده اند.

برای ۲۴ میلیون نفری که به احمدی‌نژاد رأی دادند، عادلانه نیست که یک کاندیدای شکست‌خورده، انتخابات را بدون هیچ دلیل مستدلی باطل بداند

مورد هفتم اعتراض: اعلام پیروزی احمدی‌نژاد به طور شبهه انگیزی پیش از موعد اتفاق افتاد

موسوی به این مسأله اعتراض داشت که وزارت کشور، پیروزی احمدی‌نژاد را خیلی زود و در ساعات اولیه صبح فردای روز انتخابات اعلام کرد، در حالی که شمردن ۴۰ میلیون رای باید بیشتر طول می‌کشید. حتی پایگاه‌های خبری رسمی دولت ایران پا را فراتر گذاشته و پیروزی احمدی‌نژاد را در شب انتخابات و تنها پس از شمردن ۵ میلیون رای اعلام کرده بودند. براساس اظهارات موسوی، این اعلام پیش از موعد، ثابت می‌کند حکومت خیلی زودتر تصمیم گرفته بود احمدی‌نژاد پیروز انتخابات باشد. موسوی به ویژه از این مسأله آزرده خاطر بود که بر اساس ادعای وی، در شب انتخابات یکی از مقامات، وی را از پیروزی‌اش آگاه کرده بود. ممکن است همین مسأله باعث شده باشد موسوی پیروزی خود را در شب انتخابات و پیش از اعلام رسمی دولت اعلام کند. بیانیه پیش از موعد موسوی همان گونه که پیش بینی می‌شد، باعث شد هواداران شادمان وی به خیابان‌ها بریزند و جشن بگیرند، اگرچه خوشحالی آنها دیری نپایید و با اعلام پیروزی احمدی‌نژاد توسط پایگاه‌های خبری رسمی ایران، از بین رفت.

این ادعا هیچ پایه درستی ندارد، معمولا اگر قرار باشد در انتخاباتی تقلب صورت گیرد، عاملان این تقلب صبر می‌کنند تا شمارش آرا به طور کامل تمام شود و سپس پیروزی کاندیدای مورد نظر خود را اعلام می‌کنند. همچنین عاملان تقلب این کار بیهوده را که به کاندیدای بازنده اعلام کنند، در انتخابات پیروز شده، انجام نمی دهند تا اوضاع آشفته نشود. مهم تر از همه این که زمان بندی انتشار بیانیه‌های وزارت کشور ادعای موسوی را که اعلام زودهنگام نتایج انتخابات دلیلی بر تقلب است و شمردن چهل میلیون رای در این زمان ممکن نیست، به طور کامل رد می‌کند. کار وزارت کشور شمردن آرا نیست، بلکه وظیفه این وزارتخانه اعلام نتایج شمارش آرای ۴۵۶۹۲ صندوق اخذ رای است که زمان بسیار کمی را باید برای این کار صرف کرد. شمارش آرا قطعاً پیش از زمان انتشار بیانیه وزارت کشور کامل شده است، همان‌طور که در انتخابات پیشین انجام شده بود. علاوه بر این شمارش آرا در تمام صندوق‌های اخذ رای در سراسر ایران در همان شامگاه روز رأی گیری و زیر نظر نمایندگان تمامی کاندیداها آغاز شده بود.

مورد هشتم اعتراض: تظاهرات گسترده مردم و سرکوب آنها توسط حکومت ثابت می‌کند که اکثریت مردم ایران از جناح مخالف دولت حمایت می‌کردند

اگرچه تظاهرات پیش از انتخابات به راحتی و بدون کوچک‌ترین دخالتی انجام می‌شد، اما تظاهرات پس از انتخابات با دخالت پلیس و نیروهای شبه‌نظامی به خشونت کشیده شد، چند نفر کشته و بسیاری مجروح شدند، مخالفان مدعی شدند که این عکس العمل حکومت، هم نوعی سرکوب حقوق بشر است و هم نوعی اذعان به این است که آرای موسوی دزدیده شده است. حکومت مدعی بود، این عکس العمل کاملاً منطقی و درست بود، زیرا تظاهرکنندگان دست به اعمال خشونت آمیز می‌زدند و وسایل نقلیه را به آتش می‌کشیدند، به ماموران سنگ پرتاب می‌کردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. در واقع تظاهرکنندگان خود را به عنوان پیشگامان دموکراسی حقیقی در نظر می‌گرفتند، در حالی که حکومت این افراد را به عنوان افراد آشوبگر و ضد دموکراسی معرفی می‌کرد که نمی توانستند شکست کاندیدای مورد نظر خود را بپذیرند.

حامیان موسوی بلافاصله پس از انتخابات چندین راهپیمایی گسترده برگزار کردند که این راهپیمایی‌ها در نیمه دوم سال ۲۰۰۹ میلادی نیز ادامه یافت. رسانه‌های غربی مانند دوران پیش از انتخابات پوشش گسترده تظاهرات مخالفان را در دستور کار قرار دادند. بر اساس اخباری که در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد، منابع خبری مخالفان حکومت تعداد تظاهرکنندگان روز عاشورا را ده‌ها هزار نفر تخمین زده بودند، در حالی که منابع حکومتی این تعداد دو تا چهار هزار نفر اعلام کردند. منبع خبری دیگری که مخالف احمدی‌نژاد بود، تعداد افرادی را که در راهپیمایی نهم دی شرکت کرده بودند، یک میلیون نفر اعلام کرد. این برآورد جمعیت بسیاری از مخالفان را شگفت زده کرد، زیرا بسیاری از رسانه‌های غربی می‌کوشیدند اعلام کنند، تعداد تظاهرکنندگان موافق حکومت بسیار کمتر بوده است. برای مثال «مایکل اسلاکمن» در مقاله خود در نیویورک تایمز که ژانویه ۲۰۱۰ به چاپ رسید، به تظاهرات عاشورا اشاره و تعداد شرکت‌کنندگان را ده‌ها هزار نفر اعلام کرد، اما هیچ اشاره‌ای به تظاهرات موافقان حکومت در نهم دی نکرد.

رسانه‌های غربی در زمینه دیدگاه‌های ایرانیان در رابطه با انتخابات اخیر و راهپیمایی‌های مخالفان گزارش‌های درست و صادقانه‌ای منتشر نکردند. بسیاری از نویسندگان رسانه‌های غربی به اخبار پایگاه اینترنتی توییتر و پایگاه‌های مشابه آن تکیه می‌کردند. برای مثال «مارک آمبیندر» نویسنده نشریه آتلانتیک به خوانندگان خود هشدار داده بود، به توییتر اعتماد نکنند، اما پس از مدتی این توصیه خود را فراموش کرد و گفت: به نظر من توییتر پایگاه قابل اعتمادی است. چندی بعد پایگاه مورد اعتماد آمبیندر اعلام کرد، پلیس ایران با تبر مردم را مانند گوشت تکه تکه می‌کند و جنازه‌ها را در کامیون‌ها می‌ریزد. گزارش‌های دیگری نیز از این پایگاه منتشر می‌شد که البته کمی متعادل تر بود. از جمله این که تمامی مغازه‌ها تعطیل شده‌اند و هیچ کس نمی تواند جایی برود و یا این که اینترنت در ایران از کار افتاده است.

با وجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد، عقاید بسیاری از ایرانیان در مورد انتخابات با این ادعاها مغایرت دارد. نظرسنجی‌های انجام شده پس از انتخابات نشان داد، ۷۶ درصد مردم(حتی آن هایی که به موسوی رای داده بودند)، معتقد بودند نتایج انتخابات سالم است. اما نظرسنجی دیگری که دو ماه بعد انجام شد، نشان داد این میزان به ۸۳ درصد افزایش یافته است. بسیاری از مردم ایران معتقد بودند، اقدامات مخالفان و تظاهرکنندگان نادرست و تحریک آمیز بود و عکس العمل پلیس نیز در این مورد شدید نبود. برای مثال با وجود این که اکثر رسانه‌های غربی از عکس العمل

www.ourpresident.ir

حکومت بر ضد تظاهرکنندگان روز عاشورا انتقاد کردند، بسیاری از مردم ایران مخالفان حکومت را به دلیل برگزاری تظاهرات در روز مقدس عاشورا مورد انتقاد قرار دادند. مردم ایران معتقد بودند، به خشونت کشیده شدن اوضاع کشـور با توجه به آتش زدن وسـایل نقلیه پلیس از سوی مخالفان حکومت، کاملاً منطقی بود. برخلاف انتظـار رهبران مخالفان، تنها تعداد کمی از مردم عقیده داشـتند که عکس‌العمل دولت بـه خاطر این انجام می‌شود که دولت غیرقانونی اسـت و می‌خواهد از این طریق این مسأله را پنهان کند.

مورد نهم اعتراض: تحلیل‌های آماری از شـمارش آرا نشان می‌دهد تقلب صورت گرفته است

اگرچه پیش از این چندین مورد اختلافـات آماری در نتایج انتخابات بررسی شـده اسـت، اما چند تحلیل آماری مبهم باید دقیق تر مورد بررسی قرار گیرد. این مسـأله که اعداد یک تا ۹ دارای دامنه و بسامد یکسان نیستند، در زندگی واقعی یک امر طبیعی است. در عوض هرچه عدد کوچک‌تر باشد، احتمال این که آن عدد به عنوان اولین عدد مهم در یک مجموعه اعداد قرار گیرد، بسیار زیاد است. این مسأله را می‌توان با اسـتفاده از قانون بن فورد بهتر توضیح داد. اگر در موردی این ظن به وجود آید که یک دستکاری در محاسبه اعداد صورت گرفته است، می‌توان با استفاده از قانون بن فورد این مسأله را بررسی کرد. کسانی که از قانون بن فورد اطلاع دارند، همچنین می‌توانند تمام ارقام مربوط به کامپیوتر را جست و جو و بررسـی کنند. برای مثال بر اساس قانون بن فورد، احتمال این که عدد یک به عنوان اولین عدد با معنا انتخاب شود، ۳۰ درصد است.

چندین کارشناس آمار تاکنون نتایج آماری انتخابات سال ۸۸ ایران را بر اساس قانون بن فورد مورد بررسی قرار داده‌اند. برای مثال پروفسور «بودوین روکما» تحلیلی در این مورد بر اسـاس قانون بن فورد و در سطح آمار استانی انجام داد. وی بر اساس این تحلیل نتیجه گرفت که وجود رقم هفت در شمارش آرای کروبی که کمتر از یک درصد آرا را به دست آورده بود، این تردید را به وجود آورده که تقلب صورت گرفته است. همچنین وجود تعداد زیادی رقم ۲ و عدم وجود رقم یک به اندازه کافی در آرای احمدی‌نژاد این ظن را تقویت می‌کرد. این در حالی است که پروفسـور «روالتر مباین» به این نکته اشاره کرد که در بسیاری از انتخابات استفاده از قانون بن فورد مفید نبوده است. وی اعتقاد دارد این قانون تنها زمانی مفید است که دومین عدد معنی دار نیز مورد بررسی قرار گیرد. وی این کار را در مورد انتخابات ایران انجام داد و اطلاعات مربوط به آرا را هم در سطح منطقه ای و هم در صندوق‌های رای بررسی کرد. اگرچه وی به این نتیجه رسـید که در اطلاعات مربوط به سطح منطقه‌ای هیچ اشکالی وجود ندارد، اما اعلام کرد که در شمارش آرای احمدی نژاد، کروبی و رضایی دسـتکاری هایی صورت گرفته است، اما در مورد موسوی این اتفاق نیفتاده اسـت. پروفسور مباین اعتقاد داشـت که ادعای تقلب در انتخابات بهترین توجیه برای آرای بالای احمدی‌نژاد بـود، اما وی بر این نکته تاکید داشـت که اثبات این ادعا مستلزم اطلاعات و تحقیقات بیشتر پیش از هرگونه نتیجه گیری است. اما دو کارشناس آماری دیگر به نام‌های «برند ببر» و «الکساندر ساکو» از دانشگاه نیویورک نیز این مسـأله را بررسی و اعلام کردند، احتمال درست بودن شمارش آرا یک در دویست است.

فهمیدن این که نتیجه گیری این کارشناسان آمار، نادرست و بی‌اعتبار است، چندان سخت نیسـت. ابتدا نتیجه‌گیری ببر و ساکو را بررسی می‌کنیم. براسـاس تحلیل این دو، اگر از شخصی بخواهیم ۱۰۰ عدد پنج رقمی را به دلخواه انتخاب کرده و بنویسد، احتمال این که در این اعداد، دو عدد آخر شبیه یکدیگر باشد، بسـیار زیاد است. برای مثال انتخاب عدد ۲۳ از انتخاب عدد ۱۳ یا ۶۴ بسیار محتمل تر است، زیرا مردم اعدادی را که به هم نزدیک تر باشند، ترجیح می‌دهند. بنابراین اگر فردی بخواهد اعداد را انتخـاب کند، قطعاً اعـدادی را که به هم نزدیک هستند، بیشـتر انتخاب خواهد کرد. ببر و ساکو ۱۱۶ رقم کل آرای هر چهار کاندیدا را در ۲۹ استان بررسی کردند و نتیجه گرفتند که شـمارش آرا که توسط وزارت کشور اعلام شـد، به احتمال ۹۹/۵ درصد دستکاری شده است.

اما این ادعا درست نیست، زیرا کل صندوق‌های رای باید مورد بررسی قرار گیرند. در حالی که ببر و سـاکو تنها آرای استانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. همین مسـأله در مورد تحلیل‌های مباین و یا روکما نیز صادق اسـت. زیرا آنها با بررسی آرا در سطح منطقه ای به این نتیجه رسیده بودند که تقلب صورت گرفته است. آنها البته به این نکته اذعان کرده بودند که تعداد آرا در سطح اسـتان‌ها با تعداد آرا در سطح منطقه ای برابر بود. بنابراین با توجه به این نکته، تحلیل اولیه آنها نیز پایه و اساس درستی نخواهد داشت.

تحلیل ببر و ساکو را با دقت بیشتری بررسـی می‌کنیم. ایـن تحلیل بیان می‌دارد که شـمارش آرا باید ابتدا از سطوح پایین انجام و سپس تمام آرا با هم جمع شود تا عدد نهایی مشخص شود. منظور ببر و ساکو این است که به دلیل این که اعداد سطوح بالا مجموعه ای از اعداد سـطوح پایین هسـتند، دستکاری در آنها ممکن نیست. اما اگر بررسی آرا از سطوح بالا آغاز و سپس با شمارش آرای سطوح پایین مقایسه شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ احتمالا ببر و سـاکو این گونه نتیجه گرفته‌اند که وزارت کشـور دولت احمدی‌نژاد در شب انتخابات تصمیم گرفته است در آرای وی در سطح استان‌ها هماهنگی ایجاد کنـد، و سـپس تصمیم گرفته اسـت پنج میلیون رای بیش از تعداد آرای مورد نیاز برای پیـروزی نهایی احمدی نژاد، به آرای وی اضافه کند. این هماهنگ سازی گسترده نیازمند این بود که در تمام سـطوح استان‌ها انجام شـود تا خطر بـروز تردید و در نتیجه احتمال خطر بررسی آرا کاهش یابد. به همین صورت آرای اسـتان‌ها باید در سطح مناطق گسترده می‌شد. البته ببر و ساکو برای به دست آوردن این نتیجه، تنها یک منطقه را در سطح هر استان در نظر گرفتند. این در حالی است که برای فهمیدن این که تقلب صورت گرفته است یا خیر، باید تمامی مناطق اسـتان‌ها بررسـی می‌شد. با توجه بـه این مسـأله سـناریو بودن ادعاهای ببر و سـاکو کاملاً مشخص می‌شود.

اما در مورد پروفسـور مباین چطور؟ وی ادعا می‌کند که در شمارش آرای موسوی اشتباهی صورت نگرفته است، اما در شـمارش آرای سـه کاندیدای دیگر اشـتباه صورت گرفته اسـت. و جالب این جاست که در مورد شمارش آرای احمدی‌نـژاد تنها یـک توجیه می‌آورد، و آن این اسـت که در مورد احمدی‌نـژاد تقلـب صـورت گرفته است.

همان طور که قبلاً اشـاره شـد، اگر شمارش آرا در یک منطقه با شمارش آرا در کل صندوق‌ها یکسـان باشـد، در شـمارش آرای منطقه نمی توان دستکاری کرد. با توجه به این مسأله می‌توان گفت که بررسی‌های پروفسور مباین منطقی و قابل قبول نبوده است، زیرا بررسی‌های وی بر روی صندوق هایی صورت گرفته است که اعتبار و درستی آنها تأیید شده است. در واقع غیرممکن است که ناظران موسوی از این مورد آگاهی داشته باشند، اما هیچ اعتراضی نکرده باشند.

موسوی هرگز توضیح نداده است که چه اتفاقی می‌افتاد اگر انتخابات بار دیگر برگزار می‌شد و اگر نتیجه این انتخابات بار دیگر تکرار می‌شد آیا وی باز هم درخواست برگزاری مجدد انتخابات را داشت

www.ourpresident.ir

۲۰ مهر- تأکید مراجع عظام تقلید بر حفظ جایگاه ولایت فقیه در دیدار روحانیون مجلس
۲۷ مهر ۸۸- نخستین مصاحبه اینترنتی میرحسین موسوی و تأکید بر استمرار ناآرامی ها

نگاهی به اثرات مخرب حوادث بعد از انتخابات بر دیپلماسی ایران

تحفه‌ای برای فرنگ

پرده اول

امروز نوزدهم خرداد است، سه روز قبل از انتخابات. از طبقه ششم بیرون را نگاه می‌کنم. دسته‌های پراکنده جمعیتی به چشم می‌خورد که از زنجیره استانی میدان تجریش- راه‌آهن و تجمع مصلای تهران برمی‌گردند و تصاویری از محمود احمدی‌نژاد و میرحسین را به دست دارند. طرفداران علیه نامزدها شعار می‌دهند و گاهی هم‌فریادها به قدری گوش آزار است که ممکن است جمعیتی بزرگ را رو در روی هم قرار دهد ولی هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد. گویا همه به این نتیجه رسیده‌اند که علیه هم شعار بدهند ولی برخوردی رخ ندهد. یکی از دوستان می‌گوید: «باور کن می‌تونیم این هیجان رو بکوبیم تو سر این عرب‌ها و امریکایی‌ها؛ خدا وکیلی توی کدوم کشور عربی اینطور انتخابات برگزار می‌کنند!؟». روز بعد شبکه‌های تلویزیونی صحبت‌های اوباما رئیس‌جمهور امریکا را پخش می‌کنند: «ما از مناظره‌های جدی که در انتخابات ایران انجام می‌شود، هیجان زده شده‌ایم. هر کسی که در این انتخابات پیروز شود، واقعیت این است که این بحث‌های جدی می‌تواند به توانایی ما برای تعامل با او در سمت و سویی جدید کمک کند.» در حالی که صحبت‌های اوباما نقل محافل سیاسی ایران شده، کم نیستند کسانی که معتقدند امریکا بعد از انتخابات ایران می‌خواهد به هر قیمتی که شده با دولت بعدی به یک توافق هسته‌ای دست پیدا کند، به خصوص که اوباما ماه قبل از انتخابات هم برای مقام‌های ایرانی نامه فرستاده بود.

پرده دوم

ساعت حدود یک بامداد شنبه ۲۳ خرداد است. پای کامپیوتر خانگی، بازتاب خارجی انتخابات را جست‌وجو می‌کنم. خبر شبکه بی‌بی‌سی خیلی کوتاه و گویاست: «رقبای انتخابات ایران هر دو اعلام پیروزی کردند.» BBC:Iran elections rivals both declare victory پرده سوم، چهارم، پنجم و... امروز بیست و چهارم خرداد، فردا بیست و پنجم، پس فردا... از پشت پنجره طبقه ششم روزنامه، خیابان انقلاب را نگاه می‌کنم، پر است از صحنه‌های... دوستم می‌گوید: واقعاً افتضاحه چیزی رو که می‌شد به دنیا بفروشیم، الان دنیا منت به افتضاح کشیده شدنش رو به ما می‌فروشه.

غبطه‌ای برای شیخ‌نشین‌ها

انتخابات روز بیست و دوم خردادماه ۱۳۸۸ و حوادث بعد از آن تمام بعدهای زندگی اجتماعی در ایران را تحت تأثیر قرار داد. لااقل تا ۸ ماه بعد از انتخابات (یعنی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۸) جامعه ایرانی تحت تأثیر حوادثی بود که بر آیند آنها اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جنبه‌های دیگر زندگی جامعه ایرانی را فلج کرد. یک بحث مهم اندازه‌گیری و برآورد تأثیر حوادث بعد از انتخابات بر سیاست خارجی ایران از دو بعد پرستیژ و موازنه قدرت است.

بررسی موضوع از بعد پرستیژ احتمالا خیلی سخت نیست و شرح و بسط زیادی هم لازم ندارد. از تجمع‌های زنجیره‌ای در مقابل سفارتخانه‌های ایران در دوبی و برخی کشورهای اروپایی و نیویورک گرفته تا انعکاس جهت‌دار حوادث بعد از انتخابات توسط رسانه‌های غربی همگی به طرز کم سابقه‌ای چهره خارجی و پرستیژ سیاست خارجی ایران را به چالش کشید. شهروندان کشورهای عربی که تا چند روز قبل از انتخابات صحنه‌های کم‌نظیری از رقابت‌های انتخاباتی را از صفحات تلویزیون‌های خانگی می‌دیدند و به حال دموکراسی‌های امیری و شیخ‌نشین خودشان غبطه می‌خوردند، این بار شاهد به چالش کشیده‌شدن نتیجه انتخاباتی با مشارکت ۸۵ درصدی بودند که حتی در بزرگ‌ترین دموکراسی جهان عرب یعنی مصر هم تجربه نشده است.

فهمی هویدی، نویسنده و روشنفکر منتقد مصری که تعریف و تمجیدهایش از انقلاب اسلامی، شهره عام و خاص است، تحولات ایران را با نگرانی تحلیل می‌کند ولی در عین حال این واقعیت را قبول دارد که عمق و گستردگی دموکراسی در ایران به مراتب از جامعه مصر بیشتر است. او چند هفته بعد از انتخابات ایران گفت: ما (در مصر) یک اپوزیسیون بسیار ضعیف داریم و جامعه مدنی هم وجود ندارد ولی دموکراسی در ایران بسیار قدرتمند است. در ایران یک انتخابات واقعی وجود دارد ولی ما (در مصر) طی ۵۰ سال گذشته هیچ انتخابات واقعی نداشته‌ایم. جامعه ما ضعیف شده است و به گروه‌های سیاسی اجازه رشد نداده‌ایم.

حوادث بعد از انتخابات و گزارش‌هایی که اغلب توسط متحدین امریکا که در ایران سفارت داشتند به واشنگتن رسید، خیلی زود رویکرد کاخ سفید را تحت تأثیر قرار داد

حوادثی بزرگ‌تر از میکونوس

تحولات سیاست خارجی ایران بعد از انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۸ از بعد موازنه قدرت و روابط با همسایگان، همپیمانان و رقبا نیازمند تحلیلی دقیق‌تر است. در شرایطی که باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا ضرب الاجل به نتیجه رسیدن مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران را روز سی و یکم دسامبر ۲۰۰۹ (۱۰ دی ۱۳۸۸) تعیین کرده بود، بسیاری از دستگاه‌های مرتبط با سیاست خارجی ایران به خصوص شورای عالی امنیت ملی، تا اواخر بهمن ۱۳۸۸ به طور جدی درگیر مسائل مربوط به بعد از انتخابات بودند.

از طرف دیگر، بخش مهمی از فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی صرف شفاف‌سازی درباره نتیجه انتخابات، حوادث بعد از آن و همچنین تذکر، موضع‌گیری و برخورد با کشورهایی می‌شد که در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند. در طول حوادث بعد از انتخابات، وزارت امور خارجه مجبور شد چندین مرتبه مقامات بلند پایه سفارت انگلستان در تهران را احضار کند و فعالیت‌های غیرمتعارف ساکنین این سفارتخانه، موجب دستگیری یکی از کارمندان آن شد. به فاصله چند روز بعد از این حادثه، اغلب کشورهای اروپایی در اقدامی هماهنگ سفرای ایران در پایتخت‌هایشان را احضار کردند، اقدامی که بعد از موضوع دادگاه میکونوس که منجر به خروج سفرای اروپایی از تهران شد، بی‌سابقه بود.

حوادث بعد از انتخابات خردادماه در سطح روابط دو جانبه ایران با کشورهای دیگر نیز تحولاتی به وجود آورد که برآیند آن برای شرایط سیاست خارجی جمهوری اسلامی منفی بود.

ایران و امریکا، از معامله بزرگ تا تغییر رژیم

بعد از ورود باراک اوباما به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۰۹، امریکا تعامل فعال برای حل مسأله هسته‌ای ایران یا Engagement را به‌عنوان متغیر اصلی سیاست خارجی‌اش در قبال ایران تعیین کرد. در حالی که جورج بوش با استفاده از رویکرد تهدید و مذاکره سعی داشت ایران را مجبور به توقف برنامه هسته‌ای کند، باراک اوباما برای اولین بار اعلام کرد، در مورد برنامه هسته‌ای ایران به جای تهدید، تعامل فعال Engagement را در پیش خواهد گرفت. مرحله اول سیاستی که اوباما در پیش گرفت ورود به یکسری مذاکره گسترده دو و چند جانبه با ایران می‌شد که هدف نهایی‌اش مهار یا حداقل کنترل برنامه هسته‌ای و تعدیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه بود. صرفنظر از اینکه آستانه تحمل و گستره‌ای که اوباما و تیم سیاست خارجی همراه او برای تعامل با ایران مطرح می‌کردند، تا کجا منقبض می‌شد، حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ ایران این سیاست را تا حد زیادی به چالش کشید. اوباما و حلقه نزدیکان او تا چند هفته بعد از انتخابات سعی داشتند رویکرد تعامل فعال با ایران را الااقل در ظاهر امر حفظ کنند، به طوری که اوباما چهار روز بعد از برگزاری انتخابات یعنی روز شانزدهم ژوئن به صراحت گفت: این به خود ایرانیان بستگی دارد که چه کسی را به‌عنوان رئیس‌جمهورشان انتخاب کنند. رئیس جمهور امریکا تأکید کرد: ما به حاکمیت ایران احترام می‌گذاریم و می‌خواهیم ایالات متحده از دخالت در یک مسأله داخلی در ایران اجتناب کند.

اما حوادث بعد از انتخابات و گزارش‌هایی که اغلب توسط متحدین امریکا که در ایران سفارت داشتند به واشنگتن رسید، خیلی زود رویکرد کاخ سفید را تحت تأثیر قرار داد (اگر نگوییم که به کلی تغییر داد). اوباما و تیم همراهانش در صفحه تلویزیون صحنه‌های تظاهرات خیابانی را به تماشا می‌نشستند و شاهد این بودند که رقبای رئیس جمهور، اعتراضاتی را سازماندهی کرده‌اند که به مراتب فراتر از یک اعتراض ساده به نتیجه انتخابات روز بیست و دوم خرداد ماه بود. از جلساتی که شورای امنیت کاخ سفید درباره حوادث بعد از انتخابات برگزار کرد، می‌توان به سادگی به این برداشت رسید که اوباما و تیم او در هفته‌های بعد از انتخابات به شدت تحت تأثیر لابی ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در امریکا از یکسو و گروه بزرگی از جمهوری خواهان و لابی یهودیان مخالف تعامل با ایران قرار داشته‌اند. کسانی مانند جان مک کین، رقیب جمهوریخواه اوباما، در همان روزهای اول بعد از انتخابات خواستار اعلام موضع صریح رئیس جمهور امریکا در مقابل انتخابات ایران شدند. مک کین در گفت‌وگو با شبکه خبری فاکس نیوز به صراحت گفت: «اوباما باید اعلام کند نتیجه انتخابات ایران شرم‌آور است! لابی مخالفان جمهوری اسلامی در امریکا نیز در هفته‌های بعد از انتخابات فعال بودند و حتی برخی روزنامه‌های امریکایی مانند وال استریت ژورنال از نامه‌های پی در پی و جلسات مخفیانه آنها با هیلاری کلینتون خبر دادند.

www.ourpresident.ir

یک بستر؛ چند رؤیا

مجموعه این فشـارها و برآوردهای ضعیف و اشتباهی که کاخ سفید از سطح، عمق و گستردگی اعتراضات به نتیجه انتخابات داشت، در داخل امریکا چند گرایش همزمان به وجود آورد. گرایش اول مربوط به جمهوریخواهانی بود که داسـتان قدیمی تغییر رژیم (regime change) در ایـران را پیش کشـیدند و اعلام کردند، وضعیت سیاسـی بعد از انتخابات به آسـتانه‌ای رسـیده که امکان تغییر رژیم سیاسـی در ایران و تبدیل آن به یک حکومت متمایل به غرب جدی اسـت. نکته جالب توجه این بود که برخی کسانی که از فعالیت‌های بوش علیه ایران انتقاد می‌کردند و گرایش‌های دموکرات داشتند نیز برای اولین بار در دوران اوباما فرضیه تغییر رژیم در ایران را پیش کشیدند. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا شاخص‌ترین چهره این گروه است که روز بیست و دوم ژانویه ۲۰۱۰ (سـوم بهمن ۱۳۸۸) در مقاله‌ای بـا عنوان «کافی اسـت»؛ کافی، نوشت: از نظر من مذاکرات در مورد برنامه هسته‌ای ایران راه به جایی نخواهد برد. به نظر می‌رسـد که ایرانی‌ها در توسعه برنامه هسته‌ای خود مصمم هستند اما خوشبختانه به نظر می‌رسد برنامه هسته‌ای ایران با مشکلات فنی روبه‌روشده است که این اتفاق، تصمیم‌گیری را در مورد اینکه آیا لازم است علیه ایران حمله پیشگیرانه ترتیب داد به تأخیر می‌اندازد.

به جای این موضوع باید بر یک واقعیت دیگر متمرکز شـویم:اینکه در حال حاضر ایران از هر زمان دیگری از پس از انقلاب ممکن است به تغییرات سیاسـی بنیادین درونی نزدیک‌تر شده باشد. اوضاع در ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری دستخوش تغییر و تحولات چشمگیری شد و اعتراض حامیان موسوی، بر عکس پیش‌بینی‌های خیلی‌ها گسترده‌تر و بیشتر شد.

امریکا، اتحادیه اروپایی و دیگر کشـورها باید سیاستشان در قبال ایران را بر افزایش امید برای تغییرات در سـاختار سیاسی در ایران متمرکز کنند. در مقابل این گروه کسـانی مانندفلانیت لورث قرار دارند که معتقدند، ایران زمینه‌های سیاسی – اجتماعی لازم برای تغییر رژیم را ندارد و امریکا نیز اساسـاًنباید بـرای تغییر در ایران دخالت کند. لورث در یادداشـتی با عنوان :«یـک انقلاب دیگر در ایران؟ احتمالا نه» نوشـت: جمهوری اسـلامی ایران در وضعیت انفجاری قرار ندارد، راهپیمایی‌های ضد حکومتی در ایران چشـم بعضی‌ها را در غرب به روی یک واقعیـت ناراحت‌کننده ولی گریز ناپذیر بسته است:ایرانیانی که از (روز) عاشورا به عنوان یک اعتراض سیاسی اسـتفاده کردند، در اکثریت نیسـتند. آنهایی که از طرف اپوزیسیون سخن می‌گویند نمی‌توانند پیشقراول یک انقلاب دیگر باشند. آنها باید به چند سؤال جواب بدهند: اول اینکه این اپوزیسیون چه چیزی می‌خواهد؟دوم چه کسـی آن را رهبری می‌کند و سوم این اپوزیسـیون از طریق چه روندی می‌خواهد جایگزین حکومت تهران شود؟»

راه میانه اوباما

راه حلی که دولت اوباما برگزید، چیزی بین این دو بود. کاخ سفید در طول ماه‌های بعد از انتخابات تقریباً هیچ‌گاه به طور علنی از ناآرامی‌های ایران حمایت نکرد ولی سعی کرد رویکرد تغییر رژیم در ایران را از روش‌های غیرمسـتقیم هدایت کند. این همان رویکردی است که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا روز نهم آگوست (۱۸ مرداد) یعنی حدود دو ماه بعد از انتخابات از آن سخن گفت: «اگرچه امریکا نخواسته اسـت خیلی آشـکار از معترضان به انتخابات بحث برانگیز ماه ژوئن حمایت کند ولی ما در پشـت پرده برای حمایت از معترضین کارهای زیادی انجام داده‌ایم.»

یک مورد از اقداماتی که کلینتون از آن سـخن می‌گوید این بود که روزنامه‌هـای امریکایی فاش کردند وزارت خارجه امریکا به شـبکه اجتماعی توییتـر تذکر داده که کار به روزرسـانی خـود را به دلیل حوادث ایـران به تأخیر بیندازد تـا مخالفان دولت ایـران بتوانند از امکانات آن استفاده کنند.

رویکردهای دیگری هم که حامیان اوبامـا در کنگره طی این مدت دنبال کردند، نشان می‌دهد، کاخ سفید رویکرد حمایت غیر مستقیم از مخالفان حکومت ایران را دنبـال می‌کند. چیزی که این روزها در واشنگتن از آن با عنوان «تحریم‌های هوشمند»یاد می‌شود نیز در چارچوب رویکرد جدید دولت اوباما به تحولات ایران قابل ارزیابی است، حامیان این نوع تحریم معتقدند، دولت امریکا باید به جای تنبیه ایران، تحریم‌هایی اعمال کند که موجب می‌شود بدنه حکومت در ایران تضعیف شود. جیمز جونز، مشاور ارشد باراک اوباما، روز چهاردهم فوریه در گفت‌وگو با فاکس نیوز به صراحت گفت، ایالات متحده با هدف تغییر رژیم در ایران از تحریم‌های ایران حمایت می‌کند. جونز ادامه داد: «ما می‌دانیم که ایران به لحاظ داخلی مشـکلاتی جدی دارد و با مهندسی و مشارکت در تحریم‌های سـخت می‌خواهیم به دشواری‌های رژیم بیفزاییم. تحریم‌های سخت به همراه برخی چیزهای دیگر به خوبی می‌تواند چاشنی تغییر رژیم در ایران باشد.»

چندی قبل، تعدادی از نمایندگان جمهوری‌خواه و دموکرات مجلس نمایندگان امریکا لایحه‌ای با عنـوان «همراهی با مردم ایـران» طراحی کردند که در صـورت تصویب، به سازمان‌های امریکایی اجازه می‌دهد به طور مسـتقیم به ایرانیان کمک انسان دوستانه ارائه کنند و شرکت‌های امریکایی نیز اجازه پیدا می‌کنند در ورای دیوار بلند تحریم‌ها به شـرکت‌های ایرانی خدمات نرم‌افزاری ارائه کنند که از فیلترینگ سایت‌های اینترنتی و ماهواره‌ها جلوگیری می‌کند.

مجموعه این رویکردها طی یک سال بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد، حوادث بعد از انتخابات، به طور قابل ملاحظه‌ای رویکرد دولت اوباما را در قبال ایران تغییرداده اسـت. حوادث و ناآرامی‌های بعد از انتخابات چشمان خمار کاخ سفید و تیم همراهان اوباما را به شدت به وسوسه انداخت. هدف اولیه اوباما و همراهانش این بود که وارد نوعی تعامل فعال(Engagement) با دولت ایران شوند ولی گام‌های نه چندان بلند کاخ سفید به سـوی تعامل فعال خیلی زود به نوعی سیاسـت خارجی پنهان کارانه برای تغییر رژیم در ایران منحرف شد،به این امید که تغییر رژیم در ایران اسب هسته‌ای سرکش در ایران را رام کند.

سهم جمهوری‌خواهان و لابی‌های یهودی داخل امریکا و متحدین اروپایی و خاورمیانه‌ای کاخ سفید در تغییر رویکرد کاخ سفید قابل توجه بود ولی کسانی که بر طبل ناآرامی‌های بعد از انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۸ کوبیدند در این روند سهمی بسزا داشتند.

کاخ سفید در طول ماه‌های بعد از انتخابات تقریباً هیچ‌گاه به طور علنی از ناآرامی‌های ایران حمایت نکرد ولی سعی کرد رویکرد تغییر رژیم در ایران را از روش‌های غیر مستقیم هدایت کند

روسیه و انتخابات ایران؛ نیم نگاهی به اپوزیسیون

رویکرد روسیه به حوادث بعد از انتخابات ایران در هفته‌های اول کاملاً محتاطانه بود. روس‌ها تا سه روز موضعی در قبال نتیجه انتخابات و رویدادهای بعد از آن اتخاذ نکردند و تنها بعد از سفر احمدی‌نژاد به روسیه برای شـرکت در نشست سران شانگهای بود که مسکو نتیجه انتخابات ایران را پذیرفت. سرگئی ریابکف در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «موضوع انتخابات در ایران، یک موضوع داخلی و مربوط به خود مردم ایران است. ما این سفر (احمدی‌نژاد) را انعکاس شراکت، همسایگی و مناسبات سنتی دوستانه‌ای می‌دانیم که سطح مناسبات مسـکو - تهران را برای مدت زیادی تعیین کرده است. ما از برگزاری انتخاب در ایران و از [سـفر] رئیس‌جمهور تازه و منتخب ایران به خاک روسیه استقبال می‌کنیم. این بسیار مهم است که اولین سفر خارجی احمدی‌نژاد، به روسیه است.»

اگر چه روس‌ها از احمدی‌نژاد به عنـوان رئیس‌جمهور برگزیده ایـران بعد از انتخابات اسـتقبال کردند، ولی برخورد آنها با تحولات بعد از انتخابات حاکی از نوعی احتیاط بود. مقام‌های کرملین علاوه بر اینکه صحنه ناآرامی‌های ایران را از صفحات تلویزیون می‌دیدند، یک سـفارتخانه عریض و طویل و ایمن در تهران به آنها امکان داده بود تحولات ایران را از نزدیک هم رصد کنند. خبرگزاری ریانووستی و سـایت فارسی آن طی ماه‌های بعد از انتخابات به تریبون رویکرد و موضع‌گیری غیررسمی دولت روسیه در قبال تحولات ایران تبدیل شد. رهبران کرملین فقط شعار «مرگ بر روسـیه» حامیان جریان اپوزیسیون را از صفحات تلویزیون کرملین نگاه نمی‌کردند بلکه کارمندان سـفارت روسـیه از پشت پنجره‌های ضلع غربی سفارت تهران با چشـمان خود می‌دیدند که مأموران پلیس ایران برای حفاظت از محوطه سفارت روسیه، در اطراف آن تجمع کرده‌اند. اینکه گزارش‌های روزانه سفارت روسیه از داخل ایران چگونه بر تصمیم‌گیری‌های رهبران کرملین درباره تحولات ایران اثر گذاشـته، هنوز به درستی معلوم نیسـت، ولی از نحوه پوشش خبری تحولات بعد از انتخابات در خبرگزاری رسمی روسیه، می‌شود حدس زد که ناآرامی‌های ایران، رویکرد روس‌ها را هم مثل همتایان امریکایی دچار تغییر و تحول کرده است.

مقام‌های کرملین نتیجه نهایی انتخابات ایران را پذیرفتند، ناآرامی‌ها را مسأله‌ای داخلی تلقی کردند و این پیش فـرض منطقی را آویزه گوش خود کردند کـه هرگونه تغییرات بنیادین در ساختار حکومتی ایران به سود آنها نخواهد بود، ولی هیچ کدام از این تحولات مانع این نشد که آنها نیم نگاهی هم به جناح اپوزیسیون ایران نداشته باشند.

سایت فارسی خبرگزاری ریانووستی زیرسایه مصونیت از فیلترینگ اینترنتی در ایران اخبار ناآرامی‌های ایران را به شـکلی گسـترده و البته ظاهراً بی‌طرفانه منعکس کرد. در هفته‌ها و ماه‌های بعد از انتخابات کسانی که نمی‌توانسـتند از سایت‌های ایرانی به بیانیه‌های میرحسین موسوی دست پیدا کنند، با فاصله‌ای خیلی کوتاه قادر بودند این بیانیه‌ها را از سـایت فارسی خبرگزاری نوستی روسـیه به طور تمام و کمال بارگذاری کنند.

۱۲ آبان- رهبر انقلاب: آمریکاییها دل خوش نکنند؛ نظام اسلامی بر حوادث سخت‌تر هم فائق آمده است

وقتی اسب سرکش رام می‌شود...

صرفنظر از نحوه نگاه روسیه به تحولات بعد از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ باید توجه داشت، مناسبات تهران- مسکو از زمان فروکش کردن ناآرامی‌های بعد از انتخابات به چالش آمیزترین وضعیت خود طی سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رسید. سیاست خارجی ایران در پی ناآرامی‌های بعد از انتخابات، مجبور شد مطالبات خارجی‌اش را با صدایی آرام‌تر دنبال کند ولی همین که اسب سرکش بی‌ثباتی، رام شد، آهنگ تکمیل نیروگاه بوشهر، تحویل اس-۳۰۰ها و... در سیاست خارجی ایران طنین انداخت.

رویکرد مغرورانه، تلخ و البته مبهمی که روس‌ها طی ماه‌های نخست ناآرامی‌های انتخابات در پیش گرفتند، برای سیاست خارجی ایران واقعاً آزاردهنده بود. خبرگزاری نوستی در واکنش به اعتراضات مکرر ایران به تعویق در تحویل اس-۳۰۰های روسی در یادداشتی گزنده، همه حرف‌های ناگفته روس‌ها بعد از انتخابات خردادماه بیرون ریخت و نوشت: «احمدی‌نژاد چند روز پس از پیروزی در انتخابات و سرکوب مخالفان، در نشست سازمان شانگهای شرکت کرد. او با حضور خود، روسیه را مجبور کرد که ریاست جمهوری‌اش را به رسمیت بشناسد و از این طریق انتقاد سخت مخالفان را متوجه خود کند. با این همه روسیه به خاطر مناسبات حساس خود با تهران به ویژه در عرصه معاملات تسلیحاتی و اتمی، این فشار را تحمل کرد.»

رویکرد روسیه به تحولات بعد از انتخابات ایران بر حفظ وضع موجود در تهران متمرکز بود و تقریباً هیچ گزارش مستندی وجود ندارد که نشان دهد کرملین از جناح اپوزیسیون در ایران حمایت کرده است. با این حال مسکو به شکل آزاردهنده‌ای بی‌طرفی خود در ناآرامی‌های بعد از انتخابات را به عنوان محملی برای عمل نکردن به تعهداتش در قبال ایران استفاده کرد.

روس‌ها مدعی‌اند، حمایت نه چندان صریح‌شان از ریاست جمهوری احمدی‌نژاد چهره آنها را در بین جریان اپوزیسیون حکومت ایران خدشه‌دار کرده و حالا نوبت تهران است تا تاوان این حمایت‌ها را با سکوت در مقابل یک دهه بازی موش و گربه برای تکمیل نیروگاه بوشهر و چند سال تأخیر در تحویل اس-۳۰۰ها بپردازد.

ناآرامی‌های بعد از انتخابات روابط تهران- کرملین را به جایی رساند که روس‌ها برای اولین بار در پروسه تحریم‌های ایران در شورای امنیت با امریکایی‌ها هم‌داستان شدند و گام‌های خود را به سمت و سویی برداشتند که کاخ سفید هیچگاه حتی به ذهنش نیز خطور نمی‌کرد.

چین و انتخابات ایران؛ درک متقابل

سیاست خارجی چین به طور سنتی از دکترین عدم مداخله در امور داخلی کشورها(non- interference) پیروی می‌کند و ناآرامی‌های بعد از انتخابات ایران نیز برای چشم بادامی‌ها از این امر مستثنا نبود. سخنگوی وزارت خارجه چین به فاصله ۴ روز بعد از برگزاری انتخابات درباره ناآرامی‌های تهران موضع‌گیری کرد و ضمن تأکید بر اینکه انتخابات ایران موضوعی داخلی است، ابراز امیدواری کرد، تحولات در ایران رو به ثبات پیش برود.

خبرگزاری رسمی شینهوا نیز از قول سخنگوی وزارت خارجه چین گزارش کرد، پکن به انتخاب ملت ایران احترام می‌گذارد.

در هفته‌ها و ماه‌های بعد از انتخابات ایران، چند حادثه و تحول دیگر نیز اتفاق افتاد که باعث شد چینی‌ها با شدت بیشتری از نتیجه انتخابات ایران حمایت کنند.

موضوع اول، حوادث خشونت‌بار استان سین کیانگ بود که با یک فاصله زمانی کمتر از ۲۰ روز، دولت چین را به چالش کشید. مسلمان بودن بخش قابل توجهی از ساکنان استان سین کیانگ این انتظار را به وجود آورد که دولت ایران، پکن را برای جلوگیری از حوادث خشونت‌بار استان سین کیانگ تحت فشار بگذارد. ولی سه موضوع باعث شد که دولت ایران به رغم همه انتقادهای داخلی قادر نباشد موضع اصولی درباره حوادث سین کیانگ اتخاذ کند.

اول اینکه دولت ایران خود درگیر حوادث و ناآرامی‌های بعد از انتخابات بود و بالطبع از پتانسیل لازم برای واکنش به حوادث استان سین کیانگ چین برخوردار نبود.

دوم، دولت چین حوادث بعد از انتخابات خردادماه را موضوعی داخلی اعلام کرده بود و بالطبع دولت ایران نمی‌توانست این رویکرد پکن را با یک موضع سفت و سخت جواب دهد.

سوم، گفته می‌شد که مسلمانان استان سین کیانگ صحنه گردانی حوادث را عهده‌دار نیستند و برآیند حرکت‌ها سمت و سوی مذهبی ندارد.

پکن؛ نگران اهداف امریکا

مجموع این سه حادثه به همراه اخبار و گزارش‌های غیررسمی که درباره دخالت امریکا و کشورهای غربی در پشت پرده حوادث ایران و چین منتشر شد، ایران بعد از انتخابات خرداد ماه و چین بعد از حوادث جولای سین کیانگ را به هم نزدیک‌تر کرد.

ناآرامی‌های استان سین کیانگ به رغم طبیعت کاملاً متفاوتی که با ناآرامی‌های داخلی ایران داشت خیلی زودتر فروکش کرد. با این حال ادامه مناقشه پکن- واشنگتن بر سر مسائل اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، باعث شد حمایت از دولت با ثبات در ایران توسط چین، به سیاستی دائمی تبدیل شود. بررسی محتوای یک سرمقاله رسمی در روزنامه چاینا دیلی که روز بیست و چهارم ژانویه ۲۰۱۰ منتشر شد، به خوبی نشان می‌دهد که دولت چین به شدت به اهداف امریکا در ایران پس از انتخابات مظنون شده است. ونک شیائویانک در این سرمقاله به صراحت تأکید کرد که دولت امریکا در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ ایران از جنگ آنلاین برای شعله‌ور کردن و دامن زدن به ناآرامی‌ها استفاده کرده است. او نوشت: در ورای آنچه امریکا آزادی بیان می‌نامد، یک طرح سیاسی آشکار نهفته است. ناآرامی‌های بعد از انتخابات ایران چگونه اتفاق افتاد؟ عامل این حوادث جنگ آنلاین بود که امریکا از طریق یوتیوب و میکروبلاگر توییتر، شایعات را گسترش می‌داد، به اختلافات دامن می‌زد و نزاع بین جناح‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در ایران را عمیق‌تر می‌کرد.

پکن در ماه‌های بعدی نسبت به اهداف دولت جدید امریکا در ایران باز هم مظنون‌تر شد و همین موضوع زمینه‌ای فراهم کرد تا چین تا چند ماه با تشدید تحریم‌های ایران در قالب قطعنامه‌های جدید مخالفت کند.

منابع مطلع در تهران می‌گویند، دیپلمات‌های چینی در جلسات خصوصی‌ای که در ماه‌های اخیر درباره صدور قطعنامه جدید تحریم ایران برگزار می‌شد، به طرف‌های غیر امریکایی گفته‌اند که کاخ سفید تشدید تحریم‌های ایران را به عنوان پلی برای تغییر حکومت در ایران نگاه می‌کند؛ در واقع همین موضوع سبب شد که چهارمین قطعنامه‌ای که امریکایی‌ها به دنبال آن بودند، حداقل ۶ ماه به تعویق بیفتد.

دستگیری عبدالمالک ریگی زمینه‌ای فراهم کرد تا دیپلماسی ایران از فضای تحریرزده ماه‌های بعد از انتخابات خارج و وارد فضایی تهاجمی‌تر شود و تحت همین شرایط بود که دیپلماسی هسته‌ای ایران جان تازه‌ای گرفت

نتیجه؛ بازگشت به توازن

نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معتقدند، سیاست خارجی کشورها تداوم سیاست داخلی آنهاست. اگر فضای سیاسی یک کشور، شاهد دولتی با ثبات باشد و نخبگان حول هنجارهای اساسی توافق داشته باشند، سیاست خارجی قادر خواهد بود با سرعت بیشتری به سمت اهداف تعیین شده حرکت کند. هشت ماه فضای ملتهب سیاسی در ایران بعد از انتخابات خرداد ۱۳۸۸، اثراتی بی‌نهایت مخرب بر سیاست خارجی گذاشت.

بسیاری از پتانسیل‌های دستگاه دیپلماسی به جای بهره برداری در سمت و سوی اهداف از پیش تعیین شده، برای بازسازی مسیرهایی جدید مصرف شد. برخی بازیگران بین‌المللی و قدرت‌هایی که تا قبل از بیست و دوم خرداد ۱۳۸۸ سیاست خارجی خود را براساس پایداری فضای سیاسی داخلی و استمرار مناسبات خارجی ایران تعریف کرده بودند، به ادراک‌های جدیدی رسیدند و براساس همین ادراک‌ها، سیاست‌هایی متفاوت از سیاست‌های قبل از انتخابات خردادماه در پیش گرفتند؛ بازگشت دستور کار «تغییر رژیم» به «سیاست خارجی امریکا» فقط یکی از این موارد بود. فروکش کردن اغتشاشات و بازگشت آرامش به سیاست داخلی در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۸، آرام آرام فضای سیاست خارجی را هم تحت تأثیر متغیرهای ثبات‌ساز قرار داد. مطالبات معوق سیاست خارجی مانند تکمیل نیروگاه بوشهر و دریافت سیستم‌های اس-۳۰۰ خیلی زود در دستور کار قرار گرفت.

دستگیری عبدالمالک ریگی زمینه‌ای فراهم کرد تا دیپلماسی ایران از فضای تحریرزده ماه‌های بعد از انتخابات خارج و وارد فضایی تهاجمی‌تر شود و تحت همین شرایط بود که دیپلماسی هسته‌ای ایران جان تازه‌ای گرفت و در اوج فضای تحریمی شدیدی که امریکایی‌ها تعریف می‌کردند، بیانیه تهران بین ایران، برزیل و ترکیه امضا شد. سیاست خارجی ایران یک بار دیگر به همان توازن اولیه‌ای بازگشت که قبل از انتخابات خردادماه ۱۳۸۸ بر آن حاکم بود ولی آثار سنگین متغیرهای آشوب‌ساز تا مدت‌ها بر آن سنگینی خواهد کرد.

www.ourpresident.ir

تحلیل‌های ۵گانه از وقایع انتخاباتی

رمزگشایی از جزوه آقای مشاور

تحرکات میرحسین موسوی بعد از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگرفته از جزوه‌ای است که مشاور ارشد وی محمدرضا تاجیک، تئوریزه کرده است.
«چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟» عنوانی است که بر پیشانی این جزوه حک گردیده و تحلیل‌ها، رویکردها و راهکارهایی به میرحسین موسوی برای نقش‌آفرینی ارائه شده است. اتفاقات صورت گرفته و اتخاذ مواضع ازسوی میرحسین موسوی به وضوح قابل تطبیق با جزوه‌ای است که نشان می‌دهد وی و حامیانش به چیزی فراتر از انتخابات ریاست جمهوری و برای تغییری بیش از یک رویه می‌اندیشیدند. تغییری از جنس تهی ساختن نظام کنونی از هنجارها و باورهایش با نقاب و شعاری از بازگشت به اصول انقلاب. اصولی که در ظاهر شعارش داده می‌شد تا عمق تغییرات و عبورها از نظرها پنهان بماند. به بیان دیگردرمنتالیتی و ذهنیت نویسنده این جزوه حکمرانی به دو شیوه ارسطویی و افلاطونی تقسیم شده و سپس بر حکمرانی ارسطویی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تأکید شده است. در حقیقت اگر مدل افلاطونی را حرکت جامعه به سوی خیر مطلوب بدانیم و وظیفه حاکمیت را تحصیل خیر غایی تا حد ممکن؛ روش ارسطویی حکمرانی را پذیرش وضع موجود عنوان می‌کند و بنا را بر پذیرفتن آنچه که هست. در این مرام دیگر خیرمطلوب بنا بروضع موجود به کنار گذاشته می‌شود. این جزوه که مرامی پساپست‌مدرنیستی را سرلوحه خود قرار داده شامل ۵ سطح تحلیلی شامل:

۱ - تحلیل پدیده‌ای به نام «جنبش سبز»
۲- تحلیل پدیده‌ای به نام «ضد جنبش سرخ»!
۳- تحلیل مرحله کنش سیاسی – اجتماعی کنونی
۴- تحلیل تدبیرهای ممکن و مطلوب
و ۵- تدوین و تقریر گفتمانی هژمونیک برای دوران کنونی می‌باشد. در این جزوه با تأکید بر تبدیل خیابان به پارلمان مردم بر حضور اردوکشی‌های خیابانی تأکید شده و عصیان نخبگان علیه حاکمیت به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر امری انکارناپذیر تعریف شده است. کسب هویت اپوزیسیون با ژست پوزیسیونی، ارائه گفتمان جنبشی مبتنی بر «ایرانی – دینی»، نه «ایرانی - اسلامی»، خلق مناسبت برای به صحنه آوردن مداوم مردم، ممانعت از گذر حاکمیت از شرایط موجود و تثبیت خود، جنگ مواضع بر سر هر موضوع، عاریت‌گیری از نام رمز انقلاب رنگی اوکراین به نام «پورا»، حالا وقتشه و... بخشی‌هایی از این جزوه هستند که هدف قابل تأمل را برای از بین بردن نظم و انتظام نظام جمهوری اسلامی ظهور و بروز می‌دهد. درحقیقت این جزوه ظهور «تخمین‌ها و تدبیرها»یی است که پیش از این در سال‌های ۸۳- ۸۱ برای نیمه دوم دهه سوم انقلاب در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، در دولت دوم سید محمد خاتمی به انشا درآمده بود. دولتی که با گفتمان اصلاح‌طلبی - به باور مشاور وقت خاتمی و یار کنونی میرحسین- دوران افول خود را طی می‌کرد، آماده می‌شد تا با رصد شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، طرحی نو درانداخته و شرایط ظهور و بروز «اصلاحات۲» را در سپهر اجتماعی فراهم سازد. دراین میان اما زایشی که بنا بود در سال ۸۴ حادث شـود شرایطش به سال ۸۸ موکول شد. اما برآوردها آنی نبود که تحلیل شده بود. آن‌ها که خود را «مشکل‌گشایان» می‌خواندند و از «صورت» و «سیرت» زیبای ابرگفتمان خود سخن به میان می‌آوردند شکست خود را پایه‌ای برای استراتژی اصلی خود قرار دادند؛ راهبردی که با بررسی جزوه ارائه شده از مشاور ارشد موسوی با «تخمین و تدبیرها»ی تصنیف شده وی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، هیبت و چهره اصلی «راه بیراهه» را به نمایش خواهد گذاشت. کدام «راه و بی راهه» ؟خواهیم گفت.

مشاور ارشد میرحسـین که باورهای وی در چپ نو شکل گرفته و در مرام پست مدرن‌ها غسل تعمید یافته تحلیل‌های خود از وقایع انتخاباتی را در ۵ سطح برای موسوی ارائه می‌کند.

تحلیل سطح اول – جنبش سبز

مشاور پست‌مدرن میرحسـین، بر این باور اسـت که جنبش سبز نتیجه پدیده دیگری به نام «قیام شرایط» یا «شـورش موقعیت» و به تعبیر صریح تر «حالا وقتشه» می‌باشد. وی سپس به این موضوع اشاره می‌کند که «حالا وقت تبدیل خیابان به پارلمان مردم» و «شورش زمانه» ذیل «شورشی رنگین‌کمانی» است، شورشی که در واقع هم از جنس جنبش‌های مبتنی بر نافرمانی مدنی است و هم از نوع جنبش‌های اکسپرسیونیستی.
به‌نظر می‌رسد در این سطح تحلیل، تأکید بر قیام شرایط و شورش موقعیت، بروز دیدگاه پست مدرن‌هایی اسـت که همواره و در هرشرایطی اصالت را به «تغییر» داده و مدام از وضعیت‌های نو سخن به میان می‌آورند، بی آنکه نقش و تدبیر خود را در همان وضع مسبوق تعریف کنند و یا حتی آلترناتیوی برای وضع موجود بیندیشند. در مرام آن‌ها هیچ یک از ارزش‌ها امان و مصونیتی از تغییر ندارد. امر قدسی حاشیه‌ای از امر و خواسته عرفی است. تغییر مورد نظر آنان که همه گونه جنسی را با دامنه‌هایی از سنتی، مدرن و پسا مدرن شامل می‌شود در این سطح تحلیل، گرایش‌های «چپ نو» را تداعی می‌کند. توجه به جنبش و تأکید بر پارلمان خیابانی نکته‌ای است که این مشاور پست مدرن موسـوی قبلاً درمقاله‌ای قوام یافته در مرکز تحقیقات اسـتراتژیک ریاست جمهوری (دوره خاتمی)، بدان اشاره کرده بود.
او در این مقاله می‌نویسـد:«به جنبش ۱۹۶۸ نگاه کنید. احتمالا با این بیان موریس بلانشـو موافق خواهید بود که، «جنبش ۱۹۶۸ به عنوان یک تلافی تصادفی و هیجان انگیز بدون برنامه، بدون پروژه و در قالب اشکال اجتماعی که فی الفور پذیرفته می‌شـد، حال و هوای یک عید را داشت... در آن لحظه هیجان ناشی از زیست برابر و این که هر کس امکان سخن گفتن داشته باشد،

عاریت‌گیری از نام رمز انقلاب رنگی اوکراین به نام «پورا»، حالا وقتشه و... بخشی‌هایی از این جزوه هستند که هدف قابل تأمل را برای از بین بردن نظم و انتظام نظام جمهوری اسلامی ظهور و بروز می‌دهد

- حالا وقت شورش گفتن بر گفته است!
- حالا وقت شورش امید بر ناامیدی و اراده بر خمودگی و انفعال است!

این شورش زمانه، شورشی در خلق عالم ایرانی برپا می‌کند. شورشی رنگین کمانی که:

- هم رنگی از جنبش‌های ملی و لایی با خود دارد؛
- هم رنگی از جنبش‌های مدنی و اجتماعی جدید؛
- هم از جنس جنبش‌های سنتی و مدرن است و هم پسامدرن؛
- هم از نوع جنبش‌های مبتنی بر نافرمانی مدنی است و هم از نوع جنبش‌های اکسپرسیونیستی؛
- هم رنگی از جنبش‌های هویتی دارد و هم رنگی از جنبش‌های فراهویتی؛
- هم از جنس جنبش‌های ریزومی است و هم از جنس جنبش‌های خودجوش پراکنده؛

این رفتار جمعی مردم ایران، از سوی دیگر، ناشی بود از:

- احساس بی‌قدرتی (احساس ناتوانی و عجز فرد در تأثیرگذاری بر تصمیمات و سیاست‌ها و بر عرصه سیاسی. توضیح آن‌که وقتی فرد در برابر واقعیت‌های اجتماعی خود را فاقد هر گونه قدرت ارزیابی کند و واقعیت‌های اجتماعی را فراتر از قدرت بهبود بداند آنگاه دچار احساس بی‌قدرتی می‌شود)؛
- احساس مهجوری سیاسی (مهجوری سیاسی به طرد قواعد و اهداف سیاسی به شکل غیرعادلانه، و تحمیل بودن قواعد بازی گفته می‌شود)؛
- احساس بی‌قاعدگی سیاسی (وقتی که فرد احساس کند و چنان استنباط کند که قواعد و قوانین که باید مناسبات سیاسی را تعیین و هدایت کند از میان رفته است. به عبارتی از میان رفتن قاعده و قوانین در مناسبات سیاسی همان بی‌قاعدگی سیاسی است)؛
- احساس بیگانگی سیاسی (بیگانگی سیاسی، ناتوانی در اثرگذاری بر ساخت اجتماعی - سیاسی و عجز در دخالت در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها در عرصه سیاسی است)؛
- احساس بی‌معنایی سیاسی (نبود الگوی قابل درک و قابل تشخیص برای شخص و غیرقابل پیش‌بینی نتایج انتخاب‌های سیاسی وقتی فرد احساس کند که الگوی قابل

اینگونه است که به موازات این تحلیل و راهبردها، آموزه‌های جین شارپ نیز توسط تصمیم‌سازان میرحسین در دستور کار قرار می‌گیرد، نمادسازی شده و تظاهرات خیابانی به راه انداخته می‌شود. دیوار نویسی و اسکناس‌نویسی انجام می‌گیرد و خروج از سلسله مراتب والدین با اغتشاش معنا می‌یابد. فضا «وانموده شده» و «هست‌ها»، «نیست» می‌شود و برعکس. شرایط «وهم» که بی شک ضد خرد است حاکم می‌شود و شیشه‌های کبود بی‌شماری مقابل چشم‌ها قرار می‌گیرد تا «اقلیت» خود را «اکثریت» بداند، وضعیت «قیام شرایط و موقعیت» نام می‌گیرد تا اینگونه طرح شود که «حالا وقتشه». این «وهم» اما زمانی که در برابر قانون قرار گرفت بازهم بر «تغییر» تأکید کرد و قانون را نیز قابل تجدیدنظر دانست؛ همانگونه که موسوی گفت «قانون اساسی وحی نیست و قابلیت تجدید نظر دارد»

هدف بود. هر کس می‌تواند هر آن چه که خواسته بر زبان آورد و حتی بر در و دیوار بنویسد. مهم این نیست که چه می‌نویسد، مهم این است که می‌نویسد، چون که آن لحظه آزادی است، این نوع آب و هوای کارناوال گونه، همان لحظه‌ای را به دنبال می‌آورد که فضای برابری مراسم عید در پی دارد، مگر نه اینکه انتظار بچه‌ها هم از روز عید، خروج از سلسله مراتب والدین – بچه‌ها می‌باشد؟». این استقبال صریح مشاور میرحسین از حرکت‌های کارناوالیستی، توجیهی قبلی برای استراتژی اردوکشی‌های خیابانی در زمان تبلیغات و حتی راهپیمایی‌های غیر قانونی پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری است. گویا هدف از انتخابات نه سطح اول خواست آنها برای انتخاب شدن که ایجاد یک جنبش بوده است؛ «مبارزه جنبشی».

جنبشی که به باور آنها هم می‌تواند در نقش یک گفتمان «هژمونیک» ظاهر شود و هم «ضد هژمونیک». هژمونیک از آن رو که بتواند کنش‌های جمعی را در خدمت نظمی دیگر قرار دهد و ضد هژمونیک به این معنا که در نظم موجود «اختلال» ایجاد کرده و «طغیان‌های فرهنگی»، «قید گریزی» و «ضدیت با اقتدار موجود» را رقم بزند.

اینگونه است که به موازات این تحلیل و راهبردها، آموزه‌های جین شارپ نیز توسط تصمیم‌سازان میرحسین در دستور کار قرار می‌گیرد، نمادسازی شده و تظاهرات خیابانی به راه انداخته می‌شود. دیوار نویسی و اسکناس‌نویسی انجام می‌گیرد و خروج از سلسله مراتب والدین با اغتشاش معنا می‌یابد. فضا «وانموده شده» و «هست‌ها»، «نیست» می‌شود و برعکس. شرایط «وهم» که بی شک ضد خرد است حاکم می‌شود و شیشه‌های کبود بی‌شماری مقابل چشم‌ها قرار می‌گیرد تا «اقلیت» خود را «اکثریت» بداند، وضعیت «قیام شرایط و موقعیت» نام می‌گیرد تا اینگونه طرح شود که «حالا وقتشه». این «وهم» اما زمانی که در برابر قانون قرار گرفت بازهم بر «تغییر» تأکید کرد و قانون را نیز قابل تجدیدنظر دانست؛ همانگونه که موسوی گفت «قانون اساسی وحی نیست و قابلیت تجدید نظر دارد». و این چنین است که پست مدرن‌ها باز هم نشان می‌دهند که هیچ امر قدسی و قانونی در مقابل تغییر آنان رنگی از واقعیت ندارد. بخش دیگری از این واقعیت را البته می‌توان در مواضع مشاور ارشد میرحسین موسوی در سال ۸۱ و طی سخنرانی مکتوب وی ارزیابی کرد که با تأکید بر خصلت جنبشی در مبارزات آینده سیاسی تأکید کرده بود: «شکل بروز دسته جمعی و تظاهرات آینده حالت جنبشی و کارناوالی دارد و شکل مستمر آن به صورت سازمان دادن نوعی «مقاومت محلی» در هریک از «محل‌ها» و «موضع‌های» قدرت حاکم، خود را نشان می‌دهد.»

بی تردید شاید آن زمان، این گفتن‌ها چندان روشن نمی‌نمود اما گفته‌های میرحسین و برنامه‌های او در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، زوایای این گفته‌ها را مشخص‌تر ساخت. زمانی که میرحسین از «هر شهروند یک ستاد» سخن گفت، وقتی که تصمیم گیرندگان ستادش در راهبرد «۱۰ موج تا اوج» از طرح «هر تاکسی یک ستاد» سخن به میان آوردند و از هر ستاد به عنوان یک کانون «آگاهی و مقاومت» یاد کردند و در ایامی که بناگاه موسوی برای برانگیختن خصلت‌های محلی، قومیت‌ها را نشانه رفت و از حضور آنها در ترکیب قدرت با تحریف وضع موجود سخن گفت، مشخص بود که قرار است جنبشی «هم این، هم آن» و به زعم آنها فراگیر تشکیل شود که حتی با شکست، همگی گرد آمدگان در آن سهیم شده و هریک برای احقاق حق خود شعار «موسوی رای منو پس بده» را سردهند. برای راه یافتن به عمق این موضوع اما بهتر است بازهم به جزوه و تالیفات گذشته آقای مشاور اشاره کنیم. وی در جزوه خود با بیان اینکه «حالا وقت ایجاد زنجیره همگونی در میان هویت‌های متمایز است» این بخش از تالیف ۷ سال پیش خود را زنده می‌کند که «دوم خرداد یاد داد که تنها آن دسته از نیروهای اجتماعی امکان پیروزی در تسابق‌های عظیم سیاسی را دارا هستند که بتوانند همچون نخ تسبیح هویت‌های متمایز را به یکدیگر متصل نموده و به اصطلاح زنجیره‌ای همگون از هویت‌های متمایز ایجاد نمایند. به بیان دیگر، بتوانند با بسیج گروه‌ها و نیروهای مختلف و گونه‌گون اجتماعی، قومی، فرهنگی، سیاسی، و... جنبشی کارناوالیستی را سامان‌دهی نموده و با به رسمیت شناختن تکثر هویتی، مردمان را در جهتی واحد و رو به سوی افقی واحد رهنمون شوند».

نمونه دیگر تأکید بر مبارزه جنبشی در آمیختن آن با شیوه فعالیت شفاهی و علنی بود. این موضع، به‌وضوح در برنامه‌های انتخاباتی میرحسین موسوی تأکید شده و خیابان‌ها، پارک‌ها، جلسات، ستادها و خیابان‌ها به جولانگاه فعالیت‌های شفاهی تبدیل شده بود. اما رابطه این فعالیت شفاهی و علنی و با جنبش مورد نظر آنان چه بوده است؟

به باور تصمیم‌گیرندگان ستاد میرحسین «شیوه فعالیت شفاهی به جای شیوه متمرکز و سازمانی به گونه‌ای است که به راحتی می‌تواند به اشکال شورشی تبدیل بشود و مرز بین «شورش» و «کارناوال» یک مرز عبورناپذیر است». در حقیقت می‌توان گفت در دستور کار قرار گرفتن این شیوه برای آن بود که مبادلات لفظی، عمق یافته و هر کسی یک سخنگو و بازیگر شود. کافی بود که هر فرد تنها زبان مشترک را دریابد. این زبان مشترک رگه‌هایش در نهضت سخنرانی، در وبلاگ‌ها، در شعارها و تظاهرات به‌وضح دیده شد. به دیگر بیان، تأکید بر اهمیت فرهنگ شفاهی به این دلیل بود که «نحوه انتشار اندیشه شورشی نتایج فوری به دنبال دارد». بی گمان تأکید بر بهره گیری از این روش بدین دلیل است که بحث و تمرین لفظی که در گردهمایی‌های کوچک، بی وقفه بازتولید می‌شوند؛ به‌طور خود انگیخته، حاملان معانی را پرورش می‌دهند و اینان می‌توانند در جای دیگر مفاهیم را بازتولید کنند. وجود فرهنگ شفاهی، مقاومت جنبش را تشدید می‌کند و آن را در قالب یک قدرت و نیروی پنهان درمی‌آورد. پس چندان بی مناسبت نبود که این روش تا امروز از طریق سخنرانی و رسانه‌های مجازی حامیان موسوی دنبال می‌شود.

به باور تصمیم گیرندگان ستاد میرحسین «شیوه فعالیت شفاهی به جای شیوه متمرکز و سازمانی به گونه‌ای است که به راحتی می‌تواند به اشکال شورشی تبدیل بشود و مرز بین «شورش» و «کارناوال» یک مرز عبورناپذیر است»

اما بر کمتر اهل تامل و تعمق پوشیده است که شرایط کنونی، شرایط فقدان تصمیم و تدبیر است، زیرا:

- هم باید دغدغه صیانت «سیرت» نظام را داشت، هم باید دل‌مشغول صیانت «صورت»، آن بود؛
- هم باید از انبوه‌ای از حاملان و عاملان این جنبش (آنانی که در تمامی مسیر همره و همگام ما ایستند) فاصله‌زدایی کرد و هم فاصله‌زایی (برای عقب نماندن از قافله)؛
- هم باید دغدغه موج (در اوج نگاه داشتن موج) داشت و هم دغدغه و گرداب‌های حاملی که پسآمد این موج و موج‌سواران است؛
- هم باید دل‌مشغول تاریخ حال بود و هم آینده؛
- هم باید کت بوزیسیونیستی پوشید و هم شلوار اپوزیسیونیستی؛
- هم باید به تغییر اندیشید و هم به ثبات.

بنابراین، هر درمانی و تدبیری همچون فارماکون افلاطون، هم می‌تواند حامل و عامل درد باشد و هم درمان. اکنون، یکبار دیگر با این پرسش مواجه می‌شویم که در این شرایط نامعلمی تصمیم و تدبیر، چه باید کرد و چه نباید کرد؟

اکنون، در یک حصر منطقی چهار راه پیداست:

۱. نخستین راه، راه به ننگ آغشته:
a. راه مالیت‌طلبی؛
b. راه پوزش‌طلبی؛
c. راه قدرت‌طلبی؛

۲. دو دیگر، راه به نام آغشته:
a. راه خدایسند؛
b. راه مردم‌پسند؛
c. راه خدا و مردم‌پسند؛

۳. سه دیگر، راه نیمش ننگ، نیمش نام؛
a. راه پوزیسیونیستی-اپوزیسیونیستی؛

www.ourpresident.ir

سطح تحلیل دوم ـ پدیده ضد جنبش سرخ

مشاور ارشد میرحسین در ادامه تحلیل خود در جزوه مورد اشاره به موضوع حوادث بعد از انتخابات اشاره می کند و معتقد است «دیری نپایید که جنبش لبخندها تبدیل به جنبش اشک‌ها شـد؛ امیدها به ناامیدی‌ها گرائیدند؛ رفتارهای جمعی مدنی به خشونت گراییدند؛ هویت‌های متمایز در کنار هم در برابر هم قرار گرفتند؛ جنگ با شمشیرهای برکشیده از نیام جای جنگ با کلام را گرفت.»

وی همچنین وجود این وضعیت را نتیجه تحولات ژرف سالیان زیرپوست جامعه در میان نخبگان و در مردمان دانسـته و بحران‌های آتی کشـور را شامل:«بحران اعتماد؛ مشروعیت و مقبولیت؛ کارآمدی و مدیریت و وحدت و یگانگی جامعه» عنوان می کند.

این تحلیل در حالی از سوی مشاور پست مدرن صورت می گیرد که بیش از همه باید اصل بحران را در درون سران جنبش سبز جست‌وجو کرد. بحرانی که می‌توان آن را «بحران برآورد و تخمین» نامید.

تأکید بر بحران‌های گفته شـده توسط مشاور ارشـد میرحسین موسوی نکته جدیدی از سـوی وی نیست که مطرح می‌شـود بلکه این مسأله در سال ۸۱ نیز ازسوی او مورد توجه قرار گفته بود. یعنی درست در زمانی که دولت اصلاحات در راس کار بوده و تمامی سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی درآن ایام در ید آنان بوده است. می‌توان گفت که این نکته در حقیقت بیان مواردی اسـت که به عنوان آسیب‌های جدی دوم خرداد در آن زمان طرح گردید.

در این زمینه کافی است به نتایج یک تحقیق ملی که درآن ایام (دولت دوم خاتمی) در کتاب مشاور ارشد موسوی درج شده بود، اشاره‌ای داشته باشیم. دراین تحقیق آمده بود:«احساس بی عدالت اجتماعی در بین شهروندان بر احسـاس عدالت در نزد آن‌ها غلبه دارد. میانگین احسـاس بی عدالتی اجتماعی در کل و در ابعاد سه گانه اقتصادی، قانونی و فرصتی کم تر از حد متوسط و منفی است و در این بین، بیشترین احساس بی عدالتی مربوط به عدالت اجتماعی است».

توجه به نتایج این تحقیق نشـانگر آن اسـت که بحران‌های موجود گفته شده در حقیقت زایشی در دوران زمامداری جریان دوم خرداد بوده است. در حقیقت اگر بپذیریم که در یک جامعـه، اعتماد، ارتباط کاملا وثیقی با کارآیی و پاسخگویی قدرت حاکمه دارد باید بگوییم که بحران بی اعتمادی که در دل خود بحران‌های دیگر مقبولیت و مشروعیت و کارآمدی را نهفته دارد دست کم شامل دو عنصر حیاتی می‌باشد اولی ایمان به صداقت و دومی اعتقاد به کارآیی. به بیان دقیق‌تر، صداقت به معنای این است که لایه‌های پنهانی ذهن با آنچه در ظاهر وجود دارد هماهنگ است و کارآمدی، میزان تخصص و توان به فعلیت رساندن اهداف است.

با این گفته‌ها می‌توان گفت که دوم خردادی‌ها درآن ایام نسبت به نقدینگی اعتماد به خود دچار کسری شدند و مقبولیت و مشروعیت گفتمان آنها در انتخابات سال ۸۴ مورد قبول توده مردم واقع نگردید و آن بحران‌های گفته شده، در عدم اعتماد مجدد مردم به کاندیداهای مورد حمایت جریان دوم خرداد تجلی پیدا کرد.

از دیگر سو در حالی مشـاور پست مدرن از بحران سـخن می گوید که دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با مشارکت نمایان ۴۰ میلیونی ایرانیان مواجه شد و اعتماد به نظام در حد بالایی تبلور یافت.

از دیگر سو در حالی در جزوه ارائه شده به میرحسین موسوی از «تبدیل لبخندها به اشک» سخن به میان آمده است که اولاً هیچ گونه اشاره‌ای به فرآیند انتخابات نشده و اصل برهمان وهم تقلب درانتخابات اسـت. بی تردید اگر جزاین بود تأکید بر وجود بحران وحدت در جامعه نمی‌شد. بحران وحدتی که با دوانگاری‌سازی و دوقطبی‌سازی از سوی تصمیم سازان موسـوی درحوادث بعد از انتخابات کلید خورد و پایه‌ای برای حمله به نقطه ثقل نظام گردید. اینکه از نظرطیف جریان سبز وحدت بر پایه چه چیز تعریف شده که عدم رای آوری به بحران وحدت تعبیر می‌شود از نکات مغفول در این جزوه است.

این اما همه گفته‌ها در این سطح از تحلیل نمی‌باشـد. مشاور ارشد موسوی در ادامه پیش‌بینی خود را از استراتژی پیروز انتخابات این گونه شرح می‌دهد:

- **اتکای بیش تر بر اقلیت معتقد**
- **تلاش برای ممانعت از شکل گیری ۲۲ خردادی دیگر**
- **گشایش نسبی در فضای اجتماعی- فرهنگی**
- **تلاش برای حفظ علقه و علاقه دهک‌های پایین جامعه**
- **گرایش فزاینده به یک نظام بناپارتیستی و نو بناپارتیستی**
- **گرایش فزاینده به یک نظام بحران زا و بحران زی و...**

این پیش‌بینی‌ها درحالی صورت می گیرد که ذکر چند نکته لازم به‌نظر می‌رسد:

۱- تأکید بر اتکای بیش تر به اقلیت معتقد در راسـتای همان دو انگاره سـازی‌ها و دوقطبی سازی‌های جریان سـبز بوده و اصولا توجه به «وانمودگی» هنوز در دستور کار آنان قرار دارد. اینکه اتکای دولت به اقلیت می‌باشد تأکید دوباره بر وجود تقلب در انتخابات و وجود جریاناتی اقلیتی در برابر اکثریتی به نام جریان سبز است! نکته قابل توجه این که این بند، دو حالت را هدف قرار داده است. اول این که اگر منظور - بر پایه توهم توطئه- وجود اقلیت دولت ساز است که این توهم در دوم خرداد ۷۶ و دور اول انتخابات شوراها به آن پاسخ داده شده است. مضافاً این که ادعای میرحسین موسوی این بود که بدنه رای این دولت اقلیت دولت ساز با وی می‌باشند. ضمن این که ستاد موسوی تنها سـتادی بود که کمیته‌ای خاص در انتخابات برای جذب به تعبیر خود

در جزوه ارائه شده به میرحسین موسوی از «تبدیل لبخندها به اشک» سخن به میان آمده است که اولا هیچ گونه اشاره‌ای به فرآیند انتخابات نشده و اصل برهمان وهم تقلب درانتخابات است

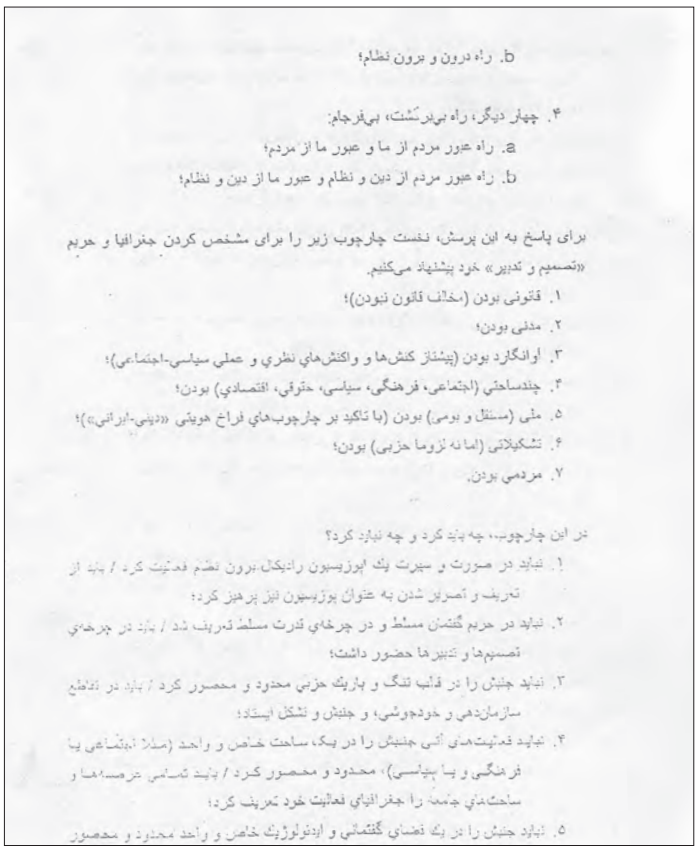

b. راه درون و برون نظام؛

۴. چهار دیگر، راه بی‌برگشت، بی‌فرجام:
a. راه عبور مردم از ما و عبور ما از مردم؛
b. راه عبور مردم از دین و نظام و عبور ما از دین و نظام؛

برای پاسخ به این پرسش، نخست چارچوب زیر را برای مشخص کردن جغرافیا و حریم «تصمیم و تدبیر» خود پیشنهاد می‌کنیم.

۱. قانونی بودن (مخالف قانون نبودن)؛
۲. مدنی بودن؛
۳. اوانگارد بودن (پیشتاز کنش‌ها و واکنش‌های نظری و عملی سیاسی-اجتماعی)؛
۴. چندساحتی (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی) بودن؛
۵. ملی (مستقل و بومی) بودن (با تاکید بر چارچوب‌های فراخ هویتی «دینی-ایرانی»)؛
۶. تشکیلاتی (اما نه لزوما حزبی) بودن؛
۷. مردمی بودن.

در این چارچوب، چه باید کرد و چه نباید کرد؟

۱. نباید در صورت و سیرت یک اپوزیسیون رادیکال برون نظام فعالیت کرد / باید از تعریف و تصریح شدن به عنوان اپوزیسیون نیز پرهیز کرد؛
۲. نباید در حریم گفتمان مسلط و در چرخه‌ی قدرت مسلط تعریف شد / باید در چرخه‌ی تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت؛
۳. نباید جنبش را در قالب تنگ و باریک حزبی محدود و محصور کرد / باید در تداوم سازماندهی و خودجوشی، و جنبش و نشکن ایستاد؛
۴. نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در یک ساحت خاص و واحد (مثلا اجتماعی یا فرهنگی و یا سیاسی) محدود و محصور کرد / باید شناسی عرصه‌ها و ساحت‌های جامعه را جغرافیای فعالیت خود تعریف کرد؛
۵. نباید جنبش را در یک فضای گفتمانی و ایدئولوژیک خاص و واحد محدود و محصور

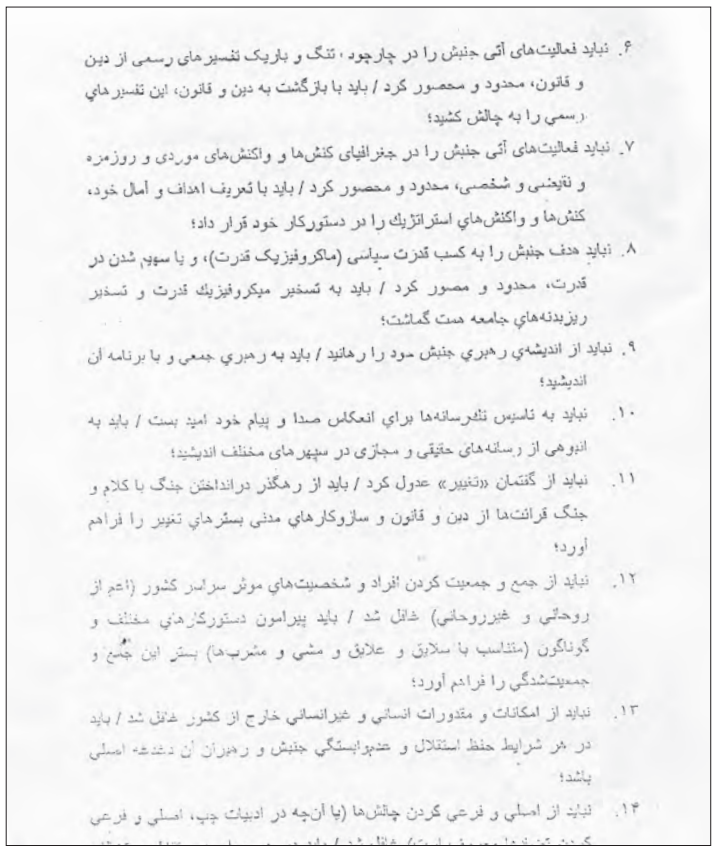

۶. نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در چارچوب، تنگ و باریک تفسیرهای رسمی از دین و قانون، محدود و محصور کرد / باید با بازگشت به دین و قانون، این تفسیرهای رسمی را به چالش کشید؛
۷. نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در جغرافیای کنش‌ها و واکنش‌های موردی و روزمره و تاریخی و شخصی، محدود و محصور کرد / باید با تعریف اهداف و آمال خود، کنش‌ها و واکنش‌های استراتژیک را در دستورکار خود قرار داد؛
۸. نباید هدف جنبش را به کسب قدرت سیاسی (ماکروفیزیک قدرت)، و یا سهیم شدن در قدرت، محدود و محصور کرد / باید به تسخیر میکروفیزیک قدرت و تسخیر ریزبدنه‌های جامعه همت گماشت؛
۹. نباید از اندیشه‌ی رهبری جنبش سود را رهانید / باید به رهبری جمعی و با برنامه آن اندیشید؛
۱۰. نباید به نامیس تلفرسانه‌ها برای انعکاس صدا و پیام خود امید بست / باید به انبوهی از رسانه‌های حقیقی و مجازی در سپهرهای مختلف اندیشید؛
۱۱. نباید از گفتمان «تغییر» عدول کرد / باید از رهگذر درانداختن جنگ با کلام و جنگ قرائت‌ها از دین و قانون و سازوکارهای مدنی بسترهای تغییر را فراهم آورد؛
۱۲. نباید از جمع و جمعیت کردن افراد و شخصیت‌های موثر سراسر کشور (اعم از روحانی و غیرروحانی) غافل شد / باید پیرامون دستورکارهای مختلف و گوناگون (متناسب با سلایق و علایق و مشی و مشرب‌ها) بستر این جمع و جمعیت‌شدگی را فراهم آورد؛
۱۳. نباید از امکانات و مقدورات انسانی و غیرانسانی خارج از کشور غافل شد / باید در هر شرایط حفظ استقلال و عدم‌وابستگی جنبش و رهبران آن دغدغه اصلی باشد؛
۱۴. نباید از اصلی و فرعی کردن چالش‌ها (یا آن‌چه در ادبیات چپ، اصلی و فرعی

www.ourpresident.ir

اعتراف به عدم همراهی دهک‌های پایین جامعه با موسوی

مشاور پست مدرن میرحسین موسوی در ۳۰ فروردین طی سخنانی تأکید کرده بود که مشکل اساسی اصلاح‌طلبان در ۵ دهک پایین جامعه بوده و باید برای آن فکری اندیشید و بیان این پیش‌بینی که دولت دهم همچنان به دنبال حفظ این ۵ دهک می‌باشد در حقیقت به معنای عدم موفقیت اصلاح طلبان در رای آوری در این دهک‌ها بوده است. دهک‌هایی که با استناد به آمارها می توان گفت میزان رأی دهندگان آن در جامعه روستایی ۵۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، معادل ۳۳ درصد و شهرهای کوچک ۹۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، معادل ۴۳ درصد بوده است؛ یعنی چیزی معادل ۷۶ درصد. به تعبیر دیگر، بنا به تعبیر و گفته تصمیم‌سازان موسوی امکان تقلب با این نسبت کاملاً منتفی بوده و هدف از تحرکات اخیر توسط جریان سبز واقعیت‌های دیگری را فریاد می‌زند

اقلیت دولت ساز تشکیل داده بود.

دوم اینکه اگر تعریف و تفسیر روی کارآمدن دولتی با انبان رای اقلیت بوده، باید گفت که این منظور در تضاد کامل با بخش دیگر این پیش‌بینی‌ها یعنی بحث حفظ دهک‌های پایین جامعه است. چرا که مشاور پست مدرن میرحسین موسوی در ۳۰ فروردین طی سخنانی تأکید کرده بود که مشکل اساسی اصلاح طلبان در ۵ دهک پایین جامعه بوده و باید برای آن فکری اندیشید و بیان این پیش‌بینی که دولت دهم همچنان به دنبال حفظ این ۵ دهک می‌باشد در حقیقت به معنای عدم موفقیت اصلاح طلبان در رای آوری در این دهک‌ها بوده است. دهک‌هایی که با استناد به آمارها می‌توان گفت میزان رأی دهندگان آن در جامعه روستایی ۵۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، معادل ۳۳ درصد و شهرهای کوچک ۹۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، معادل ۴۳ درصد بوده است؛ یعنی چیزی معادل ۷۶درصد. به تعبیر دیگر، بنا به تعبیر و گفته تصمیم‌سازان موسوی امکان تقلب با این نسبت کاملاً منتفی بوده و هدف از تحرکات اخیر توسط جریان سبز واقعیت‌های دیگری را فریاد می‌زند.

۲- تأکید بر گرایش فزاینده به یک نظام بناپارتیستی و نو بناپارتیستی، درحقیقت تأکید دوباره بر دیدگاه‌های سعید حجاریان است که برای نخستین‌بار در خرداد ۱۳۸۰ در یادداشتی با عنوان «۱۸ خرداد ۱۸ برومر» نسبت به خطر بناپارتیسم هشدار داد و گفت که اگر مردم می‌خواهند دچار بناپارتیسم ۱۸ برومری نشوند باید در ۱۸ خرداد به خاتمی رای دهند. حجاریان همچنین بعد از انتخابات سال ۱۳۸۰ در «مجمع عمومی انجمن اسلامی جامعه پزشکی» کشور گفت: «من در چشم‌انداز آتی زمینه‌های اجتماعی بناپارتیسم را می‌بینم. بناپارتیسم شکل خفیف فاشیسم است». وی همچنین قبل از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در سال ۸۴ در گفت‌وگویی با نادر فتوره‌چی گفت: «در یک حالت، دولت استثنایی معمولاً زمانی رخ می‌نماید که نوعی موازنه قوای طبقاتی به وجود آمده باشد و هیچ یک از طبقات اصلی نتوانند کار را به نفع خود یکسره کنند. لذا در اتحادی نانوشته قدرت را به اقشار و گروه‌هایی واگذار می‌کنند که به طور موقت این وضعیت را از سر بگذرانند اما بعداً با قدرت گیری یک طبقه، دولت استثنایی که دولت انتقالی هم هست، عمرش به پایان می‌رسد. در غرب هنگامی که طبقات بورژوازی و پرولتری و احزاب هادی آنها به نوعی بالانس رسیدند ناچار شدند قدرت را به اقشار بی‌سر و پای شهری همچون لمپن پرولتر، خرده بورژوازی سنتی و بازماندگان طبقات ماقبل سرمایه‌داری و غیره واگذار کنند که یکی را در امپراطوری لوئی بناپارت (برادرزاده ناپلئون/و دیگری را در حکومت توتالیتر نازی‌ها در آلمان و البته تا حدودی فالانژها در اسپانیا و نیز فاشیست‌های ایتالیا دیدیم.»

تأکید برگرایش به دولت بناپارتیسم دراین جزوه در حقیقت کنایه‌ای به این است که حماسه ۲۲ خرداد بیش از هرچیزی حاصل کودتای نظامیان است

تأکید برگرایش به دولت بناپارتیسم در این جزوه در حقیقت کنایه‌ای به این است که حماسه ۲۲ خرداد بیش از هرچیزی حاصل کودتای نظامیان است.

دراین خصوص باید گفت که طرح این نکته بازهم ناشی از همان توهم توطئه است که وجود یک اقلیت دولت ساز را سرچشمه عدم رای آوری خود مطرح می‌کند. درصورتی که در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری آنچه بیش ازهرچیزی نمود داشت، تلاش برخی نیروهای امنیتی سابق و سرویس‌دهی آنان به موسوی بود که حضور برخی چهره‌ها در ستاد وی قابل کتمان نبود. مضاف بر اینکه تأکید مشاور ارشد موسوی در سال ۸۳ در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری مبنی براینکه نقش‌آفرینی جریان «رنجبران ژنده پوش»، «قشرهای وازده»، «قشرهای بی‌طبقه»، «حاشیه‌نشینان بی‌هویت»، «بازیچه‌های جناح راست»، «سیاهی لشکرهای جریان‌های فاشیستی و ارتجاعی»... درآینده محتمل بوده، نوع نگاه اشرافی آنان به دموکراسی و رای برابر را نشان می‌دهد که چگونه در ابتدا رای اکثریت به نام جریان بناپارتیستی و سپس در قامت ژنده پوشان تفسیر شده بود.

در مجموع به‌نظر می‌رسد تأکید بر گرایش بناپارتیستی توسط جریان

www.ourpresident.ir

سبز بیش از هر چیزی می‌تواند از سناریویی پرده بردارد که هدف آن آشفتگی‌های سیاسی و ایجاد بحران توسط این طیف باشد. این واقعیت در بخش تاکتیک‌های جریان سبز برای ادامه بقا در جزوه مورد اشاره مورد توجه قرار گرفته که در بخش خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- طرح گرایش فزاینده به یک نظام بحران‌زا و بحران‌زی نیز در حقیقت همان بیان ساده تلاش‌های جریان سبزی است که می‌کوشد ۴ سال آینده را صحنه درگیری‌های بسیاری نماید. تأکید بر حضور مردم در خیابان‌ها و خلق مناسبت‌های مختلف برای این اردوکشی‌های خیابانی در همین راستا قابل ارزیابی است. علاوه بر این تأکید بر «عدم تثبیت دولت» خود به‌وضوح بحرانی را تصویر می‌کند که عامل آن جریان سبز می‌باشد. لذا پیش‌بینی مبنی بر استراتژی بحران‌زایی بیش از هرچیز مبتنی بر تلاش این جریان برای خلق این وضعیت می‌باشد. از دیگر سو بازهم باید تأکید کرد ترسیم «کنش‌های موضع‌آفرین» و تلاش برای ایجاد وضعیتی که دولت «حافظ بهانه‌های جریان اپوزیسیون باشد» محورهای دیگری هستند که در لابه‌لای تأکیدات تصمیم سازان موسوی قابل رصد است.

طرح گرایش فزاینده به یک نظام بحران‌زا و بحران‌زی نیز در حقیقت همان بیان ساده تلاش‌های جریان سبزی است که می‌کوشد ۴ سال آینده را صحنه درگیری‌های بسیاری نماید

سطح تحلیل سوم ـ کنش اجتماعی - سیاسی

در این سطح از تحلیل، مشاور پست مدرن میرحسین، به مقتضیات «مرحله کنشی» بعد از انتخابات پرداخته و موضوع «عمل سیاسی» را به پیش کشیده است. وی با طرح این پرسش که اقتضای نظری و عملی جریان سبز بعد از انتخابات چیست؟، شرایط این دوران(فردای بعد از انتخابات) را با بیان اینکه فردای بعد از انتخابات بسیار متفاوت خواهد بود اینگونه بر می‌شمرد:

- **فردایی که در آن باید انتظار تغییری ژرف و گسترده در فرماسیون(آرایش و چینش) سیاسی جامعه دانست.**
- **فردایی که در آن شاهد رادیکالیزه شدن هویت‌های مقاومت بود.**
- **فردایی که باید در آن شاهد تعمیق و گسترش شکاف میان حاکمیت و مردم، روحانیت و حاکمیت، روحانیت و مردم، روحانیت و روحانیت، دین و دین از یک سو، و شکاف‌های درون - حکومتی، از سوی دیگر بود و...**

این اقتضائات زمانه بی‌شک برشی از مقاله مشاور ارشد موسوی در همایش «رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی» در سال ۸۱ می‌باشد که چند گزینه آن به‌طور قابل فهمی حذف شده، گزینه‌هایی همچون:

- **شکاف میان بازیگران(الیت) رسمی حکومتی (حاکمیت دوگانه)**
- **شکاف میان رهبری و طیف چپ**
- **شکاف میان «عمل» و «نظر» نخبگان سیاسی**
- **شکاف میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی و...**

نکته قابل توجه اینکه مشاور پست مدرن پس از طرح این گزینه‌ها معتقد است وجود این شرایط، از نظام و جامعه چهره‌ای ناسازه گون تصویر خواهد کرد. وی درهمین راستا از مواردی سخن می‌گوید که به واقع شرحی از ماجراهای امروز است، مباحثی که گرچه در آن زمانه(دولت دوم خاتمی) به عنوان یک آسیب مطرح می‌شد اما در این ایام (بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری) به عنوان یک نقشه راه برای یک «مبارزه جنبشی» مورد تأکید قرار گرفته است. این مشاور پست مدرن در خصوص وضعیت مورد اشاره می‌گوید: «در این وضعیت، نظام حافظ سوژه‌های اپوزیسیون مشرب خود می‌شود، ضربه‌های وارده بر پیکر نظام، از خود نظام تحلیل می‌شود، نظام و نظم مستقری که می‌باید نماد تمرکز و وحدت باشد، به نمود کثرت‌زایی و پراکندگی (آنارشیسم) تبدیل می‌شود... نخبگان مسلط که می‌باید نقش «پوزیسیون» را ایفا نمایند، مقبولیت و مشروعیت خود را از رهگذر مشرب اپوزیسیونیستی خود کسب می‌کنند، پروژه اصلاحات آن تولید انقلاب می‌کند، توسعه آن به ارتجاع می‌انجامد» . وی همچنین با طرح این مباحث معتقد است شکاف‌ها و ناسازه‌ها و وفاق‌هایی نیز دراین زمینه شکل می‌گیرد: «وفاق میان نقش‌ها(نقش طیف‌هایی از خودی‌های درون نظام به نقش دگرهای رادیکال برون نظام) و...».

درحقیقت آنچه در این میان به عنوان اقتضای زمانه به آن اشاره شده تبدیل «نظام به انقلاب» از طریق ریزبدنه‌ای اجتماعی است که در بخش‌های بعد بدان پرداخته خواهد شد.

سطح تحلیل چهارم - تدبیرهای ممکن و مطلوب

سطح تحلیل پنجم ـ تدوین و تقریر گفتمان هژمونیک برای دوران کنونی

مشاور ارشد میرحسین در ادامه به بیان تدبیرهای ممکن پرداخته و تأکید کرده است:

- **هم باید دغدغه صیانت «سیرت» نظام را داشت، هم باید دلمشغول صیانت «صورت» آن بود.**
- **هم باید از انبوهی از حاملان و عاملان این جنبش(آنانی که در تمامی مسیر همراه و همگام ما نیستند) فاصله زدایی کرد و هم فاصله زایی(برای عقب نماندن از قافله)**
- **هم باید دغدغه موج(در اوج نگاه داشتن موج) داشت و هم دغدغه و گرداب‌های حایلی که پسآمد این موج و موج سواران است**
- **هم باید کت پوزیسیونیستی پوشید و هم شلوار اپوزیسیونیستی**
- **هم باید به تغییر اندیشید و هم به ثبات**

وی سپس جغرافیا و حریم «تصمیم و تدبیر» خود را با قانونی بودن(مخالف نبودن)،

www.ourpresident.ir

۲۹ آذر ۸۸- درگذشت آیت‌الله منتظری

صدور پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب: آیت‌الله منتظری در اواخر عمر با آزمونهای الهی مواجه شده بود.

مدنی بودن، آوانگارد بودن(پیشـــتاز کنش‌ها و واکنش‌های نظری و عملی سیاسی- اجتماعی) ، چند ساحتی(اجتماعی، فرهنگی، سیاســی، حقوقی، اقتصادی) بودن، ملی بودن(با تأکید بر چارچوب‌های فراخ هویتی دینی – ایرانی) و تشــکیلاتی بودن و... تعریف نموده و به بیان بایدها و نبایدهای مورد تأکید خود برای ادامه حرکت‌های جریان موسوی اشاره کرده است. بایدها و نبایدهایی چون:

۱- نباید در صورت و سیرت یک اپوزیسیون رادیکال برون نظام فعالیت کرد، باید از تعریف و تصویر شدن به عنوان پوزیسیون نیز پرهیز کرد.

۲- نباید در حریم گفتمان مسلط و در چرخه قدرت مسلط تعریف شد، باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت

۳- نباید جنبش را در قالب تنگ و باریک حزبی محدود و محصور کرد، باید در تقاطع سازماندهی و خود جوشی، و جنبش و تشکل ایستاد.

۴- نباید فعالیت‌های آتی را جنبش را در یک ساحت خاص و واحد(مثلا اجتماعی یا فرهنگی و یا سیاسی)، محدود و محصور کرد، باید تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های جامعه را جغرافیای فعالیت خد تعریف کرد.

۵- نباید جنبــش را در یک فضای گفتمانــی و ایدئولوژیک خــاص و واحد محدود و محصور کرد، باید بــه گفتمانی فراگیر با حفظ اصول محکمــات عقیدتی- هویتی اندیشید.

۶- نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در چارچوب تنگ و باریک تفسیرهای رسمی از دین و قانون، محدود و محصور کرد، باید با بازگشت به دین و قانون، این تفسیرهای رسمی را به چالش کشید.

۷- نباید فعالیت‌های آتی جنبــش را در جغرافیای کنش‌ها و واکنش‌های موردی و روزمره و نقیضی و شخصی، محدود و محصور کرد، باید با تعریف اهداف و آمال خود، کنش‌ها و واکنش‌های استراتژیک را دردستور کارخود قرار داد.

۸- نباید هدف جنبش را به کسب قدرت سیاسی(ماکروفیزیک قدرت) ، و یا سهیم شدن در قدرت، محدود ومحصور کرد، باید به تسخیر میکروفیزیک قدرت و تسخیر ریزبدنه‌های جامعه همت گماشت.

۹- نباید از اندیشــه رهبری جنبش خود را رهانید، باید به رهبری جمعی و یا برنامه آن اندیشید.

۱۰- نباید به تاسیس تک رســانه‌ها برای انعکاس صداو پیام خود امید بست، باید به انبوهی از رسانه‌های حقیقی و مجازی در سپهرهای مختلف اندیسید.

۱۱- نباید از گفتمان «تغییر» عدول کرد، بایــد از رهگذر در انداختن جنگ با کلام و جنگ قرائت‌ها از دین و قانون وسازو کارهای مدنی بسترهای تغییر را فراهم آورد.

۱- نبایــد از جمع و جمعیــت کردن افراد و شــخصیت‌های موثر سراســر کشــور (اعم ازروحانی و غیرروحانی) غافل شــد، بایــد پیرامون دســتور کارهای مختلف و گوناگون(متناسب با سلایق و علایق و مشــی و مشرب‌ها) بستر این جمع و جمعیت شدگی را فراهم آورد.

۲- نباید از امکانات ومقدورات و مقدرات انســانی و غیر انسانی خارج از کشور غافل شد، باید در هر شرایط حفظ اســتقلال و عدم وابستگی جنبش و رهبران آن دغدغه اصلی باشد.

۳- نباید از اصلی و فرعی کردن چالش‌ها(یا آن چــه در ادبیات چپ، اصلی و فرعی کردن تضادها معروف است) غافل شد، باید در هر مواجهه و تقابل و تخالف خود، نقش و منفعت دگ رادیکال را محاسبه کرد.

۴- نباید نت استراتژی‌های تغییر، تلطیف، تحدید و تصحیح خود را در یک دستگاه نواخت، باید از تمامی دســتگاه‌ها و نیز از بداهه نوازی و بدیعه نوازی نهایت استفاده را برد.

۵- نباید با کارتی که دردست نیســت بازی کرد، باید با کارت‌های اندک در دست، بهینه باز یکرد.

۶- نباید از هدایت اعتراض‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قومی و... در یک مسیر و تجمع قدرت‌ها و اراده‌های متکثر غافل شد، باید از آنارشی نظری و عملی پرهیز کرد و...

این مشاور پست مدرن موسوی در ادامه بر ایجاد یک ستاد مشترک رهبری، مرکب از نمایندگان خاتمی، موسوی، کروبی وهاشــمی تأکید کرده وتشکیل کمیته تدبیر شرایط حال را لازم دانسته و وظایف این کمیته را شامل: تدبیرآنچه به نام جنبش سبز جاری است و بازخوردهای مثبت و منفی آن، بیان کرده است. وی همچنین «ممانعت ازگذر رقیب از شرایط گذار بحرانی و تثبیت خود» و «جنگ مواضع برسر هر موضوع» را دو تاکتیک اصلی دراین سطح اصلی عنوان کرده است.

وی به شکل عملیاتی تر وظیفه «کمیته تدبیر شرایط حال» را شامل موارد ذیل عنوان کرده است:

۱- زندانیان و خانواده‌های آنان:پیگیری حقوقی و سیاسی وضعیت زندانیان، رسیدگی به خانواده‌های زندانیــان، کمپین چند میلیون امضــا در دفــاع از آزادی زندانیان، هماهنگی خانواده‌های زندانیان برای اقدامات مشترک، خنثی کردن اقدامات تخریبی

نباید از هدایت اعتراض‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قومی و... در یک مسیر و تجمع قدرت‌ها و اراده‌های متکثر غافل شد، باید از آنارشی نظری و عملی پرهیز کرد و...

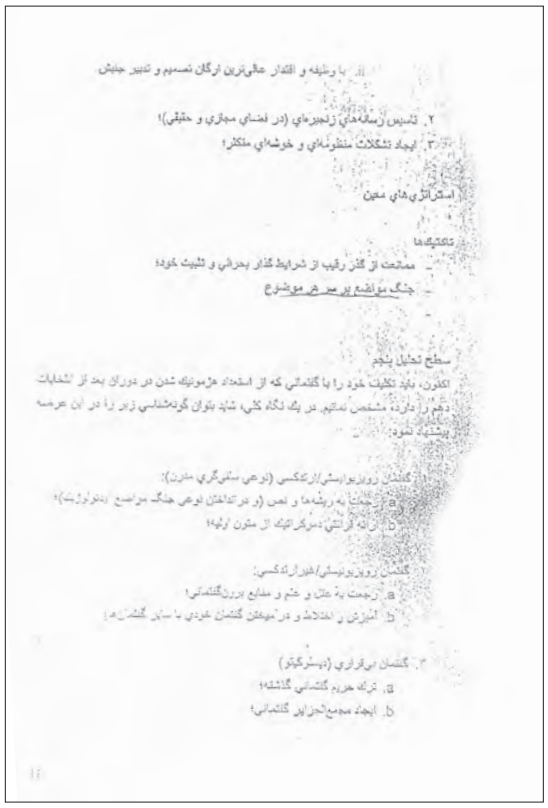

علیه زندانیان و مستندسازی وضعیت زندانیان

۲- آسیب دیدگان (درون و برون زندان) :همچون مورد نخست

۳- بیانیه‌ها:تشخیص صدور بیانیه و تنظیم و تدوین برنامه

۴- ارتباط بــا شــخصیت‌ها(روحانی و غیرروحانی) :ارتبــاط با مراجع و روحانیون ذی‌نفوذ، ارتباط با شــخصیت‌های دانشــگاهی، روشنفکری و سیاسی ذینفوذ

۵- مناسبت‌ها و مراسم:تقویم مناسبت‌ها، خلق مناسبت‌ها، برنامه ریزی جهت بهره‌برداری

۶- تبلیغات و ضد تبلیغات

۷- مجلس

۸- مقامات و نهادها

۹- انتخابات

وی درادامه وظایف «کمیته تدبیرشرایط آینده را نیزشامل: زیرمجموعه‌های تخصصی همچون کمیته تشکیلات و سازماندهی، کمیته تدوین استراتژی و گفتمان، کمیته تبلیغات و رسانه، کمیته پشتیبانی با وظیفه و اقتدار عالی ترین ارگان تصمیم و تدبیر جنبش عنوان کرده است.

اهداف کدگذاری شده در سطوح تحلیلی چهارم و پنجم

مشاور ارشد میرحسین موسوی بی شک برای ترسیم سطح تحلیلی چهارم و پنجم، سه سطح استراتژی را مورد توجه قرارداده و موارد گفته شده بالا را به تقریر درآورده است. این سه اســتراتژی عبارتند از: استراتژی «خلق موقعیت‌های مطلوب» ؛ استراتژی «بهره‌برداری بهینه از استراتژی‌های موجود»، و استراتژی «تغییر موقعیت‌های نامطلوب» . درواقع کنش‌های سیاسی پیشنهاد شده برای جریان ســبز برپایه این سه استراتژی و برای «بهره برداری، تغییر و خلق موقعیت» بوده است. بنابراین هدف‌های تعریف شده با توجه به این سه سطح استراتژی عبارتند از:

۱- فعالیت سیاسی هدف گذاری شده در سال‌های ۸۱ تا به امروز با تأکید بر «جنبش و توجه به تاثیر گذاری و به حرکت واداشتن ریزبدنه‌های جامعه» کوشیده و می کوشد با «کوچکتر شدن و گروهکی تر شدن» دامنه تاثیرات خود را برای خنثی کردن تاثیر قدرت حاکم نه در یک تریبون مرکزی، بلکه در محلی ترین نقاط اعمال قدرت خنثی نماید. انتقال از هویت‌جویی‌های سازمانی و تشــکیلاتی به هویت جویی‌های گفتمانی مرکزیت گرا نیز بر دامنه این تاثیرات می‌افزایــد. چرا که هدف «کنترل‌ناپذیــر تر بودن این جریان» می‌باشــد. به عبارت دیگر هدف اصلی این جریان آن است که با وارد ساختن «سمت اصلی ضربه» به جانب هزاران مرکز کانون قدرت، در پایین و در سطح جامعه مدنی کار خود را به پیش ببرند. شاید به تعبیر دیگر بتوان شــیوه مورد تأکید آنان را به گفته مرحوم جلال آل احمد «مبارزه پاتوقیستی» نام نهاد.

www.ourpresident.ir

همچنین خلق موقعیت در این فضا دو محور اصلی را نشانه رفته است که یک محور آن به میدان آوردن «روشنفکر آگاه و ناجی» و محور دیگر «توده بی هویت حامل آگاهی مبهم» است. پس در همین فضا است که در تبلیغات دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دیده شـد که آن روشنفکر آگاه وناجی چگونه تعریف شد. مشاور ارشد موسوی در سال ۸۳ مختصات این روشنفکر را اینگونه ترسـیم می کند؛ «در آینده نزدیک، تنها یک سیستم دو چهره امکان بازیگری موثر و سیادت و سروری را دارد:سیستمی که هم چهره اقتدار داشته باشد و هم ناظر به رضایت مردم باشد؛ هم مصلح باشد و هم مقتدر؛ هم پراگماتیست باشـد و هم پراکتیست؛ هم مصلحت طلب باشد و هم عزت طلب؛ هم اقتصاد محور باشـد و هم فرهنگ مشرب؛ هم تکثر گرا باشد و هم تمرکزطلب؛ هم به زندگی روزمره مردم بیندیشد و هم به آینده‌های دوردست آنان؛ هم درون گرا باشد و هم برون گرا؛ هم محلی گرا باشد و هم جهانی گرا».

همانگونه که مشاهده می‌شود این کدها همان تبلیغاتی است که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دنبال شد. موسـوی هم خود را اصولگرا می‌دانست هم اصلاح طلب؛ هم از بازگشت به راه امام(ره) سخن می گفت و هم از مصلحت‌های کشور در خصوص برخی گذرها (ماجرای در اولویت بودن ملت ایران در برابر ملت فلسطین) هم از اصل ۴۳ قانون اساسی و تعاون می گفت و هم از آزادی‌های فرهنگی، دوستانش در استراتژی‌ای دوگانه در خفا از رهبری جنبش می گویند وخود او از تابعیتش از مردم و...

۲- موضوع حاملان و عاملان جنبش سبز اما موضوع دیگری است. تأکید بر جنبش و اینکه جنبش خصیصه‌ای دینی – ملی داشته باشد ونه اسلامی- ملی، بیانگر آن اسـت که ایجاد یک چتر بزرگ و از هـر نحله و فکری تنها برای ثبت جمعیت انبوه دغدغه اصلی این جریان است. وقتی که حاملان وعاملان این جنبش از گروه‌های مرجع جدید تا نیروهای ملی – مذهبی، قومی – قبیلگی و ملی خارج از کشور تعریف می‌شوند می‌توان دریافت که هدف گذاری صورت گرفته برای ترکیب سازواره از استراتژی انقلاب ۵۷ و استراتژی‌های نوین مبارزاتی برای خلق موقعیت «حالا وقت تغییر اساسی است»، می‌باشد. تلقین شرایط انقلاب گونه و اینکه بستر گفتن‌ها آغاز شده یکی از تأکیدات اصلی در این زمینه است.

۳- تأکید بر پوشیدن کت پوزیسیونیستی و شـلوار اپوزیسیونیستی هم ماجرای جالبی دارد. تأکید بر آنکه نه با نظام تعریف شـد و نه بر نظام چند هدف عمده دارد؛ هدف اول اینکه با ژست اپوزیسیونیستی لایه‌های مخالف اپوزیسیون را با خود همراه ساخته و از مقدورات و امکانات انسانی – فکری آنان یک هم افزایی صـورت گرفته و از دیگر سـو حمایت‌های خارجی به این جنبش به عنوان یگانه آلترناتیو نظام میسـر گردد. دوم اینکه با ژست پوزیسیونیستی هم فشارهای بودن در مقام اپوزیسیونی را از خود کاهش داده و هم کاستی‌ها، نارسـایی‌ها و ناکارآمدی‌های انسانی – فکری خود را پنهان دارند. درحقیقت اینان می کوشند با این نقش دوچهره، یک مرجعیت فکری برای حامیان سـاخته تا کنش‌هـای آنان وام گرفته شـود. از دیگر سـو اتخاذ این نقش دو چهره برای رسـوخ در لایه‌های مورد نظر جامعه و بهره‌برداری از نارضایتی‌ها و جهت دادن به ناراضیان اجتماعی نیز می‌باشد.

۴- تأکید برعدم تعریف و محصور نساختن خود در قالب یک حزب و یک گفتمان از این حقیقت پرده برمی دارد که هدف، تشکیل سلسله‌ای همگون از هویت‌های متمایز برای «نه» گفتن به وضع موجود می‌باشد.

هدف، به میان کشیدن بسیاری از «دگرها زیرچتر گفتمان پهن شده آنانی است که اصول، عقاید و ایدئولوژی برایشان مهم نیست و مهم از نظر آنان تنها «نه» به وضعیت موجود اسـت و تأکید اصلی آنان تلاش برای تغییر

۶

تصریح بر اینکه نباید هدف جنبش را به کسب قدرت سیاسی یا سهیم شدن در قدرت محدود و محصور کرد، بیانگر آن است که هدف موسوی و حامیانش اصولا آنچه که تصور می‌شود حضور در قدرت متمرکز در ریاست جمهوری نبوده است

گفتمان مسلط است. به این معنا که برای جابه‌جایی قدرت و پیروزی، باید نقاط اصلی و دقایق و عناصر اصلی گفتمان مستقر از محتوا تهی و دگرگون شود.

۵- تأکید بر بهره گیری از هر گونه اعتراض نیز یکی ازموارد مهم مورد تأکید جنبش سبز در جزوه مشاور پست‌مدرن موسوی است. در حقیقت این جنبش خواهد کوشید تا «رونوشتی پنهان» را در برابر رونوشـت عمومی حاکمیت تعریف کند. در حقیقت کوشش خواهد شد رقابت سیاسی به «تنفر سیاسی» نزول کرده و جریان دور مانده از قدرت یک انگیختگی سیاسـی هم برای فعالیت خود و هـم مزاحمت برای دولت ایجاد کند.

اما رونوشت پنهان چیست؟رونوشت پنهان مجموعه رفتارهایی است که در حاشیه و به دور از صحنه اتفاق می‌افتد و نظارتی برآن وجود ندارد. گروه تابع در ظاهر با طبقه حاکم هماهنگ است، ولی در باطن از آن متنفر است. این رونوشت، منجر به ایجاد جایگاه و پایگاه اجتماعی خاص تابعین وانگیزه کنش و واکنش‌های آنان می‌شود. استراتژی‌های این رونوشت نیز عبارتند از: ریا، غیبت، شایعه، تهدید، تصرف روحی، نامه‌های گمنام، حملات توده‌ای، حسـن تعبیر(نشـان ندادن معنای واقعی خود) ، غر زدن، فرهنگ شفاهی، کارناوال‌ها، جشن‌ها و شعائر وارونه نسبت به ارزش‌های مورد تبلیغ.

در این زمینه مشـاور ارشد موسوی معتقد اسـت:«هراندازه بردامنه و عمق رونوشت عمومی افزوده شـود، رونوشـت پنهان نیز، از فراگیری و ژرفای بیش‌تری برخوردار می‌شود. به بیان دیگر، قدرت باعث می‌شود تا افراد به چهره خود ماسک بزنند. هرچه این قدرت قوی‌تر باشد، ماسک هم به همان اندازه بزرگ‌تر می‌شود. تابعین سعی می کنند برای نشان دادن جدایی خود از حاکمان، حتی در مذهب خود تغییری دهند».

۶- تصریح بر اینکه نباید هدف جنبش را به کسـب قدرت سیاسی و یا سهیم شدن در قدرت محدود و محصور کرد، بیانگر آن است که هدف موسوی و حامیانش اصولاً آنچه که تصور می‌شود حضور در قدرت متمرکز در ریاسـت جمهوری نبوده است. مشاور پست‌مدرن میرحسـین در این بخش معتقد است:«چنانچه با بهره‌ای آزادانه از آموزه‌های «رزا لوکزامبورگ» قدرت واقعی جنبـش اصلاحات را عبارت از تکثر و گسترش پذیری آن بدانیم، آنگاه نباید بگذاریم کسب یک موفقیت نسبی و مرحله‌ای ما را وسوسه و از تعمیق و گسترش این جنبش غافل کند».

وی تصریح می کنـد:«از مقتضیات دیگر، مقـدم و مرجح دانسـتن منافع و مصالح جنبش اصلاحـات بر منافع و مصالح حامـلان و عاملان آن اسـت. در این مرحله به هیچ اصلاح‌طلبی که عزت و شأن و منزلت خود را مرهون و مدیون جنبش اصلاحات اسـت، نباید اجازه داد که با چپ‌روی‌ها و راسـت‌روی‌ها و فراز و فرودهای کودکانه خود به جنبش جفا کند. به بیان دیگر، اقتضای عمل سیاسـی در این مرحله، جاری شدن کنش‌ها و واکنش‌ها اصلاح‌طلبان در «کادر ضابطه» است».

۷- با توجه به پیشنهادات مطرح شده می‌توان گفت، هدف دیگر جنبش «طرح رادیکال

www.ourpresident.ir

دمکراسی» خواهد بود. به بیان دیگر و به گفته مشاور پست مدرن، زمانی شرایط ایده‌آل آنان فراهم خواهد شد که: «گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی گوناگون، همگی در تدبیر جامعه خود سهیم شوند و در یک رابطه عرضی با هم بتوانند یک جامعه پویای فاقد دولت(فاقد قدرت مرکزی و فاقد سلسله مراتب طولی قدرت) را بنیان نهند.»

۸- تصریح بر خلق انبوهی از رسانه‌های مجازی دربردارنده موارد مهمی است. مشاور ارشد موسوی در سخنرانی سال ۸۱ خود نیز به بیان برخی از اقدامات احتمالی اپوزیسیون در آینده پرداخته که بی گمان می‌توان دریافت بیش از هر زمان دیگری همان پیش‌بینی‌ها به به مانیفست جریان سبز کنونی تبدیل شده است.

وی در سخنرانی مذکور می گوید: «پدیده جهانی شدن یا جهانی‌سازی این امکان را فراهم آورده که حصارهای اپوزیسیون حصارهای کنترلی- نظارتی دولت را دور زده و با ایجاد انجمن‌ها و احزاب مجازی و وارد کردن آنان به درون شبکه ارتباطات سیال، سریع و انبوه، به اهداف مبارزاتی خود جامه عمل بپوشاند. تکنولوژی اطلاعاتی، افراد، گروه‌های سازمان‌یافته و موجودیت‌های دیگر را قادر می‌سازد تا از فواصل دور و فقط با یک کامپیوتر، مودم و یک خط تلفن سخت‌ترین ضربه‌های فلج‌کننده را به دولت وارد سازند».

این نکته به‌وضوح نقش شبکه‌های اجتماعی و در اختیار قرار گرفتن شبکه‌هایی همچون «توئیتر»، «فیس‌بوک» و حضور وبلاگ‌ها و سایت‌های دیگر در ایجاد تنفر سیاسی و اطلاع رسانی در خیابان‌ها و شیوه‌های مبارزاتی روشن می‌سازد.

از دیگر اهداف، جنگ مواضع با دولت و تلاش برای عدم تثبیت آن با شیوه‌هایی همچون بارگذاری مصاحبه‌ها با کروبی و میرحسین در اینترنت، توزیع اعلامیه‌ها به شکل غیررسمی در شبکه مجازی و هجمه و حمله به دولت در فضای غیررسمی است که بیانگر سرمایه‌گذاری در شبکه‌های مجازی و سپس استفاده از فرهنگ شفاهی برای انتقالات میان فردی در جامعه است. در همین زمینه و با توجه به سرمایه گذاری جریان سبز در تقاطع‌های ذکر شده، تحریرهای پیشین مشاور موسوی بیش از پیش جالب توجه به نظر می رسد.

آنجا که وی می گوید:«تکنولوژی اطلاعاتی این توان را به افراد و گروه‌ها می‌دهد که علیه دولت دست به جنگ اطلاعاتی بزنند. این امر باعث می‌شود که خشونت در ساختارهای اجتماعی جامعه پخش شود. به طوری که دولت‌ها ناچار می‌شوند در یک جنگ پارتیزانی دائمی وارد شوند. در این شبکه‌ها، افراد و گروه‌ها بدون حضور فیزیکی یا ساخت نهادی- مثل احزاب که احتیاج به رسمیت شناسی داشته باشند- برای اقدام مشترک به هم مرتبط می‌شوند. این تکنولوژی‌های جدید دارای استعداد تقسیم جامعه درعرض مرزهای جدیدی هستند. شبکه‌های الکترونیکی رأس و مرکز ندارند، بلکه دارای گلوگاه‌های متعددی هستند که درآنجا مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها برای اهداف مشترک باهم تعامل می کنند».

مشاور موسوی در سخنرانی سال ۸۱ خود نیز به بیان برخی از اقدامات احتمالی اپوزیسیون در آینده پرداخته که بی‌گمان می‌توان دریافت بیش از هر زمان دیگری همان پیش‌بینی‌ها به به مانیفست جریان سبز کنونی تبدیل شده است

۹- ضرورت توجه به فعالیت مدنی نیز بیانگر یک امر مهم دیگر است، چرا که به باورآنان: «چپ جدید دریافته است که ارتباط بین نیروهای اجتماعی در جامعه مدنی، دست کم به اندازه اینکه چه کسی قدرت دولتی را در اختیار دارد، اهمیت دارد. هرچند قدرت دولتی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. لکن تنها در صورتی که بتواند اکثریت توده‌ها را بسیج و هژمونی خود را در جامعه مدنی اعمال نماید، قادر به دگرگون کردن جامعه خواهد شد». درحقیقت سران جبهه سبز کوشش می کنند تا از طریق جامعه مدنی اعمال هژمونی نمایند. مضاف براینکه کوشش می‌شود با توجه به نبود گفتمان آلترناتیو، اختلاط گفتمانی و مصادره گفتمانی- شخصیتی نیز در دستور کار این جریان قرار گیرد.

۱۰- هدایت اعتراض‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... در حقیقت تلاشی است برای حاد کردن خصلت‌های اعتراضی عمومی. در این رابطه به نظر می‌رسد از این پس باید منتظر سیاسی کردن حرکت‌های اجتماعی- فرهنگی، صنفی، قومی و حتی فراگیری سریع آن توسط جریان سبز باشیم. تأکید بر فراگیر بودن جنبش دقیقاً در همین نقطه اهمیت می‌یابد که از این پس قرار است هر اعتراض، بهانه‌ای برای حضور در خیابان و تزریق بحران‌های متوالی در این زمینه باشد. تشکیل کمیته برای صدور بیانیه‌ها و نیز ضرورت انتشار آن در مناسبت‌ها نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است. در مجموع می‌توان گفت با بررسی‌های صورت گرفته عملاً می‌توان دریافت که جریان اصلاحات پس از آغاز بکار دولت دوم خاتمی، تئوریزه ساختن اصلاحات ۲ را در دستور کار خود قرار داده است. تبیین شرایط آینده و نیز اعلام مختصات موسوی درآن ایام که در بالا نیز به آن اشاره شد، بیانگر آن است که درسال ۸۴ بنا بر حضور میرحسین موسوی در انتخابات بوده است. اما به دلیل حضورهاشمی رفسنجانی این مسأله با تأخیر مواجه شد و حضور میرحسین به انتخابات ۸۸ موکول شد. با توجه به این قرائن در حقیقت می‌توان گفت حضور خاتمی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری یک بازی سیاسی بیش نبوده و چون وی لیدر جریان اصلاحات شماره یک بوده تنها از وی به عنوان یک حامی و یک فعال در جامعه مدنی برای رأی‌آوری موسوی استفاده شده است.

از دیگر سو تأکید مشاور میرحسین مبنی براینکه «حکومت یک امر عرفی است و نه قدسی و حکومت دینی به معنای تسری دین بر همه عرصه‌ها و احکام نیست» مبین تشکیل جمعیت توحید وتعاون توسط موسوی در سال‌های گذشته بوده که خروجی آن منتهی به تز «روش زیست مسلمانی» شده است. روشی که درآن به تز عبدالکریم سروش تأکید شده و بر این باور تصریح شده است که جامعه مؤمنان امکان ممکن برای مسلمین است چرا که اگر جامعه مؤمن باشد حکومت خود شرایط را برای مومنان فراهم خواهد آورد. درحقیقت مدل مورد اشاره این جریان، مدل مالزی است که گویا سخت مورد توجه تصمیم‌سازان میرحسین موسوی می‌باشد.

همانگونه که در ابتدای تحلیل این جزوه نیز گفته شد، پروسه ذکر شده به خوبی نشانگر برنامه‌هایی است که با رصد شرایط اجتماعی و سیاسی نطفه‌اش در سال‌های ۸۳ – ۸۱ گذاشته شد و حرکتی را نشان می‌دهد که بنایش تغییرات اساسی در نظام جمهوری اسلامی بوده است. گرچه سران این فتنه از پایبندی سخن به میان می‌آوردند اما عملکردشان چیزی جز این را نشان می‌داد و راز سکوت ۲۰ ساله کسانی را هویدا ساخت که می‌خواستند یک قهرمان باشند اما قرار گرفتن در برابر خواست ملت وخواست‌هایشان سرانجام کار را به یک دگردیسی فکری- عقیدتی ختم کرد.

۳۰ آذر ۸۸- تلاش فتنه گران برای به آشوب کشیدن مراسم خاکسپاری

۱دی ۸۸- برکناری میرحسین موسوی از ریاست فرهنگستان هنر

www.ourpresident.ir

«جوان» برای نخستین بار منتشر می کند

متن کامل جزوه تاجیک یا مانیفست جنبش سبز

در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری، وزیر اطلاعات، از کشف جزوه‌ای براندازانه از دفتر کار یکی از مشاوران میرحسین موسوی خبر داد و پاره‌ای از گفته‌های آن را تلاش برای براندازی عنوان کرد.
«جوان» گرچه در همین ایام بخش‌هایی از این جزوه و نقد آن را منتشر ساخت، اما با توجه به اهمیت موضوع بر آن شدیم که ضمن انتشار متن کامل این جزوه، نقد آن را نیز مجدداً از نظر خوانندگان خود بگذرانیم.

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟!
مباحث خود را در پنج سطح تحلیل ارائه می کنم:
۱ـ سطح تحلیل نخست: تحلیل پدیده‌ای که به نام «جنبش سبز» تجربه کردیم؛
۲ـ سطح تحلیل دوم: تحلیل پدیده‌ای که به نام «ضد جنبش سرخ» در حال تجربه آن هستیم؛
۳ـ سطح تحلیل سوم: تحلیل مرحله کنش سیاسی ـ اجتماعی کنونی؛
۴ـ سطح تحلیل چهارم: تحلیل تدبیرهای ممکن و مطلوب؛
۵ـ سطح تحلیل پنجم: تدوین و تقریری گفتمانی هژمونیک برای دوران کنونی.

سطح تحلیل نخست

پدیده شگرفی که به نام «جنبش سبز» در این ایام تجربه کردیم، بیش از هر چیز، نتیجه و حاصل پدیده دیگری به نام «قیام شرایط» یا «شورش موقعیت» بود.
شورش موقعیت یا قیام شرایط یعنی (حالا وقتشه)؛
حالا وقت تبدیل جشن به جنبش است؛
حالا وقت تبدیل خیابان به پارلمان مردم است؛
حالا وقت خیزش یک ملت فراسوی ملاحظات و مقتضیات طبقاتی، فرهنگی، قومی، زبانی، نسلی، جنسی، شئونی، دینی، مرامی و سیاسی است؛
حالا وقت ایجاد زنجیره همگونی در میان هویت‌های متمایز است؛
حالا وقت اتصال خطوط موازی به یکدیگر در تابلوی جنبش است؛
حالا وقت شورش دانش‌ها و گفتمان‌ها و هویت‌های تحت انتقاد و حذف و طرد شده است؛
حالا وقت جوشیدن قدرت و مقاومت از ریز بدنه‌های جامعه است؛
حالا وقت فریاد صداهای خاموش است؛
حالا وقت شورش تاریخ علیه خودش است؛
حالا وقت شورش وضع موجود علیه خودش است؛
حالا وقت شورش خودی‌ها علیه خودی‌هاست (پرندگان گردن چرخان)؛
حالا وقت شورش گفتن بر گفته است؛
حالا وقت شورش امید بر ناامیدی و اراده بر خمودگی و انفعال است؛
ـ این شورش زمانه، شورشی در خلق عالم ایرانی برپا می کند. شورشی رنگین کمانی که:
همرنگی از جنبش‌های هابی و لابی با خود دارد؛
همرنگی از جنبش‌های مدنی و اجتماعی جدید؛
هم از جنس جنبش‌های سنتی و مدرن است و هم پسامدرن؛
هم از نوع جنبش‌های مبتنی بر نافرمانی مدنی است و هم از نوع جنبش‌های اکسپرسیونیستی؛
هم رنگی از جنبش‌های هویتی دارد و هم رنگی از جنبش‌های فراهویتی؛
هم از جنس جنبش‌های ریزومی است و هم از جنس جنبش‌های خودجوش پراکنده؛
این رفتار جمعی مردم ایران، از سوی دیگر، تابعی بود از:
ـ احساس بی‌قدرتی (احساس ناتوانی و عجز فرد در تأثیرگذاری بر تصمیمات و سیاست‌ها و بر عرصه سیاسی. توضیح آنکه وقتی فرد در برابر واقعیت‌های اجتماعی خود را فاقد هر گونه قدرت ارزیابی کند و واقعیت‌های اجتماعی را فراتر از قدرت خود بداند، آنگاه دچار احساس بی‌قدرتی می‌شود)؛
ـ احساس مهجوری سیاسی (مهجوری سیاسی به طرد قواعد و اهداف سیاسی به علت غیرعادلانه و تحمیلی بودن قواعد بازی گفته می‌شود)؛
ـ احساس بی‌قاعدگی سیاسی (وقتی که فرد احساس کند و چنین استنباط کند که قواعد و قوانینی که باید مناسبات سیاسی را تعیین و هدایت کند از میان رفته است. به عبارتی از میان رفتن قاعده و قوانین در مناسبات سیاسی، همان بی‌قاعدگی سیاسی است)؛
ـ احساس بیگانگی سیاسی (بیگانگی سیاسی، ناتوانی در اثرگذاری بر ساخت اجتماعی
ـ سیاسی و عجز در دخالت در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌ها در عرصه سیاسی است)؛
ـ احساس بی‌معنایی سیاسی (نبود الگوی قابل درک و قابل تشخیص برای شخص و غیرقابل پیش‌بینی بودن نتایج انتخاب‌های سیاسی). وقتی فرد احساس کند الگوی قابل درکی برای وی در مناسبت سیاسی تعریف نشده است و یا نتایج کنش ها، رفتارها و تصمیمات سیاسی غیرقابل سنجش و پیش‌بینی است، آن گاه دچار احساس بی‌معنایی سیاسی می‌شود)؛
ـ احساس بی‌اعتمادی سیاسی و نارضامندی سیاسی.
افزون بر موارد فوق، این رفتار همچنین ربطی وثیق و تنگانگ با: (۱) حضور یک نقطه گره سلبی (منفی)؛ ۲) بداعت و طراوت فزاینده خود جنبش؛ ۳) شخصیت و گفتمان میرحسین (شخصیت و گفتمانی که در پروسه انتخاباتی در حال شکل گرفتن بود)؛ و ۴) حمایت یکپارچه تمامی مردمان و نخبگانی که با انگیزه‌ها و انگیخته‌های مختلف، خواستار «تغییر» بودند، دارد.

حالا وقت خیزش یك ملت فراسوی ملاحظات و مقتضیات طبقاتی، فرهنگی، قومی، زبانی، نسلی، جنسی، شئونی، دینی، مرامی و سیاسی است

سطح تحلیل دوم

اما دیری نپایید که جنبش لبخندها تبدیل به جنبش اشک‌ها شد؛ امیدها به ناامیدی گرایيدند؛ رفتارهای جمعی مدنی به خشونت گراييدند؛ هویت‌های متمایز در کنار هم در برابر هم قرار گرفتند؛ جنگ با شمشیرهای برکشیده از نیام جای جنگ با کلام را گرفت.
آنچه به نام «ضد جنبش سرخ» یا بحران سرخی که این روزها تجربه می کنیم، حکایت از تحولات ژرف و گسترده‌ای است که در این سالیان زیر پوست جامعه در حال شکل گرفت نبودو دارد تحولی هم در میان جامعه مردمان و هم در لایه جامعه نخبگان رسمی، ایجاد می کند. بی‌تردید بر اثر این تحولات زیرین، در آینده نزدیک شاهد بحران‌هایی در سطح زیرین جامعه خواهیم بود.
بحران‌هایی نظیر:
ـ بحران اعتماد؛
ـ بحران مشروعیت و مقبولیت؛
ـ بحران وحدت و یگانگی جامعه؛
در این شرایط، پیش‌بینی می‌شود تدبیر استراتژیک گروه حاکم مبتنی خواهد بود بر:
۱ـ اتکای بیش‌تر بر اقلیت معتقد (خودی‌های باقیمانده)؛
۲ـ تلاش برای ممانعت از شکل گیری ۲۲ خردادی دیگر؛
۳ـ گشایش نسبی در فضای اجتماعی ـ فرهنگی؛
۴ـ بسترمندی بیش‌تر در فضای سیاسی؛
۵ـ تلاش برای حفظ علقه و علاقه دهک‌های پایین جامعه؛
۶ـ تلاش برای تشدید بیماری «انفعال از درون»، به ویژه در میان قشر خاکستری جامعه؛
۷ـ ایجاد یک جریان اپوزیسیونیستی (چپ) خودی؛
۸ـ گرایش فزاینده به یک نظام بناپارتیستی و نوبناپارتیستی؛
۹ـ گرایش فزاینده به یک نظام بحران‌زاد و بحران‌زی

www.ourpresident.ir

۶دی۸۸-هتك حرمت بی سابقه اغتشاشگران به ساحت عاشورا و اباعبدالله الحسین(ع)
۶دی۸۸- هجوم اغتشاش‌گران به دسته‌های عزاداری و آسیب‌رساندن به مردم و اموال عمومی

دکتر تاجیک در این جزوه می‌گوید: هم باید کت پوزیسیونیستی پوشید و هم شلوار اپوزیسیونیستی؛ ۱ـ نباید در صورت و سیرت یک اپوزیسیون رادیکال برون‌نظام فعالیت کرد / باید از تعریف و تصویر شدن به عنوان پوزیسیون نیز پرهیز کرد؛
۲ـ نباید در چرخه گفتمان مسلط و در چرخه قدرت مسلط تعریف شد / باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت؛
۳ـ نباید جنبش را در قالب تنگ و باریک حزبی محدود و محصور کرد / باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت؛
۴ـ نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در یک ساحت خاص و واحد (مثلاً اجتماعی و یا فرهنگی و یا سیاسی)، محدود و محصور کرد / باید تمام عرصه‌ها و ساحت‌های جامعه را جغرافیای فعالیت خود تعریف کرد؛
۵ـ نباید جنبش را در یک فضای گفتمانی و ایدئولوژیک خاص و واحد، محدود و محصور کرد / باید به گفتمانی فراگیر با حفظ اصول و محکمات عقیدتی ـ هویتی اندیشید

سطح تحلیل سوم

اکنون، پرسش‌های سرنوشت‌ساز / سوزی که با آن مواجهیم، عمدتاً ناظر بر شناسه‌ها، مختصات و مقتضیات «مرحله کنشی» بعد از انتخابات هستند.
ما در کدامین مرحله کنش سیاسی ـ اجتماعی قرار داریم؟ اقتضای نظری و عملی این «مرحله» چیست؟ در این شرایط، کدامین استراتژی و تاکتیک می‌تواند اصلاح‌طلبان را یک گام به اهداف و آمال خود نزدیک‌تر گرداند؟ بی‌تردید، پاسخ به این پرسش‌ها، گام نخست برای ورود به بحث پیرامون تئوری و عمل، گفتمان و پادگفتمان، استراتژی و تاکتیکی، گسست و پیوست، باید و نباید، و قدرت و مقاومت، در چارچوب جنبش اصلاحی در شرایط کنونی می‌باشد؛ و بی‌تردید، پس از تعیین و تعریف مرحله عمل سیاسی است که می‌توانیم در پرتو «تحلیلی مشخص از شرایط مشخص ذهنی و عینی، داخلی و خارجی» به پیرایش و آرایش خود همت گماریم و گامی به پیش در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های اصلاحی خود برداریم.
مفهوم مرحله عمل سیاسی، یکی از مفاهیم حاشیه‌نشین در متن گفتمانی جریان‌های سیاسی ـ مذهبی در سالیان اخیر بوده است. به بیان دیگر، در طول این دوران، این جریان‌ها تصویر شفاف و عمیقی از مراحلی که یک جنبش سیاسی ـ اجتماعی باید از آن عبور کند تا به سرمنزل مقصود برسد، نداشته‌اند. از این رو، در معرض آفت «از مرحله پرتی» قرار گرفتند و در «شرایط خاص» آن کردند که نمی‌باید می کردند و آن نکردند که می‌باید می کردند و نیز به همین سبب بود که گاه در مسیر «سکتاریسم» قرار گرفتند و گاه دیگر، ره «ولونتاریسم» را پیمودند؛ گاه مردم‌گرا شدند، گاه نخبه‌گرا؛ گاه خودی‌ساز شدند و گاه دگرساز.
بی‌تردید، فردای بعد از انتخابات فردایی بسیار متفاوت از فرداهای دیگر برای جامعه کشور ماست:
ـ فردایی که در آن باید انتظار تغییر ژرف و گسترده در فروماسیون (آرایش و چینش) سیاسی جامعه را داشت؛
ـ فردایی که در آن باید انتظار تغییر در کارکردهای حفظ نظم، تداوم و بقای نظام را داشت؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد تعریف و تصویری جدید از خودی و دگرها بود؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد رادیکالیزه شدن هویت‌های مقاومت بود؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد انفعال و خمودگی آموخته شده افزون‌تر بود؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد تعمیق و گسترش شکاف میان حاکمیت و مردم، روحانیت و حاکمیت، روحانیت و مردم، روحانیت و روحانیت، دین و دین، از یک سو و شکاف‌های درون ـ حکومتی، از سوی دیگر بود؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد رادیکالیزه شدن بخشی از حواریون نظام و تنگ‌تر شدن حریم خودی‌ها باشیم؛
ـ فردایی که در آن باید شاهد محیط فراملی متشنج‌تر و خصمانه‌تر باشیم.

سطح تحلیل چهارم

اکنون، یک‌بار دیگر با این پرسش سرنوشت‌ساز / سوز مواجهیم «چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟». در این شرایط حساس و پیچیده تاریخی، شاید با این گفته مارتین و بولیوار موافق باشید که در هر شرایطی باید کاری را انجام داد که باید از جهت شأن انسانی خود به عنوان مردان و زنان آزاد انجام دهیم، نه انسان‌هایی که وارد عالم سیاست می‌شوند. اما پذیرش این اصل اصیل، به معنای فرازمان و فرامکان و فراشرایط فرض کردن این «کار» نیست. به بیان دیگر، شأن انسانی ما به ما حکم می‌کند که جزئی از راه‌حل مشکلات زمانه، مردمان و جامعه خود باشیم.
اما بر کمتر اهل تأمل و تعمقی پوشیده است که شرایط کنونی، شرایط فقدان تصمیم و تدبیر است؛ زیرا:
ـ هم باید دغدغه صیانت «سیرت» نظام را داشت، هم باید دل‌مشغول صیانت «صورت» آن بود؛
ـ هم باید از انبوهی از حاملان و عاملان این جنبش (آنانی که در تمامی مسیر همراه و همگام ما نیستند) فاصله‌زدایی کرد و هم فاصله‌زایی (برای عقب نماندن از قافله)؛
ـ هم باید دغدغه موج (در اوج نگاه داشتن موج) داشت و هم دغدغه و گرداب‌های حایلی که پسامد این موج و موج‌سواران است؛
ـ هم باید دل‌مشغول تاریخ حال بود و هم آینده؛
ـ هم باید کت پوزیسیونیستی پوشید و هم شلوار اپوزیسیونیستی؛
ـ هم باید به تغییر اندیشید و هم به ثبات.

نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در جغرافیای کنش‌ها و واکنش‌های موردی و روزمره و نقیضی و شخصی، محدود و محصور کرد/ باید با تعریف اهداف و آمال خود، کنش‌ها و واکنش‌های استراتژیک را در دستور کار خود قرار داد

بنابراین، هر درمان و تدبیری همچون فارماکون افلاطون، هم می‌تواند حامل و عامل درد باشد و هم درمان، اکنون، یک بار دیگر با این پرسش مواجه می‌شویم که در این شرایط ناممکنی تصمیم و تدبیر، چه باید کرد و چه نباید کرد؟
اکنون، در یک حصر منطقی چهارراه پیداست:
۱ـ نخستین راه، راه به ننگ آغشته:
الف ـ راه عافیت‌طلبی؛
ب ـ راه پوزش‌طلبی؛
ج ـ راه قدرت‌طلبی؛
۲ـ دو دیگر، راه به نام آغشته؛
الف ـ راه خداپسند؛
ب ـ راه مردم‌پسند؛
ج ـ راه خدا و مردم پسند؛
۳ـ سه دیگر، راه نیمش ننگ، نیمش نام؛
الف ـ راه پوزیسیونیستی ـ اپوزیسیونیستی؛
ب ـ راه درون و برون نظام؛
۴ـ چهار دیگر؛ راه بی‌برگشت، بی‌فرجام؛
الف ـ راه عبور مردم از ما و عبور ما از مردم؛
ب ـ راه عبور مردم از دین و نظام و عبور ما از دین و نظام؛
برای پاسخ به این پرسش، نخست چارچوب زیر را برای مشخص کردن جغرافیا و حریم «تصمیم و تدبیر» خود پیشنهاد می‌کنیم:
۱ ـ قانونی (مخالف قانون نبودن)؛
۲ ـ مدنی بودن؛
۳ ـ آوانگارد بودن (پیشتاز کنش‌ها و واکنش‌های نظری و علمی ـ سیاسی ـ اجتماعی)؛
۴ ـ چندساحتی (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی) بودن؛
۵ ـ ملی (مستقل و بومی) بودن (با تأکید بر چارچوب‌های فراخ هویتی «دینی ـ ایرانی»)؛
۶ ـ تشکیلاتی (اما نه لزوماً حزبی) بودن؛
۷ ـ مردمی بودن.
در این چارچوب، چه باید کرد و چه نباید کرد؟
۱ ـ نباید در صورت و سیرت یک اپوزیسیون رادیکال برون‌نظام فعالیت کرد / باید از تعریف و تصویر شدن به عنوان پوزیسیون نیز پرهیز کرد؛
۲ ـ نباید در چرخه گفتمان مسلط و در چرخه قدرت مسلط تعریف شد / باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت؛
۳ ـ نباید جنبش را در قالب تنگ و باریک حزبی محدود و محصور کرد / باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت؛
۴ ـ نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در یک ساحت خاص و واحد (مثلاً اجتماعی و یا فرهنگی و یا سیاسی)، محدود و محصور کرد / باید تمام عرصه‌ها و ساحت‌های جامعه را جغرافیای فعالیت خود تعریف کرد؛
۵ ـ نباید جنبش را در یک فضای گفتمانی و ایدئولوژیک خاص و واحد، محدود و محصور کرد / باید به گفتمانی فراگیر با حفظ اصول و محکمات عقیدتی ـ هویتی اندیشید؛
۶ ـ نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در چارچوب تنگ و باریک تفسیرهای رسمی از دین و قانون، محدود و محصور کرد / باید با بازگشت به دین و قانون، این تفسیرهای رسمی را به چالش کشید؛
۷ ـ نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در جغرافیای کنش‌ها و واکنش‌های موردی و روزمره و نقیضی و شخصی، محدود و محصور کرد / باید با تعریف اهداف و آمال خود، کنش‌ها و واکنش‌های استراتژیک را در دستور کار خود قرار داد؛

www.ourpresident.ir

۸ـ نباید هدف جنبش را به کسب قدرت سیاسی (ماکروفیزیک قدرت)، و یا سهیم شدن در قدرت، محدود و محصور کرد / باید به تسخیر میکروفیزیک قدرت و تسخیر ریزبدنه‌های جامعه همت گماشت؛
۹ـ نباید از اندیشه رهبری جنبش خود را رهانید / باید به رهبری جمعی و با برنامه آن اندیشید؛
۱۰ـ نباید به تأسیس تک‌رسانه‌ها برای انعکاس صدا و پیام خود امید بست / باید به انبوهی از رسانه‌های حقیقی و مجازی در سپهرهای مختلف اندیشید؛
۱۱ـ نباید از گفتمان «تغییر» عدول کرد / باید از رهگذر در انداختن جنگ با کلام و جنگ قرائت‌ها از دین و قانون و سازوکارهای مدنی بسترهای تغییر را فراهم آورد؛
۱۲ـ نباید از جمع و جمعیت کردن افراد و شخصیت‌های مؤثر سراسر کشور (اعم از روحانی و غیر روحانی) غافل شد / باید پیرامون دستور کارهای مختلف و گوناگون (متناسب با سلایق و علایق و مشی و مشرب‌ها) بستر این جمع و جمعیت‌شدگی را فراهم آورد؛
۱۳ـ نباید از امکانات و مقدوران انسانی و غیرانسانی خارج از کشور غافل شد / باید در هر شرایط حفظ استقلال و عدم وابستگی جنبش و رهبران آن دغدغه اصلی باشد؛
۱۴ـ نباید از اصلی و فرعی کردن چالش‌ها (یا آنچه در ادبیات چپ، به اصلی و فرعی کردن تضادها معروف است) غافل شد / باید در هر مواجهه و تقابل و تخالف خود، نقش و منفعت دگر رادیکال را محاسبه کرد؛
۱۵ـ نباید نت استراتژی‌های تغییر، تلطیف، تحدید و تصحیح خود را در یک دستگاه نواخت / باید از تمامی دستگاه‌ها و نیز از بداهه‌نوازی و بدیعه‌نوازی نهایت بهره را برد؛
۱۶ـ نباید با کارتی که در دست نیست بازی کرد / باید با کارت‌های اندک در دست، بهینه‌بازی کرد؛
۱۷ـ نباید از هدایت اعتراض‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قومی و ... در یک مسیر و تجمیع قدرت‌ها و اراده‌های متکثر غافل شد / باید از آنارشی نظری و علمی پرهیز کرد؛
۱ـ ایجاد یک ستاد مشترک رهبری، مرکب از نمایندگان خاتمی، موسوی، کروبی، هاشمی و ... (ترجیحاً چهار نفر از هر طرف: یک نفر استراتژیست، یک نفر تئوریسین، یک نفر اجرایی، یک نفر تبلیغاتی):

الف ـ کمیته تدبیر شرایط حال

۱. مرکب از زیرمجموعه‌های حقوقی، تبلیغاتی و ضد تبلیغاتی، ارتباطات خصوصی و عمومی و ...؛
۲. تدبیر آنچه به نام جنبش جاری است و بازخوردهای مثبت و منفی آن؛

موضوع	تدبیر	ملاحظات
زندانیان و خانواده‌های آنان	۱ـ پیگیری حقوقی و سیاسی وضعیت زندانیان ۲ـ رسیدگی به خانواده‌های زندانیان ۳ـ کمپین یک میلیون امضا در دفاع از آزادی زندانیان ۴ـ هماهنگی خانواده‌های زندانیان برای اقدامات مشترک ۵ـ خنثی کردن اقدامات تخریبی علیه زندانیان ۶ـ مستندسازی وضعیت زندانیان	
آسیب‌دیدگان (درون و برون زندان)	همچون مورد نخست	
بیانیه‌ها	۱ـ تشخیص صدور بیانیه ۲ـ تنظیم و تدوین بیانیه	
ارتباط با شخصیت‌ها (روحانی و غیر روحانی)	۱ـ ارتباط با مراجع و روحانیون ذی‌نفوذ ۲ـ ارتباط با شخصیت‌های دانشگاهی، روشنفکری و سیاسی ذی‌نفوذ	
مناسبت و مراسم	۱ـ تقویم مناسبت‌ها ۲ـ خلق مناسبت‌ها ۳ـ برنامه‌ریزی جهت بهره‌برداری	
تبلیغات و ضد تبلیغات		
مجلس		
مقامات و نهادها		
انتخابات		

ب ـ کمیته تدبیر شرایط آینده

۱. مرکب از زیرمجموعه‌های تخصصی (همچون: کمیته تشکیلات و سازمان‌دهی؛ کمیته تدوین و استراتژی و گفتمان؛ کمیته تبلیغات و رسانه؛ کمیته پشتیبانی و ...)؛
۲. با وظیفه و اقتدار عالی‌ترین ارگان تصمیم و تدبیر جنبش
۳. تأسیس رسانه‌های زنجیره‌ای (در فضای مجازی و حقیقی)؛
۴. ایجاد تشکیلات منظومه‌ای و خوشه‌ای متکثر؛
استراتژی‌های معین
تاکتیک‌ها

باید از رهگذر در انداختن جنگ با کلام و جنگ قرائت‌ها از دین و قانون و سازوکارهای مدنی بسترهای تغییر را فراهم آورد

ـ ممانعت از گذر رقیب از شرایط گذار بحرانی و تثبیت خود؛
ـ جنگ مواضع بر سر هر موضوع

سطح تحلیل پنجم

اکنون، باید تکلیف خود را با گفتمانی که استعداد هژمونیک شدن در دوران بعد از انتخابات دهم را دارد، مشخص نماییم. در یک نگاه کلی، شاید بتوان گونه‌شناسی زیر را در این عرصه پیشنهاد نمود:
۱ـ گفتمان رویزیونیستی / ارتدکسی (نوعی سلفی‌گری مدرن):
الف ـ رجعت به ریشه‌ها و نص (و در انداختن نوعی جنگ مواضع ایدئولوژیک)؛
ب ـ ارائه قرائتی دموکراتیک از متون اولیه؛
۲ـ گفتمان رویزیونیستی / غیر ارتدکسی:
الف ـ رجعت به عقل و علم و منابع برون‌گفتمانی؛
ب ـ آمیزش و اختلاط و در آمیختن گفتمان خودی با سایر گفتمان‌ها؛
۳ـ گفتمان بی‌قراری (دیسلوکتیو)
الف ـ ترک حریم گفتمانی گذشته؛
ب ـ ایجاد مجمع‌الجزایر گفتمانی؛
۴ـ گفتمان واساختی (دیکانستراکتیو)
الف ـ فروپاشی شالوده‌های قرائت مسلط و رسمی؛
ب ـ پی‌ریزی شالوده‌های قرائتی متفاوت؛
۵ـ گفتمان تلفیقی / ترکیبی (اختلاط از گفتمان‌های فوق)
بی‌تردید، هر یک از صور گفتمانی فوق، نیازمند صورت‌بندی و مفصل‌بندی دقیق و عمیق هستند.

اهداف

۱ـ تصحیح و تغییر رفتار
۲ـ بازگشت به امام (ره) و انقلاب
۳ـ نظام دینی مردمسالار و دموکراتیک

تصویری از دوران کنونی و وضعیت خود و رقیب

«دشمنت را بشناس و همچنین خود را؛ خواهی دید که در هزاران نبرد هم شکست نخواهی خورد» (تزوسان)
اکنون، پرسش‌های سرنوشت‌ساز / سوزی که با آن مواجهیم، عمدتاً ناظر بر شناسه‌ها، مختصات و مقتضیات «مرحله کنشی» بعد از انتخابات هستند: ما در کدامین مرحله کنش سیاسی ـ اجتماعی قرار داریم؟ اقتضای نظری و عملی این «مرحله» چیست؟ در این شرایط، کدامین استراتژی و تاکتیک می تواند اصلاح‌طلبان را یک گام به اهداف و آمال خود نزدیک‌تر گرداند؟
بی‌تردید، دوران بعد از انتخابات مرحله کنشی بسیار متفاوتی از مراحل کنشی دیگر برای جریان اصلاح‌طلبی است. شناسه‌های اصلی این دوران عبارتند از:
ـ گذشت از دوران سیاسی به دوران امنیتی
* به حداقل رسیدن امکان فعالیت‌سیاسی پارلمانتاریستی و تشکیلاتی آشکار با انسداد فضای پالیتی؛
* امنیتی‌سازی فزاینده امور غیر امنیتی؛
* نشاندن تئوری توهم توطئه در هر نگاه و بیان؛
* تنگ‌تر شدن حریم خودی‌ها و گسترده‌تر شدن حوزه غیر خودی‌ها؛
* حاکم شدن ترکیبی گنگ و گیج از کهن سیاست srchi-poitics (کوشش‌های هواداران «زندگی

www.ourpresident.ir

جماعتی» درباره تعریف نوعی فضای اجتماعی همگون با ساختاری اندام‌وار، نوعی فضای بسته سنتی که هیچ قسم خلأ یا فضای تهی به جای نمی‌گذارد که در آن رخداد سیاسی سرنوشت‌سازی امکان وقوع یابد)؛ پیرا ـ سیاست para-poitics نام می‌گیرد که کوششی است برای سیاست‌زدایی از سیاست، یعنی حذف ابعاد سیاسی آن (با هدف تبدیل آن به منطق پلیس)؛ فرا ـ سیاست (در قالب پذیرش کامل کشمکش سیاسی، اما به سان نوعی تئاتر سایه‌بازی که در آن فرایندهایی اجرا می‌شوند که در حقیقت روی صحنه دیگری به وقوع می‌پیوندند)؛ ابر سیاست Ultra-poitics (زیرکانه‌ترین و ریشه‌ای‌ترین شکل انگار منطق سیاست راستین، یعنی کوشش در راه حذف کامل ابعاد سیاست، کشمکش از طریق به افراط کشاندن آن با توسل به شیوه‌های نظامی مستقیم و نظامی کردن عرصه سیاست)؛

ـ شناسه‌های دوران اتحاد شوروی بعد از افشاگری‌های خروشچف علیه استالین و استالینیسم، همچون:

نوعی فروپاشی ایدئولوژیک ـ اخلاقی

عریان شدن چهره مکتبی که مطلقاً تابع هدف توجیه و تحلیل حکومت شوروی و یک‌یک اقداماتش بود؛ چهره قدرت مطلقی که در هر لحظه می‌توانست اعلام کند، چه چیزی مارکسیسم است و چه چیز نیست (در هر لحظه «مارکسیسم» معنایی جز افاضات رسمی همین قدرت مطلق یعنی شخص استالین نداشت (حقنه کردن به دلیل واحد)؛

از آنجا که کیش شخصیت استالین و قدرت شک‌ناپذیر او سال‌ها شالوده ایدئولوژی کمونیسم در سرتاسر جهان بود، ممکن بود این تغییر نگاه (توسط خروشچف) به گیجی و نااطمینانی در میان اعضای حزب کمونیست بینجامد و به اختلافات و نقدهای هر روز تندتری از جنبه‌های مختلف نظام سوسیالیستی ره بسپرد (تا زمانی که گزارش‌ها و اخبار مخالف در مورد استبداد جوامع کمونیستی در نشریات و کتاب‌های به اصطلاح بورژوایی چاپ می‌شد، هیچ تأثیری در ذهن کمونیست‌ها نداشت، ولی به محض اینکه همین مسائل را پیامبر کرملین (خروشچف) تأیید و تصدیق کرد، چون رعد و برقی از خود تأثیر به جای گذاشت. آنچه تا دیروز دروغ‌های تبلیغاتی نفرت‌انگیز امپریالیستی خوانده می‌شد، ناگهان چون حقیقتی تکان‌دهنده تلقی گردید)؛

سقوط اخلاقی کمونیسم برای لحظاتی دست‌کم کل نظام‌های قدرت را تکان داد. رژیم استالینیستی نمی‌توانست بدون ملات ایدئولوژیک که حکومت حزب را توجیه می‌کرد به حیات خود ادامه دهد و دستگاه های خروجی در آن زمان، سخت نسبت به هرگونه حرکت ایدئولوژیک حساسیت نشان می‌دادند.

از آنجا که در سوسیالیسم لنینیستی ـ استالینیستی جهات کل نظام قدرت به ثبات دستگاه حاکم آن بسته است، لاجرم ابهام و گیجی و روحیه تضعیف شده بوروکراسی حزب کمونیست شوروی کلیت نظام را به خطر می‌انداخت. استالین‌زدایی در عمل چون ویروسی عمل کرد که از آن کمونیسم هرگز نجات پیدا نکرد؛ اگرچه می‌توانست دست‌کم مدتی با تغییراتی خود را با شرایط استالین‌زدایی شده جامعه وفق دهد؛

استالین‌زدایی در عمل چون ویروسی عمل کرد که از آن کمونیسم هرگز نجات پیدا نکرد؛ اگرچه می‌توانست دست‌کم مدتی با تغییراتی خود را با شرایط استالین‌زدایی شده جامعه وفق دهد

نوعی فروپاشی هژمونیک

تمرکز زدایی از قدرت و رویش و پیدایش قارچ‌گونه پادگفتمان‌ها و هویت‌های مقاومت؛

تشدید بحران مشروعیت، مقبولیت، اعتماد، کارآمدی، یگانگی و وحدت؛

تعمیق و گسترش شکاف میان دین و دین؛ خودی و خودی؛ روحانیت و روحانیت؛

تلون میان استبداد فردی / استبداد الیگارشی؛ سلطه بناپارتیستی / ننوبناپارتیستی؛ بحران‌زا / بحران‌زی؛

تبدیل همان سلاح مرهم‌آفرین / مشروعیت و مقبولیت‌آفرین (زبان پر از شعارها و اشارت انسان دوستانه و دموکراتیک)، به سلاح زخم‌آفرین (سلاحی در دست مخالفین برای به چالش کشیدن حکومت دینی واقعاً موجود)؛

* اتکای بیشتر بر اقلیت معتقد و مؤثر (خودی‌های باقیمانده)؛
* انحصاری‌تر و اختصاصی‌تر شدن حوزه سیاسی (پالتی)؛
* مهندسی و بازنمایی نظامی شبه‌دموکراتیک بدون دموکرات؛
* تشدید هراس اخلاقی درعرصه سیاست و تخفیف و تقلیل آن در عرصه اجتماع؛
* تشدید سویه‌های پوپولیستی نظام و تقلیل سویه‌های نخبه‌گرایی؛
* تولد و رشد روشنفکران، دانشگاهیان، نخبگان و اپوزیسیون ارگانیک؛
* تعمیق و گسترش استراتژی انفعال از درون به ویژه در میان قشر خاکستری جامعه؛
* تغییر ژرف و گسترده در فروماسیون (آرایش و چینش) سیاسی جامعه؛
* تغییر در کارکردهای حفظ نظم، تداوم و بقای نظام (رژیم امنیتی)؛
* تعریف و تصویر جدید از خودی و دگرها؛
* بادیکالیزه شدن هویت‌های مقاومت، رادیکالیزه شدن بخشی از حواریون نظام، تنگ‌تر شدن حریم خودی‌ها و نقش‌آفرینی بیشتر اپوزیسیون برون نظام؛
* متشنج‌تر و خصمانه‌تر شدن محیط فراملی؛

۶ دی ۸۸- وزارت اطلاعات: تعدادی از عناصر گروهک منافقین در اغتشاشات دستگیر شدند
۹ دی ۸۸ - راهپیمایی بسیار بزرگ و باشکوه ۹ دی و اتمام حجت مردم با سران فتنه در اعتراض به هتک حرمت روز عاشورا

www.ourpresident.ir

چپ های جوان و اصلاح طلبان پست مدرن چگونه دچار دگر دیسی شدند؟

داستان دو مرکز

جریان چپ، نواندیشان و دگراندیشان؛ سه ضلع مثلث رفرمیستی در ایران، تجمیع تلاش هایشان در ۲۰ سال گذشته را به شکل سیستماتیک در یک مرکز شکل دادند. «مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری»، بی گمان مرکزی بود که در دو مقطع، محل ظهور و بروز دیدگاه‌هایی شد که مبنایش دو جنبش بود و دو تلاش سازمان یافته.

هر دوی این تلاش‌ها در ابتدا گرچه در پوسته خود «نه» به یک فرد به عنوان مظهر یک سیاست بود اما در مغز و بطن خود، «نه» به ساختار موجود بود و تلاش برای تغییر بنیادین آن. مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، زمانی در هیأت پاتوق چپ‌های جوان درآمد که امضای هاشمی رفسنجانی پای حکم موسوی خوئینی‌ها جان گرفت و وی به عنوان پدر معنوی چپ‌های جوان، راهی ساختمانی در خیابان خارک شد.

چپ‌های جوانی که بنا به سیاست و تدبیرهای رئیس جمهور وقت برای یک اتاق فکر بنا بود در حاشیه بوده و تنها روزگار سپری کنند، خیلی زود به تکاپو افتادند و درحالی که در انبان و پیشینه سیاسی خود، تسخیر سفارت امریکا به عنوان مظهر امپریالیسم را ثبت کرده بودند، سریع جابه‌جایی در نظام ارزشی اندیشه خود را رقم زدند، با لیبرال‌هایی که زمانی آنان را ستون پنجم می‌خواندند به بحث‌های معرفت‌شناختی و فلسفی پرداختند و با اساتید دانشگاهی خود همچون بشیریه به پروژه‌های مشترک رسیدند. علوم ترجمه‌ای سخت جان گرفت، دیدگاه‌های پست استوراکتورالیسم، پست مارکسیسم، فمینیسم و انواع مکاتب غربی تحت عنوان علم ترویج شد.

اندیشه‌های لیبرالی هابرماس و وبر در اذهانشان رسوخ کرد و آن سوپرانقلابی‌های دهه ۶۰ نه تدریجا که شاید با اندکی اغماض دفعتاً در آن سوی رادیکالیسم یعنی لیبرالیسم به صف ایستادند. این جوانان بی‌تردید هرچه بیشتر خواندند، بیشتر فاصله خود با مواضع اصولی نظام و سپهر گفتمانی حضرت امام را رقم می‌زدند. روزگاری شد که حتی حلقه‌های بیرونی نیز برای خود قرین و همنشین ساختند.

«کیان» و «سلام» شکل گرفتند و دوستان مسئول آنان در مناصب مختلف ازجمله اعضای سابق جنبش دانشجویی، افرادی از نیروهای وزارت ارشاد، وزارت اطلاعات و افراد ملی-مذهبی به حلقه‌های آنان پیوسته و فربگی آنان رو به زایش افکار جدیدی گذاشت. عبدالکریم سروش از سویی و حسین بشیریه از جانب دیگر خطی را ترسیم کردند که از قبض و بسط شریعت شروع و تا توسعه سیاسی ادامه یافت. مفاهیم وارداتی از سوی سروش، با اشعاری از مولوی و غزالی رنگ و لعاب می‌یافت و از سوی بشیریه لیبرالیسم به عنوان مکتبی گریز ناپذیر توصیه می‌شد. این فرآیند گرچه خروجی‌هایش بعدها به عنوان پیشنهادات به رئیس‌جمهور وقت با بایکوت مواجه شد و به استعفاهایی در این مرکز انجامید اما در پروسه انتخابات دوم خرداد وقتی ظهور یافت منجر به تشکیل اصلاح طلبان شد و دولتی در طول هشت سال حاکمیت خود، با بروز عینی و عملی انواع دگردیسی‌های فکری چپ‌های جوانی که خود اینک در قامت یک مدیر و یک مسئول درآمده بودند، مواجه شد.

در حقیقت می‌توان گفت، جریان چپ در دوره اول حضور خود در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری با تمام وجود به لیبرالیسم شانه زد و در دوران حاکمیت خود از طرح فتح سنگر به سنگر گرفته تا نظریه فشار از پایین، چانه زنی در بالا، حاکمیت را مورد تعرض‌های بی‌شماری قرار داد. به گونه‌ای که در تدقیق برخی تلاش‌های فکری خطوطی همچون تلاش برای تکثر گرایی افسارگسیخته، یگانه انگاری ریشه مشروعیت و مقبولیت، نگرش لیبرالیستی به پدیده مشروعیت، گرایش لیبرالیستی در تبیین ماهیت حکومت دینی، نفی ایدئولوژی درعرصه قانون گذاری و ... را همگام با کارکردهای سیاسی برای رسیدن به دمکراسی منهای روحانیت که در تأملات راهبردی حزب مشارکت با وضوح بیشتری نمود یافت، می‌توان شاهد بود.

مرکز تحقیقات استراتژیک در دوران دوم خرداد

مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اما در دوران حاکمیت اصلاح طلبان فضایی دیگر داشت. گرچه در آن ایام، محمد خاتمی ترجیح داد سعید حجاریان را به عنوان مشاور امنیتی خود برگزیند اما ریاست مرکز را به چهره‌ای سپرد که گفته می‌شد خاتمی علاقه خاصی به وی دارد. محمدرضا تاجیک، رئیس این مرکز که همواره در سایه سعید حجاریان و خسرو تهرانی در نخست‌وزیری به فعالیت مشغول بود، دارای دکترای «تحلیل گفتمان در سیاست» از دانشگاه اسکس انگلستان است.

وی که معاونت آموزشی یکی از نهادهای امنیتی را نیز برعهده داشت، متاثر از جریان پست مدرن و اندیشه‌های میشل فوکو بود به نحوی که برخی از دوستانش از باب تاثیر پذیری، وی را «محمد فوکو» خطاب می‌کردند.

تاجیک در دوره ریاست خود اما با تکیه بر همین اندیشه پست مدرن و غور در اندیشه‌های چپ نو، مرکز را مکانی برای تهیه برنامه و مانیفستی قرار داد که عملیاتی شدن آن ۴ سال پس از پایان حاکمیت دوم خرداد کلید خورد. وی در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به یاری همکاران و دوستانش تحفه‌ای را تدارک می‌دید که مقصدش شاید برای یک همسایه بود در همان حوالی؛ خانه آقای نخست‌وزیر. بررسی آسیب‌ها و شکاف‌های اجتماعی مجموعه پژوهش‌ها و تحقیقاتی را شکل می‌داد که متنوع بود و متعدد.

کتب و رساله‌های مراکز علمی خارجی جهت تطبیق و بومی سازی سفارش داده می‌شد و در کمتر از ۴۸ ساعت راهی مرکز گردیده تا در کتابخانه‌ای کوچکتر، در خلوتگاه تئوریسین ها، کنج حیاط جای بگیرد.

کتاب‌ها و رساله‌ها خطوط‌شان مشخص بود و برجسته. از کتاب‌های پست مدرن گرفته تا جنبش‌های کلاسیک و جدید؛ حتی نظریه‌هایی مربوط به آشوب ومدیریت بحران. تخمین‌ها که زده می‌شد فرمول می‌گرفت و مقصدی سیاسی می‌یافت. منتهایش نیز می‌شد تحقیقی تحت عنوان «در آستانه دوران پساسیاسی و در انتظار دومین جنبش اجتماعی فراگیر». شاه بیت این تحفه گرچه تخمین‌هایی بود از دهه چهارم اما تدبیرهایش در مقالات دیگری پیشنهاد شد. از قرار معلوم بنا بود این تحفه روبانش در سال ۸۴ گشوده شود اما اقتضائات زمانه و مصلحت‌های وارده، بروزش را به سال ۸۸ موکول ساخت. اما آن تخمین‌ها و تدبیرها چه بود؟

مرکز تحقیقات استراتژیك ریاست جمهوری در دوم خرداد محل ظهور و بروز اندیشه‌هایی بود که معتقد بود، دوم خرداد حرکت و تلاشي است از جنس انقلاب و نوعی مقاومت در برابر قرائت خاصی از جامعه و مناسبات آن

جانمایه‌های فکری در مرکز

مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری در دوم خرداد محل ظهور و بروز اندیشه‌هایی بود که معتقد بود، دوم خرداد حرکت و تلاشی است از جنس انقلاب و نوعی مقاومت در برابر قرائت خاصی از جامعه و مناسبات آن که در توهم جامعه دینی می‌سوزد و قصد اصلاح آن را دارد. نگاهی به مجموعه مقالات و پروژه‌هایی که در این مرکز به تدوین و نشر رسید بیانگر چنین نگاه‌هایی بود:

- مناسبات دمکراتیک و مردم سالار یک فرآورده و تجربه تمام بشری هستند و لزوما نباید در چارچوب نظام معنایی و گفتمانی ما معروف و یا محصور شوند.
- نقش دین در گردونه چنین مناسباتی، یک نقش اخلاقی و هنجاری و یا یک نقش توجیهی، توضیحی، تفسیری (جاری کردن اصل اباحه) و گاه تحدیدی (آنجا که مناسبات دمکراتیک مرزهای ارزشی -هنجاری دینی را درمی‌نوردد) است.

www.ourpresident.ir

۱۱دی ۸۸- صدور بیانیه ۱۷ موسوی و امت خداجو خواندن هتاکان و اغتشاشگران روز عاشورا

۲۲دی ۸۸- ترور دکتر مسعود علی محمدی استاد دانشگاه تهران و دانشمند هسته‌ای

تز «انقلاب در انقلاب» در مرکز تحقیقات

دقیقاً مبتنی بر همین رهیافت‌ها بود که در این مرکز تز «انقلاب در انقلاب» تئوریزه و تأکید شد: «ضربه‌های وارده بر پیکر نظام، از خود نظام تحلیل می‌شود، نظامی که باید تجسم عینی ارزش‌ها و اخلاق باشد، هویت و هیبتی ضد ارزشی می‌یابد، نظامی که می‌باید تجلی قانون و قانون گرایی باشد، به نمونه بارز قانون شکنی و قانون گریزی تبدیل می‌شود، نخبگان مسلط که می‌باید نقش «پوزیسیون» را ایفا نمایند، مقبولیت و مشروعیت خود را از رهگذر مشرب اپوزیسیونیستی خود کسب می‌کنند، پروژه اصلاحات آن، تولید انقلاب می‌کند، توسعه آن به ارتجاع می‌گراید و تدبیرگران نظام به مثابه قسمتی از «راه حل ها»ی مشکلات جامعه خود، بلکه در قالب جزئی از «مشکل» به نقش آفرینی مشغول خواهند شد

ـ حکومت یک امر عرفی است و نه قدسی و حکومت دینی به معنای تسری دین بر همه عرصه‌ها و احکام نیست.

ـ ناکارآمدی نظام دینی مستقر در ایران امروز را می‌توان در چند سطح مورد بحث قرار داد.

ـ نظام دینی مستقر، در عرصه پراتیک اجتماعی و تدبیر منزل لنگ می‌زند.

ـ دوگانگی حاکمیت در سطح نظام سیاسی امروز جامعه ما، به صورت ناسازگاری بین نهادهای انتخابی (دمکراتیک) و نهادهای انتصابی (تئوکراتیک) ظاهر گردیده و اطاعت داوطلبانه از امر حکومت را کاهش داده و آن را با نافرمانی اجتماعی – سیاسی مواجه کرده است

ـ بی‌تردید، بسیاری از بحران‌ها و تلاطمات در جامعه امروز ما، ریشه در راس هرم جامعه دارند و ... و بی گمان وجود این نگاه در بردارنده این نکته اساسی است که توجه، اصلاح گری و تلاش برای تغییرات چه حوزه‌هایی را هدف و مد نظر خود قرار داده و برای تغییر در راس هرم چه مقاومت‌هایی را توصیه می‌کرده است. برای دریافت دقیق‌تر این نگاه‌ها می‌توان به سیر تحقیقاتی اشاره داشت که معتقد بود، سپهر سیاسی – اجتماعی کشور با شکاف‌های متعددی روبه‌روست که بخشی از آن‌ها ریشه در عدم مدیریت برخی از مدیرانی داشت که خود مسئولیت داشتند اما عدم تلاش آنها برای رفع آسیب‌ها چندان از سوی آنان جدی گرفته نمی‌شد.

برای گروه‌هایی که تلاش برای حاکم کردن مردم سالاری را بدون قید دینی دنبال می‌کردند، نگاه به این آسیب‌ها و بهره‌گیری از آنها امری مطلوب و خوشایند به نظر می‌رسید و دقیقا به همین علت بود که اینان با علم به این آسیب‌ها تلاش سیاسی خود برای بهره‌گیری از این موارد را در حکم تحلیل و نه تلاش جلوه دادند و به تئوریزه کردن خواست خود در قالب آنچه که تحلیل می‌خواندند، مبادرت کردند.

آسیب‌ها چه بودند؟

در بررسی‌هایی که در مرکز تحقیقات استراتژیک صورت گرفت، با اشاره به آسیب‌های اجتماعی ـ فرهنگی تحلیل‌هایی مطرح شد که در حقیقت برنامه‌ای بود برای یک تلاش و یک تغییر.

این آسیب‌ها در ابتدا عبارت بودند از:

ـ فرآیند ناموزون و نارسای «درونی شدن ارزش‌ها»

ـ جابه‌جایی ارزش‌های مسلط

ـ اختلال در فرآیند انتقال ارزش‌ها و هنجارها

ـ اشاعه و انتشار ارزش‌ها و هنجارهای جدید

ـ کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی (هنجارآوران) و نخبگان

ـ گسترش شبهاتِ دینی و بروز و ظهورِ گرایش‌های جدیدِ دینی

ـ چند ارزشی شدن (تکثر ارزشی) فضای عمومی جامعه

ـ ناکارآمدی/ بدکارآمدی نهادهای فرهنگ/ارزش ساز

ـ تغییرِ سریع محیط فرهنگی

ـ تغییرِ سریع سنی و جنسی جامعه

ـ تغییرِ سریع الگوی مصرف

ـ شکافِ فرهنگ رسمی و غیررسمی

ـ فرهنگِ عمومی و خرده فرهنگ ها

ـ شکافِ صنعتِ فرهنگی سنتی و تقاضاهای فرهنگی مدرن

ـ تغییرات جمعیتی

ـ حضورِ فزاینده زنان در نقش‌های اجتماعی و عرصه عمومی

ـ رشدِ طبقه متوسط

ـ رشدِ تعداد گروه‌های اجتماعی و سیاسی و ...

این آسیب‌ها که بی‌شک بخشی از آنها از اقتضائات موجود بوده، مورد توجه دست اندرکاران این مرکز قرار گرفت لیکن رهیافت‌های آن برای رفع و ترمیم مشخص نگردید که چرا در دستور کار قرار نگرفت و یا حداقل توجه جدی به آن نگردید.

این آسیب‌ها گرچه در لیست نگاه‌های کارشناسان جای گرفت اما از دیگر سو با توجه به آن تحلیل‌ها و درنگاه حداکثری‌تر به عنوان یک تلاش به این شکل در این مرکز به عنوان تخمین‌های آینده مطرح گردید.

شاید بتوان «شکاف‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی معرفتی» و... جامعه را در قالب‌های زیر به تصویر کشید:

۱- شکاف میان سنت و مدرنیته

۲- شکاف میان «روحانیت» و «روحانیت»

۳- شکاف میان «دین» و «دین»

در بررسی‌هایی که در مرکز تحقیقات استراتژیک صورت گرفت، با اشاره به آسیب‌های اجتماعی ـ فرهنگی تحلیل‌هایی مطرح شد که در حقیقت برنامه‌ای بود برای یک تلاش

۴- شکاف میان حاکمیت و مردم

۵- شکاف میان دین و سپهر عمومی

۶- شکاف میان خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ مسلط

۷- شکاف میان جامعه توده‌ای و جامعه مدنی

۸- شکاف میان گفتمان انقلابی و گفتمان اصلاح

۹- شکاف میان بازیگران (الیت) رسمی و حکومتی (حاکمیت دوگانه)

۱۰- شکاف میان رهبری و طیف چپ

۱۱- شکاف میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی

و دقیقاً مبتنی بر همین رهیافت‌ها بود که در این مرکز تز «انقلاب در انقلاب» تئوریزه و تأکید شد: «ضربه‌های وارده بر پیکر نظام، از خود نظام تحلیل می‌شود، نظامی که باید تجسم عینی ارزش‌ها و اخلاق باشد، هویت و هیبتی ضد ارزشی می‌یابد، نظامی که می‌باید تجلی قانون و قانون گرایی باشد، به نمونه بارز قانون شکنی و قانون گریزی تبدیل می‌شود، نخبگان مسلط که می‌باید نقش «پوزیسیون» را ایفا نمایند، مقبولیت و مشروعیت خود را از رهگذر مشرب اپوزیسیونیستی خود کسب می‌کنند، پروژه اصلاحات آن، تولید انقلاب می‌کند، توسعه آن به ارتجاع می‌گراید و تدبیرگران نظام به مثابه قسمتی از «راه حل ها»ی مشکلات جامعه خود، بلکه در قالب جزئی از «مشکل» به نقش آفرینی مشغول خواهند شد».

همانگونه که مشخص است، این تخمین‌ها زمانی مطرح می‌شود که دولت دوم اصلاحات در میان راه خود بوده و این موارد در سال ۸۲ طرح و انتشار یافته است. با توجه به موارد ذکر شده در بالا که در تلاش برای تغییر رأس هرم به آن اشاره شد، دقیقا می‌توان راز حوادث سال ۸۸ را عریان تر یافت. از دیگر سو تدوین مطلبی دیگر در این مرکز نشان می‌دهد، ناجی این جریان درصدد رفع شکاف‌های چه گفتمانی بوده است؛ گفتمانی که به عنوان ابرگفتمان از سوی یکی از کاندیداهای اصلاح طلبان ظهور و بروز یافت. این گفتمان در سال ۸۲ اینگونه تعریف شد و نشانه هایش در آن سال‌ها در حال هویدا شدن بود: «فضای گفتمانی امروز جامعه، هم نشانی از پوپولیسم دارد و هم ردپایی از پلورالیسم، هم اصلاحی است، هم انقلابی (اصلاح طلبی که مدام به اصول رجوع می‌کند)، هم مدرن است و هم سنتی، هم دمکراتیک است و هم اقتدارگرا، هم اصولگراست و هم پراگماتیست، هم نیم نگاهی به فرهنگ بومی دارد، هم نیم نگاهی به فرهنگ غیربومی و ...».

جالب توجه اینجاست که در مقاله‌ای دیگر در این مرکز هشداری مطرح می‌شود که شاید آن روزها چندان آشنا نبود اما گذر ایام فتنه راز آن را به‌وضوح گشود: «بسیاری از نخبگان فکری و اجرایی ما، زیستی «برزمانی» و نه «درزمانی» دارند. کماکان، خرامان خرامان طی طریق می‌کنند و سر هر کوچه و بازاری توقف کرده و لحظه‌ها را در طرح و بحث مسائل حاشیه‌ای گم می‌کنند و در انتظار بازگشت «آینده»، «حال» را نیز از دست می‌دهند و بسیاری از آنان، در هزار توی انگاره‌های خود سخت گرفتار آمده و غافل از آنند که رود زمان شتابان در حال گم شدن در افق است و از موج‌های سبزش جز کفی نصیب آنان نخواهد شد.» بر همین اساس مطالب فوق بیانگر توجه به شرایط اجتماعی‌ای بوده که در این مرکز، سخت بدان چشم دوخته شده و حتی برای آن نیز برنامه‌هایی تدوین گردید.

به دنبال جنبش

یکی از مقالاتی که در آن ایام در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری انتشار یافت، مقاله‌ای بود به نام «در آستانه دوران پساسیاسی و در انتظار دومین جنبش اجتماعی فراگیر» که در آن اشاره شده بود که شبکه‌های اجتماعی دیگری در جامعه فعال بوده و مردم برای کنش اجتماعی خود، قالب‌های موجود را فاقد اعتبار، اعتماد، تنگ و بی فایده تلقی می‌کنند و باید در انتظار تحولات مهمی در قالب یک جنبش اجتماعی

www.ourpresident.ir

«واقعی» و فراگیر بود. در این نوشته با اشـاره به نظریه جنبش اجتماعی «تورن» و «هابرماس» که هر دو از پیش زمینه فکری چپ برخوردار بودند، عناصری از نظریه آنان به اضافه دیدگاه‌های نویسـنده جمع شده و نظریه مخروطی به عنوان یک مدل مطرح شده بود.

عناصر وام گرفته شده

در ایـن مقاله ضمن بررسـی نظریه تـورن، عنصـر «بیگانگی با حاکمیت» مورد توجه قرار گرفته و شـرایط جامعه ایران با آن تحلیل شده است. در این وام گرفتگی آمده است: «یک فرد وقتی دچار بیگانگی می‌شود که ملاک ارزیابی نوع رابطه او با گرایشات فرهنگی – اجتماعی جامعه(سالم بودن، کج رو بودن و ...) دیدگاه یک طبقه حاکم باشد و آن طبقه است که با گرایش به حفظ سلطه خود، افراد را سازگار یا ناسازگار با الگوهای فرهنگی و اجتماعی تشخیص می‌دهد. افراد وقتی در برابر این بیگانگی می‌ایستند، آن گاه زمان شروع ستیزه‌های اجتماعی جدید فرا می‌رسد. این ستیزه‌ها آن گونه آغاز می‌شوند که افراد (حاشیه‌ای یا بیرونی‌ها) از وابستگی خود(مشارکت وابسته) آگاه شده و از پذیرش نقش انتسابی توسط جامعه سرباز می‌زنند و بر خود تعیین کنندگی شان در انجام کنش متمرکز می‌شوند.

تأکید به این مفهوم درنظریه تورن درحقیقت القای این مسـاله است که:

۱ ـ راس هرم جامعه زیست و مدیریتی توتالیتر دارد ۲ ـ مردم سالار نبوده ۳ ـ ملت در سـودای تقابل با نظام می‌باشـند ۴ ـ نظام با تنظیم مناسبات اجتماعی و دست کاری آن به دنبال تنها حفظ خود می‌باشد. این برداشت و تخمین از وضعیت جامعه ایرانی درحقیقت عنصری است که در تز آینده اعتقاد به بیگانگی و ستیز مردمی با حکومت بود. اما وام گرفتگی از نظریه هابرماس نیز که بر اساس دو عنصر «نظام» و «زیست جهانی» استوار گردید بطور ضمنی بر این باور بود که ایدئولوژی موجود در حاکمیت سبب جدایی از زیست جهانی شده است. بر همین اساس نویسنده این مقاله که در حقیقت دیدگاه‌های مسئولین مرکز تحقیقات استراتژیک را دنبال می‌کرده است با استفاده از این نظریات وارداتی، برای ایران امروز، مدل «جامعه مخروطی» را تعریف کرد.

مدل جامعه مخروطی

در مدل جامعه مخروطی که در این مرکز تعریف شد، آمده است: «از یک طرف سـاخت جامعه بگونه‌ای اعمال می‌شود که سلسله مراتب از بالا به پایین به طور کامل به وجود آید و از طرف دیگر این سلسـله مراتب برتمام شوون زندگی اشراف داشته باشد. بر این اساس، آن چه بیش از همه واجد اهمیت است، چیرگی راس مخروط اجتماعی بر روند تغییر اجتماعی است». با توجه به این تعریف، کاملا مشخص اسـت که نگاه این جریان به جمهوری اسلامی چه بوده و این نظام براساس الگوهای وارداتی به چه نظام دیکتاتور گونه‌ای تشبیه شده است. اما تأسف‌بارتر این که چیرگی بر روند تغییر اجتماعی در این مدل با دو توهم عجین و تعریف می‌شود. اولی توهم جامعه دینی در جامعه است که به باور نویسـنده دین، الگوها، هنجارها و ارزش‌ها همسو با راس جامعه مخروطی است. در حقیقت در این تعریف نظام صرفا در یک راس تعریف شده و دیکتاتوری دینی تعریف و القاء می‌شود.

توهم دوم اما توهم «دولت رفاه» است که در تعریف این جریان اینگونه است که نظام بر این باور است که تمام ملزومات حیاتی، اساسی و حقه شهروندان تأمین گشـته و خواهد شـد. به عبارت دیگر در این تعریف نظام به دنیای وانموده روی آورده و هست‌ها را نیست کرده و نیست‌ها را هست می‌کند و ناکارآمدی خود را با فریب مواجه می‌سازد.

زمزمه‌های جنبش

همانطور که گفته شـد، با ترسیم مدل نظام اسـلامی به مدل مخروطی در مرکز تحقیقات استراتژیک، این باور در این مرکز شـکل گرفت که «این خود جامعه مخروطی اسـت که با هر گامی که به پیش بر می‌دارد، قدمی بـه پایان خود نزدیک می‌شود. در همین حال کنش جمعی‌ای که دراین جامعه رخ داده است، نشان می‌دهد، بطن جامعه از مدل مخروطی اجتماعی عبور کرده و به نظر می‌رسد شکل پساسیاسی یافته است».

در حقیقت این نگاه به حاکمیـت و توجه دادن اذهان به دوران پساسیاسـی بدین منظور شکل گرفت که ستیزه‌های اجتماعی در راه بوده و قرار است قدرت اجتماعی در برابر قدرت سیاسـی قرار گیرد. این نکته چنین در مرکز تحقیقات طرح گردید که ملت پیش از ۲ خرداد دارای یک سلسله مقاومت‌هایی در برابر خواست‌های راس جامعه مخروطی(سران حاکمیت) بود یعنی یک سلسـله کنش‌های جمعی وجود داشـت اما این کنش در مقطع دوم خرداد بروز یافت. در یکـی از مقالات این مرکز این باور این گونه مطرح شـد: «در واقع چالش سـمبلیک و غیر سمبلیک مردم در قالب شبکه‌های ناپیدای اجتماعی پیش از این تاریخ وجود داشت و ناخرسندی‌های چندی بروز یافته بود، اما در این روز و طی پروسه پیشا انتخاباتی، یک هویت جمعی طردکننده وضعیت موجود به وجود آمده بود و در درون شـبکه‌ها به بحث گذارده شده بود. در واقع درست همزمان با شروع تحقق تصور جامعه مخروطی(که به طور فرضی می‌توان سال‌های پایانی دهه ۶۰ را مبدا آن به شمار آورد)، کانون‌های مقاوم نیز در حال شکل گیری بود».

با توجه به این نکته و بر اساس آسیب‌های اجتماعی موجود در این مرکز تصریح شد: «هویت جمعی جوانان دگرخواه، هویت جمعی معطوف به سبک‌های جدید زندگی، هویت جمعی سیاسی، هویت جمعی سیاسی خارج از کشـور و ... شرایط ایجاد یک جنبش فراگیر اجتماعی را فراهم می‌سـازد». در این میان اما یک تأکید اصلی در این مرکز نشان می‌دهد، اعتراضی در مجموعه اصلاح طلبان وجود داشته که از یک اختلاف دیدگاه پرده برمی دارد. اختلافی که سرانجام به نفع تصمیم گیرندگان در مرکز تمام شـده و در انتخابات رگه‌های آن تحت عنوان جنبش سبز نمایان شد. اما این اختلاف چه بود؟

اختلاف مزبور این بود که پاره‌ای از اصلاح طلبان معتقد بودند، آن چه در دوم خرداد رخ داده، حاصل کنش اجتماعی نخبه گرایانه بوده لذا مردم تنها درحد یک تماشاچی باید حضور داشته باشند اما طیف مرکز بر این باور بود که با تقلیل جنبش اجتماعی مردم به جنبش اصلاحات، کانون‌های مقاومت عملا به حاشیه رانده شده است.

شاید دقیقا به همین علت بود که این مرکز برای ایجاد جنبش بطورصریح به مراجعه اصلاح طلبان به هویت جمعی (کنشگران اجتماعی از هر طیف و صنفی) تأکید و تصریح کرد: «نه مخالفان جنبش مردمی در فکر عقب نشینی هسـتند نه کسانی که خود را رهبران جنبش مردمی به حساب می‌آورند، تدبیری برای پیشبرد امور دارند. کابوس آشوب چنان در ذهن این رهبران جا خوش کرده است که از هر گونه مراجعه به هویت جمعی خود بیمناکند.»

و اینگونه شـد که پی گیری ایجاد جنبش در مرکز تحقیقات استراتژیک دنبال شد و این تز در اعماق تلاش‌های آنان جای گرفت: «تنها از رهگذر اسـتقرار بنیان‌های خود در ریزبدنه‌های جامعه و بسیج کانون‌های متعدد قدرت و مقاومت است که می‌توان به پیروزی امید داشت».

استراتژی‌های اپوزیسیون گونه در ذات جنبش ادعایی

با توجه به موارد گفته شده در بالا، تزی به عنوان استراتژی‌های اپوزیسیون، در قالب یک مقاله انتشـار یافت که با توجه بـه گفتمان بیان شـده در انتخابات ۸۸ می‌توان گفت، این استراتژی‌ها به عنوان یک راهنمای عمل کاملا مورد استفاده خود گردآورندگان این مقاله (که خود از مشـاوران یکی از کاندیداهای انتخابات ریاسـت جمهوری بودند) قرار گرفت.

به باور تنظیم کنندگان این مقاله در سـال‌های میانی دهه ۸۰ شکاف میان بازیگران اصلی در عرصه سیاسـت (تضادهای درونی هیئت حاکمه) تشدید شده و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز تشدید خواهد شد و هر دوجناح نظام در تدبیر امور جامعه به وضعیت «پات»(مسلوب الاختیارشدن) خواهند رسید. درحقیقت آن چه در این میان به عنوان یک نکته پنهان شده بود، در حقیقت پات شدن حاکمیت بود و این جریان با توجه به آسیب‌های اجتماعی و با استناد به برخی روش‌های خود سعی داشت نظام را در وضعیت پات قرار دهد.

نگاهی به اسـتراتژی‌های گفته شـده و نیز تطبیق آن با برنامه‌های اصلاح طلبان در انتخابات ۸۸ به‌وضوح نشان دهنده آن اسـت که این جریان از آسیب‌های اجتماعی سوءاستفاده کرده و آن را تبدیل به پروژه‌ای سیاسـی نمود؛ پروژه‌ای که گویا قرار بود همچون مرکز تحقیقات استراتژیک دوران موسوی خوئینی‌ها آغازگر راهی دیگر شود.

این استراتژی‌ها عبارت بودند از:

نگاهی به استراتژی‌های گفته شده و نیزتطبیق آن با برنامه‌های اصلاح طلبان در انتخابات ۸۸ به‌وضوح نشان دهنده آن است که این جریان از آسیب‌های اجتماعی سوءاستفاده کرده و آن را تبدیل به پروژه‌ای سیاسی نمود

www.ourpresident.ir

گرچه برای اپوزیسیون تنها راه بسیج فراگیر توده‌ها طراحی و مهندسی یک جنبش کارناوالیستی عنوان شد لیکن اصلاح طلبان خود از این روش استفاده کردند. مدل آرمانی خود را نیز همان جنبش دانشجویان در سال ۱۹۶۸ در پاریس تعریف کردند. نگاهی به کارناوال‌های خیابانی، تظاهرات خیابانی، راهپیمایی سکوت و حتی خشونت‌هایی که در حوادث بعد از انتخابات دنبال شد، براساس همین مدل بود. اصلاح طلبان معتقد بودند در این کارناوال‌ها هدف هیجان است و هر کس هر آن چه می تواند و می خواهد بر زبان آورده و حتی بر درو دیوار بنویسد. دانستن این که چه می نویسد مهم نیست، مهم یک لحظه آزادی و یک لحظه فضای عید است. مگر نه اینکه انتظار بچه‌ها هم از روز عید، خروج از سلسله مراتب والدین - بچه‌ها می‌باشد؟

۱- استراتژی واسازی یا ساخت شکنی گفتمان مسلط

به معنای تهی کردن گفتمان از معانی و محتوای مستقر آن و تزئین آن به محتوایی دگرگون. گرچه در راهبرد اولیه برای اپوزیسیون مطرح گردید که آنان برای درافتادن با انقلاب باید طی یک شالوده شکنی گفتمان مسلط را استحاله کرده و خود و گفتمانشان به جای آن بنشینند، اما در ایام انتخابات و حوادث بعد از آن دیده شد تا چه میزان عناصر و دقایق گفتمان نظام و انقلاب به چالش کشیده شده و روح کلی این گفتمان همچون حمایت از فلسطین، روز قدس و ... با بی‌اعتنایی و عبور از آن مواجه شد.

۲- مهار دال‌های شناور در جامعه ایرانی و ارزانی داشتن مدلول‌های خود بدان

در این استراتژی با توجه به نزاع انقلاب با رژیم شاهنشاهی تأکید شده بود، نیروی انقلاب توانست در تسابق بزرگ سیاسی، قدرت را از آن خود گرداند و استعداد و کارآمدی افزون تری در «مهاردال‌های شناور» از خود نشان دهد. انقلاب گونه ساختن شرایط انتخاباتی و ایجاد آن توسط جریان سبز بارها در تبلیغات انتخاباتی مورد تأکید این جریان قرار گرفت و با ناکارآمد ساختن گفتمان موجود، وعده گفتمان حقیقی و رهایی بخش داده شد.

۳- بهره جستن از میکرو فیزیک قدرت و میکرو پلتیک میل‌ها(تقاضاها)

در این استراتژی تصریح شده بود، اپوزیسیون بر این عقیده شده است که تسخیر دژهای متعدد نظام جز با وارد کردن «سمت اصلی ضربه» به جانب هزاران مرکز کانون قدرت، در پایین و در سطح جامعه مدنی و نه یک «نقطه مرکزی» که قلب حاکمیت محسوب می‌شود، میسر نمی گردد. به یقین طرح مواردی همچون ایجاد شبکه‌های اجتماعی و کانون‌های آگاهی در جامعه و روش‌هایی تبلیغاتی همچون «هر فرد یک ستاد» در همین راستا قابل ارزیابی است. تأکید براینکه دیگر نمی‌توان رسالت پیشتاز بودن را برعهده یک نیرو و طبقه خاص اجتماعی قرار داد و باید به سوی تمامی صنوف و طیف‌ها رفت، برگردان این استراتژی در میان استراتژیست‌های سبز بود.

۴- ایجاد زنجیره‌ای همگون از هویت‌های متمایز(ایجاد انتظامی در پراکندگی)

براساس این استراتژی، گفته شده بود اپوزیسیون به دنبال این است که چگونه می‌تواند در جامعه رسوخ و از همه زمینه‌های اعتراض در متنوع ترین اقشار جوانان، دانشجویان و زنان بهره برداری و به اصطلاح نارضایتی‌ها را فرموله کند.

این استراتژی که در حقیقت به دنبال متصل نمودن هویت‌های متمایز همچون نخ تسبیح به یکدیگر تعریف شده بود، در حالی از سوی جریان سبز مورد تأکید قرار گرفت که در سند بدست آمده ازیکی ازمشاوران میر حسین موسوی، براستفاده از زمینه‌های اعتراض در اقشار مختلف تأکید شده بود. یا این که یکی از مشاوران موسوی در مصاحبه‌ای تصریح کرده بود، موسوی به عنوان اصلاح طلبی که دائم به اصول رجوع می کند می‌تواند هویت‌های مختلف اصلاح طلبان و اصولگرایان را به سوی خود جلب و جذب کند.

۵- بهره جستن از خصلت جنبشی و نه سازمانی جامعه

تأکید بر به پایان رسیدن شکل‌های کلاسیک مبارزات سیاسی و توجه به شکل جدیدی از مبارزات، جان مایه این استراتژی برای اپوزیسیون بود.

پایان گروهک‌ها و نماینده شدن‌ها و رجوع به جنبش گرچه در این استراتژی مطرح شد اما به شکل دیگری توسط اصلاح طلبان در انتخابات دنبال شد. بروز دادن شکل جدیدی از دسته‌های جمعی و تظاهرات در قالب جنبش و کارناوال و سازمان دادن نوعی مقاومت محلی در هریک از محل‌ها و موضع‌های قدرت حاکم، بخشی از تحرکات در ایام انتخاباتی بود که ظهور و بروز یافت.

اصلاح طلبان بر این باور بودند که شیوه فعالیت شفاهی به جای شیوه متمرکز و سازمانی به گونه‌ای است که به راحتی می‌تواند تبدیل به اشکال شورشی بشود

۶- بهره جستن از شیوه فعالیت شفاهی و علنی

اصلاح طلبان با تاسی به این استراتژی مورد توجه اپوزیسیون بر این باور بودند که شیوه فعالیت شفاهی به جای شیوه متمرکز و سازمانی به گونه‌ای است که به راحتی می‌تواند تبدیل به اشکال شورشی بشود و مرز بین شورش و کارناوال یک مرز عبور ناپذیر است.

نگاهی به برنامه‌های انتخاباتی میر حسین موسوی تحت عنوان «۱۰ موج تا اوج» که یکی از مواردش بر اساس همین شیوه فعالیت در مراکز پر ازدحام انجام شد، گویای این بهره گیری می‌باشد.

اصلاح طلبان در حقیقت بر این باور بودند که «مبادله لفظی و شفاهی که هر شرکت کننده را در بیان، مناظره و دریافت مستقیم درگیر می‌سازد، هرکسی را در اشکال جدید بیانی و زبانی شرکت می‌دهد و گروه‌های ابتدایی را در چارچوب یک طرز تفکر متحد می‌سازد، چنین شورشی، در این مبادلات لفظی متعدد عمق می‌یابد، در آنها، هرکسی می‌تواند بازیگر و سخنگو باشد، کافی است زبان مشترک را بیاموزد و شایسته بازتولید گردد.

این اهمیت فرهنگ شفاهی، در نحوه انتشار اندیشه شورشی، نتایج فوری به دنبال دارد ... . پلیس هم نمی‌تواند به همین آسانی مانع هر ملاقات و هر مبادله لفظی شود ... نفس خصلت شفاهی در همان حال که امکان مداخله را از پلیس سلب می کند، مقاومت جنبش را تشدید می‌نماید و آن چه را که می‌توان یک نیروی پنهانی نامید، به آن ارزانی می‌دارد».

این شیوه که بی‌شک یادآور روش‌های انقلاب‌های مخملین نیز می‌باشد، به وضوح در جریان انتخابات و حوادث بعد از آن نیز مورد استفاده قرار گرفت. گروه‌های مختلف تحت عنوان اردوکشی خیابانی به صحنه آمده و براساس دستورالعمل ۱۰ موج تا اوج در پارک‌ها، ایستگاه‌های مترو، میادین اصلی شهر، چهارراه‌ها و ... به گفت‌وگو و طرح شعارهایی برای بیان دیدگاه‌هایی پرداختند که تنها صرف رقابت انتخاباتی نبود بلکه بسیاری از اصول را نادیده می‌انگاشت. این تمام ماجرا و موضوع نبود، طرح شایعات، تخریب‌ها و قرارهای روزانه نیز از این طریق جاری می گشت.

۷- بهره جستن از منطق تعیین چند جانبه

نظر به این استراتژی که اپوزیسیون با عبور از دوران منطق «جزمی» و «تک علیتی» درک جدیدی از مناسبات و ملاحظات جامعه بدست آورده، اصلاح طلبان در پرتو این نگرش، کوشیدند به بسیج علل و عوامل گوناگون و متنوع دست یازیده و انگیزه‌ها و انگیخته‌های مختلفی را به خدمت بگیرند.

بحث قومیت ها، زنان، حقوق بشر، اصناف، اقشار و ... و پرداختن به آن‌ها از جمله این موارد درحوادث سال گذشته بوده و حتی هدف گذاری شده در سال جدید می‌باشد.

۸- ساماندهی جنبش کارناوالیسم

گرچه برای اپوزیسیون تنها راه بسیج فراگیر توده‌ها طراحی و مهندسی یک جنبش کارناوالیستی عنوان شد لیکن اصلاح طلبان خود از این روش استفاده کردند. مدل آرمانی خود را نیز همان جنبش دانشجویان در سال ۱۹۶۸ در پاریس تعریف کردند. نگاهی به کارناوال‌های خیابانی، تظاهرات خیابانی، راهپیمایی سکوت و حتی خشونت‌هایی که در حوادث بعد از انتخابات دنبال شد، براساس همین مدل بود. اصلاح طلبان معتقد بودند در این کارناوال‌ها هدف هیجان است و هر کس هر آن چه می تواند و می خواهد بر زبان آورده و حتی بر درو دیوار بنویسد. دانستن این که چه می‌نویسد مهم نیست، مهم یک لحظه آزادی و یک لحظه فضای عید است. مگر نه اینکه انتظار بچه‌ها هم از روز عید، خروج از سلسله مراتب والدین – بچه‌ها می‌باشد؟

۶ بهمن ۸۸- زهرا رهنورد: نه دولت احمدی‌نژاد را به رسمیت می‌شناسیم و نه سازش می‌کنیم
۷ بهمن ۸۸- وزارت اطلاعات: مهم‌ترین تیم فکری جریان فتنه خارج کشور در سایت جرس است

www.ourpresident.ir

۹- طرح رادیکال دموکراسی

این روش مورد تأکید برای اپوزیسیون مبتنی بر تحقق جامعه ایده آل با سهیم شدن گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی گوناگون در تدبیر جنبش بود. برهمین اساس طرح بازکردن درهای ستاد برروی برخی گروه‌ها با نحله‌های کاملا متضاد با اصول نظام مورد توجه قرار گرفت. چرا که اینان معتقد بودند دریک رابطه عرضی میان گروه‌هایی با دامنه‌ای از لیبرال‌ها و چپ‌های سنتی می‌توان دولت فاقد قدرت مرکزی و فاقد سلسله مراتب طولی قدرت را بنیان گذاشت.

۱۰- تأکید بر زندگی روزمره

طرح شعارهای دور و مبتنی بر آرمان گرایی غلیظ بارها موجب شد استراتژی پیشنهادی برای گروه‌های اپوزیسیون مبتنی بر تأکید بر زندگی روزمره طراحی شود. جریان سبز در طول فعالیت خود نیز با تأسی به این روش، شعارهای معطوف به آینده طول و دراز و وعده‌های ناظر به آینده را کنار گذاشت و با تأکید براینکه آینده ناممکن دولت موجود ره به جایی نمی‌برد، تغییر با انتخاب دیگر را به عنوان یک عامل در دسترس مطرح کرد. چرا که باور آنان اینچنین بود که بسیاری از مردم در شرایط کنونی «دمی خوش بودن در حال را» به «دیری خوش بودن در آینده» ترجیح می‌دهند و مشتاق سر و سامان دادن و مدیریت صحیح زندگی روزمره خود هستند تا دلمشغول فردای نامعلوم خود.

در دوران اغتشاشات نیز از همین روش بهره‌گیری شد و با عنوان رسیدن به اهداف مناسبت‌های مختلف به دعوت برای تجمع و راهپیمایی آلوده شد.

۱۱- ایجاد انجمن‌ها و احزاب اپوزیسیون مشرب مجازی

با توجه به روی آوردن اپوزیسیون به حوزه فضای سایبر، اطلاع‌رسانی بدون مزاحمت و اطلاع گیری بدون مانع، جریان اصلاح طلب نیز این شیوه را مورد تأکید خود قرار داد.

در حقیقت پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی این امکان را به این گروه‌ها داد که حصارهای کنترلی ـ نظارتی را دورزده و با ایجاد انجمن‌ها ومشارکت‌های مجازی و وارد کردن آنان به شبکه ارتباطات سیال، سریع و انبوه، به اهداف سیاسی خود جامه عمل بپوشانند.

در حقیقت گروه‌های سازمان یافته در درون اصلاح طلبان با دامنه‌ای از افراد درداخل و خارج از کشور همچون سایت‌های انتخاباتی و حمایتی و گروه‌هایی مانند یاری نیوز از نقاط مختلف تنها با یک کامپیوتر و مودم و یک خط تلفن سایت‌های مختلفی را به روز کرده و قرارها و اطلاع‌رسانی‌ها را در داخل شبکه‌های اجتماعی مجازی سامان دادند. به‌ویژه در ایام انتخابات و حوادث بعد از آن به جنگ سایبری علیه نظام و انقلاب پرداختند.

در حقیقت این جریان خشونت را در ساختار اجتماعی – مجازی پخش کرده و به یک جنگ پارتیزانی – سایبری دست یازید.

جریان سبز در طول فعالیت خود، شعارهای معطوف به آینده طول و دراز و وعده‌های ناظر به آینده را کنار گذاشت و با تأکید براینکه آینده ناممکن دولت موجود ره به جایی نمی‌برد، تغییر با انتخاب دیگر را به عنوان یک عامل در دسترس مطرح کرد

۱۲- اعمال هژمونی از طریق جامعه مدنی

یکی از مواردی که طی سالیان گذشته بارها روی آن تأکید شد، بحث جامعه مدنی بود. در این بحث تأکید به ظاهر از انتقال نیروها، توان ها، مقدورات و سرمایه‌ها از سیاست به فرهنگ و از سازماندهی سیاسی به تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی بود. به واقع اعمال سروری(هژمونی و سلطه) قرار بود از مجاری فرهنگی و اجتماعی صورت گیرد. تأکید به راهکار جدید اپوزیسیون درحالی در این زمینه صورت گرفت که دردولت اصلاحات توجه به تشکل‌های مردم نهاد برای شکل دهی به این جامعه در دستور کار قرار گرفت و تنها سه بخش دردولت اصلاحات یعنی سازمان ملی جوانان، وزارت ارشاد و وزارت کشور متولی این مساله بودند اما آنچه موضوع را در شرایط و توجه خاصی قرار می‌دهد نوع نگاهی بود که کشورهای غربی و حتی برخی بازیگران سیاسی به این موضوع داشتند.

بنیاد سوروس به عنوان یکی از موسسات برانداز در این زمینه معتقد بود برای پیاده کردن آن، فلسفه جامعه باز و حرکت کردن آن جامعه یا جامعه‌ای به سمت جامعه باز، این است که بین حاکمیت و ملت شکاف ایجاد بشود و از طریق این شکاف آن قسمت‌های جامعه مدنی که برمبنای جامعه باز شکل گرفته و توانمند شده، روی آن حاکمیت به منظور تغییر رفتارش فشار اعمال کند.

در حقیقت NGOها که در دولت اصلاحات شکل گرفت، گرچه طرحی به ظاهر برای مشارکت دادن مردم در تصمیمات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود اما به دلیل نگاه برخی جریان‌های سیاسی برای استفاده از آن جهت پروژه سیاسی و نیز ورود برخی از کشورها و موسسات غربی شکل دیگری یافت و در حقیقت تلاش پنهانی شد برای تغییر باورها، نگاه‌ها و ارزش ها. در این میان استفاده از این راهکار توسط اپوزیسیون و همراهی برخی جریان‌های داخلی طی سالیان گذشته که نمود آن در اتفاقات سال گذشته بود را شاید بتوان در هفت لایه مشاهد کرد:

۱- شناسایی و جذب نخبگان
۲- شبکه سازی و نهادسازی با هدف وصل کردن نخبگان با توده‌ها
۳- شکل دهی کارگاه‌های آموزشی
۴- تلاش برای مشروعیت زدایی، اعتبار زدایی و اعتماد زدایی از ارکان مختلف نظام
۵- دوقطبی ساختن جامعه
۶- تاثیر گذاری برانتخابات
۷- نافرمانی مدنی

بی گمان نگاهی به حوادث سالیان گذشته و رفت و آمدهای برخی اصلاح طلبان در قالب گروه‌های اعزامی به برخی کشورها، دریافت برخی وجوه از موسسات خارجی و نزدیک شدن آن به رقابت‌های انتخاباتی و حوادث حین و بعد آن، بیانگر چگونگی استفاده از این راهبرد توسط جریان پنهان در پشت تحرکات سبزهاست.

۹ بهمن ۸۸- تلاش جریان فتنه برای برگزاری مراسم چهلم آیت‌الله منتظری
۱۵ بهمن ۸۸- ادامه تلاش‌های گسترده فتنه گران برای ایجاد راهپیمایی در روز ۲۲ بهمن برای جبران شکست ۹ دی

۱۳- مصادره گفتمانی - شخصیتی

با نگاهی به این توصیه برای اپوزیسیون و تلاش جریان سبز در ایام انتخابات به‌وضوح در می‌یابیم که این جریان چگونه خود از این روش در رقابت‌های انتخابات سود جست. در حالی که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، گفتمان در دسترس و موجود، گفتمان انقلاب و عدالت بود، جریان مقابل با توجه به استیلای گفتمان موجود و نظر به این که یک نوع عقب ماندگی در طرح آن را داشت به شیوه مصادره گفتمان موجود و انتساب پی گیری آن به شخصیتی جز رئیس جمهور نهم پرداخت. به این شکل که گفتمان طرح شده توسط رئیس نهم تقلبی و گفتن آن توسط میرحسین موسوی با عنوان «نخست‌وزیر امام» گفتمان اصیل طرح شد، مسأله‌ای که گرچه در ایام انتخابات خیلی سریع با توجه به حجم نیروهای متضاد در ستاد وی با افول روبه‌رو شد اما در حوادث بعد از انتخابات، وی با مصادره برخی از فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی، سعی در موجه جلوه دادن تحرکات خود علیه اندیشه و نظام به یادگار گذاشته ایشان پرداخت.

۱۴- پروراندن روشنفکران خاص

این روش مورد تأکید برای اپوزیسیون در ایام انتخابات دهم به‌وضوح مورد توجه جریان سبز قرار گرفت. هدف از این شیوه نیز آن بود که این روشنفکران با مشخصه‌ای که دارند، ضمن بهره وری از تخصص خویش در یک عرصه علمی و فرهنگی و نقد ریزبدنه‌های اصلی و مقوم هر نظام، به مقابله با روشنفکران جریان مقابل بپردازند. در این زمینه به صحنه آوردن زهرا رهنورد و اظهارات وی در زمینه زنان و شخص میرحسین موسوی و سایر روشنفکران در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

۱۵- مبارزه محلی

شاید بتوان گفت، این روش بیش از شیوه‌های دیگر، طراحی دقیق تر و گسترده تری را توسط تدبیرگران و مشاوران کاندیدای اصلاح طلبان در سال ۸۸ به منصه ظهور رساند. در این روش دو بینش حاکم بود. بینش اول مبارزه و مقابله با قدرت حاکم در محل اعمال قدرت بود. توجه به NGOها به عنوان ابزاری که می‌توانست در ارتباط با خانواده، مدرسه، مسجد و ... باشد، تولید «معنی»، «جهت دهی» و «ارزشگذاری» برای برانگیختن مورد توجه قرار گرفت و سعی شد استراتژی فتح قدرت از کارزار اجتماعی و جامعه مدنی عملیاتی شود. تلاش برای بهره گیری از ظرفیت‌های صنوف مختلف و ناراضی در همین چارچوب مورد بحث قرار گرفت. در این میان نوع نفوذ برخی گروه‌های اپوزیسیونی که در ستاد انتخاباتی اصلاح طلبان داشتند و پایگاه‌هایی در برخی صنوف ایجاد کرده بودند، وضعیت و توصیه به این شیوه را روشن تر می‌سازد. از دیگر سو اما فعال ساختن کمیته برخی گروه‌های اقلیت در جامعه و در تضاد با قانون اساسی و چارچوب‌های ارزشی جامعه در ستاد اصلاح طلبان همچون بهائی‌ها نوع بینش دوم در این شیوه را برای ما روشن می‌سازد: «مبارزه محلی به بهانه دفاع از هر گونه اقلیت محلی» بینش دوم بود. چرا که این جریان معتقد بود برای فربه ساختن دایره حامیانش باید با همه گروه‌ها و حتی اقلیت‌هایی که دارای ارتباط بیرونی بودند در ارتباط بوده و آنچه را که جنبش می‌خواندند با حضور آنان به عنوان تلاش برای تغییر وضعیت آنان رقم بزنند. به بیان دیگر منظور از اقلیتها فقط اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی نبود بلکه فراتر از آن شامل گروه‌های ویژه متمایز از اکثریت جامعه بود. این جریان بر این باور است که صحبت‌ها از این اقلیت‌ها در حقیقت یک تضمین برای گرفتن آرای آنها به بهانه حفاظت از منافع آنان بود. نگاهی به سند کشف شده از دفتر یکی از مشاوران کاندیدای اصلاح طلبان گویای دقیق تری نسبت به تلاش‌ها در این زمینه است. آن جا که گفته می‌شود، «نباید جنبش را در یک فضای گفتمانی و ایدئولوژیک خاص و واحد، محدود و محصور کرد»، «نباید فعالیت‌های آتی جنبش را در چارچوب تفسیرهای رسمی از دین محدود و تفسیر کرد» و ...

داستان اصلاح‌طلبان و تئوری پردازی‌هایشان گرچه در درون حاکمیت پایان یافته اما ادامه و استمرار تئوری‌های آنان در مرکزی دیگر در حال پیگیری است

۱۶- حاد کردن خصلت‌های اعتراضی

این روش که در حقیقت تلاشی است برای ایجاد بحران و آشوب در جامعه، به کرات توسط جریان سبز دنبال شد. روشی که به تعبیر دیگر به دنبال سیاسی ساختن آسیب‌ها و اعتراض‌های اجتماعی و اقتصادی بود. با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان نتیجه گیری کرد، اصلاح طلبان در چند سال گذشته در مرکز تحقیقات استراتژیک به دنبال پی گیری چه اهدافی بودند:

۱- شیوه‌های لیبرالیستی در مرکز تحقیقات استراتژیک دوره موسوی خوئینی‌ها و شیوه‌های پست مدرنیستی و رجوع به تفکرات چپ نو

۲- پیاده سازی پروژه سیاسی برای کسب قدرت از منظر آسیب‌های اجتماعی

۲- عملیاتی ساختن تز «انقلاب در انقلاب» با روش‌های کاریکاتوریزه شده از انقلاب اسلامی

۴- هدف قرار دادن راس نظام اسلامی با تحلیل در چارچوب‌های وارداتی همچون نظریه‌های تورن و هابرماس و شکل ابداعی خود یعنی جامعه مخروطی

۵- تقسیم بندی غیر محسوس حکمرانی به دو شیوه ارسطویی و افلاطونی و تأکید بر حکمرانی ارسطویی به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر. در حقیقت اگر مدل افلاطونی را حرکت جامعه به سوی خیر مطلوب بدانیم و وظیفه حاکمیت را تحصیل خیر غایی تا حد ممکن؛ روش ارسطویی حکمرانی را پذیرش وضع موجود عنوان می کند و بنا را بر پذیرفتن آنچه هست. در این مرام دیگر خیر مطلوب بنا بر وضع موجود به کنار گذاشته می‌شود و ...

داستان اصلاح طلبان و تئوری پردازی هایشان گرچه در درون حاکمیت پایان یافته است اما قرینه‌ها و اخبار، ادامه و استمرار تئوری‌های آنان را در مرکزی دیگر و در جایی که ریاستش روزگاری اصلاح طلبان را برای در حاشیه ماندن به اتاق فکر می‌فرستاد، در حال رقم زدن است. آیا داستان مرکز این بار به یک مصلحت می‌رسد؟

www.ourpresident.ir

ناگفته‌هایی از پشت‌صحنه فتنه ۸۸

نقش احزاب اصلاح طلب و وابستگان به این احزاب در وقایع پس از انتخابات نقش غیرقابل انکاری است. این نقش با دستگیری چندین فعال سیاسی اصلاح طلب که نقش عمده ای در طراحی و برنامه‌ریزی برای ایجاد توهم تقلب در انتخابات گذشته داشتند، افشا شد و این روند افشاسازی همچنان ادامه دارد. این گزارش که برای نخستین بار منتشر می‌شود پشت پرده تلاش‌های این احزاب را برای ایجاد ناآرامی در کشور برملا می‌کند.

اداره کشور توسط ۷ حزب اصلاح طلب

هفت حزب برتر از ۲۶ حزب اصلاح طلبان در زمان خاتمی که مشارکت و مجاهدین و کارگزاران جزو این احزاب بودند با برگزاری جلسات هفتگی دولت اصلاحات را اداره می کردند. آن چیزی که در حوزه سیاست دیپلماتیک و دین و سیاست و فرهنگ در آن ایام در کشور اتفاق می‌افتاد، محصول طراحی گروه جی ۷ اصلاح طلبان بود. خاتمی در آن زمان گفت که هر ۹ روز یک مشکل امنیتی برای دولت درست شده است که این مشکلات از درون همین گروه بود. در جلسات جی ۷ برای انتخابات شوراها برنامه‌ریزی شد تا این نهاد را پله‌ای برای کسب کرسی‌های مجلس و نهایتاً ریاست‌جمهوری کنند اما به‌رغم همه تلاش‌ها دچار شکست اساسی شدند. پس از این شکست این گروه تلاش کرد که در انتخابات مجلس پیروز شود. لیستی هم که در سراسر کشور ارائه کردند با نام یاران خاتمی بود تا از نام وی استفاده کافی را ببرند. نکته جالب این است که در آن ایام اتفاقی افتاد که بی ربط به اصلاح‌طلبان نبود.

انحلال جی ۷ و تعیین پدر معنوی

به رغم تمامی تلاش‌های اصلاح طلبان، آنها باز هم شکست خوردند و اقلیت کمی را راهی مجلس هشتم کردند. این شکست باعث دعوا بین آنها شد و عاقبت این دعواها به اینجا رسید که این اتاق جی ۷ توان اداره جبهه اصلاحات را ندارد و باید یک فکر اساسی بکنیم. در جلسات بسیار زیاد به این نتیجه رسیدند که اصلاحات نیاز به پدر معنوی دارد و ادامه این جلسات آنها را به موسوی خوئینی‌ها رساند که گزینه خوبی برای مقام پدر معنوی اصلاحات بود. بنابراین جلسات اصلاح طلبان از جی ۷ به مجمع روحانیون مبارز منتقل شد و اینجا مرکزی برای راهبردسازی و تولید فکر اصلاحات شد تا باقی اصلاح‌طلبان زیر نظر موسوی خوئینی‌ها برای کسب موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری تلاش کنند.

آن موقع عده‌ای از اصولگرایان خوشحال شدند که اتاق فکر جریان اصلاحات از دست گروه‌های تندی نظیر مشارکت و مجاهدین که ساختار شکن هستند خارج شده است اما نمی‌دانستند که این اتاق به دست چه شخصیتی افتاده است. آن زمان که این موضوع اتفاق افتاد نهادهای امنیتی یکسری هشدار به مسئولان کشوری در خصوص درگیر شدن کشور به موضوعات امنیتی دادند که این کار از شناخت این نیروها از عقبه موسوی خوئینی‌ها نشأت می گرفت.

خوئینی‌ها به دنبال سند سازی برای شهید بهشتی

یکی از مسئولینی که وظیفه جمع آوری اسناد لانه‌جاسوسی را داشت و همچنین بریده‌های این اسناد را در کنار هم می‌چید، روایت می‌کند که یک روز آقای موسوی خوئینی‌ها پیش من آمد و گفت: آیا سندی از ارتباط آیت‌الله بهشتی با امریکا وجود دارد؟

نقش آقای موسوی خوئینی‌ها در این قضیه بسیار عجیب است. از برخی بزرگان نقل شده که موسوی خوئینی‌ها قبل از انقلاب افکار چپ‌گرایانه داشت و منبرهای ایشان گروه فرقان را پرورش می‌داد و پای منبر ایشان کسانی نظیر اکبر گودرزی رئیس گروه فرقان و محمد کشانی عامل ترور شهید مفتح می‌نشستند. در آن روزها مطرح بود که اگر انقلاب پیروز شوند، اکبر گودرزی و محمد کشانی، بهشتی، مفتح، مطهری و باهنر را خواهند کشت. چون بعضی‌ها این بزرگواران را در کلاس‌های خود یصدون عن سبیل الله معرفی می کردند. این تنها یک موضوع است اما حال این افراد چه اسنادی را از لانه جاسوسی بیرون بردند بحث جداگانه‌ای است و هنوز هم ایشان از پاسخ دادن فرار می کند.

موسوی خوئینی‌ها افکار چپ‌گرایانه دارد و منبرهای ایشان گروه فرقان را پرورش می‌داد و پای منبرشان کسانی نظیر اکبر گودرزی رئیس گروه فرقان و محمد کشانی عامل ترور شهید مفتح می‌نشستند

نقش موسوی خوئینی‌ها در غائله ۱۸ تیر

در ۱۸ تیر ۷۸ نقش موسوی خوئینی‌ها بسیار مشهود است. از روزنامه سلام متعلق به ایشان یک حادثه امنیتی در کشور روی داد که همان روز نوعی براندازی را در دولت آقای خاتمی و با پشتوانه دستگاه‌های رسمی کشور طراحی کردند. خیلی معتقدند تیر ۷۸ محصول طراحی تاج زاده بوده است. جالب اینجاست وقتی که روز ۱۸ تیر جمعیت به سمت بیت مقام معظم رهبری رفتند و مسئولان امنیتی گفتند که خیابان جمهوری خط قرمز ماست خود تاج‌زاده سوار بر موتور می‌آید جمعیت را به جای دیگر هدایت می کند تا طراحی اینها در یک شرایط سخت در نطفه خفه نشود. این محصول فکر تاج‌زاده است.

در اتفاقات اخیر هم نقش موسوی خوئینی‌ها بسیار جالب است. ایشان در جلسات مجمع روحانیون می گفت که بازگشت به قدرت فرض اول ماست و ما قوه اجرایی کشور را باید سکویی بکنیم برای به زیر کشیدن حاکمیت و باید برای اولین و آخرین بار تکلیف خود را با نظام مشخص کنیم.

ایشان در جلسات راهبردی می گوید: تجربیات ما و اصلاح طلبان زیاد شده است و ما باید بیاییم و به هر قیمتی شده است آقای خامنه‌ای را از تخت به زیر بکشیم تا بفهمد که مملکت به این شکل نیست که هرجوری بخواهد آن را به هر سمتی بکشد. خاتمی و یارانش بالاخره کلی تجربه کسب کرده اند.

بهزاد نبوی می گوید: سعی کنید که آقای احمدی‌نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنید تا اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده باشد. ما یک بار در خرداد ۷۶ این کار را انجام دادیم و این ضربه سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند. بنابراین امروز باید ضربه نهایی را بزنیم. همین آقا ادامه می‌دهد که از لجبازی‌هاشمی و احمدی‌نژاد باید نهایت استفاده را ببریم و از بحث شورای فقاهت‌هاشمی حمایت کنیم و رهبری را منزوی کنیم.

۲ سال جلسه برای سرنگونی نظام

جلسات دیگری هم به نام جلسات دوشنبه برگزار می‌شود که دو سال به طول انجامید. در این جلسات افرادی مثل ابطحی، لاری، امین زاده، محمد صدر، تاج‌زاده، شریعتی‌دهاقانی، میردامادی، رضا خاتمی، عرب سرخی، نعیمی پور، خانیکی و باقری حضور داشتند.

این‌ها افراد تأثیرگذار جریان اصلاحات بودند. اینها دو سال برای بازگشت به قدرت در انتخابات ریاست جمهوری جلسه می گذارند. در این جلسات در خصوص تخریب نظام، رهبری، شورای نگهبان، نیروهای مسلح، صدا وسیما طراحی می‌شود تا از این طریق زمینه را فراهم و بتوانند حرکت‌های خیابانی را اجرا کنند. این حرکات محصول یک شب یا دو شب نیست.

جلسات بنیاد باران هم ۴سال برگزار می‌شود. خاتمی وقتی که از ریاست جمهوری کنار رفت این بنیاد را تأسیس کرد و ۱۲۰۰ نفر از اساتید دانشگاه، وزرا، معاون وزیر و استاندارها و نخبه‌های اصلاحات را جمع کرد و آنها در کمیته‌های مختلف کار مطالعاتی انجام می‌دادند و محصول این کار در اختیار خاتمی قرار می‌گرفت تا خاتمی برای بازگشت به قدرت فعال بماند.

تمامی تلاش خاتمی در طول ۴ سال بر دو محور بود. اول به کشورهای اروپایی و آمریکایی ثابت کند که رئیس‌جمهور قدرتمند آینده ایران خاتمی است و از طرف دیگر در داخل آمادگی خود را حفظ کند و از این کمیته‌های بهره ببرد.

جلسات دفتر مهدی‌هاشمی نیز دو سال بود که پنج‌شنبه‌ها در منزل وی برگزار می‌شد و عنوان جلسات صبحانه است. در این جلسات نفراتی مثل مهدی‌هاشمی، امین زاده، مرعشی، بهزاد نبوی، موسوی لاری، عطریانفر، تاج‌زاده و بعضی اوقات محمد خاتمی حضور داشتند. آنها صبحانه می‌خورند و تا ظهر راه‌های برگشت به نظام را بررسی می کنند. خب معلوم است که دو سال دور هم بنشینند ثمره کار چه می‌شود. این جلسات مهدی‌هاشمی در فتنه اخیر بسیار موثر بوده است و حرکات کف خیابانی که کشور را دچار یک موضوع امنیتی پیچیده کرد، در این جلسات

۱۸ بهمن ۸۸-انتقاد سید حسن خمینی از صدا و سیما به دلیل آنچه وی سواستفاده از سخنان امام(ره) عنوان کرد

۱۹ بهمن ۸۸- میرحسن موسوی حرکت جنبش سبز را مسالمت آمیز قلمداد کرد

www.ourpresident.ir

طراحی شد. متهمی از سرکرده‌های اراذل و اوباش تهران اعتراف می‌کند که از دو ماه قبل از انتخابات، یک آقازاده تمامی آنها را جمع کرده است تا بتواند در موقع لازم از آنها استفاده کند. متهمی در اختیار نیروهای امنیتی قرار دارد که شبی ۸۰۰ هزار تومان از او می‌گرفته تا شـرق تهران، نارمک و تهرانپارس را به آتش بکشد و نا امن جلوه دهد. در غرب تهران هم همین طور است. متهمی دستگیر شده است که شبی یک میلیون تومان برای به آتش کشیدن منطقه غرب پول دریافت می‌کرده است. متهم دیگری هم که کارش جمع کردن سیاهی لشکر برای فیلم‌ها بوده، شبی دو میلیون تومان می‌گرفته که سیاهی لشکر بیاورد و بانک و اتوبوس آتش بزنند و اموال عمومی را تخریب کنند و سـپس به نیروهای انتظامی حمله و پایگاه‌های بسیج را تخریب و نهایتاً به مقام معظم رهبری توهین کنند. این سرکرده‌های اراذل و اوباش نزدیک به ۲۰۰ میلیون تومان پول گرفته‌اند و جالب است که اینها می‌گویند زمانی که برای گرفتن پول می‌رفتند، او پول‌ها را روی میز خودش دسته‌ای آماده گذاشته بود و هر کسی که می‌آمد به او مبالغی پرداخت می‌کرد.

جلسات میرحسین برای جزوه زیست مسلمانی

جلسات میرحسین موسوی نیز سال‌هاست که به صورت منظم برگزار می‌شد و ایشان حلقه‌های مطالعاتی داشتند که شامل بهزادیان نژاد، فرزندان شهید بهشتی و فاتح می‌شود. محصول مطالعات ایشان جزوه زیست مسلمانی شده است که راهبرد میرحسین را برای اداره یک کشور در همه حوزه‌ها منتشر کرده است. با بررسی این جزوه قطعاً خواهید فهمید که این الگوی میرحسین در مخالفت کامل با حاکمیت دینی است. ایشان معتقد است که حکومت دینی اشتباه است و ما باید حکومت دینداران داشته باشیم که این دقیقاً فکر جریان چپ و فکر ملی - مذهبی‌ها است. میرحسین از یک سال قبل از انتخابات این جزوه را ارائه داده است و به دنبال تریبونی برای ارائه این رویکرد بوده اسـت. اما چه تریبونی بهتر از انتخابات ریاست جمهوری. این موضوعی بود که همه از آن غافل بودند.

نگرانی خاتمی از تعدد کاندیداها

خاتمی پیـش از انتخابات به موسـوی‌خوئینی‌ها می‌گوید که با وجود کروبی و موسوی و این تعدد کاندیداهای اصلاح طلب قطعاً من شکست خواهم خورد که در این هنگام موسـوی‌خوئینی‌ها می‌گوید که نگـران نباش، ما این میرحسین موسوی را هربار می‌آوریم و از اسـم او استفاده می‌کنیم و در نهایت مثل یک دستمال او را کنار می‌اندازیم. بهزاد نبوی هم در این خصوص می‌گوید: به این کروبی دو یا سـه وزارتخانه می‌دهیم و کنار می‌رود. میرحسین را هم که خودمان خواسته‌ایم که بیاید و پس از آن کنارش می‌گذاریم. کروبی هم دوران مدیریتش در بنیاد شـهید را بررسـی می‌کنیـم و یکی از پرونده‌های فسادش را افشا می‌کنیم تا کنار برود. نکته جالب این است که همین بهزاد نبوی می‌گوید که ما عکس بی حجاب زن موسوی را افشا می‌کنیم تا او هم کنار برود. موضوعی که نهایتاً به نام اصولگرایان تمام شـد. این نشـان می‌دهد که تفکر آقایان مبتنی بر نگاه لیبرال دموکراسی است که برای بازگشـت به قدرت از هر شیوه غیراخلاقی استفاده می‌کنند.

اما نیروهای امنیتی نیز قبل از انتخابات این موضوعات را هم به کروبی و هم به موسوی اطلاع دادند و جلسه‌ای در این خصوص با آنها برگزار کردند. جالب این اسـت که در جلسـات اصلاح طلبان میرحسـین موسوی قصدی برای شرکت در انتخابات نداشت اما در جلسات سوم و چهارم زمانی که وی متوجه می‌شـود که خاتمی به شدت متزلزل اسـت تصمیم خود را برای حضور اعلام می‌کند. میرحسـین از این متزلزل بودن بهره لازم را می‌برد و با چند استدلال برای ماندن جدی می‌شود. یک استدلال وی این است که اگر خاتمی بیاید اصولگرایان متحد می‌شوند و وی قطعاً شکست خواهد خورد ولی اگر من بیایم بین اصولگرایان شکاف می‌افتد و من از سبد رأی آنها استفاده خواهم کرد. از سوی دیگر می‌گوید اگر من بیایم کلیه اصلاح طلبان باید پشت من اجماع کنند و چاره‌ای جز این نخواهند داشت.

از طرف دیگر خاتمی نیز تمایلی به ماندن نداشت. خاتمی می‌گوید که من مشکل خودم را با اصولگرایان و رهبری حل خواهم کرد اما مشکل بزرگ من اصلاح‌طلبان هسـتند که هرکدام‌شـان یک ساز می‌زنند. یکی می‌گوید از قرآن عبور کن و یکی دیگر می‌گوید از رهبری بگذر و در مقابلش بایست اما من جرأت این کارها را ندارم. بنابراین جریان اصلاحات وقتی تردید خاتمی را می‌بینید شروع به تهدید وی می‌کنند و می‌گویند تو آبروی خود را از ما داری و حمایت ما باعث شـد که در سطح جهان معروف شوی اگر نیایی ما حمایت خودمان را از پشت تو بر می‌داریم.

در جلسه‌ای موسوی خوئینی‌ها می‌گوید ما باید خاتمی را گوشه رینگ ببریم و آنقدر او را بزنیم تا هزینه گفتن نه برای نیامدن بسیار سنگین تر از آمدن باشد و همین کار را کردند. خاتمی هم گفت که این عملیات روانی که شما روی من انجام دادید را بروید و روی اصولگرایان انجام دهید. من مطمئنم بیایم چه پیروز شوم و چه ببازم قطعاً نابود خواهم شد. هاشمی به خاتمی پیام می‌دهد که شـما اگر بیاید رأی شما ۱۰ میلیون از احمدی‌نژاد جلوتر هست. در هر صورت وقتی میرحسین آمد این فرصت برای خاتمی پیش آمد که از صحنه کنار برود.

جلساتی هم به نام جلسات دوشنبه برگزار می‌شود که دو سال به طول می‌انجامد. در این جلسات افرادی مثل ابطحی، لاری، امین زاده، محمد صدر، تاج‌زاده، شریعتی‌دهاقانی، میردامادی، رضا خاتمی، عرب سرخی، نعیمی پور، خانیکی و باقری حضور دارند

www.ourpresident.ir

نگرانی خاتمی از تعدد کاندیداها

خاتمی پیش از انتخابات به موسوی خوئینی‌ها می گوید که با وجود کروبی و موسوی و این تعدد کاندیداهای اصلاح طلب قطعاً من شکست خواهم خورد که در این هنگام موسوی خوئینی‌ها می گوید که نگران نباش، ما این میرحسین موسوی را هربار می آوریم و از اسم او استفاده می کنیم و در نهایت مثل یک دستمال او را کنار می اندازیم. بهزاد نبوی هم در این خصوص می گوید: به این کروبی دو یا سه وزارتخانه می دهیم و کنار می رود.

نرم افزار یک آقازاده برای انتخابات

مهدی‌هاشمی نرم افزاری وارد کشـور کرده بود که به گفته وی آن را در انتخابات مجلس خبـرگان آزمایش کرده و موفقیت‌آمیز نیز بوده است. این نرم‌افزار، برای انتخابات ریاست جمهوری به یک مرکز پیامکی متصل می‌شد که ماهواره‌های مستقل آن در قشـم و کیش قرار داشت و به مرکز پیامک ایران ارتباطی نداشـت. بنابراین به ناظران خودشـان در سـر صندوق‌ها یک خط موبایل و یک سیم کارت اختصاص داده شده بود که با کد مخصوص اطلاعات صندوق‌ها را به اتاق جنگ این آقازاده منتقل کنند. اینها ساعت به ساعت انتخابات سراسر کشور را رصد می کردند. چرا که آنها معتقد بودند نباید بگذاریم که انتخابات به پایان برسـد و بعد ما به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم و شکایت کنیم که مشکل وجود داشته است. ما از طریق این سیستم پیامک ساعت به ساعت شکایت روی میز مسؤولان کشور می گذاریم. جالب اینجاست که با رسانه‌های خود نیز هماهنگ بودند و آنها را سـازماندهی کرده بودند تا اطلاعات را منظم در اختیارشان قرار دهند و عملیات روانی قوی انجام دهند. آنها حتی تصمیم داشـتند که از این طریق در صندوق‌هایی که نتایج را واگذار کرده‌اند، نیرو اعزام کنند و به طریق مختلف باعث ابطال آن صندوق شوند.

اینها ۳ تا اتاق جنگ داشتند و دلیلش این بود که اگر هر کدام از این اتاق‌ها شناسایی شد، بتوانند یک اتاق دیگر را جایگزین کنند اما به لطف خدا هر سه اتاق را شناسایی کردند و اجازه ندادند که در روند انتخابات اخلال ایجاد شود. بنابراین اگر نیروهای امنیتی این موضوع را کنترل نمی کردند، قطعاً آقایان انتخابات را در همان دقایق اول زمینگیر می کردند چراکه خودشان به این نتیجه رسیده بودند که قطعاً در انتخابات شکست خورده‌اند. بنابراین باید دلیل این شکست را به گردن نظام می‌انداختند تا ناتوانی خود را پنهان کنند.

میرحسین مستقل وارد می‌شود

میرحسین موسوی مسـتقل وارد انتخابات شـد اما بعد از دوهفته احزاب اصلاح طلب خود را جمع و جور کردند و گفتند: «اگر ما بتوانیم از طریق وی به بخشی از نظام آویزان شویم، خودش کلی است. ما فرصتی برای دست و پا کردن یک کاندیدای دیگر نداریم.»

بنابراین تصمیم گرفتند که از وی حمایت کنند و به سـتادهای وی نفوذ کنند. روز چهارم عید جلسـه پنهانی با حضور اعضای سازمان مجاهدین و میرحسین برگزار شد که میرحسین گفت که نباید صدای این جلسه را در بیاورید و توقع نداشته باشید که من با شما عکس دو نفره بگیرم اما مطمئن باشید که ۹۰ درصد از افکار من به شما نزدیک است. چند روز بعد با مشارکت و ملی - مذهبی‌ها جلسه گذاشتند که گزارش آن در رسانه‌ها افشا شد.

چند روز بعـد جبهه اصلاحـات آقای صفدر حسـینی را به سـتاد موسوی معرفی کرد و موسوی دست بهزادیان‌نژاد را در دست او گذاشت و سـتاد اصلاح‌طلبان و ستاد موسوی در اکثر استان‌ها یکی شد به جز چند اسـتان که یکی از آنها تهـران بود و در رأس تمامی این ستادها یک فرد مشارکتی قرار گرفت.

یکی از اصـلاح طلبان بـه صراحت گفـت کـه ایـن صحبت‌هایـی که میرحسین می‌کند همان صحبت‌های احمدی‌نژاد اسـت و تنها فرقش این است که ایشـان عاقل است. بنابراین به وی گفتند که باید این ادبیات خود را عوض و مثل اصلاح طلبان صحبت کنی. بعد از این اصلاح‌طلبان در برج میلاد یک جشـن برگزار کردند و از اعضای ستاد میرحسـین موسوی و خود وی دعوت کردند تا در این جشن به وی بفهمانند کـه چگونه باید کار کرد. این جشـن برگزار شـد و همه وقایعی کـه در طول ۸ سـال دولت خاتمـی روی داد در دو سـاعت این جشن خلاصه شد. کارناوال‌ها و سیاه نمایی علیه نظام انجام دادند.

میرحسـین در حیـن مراسـم بـه بهزادیان‌نژاد گفت یاد بگیر. اینجوری برای من باید جلسه بگذاری... بعد از این کار به جایی رسید که مشارکتی‌ها برای وی سـخنرانی می‌نوشتند و او ایراد می‌کرد.

در عین حال بعضـی اعضای مجمع روحانیون در مخالفت با میرحسـین گفتند که آقای میرحسـین ما را به مقصد نمی‌رساند و اهداف ما را مثل رابطه با آمریکا بـرآورده نمی‌کند. او یک اصولگرا اسـت و یک هندوانه در بسته است که نمی‌توان به وی اعتماد کرد.

یکی از برنامه‌های فتنه‌گران این است که برخوردی شکل بگیرد تا این برخورد را ملات اغتشاش قرار دهند. بر همین اساس بسیار تلاش کردند تا کروبی را تحریک کنند و به جایی برسانند که نظام او را دستگیر کند تا از این طریق یك آشوب دیگر راه بیندازند

نمایی برای توطئه نافرجام اصلاح طلبان

در نمای توطئه نافرجام اصلاح طلبان یکسری اهداف و استراتژی داشتند که به اهداف بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت تقسـیم شد. در اهداف بلندمدت تغییر قانون اساسـی که در ذیل آن صدا و سیما، شـورای نگهبان، نیروهای مسلح، محدود کردن رهبری، جدا کردن دین و مذهب از سیاسـت موضوعاتی است که در جلسات مختلف روی اینها کار می کنند. حصر رهبری و ولایت فقیه جزو اهداف اصلی اینهاست. احمدی‌نژاد بهانه اصلی اینها برای انتخابات است. تحلیل دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس این بود که نظام جمهوری اسلامی در ضعیف ترین دوران خود در طول ۳۰ سال گذشته قرار گرفته و امروز باید ضربه نهایی را به آنها وارد کنیم. این حرف در جلسات اصلاح طلبان نیز مطرح می‌شود.

کار را به جایی رساندند که در فتنه اخیر هدف اصلی مقام معظم رهبری قرار گرفت و هر شب علیه ایشان شعار نویسـی می کردند. تیر کینه اینها مستقیم به سمت ولایت فقیه بود. البته زمانی اینها با مصداق رهبری مشکل داشتند و می گفتند باید موسوی خوئینی‌ها رهبر شود اما بعد از مدتی دیگر با مصداق مشکل نداشتند بلکه با اصل ولایت فقیه به تقابل پرداختند.

طرح اصلاح طلبان این بود که ما باید احمدی‌نژاد را کاندیدای بیت رهبری معرفی کنیم و میرحسین را به عنوان کاندیدای بیت امام و از این طریق بیت امام و رهبری را در مقابل هم قرار دهیم تا اگر احمدی‌نژاد شکست خورد، بیت رهبری در مقابل بیت امام شکست خورده باشد. از این طریق ما هم ریاست جمهوری را به دست آوردیم و هم ردای رهبری به بیت امام بازگشته است.

ولایت فقیه؛ دشمن بزرگ اصلاح طلبان

در دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه به این نتیجه رسیده‌اند که تا وقتی ولایت فقیه است، نمی‌توان برنامه‌ای برای ایران پیاده کرد.

آقای فوکویاما می گوید: شیعه دو بال دارد یکی بال شـهادت و عاشورا و یک بال هم انتظار برای حضور مهدی موعود. محور سومی که این دو بال بر روی آن استوار است، ولایت فقیه اسـت و اگر می‌خواهیم به هدف نهایی خودمان برسیم باید این محور را تضعیف کنیم. او می گوید باید شهادت‌طلبی در ایران را به میل دنیاطلبی تبدیل کنیم.

www.ourpresident.ir

۲۲بهمن ۸۸- برگزاری راهپیمایی عظیم مردمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

۲۲بهمن ۸۸- شکست تلاش فتنه گران برای ایجاد آشوب در جریان راهپیمایی

دین آنها باید به سمت سکولاریسم برود. بنابر این حذف رهبری باید جزو برنامه اصلی قرار بگیرد.
حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و حذف احمدی‌نژاد به هر قیمتی نیز جزو برنامه‌های کوتاه‌مدت اصلاح طلبان بود. موسوی خوئینی‌ها در این خصوص می گوید: اگر شمر هم بیاید بهتر از احمدی‌نژاد است.
موسوی خوئینی‌ها ادامه می‌دهد: ملاک برای ما رأی‌آوری کاندیداست. بازگشت به قدرت تحت هر شرایطی بدون کمک رهبری و با عبور از سیستم‌های دینی یکی دیگر از برنامه‌های اصلاح طلبان است و اینکه می گویند از ایشان اجازه نگیرید همین موضوع را به اثبات می‌رساند چراکه آنها پس از به قدرت رسیدن با رهبری کار دارند.

تشکیل ستاد انتخاباتی ایران در امریکا

تمامی این موضوعات در آستانه انتخابات شکل گرفته بود و نکته مهم اینجاست که این بی سابقه است که در یک انتخابات ایران در امریکا هم ستاد انتخاباتی داشته باشیم و آنها ثانیه به ثانیه وقایع ایران را رصد و هدایت می کردند. در این کشور کمیته تشکیل شد و از اصلاح‌طلبان حمایت می‌شد و وقایع پس از انتخابات را مورد حمایت قرار می‌دهند. همین موضوع باعث شد که این فتنه بسیار پیچیده شود.

اصلاح‌طلبان به دنبال حذف رهبری

طرح محدود و پاسخگو کردن رهبری و فعال کردن مجلس خبرگان برای نظارت و حذف رهبری، شورایی و مدت دار کردن رهبری نیز از برنامه‌های اصلاح طلبان پس از انتخاب شدن بود. می گفتند رهبری را دو دوره پنج‌ساله کنیم تا همه چیز تمام شود. چه معنی دارد که بگوییم تا ظهور امام زمان ادامه پیدا کند.
همین آقایان در جلسات خود در مجمع تشخیص مصلحت نظام گفتند که باید بسیج را از مساجد بیرون کنیم و داشتند یک مصوبه را می گذراندند که بسیج از مساجد به یک ساختمان بروند چون ماهیت آنها نظامی است.
تعیین مرجع رسیدگی به شکایت از رهبری، به وجود آوردن عفو رهبری توسط مراجع قضائی هم از برنامه‌های اصلاح طلبان بود. اینها در حالی تنظیم طرحی برای ارائه به قوه قضائیه بودند که علیه مقام معظم رهبری دادخواهی کنند و با کمک این نهاد به رهبری حمله کنند. در جلسات می گفتند که ما باید ابهت ولایت فقیه را بشکنیم. بنابراین قابل مشاهده است که در نظام جمهوری اسلامی ایران دشمن به این نتیجه رسیده است چیزی که ۳۰ سال است نظام را سرپا نگه داشته است همین ولایت فقیه است.

روز چهارم عید جلسه پنهانی با حضور اعضای سازمان مجاهدین و میرحسین برگزار شد که میرحسین گفت نباید صدای این جلسه را در بیاورید و توقع نداشته باشید که من با شما عکس دو نفره بگیرم اما مطمئن باشید که ۹۰ درصد از افکار من به شما نزدیک است

گزارش تیم‌های جاسوسی امریکا از ایران

در امریکا در جلسه‌ای دعوایی بین دونالد رامسفلد و خانم رایس اتفاق افتاد که رامسفلد نظرش بر این بود که باید به ایران حمله کنیم و از ۵۶ پایگاه اطراف ایران علیه این کشور استفاده کنیم اما خانم رایس معتقد به جنگ نرم بود. بنابراین امریکایی‌ها هفت تیم جاسوسی وارد ایران کردند تا ببینند که چطور انقلاب ایران به رغم تهاجمات هنوز ۳۰ سال است که سرپا ایستاده است. این تیم‌های جاسوسی گزارش جالبی می‌دهند.
آنها می گویند ایرانیان یک سمبل به نام امام حسین دارند که نوه پیامبر اسلام است. این فرد ۱۴۰۰ سال قبل با تعداد اندکی در مقابل یک لشکر بزرگ می‌ایستد و با شجاعت کشته می‌شود و این اخلاق به ایرانیان به ارث رسیده است و ایرانی‌ها بر همین اساس در مقابل ما ایستاده اند. روز کشته شدن این سمبل ۷۰ میلیون ایرانی سیاهپوش می‌شوند. آنها سپس راهکار ارائه می‌دهند و می گویند از طریق منبرها و هیات‌ها می‌توان نفوذ کرد و گفتند که از طریق مداحان ما باید موضوعات خود را منتقل کنیم.
نمونه این کار هم آقای هلالی است که بعد از دستگیری ایشان توسط نیروهای امنیتی معلوم شد که این آقا از طریق چند واسطه با سرویس MI۶ ارتباط دارد. علاوه بر آنها قصد داشتند که سراغ روحانیونی که تریبون داشتند و مطرح بودند نیز بروند. آنها ملودی‌های مداحی‌ها را تغییر دادند تا ذائقه جوانان را تغییر دهند.
این مداحی‌های جدید حماسه سازی و انسان سازی نمی‌کند و اثر گذار نیست. این برنامه امریکایی‌هاست. نکته بعدی بررسی این تیم‌های جاسوسی در خصوص مقام معظم رهبری بود و تأکید زیادی کردند که باید مورد هدف قرار بگیرد و سومین راهکار اینها در خصوص مراجع بود.

جریان اعتراضی را زنده نگه دارید

دستور کار بعدی اصلاح طلبان پس از انتخابات تشکیل جبهه سیاسی و فعال و زنده نگه داشتن جریان اعتراضی بود. اتفاقی که در روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و روز عاشورا افتاد برای زنده نگه داشتن جریان اعتراضی است.
آنها گفتند که از فرصت‌های نظام باید استفاده کنیم چون به ما مجوز نمی‌دهند و اگر هم خودسرانه عمل کنیم با ما برخورد می کنند. در ۱۳ آبان اینها سه هفته تمام امکانات خود را بسیج کردند و رسانه‌های انها به صحنه آمدند که ۱۳ آبان به هر قیمتی جریان اعتراضی را باید کنترل کنیم. فکر می کردند که روز ۱۳ آبان بتوانند به اندازه هرسال برای خود جمعیت جمع کنند اما اینها در حالت خوشبینانه حدود ۵هزار نفر بیشتر در خیابان نیاوردند.
جالب است که در طرف مقابل امت انقلابی که هر سال حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر برای راهپیمایی ۱۳ آبان می‌آمدند، حضوری ۷۰ هزار نفره در این خصوص داشتند.
این پنج‌هزار نفر حضور هم قابل توجیه است. چراکه ما در تهران حدود ۴۰۰ خانوار نفاق داریم که همیشه در جریانات فعال هستند در کنار اینها یکسری ارذل و اوباش داریم که با پول حضور پیدا می کنند اما به رغم این جمعیت خوبی که برای ضد انقلاب می‌توان در نظر گرفت آنها پنج هزار نفر بیشتر نتوانستند به خیابان‌ها بکشند.

ذخیره نیرو در NGOها

استفاده از ظرفیت کشورهای بیگانه و NGOها نیز یکی دیگر از برنامه‌های اصلاح طلبان در ایام پس از انتخابات بود. خاتمی می گفت ما باید نیروهای اجتماعی خود را در این NGOها جمع و متراکم کنیم تا در موقع لزوم همه آنها را بیرون بریزیم. در انقلاب‌های رنگی قابل مشاهده است که اکثر جریانات از طریق همین NGOها به ثمر می‌رسد.
برنامه ریزی برای انتخابات آتی، ترویج غیر مشروع بودن دولت، ایجاد انشقاق در جبهه اصولگرایان و تشویق و ترویج نافرمانی مدنی یکی دیگر از برنامه‌های این جریان است.

www.ourpresident.ir

تلاش برای تخریب نماز جمعه ۲۹ خرداد

اصلاح طلبان روزهای شروع آشوب‌ها بالغ بر یک هفته تمام برنامه ریزی می کردند که ابهت رهبری را در نماز جمعه ۲۹ خرداد بشکنند و تمام امکانات خود را برای این کار بسـیج کردند. به همین خاطر روز شنبه ۳۰ خرداد توانستند حدود ۲۰ هزار نفر اغتشاشگر را به خیابان‌ها بکشند. این آدم‌ها هم از ثمرات همان جلسات دو ساله بود.

تلاش برای شروع درگیری‌ها پیش از انتخابات

در ایام تبلیغات همزمان با شـهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، ستاد موسوی برنامه ریزی کرده بود که از میدان تجریش تا میدان راه آهن با لباس سبز کارناوال راه بیندازند؛ درست در روزی که در میدان ولیعصر هر ساله هیات رزمندگان اسلام برنامه برقرار می کند این موضوع به آقای بهزادیان‌نژاد تذکر داده شد و ایشان ابراز بی‌اطلاعی کرد. خود میرحسین موسـوی هم در این خصوص خبری نداشـت. بنابراین پس از بررسی‌ها مشخص شد که در اتاق جنگ روانی، آقای خانیکی، نعیم پور و حجاریان به این موضوع خوراک می‌دهند و این اطلاعیه را توزیع کردند. با این طرح مشخص است که اینها قبل از انتخابات تصمیم به اغتشاش داشتند. اینها از قبل گفته بودند که باید بین جنبش‌ها پیوند برقرار کنیم. چراکه هر جنبشی به تنهایی بیاید نظام با آنها برخورد می کنـد. بنابراین باید این جنبش‌ها پیوند بخورند و به یک خیزش عظیم اجتماعی علیه نظام تبدیل شـوند. این ماجرای کشته سازی نیز جزو طراحی‌های جلسات اصلاح‌طلبان بوده است که قبل از انتخابات می‌خواستند خونی ریخته شود و پیراهن عثمان درست کنند.

طرح محدود و پاسخگو کردن رهبری و فعال کردن مجلس خبرگان برای نظارت و حذف رهبری، شورایی و مدت دار کردن رهبری نیز از برنامه‌های اصلاح طلبان پس از انتخاب شدن بود

نقش برجسته منافقین در فتنه اخیر

در حوادث اخیر، حدود ۳۰ نفر که ارتباط مستقیم با منافقین داشتند توسط وزارت اطلاعات دسـتگیر شـدند. اینها در سـتاد اصولگرایان هم جاسوس داشتند. سفارتخانه‌ها نیز به صورت شبانه روزی با تمام توان فعال بودند و این نکته عجیبی بود. NGOهای خارجی هم نقش عجیبی در این فتنه داشتند و تلاش گسترده‌ای کردند که تمام جوانان ایرانی مقیم خارج را به داخل ایران گسیل دهند.

چه کسانی با سرویس‌های جاسوسی در ارتباط هستند؟

بر اساس اسناد موجود در نهادهای امنیتی برخی عناصر فتنه بدون شک با خارج از کشور در ارتباط هستند و این موضوعی است که به اثبات رسیده است. جالب این است که برخی از فرزندان آقایان نامه‌رسان سرویس MI6 انگلیس هستند و برای آقایان نامه می‌برند و می‌آورند.

یکی از بازداشت‌شدگان در اعترافات خود به دفتر ژنو خاتمی اشاره می کند و می گوید بارها به خاتمی گفتیم که این دفتر مشکل ساز می‌شـود اما توجهی نکرد. وی ادامه می‌دهد یکبار در هواپیما نظر سفیر سوئیس در خصوص دفتر خاتمی در ژنو را پرسیدم که ایشان گفت که این دفتر بهترین مکان برای ارتباط خاتمی با آمریکا و غرب است. خاتمی هر زمان که به دفتر ژنو می‌رفت با آقایان رسـام، بهنود، خانم کاملیا و شـیلر ملاقات می کرد. خاتمی هر موقع که آنجا می‌رود، سـاعت‌ها با این افراد پشت درهای بسته جلسه داشته است.

تلاش اصلاح طلبان برای ایجاد تغییر در مبانی نظام

آن چیز که مسلم است اتفاقی است که در کشـور افتاد، یک جریان از قبل طراحی شده سیاسی، برای جهت‌گیری‌ها و تغییر در برخی از اصول و مبانی نظام بوده است که با خروج از نظام و قانون و رهبری و به کارگیری ظرفیت‌های داخلی و خارجی از جمله ایجاد اغتشاش در حال پیاده سازی بود. اصلاح طلبان با برنامه ریزی قبلی خود می‌دانستند که شکست می‌خورند به همین خاطر گفتند که ما باید هزینه این شکست را به گردن نظام بیندازیم. بنابراین موضوع تقلب و عدم صلاحیت مسؤولان کشور را مطرح و گسترده پخش کردند و کلید رسمی آن توسط محتشمی‌پور که کمیته صیانت از آرا را درست کرد، زده شد.

اینها در پاسخ این سوال که چرا به رغم وجود نظرسنجی‌ها در خصوص شکست، چرا به میرحسـین موسـوی چیزی نگفتید؟ یکی از این افراد در این خصوص می گوید: ما می‌دانسـتیم که رأی نداریم و تقلب هم غیر ممکن اسـت. ما رأی روسـتائیان را در نظرسنجی‌ها عمداً محاسـبه نمی کردیم و آرا را با ۵ درصد اختلاف به میرحسین می‌دادیم تا باور کند که پیروز است و اگر پیروز نشود، تقلب شده است. علی‌هاشمی نیز در این زمینه بسیار موثر بوده است که میرحسین را دچار توهم تقلب بکند. این جزو اعترافات اکثر عوامل دستگیر شده فتنه است.

در اینجا برخـی از اظهار نظرهای سـران اصلاحـات در خصوص توهـم تقلب ارائه می‌شود:

رضا خاتمی می گوید: بعد از بررسی‌ها که انجام شد آقای موسوی خوئینی‌ها و محتشمی پور به عنوان محور طرح تقلب مطرح شدند.

۸ ماه پیش از انتخابات در جلسات مختلف تاج‌زاده می گفت که ما باید قبل از هر چیز طرح تقلب را در دستور کار خود قرار دهیم.

موضوع تقلب، بحثی بود که یک سال پیش از انتخابات که بحث اولیه انتخابات مطرح شده بود، مطرح شد.

موسوی خوئینی‌ها می گوید: اگر مشاهده شد که تقلبی صورت گرفته است یا باید مردم را در جریان بگذاریم یا باید یک روش جایگزین را معرفی نمود تا مردم احساس کنند که با این روش می توانند به حق خود برسند.

یکی از همفکران این‌ها هم می گوید: در این چهار سـال خلاصـه کارهای مصطفی تاج‌زاده این بود که در حرف‌ها و نوشته‌هایش بروز می کرد، این عناوین است که همه مشـکلات را به گردن رهبری بیندازیم و احمدی‌نژاد را عامل رهبری بدانیم و اجماع علیه وی درست کنیم و گروه‌های مخالف را متحد کنیم و فضای خیابانی را برای تقلب یا جشن مهیا کنیم. یعنی اگر پیروز هم می‌شدند این وقایع به وقوع خواهد پیوست.

تاج‌زاده در انتخابات می گفت: اگر ما بتوانیم پیروز شویم با تجربیاتی که در این سال‌ها به دست آوردیم خواهیم توانست رهبری را مهار کنیم.

محتشمی پور هم می گوید: ما یک سلسـله برنامه در نظر داریم که قبل از آن باید به اطلاع مهندس موسـوی برسـانیم. این برنامه طرح الله اکبر تا ابطال انتخابات است. این انتخابات فاقد مشروعیت است و ما هر شب از سـاعت ۱۰ باید الله اکبر بگوییم تا انتخابات باطل شود.

www.ourpresident.ir

اظهار نظر آقای یونسی بیانگر این حقیقت است که اغتشاشات حلقه امنیتی نیز داشته است اما متاسفانه با آن برخورد نشده است. یکی از کارهای این حلقه امنیتی موضوع کشته سازی‌ها بود

ما دیندار هستیم

برنامه جدید فتنه گران این است که هیات‌های مذهبی را در اختیار بگیرند و مراسم دعا برگزار کنند تا به مردم اثبات کنند که متدین هستند. موسوی‌خوئینی‌ها در زمان انتخابات می گوید: به ستادها بگویید ولو به صورت صوری، در زمان نماز در را ببندند و بگویند که می‌خواهیم نماز بخوانیم. محتشمی پور هم مدام در منزل خودش دعای کمیل برگزار می کند. اما نکته اصلی این اســت که اینها در حوزه دین تفکرات عجیبی دارند. برخی از احکام قرآن در خصوص زندگی قبیله‌ای آن زمان بوده است یا احکام صادره در آن زمان احکام قطعی و جاودان بوده است که تحت شرایط آن زمان صادر شده است. اگر قطعی باشد باید ما نیز به صورت قبیله‌ای زندگی کنیم.

لابی‌های بین المللی برای حمایت از میرحسین

در جریان انتخابات اصلاح طلبان تلاش‌های زیادی کردند تا نظر کشورهای مختلف را برای میرحسین موسوی جلب کنند. عطریانفر در این خصوص می گوید: مهدی‌هاشمی گفت که پیغام ما به اوباما این بوده اســت که تا قبل از انتخابات با ایران وارد مذاکره نشوید. جالب است که آقای خاتمی ماموریت داشت که با سفر به کشورهای غربی نظر آنان را به نفع میرحسین موسوی جلب کند. چراکه این کشورها موسوی را قبول نداشتند و معتقدند که تفکرات مارکسیستی دارد. بعد از جلسات خاتمی با کشورهای غربی و عربی یک موج فزاینده حمایت و دفاع از میرحسین توسط رسانه‌های خارجی شروع شد که خاتمی این رسانه‌ها را منسجم کرد. یکی از نزدیکان سابق او می گوید: من چندشم می‌شود که با چه وضعیتی رفتم و از این کشورهای عربی برای مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها پول گرفتم و نمی‌توانم بگویم که چقدر جمهوری اسلامی را فروختیم. وی ادامه می‌دهد: یکبار نماینده امارات تماس گرفت و از قول پادشاه گفت که اگر پول می‌خواهید خاتمی باید بیاید در مرکز استراتژیک ما در خصوص آن چیزی که می‌خواهیم سخنرانی کند و بابت هر سخنرانی ۱۰۰ هزار یورو بگیرید.

اصلاح طلبان با برنامه ریزی قبلی خود می‌دانستند که شکست می‌خورند به همین خاطر گفتند که ما باید هزینه این شکست را به گردن نظام بیندازیم

استراتژی‌های هاشمی شکست خورد

هاشمی سه استراتژی را یکی پس از دیگری اجرا کرد. هاشمی میانه خوبی با خاتمی و احمدی‌نژاد ندارد. بنابراین تصمیم می گیرد که نه خاتمی باشد و نه احمدی‌نژاد و کسی باشد که فرمانبردار او باشد. ایشان خدمت مقام معظم رهبری رسیدند و طرح دولت راست صالح را مطرح کردند و از مقام معظم رهبری خواستند که جلوی احمدی‌نژاد را بگیرد تا از این طریق وی نیز جلوی خاتمی را بگیرد. سپس حسن روحانی را به عنوان کاندیدا معرفی می کند.

استراتژی دوم هم با توجه به دفاع مقام معظم رهبری از احمدی‌نژاد اینگونه شد که نه به احمدی‌نژاد و بله به خاتمی. بنابراین طرح دولت وحدت ملی مطرح شد و تبلیغات سنگینی را انجام دادند.

یک آدم اصولگرا را نیز پیش انداختند و او در مجلس جشن ۳۰ سالگی گرفت و همه را دعوت کرد و بــه آنها تریبون داد تا هر ســیاهنمایی که می‌خواهند انجام دهند. استراتژی سوم هم این شــد که نباید بگذاریم اصولگرایان با یک کاندیدا بیایند. باید با چند کاندیدا بیایند تا رأی احمدی‌نژاد خرد شود و صف اصولگرایان را دچار انشقاق کنیم. بنابراین استراتژی سوم دولت ائتلافی که از زبان رضایی مطرح شد، بود.

بنابراین هاشمی اول به سراغ لاریجانی رفت و لاریجانی هم برای آمدن جدی بود اما با افشای طرح هاشمی و تلاش وی برای سوزاندن پیش از موعد مهره‌های اصولگرایان وی منصرف شد. پس از این ســراغ قالیباف رفتند و او نیز رفت و ســتادهای خود را فعال کرد اما بعد کنار رفت قالیباف کنار کشید و ۱۳ ستاد خود را به محسن رضایی داد و ۲۳ ستاد را نیز در اختیار میرحسین موسوی قرار داد. هاشمی نهایتاً به گزینه محسن رضایی رسید.

www.ourpresident.ir

یادداشت دالاس دارلینگ نویسنده منتقد آمریکایی برای «جوان»

آمریکا علیه جمهوریت سرزنده ایرانی

درست همانند اشتباهی که رونالد ریگان انجام داد و اعلام کرد، یک تروریست درواقع یک مبارز راه آزادی است. اوباما نیز سال گذشته اشتباه مشابهی را مرتکب شد و اغتشاشگران انتخابات ایران را فعالان حقوق بشر خواند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر عالی ایران، زمانی که بیانیه شاه منشانه اوباما را به چالش کشید، نشان داد، این حقیقت را درک کرده است. اغتشاشگرانی که به ساختمان‌ها آسیب زدند و اماکن را به آتش کشیدند و به کسانی که در کارها و خدمات مذهبی و دینی خدمت می‌کردند، حمله ور شدند را نمی‌توان فعال حقوق بشر نامید. اما از آن به بعد، مقامات دولتی کشورهای امپراتوری از جمله ایالات متحده به شکل بی‌رحمانه‌ای تلاش کردند عقاید، سخنان، نظرات، نوع بیان، ارزش‌ها و غرور نظامی- سیاسی خود را به دیگران تحمیل کنند. در این مورد تفاوتی میان ایران و کشورهای دیگر نیست و مانند تمام کشورهای مستقل دیگر در جهان، این کشور نیز در برابر امپریالیسم مقاومت می‌کند.

احتمالاً جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ و زمانی که رژیم شاه را در ایران یک رژیم با ثبات و پایدار خواند، این مسأله را کاملاً درک کرده بود.

در واقع تمام مردم ایران در آن زمان سرما، برق، شاه ایران و البته امریکاگرایی را نفرین می‌کردند. با وجود این که اعتصاب‌ها و تظاهرات بدون خشونت مردم، دولت را زمین‌گیر کرده بود، اما شاه مورد حمایت امریکا در کاخ نیاوران سنگر گرفته بود. وی در حالی که پشت تجهیزات محافظتی خود پنهان شده و مورد حفاظت پلیس مخفی خود قرار داشت و لوسترهای زیبا، گوشی‌های تلفن ساخته شده از طلا و جعبه‌های سیگار طلا او را احاطه کرده بود، شاهد بود رژیم امریکا گرای وی در حال سقوط و روبه زوال است. زمانی که شاه بالاخره از ایران گریخت و به آغوش اربابان امپراتور خود پناه برد، یکی دیگر از مواضع متناقض و دستورات نادرست خود را اعلام کرد و گفت: هر کاری که نیاز است، انجام دهید. امیدوارم مردم آسیبی نبینند.

با وجود این مردم ایران او را می‌شناختند و از این موضوع آگاه بودند، زیرا آنها تا آن زمان هزاران شهید را به خاک سپرده بودند. آنها امروز نیز از آگاهی و درک کامل برخوردارند و در عین حال هیچ اعتقادی به یک دنیای جعلی و ساختگی که یک امپراتوری شکست خورده تلاش می‌کند آن را بنا کند، ندارند.

آنهایی که در جنگ امریکا علیه عراق، در جنگ ایران و عراق، در سقوط هواپیمای مسافری ایران در سال ۱۳۶۷ [۱۹۸۸] (از جمله زنان و کودکان که یک کشتار وحشیانه بود) کشته شدند و همچنین آنهایی که در اغتشاشات انتخابات اخیر ایران کشته شدند، همگی این مسأله را تصدیق می‌کنند که امپراتوری‌های

ایالات متحده گروه‌های متعدد را به منظور بی‌اعتبار کردن جمهوریت سرزنده ایران تأمین مالی می‌کند

خودرأی که همواره به مسائل مادی‌گرایانه می‌اندیشند و بر ارتش خود تکیه می‌کنند، هرگز نخواهند توانست به خاطر این اقدامات خود عذرخواهی کنند، اما آنها همچنان به تأمین نیاز مالی سازمان‌های تروریستی و گروه‌های شورشی داخلی کشورها ادامه می‌دهند تا بتوانند حکومت این کشورها را بی‌ثبات کنند، غافل از اینکه ایران دارای یک حکومت مذهبی- دمکراتیک است. درواقع اغتشاشگران ایران باید به این هشدار توجه می‌کردند که می‌گوید: به حساب امریکا رسیدگی کنید، پیش از آن که امریکا به حساب شما رسیدگی کند.

امپراتوری آشوب بر ارزش‌ها

در تفاوتی آشکار با موضع دولت امریکا در مورد شبهات ایجاد شده در انتخابات سال ۲۰۰۰، ایران در انتخابات اخیر میلیون‌ها رأی را باز شماری کرد. این در حالی است که دادگاه عالی امریکا در سال ۲۰۰۰ میلیون‌ها رأی را باطل اعلام کرد و از یکی دیگر از اعضای حکومت پادشاهی خواست رهبر کشوری باشد که مدعی لقب دنیای آزاد است. ارتش این کشور که توسط دولت، رسانه‌ها و ماشین‌های شعار سازی حمایت می‌شود، تصمیم گیرنده اصلی نحوه تنظیم اخبار و تاریخ است. در این میان هیچ نشانی از مکه ومدینه و یا دموکراسی اسلامی دیده نمی‌شود. آیت‌الله خمینی، روحانیون و ائمه در این سیاستگذاری‌ها وجود ندارند. امریکا گرایی و فردگرایی خشونت آمیزی که درون آن نهفته است، حتی مفهوم امت و یا جامعه را نیز لوث می‌کند. اختلاف عقیده‌ها در این سیاست گذاری باعث سقوط و تباهی انسان می‌شود، آزادی به بی‌مسئولیتی و لاابالی گری تبدیل می‌شود و خشونت به نماد و زیر بنای صلح بر می‌گردد. اکنون بار دیگر شعار ریگان زنده شده است:«میهن پرست باش و یک روحانی را بکش.» امپراتوری آشوب بر بزرگترین ارزش‌ها حکومت می‌کند.

در عین حال امریکا به منزوی کردن حکومت ایران از طریق بیان این که ایران دارای یک حکومت وحشی است، ادامه می‌دهد، ایالات متحده همچنین گروه‌های متعدد را به منظور بی‌اعتبار کردن جمهوریت سرزنده ایران تأمین مالی می‌کند. رئیس جمهور ایران، باوجود این که کشورش از هر طرف در محاصره امریکا گراها قرار دارد و مشکلاتی چون تحریم و ارائه کمک‌های مالی به گروه‌های تروریستی به منظور تلاش برای انزوا و یا بی‌ثبات کردن ایران، این کشور را تهدید می‌کند، همچنان به نیویورک سفر و در سازمان ملل سخنرانی می‌کند و این در حالی است که یکی از اعضای کنگره امریکا که کشورش مدعی تلاش برای حذف سلاح اتمی و از بین بردن احتمال جنگ هسته‌ای در جهان است، خواستار بازداشت و محاکمه احمدی‌نژاد به اتهام تلاش برای نسل کشی شده است.

آیت‌الله خمینی حق داشت

آیا امپراتوری‌ها و رهبران آنها که دکترین‌هایی مانند جنگ پیش‌دستانه را ارائه کرده‌اند، مسئول اصلی بسیاری از نسل کشی‌ها و کشتارهای وحشیانه در طول تاریخ نیستند؟

این مسأله، به ویژه در سال ۲۰۰۴ کاملاً آشکار شد. زمانی که امریکا به عراق یورش برد و دونالد رامسفلد وزیر وقت دفاع امریکا خطاب به مردم عراق اعلام کرد: «به شما اطمینان می‌دهم آزادی را به دست خواهید آورد، من از زمان آغاز جنگ هر روز جرج بوش را ملاقات می‌کنم و به شما اطمینان می‌دهم که او مانند تمام مردم امریکا متعهد به اعطای آزادی به شماست. نیروهای ائتلاف، تا زمانی که تمام مردم عراق به آزادی دست نیابند تلاش خود را متوقف نخواهند کرد». چند روز بعد مردم بصره در شرایطی به سر می‌بردند که مجبور بودند ادرار خود را بنوشند و از آب فاضلاب‌ها استفاده کنند تا بتوانند آب بدن خود را حفظ نمایند. آنها همچنین مجبور بودند اقوام کشته شده خود را دفن کنند. آیا این همان آزادی است که اغتشاش گران ایران در پی آن هستند؟

اگر رفتار امپراتوری امریکا و اغتشاشات ریاست جمهوری ایران را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که آیت‌الله خمینی حق داشت که چنین سخنی را بیان کند: «دشمن می‌خواست بین مردم تفرقه ایجاد کند و یک جنگ داخلی ایجاد نماید، اما ملت ما آگاه بود».

یک تروریست همیشه یک تروریست است و یک اغتشاشگر همواره اغتشاشگر باقی می‌ماند، حتی اگر عقاید و نظریات امپریالیستی، خلاف این مسأله را ادعا کند.

ترجمه: سیدحسن روتن

www.ourpresident.ir

کتاب جامعه شناسی ۲۲ خرداد

دهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری در آینه ی واقعیت
به قلم پرویز امینی نویسنده و پژوهشگر سیاسی منتشر شد

[تلفن پخش: ۸۸۸۰۸۹۸۱]

www.ourpresident.ir

یکی از اساسی‌ترین حرفهائی که در این انتخابات ملت ما زد - و در واقع باید گفت انقلاب ما زد - این بود که جمهوریت خودش را با فریاد قوی اثبات کرد. در واقع این حضور هشتاد و پنج درصدی، پتك جمهوریت بود بر سر دشمنانی که دائم علیه انقلاب هِی حرف زدند، علیه اسلام حرف زدند، در پایه‌های جمهوریت نظام به خیال خودشان خدشه کردند. آن حضور قوی، نشان‌دهنده‌ی این معنا بود.

بخشی از بیانات رهبرمعظم انقلاب در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۶

www.ourpresident.ir